

[illegible]

٤

عَلَيْهِمْ وَلَا الضَّالِّينَ ﴿٥٠﴾

سورة الفاتحة مكية و هم سبع ايات بسم الله بنام خداي سزاي پرستش الرحمن نيک بخشنده بر خلق
 بود و حيات الرحيم بخشننده مهربان برايشان بقادحى نطرت از آفات الْعجز پستنائى و آفوبى
 که ازاله نابد موجود و معلوم بود و هست مخواب بود و جهل آن تمام و کمال الله مرخصه از که سمي موصوفت
 بهمه اسماء و صفات و کلمات ترتّب الْعلمين آفريننده و پرورنده و دارنده و تربيت کننده و سازنده کارها
 بر عالمين از ملائکه و جن انس و خوش و طبيو و سباع و حيوانات ابى و جز آن الرحمن بخشنده وجود بار ديگر در آخر
 بعد از فناي جهانيان الرحيم بخشننده و يکبار بركات و رحمت هر مومنان را در آوردن ايشان بهشت جاودان

A decorative horizontal border featuring a repeating pattern of stylized flowers and leaves. The flowers are five-petaled and arranged in a row, with leaves and stems interspersed between them. The entire border is rendered in a high-contrast, black-and-white style.

[illegible]

استوقد ناراً فلما اضاءت ما حوله ذهب الله بنورهم وتركهم في

ظلمت لا يبصرون ضم بكم عني فهم لا يرجعون افكصيف من السماء

فيه ظلمت ودرعد برق يجعلون اصابعهم في اذانهم من الصواعق

خذل الموت والله يحيط بالكافرين يكاد البرق يحطف ابصارهم كل

اضاء لهم مشوا فيه واذا اظلم عليهم قاموا ولو شاء الله لذهب

بسمعهم وابصارهم ان الله على كل شيء قدير يا ايها الناس عبدا

ربكم الذي خلقكم والذين من قبلكم لعلكم تتقون

استوقد برافروز و نارا آتشی بجفت آنکه راه بیند یا جای قرار مقرر کند تا از دزدان و دزدان و دشمنان این شود و فلما
 اضاءت پس آنکه کام که روشن گرداند آن آتش ملوک که گرد آتش فرو زده را ذهب الله بنورهم نور آتش
 ایشان را و ترکهم و فرو زده را ایشان را فی ظلمت و در بار یکسا یعنی تاریکی شب ظلمت ابر لا یبصرون بینند که اگر خود را
 حتم ایشان بر اندازند از شنیدن حق یعنی قبول حق نمیکنند بکه انگارند از کفر حق چندان ایشان و در قرآن باین بادل موافقت ندارد
 پس گویند سخن حق نیکو میگوید عجبی که او را ندیده به بعیت از دین حق فهم لا یرجعون پس ایشان باز نگردد از این صفتها و همین
 صفت محضه شوند و بخیر هم بوم البقیه علی وجوههم غیا و کما و نما مثل منافق است که در شب تیره ظلمت کفر و ضلالت از بیم شمشیر
 مسلمانان آتش کلمه شهادت برافروز و فتنه و بدان مقدار و شنی از ترس قتال این شده عمر میگذرانند اما بعد از برگ نور اقرار
 ایشان نطفی گشته در ظلمات ندامت و حسرت و سخط و عقوبت در مانند آوا مثل ایشان کصیب مانند سحاب باران بزرگ قطره
 ایست که نمیبستیم بزرگ آید من السماء از آسمان یا از ابر فی و دران باران یعنی در آشیای باریدن آن باران یا دران ابر
 ظلمت تاریکها باشد از تراکم ابر و تیرگی شب و غدا و آواز صعب که از آن بشنوده شود و برق آوا و شنی که از و لایم گردد و یجمعون
 در می آید اهل این باران از بیم آن اصابعهم انگشتان خود را فی اذانهم در گوشهای خود و من الصواعق از بیم صدای
 صاعقه که بر ایشان نرسد و صاعقه آوازی است ملال که با آتشی باشد بی زبان و دو که هر جا رسد بسوزد پس مکرده انگشتان
 در گوش کنند خذل الموت برای بر سر و نگاه است خود از خوف هلاک و بیم مرگ فلان الله محیط و خدای تعالی بعلوم احاطه کننده
 است بالاکفین بیا گردیدگان و اقوال افعال ایشان بپوشیده نیست و مجازات و مکافات ایشان بر وجهی که باند شاید بر
 ایشان خواهد رسانید یکاد البرق نزدیک باشد که در شنی برق محیط بر باد یا اصداهم میانهای ایشان را کلا اصداهم
 که بخشد برق و آن درخشان او روشن کند راه را لکنهم برای ایشان مشوا بر ندایشان فیه دران مونس و اظلم و چون از
 تاریک گرد راه علیه هم بر ایشان بوسطه خفا ی نور برق قاموا بهما بنما بیستند و سحر گردند و لو شاء الله و اگر خواستی خدای تعالی
 ز باد بس و صراشان را لذهب بسمعهم هر آینه ببردی شنوای ایشان را و اندر عد و ابصار هم ببردی دیدم ی ایشان را و شنیدن
 برق ان الله بدستی که خدا علی کل شیء قدير بر هر چه توانا است حق تعالی و پیرن مثل شبیه میکند منافق را بر وی که در شب

تاریک سحابان
 ملک باشد و باران سخت باشد
 ترکم ایشان را و فرو زده را ایشان را فی ظلمت و در بار یکسا یعنی تاریکی شب ظلمت ابر لا یبصرون بینند که اگر خود را
 حتم ایشان بر اندازند از شنیدن حق یعنی قبول حق نمیکنند بکه انگارند از کفر حق چندان ایشان و در قرآن باین بادل موافقت ندارد
 پس گویند سخن حق نیکو میگوید عجبی که او را ندیده به بعیت از دین حق فهم لا یرجعون پس ایشان باز نگردد از این صفتها و همین
 صفت محضه شوند و بخیر هم بوم البقیه علی وجوههم غیا و کما و نما مثل منافق است که در شب تیره ظلمت کفر و ضلالت از بیم شمشیر
 مسلمانان آتش کلمه شهادت برافروز و فتنه و بدان مقدار و شنی از ترس قتال این شده عمر میگذرانند اما بعد از برگ نور اقرار
 ایشان نطفی گشته در ظلمات ندامت و حسرت و سخط و عقوبت در مانند آوا مثل ایشان کصیب مانند سحاب باران بزرگ قطره
 ایست که نمیبستیم بزرگ آید من السماء از آسمان یا از ابر فی و دران باران یعنی در آشیای باریدن آن باران یا دران ابر
 ظلمت تاریکها باشد از تراکم ابر و تیرگی شب و غدا و آواز صعب که از آن بشنوده شود و برق آوا و شنی که از و لایم گردد و یجمعون
 در می آید اهل این باران از بیم آن اصابعهم انگشتان خود را فی اذانهم در گوشهای خود و من الصواعق از بیم صدای
 صاعقه که بر ایشان نرسد و صاعقه آوازی است ملال که با آتشی باشد بی زبان و دو که هر جا رسد بسوزد پس مکرده انگشتان
 در گوش کنند خذل الموت برای بر سر و نگاه است خود از خوف هلاک و بیم مرگ فلان الله محیط و خدای تعالی بعلوم احاطه کننده
 است بالاکفین بیا گردیدگان و اقوال افعال ایشان بپوشیده نیست و مجازات و مکافات ایشان بر وجهی که باند شاید بر
 ایشان خواهد رسانید یکاد البرق نزدیک باشد که در شنی برق محیط بر باد یا اصداهم میانهای ایشان را کلا اصداهم
 که بخشد برق و آن درخشان او روشن کند راه را لکنهم برای ایشان مشوا بر ندایشان فیه دران مونس و اظلم و چون از
 تاریک گرد راه علیه هم بر ایشان بوسطه خفا ی نور برق قاموا بهما بنما بیستند و سحر گردند و لو شاء الله و اگر خواستی خدای تعالی
 ز باد بس و صراشان را لذهب بسمعهم هر آینه ببردی شنوای ایشان را و اندر عد و ابصار هم ببردی دیدم ی ایشان را و شنیدن
 برق ان الله بدستی که خدا علی کل شیء قدير بر هر چه توانا است حق تعالی و پیرن مثل شبیه میکند منافق را بر وی که در شب

الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ الْأَرْضَ فَرَشًا وَالسَّمَاءَ بِنَاءً وَأَنزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً

آنکه ساخت برای شما زمین را بساطی و آسمان را سقفی و فرود آورد از آسمان آب

فَأَخْرَجَ بِهِ مِنَ الثَّمَرَاتِ رِزْقًا لَّكُمْ ۖ فَلَا تَجْعَلُوا لِلَّهِ أَندَادًا وَأَنتُمْ

پس برآورد از آن میوه های گوناگون برای شما پس مقرر کنید همسایان برای خدا

تَعْلَمُونَ ۚ وَإِن كُنْتُمْ فِي رَيْبٍ مِّمَّا نَزَّلْنَا عَلَى عَبْدِنَا فَأْتُوا بِسُورَةٍ مِّنْ

دانستید و اگر شک دارید از آنچه نازل کردیم بر بنده خود یعنی از قرآن پس بیاورید سوره

مِثْلَهُ ۚ وَادْعُوا شُهَدَاءَكُمْ ثُمَّ دُونِ اللَّهِ إِن كُنْتُمْ صَادِقِينَ ۚ فَإِن لَّمْ

مانند آن و بخوانید مددکاران خود را بخوانید اگر راست گویان پس اگر

تَفْعَلُوا وَلَئِن تَفْعَلُوا فَاتَّقُوا النَّارَ الَّتِي وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارُ ۚ

نکردید و البته نتوانید کرد پس بترسید از آتش که آتش آنکه زود می مردمان و سنگها باشند

أُعِدَّتْ لِلْكَافِرِينَ ۚ وَكَثِيرٌ مِّنَ الَّذِينَ آمَنُوا وَاعْمَلُوا الصَّالِحَاتِ إِن لَّهُمْ

آماده کرده شده است برای کافران و بشارت ده آن کسان را که ایمان آوردند و کردند کارهای شایسته آن که ایشان

جَنَّتْ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ ۖ كُلَّمَا رُزِقُوا مِنْهَا مِن شَرِّ رِزْقٍ

بوستانها می رود زیر آن جوی ها هرگاه داده شوند از این روزی از قسم میوه

الَّذِي أَخَذَ ابْنُ يُحْيَىٰ مِمَّا جَعَلَ سَبْعًا مِّنَ الْأَرْضِ فَرَشًا وَالسَّمَاءَ بِنَاءً وَأَنزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً

جست آرام در دو حرکت برو و آسمان را بساطی و آسمان را سقفی برافراشته و فرود ستاد

مِنَ السَّمَاءِ ۖ أَذْهَبَ الْأَبْدَانُ ۖ بَرَفًا مِّنْهُ ۖ بَرَفًا مِّنْهُ ۖ بَرَفًا مِّنْهُ ۖ بَرَفًا مِّنْهُ ۖ

آب وقتی که با خاک آمیخته شد مین شمرات از انواع میوه و نباتات رزق روزی ساخته و پرورخته لگنه

برای شما فلا تَجْعَلُوا لِلَّهِ أَندَادًا ۚ إِن كُنْتُمْ صَادِقِينَ ۚ فَإِن لَّمْ تَفْعَلُوا وَلَئِن تَفْعَلُوا

و حال آنکه شما تعلمون میدانید که او را شلی نیست و شاید که باشد چه بیکس غیر او برافزین مخلوقات و بطور

آوردن موجودات قادر نیست و کن گفتند و اگر هستی شما فی ریه شک و گمان ممانند لکن از آن چیزی که مافرد

فرستادیم آنرا بتدريج یعنی قرآن علی عبدنا نازل شده که میوه بیاید شما که اهل براعت و بلاغت اید تسووه بمقتل

غیبیه باشد مین مثلها مانند قرآن و ادعای دانید اگر بخود توانائی معارضه ندارید شهادت آو حکم حاضران

محافل خود را از شما خطاب بخوانید بمان خود را بحد و گاری یا هر که اجماعت میخواهید بخوانید مین دُونِ اللَّهِ فَرَضَ

تعالی اِنْ كُنْتُمْ اِذْ تَقُولُوا لِلَّهِ عَدُوٌّ ۚ إِن كُنْتُمْ صَادِقِينَ ۚ فَإِن لَّمْ تَفْعَلُوا وَلَئِن تَفْعَلُوا

مکر و در زمان گذشته و مثل آن سورت نیاوردید و کن تفعلا و در زمان آینده نیز هرگز نتوانید معارضه کردن

فَاتَّقُوا النَّارَ الَّتِي أُهْوِطَ بِهَا النَّاسُ وَالنَّارُ الَّتِي أُهْوِطَ بِهَا النَّاسُ وَالنَّارُ الَّتِي أُهْوِطَ بِهَا النَّاسُ

آن الناس مردمان یعنی کافران پس و الحی که در سنگ کبریت که حرارت آن صعب است و بوی آن ناخوشتر اعتدلت

آماده کرده شده است این چنین آتش لایکفرین برای ناکر ویدگان و بشارت ده ای محمد آنکه سازا که

بتوفیق حق آموخته اند بخدای و رسول و قرآن و عموال الصلحیت و بجای آورده اند کارهای نیکو از ادای

فرائض و سنن و مضمون بشارت چیست آن که ایمان را ایشان راست در آخرت جنت بوستانها که در همه نوع میوه

کلمات در قرآن که در روزی داده شوند
بهشتیان و مومنان در جهان من شکر
از نعمت حق میوه و رزق از روزی ساخته و طلای
بود داشته



قَالُوا هَذَا الَّذِي رَزَقْنَا مِنْ قَبْلُ وَأَتُوا بِهِمْ مِثْلَ الْأُولَىٰ لَهُمْ فِيهَا أَزْوَاجٌ

گویند این به است که داده شده بودیم پیش ازین و داده شده بود باستان از روزی هفتاد و یک و از این است و باستان

مُطَهَّرَةٌ ۖ وَهُمْ فِيهَا خَالِدُونَ ۝ إِنَّ اللَّهَ لَا يَسْتَحْيِي أَنْ يَضْرِبَ مَثَلًا مَا

پاک کرده شده و ایشان در اینجا جاودیدند بر آئینه خدا شرم ندارد از آن که بزند داستانی

بِعَوَضَةٍ فَمَا فَوْقَهَا فَأَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا فَيَعْلَمُونَ أَنَّهُ الْحَقُّ مِنْ رَبِّهِمْ وَأَمَّا

و بالاخر از آن اما آنرا که امان آورده اند میدانند که این دستانی راست است از هر دو کارزاران

الَّذِينَ كَفَرُوا فَيَقُولُونَ مَاذَا أَرَادَ اللَّهُ بِهَذَا مَثَلًا ۖ بَلْ كَثِيرٌ

آنانکه کافر اند میگویند چه چیز خواسته است خدا با این دهستان خدا گناه میکند بیستی بسیاری را

وَهَدِي بِهِ كَثِيرًا أَوْ مَاضِلٌ بِهِ إِلَّا الْفُسْقِينَ ۝ الَّذِينَ يَنْقُضُونَ

و راه می نماید بسبب بی بساری را و گمراه می کند بوسی گمراه کاران را آن فاسقان و راه گری می شناسند

عَمَدًا لِلَّهِ مِنْ بَعْدِ عِثَاقِهِ وَيَقْطَعُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ وَيُفْسِدُونَ

یہاں خدا بعد بستر آن دی جڑند آچھ خدا فرمودہ است یسوعن ان و جب انی می کشنہ

فِي الْأَرْضِ أُولَئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ كَيْفَ تَكْفُرُونَ بِاللَّهِ وَكُنْتُمْ أَمَواتًا

بزمین آیت نند زیا بمکار چگونہ کام شویہ یخدا حال اکبرہ نورانی جان

قَالَ أَكُونُ مُشْتَبَاهًا هَذَا الَّذِي أَرَى أَنَّ سَوَاسِطَ كُرْوَقِنَا إِذَا دَخَلَ وَخَرَجَ رَانِدَهُ يَوْمَئِذٍ مَارِئِينَ قَتْلَ سَيْمَرَ الْبَرْصِ، وَدِرْدَسَا

مکتوبات

وتمت ایہ دم و بخت و کون و نسل و الواد و بیار و مہیں کوستان و ریو بہت مساجد و مہدی می

بزرگ وصوت اما بطعم مختلف باشد چه مره همه میوه با در یک میوه بهشت است و لایم و مران بهشت است و نهاده در بوستان

بهشت از وصال زمان از حوری اندر سی مظهره پاکیزه معنی صافی خور و فیکو منظر یا پاکیزه عیبها و افتها از زمان نیا را باشد

وَقَدْ فَهِمُوا مِثْقَالَ ذَرَّةٍ وَإِنْ تَوْسَدُوا مَا خَالِدٌ ذَلِكُمْ جَاوِدًا بِأَسْنَدٍ كَمَا زَيَّنَّا الْقُرْآنَ فَاسْتَفْتِهِمْ كَمَا يَفْتِيهِمْ شَرِيفُ

اگر خدا و آن نضی که سان کن شد گفتا شد بهر چه باشد و برای هر که باشد آورده اند که هر دو قرآن ذکر کرد و عتبات

و اما در این کتاب که در بیان سید محمد علی ابراهیم است که به سببی بر سر آنکه در میان ایشان و در میان مردم

سید سهرابی کرد که این سخن خدا سماعی چه امن حق سبحانی این ایت و سادله حدی ایضاً ضرب بل سرم می دارد و از آنچه

باشه مثل بعضه پشه خور و قصابها پس بخور و فراتر از ان باشه چون ذباب عسکوت فاما الذین امنوا پس مسائیل

اگر دیده اند و دانسته که قرآن کلام حق است فیماکنون این یقین میدانند که آنکه الحق بدستی کسان مثل خایزب مثل دست و...

است من در بهر ازین دور و در گذارشان و آنرا الذین کفروا و اما آنرا که نوشیده اند حق را قیقوگون پس بگویند از روی جدال

عَنْ اَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ مَنْ شَرَّ النَّاسِ الْفَقِيرُ الْمُنْجَسُ

وَعَلَّمَ الْاِنْسَانَ مَا لَمْ يَعْلَمُ

که حق تعالی بیدل خویش نصیب فرموده اند و بدین سبب بسیاری از اهل لغا و لغافان که در آن ممالک مقیم بودند

آنرا در نیامند و یقیناً به و بفضل خود راه نماید همان مثل کثیر آبسادی را از مومنان که در آن تکرر نمایند و معایض

وگو، از کفر خدای به، بدان مثل که زنده آلا الفاسیقین مگر بیرون رفتگان از مقام فرمانبرداری الذین این فاسقان

مَشْكُونَةٌ لِّرَبِّكَ وَخَانَتْ عَبْدَ اللَّهِ - ان شاء الله ان كزفته است من بعد مشاقه اذير

اما سده بیست و نهمی که در این کتاب بیان شده است از آن جهت که در این زمان مسلمانان به قتل
و کشتن یهودیان و نصاری و مجوسی پرداختند و در این زمان بود که حضرت عیسی علیه السلام

استواری آن پیمان مراد جہدی آمدہ در تواریخ بابی اسرائیل بہ اندر بنیاد است تعمیر گزینہ پیرانی و پیرانی پیرانی

یا عزیزم در روز میثاق هست و بدین قول مستغفر کار و منافعان باشند و یقیناً و می بر این پیرو یایان و محمد

مَا أَفْرَدَ اللَّهُ أَحَدًا مِنْ خَلْقِهِ فَرَزَ لَهُ مِنْ رَحْمَتِهِ أَنْ يَكُونَ لَهُ وَلَدٌ يَرْثُ مِنْهُ مِمَّا رَزَقَهُ اللَّهُ مِنْ رَحْمَتِهِ إِنَّكَ أَنْتَ الْغَنِيُّ الْكَافِرُ

حد بابیسم قبیلہ از عرب نبود که آنحضرت را قاتلی نداشت و بعد از قطع رحم میکردند چه میان آنحضرت و ایشان نیز از حبیب

اخوت سبیل می آید
 و چون گزیده زبانی
 ز من بجایست حق و متابعت
 آن قوم هر که از پی
 ز دلگان در دنیا و دین
 باطنی که در دنیا و دین
 و جان آنکه با بودیا و آستان
 اجسامی که از اجابت بود چون
 فانیان که باطنی که

میرزا محمد گردانیشمار ابدان میرزا شمار باز زنده گرداند شمارا باز میسوی دی گردانیده شوید و ی آنست که میافرید برای شما

برج در زمین است همه دنیا باز منور شد بسوی آسمان پس راست گردان بخت آسمان را و ادبیه

چیز داناست و یاد کن چون گفت پروردگار تو بهشت گمان که من آفریننده ام در زمین جایشی را کفایت ایامی آتش

در زمین کسی که تنهایی کند در دوی و خونریزی کند و اسبش می شنیدم بجهت تو و بیایای اقرار می کنم برای تو فرمود

و بیا موخت خدا دم را نامهای مملو قات تمام آن باز پیش آوردن چنانچه از این فرشتگان

نمکنست خبر دهیم را بنامهای این چیزند اگر راست گو هستی گفته بیا که یاد می‌کنم ترا پیشم دانش نیست دارا

آنچه تو آموخته‌ای را بر آئینه تویی دانای حکمت فوسد ای آدم خرد و فسنگزارا بشاههای انبیا

و خدای خلوقات کلها همه آن را علویات
 و خدایات هم عرض می فرماید که در این
 که قابل عمل فیما بودند فقال یس کون
 اندامی که بکلیف بکلیفین بنشیند و در کرد
 اینها که در عرض شده اند شما را که در این
 شما صایدین راست گویند که در این
 خلایق آدم و حال آنکه خلیفه را علم باید و شما
 نیست قافله گفته فرستگان بعد از این
 بدان اسمی بطریق اعتدال که در این
 بیکس که در این نقص است که در این
 پس که در این نیست اما که در این
 تو در این حق را از آن که در این
 که در این حق را از آن که در این
 ای آدم که در این حق را از آن که در این
 اینها که در این حق را از آن که در این

تقریباً یکم پس از بارش زلزله گردانده در قبور یا سقفه صورتها دشوار زلزله ساز در برای شورتم و آلیه پس که او از جنون

پھر ہمارا کہ در زمین است جمیعاً ہمہ آن از جبال و معادن و عیون و انہا و نباتات و حیوانات شغریں از آفرین زمین

سَمَوَاتِ هَيْفَ آسَمَانٍ وَهُوَ بَکَلٌ شَتَّى ۖ وَادُوسْتُ بِهِمْ حِزْبُ عَلَیْهِمْ نَوَیْکُ ۖ اِنَّمَا یَعْنِی دَانْدَکُمْ بِرَ حِزْبِ حِرَاسَتِ وَبِرَایِ حِیَهِ

بعد از قتل و احضار بنی اکیان، انی جا عل کردیم که مر آفریننده امر فی الارض در زمین بگرد و صبحی نیست که مظلوم زمین

باشد خلیفہٴ بدلی از قوم نبی اجماع یا کسیکہ در عبارت زمین و عنادت رب العالمین خلیفہٴ شما باشد و در اعانت حق

حلف اونمی تواند بود زیرا که او مجم غرائب منبع رغائب غیب و شهادت است خلاصه عوارض جسمانی و روحانی با او است

و جامع حقائق علمی و معنی و حقیقت برین ذخایر جامع و صورتش خلق و حق در و با هم، متصل و موقوف است.

جبروت: پس من بر جماعت ملکوت قائلو الفتنه ان لما که که مخاطب بودند آنجمل ایا می آفرینی فیها و زمین من

يَعْلَمُ سَيِّدِي أَنَّهُ لَا يَرَوُّ صَادِرًا مِنْ دَيْهَانِ زَمِينٍ وَيَسْفِكُ الدِّمَاءَ وَبُرْزْدُ خُونِ كُلِّ خَوْذٍ

بسیاری از نویسندگان این کتاب را با بابا راجی بوده یاد لوح محفوظ خوانده بودند یاد راقع عقول ایشان

[illegible]

وَمَا يَكْفُرُ لَكُمْ وَيُنَادِيَكُمْ فِي الْمَدِينِ الْغَيْثُ وَرَوْنَكُمْ بِالْمَدِينِ

سَالَا تَقْتُمُونَ انْجِشْ سَانِهْ دَانْدِ وَاَعْلَمْ وَاَسْمُوخت قِ سِجَانِهْ وَاَعْلَمْ اَدَمِ دَر اَدَمِ اَكْطَفِ عَمَرْتِ زَنُودِ اَلَا



فَلَمَّا أَنْبَاهُمْ بِاسْمِهِمْ قَالَ لَمَّا أَقْبَلَ لَكُمْ فِي أَعْلَى غَيْبِ السَّمَوَاتِ الْأَرْضِ

پس چون خبر داد ایشان را بنامهای آنها فرمود آیا گفتنم شمار که مرا بی آغله تحقیق من میدانم غیب السموات الارض

وَأَعْلَى مَا تَبْدُونَ وَمَا كُنْتُمْ تَكْتُمُونَ ۝ وَإِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ

و میدانم آنچه آشکار می کنید و آنچه پوشیده میباشید و چون گفتیم فرشتگان سجده کنید آدم را

فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ أَبَىٰ وَاسْتَكْبَرَ وَكَانَ مِنَ الْكَافِرِينَ ۝ وَقُلْنَا

پس سجده کردند مگر ابلیس قبول نکرد و سرکش بنمود و کافر از کافران و گفتیم

يَا آدَمُ اسْكُنْ أَنْتَ وَزَوْجُكَ الْجَنَّةَ وَكُلَا مِنْهَا رَغَدًا حَيْثُ شِئْتُمَا

ای آدم بدان تو و زوجه تو در بهشت و بخورید از بهشت خوردن بسیار هر جا که خواهید

وَلَا تَقْرَبَا هَذِهِ الشَّجَرَةَ فَتَكُونَا مِنَ الظَّالِمِينَ ۝ فَزَلَّهُمَا الشَّيْطَانُ

و نزدیک شوید باین درخت که خواهید شد از گناه گاران پس بفرمود ابلیس

عَنْهَا فَأَخْرَجَهُمَا مِمَّا كَانَا فِيهِ وَقُلْنَا اهْبِطُوا بَعْضُكُمْ لِبَعْضٍ

از اینجا پس بر آورد ایشان را از آنجا که بودند در آن و فرمودیم فرود روید بعضی شما دشمن باشد بعضی را

عَدُوٌّ وَلَكُمْ فِي الْأَرْضِ مُسْتَقَرٌّ وَمَتَاعٌ إِلَىٰ حِينٍ ۝ فَتَلَقَىٰ

و شمار است در زمین آرامگاه و بهره مندی تا مدتی پس در گرفت

وَسَارَاةً فِي الْأَرْضِ مُسْتَقَرٌّ وَمَتَاعٌ إِلَىٰ حِينٍ ۝ فَتَلَقَىٰ

و شمار است در زمین آرامگاه و بهره مندی تا مدتی پس در گرفت

وَسَارَاةً فِي الْأَرْضِ مُسْتَقَرٌّ وَمَتَاعٌ إِلَىٰ حِينٍ ۝ فَتَلَقَىٰ

و شمار است در زمین آرامگاه و بهره مندی تا مدتی پس در گرفت

وَسَارَاةً فِي الْأَرْضِ مُسْتَقَرٌّ وَمَتَاعٌ إِلَىٰ حِينٍ ۝ فَتَلَقَىٰ

و شمار است در زمین آرامگاه و بهره مندی تا مدتی پس در گرفت

وَسَارَاةً فِي الْأَرْضِ مُسْتَقَرٌّ وَمَتَاعٌ إِلَىٰ حِينٍ ۝ فَتَلَقَىٰ

و شمار است در زمین آرامگاه و بهره مندی تا مدتی پس در گرفت

وَسَارَاةً فِي الْأَرْضِ مُسْتَقَرٌّ وَمَتَاعٌ إِلَىٰ حِينٍ ۝ فَتَلَقَىٰ

و شمار است در زمین آرامگاه و بهره مندی تا مدتی پس در گرفت

وَسَارَاةً فِي الْأَرْضِ مُسْتَقَرٌّ وَمَتَاعٌ إِلَىٰ حِينٍ ۝ فَتَلَقَىٰ

و شمار است در زمین آرامگاه و بهره مندی تا مدتی پس در گرفت

وَسَارَاةً فِي الْأَرْضِ مُسْتَقَرٌّ وَمَتَاعٌ إِلَىٰ حِينٍ ۝ فَتَلَقَىٰ

و شمار است در زمین آرامگاه و بهره مندی تا مدتی پس در گرفت

وَسَارَاةً فِي الْأَرْضِ مُسْتَقَرٌّ وَمَتَاعٌ إِلَىٰ حِينٍ ۝ فَتَلَقَىٰ

و شمار است در زمین آرامگاه و بهره مندی تا مدتی پس در گرفت

وَسَارَاةً فِي الْأَرْضِ مُسْتَقَرٌّ وَمَتَاعٌ إِلَىٰ حِينٍ ۝ فَتَلَقَىٰ

و شمار است در زمین آرامگاه و بهره مندی تا مدتی پس در گرفت

وَسَارَاةً فِي الْأَرْضِ مُسْتَقَرٌّ وَمَتَاعٌ إِلَىٰ حِينٍ ۝ فَتَلَقَىٰ

و شمار است در زمین آرامگاه و بهره مندی تا مدتی پس در گرفت

وَسَارَاةً فِي الْأَرْضِ مُسْتَقَرٌّ وَمَتَاعٌ إِلَىٰ حِينٍ ۝ فَتَلَقَىٰ

و شمار است در زمین آرامگاه و بهره مندی تا مدتی پس در گرفت

وَسَارَاةً فِي الْأَرْضِ مُسْتَقَرٌّ وَمَتَاعٌ إِلَىٰ حِينٍ ۝ فَتَلَقَىٰ

و شمار است در زمین آرامگاه و بهره مندی تا مدتی پس در گرفت

وَسَارَاةً فِي الْأَرْضِ مُسْتَقَرٌّ وَمَتَاعٌ إِلَىٰ حِينٍ ۝ فَتَلَقَىٰ

و شمار است در زمین آرامگاه و بهره مندی تا مدتی پس در گرفت

وَسَارَاةً فِي الْأَرْضِ مُسْتَقَرٌّ وَمَتَاعٌ إِلَىٰ حِينٍ ۝ فَتَلَقَىٰ

و شمار است در زمین آرامگاه و بهره مندی تا مدتی پس در گرفت

وَسَارَاةً فِي الْأَرْضِ مُسْتَقَرٌّ وَمَتَاعٌ إِلَىٰ حِينٍ ۝ فَتَلَقَىٰ

عوض و نه ایشان یاری داده شوند و یاد کنید مفت من آنوقت که اینیدیم شما

۱۰۰

خود را عذاب آید که هفتاد و نوبت کند که از آن کرد و دان
د و بی نصرتی که یاری داد و شوم بینی چو چرخ
ایشان را بدی کند و تواند کرد و در دفع عذاب
و یاد بخشد که و یاد کند یاری بی استغاثه بر
بر اینده شهادت و اعدا و ایشان است و سبب آبا
فرزدان عذر پذیر که حصول او را و سبب آبا
و اعدا و باشد و بر اینین ایشان از که بود
میان این عذر عذر

فِرْعَوْنَ يَسُومُونَكَ سُوءَ الْعَذَابِ يَذْبَحُونَ أَبْنَاءَكَ وَيَسْتَحْيُونَ

فرعون میسرانیدند بشما سخت ترین عذاب نوع میکردند پسران شما را زنده میگذاشتند

نِسَاءَكُمْ وَفِي ذِكْرِكُمْ بَلَاءٌ مِّن رَّبِّكُمْ عَظِيمٌ ۝ وَإِذْ فَرَقْنَا بَيْنَكُمُ الْبَحْرَ فَأَنْجَيْنَاكُمْ

و دختران شما را و درین کار آزمائشی بزرگ بود از پروردگار شما و آنوقت که شما را از هم جدا کردیم پس شما را

وَأَغْرَقْنَا الْفِرْعَوْنَ وَأَنْتُمْ تَنْظُرُونَ ۝ وَإِذْ نَادَىٰ مُوسَىٰ رَبِّعِزِّ لَيْلَةٍ

و غرق ساختیم فرعون را و شما میدیدید و آن وقت که میعاد مقرر کردیم با موسی چهل شب

ثُمَّ اتَّخَذْتُمُ الْجِبْلَ مِنْ بَعْدِهِ وَأَنْتُمْ ظَالِمُونَ ۝ ثُمَّ عَفَوْنَا عَنْكُمْ مِّنْ بَعْدِ ذَلِكَ لَعَلَّكُمْ

پس گرفتید کوه را پس از رفتن موسی یعنی بعد از شماستگار بودید پس ما گذرانیدیم از شما بعد از این تا بود که

تَشْكُرُونَ ۝ وَإِذْ آتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ وَالْفُرْقَانَ لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ ۝ وَإِذْ قَالَ

موسی ای کتاب و آنوقت که دادیم موسی را کتاب و محبت تا بود که راه یابید و آنوقت که گفت

مُوسَى لِقَوْمِهِ يَقُومُوا إِنَّكُمْ كُنتُمْ أَنْفُسَكُمْ بِلِئَالٍ تُبْذَرُونَ إِلَىٰ

موسی قوم خود را ای قوم من بر آئینه شماستم کردید بر خویشین بفرار رفتن کوه را پس باز آئید بسوی

بَارِكُمْ فَأَقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ ۝ ذَٰلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ عِندَ بَارِكُمْ فَتَابَ عَلَيْكُمْ ۝

آفریدگار خود پس بکشید خویشین را این بهتر است شما را نزدیک آفریدگار شما پس خدا باز گشت مهربان بشما

فِرْعَوْنَ أَتَّبَعَ وَتَتَلَفَانِ فِرْعَوْنَ يَسُومُونَكَ سُوءَ الْعَذَابِ يَذْبَحُونَ أَبْنَاءَكَ وَيَسْتَحْيُونَ نِسَاءَكَ وَفِي ذِكْرِكُمْ بَلَاءٌ مِّن رَّبِّكُمْ عَظِيمٌ ۝ وَإِذْ فَرَقْنَا بَيْنَكُمُ الْبَحْرَ فَأَنْجَيْنَاكُمْ وَأَغْرَقْنَا الْفِرْعَوْنَ وَأَنْتُمْ تَنْظُرُونَ ۝ وَإِذْ نَادَىٰ مُوسَى رَبِّعِزِّ لَيْلَةٍ ثُمَّ اتَّخَذْتُمُ الْجِبْلَ مِنْ بَعْدِهِ وَأَنْتُمْ ظَالِمُونَ ۝ ثُمَّ عَفَوْنَا عَنْكُمْ مِّنْ بَعْدِ ذَلِكَ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ ۝ وَإِذْ آتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ وَالْفُرْقَانَ لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ ۝ وَإِذْ قَالَ مُوسَى لِقَوْمِهِ يَقُومُوا إِنَّكُمْ كُنتُمْ أَنْفُسَكُمْ بِلِئَالٍ تُبْذَرُونَ إِلَىٰ بَارِكُمْ فَأَقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ ۝ ذَٰلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ عِندَ بَارِكُمْ فَتَابَ عَلَيْكُمْ ۝ فِرْعَوْنَ أَتَّبَعَ وَتَتَلَفَانِ فِرْعَوْنَ يَسُومُونَكَ سُوءَ الْعَذَابِ يَذْبَحُونَ أَبْنَاءَكَ وَيَسْتَحْيُونَ نِسَاءَكَ وَفِي ذِكْرِكُمْ بَلَاءٌ مِّن رَّبِّكُمْ عَظِيمٌ ۝ وَإِذْ فَرَقْنَا بَيْنَكُمُ الْبَحْرَ فَأَنْجَيْنَاكُمْ وَأَغْرَقْنَا الْفِرْعَوْنَ وَأَنْتُمْ تَنْظُرُونَ ۝ وَإِذْ نَادَىٰ مُوسَى رَبِّعِزِّ لَيْلَةٍ ثُمَّ اتَّخَذْتُمُ الْجِبْلَ مِنْ بَعْدِهِ وَأَنْتُمْ ظَالِمُونَ ۝ ثُمَّ عَفَوْنَا عَنْكُمْ مِّنْ بَعْدِ ذَلِكَ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ ۝ وَإِذْ آتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ وَالْفُرْقَانَ لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ ۝ وَإِذْ قَالَ مُوسَى لِقَوْمِهِ يَقُومُوا إِنَّكُمْ كُنتُمْ أَنْفُسَكُمْ بِلِئَالٍ تُبْذَرُونَ إِلَىٰ بَارِكُمْ فَأَقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ ۝ ذَٰلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ عِندَ بَارِكُمْ فَتَابَ عَلَيْكُمْ ۝

پس از آنکه فرعون را از میان بنی اسرائیل سیر متولد شود که هلاک قطعیان و خرابی ملک بردست او بود و یستحیون و باقی
 می گذارند نساء و کفر دختران شما را برای خدمت و فی ذلکم و درین ذبح پس از آن خدمت فرعون
 و دختران شما بلاء و معنی آزمائشی بود شما را این رقیب کفر از پروردگار شما عظیم و بزرگ و بی
 نهایت و از فرقتنا و یاد کنیدی ای بنی اسرائیل آنرا که بشما کافیم ما بکفر شما یعنی بسبب نجات شما
 البحر در ای قلم را وقتیکه از فرعون می گزیدید و در یاد پیش شما بود و شکر دشمن از عقب شما
 فأنجینکم پس برانیدیم شما را از ضرر آن لشکر و اغرقنا و آب فرو بردیم ال فرعون گمان فرعون
 را و آنکه شما را و حال آنکه شما تَنْظُرُونَ می گزیدید بر یکدیگر چگونه شکافتم می شد یا فرعونیان گناه می
 کردید که چنان غرق می گشتید و از عدل ناموسی و یاد کنیدی آنرا که وعده دادیم موسی را از بهر دادن
 کتاب و وعده داد موسی ما را آمدن بجانب طور آذ بعین لیلته چهل شب را روزی بعد از انقضای آن
 شما اتخذتم پس اگر گرفتید شما را بجبل کوه ساله را بخدائی من بعد از آن رفتن موسی بطور و آنکه
 ظالمون و شماستگارانید بوضع عبادت حق در غیر موضع آن شما عَفَوْنَا عَنْكُمْ پس عفو کردیم
 و در گذرانیدیم از شما بعد از توبه شما و هلاک کردیم شما را من بعد ذلک از پس آن که چنین عملی منکر از شما
 صادر شده و این عفو برای آن بود که لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ شاید که شما شکر گوئید خدای را بر نعمت عفو
 و از آتینا موسی و یاد کنیدی آنرا که دادیم موسی را الکتاب توریت و الفرقان و محبت جدا
 کننده میان حق و باطل لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ تا که شما راه راست یابید بدان کتاب حجت و از آن قال
 موسی و یاد آورید آنرا که گفت موسی لقومهم قوم خود را یعنی آنرا که عبادت عجل کرده بودند بقیومهم
 ای گروه من ای که ظلمت نمود آنفُسکم بدست شماستم کردید بر نفسهای خویش بلیئال که ال بحل بفرار رفتن شما

إِنَّهُ هُوَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ ۝ وَإِذْ قُلْتُمْ يَا مُوسَى لَنْ نُؤْمِنَ بِكَ حَتَّىٰ تَأْتِيَ لَنَا بَهِيمَةٌ

هرگزینه است باز گردنده مهربان و آنوقت که گفتید ای موسی برگز باور ما را می توانا آنگاه چه بینید خدا را آشکارا

فَلَا تَكُمُ الصُّوقَةُ وَأَنْتُمْ مُنْظَرُونَ ۖ ثُمَّ بَعَثْنَاكَ مِنْ بَعْدِ مَوْتِكَ

پس گرفت شمارا صاعقه و شامیہ دید باز زنده گردانیدیم شمارا پس از مردن شما

لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ ۚ وَظَلَّلْنَا عَلَيْكُمُ الْغَمَامَ وَأَنزَلْنَا عَلَيْكُمُ الْمُنَّ وَالسَّلَوى

تا شکر گزاری کنیید و سائبان ساختیم بر شما ابر را و فرود آوردیم بر شما من و سلوی را گفتیم

كُلُوا مِنْ حَيْثُ شِئْتُمْ مِمَّا رَزَقْنَاكُمْ وَمَا ظَلَمْنَا وَلَكِنْ كَانُوا أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ

مخویر از پاکیزه‌های آنچه داد بر شما. و ایشان ستم کردند بر ما و لیکن بر خویشین ستم می‌کردند

وَإِذْ قُلْنَا ادْخُلُوا هَذِهِ الْقَرْيَةَ فَكُلُوا مِنْهَا حَيْثُ شِئْتُمْ رَغَدًا

و آنوقت که گفتیم در آئید دین پس بخود از اینجا با فرزندی هر جا که خواهید خوردنی گوانده

وَادْخُلُوا الْبَابَ سُحَّدًا وَقُولُوا حِطَّةٌ نَغْفِرْ لَكُمْ خَطِيئَتَكُمْ وَسَنَزِيدُ

و در آئینه برواز، سجده کنان و گویند سوال اکثرش است ایام از بیم شمار گمان شما و زیاد، خواهیم داد

الْحَسَنِينَ ۖ فَبَدَّلَ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَوْفَاقًا غَيْرَ الَّذِي قِيلَ لَهُمْ فَأَنْزَلْنَا

نکو کاران را پس بدل کردند که تا آنکه تنگها بودند و سختی بزرگ آنچه فرموده شد ایشانرا بمن کای خطه خطه عفتند پس فرمود آردیم

در تشنگی دوست نه غیر التَّوَابِ پذیرد توبه از عاصیان الرَّحِيمُ مهربان بر توبه کاران در لطائف مام قشیر می رزم

تو تقی نفسور است منور اما تو بنده اسیر است آن در که قبل نفس کنی با شک و تردید خواهی بود و امرت قبل

نہایت میں نہایت

دوہا کا نہ ریاضات صاحب بجا تھا ہی اور وہ کہ سب نفس خود در گاہ ہریم مومن نواہد زدو ہم کا فرانا صل نفس درجن

خالص میسر شود و آن قلم بقطع آرزو را و مراد را باشد منقوی مصحح در ایشان جهانی ننده کن خواجده اشته است

کہ کن تو طمع داری کہ اور اسی بچہ بسترہ داری درو قار و درو قار، خیر سی این مناسکی رسد موسیٰ باید کہ اشد ر ہا شد و اشد

یاد کنید از آن گفته یعنی: میثاق بستند بمقتاد تن از اخار قوم شما که بموسی کوه طور رفته بودند که کلام حق سبحانه و تعالی بشنوند

نہ بگفتہ نہ بگفتہ کہ تکیف مودت و مودت کہ از سر بختی از درواغی باشند و سختی

اَللّٰهُمَّ اِنِّىْ اَسْأَلُكَ بِرَحْمَتِكَ الَّتِىْ رَحِمْتَ بِهَا اِبْرٰهِيْمَ اِذَا كَانَ مِنْ اَمْرِ بَيْتِكَ اَنْ تَقْبَلَ تَوْبَتِىْ وَتَغْفِرَ لِّىْ ذُنُوْبِىْ وَتَرْزُقَنِىْ مِنْ رِزْقِكَ الْوَاسِعِ الْكَافِىِّ

فَمِنْهَا مِدْرَه سُرْمَتِي لَدَى جَهْدِهِ بِيَسِيمِ حُدَايَا اسْكَارَاوَرُو بَرُو سِي فَاحْدُ تَكْمُو دِي سِي اَلرُّبُّ اَجْبَارَسَا رَا بِيْنِ لِسَا حِي

لَصَاعِقَةُ آتِيَةٌ كَذَلِكَ هِيَ تَفْعَلُ الْكَافِرِينَ

نواز میهم بود که از آسمان بیامد و چون آن قوم شنیدند بیکبار بر دزد و موسی متحجر در ایشان می گزشت و می گفت خداوند مرا

سُأَلَ هُوَ كَيْفَ كُنْزُ الْكُلِّ، قَوْمُ الْإِنْسَانِ، كَيْفَ أَشْدَقُوا، بِسَيِّئَةِ الْإِنْسَانِ، أَزْنَهُ، كَرَانَهُ، خَائِجَهُ، فَمَوَدَّعَهُ، لَعْنَتُهُ، كَيْفَ بَرَّكَتُهُ، وَزَنْدَهُ،

[illegible]

بسم الله الرحمن الرحيم

در کفیر حق را از زندگ کردن شما که حیات اصول محبت است و طلبنا و یاد کنید که چون ما بان ساییم علیکم و بر سر ما

بر آتاز حرارت آفتاب متفجر نشوید و این وقتی بود که بنی اسرائیل در تیه مانده بودند و با ایشان خیمه و ساکنان نیز و اقربان

سَادِر عَلَمُكُمْ وَرِشَادَتُهُ الْمَنَّانُ رَجِيمٌ فِي السَّلَاحِ وَمَرْغَى ثِيَابِكُلِّ سَهْمَانٍ وَأَنْ طَائِفَةُ رَيْسِيَّتْ دَوَلْفِ مِمَّنْ اَزْ كُنْجَشِكْ بَرَكْتِ

در ترقیب منبر گوید که آن مرغان بر شاخهای گیاهان استیستند و انواع نعمات خوش و اصوات دلگشاز ایشان بنظر

بادور بادشاه از بزمه با هم داشت از رخساره او در دهان که دور بان بد رنگ و دلخوار بود استخوان رسیده است

[illegible]

دی و بابر بنیاد ای محمدی کلا اعیانم بخورید من صیادت ماند فدا کرد از پاکیزه های خیزی که بودی از کرم سادات

روز میرسد بخوابد و برای فردا حیره مهید پس ایشان خلاف کرده و حیره می هاند و همه سخن و سیر میشد و ماطلمو

[illegible]

عَلَى الَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْ جَزَاءٍ مِمَّا كَانُوا يَفْسُقُونَ ۝ وَإِذْ اسْتَسْقَىٰ مُوسَىٰ

بر آن ستمکاران عذابی از آسمان بسبب به کار بودن ایشان و آنوقت که آب خواست موسی
لِقَوْمِهِ فَقُلْنَا اضْرِبْ بِعَصَاكَ الْحَجَرَ فَانْفَجَرَتْ مِنْهُ اثْنَتَا عَشْرَةَ عَيْنًا

برای قوم خود پس گفتم بر آن بهای خود سنگ را پس روان شد از سنگ دوازده چشمه

قَدْ عَلِمَ كُلُّ أُنَاسٍ مَشْرَبَهُمْ كُلُوا وَاشْرَبُوا مِنْ رِزْقِ اللَّهِ وَلَا تَقْتُلُوا فِي

چاست هر قوم آنچه خورد و آشامید بخورید و بنوشید از روزی خدا و در کسید در
الْأَرْضِ مُفْسِدِينَ ۝ وَإِذْ قُلْتُمْ يَا مُوسَىٰ لَنْ نَصْبِرَ عَلَىٰ طَعَامٍ وَاحِدٍ فَادْعُ

زمین ستمکاران و آنوقت که گفتم ای موسی هرگز نتوانیم بر یک طعام پس طلب
لنَارِ بَلَدٍ يُخْرِجُ لَنَا مِمَّا تُثْمِرُ الْأَرْضُ مِنْ بَقْلِهَا وَقِثَّائِهَا وَفُومِهَا وَعَدَسِهَا

برای ما از پروردگار خود بیاور آن چیزی که می‌باشد از زمین از تره وی و باد رنگ وی و گندم وی و عدس وی
وَبَصَلِهَا قَالَ أَتَسْتَبْدِلُونَ الَّذِي هُوَ أَدْنَىٰ بِالَّذِي هُوَ خَيْرٌ طَاهِبُوا مِصْرًا

و پس از وی گفت موسی آیا بدل کنید آنچه وی فروتر است بآنچه وی بهتر است فرودید بصره
فَإِنْ لَكُمْ مَقَالَتْهُمْ فَضُربتْ عَلَيْهِمُ الذِّلَّةُ وَالْمَسْكَنَةُ

پس اگر آید شما را از خود خواستید و زده شد بر ایشان خواری و بی توانی

و بی آنکه می‌دانستند که این
 بود و می‌دانستند که این
 بود و می‌دانستند که این

عَلَى الَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْ جَزَاءٍ مِمَّا كَانُوا يَفْسُقُونَ ۝ وَإِذْ اسْتَسْقَىٰ مُوسَىٰ
 چیزی که بودند بدان چیز یفسقون بیرون رفتند از حد فراتر و آن عذاب آتشی بود که از آسمان فرود آمد و بهر
 بسخت باطاعون برایشان گماشته شد که بیک ساعت میست و چهار هزار کس مردند و بقولی هفتاد هزار
 و اذ استسقی موسی و یاد کنید آنرا که چون موسی آب خواست از آن قوم خود که بعد از خوردن من و سلوی شده
 شده فقلنا آیس گفتم ما را که ای موسی اضرب بعه ما ک بزن بهای خود که از شعیب تو رسید آنجا سنگ مین او آن
 سنگی بود هر چه بزرگی سواد می که حق تعالی از پشت فرستاده بود موسی و گویند سنگ مین نبود پس موسی بفرمان موسی عصا
 بر سنگ زد و فانفجرت پش گمانه شده فینه اثنتا عشرة عینا از آن سنگ دوازده چشمه بعد از سبابی اسرائیل قد علم
 برستیکه دانست کل آنرا یکی از آدمیان یعنی از اسبابا مشدو هم آنچه خورد و آشامید از آن سلوی و اشرا و ابایشان
 از آب چشمه من رزق الله از روزی که خدای تعالی فی ریح و تعب بشما داده و لا تعثوا و از حد در گذرید فی الارض در زمین
 مفسدین در حالتی که شما تباها کارانید و اذ قلتم یومئذ و یاد آورید آنرا که گفتید موسی لَنْ نَصْبِرَ مَا هُمْ صَبْرًا نَمِ
 کرد علی طعام واحد بر طعام یکانه یعنی من و سلوی هر چند طعام دو بود اما هر دو در هم سرشته می میافتند فادع کنا پس
 بخوان از برای آن بک پروردگار خود را و از خود خواه تا قدرت خود بخیر هم کنایه بیرون آورد برای ما مآل است الارض از آن
 چیزی که آنرا می رویند زمین نسبت انبات زمین مجاز است چه حق سبحانه حقیقت می رویند زمین بقللها از سبزه و ترابی من
 و قثاها و از بخار و باد رنگ آن و فومها و از گندم یا سیران و عدسها و اد بخار آن و بصلها و پیاز آن قال گفت خدا است
 یا آنکه موسی فرموده که استبدل کون الذی آید بل میکنید آن چیزی را که بحسب آنع هو ادنی آن فرودتر و خوارتر است
 چون سیر و پیاز یا الذی بان چیزی که فی نفس الامر هو خیر آن نیکوتر و بهتر است یعنی ترنجبین و گوشت مرغ و اکنون چنین
 می کنید اهی طوا فرودید و مصر در شهرهای ارض مقدسه یعنی بلاد شام فان لکم کفر پس برستیکه در آن
 شهر شمار است مآسالتهم آنچه خواستید از بقول و ضربت زده شده یعنی لازم گشت علیه هم برایشان بجای
 کفران نعمت و عدم رضا بقست الذللة خواری و فروایگی بجهنم و دادن و المسکنه بود دیگر برایشان وضع کرده شده و ریشی

دانت ای آگسا نرا که از حد در گذشتند از شما در شبیه پس گفته ایشانرا بوزن شعیر خوار شده

پس ساختن این قصه را برای آنقوم که پیش این دیوها بودند و آنقوم که سران ایشان آیند و پندی برهنرگاران را و آنوقت که گفت

موسی بقوم خود هرآنچه خدا میفرماید شمارا بگفتن

گفت چاه میگیرم بخدا از آنکه باشد از نادانان

چيست آن کاؤگفت هر آينه خدا ميغرايد که هر آينه دي گاديت نه پير و نه نماز اي ميانه است درميان اين و آن

پرس کنید آنچه فرموده شد به گفته سوال کن برای ان پروردگار خود ایمان کنه برای ما چیست رنگ ان گاو گفت

برائینه خدا میفرماید که بر آئینه وی گاویت نزد یک در دست زنگ آن خوش می کند بیسند گانا

زنا بس که در میان است برین
 زلزل سنان ایمنم کوشش از می دوان
 فافعلو این کسب ما تو مرون
 یخیزم و نه بدین کات الو افشند
 بدید که این کس ازین کوان از برای ما
 سازد از برای ما که ما تو نیست
 آن بزمه قاتل است و معلوم است
 که فدا می گوید و نه بفرمان
 آن گلاویز است و نه بفرمان
 زردی رنگ او تو را در غایت
 گلاویز است و نه بفرمان
 رنگ خود نظر کنندگان بر یکا فالوا

قَالُوا دُعِ لَنَا رَبَّكَ يُبَيِّنْ لَنَا مَا هِيَ إِنَّ الْبَقَرَةَ شَبَّهَ عَلَيْنَا وَإِنَّا لَنَرِيهَا اللَّهُ

گفته سوال کن برای از پدر کار خود را بیان کند برای باجه کاهت آن گاؤ هر آینه گاوان مشبه شده بر او هر آینه با اگر خواسته است

لَمَّا دُنِيَ قَالَ لَهُ يَقُولِ لَهَا بَقَرَةٌ لَأَذْلُوَنَّكَ شَيْئًا مِنَ الْأَرْضِ وَلَا تَسْقِي

راه یافتگانیم گفت براینکه خدا بفرماید که دی کاوی است نه محنت گذشته که شوراند زمین را و نه آب سیدم

الْحَرْبُ مُسَلِّمٌ لِّلْأَشْيَاءِ فِيهَا قَالُوا النَّاسُ جُنْتُ بِالْحَقِّ فَنَجَّيْنَاهَا وَمَا كَادُوا

زراعت را سلامت است هیچ فال نیست درودی گفته ام حال آلودی سخن درست پس در یک گردند و نزد یک بنودمان از آنکه

فَعْمَلُكُمْ ۖ وَإِذْ قَتَلْتُمْ نَفْسًا فَازَرْتُمْ فِيهَا وَاللَّهُ مُخْرِجُ مَا كُنْتُمْ تَكْتُمُونَ ۝

والتفت كركنته سجدوا لاسم رزاق كرم دروي و خدا اسم در آن روز است جز را اگر نیندازد که در

فَقُلْنَا اِنَّ بَعْضَهُمْ كَذَلِكُمْ اَللّٰهُمَّ فَاَوْفِرْ لَهُمْ رُزْقًا لِّتَمْلِكُنَا بِهٖ ۝۱۰۰ وَرُكِّنَا اِنَّتَ لَعَلَّكَ

[illegible]

یہ ہے جو کہ ہم نے تم پر عہد کیا تھا اور تم نے اسے فراموش کیا۔

نَعْمَ لَكُمْ فِي الْبَيْتِ بِمَا يَشَاءُ أُولَٰئِكَ الْأَشْدُّ

در بایید باز سختند دهائی ستا بعد ازین پس آئنا خانه تنگ اند ملکه زیاده تر

فسوه - وإن من حجارة لما يمسح بآية الله من الأرض ولما يسحق الله من يشق

در سختی و برآیند از سنگها آنت که روان می شود از وی جویا و برآیند از سنگها آنت کمی سنگافند

و انچه بادشاه خود و فرزند در استن: انچه استوار اندر آيا ما ماه گزیده کاوست

عنايدير بر خسته جوان از برادر دین که در مورد این بیست و یک ساله که در برنی می‌نویسد چه می‌گوید

است یاد رحل چرخه این البق برستی که کاوان تشبه علینا متباینده اند بر اچمیان سال و زو

یا ارم و ملا و بدر سید که ان شاء الله الرحمة خواهد آمدند از جمله راه یافتگان باسیم بین کاو و ارحمت

پناه علیہ صلوات اللہ منقول است کہ اگر بنی اسرائیل انشاء اللہ مفتدی ہرگز آن کا ورنہ مفتدی قال

[illegible]

زمین را و لا تسبیح الحرفث و نه کا و سیت که آب و در گشت را یعنی آب بر کشد برای زراعت مُسَلِّمَةً و دست

شده است از همه کارها و بسر خود چرا می کند یا بی عیب و تمام خلقت لاشیه نیست هیچ رنگی که مخالف رنگ زردی

بگذارد آن خون بی‌اسرار بر من نشانه‌اشند و قائله‌اللهی گفتند اکنون که از جفت‌ها سران کردی جفت‌های حق

راستی را و صفت تمام روشن باز گفتی و آن گاه و بدین نام داشت و بدست جوانی بود پرهنر کاری که خدمت مادر کردی

اور اسلئے بخیر و برکت گوارا آئے دوست اور از رکنہ قدح جو ہا یہ کہشند آزا فوکتہ درگشتہ آزان۔ زینتر گوسالہ

ان بود بپیشان نمود که اینچه شمار سقید ه ایه قابل فوج است نه لایق عیادت و مدح القصد اندر افنج کردند و ما کاه را

ن و نیمه است که کش از بگام اسد گمانی بر سر آید و آذ قتل او را قضا است مگر ما که ما و کند که آنرا

فَسَاكِرُ الْأَنْعَامِ: عَاسِلٌ رُفْدًا ذَوْنُهُ خَرُفٌ اِخْتِلَافٌ كَرُفٍ فِيهَا دَرَانُ نَفْسٍ مَقْتُولَةٍ مَعْنَى دَرَسْتُمْ اَوَّالَهُ هُوَ

انعامی بزرگ آورنده است و ظاهر کننده مآلنت که تکتصون انجیز که همتی شما که آرا پوشید از قتل نجاتی

که گفته: ما که زنده‌ایم اگر کشیده‌ایم استغفار از انرا که او که زنده بود بازماند، ما که شمره تقدیر بخوریم

دند زنده شد و خون از گردن او میریخت و نام قاتلان خود را بگفت و آن دو برادرزاده او بودند که بواسطه مال

[illegible]

هَلْ الْوَقْتُ زَنده مگر داند خدای تعالی همه روزگار را و نو نیکم و می نماید بشما خطاب آن جماعت است که در مجله

عاضر بودند و می‌شاید که منکران زمان حضرت مسالت پناه اصلی‌السلام علیه وآله وسلم می‌گویند که انکار حشر کنید که آخر

١٠

خدا شایان اینها را در اقل قدرت خود را
در اجبار تعقل که تعقل تو را مگر باشد که شایان
فکر کند در این که آفریننده را حقایق تو را
زنده کردن نیست این نیست از پس
خواه بود تو گفت این نیست از پس
دلای شمای بی هویت این که شایان
زنده شدن عاقل نیست در غایت
کلا بجا آفریده چون نگارست در قساوت
آواستن قسقه که نیست ز راست در بدستی
و غفلت از رنگ و آن مین ایجا آفریده
که بعضی از آن رنگهاست که آفریده از آن
آفریننده در آن رنگها بعضی از آن
جوهرهای رنگ و آن رنگها بعضی از آن
که از آن رنگهاست که آفریده از آن

بَايِدُ لَهُمْ ثُمَّ يَقُولُونَ هَذَا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ لِيُشْتَرُوا بِهِ ثُمَّ أَقْلِيلًا وَقَوْلُ

بَرستهای خود باز میگویند این از نزدیک خداست تا بستانند عوض وی بپای اندک را پس وای
لَهُمْ مِمَّا كَتَبَتْ آيَاتُهُمْ وَوَيْلٌ لَهُمْ مِمَّا يَكْسِبُونَ وَقَالُوا لَنْ تَمَسَّنَا النَّارُ

آیت اسبب نوشتن و سبب ایشان و وای ایشان را بسبب پستی گرفتن ایشان و گفتند نرسد به آتش دوزخ
إِلَّا آيَاتًا مَعْدُودَةً قُلْ اتَّخَذَ اللَّهُ عَهْدًا فَلَنْ يُخْلِفَ اللَّهُ عَهْدَهُمْ

مگر چند روز شود بگو ای کسانی که ایمان آورده اند خدا را بپای خود و خدا را بپای خود
تَقُولُونَ عَلَى اللَّهِ مَا لَا تَعْمَلُونَ بَلَىٰ مَنْ كَسَبَ سَيِّئَةً وَأَحَاطَتْ بِهِ خَطِيئَتُهُ

می گویند بر خدا آنچه نمی کند آری هر که کرد کار بد و بگرد آمده او را گناه او
فَأُولَٰئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَلَهُمْ

پس ایشانند باشندگان دوزخ ایشان در آنجا جاوید اند و کسانی که ایمان آوردند و کردند کارهای شایسته ایشانند
أَصْحَابُ الْجَنَّةِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ وَإِذَا اخْتَلَفْتُمْ فِي شَيْءٍ مِنْ بَيْنِ يَدَيْنِ لَا تَقْبَلُوا

باستدگان بهشت ایشان در آنجا جاوید اند و آنگاه که گرفتیم پیمان بنی اسرائیل که نه پرستید
إِلَّا اللَّهَ وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا وَذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسْكِينِ قُولُوا لِلنَّاسِ

مگر خدا را و بوالدین نیکی کنید و باهل قرابت و یتیمان و مسکینان و بگوئید مردم

باید بپایند بهر دست خود یعنی مباشرت آنرا و دیگر می نمایند که میگویند هَذَا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ
این نوشته از نزدیک خدای است و چرا پسین می کنند لیستش را و بپای تا بخرند بواسطه اخذ رشوت
یعنی استبدال کنند بدان کلام تحریف داده ثَمَّ أَقْلِيلًا بپای اندک را یعنی علای یهود بواسطه اخذ رشوت
صفات مصطفی اصلی الله علیه و سلم که در تورات بدین وجه بوده که مردی نیکو روی جسد موی گندمگون سیاه
چشم میانه بالا تغییر کردند و نوشتند که پیغمبر آخر الزمان شخصی بود در از قدر از رزق چشم سفید پوست فروخته موی
یک چشم باشد و این صفت و جمال است و با عوام خود گفتند که این آن پیغمبر موعود نیست قَوْلُ لَهُمْ پس قاضی
مرا ایشان را می آید که کتبت آیتها از آنچه نوشته و تغییر کرده دستهای ایشان و وویل لَهُمْ و دیگر بار وای بر ایشان مِمَّا
بِکَسِبُونَ ه از آن چیزی که کسب می کنند از رشوت و ماکل حرام و قَالُوا و گفتند یهود بر عزم خود کن
تَمَسَّنَا النَّارُ ما را مس کند آتش دوزخ و بهمان رسد إِلَّا آيَاتًا مَعْدُودَةً مگر بمقدار روزی
چند شمرده شده که آن هفت روز است هر روزی در مقابل هزار سال که از آن هفت هزار سال عمر دنیا
است یا چهل روز که بدان عدد قوم ماگوسا پرستیده اند قُلْ بگوای محمد مرا ایشان را آتخذ ثُمَّ آيَاتًا مَعْدُودَةً
عِنْدَ اللَّهِ از نزدیک خدای عهد و پیمانی که شمار از یاده از آنچه میگویند عذاب نخواهد کرد و اگر
چنین وعده هست فَلَنْ يُخْلِفَ اللَّهُ عَهْدَهُ پس خلاف کند خدای وعده خود را آمَنُ تَقُولُونَ بلکه
می گویند و افترا میکنند علی الله برخدای مَا لَا تَعْمَلُونَ آنچه نمی کنید بکلی نه چنان است
که ایشان میگویند بلکه مَنْ كَسَبَ سَيِّئَةً هر که بدی کند یعنی شرک آورد قِ احاطت به و فراموش
گرداگرد او را خطیئته گناه او یعنی بدوستولی شود اگر فرماید قَالُوا وَلَئِنْ رَأَوْا كُرُوه مشرکان أَصْحَابُ
النَّارِ اهل دوزخ و ساکنان آنند هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ ایشان در آن آتش جاوید مانند گان اند و
الَّذِينَ آمَنُوا و آنانکه گردیدند بخدای آنچه از نزد او آمده و عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ و عمل کردند نیکو و پاکیزه
أُولَٰئِكَ أَصْحَابُ الْجَنَّةِ اگر چه اهل بهشت مستحق آنند هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ ایشان نه غیر ایشان در بهشت جاوید

این نوشته از نزدیک خدای است و چرا پسین می کنند لیستش را و بپای تا بخرند بواسطه اخذ رشوت
یعنی استبدال کنند بدان کلام تحریف داده ثَمَّ أَقْلِيلًا بپای اندک را یعنی علای یهود بواسطه اخذ رشوت
صفات مصطفی اصلی الله علیه و سلم که در تورات بدین وجه بوده که مردی نیکو روی جسد موی گندمگون سیاه
چشم میانه بالا تغییر کردند و نوشتند که پیغمبر آخر الزمان شخصی بود در از قدر از رزق چشم سفید پوست فروخته موی
یک چشم باشد و این صفت و جمال است و با عوام خود گفتند که این آن پیغمبر موعود نیست قَوْلُ لَهُمْ پس قاضی
مرا ایشان را می آید که کتبت آیتها از آنچه نوشته و تغییر کرده دستهای ایشان و وویل لَهُمْ و دیگر بار وای بر ایشان مِمَّا
بِکَسِبُونَ ه از آن چیزی که کسب می کنند از رشوت و ماکل حرام و قَالُوا و گفتند یهود بر عزم خود کن
تَمَسَّنَا النَّارُ ما را مس کند آتش دوزخ و بهمان رسد إِلَّا آيَاتًا مَعْدُودَةً مگر بمقدار روزی
چند شمرده شده که آن هفت روز است هر روزی در مقابل هزار سال که از آن هفت هزار سال عمر دنیا
است یا چهل روز که بدان عدد قوم ماگوسا پرستیده اند قُلْ بگوای محمد مرا ایشان را آتخذ ثُمَّ آيَاتًا مَعْدُودَةً
عِنْدَ اللَّهِ از نزدیک خدای عهد و پیمانی که شمار از یاده از آنچه میگویند عذاب نخواهد کرد و اگر
چنین وعده هست فَلَنْ يُخْلِفَ اللَّهُ عَهْدَهُ پس خلاف کند خدای وعده خود را آمَنُ تَقُولُونَ بلکه
می گویند و افترا میکنند علی الله برخدای مَا لَا تَعْمَلُونَ آنچه نمی کنید بکلی نه چنان است
که ایشان میگویند بلکه مَنْ كَسَبَ سَيِّئَةً هر که بدی کند یعنی شرک آورد قِ احاطت به و فراموش
گرداگرد او را خطیئته گناه او یعنی بدوستولی شود اگر فرماید قَالُوا وَلَئِنْ رَأَوْا كُرُوه مشرکان أَصْحَابُ
النَّارِ اهل دوزخ و ساکنان آنند هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ ایشان در آن آتش جاوید مانند گان اند و
الَّذِينَ آمَنُوا و آنانکه گردیدند بخدای آنچه از نزد او آمده و عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ و عمل کردند نیکو و پاکیزه
أُولَٰئِكَ أَصْحَابُ الْجَنَّةِ اگر چه اهل بهشت مستحق آنند هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ ایشان نه غیر ایشان در بهشت جاوید

حَسَنًا وَاَقِمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ ثُمَّ تَوَلَّيْتُمْ اِلَّا قَلِيلًا مِّنْكُمْ وَاَنْتُمْ

سخن نیک و برپا دارید نماز را و بهرید زکوة را پس برگشتید و گردان شده مگر اندکی از شما

مُعْرِضُونَ وَاِذَا اخَذْنَا مِنْكُمْ اَمِيْنًا قُلْنَا لَا تَنْفِكُوْنَ دِمَاءَكُمْ وَلَا تَخْرُجُوْنَ اَنْفُسَكُمْ

و ایگاه که گرفتیم پیمان شما را که مریدید خون یکدیگر و بیرون نکنید قوم خویش را

مِنْ دِيَارِكُمْ ثُمَّ اَقْرَبْتُمْ وَاَنْتُمْ تَشْهَدُوْنَ ثُمَّ اَنْتُمْ هُمْ اِلَّا تَقْتُلُوْنَ اَنْفُسَكُمْ

از خانه های خویش پس قبول کردید حاضر آمده از شما ای گروه می کشید قوم خویش را

وَتَخْرُجُوْنَ فَرِيقًا مِّنْكُمْ مِنْ دِيَارِهِمْ تَنْظُرُوْنَ عَلَيْهِمْ بِالْاَعْيُنِ وَالْعُدُنِ

و بیرون میکنید گروهی را از قوم خود از خانه های ایشان کی مدتها روئید می شوید برستم کردن در حق ایشان بد و نفی

وَاِنْ يَأْتَوْكُمْ اَسْرٰى تَقْدُوْهُمْ وَهُمْ وَهُوَ مُحَرَّمٌ عَلَيْكُمْ

و اگر اسیر شده بشما می آیند فدای می دهید عوض ایشان حال آنکه حرام است بر شما

اِخْرَاجُهُمْ اَفْتُوْهُمْ مِّنْ بَعْضِ الْكِتٰبِ وَتَكْفُرُوْنَ بِبَعْضِ

بیرون کردن ایشان آیا ایمان می آورید بسیار از کتاب و کافری شوید بسیار

فَمَا جَزَاءُ مَنْ يَّفْعَلُ ذٰلِكَ مِنْكُمْ اِلَّا خِزْيٌ فِي الْحَيٰوةِ الدُّنْيَا

پس چیست جزای آنکه چنین کند از شما مگر خواری در زندگانی دنیا

حَسَنًا سخن که شتمن بر نیکنوی باشد با مردم چنان سخن کنید که دوست دارند که بشما سخن گویند و اَقِمُوا الصَّلَاةَ

و نماز را برپای دارید با ترابط و اَتُوا الزَّكَاةَ و بهرید زکوة را بر رویی که حکم کرده ام ثم تَوَلَّيْتُمْ پس روزه

بگردانید بعد ازین پیمان و برگشتید از عهد و میثاق اِلَّا قَلِيْلًا مِّنْكُمْ مگر اندکی از شما را بعضی سلفا ایشانند

که بر شریعت تورات استقامت داشتند و اَنْتُمْ مُّعْرِضُونَ و حال آنکه شما اعراض کنید گاندا از احکام

تورایت که در متابعت محمد صلی الله علیه و سلم صادر شده و اِذَا اخَذْنَا دِمَاءَكُمْ و از این روید که گرفتیم میثاقا قتل

پیمان از اسلاف شما و از ایشان عهد بستیم که لا تَنْفِكُوْنَ دِمَاءَكُمْ که خونهای اقربا و همدیگان

خود را و لا تَخْرُجُوْنَ اَنْفُسَكُمْ و بیرون نکنید کسان خود را برستم مِّن دِيَارِكُمْ از خانه های خویش

و عهدی دیگر بود که سیران بنی اسرائیل را باز خریدیم ثم اَقْرَبْتُمْ پس قرار کردید یعنی قبول نمودید و اَنْتُمْ

تَشْهَدُوْنَ و شما ای یهود مدینه گواهی میدادید که این شما این عهد نموده اند ثم اَنْتُمْ هُمْ اِلَّا تَقْتُلُوْنَ پس شما

آن گروه هستید که پیمان را شکسته تَقْتُلُوْنَ اَنْفُسَكُمْ می کشید کسان خود را و تَخْرُجُوْنَ فَرِيقًا و بیرون

می کنید گروهی را اَمِنْكُمْ از قوم خود مِّن دِيَارِهِمْ از سرزمین و منزه های ایشان تَنْظُرُوْنَ عَلَيْهِمْ تَشْهَدُوْنَ

عَلَيْهِمْ بران قوم مغلوب شده از شما با لاف و بزه کاری و اَلْعُدُوْنَ و افزون طلبی و بیداری در بدین

دو قبیل بودند از یهود یکی قریظه و دیگری نضیر که با هم مقاتله کردند و قبل از هجرت دو قبیله مشرک

نیز بودند یکی اوس و دیگری خزرج بنی قریظه با اوس یکی شدند و بنی نضیر با خزرج اتفاق کردند و هر فرقه

از یهود معاونت حلیف خود با آن دیگری قتال کردند و بعد از غلبه در خرابی منازل ایشان کوشیدند تا با هم

قوم مغلوب بجلا انجاسیدی و چون کسی اسیر شدی با اتفاق فدا دادندی چنانچه میفرماید وَاِنْ يَأْتَوْكُمْ

و اگر بشما آیند اسیری سیران بنی اسرائیل تَقْدُوْهُمْ و شما ای ایشان را فدی می دهید پس و اِنْ يَأْتَوْكُمْ

با سیری دیگر بدل میکنید و هُوَ مُحَرَّمٌ این آیت تعلق با قبل دارد یعنی قوم خود را از ديار ایشان بیرون کردید و حال آنکه حرام کرده شده است عَلَيْكُمْ بر شما به علم میثاق اِخْرَاجُهُمْ

بیرون کردن ایشان
 می کشید کسان خود را
 از خانه های خویش
 بیرون میکنید گروهی را
 از سرزمین و منزه های ایشان
 تَنْظُرُوْنَ عَلَيْهِمْ تَشْهَدُوْنَ
 بران قوم مغلوب شده
 از شما با لاف و بزه کاری
 و اَلْعُدُوْنَ و افزون طلبی
 و بیداری در بدین
 دو قبیل بودند از یهود
 یکی قریظه و دیگری نضیر
 که با هم مقاتله کردند
 و قبل از هجرت دو قبیله
 مشرک نیز بودند یکی اوس
 و دیگری خزرج بنی قریظه
 با اوس یکی شدند و بنی نضیر
 با خزرج اتفاق کردند و هر فرقه
 از یهود معاونت حلیف خود
 با آن دیگری قتال کردند
 و بعد از غلبه در خرابی
 منازل ایشان کوشیدند
 تا با هم قوم مغلوب
 بجلا انجاسیدی و چون
 کسی اسیر شدی با اتفاق
 فدا دادندی چنانچه
 میفرماید وَاِنْ يَأْتَوْكُمْ
 و اگر بشما آیند اسیری
 سیران بنی اسرائیل
 تَقْدُوْهُمْ و شما ای
 ایشان را فدی می
 دهید پس و اِنْ يَأْتَوْكُمْ
 با سیری دیگر بدل
 میکنید و هُوَ مُحَرَّمٌ
 این آیت تعلق با قبل
 دارد یعنی قوم خود
 را از ديار ایشان
 بیرون کردید و حال
 آنکه حرام کرده شده
 است عَلَيْكُمْ بر شما
 به علم میثاق اِخْرَاجُهُمْ

وَيَوْمَ الْقِيَمَةِ يُرَدُّونَ إِلَى أَشَدِّ الْعَذَابِ مَا اللَّهُ بِغَافِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ وَلِلَّهِ

و در روز قیامت گردانیده شوند بسوی سخت ترین عذاب و نیست خدای غافل از آنچه می کنید ایشان

الَّذِينَ اشْتَرُوا الْحَيَاةَ الدُّنْيَا بِالْآخِرَةِ فَلَا يَخَفُ عَنْهُمْ الْعَذَابُ وَلَا هُمْ

آن کسانی که خریدند زندگانی دنیا را عوض آخرت پس سبک کرده نشود از ایشان عذاب و نه ایشان

يُصْرُونَ وَلَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ وَقَفَّيْنَا مِنْ بَعْدِهِ بِالرُّسُلِ وَآتَيْنَا

پس دادیم و ده آیه دادیم موسی را کتاب و از پی در آوردیم بعد از وی پیغامبران را و دادیم

عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ الْبَيِّنَاتِ أَيْدِيهِ بُرُوجُ الْقُدُسِ أَفَكُلَّمَا جَاءَهُمْ

عیسای پسر مریم را نشانهای روشن و قوت دادیم او را بروح القدس یعنی جبرئیل آیات مبرک گاه آورد

رَسُولٌ مِمَّا لَا تَهْوَى أَنْفُسُكُمْ اسْتَكْبَرْتُمْ فَفَرَّقْنَاكُمْ بِرُفُقٍ وَفَرِيقًا

پیغامبری نزد شما آنچه دوست ندارید نفسهای شما سرکش گردید پس گروهی را در دو گروه داشتید و گروهی را

تَقْتُلُونَ وَقَالُوا قُلُوبُنَا غُلْفٌ بَلْ لَعَنَهُمُ اللَّهُ بِكُفْرِهِمْ فَقَلِيلًا

کشتید و گفتند دلهای ما در پرده است بلکه نفرین کرده است ایشان را خدا بسبب کفر ایشان پس اندکی

مَّا يُؤْمِنُونَ وَلَكَمَا جَاءَهُمْ كِتَابٌ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ مُصَدِّقٌ لِمَا مَعَهُمْ

ایشان آرند و آن گاه که آمد پیشان کتاب از نزدیک خدا یعنی قرآن باور کننده آنچه با ایشان است

وَيَوْمَ الْقِيَمَةِ وَرُزْجِيهِ يُرَدُّونَ هَ بَاز گردانیده شوند از حشر گاه إِلَى أَشَدِّ الْعَذَابِ بسوی سخت ترین عذاب

که عذاب دوزخ است و یکی از علامات شدت دوام اوست وَمَا اللَّهُ بِغَافِلٍ خدای تعالی غافل نیست عَمَّا

تَعْمَلُونَ از آنچه عمل می کنید از آنچه عهد شکنان میکنند و حفص بخطاب میخواند و مخاطب هم بود اندیا خطاب عام است أُولَئِكَ الَّذِينَ

این گروه آنانند که از بخردی اَشْتَرُوا الْحَيَاةَ الدُّنْيَا بِالْآخِرَةِ اند و بدل کرده اند زندگانی محقر دنیا را با لا خیره

بمعت جاودانی آن سرای دیگر فَلَا يَخَفُ عَنْهُمْ الْعَذَابُ از ایشان عذاب نه در دنیا

بنقصان جسمیه و نه در آخرت بخروج از آتش وَلَا هُمْ يُصْرُونَ و نه باشند ایشان که یاری داده شوند

نه در دنیا به دفع آفات از ایشان و نه در محشر تخفیف عقوبات وَلَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى بِرُسُلِهِ

را اَلْكِتَابَ تورات و قَفَّيْنَا و از پی در آوردیم مِنْ بَعْدِهِ بِالرُّسُلِ از پس موسی بفرستادگان چون

یوشع و داود و سلیمان و الیاس و زکریا و عیسی علیه السلام و آتَيْنَا عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ وَهَدَّيْنَاهُ

مریم بود الْبَيِّنَاتِ نشانهای روشن و معجزات هویدا چون اخبار از غیب احیای موتی و اَيَّدْنَاهُ و نیز میگردانیدیم

و قوت دادیم او را بِرُفُوحِ الْقُدُسِ بجان پاکیزه و یاجبرئیل که در همه وقت قرین عیسی بودی یا اسم اعظم که

برکت او مرده زنده گشتی یا انجیل که تاریکی دل و زندگی جان از ان یافتندی رباعی دل تاریکی از حسن

کلمات دارد بجان زندگی از سماع نامت دارد بجهاد جاکه دلی واقف اسرار بود با او نور صفائی زیامت

دارد بِأَفْكَلَمَا آیات مبرک گاه که از نزد ما جَاءَهُمْ كِتَابٌ مِّنْ عِنْدِ رَبِّكَ فَرِحُوا و فرستاده ایم شما را بفرستادگان

دوست ندارند أَنْفُسُكُمْ و نفسهای شما آنرا و سخن او بر وفق هوا و مدعای شما نباشد اسْتَكْبَرْتُمْ

تغظیم گردید و گردن نهادهاید فَرَّقْنَاكُمْ بِرُفُقٍ وَفَرِيقًا پس گروهی را از ایشان به روع داشتید چون محمد

وعیسی و فَرِيقًا تَقْتُلُونَ و گروهی را بکشتید چون زکریا و عیسی و قَالُوا و گفتند قُلُوبُنَا غُلْفٌ و دهان

ما در غلاف است یعنی پوشیده از فهم و باز داشته شده از قبول قول محمد بدین سخن یا سید میگردد ایشان

و

و در روز قیامت گردانیده شوند بسوی سخت ترین عذاب و نیست خدای غافل از آنچه می کنید ایشان
آن کسانی که خریدند زندگانی دنیا را عوض آخرت پس سبک کرده نشود از ایشان عذاب و نه ایشان
پس دادیم و ده آیه دادیم موسی را کتاب و از پی در آوردیم بعد از وی پیغامبران را و دادیم
عیسای پسر مریم را نشانهای روشن و قوت دادیم او را بروح القدس یعنی جبرئیل آیات مبرک گاه آورد
پیغامبری نزد شما آنچه دوست ندارید نفسهای شما سرکش گردید پس گروهی را در دو گروه داشتید و گروهی را
کشتید و گفتند دلهای ما در پرده است بلکه نفرین کرده است ایشان را خدا بسبب کفر ایشان پس اندکی
ایشان آرند و آن گاه که آمد پیشان کتاب از نزدیک خدا یعنی قرآن باور کننده آنچه با ایشان است
و باز گردانیده شوند از حشر گاه إِلَى أَشَدِّ الْعَذَابِ بسوی سخت ترین عذاب که عذاب دوزخ است
و یکی از علامات شدت دوام اوست وَمَا اللَّهُ بِغَافِلٍ خدای تعالی غافل نیست عَمَّا تَعْمَلُونَ
از آنچه عمل می کنید از آنچه عهد شکنان میکنند و حفص بخطاب میخواند و مخاطب هم بود اندیا
خطاب عام است أُولَئِكَ الَّذِينَ این گروه آنانند که از بخردی اَشْتَرُوا الْحَيَاةَ الدُّنْيَا بِالْآخِرَةِ
اند و بدل کرده اند زندگانی محقر دنیا را با لا خیره بمعت جاودانی آن سرای دیگر فَلَا يَخَفُ
عَنْهُمْ الْعَذَابُ از ایشان عذاب نه در دنیا بنقصان جسمیه و نه در آخرت بخروج از آتش وَلَا هُمْ
يُصْرُونَ و نه باشند ایشان که یاری داده شوند نه در دنیا به دفع آفات از ایشان و نه در محشر
تخفیف عقوبات وَلَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى بِرُسُلِهِ را اَلْكِتَابَ تورات و قَفَّيْنَا و از پی در آوردیم
مِنْ بَعْدِهِ بِالرُّسُلِ از پس موسی بفرستادگان چون یوشع و داود و سلیمان و الیاس و زکریا و عیسی
عليه السلام و آتَيْنَا عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ وَهَدَّيْنَاهُ مریم بود الْبَيِّنَاتِ نشانهای روشن و معجزات
هویدا چون اخبار از غیب احیای موتی و اَيَّدْنَاهُ و نیز میگردانیدیم و قوت دادیم او را بِرُفُوحِ
الْقُدُسِ بجان پاکیزه و یاجبرئیل که در همه وقت قرین عیسی بودی یا اسم اعظم که برکت او مرده
زنده گشتی یا انجیل که تاریکی دل و زندگی جان از ان یافتندی رباعی دل تاریکی از حسن کلمات
دارد بجان زندگی از سماع نامت دارد بجهاد جاکه دلی واقف اسرار بود با او نور صفائی زیامت
دارد بِأَفْكَلَمَا آیات مبرک گاه که از نزد ما جَاءَهُمْ كِتَابٌ مِّنْ عِنْدِ رَبِّكَ فَرِحُوا و فرستاده ایم
شما را بفرستادگان دوست ندارند أَنْفُسُكُمْ و نفسهای شما آنرا و سخن او بر وفق هوا و مدعای شما
نباشد اسْتَكْبَرْتُمْ تغظیم گردید و گردن نهادهاید فَرَّقْنَاكُمْ بِرُفُقٍ وَفَرِيقًا پس گروهی را از ایشان
به روع داشتید چون محمد و عیسی و فَرِيقًا تَقْتُلُونَ و گروهی را بکشتید چون زکریا و عیسی و قَالُوا
و گفتند قُلُوبُنَا غُلْفٌ و دهان ما در غلاف است یعنی پوشیده از فهم و باز داشته شده از قبول
قول محمد بدین سخن یا سید میگردد ایشان حضرت پیغمبر ما از ایشان خود بقرآن و متابعت آن حضرت حق سبحانه رو سخن ایشان میکند

باشد قبول نکردند و نگریدند بدان و کافران

وَكَاؤَامِنْ قَبْلُ يَسْتَفْتَحُونَ عَلَى الَّذِينَ كَفَرُوا فَلَمَّا جَاءَهُمْ مَا عَرَفُوا كَفَرُوا

و بودند که پیش ازین طلب فتح می کردند بر مشرکان پس هرگاه آمد ایشان آنچه میدانستند

بِهِ فَلَعَنَهُ اللَّهُ عَلَى الْكَافِرِينَ ۝ يَسْمَا الشُّرَاقِبَةَ أَنْفُسُهُمْ أَنْ يَكْفُرُوا بِمَا أَنْزَلَ

ویرا پس لعنت خداست بر کافران می چیز است آنچه فروختند عوض دی خویش را که کافران شوند آنچه فرو داده

اللَّهُ بُغْيًا أَنْ يُنْزِلَ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ عَلَى مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ فَبَاءٌ وَبِعْضَبٍ

خدا یعنی قرآن سبب حسد بر آن که فرود آورد خدا بر ملت خود بر هر که خواهد از بندگان خود پس باز گشتند به دشمنی

عَلَى عَصَبٍ لِلْكَافِرِينَ عَذَابٌ مُهِينٌ ۝ وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ آمِنُوا بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ قَالُوا

باری دشمنی و کافران راست عذاب حواری کننده و چون گفته شود ایشان را ایمان آرید آنچه فرو داده است خدا گویند

نُؤْمِنُ بِمَا أَنْزَلَ عَلَيْنَا وَيَكْفُرُونَ بِمَا وَرَاءَهُ وَهُوَ الْحَقُّ مُصَدِّقًا لِمَا

ایمان می آریم آنچه فرو داده شد بر ما و ایشان کافر می شوند آنچه بخیر است حال آنکه او راست است با و گشتند آنچه

مَعَهُمْ قُلْ فَلِمَ تَقْتُلُونَ أَنْبِيَاءَ اللَّهِ مِنْ قَبْلُ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ

بایشانست بگو پس چرا می کشید پس بران خدا را پیش ازین اگر مومن بودید

وَلَقَدْ جَاءَكُمْ مُوسَى بِالْبَيِّنَاتِ ثُمَّ اتَّخَذْتُمُ الْعِجْلَ مِنْ بَعْدِهِ وَأَنْتُمْ ظَالِمُونَ

و هر آینه آمد بشما موسی با نشانهای روشن پس گرفتید گوساله را پس از وی دشمنان گار بودید

وَكَاؤَامِنْ قَبْلُ وَحَالِ آنکه بودند پیش از نزول این کتاب که در وقت فروماندگی یَسْتَفْتَحُونَ طلب فتح و نصرت

میکردند بدین کتاب و بیکسکه این کتاب بد و فسد و آید هرگاه که کفار عرب قصدیهود کردند و کار برایشان تنگ

شدی و ستمبار داشت گفتندی بار خدا یا نصرت بخوار سیر از تو بجمعه که رسول آخر زمان است عَلَى الَّذِينَ كَفَرُوا

بر آنکه کفر و کج و بدیده اند از مشرکان عرب فَلَمَّا جَاءَهُمْ هُدًى نَفَسَ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنِ اسْمُ اللَّهِ شَنَاخْتَهُ

بودند کفر و کج و بدیده اند و چه ایشان را گمان آن بود که آن پیغمبر از بنی اسرائیل خواهد بود چون از بنی اسمعیل بود

بد و کافر شدند فَلَعَنَهُ اللَّهُ پس لعنت خدای عَلَى الْكَافِرِينَ بر ناگر و بدگان که پیش خود کار نکردند و عباد و ورزیدند وضع

ظاهر در موضع ضمیر تحیل بر کفر ایشانست يَسْمَا الشُّرَاقِبَةَ می چیز است که ایشان فروختند بآن چیز آنفُسُهُمْ

بهره نفسهای خود را و آن چیز کدام است آن يَكْفُرُوا آنکه کافر میشوند بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ آنچه خدای فرو فرستاده است که آن

قرآن است بُغْيًا از جهت حسد یعنی رشک می بردند آن يُنْزِلَ اللَّهُ به که فرو فرستد خدای مِنْ فَضْلِهِ از فضل خود که کتاب

و وحی است عَلَى مَنْ يَشَاءُ بر آن کس که خواهد مِنْ عِبَادِهِ از بندگان خود که سر او را آن باشند فَبَاءٌ و پس باز گشتند بخواست

بِعْضَبٍ بخشم از خدای بستی گشتند دشمنی را عَلَى عَصَبٍ بلای دشمنی دیگر دشمنی با کار عیسی و دخیل و دشمنی با کار

محمد و قرآن وَلِلْكَافِرِينَ و مر کافران است عَذَابٌ مُهِينٌ عذاب حواری کننده و إِذَا قِيلَ لَهُمْ كُنْزُكُمْ

موجود آنرا که آمِنُوا بربما أَنْزَلَ اللَّهُ آنچه خدای فرو فرستاده از انجیل و قرآن قَالُوا نُوْمِنُ بِمَا كُنْتُمْ

میگوئید بِمَا أَنْزَلَ عَلَيْنَا آنچه بر ما فرستاده شد یعنی تورات و يَكْفُرُونَ و کافر میشوند بِمَا وَرَاءَهُ بد آنچه جز کتاب

ایشان است وَهُوَ الْحَقُّ و آن ما را بر یعنی انجیل و قرآن درست و راست است مُصَدِّقًا و حال آنکه آن حق با و

دارنده است لَعَنَهُمْ مَرَّاتٍ آن کتاب را که با ایشان است و از نجس کفر ایشان بتورات نیست لازم می

آید چه کفر با آنچه موافق چیز است کفر باشد بآن چیز قُلْ بگو ای محمد در جواب آن که میگویند

بایشانست بگو پس چرا می کشید
 پس بران خدا را پیش ازین اگر
 مومن بودید
 و هر آینه آمد بشما موسی
 با نشانهای روشن پس گرفتید
 گوساله را پس از وی دشمنان
 گار بودید

وَإِذَا أَخَذْنَا مِيثَاقَكُمْ وَرَفَعْنَا فَوْقَكُمُ الطُّورَ خُذُوا مَا آتَيْنَاكُمْ بِقُوَّةٍ

و اسلحه که گرفتیم پیمان شما و برداشتیم بالای شما طور را گفتیم بگیرید آنچه دادیم شما را بقوت

وَأَسْمِعُوا قُلُوبَكُمْ لِمَا نَحْنُ بِكُلِّكُمْ بِكُفْرِهِمْ قُلُوبَهُمْ

و بشنودید گفتند بزبان حال شنیدیم و از زبان کردیم و در خور کرده شد در دلهای ایشان دوستی گوساله بسبب فرود آمدن

بِسْمِ اللَّهِ آمَنَّا بِرَبِّهِ إِيْمَانُكُمْ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ وَيَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ

بسم الله است پیغمبر ما را ایمان شما اگر هستی از اهل ایمان بگو اگر است شما را اسدای باز پسین

عِنْدَ اللَّهِ خَالِصَةً مِنْ دُونِ النَّاسِ فَتَمَتَّعُوا بِالْمُوتِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ

نزدیک خدا اختصاصی جز از مردمان دیگر پس از رو کنید مرگ را اگر راستیید است گوی

وَلَنْ يَتَمَتَّعَ أَهْلُهَا أَبَدًا بِمَا قَدَّمْتُمْ إِلَيْهِمْ وَاللَّهُ عَلِيمٌ بِالظَّالِمِينَ

و سرگز آرزو نمهند اهل آنجا هیچ گاه بسبب آنچه پیش فرستاده است دستهای ایشان و خدا داناست بستمکاران و

لَتَجِدَنَّهُمْ أَحْرَصَ عَلَى حَيَاتِهِمْ مِنَ الَّذِينَ أَشْرَكُوا يَوْمَئِذٍ يُؤَدُّ

هر آینه بیانی است از حرص بر زندگی بر زندگان و حریص تر از آنکه مشرک اند دوست میدارند

أَحَدُهُمْ لَوْ يُعَمَّرُ أَلْفَ سَنَةٍ وَمَا هُوَ بِمُخْرِجَةٍ مِنَ الْعَذَابِ إِنْ يُعَمَّرْ

یکی ایشان را تا شصت سال و بیشتر زیاده ای از عذاب آنکه عمر داده شود

وَإِذَا أَخَذْنَا مِيثَاقَكُمْ فَرَأَيْتُمْ بَوَائِمَكُمْ فَأَتَيْنَاكُم بِقُوَّةٍ

و گویی که منسوب بود بطور بن سمعیل از کوههای فلسطین و آن شهر است از بلاد شام خدایا گفتیم که فراموش کردید ما را آیتکم

وَأَسْمِعُوا قُلُوبَكُمْ لِمَا نَحْنُ بِكُلِّكُمْ بِكُفْرِهِمْ قُلُوبَهُمْ

و بشنودید گفتند بزبان حال شنیدیم و از زبان کردیم و در خور کرده شد در دلهای ایشان دوستی گوساله بسبب فرود آمدن

بِسْمِ اللَّهِ آمَنَّا بِرَبِّهِ إِيْمَانُكُمْ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ وَيَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ

بسم الله است پیغمبر ما را ایمان شما اگر هستی از اهل ایمان بگو اگر است شما را اسدای باز پسین

عِنْدَ اللَّهِ خَالِصَةً مِنْ دُونِ النَّاسِ فَتَمَتَّعُوا بِالْمُوتِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ

نزدیک خدا اختصاصی جز از مردمان دیگر پس از رو کنید مرگ را اگر راستیید است گوی

وَلَنْ يَتَمَتَّعَ أَهْلُهَا أَبَدًا بِمَا قَدَّمْتُمْ إِلَيْهِمْ وَاللَّهُ عَلِيمٌ بِالظَّالِمِينَ

و سرگز آرزو نمهند اهل آنجا هیچ گاه بسبب آنچه پیش فرستاده است دستهای ایشان و خدا داناست بستمکاران و

لَتَجِدَنَّهُمْ أَحْرَصَ عَلَى حَيَاتِهِمْ مِنَ الَّذِينَ أَشْرَكُوا يَوْمَئِذٍ يُؤَدُّ

هر آینه بیانی است از حرص بر زندگی بر زندگان و حریص تر از آنکه مشرک اند دوست میدارند

أَحَدُهُمْ لَوْ يُعَمَّرُ أَلْفَ سَنَةٍ وَمَا هُوَ بِمُخْرِجَةٍ مِنَ الْعَذَابِ إِنْ يُعَمَّرْ

یکی ایشان را تا شصت سال و بیشتر زیاده ای از عذاب آنکه عمر داده شود

وَإِذَا أَخَذْنَا مِيثَاقَكُمْ فَرَأَيْتُمْ بَوَائِمَكُمْ فَأَتَيْنَاكُم بِقُوَّةٍ

و گویی که منسوب بود بطور بن سمعیل از کوههای فلسطین و آن شهر است از بلاد شام خدایا گفتیم که فراموش کردید ما را آیتکم

مع

و اگر گفتیم پیمان شما و برداشتیم بالای شما طور را گفتیم بگیرید آنچه دادیم شما را بقوت
 و بشنودید گفتند بزبان حال شنیدیم و از زبان کردیم و در خور کرده شد در دلهای ایشان دوستی گوساله بسبب فرود آمدن
 بسم الله است پیغمبر ما را ایمان شما اگر هستی از اهل ایمان بگو اگر است شما را اسدای باز پسین
 نزدیک خدا اختصاصی جز از مردمان دیگر پس از رو کنید مرگ را اگر راستیید است گوی
 و سرگز آرزو نمهند اهل آنجا هیچ گاه بسبب آنچه پیش فرستاده است دستهای ایشان و خدا داناست بستمکاران و
 هر آینه بیانی است از حرص بر زندگی بر زندگان و حریص تر از آنکه مشرک اند دوست میدارند
 یکی ایشان را تا شصت سال و بیشتر زیاده ای از عذاب آنکه عمر داده شود
 و گویی که منسوب بود بطور بن سمعیل از کوههای فلسطین و آن شهر است از بلاد شام خدایا گفتیم که فراموش کردید ما را آیتکم
 و بشنودید گفتند بزبان حال شنیدیم و از زبان کردیم و در خور کرده شد در دلهای ایشان دوستی گوساله بسبب فرود آمدن
 بسم الله است پیغمبر ما را ایمان شما اگر هستی از اهل ایمان بگو اگر است شما را اسدای باز پسین
 نزدیک خدا اختصاصی جز از مردمان دیگر پس از رو کنید مرگ را اگر راستیید است گوی
 و سرگز آرزو نمهند اهل آنجا هیچ گاه بسبب آنچه پیش فرستاده است دستهای ایشان و خدا داناست بستمکاران و
 هر آینه بیانی است از حرص بر زندگی بر زندگان و حریص تر از آنکه مشرک اند دوست میدارند
 یکی ایشان را تا شصت سال و بیشتر زیاده ای از عذاب آنکه عمر داده شود

که داده شده اند کتاب آن کتاب خدا را به نیت خوش گو
نمیدانند و بی روی کردند

لا یغفلون
کلام الله است و محمد رسول الله
صلى الله عليه وآله وسلم والابعد
وپیروید که دنیا این بهودما

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَقُولُوا رَاعِنَا وَقُولُوا انظُرْنَا وَاسْمَعُوا وَلِلْكَفَرِ عَذَابٌ

ای موسان گوئید راعن و گوئید انظرنا و یک بشنویید و کافران راست عذاب

الِيمٌ مَا يَوْمَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ لَا الْمُسْرِكِينَ أَنْ يُنَزَّلَ عَلَيْكَ مِنْ

درد دهنده دوست نیدارند آنکه کافرانند از اهل کتاب و مشرکان که درود آورده شود بر شما هیچ

خَيْرٍ مِنْ رَبِّكُمْ وَاللَّهُ يَخْتَصُّ بِرَحْمَتِهِ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ

نیکی از پروردگار شما و خدا مخصوص میکند بخشایش خود هر که خواهد و خدا خداوند فضل بزرگست

مَا تَنْتَهِ مِنْ آيَةٍ أَوْ نَسِيهَا نَأْتِ بِخَيْرٍ مِنْهَا أَوْ مِثْلَهَا أَلَمْ تَعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ

هر چه نسخ میکنیم از آیتی یا فراموش میکنیم از آیه ای یا میفرماید از آیه ای یا مانند وی آید بهتر از آن که خدا بر همه چیز

قَدِيرٌ أَلَمْ تَعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ لَهُ مُلْكُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا لَكُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ مِنْ

تواناست آید بهتر از آن که خدا راست بادشاهی آسمانها و زمین و دست شمارا بجز خدا هیچ

وَلِيٍّ وَلَا نَصِيرٍ أَمْ تُرِيدُونَ أَنْ تَسْأَلُوا رَسُولَكُمْ كَمَا سَأَلُوا مُوسَى مِنْ قَبْلُ وَمِنْ

دوست دیاری و دهنده آیا میخواهید که سوال کنید پیغمبر خود را چنانچه سوال کرده شد موسی پیش ازین و هر

يَتَّبِعِل الْكَفَرِ بِالْإِيمَانِ فَقَدْ صَلَّ سَوَاءَ السَّبِيلِ وَكَثِيرٌ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ

بیتانند کفر را عوض ایمان پس هرگز گم کرد میان راه دوست دهنده بسیاری از اهل کتاب

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ای کسانی که گرویده اید لا تَقُولُوا رَاعِنَا گوئید لفظ راعنا در وقت مکالمه با جمعی که میگویند
 شمارا دستا و نیز ساخته بان حضرت این کلمه میگویند و در لغت ایشان دشنام فاحش است و مؤمنان بدان میگویند
 که مراعات کن سخنان ما را یعنی بشنوخ سجان فرمود که این کلمه گوئید و قُولُوا انظُرْنَا و گوئید انظرنا یعنی بنگر بسوی ما
 و اسْمَعُوا و بشنویید حکم خدا بر سر قبول و الیکافرین و مکرافرانراست یعنی آنها را که برپیل ندست این کلمه میگویند
 عَذَابٌ لَّهُمْ عَذَابٌ دردناک که هرگز انقطاع نیاید مگر آنکه دوست ندارند از کفر و آنکه حق را پوشیده اند و
 أَهْلُ الْكِتَابِ زایل کتاب یعنی یهود و کافرین و نه مشرکان آن یُنَزَّلَ عَلَيْكَ آن که فرودستاده شود بر شما و خیرِ مِّنْ
 ذِکْرِکَ هیچ نیکی از نزد پروردگار شمارا دومی است و قرآن که جامع همه چیز است یعنی پیوسته است که نبوت بال
 انتقال کند و مشرکان را داعیه آن بود که پیغمبری بولید مغیره و با نعيم تقوی رسد و الله یختص فی خاصه میدهد
 بِرَحْمَتِهِ بِنُورِ وَحی خود و مَن یَشَاءُ هر که میخواهد و الله و خدای ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ خداوند فضل بزرگست بر هر که
 خواست او را نبوت داده و در صفت فضل بظمت اشعاری است بر آنکه فر و فضل او فضیلت افزون از عدد و
 لطف او طیفست بیرون از شمار ۴ مَا تَنْتَهِ هر چه نسخ میکنیم از آیه ای از آیت قرآن بر وفق مصالح خلق
 و مقتضای زمان و آنچه فراموش میکنیم از آیه ای از آیه ای بریم نَأْتِ بِخَيْرٍ مِنْهَا یا بریم بهتری از آن آیت
 منسوخه چنانچه مصابت یک غازی را باده تن از کافران منسوخ کرد و باده تن مقرر ساخت و مِثْلَهَا یا بریم مانند
 آنچه نسخ کرده ایم و منفعت و مشورت با وجود رعایت مصلحت چون تحویل قبل از بیت المقدس کعبه آله تَعْلَمُ آید از آنکه خدا
 با مکران نسخ است جهودان در نسخ مجادله میکردند و میگفتند که آن پشیمانی است و بر خدای روا نیست و از حکمت الهی مصلحت
 پادشاهی و نسخ و احکام غافل و ذایل بود و حق تعالی میفرماید کما میسر مجادل آید معلوم نداریم یعنی میدانی آن الله آنرا
 که حق سبحانه و تعالی میفرماید بر همه چیز از محو و اثبات و نسخ و انساقیدن و توانا است بر کمال آله تَعْلَمُ آید از آنکه الله
 آنکه تحقیق خدای است بی شک که مراد راست مُلْكُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ پادشاهی آسمانها و زمین پس هر چه خواهد
 کند و مَا لَكُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ جز خدای مَن وَلِيٍّ دوستی که از و بیش نفی رسد و لَا نَصِيرٍ

و میدانی که از نسخ در قرآن آمده است و آنچه فراموش میکنیم از آیه ای از آیه ای بریم نَأْتِ بِخَيْرٍ مِنْهَا یا بریم بهتری از آن آیت
 منسوخه چنانچه مصابت یک غازی را باده تن از کافران منسوخ کرد و باده تن مقرر ساخت و مِثْلَهَا یا بریم مانند
 آنچه نسخ کرده ایم و منفعت و مشورت با وجود رعایت مصلحت چون تحویل قبل از بیت المقدس کعبه آله تَعْلَمُ آید از آنکه خدا
 با مکران نسخ است جهودان در نسخ مجادله میکردند و میگفتند که آن پشیمانی است و بر خدای روا نیست و از حکمت الهی مصلحت
 پادشاهی و نسخ و احکام غافل و ذایل بود و حق تعالی میفرماید کما میسر مجادل آید معلوم نداریم یعنی میدانی آن الله آنرا
 که حق سبحانه و تعالی میفرماید بر همه چیز از محو و اثبات و نسخ و انساقیدن و توانا است بر کمال آله تَعْلَمُ آید از آنکه الله
 آنکه تحقیق خدای است بی شک که مراد راست مُلْكُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ پادشاهی آسمانها و زمین پس هر چه خواهد
 کند و مَا لَكُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ جز خدای مَن وَلِيٍّ دوستی که از و بیش نفی رسد و لَا نَصِيرٍ

میتنند که ز سر بیان علی بن ابی طالب
بودین حق و قیامت الطهری و کفایت
بیان تمیز

آفرینندهٔ آسمانها و زمین است و چون می‌کند کاری پس جز این نیست که یگانه و اورا بشو پس می‌شود

جاری است و این آیه را در سوره بقره از آن که مری کرده اید عادت نماز عبادت است چه که هر جهات از این اوست

[illegible]

مفسرین و در اهل زمان نجاشی که با جعفر بن ابی
طالب از دنیا عیشت بمیدین آمدند با قرآن تقوی
کویت در شان سلمان فرود آمده باشند و
بر سر تقدیر بقوله میگویند حق را و در میان حق
را با متابعت می کنند حق را اولیای آن گروه
خواندن با متابعت کردن از مذکبات بر کافران
یعنی مؤمنان به ایمان دارند و در هر کافران
تخویف کردند و مؤمنان را تغیبید و کافران را
گردید کجاست و احکام قرآن ایشان را
پس آن گروه هم از تحریف قرآن اهل کتاب
نیان زدگان یحیی از سلسله اهل کتاب
فرزندان یعقوب

اذكروا نعمتي التي انعمت عليكم واني فضلتكم على العالمين واتقوا يوما

ياد كنيد آن نعمتی را که انعمت بر شما و آنرا که من برگزیدم شما را بر همه عالمین و بترسید از روزی که

لا تجزى نفس عن نفس شيئا ولا يقبل منها عذلا ولا تنفعها شفاعة ولا هم ينصرون

که جزای نفس کند کسی از کسی چیزی را و پذیرفته نشود از کسی عذر و سودمند نباشد او را شفاعت و نه ایشان یاری داده شود

واذ ابتلى ابراهيم ربه بكلمات فاتممت فان قال رب اني جاعلك للناس امما قال ومن

و یاد کن چون بیازمود ابراهیم را پروردگار او سختی پس ابراهیم با کلام رسانید آنها را گفت خدا بر آید من میگردد از ترا پیشوای مردمان گفت ابراهیم

ذريتي قال لا ينال عهد الظالمين واذا جعلنا البيت مثابة للناس امنا واتخذوا

اولاد من نیز پیشوایان میدانند فرمود زسد و حق من بظالمان و آنگاه که ساختیم بعد از مرجع در میان و محل امن و گنجینه نمازگاه

من مقام ابراهيم مصلی و عهدنا الى ابراهيم واسماعيل ان طهرنا ببنتي للطائفين والمنكفين

از جای قدم ابراهیم و عهد کردیم با ابراهیم و اسمعیل که پاک این خانه را برای طواف کنندگان و اعتکاف کنندگان

والركع السجود واذا قال ابراهيم رب اجعل هذا بلدا آمنا وانزق اهله من الثمرات من

و رکوع و سجود کنندگان و آنگاه که گفت ابراهیم ای پروردگار من بساز این خانه را شهر امن و روزی ده ساکنان و پرازی و سود و روزی ده از آنکه

امن منهم باليوم واليوم الاخر قال ومن كفر فامتنع قليلا ثم اضطر الى عذاب النار

ایمان آورد ایشان بخدا و روز ابراهیم فرمود خدا و کسی که کفر شود بپرهیزد اندکی پس بهیچ یکی بر نرسد و ابراهیم عذاب آتش

اذكروا یا كنید نعمتی را که انعمت بر شما و آنرا که من برگزیدم شما و آنرا که فضل شما را

و بدستیکه من پیران شما را تفصیل کردم علی العالمین بر علیان زمان ایشان مگر بر این آیت بحجت تقریر و تذکره نعمتهای

التي ست واتقوا يوما و ترید از عذاب و زکیه از سبب آن لا تجزى نفس عن نفس شيئا و لا تقبل منها عذلا و لا تنفعها شفاعة و لا هم ينصرون

چیز را از عذاب و لا يقبل منها عذلا و قبول کرده نشود از هیچ نفسی عذر و فدا و ایضا بدلیکه بعضی و معذب گردد

ولا تنفعها وسودی کند هیچ نفسی را شفاعت خواهش خواهند که بر تقدیر وجود شفیع و لا هم ينصرون

و نباشند که فران که ممنوع گردند از عذاب یعنی ایشان را کسی یاری نکند تا از عذاب باز ماند میت سودی ندید یاری هر

یاد که هست تا در نرسد وعده هر کار که هست و اذ ابتلى و یاد کن ای محمد وقتی را که بیازمود عیسی امر کرد و ابراهیم

و بعد ابراهیم را پروردگار او بکلمات سخن او امر و نوبی یا مناسک حج یا آنچه از فطرت اسلام شمرند و آن فرقت

بینی شکافتن موی سر و دو نیم ساختن آنرا که کسی موی دارد و مضمضه و شستن شاق و مسواک و چیدن موی لب

و گرفتن ناخن و بر کندن موی زیر بغل و طلق عانه خستنه و استنجای آب فاتمه پس ابراهیم با تمام رسانید

آنرا و قیام نمود بدین قال گفت خدای تعالی که چون متابعت فرمان کردی ابراهیم جاعلک بدستیکه من گرداننده

تو ام للناس برای مردمان اما پیشوای در دین که همه یگان بعد از تو اقتدا کنند و آنکه حق سبحانه پیغمبر را فرمود

که اتبع مله ابراهیم حلیفا و است مرجومه را نیز امر کرد که مله ایسکیم ابراهیم برای ایاز این وعده است و چون

خدای تعالی ابراهیم را بشرف امامت نوازش فرمود قال گفت ابراهیم بخش تعالی و من ذریعتی و از

فرزندگان و نسبیرگان من نیز امامان پیدار کن قال گفت خدای در جواب او لا ينال عهد الظالمين و از آنکه از ذریعت تو و از جعلک

یعنی رحمت و بقول اصح رسالت یا امامت مسلمانان الظالمين سنگسار از بعضی کافر از ذریعت تو و از جعلک و یاد کن آنرا که گردانیدیم البيت خانه کعبه را مثابة حجای بازگشت یا موضع ثواب للناس مردمان را

یعنی حاجیان را که هر سال بوی باز گردند و از آنجا ثواب بحساب رسند و امنا و گردانیدیم آن را موضع امنی که در کسی را نکند و اتخذوا و او فراموشی مومنان بعد از آنکه شرف حرم داشتید من مقام ابراهیم

و انعمت علیکم و انی فضلکم علی العالمین و اتقوا یوما

و یاد کن آن نعمتی را که انعمت بر شما و آنرا که من برگزیدم شما را بر همه عالمین و بترسید از روزی که

لا تجزى نفس عن نفس شيئا ولا يقبل منها عذلا ولا تنفعها شفاعة ولا هم ينصرون

که جزای نفس کند کسی از کسی چیزی را و پذیرفته نشود از کسی عذر و سودمند نباشد او را شفاعت و نه ایشان یاری داده شود

واذ ابتلى ابراهيم ربه بكلمات فاتممت فان قال رب اني جاعلك للناس امما قال ومن

و یاد کن چون بیازمود ابراهیم را پروردگار او سختی پس ابراهیم با کلام رسانید آنها را گفت خدا بر آید من میگردد از ترا پیشوای مردمان گفت ابراهیم

ذريتي قال لا ينال عهد الظالمين واذا جعلنا البيت مثابة للناس امنا واتخذوا

اولاد من نیز پیشوایان میدانند فرمود زسد و حق من بظالمان و آنگاه که ساختیم بعد از مرجع در میان و محل امن و گنجینه نمازگاه

من مقام ابراهيم مصلی و عهدنا الى ابراهيم واسماعيل ان طهرنا ببنتي للطائفين والمنكفين

از جای قدم ابراهیم و عهد کردیم با ابراهیم و اسمعیل که پاک این خانه را برای طواف کنندگان و اعتکاف کنندگان

والركع السجود واذا قال ابراهيم رب اجعل هذا بلدا آمنا وانزق اهله من الثمرات من

و رکوع و سجود کنندگان و آنگاه که گفت ابراهیم ای پروردگار من بساز این خانه را شهر امن و روزی ده ساکنان و پرازی و سود و روزی ده از آنکه

امن منهم باليوم واليوم الاخر قال ومن كفر فامتنع قليلا ثم اضطر الى عذاب النار

ایمان آورد ایشان بخدا و روز ابراهیم فرمود خدا و کسی که کفر شود بپرهیزد اندکی پس بهیچ یکی بر نرسد و ابراهیم عذاب آتش

اذكروا یا كنید نعمتی را که انعمت بر شما و آنرا که من برگزیدم شما و آنرا که فضل شما را

و بدستیکه من پیران شما را تفصیل کردم علی العالمین بر علیان زمان ایشان مگر بر این آیت بحجت تقریر و تذکره نعمتهای

التي ست واتقوا يوما و ترید از عذاب و زکیه از سبب آن لا تجزى نفس عن نفس شيئا و لا تقبل منها عذلا و لا تنفعها شفاعة و لا هم ينصرون

چیز را از عذاب و لا يقبل منها عذلا و قبول کرده نشود از هیچ نفسی عذر و فدا و ایضا بدلیکه بعضی و معذب گردد

ولا تنفعها وسودی کند هیچ نفسی را شفاعت خواهش خواهند که بر تقدیر وجود شفیع و لا هم ينصرون

و نباشند که فران که ممنوع گردند از عذاب یعنی ایشان را کسی یاری نکند تا از عذاب باز ماند میت سودی ندید یاری هر

یاد که هست تا در نرسد وعده هر کار که هست و اذ ابتلى و یاد کن ای محمد وقتی را که بیازمود عیسی امر کرد و ابراهیم

و بعد ابراهیم را پروردگار او بکلمات سخن او امر و نوبی یا مناسک حج یا آنچه از فطرت اسلام شمرند و آن فرقت

بینی شکافتن موی سر و دو نیم ساختن آنرا که کسی موی دارد و مضمضه و شستن شاق و مسواک و چیدن موی لب

و گرفتن ناخن و بر کندن موی زیر بغل و طلق عانه خستنه و استنجای آب فاتمه پس ابراهیم با تمام رسانید

آنرا و قیام نمود بدین قال گفت خدای تعالی که چون متابعت فرمان کردی ابراهیم جاعلک بدستیکه من گرداننده

تو ام للناس برای مردمان اما پیشوای در دین که همه یگان بعد از تو اقتدا کنند و آنکه حق سبحانه پیغمبر را فرمود

که اتبع مله ابراهیم حلیفا و است مرجومه را نیز امر کرد که مله ایسکیم ابراهیم برای ایاز این وعده است و چون

خدای تعالی ابراهیم را بشرف امامت نوازش فرمود قال گفت ابراهیم بخش تعالی و من ذریعتی و از

فرزندگان و نسبیرگان من نیز امامان پیدار کن قال گفت خدای در جواب او لا ينال عهد الظالمين و از آنکه از ذریعت تو و از جعلک

یعنی رحمت و بقول اصح رسالت یا امامت مسلمانان الظالمين سنگسار از بعضی کافر از ذریعت تو و از جعلک و یاد کن آنرا که گردانیدیم البيت خانه کعبه را مثابة حجای بازگشت یا موضع ثواب للناس مردمان را

یعنی حاجیان را که هر سال بوی باز گردند و از آنجا ثواب بحساب رسند و امنا و گردانیدیم آن را موضع امنی که در کسی را نکند و اتخذوا و او فراموشی مومنان بعد از آنکه شرف حرم داشتید من مقام ابراهیم

وَيُسِّرُ الْمَصِيرَ وَادِّيرُفَعُ اِبْرَاهِمَ الْقَوَاعِدَ مِنَ الْمَيْتِ فَاَسْمِعِلْ بَنَاتِ تَقَبَّلَ مَنَا اِنَّكَ اَنْتَ

دوی بد جانی است و نگاه که مندیگرند ابراهیم و اسمعیل بنیادای خانه را گفتند ای پروردگار ما قبول کن از ما هر آنچه توای

السَّمِيعُ الْعَلِيمُ رَبَّنَا وَاجْعَلْنَا مُسْلِمَيْنِ لَكَ فَمِنْ ذُرِّيَّتِنَا أُمَّةٌ مُسْلِمَةٌ لَكَ وَآرِنَا

شنوای دانا ای پروردگار ما و کن ما را فرمانبردار خودت و از اولاد ما کن گروهی منتقد و خودت و ما را

مَنَا سَكَنًا وَتُبْ عَلَيْنَا اِنَّكَ اَنْتَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ رَبَّنَا وَابْعَثْ فِيهِمْ رَسُولًا مِنْهُمْ

طریق عبادت برای ما و بر ما ای بار آید توئی باز آمده مهربان ای پروردگار ما و بفرست در میان ایشان پیغمبری از ایشان

يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِكَ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَيُزَكِّيهِمْ اِنَّكَ اَنْتَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ

بخواند برایشان آیاتهای تو و بیاورد و دانش از کتاب و علم و پاک کند ایشان را هر آنچه توای و دانا

وَمَنْ يَرْغَبْ عَنْ قِلَّةِ اِبْرَاهِمَ الْاَمِنْ سَفَهَ نَفْسَهُ وَلَقَدْ اصْطَفَيْنَاهُ فِي الدُّنْيَا وَاِنَّ فِي

و کیست که هر که از اندک ایشان ابراهیم را بخواهد که از خودت نفس خود را و هر آنچه توای و هر چه توای و هر چه توای

الْآخِرَةِ لِمَنِ الصَّالِحِينَ اِذْ قَالَ الرَّبُّ اَسْلِمْتُ لَكَ اَسْلَمْتُ لِرَبِّ الْعَالَمِينَ وَوَصَّى

سرای دیگر از صالحان است آنکه که گفت او را پروردگار را و که متفاد شو گفت متفاد شدم پروردگار عالمهارا و وصیت کرد

لِهَآ اِبْرَاهِمَ بَنِيهِ وَيَعْقُوبُ بَنِيَّ اِنَّ اللَّهَ اصْطَفَى لَكُمُ الدِّينَ فَلَا تَمُوتُنَّ

این کلام ابراهیم پس از خود را و یعقوب نیز فرزندانش ای فرزندان من هر آنچه خدا برگزیده است برای شما این دین را پس از من جهان نروید

وَيُسِّرُ الْمَصِيرَ وَادِّيرُفَعُ اِبْرَاهِمَ الْقَوَاعِدَ اِبْرَاهِيمَ اَصْلَهَا وَاَسَاسَهَا

مِنَ الْبَيْتِ اَزْخَانَهُ كَعَبِ وَاسْمِعِيلَ عَطْفُ هَسْتِ بَرَابَر اِبْرَاهِيمَ چپ پیر باید در رفع قواعد شریک بوده و هر یک در طرفی آنجا

کاری کرده یا بنوبت دیوار برمی آورده و صبح آنست که اسمعیل سنگ جمع میکرد و بدست ابراهیم میداده تا با کاری برده

الْقَصْدَ بَعْدَ رَأْيِهَا اَنْ خَانَهُ بَدِيسِرْ دَسْتِ تَضَرَّعْ بِرُشْتِ كَقَتْنَدِ رَبَّنَا اِیْ پَروردگار ما تَقَبَّلْ مَنَا قَبُولِ كُنْ اَزْ مَا

این کار خیر را اِنَّكَ بَدِيسِيَكِه تَوَانْتِ السَّمِيعُ تَوَانْتِ شَنُوَا مَدْعَايْ مَا اَلْعَلِيمُ تَوَانْتِ دَنَا بَنِسْتَهَايْ مَا رَبَّنَا اِیْ

خداوند ما و اَجْعَلْنَا وَاَكْرَدَانْ مَابَرْدُورَا مُسْلِمَيْنِ ثَابِتْ بَرَا سَلَامْ وَهَسْتِ سَلَامْ يَا مَوْحِدْ وَمَخْلَصْ لَكَ مَرْزَاوَمِنْ

ذُرِّيَّتِنَا وَاَكْرَدَانْ اَزْ فَرْزَنْدَانْ اَمَنَّةٌ كَرُوْمِي مُسْلِمَةً لَكَ كَرْدَنْ نَهَادَه وَمَقَادَشْدَه مَرْزَاوَا رِنَادُونِسِي مَا

مَنَا سَكَنًا مَوْضِعِي كَرْدَانْ اَفْعَالِ حَجْ بَجَايْ بَايَا وَاَكْرَدُورْ دُجُونِ سِفَاتِ بَرَايْ اَحْرَامِ وَعِرْفَاتِ بَرَايْ وَقُوفِ وَمَنَا بَرَايْ

قُرْبَانِ وَتُبْ عَلَيْنَا وَاَزْ مَاوَرَكْزْدَانْ اَكْرَدُورْ عَمَلِ قُصُورِي وَتَقْصِيرِي وَاقَعْ شَدَه اِنَّكَ اَنْتَ التَّوَّابُ وَبِحَقِّقِ تَوْنِي زِيَرَتِ

تَوْبَتِ قُصُورِ الرَّحِيمِ وَبَحْشَدَه بَرَبْكَارَانْ رَبَّنَا اِیْ پَروردگار ما و اَبْعَثْ فِيهِمْ وَاَبْعَثْ فِيهِمْ وَاَبْعَثْ فِيهِمْ وَاَبْعَثْ فِيهِمْ

وَسُوءِ كَرْدَانْ رَسُوْلًا مَقَامُكُمْ فَرْسَادَه اَزْ اِيْشَانْ وَبَرَبَانِ اِيْشَانْ تَاوَرِيتِ مَاعَزِي وَشَرَفِي بَاشْدِ بِلَانِ رَسُوْلِي تَلُوَا عَلَيْهِمْ

بخواند برایشان آیتات که ترا بیان کند نشانه های وحدانیت تو با ایشان و بیاورد برایشان

قُرْآنَ وَالْحِكْمَةَ وَمَعَانِي اَنْ تَابِيَا نْ كُنْدَايْ دُرُوسِ هَسْتِ اَزْ اَمْرُوْمِنِ وَحَلَالِ وَحَرَامِ وَبَرَبْكَارَانْ وَاَكْرَدُورْ اِيْشَانْ

اَزْ كُنْهَ سَبَبِ بِيَا نْ شَرَايْ وَاَحْكَامِ لَكَ اَنْتَ الْعَزِيزُ بَرَبْكَارَانْ تَوَانَا وَاَغَاِبِ وَقَاوَرِ بَرَا جَابِ دَعَايْ اَلْحَكِيمُ

تَوْنِي دَنَا حَكْمِ كَارِ حَقِّ سَبْحَانِ اِيْنْ دَعَا رَا بَرَبْكَارَانْ جَابِ مَقْرُونِ سَاخْتَه حَضْرَتِ رَسَالَتِ پناه دانا اولاد اسمعیل معجوت

مَرْدَانِدَه وَكَلْمَتَه اَنَا دَعُوْتِ اِنِي اِبْرَاهِيمَ اَشَارَتِ بَرَايْنِ هَسْتِ وَمَنْ يَرْغَبْ وَكَيْسَتِ كِه بَاَزْ كَرْدُورْ هَسْتِ فِهَامِ بَرَا سَه

اَسْتَبْعَادِ وَاَخَارِ هَسْتِ بَعْنِي بِيَكْسِ بَاَزْ نَرْدُورْ دَعْنِ قِلَّةِ اِبْرَاهِيمَ اَكْرِشِ اِبْرَاهِيمَ الْاَمِنْ سَفَهَ كَرُكْسِي كِه خَوَارْ كَرْدَانْد

نَفْسَه نَفْسِ خُوْرَا يَا لَهْ كِ سَاوَرِ يَا سَفِيَه وَبِخَرْدِ بَاشْدِ دَرْ نَفْسِ خُوْرِ وَلَقَدْ اصْطَفَيْنَاهُ وَهَسْتِ مَابَرَكْزِيَرِ

اِبْرَاهِيمَ رَا فِي الدُّنْيَا دَرِیْنِ سَرَايِ كَرْمِ وَفُتُوْتِ يَابَشْرَفِ نُبُوْتِ يَابَعْبَادُوْتِ وَخَلَتْ يَابَعَارَتِ خَانَه كَعَبِ وَاَكْرَدَانْ فِي

وَيُسِّرُ الْمَصِيرَ وَادِّيرُفَعُ اِبْرَاهِمَ الْقَوَاعِدَ اِبْرَاهِيمَ اَصْلَهَا وَاَسَاسَهَا
مِنَ الْبَيْتِ اَزْخَانَهُ كَعَبِ وَاسْمِعِيلَ عَطْفُ هَسْتِ بَرَابَر اِبْرَاهِيمَ چپ پیر باید در رفع قواعد شریک بوده و هر یک در طرفی آنجا
کاری کرده یا بنوبت دیوار برمی آورده و صبح آنست که اسمعیل سنگ جمع میکرد و بدست ابراهیم میداده تا با کاری برده
الْقَصْدَ بَعْدَ رَأْيِهَا اَنْ خَانَهُ بَدِيسِرْ دَسْتِ تَضَرَّعْ بِرُشْتِ كَقَتْنَدِ رَبَّنَا اِیْ پَروردگار ما تَقَبَّلْ مَنَا قَبُولِ كُنْ اَزْ مَا
این کار خیر را اِنَّكَ بَدِيسِيَكِه تَوَانْتِ السَّمِيعُ تَوَانْتِ شَنُوَا مَدْعَايْ مَا اَلْعَلِيمُ تَوَانْتِ دَنَا بَنِسْتَهَايْ مَا رَبَّنَا اِیْ
خداوند ما و اَجْعَلْنَا وَاَكْرَدَانْ مَابَرْدُورَا مُسْلِمَيْنِ ثَابِتْ بَرَا سَلَامْ وَهَسْتِ سَلَامْ يَا مَوْحِدْ وَمَخْلَصْ لَكَ مَرْزَاوَمِنْ
ذُرِّيَّتِنَا وَاَكْرَدَانْ اَزْ فَرْزَنْدَانْ اَمَنَّةٌ كَرُوْمِي مُسْلِمَةً لَكَ كَرْدَنْ نَهَادَه وَمَقَادَشْدَه مَرْزَاوَا رِنَادُونِسِي مَا
مَنَا سَكَنًا مَوْضِعِي كَرْدَانْ اَفْعَالِ حَجْ بَجَايْ بَايَا وَاَكْرَدُورْ دُجُونِ سِفَاتِ بَرَايْ اَحْرَامِ وَعِرْفَاتِ بَرَايْ وَقُوفِ وَمَنَا بَرَايْ
قُرْبَانِ وَتُبْ عَلَيْنَا وَاَزْ مَاوَرَكْزْدَانْ اَكْرَدُورْ عَمَلِ قُصُورِي وَتَقْصِيرِي وَاقَعْ شَدَه اِنَّكَ اَنْتَ التَّوَّابُ وَبِحَقِّقِ تَوْنِي زِيَرَتِ
تَوْبَتِ قُصُورِ الرَّحِيمِ وَبَحْشَدَه بَرَبْكَارَانْ رَبَّنَا اِیْ پَروردگار ما و اَبْعَثْ فِيهِمْ وَاَبْعَثْ فِيهِمْ وَاَبْعَثْ فِيهِمْ وَاَبْعَثْ فِيهِمْ
وَسُوءِ كَرْدَانْ رَسُوْلًا مَقَامُكُمْ فَرْسَادَه اَزْ اِيْشَانْ وَبَرَبَانِ اِيْشَانْ تَاوَرِيتِ مَاعَزِي وَشَرَفِي بَاشْدِ بِلَانِ رَسُوْلِي تَلُوَا عَلَيْهِمْ
بخواند برایشان آیتات که ترا بیان کند نشانه های وحدانیت تو با ایشان و بیاورد برایشان
قُرْآنَ وَالْحِكْمَةَ وَمَعَانِي اَنْ تَابِيَا نْ كُنْدَايْ دُرُوسِ هَسْتِ اَزْ اَمْرُوْمِنِ وَحَلَالِ وَحَرَامِ وَبَرَبْكَارَانْ وَاَكْرَدُورْ اِيْشَانْ
اَزْ كُنْهَ سَبَبِ بِيَا نْ شَرَايْ وَاَحْكَامِ لَكَ اَنْتَ الْعَزِيزُ بَرَبْكَارَانْ تَوَانَا وَاَغَاِبِ وَقَاوَرِ بَرَا جَابِ دَعَايْ اَلْحَكِيمُ
تَوْنِي دَنَا حَكْمِ كَارِ حَقِّ سَبْحَانِ اِيْنْ دَعَا رَا بَرَبْكَارَانْ جَابِ مَقْرُونِ سَاخْتَه حَضْرَتِ رَسَالَتِ پناه دانا اولاد اسمعیل معجوت
مَرْدَانِدَه وَكَلْمَتَه اَنَا دَعُوْتِ اِنِي اِبْرَاهِيمَ اَشَارَتِ بَرَايْنِ هَسْتِ وَمَنْ يَرْغَبْ وَكَيْسَتِ كِه بَاَزْ كَرْدُورْ هَسْتِ فِهَامِ بَرَا سَه
اَسْتَبْعَادِ وَاَخَارِ هَسْتِ بَعْنِي بِيَكْسِ بَاَزْ نَرْدُورْ دَعْنِ قِلَّةِ اِبْرَاهِيمَ اَكْرِشِ اِبْرَاهِيمَ الْاَمِنْ سَفَهَ كَرُكْسِي كِه خَوَارْ كَرْدَانْد
نَفْسَه نَفْسِ خُوْرَا يَا لَهْ كِ سَاوَرِ يَا سَفِيَه وَبِخَرْدِ بَاشْدِ دَرْ نَفْسِ خُوْرِ وَلَقَدْ اصْطَفَيْنَاهُ وَهَسْتِ مَابَرَكْزِيَرِ
اِبْرَاهِيمَ رَا فِي الدُّنْيَا دَرِیْنِ سَرَايِ كَرْمِ وَفُتُوْتِ يَابَشْرَفِ نُبُوْتِ يَابَعْبَادُوْتِ وَخَلَتْ يَابَعَارَتِ خَانَه كَعَبِ وَاَكْرَدَانْ فِي

وای

اَلَا وَاَنْتُمْ مُسْلِمُونَ ۝ اَمْ كُنْتُمْ شُرَكَاءَ اِذْ خَضَرَ يٰعْقُوبَ الْمَوْتُ اِذْ قَالَ لِبَنِيهِ مَا

مگر شما را که مسلمانان است. ۵. آنگاه که در پیشگاه او ایستاد گفت فرزندان خود را چه خبر را

تَعْبُدُونَ مِنْ بَعْدِي ۚ اِنِّىْ اَوَّلُ الْعٰبِدِيْنَ لَكَ ۚ اِلٰهَ اَبَائِكَ اِبْرٰهِيْمَ وَاسْمٰعِيْلَ وَاسْحٰقَ اِلٰهًا

عبادت خواهند کرد بعد از من گفتند عبادت کنیم معبود ترا و معبود پدران را که ابراهیم و اسمعیل و اسحاق الهی است

وَلِاحْدًا وَتَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ ۚ تِلْكَ اُمَّةٌ قَدْ خَلَتْ لَهَا مَا كَسَبَتْ وَفَكَرَّمَا كَسَبَتْمْ ۚ وَلَا

و برای یکی را و او را مسلمانان است. این گروهی است که در گذشته است و برای آنهاست آنچه کردند و شما را ست آنچه را که

تَسْلُوْنَ عَمَّا كَانُوْا يَعْمَلُوْنَ ۚ وَقَالُوْا كُوْنُوْا هُودًا اَوْ نَصٰرًا تَهْتَدُوْا ۚ قُلْ اِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّوْنَ اِبْرٰهِيْمَ

پرسیده نخواهید شد از آنچه آن گروه می کردند و گفتند شوید یهود یا نرست شما را در باید بلکه بروی می کنید ملت ابراهیم

وَمَا كَانَ مِنَ الْمُشْرِكِيْنَ ۚ قُولُوْا اٰمَنَّا بِاللّٰهِ وَمَا اُنْزِلَ اِلَيْنَا وَمَا اُنْزِلَ اِلَى اِبْرٰهِيْمَ وَاسْمٰعِيْلَ

و نبود از اهل شرک بگوئید ایمان آوردیم بخدا و آنچه فرود آورده شد بسوی ما و آنچه فرود آورده شد بسوی ابراهیم

وَاسْحٰقَ وَيٰعْقُوبَ ۚ اَلَا سُبٰطُ وَمَا اُوْتِيَ مُوسٰى وَعِيسٰى وَمَا اُوْتِيَ النَّبِيُّوْنَ

و اسحق و یعقوب و اسباط و آنچه داده شد موسی و عیسی و آنچه داده شده اند پیغمبران

مِنْ نَّبِيِّنَا ۚ لَمْ يَفْرُقْ بَيْنَ اَحَدٍ مِنْهُمْ رَحْمَةً ۚ وَخُنَّ لَهُمْ مَسَلَمُوْنَ ۚ فَاِنْ اٰمَنُوْا

از پیغمبر ما که فرقی نفرمود بین یکی از ایشان رحمت و خن را بر مسلمانان و اگر باور دارند

اَلَا وَاَنْتُمْ مُسْلِمُونَ مگر که شما مسلمانان باشید یعنی بر اسلام مداومت کنید چون مگر برسد شمار ابراهیم را

بنی از ترک اسلام است نه از مگر که گفتند شما را که آبا شما حاضر بودید اذ خضر آن هنگام که آمد یعقوب

الْمَوْتُ به یعقوب مگر او یعنی اسباب و علامات آن و یاد کنید اذ قال آن وقت که گفت یعقوب لبنيهِ

میران خود را ما را بعد از من چه چیز خواهید پرستید من بعد از من ابراهیم و اسحق و اسمعیل و اسحاق گفتند

نَعْبُدُ اِلٰهَكَ ۚ اَبْرٰهِيْمَ پستید خدای ترا که ابراهیم و خدای پدران ترا ابراهیم و اسمعیل و اسحاق گفتند

ابراهیم را که خدا بود و پرستید جهت آنکه جد حکم پدر را در و اسمعیل را که عم او بود و هم پدر خوانند زیرا که عرب عسم را

اب گویند و حرست او برابر پدری آرند و این نظریه اتحاد اصل است و اسحق را که پدر او بود اِلٰهًا و احدا عبادت

می نسیم خدای را که یگانه و یکتا است و تحن که و حال آنکه ما را آن خدای را مُسْلِمُونَ منافذیم بطاعت تِلْكَ

این جماعت یعنی ابراهیم و یعقوب و اولاد ایشان اُمَّةٌ گروهی بودند قد خلت که در گذشته است لَهَا مَا كَسَبَتْ

مرا ایشان راست آنچه کسب کردند و لَكُمْ مَا كَسَبْتُمْ و مر شمار را باشد آنچه کسب کردید ایشان و شمار ابراهیم را باشد

خواهد داد و لَا تَسْلُوْنَ و شمار پرسیده نشوید عَمَّا كَانُوْا يَعْمَلُوْنَ از آنچه بودند ایشان که عمل میکردند اعتقاد و یهود

آن بود که انبای را بطاعت آبا ثواب دهند و بر کفر بنا ایشان را ساقب سازند درین آیت فرمود که نه شمار را

با اعمال ایشان مثاب خواهند ساخت و نه ایشان را با افعال شما مواخذه خواهند کرد و قَالُوْا و گفتند یهودان مرا اهل

اسلام را که کُوْنُوْا هُودًا ابراهیم را جمع یهود او نصاری و گفتند ترسایان که ترس شوید تهتد فاما راه

یابید قُل بگوئی محمد بنی که نه یهودی کنم و نه ترسائی بلکه متابعت می کنم و لازم میگیرم حِلَّةَ ابراهیم کیش ابراهیم

را حقیقاً در حالتی که آن ملت باطل است از همه کجیها براه راست یا ابراهیم باطل بود از همه دینها بدین اسلام و ما

كان و نبود ابراهیم من الْمُشْرِكِيْنَ از شرک آرندگان قُولُوْا بگوئید ای متابعان ملت ابراهیم یعنی اعرض

کنید از قول یهود و نصاری و در جواب آنکه شمار را بچودی و ترسائی دعوت می کنند بگوئید اٰمَنَّا بِاللّٰهِ و بگوئیم

بخدای و ما اٰمَنَّا بِاللّٰهِ و آنچه فرود آمده است بمانعی قرآن و ما اٰمَنَّا بِاللّٰهِ و آنچه فرود آمده شده است اِلٰهَ اَبْرٰهِيْمَ

سوی ابراهیم که است صیغه بوده است و اسمعیل و اسحاق و یعقوب
اسحق و یعقوب و اسباط و آنچه داده شد موسی و عیسی و آنچه داده شده اند پیغمبران
مِنْ نَّبِيِّنَا ۚ لَمْ يَفْرُقْ بَيْنَ اَحَدٍ مِنْهُمْ رَحْمَةً ۚ وَخُنَّ لَهُمْ مَسَلَمُوْنَ ۚ فَاِنْ اٰمَنُوْا
از پیغمبر ما که فرقی نفرمود بین یکی از ایشان رحمت و خن را بر مسلمانان و اگر باور دارند
اَلَا وَاَنْتُمْ مُسْلِمُونَ مگر که شما مسلمانان باشید یعنی بر اسلام مداومت کنید چون مگر برسد شمار ابراهیم را
بنی از ترک اسلام است نه از مگر که گفتند شما را که آبا شما حاضر بودید اذ خضر آن هنگام که آمد یعقوب
الْمَوْتُ به یعقوب مگر او یعنی اسباب و علامات آن و یاد کنید اذ قال آن وقت که گفت یعقوب لبنيهِ
میران خود را ما را بعد از من چه چیز خواهید پرستید من بعد از من ابراهیم و اسحق و اسمعیل و اسحاق گفتند
نَعْبُدُ اِلٰهَكَ ۚ اَبْرٰهِيْمَ پستید خدای ترا که ابراهیم و خدای پدران ترا ابراهیم و اسمعیل و اسحاق گفتند
ابراهیم را که خدا بود و پرستید جهت آنکه جد حکم پدر را در و اسمعیل را که عم او بود و هم پدر خوانند زیرا که عرب عسم را
اب گویند و حرست او برابر پدری آرند و این نظریه اتحاد اصل است و اسحق را که پدر او بود اِلٰهًا و احدا عبادت
می نسیم خدای را که یگانه و یکتا است و تحن که و حال آنکه ما را آن خدای را مُسْلِمُونَ منافذیم بطاعت تِلْكَ
این جماعت یعنی ابراهیم و یعقوب و اولاد ایشان اُمَّةٌ گروهی بودند قد خلت که در گذشته است لَهَا مَا كَسَبَتْ
مرا ایشان راست آنچه کسب کردند و لَكُمْ مَا كَسَبْتُمْ و مر شمار را باشد آنچه کسب کردید ایشان و شمار ابراهیم را باشد
خواهد داد و لَا تَسْلُوْنَ و شمار پرسیده نشوید عَمَّا كَانُوْا يَعْمَلُوْنَ از آنچه بودند ایشان که عمل میکردند اعتقاد و یهود
آن بود که انبای را بطاعت آبا ثواب دهند و بر کفر بنا ایشان را ساقب سازند درین آیت فرمود که نه شمار را
با اعمال ایشان مثاب خواهند ساخت و نه ایشان را با افعال شما مواخذه خواهند کرد و قَالُوْا و گفتند یهودان مرا اهل
اسلام را که کُوْنُوْا هُودًا ابراهیم را جمع یهود او نصاری و گفتند ترسایان که ترس شوید تهتد فاما راه
یابید قُل بگوئی محمد بنی که نه یهودی کنم و نه ترسائی بلکه متابعت می کنم و لازم میگیرم حِلَّةَ ابراهیم کیش ابراهیم
را حقیقاً در حالتی که آن ملت باطل است از همه کجیها براه راست یا ابراهیم باطل بود از همه دینها بدین اسلام و ما
كان و نبود ابراهیم من الْمُشْرِكِيْنَ از شرک آرندگان قُولُوْا بگوئید ای متابعان ملت ابراهیم یعنی اعرض
کنید از قول یهود و نصاری و در جواب آنکه شمار را بچودی و ترسائی دعوت می کنند بگوئید اٰمَنَّا بِاللّٰهِ و بگوئیم
بخدای و ما اٰمَنَّا بِاللّٰهِ و آنچه فرود آمده است بمانعی قرآن و ما اٰمَنَّا بِاللّٰهِ و آنچه فرود آمده شده است اِلٰهَ اَبْرٰهِيْمَ

محبوبه مقام خود شده رسید کلمات علی
افضل الصلوة ثم ساعت این وی
باز هم یک می نازیت منتظر می بود
تربا محمدان آمدن این آورد که با خود
بر این می رسیدیم فتنه ایست
این فتنه که تو را می رسد از فتنه ایست
و چنان پس بر می پندی فتنه ایست
سید عالم که خط است خانه که بودی
منصف رجب در سال دوم از عتق من
خدا را شکر در یکی سکه در کف از نظر
دی را در خانه گردانیده به مردم در
بعد از تحفص خطاب حضرت محمد
عالمش را میگوید و میگوید

رَبِّكُمْ وَاللَّهُ

هَامَا اَمَّا لَ تَكُوْنُوْا اَيْخِهٖ نِيْسْتِيْدَ كِهْ شَا مُجُوْدُ تَعْلَمُوْنْ بِدَانِيْد اَمْرَا فَاذْكُرُوْنِيْ پَسْ يَا دُكْنِيْدِ مِرَا بَاعْتَاذْلِكُوْمَلَهْ

[illegible]

نیک و موم گند و نعم اللہ و القدرۃ المکرمۃ پرستی
 برابست آن الصفا و المکرمۃ المکرمۃ
 کو صفا و موم و آن دو کوه اندر که کرم طواف
 پیشان میکنند من شمس و یس و الکعبه پرستی
 حج خانه خداست من حج الکعبه در حیات
 قصد خانه خدا کند با عمل مخصوص حج کعبه
 احرام آویختن یا متوجه بیت کعبه شود
 به لباس مختص بر آن طواف ایضا و در آن کعبه
 پیچ گزینی نیست و سعی نماید در میان پیشان
 طواف کند بپیشان طواف این دو کوه میکند
 چون کفار در حالت طواف این دو کوه در حج و عمره
 اهل اسلام از آن شفاعت می کنند که آن از شمس و
 موم که طواف این دو کوه در حج و عمره
 بجای بیاورد و بی غنچه که آن از شمس و
 است و من تطوع خیر و در زیارت موم
 و غنچه خود عمل کند یا قارن الله شکر و
 حج و عمره برین تبرع یا جبر است و در
 پس بر این کعبه است و در آن کعبه

عَلِيمٌ إِنَّ الَّذِينَ يَكْتُمُونَ مَا أَنزَلْنَا مِنَ الْبَيِّنَاتِ الْهُدَىٰ مِّنْ بَعْدِ مَا بَيَّنَّ لِلنَّاسِ

و دانست هرگزیند آنانکه می پوشند آنچه فرو داده ایم از سخنان روشن و هدایت بعد از آنکه بیان کردیم از برای مردم

فِي الْكِتَابِ وَلَئِكَ يَلْعَنُهُمُ اللَّهُ وَيَلْعَنُهُمُ الْعِزُّونَ إِلَّا الَّذِينَ تَابُوا وَأَصْلَحُوا وَبَيَّنُّوا

در کتاب آن گروه لعنت می کنند ایشان را لعنت کنندگان مگر آنکه توبه کردند و نیکیوکاری پیش رفتند و بیان کردند

فَأُولَٰئِكَ تَتُوبُ عَلَيْهِمْ وَأَنَا التَّوَّابُ الرَّحِيمُ إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَمَاتُوا وَهُمْ كُفَّارًا ۖ أُولَٰئِكَ

پس این گروه بهرانی باز میگردم برایشان و منم بازگردنده مهربان هرگزیند آنانکه کافر شدند و کافر مردند آن گروه

عَلَيْهِمْ لَعْنَةُ اللَّهِ وَالْمَلَائِكَةِ وَالنَّاسِ أَجْمَعِينَ خَالِدِينَ فِيهَا لَا يَخْفَعُ عَنْهُمْ

برایشان لعنت نفرین خدا و فرشتگان و مردمان همه یکجا همیشه باشند در آن لعنت سبک کرده نشود ایشان

الْعَذَابُ وَلَا هُمْ يُنظَرُونَ وَلَهُمْ فِيهَا وَلَهُمْ فِيهَا وَلَهُمْ فِيهَا وَلَهُمْ فِيهَا وَلَهُمْ فِيهَا وَلَهُمْ فِيهَا

عذاب و نه ایشان مهلت داده نشوند و معبود شما خدای گناه است نیست هیچ معبود جزوی بجز خدای مهربان است هرگزیند در

خَلَقَ السَّمَوَاتِ الْأَرْضَ وَاجْتَدَلَ فِي لَيْلٍ وَالنَّهَارِ وَالْفُلْكِ لَتَنِيَّ بَحْرِي فِي الْبَحْرِ بِمَا يَنْفَعُ

آفرینش آسمانها و زمین و آدم و شد شب و روز و آن گشتی که میدهد در دریا یا آنچه سود میدهد

النَّاسَ ۖ مَا أَنزَلَ اللَّهُ مِنَ السَّمَاءِ مِنْ مَّاءٍ فَأَحْيَا بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا وَبَشَّرَ فِيهَا

مردم را یعنی تخم رات و در آنکه فرو داد و خدا از آسمان آب پس زنده ساخت بسبب زمین را پس از مردن آن و بشارت داد در زمین

۱۹
۱۱
۳

عَلَيْهِمْ ۚ إِنَّ الَّذِينَ يَكْتُمُونَ مَا أَنزَلْنَا مِنَ الْبَيِّنَاتِ الْهُدَىٰ مِّنْ بَعْدِ مَا بَيَّنَّ لِلنَّاسِ

و دانست هرگزیند آنانکه می پوشند آنچه فرو داده ایم از سخنان روشن و هدایت بعد از آنکه بیان کردیم از برای مردم

فِي الْكِتَابِ وَلَئِكَ يَلْعَنُهُمُ اللَّهُ وَيَلْعَنُهُمُ الْعِزُّونَ إِلَّا الَّذِينَ تَابُوا وَأَصْلَحُوا وَبَيَّنُّوا

در کتاب آن گروه لعنت می کنند ایشان را لعنت کنندگان مگر آنکه توبه کردند و نیکیوکاری پیش رفتند و بیان کردند

فَأُولَٰئِكَ تَتُوبُ عَلَيْهِمْ وَأَنَا التَّوَّابُ الرَّحِيمُ إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَمَاتُوا وَهُمْ كُفَّارًا ۖ أُولَٰئِكَ

پس این گروه بهرانی باز میگردم برایشان و منم بازگردنده مهربان هرگزیند آنانکه کافر شدند و کافر مردند آن گروه

عَلَيْهِمْ لَعْنَةُ اللَّهِ وَالْمَلَائِكَةِ وَالنَّاسِ أَجْمَعِينَ خَالِدِينَ فِيهَا لَا يَخْفَعُ عَنْهُمْ

برایشان لعنت نفرین خدا و فرشتگان و مردمان همه یکجا همیشه باشند در آن لعنت سبک کرده نشود ایشان

الْعَذَابُ وَلَا هُمْ يُنظَرُونَ وَلَهُمْ فِيهَا وَلَهُمْ فِيهَا وَلَهُمْ فِيهَا وَلَهُمْ فِيهَا وَلَهُمْ فِيهَا وَلَهُمْ فِيهَا

عذاب و نه ایشان مهلت داده نشوند و معبود شما خدای گناه است نیست هیچ معبود جزوی بجز خدای مهربان است هرگزیند در

خَلَقَ السَّمَوَاتِ الْأَرْضَ وَاجْتَدَلَ فِي لَيْلٍ وَالنَّهَارِ وَالْفُلْكِ لَتَنِيَّ بَحْرِي فِي الْبَحْرِ بِمَا يَنْفَعُ

آفرینش آسمانها و زمین و آدم و شد شب و روز و آن گشتی که میدهد در دریا یا آنچه سود میدهد

النَّاسَ ۖ مَا أَنزَلَ اللَّهُ مِنَ السَّمَاءِ مِنْ مَّاءٍ فَأَحْيَا بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا وَبَشَّرَ فِيهَا

مردم را یعنی تخم رات و در آنکه فرو داد و خدا از آسمان آب پس زنده ساخت بسبب زمین را پس از مردن آن و بشارت داد در زمین

عَلَيْهِمْ ۚ إِنَّ الَّذِينَ يَكْتُمُونَ مَا أَنزَلْنَا مِنَ الْبَيِّنَاتِ الْهُدَىٰ مِّنْ بَعْدِ مَا بَيَّنَّ لِلنَّاسِ

و دانست هرگزیند آنانکه می پوشند آنچه فرو داده ایم از سخنان روشن و هدایت بعد از آنکه بیان کردیم از برای مردم
فِي الْكِتَابِ وَلَئِكَ يَلْعَنُهُمُ اللَّهُ وَيَلْعَنُهُمُ الْعِزُّونَ إِلَّا الَّذِينَ تَابُوا وَأَصْلَحُوا وَبَيَّنُّوا
در کتاب آن گروه لعنت می کنند ایشان را لعنت کنندگان مگر آنکه توبه کردند و نیکیوکاری پیش رفتند و بیان کردند
فَأُولَٰئِكَ تَتُوبُ عَلَيْهِمْ وَأَنَا التَّوَّابُ الرَّحِيمُ إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَمَاتُوا وَهُمْ كُفَّارًا ۖ أُولَٰئِكَ
پس این گروه بهرانی باز میگردم برایشان و منم بازگردنده مهربان هرگزیند آنانکه کافر شدند و کافر مردند آن گروه
عَلَيْهِمْ لَعْنَةُ اللَّهِ وَالْمَلَائِكَةِ وَالنَّاسِ أَجْمَعِينَ خَالِدِينَ فِيهَا لَا يَخْفَعُ عَنْهُمْ
برایشان لعنت نفرین خدا و فرشتگان و مردمان همه یکجا همیشه باشند در آن لعنت سبک کرده نشود ایشان
الْعَذَابُ وَلَا هُمْ يُنظَرُونَ وَلَهُمْ فِيهَا وَلَهُمْ فِيهَا وَلَهُمْ فِيهَا وَلَهُمْ فِيهَا وَلَهُمْ فِيهَا وَلَهُمْ فِيهَا
عذاب و نه ایشان مهلت داده نشوند و معبود شما خدای گناه است نیست هیچ معبود جزوی بجز خدای مهربان است هرگزیند در
خَلَقَ السَّمَوَاتِ الْأَرْضَ وَاجْتَدَلَ فِي لَيْلٍ وَالنَّهَارِ وَالْفُلْكِ لَتَنِيَّ بَحْرِي فِي الْبَحْرِ بِمَا يَنْفَعُ
آفرینش آسمانها و زمین و آدم و شد شب و روز و آن گشتی که میدهد در دریا یا آنچه سود میدهد
النَّاسَ ۖ مَا أَنزَلَ اللَّهُ مِنَ السَّمَاءِ مِنْ مَّاءٍ فَأَحْيَا بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا وَبَشَّرَ فِيهَا
مردم را یعنی تخم رات و در آنکه فرو داد و خدا از آسمان آب پس زنده ساخت بسبب زمین را پس از مردن آن و بشارت داد در زمین
عَلَيْهِمْ ۚ إِنَّ الَّذِينَ يَكْتُمُونَ مَا أَنزَلْنَا مِنَ الْبَيِّنَاتِ الْهُدَىٰ مِّنْ بَعْدِ مَا بَيَّنَّ لِلنَّاسِ

پس علماء اور درویشا پناہ پس پنج لہ میست کی ہر امید مداخلت نہ بہر بہت ایسا سلیہ ایمان اور دہ ایہ لازم کردہ شدہ بہت کارہ و آن

میں نے اس کی وجہ سے یہی چاہا کہ میں اس کے لئے جو کچھ خاص کر ان بارگاہ اقدسہ میں لکھا تھا وہ تمام مائد

كَاكِتَبَ عَلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ ۝ أَيَا مَا مَعْدُودُتُمْ فَمَنْ كَانَ

چنانکه لازم کرده شد بر کسانیکه پیش از شما بودند تا باشد که بر پیکر کاری کنید - روزه دهمین در روز چند شمرده شده پس بر کس باشد

مِنْكُمْ مَرِيضًا أَوْ عَلَى سَفَرٍ فَعِدَّةٌ مِنْ أَيَّامٍ أُخَرَ ۝ وَعَلَى الَّذِينَ يُطِيقُونَهُ فِدْيَةٌ

از شما بیمار یا سفر پس لازم است شمار آن روزهای دیگر - و لازم است بر آنکه می توانند روزه دهمین یعنی دمی دارند فدیة

طَعَامُ مَسْكِينٍ مِمَّنْ تَطَوَّعَ خَيْرًا فَهُوَ خَيْرٌ لَهُمْ وَأَنْ تَصُومُوا خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ ۝

کوهیت از خوراک یک روز و بیش است پس بر کسی که بداند این بهتر است او را و آنکه روز دوازدهم بهتر است شمارا اگر میدانید

شَهْرَ رَمَضَانَ الَّذِي أُنْزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ هُدًى لِلنَّاسِ وَبَيِّنَاتٍ مِنَ الْهُدَى

ماه رمضان آنست که فرود آورده شد در وی قرآن راه نما برای مردمان و سخنان روشن از هدایت

وَالْفُرْقَانِ ۝ فَمَنْ شَهِدَ مِنْكُمُ الشَّهْرَ فَلْيَصُمْهُ ۝ وَمَنْ كَانَ مَرِيضًا أَوْ عَلَى سَفَرٍ

وارجع کردن حق و باطل پس بر هر که دید از شما آن ماه را پس ایستد - روزه دار آنرا و بر هر که بیمار باشد یا مسافر

فَعِدَّةٌ مِنْ أَيَّامٍ أُخَرَ يُرِيدُ اللَّهُ بِكُمُ الْيُسْرَ وَلَا يُرِيدُ بِكُمُ الْعُسْرَ وَلِتُكْمِلُوا

پس بروی لازم است بشمار آنچه فوت شده از روزهای دیگر بخوابید خدا شما آسانی و میخوابد شما دشواری و میخواهد که تمام کنید

الْعِدَّةَ وَلِتُكَبِّرُوا اللَّهَ عَلَى مَا هَدَاكُمْ وَلَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ ۝ وَإِذَا سَأَلَكَ

شمارا و بزرگی یاد کنید خدا را بچنانکه - نمود شمار و تا باشد که شما شاکر باشید - و چون استغفار کنند ترا

كَاكِتَبَ بِحَسْبِ مَا نَزَّلَ فِيهِ الْقُرْآنُ هُدًى لِلنَّاسِ وَبَيِّنَاتٍ مِنَ الْهُدَى

چنانکه نوشته شده بود بر علی الذین من قبلکم بر آنکه پیش از شما بودند چون صوم عبادتی است شاق پس بخت نماند

فَمَنْ شَهِدَ مِنْكُمُ الشَّهْرَ فَلْيَصُمْهُ ۝ وَمَنْ كَانَ مَرِيضًا أَوْ عَلَى سَفَرٍ

وارجع کردن حق و باطل پس بر هر که دید از شما آن ماه را پس ایستد - روزه دار آنرا و بر هر که بیمار باشد یا مسافر

فَعِدَّةٌ مِنْ أَيَّامٍ أُخَرَ يُرِيدُ اللَّهُ بِكُمُ الْيُسْرَ وَلَا يُرِيدُ بِكُمُ الْعُسْرَ وَلِتُكْمِلُوا

پس بروی لازم است بشمار آنچه فوت شده از روزهای دیگر بخوابید خدا شما آسانی و میخوابد شما دشواری و میخواهد که تمام کنید

الْعِدَّةَ وَلِتُكَبِّرُوا اللَّهَ عَلَى مَا هَدَاكُمْ وَلَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ ۝ وَإِذَا سَأَلَكَ

شمارا و بزرگی یاد کنید خدا را بچنانکه - نمود شمار و تا باشد که شما شاکر باشید - و چون استغفار کنند ترا

كَاكِتَبَ بِحَسْبِ مَا نَزَّلَ فِيهِ الْقُرْآنُ هُدًى لِلنَّاسِ وَبَيِّنَاتٍ مِنَ الْهُدَى

چنانکه نوشته شده بود بر علی الذین من قبلکم بر آنکه پیش از شما بودند چون صوم عبادتی است شاق پس بخت نماند

فَمَنْ شَهِدَ مِنْكُمُ الشَّهْرَ فَلْيَصُمْهُ ۝ وَمَنْ كَانَ مَرِيضًا أَوْ عَلَى سَفَرٍ

وارجع کردن حق و باطل پس بر هر که دید از شما آن ماه را پس ایستد - روزه دار آنرا و بر هر که بیمار باشد یا مسافر

فَعِدَّةٌ مِنْ أَيَّامٍ أُخَرَ يُرِيدُ اللَّهُ بِكُمُ الْيُسْرَ وَلَا يُرِيدُ بِكُمُ الْعُسْرَ وَلِتُكْمِلُوا

پس بروی لازم است بشمار آنچه فوت شده از روزهای دیگر بخوابید خدا شما آسانی و میخوابد شما دشواری و میخواهد که تمام کنید

الْعِدَّةَ وَلِتُكَبِّرُوا اللَّهَ عَلَى مَا هَدَاكُمْ وَلَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ ۝ وَإِذَا سَأَلَكَ

شمارا و بزرگی یاد کنید خدا را بچنانکه - نمود شمار و تا باشد که شما شاکر باشید - و چون استغفار کنند ترا

كَاكِتَبَ بِحَسْبِ مَا نَزَّلَ فِيهِ الْقُرْآنُ هُدًى لِلنَّاسِ وَبَيِّنَاتٍ مِنَ الْهُدَى

چنانکه نوشته شده بود بر علی الذین من قبلکم بر آنکه پیش از شما بودند چون صوم عبادتی است شاق پس بخت نماند

فَمَنْ شَهِدَ مِنْكُمُ الشَّهْرَ فَلْيَصُمْهُ ۝ وَمَنْ كَانَ مَرِيضًا أَوْ عَلَى سَفَرٍ

وارجع کردن حق و باطل پس بر هر که دید از شما آن ماه را پس ایستد - روزه دار آنرا و بر هر که بیمار باشد یا مسافر

فَعِدَّةٌ مِنْ أَيَّامٍ أُخَرَ يُرِيدُ اللَّهُ بِكُمُ الْيُسْرَ وَلَا يُرِيدُ بِكُمُ الْعُسْرَ وَلِتُكْمِلُوا

بیت است و در این بیت بیان شده که هر کس از شما باشد که در روزهای دیگر روزه بگیرد یا مسافر باشد یا بیمار باشد یا در سفر باشد یا در غایت دیگر باشد باید که روزهای دیگر را روزه بگیرد و این روزها را فدیة گویند

و این روزها را فدیة گویند و این روزها را فدیة گویند و این روزها را فدیة گویند و این روزها را فدیة گویند و این روزها را فدیة گویند

و این روزها را فدیة گویند و این روزها را فدیة گویند و این روزها را فدیة گویند و این روزها را فدیة گویند و این روزها را فدیة گویند

و این روزها را فدیة گویند و این روزها را فدیة گویند و این روزها را فدیة گویند و این روزها را فدیة گویند و این روزها را فدیة گویند

و این روزها را فدیة گویند و این روزها را فدیة گویند و این روزها را فدیة گویند و این روزها را فدیة گویند و این روزها را فدیة گویند

و این روزها را فدیة گویند و این روزها را فدیة گویند و این روزها را فدیة گویند و این روزها را فدیة گویند و این روزها را فدیة گویند

و این روزها را فدیة گویند و این روزها را فدیة گویند و این روزها را فدیة گویند و این روزها را فدیة گویند و این روزها را فدیة گویند

و این روزها را فدیة گویند و این روزها را فدیة گویند و این روزها را فدیة گویند و این روزها را فدیة گویند و این روزها را فدیة گویند

و این روزها را فدیة گویند و این روزها را فدیة گویند و این روزها را فدیة گویند و این روزها را فدیة گویند و این روزها را فدیة گویند

و این روزها را فدیة گویند و این روزها را فدیة گویند و این روزها را فدیة گویند و این روزها را فدیة گویند و این روزها را فدیة گویند

و این روزها را فدیة گویند و این روزها را فدیة گویند و این روزها را فدیة گویند و این روزها را فدیة گویند و این روزها را فدیة گویند

و این روزها را فدیة گویند و این روزها را فدیة گویند و این روزها را فدیة گویند و این روزها را فدیة گویند و این روزها را فدیة گویند

و این روزها را فدیة گویند و این روزها را فدیة گویند و این روزها را فدیة گویند و این روزها را فدیة گویند و این روزها را فدیة گویند

و این روزها را فدیة گویند و این روزها را فدیة گویند و این روزها را فدیة گویند و این روزها را فدیة گویند و این روزها را فدیة گویند

و این روزها را فدیة گویند و این روزها را فدیة گویند و این روزها را فدیة گویند و این روزها را فدیة گویند و این روزها را فدیة گویند

و این روزها را فدیة گویند و این روزها را فدیة گویند و این روزها را فدیة گویند و این روزها را فدیة گویند و این روزها را فدیة گویند

و این روزها را فدیة گویند و این روزها را فدیة گویند و این روزها را فدیة گویند و این روزها را فدیة گویند و این روزها را فدیة گویند

و این روزها را فدیة گویند و این روزها را فدیة گویند و این روزها را فدیة گویند و این روزها را فدیة گویند و این روزها را فدیة گویند

و این روزها را فدیة گویند و این روزها را فدیة گویند و این روزها را فدیة گویند و این روزها را فدیة گویند و این روزها را فدیة گویند

و این روزها را فدیة گویند و این روزها را فدیة گویند و این روزها را فدیة گویند و این روزها را فدیة گویند و این روزها را فدیة گویند

و این روزها را فدیة گویند و این روزها را فدیة گویند و این روزها را فدیة گویند و این روزها را فدیة گویند و این روزها را فدیة گویند

و این روزها را فدیة گویند و این روزها را فدیة گویند و این روزها را فدیة گویند و این روزها را فدیة گویند و این روزها را فدیة گویند

و این روزها را فدیة گویند و این روزها را فدیة گویند و این روزها را فدیة گویند و این روزها را فدیة گویند و این روزها را فدیة گویند

اختصاص بخشکه الصومی و مجازات آنرا بجهت خود تقصیر میدهد که ناخیزی بپیت بر طایف شایسته است از بهر حرفی ناخیزی بیت و ایسا سالت و چون پرسند ترا ای محمد ص

اینها منتهیات خداست پس نزدیک مشوید آنها همچنین پان می کند خدا آیتها می خود را برای مردمان

[illegible]

كَذَلِكَ يَمْحُنُ أُولَٰئِكَ بِجَنَازِهِمْ

جزاء الکفرین ○ فإزانتهمو فان الله غفور رحیم ○ وقولهم حتی لا تكون

سزای کافران پس اگر بازمانند پس برآیند خدا آمرزنده مهربانست و بگویند یا ایشان تا آنکه ناپدید شود
فِتْنَةً ○ ویکون الدین لله فإزانتهمو فإلا عدوان إلا علی الظالمین ○ الشکر

مشک و شودین محض برای خدا پس اگر بازماند پس نیست دست درازی گوهر سنگ گران
الحرام بالشهر الحرام والحرم قصاص فمن اعتد علیه فاعتدوا علیه

حرام عوم ماه حرام است و در گنجهای دیگر عوم می شود پس هر که تعدی کند بر شما پس دست درازی کنید بروی
بمثل ما اعتد علیه و اتقوا الله واعلموا ان الله مع المتقین ○ وأنفقوا

مانند دست درازی وی بر شما و حذر کنید از خدا و بدانید که خدا با پرهیزکارانست و خرج کنید
فی سبیل الله ولا تلقوا بأيديکم الى التهلكة ○ وحسنوا ان الله يحب المحسنین

در راه خدا و بیگسید حریفان را بسوی هلاک و نیکوکاری کنید بر آئین خدا دوست میدارد نیکوکاران
و اتقوا الحج والعمرة فان احصرتم فما استيسر من الهدى ولا تحلقوا رء وسکم

و تمام کنید حج و عمره برای خدا پس اگر باز داشته شوید لازم است آنچه سهل باشد از قربانی و مترشید سرای خود را
حتى يبلغ الهدي محله فمن كان منکم مریضاً أو به اذى من تلسه فدية

تا آنکه رسد قربانی بجایش پس هر که باشد از شما بیمار یا اورا رنجی باشد در سر او پس لازم است عوض

مع
نقد

سزای کافران پس اگر بازمانند پس برآیند خدا آمرزنده مهربانست و بگویند یا ایشان تا آنکه ناپدید شود
فِتْنَةً ○ ویکون الدین لله فإزانتهمو فإلا عدوان إلا علی الظالمین ○ الشکر
مشک و شودین محض برای خدا پس اگر بازماند پس نیست دست درازی گوهر سنگ گران
الحرام بالشهر الحرام والحرم قصاص فمن اعتد علیه فاعتدوا علیه
حرام عوم ماه حرام است و در گنجهای دیگر عوم می شود پس هر که تعدی کند بر شما پس دست درازی کنید بروی
بمثل ما اعتد علیه و اتقوا الله واعلموا ان الله مع المتقین ○ وأنفقوا
مانند دست درازی وی بر شما و حذر کنید از خدا و بدانید که خدا با پرهیزکارانست و خرج کنید
فی سبیل الله ولا تلقوا بأيديکم الى التهلكة ○ وحسنوا ان الله يحب المحسنین
در راه خدا و بیگسید حریفان را بسوی هلاک و نیکوکاری کنید بر آئین خدا دوست میدارد نیکوکاران
و اتقوا الحج والعمرة فان احصرتم فما استيسر من الهدى ولا تحلقوا رء وسکم
و تمام کنید حج و عمره برای خدا پس اگر باز داشته شوید لازم است آنچه سهل باشد از قربانی و مترشید سرای خود را
حتى يبلغ الهدي محله فمن كان منکم مریضاً أو به اذى من تلسه فدية
تا آنکه رسد قربانی بجایش پس هر که باشد از شما بیمار یا اورا رنجی باشد در سر او پس لازم است عوض

جزاء الکفرین ○ فإزانتهمو فان الله غفور رحیم ○ وقولهم حتی لا تكون
سزای کافران پس اگر بازمانند پس برآیند خدا آمرزنده مهربانست و بگویند یا ایشان تا آنکه ناپدید شود
فِتْنَةً ○ ویکون الدین لله فإزانتهمو فإلا عدوان إلا علی الظالمین ○ الشکر
مشک و شودین محض برای خدا پس اگر بازماند پس نیست دست درازی گوهر سنگ گران
الحرام بالشهر الحرام والحرم قصاص فمن اعتد علیه فاعتدوا علیه
حرام عوم ماه حرام است و در گنجهای دیگر عوم می شود پس هر که تعدی کند بر شما پس دست درازی کنید بروی
بمثل ما اعتد علیه و اتقوا الله واعلموا ان الله مع المتقین ○ وأنفقوا
مانند دست درازی وی بر شما و حذر کنید از خدا و بدانید که خدا با پرهیزکارانست و خرج کنید
فی سبیل الله ولا تلقوا بأيديکم الى التهلكة ○ وحسنوا ان الله يحب المحسنین
در راه خدا و بیگسید حریفان را بسوی هلاک و نیکوکاری کنید بر آئین خدا دوست میدارد نیکوکاران
و اتقوا الحج والعمرة فان احصرتم فما استيسر من الهدى ولا تحلقوا رء وسکم
و تمام کنید حج و عمره برای خدا پس اگر باز داشته شوید لازم است آنچه سهل باشد از قربانی و مترشید سرای خود را
حتى يبلغ الهدي محله فمن كان منکم مریضاً أو به اذى من تلسه فدية
تا آنکه رسد قربانی بجایش پس هر که باشد از شما بیمار یا اورا رنجی باشد در سر او پس لازم است عوض

[illegible]

الْبَيْتِ تَحْشُرُونَ وَمِنَ النَّاسِ مَن يُجْحِبُ قَوْلَهُ فِي الْحَيَوةِ الدُّنْيَا وَيُشْهَدُ لِلَّهِ عَلَى

بسوی وی را بخوبی خواهند دانست و از مردمان کسی است که تنگت می آرد در سخن او در باب زندگانی دنیا و گواهی آرد خدا را بر

مَا فِي قَلْبِهِ وَهُوَ كَالْخَصَامِ ۚ وَإِذَا تَوَلَّى سَعَى فِي الْأَرْضِ لِيُفْسِدَ فِيهَا

آنچه در دل و بیست حال آنکه او بحث زمین تیزهنگان است و چون ایستاید کند بشاید در زمین حاکم باشد و در آنجا

وَيُهْلِكَ الْحَرْثُ وَالنَّسْلُ ۚ وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ الْفُسَادَ ۚ وَإِذَا قِيلَ لَهُ اتَّقِ اللَّهَ أَخَذَتْهُ

و ناله و سار و زراعت و سواشی و خدا دوست ندارد تباه کاری را و چون گفته شود او را در کن اعدا عمل کنیزش

الْعِزَّةُ بِالْإِثْمِ فَحَسْبُهُ جَهَنَّمُ وَلَبِئْسَ الْمِهَادُ ۚ وَمِنَ النَّاسِ مَن يُشِيرِي

مکبر بر گناه پس کفایت کننده وی دوزخ است و به تیزهنگی به جایست و از مردمان کسی است که می فروشد

نَفْسَهُ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ ۚ وَاللَّهُ رَءُوفٌ بِالْعِبَادِ ۚ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا

خویش را برای طلب رضای خدا و خدا مهربان است بر بندگانش ای کسانی که ایمان آوردید

ادْخُلُوا فِي السِّلَاحِ كَافَّةً ۚ وَلَا تَتَّبِعُوا خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُّبِينٌ ۚ

در آید با سلاح همه یکجا یعنی در اصول مختلف مشغول و پیروی کنید کابشی شیطان را هرگز اوستار او دشمن آشکار است

فَإِن لَّكُم مِّنْ بَعْدِ مَا جَاءَكُمُ الْبَيْتُ فَأَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ ۚ

پس اگر بفرزید بعد از آنکه آمد بشما سخنان روشن پس بدانید که خدا غالب داناست

الْبَيْتِ تَحْشُرُونَ بسوی خدای تعالی محسوس خواهند شد و مجازات و مکافات خود خواهند رسید و مِنَ النَّاسِ و از مردمان است

مَن يُجْحِبُ كَمَن کسی که خوش آید و در تنگت اندازد قَوْلَهُ سخن گفتن او و آن اخس ثقفی بود که بحضت رسالت پیام آمد

و مرد شیرین سخن و نیکو صورت بود حضرت غر اطاوت ردی و حلاوت گفتگوی او خوش آمد به مضمون کلماتش این بود که

آمد هاتم حلقه بیعت اسلام در گوش ارادت کشم و غاشیه خدمت سیدانام صلعم بردوش مطاوعت افکنم و این سخن را به گویند

مؤکد ساخته خدا را بگوایی آورد و چون بازگشت از عمارات مدینه در گذشت زراعت قومی آتاش سوخت و چهار یا پان سلیمان

را بشمشیر می کرد حق بسی آیت فرستاد که کسی از مردمان است که ترا در عجب می افکند سخنی که او میگوید فی الحیوة الدنیا

در مصالح زندگانی دنیا و تیشهدا لله و گواهی می آرد خدا را علی ما فی قلبیه بران چیزی که در دل او است یعنی میگوید

که دل و زبان من یکی است و هُوَ و حال آنکه او الْكَا الْخَصَامِ ستیزه نده ترین دشمنان است و إِذَا تَوَلَّى و چون برگرد و از حضرت

تو سعی برود و بشتابی فی الارض در زمین بدیند لیسد فیها تافسا و تباهی کند در آن و يَهْلِكَ الْحَرْثُ و نابود گردد اند

گشت زار را بسوختن و النسل و هلاک کند چهار یا یا و الله و خدای لَا يُحِبُّ الْفُسَادَ نمی پسندد معصیت و تباه کاری را

وَإِذَا قِيلَ لَهُ اتَّقِ اللَّهَ أَخَذَتْهُ الْعِزَّةُ لِكِبْرِهِ و چون گویند مرا این منافق را اتق الله ترس از خدای اخذته العزّة بگیرد او را حمیت جاہلیت

بِالْإِثْمِ بارتکاب گناه فحسبیه پس بنده است مرا و راجع هستم دوزخ و آن نام آنشست است که دوزخیان را بدان غلب

کنند یا چاهی عمیق القعر است در دوزخ و لَبِئْسَ الْمِهَادُ و به فرشی است آتش و مِنَ النَّاسِ و از مردمان است مَن يُشِيرِي

کیک می فروشد نفس خود را یعنی جان نزل میکند ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ بطلب خوشنودی خدای و آن زیرین

العوام بود و مقداد بن اسود رخ که از کربینه رفتند و خبیث گرد جنگ جمیع گرفتار شده بود و بیت کیمیا افتاده بود در کثیفه

بودند از دار فرو گرفته متوجه بدیند گشتند و مقتاد سوار قریش از عقب ایشان آمده آغاز حرب کردند ایشان خبیث از سپه و

گرفته بر زمین نهادند و زمین او را فرو برد و به بلع الارض ملق شد و آن دو مرد مردانه با مقتاد تن داعیه محاربه نمودند و کافران

در حرب ایشان صرفه ندیده باز گشتند و گویند که این آیت در شان حمیت و می است که هر چه داشت در که بکافران داد

تا اجازت هجرت بدیند یافت و رضای خدای و خوشنودی پیغمبر را بنال دنیا بخزید و فرو بزر و صلتش را می توانی بخشد و

و حشرون است

و از سپه نیست و وفاته اندک

حق این نیست علی بن ابی طالب است که در شب

فرش سید خنجر گرفت و جان بران

و حضرت مراد الله و وقت و طلب حکم

است بالعباد و سبک آنرا از حق

او جان فدای کرد و دنیا را از حق

ای سبک ایمان آورده و بطلب حکم

و از کتب و در آید در اسلام

با یونس را میگوید و محاب او را در

گفته اند که این تو را در

احکام اسلام شریعت تو را در

و قطب چشم نبوده گوشت و شیرین

نیکو دین و بجای فرمود که

و لا تتبعوا شیطان را عینی از

و لا تتبعوا شیطان را عینی از

و لا تتبعوا شیطان را عینی از

و لا تتبعوا شیطان را عینی از

و لا تتبعوا شیطان را عینی از

و لا تتبعوا شیطان را عینی از

و لا تتبعوا شیطان را عینی از

و لا تتبعوا شیطان را عینی از

و لا تتبعوا شیطان را عینی از

و لا تتبعوا شیطان را عینی از

و لا تتبعوا شیطان را عینی از

و لا تتبعوا شیطان را عینی از

و لا تتبعوا شیطان را عینی از

و لا تتبعوا شیطان را عینی از

و لا تتبعوا شیطان را عینی از

و لا تتبعوا شیطان را عینی از

[illegible]

مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَتْهُمْ الْبَيِّنَاتُ بَعِيَايْنَهُمْ فَمِنْ ذَلِكَ الَّذِينَ آمَنُوا لِمَا اخْتَلَفُوا

بعد از آنکه آمد بایشان شانه از جهت حد در میان خویش پس راه نمود خدا مؤمنان را بآن حق که اختلاف کردند

فِيهِ مِنَ الْحَقِّ بِآذِنِهِ وَاللَّهُ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ أَمْ حَسِبْتُمْ

در وی باراده خود و خدا راه می نماید کسی را که خواهد بسوی راه راست آیا پنداشتید ای

أَنْ تَدْخُلُوا الْجَنَّةَ وَلَكِنَّ يَأْتِكُمْ مَثَلُ الَّذِينَ خَلَوْا مِنْ قَبْلِكُمْ مَسَّتْهُمُ الْبَسَاسُ

که در آید به بهشت حال آنکه هنوز پیش نیامده است شمار احوال آنانکه گذشتند پیش از شمار رسد ایشان سخن

وَالضَّرَاءُ وَزُلْزَلُوا حَتَّى يَقُولَ الرَّسُولُ وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ مَتَى نَصْرُ اللَّهِ أَلا

و سخت و جنبانیده شدند تا آنکه میگفت پیغمبر و کسانی که ایمان آوردند با وی که باشد یاری دادن خدا آگاه

إِنَّ نَصْرَ اللَّهِ قَرِيبٌ يَسْأَلُونَكَ مَاذَا يُنْفِقُونَ قُلْ مَا أَنْفَقْتُ مِنْ خَيْرٍ

که هر آینه یاری دادن خدا نزدیک است سوال می کنند ترا که کدام نوع خرج کردن کنند گویا آنچه خرج کردید از مال

فَلَوْلَا لِلَّذِينَ لَا قُرْبَىٰ وَبَيْنَ يَدَيْهِ السَّيْلُ وَمَا تَفْعَلُوا مِنْ خَيْرٍ

پس ما و پدید را باید و خویش و ندان را و بیت یماز و درویشان و سفاکان را و آنچه کنید از نیکی

فَإِنَّ اللَّهَ بِهِ عَلِيمٌ كَتَبَ عَلَيْكُمُ الْقِتَالُ وَهُوَ كَرْهٌ لَكُمْ وَعَسَىٰ أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا

پس بر آئینه خدا بوی دناست لازم کرده شد بر شما جنگ و آن دشواریست شمارا و شاید که شما ناخوش دارید چیزی را

مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَتْهُمْ الْبَيِّنَاتُ بَعِيَايْنَهُمْ فَمِنْ ذَلِكَ الَّذِينَ آمَنُوا لِمَا اخْتَلَفُوا

بَعِيَايْنَهُمْ از جهت حد در میان ایشان است یا از روی تمکاری فَمِنْ ذَلِكَ الَّذِينَ آمَنُوا لِمَا اخْتَلَفُوا

ایمان آورده اند لکن اختلافی که بدان چیز که اختلاف کردند در آن من الحق از حق بیان مختلف فیه است یعنی حق سبحانه

مؤمنان را بحق مختلف فیه راه نمود باذن به علم و ارادت و امر خود این اختلاف در مرقبه بود که بعضی وی شرق آوردند

و بعضی مغرب خدایه نمونی که مؤمنان را کعبه که وسط است یا می گفت در افضل ایام مفرقه نمودند یهود و نصاری کشیده اختیار

کردند حق تعالی این است را بجهت که فاضلترین روز است راه نمود و الله یهدی و خدای راه مینماید من یشاء هر که را

پس بخواه به صراط مستقیم بسوی راه راست که آن راه انبیا و اولیا است اَمْ حَسِبْتُمْ آیایم سزا بیدای مباحران که

تَرَكْ خَلْنَ و مان گرفته دید و در محنت فاق و کربت غربت گرفتارید آن تَدْخُلُوا الْجَنَّةَ آنکه به بهشت در آید و لَكُنَّ يَأْتِكُمْ

و نیامد شب مثل آن که خَلَوْا مانند آن می محنت آنانکه گذشته اند من قَبْلِكُمْ از پیش شما یعنی پیغمبران و صدیقان

و متابعان ایشان محصل آیت آن است که می پندارید که رایگان به بهشت روید و بشمار رسیده آنچه دوستان خدا پیش ازین کشیده

مَسَّتْهُمُ الْبَسَاسُ بدیشان میرسد سختی و ناکامی و درویشی و الضَّرَاءُ و بیماری و شکستگی و گرسنگی نقل است که میان که و طائف

هنگام پیغمبر یافتند که سبب موت ایشان گرسنگی بوده و در حدیث آمده که سخت ترین بلا استو جه انبیا است و نکته

ما اودئی یکنی مثل ما اودیت مؤید این قول است مشغولی زان بلا ها کانیا بر شتند به سزایمخ به فتمین فرشتند هر که

در راه محنت پیشتر بر دل او بار محنت بیشتر پس انبیا و مؤمنان محنت گذرانیدند و زلزله و از جای برنگشت

شدند از بسیاری بلا ها که بدیشان میرسد حتی یَقُولُ الرَّسُولُ تا آنکه گفت پیغمبر ایشان و الَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ

و گفتند تا آنکه ایمان آورده بودند با آن پیغمبران بمن گفتند با اتفاق او مَتَى نَصْرُ اللَّهِ کی باشد یاری دادن خدا ی

ما و طفر دادن با خصمان التماس تحمل نصرت میکردند تا آنکه بسبب شک فرمودند حق سبحانه بر سوال ایشان پیغام

داد اَلَا نَنْصُرُكَ بَدَانِیةٍ کَی یَارِی دَادَن خدای مؤمنان را قَرِيبٌ نزدیک است یَسْأَلُونَكَ می پرسند ترا

دارم نفقه من

تعالی فرمود خدای مصل

اندر عید و از آنجای

بی نیاید و از آنجای

پس بای ما و پدید را

صرف آنکه از آنجا

است و الا فین

مصلحت و از آنجای

بر آنست و از آنجای

تفصیل و از آنجای

فان الله پس

و بر آنست و از آنجای

و بر آنست و از آنجای

و بر آنست و از آنجای

و بر آنست و از آنجای

و بر آنست و از آنجای

و بر آنست و از آنجای

و بر آنست و از آنجای

و بر آنست و از آنجای

و بر آنست و از آنجای

و بر آنست و از آنجای

و بر آنست و از آنجای

و بر آنست و از آنجای

و بر آنست و از آنجای

و بر آنست و از آنجای

و بر آنست و از آنجای

و بر آنست و از آنجای

و بر آنست و از آنجای

و بر آنست و از آنجای

و بر آنست و از آنجای

برآئین آنانکه ایمان آوردند و آنانکه بجزت کردند و جهاد نمودند در راه خدا آن گروه

ہیں انکو وہ مردان حبیطت اعمہ اللہم بطل شود علمہای ایشان فی الدنیا درین سرای کراشا زرا

امان نماند و استحقاق مال در وجه و بیست
از ایشان سلب گردد و الاخره و در آن
سای که شقی ثواب است و الاخره و در آن
و آن کرده استحقاق ایشان در آن
اندر همین دنیا
خداوند
انوار
در سول
که پدید
و جهاد کرده اند و اوطان خود را و جاهل
یعنی عبد الله بن عباس و در آن
آن کرده

بهتر است از آن شرک کننده و اگر چه بیگفت آورده باشد شمار او زنی محسب میشود که آنرا آنگاه بیان آید

فرید و از آن خطاطان
و کار ایشان بسیار بود و طبعش
بلطاعت ایشان خاطر کند و با حق آنکه
بودن شما اندرین دنیا و الله بعلم
ماه گذشته مال ایشان از حق تعالی
مقتضای الله و اگر بگویند خدای تعالی
و کار ایشان گشت و قادر بر اغاثت
خدای غایب است و قادر بر اغاثت
اغاثت ملک آنجا که میسر بود
یونین تا و قبیله بایان رسانده
بجز خدا و او مسلانان شکر عناق
آورد و چون بیکه رسیدن شکر عناق
جایست با هم ازین آیه و توحاش
و شایانند و گفت پس ازین گواه
از حلالات عناق گفت پس ازین
بجایست پیوسته شد بعد از رحلت
این شکر که مشرکان را با بمان
اوقات عبد الله بن جعفر بن جعفر
بود و او را دو امان بخیرت بنو
افتد و عرف حال بیکه بود و عبد
و خدا و رسول را دوست میداد و
رسالت نباه و مودیل و مودیل
بجایست جمعی بان طعن نشان
فلان بن شکر که را که مال و مال
و بزرگترین شکر که را که مال و مال
شمارد و گفت خدا و آن شکر که را که مال و مال

و صلح آید در میان مردمان و خدا مشغول داناست مواظب دینی شما

در سوگند های شما و لیکن خدای موافقه میکند آنچه قصد کرده است دل های شما

بر دیوار است یعنی برانده می کند و آنکس که می کشند از آنجا خورشید می تپس می زند که جمیع کشنده انتظار کردن چهار ماه است پس **ک** از کشنده

پس بر آئینه خدا آمروند که هر بان است و اگر قصد کردند بعدانی را پس هر آئینه خدا شنوا داناست

و آن زمان که طلاق داده شد ایشان را انتقام کنند خویشان ما تا سه حیض یا سه طهر و جائز نیست ایشان را

پوشیدن آنچه خدا آفریده است در رملهای ایشان یعنی وده حیض اگر ایمان می آزند بخدا در روز

بازیدین و شوهران ایشان سزاوارتریند بجز آوردن ایشان در محال خود درین مت اگر خوانند نیکوکاری را و سزاوارتر است

الفهرست گویند خورند و عید الله روحه بعد از استماع این آیت از سر آخه گفته بود درگذشت و بابش هم

کُم در سوگند ای شما لعن بقول امام عظمی رح آنست که کسی جز مندی قسم یاد کند مخطئه آنکه دوست

و بلی و اسد و ویرادران قصد سوگند نباشد و بر هر تقدیر در یمین لغو کفارت نیست و خداے بر آن

شما و بعد سوگند خوردید و حانث شوید کفارت باید داد و بیان کفارت در سورة مائده باید انتشار است

مَجِیْلٌ نَهْ نَمَیْدِیْلَیْزِیْنِ یُوْکُوْنُ مَرَّآتَا زَاکِهْ سُوْگَنْدِ خُوْرَنْدِ مِّنْ نِّسَاءِ هُمْ اَزْ زَمَانِ خُوْدِ دُوْرِ شَمْعِ وِیَا زِ

کہ چند سال باوی نزدیکی نکند و او را در ان مدت یا بنه و سرگشته کند آتی و ان بحیثہ مدتی تمام می

وَبَصْرًا رُبْعَةَ أَشْهُرٍ اِطْفَاءُ بَرْدَن جِوَار مَاهِ اسْتَقَانِ قَانِ فَاَعْوَايِسْ اَكْرَبَا زَايِنْدِي مِي سَوْنَدِ خُجْدِي دَاغَانِ

در این صورت زحیم به بان است که مباح کرد مخالفت سو کند و اولی است مقرر و مود علم است

هـ سوکنند نیست و اگر مدت بسراپید و بی عذری مقربت نکند نزد امام اعظم و مطلقا باطنی رایج شود

[illegible]

[illegible]

إِنْ طَلَّقْتُمُ النِّسَاءَ مَا لَمْ تَمْسُوهُنَّ أَوْ تَفْرِضُوا لَهُنَّ فَرِيضَةً وَ

اگر طلاق دادید و آنوقت که هنوز دست نرسانیده اید یا ایشان را بمس نکرده اید یا ایشان سقف آری را و

مَتَّعُوهُنَّ عَلَىٰ مَوْسِعٍ قَدَرُهُ وَعَلَىٰ لِمَقْتَرٍ قَدَرُهُ مَتَاعًا

بهره دهید ایشان مطلقات را لازم است بر تو نگر مقدار حال او و بر مقتدر مقدار حال او بهره دادن

بِالْمَعْرُوفِ حَقًّا عَلَىٰ الْمُحْسِنِينَ وَإِنْ طَلَّقْتُمُوهُنَّ مِنْ قَبْلِ أَنْ

بحسب حق لازم شده بر نیکوکاران و اگر طلاق داده اید زمان را پیش از آنکه

تَمْسُوهُنَّ وَقَدْ فَرَضْتُمْ لَهُنَّ فَرِيضَةً فَرْصَفٌ مَا فَرَضْتُمْ إِلَّا

دست رسانیید یا ایشان و معین کرده باشید برای ایشان مقداری پس لازم است نیمه آنچه معین کردید مگر

أَنْ يَعْفُوَ أَوْ يُعْفُوا الَّذِي بِيَدِهِ عُقْدَةُ النِّكَاحِ وَأَنْ تَعْفُوا

آنکه ببخشند زمان یا او در گذارد کسیکه بدست اوست عقد نکاح یعنی زوج حق خود گذارند تمام دهد و آنکه دیگران

أَقْرَبُ لِلتَّقْوَىٰ وَلَا تَنْسُوا الْفَضْلَ بَيْنَكُمْ لِأَنَّ اللَّهَ مَا

نزدیکتر است به پرهیزگاری و فراموش نکنید احسان کردن در میان خویش هر آینه خدا آنچه

تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ حَافِظُوا عَلَى الصَّلَوَاتِ وَالصَّلَاةِ الْوُسْطَىٰ

می کنید بینات تقیه کنید بر همه نمازها و بر نماز میانه یعنی خصوصاً نماز عصر

لَإِنْ طَلَّقْتُمُ النِّسَاءَ اگر طلاق دهید زمان خود را اما لَمْ تَمْسُوهُنَّ مَادامیکه مس نکرده باشید ایشان را یعنی لمس واقع نشده باشد امام اعظم هم خلوت صحیح را موجب مس میدانند بشرط عدم طه و امام شافعی هم مس اکنایت از جماع داشته و لهذا بواسطه خلوت الزام نمیکند و بآن نیست طلاق دادن زنان مادامیکه فرض نکرده باشید و نام نبرده برای ایشان فَرِيضَةً مهر مقرر پس طلاق دهید و مَتَّعُوهُنَّ و بر خود را سازید ایشان را یعنی چیزی به مهر مقرر از انصار زنی خواست و در صلب عقد نام نه نبرد و قبل از دخول طلاق داد این آیت نازل شد و حضرت رسالت فرمود که استعها ولو قبل نسوتکم غرض آنست که متع باید داد و آن بقدر حال طلاق دهنده باید علی الموسع قدره بر مرد و تو انکار بانمازه توانائی وی و علی المقتدر قدره و بر مرد و در ویش و ننگست بمقدار دسترس می ابن عباس فرمود که اگر متعه چادری و آتش متعه و نزد امام اعظم هر گز متعه است و چادری و معی مگر نصف مهر المثل او ازین کمتر باشد و مع آنست که تقهیر متعه مفوض برای حاکم شرع است پس متعه دهید ایشان را مَتَاعًا بِالْمَعْرُوفِ بانمازه توانائی متعه دانی بر وجهی که شرعاً و عرفاً شاید حقاً صفت متاع است یعنی متعه واجب یا مصدر فعل محذوفست یعنی خدا واجب گردانید متعه او واجب گردانید علی المحسنین بر نیکوکاران و إِنْ طَلَّقْتُمُوهُنَّ و اگر طلاق دهید ایشان را مِنْ قَبْلِ أَنْ تَمْسُوهُنَّ پیش از آنکه مس کنید بشهرت ایشان را و قَدْ فَرَضْتُمْ و بدستی که مقرر کرده باشید لَهُنَّ فَرِيضَةً برای ایشان مهر مقرر فَرْصَفٌ مَا فَرَضْتُمْ پس بر شما ادای نیمه از آنچه فرض کرده اید قبل از نزول این آیت کسی که زن را پیش از دخول طلاق دادی از مهر مسی چیزی بروی لازم نبود بلکه متعه بدستی دادن چنانچه در سوره احزاب حکم شده که فتعوهن و سر حوهن پس بدین آیت حکم آن آیت منسوخ شد و نصف مهر لازم گشت إِنْ أَنْ يَعْفُوَ مگر آنکه عفو کند آن زن که امانیت عفو داشته باشد از بلوغ و رشت و عقل و يَعْفُوا الَّذِي بِيَدِهِ عُقْدَةُ النِّكَاحِ بدست اوست عقد نکاح یعنی ولی بقول قدیم امام شافعی هم و این وقتی است که زن بکفر رسیده باشد و او را ولی بود و امام اعظم هم فرموده است مرد از نیکیس شوهر است که در گذارد یعنی تفصل کند و تمام مهر بدو مؤتیعین قولست اینکه میگوید و أَنْ تَعْفُوا و آنکه در گذارد شما که شوهرانید و تمام مهر بهید اقرب للتقوی نزدیکتر است به پرهیزگاری از بیداد و لَا تَنْسُوا الْفَضْلَ بَيْنَكُمْ

در این آیه که در طلاق است و آنوقت که هنوز دست نرسانیده اید یا ایشان را بمس نکرده اید یا ایشان سقف آری را و بهره دهید ایشان مطلقات را لازم است بر تو نگر مقدار حال او و بر مقتدر مقدار حال او بهره دادن بحسب حق لازم شده بر نیکوکاران و اگر طلاق داده اید زمان را پیش از آنکه دست رسانیید یا ایشان و معین کرده باشید برای ایشان مقداری پس لازم است نیمه آنچه معین کردید مگر آنکه ببخشند زمان یا او در گذارد کسیکه بدست اوست عقد نکاح یعنی زوج حق خود گذارند تمام دهد و آنکه دیگران نزدیکتر است به پرهیزگاری و فراموش نکنید احسان کردن در میان خویش هر آینه خدا آنچه می کنید بینات تقیه کنید بر همه نمازها و بر نماز میانه یعنی خصوصاً نماز عصر

مقدار کے یوں سمجھو کہ اگر ایک سو پچاس روپے کی مالیت پر

1

1. *Handwritten musical notation on a staff.*

100

که بخود اجابت کند بر گیرنده برای ما یعنی تعیین کند از میان امم که در شایسته باغات و موقوفات کارزار کند فی سبیل الله

خبرنامه از خدای و خست و خدای

مَلِكُهُ أَنْ يَأْتِيَكُمُ التَّابُوتُ فِيهِ سَكِينَةٌ مِّن رَّبِّكُمْ وَبَقِيَّةٌ مِّمَّا تَرَكَ آلُ

پادشاهی آنست که بیاید شما صدوقی که در آن آرام دست از پروردگار شما و بقیه از برای کسانی که گزیده شدند آن

مُوسَىٰ قَالَ هَؤُلَاءِ نَحْمَلُ الْمَلِكَةَ إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَةً لِّكُم أَن تَضَعُوهُ

موسی و آلهی را چون بر بیاورند و آفرینندگان هر آینه درین صورت نشانه است شمارا

مُؤْمِنِينَ ۚ فَلَمَّا قَضَىٰ طَالُوتُ بِالْجُنُودِ قَالَ إِنَّ اللَّهَ مُبْتَلِيكُمْ

باورداران ایم پس چون جدا شد یعنی از وطن طالوت با لشکر گفت هر کس از این گذرد است شمار

بَنَهْرٍ ۚ مَن شَرِبَ مِنْهُ فَلَيْسَ مِنِّي ۚ وَمَن لَّمْ يَطْعَمْهُ فَإِنَّهُ مِنِّي

بجوی پس هر که بنوشید از آن جوی پس نیست از آن من و هر که نخورد آن را پس او از آن من است

إِلَّا مَن غُرِفَ غُرْفَةً بِيَدِي فَشَرِبُوا مِنْهُ إِلَّا قَلِيلًا مِّنْهُمْ

الا آنکه بر دارد یک کف آب دست خود پس آشامیدند از آن جوی مگر آنکه از ایشان

فَلَمَّا جَاوَزَهُ هُوَ وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ ۚ قَالُوا الْوَاقَةُ

پس آنگاه که گذشتند از جوی طالوت و مؤمنان همراه او گفتند نوحه گان نیست توانای

لَنَا الْيَوْمَ بِجَالُوتَ وَجُنُودِهِ ۚ قَالَ الَّذِينَ يَظُنُّونَ

ما را امروز بمقابله جالوت و لشکرهای او گفتند آنکه میدانند

٢٢٦

اینکه در این آیه فرموده است که پادشاهی را که بیاید شما صدوقی که در آن آرام دست از پروردگار شما و بقیه از برای کسانی که گزیده شدند آن موسی و آلهی را چون بر بیاورند و آفرینندگان هر آینه درین صورت نشانه است شمارا

پس چون جدا شد یعنی از وطن طالوت با لشکر گفت هر کس از این گذرد است شمار

بجوی پس هر که بنوشید از آن جوی پس نیست از آن من و هر که نخورد آن را پس او از آن من است

الا آنکه بر دارد یک کف آب دست خود پس آشامیدند از آن جوی مگر آنکه از ایشان

پس آنگاه که گذشتند از جوی طالوت و مؤمنان همراه او گفتند نوحه گان نیست توانای

ما را امروز بمقابله جالوت و لشکرهای او گفتند آنکه میدانند

اینکه در این آیه فرموده است که پادشاهی را که بیاید شما صدوقی که در آن آرام دست از پروردگار شما و بقیه از برای کسانی که گزیده شدند آن

موسی و آلهی را چون بر بیاورند و آفرینندگان هر آینه درین صورت نشانه است شمارا

پس چون جدا شد یعنی از وطن طالوت با لشکر گفت هر کس از این گذرد است شمار

بجوی پس هر که بنوشید از آن جوی پس نیست از آن من و هر که نخورد آن را پس او از آن من است

الا آنکه بر دارد یک کف آب دست خود پس آشامیدند از آن جوی مگر آنکه از ایشان

پس آنگاه که گذشتند از جوی طالوت و مؤمنان همراه او گفتند نوحه گان نیست توانای

ما را امروز بمقابله جالوت و لشکرهای او گفتند آنکه میدانند

مَلِكُهُ بِرَسِيكُ نَشَان پادشاهی طالوت آن یکتا که تابوت آنست که بیاید شما تابوت سکینه و آن صدوقی بود صورت همه انبیاء در آن منقوش بود و فیهِ سَكِينَةٌ در آنجا سکینه است من گوییم از پروردگار شما یعنی چیزیکه سکین خاطر شما بدان باشد و گفته اند سکینه جانوری بود بمقدار گریه و چشم داشت چون دو شعله آفریده که کسی اوقات دین او بنویسد و از مرتضی علی کرم الله وجهه منقولست که روی او مشابیهی نسان بود و وبال شوبت بوقت کار از تابوت بیرون آمد و چون مانند بادی که بخت وزد در دشمنان بسته و ایشانرا شفرق ساختی و لهذا همیشه بنی اسرائیل این تابوت را در پیش صف شکر میزدند و بقیه و دیگر دین تابوت باقی چیز نیست مما تَرَكَ از آنچه بگذشته است آل موسی قال هَؤُلَاءِ نَحْمَلُ الْمَلِكَةَ یعنی موسی و بارون و آل شخصی را گویند که در لغت نفس اومی تواند بود چنانچه آن الله اصطفی آدم و نوحا و آل ابراهیم و آل عیسی و در حدیث آمده که اویت فرما من فرامیر آل داود و مرا و نفس داود که است و آنچه از موسی و داود و نسان تابوت مانده بود و غلبین موسی بود و علامه بارون و پاره ترجمین که در تیره بدیشان میبارید و ریزه الواح و خاتم سلیمان و آن تابوت را حملت از بنی اسرائیل گرفته بولایت خود برده بودند و در موضع که داشتند ای ایلی آن موضع رسیدی آخر بحوالی مرز بلفظ کردند و حق بیهانه فرستگان را فرمود تا آنرا بر رفته نزد شموئیل آوردند حق سبحان فرمود که تَحْمَلُ الْمَلِكَةَ بر دارند ملائکه آن تابوت را و شما آنرا در آن یکتا بدستیکه در رسیدن تابوت شما لایة لِّكُمُ هَؤُلَاءِ نَحْمَلُ الْمَلِكَةَ بر دارند ملائکه آن تابوت را طالوت آن گفت مؤمنین اگر رسیدید شما را و درندگان پس بنی اسرائیل بعد از رسیدن تابوت حکم را برانقاد کردند و توبیه معطله جالوت نموده بمقتاد هزار مرد در رکاب طالوت روان شدند و هوا بغایت گرم بود فَمَا أَفْضَلَ طَالُوتُ پس آن هنگام که بیرون آمد طالوت بفرمان شموئیل از شهر ایلیا بالجحود بان شکرهای و خسته قال گفت طالوت باعلام شموئیل یا ابراهیم را بانی که ای قوم اِنَّ اللَّهَ مُبْتَلِيكُمْ بِرَسِيكُ خدای از مایند شماست درین هوای گرم همچنین بجوی از آب که میان اردن و فلسطین ظاهر شود تا میطیع و عاصی را بشما نماید مَن شَرِبَ مِنْهُ پس هر که بیاشامد ازین جوی فلینس من غیر نیست از من یعنی بر نهد پس مَن لَّمْ يَطْعَمْهُ و هر که نخورد و نیاشامد آب اطعام در لغت بمعنی شراب آمده که کافی قوله تَحْمَلُ جَلَحَ فَمَا طَعَمُوا اِی شربوا فَاِنَّهُ مَعِي پس بدین معنی او از من است یعنی بر نهد پس مَن شَرِبَ مِنْهُ و هر که آب نخورد اِلَّا مَن غُرِفَ مَلِكُ مَلِكُ

و شصت و شش هزار از جوی گذشتند و از آن چهار هزار مرد که عبور کردند چون چشم ایشان را بشکر جالوت افتاد سه هزار شش صد و هشتاد و هفت تن ترسان و بددل شده گفتند که طاقت حرب جالوت نداریم قال الَّذِينَ يَظُنُّونَ گفتند آنکه بریقین میدانستند آنکه ما

انهم ملقوا الله كم من فئة قليلة غلبت فئة كثيرة باذن الله

که ایشان ملاقات خواهند کرد با خدا ب گروه اندک که غالب شد بر گروه بسیار باراده خدا

وَاللَّهُ مَعَ الصَّابِرِينَ ۝ وَكَابَرْنَا بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ ۝ قَالُوا رَبَّنَا أفرغ

و خدا! بشکایتین است و آن گاه که بمیدان آمدند برای جنگ جالوت و لشکرهای وی و این صحابیان گفتند ای پروردگار ما بر

عَلَيْنَا صَبْرًا وَثَبَّتْ أقدامَنَا وَانصُرْنَا عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ ۝

برہا شکیبائے و محکم کن قدمای مارا و غلبہ ده مارا بر گردہ ناگر ویدگان

فَهَزَمُوهُمْ بِإِذْنِ اللَّهِ فَقَتَلَ دَاوُدُ رَجُلًا وَاتَّهِمَهُ اللَّهُ الْمَلِكُ

پس شست دادند آن کفار را بتوفیق خدا و کشت داود جالوت را و داد خدای تعالی داود را پادشاهی

وَالْحِكْمَةُ وَعِلْمُهُ مِمَّا يَشَاءُ وَلَوْلَا دَفْعُ اللَّهِ النَّاسَ بَعْضَهُمُ بَعْضٍ

و علم و بیا یوخت و را اذ آن یوختی است و اگر بنودی دور کردن خدا مردمان را گرویی را بدست گرویی

لَفَسَدَتِ الْأَرْضُ وَلَئِنَّ اللَّهَ ذُو فَضْلٍ عَلَى الْعَالَمِينَ ۝ تِلْكَ

هر آینه تباه شدی زمین و لیکن خدا صاحب بخشایش است بر عالمها اینها

أَيُّ اللَّهِ نَتْلُوهَا عَلَيْكَ بِالْحَقِّ ۖ وَإِنَّكَ لَمِنَ الْمُرْسَلِينَ ۝

آیات خداست بخونم آید بر تو ای محمد برستی و ہر آئینہ تو از پیغامہ اسے

أَنتُمْ مُلْقُوا اللَّهَ أَنكُمُ اثْنَانِ لَمَّا قَاتَلَ كُنْزَهُ بَيْنَهُ جَزَاءُ دَنِّ رَأْيِ اللَّهِ بَاقِي الشُّكْرِ بَدْرُ بَصَدِّ
 سِرْدَهُ تَنَ كَفَتْ قَنَ فَنَ قَلِيلَكِهِ سَيَاكِرُهُ اَنكَ اَزْ مُؤْمِنَانِ عَمَلَتْ غَالِبَ شَدِّ اَنِفَتِهِ كَيْتُورُهُ بَرْگَرُهُ
 سَيَاكِرُهُ اَزْ اَهْلِ كَفَرٍ وَعَدْوَانِ يَازِنِ اللَّهَ بَعُونِ وَنُصْرَتِ وَدِدْكَ اَرْسَى خَدَاوَالَهُ مَعَ الصَّابِرِينَ وَخَدَاوَالَهُ بَاكِرِينَ كَانِ
 اَسْتِ بَتَانِيْدِ قُوْتِ وَچُونِ خَالِفَانِ اَبَا مُنُودِ وَخَالِفَانِ بِرْطَفِ نَهْرْمَانِدِ بُوْدَنْدِ طَالُوْتِ بَآنِ كُرُوْدِ اَنكَ دَرْمَقَابِلِ
 شُكْرِ جَالُوْتِ صَفِ بَرَشِيْدِ وَآنِ شُكْرِ بَقُولِ صَاحِبِ سِيْرِ شِسْتِ صَدِّ نَهْرِ سَوَارِ جَرَاخِجَرِ كَذَارِ تَيْغِ زَنِ نِيْزُوْدِ اَرِ بُوْدَنْدِ بِعِيْتِ
 چُوْشِيْرِ اَنِ اَهْنِ اَلِ مَاسِ چَنَكِ ۛ چُوْگَرِ كَانِ بَدِگُوْهَرِ اَشْفَنَةِ رَنَكِ ۛ وَجَالُوْتِ نِيْزِ جُوْدِ مَرْدِ عَظِيْمِ اَلْحَبَةِ وَشَدِيْدِ الشُّكُوْتِ بُوْدِ
 وَدَرْفِ سِيْرِ اَمَامِ حِدَادِيْ نَدِ كُورِ سَتِ كِهِ اَسْلَحِ جَالُوْتِ هَزَارِ رَطْلِ اَهْنِ بُوْدِ وَازِ جَمْلِهِ خُوْدِيْ كِهِ بِرِ سَرْمِيْ نِهَادِ سِيْصِدِّ طَلِ بُوْدِ
 وَكَاكِرِ بَرُوْدِ اَوَّانِ بَنَكَامِ كِهِ مُؤْمِنَانِ ظَاْهَرِ شُدْنِدِ وَصَفِ قَلِ اَسْتِ كِرْدَنْدِ لِحَاكُوْتِ وَجُوْدِ ۛ اَزِ بَرَامِيْ جَالُوْتِ وَشُكْرِ اَكِ
 اَوْ قَالُوْا كَفْتَنْدِ مُؤْمِنَانِ رُبَّنَا اَيِ بَرُوْرِ كَارِ مَا اَفْرِغْ عَلَيْنَا صَبْرًا فَرُوْزِيْزِ بِرِ اَشْكِيْبَانِيْ اَهْنَعَارِ هَسْتِ اَكْثَرِ اَوَّكَاكِلِ
 مَعْنِيْ صَبْرِ سَيَاكِرِ بَا اَفَا نَدِ كَرْنِ وَنَبِيْتُ اَقْدَا اَمْنَا وَنَكَا مَارِ بَتَانِيْدِ خُوْدِ قَدِ مَهْمَاهِيْ مَارِ اَدْرِ مِيْدَانِ حَرْبِ وَاقْصُرْ كَا وَبَارِيْ دِه
 مَارِ اَعْلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِيْنَ بَرْگَرُوْدِ نَاگَرُوْيدِ كَانِ فَهَرُ مُوْهَمِّ پَسِ شَكْسَنْدِ وَرُوْپِيْزِ مِيْتِ كِرْدَنْدِ مُؤْمِنَانِ كَا فَرَانِ يَازِنِ
 اَللّٰهُ بِعَانَتِ وَتَوْفِيقِ خُدَايِ وَقَتْلِ دَاوُدَ وَكُشْتِ دَاوُدِ اَبْنِ اِيْشِيَاْعِ جَالُوْتِ رَانِ بَنَكِ فَلَاحِنِ كِه
 بِرِ خُوْدِيْ زِدِ وَخُوْدِ دَرِ سَرِ شِشْتِ وَنَقَرِ شِشْتِ اَبْرِيْشَانِ وَشُكْرِ اَوْتَارِ دَارِ شَتْنِدِ وَطَالُوْتِ شَرِ طَرِ كَرْدِ بُوْدِ كِه دُخَسْتِ
 خُوْدِ اَكْبَشْنِدِ جَالُوْتِ دَبِ وَاورِ اَدْرِ اَدِ اَشَاهِيْ شَرِ بِيَكِ كِرْدَانِ دِ پَسِ دُخَسْتِ خُوْدِ اَبْدِ اَوْدِ دَادِ وَنُصْفِيْ اَزِ مَمْلَكَتِ بَاوِيْ كِشْتِ
 وَبَآخِرِ تَمِ مَمْلَكَتِ بِدُوْرِ سِيْدِ اِنَّهُ اَللّٰهُ الْمَلِكُ وَعَطَا كِرْدِ خُدَا دَاوُدِ مَارِ اَبْدِ اَزِ قَتْلِ جَالُوْتِ پَادِشَاهِيْ وَاَلْحَكْمَتِ
 وَاورِ اَصْلَتِ دَاوِدِ مَعْنِيْ نَبُوْتِ وَبَارِ بُوْرِ وَعَلَمَتِ وَبِيَا مُوزَانِيْدِ اَوْرِ اِمْعَاكِيْ شَاءِ اَزِ اَنِيْ خُوَاْسْتِ وَآنِ طَمِيْ اَسْتِ كِه
 پِيْغَمْبَرِ اَزْ بَاكَارِ اَيِدِ وَگُوِيْنِدِ صَنْعَتِ زَرِ هِگَرِيْ بُوْدِيْ اَزْ بَا نِ مَرْغَانِ وَكُوْلَا دَفْعِ اَللّٰهُ النَّاسَ وَاَكْرَنِ بَا زِ دُشْتِيْ خُدَايِ مَرْدَمَانِ
 بَعْضُهُمْ بِبَعْضٍ بَرِيْ اَزِ اِيْشَانِ بَرِيْ مَعْنِيْ اَكْرِ دَفْعِ نَكْرِدِيْ خُدَايِ مُشَرِّكَ اَزِ اِلْسَبَبِ مُؤْمِنَانِ جَا دَكْنِدِ لَفْسِدِيْتِ
 الْاَرْضِ هَرِ اَسِيْنِدِ تَبَاهِ شَدِيْ زَمِيْنِ بَطَلَتِ كَفَرِ وَنَافِعِ اَوْ بَا طَلِ كُشْتِيْ وَلَا يَكُنْ اَللّٰهُ وَلِيْكُنْ خُدَا دَاوُدَ وَفَضِيْلِ

خداوند خدایان است
است علی العالمین
بغالبان ثلاث
این مصداق در معجزات
و معجزات بود ایشان
ثلاثی قدرت خداوند
است مخلوقها ملکات
بسیجند و در توحید
جمیع برین و جمیع
باب حق است و اصل
مطابق واقع است و اصل
کتاب و حدیث و عقل
و انوار کتب و انوار
و بی شک و تردید
از هر شایسته و
علاقه ثلاث

تِلْكَ الرُّسُلُ فَضَّلْنَا بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ مِنْهُمْ مَنْ كَلَّمَ اللَّهُ وَرَفَعَ بَعْضَهُمْ دَرَجَاتٍ
وَاتَيْنَا عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ الْبَيْتَ وَإِيَّاهُ رُوحَ الْقُدُسِ لَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا أَقْتُلُوا
الَّذِينَ مِنْ بَعْدِهِمْ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَتْهُمُ الْبَيِّنَاتُ وَلَكِنْ اخْتَلَفُوا فَمِنْهُمْ مَنْ آمَنَ وَمِنْهُمْ
مَنْ كَفَرَ وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا أَقْتُلُوا وَلَكِنْ اللَّهُ يُفَعِّلُ مَا يُرِيدُ أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا
عَمَّا رَفَعْنَاكُمْ مِنْ قَبْلُ إِنَّ يَأْتِي يَوْمَ لَا يَبِيعُ فِيهِ وَلَا خَلَّةٌ وَلَا شَفَاعَةٌ وَالْكَافِرِينَ هُمْ
الظَّالِمُونَ ۝ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ لَا تَأْخُذُهُ سِنَةٌ وَلَا نَوْمٌ لَهُ مَا فِي
السَّمَوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ مَنْ ذَا الَّذِي يَشْفَعُ عِنْدَهُ إِلَّا بِإِذْنِهِ يَعْلَمُ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ
وَمَا خَلْفَهُمْ وَلَا يُحِيطُ بِشَيْءٍ إِلَّا بِمَا شَاءَ وَسِعَ كُرْسِيُّهُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَلَا يَئُودُهُ حِفْظُهُمَا وَهُوَ الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ

الجزء الثاني
وقوله

تِلْكَ الرُّسُلُ فَضَّلْنَا بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ مِنْهُمْ مَنْ كَلَّمَ اللَّهُ وَرَفَعَ بَعْضَهُمْ دَرَجَاتٍ
وَاتَيْنَا عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ الْبَيْتَ وَإِيَّاهُ رُوحَ الْقُدُسِ لَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا أَقْتُلُوا
الَّذِينَ مِنْ بَعْدِهِمْ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَتْهُمُ الْبَيِّنَاتُ وَلَكِنْ اخْتَلَفُوا فَمِنْهُمْ مَنْ آمَنَ وَمِنْهُمْ
مَنْ كَفَرَ وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا أَقْتُلُوا وَلَكِنْ اللَّهُ يُفَعِّلُ مَا يُرِيدُ أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا
عَمَّا رَفَعْنَاكُمْ مِنْ قَبْلُ إِنَّ يَأْتِي يَوْمَ لَا يَبِيعُ فِيهِ وَلَا خَلَّةٌ وَلَا شَفَاعَةٌ وَالْكَافِرِينَ هُمْ
الظَّالِمُونَ ۝ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ لَا تَأْخُذُهُ سِنَةٌ وَلَا نَوْمٌ لَهُ مَا فِي
السَّمَوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ مَنْ ذَا الَّذِي يَشْفَعُ عِنْدَهُ إِلَّا بِإِذْنِهِ يَعْلَمُ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ
وَمَا خَلْفَهُمْ وَلَا يُحِيطُ بِشَيْءٍ إِلَّا بِمَا شَاءَ وَسِعَ كُرْسِيُّهُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَلَا يَئُودُهُ حِفْظُهُمَا وَهُوَ الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ

فَلْيَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ حَقَّ تَقَاتِهِ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ ۝ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ لَا تَأْخُذُهُ سِنَةٌ وَلَا نَوْمٌ لَهُ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ مَنْ ذَا الَّذِي يَشْفَعُ عِنْدَهُ إِلَّا بِإِذْنِهِ يَعْلَمُ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَمَا خَلْفَهُمْ وَلَا يُحِيطُ بِشَيْءٍ إِلَّا بِمَا شَاءَ وَسِعَ كُرْسِيُّهُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَلَا يَئُودُهُ حِفْظُهُمَا وَهُوَ الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ

شکست و راسی امکان دولت مزبور بر سوغتن او قرار گرفت نزد گفت که او با پیار و محبت حاضر گردید و فرمود گفت تو خدا ایمان را باطل کردی خدای تو کیست و بنیادش را مگر و کردی قال

چنانچه بعد از این با استدلال و بیان آنکه خدا علی بن ابی طالب را از اجداد امت قدس و توانست پس عزیر میان قوم خود آمد و پیران آن قبیله او را بشناختند و گویند کسی او را شناخت و امت را و تائید آنرا از اهل بیت بود و نوشتند چنانکه بخت نصر کتب ایشان را سوخته بود و اذ قال

اللَّهُ تَعَالَى لِيَتَّبِعُونَ مَا أَنْفَقُوا مَنَافِعًا وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَىٰ ۚ وَأُولَٰئِكَ لَهُمُ الْجُزْءُ الَّذِي كَانُوا يَعْمَلُونَ ۚ

وَالَّذِينَ يَخْتَفُونَ بَيْنَ يَدَيْهِمْ أَصْنَافًا مِّمَّا أَنْفَقُوا ۖ لَئِنْ أُنْزِلَ إِلَيْهِمْ آيَاتُ مِنْ رَبِّكَ لَيَقُولُنَّ سِحْرٌ بَشَرٍ ۚ أُولَٰئِكَ هُمُ الرَّاغِبُونَ ۖ الَّذِينَ يَرْغِبُونَ فِي مَالِ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَيَصُدُّونَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ وَلَهُمُ الْآيَةُ الَّتِي كَانُوا يَعْمَلُونَ ۚ

وَالَّذِينَ يَخْتَفُونَ بَيْنَ يَدَيْهِمْ أَصْنَافًا مِّمَّا أَنْفَقُوا ۖ لَئِنْ أُنْزِلَ إِلَيْهِمْ آيَاتُ مِنْ رَبِّكَ لَيَقُولُنَّ سِحْرٌ بَشَرٍ ۚ أُولَٰئِكَ هُمُ الرَّاغِبُونَ ۖ الَّذِينَ يَرْغِبُونَ فِي مَالِ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَيَصُدُّونَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ وَلَهُمُ الْآيَةُ الَّتِي كَانُوا يَعْمَلُونَ ۚ

وَالَّذِينَ يَخْتَفُونَ بَيْنَ يَدَيْهِمْ أَصْنَافًا مِّمَّا أَنْفَقُوا ۖ لَئِنْ أُنْزِلَ إِلَيْهِمْ آيَاتُ مِنْ رَبِّكَ لَيَقُولُنَّ سِحْرٌ بَشَرٍ ۚ أُولَٰئِكَ هُمُ الرَّاغِبُونَ ۖ الَّذِينَ يَرْغِبُونَ فِي مَالِ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَيَصُدُّونَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ وَلَهُمُ الْآيَةُ الَّتِي كَانُوا يَعْمَلُونَ ۚ

خدا باز از جلی آن اتفاق نمی آید منت نهادن را و نه ایدار ساندن را ایش از است مرد ایشان نزدیک پروردگار ایشان
 علیهم ولا هم یحزنون قول معروف و مغفرت خیر من صدقة تتبعها
 برایشان و ایشان اند و گریه نکنند سخن عام گفتن و در گذشتن یعنی از بی ادبی سائل بهتر است از آن خیرات که از بی آن
 آدی و الله غنی حلیم لایها الذین امنوا لا تبطلوا صدقتکم بالمن و
 آید کردن باشد و عذابی نیز بردارست ای مؤمنان تباه نکنید احسانات خود را بمنت نهادن و
 آید و در کردن چو کسی که خرج می کند مال خود را برای نمودن مردمان و ایسان بخدا و روز قیامت
 فمثلہ کمثل صفوان علیہ تراب فاصابه وابل فترکه صلد لا یقدرون
 پس صفت او مانند صفت سنگ صافست که بر روی باشد اندک ناکی پس سید بوی بارانی عظیم پس گذشت او را صحت و صاف ماند توانایی
 علی شیء مما کسبوا و الله لایهدی القوم الکفرین و مثل الذین
 بر چیزی از آنچه عمل کردند و خدا راه نمی نهد گروه کافرانها و صفت آنان که
 ینفقون أموالهم ابتغاء مرضات الله و تبئیتا من انفسهم کمثل جنه
 خرج میکنند مالهای خویش را از جهت طلب رضای خدا و بسبب عقاد نامی ایدل خویش مانند صفت باغی است

خدا را در راه خدا و جلد و یا سایر خیرات هم لا یبغون پس بی درمی آید ما انفقوا آن چیز که نفقه کرده اند مت
 متی یعنی منتی بر کسی نه بوند در صدقه دادن و لا آدی و دیگر از بی دریا و در صدقه خود را آزاری پس فقیر و در پیش
 زنجاند قولا و فعلا گنیم اجرهم را ایشان از است مرد صدقه ایشان عنکد که هم نزد پروردگار ایشان و کما خوف عظیم و بری
 نیست مرایشان از آن که شدن مرد و کما یحزنون و نیستند ایشان که اند و گریه شوند از فوت ثواب قول معروف سخن
 نیکو و وعده جمیل مرد و ایشان و مغفرت و در گذشتن از دشمنی سخن سائل یعنی عفو کردن از کجای و ابرام او خیر و بهتر است
 رسول را در نفع من صدقة از آن صدقه که نسبت بسال میبندند آدی از بی در آید از آنجی و آزاری از سر زدنش
 و غیره و الله غنی و خدا بی نیازیست از صدقه آنها که مشرب نفقات خود را بخش و خاشاک منت و آزار که رسانند حلیم
 بردبار است تعجیل نکند در عقوبت متان و مودی لایها الذین امنوا ای گروه گریه ویدگان لا تبطلوا باطل کنید و تباه
 مسایر صدق فاکتور بالمن مرد صدقه های خود بمنت نهادن بر درویش چه مال از آن حقست و تو که جز حمت ال آن چنین نیست
 و منت صاحب راست نه حال را و حضرت حقانی پناهی اشارتی بدین معنی رسوخه الابرار میفرماید شوی باز فقر
 از گفنی از گفتمن و باریست منهنش بر کردن چون عطا بخش خدا آمد پس و بیکه دامانه نیست کس در کرم میسد که گریش نه
 جو در راه گذری پیش نه و پس متصدق باید که شکرانه آنکه مظهر اثر خیر واقع شده منت دارند و باشند منت نهند و لا آدی
 و دیگر نیست کمین صدقه های خود را بایمانی بیخ نرسانیدن بدرویشان نه زبان که او را گفدانی سرزنش کنید بفعل که روی
 ترش کرده چمن بر چمن انگیند چه اگر درویش نباشد تو اگر مظهر صفت خود و کرم نتواند شد بیت ای تو اگر محقارت منکر سوی که
 که گدائی وی آئینه زرداریست و حق سبحانه درین آیت جهت تکمیل صدقه مؤمنان میفرماید که نفقه خود را بمنت و آزار
 باطل مسایر کالذین هم چون ابطال کنی که از طریق حق خوف و سبت نفاق بترک شده ینفق ماکه نفقه می کند
 مال خود را در ثناء الناس برای نمودن مردمان و لا یؤمنون و تحقیقت نیکو و بالله و الیوم الاخر و بعد از روز قیامت اگر
 بخدا گریه بودی صدقه برای وی دادی نه برای دیگران و اگر تقیامت اعتقاد داشتی برای معامله مجازات کردی نه برای
 مرایت فمثلہ پس نمود صدقه این منفق برای کمثل صفوان چو نمودار سنگی است خار هواره علیه تو که بران سنگ

الْفَقْرَ يَا مُرْكُ بِالْفَحْشَاءِ وَاللَّهُ يَعِدُكُمْ مَغْفِرَةً مِنْهُ وَفَضْلًا وَاللَّهُ

تنگدستی راومی فرایید به بیجانی دود و عدد می کن بشما آرزوش را ز جانب خود و نعمت دادن را و خدا

وَاسِعٌ عَلِيمٌ يُؤْتِي الْحِكْمَةَ مَنْ يَشَاءُ وَمَنْ يُؤْتَ الْحِكْمَةَ فَقَدْ أُوتِيَ خَيْرًا

جواد داناست • مید و دانش هرگز نخواهد و بر نه داده ستاده و ادانش پس سر آئینه داده شد نیکی کوئی

كَثِيرًا وَمَا يَذَّكَّرُ إِلَّا أُولُو الْأَلْبَابِ ۝ وَمَا تَنْفِقُوا مِنْ نَفْقَةٍ أَوْ نَذَرْتُمْ مِنْ

بسیار و چند پذیر نمی شوند مگر خداوندان خود و آنچه فرستاد و این از خیرات یارم کردید به خود را

تَذَرُ فَإِنَّ اللَّهَ يَعْلَمُكُمْ وَمَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ أَنْصَارٍ ۖ إِنْ تَبَدَّلَ الصَّدَقَاتِ فَنِعِمَّا هِيَ وَ

گذری پس برآئینه خدا میداند آنرا و نیست ستکاران را پیش پای دهنده اگر استکار کنی خجرت را پس نیکو چیز است آن و

أَنْ يَخْفَوْهَا وَتُؤْتِيَهَا الْفَقْرَ ۖ فَهُوَ خَيْرٌ لَّكُمْ ۖ وَيُكَفِّرُ عَنْكُمْ مِنْ سَيِّئَاتِكُمْ ۗ

اگر پنهان کنید آنرا و جسد آنرا بفقیهین پس این بهتر است شما - این دور سازد شما بعضی نادانان شما -

وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ لَيْسَ عَلَيْكَ هُدَاهُمْ وَلَكِنَّ اللَّهَ يَهْدِي مَن يَشَاءُ

و خدا با آنچه می‌کسید آگاه هست لازمیت بر تو ای محمد هدایت ایشان ولیکن خدا هدایت می‌کند هر که میخواهد

وَمَا تَنْفِقُوا مِنْ خَيْرٍ فَلَا نَفْسِكُمْ وَمَا تَنْفِقُونَ إِلَّا ابْتِغَاءَ وَجْهِ اللَّهِ

و آنچه خرج گردید از مال پس نفع برای ذات شماست و لائق نیست که خرج کنید مگر برای طلب رومی خدا

الفقر وده می کند شمار افقر و احتیاج یعنی می ترساند و رقت اتفاق از درویشی و محتاجی و یا مَرُکُم بِالْفَحْشَاءِ و

می فرماید شما را به عمل و اساکِ نفعِ صدقات و الله یعبدکم و خدا وعده می دهد شما را بر صدقه دادن مغفرتِ آمرزشی

مَنْفَعَةُ الْعِلْمِ وَالْإِسْتِثْقَارُ وَالْإِسْرَافُ فِي الْمَكَاثِ وَاللَّهُ وَاسِعٌ وَخَدَّاسِيَا بَصَلَتْ

میخیزد و میگوید که باید داد و بدادش را که میان القای رحمانی و وسوسه شیطان را تمیز نماید تا از وسوسه شیطان از نرسد

بوعده رحمانی مستطراشه و من یوت الحکمة و هر که اعمت د اذنه فقد اوتی خیر کثیرا پس بدستی که د اذنه را

بیکوئی بسیار تمام ابواللیث م فرموده که حق سبحانه مال و متاع دنیا را اندک خواند که قلم متاع دنیا قلیل و دانش را کثرت

بیر موصوف ساخته که فقہ او بی خیر الشیراء عالم الایمانی که اہل دنیا را ملازمت نمکند و در خدمت ایشان بر زمین احوال خود را مستند

ان الدال المعنى عن غفرت وان العلقاق لا يستعدون به بالبرق وقدره انهم يشكرون رفته را و كرم تحت

مَلِكٌ وَمَا يَذْكُرُونَ وَمَنْ يُدْرِيكُ كَيْدَهُمْ إِفْلاٰهٌ إِلَّا أَوَّلُ الْعَالَمِينَ كَرِهَ أَوْدَانُ عَقُولٍ صَافِيَةٍ وَمَا أَنْفَقْتُمْ

نچیرون کریدی اسی مومنان میں ثقہ از فقہ اندک یا بسیار بر یا علانیہ بطریق فرض یا تطوع از روی ریا یا اخلاص و سادہ

یا ایها الذین آمنوا اذیعوا الذل وارجعوا الی الله فاعلموا ان الله یعلم ما تعملون

و ما للطریقین و میست مرشکوار از آنکه عقبه برایشند یا از حرام صدقه

مَدَدِ بَرِّ اَز اِيْشَان بَاز دَارَدَن تَبَدُّلِ الصَّدَقَاتِ اِگَر اَسْكَارِ كُنِيْد صَدَقَتِهَايِ خُو در اَوْقَاتِ اِدَا كَرْدَن فَعَمَلِ نِيَكِ

نیز نیست آنچه دیگر از اربابان رغبت افتد و در بخشدان محبت لازم شود و قلوب بیگانگان باستانی بابل حق می کند و آن خفوه ها

اگر پنهان دارید صدقات خود را تو توها الفقراء و بهیبه از ابد و نشان خفیه و هو خیر لکم پس آن اخفا بهر

سماز اچان صمدیہ ارافریا و موعہ وری کا یہ دور ویں نیز از مذلت احد دبی ناموسی محوطہ ییاست بعض از علما حکم اخبار

وَمَا تُنْفِقُوا مِنْ خَيْرٍ يُوَفَّ إِلَيْكُمْ وَأَنْتُمْ لَا تُظْلَمُونَ لِلْفُقَرَاءِ الَّذِينَ

و آنچه خیر خرج کردید از مال تمام رسانیده شود بسوی شما یعنی ثواب ابرار و شایسته کرده نخواهد شد غیرت برای آن فقراست که

أَحْصُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ لَا يَسْتَطِيعُونَ ضَرْبًا فِي الْأَرْضِ يَحْسِبُهُمُ الْجَاهِلُ أَغْنَاءَ

بند کرده شدند در راه خدا نمی توانند ضربه بزنند در زمین توانگر می پندار و ایشان را نادان

مِنَ التَّعَفُّفِ تَعْرِفَهُمْ بِسِيمَاهُمْ لَا يَسْأَلُونَ النَّاسَ إِلْحَافًا وَمَا تُنْفِقُوا

بسبب طبع نکردن قوی شناسایی ایشان را بقیه و ایشان سوال نمی کنند از مردمان با احتیاج و آنچه خرج کنید

مِنْ خَيْرٍ فَإِنَّ اللَّهَ بِهِ عَلِيمٌ الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ

از مال پس هر آینه خدا آن داناست کسانی که خرج می کنند اموال خویش شب و روز

سِرًّا وَعَلَانِيَةً فَلَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ

پنهان و آشکارا پس ایشان راست مزد ایشان نزدیک پروردگار ایشان و نیست ترس بر ایشان و نه ایشان اندوختن شوند

الَّذِينَ يَأْكُلُونَ الرِّبَا لَا يَقُومُونَ إِلَّا كَمَا يَقُومُ الَّذِي يَخْبِطُهُ الشَّيْطَانُ

کسانی که می خورند سود را بهیچیز نمی ایستند مگر چون کسی که بهیچیز دیگر و بواسطه او را شیطان

مِنَ الْمَسِّ ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ قَالُوا إِنَّمَا الْبَيْعُ مِثْلُ الرِّبَا وَأَحَلَّ اللَّهُ الْبَيْعَ وَحَرَّمَ

ببعلیت ساندن این بسبب است که سود خواران گفتند جزین که سود داری آمدن دوست و حلال کرده است خدا سود اگر چه اوجام

وَمَا تُنْفِقُوا مِنْ خَيْرٍ يُوَفَّ إِلَيْكُمْ توفیه مردان می کنند برای شما یعنی جزای آن تمامی بشمار رسانند و آنکه لا تظلمون و شما سزاوارده نمی شوید یعنی از ثواب اعمال شما سزاوارتر چیزی کم نمی کنند للفقراء این صدقه و نفقه شما برای درویشان است الَّذِينَ أَحْصُوا أَنْفُسَهُمْ باز داشته شده اند فی سبیل الله در طاعت خدا یا در جهاد لَا يَسْتَطِيعُونَ نمی توانند بواسطه اشتغال بفرایاد و املاطت ضارباً سیر کردن فی الارض در زمین براسه تجارت و طلب رزق و ایمان درویشان هاجر بودند قریب چهار صد تن چون عمار یا سر و بلال و ابن مسعود و امثال ایشان که در مدینه منوره منزلی نداشتند که شب آنجا بسر بزند سکن ایشان شب هفته بسی میخوابید و در روز ملازم آنحضرت بودند فی سبیه التفات بر کسی انداختند و نه سوال و طلب و زنی می پرسیدند و پرسیدند بسبب فرمود یحسبهم الجاهل می پندارد ایشان را نادان و میخیزد حال ایشان آغنیاء که ایشان توانگر اند من التَّعَفُّفِ بسبب باز ایستادن از سوال و استغاثه از خلق تعریف نمود قوی شناسایی ایشان را ای محمد بسیمایه نشان و علامت ایشان که صفره اللون است و فراری من و نمیدگشت و بسیاری اشک لَا يَسْأَلُونَ النَّاسَ سوال کنند از مردمان و چیزی نخواهند از ایشان إلحافاً از روی احتیاج و ابرام و بغیر آن نه حیا ایشان موصوف اند تعفف که ترک سوال است و ترک سوال بحیث رحمت و شفقت میکردند که نگاه مردم رد سوال کنند و از سگاری باز مانده ما فلح من رد السائل و آنچه نفقه کنید مِنْ خَيْرٍ از مال خود برای اصحاب صدقه و غیر ایشان از مستحقان فَإِنَّ اللَّهَ پس بشما که خدا به علیهم السلام داناست میماند که بگوید میدیدید و از برای چه میدیدید الَّذِينَ أَنْفَقُوا نَفَقَةً می کنند در راه حق برای تخی اموالکم ما بالهاس خود را بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ و روزی و شب و در پنهان و علانیة و آشکارا غرض ستغراق اوقات است باعطای صدقات و اسباب نزول آورده که مرقفی نه چهار درم داشت یکی بظاهر تصدق کرد و یکی در سحر و شب ظلمانی و یکی در روز نورانی حق تعالی این آیت فرستاد و حضرت رسالت از مرقفی نه هر سه که ترا چه برین داشت که بدین نوع تصدق نمودی جواب داد که طریق صدقه را بیرون این چهار صورت ندیدم جمیع آنرا الترام نمودم تمنای آنکه یکی از اینها شرف قبول یافته بموقع فساد رسد و صاحب کشف آورده که صدیق نه چهل هزار دینار صدقه داده ده هزار در سر و مثل آن در طلائی و هسان مقدار در شب

شرح

دفعه اول

دفعه دوم

وَمَا تُنْفِقُوا مِنْ خَيْرٍ يُوَفَّ إِلَيْكُمْ وَأَنْتُمْ لَا تُظْلَمُونَ
و آنچه خیر خرج کردید از مال تمام رسانیده شود بسوی شما یعنی ثواب ابرار و شایسته کرده نخواهد شد غیرت برای آن فقراست که
أَحْصُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ لَا يَسْتَطِيعُونَ ضَرْبًا فِي الْأَرْضِ يَحْسِبُهُمُ الْجَاهِلُ أَغْنَاءَ
بند کرده شدند در راه خدا نمی توانند ضربه بزنند در زمین توانگر می پندار و ایشان را نادان
مِنَ التَّعَفُّفِ تَعْرِفَهُمْ بِسِيمَاهُمْ لَا يَسْأَلُونَ النَّاسَ إِلْحَافًا وَمَا تُنْفِقُوا
بسبب طبع نکردن قوی شناسایی ایشان را بقیه و ایشان سوال نمی کنند از مردمان با احتیاج و آنچه خرج کنید
مِنْ خَيْرٍ فَإِنَّ اللَّهَ بِهِ عَلِيمٌ الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ
از مال پس هر آینه خدا آن داناست کسانی که خرج می کنند اموال خویش شب و روز
سِرًّا وَعَلَانِيَةً فَلَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ
پنهان و آشکارا پس ایشان راست مزد ایشان نزدیک پروردگار ایشان و نیست ترس بر ایشان و نه ایشان اندوختن شوند
الَّذِينَ يَأْكُلُونَ الرِّبَا لَا يَقُومُونَ إِلَّا كَمَا يَقُومُ الَّذِي يَخْبِطُهُ الشَّيْطَانُ
کسانی که می خورند سود را بهیچیز نمی ایستند مگر چون کسی که بهیچیز دیگر و بواسطه او را شیطان
مِنَ الْمَسِّ ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ قَالُوا إِنَّمَا الْبَيْعُ مِثْلُ الرِّبَا وَأَحَلَّ اللَّهُ الْبَيْعَ وَحَرَّمَ
ببعلیت ساندن این بسبب است که سود خواران گفتند جزین که سود داری آمدن دوست و حلال کرده است خدا سود اگر چه اوجام

مفلس، بیس لازم است ملت دادن تا تو اگر بوی و آنکه خیرات کنیدی بتم است شمارا اگر بستید و انده و خدای کنیدی

[illegible]

خدا را گمراه است دل او و خدا را پیغمبر می گنید آگاه است خدا را است آنچه در آسمانهاست و آنچه در زمین است

ما این باب را از دست یاسین و سید به پوسد و گواهی را فراتر ناپس بدرستی که ائمه قلبه

[illegible]

باشد آنچه سب کند انبیکونی ؛ وَعَلَيْهَا مَا كُتِبَتْ و بروی باشد آنچه بر آرد از بریدها حضرت م مدین محل بالهام الهی آغاف از دعا کرد که کج سنا

بر روی چینه در زمین و نه در آسمان او است که صورت می برد و سوار در رحم به حاجت خواهد

عصیی شربت اجل خواہد بشید و دیگر شما اعتراف می کنید که تصویر صورت مسیح در حرم مریم بتغییر او بود و ہم بتغییر و شمشیر و دیگر

هیستی برین وجه نبوده بلکه در هر مادی تصور یافته و مَصَوِّر و مَصْنُوع خود بتواند بود زیرا که مَصْنُوع مخلوق است و مخلوق محتاج بخالق و محتاجی خدا را شاید و خالق همه الله است لا اله الا الله

چیزی را وایشانند آتش انگیز دوزخ حالیشان مانند حال کسان فوعونست و آنکه پیشانیت را بودند

دروغ داشتن آیات ما را پس گرفت ایستاد خدا بسبب گناہان ایشان و خدا سخت عقوبت است بگو

کاشانه را که مغلوب خواهید شد و بر این مجتهد خواهید شد بسوی دوزخ و به جا می‌گسترد تحقیق است

تتمثل الشائنة في ان دو قوم كه هم آه ندي معني روز بزيك كرد و جنگ مي كرد در راه خدا و گروه ديگر كافر بودند

سید بنده مسلمانان آغاقران را دور از خویش و دین بخشم و خدا قوت میدهد بغضت خود هرگز نخواهد آرائینه دین و اقامه

مندی رست خداوندان چشمه‌ها را آراسته کرده شده است برای مردمان دوستم آرزو و باطنی نفس از زبان

و فرندان و خندانه جمع ساخته اند از هر دو قسم و سلمان نشاند ساحت

فی آنکه شکر است برای شکران حبیب
 الشکر است دوستی آن دایم نفس دوستیت
 است دینیت دینده حق تعالی بود که اهل فضل
 باشد و گفته اند من حیث النعمان بن سلمان
 حسان این شیطان است که می آید و می
 که برین دامن شیطان است و از این
 و بر آن که محبوب طبع و الدین اند و گفته اند
 المقطوعه و قطار ای که در گردن نهاده بیاورین
 ساخته من الذهب و الفضة از زر و مس
 قطار است از مسقال از زر و مس
 مشال فقه بلای نوی دوست گاو دیه مند و دم
 و الخیل المسمومة و دیوان علامت دارم
 آن نشان است که عیب در ظاهر و عیب در
 چون خلق ایمن و غره محمل و اشال و گفته
 اند سوره اسرار است تمام خلقت
 بیاورد و آفرید باقی که عرب بدین
 بوده

الْإِسْلَامُ وَمَا اخْتَلَفَ الَّذِينَ أُوْتُوا الْكِتَابَ لَأَمِنْ بَعْدِ مَا جَاءَهُمُ الْعِلْمُ بِنَبِيِّهِمْ

اسلام است و اختلاف نموده بین دین اسلام و اهل کتاب مگر بعد از آنکه آمد بدین دانند از وی حد و میزان خویش

وَمَنْ يَكْفُرْ بآيَاتِ اللَّهِ فَإِنَّ اللَّهَ سَرِيعُ الْحِسَابِ فَإِنْ حَاجَّكَ فَقُلْ أَسْلَمْتُ وَجْهِيَ

وهر که کافر باشد بآیت های خدا پس هر آینه خدا زود کند حساب پس اگر مبارزه کنی با تو با محمد پس بگو مشق و ستم روی خود را

لِلَّهِ وَمَنْ اتَّبَعَنِي وَقُلْ لِلَّذِينَ أُوْتُوا الْكِتَابَ وَالْأَمِيتِينَ أَسْلَمْتُمْ فَإِنْ أَسْلَمُوا فَقَدِ

برای خدا و هر که مرا پیروی کند و بگویند من تسلیم شدم و بگویند من تسلیم شدم و بگویند من تسلیم شدم

أَهْتَدُوا وَإِنْ قَوْلُوا فَإِنَّمَا عَلَيْكَ الْبَلَاءُ وَاللَّهُ بُصِيرٌ بِالْعِبادِ إِنَّ الَّذِينَ يَكْفُرُونَ

راه یافته اند و اگر دروغ بگویند پس جز این نیست که لازم بر تو بیاید و خدا بیناست به بندگان هر آینه که نیک کافر شدند

بآيَاتِ اللَّهِ وَيَقْتُلُونَ النَّبِيَّ بِغَيْرِ حَقٍّ وَيَقْتُلُونَ الَّذِينَ يَأْمُرُونَ بِالْقِسْطِ

بآیت های خدا و می کشند پیغمبر را بظلمت و می کشند آنرا که بعد از میفرماید

مِنَ النَّاسِ فَبَشِّرْهُمْ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ أُولَئِكَ الَّذِينَ حَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ فِي

از مردم این پس بفرموده ایشان عذاب درد دهنده این گروه آنانکه نابود شد عملهای ایشان در

الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَمَا لَهُمْ مِنْ نَاصِرِينَ أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ أُوْتُوا نَصِيبًا

دنیا و آخرت و نیست ایشان یاری دهنده آیا ندیدی بسوی آنانکه داده شدند یکپاره

ع

نمی شود و ما را از این خبر دادند و گفتند این را از این
 در میان اینهاست که عذاب ایشان را می کشند
 و از اینهاست که عذاب ایشان را می کشند
 و از اینهاست که عذاب ایشان را می کشند

الْإِسْلَامُ تَزَكِيٍّ خَدَايَ فِي الْإِسْلَامِ هِيَ تَزَكِيَّتُهُمْ وَنُصْرَتُهُمْ وَمَا اخْتَلَفَ الَّذِينَ أُوْتُوا الْكِتَابَ لَأَمِنْ بَعْدِ مَا جَاءَهُمُ الْعِلْمُ بِنَبِيِّهِمْ
 پس هر که کافر باشد بآیت های خدا پس هر آینه خدا زود کند حساب پس اگر مبارزه کنی با تو با محمد پس بگو مشق و ستم روی خود را
 اللَّهُ وَمَنْ اتَّبَعَنِي وَقُلْ لِلَّذِينَ أُوْتُوا الْكِتَابَ وَالْأَمِيتِينَ أَسْلَمْتُمْ فَإِنْ أَسْلَمُوا فَقَدِ
 برای خدا و هر که مرا پیروی کند و بگویند من تسلیم شدم و بگویند من تسلیم شدم و بگویند من تسلیم شدم
 أَهْتَدُوا وَإِنْ قَوْلُوا فَإِنَّمَا عَلَيْكَ الْبَلَاءُ وَاللَّهُ بُصِيرٌ بِالْعِبادِ إِنَّ الَّذِينَ يَكْفُرُونَ
 راه یافته اند و اگر دروغ بگویند پس جز این نیست که لازم بر تو بیاید و خدا بیناست به بندگان هر آینه که نیک کافر شدند
 بآيَاتِ اللَّهِ وَيَقْتُلُونَ النَّبِيَّ بِغَيْرِ حَقٍّ وَيَقْتُلُونَ الَّذِينَ يَأْمُرُونَ بِالْقِسْطِ
 بآیت های خدا و می کشند پیغمبر را بظلمت و می کشند آنرا که بعد از میفرماید
 مِّنَ النَّاسِ فَبَشِّرْهُمْ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ أُولَئِكَ الَّذِينَ حَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ فِي
 از مردم این پس بفرموده ایشان عذاب درد دهنده این گروه آنانکه نابود شد عملهای ایشان در
 الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَمَا لَهُمْ مِنْ نَاصِرِينَ أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ أُوْتُوا نَصِيبًا
 دنیا و آخرت و نیست ایشان یاری دهنده آیا ندیدی بسوی آنانکه داده شدند یکپاره

مِنَ الْكِتَابِ يُدْعُونَ إِلَى الْكِتَابِ لِيُحْكُمَ بَيْنَهُمْ ثُمَّ يَتَوَلَّى فَرِيقٌ مِنْهُمْ

از علم کتب از می‌شوند بسوی کتب فدا تا حکم‌کنند میان ایشان پس روزی میگردانند گروهی از ایشان

وَهُمْ مُعْرِضُونَ ۚ ذَٰلِكَ بِأَنَّهُمْ قَالُوا لَنْ تَمْسَسَنَا الشَّرُّ وَلَا آيَامَا

اعراض کن بن مبيب آنت کرايشن گفتد هرگز نرسد با آفتاب و معده گمر روزی چند

مَعْدُودَةٍ وَعَزَّاهُمْ فِي دِينِهِمْ مَا كَانُوا يَفْتَرُونَ ۝ فَكَيْفَ

برده شده و دریافت ایشانرا در دین ایشان آنچه افزا میگردند پس چگونگی بود حال

إِذَا جَمَعْنَاهُمْ يَوْمَ لَا رَيْبَ فِيهِ تَوَقَّيْتُ كُلُّ نَفْسٍ مَا كَسَبَتْ

وقتیکہ جمع کنیم ایشانرا در روزی که هیچ شک نیست در آن و تمام داده شود هر شخص را جبراً آنچه محل کرد

وَهُمْ لَا يَظْلَمُونَ ۝ قُلِ اللَّهُمَّ مَلِكُ الْمُلْكِ تُؤْتِي الْمُلْكَ

شان ستم کرده نشوند بگری محمد با خدا ای خداوند پا دلی می دمی پا دلی

مَنْ تَشَاءُ وَتَنْزِعُ الْمُلْكَ مِمَّنْ تَشَاءُ وَتُعِزُّ مَنْ تَشَاءُ

راخواهی و بازیگری پادشاهی از هر که خواهی و از جندی سازی هر که خواهی

وَيُذِلُّ مَنْ تَشَاءُ بِيَدِكَ الْخَيْرُ إِنَّكَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ۝

و خورمی سازی هر کراغای دست نشت نیکی هر آینه تو بر همه چیز توانایی

[illegible][illegible][illegible]

و در میان کن بدی مسافتی دور و می ترسانند شهادت از خود و خدا بسیار مهربانست بر بندگان ای محمد! گو اگر

[illegible]

و منات شود
 خاکن من و دوست داران نفس و جان
 باشد این پس خود
 از آنکه باغ و بستان
 خسته و خیزم به غدا شاد از غیب و عقوبت از خود در
 و خا آورده که خدای شاد می رسد از آنکه در ذات او
 نفا کنندین تا کین رسد مناسبت می کنندین ذات خود
 ذات خلقی بالاتر از رب الا با حق و پر دعوی و زده را بعین
 و در هر آن است
 آن که با بگوئی خود که با لغوی کند و در هر آن است
 نمی آید از اجاره و عالم انقدر و از خودی
 می کنند که چون از آن

يُجِبُونَ اللَّهَ فَاسْتَعُونِي يُجِيبْكُمْ اللَّهُ وَيَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ ﴿١٠٠﴾

[illegible]

که در باغ
نظم العظیم در آن تقدیر
دین و دنیا را خود را در صفی
زین سنگا که نهاده اند
فان گفت سبیل غدار
بر درگاه من بر شایسته
مادر الله اعلم و قد انا
بنیادم و حوض غمت
وین در و بقرات
غصن تا غصن که من طلب
گشت نرسد که من طلب
بچون فرمود که من
نام نهادم از این
یعنی یک خطی انداخت
آوردیم و در حضرت

از میکو کاران گفت ای رو بر دکان من چگونه بد است و در سده است مرا کلان سال و روز و من

الشرح فیروز سوسه دیو سرکش زنده شده یا از مس او برکت و دعای جبهه بروزگار مریم و یحیی سید از مس شیطان محفوظه و مجربس مانند دود در حدیث آمده که تسبیح مولودی نباشد الا که شیطان او را مس کند و وقت ولادت تا آن فرزند فرستاد و بر او مس شیطان الا مریم و ابرهه او که از این صورت محروم بودند قَبَلَهَا پس فرزند یزیدت مریم را زدها پروردگار را و یَقُولُ حَسْبُ بِنْتِ یحیی که جبهه خدمت خانه و آئینتها آورده و یازد یعنی نشو و نما و او نباشا تا حسناتش و نمای یحیی یعنی پرورش یافت بر صلاح و عصمت و سوده و معرفت که چون بزنا لگی سید با انواع عبادت بر همه اجزا غالب شد و گویند پرورش حسن خلقی او بود و با خلاق ربانی انقیاد و او را بعد از ولادت به بیت المقدس آورد و دوسه دنه و اجار را گفت خدا و تو کم نه اله نیرة فرزند یزید این مذکر کرده شد و را که از آن خدمت بزرگان بقبول وی رغبت نمودند و میان ایشان اختلاف افتاد و تا وقتی که قرعه زدند بر آن وجه قطبهای خود را که بر آن کتابت تورات میکردند بکنار نهادن برده و در حوض آب آغشته و بر شتر آنگاه که بر سر آب آید پرورش مریم بدو متعلق شد آن قصه قلم زکریا بر روی آب آمد و کفالت مریم بزرگ را مقرر شده و گفت که زکریا و فراسیر جنتی مریم را زکریا و زکریا علیه السلام و او را بخانه برده و جبهه رضاعت او را مقرر فرمود و چون از حد طفولیت در گذشت او را بمسجد آورد و غرض که جز زبان معصوم بر آن میسر نشدی برای او ترتیب داد و هرگاه که زکریا از تبعه حال او فارغ شدی و در غرض بقیل محکم بسته کلید با خود داشتی و در حفاظت و حراست او با قصی الغایت کوشش نمودی تا مریم بزرگ شد و انوار ولایت بر صفحات احوال او شایع گشت کَلِمَةً دَخَلَ عَلَيْهَا كَلِمًا و او را بر مریم زکریا تا الخراب زکریا بفرمود که مریم آنجا می بود و جَدَّ عِنْدَ هَذَا زَمَانِی یافت نزدیک و روزی که آن میوه تابستانی بود و در میان زمستان و محصول زمستانی و فصل تابستانی زکریا که چند نوبت به طبیعت معاینه دید قال یَسْمِعُ گفت ای مریم اِنَّ لَكَ هَذَا از کیاست تر این میوه در غیر وقت او قالت هُوَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ گفت مریم این رزق که می بینی از نزدیک خدمت اِنَّ اللَّهَ يَرْزُقُ مَنْ يَشَاءُ بِدُونِ حِسَابٍ خدا روزی میدهد هر که را که میخواهد بغير حساب و شمار از جهت کثرت یا بغير استحقاق مرزوق هَذَا لَكَ و از نوبت که زکریا شرف تازه دید و در غیر هنگام کمعش افتاد و بگرسن بود و فرزند می پس در همان محراب دعا زکریا زبانه بخواند زکریا پروردگار خود را قال رَبِّ هَبْ لِي نَصْرًا گفت ای پروردگار من بخش مرا این لَدُنْكَ ذُرِّيَّةً طَيِّبَةً از نزدیک خود فرزند می پاک از آلائش گناه اِنَّكَ تَسْمِعُ الدُّعَاءَ و مریم که توار که مرشد نموده و دعای اجابت گنده اَنْفِي فَكَانَتْ اَللَّهُ لَمَّا كُنَّا پس نما کرد و او را فرستگان و گویند همین جبرئیل بوده و همیشه شکر

[illegible]

ع ۱۲

عَاذُكَ قَالَ كَذَلِكَ اللَّهُ يُفَعِّلُ مَا يَشَاءُ ۝ قَالَ رَبِّ اجْعَلْ لِي آيَةً قَالَ آيَتُكَ أَلَّا

ما را بینه است گفت همچنین خدا می کند آنچه می خواهد گفت ای پروردگار من معین کن برای من آن فرمودن آن تو است

تَكَلِّمُ النَّاسَ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ إِلَّا رَمْزًا وَاذْكُرْ رَبَّكَ كَثِيرًا وَسَبِّحْ بِالْعَشِيِّ وَالْإِبْكَارِ ۝

در سخن خوان گفت با مردمان سه روز مگر با شات و یاد کن پروردگار خود را بسیار و تسبیح کن بشام و صبح

وَإِذْ قَالَتِ الْمَلِكَةُ يَمْرُؤُاِنَّ اللَّهَ اصْطَفٰكِ وَطَهَّرَكِ وَاصْطَفٰكِ عَلَى

و آنگاه که گفتند فرشتگان ای مریم برآیند خدا برگزید ترا و پاک ساخت ترا و برگزید ترا بر

نِسَاءِ الْعَالَمِينَ ۝ يَمْرِئِمُ أَقْنِي لِرَبِّكِ وَاجْعُدِي وَارْكَعِي مَعَ الرَّاكِعِينَ ۝ ذَلِكَ

زبان عالمها ای مریم فرمایند برای کن پروردگار خود را و سجده کن و نماز کن با نمازکنندگان ای محمد این

مِنْ أَنْبَاءِ الْغَيْبِ نُوحِيهِ إِلَيْكَ وَمَا كُنْتَ لَدَيْهِمْ إِذْ يَقُولُونَ أَفَلَا مَهْمُ أَهْمُ

از حقایق غیب است و وحی که از ما بسوی تو تو بخودی نزدیک آن تو چون می آمدی و گفته قهقاری خویش را تا که آمد کن از ایشان

يَكْفُلُ مَرْيَمَ وَمَا كُنْتَ لَدَيْهِمْ إِذْ يَخْتَصِمُونَ ۝ إِذْ قَالَتِ الْمَلِكَةُ يَمْرِئِمُ

خبر گیر مریم باشد و نبودی نزدیک ایشان آنگاه که با هم گفتند فرشتگان ای مریم

لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ يُبَشِّرُكِ بِكَلِمَةٍ مِنْهُ اسْمُهُ الْمُسْمَرُ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ وَجِهًا

بر آئینه خدا بشارت میدهد ترا به عیسی از جانب خود که نام او مسیح عیسی پس مریم است آید و

عَاذُكَ مِنْ هَٰذَا مَنْ مَعِيَ إِشْرَاقٌ ۝ وَادْعُهَا بِمَرْيَمَ وَادْعُهَا بِمَا رَأَىٰ مِنْهَا وَإِنْ كُنْتَ مِنْ

عَاذُكَ مِنْ هَٰذَا مَنْ مَعِيَ إِشْرَاقٌ ۝ وَادْعُهَا بِمَرْيَمَ وَادْعُهَا بِمَا رَأَىٰ مِنْهَا وَإِنْ كُنْتَ مِنْ

عَاذُكَ مِنْ هَٰذَا مَنْ مَعِيَ إِشْرَاقٌ ۝ وَادْعُهَا بِمَرْيَمَ وَادْعُهَا بِمَا رَأَىٰ مِنْهَا وَإِنْ كُنْتَ مِنْ

عَاذُكَ مِنْ هَٰذَا مَنْ مَعِيَ إِشْرَاقٌ ۝ وَادْعُهَا بِمَرْيَمَ وَادْعُهَا بِمَا رَأَىٰ مِنْهَا وَإِنْ كُنْتَ مِنْ

عَاذُكَ مِنْ هَٰذَا مَنْ مَعِيَ إِشْرَاقٌ ۝ وَادْعُهَا بِمَرْيَمَ وَادْعُهَا بِمَا رَأَىٰ مِنْهَا وَإِنْ كُنْتَ مِنْ

عَاذُكَ مِنْ هَٰذَا مَنْ مَعِيَ إِشْرَاقٌ ۝ وَادْعُهَا بِمَرْيَمَ وَادْعُهَا بِمَا رَأَىٰ مِنْهَا وَإِنْ كُنْتَ مِنْ

عَاذُكَ مِنْ هَٰذَا مَنْ مَعِيَ إِشْرَاقٌ ۝ وَادْعُهَا بِمَرْيَمَ وَادْعُهَا بِمَا رَأَىٰ مِنْهَا وَإِنْ كُنْتَ مِنْ

عَاذُكَ مِنْ هَٰذَا مَنْ مَعِيَ إِشْرَاقٌ ۝ وَادْعُهَا بِمَرْيَمَ وَادْعُهَا بِمَا رَأَىٰ مِنْهَا وَإِنْ كُنْتَ مِنْ

عَاذُكَ مِنْ هَٰذَا مَنْ مَعِيَ إِشْرَاقٌ ۝ وَادْعُهَا بِمَرْيَمَ وَادْعُهَا بِمَا رَأَىٰ مِنْهَا وَإِنْ كُنْتَ مِنْ

عَاذُكَ مِنْ هَٰذَا مَنْ مَعِيَ إِشْرَاقٌ ۝ وَادْعُهَا بِمَرْيَمَ وَادْعُهَا بِمَا رَأَىٰ مِنْهَا وَإِنْ كُنْتَ مِنْ

عَاذُكَ مِنْ هَٰذَا مَنْ مَعِيَ إِشْرَاقٌ ۝ وَادْعُهَا بِمَرْيَمَ وَادْعُهَا بِمَا رَأَىٰ مِنْهَا وَإِنْ كُنْتَ مِنْ

تفسیر حبیبی
ع ۱۲
عَاذُكَ مِنْ هَٰذَا مَنْ مَعِيَ إِشْرَاقٌ ۝ وَادْعُهَا بِمَرْيَمَ وَادْعُهَا بِمَا رَأَىٰ مِنْهَا وَإِنْ كُنْتَ مِنْ

در دنیا و آخرت و از نزدیکان حضرت عزت و سخن گوید با مردمان در گهواره و وقت معری و باشد از

شایستگان • گفت ای پسر در گامی جلو نه شو مرا فرزند دوست نرسانیده است بنی که آدمی فرمود بهمنین خدا

بدای کنه هر چه می خواهد چون سرانجام نیکنه کاری پس جز این نیست که میگوید او را که بشو پس می شود و در ضمن آن میگوید که ما معجزه او را خواستیم

وَدَانَش، و تَرِت و اَبَس و گَرْدَانِ دَوَاغَمَا مَرِی سَرِی بَنی اِسْرَآئِیل و اِن دَعُو اَکَر دَوَاغَمَا مَشِش شِه

[illegible]

نیز کہ خیر و برکت از آنجا که از نیل و نهر می‌آید و از زمین حاصل می‌گردد

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

فلسفہ میں سہارا ایک نئی تہذیب و آچھ ذہنی تہذیب اور فاضلانی خود پر آئینہ درین کار

وَجِيئَافِي الدُّنْيَا وَشَسَا سَمِ تَمَام قَدَرِ دُنْيَا بَطَاعَتِ يَابَعْمُوتِ يَابَحَافَطَتِ يَابَعْمُوق شَدَن بِي پَرِ يَابَرِ فَنَ عِ آسَمَانِ يَابَسْفَرَتِ
دِينِ مُتَحَدِي دَر آخِرِ الزَّمَانِ يَابَعْلَدِ دُجَالِ الْآخِرَةِ وَدَر آخِرَتِ بَشَاعَتِ يَابَعْلَمُ وَجِهَ دَمِنِ الْمُفْقَرِينَ دَر زَرْدِيكِ گِرَوَانِيد شَدَن گِلَافِ
هَسْتِ بَكْرَامَتِ عُدَايِكُمْ الْإِنْسَانِ وَخَنِ مِيكُونِيد اَيْنِ فَرْزَنْدِ بَامِر دَمَانِ فِإِلهِنْدِ وَرَكْنَا تَوَكُّبِ حَاجِی هَسْتِ اَوْرَايَا دَر زَمَانِ صَفَرِ
بَرَقَتِكِه شَايَسْتِه گِوَارِ بُو دَو كَهْلَا وَخَنِ گُويَايِنِ فَرْزَنْدِ بَامِر دَمَانِ وَرَوَقَتِكِه كِهْلِ بَاشَدِ عِنِی وَجُوبِی وَكَلَامِ اَو دَر جِهَ مَجْزُورِ بُو د
و دَر كِهولَتِ دَعْوَتِ دَمِنِ الصَّالِحِينَ وَازَا نَبَايِ شَايَسْتِه هَسْتِ قَالَتْ رَبِّ كَفْتُ مَرْحَمِ اَز رُويِ سَتَنبَاهِ يَابَطْرِيقِ سَتَعِظَامِ كِه اِي
پَر و رَوَكَا رَمَنِ اَنِي يَكُونُ اَز كَجَا وَبَر جِهَ بَاشَدِ فِی كَدَمَرِ فَرْزَنْدِي وَتَلَمَّ يَسْتَجِي بَشَرُ وَحَالِ اَنَا كِه مَرَامِسِ مَكْرُوهِ هَسْتِ بَسِجِ بَشَرِي
وَ اَيْنِ خَارِجَتِ اَز عَادَتِ كِه بِي شَوهرِ اَز زَمَنِ فَرْزَنْدِ آيَدَا قَالَتْ كَذَلِكَ كَفْتُ جَبْرِئِيلُ بَر سَمِينِ حَالِ كِه تُو هَسْتِي بِي مَسَسِ بَشَرِي اَللَّهُ
يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ خَدَامِي اَفَرَمِيدَا نَحْمُوحُوا اِيَادَا اَفْعَلُوا اَمَّا چُونِ حَكَمِ كُنْدِ كَايَا اِنَّمَا يَقُولُ لَهُ هَسْتِ جَزَايِنِ هَسْتِ كِه گُويَدِ مَر اَنَحْمُوحُ بِرَا كِه حَكَمِ
اوستِ كُنْ فَيَكُونُ بَاشِ هَسْتِ پَسِ بَاشَدِ كَفْتِه اَنِ لَفْظِ كُنْ اَجْبَارِ هَسْتِ اَز سَرْعَتِ تَكُونِ شَيْءَا تَكُونِ اَو عِنِی هَسْتِ كِرْدَنِ خَلْقِ بَر
و شَو اَنِيسْتِ چُنَا نَحْمُوحُ اَو رِيسْتِ بَر خَلْقِ شَيْءَا وَبَر اَسْبَابِ مَوَادِ سَمِينِ قَدَرِتِ دَارِ وَبَر اَفَرِيدَنِ شَيْءَا بِي سَبَبِی مَادِهَ هَسْتِ اَنَكِه اَز دُكَا
پَدِيدِ كَسْتِ سَبَبِی بِي سَبَبِ اَفَرِيدِشِ چِه عَجَبِ بُو قَدَرْتِي رَا كِه عَجَزِ هَسْتِ دَر اَيْنِ هَسْتِ اَز اَيْنِ نَوْعِ كَارِ اَسْمَانِ وَوَعَلِمَهُ الْكِتَابُ وَ
بِيَا مَوْوَا وَ اَخْدَا كِتَابَايِ فَرْو فرستاد و پيش از اَن چُونِ مَحْفُوثِ ثَبَاتِ و اَبْرَارِ اَيْمِ وَجُزْآنِ دَالِ الْحِكْمَةِ وَ عِلْمِ حَلَالِ وَ حَرَامِ كِه حَكْمَتِ
شَرِيعَتِ هَسْتِ وَ التَّوَدُّةَ وَ اَلْإِفْضَالَ وَ تَعْلِيمِ مَوْوَا وَ اَوْتَرِيتِ وَ اَنَحْمِلُ تَخْفِيفِشِ اَنِ اَز كِتَابِ مَنْزِلِهَ حَبْتِ تَفْضِيلِ هَسْتِ وَرَسُولَا كِرْدَنِ
اَو اَفَرَسْتَادِ حَكْمَتِ اِلَهِي اَنَامَا اَكْبَلِ بَسُوِي فَرْزَنْدَانِ يَعْقُوبِ پَسِ خَنِ گُويَدِ عِيسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ بَايْشَانِ اِيْتِي تَقْدِيسُكُمْ اَنَا كِه حَقِيقَتِ
آمَدِه اَمِ بَشَايَايَةِ مَنَ دَر بَكْرِهَ بَعْلَامَتِي اَز نَزْدِ بُو رَوَكَا رِشْمَاو اَنِ عِلَامَتِ گُواهِ رِسَالَتِ مَنِ هَسْتِ وَ مَوْوَا اَز آيَتِ حَقِيقِ هَسْتِ نَزْفَرِ
زِيرَا كِه مَنَجِ آيَتِ نَزَرِ مِيكُنَدِ اَوَّلِ اَنِي اَخْلَقْتُ لَكُمْ مِّنَ الطِّينِ بَسْتِيكِه مَنِ مِي سَا زِمِ وَ تَعْمُورِ مِيكُنِمِ بَرَايِ شَا اَز كَلِ كِه تَشَاءُ الطِّينَ بَانَدِ
شَكْلِ مَرَعِي فَانْفَعِ فِيْهِ پَسِ مِي دَمِ نَفْسِ خُودِ رَا دَمَانِ مَرِغِ اَز كَلِ سَاخْتِه فَيَكُونُ طَيِّبًا پَسِ مِيگِرَدِ وَ اَنِ كَلِ مَصُورِ مَرَعِي زَنْدِ پَر و اَكْسَنَدِ
بَايَاذِ اللّٰهِ بَا مَرَقَدَا يَابَسْمِيتِ اَو گُويَنَدِ شَكْلِ خَفَاشِ مَرَعِي اَز كَلِ مِي سَاخْتِه وَ بَر دُوسْتِ گِرَفْتِه نَفْسِ وَ رُو مِي دَمِ بَعْدَرَتِ رَتَا بِي طِيرَانِ
اَنَا زِ مِيگِرَدِ وَ مِيانِ زَمِينِ وَ آسَمَانِ پَر و اَز مِي اَمَدِ وَ كَفْتِه اَنَكِه دَر نَظَرِ مَر دَمِي پَرِيدِ وَ چُونِ اَز نَظَرِ خَلْقِ غَائِبِ مِي شَدِ مَر دِهَ بَر زَمِينِ اَنَامَا

[illegible]

۲۲

اچھا نہیں ہے یعنی ان نے یہ کہنا چاہا تھا کہ اس وقت تو میں بھی اس سے بڑھ کر ہوں۔ اس کا جواب دیا کہ اس وقت تو میں بھی اس سے بڑھ کر ہوں۔ اس کا جواب دیا کہ اس وقت تو میں بھی اس سے بڑھ کر ہوں۔

۱۰۰
 ۱۰۱
 ۱۰۲
 ۱۰۳
 ۱۰۴
 ۱۰۵
 ۱۰۶
 ۱۰۷
 ۱۰۸
 ۱۰۹
 ۱۱۰
 ۱۱۱
 ۱۱۲
 ۱۱۳
 ۱۱۴
 ۱۱۵
 ۱۱۶
 ۱۱۷
 ۱۱۸
 ۱۱۹
 ۱۲۰
 ۱۲۱
 ۱۲۲
 ۱۲۳
 ۱۲۴
 ۱۲۵
 ۱۲۶
 ۱۲۷
 ۱۲۸
 ۱۲۹
 ۱۳۰
 ۱۳۱
 ۱۳۲
 ۱۳۳
 ۱۳۴
 ۱۳۵
 ۱۳۶
 ۱۳۷
 ۱۳۸
 ۱۳۹
 ۱۴۰
 ۱۴۱
 ۱۴۲
 ۱۴۳
 ۱۴۴
 ۱۴۵
 ۱۴۶
 ۱۴۷
 ۱۴۸
 ۱۴۹
 ۱۵۰
 ۱۵۱
 ۱۵۲
 ۱۵۳
 ۱۵۴
 ۱۵۵
 ۱۵۶
 ۱۵۷
 ۱۵۸
 ۱۵۹
 ۱۶۰
 ۱۶۱
 ۱۶۲
 ۱۶۳
 ۱۶۴
 ۱۶۵
 ۱۶۶
 ۱۶۷
 ۱۶۸
 ۱۶۹
 ۱۷۰
 ۱۷۱
 ۱۷۲
 ۱۷۳
 ۱۷۴
 ۱۷۵
 ۱۷۶
 ۱۷۷
 ۱۷۸
 ۱۷۹
 ۱۸۰
 ۱۸۱
 ۱۸۲
 ۱۸۳
 ۱۸۴
 ۱۸۵
 ۱۸۶
 ۱۸۷
 ۱۸۸
 ۱۸۹
 ۱۹۰
 ۱۹۱
 ۱۹۲
 ۱۹۳
 ۱۹۴
 ۱۹۵
 ۱۹۶
 ۱۹۷
 ۱۹۸
 ۱۹۹
 ۲۰۰

فِيهِ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ فَقُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَأَبْنَاءَكُمْ وَنِسَاءَنَا

وَنِسَاءَكُمْ وَأَنْفُسَنَا وَأَنْفُسَكُمْ ثُمَّ نَبْتَهِلْ فَنَجْعَلْ لَعْنَتَ اللَّهِ عَلَى الْكَاذِبِينَ

إِنَّ هَذَا لَهُوَ الْقَصَصُ الْحَقُّ وَمَا مِنْ إِلَهٍ إِلَّا اللَّهُ وَإِنَّ اللَّهَ لَهُ الْعِزَّةُ الْحَكِيمُ

فَإِنْ تَوَلَّوْا فَإِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ بِالْمُفْسِدِينَ قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ تَعَالَوْا إِلَى كَلِمَةٍ

سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ أَلَّا نَعْبُدَ إِلَّا اللَّهَ وَلَا نُشْرِكَ بِهِ شَيْئًا وَلَا يَتَّخِذَ بَعْضُنَا

بَعْضًا أَرْبَابًا مِنْ دُونِ اللَّهِ فَإِنْ تَوَلَّوْا فَقُولُوا اشْهَدُوا بِأَنَّا مُسْلِمُونَ

يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لِمَ تَحْجُونَ فِي إِبْرَاهِيمَ وَمَا أَنْزَلَ إِلَهُهُ الْإِنْجِيلُ

فِيهِ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ فَقُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَأَبْنَاءَكُمْ وَنِسَاءَنَا

وَنِسَاءَكُمْ وَأَنْفُسَنَا وَأَنْفُسَكُمْ ثُمَّ نَبْتَهِلْ فَنَجْعَلْ لَعْنَتَ اللَّهِ عَلَى الْكَاذِبِينَ

إِنَّ هَذَا لَهُوَ الْقَصَصُ الْحَقُّ وَمَا مِنْ إِلَهٍ إِلَّا اللَّهُ وَإِنَّ اللَّهَ لَهُ الْعِزَّةُ الْحَكِيمُ

فَإِنْ تَوَلَّوْا فَإِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ بِالْمُفْسِدِينَ قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ تَعَالَوْا إِلَى كَلِمَةٍ

سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ أَلَّا نَعْبُدَ إِلَّا اللَّهَ وَلَا نُشْرِكَ بِهِ شَيْئًا وَلَا يَتَّخِذَ بَعْضُنَا

بَعْضًا أَرْبَابًا مِنْ دُونِ اللَّهِ فَإِنْ تَوَلَّوْا فَقُولُوا اشْهَدُوا بِأَنَّا مُسْلِمُونَ

يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لِمَ تَحْجُونَ فِي إِبْرَاهِيمَ وَمَا أَنْزَلَ إِلَهُهُ الْإِنْجِيلُ

فِيهِ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ فَقُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَأَبْنَاءَكُمْ وَنِسَاءَنَا

وَنِسَاءَكُمْ وَأَنْفُسَنَا وَأَنْفُسَكُمْ ثُمَّ نَبْتَهِلْ فَنَجْعَلْ لَعْنَتَ اللَّهِ عَلَى الْكَاذِبِينَ

إِنَّ هَذَا لَهُوَ الْقَصَصُ الْحَقُّ وَمَا مِنْ إِلَهٍ إِلَّا اللَّهُ وَإِنَّ اللَّهَ لَهُ الْعِزَّةُ الْحَكِيمُ

فَإِنْ تَوَلَّوْا فَإِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ بِالْمُفْسِدِينَ قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ تَعَالَوْا إِلَى كَلِمَةٍ

۹۳

در این باب پس از آنکه آمد به میان علم از دانستن پیش که رسول و مبعود است قُلْ تَعَالَوْا پس بگو ای شما که ساجده و سرزمین مملکت تبع بخوانم این کتاب را که در آن ما و پس از شما را و نساء که ما و زنان شما را و انفسنا و انفسکم و زوجه و بچان شما را که شتهل پس چه کنیم و در فقر و دعا یا طلب لعنت کنیم بر یکدیگر که نجعل لعنت الله پس کنیم لعنت خدا را علی الکاذبین بر روی کوفیان یعنی نفرین کنیم بر اهل کذب چون این آیت نازل شد حضرت رسالت و فدای بجزای الطبیعه گفت بر چند ماه رجعت می افزایم شما و زن و من و من است که او را پیدا نمون بیایید ما بسیار است مشغول شویم تا تمام از کار و محنت از مصلحت منازگه و وفای بدین صورت را نمی شود زمان و مکان متفرق ساختند در روز دیگر حضرت رسالت بنا حسین را برداشته دست حسن گرفته و فاطمه را از عقب علی گرفته و ابراهیم را از عقب محمد و بعد از آن روان شدند و خواهر عالم داشت فرمود که چون من دعا کنم شما آمین گوید از اینجا تا سایان بعد از اوقات فراوان اینها بهشتیان شده صلاح کار خود و صلاح دیدند و با اینهمه بر این پیچیدگی بر کشیدند چون بهتر ایشان حضرت سید عالم را با این بیت بدیدند و باورشید و گفت کای باران از ما بماند بزرگواران بر سر یکدیگر ایستادند که رویای ایشان می بینم که اگر از خدا و خداوند کوهها را از موضع آن نازل گردانند و زمین میدارند که اگر ایشان بسیار کشیدند که ساروی زمین زنده ماند پس صلح کردند بر آنکه هر سال دو هزار حله بدو نوبت بدهند و سی زره پسندیدند تسلیم سلمان نمایند پس بر بنمودال صلح نامه نوشته ماند خود باز گشتند و حضرت پیغمبر فرمود که اگر وفد بجران با من مبارکه کردی خدا بیعتی ایشان را منع گردانید و آتش ایشان فرو ریزی و جمله اهل بجران تا عصفایر و یقظهای منازل ایشان بپاک شدند ای هذا بیتی که این قصه را که کور شد لهو القصص الحق بر آیه است خبر است و درست و ما من اله و نیست هیچ معبودی سزای ایشان الا الله که الله که استحقاق معبودیت او ثابت است و الله و جنتی که خدا بیعت لهو العزیز الحکیم است و است غالب قوی و محکم کافان تَوَلَّوْا پس اگر برگردند ترسیان و روی از ما بماند بر آیه فَاِنَّ اللَّهَ پس بدینکه خدا علیم بالمفسدین و اما است بقاء و تباها کاران وضع منطقی بجای مضمونیه است بر آنکه حقیقت فساد اعراض است از طرق توجیهیه است هر که برین رفرت راه بجای نبرد و هر که از رخ نهانوت روی را می ندید قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ بگو ای اهل کتاب خطای ترسیان است قتل و میفرماید که سیود مدینه نیز درین خطای اصل اند و مضمون خطایین است که تَعَالَوْا بیایید ما یکدیگر سوای بسوی سخن راست بیننا و بینکم میان ما و شما یعنی

شیر باد اگر جهان گیر و شمع خورشید
نظایفه و گفتار گوی مری

حال آنست که شما میدانید که آن صفت یا میدانید که آنرا
حسد می پوشید و بعیناً دوراخصای آن میگویند و گفته اند
که می پوشید و می دانید که پوشید و نخواهد ماند چه چراغی که
افروخته غنایت الهی است بدم سر بر نفسی منطفی نیکوار
ستم نور و صفت شمر با و اگر جهان گیر و شمع خوشید زان می
و ثالث طاغیة و گفتند که وی قریب

مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ آمَنُوا بِالَّذِي أُنْزِلَ عَلَى الَّذِينَ آمَنُوا وَجَهَ النَّهَارِ وَكَفَرُوا

از اہل کتب ہمیں بایکدیگر ایمان آرہے ہاںچھ فرود آورده شدہ است بر مسلمانان اول روز و انکار کنند

اٰخِرُ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُوْنَ ۝ وَلَا تُوْمِنُوْا اِلَّا لِمَنْ تَبِعَ بِرَبِّكُمْ قُلُوبَ الْمُهَدِّی

آخر آرد و تماشا بدید که سلمانان بر کرد و زمین درنگ افتند و مفقود متوجع

مگر کسی را که پس روی زمین شما کند بگو یا محمد بر آید و چشمها بسته

هَدَى اللَّهُ أَنْ يُوْتَى أَحَدٌ مِثْلَ مَا أُوتِيتُمْ أَوْ يَجَاوِزَكُمْ عِنْدَ رَبِّكُمْ

که مدت قصه است گفتند ما که دادم بشود بیکس مانند آینه داد و شد و ادشها با گردن الزام و بندشها را نزد یک بروردگار شها

قُلْ إِنَّ الْفَضْلَ بِيَدِ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ ٥

نعمت بدست خداست مبدء آنرا هر که خواهد و خدا فراخ نعمت و امانست

يَخْتَصُّ بِرَحْمَتِهِ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ ۝ وَمِنْ أَهْلِ

مخصوص بیکدیگر بخشیش نمود هرگز انوار و خدا صاحب فضل عظیم است و از این

الْكِتَابِ مَنْ إِنْ تَأْمَنُهُ بِقِطَارٍ يُؤَدِّيهِ إِلَيْكَ ۖ وَمِنْهُمْ مَنْ إِنْ تَأْمَنُهُ

کتاب کسی بہت کہ اگر امین داری اور باجوانہ بازو دہ اورا بتو و اذایشان کسی بہت کہ اگر امین داری اورا

بَدِينَارٍ لَا يُؤَدِّيهِ إِلَيْكَ إِلَّا مَا دُمْتَ عَلَيْهِ قَامًا ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ قَالُوا

سک و سار باز آمد آنرا تنو کمر تا وقتی که راشی رسد او استاد و امر ز فست لب آرنی که گفت:

شش از سواد ایشان دو هزار و هشتاد و نه اند از خسران و غنای آن فقید که در اول روز بدین محفل درآمد از روی مکر و حیل و

نمان فرمائید که ما در کتاب خویش تامل کردیم و با علما و اجداد مجاهد بسیار نمودیم بطلان دین فساد آئین شمار بارشون

کتابهای بنی موعود و منیر شیرشامو جو نیست مگر این که بدین جلد بعضی از اصحاب و مترجمان و دانشمندان و گویند اینها اهل کتاب اند چنین سخن

راف بخوانند گفت و با وجود علم و انصاف آنچه حق باشد بخوانند نهفت شاید که از طریق تصدیق محمد مصطفی الله علیه و سلم حرف

ماورائیند سجانه مومسرا ازین مراهی داو وایت فرسا دره میان یلکه میر سجده لرایی از ازل کسایت سخی ان دوا در ده
 شه امته امانی ارمان بر معنی زبان او اکر کنده ان حبه کمر انداخته اکر آیت او بخت و شرف مست بر مومنان

نَحْنُ وَجْهَ الشَّامِ وَالْأُولَ رُزْوَاقَهُ وَالْآخِرَةُ وَالْكَافَةُ شَمْرُهَا وَانْكَاسُهَا وَآخِرُ رُزْوَاقِهِ أُولَ رُزْوَاقِهِ أُولَ رُزْوَاقِهِ أُولَ رُزْوَاقِهِ

نومنان بسبب انکار شما بعد اقرار در شکافت و بیخون باز گردانده از دین خود و چون خیر بیان دیدند که زرقی این نظام

مدینه را وصیت کردند که وَلَا تُؤْمِنُوا قَدْرَ مَن مَّكَّنِيهِ الْإِلَاحُ و اینکه گمراگان کس را که پیروی کند دین شمار که یهودیت است

وَلَا يَكْفُرُ الْإِسْلَامُ بِمَا كَفَرُوا بِهِ وَمَنْ يَكْفُرْ بِالْإِسْلَامِ فَقَدْ كَفَرَ بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَأَمْرًا كَثِيرًا سَلَفَ بِهِ عَلَى أُمَّةٍ قَدْ خَلَتْ لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الْكَافِرِينَ

[illegible]

وین شاد است و حجت شامقوی تر و روشن تر قلآن الفضل بگو بدینیکه ریزی و بستی با افسر و فی و علم و حکمت

ما تصرف خداوند است یونین و یقین است امید بر آن زبیر که میگوید: اللهم صلِّ علی محمد وعلی آله جمع و خدا بسیار رحمت است علیه و آله و انا بآل استحقاق در

الحقّ فاسميكو اندر و حتميّة باسلام باقر آن مابوت منقبت بر كبر امينخواهد و ميبداند كه استعناق آن دار و الله ذلّه و

درست است و قاتل با آنکه آنرا از او گرفته اند و او را عذر شده من سلام بود و منی از عذر نمی آید و قاتلش را از او دوست

بہا منت ہوئی واوہ ہووہا بن سلام اور ادا کردہ مینہم واز ایشان باشہ من آن تائمتہ نکسکہ اور امین گروانی بدینہا سیکہ

[illegible]

این خیانت مسیح در این عالم قائلان است که گفتم

کرمات گات

گفتند اقرار کردیم فرمود پس گواہان شد یعنی باید بگویند من بشا از گواہانم یس بر کر بر گرد

١٥

[illegible]

مقدم

الْبَيْتُ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ ۝ أُولَٰئِكَ جَزَاءُهُمْ أَنَّ عَلَيْهِمُ

مجلس خدا را هدایت نماید کرده ستمکاران را این گروه سزای ایشان است که باشد برایشان

لَعْنَةُ اللَّهِ وَالْمَلَائِكَةِ وَالنَّاسِ أَجْمَعِينَ ۝ خَالِدِينَ فِيهَا لَا يُخَفَّفُ عَنْهُمْ

نفرین خدا و فرشتگان و مردمان همه ایشان جاودیان در آن لعنت سبک کرده شود از ایشان

الْعَذَابُ وَلَا هُمْ يَنْظُرُونَ ۝ إِلَّا الَّذِينَ تَابُوا مِن بَعْدِ ذَلِكَ وَأَصْلَحُوا

عذاب و نه ایشان مهلت داده شود الا آنکه توبه کردند بعد ازین و نیکی کاری نمودند

فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَّحِيمٌ ۝ إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بَعْدَ إِيمَانِهِمْ ثُمَّ أَزَادُوا كُفْرًا

پس آنگاه خدا آمرزنده مهربان است بر آنکه کافر شدند بعد اسلام نویشت باز زیاده کردند در کفر

لَنَنْقَبَلَ تَوْبَتَهُمْ ۝ وَأُولَٰئِكَ هُمُ الصَّاكُونَ ۝ إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَ

هرگز قبول کرده نشود توبه ایشان و آن گروه ایشانند گمرازان بر آئینه آنکه کافر شدند و

مَاتُوا وَهُمْ كُفَّارٌ فَلَنَنْقَبَلَ مِنْ أَحَدِهِمْ مِثْلُ الْأَرْضِ ذَهَبًا وَلَوِ

کافر شدند پس هرگز قبول کرده نخواهند از هیچ یک ایشان مقدار پیری زمین از زر و اگر چه

اِفْتَدَىٰ بِهِ ۝ أُولَٰئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ ۝ وَمَا لَهُمْ مِنْ تَصْرِيَةٍ ۝

عوض خود به آن آنگاه ایستادند عذاب دردناک و نیست ایشان از هیچ یاری و دست

ع ۱۶

الْبَيْتُ و آمد و بود و بدیشان آیتهای روشن یعنی قرآن یا سحرات پیغمبر و الله که هدایت نماید کرده ستمکاران را از موضع کفر کردند و موضع ایمان اُولَٰئِكَ جَزَاءُهُمْ آنکه هر مردمان پاداش ردت ایشان آن علیهم است که برایشان باشد لعنت

لعنت خدا و آن دوریت از رحمت او و الْمَلَائِكَةِ و لعنت فرشتگان و آن بیزاریت از ایشان و النَّاسِ أَجْمَعِينَ و لعنت همه مردمان و آن فرمت کردن است مرایش را خلیلین فیها جاودیان باشند و لعنت یا در اثر لعنت که عقوبت است لا یخفف سک گردانیدند و عَنْهُمْ الْعَذَابُ از ایشان عذاب در سج و لَأَنَّهُمْ يَنْظُرُونَ و نباشند ایشان که مهلت داده شود از برای رجوع بدین یا در تأخیر عذاب از برای بوقی لَأَنَّهُمْ يَنْظُرُونَ تا نامه بازگردند بحضرت ربوبیت من بعد از آنکه برگشته اند از حق و اَصْلَحُوا و اصلاح آورند

آنچه زیرا که در آن فساد کرده و مانده اند و الله که پس تحقیق که خداوند تعالی غفور و آمرزنده توبه گناهار است و رحیم و اوست برایشان برادر و حاضرین سوید این آیت را بدست آید و او در برادر فرستاده و حاضرین بعد از تلاوت آیت فرستاده و گفت ایمن هرگز از توبه نمی نشینده ام و بدو نیز رسول خدا افترا نمیکند و رسول نیز بر خدا دروغ نمی بندد و خدا از همه ستمگوز است پس چرا نا امید باشم توبه کنان را

بدین بنیاد و بوقت رجوع همین آیت را در بیان یا زود حق و دیگر خواند و ایشان از توبه با مشوره جواب دادند که ما حالا و کم طرح اقامت داریم و انتظار معلومیت محمد و انعوان و انصار را می بینیم اگر مطلق حاصل شود فمعلومه و الا چون خواهیم بدین اسلام بازگردیم و توبه مانیز پذیرفته شود و حجاب در شان ایشان آیت فرستاده که لَأَنَّهُمْ يَنْظُرُونَ تا نامه کافر شدند بخدا و رسول بعد از آنکه پس از گردیدن ایشان شتم از خدا و کفر پس زیاد کردند کفر پس ثبات ورزیدند بر آن یا باین آیت

توبه نیز کافر شدند لَنَنْقَبَلَ تَوْبَتَهُمْ هرگز پذیرفته نشود توبه ایشان و اُولَٰئِكَ هُمُ الصَّاكُونَ و آنکه و در کفر اقامت ورزیدند ایشان گمرازان از طریق هدایت یا ملاک شدگان و بر پایه غوایت لَأَنَّهُمْ يَنْظُرُونَ تا نامه کافر شدند و مَاتُوا وَهُمْ كُفَّارٌ و سرور نمودند کافر بودند یعنی بر کفر مردند لَنَنْقَبَلَ مِنْ أَحَدِهِمْ مِثْلُ الْأَرْضِ ذَهَبًا و از هیچ یکی ایشان مثل از زمین زر و کوب افتد و اگر چه فدا دهد آنهمه یعنی اگر کافری آنقدر از زر که سطح زمین را از مشرق تا مغرب معلوم سازد و فدی دهد تا از عذاب و رنج باز رهد از مقبول نخواهد بود اُولَٰئِكَ هُمُ الْعَذَابُ لَأَنَّهُمْ كَفَرُوا بَعْدَ إِيمَانِهِمْ کافر شدند مرایش از است عذاب استعبر الهمسیه بَ مَا لَهُمْ مِنْ تَصْرِيَةٍ و نباشد مرایش از هیچکس از یاری و دست گان در باز و دشمن از عذاب ایشان است تَسَاءَلُوا

میهم دوم غوص کردن قدم آنحضرت در و تا کعبین سیوم بقای آن رقم مدت متناهی چهارم محفوظ ماندن آن سنگت وجود کثرت اعدای آیتی دیگر و فتح فخره و کبر آمد و درین خانه کاتب است

در هر یک جنگ استوار کرد بخدا یس برآینده راه ننموده شد بسوی راه راست ۲ ای

1

این از قتل و غارتن گناهکار گنجی بجا آر و دوست تعرض از وی کوتاوست ما وای که در خانه باشند و گفته اند داخل حرم بجهت ادای
 من است از عتبات و مسکافا جریمی که قبل از حج و تکبیر آن شده چنان بقول اصح معفو است ابو جهم صوفی گوید شی طواف خانه که بگوید و دم
 بیاف می چشم گفتم خدا یا تو فرمود که زن خلع آن مندا داخل حرم از چه چیزین باشد و نقلی و از واد که آن منا من التار جمیع که مقارن است
 سند من داخل حرم را آیت دیگر قول ایشانست که از مجموع آتیمات دور او کرد و باقی را مطوی ساخت تا دلالت کند بر آنکه آن
 نیست و در آن منجا و از از حد شمار و غیر بعضی از آنها را ذکر میکنند چون میل قلوب آن و خفاص آن بقصد مومنان و انکافا حقه و غیر
 خذل گز و در حج پر بند بر نام خانه نشیند و هر زنی طواف کند باشد هر که نظر بخانه کند البته دیدنش شکر باشد و اولیاد در شب و در
 حاضر گزند و در جانیا و جنبیا بطرف آن مان باشد و امثال این آیات واضح بسیار است بیست هر چه گفتیم در او و اما وی از روی کمالی همچون
 در حد چندانست با محققان گویند که رستین خانه که در که حدیثان بجهت منقوط است و لکن نظر می قوی بودیم و دنیا کم موضع شد خانه دل است
 ای وجود برکت دل را حق بیاید چه هرگاه و گفته بودامند نظر تجلی را بانی بر دل افتد تا در فحاح و انوار شهر از منور و در و لایع گردد و در
 یعنی قلبی معنی متصف گشته نظر بر سر بیست می بیاید و در و در خانه علما را روشن است که طالب نبایر مطلق خود استدلال میکند و مقارن
 مقام تسلیم باشد که از آن است شیخ شبلی قدس سر فرمود که مقام بر هیم مقام خلعت است و هر که بدین مقام در آید از همه قسما این گردد و در
 است از تلخ و شوم و غول حرم منی را طریقی باشد از شیر طبعیت و دوست و عاشقان از هیچ می نازم فرای دوست زیاده و بیست
 باکی ندانم بهر از شش قیام و وَلِلّٰهِ عَلَى النَّاسِ حُكْمٌ مُّذَرٌّ است بر مردان حج البیت قصد خانه که بهر استقلال بر که توانائی را در انشیت
 بیست از جهت را و در استطاعت بقول ما شافعی حمزاد و احد است و سخن امام مالک محبت بدو قدرت بر شش و یکمیکه از ازان حاصل شود
 و مجروح از او و طایفه محبت بدن را استطاعت میگوید من طریقی نیز شیر است و من گفت و بر که نگردد و در فضیلت حج قَالَ اَللّٰهُ پس ستر
عَنِ الْعِلَمِیْنَ بی نیاز است از همه علیمان و ازان نقض شد اقدس حضرت راجع نبوده بلکه وبال بر آن است قَالَ اَهْلُ الْکَلْبِ
لَا یَرَوْنَ گفتن چه می پوشیده نامی گردید بِاِیَّانِ اللّٰهِ آیتها بیکه خدا و در وجوب حج فرستاد وَاللّٰهُ یَسْتَعِذُّ خدا مطلع است و گوید عَلَى مَا تَعْلَمُونَ
 یکسید از این حق و کفر نام آبرامی قَالَ اَهْلُ الْکَلْبِ برای اهل تربیت لَوْ تَصَدَّقَ چرا باز میدارید عَنِ سَبِيلِ اللّٰهِ از راه مذکور
 موضع میکنند من امن کسی را که بگوید بخدا وین حق را قبول کرد و مرد عدا است و فضای او که پیو این از اکیس خیرش میخواند و

اَسْمُوا لِلّٰهِ حَقَّيْقَةً وَلَا تَمُوتُنَّ اِلَّا وَاَنْتُمْ مُسْلِمُونَ وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ

مسلمانان بر سرید از خدا حق ترسیدن از وی و نه میرید مگر مسلمان شده و چنگ زنید برین

اللّٰهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا وَاذْكُرُوا نِعْمَتَ اللّٰهِ عَلَيْكُمْ اِذْ كُنْتُمْ اَعْدَاءً فَالْفَيْنِ

خدا جمیع آمده و یارگنده مشوید و یادکنید نعمت خدا را بر شماست چون بودید دشمن یکدیگر بر الفت دادید

قُلُوبِكُمْ فَاصْبِرْ بِنِعْمَةِ اِخْوَانَا وَكُنْتُمْ عَلٰى شَفَا حُفْرَةٍ مِّنَ النَّارِ فَاَنْقَذَكُمُ

دلهای شما پس شدید بجهنم خدا برادر با یکدیگر و بودید بر کرانه شفاکی از آتش پس رانید شما را

مِّنْهَا كَذٰلِكَ يَبَيِّنُ اللّٰهُ لَكُمْ اٰيٰتِهِ لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ وَلَتَكُنْ مِّنْكُمْ اُمَّةٌ يَّدْعُوْنَ

از آن بهمین بیان میکند خدا برای شما نشانیهای خود را تا باشد که راه یابید و باید که باشد از شما گروهی که بخوانند

اِلَى الْخَيْرِ يٰۤاَمْرُوْنَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَاُولٰٓئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ

به سوی نیکی کاری و بفرمایند بکار پسندیده و منع کنند از ناپسندیده و آن گروه ایشانند بندگان

وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ تَفَرَّقُوا وَاخْتَلَفُوا مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَهُمُ الْبَيِّنَاتُ وَاُولٰٓئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ

و مباشید مانند آنکه پراکنده شدند و خلاف با یکدیگر کردند بعد از آنکه آمد بایشان محبت و

وَاُولٰٓئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ يَوْمَ تَبْيَضُّ وُجُوهٌُ وَتَسْوَدُّ وُجُوهٌُ فَاَمَّا

آن گروه ایشانست عذاب بزرگ آنروز که سفید شود یکپاره رویها و سیاه گردد یکپاره رویها

اَسْمُوا اى گروه گردیدگان اَسْمُوا لِلّٰهِ بر سرید از خدا حَقَّيْقَةً چنانچه سراسر ای ترسیدست نه و اکثر علما این آیت منوح است چه تقوی برانند
 که حق آن باشد چنانچه کسی نمی تواند بدو پس عنایت الهی باین مشقت ازین امت رفع فرموده و ناسخ این آیت فرستاده که اَسْمُوا لِلّٰهِ استطاعت
 بر میرنگاری کنید بدان مقدار که مقدور شماست و لَا تَمُوتُنَّ و میباید که اَلَا وَاَنْتُمْ مُسْلِمُونَ مگر آنکه شما مسلمانان باشید لفظ نمی برتر و واقع
 شده آتانی الحقیقت امر است باقامت اسلام تا بر مسلمانان بسیر و اَعْتَصِمُوا و چنگ ریزید ای انصاف عجل الله بین خدا که حبل المومنین
 جمیعاً همه شما و بقول بعضی علما جل الله بجا قرآن است با موافقت حضرت پیغمبر میباید که همه جمیع باشید و عتصام بدیل است
 سید نام علیه السلام چه بی آنکه بظاهر باطن چنگ اتباع آنحضرت زینده راه بمقصد وصل توان برد و نه بمطلوبت حق توان رسید
 که با عی حاکم بی متابعت سید سلیم هرگز کسی بمنزل مقصود و نیافت و از هیچ روشی وری راه نمیدهد آنرا که زانسان او را
 ول متابعت و لَا تَفَرَّقُوا و پراکنده نشوید از خدمت وی وَاذْكُرُوا و یاد کنید نعمت الله علیه که نعمتی است خدا که بر شما انعام کرده و آن
 سلام است و قرآن و هجرت پیغمبر صلی الله علیه و آله ایشان را از کفر اعداء از یار و داورید که بودید شما با یکدیگر دشمنان که میباید که حبل المومنین
 پس خدا پیوند داد بین قلوبیکر کسان و لهای شما برکت اسلام و میمنت خواجه امامنا فاصبغتم بکسر شمسیت شما بنیچه خوار بر حمت خدا
 برادران یکدیگر گفتند و بودید شما بواسطه فضالت و جهالت علی شفا حفره بر کنار معنای قرآن از آتش روز جزا یعنی مشرف
 بودید بر وقوع دران و اگر مرگ شما باین حال در یافتی هر آینه بدوزخ میرفتید فَاَنْقَذَكُمُ فتنها پس شما را باز رانید خدا از آن خطر
 یا از آن آتش گذرانید همچنانکه بیان کرد حال شما از نصرت قدیمی و الفت مجدد بین الله میان میکند خدا و روشن میگردد آنکه
 نیز برای شما دلائل و هدایت خود را لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ تا باشد که شما ثابت مانید بر طریق هدایت و لَتَكُنْ مِّنْكُمْ اُمَّةٌ یَّدْعُوْنَ
 اُمَّةٌ گروهی که ایشان یدعون الی الخیر خوانند و ما را به نیکی یعنی بدین اسلام یا با تکلیف مومنان با یکدیگر جمعی برانند که این ایما
 مودن مانند که خلق را بعبادت خدا میخوانند و یَا مَرْءُونَ بِالْمَعْرُوفِ و میفرمایند به نیکی و یَهْتَدُونَ عَنِ الْمُنْكَرِ و باز دارند از منکر و معروف است
 که موافق کتاب سنت باشد و منکر آنکه مخالف قرآن و حدیث بود و نزد محققان معروف خدمت حقست و منکر محبت نفس امارت
 و آن گروه که داعی خیر و امر معروف ناسی منکر اند هم الْمُفْلِحُونَ ایشان رستگار اند و لَا تَكُونُوا و مباشید ای مسلمانان کَالَّذِينَ تَفَرَّقُوا
 مانند آنکه متفرق شدند بعد از آنکه چون سهوی نصاری که در میان هر یک فرقها پیدا شد چون عنانیه و سامریه و متشککانه از یهود

اَسْمُوا اى گروه گردیدگان اَسْمُوا لِلّٰهِ بر سرید از خدا حَقَّيْقَةً چنانچه سراسر ای ترسیدست نه و اکثر علما این آیت منوح است چه تقوی برانند
 که حق آن باشد چنانچه کسی نمی تواند بدو پس عنایت الهی باین مشقت ازین امت رفع فرموده و ناسخ این آیت فرستاده که اَسْمُوا لِلّٰهِ استطاعت
 بر میرنگاری کنید بدان مقدار که مقدور شماست و لَا تَمُوتُنَّ و میباید که اَلَا وَاَنْتُمْ مُسْلِمُونَ مگر آنکه شما مسلمانان باشید لفظ نمی برتر و واقع
 شده آتانی الحقیقت امر است باقامت اسلام تا بر مسلمانان بسیر و اَعْتَصِمُوا و چنگ ریزید ای انصاف عجل الله بین خدا که حبل المومنین
 جمیعاً همه شما و بقول بعضی علما جل الله بجا قرآن است با موافقت حضرت پیغمبر میباید که همه جمیع باشید و عتصام بدیل است
 سید نام علیه السلام چه بی آنکه بظاهر باطن چنگ اتباع آنحضرت زینده راه بمقصد وصل توان برد و نه بمطلوبت حق توان رسید
 که با عی حاکم بی متابعت سید سلیم هرگز کسی بمنزل مقصود و نیافت و از هیچ روشی وری راه نمیدهد آنرا که زانسان او را
 ول متابعت و لَا تَفَرَّقُوا و پراکنده نشوید از خدمت وی وَاذْكُرُوا و یاد کنید نعمت الله علیه که نعمتی است خدا که بر شما انعام کرده و آن
 سلام است و قرآن و هجرت پیغمبر صلی الله علیه و آله ایشان را از کفر اعداء از یار و داورید که بودید شما با یکدیگر دشمنان که میباید که حبل المومنین
 پس خدا پیوند داد بین قلوبیکر کسان و لهای شما برکت اسلام و میمنت خواجه امامنا فاصبغتم بکسر شمسیت شما بنیچه خوار بر حمت خدا
 برادران یکدیگر گفتند و بودید شما بواسطه فضالت و جهالت علی شفا حفره بر کنار معنای قرآن از آتش روز جزا یعنی مشرف
 بودید بر وقوع دران و اگر مرگ شما باین حال در یافتی هر آینه بدوزخ میرفتید فَاَنْقَذَكُمُ فتنها پس شما را باز رانید خدا از آن خطر
 یا از آن آتش گذرانید همچنانکه بیان کرد حال شما از نصرت قدیمی و الفت مجدد بین الله میان میکند خدا و روشن میگردد آنکه
 نیز برای شما دلائل و هدایت خود را لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ تا باشد که شما ثابت مانید بر طریق هدایت و لَتَكُنْ مِّنْكُمْ اُمَّةٌ یَّدْعُوْنَ
 اُمَّةٌ گروهی که ایشان یدعون الی الخیر خوانند و ما را به نیکی یعنی بدین اسلام یا با تکلیف مومنان با یکدیگر جمعی برانند که این ایما
 مودن مانند که خلق را بعبادت خدا میخوانند و یَا مَرْءُونَ بِالْمَعْرُوفِ و میفرمایند به نیکی و یَهْتَدُونَ عَنِ الْمُنْكَرِ و باز دارند از منکر و معروف است
 که موافق کتاب سنت باشد و منکر آنکه مخالف قرآن و حدیث بود و نزد محققان معروف خدمت حقست و منکر محبت نفس امارت
 و آن گروه که داعی خیر و امر معروف ناسی منکر اند هم الْمُفْلِحُونَ ایشان رستگار اند و لَا تَكُونُوا و مباشید ای مسلمانان کَالَّذِينَ تَفَرَّقُوا
 مانند آنکه متفرق شدند بعد از آنکه چون سهوی نصاری که در میان هر یک فرقها پیدا شد چون عنانیه و سامریه و متشککانه از یهود

الَّذِينَ اسْوَدَّتْ وُجُوهُهُمْ أَكْفَرْتُمْ بَعْدَ ایمَانِكُمْ فَعُوا الْعَذَابَ مَا

آنکه سیاه گشت روی ایشان پس از ایمان آوردن بعد از اسلام خویش پس بگشتند عذاب

كُنْتُمْ كَافِرُونَ ۝ وَأَمَّا الَّذِينَ ابْيَضَّتْ وُجُوهُهُمْ فَبِی رَحْمَةِ اللَّهِ هُمْ فِيهَا

لا فرشتان خویش و اما آنکه سفید گشت روی ایشان پس در رحمت خدا باشند ایشان در آنجا

خَالِدُونَ ۝ تِلْكَ آيَاتُ اللَّهِ تَتْلُوهَا عَلَيْكَ بِالْحَقِّ وَمَا اللَّهُ يُرِيدُ ظُلْمًا

باویدند این آیات خداست میخوانیم آنرا بر تو برستی و بنماید خدا ستم کردن

لِلْعَالَمِينَ ۝ وَلِلَّهِ مَا فِي السَّمُوتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَلِلَّهِ تَرْجَعُ الْأُمُورُ ۝

بر مردمان و خداست آنچه در آسمانهاست و آنچه در زمین است و بسوی خدا بازگردانیده میشود همه کارها

كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَتَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَتُؤْمِنُونَ

استید شما بهترین امتی که در آورده شد برای مردمان میفرمایید بکار پسندیده و منعی میکنید از ناپسندیده و باور میدارید

بِاللَّهِ وَلَوْ أَنَّمَا فِي الْأَرْضِ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ لَكَانَ خَيْرًا لَهُمْ مِنْهُمُ الْمُؤْمِنُونَ وَأَكْثَرُهُمُ

نصار و اگر ایمانی در آورده اهل کتاب بر آید بهتر بودی ایشان را بعضی ایشان مسلمانند و اکثر ایشان

الْفَاسِقُونَ ۝ لَنْ يَضُرَّكُمْ وَلَا أَذًى وَإِنْ يَفْقَهُ لَوِ كُفِرُوكُمُ إِلَّا دَارَ بَارِئَةٍ

بر کارانند هرگز زیان رسانند شما مگر اندک زحمت و اگر کارزار کنند با شما پشت بسوی شما کنند یعنی بگریزند

ع ۲

الَّذِينَ اسْوَدَّتْ وُجُوهُهُمْ پس آنکه سیاه گردید روی ایشان گفتند که بگشتیم بعد از ایمان آوردن آیا کار فرشته بد پس از ایمان خود مرد اهل کتاب اند که پس از ایمان بپیوسته اند بگشتند یا مسلمانان که بزبان اقرار بدل نکار میکردند یا کافران که در روز مشاق بر بوبیت حق اعتراف نمودند و در دنیا کار فرشته ندیدند و بعد از استماع و ایمان گرفتار دم شقاوت و خذلان گشتند و ارجح است که خوار و رافض بعد از ترک نسبت در ورطه بدعت افتادند و فَعُوا الْعَذَابَ بگشتند عذاب و زحمت را بگشتند بگشتند و با آنچه بودید که بعد از ایمان کار فرشته دید اَمَّا الَّذِينَ ابْيَضَّتْ وُجُوهُهُمْ و اما آنکه سفید شد روی ایشان یعنی مومنان و اهل سنت و اهل رحمت خدا یعنی در شست از قبیل سمیه محاسن با ستم حال در عرفا گونا رحمت روح وصال است و شهود جمال هم فیه تخیل و این عید رویان در رحمت یافت جاوید ماندگانند تلك آنچه گشت درین سوره از اخبار و احکام الله اینها خداوند است و زود اجرا و بشا و و عدو و عید تلوها علیک بالحق میخوانیم آنرا بوسیله وحی بر تو بدستی و برستی و ما الله یزید و نیست خدا که خواهد تلمذ للعالمین میدادی از نزد خود و حسن و الحسن را یعنی بر ایشان تسم کنند و بجزم عقوبت نفرماید و بقیه ما فی السموات و مر خدا راست آنچه در آسمانهاست از محرم و ملائکه و عجله الارض آنچه در زمینهاست از ارباب کان موالیه مسمی علی الله و بسوی خدا ترجع الامور باز گردانیده شود همه کارها بگشتیم خیر اَمَّا تَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ و شما بهترین گروهی که از خلوتی غیب اخراجت لالناس بیرون آورده شده است از برای مردمان توفیق است که بودید شما بهترین امتی در سابق علم و ادب و روح محفوظ و ایمان کتب نبیا و در روز مشاق در جواب است بیکم سارعت نمودید و خیریت این امت بجهت است که در ملک خدمت حضرت ظلم اند سحر و ما و عاقله داعینا اطاعت ما بریم الرسل کما امرت چون خدا پیغمبر را بر رحمت خوانده است و فضل پیغمبر این او گشته است خیر الامم و گفته اند خیریت این امت درین صفت است که با میکشند تا از دن بالقرآن میفرماید بصرف آن چیز است که شرع آنرا مستحسن دارد و تنهون عن المنکر و نمی میکشید از منکر آنچه بدی بود که شرع آنرا مستحسن شمارد و تنهون عن المنکر و میگوید و میگوید و میگوید و میگوید و ایمان بجد متضمن است که ایمان برشته باشند هر چه ایمان بدان لازم است چنانچه قوی متحقق شود که هر چه فرموده که ایمان آرید ایمان آورده باشند و لو امن اهل الکتاب و اگر ایمان آرند و تصدیق کنند علمای نبی اسرار آنکه پیغمبر آخر الزمان فرود آمده یعنی فریاد لکان خیر لهم بزمین باشند آن ایمان و تصدیق بهتر مر این از از کفر و انکار و تنهون عن المنکر بعضی از ایشان گردید گانند یعنی این ملک

سوره نازعات

وَلَنْ يَضُرَّكُمْ وَلَا أَذًى وَإِنْ يَفْقَهُ لَوِ كُفِرُوكُمُ إِلَّا دَارَ بَارِئَةٍ

وَلَنْ يَضُرَّكُمْ وَلَا أَذًى وَإِنْ يَفْقَهُ لَوِ كُفِرُوكُمُ إِلَّا دَارَ بَارِئَةٍ

وَلَنْ يَضُرَّكُمْ وَلَا أَذًى وَإِنْ يَفْقَهُ لَوِ كُفِرُوكُمُ إِلَّا دَارَ بَارِئَةٍ

ثُمَّ لَا يُنْصَرُونَ ۝ ضُرِبَتْ عَلَيْهِمُ الذِّلَّةُ أَيْنَ مَا تَقُولُوا لَا يَحْجِلُ فِيهَا اللَّهُ

باز نصرت داده نشوند مدد دهند بر ایشان خواری هر جا که بگویند مگر دستاورد نکند خدا

وَجَحِلُ مِنَ النَّاسِ بَاءٌ وَيَعْصِبُ مِنَ اللَّهِ وَضُرِبَتْ عَلَيْهِمُ الْمَسْكَنَةُ ۝

دستاوردی از مردان و باز گشتند بجای از خدا و زدودند بر ایشان ناداری

ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ كَانُوا يَكْفُرُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ وَيَقْتُلُونَ الْأَنْبِيَاءَ بِغَيْرِ حَقٍّ ۝

این بسبب است که ایشان کافر بودند بآیات خدا و می کشتند پیغمبران را بیهوده

ذَلِكَ بِمَا عَصَوْا وَكَانُوا يَعْتَدُونَ ۝ لَيْسُوا سَوَاءً مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ أُمَّةٌ

این بسبب است که آنرا ایشانت و بسبب آنکه از مدعی گشتند نیستند همه برابر از اهل کتاب گروهی است

قَالِمَةً يَتَّبِعُونَ آيَاتَ اللَّهِ أَنَاءَ اللَّيْلِ وَهُمْ يَسْجُدُونَ ۝ يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَ

ایشان میگویند آیت خدا را در او شب و ایشان سجده می کنند باوری دارند خدا را و

الْيَوْمِ الْآخِرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَيُسَارِعُونَ

روز قیامت را و میفرمایند بکار پسندیده و تمنع میکنند از ناپسندیده و مشتاق میکنند

فِي الْخَيْرَاتِ وَأُولَئِكَ مِنَ الصَّالِحِينَ ۝ وَمَا يَفْعَلُوا مِنْ خَيْرٍ فَلَنْ يُكْفَرُوهُ ۝

در نیکیها و ایشان از صالحانند و آنچه کنند از نیکی پس نماند شناسی کرده نشوند ایشان

ثُمَّ لَا يَنْفَعُهُمْ سُلُوسٌ مِنْهُمْ يَأْتِيهِمْ مِنَ اللَّهِ الْيُسْرَى ۝ ضُرِبَتْ عَلَيْهِمُ الذِّلَّةُ أَيْنَ مَا تَقُولُوا لَا يَحْجِلُ فِيهَا اللَّهُ

شده علیه الذلله بر جمیع آنان علامت خواری و نفس ایشان همیشه تیکه هرگز منفک نگردد و واضح است که ذلت آن جزیره

این ما تَقُولُوا هر جا که بگویند یا ایشانت باشد الا استثنای منقطع است یعنی خواری لازم ذات ایشان است لیکن

ایشان را از بنابر سبب خداوند تعالی بعد از خدا که قبول جزیه است و جَحِلُ مِنَ النَّاسِ بعد از مؤمنان باذن خدا تعالی

بعد از قبض جزیه و بَاءٌ و يَعْصِبُ مِنَ اللَّهِ و باز گشتند بپوششی از خدا یعنی سر او را غضب الهی شدند و ضُرِبَتْ و زدودند یعنی

موضوع گشت علیه الْمَسْكَنَةُ بر ایشان علامت دورویی و احتیاج یعنی احاطه کرده شدن ایشان نه بر ایشان چون احاطه

بیت مضروب بر اهل آن ذلک این خواری و مسکنت و رجوع بغضب حق بآنهم کانُوا است که ایشان هستند از روی عناد

يَكْفُرُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ میگویند بقرآن یا احکام تورات پس جَحِلُ و يَحْجِلُ و میگویند پیغمبران را بسزا ناداری

و فی نفس الامر قتل الانبیاء باحق است اما بحسب اعتقاد ایشان نیز بغیر حق بود این اجماع است از انکه اعتقاد حقیقت داشته

باشند و قتل ایشان و گفته اند اگر چه قتل از بابی سیو و مدینه واقع شده اما چون رضای ایشان بدان بود و در اعدا

قائمان می آرد ذلک این کفر و قتل بما عَصَوْا بسبب آن بود که نافرمانی کردند و کانُوا يَعْتَدُونَ و بودند که تجاوز میکردند

از حدود و خدا تعالی آورده اند که چون عبد الله بن سلام دیار آن او چون ثعلبه اسد و اسید دولت اسلام در فتنه

پیرو زبان طعن گشاده میگفتند که ایشان از اشراق قوم ما اند که خلاف اسلاف کرده با ما مخالفت نمودند حق سبحانی است

فرستاد که لَيْسُوا سَوَاءً نیستند مؤمنان اهل کتاب برابر با کافران ایشان از اهل الْكِتَابِ قَالِمَةً از اهل کتاب گروهی

ایستاده بر دین اسلام یا قاتم سجد و الهی و گفته اند مستقیم بر قول راست و عمل خالص دین درست اینگونه عبد الله بن سلام

و اصحاب و بودند با چهل تن از مجازان و سی و دو تن از حبشه و هشت کس از روم که بعضی ایمان داشتند و محمد نیز از آن

آوردند و احکام شریعت و قرآن تعلیم گرفتند يَتَّبِعُونَ آيَاتَ اللَّهِ میگویند قرآن را آنکه آیت الله در ساعت شب گفته اند میان

مغرب و عشاء و هم یَسْجُدُونَ و ایشان سجده تلاوت می کنند یا در ساعت شب نماز میگویند از نزد و هشت نماز عشاء که مخصوص

بدین اُمت شده و حضرت رسالت پناه تاخیر عشا فرموده بودند و مردمان منتظر نماز بودند بیرون آمد و گفت بدانید که

از اهل دین هیچ طاعتی در وقت غذا یا بعد از آن نیست و این را از بنابر سبب خداوند تعالی بعد از خدا که قبول جزیه است و جَحِلُ مِنَ النَّاسِ بعد از مؤمنان باذن خدا تعالی

فتح داد شمارا خدا روز بدر و شما خوار بودید پس برسید از خدا تا بود که شکر کنید چون

[illegible][illegible]

وہی کہ جس نے اسے

أَمْ حَسِبْتُمْ أَنْ تُدْخِلُوا الْجَنَّةَ وَلَمَّا يَعْلَمِ اللَّهُ الَّذِينَ جَاهَدُوا مِنْكُمْ وَيَعْلَمَ

آیا گمان کردید که در آید بر بهشت و هنوز متوجه ساخته است خدا می داند آنرا از شما چه می دانید که

الضَّيِّقِينَ ۝ وَلَقَدْ كُنْتُمْ تَمَتُّونَ الْمَوْتَ مِنْ قَبْلِ أَنْ تُلْقَوْهُ وَقَدْ رَأَيْتُمُوهُ وَأَنْتُمْ

صابران را • و هر آینه شما از وی که دید مرگ را یعنی شهادت را از پیش از آنکه حاکمات آن کنید پس معاینه کردید آنرا و شب

تَنْظُرُونَ ۝ وَمَا مُحَمَّدٌ إِلَّا رَسُولٌ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِ الرُّسُلُ أَفَكُنْ مَاتَ وَ

می گزینید و نیست محمد مگر پیغمبر هر آینه گذشته اند از پیش از وی پیغمبران آیا اگر بمیرد با

مِثْلَ نَقَلْتُمْ عَلَى أَعْقَابِكُمْ وَمَنْ يَنْقَلِبْ عَلَى عَقْبَيْهِ فَلَنْ يَضُرَّ اللَّهَ شَيْئًا وَ

گشته شود برگردید بر پاشای خود یعنی مرتبه شهادت دیگر برگردید بر پاشای خود پس هیچ زیان نرساند خدا را و

يَجْزِي اللَّهُ الشَّاكِرِينَ ۝ وَمَا كَانَ لِنَفْسٍ أَنْ تَمُوتَ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ كَشَبَا

و خدا نوبت خواهد داد و شکر گذاران را و نیست هیچ شخص را که بمیرد الا با اراده خدا نوشته شده است

مُؤَجَّلًا وَمَنْ يُرِدْ ثَوَابَ الدُّنْيَا نُؤْتِهِ مِنْهَا وَمَنْ يُرِدْ ثَوَابَ الْآخِرَةِ

مقتیه بقیه وقت دیگر خواهد جزای دنیا پیش از ثواب دنیا و هر که خواهد جزای آخرت

نُؤْتِهِ مِنْهَا وَسَجَّزَى الشَّاكِرِينَ ۝ وَكَأَيِّنْ مِنْ نَبِيِّ قُتِلَ مَعَهُ

پیغمبرش از آن آخرت و نزدیک است جزای یک بهم که گذار آنرا و بس پیغمبر که قتل کردند با کفار همراه و

سج

آفرینستیم آیاتی پندارید آنکه در آید بر بهشت و لَمَّا يَعْلَمِ اللَّهُ الَّذِينَ جَاهَدُوا مِنْكُمْ آسمان را
که جاهد کرده اند از شما و يَعْلَمِ الضَّيِّقِينَ و ندید شکیبایان را بر فرمان رسول با صابران را بر هجوم مصائب و وقوع نوابح محض
آنست که بی محنت مجاهد بر احوال مشایده نتوان رسید **مِثْلَ نَقَلْتُمْ** بمثل کوستم خاتم نمکند پاسبان است که دیگر سخن نگفتند
وَلَقَدْ كُنْتُمْ تَمَتُّونَ الْمَوْتَ مِنْ قَبْلِ أَنْ تُلْقَوْهُ و پیش از آنکه شما بودید که از وی اشتیاق تقای آهسته تمتمون الموت آرزو بودید مرگ را یعنی شما و تمتمون قبل
آن تلقوه پیش از آنکه شما بدیدید که سباب آنرا که حرب است قَدْ رَأَيْتُمُوهُ پس تحقیق بدیدید آنچه می طلبیدید از مقاتله
کفار و آنتم تَنْظُرُونَ و حال آنکه شما می گزیدید بیاران و برادران شما که مقتول میشدند یا نظر میکردند و پیغمبر علیه السلام
و او را تنها گذاشته و خلاص خود می کشیدید آورده اند که چون حضرت صلی الله علیه وسلم زخم خورده در میان لشکرها
نشان شد ابلیس لعین صدای الا ان محمد اذ قتل در میان خاص و عام انگشت قومی از صفای اهل اسلام خوهند
که رجوع بعد از آن نموده و التمس کنند که از ابوسفیان برای ایشان خطا مان بستاند و قوم دیگر بگریختند و بعد
از آنکه آنحضرت رسالت صلی الله علیه وسلم منبر از امامت میکرد که چو اقرار برقرار اختیار کردید و پشت بیدان کار را
آوردید ایشان زبان مژگین گفتند که ما آوازه قتل تو شنیدیم روزگار بر ما شورید و شد و از غایت ترس بگریختیم حضرت
عزت دفع عذر ایشان را آیت فرستاد و مَا مُحَمَّدٌ إِلَّا رَسُولٌ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِ الرُّسُلُ أَفَكُنْ مَاتَ و از پیش من قد
خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِ الرُّسُلُ پیش از وی فرستادگان آفان مآت آیات پیغمبر را و قتل انقلبتم علی اعقابکم
گردد و باز میکردید شما علی اعقابکم بر پاشای خود یعنی ترک جها و می کنید یا مردمی شوید و مَنْ يَنْقَلِبْ عَلَى عَقْبَيْهِ و هر که
برگردد و برپس باز رود و بارند او یا ترک جها و گیرد و لَنْ يَضُرَّ اللَّهَ شَيْئًا پس هرگز زیان نرساند بدان کشتن خود را و خدا را و شهادت
چیزی زیر که در و مضار و منافع بر و نه نیست و سَجَّزَى اللَّهُ تَوْزُوداً باشد که جز او به خدا الشَّاكِرِينَ مرسیاس دارند کار
وَمَا كَانَ لِنَفْسٍ أَنْ تَمُوتَ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ مگر بشیعت خدا و فرمان او نوشته است خدا
این حکم را و رُوح محفوظ و کتباً مؤجَّلًا نوشتنی زمان او پیدا کرده شد و کشتن ایشان نمید و از آن نیز و زنگ زد و در آن
آیت تحریر مسلمانان است و رجاء و دیر بافتن ایشان در معرکه سقانه با اهل عناد چه هر که داند که عمر او مقرر و اجل او

مقتیه بقیه وقت دیگر خواهد جزای دنیا پیش از ثواب دنیا و هر که خواهد جزای آخرت
پیغمبرش از آن آخرت و نزدیک است جزای یک بهم که گذار آنرا و بس پیغمبر که قتل کردند با کفار همراه و
آفرینستیم آیاتی پندارید آنکه در آید بر بهشت و لَمَّا يَعْلَمِ اللَّهُ الَّذِينَ جَاهَدُوا مِنْكُمْ آسمان را
که جاهد کرده اند از شما و يَعْلَمِ الضَّيِّقِينَ و ندید شکیبایان را بر فرمان رسول با صابران را بر هجوم مصائب و وقوع نوابح محض
آنست که بی محنت مجاهد بر احوال مشایده نتوان رسید **مِثْلَ نَقَلْتُمْ** بمثل کوستم خاتم نمکند پاسبان است که دیگر سخن نگفتند
وَلَقَدْ كُنْتُمْ تَمَتُّونَ الْمَوْتَ مِنْ قَبْلِ أَنْ تُلْقَوْهُ و پیش از آنکه شما بودید که از وی اشتیاق تقای آهسته تمتمون الموت آرزو بودید مرگ را یعنی شما و تمتمون قبل
آن تلقوه پیش از آنکه شما بدیدید که سباب آنرا که حرب است قَدْ رَأَيْتُمُوهُ پس تحقیق بدیدید آنچه می طلبیدید از مقاتله
کفار و آنتم تَنْظُرُونَ و حال آنکه شما می گزیدید بیاران و برادران شما که مقتول میشدند یا نظر میکردند و پیغمبر علیه السلام
و او را تنها گذاشته و خلاص خود می کشیدید آورده اند که چون حضرت صلی الله علیه وسلم زخم خورده در میان لشکرها
نشان شد ابلیس لعین صدای الا ان محمد اذ قتل در میان خاص و عام انگشت قومی از صفای اهل اسلام خوهند
که رجوع بعد از آن نموده و التمس کنند که از ابوسفیان برای ایشان خطا مان بستاند و قوم دیگر بگریختند و بعد
از آنکه آنحضرت رسالت صلی الله علیه وسلم منبر از امامت میکرد که چو اقرار برقرار اختیار کردید و پشت بیدان کار را
آوردید ایشان زبان مژگین گفتند که ما آوازه قتل تو شنیدیم روزگار بر ما شورید و شد و از غایت ترس بگریختیم حضرت
عزت دفع عذر ایشان را آیت فرستاد و مَا مُحَمَّدٌ إِلَّا رَسُولٌ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِ الرُّسُلُ أَفَكُنْ مَاتَ و از پیش من قد
خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِ الرُّسُلُ پیش از وی فرستادگان آفان مآت آیات پیغمبر را و قتل انقلبتم علی اعقابکم
گردد و باز میکردید شما علی اعقابکم بر پاشای خود یعنی ترک جها و می کنید یا مردمی شوید و مَنْ يَنْقَلِبْ عَلَى عَقْبَيْهِ و هر که
برگردد و برپس باز رود و بارند او یا ترک جها و گیرد و لَنْ يَضُرَّ اللَّهَ شَيْئًا پس هرگز زیان نرساند بدان کشتن خود را و خدا را و شهادت
چیزی زیر که در و مضار و منافع بر و نه نیست و سَجَّزَى اللَّهُ تَوْزُوداً باشد که جز او به خدا الشَّاكِرِينَ مرسیاس دارند کار
وَمَا كَانَ لِنَفْسٍ أَنْ تَمُوتَ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ مگر بشیعت خدا و فرمان او نوشته است خدا
این حکم را و رُوح محفوظ و کتباً مؤجَّلًا نوشتنی زمان او پیدا کرده شد و کشتن ایشان نمید و از آن نیز و زنگ زد و در آن
آیت تحریر مسلمانان است و رجاء و دیر بافتن ایشان در معرکه سقانه با اهل عناد چه هر که داند که عمر او مقرر و اجل او

۲۸

وَيْسَ مَثْوًى لِّلظَالِمِينَ ۝ وَلَقَدْ صَدَّقَكُمُ اللَّهُ وَعْدَهُ إِذْ تَحْسَوهُمْ يَأْتِيهِمْ مِّنْ

وادی اقامتگاه است و بر آینه است که خداوند حق است و در آن خود را چون یکشنبه کار از آنجا که خداوند

إِذْ أَقْبَلْتُمْ وَتَنَزَّعْتُمْ فِي الْأَمْرِ وَعَصَيْتُم مِّن بَعْدِ مَا أَرْكَبْتُمْ أَتَيْتُم مِّنكُمْ

بر روی کردید و نزاع کردید در کار خویش و از فرمانی که کردید بعد از آنکه خود شما را آنچه میخواستید از شما

مَنْ يُرِيدُ الدُّنْيَا وَمِنْكُمْ مَنْ يُرِيدُ الْآخِرَةَ ثُمَّ صَرَّفَكُمْ عَنْهُمْ لِيَبْتَلِيَكُمْ ۝

کسی بود که میخواهد دنیا را و از شما کسی بود که میخواهد آخرت را آنگاه بازگردانید شما را از ایشان یعنی فرار کردید تا امتحان کند شما را

لَقَدْ عَفَا عَنْكُمْ وَاللَّهُ ذُو فَضْلٍ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ ۝ إِذْ تَصِفُونَ ۝ وَلَا تَلُون

بر آینه در گذراند از شما و خدا صاحب رحمت است بر مومنان آنگاه که دومی رفتید در گفتن و مستوجب شدید

عَلَى أَحَدٍ ۝ وَالرَّسُولُ يَدْعُوكُمْ فِي أَخْرَجِكُمْ فَأَتَابَكُمْ فَأَخْرَجَكُمْ لِيَكُونَ عَلَمًا

بر یکی و بر دیگری و پیغمبر شما را در جای که میخواست شما را در آنجا میآورد و شما را بازمیگردانید و این را برای امتحان میکند شما را

فَاتَّكُمُ ۝ وَلَا مَا أَصَابَكُمْ وَاللَّهُ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ ۝ ثُمَّ أَنْزَلَ عَلَيْكُم مِّن بَعْدِ

از دست شما رفت و آنچه بر شما رسید بشما و خدا با خبر است آنچه می کنید باز فرود آورد بر شما پس از آنکه

الْغَمَامَةِ نَاسًا يَتَغَشَّى ظِلْفَةً مِّنكُمْ وَطَائِفَةٌ قَدْ أَهَمَّتْهُمْ أَنفُسُهُمْ

از غم و این که پیشانی بود می پوشید گردی را از شما و گروهی دیگر بودند که اندوختن داشتند و این را از فکر خویش

وَيْسَ مَثْوًى لِّلظَالِمِينَ ۝ و در آنجا که است ستمکاران را و در آنجا که صدق کرد خداوند وعده خود را و در آنجا که

را و در آنجا که ظفر بر آن ظفر مشروط بر آنکه صبر میکرد و در آنجا که صبر کرد و در آنجا که صبر کرد و در آنجا که صبر کرد

تغش می کند که خداوند تعالی در آنجا که طوفان پیغمبر خود را این نصرت نکرد و در آنجا که جمعی بر این سخن انکار کردند و این عباس فرمود که من را

کنا خدایم گویم فرمود که وعده نصرت من با شماست شد که تحسوه آن هنگام که یکشنبه کار از آن روی شتاب یافتم به خود خدا

یا حکم انما بمعون او را و اول روز شما را ظفر بود و حتی که آتش شد و در آنجا که شاد بود و در آنجا که شاد بود و در آنجا که شاد بود

و عصیم و عاصی شد و در آنجا که صبر کرد و در آنجا که صبر کرد و در آنجا که صبر کرد و در آنجا که صبر کرد

ماتما یحیون آنچه شما دوست میدارید از نصرت و غنیمت من که من یزید الدنیا از شما کس باشد که دنیا طلبی یعنی غنیمت و نام بلند آن ملک

بودند که پای از حیران فرمود که بیرون نماند و بر غارت و اخذ غنیمت اقبال نمودند و در آنجا که یزید الدنیا و از شماست آن کس که

خدا در ستمکاری آخرت و سعادت و شهادت و این که می بود که بر مرکب شهادت قدم در آنجا که تا وقتیکه شهادت چشیدند و در آنجا که

پس شما را باز داشت خدا و روی شما را برگردانید و در آنجا که از قتل کاروان بعد از غلبه شما بر ایشان لیبتلیکم تا میانه ما یا شما را یعنی می

از میانگان کند با شما تا عیان شود بر شما که یقین آشکارا کرد و در آنجا که عفا عنکم و در آنجا که عفا عنکم و در آنجا که عفا عنکم

بر شما گذشت و متاصل گردانید و در آنجا که ذو فضل خداوند فضل رحمت علی المؤمنین بر گردیدگان و از جمله فضل

آنکه شما را بتامی غلک نکرد و در آنجا که تصعدون آن هنگام که دو بر می رفتید و در آنجا که تصعدون و در آنجا که تصعدون و در آنجا که تصعدون

نمی کردید علی احدی بر هیچ یک از مردمان یا میگردید بر یکی که آن پیغمبر بود و در آنجا که رسول یدعوکم و در آنجا که رسول یدعوکم و در آنجا که رسول یدعوکم

بر میگفت ای عباد الله فانی رسول الله اجابت نمیکردید و در آنجا که فانی رسول الله اجابت نمیکردید و در آنجا که فانی رسول الله اجابت نمیکردید

غم غریب نیست و غم دیگر شهادت و جرات بعضی از صحابه با یکی بر میست و یکی فوت غنیمت و این با و داش و او شما را تا معاصی و در آنجا که

کردن در شاد و دیگر تا اند و همین که علی ما فانی که بر آنچه از شما فوت شده است از فتح و غنیمت و در آنجا که اصابت کرد و در آنجا که اصابت کرد

در آنجا که صبر کرد و در آنجا که صبر کرد و در آنجا که صبر کرد و در آنجا که صبر کرد
 و در آنجا که صبر کرد و در آنجا که صبر کرد و در آنجا که صبر کرد و در آنجا که صبر کرد

از آنجا که صبر کرد و در آنجا که صبر کرد و در آنجا که صبر کرد و در آنجا که صبر کرد
 و در آنجا که صبر کرد و در آنجا که صبر کرد و در آنجا که صبر کرد و در آنجا که صبر کرد

در آنجا که صبر کرد و در آنجا که صبر کرد و در آنجا که صبر کرد و در آنجا که صبر کرد
 و در آنجا که صبر کرد و در آنجا که صبر کرد و در آنجا که صبر کرد و در آنجا که صبر کرد

يُظُنُّونَ بِاللّٰهِ غَيْرَ الْحَقِّ ظَنَّ الْجَاهِلِيَّةِ يَقُولُونَ هَلْ لَنَا مِنَ الْاٰمْرِ شَيْءٌ

کسانی میگویند بجهنما باحق کسان کفر را میگویند آیا است امر ازین کار از چیزی

قُلْ لَّانَ الْاَمْرُ كُلُّهُ لِلّٰهِ يُخَفُّونَ فِيْ اَنْفُسِهِمْ مَا لَا يُبْدِيْكَ اَمْ يَقُولُونَ كُوْنْ

بگو کار تمام عداوت چنان میدانند در دل خویش آنچه آشکارا نمیکنند برای تو میگویند اگر بودی

لَنَا مِنَ الْاَمْرِ شَيْءٌ مَا قُتِلْنَا هُنَا قُلْ لَوْ كُنْتُمْ فِيْ بُيُوتِكُمْ لَبَرَزَ الَّذِيْنَ كُتِبَ عَلَيْهِمُ

از این کار چیزی کشته نمی شدیم در اینجا بگو اگر می بودید در خانه های خویش هر آینه بیرون می آمدید بلکه تقدیر شده است برای ایشان

الْقَتْلُ اِلٰى مَضٰجِعِهِمْ وَلِيَبْتَلِيَ اللّٰهُ مَا فِيْ صُدُوْرِكُمْ وَلِيَخْبَرَكُمْ اِذَا قُلُوْا

کشته شدن بسوی جفاهای خود را تا بآید خدا آنچه در سینهای شماست و تا که در میان سازد آنچه در دل شماست

وَاللّٰهُ عَلِيْمٌ بِذٰتِ الصُّدُوْرِ اِنَّ الَّذِيْنَ تَوَلَّوْا مِنْكُمْ يَوْمَ الْتَقَى الْجَمْعَانِ

و خدا داناست آنچه در سینهاست هر آینه کسانی که روگردانیدند از شما روزیکه بهم آمدند در روز حشر و جمع

اِنَّمَا اسْتَزَلَّهُمُ الشَّيْطٰنُ بِبَعْضِ مَا كَسَبُوْا وَلَقَدْ عَفَا اللّٰهُ عَنْهُمْ اِنَّ اللّٰهَ

جز این نیست که لغوا شد ایشان را شیطان بسوی بعضی آنچه کردند و هر آینه عفو کرد خدا از ایشان سر آینه خدا

غَفُوْرٌ حَلِيْمٌ يَا أَيُّهَا الَّذِيْنَ اٰمَنُوا لَا تَكُوْنُوْا كَالَّذِيْنَ كَفَرُوْا وَقَالُوْا

آمرزنده بر دبار است ای مؤمنان مباشید مانند آنکه کافر شدند و گفتند

ت

ع

يُظُنُّونَ بِاللّٰهِ غَيْرَ الْحَقِّ ظَنَّ الْجَاهِلِيَّةِ كَمَا نِكَ اِلَ جَاهِلِيَّتِ رَامِي بود که هر چه با تمام کار می رسید

يَقُولُونَ مِیْگورند هَلْ لَنَا اَمْرٌ مَا را استقامت بر سبیل انکار یعنی ما را نیست من الامر از کار طفره و نفرت که و عده داده بودیم نیت

چیزی طبع غلبه اشتباه بر لشکر ابو سفیان و میسر شد قولی آنست که این آیه را گفتند که قتل بنوا الحزرج داد و جواب گفت علی بن ابی طالب

من شیئی یعنی باراد کار ایشان هیچ اختیاری نیست گفتند از مدینه بیرون مرو سخن ما را قبول نکردند قلنا لا امر کله لله بگو ای کله بدست

بر کار از غنیمت و سرایت مر خدا راست و بفرمان اوست یخفون فی انفسهم نهان می سازند منافقان و نفسهای خویش از لشکر

و شبها تا لا یبدرن ذلك آنچه آشکارا نمی توانند کرد برای تو بجهت خوف از شمشیر مسلمانان یا بیم کشف عطا و رفع حجاب از افعال تنه

و نیت فاسد ایشان یقولون لو کانت لنا میگویند و خلوت با یکدیگر اگر بودی ما را من الامر من شیئی از کار خود چیزی یعنی بهره نصیبی

یا اگر دین مابرق بودی ما قتلنا ههنا اینجا کشته نمی شدیم یعنی اصحاب مقتول می گفتند و سرایت بهار و نییافت قل لو کنتم بگو اگر

می بودید شما ای منافقان فی بیوتکم در خانه های خود نمی خواستید که با ما بیرون آید بجز از الَّذین هر آینه بیرون آمدند از میان

آنکه در ازل کتب علیهم القتل نوشته شده است بر ایشان کشته شدن اِلَی مَضٰجِعِهِمْ بسوی کشته گاه خود یا اگر شما متخلف میکردید

بر آینه مؤمنان که خدا یتعالی قتل کفار بدست ایشان مقرر ساخته است بیرون می آمدند بمعبره حربه مصارع اهل شرک پس خطاب

بمؤمنان میفرماید که بعد از چنان غمی المی که داشتید امنی و آرامی بشمار ستاد تا بفرموده او و اذن باشید و لیبتلی الله ویر آنکه ای کفر

خدا ما فی صدورکم آنچه در سینهای شماست از اندیشهها و فی حصص ملکة فلو کنتم و دیگر تا پاک و خالص سازد آنچه در دلها و اید از نیتها

و در نیتها و الله علیهم و خدا و اما است بذات الصدور آنچه در سینها باشد از سر و نیتها لَن الَّذین تَوَلَّوْا مِنْكُمْ هر آینه آنکس نیکه

رو گردانیدند از شما و بر سریت رفتند یَوْمَ التَّقِی الْجَمْعَانِ آنروزیکه رو گردانید و در دو گروه یعنی کافران و مسلمانان در حربه اِنَّمَا اسْتَزَلَّهُمُ الشَّيْطٰنُ بَعْضَ مَا كَسَبُوْا اِذَا قُلُوْا

الشیطن جز این نیست که بغیر اندیش ایشان را شیطان یا از ایشان طلب لال کرد و فرمان وی بردند بَعْضُ مَا كَسَبُوْا اِذَا قُلُوْا کس کرده بود بدین معنی مخالفت امر رسول و لقد عفا الله عنهم ویر نیکه خدا در گذراند از ایشان این گناه بجهت توبه اعتدال ایشان

اِنَّ اللّٰهَ غَفُوْرٌ حَلِيْمٌ بدین نیکه خدا آمرزگار است بر او بار تعمیل ناکنده و عقوبت گناهیگان اِنَّ الَّذِيْنَ اٰمَنُوا اِی گروه گردیدگان که

تَكُوْنُوْا كَالَّذِيْنَ كَفَرُوْا مَبٰشِدَ مٰنَدَ اَن ک نیکه کافر شدند یعنی منافقان و قَالُوْا لَا خَافَ لِهٰمْ

مرا آینه خدا دوست میدارد تو کل کشفه گان را اگر نصرت دهد شمار خدا بیچسب غالب نیت بر شما و اگر

تو ای که گمان از تو بی تو
 کسی است که از غیر تو سر برد
 در واید و این است از تو سر برد
 الله اکبر الله اکبر الله اکبر
 حق که در حق تو است
 غایت حق که در حق تو است
 هر که از حق تو سر برد

يَخَذُ لَكُمْ مَن ذَا الَّذِي يَصْرُكُم مِّن بَعْدِهِ وَعَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ ○

بوی پر دایمی بگذارد شمارا پس کیست که نصرت و بر شمارا بعد از وی و بر خدا باید که توکل کند مسلمانان

وَمَا كَانَ لِنَبِيٍّ أَنْ يَغُلَّ وَمَن يَغْلُلْ يَأْتِ بِمَا غَلَّ يَوْمَ الْقِيَمَةِ ثُمَّ تَوَفَّى كُلُّ

و هرگز نبی نیست که دزدی کند خدا را و هر که دزدی کند آنچه را که دزدی کرده است بر روز قیامت بر سر پرش و پس تمام داده شود

نَفْسٍ مَّا كَسَبَتْ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ ○ أَفَمَن أَتَىٰ رِضْوَانِ اللَّهِ كَمَن بَاءَ بِسَخَطٍ مِّن

بر نفسی که کسب کرده است و ایشان ستم گرفته نشوند آیا کسی که در پی خوشنودی خدا رفت می باشد مانند کسی که بدست بخت بر خیزد

اللَّهِ وَمَا لَهُ جَهَنَّمَ ○ وَيَسِّرُ لِلصَّيْرِ هُم دَرَجَتٌ عِنْدَ اللَّهِ وَاللَّهُ بِصِرْمِهِ

خدا و جای او دوزخ است و چه جایست ایشان بر همانند نزدیک خدا و خدا بیست آنچه

يَعْمَلُونَ ○ لَقَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ إِذْ بَعَثَ فِيهِمْ رَسُولًا مِّنْ أَنفُسِهِمْ يَتْلُوا

می کنند هر آینه نعمت فراوان داد خدا بر مؤمنان آنکه در فرستاد ایشان را پیغمبری از قوم ایشان میفرستاد

عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ ○ وَإِنْ كَانُوا مِن قَبْلُ

بر ایشان آیات خدا و پاک می سازد ایشان را و می آموزد ایشان را کتاب و علم و هر آینه بودند پیش ازین

لَفِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ ○ أَوَلَمْ أَصَابَكُم مَّصِيبَةٌ قَدْ أَصَبْتُم مِّثْلَيْهَا قُلْتُمْ

در گمراهی آشکارا آیا چون رسید بشما مصیبتی که بدست آورده بودید و چند امان گفتید

الْقَوْلِ

وَأَن يَخَذَ لَكُمْ مَن ذَا الَّذِي يَصْرُكُم مِّن بَعْدِهِ يَأْتِ بِمَا غَلَّ يَوْمَ الْقِيَمَةِ ○

و هر که دزدی کند آنچه را که دزدی کرده است بر روز قیامت بر سر پرش و پس تمام داده شود و هر که دزدی کند آنچه را که دزدی کرده است بر روز قیامت بر سر پرش و پس تمام داده شود

وَمَا كَانَ لِنَبِيٍّ أَنْ يَغْلُلْ وَمَن يَغْلُلْ يَأْتِ بِمَا غَلَّ يَوْمَ الْقِيَمَةِ ○

و هرگز نبی نیست که دزدی کند خدا را و هر که دزدی کند آنچه را که دزدی کرده است بر روز قیامت بر سر پرش و پس تمام داده شود

نَفْسٍ مَّا كَسَبَتْ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ ○

بر نفسی که کسب کرده است و ایشان ستم گرفته نشوند

أَفَمَن أَتَىٰ رِضْوَانِ اللَّهِ كَمَن بَاءَ بِسَخَطٍ مِّن

آیا کسی که در پی خوشنودی خدا رفت می باشد مانند کسی که بدست بخت بر خیزد

اللَّهِ وَمَا لَهُ جَهَنَّمَ ○

خدا و جای او دوزخ است و چه جایست ایشان بر همانند نزدیک خدا

وَاللَّهُ بِصِرْمِهِ

خدا بیست آنچه

يَعْمَلُونَ ○

می کنند

لَقَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ إِذْ بَعَثَ فِيهِمْ رَسُولًا مِّنْ أَنفُسِهِمْ يَتْلُوا

هر آینه نعمت فراوان داد خدا بر مؤمنان آنکه در فرستاد ایشان را پیغمبری از قوم ایشان میفرستاد

عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ ○

بر ایشان آیات خدا و پاک می سازد ایشان را و می آموزد ایشان را کتاب و علم

وَإِنْ كَانُوا مِن قَبْلُ

پیش ازین

لَفِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ ○

در گمراهی آشکارا

أَوَلَمْ أَصَابَكُم مَّصِيبَةٌ قَدْ أَصَبْتُم مِّثْلَيْهَا

آیا چون رسید بشما مصیبتی که بدست آورده بودید و چند امان گفتید

قُلْتُمْ

گفتید

بشمار

نفسیه

باب بیست و نهم

در بیان قتل و جرات

از اعدای دجال آنکه گفتند

اَصْبَحْتُمْ قَتْلَ بَنِي إِسْرَءِيلَ

اینها را که کافران و بدو را

بودید از کافران و بدو را

مقتل دشمن از شما کنند و شما در بر مقتل را

گفته بودید و مقتل را از من گرفته

اَلْهٰذَا قُلُوبُ مِّنْ عِندِ اللّٰهِ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ وَمَا اَصَابَكُمْ

از کجا آمدن محبت بگو که آن از نزدیک نفوس شماست بر آید خدا بر همه چیز تواناست و آنچه رسیده بشما

يَوْمَ التَّقِيٰ اَیُّكُمْ يَبَادِرُ اللّٰهَ وَلَيَعْلَمُ الْمُؤْمِنِيْنَ وَلَيَعْلَمُ الَّذِيْنَ نَاقَضُوْا

در روزی که هم آمین در گردود پس ببارد خدا بود و آنچه میسر سازد خدا مومنان را و میسر سازد آنرا که منافق شده اند

وَقِيْلَ لَهُمْ تَعَالَوْا قَاتِلُوْا فِيْ سَبِيْلِ اللّٰهِ اَوْ دَعُوْا قَالُوْا لَوْ نَعْلَمُ قِتَالًا

و گفته شد ایشان را بیایدید جنگ در راه خدا یا دعوت کنید که از این راه دوری کنید گفتند اگر میسر شدیم جنگ کردن

لَا تَتَّبِعْكُمْ هُمْ لِّلْكَفْرِ يَوْمِيْذٍ اَقْرَبُ مِنْهُمْ لِلْاِيْمَانِ يَقُوْلُوْنَ يَا فَوَاهِيْهُمْ

چرا پیش بروی شما میگردید بگو که آنروز نزدیکی بود و نزدیکی ایشان بجهان ایمان میگوید بدان خویش

لَيْسَ فِيْ قُلُوْبِهِمْ وَاللّٰهُ اَعْلَمُ بِمَا يَكْتُمُوْنَ الَّذِيْنَ قَالُوْا لَإِخْوَانِهِمْ وَقَعَدْنَا

نیست در دل ایشان و خدا داناست آنچه می پندارند آنکه خود از جنگ باز نشسته گفتند و حق برادران خویش کرد

لَوْ اَطَاعُوْنَا مَا قَاتِلُوْا قُلُوبًا فَاذْرُوْا عَنْ اَنْفُسِكُمُ الْمَوْتَ اِنْ كُنْتُمْ صٰدِقِيْنَ

اگر فرمان ما می بردند کشته نمی شدید بگو دفع کنید از خویشتن مرگ را اگر راستی را مسلم

وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِيْنَ قَتَلُوْا فِيْ سَبِيْلِ اللّٰهِ اَمْوَاتًا بَلْ اَحْيَاۤءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ

و مرده گمان نکن کسی را که کشته شده در راه خدا بلکه زنده اند نزد یک پروردگار ایشان

این حدیث از روای مجید جزع کران از کجا ببارید و ما مسلمانان و پیغمبر خدا و میان ماست قلل هومن عیند انفسکم بگو ای محمد این
 که شما را پیش آمدیم از نزدیک شماست که نافرمانی کردید و از مدینه بیرون آمدید یا ترک مرکز نمودید و در طلب غنیمت آوردید و از آنکه در سبیل
 خدا علی کل شیء قدیر و هر چیزی از فتح و غنیمت و قتل و هزیمت تواناست و ما آصابکم و آنچه شما رسید از کمزوری طبع شما یوم التقی
 ای جمعین در آن روز که لشکر ابوسفیان با سپاه مومنان رو بروی آوردند و میفرمودند یا ای محمد این حدیث را بخوان و بگو که ای مؤمنین و ما
 بسبب خدا شهادت قدم مومنان را و ظاهر سازد و لیعلم الذین ناقضوا و اما اخبار کند خصم را که نفاق ورزیدند و قتل هم و گفتند این
 ای و اصحاب در آن وقت بازگشتن ایشان از راه مدینه که تعالوا یا ایها الذین آمنوا قاتلوا فی سبیل اللّٰه کارزار کنید با
 مشرکان در راه خدا و ایداد ففعلوا ما دفع کینه مشرکان را که داعیه قتل و غارت اهل مدینه دارند قاتلوا الذین تعلمون قتالا گفتند اگر مرا سر حرب میسر نیستیم
 لا تتبعکم همد لیکفر یوم یذ اقر ب منم لایمان یقولون یا فواهیهم چرا پیش بروی شما میگردید بگو که آنروز نزدیکی بود و نزدیکی ایشان بجهان ایمان میگوید بدان خویش
 خود صلح خواهد کرد و هم لیکفر یوم یذ این منافقان بسوی کفر آرزو کردند این سخن گفتند اقریب منم لایمان نزدیکی انداز خود بسوی ایمان
 یا اهل کفر اقریب ندواری دادون با اهل ایمان یقولون یا فواهیهم میگردیدید با بنمای خود و ما لیس فی قلوبهم آنچه نیست در دلهای ایشان
 یا آنکه بزبان میگفتند که حرب نخواهد بود و در دلهای ایشان آن بود که جنگ واقع شود و الله اعلم و خدا داناست که راست است یا کتمان آنچه میگویند
 میپوشند از قصد و عداوت و حسد و کینه الذین این منافقان آمانند که از روی جمل یا بجهت فریب جهال قاتلوا لایخوالهم گفتند از یک
 امثال خود را اقربا و همتیان خود که در احد شهید شده بودند و قتل و غارت اهل مدینه را گویند گمان نشسته بودند در خانه های خود و با برادر
 و قتل قاتل خود را اگر فرائد واری کردی آن برادران ما را در انصراف از راه و سکون در مکان خود و ما قاتلوا کشته نشده اند چنانچه
 نشسته قتل بگو ای محمد صلی الله علیه و سلم اگر اختیار مرگ بدست شماست قادر و ایداد پس دفع کنید عن انفسکم الموت از نفسهای خود مرگ را
 ان کتم صدیقین اگر میپندید شما دشمنان که حذر دفع قد میکنند و گرفتار و درود که در آن روز که منافقان این سخن گفتند و یقیناً راز
 ایشان مرگ رسیده و لا تحسبن الذین و پندار ما نا لایصدق نیست قاتلوا فی سبیل اللّٰه کشته شدند و راه خدا آموختند که ایشان مرگ داشتند
 ابن عباس نقل کرده است که حضرت رسالت پناه علیه الصلوة والسلام صحابه را گفت چون برادران شما در واحد شهید شدند حق سبحانه
 جانهای ایشان را در اجواف مرقان سبز بالهای داد که در بهوی بهشت طواف کنند و بر شاخهای طوبی آشیانه سازند و از جو بیارند و فرود

این حدیث از روای مجید جزع کران از کجا ببارید و ما مسلمانان و پیغمبر خدا و میان ماست قلل هومن عیند انفسکم بگو ای محمد این
 که شما را پیش آمدیم از نزدیک شماست که نافرمانی کردید و از مدینه بیرون آمدید یا ترک مرکز نمودید و در طلب غنیمت آوردید و از آنکه در سبیل
 خدا علی کل شیء قدیر و هر چیزی از فتح و غنیمت و قتل و هزیمت تواناست و ما آصابکم و آنچه شما رسید از کمزوری طبع شما یوم التقی
 ای جمعین در آن روز که لشکر ابوسفیان با سپاه مومنان رو بروی آوردند و میفرمودند یا ای محمد این حدیث را بخوان و بگو که ای مؤمنین و ما
 بسبب خدا شهادت قدم مومنان را و ظاهر سازد و لیعلم الذین ناقضوا و اما اخبار کند خصم را که نفاق ورزیدند و قتل هم و گفتند این
 ای و اصحاب در آن وقت بازگشتن ایشان از راه مدینه که تعالوا یا ایها الذین آمنوا قاتلوا فی سبیل اللّٰه کارزار کنید با
 مشرکان در راه خدا و ایداد ففعلوا ما دفع کینه مشرکان را که داعیه قتل و غارت اهل مدینه دارند قاتلوا الذین تعلمون قتالا گفتند اگر مرا سر حرب میسر نیستیم
 لا تتبعکم همد لیکفر یوم یذ اقر ب منم لایمان یقولون یا فواهیهم چرا پیش بروی شما میگردید بگو که آنروز نزدیکی بود و نزدیکی ایشان بجهان ایمان میگوید بدان خویش
 خود صلح خواهد کرد و هم لیکفر یوم یذ این منافقان بسوی کفر آرزو کردند این سخن گفتند اقریب منم لایمان نزدیکی انداز خود بسوی ایمان
 یا اهل کفر اقریب ندواری دادون با اهل ایمان یقولون یا فواهیهم میگردیدید با بنمای خود و ما لیس فی قلوبهم آنچه نیست در دلهای ایشان
 یا آنکه بزبان میگفتند که حرب نخواهد بود و در دلهای ایشان آن بود که جنگ واقع شود و الله اعلم و خدا داناست که راست است یا کتمان آنچه میگویند
 میپوشند از قصد و عداوت و حسد و کینه الذین این منافقان آمانند که از روی جمل یا بجهت فریب جهال قاتلوا لایخوالهم گفتند از یک
 امثال خود را اقربا و همتیان خود که در احد شهید شده بودند و قتل و غارت اهل مدینه را گویند گمان نشسته بودند در خانه های خود و با برادر
 و قتل قاتل خود را اگر فرائد واری کردی آن برادران ما را در انصراف از راه و سکون در مکان خود و ما قاتلوا کشته نشده اند چنانچه
 نشسته قتل بگو ای محمد صلی الله علیه و سلم اگر اختیار مرگ بدست شماست قادر و ایداد پس دفع کنید عن انفسکم الموت از نفسهای خود مرگ را
 ان کتم صدیقین اگر میپندید شما دشمنان که حذر دفع قد میکنند و گرفتار و درود که در آن روز که منافقان این سخن گفتند و یقیناً راز
 ایشان مرگ رسیده و لا تحسبن الذین و پندار ما نا لایصدق نیست قاتلوا فی سبیل اللّٰه کشته شدند و راه خدا آموختند که ایشان مرگ داشتند
 ابن عباس نقل کرده است که حضرت رسالت پناه علیه الصلوة والسلام صحابه را گفت چون برادران شما در واحد شهید شدند حق سبحانه
 جانهای ایشان را در اجواف مرقان سبز بالهای داد که در بهوی بهشت طواف کنند و بر شاخهای طوبی آشیانه سازند و از جو بیارند و فرود

وَرِزْقُونَ ۝ فَرِحِينَ بِمَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَيَسْتَبْشِرُونَ بِالَّذِينَ لَمْ

روزی روزی شوند شادمان آنچه عطا کرده است این را خدا از فضل خود و خوشوقت می شوند بسبب آنکه

يَلْقَوَاهُمْ مِنْ خَلْفِهِمْ أَلَّا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ ۝ يَسْتَبْشِرُونَ

با ایشان می پورست اند از پس ایشان بسبب آنچه از پشت بر ایشان و نه ایشان اند و هراسان شوند خوشوقت می شوند

بِنِعْمَةِ اللَّهِ وَفَضْلٍ ۝ إِنَّ اللَّهَ لَا يُضِيعُ أَجْرَ الْمُؤْمِنِينَ ۝ الَّذِينَ

بنیت خدا و فضل او و آنکه خدا ضایع نمی کند مزد مؤمنان را کس نیک

اسْتَجَابُوا لِلَّهِ وَالرَّسُولِ مِنْ بَعْدِ مَا أَصَابَهُمُ الْقَرْحُ ۚ لِلَّذِينَ أَحْسَنُوا

قبول کردند حکم خدا و رسول را بعد از آنکه رسید و بود بایشان زخم برای آنکه از بیجا نیکی کاری

مِنْهُمْ وَاتَّقُوا الْإِجْرَ عَظِيمَ ۝ الَّذِينَ قَالَ لَهُمُ النَّاسُ إِنَّ النَّاسُ قَدْ جَمَعُوا

و تقوی کرده اند مزد بزرگ است آنرا که گفتند بایشان مردمان که کافران شکر جمع کرده اند

لَكُمْ فَاخْشَوْهُمْ فَرَادَهُمْ إِيْمَانًا ۚ وَقَالُوا حَسْبُنَا اللَّهُ وَنِعْمَ الْوَكِيلُ ۝

برای شما پس رسید آن لشکر پس زیاد کردن ایمان ایشان را و گفتند بس است خدا و نیک کارگزار است

فَانْقَلَبُوا بِنِعْمَةِ اللَّهِ وَفَضْلٍ لَمْ تَمْسَسْهُمْ سُوءٌ وَاتَّبَعُوا رِضْوَانَ اللَّهِ ۚ

پس باز گشتند بنعمت خدا و فضل او نرسید بایشان هیچ ستمی و پیروی خوشنودی خدا کردند

وَلَا يَزِفُّ

وَلَا يَزِفُّ وَفَضْلٍ ۝ إِنَّ اللَّهَ لَا يُضِيعُ أَجْرَ الْمُؤْمِنِينَ ۝ الَّذِينَ اسْتَجَابُوا لِلَّهِ وَالرَّسُولِ مِنْ بَعْدِ مَا أَصَابَهُمُ الْقَرْحُ ۚ لِلَّذِينَ أَحْسَنُوا مِنْهُمْ وَاتَّقُوا الْإِجْرَ عَظِيمَ ۝ الَّذِينَ قَالَ لَهُمُ النَّاسُ إِنَّ النَّاسَ قَدْ جَمَعُوا لَكُمْ فَاخْشَوْهُمْ فَرَادَهُمْ إِيْمَانًا ۚ وَقَالُوا حَسْبُنَا اللَّهُ وَنِعْمَ الْوَكِيلُ ۝ فَانْقَلَبُوا بِنِعْمَةِ اللَّهِ وَفَضْلٍ لَمْ تَمْسَسْهُمْ سُوءٌ وَاتَّبَعُوا رِضْوَانَ اللَّهِ ۚ

وَرِزْقُونَ ۝ فَرِحِينَ بِمَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَيَسْتَبْشِرُونَ بِالَّذِينَ لَمْ يَلْقَوَاهُمْ مِنْ خَلْفِهِمْ أَلَّا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ ۝ يَسْتَبْشِرُونَ بِنِعْمَةِ اللَّهِ وَفَضْلٍ ۝ إِنَّ اللَّهَ لَا يُضِيعُ أَجْرَ الْمُؤْمِنِينَ ۝ الَّذِينَ اسْتَجَابُوا لِلَّهِ وَالرَّسُولِ مِنْ بَعْدِ مَا أَصَابَهُمُ الْقَرْحُ ۚ لِلَّذِينَ أَحْسَنُوا مِنْهُمْ وَاتَّقُوا الْإِجْرَ عَظِيمَ ۝ الَّذِينَ قَالَ لَهُمُ النَّاسُ إِنَّ النَّاسَ قَدْ جَمَعُوا لَكُمْ فَاخْشَوْهُمْ فَرَادَهُمْ إِيْمَانًا ۚ وَقَالُوا حَسْبُنَا اللَّهُ وَنِعْمَ الْوَكِيلُ ۝ فَانْقَلَبُوا بِنِعْمَةِ اللَّهِ وَفَضْلٍ لَمْ تَمْسَسْهُمْ سُوءٌ وَاتَّبَعُوا رِضْوَانَ اللَّهِ ۚ

وَاللَّهُ ذُو فَضْلٍ عَظِيمٍ ۝ إِنَّمَا ذَلِكُمُ الشَّيْطَانُ يُخَوِّفُ أَوْلِيَاءَهُ فَلَا تَخَافُوهُم

وَدَعُوا حَبِيبَ فَضْلٍ بزرگ است جزین نیست که این میراند شیطان است می ترساند دوستان خود را پس شما را ترسانید و بگزاران

وَخَافُوا إِن كُنتُمْ مُؤْمِنِينَ ۝ وَلَا يَحْزُنُكَ الَّذِينَ يَسَارِعُونَ فِي الْكُفْرِ

و برسد ایمان اگر مومن هستید و اندوهگین نگذارند ترا با کفر میشتابند و در کفر عجله کنند

إِنَّهُمْ لَن يَضُرُّوا اللَّهَ شَيْئًا يُرِيدُ اللَّهُ أَلَّا يَجْعَلَ لَهُمْ حِطًّا فِي الْآخِرَةِ وَلَهُمْ

عَذَابٌ عَظِيمٌ ۝ إِنَّا الَّذِينَ أَشْرَوْا الْكُفْرَ بِالْإِيمَانِ لَن يَضُرُّوا اللَّهَ شَيْئًا

و عذاب بزرگ است هر آنکه ایمان را بکفر فروخته اند خدا را چیزی نرساند خدا را که از ایمان بکفر عجله کند و عذاب بزرگ است

لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ ۝ وَلَا يَحْسَبَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنَّمَا مِثْلُهُمْ خَيْرٌ لَّنَفْسِهِمْ لَمَّا

كَفَرُوا ۝ إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا لَن يَضُرُّوا اللَّهَ شَيْئًا ۝ وَالَّذِينَ كَفَرُوا لَن يَضُرُّوا اللَّهَ شَيْئًا

و این است عذاب دردناک و کسان که کفر کردند و این است عذاب دردناک و این است عذاب دردناک و این است عذاب دردناک

نُمِثِّلُهُمْ لَهُمْ لِيَزَادُوا إِثْمًا وَلَهُمْ عَذَابٌ مُّهِينٌ ۝ مَا كَانَ لِلَّهِ لِيَذَرَ

الْمُؤْمِنِينَ عَلَى مَا أَنْتُمْ عَلَيْهِ حَتَّى يَمِيزَ الْخَبِيثَ مِنَ الطَّيِّبِ وَمَا كَانَ

لِلْمُؤْمِنِينَ عَلَى مَا أَنْتُمْ عَلَيْهِ حَتَّى يَمِيزَ الْخَبِيثَ مِنَ الطَّيِّبِ وَمَا كَانَ

لِلْمُؤْمِنِينَ عَلَى مَا أَنْتُمْ عَلَيْهِ حَتَّى يَمِيزَ الْخَبِيثَ مِنَ الطَّيِّبِ وَمَا كَانَ

لِلْمُؤْمِنِينَ عَلَى مَا أَنْتُمْ عَلَيْهِ حَتَّى يَمِيزَ الْخَبِيثَ مِنَ الطَّيِّبِ وَمَا كَانَ

لِلْمُؤْمِنِينَ عَلَى مَا أَنْتُمْ عَلَيْهِ حَتَّى يَمِيزَ الْخَبِيثَ مِنَ الطَّيِّبِ وَمَا كَانَ

لِلْمُؤْمِنِينَ عَلَى مَا أَنْتُمْ عَلَيْهِ حَتَّى يَمِيزَ الْخَبِيثَ مِنَ الطَّيِّبِ وَمَا كَانَ

لِلْمُؤْمِنِينَ عَلَى مَا أَنْتُمْ عَلَيْهِ حَتَّى يَمِيزَ الْخَبِيثَ مِنَ الطَّيِّبِ وَمَا كَانَ

لِلْمُؤْمِنِينَ عَلَى مَا أَنْتُمْ عَلَيْهِ حَتَّى يَمِيزَ الْخَبِيثَ مِنَ الطَّيِّبِ وَمَا كَانَ

لِلْمُؤْمِنِينَ عَلَى مَا أَنْتُمْ عَلَيْهِ حَتَّى يَمِيزَ الْخَبِيثَ مِنَ الطَّيِّبِ وَمَا كَانَ

لِلْمُؤْمِنِينَ عَلَى مَا أَنْتُمْ عَلَيْهِ حَتَّى يَمِيزَ الْخَبِيثَ مِنَ الطَّيِّبِ وَمَا كَانَ

لِلْمُؤْمِنِينَ عَلَى مَا أَنْتُمْ عَلَيْهِ حَتَّى يَمِيزَ الْخَبِيثَ مِنَ الطَّيِّبِ وَمَا كَانَ

لِلْمُؤْمِنِينَ عَلَى مَا أَنْتُمْ عَلَيْهِ حَتَّى يَمِيزَ الْخَبِيثَ مِنَ الطَّيِّبِ وَمَا كَانَ

لِلْمُؤْمِنِينَ عَلَى مَا أَنْتُمْ عَلَيْهِ حَتَّى يَمِيزَ الْخَبِيثَ مِنَ الطَّيِّبِ وَمَا كَانَ

لِلْمُؤْمِنِينَ عَلَى مَا أَنْتُمْ عَلَيْهِ حَتَّى يَمِيزَ الْخَبِيثَ مِنَ الطَّيِّبِ وَمَا كَانَ

لِلْمُؤْمِنِينَ عَلَى مَا أَنْتُمْ عَلَيْهِ حَتَّى يَمِيزَ الْخَبِيثَ مِنَ الطَّيِّبِ وَمَا كَانَ

لِلْمُؤْمِنِينَ عَلَى مَا أَنْتُمْ عَلَيْهِ حَتَّى يَمِيزَ الْخَبِيثَ مِنَ الطَّيِّبِ وَمَا كَانَ

لِلْمُؤْمِنِينَ عَلَى مَا أَنْتُمْ عَلَيْهِ حَتَّى يَمِيزَ الْخَبِيثَ مِنَ الطَّيِّبِ وَمَا كَانَ

لِلْمُؤْمِنِينَ عَلَى مَا أَنْتُمْ عَلَيْهِ حَتَّى يَمِيزَ الْخَبِيثَ مِنَ الطَّيِّبِ وَمَا كَانَ

لِلْمُؤْمِنِينَ عَلَى مَا أَنْتُمْ عَلَيْهِ حَتَّى يَمِيزَ الْخَبِيثَ مِنَ الطَّيِّبِ وَمَا كَانَ

لِلْمُؤْمِنِينَ عَلَى مَا أَنْتُمْ عَلَيْهِ حَتَّى يَمِيزَ الْخَبِيثَ مِنَ الطَّيِّبِ وَمَا كَانَ

لِلْمُؤْمِنِينَ عَلَى مَا أَنْتُمْ عَلَيْهِ حَتَّى يَمِيزَ الْخَبِيثَ مِنَ الطَّيِّبِ وَمَا كَانَ

لِلْمُؤْمِنِينَ عَلَى مَا أَنْتُمْ عَلَيْهِ حَتَّى يَمِيزَ الْخَبِيثَ مِنَ الطَّيِّبِ وَمَا كَانَ

لِلْمُؤْمِنِينَ عَلَى مَا أَنْتُمْ عَلَيْهِ حَتَّى يَمِيزَ الْخَبِيثَ مِنَ الطَّيِّبِ وَمَا كَانَ

لِلْمُؤْمِنِينَ عَلَى مَا أَنْتُمْ عَلَيْهِ حَتَّى يَمِيزَ الْخَبِيثَ مِنَ الطَّيِّبِ وَمَا كَانَ

لِلْمُؤْمِنِينَ عَلَى مَا أَنْتُمْ عَلَيْهِ حَتَّى يَمِيزَ الْخَبِيثَ مِنَ الطَّيِّبِ وَمَا كَانَ

لِلْمُؤْمِنِينَ عَلَى مَا أَنْتُمْ عَلَيْهِ حَتَّى يَمِيزَ الْخَبِيثَ مِنَ الطَّيِّبِ وَمَا كَانَ

لِلْمُؤْمِنِينَ عَلَى مَا أَنْتُمْ عَلَيْهِ حَتَّى يَمِيزَ الْخَبِيثَ مِنَ الطَّيِّبِ وَمَا كَانَ

لِلْمُؤْمِنِينَ عَلَى مَا أَنْتُمْ عَلَيْهِ حَتَّى يَمِيزَ الْخَبِيثَ مِنَ الطَّيِّبِ وَمَا كَانَ

لِلْمُؤْمِنِينَ عَلَى مَا أَنْتُمْ عَلَيْهِ حَتَّى يَمِيزَ الْخَبِيثَ مِنَ الطَّيِّبِ وَمَا كَانَ

لِلْمُؤْمِنِينَ عَلَى مَا أَنْتُمْ عَلَيْهِ حَتَّى يَمِيزَ الْخَبِيثَ مِنَ الطَّيِّبِ وَمَا كَانَ

وَإِذْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ لَتُبَيِّنُنَّهُ لِلنَّاسِ وَلَا تَكُمُوتُهُ

و یاد کن چون گرفت خدا عهد اهل کتاب که این کتاب را برای مردمان و نه برای خودشان

فَنَبَذُوهُ وَرَاءَ ظُهُورِهِمْ وَاشْتَرَوْا بِهِ ثَمَنًا قَلِيلًا بِفُسْهٍ مَا يَشْتَرُونَ

پس بافتند آن عهد را پس پشت خود و گرفتند عوضی بیهای اندک پس چه چیز است که می‌فروشند

لَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ يَفْرَحُونَ بِمَا آتَوْا وَقَبِحُوتِ أَنْ يُجَاهِدُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلَهُمُ الْوَعْدُ أَفَلَا

مپندار که کسی را که شادمان می‌شود آنچه بر او رسد و دوست میدارند که ستمورده شوند آنچه وعده داده اند

تَحْسَبْتُمْ إِيَّاهُمْ بِمَفَازٍ مِنَ الْعَذَابِ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ ۝ وَلِلَّهِ مُلْكُ السَّمَوَاتِ

چندار این را در خلاص از عذاب و این از عذاب دردناک و خدا را است پادشاهی آسمانها

وَالْأَرْضِ وَاللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ۝ إِنِّي خَلَقْتُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ

و زمین و خدا بر همه چیز تواناست بر آنکه در آفرینش آسمانها و زمین

وَإِخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ لَا يَتْلُو إِلَّا الْبَابَ الَّذِينَ يَذْكُرُونَ اللَّهَ

و آموخته است و روز و شب و تفاوت است خداوندان خود را آنکه یاد میکنند خدا را

قِيَامًا وَقَعُودًا وَعَلَى جُنُوهِهِمْ وَيتَفَكَّرُونَ فِي خَلْقِ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ

استاده و نشسته و بر پیشانی و سر نهاده و تامل میکنند در آفرینش آسمانها و زمین

۱۹
ع
۱۰

و یاد کن آنرا که گرفت خداوند ميثاق از آنکه اهل کتاب این عهد را برای مردمان و نه برای خودشان
 یعنی علمای بنی اسرائیل و مضمون عهد آنست که لایق نیستند بر آنکه ایشان را برای مردمان کتاب در شان محمد است
 و لایق نیستند بر آنکه این عهد را بفروشند و این عهد را بفروشند و این عهد را بفروشند و این عهد را بفروشند
 فَنَبَذُوهُ وَرَاءَ ظُهُورِهِمْ وَاشْتَرَوْا بِهِ ثَمَنًا قَلِيلًا بِفُسْهٍ مَا يَشْتَرُونَ
 پس می‌افکندند آن عهد را و می‌فروشند آن عهد را و می‌فروشند آن عهد را و می‌فروشند آن عهد را
 لَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ يَفْرَحُونَ بِمَا آتَوْا وَقَبِحُوتِ أَنْ يُجَاهِدُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلَهُمُ الْوَعْدُ أَفَلَا
 مپندار که کسی را که شادمان می‌شود آنچه بر او رسد و دوست میدارند که ستمورده شوند آنچه وعده داده اند
 تَحْسَبْتُمْ إِيَّاهُمْ بِمَفَازٍ مِنَ الْعَذَابِ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ ۝ وَلِلَّهِ مُلْكُ السَّمَوَاتِ
 چندار این را در خلاص از عذاب و این از عذاب دردناک و خدا را است پادشاهی آسمانها
 وَالْأَرْضِ وَاللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ۝ إِنِّي خَلَقْتُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ
 و زمین و خدا بر همه چیز تواناست بر آنکه در آفرینش آسمانها و زمین
 وَإِخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ لَا يَتْلُو إِلَّا الْبَابَ الَّذِينَ يَذْكُرُونَ اللَّهَ
 و آموخته است و روز و شب و تفاوت است خداوندان خود را آنکه یاد میکنند خدا را
 قِيَامًا وَقَعُودًا وَعَلَى جُنُوهِهِمْ وَيتَفَكَّرُونَ فِي خَلْقِ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ
 استاده و نشسته و بر پیشانی و سر نهاده و تامل میکنند در آفرینش آسمانها و زمین

و یاد کن آنرا که گرفت خداوند ميثاق از آنکه اهل کتاب این عهد را برای مردمان و نه برای خودشان
 یعنی علمای بنی اسرائیل و مضمون عهد آنست که لایق نیستند بر آنکه ایشان را برای مردمان کتاب در شان محمد است
 و لایق نیستند بر آنکه این عهد را بفروشند و این عهد را بفروشند و این عهد را بفروشند و این عهد را بفروشند
 فَنَبَذُوهُ وَرَاءَ ظُهُورِهِمْ وَاشْتَرَوْا بِهِ ثَمَنًا قَلِيلًا بِفُسْهٍ مَا يَشْتَرُونَ
 پس می‌افکندند آن عهد را و می‌فروشند آن عهد را و می‌فروشند آن عهد را و می‌فروشند آن عهد را
 لَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ يَفْرَحُونَ بِمَا آتَوْا وَقَبِحُوتِ أَنْ يُجَاهِدُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلَهُمُ الْوَعْدُ أَفَلَا
 مپندار که کسی را که شادمان می‌شود آنچه بر او رسد و دوست میدارند که ستمورده شوند آنچه وعده داده اند
 تَحْسَبْتُمْ إِيَّاهُمْ بِمَفَازٍ مِنَ الْعَذَابِ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ ۝ وَلِلَّهِ مُلْكُ السَّمَوَاتِ
 چندار این را در خلاص از عذاب و این از عذاب دردناک و خدا را است پادشاهی آسمانها
 وَالْأَرْضِ وَاللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ۝ إِنِّي خَلَقْتُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ
 و زمین و خدا بر همه چیز تواناست بر آنکه در آفرینش آسمانها و زمین
 وَإِخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ لَا يَتْلُو إِلَّا الْبَابَ الَّذِينَ يَذْكُرُونَ اللَّهَ
 و آموخته است و روز و شب و تفاوت است خداوندان خود را آنکه یاد میکنند خدا را
 قِيَامًا وَقَعُودًا وَعَلَى جُنُوهِهِمْ وَيتَفَكَّرُونَ فِي خَلْقِ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ
 استاده و نشسته و بر پیشانی و سر نهاده و تامل میکنند در آفرینش آسمانها و زمین

عفت کفر و نیکوکاری و شهادت و ایمان و کفر و نیکوکاری

وَلَا يُوْثِقُ لِكُلِّ وَاحِدٍ مِّنْهُمَا السُّدُسُ مِمَّا تَرَكَ إِنْ كَانَ لَهُ وَلَدٌ فَإِنْ لَمْ يَكُنْ

دست مرد و وصیت را بر یکی از ایشان ششم حصه از آنچه بگذرانند است اگر باشد میت را فرزندی پس اگر نباشد

لَهُ وَلَدٌ وَوَرِثَةُ أَبِيهِ فَلِلثَّلْتِ فَإِنْ كَانَ لَهُ إِخْوَةٌ فَلِلثَّلْتِ السُّدُسُ

اگر فرزندی و ورثه او پدر و مادر و نوه پس بر او سه حصه پس اگر باشد میت را برادران میت او را ششم حصه

مِنْ بَعْدِ وَصِيَّةٍ يُوصِي بِهَا أَوْ دَيْنٍ آبَاؤُكُمْ وَأَبْنَاؤُكُمْ لَا تَدْرُونَ أَيُّهُمْ

و این نصیب بعد از وصیت است که میت بآن فرمود یا بعد از دین پدران شما و پسران شما میدانید کدام یک از شما

أَقْرَبُ لَكُمْ تَفْعَلُ فِرْيَضَةً مِّنْ أَثَرِ اللَّهِ إِنْ كَانَ عَلَيْنَا حِكْمٌ وَلَكُمْ نِصْفُ

نزدیکتر است و بفرمایید از آنچه خدا بخواهد بر آنچه خدا است و آنرا سهوا کار و شما را است نیمه

مِمَّا تَرَكَ إِنْ أَوْجَحَكُمْ إِنْ لَمْ يَكُنْ لَهُنَّ وَلَدٌ فَإِنْ كَانَ لَهُنَّ وَلَدٌ فَلَكُمْ الرُّبْعُ مِمَّا

آنچه بگذرانند از آن که شما اگر نباشد ایشان فرزندی پس اگر ایشان فرزندی باشد شما را چهارم حصه از آنچه

تَرَكَ مِنْ بَعْدِ وَصِيَّةٍ يُوصِي بِهَا أَوْ دَيْنٍ وَلَهُنَّ الرُّبْعُ مِمَّا تَرَكَ إِنْ لَمْ

بگذرانند بعد از وصیت که بآن فرموده باشند یا بعد از دین و از آن که چهارم حصه از آنچه شما بگذرانید اگر نه

يَكُنْ لَكُمْ وَلَدٌ فَإِنْ كَانَ لَكُمْ وَلَدٌ فَلَهُنَّ الثَّمَنُ مِمَّا تَرَكَتُمْ مِنْ بَعْدِ وَصِيَّةٍ

باشد شما فرزندان پس اگر باشد شما فرزندی پس از آن که بگذرانید بعد از وصیت و وصیتی

وَلَا يُوْثِقُ لِكُلِّ وَاحِدٍ مِّنْهُمَا السُّدُسُ مِمَّا تَرَكَ إِنْ كَانَ لَهُ وَلَدٌ فَإِنْ لَمْ يَكُنْ لَهُ وَلَدٌ وَوَرِثَةُ أَبِيهِ فَلِلثَّلْتِ فَإِنْ كَانَ لَهُ إِخْوَةٌ فَلِلثَّلْتِ السُّدُسُ مِنْ بَعْدِ وَصِيَّةٍ يُوصِي بِهَا أَوْ دَيْنٍ آبَاؤُكُمْ وَأَبْنَاؤُكُمْ لَا تَدْرُونَ أَيُّهُمْ أَقْرَبُ لَكُمْ تَفْعَلُ فِرْيَضَةً مِّنْ أَثَرِ اللَّهِ إِنْ كَانَ عَلَيْنَا حِكْمٌ وَلَكُمْ نِصْفُ مِمَّا تَرَكَ إِنْ أَوْجَحَكُمْ إِنْ لَمْ يَكُنْ لَهُنَّ وَلَدٌ فَإِنْ كَانَ لَهُنَّ وَلَدٌ فَلَكُمْ الرُّبْعُ مِمَّا تَرَكَ إِنْ لَمْ تَرَكَ مِنْ بَعْدِ وَصِيَّةٍ يُوصِي بِهَا أَوْ دَيْنٍ وَلَهُنَّ الرُّبْعُ مِمَّا تَرَكَ إِنْ لَمْ يَكُنْ لَكُمْ وَلَدٌ فَإِنْ كَانَ لَكُمْ وَلَدٌ فَلَهُنَّ الثَّمَنُ مِمَّا تَرَكَتُمْ مِنْ بَعْدِ وَصِيَّةٍ

فَلَهُنَّ الثَّمَنُ مِمَّا تَرَكَتُمْ مِنْ بَعْدِ وَصِيَّةٍ يُوصِي بِهَا أَوْ دَيْنٍ

مِنْ بَعْدِ وَصِيَّةٍ يُوصِي بِهَا أَوْ دَيْنٍ

The second staff of music continues the melody. It begins with a half note G4, followed by a quarter note A4, and then a half note B4. The next measure contains a quarter note C5, a quarter note D5, and a half note E5. The final measure of this staff shows a quarter note F5, a quarter note G5, and a half note A5.

۱۱۱

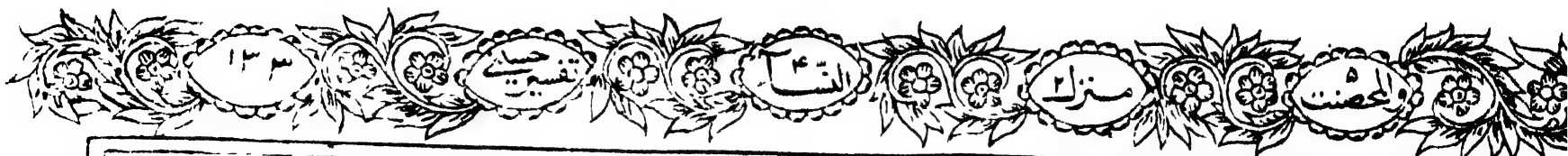
تَوْصِيَةُ يَهَا أَذْدِينَ يَكْنِيهِ بَدَنَ أَذْدِينَ يَابَعْدَ زَادَايَ وَيَكُنِي كَمَرْزُ مَهْمَا بَشَدَ طَن كَانُ وَكَرْ بَشَدَ رَجُلٍ تَوَرَّتْ مَرْوِيكُهُ اَزْ مِيرَانِ مَكِيلِيهِ
كَكَلَّةَ مَكِيلِيهِ وَالِدِينَ دَاوُلَاو دَنْدَاو دَاوُلَاو كَايَا نِي بُودِ كَلَالَه وَكَلَدَمَرَانِ مَرْوَاوَزَن نِي زَوِيَن حَلْمِ دَاخِلِ سِتْ أَخْ بَرَاوَرِ مَادِرِي بَشَدَ اَوَاخْتِ يَا
خَوَاهِرِ مَادِرِي فَلِكُلِّ رَا حِدِ سِيسِ سِرْ كِي رَا قِيْعَاهَا اَزْ نِي بَرَاوَرِ خَوَاهِرِ لَدُنْ شَشِ بَكِ حَقِيقَةً سَدَاو مِيرَانِ كَلَالَه وَبَذَكَرِ دَرِ مِصْرُوتِ بَا مَوْنُشِ يَكِسَانِ سِتْ
يَا نَ كَانُو اَيِسْ اَكْرَ بَشَدَ اَوَاوَا مَ اَكْزَمُ نَ ذِيْلِكَ بِيْشْتَرَاوَزِ بَرَاوَرِ يَا خَوَاهِرِي هَمُ اَيِسْ اَيِسَانِ تَهَامِي خَوَاهِرِ دُكُورِ خَوَاهِرِ اَنَاثِ يَامُحْتَلَاو اَزْ مَقْصُورِ
كُشْكُوفِ ثَلَاثِ اَسْمَاو نَمُودَرِ سِيكِ مَالِ بِيْ مَرْتَبِ دُكُورِ بَرَا نَاثِ وَايِنِ مِيرَانِ بَرِشَانِ مِيرِ مَنِ بَعْدِ وَصِيَّتِهِ اَزْ اَيِسْ اَنفَاو وَصِيَّتِي كِه بُوَقْتِ
مَرْكِ يَوْصِي يَهَا أَذْدِينَ وَصِيَّتِ كَرُوْدَه بُوَسْتِ بَدَنِ يَا سِيسْ زَادَايَ دِيْنِ غَيْرِ مَقْصُورِ دَرِ حَالِ تَكِيكِهِ مِيتِ غَيْرِ زِيَانِ اَرْنَدَه بَشَدَ بَرُوْرَشِ دَرِ
وَصِيَّتِ دِيْنِ وَضَرْ دَرِ وَصِيَّتِ اَنْتِ كِه اَزْ ثَلَاثِ مَالِ سَجَاوَزِ بَشَدَ زِيَانِ دَرِ دِيْنِ اِيْنَكِه اَقْرَارِ كُنْدِ بَدِيْنِ كُمرِي رَا كِه دَرِ زِيْمَةِ اَوْ جِيْزِي نَدَاشته
بَشَدَ وَصِيَّتِي تَمِنَ اللّٰه كَا دَرِ بِيْ مِصِيَّتِي رَا كِه سِتْ اَزْ زَوِيَكِ خُدَاوَاللّٰه عِلْمِ وَخُدَاوَا نَا سِتْ بِنِيَا تِ شَمْلُوْرُ نَفْعِ وَضَرْ رَجُلِيْمِ بَرِ دَا بَرِ سِتْ بَعْقُوْبِ
عَا صِيْبِ تَعْمِيْلِ كُنْدُوْبِه تُوْبِه كِنَا هَا اَزْ اِيْنِ عَفْوِ فَرِيَا بَرِ ثَلَاثِ اَنْ اَحْكَامِي كِه تَقْدِيْمِ يَابَسْتِ دَرِ مَوْرِي سِيَامِي وَبِهَاتِ نِكَاحِ وَبِسْمِ مَوَارِيْ حُدُوْدِ
اللّٰه اَنْدَاوِي حَلْمِ خُدَا سِتْ كِه اَزْ اَنْ دَرِشَا يَدِ كُشْتِ وَنَ اَنْ طَعْلِ اللّٰه وَرَسُوْلُهُ وِهَرِ كِه فَرْمَانِ بَرِ خُدَاوَرِ سُوْلِ اَوَاوَرِ دِيْنِ حَلْمِ بَايْنِ خِلَه وَرَاوَرِ
خُدَاوَا رَا حَقِيْقَتِ تَجْرِي بِيْوَسْتَا سَبَا كِه پَرِي سِتْ مِيرُوْدِيْنِ تَحِيَّتِ اَلَا هُوَ اَزْ زِيْرِ شَجَاوَرِ اَنْ بُوِيْ هَا بَا خِلَدِيْنِ دِيْنِهَاو عَالِيْبَكِه دَا خِلَانِ دَرِيْنِ جِيْتِ
جَاوَاوَانِ بَشَدَ دَرِ اَنْ وَذِيْلِكَ وَايِنِ اَوْ حَا اَنْ طِيْعَانِ بِيْشْتِ بَصَفْتِ خَلُوْ دَالْفَوْزِ الْعَظِيْمِ دَرِ سَكَاوَرِيْ بَرِيْ اَتِ وَنَ يَعْصِرُ اللّٰه وَرَسُوْلُهُ
وِهَرِ كِه اَفْرَاوِي كُنْدِ خُدَاوَرِ سُوْلِ اَوَاوَرِ چُوْنِ غِيْنَبِيْ بِنِ حَمِيْنِ فَرَاوِي كِه بَسِيْرَانِ كُو دُكَاوَنِ وَزَمَانِ رَا صِي اَشْدَ وَصَلْتِ كِه مَنِ مِيرَانِ نَدِيْمِ كُرِ
كُسي رَا كِه بَرِشْتِ مَرْكِبِ مَقَالَه تَوَانَه كِرْدِ وَصَعْتِي اَيْتِ فَرَسْتَاو كِه بَرِ كِه فَرْمَانِ خُدَاوَرِ سُوْلِ اَوَاوَرِ دِيْنِ عَفْوِ حُدُوْدِ وِهَرِ كِه دَرِ اَزْ اَنْ اَنْدَاوِي
كِه اَحْكَامِ وَحَرَامِ مِيرَانِ وَسَاوَا اَحْكَامِ مَقْرُوشِدِه هِيْذِ خِلَه اَلَا خُدَاوَرِ اَرِ دَاوَرِ اَتَشِ وَجِهَ اَتَشِي خَالِدِيْنِ دِيْنِهَاو عَالِيْبَكِه جَاوِيْدِ بَشَدَ دَرِ
نَدَبِ صَبِيْحِ اَنْتِ كِه خَلُوْ دَرِ حَقِيْقَتِ اَحْكَامِ مَوَارِيْ بُودِ وَكَلَدَمَرَانِ عَا صِيْمِ تَمَلِ يَا بَشَدَ عَلَكِ بِيْشْتِ عَذَابِي خَوَا كُنْدِه وَاَلِيْقِي اَنْدَاوِي كِه اَزْ جِيْتِ
مُسَابَقَتِ بَرُوِيْ اَنْفُسِ يَابِيْنِ اَلْحَاشَةِ بِيَا نِيْدِ فَعِيْلِ قِيْعِ بَعِيْنِ مَرْكِبِ اَنْ شُوْنَدِ مِرْغِيْبِ اَيَكُم اَزْ زَمَانِ شَمَاوَرِ مَحْصَنَاتِ اَنْدِ بَعِيْنِ شُوْبِرِ دَرِ اَنْ
فَاَنْتُمْ سِدُوَا

[illegible][illegible]

بمعنایه میان دو عالم کز توست عفو است برایشه خدا هست آمرزنده مهربان

[illegible]

تورجعت فی غایت شت و الحاصل



وَالْحُصْنُ

وَالْحُصْنُ مِنَ النِّسَاءِ إِلَّا مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ كِتَابَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَأَجَلُكُمْ

وَأَجَلُكُمْ مَا وَدَّعْتُمْ لَكُمْ أَنْ تَبْتَغُوا بِأَمْوَالِكُمْ مُحْصِينَ غَيْرَ مُسَافِحِينَ فَمَا اسْتَمْتَعْتُمْ

بِهِ مِنْهُنَّ فَأَتَوْهُنَّ أَجُورَهُنَّ فَرِيضَةً وَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ فِيمَا تَرَاضَيْتُمْ

بِهِ مِنْ بَعْدِ الْفَرِيضَةِ إِنْ اللَّهُ كَانَ عَلِيمًا حَكِيمًا وَمَنْ لَمْ يَسْتَطِعْ

مِنْكُمْ طَوْلًا أَنْ يَنْكِحَ الْحُصْنَ الْمُؤْمِنَةَ فَمَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ مِنْ قَبْلِكُمْ

الْمُؤْمِنَةُ وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِإِيمَانِكُمْ بَعْضُكُمْ مِنْ بَعْضٍ فَانكِحُوهُنَّ بِإِذْنِ

أَهْلِهِنَّ وَأَتَوْهُنَّ أَجُورَهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ مُحْصَاتٍ غَيْرَ مُسَفِحَاتٍ لَا يَتَّخِذْنَ أَخَذًا

وَالْحُصْنُ وَحَرَامٌ كَرِهَ اللَّهُ لَهَا أَنْ تَكُونَ مِثْلَ الْأَنْثَى الْمَذْمُومَةِ

وَالْحُصْنُ وَحَرَامٌ كَرِهَ اللَّهُ لَهَا أَنْ تَكُونَ مِثْلَ الْأَنْثَى الْمَذْمُومَةِ

وَالْحُصْنُ وَحَرَامٌ كَرِهَ اللَّهُ لَهَا أَنْ تَكُونَ مِثْلَ الْأَنْثَى الْمَذْمُومَةِ

وَالْحُصْنُ وَحَرَامٌ كَرِهَ اللَّهُ لَهَا أَنْ تَكُونَ مِثْلَ الْأَنْثَى الْمَذْمُومَةِ

وَالْحُصْنُ وَحَرَامٌ كَرِهَ اللَّهُ لَهَا أَنْ تَكُونَ مِثْلَ الْأَنْثَى الْمَذْمُومَةِ

وَالْحُصْنُ وَحَرَامٌ كَرِهَ اللَّهُ لَهَا أَنْ تَكُونَ مِثْلَ الْأَنْثَى الْمَذْمُومَةِ

وَالْحُصْنُ وَحَرَامٌ كَرِهَ اللَّهُ لَهَا أَنْ تَكُونَ مِثْلَ الْأَنْثَى الْمَذْمُومَةِ

وَالْحُصْنُ وَحَرَامٌ كَرِهَ اللَّهُ لَهَا أَنْ تَكُونَ مِثْلَ الْأَنْثَى الْمَذْمُومَةِ

وَالْحُصْنُ وَحَرَامٌ كَرِهَ اللَّهُ لَهَا أَنْ تَكُونَ مِثْلَ الْأَنْثَى الْمَذْمُومَةِ

وَالْحُصْنُ وَحَرَامٌ كَرِهَ اللَّهُ لَهَا أَنْ تَكُونَ مِثْلَ الْأَنْثَى الْمَذْمُومَةِ

وَالْحُصْنُ وَحَرَامٌ كَرِهَ اللَّهُ لَهَا أَنْ تَكُونَ مِثْلَ الْأَنْثَى الْمَذْمُومَةِ

وَالْحُصْنُ وَحَرَامٌ كَرِهَ اللَّهُ لَهَا أَنْ تَكُونَ مِثْلَ الْأَنْثَى الْمَذْمُومَةِ

وَالْحُصْنُ وَحَرَامٌ كَرِهَ اللَّهُ لَهَا أَنْ تَكُونَ مِثْلَ الْأَنْثَى الْمَذْمُومَةِ

وَالْحُصْنُ وَحَرَامٌ كَرِهَ اللَّهُ لَهَا أَنْ تَكُونَ مِثْلَ الْأَنْثَى الْمَذْمُومَةِ

وَالْحُصْنُ وَحَرَامٌ كَرِهَ اللَّهُ لَهَا أَنْ تَكُونَ مِثْلَ الْأَنْثَى الْمَذْمُومَةِ

۱۲

و چون زمان نمود بر ایشان اگر ایمان می آورند بخدا و روز آخر و خرج میکنند از اینجا خدا دارد به ایشان و بهت خدا

[illegible]

[illegible]

قَبْلَ أَنْ تَنْظُرَ فِي جُوهَا فَرَدَّهَا عَلَى أَدْبَارِهَا أَوْ تَلْعَنَهُمْ كَمَا لَعَنَّا أَصْحَابَ

سب از آنکه محکم صورت رو بر آید بر پشت و یا لعنت کند ایشان را فاحش لعنت کردیم اهل

السَّبْتِ وَكَانَ أَمْرُ اللَّهِ مَفْعُولًا ۚ إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ وَ

شعبه و سب از او خدا کرده شده بر آنچه خدا می آید که او را شریک مقرر کرده شود و

يَغْفِرُ مَا دُونِ ذَلِكَ لِمَنْ يَشَاءُ ۚ وَمَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَقَدْ افْتَرَىٰ إِثْمًا

می آید و سب از او خدا کرده شده بر آنچه خدا می آید که او را شریک مقرر کرده شود و

عَظِيمًا ۚ أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ يَزْكُونَ أَنْفُسَهُمْ ذَلِيلًا لِلَّهِ يُزَكِّي مَنْ يَشَاءُ وَلَا

بزرگ است از آنکه خود را بسوی خدا می دانند و خدا را می دانند که او را شریک مقرر کرده شود و

يُظْلَمُونَ فَبِئْسَ لَآئِلَآءِ أَنْظُرْ كَيْفَ يَفْتَرُونَ عَلَى اللَّهِ الْكَذِبَ وَكَفَىٰ بِهِ إِثْمًا

سب کرده و لعنت کرده شده بر آنچه خدا می آید که او را شریک مقرر کرده شود و

مُتَبَيِّنًا ۚ أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ أُوتُوا نَصِيبًا مِّنَ الْكِتَابِ يُؤْمِنُونَ بِالْجَنَّةِ

آنگاه پس به آید و معلوم می شود که او را شریک مقرر کرده شود و

وَالطَّاعُونَ وَيَقُولُونَ لِلَّذِينَ كَفَرُوا هَؤُلَاءِ أَهْدَىٰ مِنَ الَّذِينَ

و معبودان را و می گویند در حق کافران که ایشان را هدایت و ترازو

قَبْلَ أَنْ تَنْظُرَ فِي جُوهَا فَرَدَّهَا عَلَى أَدْبَارِهَا أَوْ تَلْعَنَهُمْ كَمَا لَعَنَّا أَصْحَابَ السَّبْتِ وَكَانَ أَمْرُ اللَّهِ مَفْعُولًا ۚ إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ وَ يَغْفِرُ مَا دُونِ ذَلِكَ لِمَنْ يَشَاءُ ۚ وَمَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَقَدْ افْتَرَىٰ إِثْمًا عَظِيمًا ۚ أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ يَزْكُونَ أَنْفُسَهُمْ ذَلِيلًا لِلَّهِ يُزَكِّي مَنْ يَشَاءُ وَلَا يُظْلَمُونَ فَبِئْسَ لَآئِلَآءِ أَنْظُرْ كَيْفَ يَفْتَرُونَ عَلَى اللَّهِ الْكَذِبَ وَكَفَىٰ بِهِ إِثْمًا مُتَبَيِّنًا ۚ أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ أُوتُوا نَصِيبًا مِّنَ الْكِتَابِ يُؤْمِنُونَ بِالْجَنَّةِ وَالطَّاعُونَ وَيَقُولُونَ لِلَّذِينَ كَفَرُوا هَؤُلَاءِ أَهْدَىٰ مِنَ الَّذِينَ

تفسیر جید ۱۲۰ والحسن منزله الشفاء

در حدیث

نیران جو سیا جادیدان آسجا همیشه این زیبات آسجا زمان پاک کرده شده و در آیم ایشرا بیه

[illegible]

میرے حقیقت پر ایمان نہ رکھنے والے کو کائنات میں بہ نود و نیکر
جہنمی پروردگار کا دوزخ کی آگ میں ڈال دینا تو حق تعالیٰ کا عظیم
اور در ایمان حقیقتی حقیقت ہے کہ جو کچھ کہتا ہے وہ حقیقت ہے اور علم
سازندہ حقیقت ہے۔

ع ۶

الْفَضْلُ مِنَ اللَّهِ وَكَفَى بِاللَّهِ عِلِمًا يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اخذُوا حِذْرَكُمْ فَانفِرُوا

بیشتر از حد است و کفایت خدا دانای مسلمانان گیرید سلاح خود را

ثَبَاتٍ أَوْانْفِرُوا جَمِيعًا وَإِنْ مِنْكُمْ لَمَنْ لَيُبَطِّئَنَّ فَإِنْ أَصَابَكُمْ مُصِيبَةٌ قَالَ

ثبوت کرده و یا برود و همه جمع است و هر آنکه بعضی از شما آهسته کند و در جنگ بیگانه در رفتن پس اگر برسد بشما مضمیسی گوید

قَدْ لَنَمَّ اللَّهُ عَلَىٰ مَا ذَلَمْنَاكُمْ مَعَكُمْ شَيْئًا وَلَئِنْ أَصَابَكُمْ فَضْلٌ مِنَ اللَّهِ لَيَقُولَنَّ

انعام کرد خدا بر من چون نبودم حاضران و اگر برسد بشما نعمتی از خدا بود

كَأَنَّمَا تَكُونُنَّ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَهُ مَوَدَّةٌ يَلْبِسُنِي مَعَكُمْ فَأَنْفِرُوا فَوْزًا عَظِيمًا فَلْيَقَاتِلْ

گوید که هرگز نبودم میان شما و میان من دوستی میبندم با شما و من را با شما با هم میبندد پس با هم بجنگید

فِي سَبِيلِ اللَّهِ الَّذِينَ يَشْرُونَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا بِالْآخِرَةِ وَمَنْ يُقَاتِلْ فِي سَبِيلِ

در راه خدا آن مردمان که معوضند زندگانی دنیا را آخرت و هر که بجنگد در راه

اللَّهِ يَمُوتْ أَوْ يُقْتَلْ وَيُغْلِبْ فَسَوْفَ نُؤْتِيهِ أَجْرًا عَظِيمًا وَمَا لَكُمْ لَا تُقَاتِلُونَ

خدا میمیرد یا غلبه یابد چه پندش مرد بزرگ و صفت شما که بجنگ نمیکنید

فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الرِّجَالِ وَالنِّسَاءِ وَالْوِلْدَانِ الَّذِينَ

در راه خدا و ساری بیچارگان از مردان و زنان و کودکان بی گناهیان دست کفار را

انفضل من الله عز وجل كرامت است از خدا و کفایت با الله و بسمه است خدا علیها و ما بمقاصد و نیات یا ایها الذین آمنوا ای آن کسانیکه ایمان آورده و ایمان بر شماست اخذوا حذرکم غیر گیرید سلاح خود را یعنی آماده شوید برای حرب فانفروا پس بیرون روید بقتال و ثبوت ثبات گرفته و هر که در مجامع مختلفه و انفر و اجمعیا میسر کنید برای شما مجامع شده و باید که در حجت واحد و کون و منکم لیبطین و بدرستی که از شما کسی هست که در جنگ میماند و بیرون رفتن بغیر از ناخیر می کند و در جبهه و امر و این ابی و اصحاب و دست که در روز احد کلف و در پی بدند قاتل اصابتکم پس اگر رسد شمار ای مؤمنان فیصبتهم واقع چون قتل و هزیمت قال گوید آن بطلی منافق قد لَنَمَّ اللَّهُ علی درستی که خدا انعام کرد بر من لا ذلما کن معکم شئیدا چون نبودم با مسلمانان حاضر و معرکه قتال و لَئِنْ أَصَابَكُمْ و اگر برسد بشما فضل من الله نیکوتری زیاده از خدا چون فتح و غنیمت یقولون البته گوید آن متحمل غزوه کان لَنُكُنَّ چنانکه گوئی نبود و یسیرتکم میان شما و میان وی مودته دوستی یعنی خود را و در اندازد و سخن بر وجهی او اندک که گویا هرگز شما ندیده و صحبت شما نرسیده و سخن او ای که یلستی کنت معکم ای کاشکی من بودی و درین غزو با مسلمانان قاتل و فوز عظیم اما فیروز می یافتمی فیروز می یافتمی از غنیمت نصیبی و اگر کفر نمی یلقتا پس باید که قتال کنی فی سبیل الله و راه خدا با دشمنان الذین آمنوا که در بازار معرکه شرف الحیوة الدنیا بفرخته اند زندگانی دنیا را که رو در فنا دار و بالآخره بر سر جا و دانی و نعیم غیر فانی و من یقاتل و هر که کارزار کند فی سبیل الله در راه دین یقتل پس کشته گردد و در وجه شهادت یا بداد یغلب یا غلبه آید بر دشمن و مظهر گردد و خوف نوتیه پس زود باشد که بهریم او را یعنی در آخرت اجر عظیم از روی بزرگ که وصفت نیاید و ما لکم و حجت شما را ای اهل اسلام که بجهد کامل و جهد شامل لا تقاتلون چنانکه می گوید و بکارزار اشتغال نمی نماید فی سبیل الله در راه خدا و المستضعفین و برای آن بیچارگان گرفتار و در دست کفار و ایشان جماعتی بودند و بلکه که مسلمان شدند و کان ایشان از این هجرت بهرینه منع میکردند من الرجال از مردان چون سلمه بن هشام و ولید بن ولید و عباس بن ابی سعید و ابو جعد بن سبیل و امثال ایشان و النساء و از زنان چون ام شریک و غیره و الذین و از کودکان چون ابن عباس رضی الله عنه که میفرمایند و ما من المستضعفین بودیم از زنا و ولدان الذین و این مستضعفان آنکه مانند که بزبان تصرع یقولون

سحق بھروں زدہ اور رو دکھ لو

[illegible]

نَصِيبُهَا وَمَنْ يَشْفَعْ شَفَاعَةً سَيِّئَةً يَكُنْ لَهُ كِفْلٌ مِنْهَا وَكَانَ اللَّهُ عَلَىٰ

كُلِّ شَيْءٍ مُّقِيتًا وَلَا ذَا حِجْتُمْ تَحِيَّةٌ فَحَيُّوا بِأَحْسَنِ مِنْهَا أَوْ رُدُّوهَا

إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ حَسِيبًا اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ يُجْمَعُ إِلَيْهِ يَوْمَ

الْقِيَمَةِ لَا رَيْبَ فِيهِ وَمَنْ أَصْدَقُ مِنَ اللَّهِ حَدِيثًا مَا لَكُمْ فِي الْمُنَافِقِينَ

فِتْنَيْنِ وَاللَّهُ أَزْكَمُهُمْ مَا كَسَبُوا أَتَرِيدُونَ أَنْ تَقْتُلُوا مَنْ أَضَلَّ اللَّهُ وَمَنْ

يُضِلِلِ اللَّهُ فَلَنْ تَجِدَ لَهُ سَبِيلًا وَذُوالْوَلَدُ تَكْفُرُونَ كَمَا كَفَرُوا فَتَكُونُونَ

سَوَاءً فَلَا تَتَّخِذُوا مِنْهُمْ أَوْلِيَاءَ حَتَّىٰ يُهَاجَرُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَإِنْ تَوَلَّوْا

ع

وَالْحَقُّ مَعَنَا وَبِأَعْيُنِنَا صَدَقَ الْوَعْدُ لَكُمْ وَلِأُولَئِكَ أَجْرُكَ اللَّهُ يَرْضَىٰ لِمَنِ الْبَالُ

نَصِيبُهَا وَمَنْ يَشْفَعْ شَفَاعَةً سَيِّئَةً يَكُنْ لَهُ كِفْلٌ مِنْهَا وَكَانَ اللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ مُّقِيتًا وَلَا ذَا حِجْتُمْ تَحِيَّةٌ فَحَيُّوا بِأَحْسَنِ مِنْهَا أَوْ رُدُّوهَا إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ حَسِيبًا اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ يُجْمَعُ إِلَيْهِ يَوْمَ الْقِيَمَةِ لَا رَيْبَ فِيهِ وَمَنْ أَصْدَقُ مِنَ اللَّهِ حَدِيثًا مَا لَكُمْ فِي الْمُنَافِقِينَ فِتْنَيْنِ وَاللَّهُ أَزْكَمُهُمْ مَا كَسَبُوا أَتَرِيدُونَ أَنْ تَقْتُلُوا مَنْ أَضَلَّ اللَّهُ وَمَنْ يُضِلِلِ اللَّهُ فَلَنْ تَجِدَ لَهُ سَبِيلًا وَذُوالْوَلَدُ تَكْفُرُونَ كَمَا كَفَرُوا فَتَكُونُونَ سَوَاءً فَلَا تَتَّخِذُوا مِنْهُمْ أَوْلِيَاءَ حَتَّىٰ يُهَاجَرُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَإِنْ تَوَلَّوْا

فَخَذَوْهُمْ وَأَقْتَلَوْهُمْ حَيْثُ وَجَدْتُمُوهُمْ وَلَا تَتَّخِذُوا مِنْهُمْ وَلِيًّا وَلَا تَضَيِّرُوا

الَّذِينَ يَصِلُونَ إِلَى قَوْمٍ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَهُمْ مِيثَاقٌ أَوْ جَاءُوكُمْ حَصِرَتْ

صُدُورُهُمْ أَنْ يُقَاتِلُوكُمْ أَوْ يُقَاتِلُوا قَوْمَهُمْ وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَسَلَّطَهُمْ

عَلَيْكُمْ فَلَقَتُلُوكُمْ فَإِنْ اعْتَرَفْتُمْ بِمَا لَكُمْ فَيُقَاتِلْكُمْ وَالْقَوْلَ الْإِيمَانُ السَّلَامُ لَا فَمَا

جَعَلَ اللَّهُ لَكُمْ عَلَيْهِمْ سَبِيلًا سَيَّجِدُونَ وَنَاحِرِينَ يَرِيدُونَ أَنْ يَأْمَنُوكُمْ وَأَنْ

يَأْمَنُوا قَوْمَهُمْ كَمَا رَدُّوا إِلَى الْفِتْنَةِ أَوْ كَسُوْافِيهَا فَإِنْ لَمْ يَعْزِلْكُمْ وَبَلَقُوا

إِلَيْكُمْ السَّلَامَ وَيَكْفُوا إِلَيْكُمْ فَخُذُوهُمْ وَأَقْتُلُوهُمْ حَيْثُ تَقِفْتُمُوهُمْ وَأُولَئِكَ

مَنْ سَاءَ مَا يَحْكُمُونَ

فَخُذُوهُمْ كَمَا يُرِيشَانِ وَأَسِيرُكُمْ وَأَقْتُلُوهُمْ كَمَا تُرِيشَانِ وَلَا تَتَّخِذُوا مِنْهُمْ وَلِيًّا وَلَا تَضَيِّرُوا

الَّذِينَ يَصِلُونَ إِلَى قَوْمٍ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَهُمْ مِيثَاقٌ أَوْ جَاءُوكُمْ حَصِرَتْ صُدُورُهُمْ أَنْ يُقَاتِلُوكُمْ

أَوْ يُقَاتِلُوا قَوْمَهُمْ وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَسَلَّطَهُمْ عَلَيْكُمْ فَلَقَتُلُوكُمْ فَإِنْ اعْتَرَفْتُمْ بِمَا لَكُمْ فَيُقَاتِلْكُمْ

وَالْقَوْلَ الْإِيمَانُ السَّلَامُ لَا فَمَا جَعَلَ اللَّهُ لَكُمْ عَلَيْهِمْ سَبِيلًا سَيَّجِدُونَ وَنَاحِرِينَ يَرِيدُونَ أَنْ يَأْمَنُوكُمْ

وَأَنْ يَأْمَنُوا قَوْمَهُمْ كَمَا رَدُّوا إِلَى الْفِتْنَةِ أَوْ كَسُوْافِيهَا فَإِنْ لَمْ يَعْزِلْكُمْ وَبَلَقُوا إِلَيْكُمْ

السَّلَامَ وَيَكْفُوا إِلَيْكُمْ فَخُذُوهُمْ وَأَقْتُلُوهُمْ حَيْثُ تَقِفْتُمُوهُمْ وَأُولَئِكَ مَنْ سَاءَ مَا يَحْكُمُونَ

فَخُذُوهُمْ كَمَا يُرِيشَانِ وَأَسِيرُكُمْ وَأَقْتُلُوهُمْ كَمَا تُرِيشَانِ وَلَا تَتَّخِذُوا مِنْهُمْ وَلِيًّا وَلَا تَضَيِّرُوا

الَّذِينَ يَصِلُونَ إِلَى قَوْمٍ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَهُمْ مِيثَاقٌ أَوْ جَاءُوكُمْ حَصِرَتْ صُدُورُهُمْ أَنْ يُقَاتِلُوكُمْ

أَوْ يُقَاتِلُوا قَوْمَهُمْ وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَسَلَّطَهُمْ عَلَيْكُمْ فَلَقَتُلُوكُمْ فَإِنْ اعْتَرَفْتُمْ بِمَا لَكُمْ فَيُقَاتِلْكُمْ

وَالْقَوْلَ الْإِيمَانُ السَّلَامُ لَا فَمَا جَعَلَ اللَّهُ لَكُمْ عَلَيْهِمْ سَبِيلًا سَيَّجِدُونَ وَنَاحِرِينَ يَرِيدُونَ أَنْ يَأْمَنُوكُمْ

وَأَنْ يَأْمَنُوا قَوْمَهُمْ كَمَا رَدُّوا إِلَى الْفِتْنَةِ أَوْ كَسُوْافِيهَا فَإِنْ لَمْ يَعْزِلْكُمْ وَبَلَقُوا إِلَيْكُمْ

السَّلَامَ وَيَكْفُوا إِلَيْكُمْ فَخُذُوهُمْ وَأَقْتُلُوهُمْ حَيْثُ تَقِفْتُمُوهُمْ وَأُولَئِكَ مَنْ سَاءَ مَا يَحْكُمُونَ

وَلَعَنَهُ وَاعَدَلَهُ عَذَابًا عَظِيمًا ۝ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا ضَرَبْتُمْ فِي سَبِيلِ

اللَّهِ فَتَبَيَّنُوا وَلَا تَقُولُوا لِمَنْ أَلْفَيْكُمُ السَّلَامَ لَسْتَ مُؤْمِنًا تَبْتَغُونَ

عَرَضَ الْحَيَوةَ الدُّنْيَا فَعِنْدَ اللَّهِ مَغَافِرُ كَثِيرَةٌ ۖ كَذَلِكَ كُنْتُمْ مِنْ قَبْلُ فَمَنْ

اللَّهُ عَلَيْكُمْ فَتَبَيَّنُوا ۖ إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرًا ۝ لَا يَسْتَوِ الْقَاعِدُونَ

مِنَ الْمُؤْمِنِينَ غَيْرَ أُولِي الضَّرَرِ وَالْجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ فَضَّلَ اللَّهُ الْجَاهِدِينَ بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ عَلَى الْقَاعِدِينَ دَرَجَةً

وَكُلًّا وَعَدَ اللَّهُ الْحُسْنَىٰ وَفَضَّلَ اللَّهُ الْجَاهِدِينَ عَلَى الْقَاعِدِينَ أَجْرًا عَظِيمًا ۝

وَلَعَنَهُ وَاعَدَلَهُ عَذَابًا عَظِيمًا ۝ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا ضَرَبْتُمْ فِي سَبِيلِ

اللَّهِ فَتَبَيَّنُوا وَلَا تَقُولُوا لِمَنْ أَلْفَيْكُمُ السَّلَامَ لَسْتَ مُؤْمِنًا تَبْتَغُونَ

عَرَضَ الْحَيَوةَ الدُّنْيَا فَعِنْدَ اللَّهِ مَغَافِرُ كَثِيرَةٌ ۖ كَذَلِكَ كُنْتُمْ مِنْ قَبْلُ فَمَنْ

اللَّهُ عَلَيْكُمْ فَتَبَيَّنُوا ۖ إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرًا ۝ لَا يَسْتَوِ الْقَاعِدُونَ

مِنَ الْمُؤْمِنِينَ غَيْرَ أُولِي الضَّرَرِ وَالْجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ فَضَّلَ اللَّهُ الْجَاهِدِينَ بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ عَلَى الْقَاعِدِينَ دَرَجَةً

وَكُلًّا وَعَدَ اللَّهُ الْحُسْنَىٰ وَفَضَّلَ اللَّهُ الْجَاهِدِينَ عَلَى الْقَاعِدِينَ أَجْرًا عَظِيمًا ۝

وَلَعَنَهُ وَاعَدَلَهُ عَذَابًا عَظِيمًا ۝ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا ضَرَبْتُمْ فِي سَبِيلِ

اللَّهِ فَتَبَيَّنُوا وَلَا تَقُولُوا لِمَنْ أَلْفَيْكُمُ السَّلَامَ لَسْتَ مُؤْمِنًا تَبْتَغُونَ

عَرَضَ الْحَيَوةَ الدُّنْيَا فَعِنْدَ اللَّهِ مَغَافِرُ كَثِيرَةٌ ۖ كَذَلِكَ كُنْتُمْ مِنْ قَبْلُ فَمَنْ

اللَّهُ عَلَيْكُمْ فَتَبَيَّنُوا ۖ إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرًا ۝ لَا يَسْتَوِ الْقَاعِدُونَ

مِنَ الْمُؤْمِنِينَ غَيْرَ أُولِي الضَّرَرِ وَالْجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ فَضَّلَ اللَّهُ الْجَاهِدِينَ بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ عَلَى الْقَاعِدِينَ دَرَجَةً

وَكُلًّا وَعَدَ اللَّهُ الْحُسْنَىٰ وَفَضَّلَ اللَّهُ الْجَاهِدِينَ عَلَى الْقَاعِدِينَ أَجْرًا عَظِيمًا ۝

این حدیث در بیان فضیلت جهاد است و در آن آمده که خداوند مجاهدین را بر قاعدین برتر میداند و به آنها درجات و پاداش بزرگتری وعده داده است. این حدیث در کتابهای معتبره آمده و از روایات معتبره است.

که آن حدیث است اما تفاسیل در جات و تفاوت مراتب
 در یاد می نماید و فضل الله الجاهدين و فضل الله
 الجاهدين على القاعدین برتر است که بی عذر عظیم

وَرَسُولِهِ يُمِيزُكَ الْوُتُّ فَقَدْ وَقَعَ أَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ وَوَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا

و پیغام او پس در برابر او را برگ برستی ثابت شده مرد او بر خدا و هست خدا آمرزنده و
تَجِبُ وَلَا تَضْرِبْتُمْ فِي الْأَرْضِ فَلَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَنْ تَقْصُرُوا مِنَ الصَّلَاةِ

مهربان و چون سفر کنید در زمین بر شما بر شما گناهی در آنکه تا زمانه قدری از نماز
اِنْ خِفْتُمْ أَنْ يَفْتِنَكُمُ الَّذِينَ كَفَرُوا إِنَّ الْكَافِرِينَ كَانُوا لَكُمْ عُذًّا وَإِمِينًا

اگر بترسید از آنکه در طاعت شما کافران برای شما کافران هستند شما را دشمن آشکارا
وَإِذَا كُنْتُمْ فِيهِمْ فَأَقِمْ الصَّلَاةَ فَتَقُمْ طَائِفَةٌ مِنْهُمْ مَعَكَ وَلِيَأْخُذُوا

و چون باشی در میان مومنان پس بر پا کن نماز را پس باید که بایستند گروهی از ایشان با تو و باید که بگیرند
أَسْلَحَتُمْ تَقَافُوا سَجْدًا وَفَلْيَكُونُوا مِنْكُمْ وَرَأْيُكُمْ يُؤْتُوا مِنْكُمْ طَائِفَةٌ أُخْرَى

سلاح خویش پس چون سجده روئید پس آن گروه دیگر باید که پیش از ایشان باشند و باید که بسیار آن گروه دیگر
لَمْ يَصَلُّوا فَلْيُصَلُّوا مَعَكَ وَلْيَأْخُذُوا حِذْرَهُمْ وَأَسْلِحَتَهُمْ وَذَ الَّذِينَ

که نماز نخوانده اند پس نماز کنند با تو و باید که بگیرند حذر خود و سلاح خود را آنکه کردند
كَفَرُوا لَوْ تَغْفُلُونَ عَنْ أَسْلِحَتِكُمْ وَأَمْتِعَتِكُمْ فَيَمِيلُونَ عَلَيْكُمْ مَيْلَةً وَاحِدَةً

کافران کاش غافل شوید از سلاح خویش و متاع خویش پس حذر کنند بر شما یکباره

تج

و بعد از نماز در آنجا

و رسول در حالتی که هجرت کنند و باشد سجد و رسول او یعنی برای ایشان و برای تقرب بایشان فرمود که الموت پس در یاد او اگر
در آسمانی طریق و چون نگاه کردند فقد وقع اجره پس برستیکه ثابت شده مرد او علی الله بر خدای و گناهی غفور را هست خدا آمرزنده گنا
سبیکه تاخیر در هجرت کرد و در میان مومنان در و بعد مشورت او پس نیت او که در آنجا و چون سفر کنید در زمین
پس نیت بر شما گناهی آن تقصیر و امر الصلوة را آنکه که نماز سازید از نماز یعنی رباعی را و در کعبه گذارید پس خفتم اگر رسید آنوقت که
الذین کفروا آنکه شما را بکشند آنکه نیکو کافران اند این شرط اعتبار غالب است چه در آنوقت و در حالی مدینه مسلمانان بودند و
و حال می ترس نیز قصر باید کردن لکن الکفرین برستیکه کافران کافر هستند مر شمار اعدا و امینان و دشمنی آشکارا و لکن فافهم
چون تو باشی در میان ایشان بوقت خوف از عادی فاقتم لهم الصلوة پس خواهی که اقامت کنی برای ایشان نماز را شکر خود را
و قسم ساز فلنم طائفة منهم معك پس باید که بایستند گروهی از ایشان با تو و نماز گذارند و دیگر رو بروی دشمن بایستند
و لیاخذوا اسلحتهم و باید که فرگیرند آنکه نمازی گذارند از سلاحهای خود از سوی حرم و احتیاطا و آجند پس چون سجده کنند نماز
گذارند کان فلیکونوا پس باید که باشند آنکه نمازی گذارند از زمین و لکن از پس شمار برابر دشمن و چون این گروه یک کعبه گذارند
بصف لشکر باز روند و ثلاث طائفة اخرى و باید که بیایند آن طائفة دیگر که فیصلوا نماز گذارند و پاس لشکر بگیرند و فیصلوا
معه پس بگذارند با تو یک کعبه و دیگر و لیاخذوا و باید که بروند ایشان نیز با خود و حذر هم آتی که بدان حذر میکنند از دشمن چون
سپه خود و در و اسلحتهم و سلاحها که بران جنگ میکنند چون شمشیر و تیر و کمان و الذین کفروا دوست میدارند آنکه کافر
شد و انزلو تغفلون از آنکه غافل شوید عن اسلحتکم از سلاحهای خود و اتمعتکم از متاعهای خویش چون البسه و سایر زخمت
فیصلون علیکم پس حله آورند بر شما قیلة واحدة یک حله و هر چه بایستد بر نه نقلت که حضرت رسالت پناه علیه السلام بفرموده و فرست
بود پس که بغضان رسید مشرکان عرب را و در صف راست گرد و قتال و جدال را میا شده حضرت نیز بفرموده و لشکر اسلام در مقابل
صف بر کشیدند وقت نماز میشد و آمد و سواد لشکر کفار میان قبله و سپاه مسلمانان حائل بودند حضرت رسالت پناه و باصحاب و ائمه
صلوة اشغال فرمودند کفار میانه رو و سجد و سجود ایشان مشاهده می نمودند بعد از فراغت اهل اسلام از نماز کافران حضرت فرمودند که
چرا بر ایشان هجوم می کردید بزرگ تاز بگوشت و مار از ایشان بر نیاید و می گویم از زمره کفار آواز داد که این قوم را بعد از این نماز نمازی

و در کتاب است که در اعجاز کلام
آن غایت بالغه است و در وقت
فوت کلام است و در وقت کلام
در میان آن و بعد از کلام

و نشان از استقامت است
وقت صلوة و در وقت صلوة
که قبیل خود را و در وقت صلوة
و در وقت صلوة و در وقت صلوة

پناه و تعلیم و اخلاق را و چگونگی این نماز اختلاف بسیار
و در کتب فقهیه مقرر شده و لا

خَصِيمًا ۚ وَاسْتَغْفِرِ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ كَانَ غَفُورًا رَحِيمًا ۝ وَلَا تَجَادِلْ عَنِ الَّذِينَ

خائن کنندگان و آمرزش خواه از خدا برآیند خدا هست آمرزنده و مهربان و عصمت کن از جانب آنانکه

يَخْتَانُونَ أَنْفُسَهُمْ إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ مَنْ كَانَ خَوَّانًا أَثِيمًا ۝ يَسْتَحْفُونَ

خیانت می کنند با نفس خویش هر آنکه خدا دوست ندارد آنرا که باشد خیانت کننده گناهکار پنهان می کنند

مِنَ النَّاسِ ۚ لَا يَسْتَحْفُونَ مِنَ اللَّهِ ۚ وَهُوَ مَعَكُمْ أذْ يُبَيِّنُ مَا لَا يَرْضَىٰ مِنَ

از مردمان و پنهان می کنند از خدا و او بایست آنگاه که بشود مژغرت می کند آنچه خدا نمی پسندد از

الْقَوْلِ ۚ وَكَانَ اللَّهُ مَا يَعْمَلُونَ مُحِيطًا ۝ هَآأَنْتُمْ هَآءَ جَادَلْتُمْ عَنْهُمْ فِي

دست و پست خدا آنچه می کند در گیرنده آگاه باشید شما ای قوم که عصمت کردید از طرف خیانت کنندگان در

الْحَيَاةِ الدُّنْيَا ۚ إِنَّ اللَّهَ عَنْهُمْ يَوْمَ الْقِيَمَةِ أَمْرٌ ۚ يَكُونُ عَلَيْهِمْ وَكِيلٌ ۝

زندگانی دنیا پس عصمت خواهد کرد از طرف ایشان روز قیامت بایست که باشد برایشان امر سازنده

وَمَنْ يَعْمَلْ سُوءًا أَوْ يَظْلِمْ نَفْسَهُ ثُمَّ يَسْتَغْفِرِ اللَّهَ يَجِدِ اللَّهَ غَفُورًا رَحِيمًا ۝ وَ

و هر که بکند کار بد یا سز کند بر خویش از آمرزش طلبد از خدا بیاید خدا را آمرزنده و مهربان و

مَنْ يَكْسِبْ إِثْمًا فَإِنَّمَا يَكْسِبُهُ عَلَىٰ نَفْسِهِ ۚ وَكَانَ اللَّهُ عَلِيمًا حَكِيمًا ۝ وَمَنْ يَكْسِبْ

هر که بکند گناه ای پس جز این نیست بکند آنرا بر جان خویش و دست خدا دانای استوارکار و هر که بخشد

خَصِيمًا دشمن آنکس که بکند بدست و در مقام دفع خیانت باشد از خائن و استغفر الله و آمرزش خواه از خدا از قصد که بعد از اب
 به پیروی کردی إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِهِ نَسِيكٌ خدا هست غفوراً آمرزنده مری را که آمرزش طلبد دشمن مهربان بر او ولا تجادل و عصمت
 کن عَنِ الَّذِينَ يَخْتَانُونَ أَنْفُسَهُمْ خیانت می کنند با نفسهای خود یعنی قوم طعمه که خیانت او در ساخته اند از آنکه الله
 یحب به نسیکه خدا دوست نمیدارد و من كان خَوَّانًا که است بسیار خیانت کننده یعنی مصریان ایشانها هکاری مستغرق در گناه خود
 یستحفون شرم نمیدارند مِنَ النَّاسِ از مردمان و پنهان می کنند خیانت را ولا یستحفون مِنَ اللَّهِ و شرم نمیدارند از خدا و هو معهم و ما
 آنکه خدا بایست است و امر از شما را ایشان از و پنهان نیست پس او سر او را ترست که از و شرم دارند و نمیدارند لا یبیتون آن هنگام که شب بود
 تزویر می کنند مَا لَا يَرْضَىٰ آنچه نمی پسندد و خدا مِنَ الْقَوْلِ از گفتن و روغ بی ظرف یا کید و در شب و درت میکردند و بعد از آنکه طعمه بودند
 و روغ بخور و چه غیر علی الله علیه سلم سوگند او را که مسلمان است با و خواهد کرد و یقول یهودیکه کافر است التفات بخواد فرمود و کان الله
 دست خدا می آید یعملون بد آنچه می کنند را که بهر محیطاً اما طم کند و بعلم قدیم خود و هیچ چیز از حیطه علم او خارج نیست هَآأَنْتُمْ هَآءَ جَادَلْتُمْ عَنْهُمْ
 ای گروه بنی خلفه که از حقیقت جاہلیت جاد لکم عنهم دفع می کنید از خائسان خیانت را بحال و عصمت فی الحیوة الدنیا در وقت
 زندگانی دنیا فَنَجَادِلْ اللَّهُ پس کیست آنکه عصمت کند با خدا و دفع خیانت کند عنهم یوم القیمة از ایشان روز قیامت آنکه بگویند
 آیا کیست آنکه باشد علیه و کین لا برایشان نگهبان بآنکه کند از ایشان که کذاب کند یا حاکم کند عذاب از ایشان باز دارد و من
 یعمل سُوءًا و هر که بکند بدی که از ان ضرری بغیری رسد اَوْ یَظْلِمُ نَفْسَهُ یا ستم کند بر نفس خود ثُمَّ یَسْتَغْفِرِ اللَّهَ پس طلب آمرزش کند از
 خدا بتوبه و انابت بجد الله یا بد خدا را غفوراً آمرزنده گناهان او و دشمن مهربان بفضل خود بر و درین آیت ترغیب فرمود طعمه و قوم را
 بتوبه و استغفار و من یسب یا بد هر که بکند گناه او خواهد که بکند ای را بد آن نیست که فاما یکسبه پس جز این نیست که میکند آن عمل
 علی نفسه بر نفس خود چه فرزان از نفس او بد بگیری تعدی نمی کند و کان الله می کند او هست خدا و اناب رقی

در ع حکمتا حکم کننده و در مجازات او بقطع ید و من

یکسب خطیئته

ع ۱۴

تفسیر جلیلی

وَنُصْلِهِ جَهَنَّمَ وَسَاءَتْ مَصِيرًا ۚ اِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ اَنْ يُشْرَكَ بِهِ وَيَغْفِرُ

و در آیه ششم به وزخ و او چه جایست بر آیه خدا نمی آید و اگر شرک با او مقرر کرد و شود می آید

مَا دُونَ ذَلِكَ لِمَنْ يَشَاءُ وَمَنْ يُشْرِكْ بِاللّٰهِ فَقَدْ ضَلَّ ضَلَالًا عَظِيمًا ۚ اِنَّ

غیر شرک بر که خواهد و هر که شرک خدا مقرر کند پس گمراه شد گمراهی دور مشرکان نمی

يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ اِلَّا اَنْثَاءً وَاَمَّا يَدْعُونَ اِلَّا شَيْطَانًا مَّرِيدًا ۚ لَعَنَهُ اللّٰهُ

بر سینه کوبانی که بنام دختران می گویند و او را می پرستند مگر سلطان در بیت از خدا لعنت کرد او را خدا

وَقَالَ لَا اتَّخَذْتُمْ مِنْ عِبَادِي نَصِيبًا مَّفْرُوضًا ۚ وَلَا ضَلَّكُمْ وَلَا مَتِينًا ۚ

و گفت سلطان ایست بگویم از عبادان من حصص کردم از من شده و ایست که او کم ایشان را و بر دگر وی را از عبادان

وَلَا مَرْهُمُ فَلْيَسْكُنْ اِذَا نَالَ الْاَنْعَامَ وَلَا مَرْهُمُ فَلْيَغْيِرْ خَلْقَ اللّٰهِ وَمَنْ يَتَّخِذِ

و اگر او را عبادان را تا شکافند که در چار با بیان و ایست بر عبادان را تا شکافند آنرا و خدا را و هر که دوست گیرد

الشَّيْطٰنَ وَلِيًّا مِّنْ دُونِ اللّٰهِ فَقَدْ خَسِرَ خَسِرًا مُّبِينًا ۚ يَعِدُهُمْ وَيُمِيتُهُمْ

ست طایر را و ایست خدا را پس زبان گاشته زبان ظاهر و عدد میدهد ایشان را و در آیه از وی تا در ایشان

وَمَا يَعِدُهُمُ الشَّيْطٰنُ اِلَّا غُرُورًا ۚ اُولٰٓئِكَ مَا لَهُمْ جَهَنَّمَ وَلَا يُجَدُّونَ عَنْهَا

و عدد نموده تا از سحطان الا به فریب آید و ایستان دوزخ است و نیاید از آن

وَنُصْلِهِ جَهَنَّمَ و در آیه ششم به وزخ و او چه جایست بر آیه خدا نمی آید و اگر شرک با او مقرر کرد و شود می آید
وَمَا دُونَ ذَلِكَ لِمَنْ يَشَاءُ و در آیه ششم به وزخ و او چه جایست بر آیه خدا نمی آید و اگر شرک با او مقرر کرد و شود می آید
يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ اِلَّا اَنْثَاءً وَاَمَّا يَدْعُونَ اِلَّا شَيْطَانًا مَّرِيدًا ۚ لَعَنَهُ اللّٰهُ بر سینه کوبانی که بنام دختران می گویند و او را می پرستند مگر سلطان در بیت از خدا لعنت کرد او را خدا
وَقَالَ لَا اتَّخَذْتُمْ مِنْ عِبَادِي نَصِيبًا مَّفْرُوضًا ۚ وَلَا ضَلَّكُمْ وَلَا مَتِينًا ۚ و گفت سلطان ایست بگویم از عبادان من حصص کردم از من شده و ایست که او کم ایشان را و بر دگر وی را از عبادان
وَلَا مَرْهُمُ فَلْيَسْكُنْ اِذَا نَالَ الْاَنْعَامَ وَلَا مَرْهُمُ فَلْيَغْيِرْ خَلْقَ اللّٰهِ وَمَنْ يَتَّخِذِ اگر او را عبادان را تا شکافند که در چار با بیان و ایست بر عبادان را تا شکافند آنرا و خدا را و هر که دوست گیرد
الشَّيْطٰنَ وَلِيًّا مِّنْ دُونِ اللّٰهِ فَقَدْ خَسِرَ خَسِرًا مُّبِينًا ۚ يَعِدُهُمْ وَيُمِيتُهُمْ ست طایر را و ایست خدا را پس زبان گاشته زبان ظاهر و عدد میدهد ایشان را و در آیه از وی تا در ایشان
وَمَا يَعِدُهُمُ الشَّيْطٰنُ اِلَّا غُرُورًا ۚ اُولٰٓئِكَ مَا لَهُمْ جَهَنَّمَ وَلَا يُجَدُّونَ عَنْهَا و عدد نموده تا از سحطان الا به فریب آید و ایستان دوزخ است و نیاید از آن

وَنُصْلِهِ جَهَنَّمَ و در آیه ششم به وزخ و او چه جایست بر آیه خدا نمی آید و اگر شرک با او مقرر کرد و شود می آید
وَمَا دُونَ ذَلِكَ لِمَنْ يَشَاءُ و در آیه ششم به وزخ و او چه جایست بر آیه خدا نمی آید و اگر شرک با او مقرر کرد و شود می آید
يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ اِلَّا اَنْثَاءً وَاَمَّا يَدْعُونَ اِلَّا شَيْطَانًا مَّرِيدًا ۚ لَعَنَهُ اللّٰهُ بر سینه کوبانی که بنام دختران می گویند و او را می پرستند مگر سلطان در بیت از خدا لعنت کرد او را خدا
وَقَالَ لَا اتَّخَذْتُمْ مِنْ عِبَادِي نَصِيبًا مَّفْرُوضًا ۚ وَلَا ضَلَّكُمْ وَلَا مَتِينًا ۚ و گفت سلطان ایست بگویم از عبادان من حصص کردم از من شده و ایست که او کم ایشان را و بر دگر وی را از عبادان
وَلَا مَرْهُمُ فَلْيَسْكُنْ اِذَا نَالَ الْاَنْعَامَ وَلَا مَرْهُمُ فَلْيَغْيِرْ خَلْقَ اللّٰهِ وَمَنْ يَتَّخِذِ اگر او را عبادان را تا شکافند که در چار با بیان و ایست بر عبادان را تا شکافند آنرا و خدا را و هر که دوست گیرد
الشَّيْطٰنَ وَلِيًّا مِّنْ دُونِ اللّٰهِ فَقَدْ خَسِرَ خَسِرًا مُّبِينًا ۚ يَعِدُهُمْ وَيُمِيتُهُمْ ست طایر را و ایست خدا را پس زبان گاشته زبان ظاهر و عدد میدهد ایشان را و در آیه از وی تا در ایشان
وَمَا يَعِدُهُمُ الشَّيْطٰنُ اِلَّا غُرُورًا ۚ اُولٰٓئِكَ مَا لَهُمْ جَهَنَّمَ وَلَا يُجَدُّونَ عَنْهَا و عدد نموده تا از سحطان الا به فریب آید و ایستان دوزخ است و نیاید از آن

۱۰۰
۱۰۱
۱۰۲
۱۰۳
۱۰۴
۱۰۵
۱۰۶
۱۰۷
۱۰۸
۱۰۹
۱۱۰
۱۱۱
۱۱۲
۱۱۳
۱۱۴
۱۱۵
۱۱۶
۱۱۷
۱۱۸
۱۱۹
۱۲۰
۱۲۱
۱۲۲
۱۲۳
۱۲۴
۱۲۵
۱۲۶
۱۲۷
۱۲۸
۱۲۹
۱۳۰
۱۳۱
۱۳۲
۱۳۳
۱۳۴
۱۳۵
۱۳۶
۱۳۷
۱۳۸
۱۳۹
۱۴۰
۱۴۱
۱۴۲
۱۴۳
۱۴۴
۱۴۵
۱۴۶
۱۴۷
۱۴۸
۱۴۹
۱۵۰
۱۵۱
۱۵۲
۱۵۳
۱۵۴
۱۵۵
۱۵۶
۱۵۷
۱۵۸
۱۵۹
۱۶۰
۱۶۱
۱۶۲
۱۶۳
۱۶۴
۱۶۵
۱۶۶
۱۶۷
۱۶۸
۱۶۹
۱۷۰
۱۷۱
۱۷۲
۱۷۳
۱۷۴
۱۷۵
۱۷۶
۱۷۷
۱۷۸
۱۷۹
۱۸۰
۱۸۱
۱۸۲
۱۸۳
۱۸۴
۱۸۵
۱۸۶
۱۸۷
۱۸۸
۱۸۹
۱۹۰
۱۹۱
۱۹۲
۱۹۳
۱۹۴
۱۹۵
۱۹۶
۱۹۷
۱۹۸
۱۹۹
۲۰۰
۲۰۱
۲۰۲
۲۰۳
۲۰۴
۲۰۵
۲۰۶
۲۰۷
۲۰۸
۲۰۹
۲۱۰
۲۱۱
۲۱۲
۲۱۳
۲۱۴
۲۱۵
۲۱۶
۲۱۷
۲۱۸
۲۱۹
۲۲۰
۲۲۱
۲۲۲
۲۲۳
۲۲۴
۲۲۵
۲۲۶
۲۲۷
۲۲۸
۲۲۹
۲۳۰
۲۳۱
۲۳۲
۲۳۳
۲۳۴
۲۳۵
۲۳۶
۲۳۷
۲۳۸
۲۳۹
۲۴۰
۲۴۱
۲۴۲
۲۴۳
۲۴۴
۲۴۵
۲۴۶
۲۴۷
۲۴۸
۲۴۹
۲۵۰
۲۵۱
۲۵۲
۲۵۳
۲۵۴
۲۵۵
۲۵۶
۲۵۷
۲۵۸
۲۵۹
۲۶۰
۲۶۱
۲۶۲
۲۶۳
۲۶۴
۲۶۵
۲۶۶
۲۶۷
۲۶۸
۲۶۹
۲۷۰
۲۷۱
۲۷۲
۲۷۳
۲۷۴
۲۷۵
۲۷۶
۲۷۷
۲۷۸
۲۷۹
۲۸۰
۲۸۱
۲۸۲
۲۸۳
۲۸۴
۲۸۵
۲۸۶
۲۸۷
۲۸۸
۲۸۹
۲۹۰
۲۹۱
۲۹۲
۲۹۳
۲۹۴
۲۹۵
۲۹۶
۲۹۷
۲۹۸
۲۹۹
۳۰۰
۳۰۱
۳۰۲
۳۰۳
۳۰۴
۳۰۵
۳۰۶
۳۰۷
۳۰۸
۳۰۹
۳۱۰
۳۱۱
۳۱۲
۳۱۳
۳۱۴
۳۱۵
۳۱۶
۳۱۷
۳۱۸
۳۱۹
۳۲۰
۳۲۱
۳۲۲
۳۲۳
۳۲۴
۳۲۵
۳۲۶
۳۲۷
۳۲۸
۳۲۹
۳۳۰
۳۳۱
۳۳۲
۳۳۳
۳۳۴
۳۳۵
۳۳۶
۳۳۷
۳۳۸
۳۳۹
۳۴۰
۳۴۱
۳۴۲
۳۴۳
۳۴۴
۳۴۵
۳۴۶
۳۴۷
۳۴۸
۳۴۹
۳۵۰
۳۵۱
۳۵۲
۳۵۳
۳۵۴
۳۵۵
۳۵۶
۳۵۷
۳۵۸
۳۵۹
۳۶۰
۳۶۱
۳۶۲
۳۶۳
۳۶۴
۳۶۵
۳۶۶
۳۶۷
۳۶۸
۳۶۹
۳۷۰
۳۷۱
۳۷۲
۳۷۳
۳۷۴
۳۷۵
۳۷۶
۳۷۷
۳۷۸
۳۷۹
۳۸۰
۳۸۱
۳۸۲
۳۸۳
۳۸۴
۳۸۵
۳۸۶
۳۸۷
۳۸۸
۳۸۹
۳۹۰
۳۹۱
۳۹۲
۳۹۳
۳۹۴
۳۹۵
۳۹۶
۳۹۷
۳۹۸
۳۹۹
۴۰۰
۴۰۱
۴۰۲
۴۰۳
۴۰۴
۴۰۵
۴۰۶
۴۰۷
۴۰۸
۴۰۹
۴۱۰
۴۱۱
۴۱۲
۴۱۳
۴۱۴
۴۱۵
۴۱۶
۴۱۷
۴۱۸
۴۱۹
۴۲۰
۴۲۱
۴۲۲
۴۲۳
۴۲۴
۴۲۵
۴۲۶
۴۲۷
۴۲۸
۴۲۹
۴۳۰
۴۳۱
۴۳۲
۴۳۳
۴۳۴
۴۳۵
۴۳۶
۴۳۷
۴۳۸
۴۳۹
۴۴۰
۴۴۱
۴۴۲
۴۴۳
۴۴۴
۴۴۵
۴۴۶
۴۴۷
۴۴۸
۴۴۹
۴۵۰
۴۵۱
۴۵۲
۴۵۳
۴۵۴
۴۵۵
۴۵۶
۴۵۷
۴۵۸
۴۵۹
۴۶۰
۴۶۱
۴۶۲
۴۶۳
۴۶۴
۴۶۵
۴۶۶
۴۶۷
۴۶۸
۴۶۹
۴۷۰
۴۷۱
۴۷۲
۴۷۳
۴۷۴
۴۷۵
۴۷۶
۴۷۷
۴۷۸
۴۷۹
۴۸۰
۴۸۱
۴۸۲
۴۸۳
۴۸۴
۴۸۵
۴۸۶
۴۸۷
۴۸۸
۴۸۹
۴۹۰
۴۹۱
۴۹۲
۴۹۳
۴۹۴
۴۹۵
۴۹۶
۴۹۷
۴۹۸
۴۹۹
۵۰۰
۵۰۱
۵۰۲
۵۰۳
۵۰۴
۵۰۵
۵۰۶
۵۰۷
۵۰۸
۵۰۹
۵۱۰
۵۱۱
۵۱۲
۵۱۳
۵۱۴
۵۱۵
۵۱۶
۵۱۷
۵۱۸
۵۱۹
۵۲۰
۵۲۱
۵۲۲
۵۲۳
۵۲۴
۵۲۵
۵۲۶
۵۲۷
۵۲۸
۵۲۹
۵۳۰
۵۳۱
۵۳۲
۵۳۳
۵۳۴
۵۳۵
۵۳۶
۵۳۷
۵۳۸
۵۳۹
۵۴۰
۵۴۱
۵۴۲
۵۴۳
۵۴۴
۵۴۵
۵۴۶
۵۴۷
۵۴۸
۵۴۹
۵۵۰
۵۵۱
۵۵۲
۵۵۳
۵۵۴
۵۵۵
۵۵۶
۵۵۷
۵۵۸
۵۵۹
۵۶۰
۵۶۱
۵۶۲
۵۶۳
۵۶۴
۵۶۵
۵۶۶
۵۶۷
۵۶۸
۵۶۹
۵۷۰
۵۷۱
۵۷۲
۵۷۳
۵۷۴
۵۷۵
۵۷۶
۵۷۷
۵۷۸
۵۷۹
۵۸۰
۵۸۱
۵۸۲
۵۸۳
۵۸۴
۵۸۵
۵۸۶
۵۸۷
۵۸۸
۵۸۹
۵۹۰
۵۹۱
۵۹۲
۵۹۳
۵۹۴
۵۹۵
۵۹۶
۵۹۷
۵۹۸
۵۹۹
۶۰۰
۶۰۱
۶۰۲
۶۰۳
۶۰۴
۶۰۵
۶۰۶
۶۰۷
۶۰۸
۶۰۹
۶۱۰
۶۱۱

و آنچو در زمینها باشد پس هر که از اهل آسمان در زمین بدو می رسد گویند که کان الله و بهت خدا و کل شیء محیطا

امریکا کی حکومت نے پاکستان کے خلاف ایک نیا حربہ اختیار کیا ہے۔ پاکستان کے خلاف امریکا کی ایک نئی سازش ہے۔ پاکستان کے خلاف امریکا کی ایک نئی سازش ہے۔ پاکستان کے خلاف امریکا کی ایک نئی سازش ہے۔

١٩
ع
١٧

ورافقته معهم عند التبركة

باشید شما دوگان بِالْقِسْطِ بعد از معنی جدا کنندگان

وراقامت مراسم عدالت شهدائین

اَيَّبَعُونَ عِنْدَهُمُ الْعِزَّةَ فَإِنَّ الْعِزَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًا وَقَدْ نَزَّلَ عَلَيْكُمْ فِي الْكِتَابِ

آیا نزدیکی ایشان از جندی بر سر آید و جندی خدا است همه یکی و بر این فرستاده است خدا بر شما در قرآن که

إِذَا سَمِعْتُمْ آيَاتَ اللَّهِ يَكْفُرُهَا وَيُسْتَهْزِئُهَا فَلَا تَقْعُدُوا مَعَهُمْ حَتَّى تَخُضُّوا فِي

چون بشنوید آیتهای خدا انکار نموده می آید و تمسخر کرده می شود آنها پس منتهی بدان ۲۳ که شروع کنند در

حَدِيثٍ غَيْرِهَا أَكْمَرُ إِذَا امْتَلَأَ اللَّهُ جَامِعُ الْمُتَّقِينَ وَالْكَافِرِينَ فِي جَهَنَّمَ

سخن بجز آن بر این است که اگر خدا را پر از متقین و کافران با هم کرده است منافقان و کافران را هم یکی در دوزخ

جَمِيعًا وَالَّذِينَ يَتَّبِعُونَ بِكُمُ فَإِنْ كَانَ لَكُمْ فِتْنَةٌ مِنَ اللَّهِ قَالُوا أَلَمْ تَكُنْ مَعَهُمْ

آن منافقان که انتظار شایسته پس اگر باشد شما فتنی از جانب خدا گردید آری بگویم باشد

وَلَنْ كَانَ لِلْكَافِرِينَ نَصِيبٌ قَالُوا أَلَمْ نَقْتَحِذْ عَلَيْكُمْ وَنَمْنَعَكُمْ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ فَاللَّهُ

و اگر باشد کافران را نصیبی که بنشیند کافران را غالب ندیم بر شما و آری باز هم شما را از غیر مسلمانان پس خدا

يَحْكُمُ بَيْنَكُمْ يَوْمَ الْقِيَمَةِ وَلَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا إِنَّ

خدا را که میان شما مدوز قیامت و هرگز که در میان خدا کافران را بر مسلمانان راهی بر آید

الْمُتَّقِينَ يُخَدِّعُونَ اللَّهَ وَهُوَ خَادِعُهُمْ وَإِذَا قَامُوا إِلَى الصَّلَاةِ قَامُوا كُتُلًا

منافقان فریب می دهند با خدا و خدا فریب می دهد آنها و چون منافقان بسوی نماز برخیزند کال کتان

ع ۲۰

اَيَّبَعُونَ آيَاتِ اللَّهِ عِنْدَهُمُ الْعِزَّةَ فَإِنَّ الْعِزَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًا عَزَّتْ اللَّهُ جَمِيعًا عَزَّتْ
همه بر سر عزتی رسد از رسد و او دوستان را مشهور عزت داده که در عزة و رسول و المؤمنین و قد نزل عليكم و بر سبب خدا فرستاد بر شما
ای مومنان در کتاب در قرآن حق سبحانه و تعالی فرستاد که با خضر کنندگان و مستهزبان قرآن نشسته و جرات کنند و این آیت است
و اگر از آیت الذين یخوضون الآيات استماع در مدینه و کربلا میاید و میگوید که خدا و قرآن فرستاده بود که آن اذ اسمعتم بر سبب که چون بشنوید آیت
الله آیتهای خدا را از قرآن که بخورید کفر آورده شود بدان و نیست نه از آنها و استهزاده شود بدان فلا تقعدوا معهم پس منتهی که کافر
مستهزبان حق بخوضوا و قتیله عرض کنند و شروع نمایند در حدیث غیبه و سخن غیر مستقیم را اگر از این سبب باشد اینست که نه نشسته
و بر جاست کنید با ایشان قیامت مانند ایشان درگاه زیر که قادر بر اعراض ایشان و انکار بر ایشان و با وجود این راضی الیه صحبت ایشان
و الله جامع للمؤمنین بر سبب که جمع کنند منافقان و الکفرین و اگر دیگران قیامت جمع کنند و در حق همه ایشان را از الذين یخوضون
یک نام که انتظار می برید بر شما و توقع نکستی را قان کان لکم پس اگر واقع شود شما را فتح قرآن حق و نصرتی از نزدیک خدا قان الله الله
مر شما را انکم تکتون معکم یا نبویم یا شام و دگاری کردیم پس سبب از غیبت بدیدگان کان و اگر بود الکفرین نصیب مکارفران برده
از حجتی علیه کردن بر مومنان قان الله الله مر کافر از الکفرین و علیکم یا نبویم یا شام و دگاری کردیم پس سبب از غیبت بدیدگان کان و اگر بود الکفرین نصیب مکارفران برده
بگوئید و تمنعکم من المؤمنین و باز هم شما را معنی ممنوع ساختیم از مومنان بآنکه سستی کردیم و دگاری ایشان و تمنعکم
که شکسته دل شدند تا شما غالب شد پس ما را در شما بر خود شرک سازید قان الله الله بیک نام که پس خدا حکم کند ایمومنان میان شما و
منافقان بدم القیمة روز رستخیز که غیر از کسی را دعوی حکومت نباشد و لکن یجعل الله مرکز مکرر داند خداوند به الکفرین مکارفران را
علی المؤمنین بر مومنان در روز قیامت سبب که بدان ایشان را از مومنان سازید و دنیا ندید ایشان را بر مومنان و سستی الکفرین
بر سبب که منافقان یخدعون الله مکر می کنند با دوستان خدا و اظهار اسلام و احق کفر و هو خادعهم و خدا اجزا دهند است ایشان را
بر مکر و قیامت ایشان و آنچه است که روز قیامت ایشان را از نور می دهند چنانچه مومنان را داده اند چون قدم بر صراط می نهند نور مومنان باقی
ماند و نور خود را صراط بگذرند و نور منافقان منطفی گردد و تا در ظلمت ماند و بفرزند در دوزخ افتند و اقاموا چون بر فیض منافقان
إلى الصلوة بسوی نماز قان الله الله بر خیزند کال کتان و اگر کسی از اصحاب غیر ایشان را

و اینها را که از کفر و کفرین است

[illegible]

راست

لَا يَحِثُّ اللَّهُ عَلَيْهِمْ وَكَانَ اللَّهُ سَمِيعًا عَلِيمًا
روایت که تکوینش ظالم کند یا از ظلم نماید و گفته اند که مردی از قومی ضیافت خواست و او را طعام ندادند آنکس زبان شکایت کشود و هر جا
رسید از بی مردی آن قوم حکایت میکرد و صبا بود و بدان شکایت عتاب کردند این آیت و در عذر او نازل شد که مظلوم را شکایت آن ظلم
و کائن الله بیننا و بینهما هست خدا شومر سخن مظلوم را بیکجا و دانستگارای ظالم را نشتد و اخیرا اگر آنکارا نکند بیکجونی و طاعت را
و عَفْوُهُ يَاجِبُهُمْ إِيَّاهُ وَارْتَدُّوا عَنْهُ عَنِ اللَّهِ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ
عفو کننده از عاصیان با وجود کمال قدرت بر انتقام ایشان قید نگذاشت و تا باری عذاب ظالمان و ثواب عفو کننده گان درین آیت تحریر
ظلم مانست بر عفو تا مطلق شوند با خلاق ربانی و یا آنکه خصمت و ظلم دارند و از سر آن در گذرند إِنَّ الَّذِينَ يَكْفُرُونَ بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ
که کافر می شوند بعد از قبول رسیده و پیغمبران او و يَذَّبُونَ عَنْهُ بفرار می نمایند آنکه جدا می انگشتند بین الله و رسولان او
نکته ایمان آرند بعد از کافر شدن پیغمبران و بَقُولُوا نَحْنُ بَعْضُ دَرَجَاتٍ مِمَّنْ شَرَكْنَا بَلْ هُمْ كَافِرُونَ
بعض دیگر مراد بود و آنکه میگفتند ایمان داریم بمویشی و عزیزی و کافریم بمویشی و محمد و پیغمبرش و آن سخن را و میخواستند آنکه فراموشند بندگان
پیدا میان ایمان و کفر را همی و حال آنکه ایمان بعد اتمام نمی شود و کفر مقصدی بحدی است و آنکه او را می بیند که میان کفر و ایمان طریقی می
باشد يُطِيعُ لَهُمُ الْكَافِرُونَ ایشان کافر اند حقا بکفری محقق شده یعنی کافر اند و کفر خود و ایشان را مومن نتوان گفت بوجهی زیرا که آن
ایمان که ایشان از است معتبر نیست و اعتدال الیکفرین و آمده کردیم برای کافران عذابا مهینا عذاب خوار کننده و وَالَّذِينَ آمَنُوا
و آن کسانی که ایمان آورده اند و ایمان خود را در رسیده و بفرستادگان او و کفر بفرستادگان او و کفر و بدین احادیث هم میان یکی از ایشان و ایمان
نکته هرگز ویدند و إِنَّكَ أَكْزَرُ اگر چه مومنان حقیقی اند سَوْفَ يُؤْتِيهِمْ فَوْزًا فزود باشد که بدین ماحضن بصیغه غایبه خواند یعنی خدا بدو اجود
نزدی ایشان را که و حمد و داده است و کائن الله عفو را و هست خدا آمرزنده سیات ایشان و چنانچه ما بهر آن بتضعیف حسات ایشان در اکثر
مغاسیر آورده اند که اجار پیرو چون کعب بن اشرف و فحاص بن عازر و را امثال ایشان بجناب سالت آید و گفته اند که اگر راست
میگویم که پیغمبری کتابی بیکبار بسیار نوشته بخط سماوی چنانچه تورات موسی و زبور
آیت آمده که يُنْزِلُكَ أَهْلَ الْكِتَابِ سوال میکند از تو اهل کتاب یعنی در میان

نہایت بیسی علیہ السلام و موہم علی و ہم و بس ایساں حبیب بریم ہوتا ما عظیم

عَظِيمًا ۚ وَقَوْلِهِمْ إِنَّا قَتَلْنَا الْمَسِيحَ عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ رَسُولَ اللَّهِ وَمَا قَتَلُوهُ

وَرَبِّهِمْ كَقَوْلِهِمْ إِنَّا قَتَلْنَا الْمَسِيحَ عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ رَسُولَ اللَّهِ وَمَا قَتَلُوهُ وَمَا قَتَلُوهُ

مَا صَلَّبُوهُ وَلَكِنْ شُبِّهَ لَهُمْ ۚ وَإِنَّ الَّذِينَ اخْتَلَفُوا فِيهِ لَفِي شَكٍّ مِنْهُ ۚ

يَوْمَ لَا يُغْنِي عَنْهُمْ كَيْدُهُمْ وَلَئِنْ لَمْ يَرْجِعُوا إِلَى اللَّهِ ذَلُّوا ۚ وَمَا لَهُمْ بِهِ مِنْ عِلْمٍ إِلَّا اتِّبَاعَ الظُّلُمِ ۚ وَمَا قَتَلُوهُ يَقِينًا ۚ بَلْ رَفَعَهُ اللَّهُ إِلَيْهِ

وَكَانَ اللَّهُ عَزِيزًا حَكِيمًا ۚ وَإِنْ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ إِلَّا الْيُودُ مِنْهُمْ قَبْلَ مَوْتِهِ

وَيَوْمَ الْقِيَامَةِ يَكُونُ عَلَيْهِمْ شَهِيدًا ۚ فَيُظْلَمُونَ الَّذِينَ هَادُوا حَرَّمْنَا عَلَيْهِمْ

طَيِّبَاتِ أَجَلَتْ لَهُمْ وَيَصْدِهِمْ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ كَثِيرًا ۚ وَأَخَذِهِمُ الرِّبَا

وَقَدْ هُمُوعَهُ وَأَكْلِهِمْ أَمْوَالِ النَّاسِ بِالْبَاطِلِ وَأَعْتَدْنَا لِلْكَافِرِينَ

وَعَذَابًا عَظِيمًا ۚ

وَعَذَابًا عَظِيمًا ۚ

وَعَذَابًا عَظِيمًا ۚ

وَعَذَابًا عَظِيمًا ۚ

وَعَذَابًا عَظِيمًا ۚ

وَعَذَابًا عَظِيمًا ۚ

وَعَذَابًا عَظِيمًا ۚ

وَعَذَابًا عَظِيمًا ۚ

وَعَذَابًا عَظِيمًا ۚ

وَعَذَابًا عَظِيمًا ۚ

وَعَذَابًا عَظِيمًا ۚ

وَعَذَابًا عَظِيمًا ۚ

وَعَذَابًا عَظِيمًا ۚ

وَعَذَابًا عَظِيمًا ۚ

وَعَذَابًا عَظِيمًا ۚ

وَعَذَابًا عَظِيمًا ۚ

وَعَذَابًا عَظِيمًا ۚ

وَعَذَابًا عَظِيمًا ۚ

وَعَذَابًا عَظِيمًا ۚ

وَعَذَابًا عَظِيمًا ۚ

وَعَذَابًا عَظِيمًا ۚ

وَعَذَابًا عَظِيمًا ۚ

وَعَذَابًا عَظِيمًا ۚ

وَعَذَابًا عَظِيمًا ۚ

وَعَذَابًا عَظِيمًا ۚ

وَعَذَابًا عَظِيمًا ۚ

وَعَذَابًا عَظِيمًا ۚ

وَعَذَابًا عَظِيمًا ۚ

وَعَذَابًا عَظِيمًا ۚ

وَعَذَابًا عَظِيمًا ۚ

وَعَذَابًا عَظِيمًا ۚ

وَعَذَابًا عَظِيمًا ۚ

وَعَذَابًا عَظِيمًا ۚ

وَعَذَابًا عَظِيمًا ۚ

وَعَذَابًا عَظِيمًا ۚ

وَعَذَابًا عَظِيمًا ۚ

وَعَذَابًا عَظِيمًا ۚ

وَعَذَابًا عَظِيمًا ۚ

وَعَذَابًا عَظِيمًا ۚ

۴۲

مجلس شورای اسلامی

خواهریافت و كان الله و هت هذا عليا و ابا با عزال سما حيتما علمت نند و در باب سياهل الكلب خط يابا سود و دوصاري اس مي فرما

فِي دِينِكُمْ وَلَا تَقُولُوا عَلَى اللَّهِ الْإِخْلَاقَ نَمَّا الْمَسِيحُ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ رَسُولَ اللَّهِ

۱. این خود و گویند بر خدا اگر سخن راست جز این نیست که عیسی پسر مریم پیغمبر خداست

وَكَلِمَتُهُ أَلْقَاهَا إِلَى مَرْيَمَ وَرُوحٌ مِنْهُ فَآمَنُوا بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ وَلَا تَقُولُوا ثَلَاثَةٌ

و بعضی است انداخت آنرا بسوی مریم و روحی است از جانب خدا بر آید بعد از پیغمبران او و گویند خدا یان سه است

إِنَّهُوَ خَيْرُ الْكَلِمَاتِ إِنَّ اللَّهَ وَاحِدٌ سُبْحَانَهُ أَنْ يَكُونَ لَهُ وَلَدٌ لَهُ مَا فِي السَّمَوَاتِ

این بار آمدن سه نام است تا از این است که معبود یکی است از آنکه احد او را در مدعی دارد است که در آسمانها

وَمَا فِي الْأَرْضِ وَكفى بِاللَّهِ وَكِيلًا ۚ لَيْسَ تَشْكُرُ الْمَسِيحَ أَنْ يَكُونَ عَبْدًا لِلَّهِ

و آنچه در زمین است و پس است خدا کارسازنده و نگ ندارد عیسی از آنکه احد بنده خدا

وَلَا الْمَلَائِكَةُ الْمُقَرَّبُونَ ۚ وَمَنْ يَشْكُرْ عَمَلُهُ فَلَهُ فَتَحْرُجُهُمْ إِلَيْهِ

و در استخوان معبود یک دارند و هر که شکر کند از بندگی او و هر کسی که پس از او بگویند شایسته از او

جَمِيعًا ۚ فَمَا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ فَيُوَفِّيهِمْ أَجُورَهُمْ وَيَزِيدُهُمْ

همه یکی پس آنکه سزاوارده و کارهای شایسته کرده پس تمام و عبادت را و ایشان و زیاده و پاداش را

مِنْ فَضْلِهِ ۚ وَمَا الَّذِينَ اسْتَكْفَرُوا وَاسْتَكْبَرُوا فَيُعَذِّبُهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا ۚ

عقوبت خود و اما آنکه سبید و استکبر و سرکشی کرده و عذاب است که در آید

تفسیر
۱۷۰

فی دینکم و گویند بر خدا اگر سخن راست جز این نیست که عیسی پسر مریم پیغمبر خداست
 و کلمته اَلْقَاهَا إِلَى مَرْيَمَ وَرُوحٌ مِنْهُ فَآمَنُوا بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ وَلَا تَقُولُوا ثَلَاثَةٌ
 و بعضی است انداخت آنرا بسوی مریم و روحی است از جانب خدا بر آید بعد از پیغمبران او و گویند خدا یان سه است
 إِنَّهُوَ خَيْرُ الْكَلِمَاتِ إِنَّ اللَّهَ وَاحِدٌ سُبْحَانَهُ أَنْ يَكُونَ لَهُ وَلَدٌ لَهُ مَا فِي السَّمَوَاتِ
 این بار آمدن سه نام است تا از این است که معبود یکی است از آنکه احد او را در مدعی دارد است که در آسمانها
 وَمَا فِي الْأَرْضِ وَكفى بِاللَّهِ وَكِيلًا ۚ لَيْسَ تَشْكُرُ الْمَسِيحَ أَنْ يَكُونَ عَبْدًا لِلَّهِ
 و آنچه در زمین است و پس است خدا کارسازنده و نگ ندارد عیسی از آنکه احد بنده خدا
 وَلَا الْمَلَائِكَةُ الْمُقَرَّبُونَ ۚ وَمَنْ يَشْكُرْ عَمَلُهُ فَلَهُ فَتَحْرُجُهُمْ إِلَيْهِ
 و در استخوان معبود یک دارند و هر که شکر کند از بندگی او و هر کسی که پس از او بگویند شایسته از او
 جَمِيعًا ۚ فَمَا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ فَيُوَفِّيهِمْ أَجُورَهُمْ وَيَزِيدُهُمْ
 همه یکی پس آنکه سزاوارده و کارهای شایسته کرده پس تمام و عبادت را و ایشان و زیاده و پاداش را
 مِنْ فَضْلِهِ ۚ وَمَا الَّذِينَ اسْتَكْفَرُوا وَاسْتَكْبَرُوا فَيُعَذِّبُهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا ۚ
 عقوبت خود و اما آنکه سبید و استکبر و سرکشی کرده و عذاب است که در آید
 فی دینکم غلو کنید در دین خود و چه و از امیضه بایک و در جانب روح غریب غلو کنید بر آنچه که او را عزیزان الله میگوید و در طرف
 غلو بر عیسی غلو مناسبت تا بگوید او را این الفاظ میگوید و ترسایا از امیضه بگوید در جانب عیسی غالی شوید بدان مشا بر
 او را این الله خوانید و لا تقولوا علی الله و سبح که اسم شما گویند بر خدا الا الحق که آنچه راست باشد و راست است که عیسی و عزیر
 پس این او نیستند بلکه بندگان اویند نَمَّا الْمَسِيحُ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ هُوَ خَرَجَ مِنْ مِصْرَ حَرَمَ مَرْيَمَ هُوَ رَسُولُ اللَّهِ فَرَسَا وَهُوَ خَدِيعٌ
 و کلمته و کلمه او گفته اند و از کلمه بشارتی است بوقوع ولدی بی مساس احدی آفتاب برسانید آن کلمه را خدا را خدا بسوی مریم
 یعنی بشارت داد او را و روحی شده و دیگر عیسی خداوند روحیت صادر شده از قسبان بی توسط اسباب فَاآمَنُوا بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ
 پس ایمان آرید خدا و فرستادگان او و خطاب با ترسایا است خاتمه و لا تقولوا ثَلَاثَةٌ و گویند که نمایان ما سه اند اعتقاد بعضی از
 نصاری آن بود که اگر سه اند الله عیسی و مریم و برخی بر آن بودند که الله عبارت از سه چیز است اقنوم الاله یعنی ذات پدر و اقنوم الابن
 یعنی علم و اقنوم الحیوة یعنی روح القدس این را قانییم میگویند حق سبحانه و تعالی را از اسیدار شلیت خدایا که با زبانتان
 که آن خبر باشد شما را نَمَّا الله جز این نیست که خدا الله واحد خداوند یگانه ذات خود که تعداد را هیچ و جدا وجود و هر چه
 سُبْحَانَهُ بایکی یاد میکنید و او را بایکی یاد کردن آن یکتا بودن او را فرزند باشد لَعَلَّاهُ فِي السَّمَوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ مَرُورَ است
 در آسمانهاست و زمینهاست و هر مخلوق اویند و مخلوق مانند خالق نباشد و فرزند مثال پدر را پس از اهل آسمان و زمین او را فرزند نمید
 وَكفى بِاللَّهِ وَكِيلًا و بسنده است خدا کافی همایندگان یعنی نگا دارند بندگان و سازنده کار ایشان تنبیه است بر استغنائی حق سبحانه از
 انما و ولد چه ولد برای کفایت مهمات ولد باید و خدا متعالی خود قایم است ب حفظ اشیا و کافی امور و تنبیه از یار و مددگار و در خلقت که
 نصاری بخوان گفتند ای محمد چرا عیسی را عیسی میکنی حضرت فرمود که چه میگویم در شان او که شما آنرا العیوب بر میدارید گفته که مکرر
 که او بنده خداست و بنده عیسی باشد حضرت فرمود که بنده خدا عا رب نباشد و بچکس آنرا عیوب می شمرد و موافق قول آنحضرت آیت آمد
 لَقَدْ تَشْكُرُ الْمَسِيحَ تَشْكُرُ الْمَسِيحَ تَشْكُرُ الْمَسِيحَ تَشْكُرُ الْمَسِيحَ تَشْكُرُ الْمَسِيحَ تَشْكُرُ الْمَسِيحَ تَشْكُرُ الْمَسِيحَ تَشْكُرُ الْمَسِيحَ تَشْكُرُ الْمَسِيحَ
 خدا میداند اثبات بندگی ایشان نیز میکند و لا الْمَلَائِكَةُ الْمُقَرَّبُونَ و نه از بندگی او عا و دارند فرشتگان که مقرران بارگاه ربوبیت
 اند و در معالک او و در اینها حله غرضند که ایشان را فرزندان خدا میدهند و در انوار گفته که اینها که و بیاند و در الی عرش و من قریب

تفسیر
 فی دینکم غلو کنید در دین خود و چه و از امیضه بایک و در جانب روح غریب غلو کنید بر آنچه که او را عزیزان الله میگوید و در طرف
 غلو بر عیسی غلو مناسبت تا بگوید او را این الفاظ میگوید و ترسایا از امیضه بگوید در جانب عیسی غالی شوید بدان مشا بر
 او را این الله خوانید و لا تقولوا علی الله و سبح که اسم شما گویند بر خدا الا الحق که آنچه راست باشد و راست است که عیسی و عزیر
 پس این او نیستند بلکه بندگان اویند نَمَّا الْمَسِيحُ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ هُوَ خَرَجَ مِنْ مِصْرَ حَرَمَ مَرْيَمَ هُوَ رَسُولُ اللَّهِ فَرَسَا وَهُوَ خَدِيعٌ
 و کلمته و کلمه او گفته اند و از کلمه بشارتی است بوقوع ولدی بی مساس احدی آفتاب برسانید آن کلمه را خدا را خدا بسوی مریم
 یعنی بشارت داد او را و روحی شده و دیگر عیسی خداوند روحیت صادر شده از قسبان بی توسط اسباب فَاآمَنُوا بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ
 پس ایمان آرید خدا و فرستادگان او و خطاب با ترسایا است خاتمه و لا تقولوا ثَلَاثَةٌ و گویند که نمایان ما سه اند اعتقاد بعضی از
 نصاری آن بود که اگر سه اند الله عیسی و مریم و برخی بر آن بودند که الله عبارت از سه چیز است اقنوم الاله یعنی ذات پدر و اقنوم الابن
 یعنی علم و اقنوم الحیوة یعنی روح القدس این را قانییم میگویند حق سبحانه و تعالی را از اسیدار شلیت خدایا که با زبانتان
 که آن خبر باشد شما را نَمَّا الله جز این نیست که خدا الله واحد خداوند یگانه ذات خود که تعداد را هیچ و جدا وجود و هر چه
 سُبْحَانَهُ بایکی یاد میکنید و او را بایکی یاد کردن آن یکتا بودن او را فرزند باشد لَعَلَّاهُ فِي السَّمَوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ مَرُورَ است
 در آسمانهاست و زمینهاست و هر مخلوق اویند و مخلوق مانند خالق نباشد و فرزند مثال پدر را پس از اهل آسمان و زمین او را فرزند نمید
 وَكفى بِاللَّهِ وَكِيلًا و بسنده است خدا کافی همایندگان یعنی نگا دارند بندگان و سازنده کار ایشان تنبیه است بر استغنائی حق سبحانه از
 انما و ولد چه ولد برای کفایت مهمات ولد باید و خدا متعالی خود قایم است ب حفظ اشیا و کافی امور و تنبیه از یار و مددگار و در خلقت که
 نصاری بخوان گفتند ای محمد چرا عیسی را عیسی میکنی حضرت فرمود که چه میگویم در شان او که شما آنرا العیوب بر میدارید گفته که مکرر
 که او بنده خداست و بنده عیسی باشد حضرت فرمود که بنده خدا عا رب نباشد و بچکس آنرا عیوب می شمرد و موافق قول آنحضرت آیت آمد
 لَقَدْ تَشْكُرُ الْمَسِيحَ تَشْكُرُ الْمَسِيحَ تَشْكُرُ الْمَسِيحَ تَشْكُرُ الْمَسِيحَ تَشْكُرُ الْمَسِيحَ تَشْكُرُ الْمَسِيحَ تَشْكُرُ الْمَسِيحَ تَشْكُرُ الْمَسِيحَ
 خدا میداند اثبات بندگی ایشان نیز میکند و لا الْمَلَائِكَةُ الْمُقَرَّبُونَ و نه از بندگی او عا و دارند فرشتگان که مقرران بارگاه ربوبیت
 اند و در معالک او و در اینها حله غرضند که ایشان را فرزندان خدا میدهند و در انوار گفته که اینها که و بیاند و در الی عرش و من قریب

دورانِ یہاں مکہ حد درجہ تھا تاکہ اوسویہ و حداء بہم حصہ ۱۰ باست

冷

[illegible]

عباد و مہیا و مہمات علیہم و انماست

سورة



عَلَى الْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ حُرِّمَتْ عَلَيْكُمُ الْمَيْتَةُ

بر غناه و ستم و ترسید از خدا براهین خدا سخت است عقوبت او عوار کرده است بر شما مردار

وَالدَّمُ وَلَحْمُ الْخَنَازِيرِ وَمَا اهْلَ لِغَيْرِ اللَّهِ بِهِ وَالْمُنْخَنِقَةُ وَالْمَوْقُوذَةُ وَالْمُتَرَدِّيَةُ

و غن یعنی خون مسفرج و گوشت خوک و آینه نام طبع مذکور و کج او را که در دست و پا چنگ کند کردن مزاج باشد و آنچه بکلیک یا بصهارا باشد و آنچه از اجالی باشد

وَالنَّطِيجَةُ وَمَا أَكَلَ السَّبْعُ إِلَّا مَا ذُكِّرْتُمْ وَمَا ذُجِرَ عَلَى النَّصِيفِ أَنْ تَسْتَفِيمُوا

و اگر بعد از این قضاوت کرده باشد و در دست آوردن کرده باشد این سال معصومین حاکم کرده است و آنرا کتب کرده است

بِالْآيَاتِ ذِكْرُكُمْ فَالْيَوْمَ يَسِرُّ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ دِينِكُمْ فَلَا تَخْشَوْهُمْ

ایسمه فوق است امروز ما آمدند کافران از دین شما پس منبر سید از ایشان

وَإِخْشَافُ الْيَوْمِ أَكَلْتُ لَكُمْ مِنْكُمْ وَأَنْتُمْ عَلَيْكُمْ نِعْمَةٌ قَرَضْتُ لَكُمْ الْإِسْلَامَ

و تیرسد از من / ابرو / کامل کرد بر / رای نهادن / تمام کرد بر / نعمت خود را / انصار کرد / اسلام را

دنيا في محضه عن متخاف لا ثم قال الله غفور رحيم

دین برادرش را که لا اعاش و گرسنگی خورده و با کمال

سَآذَ اَحْلَاهُمْ فَاَحْلَا لَكُمْ الطَّبِيعَةَ وَمَا عَلَّمَتْهُمُ الْحَمَامُ مَكَلِدَ

[illegible]

علی الاشیء و یا می کشید بر بدع که ترک فرمان است یا حسب نیازت یا کفر و العدوان و بر تنگاری یا اتباع بیت و انشوا الله
 و عریذنا و افغانی خلاص الله شدیدنا العقبه پس که خدا سخت عفویت کند است بر ما فرمانان حومت علیکم المیتة حرام کرده
 بر شما و دارد آن جانور است که روح او بی فح از بدن او رفته باشد و الدهر و خون روان و تلحم الخیش و زکوت خون یا همه جزای
 او از لحم و عظم و غیر آن و ما اهل لقیه الله و آنچه او از رداشته باشد یعنی یا کرده باشد غیر خدا را از دو یک فج و مراد و هیچکند است
 که بنام لات و عزری و میتر آن می کشند و الغنیقه و دیگر حرام کرده اند بر شما آنچه بپوشه و ننگ کرده باشد کافران گو سفند را خنای
 میکردند تمامی مرد و زن و المؤمنه و آنچه موجب سنگ زده باشد نامر باشد و لقیه و آنچه از لبندی افتاده باشد و مرده یا در چاه
 افتد و بر سر و الغنیقه و آنچه شلخ زده باشد و دیگری او را و مرده بود و ما اکل التبیع و باقی آنچه او را خورده باشد و زنده و مرده بود
 الا ما ذکبتم مگر آنچه و ریاید شما اینها زبح او را و زنده گانی باشد بسان مقتدری که چشم خود را حرکت دهد یا دم
 خود را بجنباند و ما اهل علی و دیگر حرام است آنچه دوج کرده باشد بر سنگا که منصوب است و در حوالی بیت الحرام و آن
 سجد و شخصت سنگ بوده پیرامون بیت الحرام که اهل جاهلیت تعظیم آن میامی آورده اند و بر آن قربانی میکردند و گفته
 و گفته اند مراد از نصب منام اند و برین تقدیر علی بمعنی لام باشد یعنی حرام است آنچه برای بت بکشند و آن تقیموا و آن
 نیز حرام است که طلب قسمت کنند یا بکافریه تیر نامی اقداح بپاید و انت که عرب راسته تیر بود و بی پروچکان که آن را
 ایلام و اقداح میگفتند چون ایشان راهمی افتاد و رجوع بدانها کردند و این سه تیر در خیطه کرده بسیکه بخا
 بسل می بود و می سپردند و بر یکی نوشته که امرنی ربی و بر دیگری نهانی ربی و بر سوم که آزا منیج گفتندی از
 از کتبت خالی بودی پس چون عزم کاری کردی نزد مجا و برسل آمدی و بدیه آوردی و دست و ران خیطه کردی و
 و سهمی بیرون آوردی اگر نوشته بودی که امرنی ربی فی الحال بدان مهم اشتغال نمودی و اگر نهانی ربی بودی
 یکسال ترک آن عمل کردی اگر منیج بیرون آمدی باز رجوع بدان خیطه نمودی و گفته اند مراد از استقام جزو راست بر
 انصاف و مسکو یعنی شتران گفتندی و باز لام قسمت کردند و اینها را از لام بسیار بوده برای سرکاری از کجاست
 و عثمان و اخلاف و ربه غیره آن ذلک و این استقام خیطه بیرون رفتن است از دایره اسلام زیرا که اخراست خط

تَعْلَمُوهُنَّ مِمَّا عَلَّمَكُمُ اللَّهُ فَمَلَّوْا مِمَّا آمَسْكَنْ عَلَيْكُمْ وَادْكُرُوا لِسَمِ اللَّهِ عَلَيْهِ

ای آموزد اینها را بعضی آنچه را که خداوند شما را آموخته است پس بگریزید از آنچه نگه داشته است بر شما و یاد کنید نام خدا را بران

وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ شَرِيعُ الْحِسَابِ الْيَوْمَ أُحِلَّ لَكُمْ الْطَيِّبُ كُلُّهُ وَطَعَامُ الَّذِينَ

و بترسید از خدا چرا که خدا زود حساب کننده است امروز حلال گردید برای شما پاکیزه و طعام این

أَوْتُوا الْكِتَابَ حِلٌّ لَكُمْ وَطَعَامُكُمْ حِلٌّ لَكُمْ وَالْمُحْصَنَاتُ مِنَ الْمُؤْمِنَاتِ وَالْمُحْصَنَاتُ

کتاب حلال است برای شما و طعام شما حلال است برای اینان و حلال گردید برای شما معصیات از زنان مسلمانان و معصنات

مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِكُمْ إِذَا آتَيْتُمُوهُنَّ أَجُورَهُنَّ مُحْصِنِينَ غَيْرَ

از زنان مسلمان که کتاب داده شد قبل از شما چون برسد ایشان را مهری آن عفت طلب کنند نه

مَسَافِحِينَ وَلَا يُخْجِنُ بَيِّضُ خَدَّيْنِ وَمَنْ يَكْفُرْ بِالْإِيمَانِ فَقَدْ حَبِطَ عَمَلُهُ وَهُوَ

شبهه اندازنده و نه دوست پنهان گیرنده گناه و هر که کفر نماید پس نابود شد عمل او و او

فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخَيْرِينَ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا قُمْتُمْ إِلَى الصَّلَاةِ فَاغْسِلُوا

در آخرت از زنان کاران ای کسانی که ایمان آورده اید چون برخیزید برای نماز پس بشویید

وُجُوهَكُمْ وَأَيْدِيَكُمْ إِلَى الْمَرَافِقِ وَامْسَحُوا بِرُءُوسِكُمْ وَأَرْجُلَكُمْ إِلَى الْكَعْبَيْنِ

روی خود را و دستهای خود را ۲ تا ۳ مرتبه بشوید و سر خود را با دستهای خود را تا شستار

ع ۵

تَعْلَمُوهُنَّ مِمَّا عَلَّمَكُمُ اللَّهُ فَمَلَّوْا مِمَّا آمَسْكَنْ عَلَيْكُمْ وَادْكُرُوا لِسَمِ اللَّهِ عَلَيْهِ

و آنچه را که خداوند شما را آموخته است پس بگریزید از آنچه نگه داشته است بر شما و یاد کنید نام خدا را بران

وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ شَرِيعُ الْحِسَابِ الْيَوْمَ أُحِلَّ لَكُمْ الْطَيِّبُ كُلُّهُ وَطَعَامُ الَّذِينَ

و بترسید از خدا چرا که خدا زود حساب کننده است امروز حلال گردید برای شما پاکیزه و طعام این

أَوْتُوا الْكِتَابَ حِلٌّ لَكُمْ وَطَعَامُكُمْ حِلٌّ لَكُمْ وَالْمُحْصَنَاتُ مِنَ الْمُؤْمِنَاتِ وَالْمُحْصَنَاتُ

کتاب حلال است برای شما و طعام شما حلال است برای اینان و حلال گردید برای شما معصیات از زنان مسلمانان و معصنات

مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِكُمْ إِذَا آتَيْتُمُوهُنَّ أَجُورَهُنَّ مُحْصِنِينَ غَيْرَ

از زنان مسلمان که کتاب داده شد قبل از شما چون برسد ایشان را مهری آن عفت طلب کنند نه

مَسَافِحِينَ وَلَا يُخْجِنُ بَيِّضُ خَدَّيْنِ وَمَنْ يَكْفُرْ بِالْإِيمَانِ فَقَدْ حَبِطَ عَمَلُهُ وَهُوَ

شبهه اندازنده و نه دوست پنهان گیرنده گناه و هر که کفر نماید پس نابود شد عمل او و او

فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخَيْرِينَ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا قُمْتُمْ إِلَى الصَّلَاةِ فَاغْسِلُوا

در آخرت از زنان کاران ای کسانی که ایمان آورده اید چون برخیزید برای نماز پس بشویید

وُجُوهَكُمْ وَأَيْدِيَكُمْ إِلَى الْمَرَافِقِ وَامْسَحُوا بِرُءُوسِكُمْ وَأَرْجُلَكُمْ إِلَى الْكَعْبَيْنِ

روی خود را و دستهای خود را ۲ تا ۳ مرتبه بشوید و سر خود را با دستهای خود را تا شستار

ای کسانی که ایمان آورده اید چون برخیزید برای نماز پس بشویید
رویه و دستهای خود را و سر خود را با دستهای خود را تا شستار
و آنچه را که خداوند شما را آموخته است پس بگریزید از آنچه نگه داشته است بر شما و یاد کنید نام خدا را بران
و بترسید از خدا چرا که خدا زود حساب کننده است امروز حلال گردید برای شما پاکیزه و طعام این
کتاب حلال است برای شما و طعام شما حلال است برای اینان و حلال گردید برای شما معصیات از زنان مسلمانان و معصنات
از زنان مسلمان که کتاب داده شد قبل از شما چون برسد ایشان را مهری آن عفت طلب کنند نه
شبهه اندازنده و نه دوست پنهان گیرنده گناه و هر که کفر نماید پس نابود شد عمل او و او
در آخرت از زنان کاران ای کسانی که ایمان آورده اید چون برخیزید برای نماز پس بشویید
روی خود را و دستهای خود را ۲ تا ۳ مرتبه بشوید و سر خود را با دستهای خود را تا شستار

وَإِنْ كُنْتُمْ جُنُبًا فَاطَّهَّرُوا وَإِنْ كُنْتُمْ مَرْضَىٰ أَوْ عَلَىٰ سَفَرٍ أَوْ جَاءَ أَحَدٌ مِنْكُمْ مِنَ الْغَائِطِ

و اگر باشد با جنابت پس غسل کنید و اگر باشد بیمار یا مسافر یا بیایید یکی از شما از خلایع

أَوْ لِمَسْتُمُ النِّسَاءِ فَلَمْ تُجِدُوا مَاءً فَتَيَمَّمُوا صَعِيدًا طَيِّبًا فَامْسَحُوا بِوُجُوهِكُمْ وَأَيْدِيكُمْ

یا مسکروه یا بسید زن از پس بیاید آید یا پس مسکریه از آن خاک پاک بر روی خود و

أَيْدِيكُمْ مِنْهُ مَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيَجْعَلَ عَلَيْكُمْ مِنْ حَرَجٍ وَلَكِنْ يُرِيدُ لِيُطَهِّرَكُمْ وَلِيُتِمَّ

دست خود آنچه خود میسر کند خدا میسر کند بر شما و لیکن میسر کند پاک سازد شما را تا تمام کند

نِعْمَتَهُ عَلَيْكُمْ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ ۝ وَاذْكُرُوا نِعْمَةَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَمِيثَاقَهُ الَّيْ

نعمت خود را بر شما تا شکر کنید و یاد کنید نعمت خدا را بر خویش و پیمان خدا را که

وَاتَّقُوا اللَّهَ إِذْ قُلْتُمْ سَمْعًا وَاطَّعُوا أَوْعَاظًا وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ

عبد بستی به او بشنایید و اطاعت کنید و اطاعت کنید از او را هر آنچه خدا دانست آنچه در سینه باشد

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ لِلَّهِ شُهَدَاءَ بِالْقِسْطِ وَلَا يَجْرِمَنَّكُمْ

ای مسلمانان متنبه باشید حق را بر سبب گوی و سبب گویان بشنید بر راستی و حق نمکد شما را

شَتَانُ قَوْمٍ عَلَىٰ آلَاءِ اللَّهِ لَوْ أَنَّ عِدْلَهُ هُوَ أَقْرَبُ لِلشَّقَوَىٰ وَاتَّقُوا

دشمن قومی بر ترک عدل و عدل کنید عدل نزدیک تر است به شقاوت و بترسید

وَإِنْ كُنْتُمْ جُنُبًا أَوْ كُنْتُمْ عَلَىٰ سَفَرٍ أَوْ جَاءَ أَحَدٌ مِنْكُمْ مِنَ الْغَائِطِ أَوْ لِمَسْتُمُ النِّسَاءِ فَلَمْ تُجِدُوا مَاءً فَتَيَمَّمُوا صَعِيدًا طَيِّبًا فَامْسَحُوا بِرُءُوسِكُمْ وَأَيْدِيكُمْ

و اگر باشد با جنابت یا مسافر یا بیاید یکی از شما از خلایع یا مسکروه یا بسید زن از پس بیاید آید یا پس مسکریه از آن خاک پاک بر روی خود و

أَيْدِيكُمْ مِنْهُ مَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيَجْعَلَ عَلَيْكُمْ مِنْ حَرَجٍ وَلَكِنْ يُرِيدُ لِيُطَهِّرَكُمْ وَلِيُتِمَّ نِعْمَتَهُ عَلَيْكُمْ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ ۝ وَاذْكُرُوا نِعْمَةَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَمِيثَاقَهُ الَّيْ

دست خود آنچه خود میسر کند خدا میسر کند بر شما و لیکن میسر کند پاک سازد شما را تا تمام کند نعمت خود را بر شما تا شکر کنید و یاد کنید نعمت خدا را بر خویش و پیمان خدا را که

وَاتَّقُوا اللَّهَ إِذْ قُلْتُمْ سَمْعًا وَاطَّعُوا أَوْعَاظًا وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ

عبد بستی به او بشنایید و اطاعت کنید و اطاعت کنید از او را هر آنچه خدا دانست آنچه در سینه باشد

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ لِلَّهِ شُهَدَاءَ بِالْقِسْطِ وَلَا يَجْرِمَنَّكُمْ شَتَانُ قَوْمٍ عَلَىٰ آلَاءِ اللَّهِ لَوْ أَنَّ عِدْلَهُ هُوَ أَقْرَبُ لِلشَّقَوَىٰ وَاتَّقُوا

ای مسلمانان متنبه باشید حق را بر سبب گوی و سبب گویان بشنید بر راستی و حق نمکد شما را دشمن قومی بر ترک عدل و عدل کنید عدل نزدیک تر است به شقاوت و بترسید

وَإِنْ كُنْتُمْ جُنُبًا أَوْ كُنْتُمْ عَلَىٰ سَفَرٍ أَوْ جَاءَ أَحَدٌ مِنْكُمْ مِنَ الْغَائِطِ أَوْ لِمَسْتُمُ النِّسَاءِ فَلَمْ تُجِدُوا مَاءً فَتَيَمَّمُوا صَعِيدًا طَيِّبًا فَامْسَحُوا بِرُءُوسِكُمْ وَأَيْدِيكُمْ

و اگر باشد با جنابت یا مسافر یا بیاید یکی از شما از خلایع یا مسکروه یا بسید زن از پس بیاید آید یا پس مسکریه از آن خاک پاک بر روی خود و

أَيْدِيكُمْ مِنْهُ مَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيَجْعَلَ عَلَيْكُمْ مِنْ حَرَجٍ وَلَكِنْ يُرِيدُ لِيُطَهِّرَكُمْ وَلِيُتِمَّ نِعْمَتَهُ عَلَيْكُمْ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ ۝ وَاذْكُرُوا نِعْمَةَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَمِيثَاقَهُ الَّيْ

دست خود آنچه خود میسر کند خدا میسر کند بر شما و لیکن میسر کند پاک سازد شما را تا تمام کند نعمت خود را بر شما تا شکر کنید و یاد کنید نعمت خدا را بر خویش و پیمان خدا را که

وَاتَّقُوا اللَّهَ إِذْ قُلْتُمْ سَمْعًا وَاطَّعُوا أَوْعَاظًا وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ

عبد بستی به او بشنایید و اطاعت کنید و اطاعت کنید از او را هر آنچه خدا دانست آنچه در سینه باشد

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ لِلَّهِ شُهَدَاءَ بِالْقِسْطِ وَلَا يَجْرِمَنَّكُمْ شَتَانُ قَوْمٍ عَلَىٰ آلَاءِ اللَّهِ لَوْ أَنَّ عِدْلَهُ هُوَ أَقْرَبُ لِلشَّقَوَىٰ وَاتَّقُوا

ای مسلمانان متنبه باشید حق را بر سبب گوی و سبب گویان بشنید بر راستی و حق نمکد شما را دشمن قومی بر ترک عدل و عدل کنید عدل نزدیک تر است به شقاوت و بترسید

وَإِنْ كُنْتُمْ جُنُبًا أَوْ كُنْتُمْ عَلَىٰ سَفَرٍ أَوْ جَاءَ أَحَدٌ مِنْكُمْ مِنَ الْغَائِطِ أَوْ لِمَسْتُمُ النِّسَاءِ فَلَمْ تُجِدُوا مَاءً فَتَيَمَّمُوا صَعِيدًا طَيِّبًا فَامْسَحُوا بِرُءُوسِكُمْ وَأَيْدِيكُمْ

و اگر باشد با جنابت یا مسافر یا بیاید یکی از شما از خلایع یا مسکروه یا بسید زن از پس بیاید آید یا پس مسکریه از آن خاک پاک بر روی خود و

أَيْدِيكُمْ مِنْهُ مَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيَجْعَلَ عَلَيْكُمْ مِنْ حَرَجٍ وَلَكِنْ يُرِيدُ لِيُطَهِّرَكُمْ وَلِيُتِمَّ نِعْمَتَهُ عَلَيْكُمْ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ ۝ وَاذْكُرُوا نِعْمَةَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَمِيثَاقَهُ الَّيْ

متنبه باشید حق را بر سبب گوی و سبب گویان بشنید بر راستی و حق نمکد شما را دشمن قومی بر ترک عدل و عدل کنید عدل نزدیک تر است به شقاوت و بترسید
و اگر باشد با جنابت یا مسافر یا بیاید یکی از شما از خلایع یا مسکروه یا بسید زن از پس بیاید آید یا پس مسکریه از آن خاک پاک بر روی خود و
دست خود آنچه خود میسر کند خدا میسر کند بر شما و لیکن میسر کند پاک سازد شما را تا تمام کند نعمت خود را بر شما تا شکر کنید و یاد کنید نعمت خدا را بر خویش و پیمان خدا را که
عبد بستی به او بشنایید و اطاعت کنید و اطاعت کنید از او را هر آنچه خدا دانست آنچه در سینه باشد
ای مسلمانان متنبه باشید حق را بر سبب گوی و سبب گویان بشنید بر راستی و حق نمکد شما را دشمن قومی بر ترک عدل و عدل کنید عدل نزدیک تر است به شقاوت و بترسید
و اگر باشد با جنابت یا مسافر یا بیاید یکی از شما از خلایع یا مسکروه یا بسید زن از پس بیاید آید یا پس مسکریه از آن خاک پاک بر روی خود و
دست خود آنچه خود میسر کند خدا میسر کند بر شما و لیکن میسر کند پاک سازد شما را تا تمام کند نعمت خود را بر شما تا شکر کنید و یاد کنید نعمت خدا را بر خویش و پیمان خدا را که
عبد بستی به او بشنایید و اطاعت کنید و اطاعت کنید از او را هر آنچه خدا دانست آنچه در سینه باشد
ای مسلمانان متنبه باشید حق را بر سبب گوی و سبب گویان بشنید بر راستی و حق نمکد شما را دشمن قومی بر ترک عدل و عدل کنید عدل نزدیک تر است به شقاوت و بترسید

سَيَاتِكُمْ وَلَا دَخَلْتُمْ جَنَّتِ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ فَمَنْ كَفَرَ بَعْدَ ذَلِكَ

همان سارا و البته در آیه شمارا بیوسانها میرود از آن جویها پس هر که کافر شود از شما بعد از آن

مِنْكُمْ فَقَدْ ضَلَّ سَوَاءَ السَّبِيلِ فِيمَا أَنْقَضْتُمْ مِيثَاقَهُمْ لَعْنَهُمْ وَجَعَلْتُمْ

پس گم کرده راه راست را پس بسبب شکستن ایشان همان حقیقت را لعنت کردیم ایشان را و سوختاریدیم

قُلُوبَهُمْ قَسِيَةً يُحَرِّفُونَ الْكَلِمَ عَنْ مَوَاضِعِهِ وَنَسُوا حَظًّا مِمَّا ذُكِّرُوا بِهِ وَلَا

دل ایشان را تغییر میکنند کلمات را از مواضع آنها و فراموش کردند از آنچه آن پند داده بود به و نیست

تَزَالُ تَطَّلِعُ عَلَى خَاسِيَةٍ مِنْهُمْ إِلَّا قَلِيلًا مِنْهُمْ فَأَعْفُ عَنْهُمْ وَاصْفَحْ إِنَّ

سستی که آگاهی خود بر جاسی ایشان اگر اندکی از ایشان پس در گذر کن از ایشان و اصفح کن بر آنهم

اللَّهُ يُحِبُّ الْحَسَنِينَ وَمِنَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّا نَصْرِي أَخَذْنَا مِيثَاقَهُمْ فَنَسُوا

خدا دوست مدارد مکره را و اگر منکران بگویند ما نصرا می ایم همان ایشان را پس و فراموش کردند

حَظًّا مِمَّا ذُكِّرُوا بِهِ فَأَغْرَيْنَا بَيْنَهُمُ الْعَدَاوَةَ وَالْبَغْضَاءَ إِلَى يَوْمِ الْقِيَمَةِ

حصه از آنچه آن پند داده شد پس جوست سازیم در میان ذوقهای منکر و دشمنی و کینه تا روز قیامت

وَسَوْفَ يَسْتَبْشِرُ اللَّهُ بِمَا كَانُوا يَصْنَعُونَ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ قَدْ جَاءَكُمْ

و میفرماید و ای مسلمانان خدا بابت آنچه میکردید ای اهل کتاب پیرایه آمد بشما

سَيَاتِكُمْ كَمَا نَسُوا أَنْ دَخَلْتُمْ كَمَا رَمَتْكُمْ سَارَاتُ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ فَمَنْ كَفَرَ بَعْدَ ذَلِكَ مِنْكُمْ فَقَدْ ضَلَّ سَوَاءَ السَّبِيلِ فِيمَا أَنْقَضْتُمْ مِيثَاقَهُمْ لَعْنَهُمْ وَجَعَلْتُمْ قُلُوبَهُمْ قَسِيَةً يُحَرِّفُونَ الْكَلِمَ عَنْ مَوَاضِعِهِ وَنَسُوا حَظًّا مِمَّا ذُكِّرُوا بِهِ وَلَا تَزَالُ تَطَّلِعُ عَلَى خَاسِيَةٍ مِنْهُمْ إِلَّا قَلِيلًا مِنْهُمْ فَأَعْفُ عَنْهُمْ وَاصْفَحْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْحَسَنِينَ وَمِنَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّا نَصْرِي أَخَذْنَا مِيثَاقَهُمْ فَنَسُوا حَظًّا مِمَّا ذُكِّرُوا بِهِ فَأَغْرَيْنَا بَيْنَهُمُ الْعَدَاوَةَ وَالْبَغْضَاءَ إِلَى يَوْمِ الْقِيَمَةِ وَسَوْفَ يَسْتَبْشِرُ اللَّهُ بِمَا كَانُوا يَصْنَعُونَ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ قَدْ جَاءَكُمْ

اینجای ایشان که گفتند و آن خبر از آن پند داده شد و فراموش کردند از آنچه آن پند داده بود به و نیست

می آفریند بر چه می خداید و خدا بر همه جبر تواناست و گفته پیروز و ترسانان

[illegible]

نَحْنُ ابْنُوا اللَّهَ وَاجْتَبَاؤُهُ قُلْ فَلِمَ يُعَذِّبُكُمْ بِذُنُوبِكُمْ بَلْ أَنْتُمْ بَشَرٌ مِمَّنْ

ما بران خدایم و دوستان اویم بگو پس چرا عذاب میکند شما را بر گناهان شما بلکه شما آدمیانید از جنس من

خَلَقَ تَبَعُهُمْ مِنْ نَشَاءٍ وَيُعَذِّبُ مَنْ يَشَاءُ اللَّهُ مُلْكُ السَّمَوَاتِ وَ

پیدا کرده است آدمی را از نژاد و عذاب میکند هر که خواهد و خداست پادشاهی آسمانها و

الْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا وَإِلَيْهِ الْمَصِيرُ ۝ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ قَدْ جَاءَكُمْ رَسُولُنَا

زمین و آنچه در میان این هر دو باشد و به سوی اوست رجوع ای اهل کتاب هر آنکه آمده است بشما پیغمبر ما

بَيِّنُ لَكُمْ عَلَى فِتْرَةٍ مِنَ الرُّسُلِ أَنْ تَقُولُوا مَا جَاءَنَا مِنْ بَشِيرٍ وَلَا

بیان میکند برای شما در حالت انقطاع آمدن پیغمبران تا نگوئید که نیامده از دیگران هیچ فرشته و پند و

نَذِيرٍ فَقَدْ جَاءَكُمْ بَشِيرٌ وَنَذِيرٌ وَاللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ۝ وَلَا ذُ

بیم کننده آری هر آنکه آمده است بشما مژده دهنده و بیم کننده و خدا بر همه چیز تواناست و یا کس چون

قَالَ مُوسَى لِقَوْمِهِ يَقُومُوا ذَكَرُوا نِعْمَةَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ جَعَلَ فِيكُمْ

گفت موسی قوم خود را ای قوم من یاد کنید نعمت خدا را بر خویش چون پیدا کرد در میان شما

أَنْبِيَاءَ وَجَعَلَ لَكُم مُلُوكًا وَآتَاكُمْ مَا تَرْتَوُونَ أَحَدًا مِنَ الْعَالَمِينَ ۝ يَقُومُوا ادْخُلُوا

پیغمبران را و پادشاهان را و آنچه را که ترسیدند از هیچ کس را از عالمیان ای قوم من در آید

ع

الْعَالَمِينَ ۝ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ ۝

نَحْنُ ابْنُوا اللَّهَ ما بران خدایم و دوستان اویم و ما را چون پرست و مهربانی و راقت و ما را چون پسر و در قرب منزلت برابریم منجی هر فرموده که در حق
 با ایشان خطا بکردم یا با آنها واجبی ایشان خوانده اند که یا با آنها و با جاری و در کلمات انجیل هست که منیر دم الی ربی و برکم ایشان چنین خوانند
 الی الی و ابیکم و اجبتاؤه و دیگر گفته اند و دوستان خدایم قُلْ فَلِمَ يُعَذِّبُكُمْ بگو پس چرا عذاب میکند شما را بگوئید که گناهان شما و آن عذاب
 و در دنیا بقتل و اسارت و در آخرت بسختی ایشان در روز خدایم و در آن پس اگر بر سران خدا استعالی میبود و ایشان را عذاب نمیکرد و نیز اگر در روز
 پسر خود آمد و دوست نیز عذاب دوست را روا نمیدارد پس شما را پسرید و دوست بلی انتم بکنر بلکه شما آفرید گانید من خالق از آنها خدا
 آفریده است همچون سارخی آدم بر بدی و یکی پاداش خواهد یافت یَغْفِرُ لِمَنْ يَشَاءُ اُمی آمرزده است هر که را میخواست و آنها اهل ایمان اند و یَغْفِرُ
 مِمَّنْ يَشَاءُ عذاب میکند هر که را میخواست و آنها مشرکانند و لِلَّهِ مُلْكُ السَّمَوَاتِ الْأَرْضِ و خداست پادشاهی آسمانها و زمینها و حکم فرمودن
 و ران و درین و مائیت هم او آنچه در میان اینها باشد اِلَيْهِ الْمَصِيرُ و به سوی اوست بازگشت همه تا اهل الکتاب ای یهود و نصاری قد جَاءَكُمْ
 رَسُولُنَا بَشِيرٌ لَكُمْ بَشِيرٌ و روشن میکند و اندر برای شما راهی را علی فِتْرَةٍ مِنَ الرُّسُلِ بر انقطاع از وحی و فتور از ارسال
 رسل آن تَقُولُوا ما گوئید شما که ما جَاءَنَا ما نیامده بمانین بَشِيرٍ از مژده دهنده و نَذِيرٍ از بیم کننده و فَقَدْ جَاءَكُمْ بَشِيرٌ حَقِيقٌ آدمی
 بَشِيرٌ و بشارت دهنده و مَرْمَنٌ بکرامت و مَذْنُوبٌ و ترساننده کافران بعد از قیامت وَاللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ و خدا بر همه چیز قادر است
 اگر خواهد رسولان را زانی و در پی فرستد چنانچه در مدت هزار و هفتصد سال که میان موسی و عیسی بوده هزار پیغمبر فرستاد و اگر خواهد فِتْرَتِ انقطاع
 را با ارسال رسل راه دهد چنانچه در مدت ششصد سال که میان عیسی و محمد بود چهار پیغمبر فرستاد و سه از بنی اسرائیل و یکی خالد بن سنان
 عرب و درین آیت منت می نهد بر بندگان که در وقتیکه آثار وحی مندرس و اخبار رسالت منقطع بود من بشما پیغمبری م بشار و نذیر فرستادم
 بیت تاریک بد ظلمت باطل همه جهان به عالم زاری روشن او نور حق گرفت و اذ قال موسی و یا کس ای محمد چون گفت موسی لِقَوْمِهِ
 قَوْمُ خَدْرَاکِ بنی اسرائیل بودند و یَقُومُوا اذکر لکونوا ای گروه من یاد کنید یَغْفِرُ اللَّهُ عَلَیْكُمْ نعمت خدا را که فایض است بر شما اذ جَعَلَ فِيكُمْ
 انبیاء چون گردانید در میان شما بعضی پیغمبران تا شمار راه نمایند و در هیچ امت آن مقدمه را بنی مبعوث نبوده که در بنی اسرائیل بود
 وَجَعَلَ لَكُم مُلُوكًا گردانید شما را پادشاهان یعنی ملوک فرعونیان بودند و حالا ملک نفس خود دید و یا منازل شما وسیع است و در آن
 آب جاریست چون منازل ملوک و اَشْتَمُ و بد شما را از من و سلوک و سایه ابر و شگافتن بحر مَآلِئُوتِ احدا آنچه ندا کسی را نیست

الْأَرْضَ الْمُقَدَّسَةَ الَّتِي كَتَبَ اللَّهُ لَكُمْ وَلَا تَرْتَدُّوا عَلَى أَدْبَارِكُمْ فَتَقِلبُوا

بزمین مال که مفرصافه آفر خدا برای شما و روزگردان مشوید بر سمت پشت خود انگاه زبان کارگردید

خَيْرِينَ ۝ قَالَ اٰمَنُوْا سِىۡرَ اِنَّ فِيْهَا قَوْمًا جَبَّارِيۡنَ ۭ وَمَا تَالَنۡ تَدْخُلُهَا حَتّٰى

گفتند ای موسیٰ هر آينه آنجا گزيقي هستند زود آدر و هرگز ما داخل نشويم آنجا ، هآلكم

يَخْرُجُوا مِنْهَا فَإِنَّا دَاخِلُونَ ۝ قَالَ رَجُلٌ مِّنَ الَّذِينَ

ایشان سرون آیند از انخایس اگر ایشان از اسخا بیرون شوند سر آینه در آیم

يَخَافُونَ أَنْتَمُ اللَّهُ عَلَيْهِمُ الْبَابُ إِذَا دَخَلْتُمُوهُ فَإِنَّكُمْ عَلَيْهِ

که انعام کرده بود خدا بر آن یعنی یوش و کانت را نمایان نمود یعنی عازله دروازه چون درآمد بدروازه بس آمدند شهاب غالب باشد

وَعَلَىٰ لِلَّهِ قُضُوهُ إِن كُنْتُمْ مُّؤْمِنِينَ ۝ قَالُوا يَمُوسَىٰ إِنَّكَ أَنْتَ خُلُوعٌ أَبَدًا

و خدا تو را کند اگر مسلمان مستند گفتند ای موسی ، مرکز نه در اینجا و نه زمین اینجا

مَاذَا مُوَابِقَهَا فَاذْهَبْ أَنتَ وَرَبُّكَ فَقَاتِلَا إِنَّا هُنَا قَاعِدُونَ ۝ قَالَ رَبِّ

ما دام که این در انجمنه یس ویرود کار تو بر وید و جنگ کنیده هر آئینه ما اینجا گفت موسی ای مرد کار

إِنِّي لَا أَمْلِكُ إِلَّا نَفْسِي وَأَخِي فَافْرِقْ بَيْنَنَا وَبَيْنَ الْقَوْمِ الْفَاسِقِينَ ﴿٤٢﴾ قَالَ فَإِنَّمَا

من قادر هسته الا رخصه و بر بزرگوین چون از فضل کن مسان و مسان گردد کن مسان کن گفت خدا بر او زمین

لَا يَضُرُّ الْمُقَدَّسَةَ وَرَأْسُ بَرْزَمِينَ پاك كرده شده كه ولایت شام است یا طور و حوالی آن یا ملطین و بعضی كه از اردلان
است واضح آنست كه ارسجا و املیا كه مالازمین بیت المقدس است الَّتِي كَتَبَ اللَّهُ لَكُمْ أَنْ تَرْضَوْهُنَّ كه خدا بتعالی نوشته
است در لوح محفوظ كه مساكین شما باشد بشر و چهار با چهار و چون ایشان از عمارت تریسیده بودند پنهان نقابهای
خود میكشیدند اگر ما را امر كرده باشد مصر باز میگرددیم موسی گفت وَلَا تَزِدْهُمْ عِلًّا أَذْ بَارَكُوا وَبَارَكُوا مَكَرًا ویدیهان را چه
كه آمده اید قَتَلْتُمْ نَفْسًا وَخَرَسْتُمْ أَنْفُسَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْكُمْ وَبَارَكُوا بِمَا كَانُوا يَكْفُرُونَ ویدیهان زده گان باشند و در دنیا از ثواب جهاد و در آخر
از لقائن رب العباد و قَالُوا يَمْيُتُ هَؤُلَاءِ أَمْ يَحْيَوْنَ أَمْ يَمُوتُونَ گفتند ای موسی آن فقها بدرستیكه در ارض مقدسه قوم صاحبان حق
گروین اند متعلقات با قوت و شوكت كه مقاومت ما با ایشان میسر نیست وَ لَأَنَّا لَكُنْزٌ فَكُنْزُهُمْ يَمْنَنُ فَرِيقٌ مِنَ الَّذِينَ مُلْكُوا وَ لَأَنَّا لَكُنْزٌ فَكُنْزُهُمْ يَمْنَنُ فَرِيقٌ مِنَ الَّذِينَ مُلْكُوا
يَخْرُجُوا مِنْهُمْ نَاصِرًا و قَتَلْتُمْ نَفْسًا وَ كُنْتُمْ أَنْفُسَكُمْ كَاذِبِينَ ویدیهان از آنجا قاتل بخروج آمدند آنها پس اگر یزدان آیند ایشان از آنجایی جنگ و
ولایت را تسلیم نكنند فَإِذَا دَخَلْتُمْ بِسُلْطَانٍ مَعَكُمْ كَانِمْ وَرَأْسُكُمْ كَانِمْ وَرَأْسُكُمْ كَانِمْ وَرَأْسُكُمْ كَانِمْ وَرَأْسُكُمْ كَانِمْ وَرَأْسُكُمْ كَانِمْ وَرَأْسُكُمْ كَانِمْ وَرَأْسُكُمْ كَانِمْ
مردان آنكه تریسیدند از خدا آفَعَمْ اللَّهُ عَلَيْهِمُ الْعَنَامَ كَرِهْنَا لَكُمْ أَتَمَّكُمْ وَرَأْسُكُمْ كَانِمْ وَرَأْسُكُمْ كَانِمْ وَرَأْسُكُمْ كَانِمْ وَرَأْسُكُمْ كَانِمْ وَرَأْسُكُمْ كَانِمْ وَرَأْسُكُمْ كَانِمْ
و كالب بودند كه با بنی اسرائیل گفتند اذْخُلُوا عَلَيْهِمُ الْبُيُوتَ وَرَأْسُكُمْ كَانِمْ وَرَأْسُكُمْ كَانِمْ وَرَأْسُكُمْ كَانِمْ وَرَأْسُكُمْ كَانِمْ وَرَأْسُكُمْ كَانِمْ وَرَأْسُكُمْ كَانِمْ
ایشان را در راه گذرنگ گیرید و مسجد را بكنسید فَإِذَا دَخَلْتُمُوهُ اسْرِكُوا بِهِمْ وَرَأْسُكُمْ كَانِمْ وَرَأْسُكُمْ كَانِمْ وَرَأْسُكُمْ كَانِمْ وَرَأْسُكُمْ كَانِمْ وَرَأْسُكُمْ كَانِمْ
فَاسْكُرُوا عَلَيْهِمُ الْعُقُوبَ پس بدرستیكه شما غایبها بنده زیرا كه ایشان بمسجد چندان بدیدل دستاوردانند بی حاصل این سخن باها
الْهَى وَانْتَبِهْ بَوْمِذِي بَابِ جَبْرِ مُوسَى وَ عَلَى اللَّهِ تَوَكَّلُوا وَرَأْسُكُمْ كَانِمْ وَرَأْسُكُمْ كَانِمْ وَرَأْسُكُمْ كَانِمْ وَرَأْسُكُمْ كَانِمْ وَرَأْسُكُمْ كَانِمْ وَرَأْسُكُمْ كَانِمْ
اگر مستقیم با و رواندگان موعده حق را قَالُوا يَمْيُتُ هَؤُلَاءِ أَمْ يَحْيَوْنَ أَمْ يَمُوتُونَ گفتند ای موسی آنكه آن تَدْخُلُهَا أَبَدًا بَرَسْتِكُمْ ما هرگز
در نمی آئیم بدین ولایت مَتَا دَخَلْتُمْ بِسُلْطَانٍ مَعَكُمْ كَانِمْ وَرَأْسُكُمْ كَانِمْ وَرَأْسُكُمْ كَانِمْ وَرَأْسُكُمْ كَانِمْ وَرَأْسُكُمْ كَانِمْ وَرَأْسُكُمْ كَانِمْ
و كه كس را با و رزمی داری فَادْخُلْهَا أَنْتَ وَرَأْسُكُمْ كَانِمْ وَرَأْسُكُمْ كَانِمْ وَرَأْسُكُمْ كَانِمْ وَرَأْسُكُمْ كَانِمْ وَرَأْسُكُمْ كَانِمْ وَرَأْسُكُمْ كَانِمْ
فَاعْبُدُوا بَرَسْتِكُمْ ما اینجا شسته ایم درین سخن خوار داشت كرده بخدا و رسول گفته اند مرا از رب ما رزون بودم
و در بزمین سیدست پس ما رزون را كه از و بزرگ تر بود رسید گفتند و كلاً فَقَالُوا مَوْعِدُكُمْ قَوْلُ اللَّهِ قَالَتْ كَذِبٌ

الضف

[illegible]

پس فرست و خدا را غنی را که میخواست در زمین تانها بدیش چگونه بپوشد تن مردار برادر خود را
زبان کمان

النَّصِّ

[illegible]

دوزخ	جہنم و س	دستان انا	آدم علی آوره اند عمری	از طرف خدا و خدا	عالم
------	----------	-----------	-----------------------	------------------	------

[illegible]

الحکم معروف قبول کنید و اگر آزادانه ننویسید پس اعتراض دارید و هر که مضائق او را اراده کرده است

٣
نقطة
عند النقطة
١٣

[illegible]

•

لَمَّا بَيَّنَّ يَدَيْهِ مِنَ التَّوْرَةِ وَهُدًى وَمَوْعِظَةً لِّلْمُتَّقِينَ ۝ وَلِيَحْكُمُ أَهْلُ

چیز پیش روی پروردگار که تورات باشد و هدایت و پند متقین را و فرمودیم باید که حکم کنند اهل

الْإِسْحَاقِ لِمَا أَنزَلَ اللَّهُ فِيهِ وَمَنْ لَمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنزَلَ اللَّهُ فَأُولَٰئِكَ هُمُ

انجیل آنچه فرودستاده است خداوند در وی و هر که حکم نکند آنچه فرودستاده است خدا پس ایشانند

الْفَاسِقُونَ ۝ وَأَنزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ مُصَدِّقًا لِّمَا بَيْنَ يَدَيْهِ مِنْ

بدکاران و فرودستادیم بسوی تو کتاب را بر حق و راستی و اورا در اندوه آنچه پیش روی است

الْكِتَابِ وَمُهَيِّمًا عَلَيْهِ فَاحْكُم بَيْنَهُم بِمَا أَنزَلَ اللَّهُ وَلَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَهُمْ عَمَّا

کتاب و نقصان بسوی پس حکم کن در میان ایشان آنچه فرودستاده است خدا و پیروی کن فرشتگان را از اهل کتاب

جَاءَكَ مِنَ الْحَقِّ لِكُلِّ جَعَلْنَا مِنْكُمْ شُرْعَةً وَمِنْهَا جَاةٌ وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَجَعَلَكُمْ

آمد بنده از حق برای هر گروهی از شما شریعتی و از هر یک راهی و اگر خواست خدا گردانیدی شما

أُمَّةً وَاحِدَةً وَلَكِنْ لِّيَبْلُوَكُمْ فِي مَا آتَاكُمْ فَاسْتَبِقُوا الْخَيْرَاتِ ۝

یک امت و لیکن تا بسوی شما را در آنچه فرودستاده است خدا پس سبقت بگیرید در نیکی ها بسوی یکدیگر

إِلَى اللَّهِ مَرْجِعُكُمْ جَمِيعًا قَيْنَتْ لَكُمْ فِيهَا أَنْتُمْ فِيهِ تَخْتَلِفُونَ ۝ وَإِنِ احْكُمُ

بسوی خدا رجوع شماست همه یکجا پس خبر دهیم شما را آنچه در آن اختلاف می کنید و دوم فرمودیم حکم کن

لَمَّا بَيَّنَّ يَدَيْهِ مِنَ التَّوْرَةِ مَرَّانٍ فَجِئَاكَ بِشَايَا مِنْهَا مُنْقَلَبًا وَهُدًى وَبُحْرَانًا ۝ وَلَمَّا بَيَّنَّ يَدَيْهِ مِنَ التَّوْرَةِ وَهُدًى وَمَوْعِظَةً لِّلْمُتَّقِينَ

و پس دو مرتبه مرر پس گفتم را از تورات و بیا که حکم کنند اهل انجیل یعنی علمای وی و ما آنرا که خداوند فرستاده است

فرودستاده است در و مراد حکم است در وقتیکه منسوخ نشده بود و من لَمْ يَحْكَمْ بِنُورِهِمْ لَمْ يَحْكَمْ بِنُورِهِمْ لَمْ يَحْكَمْ بِنُورِهِمْ لَمْ يَحْكَمْ بِنُورِهِمْ

گردانیدی چون ترسانان که از احکام انجیل عدول نمودند و اُولَٰئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ پس آن گروه بیرون رفتگانند از حکم خدا

یا از ایمان اگر انکار حکم کنند و آنرا که اِلَيْكَ الْكِتَابُ و فرستادیم بسوی تو قرآن را با حق بدستی و راستی مُصَدِّقًا و حالیکه

او مطابق است لَمَّا بَيَّنَّ يَدَيْهِ مِنَ الْكِتَابِ مَرَّانٍ که پیش از او بوده از طعن کتب منسوخ و مُهَيِّمًا عَلَيْهِ و نگهبان است بر کتب

که محفلت آن میکند از تغییر یعنی هر چه در آنها تغییر میدهند از وی راست می شود و یا گواه است قرآن کتب را بصحت فَا حْكُمُ

بَيْنَهُمْ پس حکم کن میان اهل کتاب بِمَا أَنزَلَ اللَّهُ آنچه فرودستاده است بر تو از جرم و تسویه و قصاص و این آیت ها

حکم تحمیر است که قبل ازین گذشت و لَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَهُمْ و از پی مراد از و مان ایشان را در حالیکه مائل باشی عَمَّا جَاءَكَ مِنَ

الْحَقِّ از آن چیزی که بتو آمده است از حکم راست لِكُلِّ جَعَلْنَا مِنْكُمْ شُرْعَةً شُرْعَتِي وَمِنْهَا جَاةٌ و هر گروهی را

در امری روشن شریعت است که مخصوص علیه باشد در کتاب و منهاج آنکه ثابت شود بحديث پیغمبر صلی الله علیه و سلم و لَوْ

شَاءَ اللَّهُ و اگر خواستی خدا لَجَعَلَكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً بر آئینه می ساخت شما را یک امت متفق بر یک ملت وَلَكِنْ لِّيَبْلُوَكُمْ وَلَكِنْ

می آزماید شما را قَيْنَتْ لَكُمْ و در آنچه شما را داده است از شرائع مختلفه مناسب هر عصری و زمانی تا مطلع از عاصی متمیز شوید

فَاسْتَبِقُوا الْخَيْرَاتِ پس بشما بدو پیش گیرید بسوی خیرات که اتباع شریعت است اِلَى اللَّهِ مَرْجِعُكُمْ خداست مَرْجِعُكُمْ جَمِيعًا

بازگشت همه شما قَيْنَتْ لَكُمْ پس خبر دهیم شما را در وقت جزا دادن مَا كُنْتُمْ

فِيهِ تَخْتَلِفُونَ آنچه هستید که در و اختلاف می کنید از امور دین و شریعت و اِنِ احْكُمُوا و دیگر فرستادیم بتو آنکه حکم کن

بَيْنَهُمْ

بَيْنَهُمْ مِمَّا أُنْزِلَ اللَّهُ وَلَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَهُمْ وَاحْذَرْهُمْ أَنْ يَفْتِنُوكَ عَنْ بَعْضِ

میان ایشان آنچه نازل شد خدا و پیروی کن / حرامش ایشان را و سر را نشان از او که گمراهد کنی

مَا أُنْزِلَ اللَّهُ إِلَيْكَ فَإِنْ تَوَلَّوْا فَاعْلَمُوا أَنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ أَنْ يُصِيبَهُمْ بِبَعْضِ

آنچه فرود رساده است خدا پس اگر اعراض کرد پس بدانکه می خواهد / خدا که عذاب کند ایشان را بسبب بعضی

ذُنُوبِهِمْ وَإِنَّ كَثِيرًا مِّنَ النَّاسِ لَفَاسِقُونَ ۝ أَخْلَقَكُمْ الْجَاهِلِيَّةَ يَبْغُونَ وَ

از ایشان آن و هر چند بسیاری از مردمان مکارانند / آید خلق شما جاهلیت می خواهد

مَنْ أَحْسَنُ مِّنَ اللَّهِ حُكْمًا لِّقَوْمٍ يُؤْفِقُونَ ۝ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا

کس خوبتر از خدا صاحب حکم برای قومی که هدایت دارد / ای کسانی که ایمان آورده اید

الْيَهُودَ وَالنَّصَارَىٰ وَلِيَآءَ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَآءُ بَعْضٌ وَمَن يَتَوَلَّهُمْ فَوَاقَةٌ

یهود و نصاری / بعضی ایشان دوست بعضی از دیگران / و هر که با او دوستی دارد و از ایشان جدا شود

مِنْهُمْ طَائِفَةٌ لَّا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ ۝ فَتَرَى الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ

از طایفه ای که هدایت ندارد / پس می بینی که در دل ایشان

مَرَضٌ يَّسَارِعُونَ فِيهِمْ يَقُولُونَ نَخْشَىٰ أَنْ تُصِيبَنَا دَآئِرَةٌ ۝

بیماری است که می ترسند / در دین یهود و نصاری

ع
وَقَدْ لَانَ
وَقَدْ لَانَ
وَقَدْ لَانَ

بَيْنَهُمْ مِمَّا أُنْزِلَ اللَّهُ بِهِمْ خُفْرًا وَمَا يُغْنِي عَنْهُمْ كَيْدُهُمْ وَلَا يَنْصُرُهُمْ

میان ایشان آنچه نازل شد خدا به ایشان خندق و آنچه نمی تواند از ایشان ببرد / و نمی یاری ایشان

وَمَا يُغْنِي عَنْهُمْ كَيْدُهُمْ وَلَا يَنْصُرُهُمْ وَلَا يَنْصُرُهُمْ وَلَا يَنْصُرُهُمْ وَلَا يَنْصُرُهُمْ

و آنچه نمی تواند از ایشان ببرد / و نمی یاری ایشان

وَمَا يُغْنِي عَنْهُمْ كَيْدُهُمْ وَلَا يَنْصُرُهُمْ وَلَا يَنْصُرُهُمْ وَلَا يَنْصُرُهُمْ وَلَا يَنْصُرُهُمْ

و آنچه نمی تواند از ایشان ببرد / و نمی یاری ایشان

وَمَا يُغْنِي عَنْهُمْ كَيْدُهُمْ وَلَا يَنْصُرُهُمْ وَلَا يَنْصُرُهُمْ وَلَا يَنْصُرُهُمْ وَلَا يَنْصُرُهُمْ

و آنچه نمی تواند از ایشان ببرد / و نمی یاری ایشان

وَمَا يُغْنِي عَنْهُمْ كَيْدُهُمْ وَلَا يَنْصُرُهُمْ وَلَا يَنْصُرُهُمْ وَلَا يَنْصُرُهُمْ وَلَا يَنْصُرُهُمْ

و آنچه نمی تواند از ایشان ببرد / و نمی یاری ایشان

وَمَا يُغْنِي عَنْهُمْ كَيْدُهُمْ وَلَا يَنْصُرُهُمْ وَلَا يَنْصُرُهُمْ وَلَا يَنْصُرُهُمْ وَلَا يَنْصُرُهُمْ

و آنچه نمی تواند از ایشان ببرد / و نمی یاری ایشان

وَمَا يُغْنِي عَنْهُمْ كَيْدُهُمْ وَلَا يَنْصُرُهُمْ وَلَا يَنْصُرُهُمْ وَلَا يَنْصُرُهُمْ وَلَا يَنْصُرُهُمْ

و آنچه نمی تواند از ایشان ببرد / و نمی یاری ایشان

وَمَا يُغْنِي عَنْهُمْ كَيْدُهُمْ وَلَا يَنْصُرُهُمْ وَلَا يَنْصُرُهُمْ وَلَا يَنْصُرُهُمْ وَلَا يَنْصُرُهُمْ

و آنچه نمی تواند از ایشان ببرد / و نمی یاری ایشان

وَمَا يُغْنِي عَنْهُمْ كَيْدُهُمْ وَلَا يَنْصُرُهُمْ وَلَا يَنْصُرُهُمْ وَلَا يَنْصُرُهُمْ وَلَا يَنْصُرُهُمْ

و آنچه نمی تواند از ایشان ببرد / و نمی یاری ایشان

وَمَا يُغْنِي عَنْهُمْ كَيْدُهُمْ وَلَا يَنْصُرُهُمْ وَلَا يَنْصُرُهُمْ وَلَا يَنْصُرُهُمْ وَلَا يَنْصُرُهُمْ

و آنچه نمی تواند از ایشان ببرد / و نمی یاری ایشان

دشمنان بر نفس خود غلبه می کنند و قوی گردین

کسی نمی تواند از ایشان ببرد / و نمی یاری ایشان

در دوستی و یاری جهودان میگویند

آنچه نمی تواند از ایشان ببرد / و نمی یاری ایشان

ذٰلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَن يَّشَاءُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ ۝ اِنَّمَا

و مستظمت لا طارزیه مجربیه کمدین آیت انانیت است بحقیقت قریح ایضاً نوافل به تواند برین بل وافی و الله العرف و انکافی آ و در اندک خورشید به معارف کیش است و مواظقت ماسلم کما سکن خود را اندک ما و یکی جمیع نشاند و تا مرین سلاسه ششم سوز خود را گسترده و اندک مایه سلاسه ششم را

مجلس شورای ملی

۳۰ دین قومی کہ بدتر اند متوین

مَثُوبَةً عِنْدَ اللَّهِ مَنْ لَعَنَهُ اللَّهُ وَغَضِبَ عَلَيْهِ وَجَعَلَ مِنْهُمْ الْقِرَدَةَ وَالْخَنَازِيرَ

ما صبا جبر ۱ نزدیک خدا آن در کسی که لعنت کرد او را و غضب بر او کرد و از او را اسب و خوک را

وَعَبَدًا لِقَاغُوتٍ أُولَئِكَ شَرٌّ مَكَانًا وَأَضَلُّ عَنْ سَوَاءِ السَّبِيلِ ○ وَلَا ذَا

و عباد را و عباد را آن را بدتر از مکان و گمراه تر از راه راست و

جَاءُوكُمْ قَالُوا آمَنَّا وَقَدْ دَخَلُوا بِالْكَفَرِ وَهُمْ قَدْ خَرَجُوا بِهِ وَاللَّهُ أَعْلَمُ

بیانید ستم شما کردند ای آن که ایمان آوردیم و حال آنکه با کفر آمدند و آنکه از او بیرون شدند و خدا را

بِمَا كَانُوا يَكْتُمُونَ ○ وَتَرَى كَثِيرًا مِنْهُمْ يَسَارِعُونَ فِي الْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ

بنا بر آنچه می پندیدند و می بینی که بسیاری از ایشان سراسیمه در گناه و دشمنی

وَآكُلِهِمُ النَّحْتُ لَيْسَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ ○ لَوْلَا يُنْصِفُهُمُ الرَّبَّانِيُّونَ وَ

و حرام خوردن خویش هر آنکه در چیزی است که عمل آورده و چراغی که گمراهی ایشان را هدایت می کند و

الْأَخْبَارُ عَنْ قَوْلِهِمُ الْإِثْمِ وَآكُلِهِمُ النَّحْتُ لَيْسَ مَا كَانُوا يَصْنَعُونَ ○

و انچه خبر می رسد از قول آنکه در گناه و حرام خوردن ایشان و هر آنکه در چیزی است که عمل کرده و

وَقَالَتِ الْيَهُودُ لِلَّهِ مَغْلُولَةٌ غُلَّتْ أَيْدِيهِمْ وَلَعْنُوا إِمَّا قَالُوا بَلْ يَدُهُ

و گفتند یهودی ها دست خدا محبوس شده است و گفتم که دستهای ایشان را بسته کرده اند و لعنت کردند و یا گفتند بلی دست او

بنا بر آنچه

مَثُوبَةً عِنْدَ اللَّهِ از جهت جزای که ثابت است ایشان را نزد یک خدا پس بیان می کند که آن بدتر است از لعنت کردن خدا او را و غضب علیه و دشمنی گرفت خدا بر وی و آن یهودی و آن که خدا را لعنت کرد و از رحمت خود دور ساخت و بهر من غضب خود آورد و جَعَلَ مِنْهُمْ الْقِرَدَةَ و ساخت از ایشان بوزنگان یعنی مسخ کرد ایشان را بر آن صورت چنانچه اصحاب السبت را و الخنازیر و خوک ها را چنانچه مسخران ماده و میس را و عِبَادًا لِقَاغُوتٍ و آنکس که بر سر تن طاعت را بر او گردانیده است یا کعبه ابن المشرک یا آن را که قَدْ خَرَجُوا بِهِ او که بر وی او کرده اند و لَئِكَ آن گروه ملعونان شر مکارانند از جهت متصرف خود در روز قیامت یعنی با آن ایشان به بدترین مکانی باشد و أَضَلُّ و گمراه تر اند از سَوَاءِ السَّبِيلِ از میان راه راست و لَوْلَا إِجَاءُوكُمْ و چون بیایند شما منصفان یهودی و عامه اهل نفاق قَالُوا آمَنَّا گویند ایمان آوردیم و میگویند که شما را کفر و مال آنکه در می آیند بکفر و هم قَدْ خَرَجُوا بِهِ و ایشان بیرون میروند بکفر یعنی کفر با ایشانست در وقت دخول و خروج و الله اعلم و خدا را تا نیست و بِنَا كَانُوا يَكْتُمُونَ بنا بر آنچه پندیدند که می پوشیدند از کفر و نفاق و کینه با مسلمانان و تَرَى كَثِيرًا مِنْهُمْ می بینی بسیاری را از یهودی و منصفان یسارِعُونَ فِي الْإِثْمِ شتاب می کنند در تحصیل حرام با و گرفتن دروغ و الْعُدْوَانِ و در ظلم با شما و از حد و آکُلِهِمُ النَّحْتُ و خوردن ایشان را شورت یا ربوا لَيْسَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ هر آنکه در چیزی است که ایشان میکنند لَوْلَا يُنْصِفُهُمُ الرَّبَّانِيُّونَ چراغی که گمراهی ایشان را هدایت می کند و بِنَا كَانُوا يَصْنَعُونَ بنا بر آنچه می پندیدند که ایشان می سازند و بنی و من ایشان نمی پردازند و او را لعنت کردند و از رحمت دور ساختند و لعنت کردند بر یهودی و او را بسیار بود و در وقت عیش و رفاهیت روزگاری گذرانید چون آنحضرت ۳ به شرب سحر فرمود ایشان مانکار و عتابش آمدند حق سبحانه و برکت از مال ایشان برداشت و حساب معیشت ایشان نقصان پذیرفت زبان سخنان سیو و کثرت و بنا بر آنچه حق تعالی خبر میدهد و قَالَتِ الْيَهُودُ مَغْلُولَةٌ دست خدا بسته است این عبارت کنایت از محبوس باشد یعنی چیزی بمانی و در روزی بر مانگ می سازند غُلَّتْ أَيْدِيهِمْ بسته بادو دستهای ایشان از خیر و کثرت

بنا بر آنچه او را نه شده اند از رحمت الهی بگفتن سخن و ای بل یدیه میبستو طین

۲۸

إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَغْتَ رِسَالَتَهُ وَاللَّهُ يَعْصِمُ مِنَ

بسی تو ز جانب پروردگار و اگر نکردی نرسیده باشی پیغام خدا و خدا نگاهدارد ترا

النَّاسِ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ قُلْ يَا هَلَاكِتُمْ عَلَى

مردمان ای خداوند راه گمراه کننده را هدایت نمی فرماید و کافران را بگو که ای هلاکتی بر

نَبِيِّ حَقٍّ تَقِيْمُوا التَّوْبَةَ وَالْإِحْسَانَ وَمَا أَنْزَلَ إِلَيْكُم مِّن رَّبِّكُمْ وَلَكِنْ نَذِيرٌ

پروا ای کسانی که توبه را می شناسید و احسان را و آنچه را که از سوی پروردگار شما نازل شده است بگو که این نذر است

كَثِيرٌ أَنتُمْ مَّا أَنْزَلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ طُغْيَانًا وَكُفْرًا قُلْ النَّاسُ عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ

و ای بسیار ای شما آنچه را که از سوی پروردگار شما نازل شده است بگو که کفر و طغیان است و کافران بر قوم کافران

إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَالَّذِينَ هَادُوا وَالصَّابِقُونَ وَالنَّصَارَى مِنْ أُمَّةٍ

ای کسانی که ایمان آورده اند و یهودان و نصاری و مسلمانان و مسیحیان و زرتشتیان و مانویان و زراشتیان

بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَعَمِلْ صَالِحًا فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ

بستند و در آخرت و در روز آخرت و عمل صالح را بکنند و بر ایشان اندوختن نشوند

لَقَدْ أَخَذْنَا مِيثَاقَ بَنِي إِسْرَءِيلَ وَارْسَلْنَا إِلَيْهِمْ رَسُولًا

ما را از پیش از این میثاق بنی اسرائیل و درستی دادیم بپدری ایشان و پیغامبران

ایست تمام آنچه فرستادیم به تو من تر آنکه از پروردگار تو چون سلم و رسم و قصاص و امر زینت مجتبی در نجات
 او حکم جهاد و غیر آن کان لَمْ تَفْعَلْ و اگر چنین نکردی و تمام آنرا نرسانیدی فَمَا بَلَغْتَ رِسَالَتَهُ پس تبلیغ
 کرده باشی رسالتی را و از آنرا که گمان بعضی ضایع می کنند آنرا که برسانیده چنانچه ترک بعضی از ارکان
 مبطل نماست قَالَهُ تَحْفِظُهُكَ وَفَعَلْنَاكَ مِيسِرًا وَتَرَامِنَ النَّاسِ از شر مردمان کسیر امتثال بر تو دست
 خواهد بود و آن الله بدستیکه خدا لا یَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ راه نمایا کرده کافران را به تسلط بر تو از انس و
 انکس به منقول است که آنحضرت را شبها جراست و پاسپانی میگردندی چون این آیت نازل شد حضرت
 رسالت پناه سر مبارک از قفسه که ازادیم دوخته بودند بیرون کردند و فرمود که ای مردمان باز گردید که خدا
 مرا نگاه داشت قُلْ بَلَّغُوا مَآثِرَ الْكِتَابِ که ای اهل کتاب انتم هَلْ تَعْلَمُونَ تَسْتَبِدُّونَنَا بِرِسَالَتِهِمْ از دین و
 دیانت حتی تَقِيْمُوا التَّوْبَةَ و لا یَحْسِبُ مَا وَفَّقْتُمْ اِقَامَتِ کَسْبِ عِلْمِ تَوْریت و انجیل را یعنی آنچه موصول
 دین است از ان با قیام دارد به آن امر که در هر دو کتاب فرموده و آن ایمان آوردن است به محمد علیه السلام و ما
 انزلنا الیک و ما زانیکه باید دارد و او را و نوحی آنرا که فرستاده میشود و بشما مینرسد آنرا فریاد کارشما یعنی قرآن
 حکایت کند کَثِيرٌ أَنتُمْ مَّا أَنْزَلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ طُغْيَانًا وَكُفْرًا قُلْ النَّاسُ عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ
 بتواند پروردگار تو یعنی بستم آن میافزاید ایشانرا طُغْيَانًا وَكُفْرًا بیدادی و ناگوارگی فَمَا بَلَغْتَ رِسَالَتَهُ
 اندوختنک میباشد علی الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ بر زیادتی کفر و طغیان کرده کافران إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا
 بدستیکه آنها که ایمان آورده اند بزبان قَالُوا مَا هَذَا قَالُوا هَذَا دین یهودی گرفتند و قَالُوا هَذَا دین یهودی
 و صابیان و ترسایان هم چنین من امتی هر که ایمان آورد از اینها بل صابی و میت خالص بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ
 بخدا و بر روز باز پسین قَمِلَ صَالِحًا و بکنند عمل پسندیده فَمَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ پس هیچ ترسی نیست بر ایشان از هجوم
 عقاب قَالَهُمْ تَجَرَّعُونَ و نیستند ایشان که اندوختن باشند از فوت ثواب لَقَدْ أَخَذْنَا مِيثَاقَ بَنِي إِسْرَءِيلَ
 بزبان انبیا میثاق بنی اسرائیل پیمان بنی اسرائیل را در توحید و ایمان مجسمه فرستادیم و فرستادیم بپدری ایشان

بپدری ایشان و پسران اول موسی
 و فرستادیم بپدری ایشان

عَلَى لِسَانِ دَاوُدَ وَعِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ ذَلِكَ بِمَا عَصَوْا وَكَانُوا يَعْتَدُونَ ○

نهج و معراج السبل از طریق دست مبارک است
آفتاب این کاین که در این عین حق است
است کرده شده که از آن از روز زمان به خوب
بنی جودان علی بنان و اولاد بر زبان می رود
عمر سلام که در این عالم نفسین گردد گفت
نیکویی بن هر چه در زبان می گوید از این سخن
اصحاب آمدند و همین گفتند از این سخن
پیش از این ما عصفی که گفتند از این سخن
بسیب آن بود که از این که در روز زمان
دیده اند که از این که در روز زمان

بالک دیکر واضح فیکرند

از اینان دوستی کنند با کفشان هر مینه جزی است که پیش فرستاده است برای ایشان مخصوص ایشان

اینکه نعمت گرفتن همیشه بر ایشان و ایشان در عزت و جلال و برانند

نی چاهر خود و آنچه فرا فرستاده اند است بهر وی بسته دست گرفتندی شکران و بیکی بسیار می از این فاسقانند

مرتب به نامی تحت ترتیب مردمان در عادت مسلمانان ۱۳۰۰ و مشران را

دو آئینه باریک است بر روی زمین در دو سوست سیدان که گفتند ما نصرت الهم

[illegible]

دفعلوں بخدا کہ بد چربی ست آنچه ایشان می کنند درین آیت تہیٰ طیم است آنها را کہ ہی منکر میفرماید

بِأَجْرِ يَسُوذُ فِي أَهْلِ مِثْلِهِ يَسِيْرُ إِلَى الْأَهْلِ لِبَابِ الْأَرْغَائِبِ مَعَهُ وَسَدِّ مَا مَانَ يُولُوْنَ الدِّينَ

جس پر مسلمان تحریر نمود کہش مافذمت ہر ایمان پر بخیر است انجھ پیشہ فرستادہ است

لَهُمْ أَفْضَلُ لِمَا بَرَأَ لَهُمْ فِي الْآيَاتِ ۚ وَإِلَىٰ آلِهِمْ يُرْجَعُونَ ۚ أَلَمْ نَكُفِّرْ بَعْدَهُ عَنْ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ ۚ

برای این که در میان ما و ایشان جاوید باشد و در میان ابویوسف و ابی یونس و ابی اسلمه

مَا تَأْخُذُكُمْ أَفَلَا تَهْتَفُونَ بِمَا فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي سَمَائِهَا وَلَمْ يُغْنِ عَنْكُمْ كِبَارُكُمْ إِذَا تَوَلَّيْتُمْ وَلَكُمْ قُتُولٌ أَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ

همینند و می‌تایید که مراد منافقان باشند یعنی اگر ایشان بقرآن و بحکم خدا ایمان داشتند و سستی نکرده می

وَالَّذِينَ كَفَرُوا وَلِيكَانَ سَبِيحًا مِنْهُمْ أَرِيحُونَ فَاسِيحُونَ خَارِجًا مِنْ دَارِهِمْ أَرِجُونَ لِيَجِدَنَ أَشْدَّ لَثَامًا

ہر اسبے می بابی نو صحت زین مردمان بعد اولا از رؤیای دسمنی لیدین امتقا بان سایکھه کرویدہ اند

و بدین سبب در مخالفت شما موافقت دارند و تجدید آفرینند و مناسبت می یابم نزد یک ترین آوسمان

مودہ اللہین اموا الرروی موسی بن عثمان الدین مالو انما یصدی انما نزلہ می لویسمہ رسا یام جہدہا

که بگویم از ایشان قتیبیین و ایمان و راست گویند و میفانان و عماران مومنان. **وَاللّٰهُمَّ لَا تَسْكُرْ**

و بسبب این بیان کردن سعی می کنند از سبیل حق علما و معتمدان مراد ادا دهال که سرب مجودت با منو میسان در دست

١٨٨٨

بنیادهای انصاری که چون فندان در محبت
 ابو طالب استماع کردند دل ایشان بملکت
 ملل شد و میباشی از آب چشمه در حیات
 چون که چون قطعه از دایره حیات
 و بعضی ازین راه را صافی حکمت خود
 نمی بینند و درین راه رسیده اند
 بنیادهای رسالت پناه بر سر رسیده اند
 و بعضی از ایشان فواید بسیار گرفته اند
 و بعضی از ایشان در راه رسالت
 اسلام در میان و سبیل گردیدند و بعضی از ایشان
 که آن چنانست تمام راه رسالت را
 و معصوم از فتنان انصاری ایشانند
 طایفه ای که حق را

وَإِذَا سَمِعُوا مَا أُنْزِلَ إِلَى الرَّسُولِ تَرَى أَعْيُنُهُمْ تَفِيضُ مِنَ الدَّمْعِ مِمَّا عَرَفُوا مِنَ الْحَقِّ يَقُولُونَ رَبَّنَا أَكُنَّا بِمَا كُنَّا عَلَيْهِمْ وَهَلَّا نَكُنَّا لَا نَفْقَهُ بَلْ لَئِنْ رَأَيْنَاكَ وَهَلَّا نَكُنَّا لَا نَفْقَهُ بَلْ لَئِنْ رَأَيْنَاكَ وَهَلَّا نَكُنَّا لَا نَفْقَهُ

عَرَفُوا مِنَ الْحَقِّ يَقُولُونَ رَبَّنَا أَكُنَّا بِمَا كُنَّا عَلَيْهِمْ وَهَلَّا نَكُنَّا لَا نَفْقَهُ بَلْ لَئِنْ رَأَيْنَاكَ وَهَلَّا نَكُنَّا لَا نَفْقَهُ بَلْ لَئِنْ رَأَيْنَاكَ وَهَلَّا نَكُنَّا لَا نَفْقَهُ

نُفُوسُ بِاللَّهِ وَمَا جَاءَ ذَاكَ مِنَ الْحَقِّ وَنَطْمَعُ أَنْ يُدْخِلَنَا رَبُّنَا مَعَ الْقَوْمِ الصَّالِحِينَ

فَإِذَا بَلَغَ اللَّهُ مَا قَالَ الْوَاحِدُ تَجَرَّيَ مِنْ تَحْتِهَا الْأَكْفَرُ خَلِيدِينَ فِيهَا

وَذَلِكَ جَزَاءُ الْفَاسِقِينَ وَالَّذِينَ كَفَرُوا وَكَذَّبُوا بِآيَاتِنَا أُولَٰئِكَ أَصْحَابُ

الْجَحِيمِ ۖ يَأْتِيهِمُ الَّذِينَ آمَنُوا لَمْ يَتَحَرَّوْا طَيْبَتِ مَا آخَرًا اللَّهُ لَكُمْ وَلَا تَعْتَدُوا

إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ ۖ وَكُلُّوا مِمَّا رَزَقَكُمْ اللَّهُ حَلَالًا طَيِّبًا وَاتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي تَدْعُونَ

وَالَّذِينَ كَفَرُوا وَكَذَّبُوا بِآيَاتِنَا أُولَٰئِكَ أَصْحَابُ

الْجَحِيمِ ۖ يَأْتِيهِمُ الَّذِينَ آمَنُوا لَمْ يَتَحَرَّوْا طَيْبَتِ مَا آخَرًا اللَّهُ لَكُمْ وَلَا تَعْتَدُوا

وَالَّذِينَ كَفَرُوا وَكَذَّبُوا بِآيَاتِنَا أُولَٰئِكَ أَصْحَابُ
الْجَحِيمِ ۖ يَأْتِيهِمُ الَّذِينَ آمَنُوا لَمْ يَتَحَرَّوْا طَيْبَتِ مَا آخَرًا اللَّهُ لَكُمْ وَلَا تَعْتَدُوا
إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ ۖ وَكُلُّوا مِمَّا رَزَقَكُمْ اللَّهُ حَلَالًا طَيِّبًا وَاتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي تَدْعُونَ

وَإِذَا سَمِعُوا مَا أُنْزِلَ إِلَى الرَّسُولِ تَرَى أَعْيُنُهُمْ تَفِيضُ مِنَ الدَّمْعِ مِمَّا عَرَفُوا مِنَ الْحَقِّ يَقُولُونَ رَبَّنَا أَكُنَّا بِمَا كُنَّا عَلَيْهِمْ وَهَلَّا نَكُنَّا لَا نَفْقَهُ بَلْ لَئِنْ رَأَيْنَاكَ وَهَلَّا نَكُنَّا لَا نَفْقَهُ بَلْ لَئِنْ رَأَيْنَاكَ وَهَلَّا نَكُنَّا لَا نَفْقَهُ

تا بود که شما رستگار شوید جز این چیست که میخواند شیطان که باندازد در میان شما دشمنی

[illegible]

وَالْبَغْضَاءُ فِي الْحَجْرِ وَالْيَسِيرِ وَيَصُدُّكُمْ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَعَنِ الصَّلَاةِ فَهَلْ

و ناموش بيب حجر و قمر و باز دارد شما از یاد خدا و از نماز پس آیا حال

أَنْتُمْ مُنْتَهُونَ ۚ وَأَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَاحِدًا وَإِنْ تَوَلَّيْتُمْ

شما باز ایستاده و فرمانبردار کنید خدا را و فرمانبردار کنید پیغمبر را و بر سرید پس اگر روگردانید به

فَاعْلَمُوا أَنَّمَا عَلَىٰ رَسُولِنَا الْبَلْغُ الْبَيِّنُ ۚ لَيْسَ عَلَى الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا

پس بدانید که بر پیغمبر نیست مگر بیاورد رسالت آشکارا نیست بر کسانی که ایمان آورده و عملهای

الصَّالِحَاتِ جُنَاحٌ فِيمَا طَعِمُوا إِذَا مَا اتَّقَوْا وَآمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ ثُمَّ اتَّقَوْا

حق بست کردند گناهی در آنچه خوردند چون بر چیزهای گواره ایمان آورده و کارهای شایسته کردند باز پرسشگاه کردند

وَأَمِنُوا ثُمَّ اتَّقَوْا وَاحْسِنُوا وَاللَّهُ يُحِبُّ الْحَسِنِينَ ۚ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا

و ایمان آورده باز پرسشگاه کنید و بپوشانید خدا دوست میدارد نیکوکاران را ای مسلمانان

لَيَبْلُوَكُمْ اللَّهُ لَيْتِيٍّ مِّنَ الصَّيْدِ تَنَالَهُ أَيْدِيكُمْ وَرِمَاكُمْ لِيَعْلَمَ

هر آینه ای آید شما را پروردگار شما چیزی از شکار برسد بآنها دستهای شما و نیزای شما تا امتیاز کند

اللَّهُ مَن يَخَافُهُ بِالْغَيْبِ فَمِئِنِ اعْتَدَىٰ بَعْدَ ذَلِكَ فَلَهُ عَذَابٌ أَلِيمٌ ۝

خدا کسی را که غایب از وی ترسد پس هر که تعدی کند بعد از این اوست عذاب دردناک

ع ۱۲

وَأَذِنتُمْ لَهَا وَادْعُوا إِلَىٰ مَن يُؤْمِنُ ۚ وَاللَّهُ يَهْدِي الْقَوْمَ الْمُنْتَخَلِينَ ۝

و ناموش بيب حجر و قمر و باز دارد شما از یاد خدا و از نماز پس آیا حال

أَنْتُمْ مُنْتَهُونَ ۚ وَأَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَاحِدًا وَإِنْ تَوَلَّيْتُمْ

شما باز ایستاده و فرمانبردار کنید خدا را و فرمانبردار کنید پیغمبر را و بر سرید پس اگر روگردانید به

فَاعْلَمُوا أَنَّمَا عَلَىٰ رَسُولِنَا الْبَلْغُ الْبَيِّنُ ۚ لَيْسَ عَلَى الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا

پس بدانید که بر پیغمبر نیست مگر بیاورد رسالت آشکارا نیست بر کسانی که ایمان آورده و عملهای

الصَّالِحَاتِ جُنَاحٌ فِيمَا طَعِمُوا إِذَا مَا اتَّقَوْا وَآمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ ثُمَّ اتَّقَوْا

حق بست کردند گناهی در آنچه خوردند چون بر چیزهای گواره ایمان آورده و کارهای شایسته کردند باز پرسشگاه کردند

وَأَمِنُوا ثُمَّ اتَّقَوْا وَاحْسِنُوا وَاللَّهُ يُحِبُّ الْحَسِنِينَ ۚ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا

و ایمان آورده باز پرسشگاه کنید و بپوشانید خدا دوست میدارد نیکوکاران را ای مسلمانان

لَيَبْلُوَكُمْ اللَّهُ لَيْتِيٍّ مِّنَ الصَّيْدِ تَنَالَهُ أَيْدِيكُمْ وَرِمَاكُمْ لِيَعْلَمَ

هر آینه ای آید شما را پروردگار شما چیزی از شکار برسد بآنها دستهای شما و نیزای شما تا امتیاز کند

اللَّهُ مَن يَخَافُهُ بِالْغَيْبِ فَمِئِنِ اعْتَدَىٰ بَعْدَ ذَلِكَ فَلَهُ عَذَابٌ أَلِيمٌ ۝

خدا کسی را که غایب از وی ترسد پس هر که تعدی کند بعد از این اوست عذاب دردناک

وَالْبَغْضَاءُ فِي الْحَجْرِ وَالْيَسِيرِ وَيَصُدُّكُمْ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَعَنِ الصَّلَاةِ فَهَلْ

و ناموش بيب حجر و قمر و باز دارد شما از یاد خدا و از نماز پس آیا حال

أَنْتُمْ مُنْتَهُونَ ۚ وَأَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَاحِدًا وَإِنْ تَوَلَّيْتُمْ

شما باز ایستاده و فرمانبردار کنید خدا را و فرمانبردار کنید پیغمبر را و بر سرید پس اگر روگردانید به

فَاعْلَمُوا أَنَّمَا عَلَىٰ رَسُولِنَا الْبَلْغُ الْبَيِّنُ ۚ لَيْسَ عَلَى الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا

پس بدانید که بر پیغمبر نیست مگر بیاورد رسالت آشکارا نیست بر کسانی که ایمان آورده و عملهای

الصَّالِحَاتِ جُنَاحٌ فِيمَا طَعِمُوا إِذَا مَا اتَّقَوْا وَآمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ ثُمَّ اتَّقَوْا

حق بست کردند گناهی در آنچه خوردند چون بر چیزهای گواره ایمان آورده و کارهای شایسته کردند باز پرسشگاه کردند

وَأَمِنُوا ثُمَّ اتَّقَوْا وَاحْسِنُوا وَاللَّهُ يُحِبُّ الْحَسِنِينَ ۚ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا

و ایمان آورده باز پرسشگاه کنید و بپوشانید خدا دوست میدارد نیکوکاران را ای مسلمانان

لَيَبْلُوَكُمْ اللَّهُ لَيْتِيٍّ مِّنَ الصَّيْدِ تَنَالَهُ أَيْدِيكُمْ وَرِمَاكُمْ لِيَعْلَمَ

هر آینه ای آید شما را پروردگار شما چیزی از شکار برسد بآنها دستهای شما و نیزای شما تا امتیاز کند

اللَّهُ مَن يَخَافُهُ بِالْغَيْبِ فَمِئِنِ اعْتَدَىٰ بَعْدَ ذَلِكَ فَلَهُ عَذَابٌ أَلِيمٌ ۝

خدا کسی را که غایب از وی ترسد پس هر که تعدی کند بعد از این اوست عذاب دردناک

قسم	میں از شما	باز کا فتنہ نہ آئے	شروع کردہ ہے خدا تعالیٰ اسے حج بخیر و
-----	------------	--------------------	---------------------------------------

از آنکه در این کتاب و در این کتاب

1

الذات مرگ رسید یعنی نزدیک شود بمرگ محصل سخن آنست که چون در سرب موت مشرف شوید و کس را بر وقت خود گواه گیرید یا مسلمانان
از غیر ایشان اگر در سفر باشید و گواه ضرورت باشد بخیوضها باز میاید این دو کس را که غیر از شما اند من بعد الصلوة از پس نماز
و دیگر که هنگام شریف است وقت اجتماع مردم فیقین **یا الله** پس سوگند فرزند خدا ای این ان شتم اگر شک دارد بشما در این مضمون
سوگند این باشد لا تشکونی بید بادل نمی کنیم این سوگند ثمت بسیاری انک را که آن مال دنیا است یعنی برای طمع مال میت سوگند
بدروغ نمی خوریم و لا توکان ذا فخری و اگر مشهود در نیز خویش ما باشد که سوگند بدروغ یا دمی کنم و لا کنتم و نمی پوشیم شهادة الله
گوای خدا را یعنی گواهی که خدای ما را با قامت آن فرموده و لا اذ ابرستیکه ما آتوفت که پوشیم گواهی را لیکن لا یخینن آبرو و کاران
پوشیم پس حضرت رسالت پناه تسمیم و عدی را بعد از نماز دیگر نزدیک میبر سوگند داد که ما قصد مال بدیل نموده ایم و این سوگند را بر استی
می بخوریم و بفرمود تا دوست از ایشان باز داشتند بعد از آن آنای که شده را در دست ایشان باز یافتند و میان ایشان ورثه بدیل
و در آن باب مجاوله از حد اطلاق بگذشت و ایشان میگفتند که ما این طرف را از بدیل خریدیم بودیم اما بسبب آنکه ما را بمنه نبود و اقرار کردیم
و انکار میش آوردیم دیگر باره مجلس اشرف حضرت رسالت پناه مرافعه کردند آیه آمد که قان غیر پس اگر اطلاع یافته شود علی الله
استحقاق اثبات آنکه این دو گواه کسب کرده اند گناه را بسبب خیانت فآخرن پس دو گواه دیگر یقوین مقام علمای برخیزند بجای آن
و و خیانت کنند و من الذین اتحق علیهم از قوم آنان که خیانت بسبب ایشان واقع شده بر گواهان یعنی ورثه و لا ذلین آنان که
اقول بودند و در کمره ابراهیم و یاسی میت اند و حفص و اسحق معلوم میخواند و اولیان نیز فرات اوست یعنی دو گواه که حق و اولی اند شما
از آن دو بیگانه زیرا که خویشانند و شما ساجد حقیقت و او را ایشان گواهی قیام نمایند فیقین **یا الله** پس سوگند فرزند خدا ای مضمون
آنکه تشهاد تشکرات منیه گواهی ما آحق من شهادتیکم سوار تر است و راست تر از گواهی آن دوتن که قبل ازین گواهی داده اند و ما
اعتقدت و ما ستم نمی کنیم و از محکم گذریم و این گواهی را تا لا اذ ابرستیکه استیگامی که چنین کنیم **لین الظلمین** اوستمکاران باشیم که
باطل را در موضع حق وضع کرده اند پس حضرت رسالت پناه فرمود تا عمر و بن عاص و مطلب بن ابی و داعیه خواستند و سوگند فرمودند و بعد
بعد از صلوة عصر که این حق بدیل بوده و ایشان خیانت کرده اند بعد از آن حضرت حکم فرمود تا آنای را بورثه بدیل و او ندانند
این حکم که کردیم از رویین بشا بر آتی نزد دیگر است آن یا ثوابا که سیاه گواهان یا تشهادت گواهی علی وجه چهار و وجهی که حق است

چون گشتند عواربان ای میسی یسه عزتم آبا مسهتواند پرونگارو که فرو دست مرا

خواجه ا. گفت: «میرسد ادعا اگر مؤمن باشد گفتند: میگوئید که بخورم از آن خوان

وَأَنَّا مَكِيدُونَ ۝ دِهَاجِي مَا ۝ وَيَدْنَاهُمْ كَمَا نَدْنِي عَقِيمٌ ۝ وَبَنِيهِمْ بَرَزُوا لَنَا ادْعُوا كُودَانَ ۝ كَهْفُ

میں نے پسر مریم! رخصت کیا اسی پروردگار کا فرزند اور ہرماں کو خلی پہنایا طعام اور ان کے سوا تمام مشغیہ می برکات

روزگار ادا دل است و آفرینش او سحر از جانب تو روزی ده ایام و بیست و نه روزی مسنگاتی گفت خدا من

فصل پنجم از این کتاب

امس عالمه و با کبر الوقت که گویند و هر چه از آن گذشته بدین وقت که خدا بفرموده و در مرا

[illegible][illegible]

[illegible]

آسمانها وزمین دوریکو درآنهاست فادو بر همه جمیع تواناست

فَقَدْ كَذَّبَ بِالْحَقِّ لَمَّا جَاءَهُمْ فَنُفِثُوا فِي قُلُوبِهِمْ لِيَذَرَكُوا آيَاتِنَا وَلِيَذْلَلِ اللَّهُ عَلَيْهِمُ الْآيَاتِ ۚ أُولَٰئِكَ الَّذِينَ يَضِلُّونَ ۚ

[illegible][illegible]

پس مهربانی و خودی بزرگ و امانت طلب یابی ظاهر و اگر ستمی رسانده خدا بهت پس اینجا دفع نمونده میت آفر

مفق

لَا هُوَ وَإِنْ يَمْسَسْكَ يَخِيرُ هُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ۝ وَهُوَ الْقَاهِرُ فَوْقَ عِبَادِهِ ۝

اگر تو را ببرد و اگر برساند تو را بر هر چیزی توانا است و او است غالب بالای بندگان خود

وَهُوَ الْحَكِيمُ الْحَمِيدُ ۝ قُلْ أَيْ شَيْءٍ أَكْبَرُ تَهَادَةً قُلْ لِلَّهِ شَهَادَةُ بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ ۝

و او است دانای آگاه که چه چیز بزرگتر است در باب شهادت بگو خداست و خدا حق شنوده است میان من و شما

وَأَوْحِي إِلَيَّ هَذَا الْقُرْآنُ لِأُنْذِرْكَ بِهِ وَمَنْ يَلْعَلْ إِلَيْكُمْ تُشْهِدُونَ أَنْ مَعَ

و وحی را به من فرستاد این قرآن تا به تو هشدار دهم و آن که امید است که شما را به من شاهد کنید که با

اللَّهِ إِلَهَةٌ أُخْرَى قُلْ لَا أَشْهَدُ قُلْ إِنَّمَا هُوَ اللَّهُ وَاحِدٌ وَلَمْ يَلِدْ وَلَمْ يَكُنْ لِي بَرِيءٌ مِمَّا

خدا بخشد خدا یان دیگر بگو من الهی دیگری را نمی بینم و خداوند یگانه است و بر او نیست چیزی از او جدا و من نیستم از او جدا

تَشْرِكُونَ ۝ الَّذِينَ هُمْ أَلْكَتُمْ يَغْرُبُونَ كَمَا لَمْ يَكُنْ لَهُمْ آيَاتٌ أَنْ يَسْأَلَهُمُ الَّذِينَ

تشریک می کنند آنانی که از آنانی که کتاب را می خورند و غروب می کنند و آنانی که برای آنکه از آنانی که می پرسند که چرا برای آنکه

خَيْرُوا أَنْفُسَهُمْ فَهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ ۝ وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ افْتَرَى عَلَى اللَّهِ كَذِبًا

خیرتر از آنانی که خود را نجات می دهند و ایمان نمی آورند و کس است ستمکارتر از کسی که دروغ را بر خدا دروغ را

أَوْ كَذَّبَ بِآيَاتِهِ إِنَّهُ لَا يُفْلِحُ الظَّالِمُونَ ۝ وَيَوْمَ نَحْشُرُهُمْ جَمِيعًا ثُمَّ نَقُولُ لِلَّذِينَ

یا دروغ گفتند که در آیه های او را دروغ می گویند و روزی آنانی که همه را گرد آوریم و بگوئیم که شما را گرد آوریم

وَقَدْ نَزَّلَ الْقُرْآنَ

لَا هُوَ وَإِنْ يَمْسَسْكَ يَخِيرُ هُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ۝ وَهُوَ الْقَاهِرُ فَوْقَ عِبَادِهِ ۝
 و او است دانای آگاه که چه چیز بزرگتر است در باب شهادت بگو خداست و خدا حق شنوده است میان من و شما
 وَأَوْحِي إِلَيَّ هَذَا الْقُرْآنُ لِأُنْذِرْكَ بِهِ وَمَنْ يَلْعَلْ إِلَيْكُمْ تُشْهِدُونَ أَنْ مَعَ
 و وحی را به من فرستاد این قرآن تا به تو هشدار دهم و آن که امید است که شما را به من شاهد کنید که با
 اللَّهُ إِلَهَةٌ أُخْرَى قُلْ لَا أَشْهَدُ قُلْ إِنَّمَا هُوَ اللَّهُ وَاحِدٌ وَلَمْ يَلِدْ وَلَمْ يَكُنْ لِي بَرِيءٌ مِمَّا
 خدا بخشد خدا یان دیگر بگو من الهی دیگری را نمی بینم و خداوند یگانه است و بر او نیست چیزی از او جدا و من نیستم از او جدا
 تَشْرِكُونَ ۝ الَّذِينَ هُمْ أَلْكَتُمْ يَغْرُبُونَ كَمَا لَمْ يَكُنْ لَهُمْ آيَاتٌ أَنْ يَسْأَلَهُمُ الَّذِينَ
 تشریک می کنند آنانی که از آنانی که کتاب را می خورند و غروب می کنند و آنانی که برای آنکه از آنانی که می پرسند که چرا برای آنکه
 خَيْرُوا أَنْفُسَهُمْ فَهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ ۝ وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ افْتَرَى عَلَى اللَّهِ كَذِبًا
 خیرتر از آنانی که خود را نجات می دهند و ایمان نمی آورند و کس است ستمکارتر از کسی که دروغ را بر خدا دروغ را
 أَوْ كَذَّبَ بِآيَاتِهِ إِنَّهُ لَا يُفْلِحُ الظَّالِمُونَ ۝ وَيَوْمَ نَحْشُرُهُمْ جَمِيعًا ثُمَّ نَقُولُ لِلَّذِينَ
 یا دروغ گفتند که در آیه های او را دروغ می گویند و روزی آنانی که همه را گرد آوریم و بگوئیم که شما را گرد آوریم

و او است دانای آگاه که چه چیز بزرگتر است در باب شهادت بگو خداست و خدا حق شنوده است میان من و شما
 و وحی را به من فرستاد این قرآن تا به تو هشدار دهم و آن که امید است که شما را به من شاهد کنید که با
 خدا بخشد خدا یان دیگر بگو من الهی دیگری را نمی بینم و خداوند یگانه است و بر او نیست چیزی از او جدا و من نیستم از او جدا
 تشریک می کنند آنانی که از آنانی که کتاب را می خورند و غروب می کنند و آنانی که برای آنکه از آنانی که می پرسند که چرا برای آنکه
 خیرتر از آنانی که خود را نجات می دهند و ایمان نمی آورند و کس است ستمکارتر از کسی که دروغ را بر خدا دروغ را
 یا دروغ گفتند که در آیه های او را دروغ می گویند و روزی آنانی که همه را گرد آوریم و بگوئیم که شما را گرد آوریم

Handwritten musical notation on a five-line staff, featuring various notes, rests, and dynamic markings.

دارندگان
بن

الَّذِينَ يَقُولُونَ فَإِنَّهُمْ لَا يَكذبُونَكَ وَلَكِنَّ الظَّالِمِينَ بآيَاتِ اللَّهِ يَحْدُوثُونَ
وَلَقَدْ كَذَّبَ رُسُلًا مِنْ قَبْلِكَ فَصَبْرًا عَلَى مَا كُنْ يُؤَاوِزُوا وَحَتَّى آتَاهُم نَصْرًا وَلَا
مُبَدِّلَ لِكَلِمَاتِ اللَّهِ وَلَقَدْ جَاءَكَ مِنْ شِيعَى الْمُرْسَلِينَ ۝ وَإِنْ كَانَ كِبَارُكَ
لَعَرَضُكُمْ فَإِنْ سَطَعْتُمْ أَنْ تَتَّبِعُنِي فَفَقِّمُوا الْأَرْضَ وَاسْمُوا فِيهَا بِحُسْنِ
وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَجَمَعَهُمْ عَلَى الْهَدْيِ فَلَا تَكُونُ مِنْ الْجَاهِلِينَ ۝ إِنَّمَا يَسْتَجِيبُ لِدِينِ
يَمْعُونِ وَالَّذِينَ يَبْعَثُهُمُ اللَّهُ ثُمَّ إِلَيْهِ يُرْجَعُونَ ۝ وَقَالُوا لَوْلَا نُزِّلَ عَلَيْهِ آيَةٌ مِنْ رَبِّهِ
قُلْ إِنْ اللَّهُ قَادِرٌ عَلَى أَنْ يُنْزِلَ آيَةً وَلَٰكِنْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ ۝ وَمِمَّا مِنْ ذَاتِ اللَّهِ

ترجمه
و تفسیر
و تفسیر
و تفسیر

الَّذِينَ يَقُولُونَ فَإِنَّهُمْ لَا يَكذبُونَكَ وَلَكِنَّ الظَّالِمِينَ بآيَاتِ اللَّهِ يَحْدُوثُونَ
وَلَقَدْ كَذَّبَ رُسُلًا مِنْ قَبْلِكَ فَصَبْرًا عَلَى مَا كُنْ يُؤَاوِزُوا وَحَتَّى آتَاهُم نَصْرًا وَلَا
مُبَدِّلَ لِكَلِمَاتِ اللَّهِ وَلَقَدْ جَاءَكَ مِنْ شِيعَى الْمُرْسَلِينَ ۝ وَإِنْ كَانَ كِبَارُكَ
لَعَرَضُكُمْ فَإِنْ سَطَعْتُمْ أَنْ تَتَّبِعُنِي فَفَقِّمُوا الْأَرْضَ وَاسْمُوا فِيهَا بِحُسْنِ
وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَجَمَعَهُمْ عَلَى الْهَدْيِ فَلَا تَكُونُ مِنْ الْجَاهِلِينَ ۝ إِنَّمَا يَسْتَجِيبُ لِدِينِ
يَمْعُونِ وَالَّذِينَ يَبْعَثُهُمُ اللَّهُ ثُمَّ إِلَيْهِ يُرْجَعُونَ ۝ وَقَالُوا لَوْلَا نُزِّلَ عَلَيْهِ آيَةٌ مِنْ رَبِّهِ
قُلْ إِنْ اللَّهُ قَادِرٌ عَلَى أَنْ يُنْزِلَ آيَةً وَلَٰكِنْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ ۝ وَمِمَّا مِنْ ذَاتِ اللَّهِ

وَلَقَدْ كَذَّبَ رُسُلًا مِنْ قَبْلِكَ فَصَبْرًا عَلَى مَا كُنْ يُؤَاوِزُوا وَحَتَّى آتَاهُم نَصْرًا وَلَا
مُبَدِّلَ لِكَلِمَاتِ اللَّهِ وَلَقَدْ جَاءَكَ مِنْ شِيعَى الْمُرْسَلِينَ ۝ وَإِنْ كَانَ كِبَارُكَ
لَعَرَضُكُمْ فَإِنْ سَطَعْتُمْ أَنْ تَتَّبِعُنِي فَفَقِّمُوا الْأَرْضَ وَاسْمُوا فِيهَا بِحُسْنِ
وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَجَمَعَهُمْ عَلَى الْهَدْيِ فَلَا تَكُونُ مِنْ الْجَاهِلِينَ ۝ إِنَّمَا يَسْتَجِيبُ لِدِينِ
يَمْعُونِ وَالَّذِينَ يَبْعَثُهُمُ اللَّهُ ثُمَّ إِلَيْهِ يُرْجَعُونَ ۝ وَقَالُوا لَوْلَا نُزِّلَ عَلَيْهِ آيَةٌ مِنْ رَبِّهِ
قُلْ إِنْ اللَّهُ قَادِرٌ عَلَى أَنْ يُنْزِلَ آيَةً وَلَٰكِنْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ ۝ وَمِمَّا مِنْ ذَاتِ اللَّهِ

عذاب ما ولیکن سخت شد دل ایشان در تبت دار و هوس ایشان شمعان آنچه

22

[illegible]

بوسه گویم بشما کفر و گستاخ است نه نهایی خدا و بگویم که بعد از آن غیب ما در بگویم

من فرستادم به دوستان من که چیزی را که دوستی کرده اند به من بگویند و به من بگویند و به من بگویند

و برسان بقرآن مجید و قرآن کبیر که بر سر نهاده اند که هرگز نشود بسوی مردم و کار و جنس باشد که نام و جمله بخند و بپسند

در بخار شش می کشند تا بهر چه بزرگ می کشند و دور ممکن است که شش جات می کشند پر در در خوشی را دارد

دشنام می کنند روی او را بست بدو از حساب ایشان محسوسه وینست حساب تو

برایشان چیزی نماند پس از اموال ایشان که نگاهداری نداشتند

بعضی ناگویند که این جماعه انعام کرده است خدا برایشان از میان ما خدیو تعالی فرستاد و آیات و معجزات را

اللَّهُ كَرِيمٌ ذِي الْكَرَمِ مَنْ هُوَ خَيْرٌ مِنْهَا يَوْمَ رُزِي أَفِيَاتِي مَا هِيَ تَحْمِيهِ تَحْمِيَةً سَيَّارَةً وَلَا أَغْلَمُ الْغَيْبَ وَمَنْ يَسْتَعِذْ بِاللَّهِ

ما یکدیگر می بینیم و نه هر چه می بینید جواب گویم قَالَ اقُولْ لَكُمْ اِنِّي مَلَكَ و نیز گویم شمار از جنس فرشته ام

ہا ہر چہ خدا ہم بقوت ملک کفر ہم بلکہ من ہجوں سہا بنہ م **إِنَّا نَبْعُ قِسْمًا بَعَثَ نَبِيَّكُمْ** **الْأَمَامُ يُوعَى إِلَى** **الْمَكْرِ الْخَفِيِّ** **لَا رُومِي سَكِينَد**

بمن قل كذا وروى شبل هل يتوى الاعلى آيا كسان باشد تا بميناء الجبى و بميناءى برادرش

همراه باره یارسته و جان عالم اعلان شود و ایام بیچ فترت می سید تا سید لوانید کرد میان حق و باطل

۱۹ و بیرون با چتری که بعد می می نشسته الدین بخاوند الله ما را از سیر سده او بسیار می بلک و نصیر دل

ان چيساي اوله سر سده ايسار ابي سر پيد بسترى خواهد يسان الر پيد سدان چيسا رام

۱- ایجابی بیس در بر ستمون در چرمه ۸ پند پروردگوس

و شصتی که ایشان از عصب بر اند و عقده بر ایشان است که حکایت شریفی تا باشد که هر چند از گناه آورده اند

که مسند قریش با حضرت رسالت نایافته گفتند که چهارده در مجلس تو درویشان و غلامانند و حق ما را در مسند و دو

و بلاء و مقادیر و عمار و مهسب و امثال ایشان اگر این بینگان و خطا از این مجلس خود دور کنی یا با تو نشست و

برعاست کنسیرم و سخنان در باب دین و قرآن گوئیم و بشنویم حضرت رسالت پناه فرو دو کسین اللہن موننا لفرحیت

خود ننوازم گفتند پس بجاست بابا ایشان عیب و عادت است اگر بوقت حضور ما اینترا عذر خواهی تابروند شاید که

ماہیادار تو سب کے لئے ہے کہ ہمارے وقت بارگاہِ اقدس میں بیٹھ کر دوا بے بیم لے کر اور دعا و جادو سے محفوظ رہیں۔

حرکت در خواست شرکت را بجهل کرده و ایشان برین مقدمه و بیجا التماس می نمود پس حرکت فرموده و اسباب را

سید خدایتعالی کا سب سے بڑا فضل یہ ہے کہ اس نے ہر انسان کو اپنی طرف متوجہ کیا ہے۔

س: من هو الذي يملك الحق في التصرف في الميراث؟

[illegible]

[illegible]

این محنت برآیند ما شیم در شکفته گان
 بگو خدا می آید شهادت از آن محنت و از هر اندوختی
 باز شما شایسته ای و مقرر می کنید

گجراوت قرنا بر آه فرستد بر شما خدا بی از بالای شامین چنانکه شکر بر قوم لوط بار بیاورد پانی شامین چنانکه قدم

۱۔ جمع کہ شہداء گروہ گروہ و ہجرت شہداء بعض شہداء جنگ بعض جنگ بنگلہ چلنے لگانا توں بیان می کنیم

آنها را تا بفهمند و بدروغ نسبت کردند قرآن را فرمودند و آن راست است بگو قسم بر شما

نگاربان هر خبر را میعادست و خراسان دانست و چون به پستی آمان را که بحث خبر را می کنند در

آیتنای افسر و گزیران ایشان تا وقتیکه بخت سرور کند و سمنی عیدی و اکثر فاعوش کرد و را شهن

فلا تقعد بعد ذلك مع القوم الطليمين^١ وما على الذين يقولون مير

Handwritten musical notation on a five-line staff, featuring various notes, rests, and bar lines.

[illegible]

حَسَابِهِمْ مِنْ ثَبِيٍّ وَلَكِنْ ذِكْرِي لَعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ ۝ وَذَرِ الَّذِينَ اتَّخَذُوا دِينَهُمْ

لَعِبًا وَهُمْ أَوتَرَهُمُ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا وَذَكْرِيهِ أَنْ تُبْسِلَ نَفْسُ مَا كَسَبَتْ ۝

لَيْسَ لَهَا مِنْ دُونِ اللَّهِ وَلِيٌّ وَلَا شَفِيعٌ ۖ وَإِنْ تَعْدِلْ كُلُّ عَدْلٍ لَا يُؤْخَذُ

مِنْهَا أُولَئِكَ الَّذِينَ أُبْسِلُوا بِمَا كَسَبُوا لَهُمْ شَرَابٌ مِنْ حَمِيمٍ وَعَذَابٌ أَلِيمٌ مِمَّا

كَانُوا يَكْفُرُونَ ۖ قُلْ أَتَدْعُونِ دُونَ اللَّهِ مَا لَا يَنْفَعُنَا وَلَا يَضُرُّنَا وَنُزِّلُ

عَلَىٰ أَغْقَابِنَا بَعْدَ إِذْ هَمَدْنَا اللَّهَ كَالَّذِي سَمَّوْنَهُ الشَّيْطَانُ فِي الْأَرْضِ

حَيْرَانَ لَهُ أَصْحَابٌ يَدْعُونَهُ إِلَى الْهُدَىٰ امْتَثِلُوا قُلْ إِنَّ هُدَى اللَّهِ

أَكْبَرُ ۚ مَا تَدْعُونَ إِلَّا سُبْحَانَ اللَّهِ ۖ سُبْحَانَ اللَّهِ عَمَّا يُشْرِكُونَ ۚ

حَسَابِهِمْ مِنْ ثَبِيٍّ وَلَكِنْ ذِكْرِي لَعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ ۝ وَذَرِ الَّذِينَ اتَّخَذُوا دِينَهُمْ

لَعِبًا وَهُمْ أَوتَرَهُمُ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا وَذَكْرِيهِ أَنْ تُبْسِلَ نَفْسُ مَا كَسَبَتْ ۝

لَيْسَ لَهَا مِنْ دُونِ اللَّهِ وَلِيٌّ وَلَا شَفِيعٌ ۖ وَإِنْ تَعْدِلْ كُلُّ عَدْلٍ لَا يُؤْخَذُ

مِنْهَا أُولَئِكَ الَّذِينَ أُبْسِلُوا بِمَا كَسَبُوا لَهُمْ شَرَابٌ مِنْ حَمِيمٍ وَعَذَابٌ أَلِيمٌ مِمَّا

كَانُوا يَكْفُرُونَ ۖ قُلْ أَتَدْعُونِ دُونَ اللَّهِ مَا لَا يَنْفَعُنَا وَلَا يَضُرُّنَا وَنُزِّلُ

عَلَىٰ أَغْقَابِنَا بَعْدَ إِذْ هَمَدْنَا اللَّهَ كَالَّذِي سَمَّوْنَهُ الشَّيْطَانُ فِي الْأَرْضِ

حَيْرَانَ لَهُ أَصْحَابٌ يَدْعُونَهُ إِلَى الْهُدَىٰ امْتَثِلُوا قُلْ إِنَّ هُدَى اللَّهِ

أَكْبَرُ ۚ مَا تَدْعُونَ إِلَّا سُبْحَانَ اللَّهِ ۖ سُبْحَانَ اللَّهِ عَمَّا يُشْرِكُونَ ۚ

حَسَابِهِمْ مِنْ ثَبِيٍّ وَلَكِنْ ذِكْرِي لَعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ ۝ وَذَرِ الَّذِينَ اتَّخَذُوا دِينَهُمْ

لَعِبًا وَهُمْ أَوتَرَهُمُ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا وَذَكْرِيهِ أَنْ تُبْسِلَ نَفْسُ مَا كَسَبَتْ ۝

این دو آیه در بیان عقوبت کفار است که در دنیا بازیچه شدند و در آخرت عذاب خواهند دید. و در بیان این که خداوند قادر است که هر کس را بخواهد عذاب کند و هیچ کس را نتواند از عذاب او نجات دهد. و در بیان این که خداوند قادر است که هر کس را بخواهد هدایت کند و هیچ کس را نتواند از هدایت او بازدارد.



وَجَعَلْنَا بَيْنَهُمُ الْوَادِيَّ سَآءِلًا فَكُلًّا أَفَلَّ بِلَا نَوْمٍ لَّهُمْ يَوْمَئِذٍ إِلَّا جُلُودُهُمْ مُصَيَّرَةٌ بِرُءُوسِهِمْ يَقُولُ رَبَّنَا آتِنَا فِيهِ سَبْعَ مَسَاجِدَ ۖ وَبَنَّا فِيهَا قُلُوبًا حَرًّا ۚ ذَٰلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ ۚ

قَالَ لَنْ لَمْ يَهْدِنِي رَبِّي لَأَكُونَنَّ مِنَ الْقَوْمِ الضَّالِّينَ ۝ فَلَمَّا رَأَى الشَّمْسُ بَارِغَةً قَالَ

هَذَا رَبِّي هَذَا أَكْبَرُ فَلَمَّا أَفَلَتْ قَالَ يُقَوْمِرَانِي رَبِّي يَمْثُلُونَ كُنُوزِي فِي جَهَنَّمَ ۝

وَجِئِي لِلَّذِي فَطَرَ السَّمَوَاتِ الْأَرْضَ حَنِيفًا وَمَا أَنَا مِنَ الْمُشْرِكِينَ ۝ وَحَاجَّه قَوْمُهُ

قَالَ اتَّخَذُونِي فِي اللَّهِ وَقد هَدَيْتُمْ وَلَا خَافُ مَا تُشْرِكُونَ بِهِ إِلَّا أَن تَشَاءَ رَبِّي

شَيْئًا وَسِعَ رَبِّي كُلَّ شَيْءٍ عِلْمًا أَفَلَا تَتَذَكَّرُونَ ۝ وَكَيْفَ خَافُ مَا أَشْرَكْتُمْ وَلَا

تُخَافُونَ أَتَكُونُوا أَشْرَكْتُمْ بِاللَّهِ مَا لَمْ يُنَزِّلْ بِهِ عَلَيْكُمْ سُلْطَانًا فَأَيُّ الْفَرِيقَيْنِ أَحَقُّ

بِالْأَمْنِ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ ۝ الَّذِينَ آمَنُوا وَلَمْ يَلْبِسُوا إِيمَانَهُمْ بِظُلْمٍ أُولَئِكَ

سَيَرْجُو رَبِّي يَوْمَ تَكُونُ السَّمَوَاتُ زُلْفًا ۝

وَجِئِي لِلَّذِي فَطَرَ السَّمَوَاتِ الْأَرْضَ حَنِيفًا وَمَا أَنَا مِنَ الْمُشْرِكِينَ ۝ وَحَاجَّه قَوْمُهُ

قَالَ اتَّخَذُونِي فِي اللَّهِ وَقد هَدَيْتُمْ وَلَا خَافُ مَا تُشْرِكُونَ بِهِ إِلَّا أَن تَشَاءَ رَبِّي

شَيْئًا وَسِعَ رَبِّي كُلَّ شَيْءٍ عِلْمًا أَفَلَا تَتَذَكَّرُونَ ۝ وَكَيْفَ خَافُ مَا أَشْرَكْتُمْ وَلَا

تُخَافُونَ أَتَكُونُوا أَشْرَكْتُمْ بِاللَّهِ مَا لَمْ يُنَزِّلْ بِهِ عَلَيْكُمْ سُلْطَانًا فَأَيُّ الْفَرِيقَيْنِ أَحَقُّ

بِالْأَمْنِ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ ۝ الَّذِينَ آمَنُوا وَلَمْ يَلْبِسُوا إِيمَانَهُمْ بِظُلْمٍ أُولَئِكَ

سَيَرْجُو رَبِّي يَوْمَ تَكُونُ السَّمَوَاتُ زُلْفًا ۝

وَجِئِي لِلَّذِي فَطَرَ السَّمَوَاتِ الْأَرْضَ حَنِيفًا وَمَا أَنَا مِنَ الْمُشْرِكِينَ ۝ وَحَاجَّه قَوْمُهُ

قَالَ اتَّخَذُونِي فِي اللَّهِ وَقد هَدَيْتُمْ وَلَا خَافُ مَا تُشْرِكُونَ بِهِ إِلَّا أَن تَشَاءَ رَبِّي

شَيْئًا وَسِعَ رَبِّي كُلَّ شَيْءٍ عِلْمًا أَفَلَا تَتَذَكَّرُونَ ۝ وَكَيْفَ خَافُ مَا أَشْرَكْتُمْ وَلَا

تُخَافُونَ أَتَكُونُوا أَشْرَكْتُمْ بِاللَّهِ مَا لَمْ يُنَزِّلْ بِهِ عَلَيْكُمْ سُلْطَانًا فَأَيُّ الْفَرِيقَيْنِ أَحَقُّ

بِالْأَمْنِ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ ۝ الَّذِينَ آمَنُوا وَلَمْ يَلْبِسُوا إِيمَانَهُمْ بِظُلْمٍ أُولَئِكَ

سَيَرْجُو رَبِّي يَوْمَ تَكُونُ السَّمَوَاتُ زُلْفًا ۝

وَجِئِي لِلَّذِي فَطَرَ السَّمَوَاتِ الْأَرْضَ حَنِيفًا وَمَا أَنَا مِنَ الْمُشْرِكِينَ ۝ وَحَاجَّه قَوْمُهُ

قَالَ اتَّخَذُونِي فِي اللَّهِ وَقد هَدَيْتُمْ وَلَا خَافُ مَا تُشْرِكُونَ بِهِ إِلَّا أَن تَشَاءَ رَبِّي

شَيْئًا وَسِعَ رَبِّي كُلَّ شَيْءٍ عِلْمًا أَفَلَا تَتَذَكَّرُونَ ۝ وَكَيْفَ خَافُ مَا أَشْرَكْتُمْ وَلَا

تُخَافُونَ أَتَكُونُوا أَشْرَكْتُمْ بِاللَّهِ مَا لَمْ يُنَزِّلْ بِهِ عَلَيْكُمْ سُلْطَانًا فَأَيُّ الْفَرِيقَيْنِ أَحَقُّ

بِالْأَمْنِ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ ۝ الَّذِينَ آمَنُوا وَلَمْ يَلْبِسُوا إِيمَانَهُمْ بِظُلْمٍ أُولَئِكَ

سَيَرْجُو رَبِّي يَوْمَ تَكُونُ السَّمَوَاتُ زُلْفًا ۝

وَجِئِي لِلَّذِي فَطَرَ السَّمَوَاتِ الْأَرْضَ حَنِيفًا وَمَا أَنَا مِنَ الْمُشْرِكِينَ ۝ وَحَاجَّه قَوْمُهُ

قَالَ اتَّخَذُونِي فِي اللَّهِ وَقد هَدَيْتُمْ وَلَا خَافُ مَا تُشْرِكُونَ بِهِ إِلَّا أَن تَشَاءَ رَبِّي

وقف لازم

وَجِئِي لِلَّذِي فَطَرَ السَّمَوَاتِ الْأَرْضَ حَنِيفًا وَمَا أَنَا مِنَ الْمُشْرِكِينَ ۝ وَحَاجَّه قَوْمُهُ
قَالَ اتَّخَذُونِي فِي اللَّهِ وَقد هَدَيْتُمْ وَلَا خَافُ مَا تُشْرِكُونَ بِهِ إِلَّا أَن تَشَاءَ رَبِّي
شَيْئًا وَسِعَ رَبِّي كُلَّ شَيْءٍ عِلْمًا أَفَلَا تَتَذَكَّرُونَ ۝ وَكَيْفَ خَافُ مَا أَشْرَكْتُمْ وَلَا
تُخَافُونَ أَتَكُونُوا أَشْرَكْتُمْ بِاللَّهِ مَا لَمْ يُنَزِّلْ بِهِ عَلَيْكُمْ سُلْطَانًا فَأَيُّ الْفَرِيقَيْنِ أَحَقُّ
بِالْأَمْنِ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ ۝ الَّذِينَ آمَنُوا وَلَمْ يَلْبِسُوا إِيمَانَهُمْ بِظُلْمٍ أُولَئِكَ
سَيَرْجُو رَبِّي يَوْمَ تَكُونُ السَّمَوَاتُ زُلْفًا ۝

1. NAME OF THE PARTY _____
 2. NAME OF THE CANDIDATE _____
 3. NAME OF THE POLLING STATION _____
 4. NAME OF THE CONSTITUENCY _____
 5. NAME OF THE DISTRICT _____
 6. NAME OF THE ZILLA _____
 7. NAME OF THE TOWN _____
 8. NAME OF THE VILLAGE _____
 9. NAME OF THE WARD _____
 10. NAME OF THE POLLING STATION _____
 11. NAME OF THE CONSTITUENCY _____
 12. NAME OF THE DISTRICT _____
 13. NAME OF THE ZILLA _____
 14. NAME OF THE TOWN _____
 15. NAME OF THE VILLAGE _____
 16. NAME OF THE WARD _____
 17. NAME OF THE POLLING STATION _____
 18. NAME OF THE CONSTITUENCY _____
 19. NAME OF THE DISTRICT _____
 20. NAME OF THE ZILLA _____
 21. NAME OF THE TOWN _____
 22. NAME OF THE VILLAGE _____
 23. NAME OF THE WARD _____
 24. NAME OF THE POLLING STATION _____
 25. NAME OF THE CONSTITUENCY _____
 26. NAME OF THE DISTRICT _____
 27. NAME OF THE ZILLA _____
 28. NAME OF THE TOWN _____
 29. NAME OF THE VILLAGE _____
 30. NAME OF THE WARD _____
 31. NAME OF THE POLLING STATION _____
 32. NAME OF THE CONSTITUENCY _____
 33. NAME OF THE DISTRICT _____
 34. NAME OF THE ZILLA _____
 35. NAME OF THE TOWN _____
 36. NAME OF THE VILLAGE _____
 37. NAME OF THE WARD _____
 38. NAME OF THE POLLING STATION _____
 39. NAME OF THE CONSTITUENCY _____
 40. NAME OF THE DISTRICT _____
 41. NAME OF THE ZILLA _____
 42. NAME OF THE TOWN _____
 43. NAME OF THE VILLAGE _____
 44. NAME OF THE WARD _____
 45. NAME OF THE POLLING STATION _____
 46. NAME OF THE CONSTITUENCY _____
 47. NAME OF THE DISTRICT _____
 48. NAME OF THE ZILLA _____
 49. NAME OF THE TOWN _____
 50. NAME OF THE VILLAGE _____
 51. NAME OF THE WARD _____
 52. NAME OF THE POLLING STATION _____
 53. NAME OF THE CONSTITUENCY _____
 54. NAME OF THE DISTRICT _____
 55. NAME OF THE ZILLA _____
 56. NAME OF THE TOWN _____
 57. NAME OF THE VILLAGE _____
 58. NAME OF THE WARD _____
 59. NAME OF THE POLLING STATION _____
 60. NAME OF THE CONSTITUENCY _____
 61. NAME OF THE DISTRICT _____
 62. NAME OF THE ZILLA _____
 63. NAME OF THE TOWN _____
 64. NAME OF THE VILLAGE _____
 65. NAME OF THE WARD _____
 66. NAME OF THE POLLING STATION _____
 67. NAME OF THE CONSTITUENCY _____
 68. NAME OF THE DISTRICT _____
 69. NAME OF THE ZILLA _____
 70. NAME OF THE TOWN _____
 71. NAME OF THE VILLAGE _____
 72. NAME OF THE WARD _____
 73. NAME OF THE POLLING STATION _____
 74. NAME OF THE CONSTITUENCY _____
 75. NAME OF THE DISTRICT _____
 76. NAME OF THE ZILLA _____
 77. NAME OF THE TOWN _____
 78. NAME OF THE VILLAGE _____
 79. NAME OF THE WARD _____
 80. NAME OF THE POLLING STATION _____
 81. NAME OF THE CONSTITUENCY _____
 82. NAME OF THE DISTRICT _____
 83. NAME OF THE ZILLA _____
 84. NAME OF THE TOWN _____
 85. NAME OF THE VILLAGE _____
 86. NAME OF THE WARD _____
 87. NAME OF THE POLLING STATION _____
 88. NAME OF THE CONSTITUENCY _____
 89. NAME OF THE DISTRICT _____
 90. NAME OF THE ZILLA _____
 91. NAME OF THE TOWN _____
 92. NAME OF THE VILLAGE _____
 93. NAME OF THE WARD _____
 94. NAME OF THE POLLING STATION _____
 95. NAME OF THE CONSTITUENCY _____
 96. NAME OF THE DISTRICT _____
 97. NAME OF THE ZILLA _____
 98. NAME OF THE TOWN _____
 99. NAME OF THE VILLAGE _____
 100. NAME OF THE WARD _____
 101. NAME OF THE POLLING STATION _____
 102. NAME OF THE CONSTITUENCY _____
 103. NAME OF THE DISTRICT _____
 104. NAME OF THE ZILLA _____
 105. NAME OF THE TOWN _____
 106. NAME OF THE VILLAGE _____
 107. NAME OF THE WARD _____
 108. NAME OF THE POLLING STATION _____
 109. NAME OF THE CONSTITUENCY _____
 110. NAME OF THE DISTRICT _____
 111. NAME OF THE ZILLA _____
 112. NAME OF THE TOWN _____
 113. NAME OF THE VILLAGE _____
 114. NAME OF THE WARD _____
 115. NAME OF THE POLLING STATION _____
 116. NAME OF THE CONSTITUENCY _____
 117. NAME OF THE DISTRICT _____
 118. NAME OF THE ZILLA _____
 119. NAME OF THE TOWN _____
 120. NAME OF THE VILLAGE _____
 121. NAME OF THE WARD _____
 122. NAME OF THE POLLING STATION _____
 123. NAME OF THE CONSTITUENCY _____
 124. NAME OF THE DISTRICT _____
 125. NAME OF THE ZILLA _____
 126. NAME OF THE TOWN _____
 127. NAME OF THE VILLAGE _____
 128. NAME OF THE WARD _____
 129. NAME OF THE POLLING STATION _____
 130. NAME OF THE CONSTITUENCY _____
 131. NAME OF THE DISTRICT _____
 132. NAME OF THE ZILLA _____
 133. NAME OF THE TOWN _____
 134. NAME OF THE VILLAGE _____
 135. NAME OF THE WARD _____
 136. NAME OF THE POLLING STATION _____
 137. NAME OF THE CONSTITUENCY _____
 138. NAME OF THE DISTRICT _____
 139. NAME OF THE ZILLA _____
 140. NAME OF THE TOWN _____
 141. NAME OF THE VILLAGE _____
 142. NAME OF THE WARD _____
 143. NAME OF THE POLLING STATION _____
 144. NAME OF THE CONSTITUENCY _____
 145. NAME OF THE DISTRICT _____
 146. NAME OF THE ZILLA _____
 147. NAME OF THE TOWN _____
 148. NAME OF THE VILLAGE _____
 149. NAME OF THE WARD _____
 150. NAME OF THE POLLING STATION _____
 151. NAME OF THE CONSTITUENCY _____
 152. NAME OF THE DISTRICT _____
 153. NAME OF THE ZILLA _____
 154. NAME OF THE TOWN _____
 155. NAME OF THE VILLAGE _____
 156. NAME OF THE WARD _____
 157. NAME OF THE POLLING STATION _____
 158. NAME OF THE CONSTITUENCY _____
 159. NAME OF THE DISTRICT _____
 160. NAME OF THE ZILLA _____
 161. NAME OF THE TOWN _____
 162. NAME OF THE VILLAGE _____
 163. NAME OF THE WARD _____
 164. NAME OF THE POLLING STATION _____
 165. NAME OF THE CONSTITUENCY _____
 166. NAME OF THE DISTRICT _____
 167. NAME OF THE ZILLA _____
 168. NAME OF THE TOWN _____
 169. NAME OF THE VILLAGE _____
 170. NAME OF THE WARD _____
 171. NAME OF THE POLLING STATION _____
 172. NAME OF THE CONSTITUENCY _____
 173. NAME OF THE DISTRICT _____
 174. NAME OF THE ZILLA _____
 175. NAME OF THE TOWN _____
 176. NAME OF THE VILLAGE _____
 177. NAME OF THE WARD _____
 178. NAME OF THE POLLING STATION _____
 179. NAME OF THE CONSTITUENCY _____
 180. NAME OF THE DISTRICT _____
 181. NAME OF THE ZILLA _____
 182. NAME OF THE TOWN _____
 183. NAME OF THE VILLAGE _____
 184. NAME OF THE WARD _____
 185. NAME OF THE POLLING STATION _____

نہ

[illegible]

تَرْجُمُونَ ۱۰ اِنَّ اللَّهَ فَلَقُ الْحَبِّ النَّوَى يُخْرِجُ الْحَيَّ مِنَ الْمَيِّتِ وَيُخْرِجُ الْمَيِّتَ مِنَ الْحَيِّ

گمان می رود بر آفریننده شکافنده و انبساط بیرون می آفریننده را از مرده و بیرون آفریننده مرده است از زنده

ذَلِكُمْ اللَّهُ فَاتَى تُؤْكَلُونَ ۱۱ قَالُوا لِإِصْبَاحٍ وَجَعَلَ اللَّيْلَ سَكَنًا وَالشَّمْسُ وَالْقَمَرُ حُسْبَانًا

اينست خدا پس که بر گردانید می شنید شکافنده صبح است و گردانید شب را آرامگاه و گردانید قمر است بر امه حساب

ذَلِكَ تَقْدِيرُ الْعَزِيزِ الْعَلِيمِ ۱۲ وَهُوَ الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ الْحَيَاةَ لَتَهْتَدُوا فِي ظِلِّهَا لَبِئْسَ مَا تَكْفُرُونَ

اينست تقدير خدا غالب دانای و اوست آنکه به قدر برای شما ستارها را راه یابید پس بنا بر اینها در یکجای بیان و

الْبَحْرِ قَدْ فَصَّلْنَا الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ ۱۳ وَهُوَ الَّذِي أَنشَأَكُم مِّن نَّفْسٍ وَاحِدَةٍ فَمُسْتَقَرٌّ

در دریا نیز تفصیل بیان کرد بر منتهای برای گروهی که میدانند و اوست آنکه سبک را ستارها را از یک شخص پس شما اقرار دارید

وَمُسْتَوْدَعٌ قَدْ فَصَّلْنَا الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَفْقَهُونَ ۱۴ وَهُوَ الَّذِي أَنزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً

و درین جای به آینه تفصیل بیان کرد بر منتهای برای گروهی که میفهمند و است آنکه فرود آورد از آسمان آبی

فَأَخْرَجْنَا مِنْهُ نَبَاتٍ كُلِّ شَيْءٍ فَأَخْرَجْنَا مِنْهُ خَضِرًا نُّخْرِجُ مِنْهُ حَبًّا مُّتَرَكِّبًا وَمِنَ النَّخْلِ

پس بیرون آوردیم پس آن آب و سبزی را از درون پس بیرون آوردیم از آن آب سبزه سبزی که از آن بیرون می آید و از آن سبزه و از درختان حنظل

مِّن طَلْعٍ مَا قَوَّانُ دَانِيَةٌ وَجِئَتْ مِّنَ الْغَنَائِكِ الزَّيْتُونُ وَالزُّمَانُ مِثْلُهَا وَغَيْرُ

آن فضای او بگفت از آنجا که از من نزدیک است و من آن را در دست نهاده ام و بیرون آوردم از آنجا که در دست نهاده ام و غیر

تَرْجُمُونَ آنچه بود که گمان می بردید که بتان نشانیان اندازد الله بدینیکه خدا فلق الحب النوی را از روی نبات وید و النوی شکافنده وانه است تا نهال از آن بر آید بخروج الحی بیرون می آید و زنده یعنی نبات را که به نشو و نما حیاتی دارد و من المیت از مرده که تخم و دانه است یا بیرون آورد در از نطفه و مرغ را از بیضه و مومن را از کافر و ماعقل را از جاهل و بخروج المیت و بیرون آفریننده مرده است چون نطفه یا بیضه من الحی از زنده که نبات و آدمی و غیر است ذلکم الله این زنده کننده و میرساننده الیه است فاتی تؤکفون پس که گردانیده می شود و فاتی الا صبح شکافنده عمو و صبح است از طلعت شب یعنی تاریکی بر روی شامی آورد و جعل الیصل و گردانید شب را سکن آرامگاه خلق تا از تعب حرکات روز بر آساید و الشمس و القمر و ساخت آفتاب و ماه تاب حسیان نشانیهای شما یعنی ایشان را ادوا و خلقت و سیر می نمود و ادوا مشهور و من بدیشان شمعین کرد و ذلک این کار که تسبیه و تشریف و تکریم برای شما تقدیر العزیز العلیم است غالب که خلوا و بر چه جاری است العلیم و انا به تدبیر مملکت خود و هو الذی واد آن خداوندی که تقدیرت کامله و حکمت بالغه جعل لکم الحیوة بیافرید برای شما ستارها را لیتد و ایهات را به یابید بسبب آنها فی ظلمت الیوم در تاریکیهای شب و در میان قایلین و در تاریکیهای دریا و بخوم را بجز این منافع و بکسرت چون زیت سماوی شیطان و غیر آن و در تیسیر گفته که ذکر این منفعت کرده و بخوبی قدرت ظاهر برست زیرا که بخوم را بر فلک دلیل معرفت طرق زمین ساخته با وجود بعد مسافت میان آسمان و زمین قد فصلنا الایات بهدشیک روشن بینان ساختیم نشانیهای قدرت را لیتد و یعلفون برای گروهی که روی که دانند و بدان استدلال کنند و هو الذی انشأکم و اوت انگس که سافرید شما ایمن نفس و اجدة از یک تن که آدم است فستقرنن شمار اقرارگاه است در صلب پدر و مادر و زمین و مستودع و جای و یعنی مستقر حرم است و مستودع صلب و برعکس نیز گفته اند یا مستقر قریب و مستودع دنیا و حقیقت آنست که هر جا که آدمی قرار ندارد مستودع اوست چون صلب و رحم و قریب موضع قرار او که بهشت یا دوزخ مستقر اوست و از نجات آخرت را دارا قرار گرفته است و محققان را برین آیت اشارت که زبان قلم از تقریر و قلم زبان از تحریر آن معذور اند و رباعی النوی که حقایق و معانی گویند با خلق کجا سر نهایی گویند اسرار عمیق خود را با ابرام

ع

از این بیان بیانی گویند قد فصلت
 الایات بیکه بیان کردیم علامت و حدیث
 خود را لیتد و یعلفون برای گروهی که روی که
 دانند و بدان استدلال کنند و هو الذی انشأکم
 و اوت انگس که سافرید شما ایمن نفس و اجدة
 از یک تن که آدم است فستقرنن شمار اقرارگاه
 است در صلب پدر و مادر و زمین و مستودع
 و جای و یعنی مستقر حرم است و مستودع
 صلب و برعکس نیز گفته اند یا مستقر قریب
 و مستودع دنیا و حقیقت آنست که هر جا که
 آدمی قرار ندارد مستودع اوست چون صلب
 و رحم و قریب موضع قرار او که بهشت یا
 دوزخ مستقر اوست و از نجات آخرت را دارا
 قرار گرفته است و محققان را برین آیت اشارت
 که زبان قلم از تقریر و قلم زبان از تحریر
 آن معذور اند و رباعی النوی که حقایق و
 معانی گویند با خلق کجا سر نهایی گویند
 اسرار عمیق خود را با ابرام

25

صِدْقًا

صِدْقًا وَعَدْلًا لَا مُبَدِّلَ لِكَلِمَتِهِ وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ ۝ وَإِنْ تُطِعْ أَكْثَرَ

درستی و انصاف آنچه که گفته شده است ستمی او را دوست سزاوارا و اگر فرمانبردار کنی بسیار را

مَنْ فِي الْأَرْضِ يُضِلُّوكَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ أَنْ تَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ وَلَا ت

از اهل زمین گمراه کنند مرا از راه خدا پیروی میکنند مگر گمان را و

هُمْ إِلَّا يَخْرُصُونَ ۝ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ مَنْ يَضِلُّ عَنْ سَبِيلِهِ وَهُوَ أَعْلَمُ

بسیار گمراه کننده است مگر تو را که می دانی که هر آینه بدو گمراهی و نامرست کسی که دور شود از راه حق او نامرست

بِالْمُهْتَدِينَ ۝ فَكُلُوا مِمَّا ذُكِّرَ أَنْتُمْ اللَّهُ عَلَيْهِ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ ۝ وَ

براه یافکان پس بخورید آنچه ذکر کرده است نام خدا بر وی یعنی نزدیک تر از آنچه که می بینید آیات خدا و

مَا لَكُمْ أَنْ تَأْكُلُوا مِمَّا ذُكِّرَ أَنْتُمْ اللَّهُ عَلَيْهِ وَقَدْ فَصَّلَ لَكُمْ مَا حَرَّمَ عَلَيْكُمْ

چراست شما را که نمی خورید از آنچه ذکر کرده است نام خدا بر وی حال آنکه تفصیل بیان کرده است برای شما آنچه که حرام است

إِلَّا مَا اضْطُرِرْتُمْ إِلَيْهِ وَإِنْ كَثُرَ الْيُضِلُّونَ بِأَهْوَاءِهِمْ بِغَيْرِ عِلْمٍ ۝

مگر آنچه که مضطر شوید به سوی او و هر آینه بسیاری گمراه میکنند بخوابش نفس طریق بغیر دانش

إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ ۝ وَذَرُوا ظَاهِرَ الْأَيْمَنِ وَبَاطِنَهُ

هر آینه بدو گمراهی و نامرست پس گمراهان و ترک کنید آشکارا و پنهان او را

صِدْقًا و از روی راستی و اخبار و مواهید و عدل و از روی عدالت و رخصیه و احکام لا مبدل است تبدیل و سبک نیست تبدیل و سنده و لکشم را اخبار
احکام آنرا بجا نماند و تبدیل و ادوات که توبیت و ازیر که حجاب و موعود و موقت و مکرر از تبدیل انالما فطون و هو السميع و دوست شنوای گفتار
همه السميع و انالما سر آمد و کان تطیع و اگر فرمان بری اکثر من فی الارض پیشتر کسی را که بر روی زمین اند یعنی گناه و جهل و وسوسه و ارض
که است یعنی اگر مطیع شوی که را بصلو که عن سبیل الله که اگر گمراه و اندر از برای که گمراه می گردانند و پیروی میکنند این گروه
إِلَّا الظَّنَّ مگر گمان خود را و گمان ایشان آن بود که بدان ایشان رحمت اندکان هم که یخروصون و نیستند ایشان الا که دروغ میگویند
بر خدا و تحلیل مردار و تحریک سحر و انتساب فرزندی و آنجا: شریک و عبادت وی از آن است که هو اعلم بعد سبک آفریدگار تو و نامرست من
يُضِلُّ عَنْ سَبِيلِهِ بکس که گم شود از راه وی و هو اعلم مواهبت و نامرست بالمتتدين بر راه یافکان فكلوا پس بخورید مگر آنچه که انتم الله
از آن چیز که یاد کرده شده است نام خدا علیه بر و در زمان ذبح او ان کنتم اگر سبک شما یا یتم مؤمنین بآیههای خدا و سخنان او و حلال
و حرام گردیدگان و ماکله و حیث شما الا انما فكلوا انما بخورید مگر آنچه که انتم الله علیه از آنچه یاد کرده اند نام خدای بر و در زمان ذبح کردن
و قد فصل لکم و بر سبک تفصیل کرده و در آن خدا تعالی و بیان فرمود برای شما ما حرم علیه که حرام کرده اند بر شما و تفصیل در آن است
اینست که حرمت علیکم الیه آیه و نفس حرم فعل معلوم میجو اند یعنی بیان کرده خدا آنچه حرام ساخته بر شما الا ما اضطررتم مگر آنچه مجبور شده
باشد و محتاج گشته باشید بوی آن از محرمات که آن نیز حلالست عند الضرورة و طلق گشته و بر سبک بسیاری از مردمان یضللون هر آینه گمراه
میکند خلق را و تحلیل حرام و تحریک حلال یا هو اعلم یا بر روی خویش بغیر علم بر سبک یعنی بی دلیل و حجتی بر آن است و سبک بر سبک
تو هو اعلم مواهبت و نامرست بالمتتدين به سبک که از حد و گذشتگانند و ذر و ا و دست بردارید ظاهر الا انما آشکارای گناه و باطنه
و پنهان آنرا یعنی ترک کنید همه گناهان را زیرا که گناه آشکارا باشد یا پنهان گفته اند کجاست محرم کنید و زنا ماکل میشود بعضی بر آنند که
گناه ظاهر آنست که بوجارح میکند و باطن آنکه بدل می اندیشد در حقایق مسلمی آمده که ظاهر آن طلب نعمتهای دنیا است باطن میل نعمتهای
عقبی چه برود و مشغول میشود از حضرت مولی یا باطن مخطوط نفس است و باطن مخطوط قلب یا گناه ظاهر است بهشتی است نفس بوجارح
و گناه باطن محبت آرزوی نفس است و در دل یا باطن آنست که خلق را بدان اطلاع افند و باطن آنکه میان بنده و خدا بود و حقیقت آنست که
گناه ظاهر قوال و افعال سیئه است که بوجارح و اعراض از تکالیف دست میدهد و گناه باطن عقاید فاسده و غرائم باطله است و در سبک و حقیقت

فرمود که سبک بکس از انظار
است یعنی در جهان و باطن است یعنی
دل و حال گمراهی است و آن قول و فعل
باشد و آن طبع و مخالفت شرع و باطنی که صفات
جودانی است و در آن سبک و سبک و سبک
کسی را فعل طبع را باطن

هر آینه بدو گمراهی و نامرست پس گمراهان و ترک کنید آشکارا و پنهان او را
صِدْقًا و از روی راستی و اخبار و مواهید و عدل و از روی عدالت و رخصیه و احکام لا مبدل است تبدیل و سبک نیست تبدیل و سنده و لکشم را اخبار
احکام آنرا بجا نماند و تبدیل و ادوات که توبیت و ازیر که حجاب و موعود و موقت و مکرر از تبدیل انالما فطون و هو السميع و دوست شنوای گفتار
همه السميع و انالما سر آمد و کان تطیع و اگر فرمان بری اکثر من فی الارض پیشتر کسی را که بر روی زمین اند یعنی گناه و جهل و وسوسه و ارض
که است یعنی اگر مطیع شوی که را بصلو که عن سبیل الله که اگر گمراه و اندر از برای که گمراه می گردانند و پیروی میکنند این گروه
إِلَّا الظَّنَّ مگر گمان خود را و گمان ایشان آن بود که بدان ایشان رحمت اندکان هم که یخروصون و نیستند ایشان الا که دروغ میگویند
بر خدا و تحلیل مردار و تحریک سحر و انتساب فرزندی و آنجا: شریک و عبادت وی از آن است که هو اعلم بعد سبک آفریدگار تو و نامرست من
يُضِلُّ عَنْ سَبِيلِهِ بکس که گم شود از راه وی و هو اعلم مواهبت و نامرست بالمتتدين بر راه یافکان فكلوا پس بخورید مگر آنچه که انتم الله
از آن چیز که یاد کرده شده است نام خدا علیه بر و در زمان ذبح او ان کنتم اگر سبک شما یا یتم مؤمنین بآیههای خدا و سخنان او و حلال
و حرام گردیدگان و ماکله و حیث شما الا انما فكلوا انما بخورید مگر آنچه که انتم الله علیه از آنچه یاد کرده اند نام خدای بر و در زمان ذبح کردن
و قد فصل لکم و بر سبک تفصیل کرده و در آن خدا تعالی و بیان فرمود برای شما ما حرم علیه که حرام کرده اند بر شما و تفصیل در آن است
اینست که حرمت علیکم الیه آیه و نفس حرم فعل معلوم میجو اند یعنی بیان کرده خدا آنچه حرام ساخته بر شما الا ما اضطررتم مگر آنچه مجبور شده
باشد و محتاج گشته باشید بوی آن از محرمات که آن نیز حلالست عند الضرورة و طلق گشته و بر سبک بسیاری از مردمان یضللون هر آینه گمراه
میکند خلق را و تحلیل حرام و تحریک حلال یا هو اعلم یا بر روی خویش بغیر علم بر سبک یعنی بی دلیل و حجتی بر آن است و سبک بر سبک
تو هو اعلم مواهبت و نامرست بالمتتدين به سبک که از حد و گذشتگانند و ذر و ا و دست بردارید ظاهر الا انما آشکارای گناه و باطنه
و پنهان آنرا یعنی ترک کنید همه گناهان را زیرا که گناه آشکارا باشد یا پنهان گفته اند کجاست محرم کنید و زنا ماکل میشود بعضی بر آنند که
گناه ظاهر آنست که بوجارح میکند و باطن آنکه بدل می اندیشد در حقایق مسلمی آمده که ظاهر آن طلب نعمتهای دنیا است باطن میل نعمتهای
عقبی چه برود و مشغول میشود از حضرت مولی یا باطن مخطوط نفس است و باطن مخطوط قلب یا گناه ظاهر است بهشتی است نفس بوجارح
و گناه باطن محبت آرزوی نفس است و در دل یا باطن آنست که خلق را بدان اطلاع افند و باطن آنکه میان بنده و خدا بود و حقیقت آنست که
گناه ظاهر قوال و افعال سیئه است که بوجارح و اعراض از تکالیف دست میدهد و گناه باطن عقاید فاسده و غرائم باطله است و در سبک و حقیقت

وَقَدْ كَرَّمْنَا

نُؤْتِي مِثْلَ مَا أُوتِيَ رُسُلُ اللَّهِ أَفَلَا أَعْلَمُ حَيْثُ يَجْعَلُ رُسُلَهُ سِوَا صِيبٍ

داره نورانی آمد آید داده شده است پیغمبران خدا و خدا را از جهت بخت نباد پیغمبر کی بود خواهد رسید

الَّذِينَ آجَرُوا صَغَارَ عِنْدَ اللَّهِ وَعَذَابٌ شَدِيدٌ لِمَا كَانُوا يَمْكُرُونَ

این گناهکاران را رسوائی در یک خدا و عذاب سخت بسبب آنکه برای اندیشه

مَنْ يَرْدِ اللَّهُ أَنْ يَهْدِيَهُ يَشْرَحْ صَدْرَهُ لِلْإِسْلَامِ وَمَنْ يُرِدْ أَنْ يُضِلَّهُ

پس هرگز خدا خواهد که هدایت کند کسی که هدایت کند او را برای اسلام و هر که خواهد که گمراه کند

يَجْعَلْ صَدْرَهُ ضَيِّقًا حَرَجًا كَمَا كَانَ ابْصَعْدُ فِي السَّمَاءِ طَكَذَلِكَ يَجْعَلُ

تنگ کند سینه او را در نهایت تنگی گویا بالا میرود در آسمان و همچنین می اندازد

اللَّهُ الرِّجْسَ عَلَى الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ ۝ وَهَذَا صِرَاطُ رَبِّكَ مُسْتَقِيمًا

خدا ناپاکی را بر کسانی که ایمان نمی آورند و این اسلام راه پروردگار است راست آید

قَدْ فَصَّلْنَا الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يُدْكَرُونَ ۝ لَهُمْ دَارُ السَّلَامِ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَهُوَ

هر آنچه تفصیل کردیم از آیات برای گروهی که یاد می کنند و برای آنکه در آنجا آرامش است و آنجا است

وَلِيَهُمْ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ ۝ وَيَوْمَ يَحْشُرُهُمْ جَمِيعًا بِمَغْشَرٍ أُحْجَرٍ قَدْ

کار داشتند بسبب آنچه میکردند و روزی که حشر خواهد کرد همه را با هم در یک گروه و آنجا خواهد بود

نُؤْتِي مِثْلَ مَا أُوتِيَ مَآئِدًا مَدُونَةً وَأَنْدَرُ رُسُلِ اللَّهِ يَنْفِرُونَ خدای تعالی و کتاب با فرود آید چنانچه بدیشان فرمودی آید
 اللَّهُمَّ عَلَّمِي كَوْنَهُ كَمَا أَرَادَ رُسُلُ اللَّهِ حَقِيقَتَهُ چنانچه در آیت یا ایها الرسل مخاطب همه باوست و این بر سبیل تعلیم باشد و در شرح
 معارف آورده که تافقی سبب از تنگنایان برای جمع نکرد و در آیت یا ایها الرسل خطاب بر فرمود و هر چه خوبان هم
 دارند تو تنها داری و در بیان آورده که ولید مغیره با حضرت رسالت پناه گفت که اگر نبوت حق است من از تو بآن سزاوارترم
 بجهت آنکه من از تو اکبرم و مال از تو بیشتر حق سبحان فرمود که نبوت بعمر و مال نیست بفضول و کمال است اللَّهُ أَكْبَرُ و اما
 حَيْثُ يَجْعَلُ رُسُلَهُ آتِیًا كَرَمِ نَبِیَّیْنِیْهِمَا خَوِیْشَ رَاسِیْ صِیْبِیْ الَّذِیْنَ آجَرُوا صَغَارَ عِنْدَ اللَّهِ وَهَذَا صِرَاطُ رَبِّكَ مُسْتَقِیْمًا
 صَغَارَ خَوِیْشَ رَاسِیْ صِیْبِیْ الَّذِیْنَ آجَرُوا صَغَارَ عِنْدَ اللَّهِ وَهَذَا صِرَاطُ رَبِّكَ مُسْتَقِیْمًا
 یا مؤمنان و بی سگایید و در حق ایشان قَدْ فَصَّلْنَا الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يُدْكَرُونَ پس هر که خواهد آنکه او را راه نماید و بطریق حق شناسا گرداند
 یَشْرَحْ صَدْرَهُ لِمَا يَدُولُ وَاِلَّا لِسَلَامٍ بَرِيٍّ تَقُولُ كَرُونَ اسلام و مَنْ يُرِدْ أَنْ يَهْدِيَهُ يَشْرَحْ صَدْرَهُ لِمَا يَدُولُ وَاِلَّا لِسَلَامٍ
 ایمان بگرداند بگرداند و اگر داند دل او را ضیقاً تنگ حرجاً سخت بماند که سر باز زند و از سخن حق ابا کند کَمَا كَانَ ابْصَعْدُ فِي السَّمَاءِ
 بالا میرود و فی السَّمَاءِ در آسمان یعنی میگرداند و از قبول حق و میجوید که با آسمان رو و این غایت نیا عدست و گریختن گدازد همچنانکه تنگ
 میگرداند دل کافر را از ایمان اللَّهُ يَجْعَلُ اللَّهُ مِثْلَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ عَذَابٌ بِالْغَنَةِ رَاعَى الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بَرْدِهَا بَرْدِهَا بَرْدِهَا
 و توجیه را تصدیق نمی کنند و هذا و این اسلام صِرَاطُ رَبِّكَ راهی است پسندیده پروردگار و مستقیماً در حالتی که راست است
 و در کجی نیست قَدْ فَصَّلْنَا الْآيَاتِ بَرَسْتِیْکَ بَیْنِیْ كَرَمِیْ آيَاتِ الْقَوْمِ يَدْكَرُونَ برای گروهی که پند می پذیرند و از اسلام
 مر این پند پذیران است بهشت عِنْدَ اللَّهِ وَهُوَ قَلْبُهُمْ وَهُوَ قَلْبُهُمْ وَاَوْنَا مَرَاتِنَا در دنیا و متولی ثواب ایشان عَقِبِ
 مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ بسبب آنچه کردند تصدیق کتاب و پیغمبر و توفیق حشر هم و یاد کن روزی را که حشر کنیم ایشان را و حقیقت میسر هم
 خواهند یعنی خدا جمع کند جن و انس را جمیعاً همه ایشان را پس گوید بِمَغْشَرٍ أُحْجَرٍ ای گروه دیوان قَدْ

اَشْكُرُكُمْ

وَمَا رَبُّكَ بِغَافِلٍ عَمَّا يَعْمَلُونَ ۝ وَرَبُّكَ الْغَنِيُّ ذُو الرَّحْمَةِ إِنْ تَشَاءُ يُهْبِكُمْ

و نیست پروردگار تو بجهت آنکه بگریزی از او و پروردگار تو غنی و دانا است و رحمت دارد و دوست دارد اگر خواهی دو کلمه بشمارد

وَيَتَخَلَّفُ مِنْ بَعْدِكُمْ مَا يَشَاءُ كَمَا أَتَتْكُمْ مِنْ ذُرِّيَةِ قَوْمٍ آخَرِينَ ۝ إِنْ

و عاقبتن سازد پس از شما هر که خواهد چنانکه مدار استوار از نسل قوم دیگر هر آینه

مَا تَوْعَدُونَ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتُمْ يُخْجِرُونَ ۝ قُلْ يَقَوْمِ اعْمَلُوا عَلَى مَكَانَتِكُمْ

آنکه وعده کرده و جز شما را الهی نیست و بکشید شما عاجز کننده گان بگو ای قوم من عمل کنید شما بر حالت خویش

إِلَيَّ عَامِلٌ ۚ فَسَوْفَ تَعْلَمُونَ مَنْ تَكُونُ لَهُ عَاقِبَةُ الدَّارِ إِنَّهُ لَا يُفْلِحُ

هر آنکه من سر عمل کند و من پس رو باشد که بداند کسی را که باشد او را عاقبت پسندیده و آخوند هر آینه رستگار نشود

الظَّالِمُونَ ۝ وَجَعَلُوا لِلَّهِ مَا ذَرَأَ مِنَ الْحَرْثِ وَالْأَنْعَامِ نَصِيبًا فَقَالُوا هَذَا

ظالمان و مقرر کردند برای خدا از آنچه بکارده است از جستن درخت و چهارپایان همه گفتند این همه

لِلَّهِ يَرْغَبُ فِيهِمْ وَهَذَا الشُّرَكَائِ قَدْ كَانُوا لَشُرَكَائِهِمْ فَلَا يَصِلُ إِلَى اللَّهِ وَمَا

برای خداست بجهت آنکه در طلب و این همه برای شرکاء مقرر کرده اند پس آنکه بودی برای شرکاء ایشان نرسد بخدا و آنچه

كَانَ لِلَّهِ فَهُوَ يَصِلُ إِلَى شُرَكَائِهِمْ سَاءَ مَا يَحْكُمُونَ ۝ وَكَذَلِكَ زَيْنٌ لِكَثِيرٍ

باشد برای خدا میرسد پس کار ایشان بد جز نیست که مقرر میکنند و همچنین آنکه مقرر کرده است بدین طریق

وَمَا رَبُّكَ بِغَافِلٍ عَمَّا يَعْمَلُونَ ۝ وَرَبُّكَ الْغَنِيُّ ذُو الرَّحْمَةِ ۝ إِنْ تَشَاءُ يُهْبِكُمْ ۝ وَتَتَخَلَّفُ مِنْ بَعْدِكُمْ مَا يَشَاءُ كَمَا أَتَتْكُمْ مِنْ ذُرِّيَةِ قَوْمٍ آخَرِينَ ۝ إِنْ مَا تَوْعَدُونَ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتُمْ يُخْجِرُونَ ۝ قُلْ يَقَوْمِ اعْمَلُوا عَلَى مَكَانَتِكُمْ ۚ إِلَيَّ عَامِلٌ ۚ فَسَوْفَ تَعْلَمُونَ مَنْ تَكُونُ لَهُ عَاقِبَةُ الدَّارِ إِنَّهُ لَا يُفْلِحُ الظَّالِمُونَ ۝ وَجَعَلُوا لِلَّهِ مَا ذَرَأَ مِنَ الْحَرْثِ وَالْأَنْعَامِ نَصِيبًا فَقَالُوا هَذَا لِلَّهِ يَرْغَبُ فِيهِمْ وَهَذَا الشُّرَكَائِ قَدْ كَانُوا لَشُرَكَائِهِمْ فَلَا يَصِلُ إِلَى اللَّهِ وَمَا كَانَ لِلَّهِ فَهُوَ يَصِلُ إِلَى شُرَكَائِهِمْ سَاءَ مَا يَحْكُمُونَ ۝ وَكَذَلِكَ زَيْنٌ لِكَثِيرٍ

وَمَا رَبُّكَ بِغَافِلٍ عَمَّا يَعْمَلُونَ ۝ وَرَبُّكَ الْغَنِيُّ ذُو الرَّحْمَةِ ۝ إِنْ تَشَاءُ يُهْبِكُمْ ۝ وَتَتَخَلَّفُ مِنْ بَعْدِكُمْ مَا يَشَاءُ كَمَا أَتَتْكُمْ مِنْ ذُرِّيَةِ قَوْمٍ آخَرِينَ ۝ إِنْ مَا تَوْعَدُونَ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتُمْ يُخْجِرُونَ ۝ قُلْ يَقَوْمِ اعْمَلُوا عَلَى مَكَانَتِكُمْ ۚ إِلَيَّ عَامِلٌ ۚ فَسَوْفَ تَعْلَمُونَ مَنْ تَكُونُ لَهُ عَاقِبَةُ الدَّارِ إِنَّهُ لَا يُفْلِحُ الظَّالِمُونَ ۝ وَجَعَلُوا لِلَّهِ مَا ذَرَأَ مِنَ الْحَرْثِ وَالْأَنْعَامِ نَصِيبًا فَقَالُوا هَذَا لِلَّهِ يَرْغَبُ فِيهِمْ وَهَذَا الشُّرَكَائِ قَدْ كَانُوا لَشُرَكَائِهِمْ فَلَا يَصِلُ إِلَى اللَّهِ وَمَا كَانَ لِلَّهِ فَهُوَ يَصِلُ إِلَى شُرَكَائِهِمْ سَاءَ مَا يَحْكُمُونَ ۝ وَكَذَلِكَ زَيْنٌ لِكَثِيرٍ

وَمَا رَبُّكَ بِغَافِلٍ عَمَّا يَعْمَلُونَ ۝ وَرَبُّكَ الْغَنِيُّ ذُو الرَّحْمَةِ ۝ إِنْ تَشَاءُ يُهْبِكُمْ ۝ وَتَتَخَلَّفُ مِنْ بَعْدِكُمْ مَا يَشَاءُ كَمَا أَتَتْكُمْ مِنْ ذُرِّيَةِ قَوْمٍ آخَرِينَ ۝ إِنْ مَا تَوْعَدُونَ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتُمْ يُخْجِرُونَ ۝ قُلْ يَقَوْمِ اعْمَلُوا عَلَى مَكَانَتِكُمْ ۚ إِلَيَّ عَامِلٌ ۚ فَسَوْفَ تَعْلَمُونَ مَنْ تَكُونُ لَهُ عَاقِبَةُ الدَّارِ إِنَّهُ لَا يُفْلِحُ الظَّالِمُونَ ۝ وَجَعَلُوا لِلَّهِ مَا ذَرَأَ مِنَ الْحَرْثِ وَالْأَنْعَامِ نَصِيبًا فَقَالُوا هَذَا لِلَّهِ يَرْغَبُ فِيهِمْ وَهَذَا الشُّرَكَائِ قَدْ كَانُوا لَشُرَكَائِهِمْ فَلَا يَصِلُ إِلَى اللَّهِ وَمَا كَانَ لِلَّهِ فَهُوَ يَصِلُ إِلَى شُرَكَائِهِمْ سَاءَ مَا يَحْكُمُونَ ۝ وَكَذَلِكَ زَيْنٌ لِكَثِيرٍ

مِنَ الْمُشْرِكِينَ قَتَلَ أَوْلَادَهُمْ شُرَكَاءُهُمْ لِيُرْدُوهُمْ وَلِيَلْبِسُوا عَلَيْهِمْ دِينَهُمْ

از مشرکان قتل اولاد ایشان را شرکای ایشان و با حققتن ایشان را و با حققتن ایشان را دین ایشان را

وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا فَعَلُوهُ قَدْ زُهِمَ وَمَا يَفْتَرُونَ ۝ وَقَالُوا هَذِهِ أَنْعَامٌ

و اگر خواستی خدا نکرده بخوار پس بگذارد ایشان را و با حققتن ایشان را و با حققتن ایشان را چهار پایان

وَحَرِّثُ جَحْرٌ لَا يَطْعَمُ إِلَّا مِنْ نَشَاءِ بَزْعِهِمْ وَأَنْعَامٌ حُرِّمَتْ ظُهُورُهَا

و زودت جحریت نمودارها نمرد ماخوایم بکنان خوس و چهار پایان دیگران که حرام کرده اند به سوا می رسد آنها

وَأَنْعَامٌ لَا يَذْكُرُونَ اسْمَ اللَّهِ عَلَيْهَا افْتِرَاءً عَلَيْهِ سَيَجْزِيهِمْ مَا كَانُوا

و چهار پایان دیگران که نام خدا بیگیرند از بک ذبح آن بیس آنکه دروغ استند بر خدا و چهار پایان دیگران را بجهل آنکه

يَفْتَرُونَ ۝ وَقَالُوا مَا فِي بُطُونِ هَذِهِ الْأَنْعَامِ خَالِصَةٌ لَذَكُورِ نَاو

افتر میکنند و گفتند آنچه در شکم این چهار پایان است خالص است برای مردان و

لُحْرَمٌ عَلَىٰ أَزْوَاجِنَا وَإِنْ يَكُنْ مَيْتَةً فَهُمْ فِيهِ شُرَكَاءُ سَيَجْزِيهِمْ وَصْفَهُمْ

حرام است بر زنان ما و اگر مرده باشد پس مردان شریک آن در آن است و چهار پایان را و بجهل بدایس بیان ایشان

إِنَّهُ حَكِيمٌ عَلِيمٌ ۝ قَدْ خَسِرَ الَّذِينَ قَتَلُوا أَوْلَادَهُمْ سَفَهًا بِغَيْرِ

بهر آنکه او بسیار کار دانست هرگز زیان نکرده اند آنانکه کشتند فرزندان خود را و مردان خود را از جهت بیخردی لغیر

مَنِ الْمُشْرِكِينَ قَتَلَ أَوْلَادَهُمْ شُرَكَاءُهُمْ لِيُرْدُوهُمْ وَلِيَلْبِسُوا عَلَيْهِمْ دِينَهُمْ
 میبندند کشتن فرزندان ایشان را از چشم مشرکان لیردو و بجهل تا بای ایشان را یعنی گمراه سازند و بجهل تا بای ایشان را یعنی گمراه سازند و بجهل تا بای ایشان را یعنی گمراه سازند
 و اگر خواستی خدا نکرده بخوار پس بگذارد ایشان را و با حققتن ایشان را و با حققتن ایشان را دین ایشان را
 و زودت جحریت نمودارها نمرد ماخوایم بکنان خوس و چهار پایان دیگران که حرام کرده اند به سوا می رسد آنها
 و چهار پایان دیگران که نام خدا بیگیرند از بک ذبح آن بیس آنکه دروغ استند بر خدا و چهار پایان دیگران را بجهل آنکه
 و گفتند آنچه در شکم این چهار پایان است خالص است برای مردان و
 حرام است بر زنان ما و اگر مرده باشد پس مردان شریک آن در آن است و چهار پایان را و بجهل بدایس بیان ایشان
 إِنَّهُ حَكِيمٌ عَلِيمٌ ۝ قَدْ خَسِرَ الَّذِينَ قَتَلُوا أَوْلَادَهُمْ سَفَهًا بِغَيْرِ
 بهر آنکه او بسیار کار دانست هرگز زیان نکرده اند آنانکه کشتند فرزندان خود را و مردان خود را از جهت بیخردی لغیر

آنانکه قتل اولاد خود را و مردان خود را سفاهاً از روی بیخردی بجهل علی

دانش و حرام کردند آنچه روزی داد این را خدا بسبب دوغ بسق بر خدا بتحقیق همراه خدمت ان و نشاند راه یافتگان

وحد آنس که بعدا کرد پوسه نهای برداشته و برپای پای و پسته نهای غیر بسته شده برپای پای وید اکر در دهقان خوا و ذراعت را

گوناگون مسوول های مردمی و زمینون د اندازا مانند یکدیگر و غیر مانند یکدیگر بحرجه از مسوول های آن

إِذَا تَمَرُّوا تَوَاحَقَهُ يَوْمَ حَصَادِهِ وَلَا تَسْرِقُوا لِأَنَّهُ لَا يَحِبُّ السَّرِيقِينَ

119212 25-31 HVE -1-1 18/10/75 25-31 HVE -1-1 18/10/75

و مددگار چهار مانان مادر دارد و راه خان را که در من خط ننه گیت درج بحکم رب از آنکه در نوزی دارد است خداست و او در می کند کا می

الشَّيْطَانُ إِنَّهُ لَكُمُ عَدُوٌّ مُبِينٌ ۝ تَمَنِّيْهِ أَزْوَاجٌ ۚ مِنَ الضَّالِّينَ ۚ إِنَّ

— — — — —

... ..

[illegible][illegible]

بیچارگانِ یادِ اربابِ رخصت و ہدو علی

وَعَلَى الَّذِينَ هَادُوا حَرَّمْنَا كُلَّ ذِي ظُفْرٍ وَمِنَ الْبَقَرِ وَالْغَنَمِ حَرَّمْنَا عَلَيْهِمْ

و اما در رتبه ای که از این بالا است

تا مگر دریابید و بدانید که راه راست آنست و لا تقربوا من ذلک مشعره مکات

تُرْحَمُونَ ۚ اَنْ تَقُولُوا لَمَّْا اُنْزِلَ الْكِتَابُ عَلٰی طَائِفَتَيْنِ مِنْ قَبْلِنَا وَلَنْ كُنَّا عَنْ

مهرمانی که در شورشها فرستادیم تا مگر بعد از این نیست که فرود آورده شد که طایفه‌ای از ایشان را بر دو گروه پیش از ما و طایفه‌ای دیگر را

دَرَسْتِهِمْ لَعْلَیْلَیْن ۚ اَوْ تَقُولُوا لَوْلَا اَنَّا اُنْزِلَ عَلَیْنَا الْكِتَابُ لَكُنَّا اَهْدٰی

تلاوت ایشان بهیچر یا گوئید اگر فرود آورده شدی بر ما کتاب هر آینه بودی راه یافته تر

مِنْهُمْ فَقَدْ جَاءَكُمْ بُیِّنَةٌ مِّنْ رَّبِّكُمْ وَهُدٰی وَرَحْمَةٌ مِّنْ اَظْلَمُ مِمَّنْ كَذَّبَ

از ایشان پس آمده است لایحه جمعی از پروردگار شما و هدایت و رحمتی از آنکه تاریک‌تر از آنکه کذب کنند

بَاٰیٰتِ اللّٰهِ وَصَدَقَ عَنْهَا سَیِّئُ الَّذِیْنَ یَصْدِفُوْنَ عَنِ اٰیٰتِنَا سَوَءَ الْعَذَابِ

آیات خدا را و ادا کند ازان جزا حاکم داد اعراض کنند کارها از آیات حقین جزین عذاب

یَمَّا کَانُوْا یَصْدِفُوْنَ ۚ هَلْ یَنْظُرُوْنَ اِلَّا اَنْ تَاْتِیَهُمُ الْمَلَائِکَةُ اَوْ یَاْتِیَ رَبُّکَ

بسیار آنکه اعراض میکردند مگر آنرا که بمانند بدین درشتگان یعنی برای بعضی ارواح یا بیایند بر تو

اَوْ یَاْتِیَ بَعْضُ اٰیٰتِ رَبِّکَ یَوْمَ یَاْتِیَ بَعْضُ اٰیٰتِ رَبِّکَ لَا یَنْفَعُ نَفْسًا لِّهَآ نَهَا لَمْ

یا بیاید بعضی از نشانی پروردگار تو روزی که بعضی از نشانی پروردگار تو نفع ندهد بعضی را که ایمان

تَکُنْ اَمْسَتْ مِنْ قَبْلِ اَوْ کَسَبَتْ فِیْ اٰیْمَانِهَا خَیْرًا قُلْ اَنْتَظِرُوْا فَلَا تَمْسُتُظِرُوْنَ ۝

نیارده بود پیش از این یا بدین نفع ندهد پس اگر است از ایمان خود عمل خیر بود یا بگویند انتظار کنید هر آینه مایه مستظرم

تُرْحَمُونَ ۚ بایکبار رحمت کند بسبب متابعت وی اَنْ تَقُولُوا اَوْفَر و فرستادیم بر این کتاب را تا مگر بعد از شما ای زمره عرب که شما را

الْكِتَابُ جَزَآئِنِ فِیْهِ فَرَسَاوَهُ شَدَّ کِتَابٌ عَلٰی طَائِفَتَيْنِ ۚ بود و گروهی از ایشان را یعنی یهود و نصاری که از شما را

مَیْسَرِیْمٍ عَنْ دَرَسْتِهِمْ اِنْ فَرَاوَتْ اِیْشَانِ مَر کِتَابٌ حُورٌ رَافِعِیْنِ ۚ بیخبران یعنی نمیدانیم که ایشان چه میخواهند زیرا که بلغت ما نیست

تَقُولُوا اَوْفَر اِیْشَانِ اِنْ کَرَفَرَسَاوَهُ بُو وندی عَلَیْنَا الْكِتَابُ ۚ بر ما کتابی چنانچه بر جمیع و ترسیان لَکُنَّا اَهْدٰی

ما می بودیم راه یافته تر میهمان از ایشان فَقَدْ جَاءَكُمْ بُیِّنَةٌ ۚ بسببیک آمد بشما بینه حقن رَیْکُمْ ۚ جمعی روشن تر از پروردگار شما یعنی قرآن که

بلغت شما فرود آورده و هُتَدُوْا ۚ و راهشانی که هر که متابعت او کند بر مقصود رسد و رحمت و بخشایش مرمومین از او این بر سه صفت

قُرْآنست و بعضی مینه را یعنی گواه گیرند و گویند مراد از ازان حضرت رسالت پیاده که گواه امت است و مری و رحمت نیز است یعنی خدا و

بدین و رحمت مرل یا زلفن اَظْلَمُ ۚ پس کیست تمسک بر جمیع کَذَّبَ ۚ یا اَیُّهَا الَّذِیْنَ اٰمَنُوا ۚ که دروغ شنید آیتهای خدا را و صَدَقَ عَنْهَا

و اعراض کرد از ازان سَیِّئُ الَّذِیْنَ زُو و باشد که جز او هم آنرا که یَصْدِفُوْنَ عَنِ اٰیٰتِنَا ۚ بر میگردد از آیات مَآسُوْءَ الْعَذَابِ ۚ شدت

عذابیکه بدترین عذابها باشد یَمَّا کَانُوْا یَصْدِفُوْنَ ۚ بسببیک بودند که اعراض میکردند از قرآن و احکام اَن هَلْ یَنْظُرُوْنَ اِلَّا اَنْتَظِرُوْا

می بر ندانند که یعنی منتظر نیستند بعد از آنکه یَسْمِعُوْنَ فَرَاۤنَ اِلَّا اَنْ تَاْتِیَهُمُ الْمَلَائِکَةُ ۚ مگر آنکه بیایند فرشتگان بر بعضی ارواح ایشان

یا فرود آیند ملائکه عذاب بر ایشان اَوْ یَاْتِیَ رَبُّکَ ۚ یا بیاید پروردگار تو بعد از ایشان یا تمامی آیات او مراد از این آیات علامات

قیامت باشد و آن بسیار است از جمله وقایع عظیم خروج و جلال و اذنه الارض و نزول عیسی و ظهور مهدی و پدید آمدن یاجوج و ماجوج

و طلوع آفتاب از مغرب و یَاْتِیَ رَبُّکَ ۚ یا آنکه بیایند بعضی از آیتهای پروردگار تو که برای قیام قیامت نصب کرده و یَوْمَ یَاْتِیَ

بَعْضُ اٰیٰتِ رَبِّکَ ۚ روزیکه بیاید بعضی از آیتهای پروردگار تو که بقول اکثر مفسران طلوع شمس است از جانب مغرب و شبی که آفتاب از

مغرب بر آید و روز باشد و درازی آنرا منتظران و اهل او را و بدین چون از او فارغ شوند انتظار صبح برند و صبح

بر نیاید و در همان افند و دیگر باره و در با سرگردن چون تمام شود و اثر صبح پدید نباشد و آنکه کاری عظیم از خلقتی غیبی و عجیبی

بیچ نفس را ایمانها

ایمان را ایمانها

ایمان را ایمانها

ایمان را ایمانها

ایمان را ایمانها

ایمان را ایمانها

ایمان را ایمانها

ایمان را ایمانها

ایمان را ایمانها

ایمان را ایمانها

ایمان را ایمانها

ایمان را ایمانها

ترجمه کلام بزرگوار است شما قیادت شما پس خبر خواهد داد و شما را در آخرت به جنت می رساند و نیز آنچه بود و دیگر در آن تخلیفات اختلاف بلکه در دنیا
 امور و عین حق و باطل آن بر شما ظاهر خواهد شد و هو الله فی جعلکم اقواما و است انکس که در اندیشه شما رای او همان خلقت و اخلاص
 خلیفه زمین بعد از قوم نبی الحان یا شما رای امت محمد خلیفه امم گذشته ساخت و رقع بعضکم و بر داشت بعضی را از شما فوق
 بعضی را بر برخی و دیگر در حجت پادشاهی بلند و بزرگی و تو گماری و امثال آن لیسو که تا بسیار باد شما را چنانکه شکوه و استیجاب او و انداز
 مال و جاه و ظاهر شود و شکر انبیا و صبر و قرائت آن یک بدرستی که پروردگار تو نیز نعم العاقبات زود و عفو کند و است ناسیات و ناسیات
 را و الله بدرستی که و لغفور و عظیم هر آینه آمرزنده مهربانست بر شاگردان و صابران شوقا غرا و شاکر است ایامت که یسیر الله
 الرحمن الرحیم المصلح نام قرآنست یا اسم این سوره یا هر حرفی اشارتست با اسمی از اسمای الهی چون آله و لطیف و ملک و صبور یا هر حرفی که
 است از صفتی چون اکرام و لطف و مجید و صدق یا ایامی است با اسم المصور یا بعضی حروف الالاف بر اسماء و بعضی بافعال تقدیر چنین
 بود که ما الله اعلم فضل نعم خدا که میدادیم و بیان میکنم یا زبده انارم و حق از بلبل چه میگردد و نرم و درنا و دیلات کاشی مذکور است که الفاساد
 بذات احدیت و لام عبادت از ذات با صفت علم و حکیم گنایست از جامعیت که از معنی محمدی گویند و صا و صورت محمدیست و قول
 ابن عباس آنست که خدا جبل بلکه علیه عرش الرحمن ایامی چینی میکند و در حقان سلیمی بعد از انزالست و لام ابد و میم مابین از او
 ابد و صا و است از است با اتصال منصلی و انفصال منصلی و فی الحقیقه از اتصال را محال گنجایش از انفصال را محال نمایش لطم
 این چرا هست این برون از فصل وصل که اندر وی فرع میگردد و فصل فی معانی فی عبارت عیان و فی اشارت حقایق فی بیان بر سر
 از مدرک عقل و هم فلا جرم گم گشت در وی فکر و فهم و چون بجای روی گفت و گوی نیست هیچکس را جز خموشی روی نیست که از این
 کتابیت فرو فرستاد و الیک بسوی تو فلا جرم پس باید که نباشد فی فصل یک و رسیدنه تو خروج و تنگی از تبلیغ او یعنی باید که دل تنگ نباشد
 از رسانیدن پیغام الهی و از نگذیب قوم اندوهناک نباشی که این کتاب بر تو فرو آمده است لیکن نیز تا بهیم کسی بد و کار فرزند او دکن
 و ناپند و پیند و ادنی لایق نیست مرمون را لا یستعوا به روی کنید ای مسکلفان ما انزل الیک و این چیز را که فرستاده اند شما بین و یک
 از پروردگار شما یعنی متابعت قرآن کنید نگاه داشت او و نوای او و لا یستعوا به روی مکین و نیز بهیچ کتاب خدا اولیا که در دنیا
 را و اوصافم اند که گفته اند ایشان را دوست میگردانند یا شیاطین الانس و الجن که خلق را در گمراهی می افکنند و قلنا ما اتدک و انک پیند

دنيا — فالمرشد رضى الله عنه روز قیامت

[illegible]

ابواب

ابواب السماء ولا يدخلون الجنة حتى يلج الجمل في سم الخياط وكذلك

دروازه های آسمان و در نیاند بهشت تا وقتی که داخل شود شتر در سوراخ سوزن و همچنین

تجزى لجزى من لهم من جهنم مهاد ومن غواش وكذلك تجزى

جزا می دهدیم گناهکاران را ایش ترا از دوزخ و دوزخ ترا از دوزخ و همچنین جزا می دهدیم

الظالمين والذين امنوا وعملوا الصالحات لان كلف نفسا الا وسعها

ستمکاران را و کسانی که ایمان آوردند و کارهای شایسته کردند تا کلفت بند بستم یکس را اگر قدر طاقت او

اوليك اصحاب الجنة هم فيها خلدون وترعنا ما في صدورهم من غل تجزى

آن جماعت باشند گاه بهشت اند ایشان را با آنجا جاودان باشند و بیرون آیدیم آنچه در سینای ایشان بود از گناه می رود

من تختمهم الا نهرو قالوا الحمد لله التي همدنا لهذا وما كنا لنهتدي لولا ان هدانا

زیرا ایشان را نهدیم و گویند سپاس خدای است که دلالت کرد ما را بر سوی این بهشت و هرگز مستعد راه یافتن

الله لقد جاءت رسل ربنا بالحق ونودوا ان تلكم الجنة اوردتهموها بما

خدا برآیند آمدند فرستادگان پروردگار ما برستی و خدا کرده شوند که این بهشت داده شد به آنرا بسبب آنچه

كنتم تعملون ونادى اصحاب الجنة للابرار ان قد وجدنا

میکردید و ندا کردند اهل بهشت اهل دوزخ را که ما را راست یافتیم

تجزى

ان ربكم الجنة ان ان شئت من اداه
 داده شده بود و در دوزخها می آید و داده
 شد به آنرا بسبب آنچه
 می کردید و چون گفتند
 بیرون آیدیم آنچه در
 سینای ایشان بود از
 گناه می رود و ندا
 کردند اهل بهشت
 اهل دوزخ را که ما
 را راست یافتیم

ابواب السماء و درهای آسمان یا برای اعمال و ادوار ایشان در آسمان کشانید بلکه آنهارا به چین بزد که در زیر زمین میفرست
 است و برای روح و حمل مؤمن کشانید و آنرا بعلیین بزد که بالای آسمان میفرست و لا یدخلون الجنة و در نیاند
 این کذب و تکتیران در بهشت حتی یلج الجمل تا وقتی که در آید شتر فی سم الخياط و در سوراخ سوزن این صوت
 هرگز وجود نکند و پس کافر هرگز در بهشت نرود و کذلک و مانند این پاداش شایسته تجزى لجزى من لهم من جهنم جزا می دهدیم مجرمان را یعنی
 کافران را آنهم مرایشانرا باشند من جهنم از آتش و دوزخ مهاد فرستی که بران نشینند و من غواش و از زراشان
 غواش پوششها باشند هم از ان یعنی زیر و زبر ایشان آتش باشد و کذلک و مثل جزای این گروه تجزى الظالمين
 پاداش دهیم جمیع کافران و الظالمين و آنان که گردیدند بخدا و عملوا الصالحات و عملها شایسته کردند چون تصدیق
 رسل و فرمان برداری کتاب چون اعمال صالحه بسیار است و ارتکاب تمام آن فوق طاقت بشر است میفرماید لان کلف
 تکلیف نیکینم و نمی فرایم نفسا سخی را الا وسعها اگر آنچه قادر باشد بران و توانی بجا آوردن آن و این جمله متضمن
 بود می آید و خبر مبتدا آنست که آنها که ایمان آوردند و عمل صالح کردند و خبر این که اولئك المکره اصحاب الجنة
 ملازمان بهشت اند هم فیها خلدون ایشان در بهشت باقی دوایم اند و ترعنا ما فی صدورهم من غل آنچه
 در سینهای ایشان بود و من غل از گناه و آنچه استعداوت باشد تجزى می رود و من تختمهم الا نهرو از زراشان
 ایشان جوید برای زیادتی لذت و سرور ایشان و قالوا و گویند اهل بهشت چون منازل خود را ببینند الحمد لله
 الذي هدانا لهذا ان كنا لنهتدي لولا ان هدانا الله و ما كنا لنهتدي لولا ان هدانا الله اگر نه خدا ما را راه نمود
 و این سرگشتی که بهشتیان نعمت هدایت او کنند زیرا که بی توفیق رفیق الهی ملوکین هر قیدی میسر نشود و بی بدرقه عنایت الهی
 ناقصی هیچ سالک بمقصد راه نرسد و با عی اگر بدرقه لطف تو نماند راه به از راه تو هیچکس نگردد آگاه به و آنکه
 برده رسد و بایر رفتن به توفیق رفیق از نشود و او یلایه به لقد جلت و دیگر میگویند بهشتیان بدرستی که آمد رسل
 ریتا فرستادگان پروردگار ما بالحق برستی و ما بهد ایشان راه بتوحید یافتیم و نودوا ان قد وجدنا

آیا اینجا خدا را ندانم که شما قسم میخوردید که هرگز خدا را ندانید این وسیع رحمت گفته شد این را که در آیه بهشت هیچ ترس نیست بر شما

و نه تنها اندوگین شوید و خاکسند اهل دوزخ اهل بهشت را که بریر بد بر ما جزئی از

آب یا از سایر آب‌های روزی داده است شما را خدا گویند
خدا حرام ساخته است این هر دو را بر کافران
بر آنکه دین خود گرفته اند

آب یا از سایر آب‌های رودی داده است شما را خدا گویند خدا حرام ساخته است این هر دو را بر کافران بر آن ناله و دین خود گرفته اند

دِينَهُمْ لَهُمْ أَوْلِيَاءُ وَغَرَضُهُ الْحَيَوةُ الدُّنْيَا قَالُوْا مَنْ نَّصَبَهُمْ كَانَتْ اَلْقِيٰۤاتُ

بازی و بهورا و عرب دادایت ترا زندگیانی دنیا پس امروز فراموش کنیم ایست ترا چنانچه اینان فراموش کردند عادت

يَوْمِهِمْ هَذَا وَمَا كَانُوا يَسْتَعْجِدُونَ ۝ وَلَقَدْ جِئْتُم بِكُمْ بَكْتًا فَصَلَّيْ

این روز حسین را و چنانکه الحاکم میگرداند بایات ما و برای ما اورمیر برای اینان که بی که معصوم کردیم از آن

عَلَىٰ عِلْمٍ هَدَىٰ وَرَحْمَةٍ لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ ۝ هَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا تَأْوِيلَهُ يَوْمَ

[illegible]

يَا بَنِي تَارِيْلَهُ يَقُولُ الَّذِينَ نَسُوهُ مِنْ قَبْلِ قَدْ جَاءَتْ رَسُلَ رَبِّكَ

تاریخ: ۱۳۸۵/۰۵/۰۵

۱۰۰
 ۱۰۱
 ۱۰۲
 ۱۰۳
 ۱۰۴
 ۱۰۵
 ۱۰۶
 ۱۰۷
 ۱۰۸
 ۱۰۹
 ۱۱۰
 ۱۱۱
 ۱۱۲
 ۱۱۳
 ۱۱۴
 ۱۱۵
 ۱۱۶
 ۱۱۷
 ۱۱۸
 ۱۱۹
 ۱۲۰
 ۱۲۱
 ۱۲۲
 ۱۲۳
 ۱۲۴
 ۱۲۵
 ۱۲۶
 ۱۲۷
 ۱۲۸
 ۱۲۹
 ۱۳۰
 ۱۳۱
 ۱۳۲
 ۱۳۳
 ۱۳۴
 ۱۳۵
 ۱۳۶
 ۱۳۷
 ۱۳۸
 ۱۳۹
 ۱۴۰
 ۱۴۱
 ۱۴۲
 ۱۴۳
 ۱۴۴
 ۱۴۵
 ۱۴۶
 ۱۴۷
 ۱۴۸
 ۱۴۹
 ۱۵۰
 ۱۵۱
 ۱۵۲
 ۱۵۳
 ۱۵۴
 ۱۵۵
 ۱۵۶
 ۱۵۷
 ۱۵۸
 ۱۵۹
 ۱۶۰
 ۱۶۱
 ۱۶۲
 ۱۶۳
 ۱۶۴
 ۱۶۵
 ۱۶۶
 ۱۶۷
 ۱۶۸
 ۱۶۹
 ۱۷۰
 ۱۷۱
 ۱۷۲
 ۱۷۳
 ۱۷۴
 ۱۷۵
 ۱۷۶
 ۱۷۷
 ۱۷۸
 ۱۷۹
 ۱۸۰
 ۱۸۱
 ۱۸۲
 ۱۸۳
 ۱۸۴
 ۱۸۵
 ۱۸۶
 ۱۸۷
 ۱۸۸
 ۱۸۹
 ۱۹۰
 ۱۹۱
 ۱۹۲
 ۱۹۳
 ۱۹۴
 ۱۹۵
 ۱۹۶
 ۱۹۷
 ۱۹۸
 ۱۹۹
 ۲۰۰
 ۲۰۱
 ۲۰۲
 ۲۰۳
 ۲۰۴
 ۲۰۵
 ۲۰۶
 ۲۰۷
 ۲۰۸
 ۲۰۹
 ۲۱۰
 ۲۱۱
 ۲۱۲
 ۲۱۳
 ۲۱۴
 ۲۱۵
 ۲۱۶
 ۲۱۷
 ۲۱۸
 ۲۱۹
 ۲۲۰
 ۲۲۱
 ۲۲۲
 ۲۲۳
 ۲۲۴
 ۲۲۵
 ۲۲۶
 ۲۲۷
 ۲۲۸
 ۲۲۹
 ۲۳۰
 ۲۳۱
 ۲۳۲
 ۲۳۳
 ۲۳۴
 ۲۳۵
 ۲۳۶
 ۲۳۷
 ۲۳۸
 ۲۳۹
 ۲۴۰
 ۲۴۱
 ۲۴۲
 ۲۴۳
 ۲۴۴
 ۲۴۵
 ۲۴۶
 ۲۴۷
 ۲۴۸
 ۲۴۹
 ۲۵۰
 ۲۵۱
 ۲۵۲
 ۲۵۳
 ۲۵۴
 ۲۵۵
 ۲۵۶
 ۲۵۷
 ۲۵۸
 ۲۵۹
 ۲۶۰
 ۲۶۱
 ۲۶۲
 ۲۶۳
 ۲۶۴
 ۲۶۵
 ۲۶۶
 ۲۶۷
 ۲۶۸
 ۲۶۹
 ۲۷۰
 ۲۷۱
 ۲۷۲
 ۲۷۳
 ۲۷۴
 ۲۷۵
 ۲۷۶
 ۲۷۷
 ۲۷۸
 ۲۷۹
 ۲۸۰
 ۲۸۱
 ۲۸۲
 ۲۸۳
 ۲۸۴
 ۲۸۵
 ۲۸۶
 ۲۸۷
 ۲۸۸
 ۲۸۹
 ۲۹۰
 ۲۹۱
 ۲۹۲
 ۲۹۳
 ۲۹۴
 ۲۹۵
 ۲۹۶
 ۲۹۷
 ۲۹۸
 ۲۹۹
 ۳۰۰
 ۳۰۱
 ۳۰۲
 ۳۰۳
 ۳۰۴
 ۳۰۵
 ۳۰۶
 ۳۰۷
 ۳۰۸
 ۳۰۹
 ۳۱۰
 ۳۱۱
 ۳۱۲
 ۳۱۳
 ۳۱۴
 ۳۱۵
 ۳۱۶
 ۳۱۷
 ۳۱۸
 ۳۱۹
 ۳۲۰
 ۳۲۱
 ۳۲۲
 ۳۲۳
 ۳۲۴
 ۳۲۵
 ۳۲۶
 ۳۲۷
 ۳۲۸
 ۳۲۹
 ۳۳۰
 ۳۳۱
 ۳۳۲
 ۳۳۳
 ۳۳۴
 ۳۳۵
 ۳۳۶
 ۳۳۷
 ۳۳۸
 ۳۳۹
 ۳۴۰
 ۳۴۱
 ۳۴۲
 ۳۴۳
 ۳۴۴
 ۳۴۵
 ۳۴۶
 ۳۴۷
 ۳۴۸
 ۳۴۹
 ۳۵۰
 ۳۵۱
 ۳۵۲
 ۳۵۳
 ۳۵۴
 ۳۵۵
 ۳۵۶
 ۳۵۷
 ۳۵۸
 ۳۵۹
 ۳۶۰
 ۳۶۱
 ۳۶۲
 ۳۶۳
 ۳۶۴
 ۳۶۵
 ۳۶۶
 ۳۶۷
 ۳۶۸
 ۳۶۹
 ۳۷۰
 ۳۷۱
 ۳۷۲
 ۳۷۳
 ۳۷۴
 ۳۷۵
 ۳۷۶
 ۳۷۷
 ۳۷۸
 ۳۷۹
 ۳۸۰
 ۳۸۱
 ۳۸۲
 ۳۸۳
 ۳۸۴
 ۳۸۵
 ۳۸۶
 ۳۸۷
 ۳۸۸
 ۳۸۹
 ۳۹۰
 ۳۹۱
 ۳۹۲
 ۳۹۳
 ۳۹۴
 ۳۹۵
 ۳۹۶
 ۳۹۷
 ۳۹۸
 ۳۹۹
 ۴۰۰
 ۴۰۱
 ۴۰۲
 ۴۰۳
 ۴۰۴
 ۴۰۵
 ۴۰۶
 ۴۰۷
 ۴۰۸
 ۴۰۹
 ۴۱۰
 ۴۱۱
 ۴۱۲
 ۴۱۳
 ۴۱۴
 ۴۱۵
 ۴۱۶
 ۴۱۷
 ۴۱۸
 ۴۱۹
 ۴۲۰
 ۴۲۱
 ۴۲۲
 ۴۲۳
 ۴۲۴
 ۴۲۵
 ۴۲۶
 ۴۲۷
 ۴۲۸
 ۴۲۹
 ۴۳۰
 ۴۳۱
 ۴۳۲
 ۴۳۳
 ۴۳۴
 ۴۳۵
 ۴۳۶
 ۴۳۷
 ۴۳۸
 ۴۳۹
 ۴۴۰
 ۴۴۱
 ۴۴۲
 ۴۴۳
 ۴۴۴
 ۴۴۵
 ۴۴۶
 ۴۴۷
 ۴۴۸
 ۴۴۹
 ۴۵۰
 ۴۵۱
 ۴۵۲
 ۴۵۳
 ۴۵۴
 ۴۵۵
 ۴۵۶
 ۴۵۷
 ۴۵۸
 ۴۵۹
 ۴۶۰
 ۴۶۱
 ۴۶۲
 ۴۶۳
 ۴۶۴
 ۴۶۵
 ۴۶۶
 ۴۶۷
 ۴۶۸
 ۴۶۹
 ۴۷۰
 ۴۷۱

۱۰۰
 ۱۰۱
 ۱۰۲
 ۱۰۳
 ۱۰۴
 ۱۰۵
 ۱۰۶
 ۱۰۷
 ۱۰۸
 ۱۰۹
 ۱۱۰
 ۱۱۱
 ۱۱۲
 ۱۱۳
 ۱۱۴
 ۱۱۵
 ۱۱۶
 ۱۱۷
 ۱۱۸
 ۱۱۹
 ۱۲۰
 ۱۲۱
 ۱۲۲
 ۱۲۳
 ۱۲۴
 ۱۲۵
 ۱۲۶
 ۱۲۷
 ۱۲۸
 ۱۲۹
 ۱۳۰
 ۱۳۱
 ۱۳۲
 ۱۳۳
 ۱۳۴
 ۱۳۵
 ۱۳۶
 ۱۳۷
 ۱۳۸
 ۱۳۹
 ۱۴۰
 ۱۴۱
 ۱۴۲
 ۱۴۳
 ۱۴۴
 ۱۴۵
 ۱۴۶
 ۱۴۷
 ۱۴۸
 ۱۴۹
 ۱۵۰
 ۱۵۱
 ۱۵۲
 ۱۵۳
 ۱۵۴
 ۱۵۵
 ۱۵۶
 ۱۵۷
 ۱۵۸
 ۱۵۹
 ۱۶۰
 ۱۶۱
 ۱۶۲
 ۱۶۳
 ۱۶۴
 ۱۶۵
 ۱۶۶
 ۱۶۷
 ۱۶۸
 ۱۶۹
 ۱۷۰
 ۱۷۱
 ۱۷۲
 ۱۷۳
 ۱۷۴
 ۱۷۵
 ۱۷۶
 ۱۷۷
 ۱۷۸
 ۱۷۹
 ۱۸۰
 ۱۸۱
 ۱۸۲
 ۱۸۳
 ۱۸۴
 ۱۸۵
 ۱۸۶
 ۱۸۷
 ۱۸۸
 ۱۸۹
 ۱۹۰
 ۱۹۱
 ۱۹۲
 ۱۹۳
 ۱۹۴
 ۱۹۵
 ۱۹۶
 ۱۹۷
 ۱۹۸
 ۱۹۹
 ۲۰۰
 ۲۰۱
 ۲۰۲
 ۲۰۳
 ۲۰۴
 ۲۰۵
 ۲۰۶
 ۲۰۷
 ۲۰۸
 ۲۰۹
 ۲۱۰
 ۲۱۱
 ۲۱۲
 ۲۱۳
 ۲۱۴
 ۲۱۵
 ۲۱۶
 ۲۱۷
 ۲۱۸
 ۲۱۹
 ۲۲۰
 ۲۲۱
 ۲۲۲
 ۲۲۳
 ۲۲۴
 ۲۲۵
 ۲۲۶
 ۲۲۷
 ۲۲۸
 ۲۲۹
 ۲۳۰
 ۲۳۱
 ۲۳۲
 ۲۳۳
 ۲۳۴
 ۲۳۵
 ۲۳۶
 ۲۳۷
 ۲۳۸
 ۲۳۹
 ۲۴۰
 ۲۴۱
 ۲۴۲
 ۲۴۳
 ۲۴۴
 ۲۴۵
 ۲۴۶
 ۲۴۷
 ۲۴۸
 ۲۴۹
 ۲۵۰
 ۲۵۱
 ۲۵۲
 ۲۵۳
 ۲۵۴
 ۲۵۵
 ۲۵۶
 ۲۵۷
 ۲۵۸
 ۲۵۹
 ۲۶۰
 ۲۶۱
 ۲۶۲
 ۲۶۳
 ۲۶۴
 ۲۶۵
 ۲۶۶
 ۲۶۷
 ۲۶۸
 ۲۶۹
 ۲۷۰
 ۲۷۱
 ۲۷۲
 ۲۷۳
 ۲۷۴
 ۲۷۵
 ۲۷۶
 ۲۷۷
 ۲۷۸
 ۲۷۹
 ۲۸۰
 ۲۸۱
 ۲۸۲
 ۲۸۳
 ۲۸۴
 ۲۸۵
 ۲۸۶
 ۲۸۷
 ۲۸۸
 ۲۸۹
 ۲۹۰
 ۲۹۱
 ۲۹۲
 ۲۹۳
 ۲۹۴
 ۲۹۵
 ۲۹۶
 ۲۹۷
 ۲۹۸
 ۲۹۹
 ۳۰۰
 ۳۰۱
 ۳۰۲
 ۳۰۳
 ۳۰۴
 ۳۰۵
 ۳۰۶
 ۳۰۷
 ۳۰۸
 ۳۰۹
 ۳۱۰
 ۳۱۱
 ۳۱۲
 ۳۱۳
 ۳۱۴
 ۳۱۵
 ۳۱۶
 ۳۱۷
 ۳۱۸
 ۳۱۹
 ۳۲۰
 ۳۲۱
 ۳۲۲
 ۳۲۳
 ۳۲۴
 ۳۲۵
 ۳۲۶
 ۳۲۷
 ۳۲۸
 ۳۲۹
 ۳۳۰
 ۳۳۱
 ۳۳۲
 ۳۳۳
 ۳۳۴
 ۳۳۵
 ۳۳۶
 ۳۳۷
 ۳۳۸
 ۳۳۹
 ۳۴۰
 ۳۴۱
 ۳۴۲
 ۳۴۳
 ۳۴۴
 ۳۴۵
 ۳۴۶
 ۳۴۷
 ۳۴۸
 ۳۴۹
 ۳۵۰
 ۳۵۱
 ۳۵۲
 ۳۵۳
 ۳۵۴
 ۳۵۵
 ۳۵۶
 ۳۵۷
 ۳۵۸
 ۳۵۹
 ۳۶۰
 ۳۶۱
 ۳۶۲
 ۳۶۳
 ۳۶۴
 ۳۶۵
 ۳۶۶
 ۳۶۷
 ۳۶۸
 ۳۶۹
 ۳۷۰
 ۳۷۱
 ۳۷۲
 ۳۷۳
 ۳۷۴
 ۳۷۵
 ۳۷۶
 ۳۷۷
 ۳۷۸
 ۳۷۹
 ۳۸۰
 ۳۸۱
 ۳۸۲
 ۳۸۳
 ۳۸۴
 ۳۸۵
 ۳۸۶
 ۳۸۷
 ۳۸۸
 ۳۸۹
 ۳۹۰
 ۳۹۱
 ۳۹۲
 ۳۹۳
 ۳۹۴
 ۳۹۵
 ۳۹۶
 ۳۹۷
 ۳۹۸
 ۳۹۹
 ۴۰۰
 ۴۰۱
 ۴۰۲
 ۴۰۳
 ۴۰۴
 ۴۰۵
 ۴۰۶
 ۴۰۷
 ۴۰۸
 ۴۰۹
 ۴۱۰
 ۴۱۱
 ۴۱۲
 ۴۱۳
 ۴۱۴
 ۴۱۵
 ۴۱۶
 ۴۱۷
 ۴۱۸
 ۴۱۹
 ۴۲۰
 ۴۲۱
 ۴۲۲
 ۴۲۳
 ۴۲۴
 ۴۲۵
 ۴۲۶
 ۴۲۷
 ۴۲۸
 ۴۲۹
 ۴۳۰
 ۴۳۱
 ۴۳۲
 ۴۳۳
 ۴۳۴
 ۴۳۵
 ۴۳۶
 ۴۳۷
 ۴۳۸
 ۴۳۹
 ۴۴۰
 ۴۴۱
 ۴۴۲
 ۴۴۳
 ۴۴۴
 ۴۴۵
 ۴۴۶
 ۴۴۷
 ۴۴۸
 ۴۴۹
 ۴۵۰
 ۴۵۱
 ۴۵۲
 ۴۵۳
 ۴۵۴
 ۴۵۵
 ۴۵۶
 ۴۵۷
 ۴۵۸
 ۴۵۹
 ۴۶۰
 ۴۶۱
 ۴۶۲
 ۴۶۳
 ۴۶۴
 ۴۶۵
 ۴۶۶
 ۴۶۷
 ۴۶۸
 ۴۶۹
 ۴۷۰
 ۴۷۱

ند و تصرف و آنها داشت تبارك الله بزرگست خداوندانیت در الوهیت و فردانیت در ربوبیت رب العالمین افریدگار همه عالمین

۱۲

[illegible]

[illegible]

گفتاؤی عجبم

از عرض حاجات و طلب دینج اقامت بمطالع فایر سندی و اراخا و فاعلس یا فاسدی پس قوم عاد بجهیزان

١٦

درست او شدیم بجز او و اگر چه بی ناموسن پس نصیر کند تا آنکه فیصل کند عدل در میان ما و او بهترین حکم کننده گانست

در اموال و اولاد شما آورده اند که مدین بن ابراهیم دختر تو طرا بجو است و خدا ایشانرا فرزندان بسیار داد و لکن

40

آنکه کار بود بجهان فوکیه از قوم شعیب اگر کسی دیگر از مردم خود که ایمان آورده بودند یکی باقی بماند اگر شاسته

[illegible]

Handwritten musical notation on a five-line staff, featuring various notes and rests.

عذاب بر ایشان نازل خواهد شد و این حسرت عظیم تر است از آنکه مقدمات عذاب را دیده باشند و نزول آن را دانسته

[illegible]

دخوم او پس کافر شونه آن نشانهامېس ښکر چکونه بود آخسه کار مفسدان دگفت موسی البقره خون

اَنْ يَأْتِيَهُمْ بَأْسًا اَوْ اَنَّهُمْ يَرْشُدُونَ عَذَابٌ اَبَدًا شَرُّهُ مِنْ عَذَابِ مَا يَبْتَلَانِ اُولَٰئِكَ فِي عَذَابٍ مُّتَسَاوِينَ
 بيايد ايشان در وقت غفلت ايشان اَوَّامِينَ اَهْلُ الْغُرُفَىٰ اَيَا اِيْمَنُ شَدِيدِ اِلَى شَهْرِهِمْ اَنْ يَأْتِيَهُمْ بَأْسًا اَوْ اَنَّهُمْ يَرْشُدُونَ
 عَذَابِ مَا تُعْطَىٰ در وقت چاشت وَهُمْ يَكْفُرُونَ و حال آنكه ايشان بازى مى كنند بى تعرف در مهلت در دنيا كه به
 بايچه گاه غافلان است مشغول باشند مخص سخن آنست كه بعد از كذب رسل از عذاب الهى اِيْمَنُ نتوان بودند بر دونه
 شَبَّاقًا مِّنْهَا اَيَا اِيْمَنُ شَدِيدِ اِلَى كَذِبِ مَكْرُ اللَّهِ اَزَاگاه گرفتن خدا مكر استعارت است از استعجاب بنده و گرفتن او
 بروجهيكه زمانه قَلَامًا مِّنْ اِيْمَنُ شَدِيدِ مَكْرُ اللَّهِ اَزَاگاه گرفتن خدا مكر استعارت است از استعجاب بنده و گرفتن او
 زيان دهنده هر دو جهان باشند اَفَلَمْ يَفْقَهُوا اَيَا بَيَانُ مَكْرُورِهِ عَذَابُ الْكَافِرِينَ يَذْقُونَ الْكَافِرُونَ اَلَمْ يَكُنْ لِّهِمْ
 گرفته اند زمين را بى منكر شده اند دران مِثْلَ اَهْلِكَ اَهْلِكَ اَزْ اِيْمَنُ شَدِيدِ اِلَى كَذِبِ مَكْرُ اللَّهِ اَزَاگاه گرفتن خدا مكر استعارت است از استعجاب بنده و گرفتن او
 كه ديار احم فاضيه گرفته اند و خدا بر ايشان بيان كرد اَنْ لَّوْكَتَا اَوْ اَنْزَاكَ اَلْكَرْخُوسِ اَصْنَبُكُمْ اَلْكَرْخُوسِ اَصْنَبُكُمْ اَلْكَرْخُوسِ اَصْنَبُكُمْ
 بجزاى گنايمان ايشان بى عقوبت كنسيم ايشان را چنانچه پيشينيان ايشان را كرديم وَ قَطَّعُ وَا مَهْرِي هَسِيمِ عَلَى قُلُوبِهِمْ
 بر دلهاى ايشان فَهَمُّ لَ اِيْمَعُونَ پس ايشان نمى شنوند از روى فهم و عبرت بجهت ختم قلب چه اگر دل مشرعى است
 آنچه ميشنوند در مى يابند پس گوش دل از استماع كلام حق فائده دارد و گوش آب و گل مستنوى اين سخن از گوش دل
 پيشنود: گوش گل اينجا ندارد بپسج سود: گوش سر با جله حيوان هدم است: گوش دل مخصوص نسل آدم است: گوش
 سر چون جانب گو بنده است: گوش سر سهيل است: اگر آنگونه است: پس بجهت تسليه حضرت رسالت پيله ميميزايد
 فَلَاكَ الْغُرُفَىٰ اَلْشَّهْرُ اَلْكَرْخُوسِ اَصْنَبُكُمْ اَلْكَرْخُوسِ اَصْنَبُكُمْ اَلْكَرْخُوسِ اَصْنَبُكُمْ اَلْكَرْخُوسِ اَصْنَبُكُمْ اَلْكَرْخُوسِ اَصْنَبُكُمْ
 مِثْلَ اَهْلِكَ اَهْلِكَ اَزْ اِيْمَنُ شَدِيدِ اِلَى كَذِبِ مَكْرُورِهِ عَذَابُ الْكَافِرِينَ يَذْقُونَ الْكَافِرُونَ اَلَمْ يَكُنْ لِّهِمْ
 و صاع و لوط و شعيب و اَلْبَيْتَاتِ بَعْدَ رُتْ R
 بعد از اعلان رسل بآنكه اَلْبَيْتَاتِ بَعْدَ رُتْ رُتْ رُتْ رُتْ رُتْ رُتْ رُتْ رُتْ رُتْ رُتْ رُتْ رُتْ رُتْ R
 سهيل ايمان نداشتند بسبب رسوخ و كفسه و بودن مهر بر دلهاى ايشان كَذَا اَلْكَرْخُوسِ اَصْنَبُكُمْ اَلْكَرْخُوسِ اَصْنَبُكُمْ اَلْكَرْخُوسِ اَصْنَبُكُمْ

[illegible]

هر نیمه من پنجم از جانب پروردگار عالمها
سفندم با کلمه نگویم بر خدا مگر سخن راست

عربی اور دھام لیتا تھا۔ اذ جانب پردہ درگاہ ہنس ہنس کر آگیا۔

[illegible]

١٠٠

وَأَمَّا بَعْدُ فَيَعْلَمُ أُولَئِكَ أَنَّ هَٰذَا كَلَامٌ يُفَصِّلُ

فَإِنْ كَانَ الْوَلَدُ مُتَوَكِّلًا عَلَى وَالِدِهِ فَهُوَ كَالْوَلَدِ الْمُرْتَدِّ

1 2 3 4 5 6 7 8 9 10 11 12 13 14 15 16 17 18 19 20 21 22 23 24 25 26 27 28 29 30 31 32 33 34 35 36 37 38 39 40 41 42 43 44 45 46 47 48 49 50 51 52 53 54 55 56 57 58 59 60 61 62 63 64 65 66 67 68 69 70 71 72 73 74 75 76 77 78 79 80 81 82 83 84 85 86 87 88 89 90 91 92 93 94 95 96 97 98 99 100 101 102 103 104 105 106 107 108 109 110 111 112 113 114 115 116 117 118 119 120 121 122 123 124 125 126 127 128 129 130 131 132 133 134 135 136 137 138 139 140 141 142 143 144 145 146 147 148 149 150 151 152 153 154 155 156 157 158 159 160 161 162 163 164 165 166 167 168 169 170 171 172 173 174 175 176 177 178 179 180 181 182 183 184 185 186 187 188 189 190 191 192 193 194 195 196 197 198 199 200 201 202 203 204 205 206 207 208 209 210 211 212 213 214 215 216 217 218 219 220 221 222 223 224 225 226 227 228 229 230 231 232 233 234 235 236 237 238 239 240 241 242 243 244 245 246 247 248 249 250 251 252 253 254 255 256 257 258 259 260 261 262 263 264 265 266 267 268 269 270 271 272 273 274 275 276 277 278 279 280 281 282 283 284 285 286 287 288 289 290 291 292 293 294 295 296 297 298 299 300 301 302 303 304 305 306 307 308 309 310 311 312 313 314 315 316 317 318 319 320 321 322 323 324 325 326 327 328 329 330 331 332 333 334 335 336 337 338 339 340 341 342 343 344 345 346 347 348 349 350 351 352 353 354 355 356 357 358 359 360 361 362 363 364 365 366 367 368 369 370 371 372 373 374 375 376 377 378 379 380 381 382 383 384 385 386 387 388 389 390 391 392 393 394 395 396 397 398 399 400 401 402 403 404 405 406 407 408 409 410 411 412 413 414 415 416 417 418 419 420 421 422 423 424 425 426 427 428 429 430 431 432 433 434 435 436 437 438 439 440 441 442 443 444 445 446 447 448 449 450 451 452 453 454 455 456 457 458 459 460 461 462 463 464 465 466 467 468 469 470 471 472 473 474 475 476 477 478 479 480 481 482 483 484 485 486 487 488 489 490 491 492 493 494 495 496 497 498 499 500 501 502 503 504 505 506 507 508 509 510 511 512 513 514 515 516 517 518 519 520 521 522 523 524 525 526 527 528 529 530 531 532 533 534 535 536 537 538 539 540 541 542 543 544 545 546 547 548 549 550 551 552 553 554 555 556 557 558 559 560 561 562 563 564 565 566 567 568 569 570 571 572 573 574 575 576 577 578 579 580 581 582 583 584 585 586 587 588 589 590 591 592 593 594 595 596 597 598 599 600 601 602 603 604 605 606 607 608 609 610 611 612 613 614 615 616 617 618 619 620 621 622 623 624 625 626 627 628 629 630 631 632 633 634 635 636 637 638 639 640 641 642 643 644 645 646 647 648 649 650 651 652 653 654 655 656 657 658 659 660 661 662 663 664 665 666 667 668 669 670 671 672 673 674 675 676 677 678 679 680 681 682 683 684 685 686 687 688 689 690 691 692 693 694 695 696 697 698 699 700 701 702 703 704 705 706 707 708 709 710 711 712 713 714 715 716 717 718 719 720 721 722 723 724 725 726 727 728 729 730 731 732 733 734 735 736 737 738 739 740 741 742 743 744 745 746 747 748 749 750 751 752 753 754 755 756 757 758 759 760 761 762 763 764 765 766 767 768 769 770 771 772 773 774 775 776 777 778 779 780 781 782 783 784 785 786 787 788 789 790 791 792 793 794 795 796 797 798 799 800 801 802 803 804 805 806 807 808 809 810 811 812 813 814 815 816 817 818 819 820 821 822 823 824 825 826 827 828 829 830 831 832 833 834 835 836 837 838 839 840 841 842 843 844 845 846 847 848 849 850 851 852 853 854 855 856 857 858 859 860 861 862 863 864 865 866 867 868 869 870 871 872 873 874 875 876 877 878 879 880 881 882 883 884 885 886 887 888 889 890 891 892 893 894 895 896 897 898 899 900 901 902 903 904 905 906 907 908 909 910 911 912 913 914 915 916 917 918 919 920 921 922 923 924 925 926 927 928 929 930 931 932 933 934 935 936 937 938 939 940 941 942 943 944 945 946 947 948 949 950 951 952 953 954 955 956 957 958 959 960 961 962 963 964 965 966 967 968 969 970 971 972 973 974 975 976 977 978 979 980 981 982 983 984 985 986 987 988 989 990 991 992 993 994 995 996 997 998 999 1000 1001 1002 1003 1004 1005 1006 1007 1008 1009 1010 1011 1012 1013 1014 1015 1016 1017 1018 1019 1020 1021 1022 1023 1024 1025 1026 1027 1028 1029 1030 1031 1032 1033 1034 1035 1036 1037 1038 1039 1040 1

برسالت يا ابا عبد الله صدیق من گنی و مستقر و رحم علی ان لا اقول براکے کو میری علی اللہ بر خدا الا الحق

یعقوب ما و دوست از استغلام ایشان کوتاہ کن تا بارض مقدسہ کہ موطن آبائی ایشان بودہ باز گردند آورده اند کہ فرعون

بسیار شد و محبوب و دوست و بابرادران و ملکه شهنشاه و ملک بیان که فرعون زمان یوسف بود بر و پسرش مصعب بنی اسرائیل

بنده زانگان مایید پس از این بنگل گرفت تا وقتیکه موسی مبعوث شد و گفت ای سرحدون دست از بنی اسرائیل بردار

فان بها پس ميارا ايتلاف من الصادقين الرهي از دست لويان بنماجده خود را فالفى عصاة پس بكنند موكى

اسفل زمین نهاد و خاک اصلی بر کنگره قصر فرعون کرد و در بجانب تخت او آورد و ملازمان ابرگاه بهر نیت فرستند و فرعون

سیدم را به خدا بجهت فرستاده افعی که سماکی بود و زبیر که من بود و یحیی که اسرائیل بود و یساکه نام کوهی
فغان سازا گرفت جهان عصا شد فرعون آینه مازن سر فروخت و گفت هیچ معجزه دیگر دارم بهر چه گفت

به بدینسان خود را بدو را القبه برادران باشا گردان و مصاحبان که موازده هزار و پند و صد و نود و نه ساله گوید که بمقتضای ظاهر است که در محله

و بعد از آنکه در این شهر رسید

[illegible]

پروان کری
مستطیل سطح خود را
برفوس صاحب
بعد از نماز صبح
آل الملائک
تاجی

موسیقی که میان
میرزا ابیسیان
ایکملی از خود میبازد

وَمِنْهُمْ مَن يَفْتَرُونَ عَلَى اللَّهِ كَذِبًا عَظِيمًا

میرزا حسن میرزا محمد علی خان

مجلس قبطیان : چون چون بکلیت از عهد و پیمان

افتریبین پویشی

مجلس عمومی مردمی

خود را آواز داد و میگوید

جن چہ میانی خجین کر
بہشت کہ چہ چور
الہ بابا اوسا

تغذیه انبیا علیا
کتابک افروز و فزونی

دوم: این بود و هم چون در
سیر جو ابعاد کبریا
نمود انصاف اهل
داد و نیست جو
اشتراکی ندارد

در نیمه اول می شد زنده بلکه هیچ کس از عالمی آنرا فوت معارف

[illegible]

اَمْتُمْ بِهِ قَبْلَ اَنْ اَذَنَ لَكُمْ اِنَّ هَذَا مَكْرٌ مَكْرُمُوهُ فِي الْمَدِيْنَةِ لِيَخْرُجُوْا

[illegible]

مِنْهَا أَهْلَهَا فَسَوْفَ تَعْلَمُونَ ۝ لَا قُطْعَانَ أَيْدِيكُمْ وَأَرْجُلَكُمْ مِنْ خِلَافٍ ثُمَّ

ازین شهر ساکنان آنرا پس خواهید دانست ۝ ایست بریم دستهای شما و پایهای شما بخلاف یکدیگر باز

لَا صِلِيَكُمْ أَجْمَعِينَ ۝ قَالُوا لَا إِلَهَ إِلَّا رَبُّنَا مُنْقَلِبُونَ ۝ وَمَا نُنْقِصُ مِنْهَا إِلَّا أَنْ

برداریم شما همه را ۝ گفتند هر آینه ما بسوی پروردگار خود رجوع کننده گانیم و آنچه کم کنیم بر او

أَمْثَلُ يَأْتِ رَبُّنَا لَمَّا جَاءَ شَرَّارُ رَبَّنَا أَفْرِغْ عَلَيْنَا صَبْرًا وَتَوَقَّنا مُسْلِمِينَ ۝ وَ

ایمان آوردیم به شما نهایی پروردگار خود پیش چون بیاید بما ای پروردگارا بر ما بر ما شکستبار و تضرع بر او و تسلیم

قَالَ الْمَلَأُ مِنْ قَوْمِ فِرْعَوْنَ أَتَنْدَرُ مُوسَى وَقَوْمَهُ لِيُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ

گفتند اشرف از قوم فرعون آری میگدای موسی و قوم او را تا فساد کنند در زمین

وَيَذَرُكَ وَالْمَنْتَكُ قَالَ سَنَقْتِلُ أَبْنَاءَهُمْ وَلَسْتَنَّا نَسَاءَهُمْ ۝ وَآتَا قَوْمَهُمُ

و تا بگذارد عبادت ترا و معبودان ترا گفت خواهیم کشت پسران بنی اسرائیل را و زنهای آنها را داشت و دختران ایشان را و ما برای ایشان

قَاهِرُونَ ۝ قَالَ مُوسَى لِقَوْمِهِ اسْتَعِينُوا بِاللَّهِ وَاصْبِرُوا إِنَّ الْأَرْضَ

عالمی است گفت موسی بفرمود خود مدد طلبید از خدا و صبر کنید هر آینه زمین

لِلَّهِ يَوْمَئِذٍ هُمْ بَشَائِرُ عِبَادِهِ وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ ۝ قَالُوا أَوْ دَرِينَا

آنها را است و اوست او میکند بر ما خواهر از بندگان خویش و آخر کار برای پرهیزکارانست گفتند اینها را داده شدیم

۲۶۶

مِنْهَا ازین شهر که آنها اهل آنرا که قبطیانند و این ملک شما را که بنی اسرائیل را خالص شود و سَوْفَ تَعْلَمُونَ پس زود باشد که بدانین نتیجه
این مقدمه که ترتیب داده اید این نهید یکی بر وجهی که تا کنون تفصیل کرد و گفت لَا قُطْعَانَ بر اینکه دستهای راست شما را و
أَرْجُلَكُمْ و پایهای چپ شما را از خِلَافِ بخلاف یکدیگر یعنی از پشتی عضوی که لَا صِلِيَكُمْ بر اینکه بر اینکه دستهای چپ شما را از پشتی
شما و عبرت گرفتن دیگران قَالُوا لَا إِلَهَ إِلَّا رَبُّنَا مُنْقَلِبُونَ بر اینکه ما را از هر چه ترسانی و در عید کشتن چه دوی که ما برگ مشتاق تریم از شدت آب نال زیرا
که بسبب موت اِثْنَا لِي رَبَّنَا مُنْقَلِبُونَ بر اینکه ما بسوی پروردگار خود بازگردانندگانیم پس چرا خود را مان و بناشیم و فی المثلوی المضمون
جانهای بسته اند از آن گلی چون رسد از آب و گلها شود دل و دهرای مهر حق نقصان شوند و بهر قریص بدی نقصان شوند چون نقابان
برفت از روی روح باز آید دوست یابند و فرج میزند جان و جهان آنگون بنوعه یالیت قومی یعلمون و مَا نُنْقِصُ و تَوَقَّنا و تَوَقَّنا و تَوَقَّنا
نمی شوی میتا از ما و عیبت کنی ما را لَا إِلَهَ إِلَّا رَبُّنَا مُنْقَلِبُونَ بر اینکه ما برگ و یالیت ریتا بنشانهای قدرت آفریدگار ما لَمَّا جَاءَ شَرَّارُ رَبَّنَا که آمد بها
و مشاهد کردیم بر دست موسی علیه السلام پس روی از فرعون برگردانیده متوجه حق شده گفتند رَبَّنَا اِی پروردگارا ما اَفْرِغْ عَلَيْنَا صَبْرًا بر ما
و افاضت کن صبر آشکباری درین بلا تا ما جزع نکنیم وَ تَوَقَّنا مُسْلِمِينَ و سیران ما را بسلمانی و ثابت قدم دار بر ایمان و قَالَ الْمَلَأُ
گفتند مهران من قوم فِرْعَوْنَ اگر چه ملازمان فرعون آتَنْدَرُ مُوسَى و قَوْمَهُ آیا میگدای و دوست باز میداری موسی و قوم او را لِيُفْسِدُوا
فی الْأَرْضِ تا بسا پس کنند زمین مصر و مردم را بر تو متغیر گردانند و یَذَرُكَ و یَذَرُكَ و یَذَرُكَ و یَذَرُكَ و یَذَرُكَ و یَذَرُكَ و یَذَرُكَ و یَذَرُكَ و یَذَرُكَ
تو دست باز دارند گفته اند که فرعون خلق را پیش خود میفرمود و خود پرستنده و کواکب بود و هیچ آنست که او بر صورت خود بنان ساخته بود
و هر یک از قوم را بتی داده بود که این را پرستند تا او شمار این نزدیک گردانند و ازین سبب میگفت انا ربکم الاعلی اینها خدایان خود تر اند
و من خدائی بزرگترم القعه عیان تحکامه فرعون او را تو پس و ترغیب کرد و در قتل موسی علیه السلام و قوم او فرعون دانست که او قتل موسی
قادر نیست قال گفت فرعون سَنَقْتِلُ أَبْنَاءَهُمْ زود باشد که کشتیم پسران ایشان را و چون پیش ازین میکردیم تا نسل ایشان منقطع گردد
و لَسْتَنَّا نَسَاءَهُمْ و زنهای بگذاوریم دختران ایشان را تا خدمت ما کنند و آتَا قَوْمَهُمُ قَاهِرُونَ و ما برای ایشان غالبانیم و ایشان مقهور زیر حکم
ماند چون این تهدید بیسج بنی اسرائیل رسید مضطرب شده بطریق استغاثه بموسی روی آوردند و بعد از اضطراب ایشان قَالُوا تَوَقَّنا لِقَوْمِهِمْ
گفت موسی بفرمود خود اسْتَعِينُوا بِاللَّهِ یاری خواهید از خدای و اصْبِرُوا و صبر کنید بر آنچه با شما کنند اَلْأَرْضُ لِلَّهِ و زمین مرخصه است

یَقُولُ قَاهِرُونَ مِنْهَا أَهْلَهَا فَسَوْفَ تَعْلَمُونَ ۝ لَا قُطْعَانَ أَيْدِيكُمْ وَأَرْجُلَكُمْ مِنْ خِلَافٍ ثُمَّ لَا صِلِيَكُمْ أَجْمَعِينَ ۝ قَالُوا لَا إِلَهَ إِلَّا رَبُّنَا مُنْقَلِبُونَ ۝ وَمَا نُنْقِصُ مِنْهَا إِلَّا أَنْ أَمْثَلُ يَأْتِ رَبُّنَا لَمَّا جَاءَ شَرَّارُ رَبَّنَا أَفْرِغْ عَلَيْنَا صَبْرًا وَتَوَقَّنا مُسْلِمِينَ ۝ وَ قَالِ الْمَلَأُ مِنْ قَوْمِ فِرْعَوْنَ أَتَنْدَرُ مُوسَى وَقَوْمَهُ لِيُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ ۝ وَيَذَرُكَ وَالْمَنْتَكُ قَالَ سَنَقْتِلُ أَبْنَاءَهُمْ وَلَسْتَنَّا نَسَاءَهُمْ ۝ وَآتَا قَوْمَهُمُ قَاهِرُونَ ۝ قَالَ مُوسَى لِقَوْمِهِ اسْتَعِينُوا بِاللَّهِ وَاصْبِرُوا إِنَّ الْأَرْضَ لِلَّهِ يَوْمَئِذٍ هُمْ بَشَائِرُ عِبَادِهِ وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ ۝ قَالُوا أَوْ دَرِينَا

مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَا وَمِنْ بَعْدِ مَا جِئْتَنَا قَالَ عَسَىٰ يُكْرِمُكَ اللَّهُ أَنْ يَهْلِكَ عَدُوُّكَ وَ

پیش از آنکه بیایند نزدیک ما و بعد از آنکه آمدی نزدیک ما گفت امید است که پروردگار شما بزرگوار کند دشمن شما را و

يَسْتَخْلِفَكُمُ فِي الْأَرْضِ فَيَنْظُرْ كَيْفَ تَعْمَلُونَ ۚ وَلَقَدْ أَخَذْنَا آلَ فِرْعَوْنَ

وخطبه گردانید شما را در زمین پس بنگرد چگونگی عمل کنید و در آنوقت که گرفتار کردیم آل فرعون را

بِالسِّينِ وَنَقَصْنَا لَعَلَّهُمْ يَذْكُرُونَ ۚ فَإِذَا جَاءَهُمُ الْحَسَنَةُ قَالُوا

بخطها و بنقصان میروا تا بگویند که ایشان سدید سرند پس چون آمدی مالتان از آنجا گفتندی

لَنَا هَذِهِ وَلَوْلَا تَصْنُفُ سَيِّئَةُ يٰطَيْرُ وَبِأَمْرٍ مِنْ مَعْنَا الْأَنْبَاءِ طِيرُهُمْ

این لایق ما است و اگر سببی باشد از حقش چگونه بد گفتندی و کس بگوید بود آگاه ما شد از آنست که مگر در اینست

عِنْدَ اللَّهِ وَلَكِنْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ ۚ وَقَالُوا مَهْمَا تَأْتِنَا بِهِ مِنْ آيَةٍ لِيَتَخَرَّنَا

نزدیک خداست و لیکن بیشتر از ایشان نمیدانند و گفتند کسان فرعون ای موسی هر چه بیاوردی از آیتها تا محو کنی ما را

بِهَآءِ مَا نَحْنُ لَكَ بِمُؤْمِنِينَ ۚ فَاَرْسَلْنَا عَلَيْهِمُ الطُّوفَانَ وَالْجَرَادَ وَالْقُمَّلَ

چون بپوشیدیم ما را با دردمند و بر سر آمدیم بر ایشان طوفان و سنج و کرم و

الصَّفَادَ عَ وَالذَّارِيَاتِ مُفَصَّلَاتٍ فَاسْتَكَرُوا وَكَانُوا قَوْمًا يَحْزَنُونَ

غریبا و چون فتنهای واضح گزیده شد پس گشتی کردند و بودند دم غم بگزاران

۱۵
ع
۵

مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَا وَمِنْ بَعْدِ مَا جِئْتَنَا قَالَ عَسَىٰ يُكْرِمُكَ اللَّهُ أَنْ يَهْلِكَ عَدُوُّكَ وَ
واید می کند ما را پس از آنکه تو آمدی و تمام روز ما را کار میفرمایند یا پیش ازین ایها و ما را می کشند و حال این میجو است که بهمان طریق استعمال
نمائید قال گفت موسی از روی تصریح عسی که پروردگار شما عسی از برای اطعام است یعنی طمع میدارم از خدای آنکه هلاک عَدُوُّكُمْ
آنکه هلاک کند دشمن شما را که فرعون است با قوم او و استخلفکم و خلیفه گرداند شما را بعد از هلاک ایشان و آنرا نقص در زمین مهر پدری نموده
فَيَنْظُرْ كَيْفَ تَعْمَلُونَ چگونه بد گفتندی چگونه عمل میکنید و چه چیز سببی آید از کفر و شکر و طاعت و معصیت
تا شمار این جزا و پاداشگاه حقیقت بعد از وعده هلاک دشمنان مقدم است از این میان میکند و گفتند أَخَذْنَا مَعَهُ آيَةً که اگر فسر آن فرعون
تبع و خدمت فرعون را با السین بنقض و نعل و خشک سال و نقص من الثمرات و بنقصان بعضی از میوه های ایشان لَعَلَّهُمْ يَذْكُرُونَ تا به
که ایشان پند گیرند و از کفر باز ایستند ایشان نمیدانند فَإِذَا جَاءَهُمْ پس چون آمد بدیشان الحسنة نیکویی از فراخی و از زانی قَالُوا لَنَا
هَذِهِ می گفتند برای ماست نیکویی که ما سخن آنیم قَالُوا تَصْنَعُ بَدِشَان سَيِّئَةً بدی چون محط و بلا یطیر و قال بگرفتندی
بِأَمْرٍ مِنْ مَعْنَا الْأَنْبَاءِ طِيرُهُمْ و آنرا که با وی بودند از مومنان و میگفتند این رنج و محنت و شامت ایشان با ما میرسد آنکه بدیدیم که طیر
جز این نیست که سبب خیر و شر ایشان عِنْدَ اللَّهِ نزدیک خداست و آن اعمال بدیشانست که کرام کاتبین نوشته بجهت رده اند و نیست
آن عملها بدیشان رسید و لَكِنْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ نمیدانند که آنچه بدیشان میرسد از مکاره و احوال
یواسطه شومی اعمال است و قَالُوا و گفتند فرعونیان موسی را مَهْمَا تَأْتِنَا بِهِ هر گاه که بسیاری یا هر چیزیکه بسیاری بیاورد تا آنکه از عزم تو
آنست که سحره تو است مثل قحط و مرض و امثال آن لِيَتَخَرَّنَا سحر کنی ما را بآن فَاتَّخَذُوا لَكَ پس ستم ما را از حق و عینین از گروه بیگان و باو
وارندگان چون قطبان بنیات انکار میسر آمدند فَارْسَلْنَا پس فرستادیم ما علیه الطوفان بر ایشان طوفان و آن چیزی باشد که طوفان
کند بر ما کن و فرار گیر و هرگز از چو باران و سیل و الجراد و فرستادیم پرنده و القمل و ملخ پیاد و ما کنه یا سوسه و الصفا دج و بزغ و
الذم و خرن و اینست مُفَصَّلَاتٍ و حالیکه این شیا آیتهای قدرت ما بودند و ما ز یکدیگر جدا شده پس مدت میان هر دو آیت یکماه بود و امتداد
هر آیتی یک هفته فاشت که کنایه پس ایشان گردن گشتی کردند از فرمانبرداری و کافران بودند قَوْمًا يَحْزَنُونَ گریه می نمود یعنی معاند و کفر با و چون
تظاہر آیات و منافع آن ایمان میاورند و لَمَّا

११

گفت موسی سر او را درون را جانشین من باش در تو زمین و صلاح کاری کن و بروی من

زان بقیه کرد و آنمختار تمام کرد و آن
 سی العنیده دیو بگرز راهی که حرم پیر
 تمام شد میقات کرده و قیام در دکان او مقیم
 قال غوثی و گفت موی لایحه هر روز
 مبرادر تو را در آن راسکین بطلب هر روز
 طور بسیار می روم خلفی که طلب کتاب بجانب
 بین قوتی در میان قوم من و اصحابه اصلاح
 از هم کای را که البته اصلاح نهاد از او زبان
 و کلامی دیگر که روی کن
 مبین

اشاره نمود که او شنیده گفتند اگر چه ما با محمد را در روزگار با و شما را در باره الله می شناسیم از زبان کائنات

وقف

ذَا الْقَلْبِ قَيْنِ بَسْمِ اِي فَاسْقَانِ يَعْنِي اَرَاكَ اَيْ اَشَانِ كَه دُو خِشْت يَاشَارَا اِلَوْلَا اَيْت شَام دَر اَرَم وَمَنَازِل قُرُون مَاضِيَه كِه اَز دَايِرَه
 قُرُون مَن يَرُون رَفْتَه اَنْدَشَا نَا يَم يَاجَا يَم شَامَا اَمَنَازِل فَرَعُون وَفَطِيَان دَر مَصْر هِم حَلَب شَدَه وَارْخَا وَنَدَان خَالِي مَآدَه نَا
 عِبَرَت كِه يَدِيدَان قُطْعَه شِم عِبَرَت مِین چِرَاد قُصْر شَان نِگَر دِه نَاجَه سَان اَرْحَا ذَات دُور گَر دُون شَد خَرَاب بِرِدَه دَايِر كِلَنَد
 طَاق كِسْرَه عَنكَبُوت بِچَد لُوبَت مِیَز نَبْر طَعْنَه اَو اَسَا ب بِسَاحِرَت رُود بَاشَد كِه بِگَر دَا نَحْم عَنْ اَلَّتِي اَز قُبُول اَیْتِهَا ی مَن كِه
 قُرْآن رَت یَا اَرْفَه دَلَال قُدْرَت كِه دَر اَفَاق وَالفَس وَدَلِیْعَت نَهَادَه اَم اَلَّذِي یَنْكَبُوتُنْ اَنَا نَزَا كِه نَبْر مِی كِلَنَد فِی الْاَحْزَانِ
 دَر زَمِین رَیْزُ الْحَقِّ لَبِی اسْتَحْقَاقِ يَعْنِي جَه بِرِدِهَا ی مَسْکِرَان نَهیم نَافَهیم سَحْن مَالِكُنْ دُزْدُو اَلْوَن مِصْرَی قُدْس سِرَه مَقُولَت كِه
 خُدا نَمِی خُود كِه گَر اَمِی سَا ز د دِلِهَا ی مَدِیْعَان بَاطِل رَا بَكُنُون حَكْمَتِهَا ی قُرْآنِی لَاجَرَم اَز دِلِهَا ی اِثَان قَابِلِیْت قُبُول اَن سَلَب
 كِر دِه بِرِیْت حِیْفَت چَیْن كُج دَر اَن وِیْرَانَه بِحَكْمَت كُنْد فَهْم قِیَم دِلَوَانَه بِوَآن یُتْرُو اَو اَلْهَبِیْسِیْنْدَانِ سَر كِشَان كَلِّ اَلَّتِي
 بِرَشَانِی كِه بَا نَا یَم بِرِصْدَقِ نُبُوت مُحَمَّدٍ لَعْنَتُ اَحْمَرَت اَبَا نَحْضَرَت یَا دَانْدَه بِرِیْعَا یَسِی كِه فَرِیْتِم لَا یُفْهَمُوا اَیْمَا مِی كِر وَنَدِيدَان اَجَبَت سَیْرَه
 عَظَا دَر اَن یُتْرُو اَو اَلْهَبِیْسِیْنْدَانِ سَر كِشَان سَبِیْلُ الْاَشْشِدِ رَا ه رَاسْت وَطَرِیْقِی دِلِیْت لَا یُفْهَمُوا اَلَّتِي یُتْرُو اَو اَلْهَبِیْسِیْنْدَانِ
 مَتَابَعَت كُنْشِدُو اَن یُتْرُو اَو اَلْهَبِیْسِیْنْدَانِ سَر كِشَان سَبِیْلُ اَلَّتِي رَا ه ی دِگَر اَمِی یُتْرُو اَو اَلْهَبِیْسِیْنْدَانِ اَلَّتِي یُتْرُو اَو اَلْهَبِیْسِیْنْدَانِ
 كُنْشِدُو اَلَّتِي اِن گَر دَانِیْدَن دِلِهَا ی اِشَان اَز فَهْم اَیَاتِ بَا اَلْهَم سَبَب اَلَّتِي كِه اِشَان كُنْدُو اَبَا یَلِیْتَا دُور غ شَمْر وَنَدِیْخَان مَآ
 وَكَا نُو اَو بُو دَنْدَه عَنَّا اَز لُظُور اَن وَاعْتِبَار بَدَان عَفِیْفِیْنْ نَا كَا نُو اَو یَحْیَا اَن كَفْتَه اَنْدَه اَدْخَلْتَ اَعْرَاضَ وَعَمَادَتِ نَه غُطْتَ
 سَبُوه وَجِلْ يَعْنِي مِیْد اَسْتَنَد وَتَصْدِیْقِی مِی كِر دَنْدُو اَلَّذِي كُنْدُو اَو اَنَا نَكِه تَكْذِیْب كِر دَنْدُو اَبَا یَلِیْتَا اَیْتِهَا ی مَارَا كِه قُرْآن مَت
 بَا دَلَال قُدْرَت وَفَعَا اَلْاَحْزَانِ وَبَدْرُوع شَمْر دَنْدِیْدَن سَر اَمِی اَخْرَجْتَ رَحِطْتَ اَعْمَا اَلْهَم بَاطِل وَتَبَاهُ كَشْت عِلْمَا كُورِیْن
 مَهَان كِر دَنْدَه هَلْ یُجِزُّونْ اَبَا جَزَا دَا دَه شُونْدَه يَعْنِي نَه شُونْدَه اَكَا مَا كَا نُو اَلْكِر جَزَا اَیْمَا بُو دَنْدَه دَر دُنْیَا یَعْلَمُونَ عَمَلِ مِی كِر دَنْدَه اَشْخَذْ
 قَوْمُ مَوْسَى وَفَرَا كَرُفْتَنْد قَوْمِ مَوْسَى يَعْنِي لِبَاسَخْت سَامِرِی وَتَبَا لَعْنَتِ اَو مَن لَعْنَتِ اَرِیْسَیْنْ مَوْسَى بِطُورِ مَن حَلِیْمَه
 زِیْر اِیْرَا ی اِشَان كِه اَز قُطْبِیَان عَارِیْت كِر فُتَه بُو دَنْدَه اَكَا كُوسَا لَه يَعْنِي بِیْت كُوسَا لَه حَسَدَا بَدَلِیْن فِی رُوح كَه خُودَا
 مَرَاوَرَا اَو اَرَبُو چُون اَوَا زَا وَاوَر دَه اَنْدَه كِه بَنِی اِسْرَآئِیْل شِی كِه اَز مِصْرِی وَنَحْمِی اَمْدِنْدِیْجَت اَن كِه قَوْمِ فَرَعُون اَرْحَالِ اِثَان خَرَابَه

[illegible]

१५

مُوسَى الْغَضَبُ اخَذَ الْوَاحَ وَفِي لُحْيَتَا هُدًى وَرَحْمَةً لِلَّذِينَ هُمْ لِقَائُهُمْ

ماهر موسی گرفت الواح را در لُحْیَتَا هُدًى و رحمت بود و گشتایش از آنرا که ایشان از پروردگار خود

يَرْجُونَ وَلِاخْتَارَ مُوسَى قَوْمَهُ سَبْعِينَ رَجُلًا أَلِيمَاتٍ أَتَاهُمُ الرِّجَّةُ

مسترسند و اختیار کرد موسی از قوم خود هفتاد و یک مرد برای سعاد و ایس و شکی که گرفت ایشان را از نزد

قَالَ رَبِّ لَوْ شِئْتَ أَهْلَكْتَهُمْ مِنْ قَبْلِ وَآيَاتِي أَهْلَكْتَهُمْ بِمَا فَعَلَ السَّمْعَاءُ

گفت موسی ای پروردگار من اگر میخواستی ایشان را پیش از این از میان من ببردی و آیات من را ببردی

مَثَلًا لِمَنْ هِيَ إِلَّا أَفْشَتْكَ قِصَلُ بِهَاسَنٍ تَشَاءُ وَهَدِيْعٍ مِنْ تَشَاءُ أَنْتَ وَلِيْنَا

از قوم ما هست این مادی که میخواستی و هر چه میخواستی از من میخواستی و هر چه میخواستی از من میخواستی

فَاغْفِرْ لَنَا وَارْحَمْنَا وَأَنْتَ خَيْرُ الْغَافِرِينَ وَكَتَبَ لَنَا فِي هَذِهِ الدِّينِ حَسَنَةً وَفِي

بجز ما را بخوان و رحمت کن و تو بهترین آمرزندگان هستی و نوشتی برای ما در این دین حسناتی و در

الْآخِرَةِ إِنَّا هَذَا إِلَيْكَ قَالَ عَذَابِي أُصِيبُ بِهِ مَنْ أَشَاءُ وَرَحْمَتِي وَسِعَتْ كُلَّ شَيْءٍ

آخرت نیز میبخشیم ما را و این را به تو میگویم عذاب من را به هر چه میخواستی و رحمت من را به هر چه میخواستی

مَسَاكِينُ الَّذِينَ يَتَّقُونَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَالَّذِينَ هُمْ بِآيَاتِنَا يُؤْمِنُونَ

پس خدایم نوشت رحمت را به خود را برای کسانی که بر من میترسند و زکوة میدهند و کسانی که آیات من را میبینند

موسی الغضب از موسی چشم او تشبیه کرد و غضبی را که در لُحْیَتَا هُدًى بود و رحمتی را که در رَحْمَةً لِلَّذِينَ هُمْ لِقَائُهُمْ بود و گشتایش از آنرا که ایشان از پروردگار خود
يَرْجُونَ و اختیار کرد موسی از قوم خود هفتاد و یک مرد برای سعاد و ایس و شکی که گرفت ایشان را از نزد
قَالَ رَبِّ لَوْ شِئْتَ أَهْلَكْتَهُمْ مِنْ قَبْلِ وَآيَاتِي أَهْلَكْتَهُمْ بِمَا فَعَلَ السَّمْعَاءُ
گفت موسی ای پروردگار من اگر میخواستی ایشان را پیش از این از میان من ببردی و آیات من را ببردی
مَثَلًا لِمَنْ هِيَ إِلَّا أَفْشَتْكَ قِصَلُ بِهَاسَنٍ تَشَاءُ وَهَدِيْعٍ مِنْ تَشَاءُ أَنْتَ وَلِيْنَا
از قوم ما هست این مادی که میخواستی و هر چه میخواستی از من میخواستی و هر چه میخواستی از من میخواستی
فَاغْفِرْ لَنَا وَارْحَمْنَا وَأَنْتَ خَيْرُ الْغَافِرِينَ وَكَتَبَ لَنَا فِي هَذِهِ الدِّينِ حَسَنَةً وَفِي
بجز ما را بخوان و رحمت کن و تو بهترین آمرزندگان هستی و نوشتی برای ما در این دین حسناتی و در
الْآخِرَةِ إِنَّا هَذَا إِلَيْكَ قَالَ عَذَابِي أُصِيبُ بِهِ مَنْ أَشَاءُ وَرَحْمَتِي وَسِعَتْ كُلَّ شَيْءٍ
آخرت نیز میبخشیم ما را و این را به تو میگویم عذاب من را به هر چه میخواستی و رحمت من را به هر چه میخواستی
مَسَاكِينُ الَّذِينَ يَتَّقُونَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَالَّذِينَ هُمْ بِآيَاتِنَا يُؤْمِنُونَ
پس خدایم نوشت رحمت را به خود را برای کسانی که بر من میترسند و زکوة میدهند و کسانی که آیات من را میبینند

موسی الغضب از موسی چشم او تشبیه کرد و غضبی را که در لُحْیَتَا هُدًى بود و رحمتی را که در رَحْمَةً لِلَّذِينَ هُمْ لِقَائُهُمْ بود و گشتایش از آنرا که ایشان از پروردگار خود
يَرْجُونَ و اختیار کرد موسی از قوم خود هفتاد و یک مرد برای سعاد و ایس و شکی که گرفت ایشان را از نزد
قَالَ رَبِّ لَوْ شِئْتَ أَهْلَكْتَهُمْ مِنْ قَبْلِ وَآيَاتِي أَهْلَكْتَهُمْ بِمَا فَعَلَ السَّمْعَاءُ
گفت موسی ای پروردگار من اگر میخواستی ایشان را پیش از این از میان من ببردی و آیات من را ببردی
مَثَلًا لِمَنْ هِيَ إِلَّا أَفْشَتْكَ قِصَلُ بِهَاسَنٍ تَشَاءُ وَهَدِيْعٍ مِنْ تَشَاءُ أَنْتَ وَلِيْنَا
از قوم ما هست این مادی که میخواستی و هر چه میخواستی از من میخواستی و هر چه میخواستی از من میخواستی
فَاغْفِرْ لَنَا وَارْحَمْنَا وَأَنْتَ خَيْرُ الْغَافِرِينَ وَكَتَبَ لَنَا فِي هَذِهِ الدِّينِ حَسَنَةً وَفِي
بجز ما را بخوان و رحمت کن و تو بهترین آمرزندگان هستی و نوشتی برای ما در این دین حسناتی و در
الْآخِرَةِ إِنَّا هَذَا إِلَيْكَ قَالَ عَذَابِي أُصِيبُ بِهِ مَنْ أَشَاءُ وَرَحْمَتِي وَسِعَتْ كُلَّ شَيْءٍ
آخرت نیز میبخشیم ما را و این را به تو میگویم عذاب من را به هر چه میخواستی و رحمت من را به هر چه میخواستی
مَسَاكِينُ الَّذِينَ يَتَّقُونَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَالَّذِينَ هُمْ بِآيَاتِنَا يُؤْمِنُونَ
پس خدایم نوشت رحمت را به خود را برای کسانی که بر من میترسند و زکوة میدهند و کسانی که آیات من را میبینند

پس خدایم نوشت رحمت را به خود را برای کسانی که بر من میترسند و زکوة میدهند و کسانی که آیات من را میبینند

دی که براند پس این را که بخواد و به بخاشه ادا که نبی امی ست آنکه نصرت این میسما

18
2
9

بایست او را در آنست و گفته اند لغت
 دالت بر تفرق است و این میباید یعنی فرود ستاده
 شده است و او را بی خود بود خلاف الواح
 که بر موی فرود آمده که اکثر آنرا باز بماند برود
 و گفته اند که فرود آمدن است و هوای پاک
 چو مودین دنیا از مفضل است و لغت و
 آمده که ایمان آوردند و عظیم بیان
 شایسته بنیاد کردند و عزت و قوت
 سنگ اندازند و عموم یا ایها الناس
 حق بگوئی که حق تعالی میگوید
 هر مردان حق تعالی را که میگویند
 و ستاده اند و هر یک که بگوید که
 دون بختی چنانچه پس از قتل ملکات
 بختی که مراد است ملکات ملکات
 قاتل و این بر ناسی ستمها و زمینها و
 و تصرف در آن لا اله الا حق هیچ
 و تصرف در آن لا اله الا حق هیچ
 حق عبارت است از هر که در آن
 و بختی که بختی و بختی و بختی
 خدا و صفات او را که بختی و بختی
 و ستاده او را که بختی و بختی
 که بختی و بختی و بختی و بختی
 که بختی و بختی و بختی و بختی

و بخور از این دریا هر عالمی خوشتر است و گوشت حظه و ناله شهر مدینه محمد و کنان

[illegible]

میگویند آمرزیده خواهد شد برای ما و اگر بایمان مقامی مانند آن البته بگیرند از ایا گرفته نشد است

[illegible]

سهم می کردند هر که راه نمادیش خدا همان ست راه یابنده و هر که همراه سازش نیست آنجا نموده ایشانند

[illegible]

رمان کلان و در آیین سراد و پهلای و وزج بسیاری از جنبان و آدمیان ایشان را و است که نمی بینند

بای وایشانرا چشمپاسب کرنی بپسندن بان وایشانرا گوسفیات کرنی مشنونند آن انسان مانند چهار مان اند

فلک انسان که او را بر سر است
و صدائ است با صدای نیک
پس بگو اند او را با نام

کتابخانه ملی افغانستان

میں حلقہ امہ - یحیٰی اور باغی سڑک پر ایک کھانوں والی دکان پر

سَمْعًا رِجَالًا مَرِيضِينَ لَا يَحْكُمُونَ ۚ وَإِنِّي لَنَبِيٍّ مِّمَّنْ يُرْسِلُ

اولم یقیناً و اما بصاحبکم من جنہ ان ہوا لا یتذیر قیام

وَأَمَّا الْفُلُ فَأُرْسِلَتْ بِرَحْمَةٍ مِنَّا لِيُبَيِّنَ مَا بَيْنَ أَيْمَانِهِ هَذِهِ وَأَيْمَانِ ذُو الْأُنْثَىٰ هَذِهِ ۚ

بسم الله الرحمن الرحيم

موجودہ ساحت ہی میلر واد وان ایسہ۔ ارر کارا کارو غفلت بیٹھل نصیدی بی وابت پال ہی سا

بسی مرید و لقا دادان و مرا تیار الوه است که هیچ رومی لایم معون یها سخن حق بان می سکود

بلذات فانی شمارند کمال آنعام مانند چهار بابان اند که همت ایشان خرقه و خواب نیست طاعت

مفیدند اولئك ان گروه که ما ذکر و شد هم الغفلون الشانده غافلان و در غفلت خود کما طمان صاحب

مشمول از سه را عقوبت رسد از آن را از آن که افاضت است، اگر چه شغل نفس و به اشتراک را به خیر است

وَأَمَّا الْفُلُ فَأَنزَلْنَاهُ ذِكْرًا لِّعِبَادِنَا إِنَّهُ لَكَادِمٌ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

وہاں پہنچ کر انہوں نے دیکھا کہ وہاں ایک بڑا سا گھر تھا جس کے دروازے پر ایک لکڑی کی تختی تھی جس پر لکھا تھا کہ "ہیروئن"۔ انہوں نے اس گھر میں داخل ہو کر دیکھا کہ وہاں ایک بڑا سا کمرہ تھا جس کے وسط میں ایک بڑا سا میز تھا جس پر ایک بڑا سا گلاس تھا جس میں ایک بڑا سا لکڑی کا ٹکڑا تھا جس پر لکھا تھا کہ "ہیروئن"۔ انہوں نے اس گھر میں داخل ہو کر دیکھا کہ وہاں ایک بڑا سا کمرہ تھا جس کے وسط میں ایک بڑا سا میز تھا جس پر ایک بڑا سا گلاس تھا جس میں ایک بڑا سا لکڑی کا ٹکڑا تھا جس پر لکھا تھا کہ "ہیروئن"۔

سب کے لئے یہ سب کچھ تھا۔ اسی کی وجہ سے وہ ایک سادہ سادہ اور سادہ سادہ انسان بن گیا۔

۲۲
س

أَوَلَمْ يَنْظُرُوا فِي مَلَكُوتِ السَّمَوَاتِ وَلَا فِي مَخْلُوقِ اللَّهِ مِنْ شَيْءٍ قُلْ

آیا نظر نکردند در آسمانها و زمین و آنچه خدا پدید آورد از هر چیزی که خداوند را

عَسَى أَنْ يَكُونَ قَدِ اقْتَرَبَ إِلَيْهِمْ هَاجِرٌ يُبْعَثُونَ ۝ مَنْ

شاید که باشد نزدیکی شده باشد به ایشان پس بفرستد هر که

يُضِلُّ اللَّهُ فَمَا لَهُدِي لَهُ وَيَكْذِبُ فِي طَعْيَاهُمْ يُعْمَهُونَ يَسْأَلُونَكَ عَنِ

گمراه سازد و گمراه سازد و دروغ گوید در آنچه از ایشان می خواهند و می پرسند از

السَّاعَةِ أَتَأْتَانِ مِنْ سَمَاءٍ أَمَّا عَلِيمٌ أَعِنْدَ رَبِّي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ يُنَزِّلُ

قسطی که باشد آسمانها را می آید از آسمانها یا از زمین او است که می فرستد و

ثَقُلَتْ فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ لَا تَأْتِيكُمُ اللَّيْلُ إِلَّا بَعَثَ لَكُمْ تَوَكُّفَكُمْ وَتَوَكُّفَكُمْ

گران شده است در آسمانها و زمین و شبها بر شما می آید و شبها بر شما می آید

عَنْهَا قُلْ إِنَّمَا عَلِمْتُ عِنْدَ اللَّهِ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ ۝

از آن بگو چون نیست که در پیش او از یک خداست ولیکن بسیاری از مردم نمی دانند

قُلْ لَا أَمْلِكُ لِنَفْسِي نَفْعًا وَلَا ضَرًّا إِلَّا مَا شَاءَ اللَّهُ وَلَوْ كُنْتُ

بگوئی توایم برای خود من هیچ سودی و ضرری ندارم مگر آنچه خدا خواهد و اگر من را

أَوَلَمْ يَنْظُرُوا فِي مَلَكُوتِ السَّمَوَاتِ وَلَا فِي مَخْلُوقِ اللَّهِ مِنْ شَيْءٍ قُلْ
گفته اند ملکوت سماجی است و شمس و قمر و ملکوت ارضی و کورست و جبال و اشجار و ما خلق الله و منکر است در آنچه آفرینده
مِنْ شَيْءٍ أَنْ يَكُونَ قَدِ اقْتَرَبَ إِلَيْهِمْ هَاجِرٌ يُبْعَثُونَ ۝ مَنْ
از هر چیزی که باشد نزدیکی شده باشد به ایشان پس بفرستد هر که
يُضِلُّ اللَّهُ فَمَا لَهُدِي لَهُ وَيَكْذِبُ فِي طَعْيَاهُمْ يُعْمَهُونَ يَسْأَلُونَكَ عَنِ
گمراه سازد و گمراه سازد و دروغ گوید در آنچه از ایشان می خواهند و می پرسند از
السَّاعَةِ أَتَأْتَانِ مِنْ سَمَاءٍ أَمَّا عَلِيمٌ أَعِنْدَ رَبِّي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ يُنَزِّلُ
قسطی که باشد آسمانها را می آید از آسمانها یا از زمین او است که می فرستد و
ثَقُلَتْ فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ لَا تَأْتِيكُمُ اللَّيْلُ إِلَّا بَعَثَ لَكُمْ تَوَكُّفَكُمْ وَتَوَكُّفَكُمْ
گران شده است در آسمانها و زمین و شبها بر شما می آید و شبها بر شما می آید
عَنْهَا قُلْ إِنَّمَا عَلِمْتُ عِنْدَ اللَّهِ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ ۝
از آن بگو چون نیست که در پیش او از یک خداست ولیکن بسیاری از مردم نمی دانند
قُلْ لَا أَمْلِكُ لِنَفْسِي نَفْعًا وَلَا ضَرًّا إِلَّا مَا شَاءَ اللَّهُ وَلَوْ كُنْتُ
بگوئی توایم برای خود من هیچ سودی و ضرری ندارم مگر آنچه خدا خواهد و اگر من را

بگوئی توایم برای خود من هیچ سودی و ضرری ندارم مگر آنچه خدا خواهد و اگر من را

بگوئی توایم برای خود من هیچ سودی و ضرری ندارم مگر آنچه خدا خواهد و اگر من را

عند المتأخرين

2230

17

1001

1001

1000

1111

وَمَا مَسَّنَا

مَنْكَرَانِ
خَلْقَكُمْ

و سافره
بود که لبیک

خلوت گاه
تبان بر مع

سکران مارگرٹ
مارا حصہ

مرتباً
خواجوار

المليس كلف
ماجرأ ما دء

حال
مثل
الک

صالح الحم
عمارت

عبار

ای میفرماید: «بسی تبار که می‌گزید بسوی تو و حال آنکه ایشان هیچ نمی‌بینند لازم گیر و در گذر او را و فرما بکار بندید و عرض کن

[illegible]

ارمینه اداری : بهادر دانشگاه : دمس استادان : برای تهیه نسخه از دیوید و دیگر نو اند

4

كَيْفَ كَمَا أَخْرَجَكَ رَبُّكَ مِنْ بَيْتِكَ بِالْحَقِّ وَإِنَّ فَرِيقًا مِنَ الْمُؤْمِنِينَ لَكَاذِبُونَ

نیک چنانچه درون آید و در برابر درگاه تو
به تیر دست دهد آینه که همه سلسلانات ناخوشند و دوز

يُجَادِلُونَكَ فِي الْحَقِّ بَعْدَ مَا تَبَيَّنَ كَأَنَّمَا يُسَاقُونَ إِلَى الْمَوْتِ وَهُمْ يَحْسَبُونَ ۝

خسرت میکردند با تو در حق است بعد از آنکه ظاهر شد گویا رانده می شوند بسوی مرگ و ایشان ندان می کردند

وَأَذِيعْكُمْ اللَّهُ أَحَدًا لَطِيفَتَيْنِ إِلَيْهَا لَكُمْ وَتَوَدُّ وَنَ أَنْ غَيْرَ ذَاتِ الشُّكَّةِ

وَيَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّبِعُوا هَذِهِ السُّبُلَ الَّتِي تَرَكُوا لِقَوْمِ الْأَوَّلِينَ ۚ لَوْ سَاءَ مَا يَحْكُمُونَ بَيْنَهُمْ ۚ لَأُخْرِجُوا مِنْهَا أُولَئِكَ الْأَشْقَى الَّذِينَ يُخْلَقُونَ ۚ لَوْ أَنَّ فِيهَا أُولَئِكَ بِأَعْيُنِنَا ۖ لَفَنَدَمْنَا عَلَيْهِمْ مَا وَعَدْنَاهُمْ ۚ لَكُنْ لَهُمْ فِيهَا جُزْءٌ مِمَّا يُثْمَرُونَ ۚ

تساوی بود و پیوسته خدا که ثابت کند دین حق را بفرمانهای خود پیش و پیر دنیا و کافران را پیوسته ثابت کند

وَسَطًا بَالِطًا وَلَهُ كَلْبُ الْحَمِيمِ ذِي الْأَرْسِينَ يُرِيهِمْ لُكَّةً وَسْتَدَارُ كَرِيهًا

و بر طرف کند دین باطل را اگر ناخوششند باشند نگاهداران انگاه که فریاد میکرد و به جاب و دود کاغذش پس قبول کرد دعا بشمارا که

محمد باقر بن محمد باقر و ما جعه الله له بصری بصیرت و نور
و کشفه و شهادت بر کس از غفقتان از پس خود تا خود را آورد و دست

وَمَا النَّصْرُ إِلَّا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ إِنْ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ يُرِيدُ أَنْ يَهْدِيكُمْ سُبُلَ الْحَقِّ فَإِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ ذَكِيٌّ

مہربان کہ صافی باشد از کہ اکتساب و خالی از خوف زوال حساب امام قشیری فرمودہ کہ رنق کریم آن است کہ

از شهردار انتق از ندارد متنوی توروزی ده بردی و امان به از سبب بگز مسیب بین عیان به از سبب

ن قریش با شناع بسیار از شام بازگشته بودند و الوسفیان بعضی از ضرایب عرب مردگان قافله می نمود و حیرت می نمود

این قصه از مدینه بیرون آمدند و اوسیفیان خبر یافته صحنه غفاری را جهت استمداد و قریش بکفر ستاد و خود با کاروان

رو بکجه نهاد و ابو جمل بعد از رسیدن صمصم بایبیری از مردم از که بعد کاروان میرونند متوجه بدشند و حضرت پیمبر
از روان بود که حسنا را بد و از آمدن لشکر کفار خبر داد و در دراک آورده که آنحضرت صبا را را فرمود که خراسان است که انما

امام الشافعی شاطعات کاروان را دوست تر می دارد بدیناقتضای کاروان العیسی گفتند که ما حرب را آماده نیستیم اگر کاروان

دست راست حضرت پیر پیرینان میرسد و باران جزو انصار و رب العباد و ربه و انوار و نور و یار

من و از آنچه آنحضرت فرموده بود و بایست که قدم کلف نهد پس حق سبحانه و تعالی مجبور را میفرماید که ترا **عبد المومنین** بداند
لقد استخوات خواتم و کما آخر بحلک **لایک** خیال که مروی آورد ترا بروردگار تو من **بیئیک** از خانه تو که مدینه است

بکفار بالحق براستی و صواب دان فرقیقا و بدستیکه که گروهی من المؤمنین از گروین لکس هون

مینه با تو فی الحقیق در اختیار حق که جهاد است بکل ما تبیین بعد از آنکه روشن شده بر ایشان که جهاد واجب است یا نه

دین و گویا که ایشان می نگریذ با سبب و علل بات مرگ و آن صورت بخت قلمت عدد و دستقداد ایشان بوده چه

بر این سه صد و پنجاه فروز و نه هفتاد و سه و اتصد و دو و پ و تس زره دشت شمشیر و انبیا کرم الله و یا کنی که از که

[illegible]

به پیشکی بخت ایمنی از نزد ملک خود و فرود می آورد و پادشاه از آسمان آب سما پاک کنده شماران و سپاه

از شما اودلی شیطان و ما یبند و برول سنا یغی نابت دارد و بهارا و حکم کند بان

آنگاه که وی میسرستان بود و در کار کوهی در ششگان کرمن باشنام
پس استر اسانده سلطان را راعی خواهم افکنده

مُؤَيَّدٌ بِإِذْنِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

كُلِّبْنَا بِذَلِكَ بِالْهَمِّ شَاقًّا ۖ وَاللَّهُ وَرَسُولُهُ وَمَنْ يَشَاقِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ

فَإِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ ذَلِكُمْ فَذَوْقُوهُ وَإِنَّ لِلصَّالِفِينَ

A single staff of handwritten musical notation. It begins with a treble clef and a key signature of one flat (B-flat). The notation includes several measures with notes of varying durations, including eighth and sixteenth notes, and rests. The handwriting is fluid and characteristic of 18th-century manuscript notation.

عذاب آتش اے مسلمانان چون بیم آئید بکافران انہوہ کرود

[illegible]

فَلَا تَقُولُوا لَهُمْ اِلٰهًا بَارًا وَمَنْ يُؤْمِرْ بِكُمْ يَوْمَئِذٍ دُبْرُهَا لَا تُغْنِي عَنْكُمْ وَالْقِتَالِ وَتُخَيَّرُ

پس نگر و انید بسوی ایشان پشت را و هر که بگزاند بسوی ایشان آفرودیشت خود را مگر رجوع نکند برای جنگ پانیا و حیوان

إِلَىٰ فِتْنَةٍ فَقَدْ بَاءَ بِغَضَبٍ مِّنَ اللَّهِ وَمَا وَدَّ جَهَنَّمُ وَبِئْسَ الْمَصِيرُ فَلَمْ

پس ای وپی پس هرینه با گشت جسته ز خدا و جای او جهنم و بد جای است پس شد

تَقَاتِلْهُمْ وَلَكِنَّ اللَّهَ قَتَلَهُمْ وَمَا رَمَيْتَ إِذْ رَمَيْتَ وَلَكِنَّ اللَّهَ رَمَىٰ

نمستداید آنجا را. ولیکن خدا گشت ریشتر و تو یاحمدا ننگد سی و قیقه افکنده سی و یکمین خدا افکنده تا عطف کنه

الْمُؤْمِنِينَ مِنْهُ بِلَا حَسَنَاتٍ إِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ ذَلِكُمْ وَأَنَّ اللَّهَ مُوهِنٌ

سلمان بن ا. از نزد و ک خویش عظامی نیکه
بر تیریند غذا شنوا
وامات حال نیت. اندک نه است کند است

كَيْدَ الْكَافِرِينَ ۚ إِنْ تَسْتَفْتِحُوا فَقَدْ جَاءَكُمْ الْفَتْحُ وَإِنْ تَنْتَهُوا فَمَا وَخَرْتُمْ لَهُمْ

جملہ کاغذ، رائی، کاغذ، اگر طلب تھی سیکر دے
پیس آری تھما
دو تہائی پینسید
پیس آری تھما

وَأَنْ تَعُودُوا وَتَعُدُّوا وَلَنْ تَغْنِي عَنْكُمْ فِتْنَتُكُمْ شَيْئًا وَلَوْ كَثُرَتْ وَأَنَّ اللَّهَ

در بازگشت به جنت، غنا و بازگشت و دفع کند از شما جماعت شما به جز آنرا اگر حاضر باشد و بازگشت کند

مَعَ الْمُؤْمِنِينَ ۚ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اطَّعُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَلَا تَوَلَّوْا

پایگاه خبری

باسمہ تعالیٰ
ایک مسلمان
دورانِ برادری کشیدہ دوروں اور دوروں میں

وَلَوْ عَصَى الْإِنْسَانُ مَا أَغْنَىٰ عَنْهُ الْبِرُّ إِلَّا ذُنُوبَهُ لَظَنَّ أَنَّهُ لَا فَرْجَ لَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ

چنین و بایت الان خفت الله عنکم منسوخ شده اینها صحیح مقرب مذکور در دانش الله تعالی و من یؤخرهم ویر که گردانند

لَا مَكِيدَ دَرِ آن رُوزِ دُجْوَهٗ مَآبِستِ خُودِ رَا اِلَّا مَحْصِرًا لِمَنْ يَرُدُّهُ بِمَا سَبَقَ لَیْلَانِ یَا بَرَامِی کَرْدِمْ لِقِتَالِ مَحْبِلِ

چنان نماید که میگزیر و خضم را بازی میدهد تا غافل شویش باز در دوسر او بخت کند ای پناه جوی باشد ای خفته بسوی

مسلمانان یغی از میننه پیسره و دوبرکلسان و هرل یغی ازین دو وجه پشت بر جسم کنه قد باء پس بر سیکله زار و دوجیه

بشی بزرگ از ما و جهنم و بازگشت وی در دوزخ باشد و بلیس المصیر و در مجای بازگشت دوزخ

چون الش حرب مسلّمه، و لشكر كفار يلبيا جملهم، و قد حضرت بيّتهم و عرّسوا سخا، و قد كان ارجوب و خاتال ساخته بودند

رد گفت اللهم استخري ما وعدني خديا وعده که در باب حضرت من فرموده بود فارسان خیرین فرود آمد و گفت کف خاک بر

من اقلن اکھست لطف خال و شک ریزہ را برداشت و بخت شایست الوجہ و بر روی شکر نگار افند خن سچا نماند حال و شک

مشرکان ریخت تا بخوشنول شدند و ملائکه آفا حرب کردند و مومنان بکار و راه فرستادند و کس از فساد و بدی عرب گشته شده نند

یله را ابر گرفته پس از ان اهل بدر را خنجر میل زد ان سلیقت منجم وان سلیقت سن اسیر کرد و ابی اذکم گفتلو هم

کشتید و شما را بقت خود خواندند لکن **اللّٰهُ قَتَلَهُمْ** ولیکن خداي تعالی ایشان را کشت باینکه شما را نصرت داد و بر ایشان

در انبیا مراد ملائکه و مآزمیت و نیفکنده ی توای محمد آن مشت خال را بر روی ایشان از ذر میت چون عینده ی

تو بشاید نبود که در چشم تمام شکر رود و لکن الله تعالی و لیکن خدا ایفگند آنرا یعنی چشم همه کفار رسانید و اضافت فعل میزد را

تو حق از روی خلق صاحب تاویلات فرموده که حق سبحانه را نه نمود صوابه را از نه بقضای افعال در سبب عمل در ایشان ثبات

علم القلوب، ولكن الله قلم ما جود حضرت رسالت پناہ در مقام قیام الخی بود سبب کرفض الرازوی کہ ومارسیت نسبت دیوان

ی که ادریسیت و اثبات کرد در مخدوره و لکن صدر می نایافته معنی تحصیل نند زمین پنج میلیون برای محمد باقر و القاسم

که که حضرت رسالت پناه سبب بود در می حکم گشت سمعه و بصرو وید و این از سبب را مینبت بحسب حکم باشد نه سبب عین

مردم در سبز بزم بخت و یقینت لاس مدت رواج العاس جامعہ مدورسہ بابر میں حال کے ہجری و درجات فساد

[illegible]

۴۸ ما فی الذین استوحی الی ان کما نزلنا بان آمده ایم بطبعی اللہ عز و جل و زستاد او و دیگر مدراء حاضر کنندند

وَأَمَّا الْفِرْعَوْنُ فَقَدْ خَسِرَ كُلَّ شَيْءٍ مِمَّا كَسَبَ وَجَاءَ يَوْمَئِذٍ بِجَنَدٍ كَثِيرٍ سَابِقِي الْأَعْيُنِ لِقَائِهِ أَجْمَعِينَ

از وی و حال آنکه شما میشنوید و مشوید مانند کسانی که گفتند شنیدیم و ایشان نمی شنوند

ه ای منم بدترین جنبندگان نزد یک خدا گرانند گنگانند گنگانگر درمی یابند و اگر راستی خدا

در ایشان نیکو فی البتہ بشنوائید ایشان را و اگر شنوائید می ایشان را و میگردانید ندانم که آن امی مسلمانان

قبول کنید خواندن خدا و رسول را چون بخواند شما را برای آنکه زنده و دل ساز و شمارا بداند

که خدا عامل میشود میان مرد و دل او و بداند که بسوی او را نیکنه نخواهد شد و هرگز بد ازفتنه

کدام را دوست دارید؟ / شما کدام را بیشتر دوست دارید؟ / شما کدام را ترجیح می‌دهید؟

از شما بخواهیم که به این بخش پاسخ دهید و بدانند هر آئینه کد خدا

سخت عقوبت است و ما و کنسد امی مهاجران نعمت الهی را آنوقت که شما اندک بودید تا توان شمردہ

[illegible]

سليمانی کہ بدان تقع کیر مدیس بویا که می سلود و بدایت ملوک می سلوم هر چه یقینہ سعدی با چه سده میتومی چون میسوی

تفصیل انسان بر سایر حیوانات است رومی، بر تافته اند و جانف متابعت طبع و نفس ستافته و زبان آورده که مراد از آن، قوی نفسی اند

بیکونی کہ استماع قرآن لا یشمعهتم بر آئینہ شنو انیدی ایشان را یعنی توفیق شنیدن نافع دومی ولوا سمعتم و اگر بشنو انیدی

علاءالدین محمد بن علی بن کلاب را که مرد مبارک بود و با بر صدق و کو اهی دهد و جوایمان اردو حق سبحی ایمن باد

اَجَابَ سَيِّدُ الْمُرَادِ بِمُتَوَسِّلِيٍّ وَفَرَّقَ بَيْنَهُمَا وَادَّاعَى أَنَّ مَعْنَى الْجَوَابِ أَنَّ الْمُرَادَ بِمُتَوَسِّلِيٍّ هُوَ الْمُرَادُ بِمُتَوَسِّلِيٍّ

است نزدیک حق سبحانه و تعالی یا قرآن که محیی قلوب مؤمنان است و اعلموا و بدانید که آن الله

مربی را به بدو و پیغمبر و رسولی بخار من است بر منوات دها و نعم الله تصویر ملک می است مردن

کتابخانه و مدرسه علمیه

وہاں کمانا اور اس کے واسطے

بیت از و

بیمار خوار و نیازمند است

بسم الله الرحمن الرحيم

عقود

بسم الله الرحمن الرحيم

وخاصه

ان بوقت ان باقی زمانہ

کدامی بود و او را غلبه نمود

بغز است

بسم الله الرحمن الرحيم

حقون

آیات ما گویند شنیدیم اگرخواهیم بگوئیم مانند آن نیست ابن مکراف انه یثنینیاں

و انگاه که گفتند بار خدایا اگر هست این قرآن راست از نزدیک تو پس ما را نبره سنگ را از

آسمان ما را بر ما عذاب و روزناک و نیست خد اگر عذاب کند ایشان را و تو صدای ایشان مانی و هرگز محبت خدا

عذاب کننده ایشان و ایشان استغفار میکنند و حیث مرایان را که عذاب نکند ایشان را و حال آنکه ایشان باز مدام دارند

یعنی مردان از مسجد حرام و بیعتند مرداران آنجا میهند سزاوار آنجا مگر مستحقان

میشوین التهان منید انخد ویت نازالتان نژادیک خان کعبه بج میفر کردن ۵

سنگ زوین لیس، محشدهای کافران، عذاب را بس کافرتان خود

[illegible]

يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ لِيَصُدُّوا عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ فَسَيُفْقَرُهُمُ اللَّهُ وَعَلَىٰ كُلِّ نَفَسٍ ظَنٌّ عَظِيمٌ

خرج میکند اموال خود را تا باز دادند مردمان را از راه خدا پس زود باشد از خرج کند از باز باشند هیچ کردن

حَسْرَةً كُمْ يَظُنُّونَ هَؤُلَاءِ الَّذِينَ كَفَرُوا إِلَىٰ جَهَنَّمَ يُحْشَرُونَ لِيَمِيزَ اللَّهُ الْخَبِيثَ

پیشانی برایشان باز مغلوب شوند- و کافران بسوی دوزخ رانده شوند تا جاساز و خدایعی نام پاک را

مِنَ الطَّيِّبِ وَيَجْعَلُ الْخَبِيثَ بَعْضَهُ عَلَى بَعْضٍ فَيَرْكُمُ الْجَمِيعَ فَيَجْعَلُهُ فِي

از پاک و نیکو را بعضی از بعضی پس نود سازد اینها پس اوروش در

جَحْمًا أُولَئِكَ هُمُ الْخٰسِرُونَ ۚ قُلْ لِلَّذِينَ كَفَرُوا لَٰئِن سَأَلْتَهُمْ مَا قَدْ

دو رخ اینجا عت ایستند زیبا کاران بگو کافران اگر بلا یستند آمرزیده شود ایشانرا بچه

سَلَفٌ وَإِنْ يَعُودُوا فَقَدْ مَضَتْ سُنَّتُ الْأَوَّلِينَ وَقَالُوا هُمْ أَكْثَرُ ظُلْمًا

گذشت و اگر عود کنند پس هر اینکه گذشته است روض پیشینیان و کار از کتب ای مسلمانان باقیان تا آنکه باشد

فَمَنْ كَانَ مِنَ الَّذِينَ كَفَرُوا فَعَسَىٰٓ أَنْ تَكُونَ لَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ ۝١٠٠

می گفت یعنی خدای کفر داشته . بن جمله اش برای خدا پس ارباب استند از شرک یعنی مسلمان شنیده که گفته خدا با حق میکند . مینا است

وَمَنْ تَوَلَّوْا فاعلموا أَنَّ اللَّهَ مَوْلَاكُمْ نِعْمَ الْمَوْلَى وَنِعْمَ النَّصِيرُ

و اگر روی بگردانید پس بدانید که خدا مددگار شماست نیک مددگار است وی دینیک پدري و مننده است

يَقْفُونَ فَقَدْ كُنْتُمْ أَوَّلَ مَا كُنْتُمْ تَسْتَعِينُونَ وَكَفَّارَةٌ لِّصَدَقَاتِكُمْ وَأَنْتُمْ تَارِكُونَ

مردمان را غنیمت شمرید که خدا می که متابعت رسول است و گفته اند ائمه اربعین بعد از حرب بدر

و نه من اعراف و نه گزاف و نه ای جنگ احد و ای لشکر می که نمی آید و نه با اصرار آید و نه با انکار انکار

[illegible]

لرین آید و سود تجارت شود و از اینجا بهر ارسفال عطا شود و خرج کرد و بدو بخرید احد رسد و این آیت

نار است که با محاسنی خود را احمق میبندد پسینند فسیف عیولها پس رو و باشد که کام علقه کند مال خود را

لَمْ يَكُنْ بِسَبَابٍ اَنْ نَفْقَهُ عَلَيْهِمْ اِيْتَانِ حَسْرَةً يَتِيَانِي وَعَسَىٰ مَا يَرْجُوْهُ اَنْ يَكُوْنُ مِنْ مَقْصُوْدٍ اَمَلٍ

نشد و تَمَّ یَعْلَمُونَ پس مغلوب گردند آخر کار یعنی در روز فتح مکه و اسیران از دلائل اعجاز قرآن است

و از خیمه قیام از قوه عبادت و آن نیکو فواید آنرا که است بشمار کفر و احکام محسنه و آن سوم

وَبَشِّرِ الصَّالِحِينَ الَّذِينَ إِذَا أُتُوا بِآيَةٍ مِنْ رَبِّهِمْ إِذَا يُتْلَىٰ عَلَيْهِمْ آيَاتُ الْقُرْآنِ اتَّخَذُوا الرَّحْمَنَ عِلَّةً ۖ وَكَانُوا سَمِيعِينَ ۖ

و در ح زاید ه سوره عیمقو الله و این معلوب سندن ه قران بری اسباب سندن ه احیت

مِنَ الطَّيِّبِ نَافِكًا كَمَا فَسَدَ رَاسُكَ مِنْ أَرِيَالٍ كَمَا مَوَّنَ اسْتِ وَيَجْعَلُ الْحَقِيقَتِ وَيَجْعَلُ لَسَدُ وَبَا،

انکس کا فرازا اَبْعَضَهُ عَلٰی بَقِصٍ بَرَحِيْ بِرَبِّهِ فَيُوْكَمُّهُ جَمِيْعًا پَسْ بِرَبِّهِمْ حَيَّانَدِهِمْ

فَيَجْعَلُهُ فِي جَهَنَّمَ سِوَا رُوَيْهْمَا دَر دُورِخْ أَوَّلَ بَلَدِكَ أَنْ كَرُوهُ خَيْشْتَ يَامَنْفِقَانِ بَدْرَهُمَا

اَنْزَلْنَاهُ فَاِذَا هُوَ اِلَّا كَفُّوْهُ لِكُوْرٍ

تَنْزِيلُ الْكِتَابِ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ

[illegible]

يَغْفِرْ لَهُمْ بَأْسَهُمْ بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ

واگر باز کردند معادلات و مغالطه پیغمبرِ فقد مصت پس بدر سیکه گذشته است سَنَه الاولین است

و پیشانیان که بر بغیر آن شکر کشیدند و با خبر مساصل شدند گویا ایشان نیز همین چشم دارند و قاتل و هم

وکارزار کنند ایمی نومنان ما را کفر حتی لا تکون تا وقتیکه نباشد فتنه شرک یعنی شرک نباشد

از وقت به واسطه کتاب و کلام از ایشان و با شدت و در خالص که توحید است باقیته به خدا را

١٠٠

[illegible]

لَفَسَلْتُمْ وَلَتَنَازِعْتُمْ فِي الْأُمُورِ وَلَكِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ

البته جزای میگردید و بلکه نزاع می نمودید در کار
 ولیکن خدا اسلامت داشت یعنی از دلی که میخواست و از آنکه میخواست

وَأَذِّنْ لِلْقَوْمِ إِذْ تَقُولُ لَكُمْ فِي أَعْيُنِكُمْ قَلِيلًا وَيُقَالُ لَكُمْ فِي أَعْيُنِهِمْ لِقَبْضَةٍ

و آگاه که بنود شما ایشان چون رو بر دوشند در چشم شما اندکی
 و کم نمود شما را در چشم آنان تا با تمام برساند

اللَّهُ أَمْرًا كَانَ مَفْعُولًا وَاللَّهُ تَرْجِعُ الْأُمُورَ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا

خدا کارهای را گردانی بود و بسوی خدا بازگردانیده شوند کارهای ای مسلمانان
 چون

لَقَبْتُمْ فَنَزَّلْنَا النَّبَاَ بِأَنَّكُمْ كُنتُمْ تَقْلِقُونَ ۚ وَأَلْجَعُوا اللَّهَ

رو بر دوشید و بگوئید ایستادید و بگوئید خدا را بسیار بود که شما را شگرتشید
 و بگوئید خدا را بسیار بود که شما را شگرتشید

وَمَرْسُولَهُ وَلَا تَنَازَعُوا فَتَفْشَلُوا وَتَذْهَبَ رَاجِعًا ۚ وَإِنَّ اللَّهَ مَعَ

و رسول او را و با یکدیگر نزاع نکنید که درین صورت جز دل شویید و برود دولت شما
 و شکستای و در هر یک از اینها

الضَّيِّرينَ ۚ وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ خَرَجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ بَطَرًا وَهُمْ فِي ثَمَاءِ النَّاسِ

شکستایانست و مایه اند که ساینده
 بیرون آمدند از خانهای خود و از روی سرکشی خود دانی بیرون آمدند

وَيَصُدُّونَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ وَاللَّهُ بِمَا يَعْمَلُونَ مُحِيطٌ ۚ وَادْزَنُوا

و باز میبندند از راه خدا و خدا و خدا را میبندد در گزند است
 و آگاه که شیطان میباید است

لَفَسَلْتُمْ بِهِمْ أَتَيْنَهُمْ مِنْ رَبِّكَ نَارًا تَأْكُلُ مِنْ أَعْيُنِهِمْ وَيَرْجِعُهَا فِي الْأُمُورِ

و فتنه نمودید به ایشان از آتش که از پیشانی ایشان میخورد
 و بر میگرداند در کارهای

وَأَذِّنْ لِلْقَوْمِ إِذْ تَقُولُ لَكُمْ فِي أَعْيُنِكُمْ قَلِيلًا وَيُقَالُ لَكُمْ فِي أَعْيُنِهِمْ لِقَبْضَةٍ

و آگاه که بنود شما ایشان چون رو بر دوشند در چشم شما اندکی
 و کم نمود شما را در چشم آنان تا با تمام برساند

اللَّهُ أَمْرًا كَانَ مَفْعُولًا وَاللَّهُ تَرْجِعُ الْأُمُورَ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا

خدا کارهای را گردانی بود و بسوی خدا بازگردانیده شوند کارهای ای مسلمانان
 چون

لَقَبْتُمْ فَنَزَّلْنَا النَّبَاَ بِأَنَّكُمْ كُنتُمْ تَقْلِقُونَ ۚ وَأَلْجَعُوا اللَّهَ

رو بر دوشید و بگوئید ایستادید و بگوئید خدا را بسیار بود که شما را شگرتشید
 و بگوئید خدا را بسیار بود که شما را شگرتشید

وَمَرْسُولَهُ وَلَا تَنَازَعُوا فَتَفْشَلُوا وَتَذْهَبَ رَاجِعًا ۚ وَإِنَّ اللَّهَ مَعَ

و رسول او را و با یکدیگر نزاع نکنید که درین صورت جز دل شویید و برود دولت شما
 و شکستای و در هر یک از اینها

الضَّيِّرينَ ۚ وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ خَرَجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ بَطَرًا وَهُمْ فِي ثَمَاءِ النَّاسِ

شکستایانست و مایه اند که ساینده
 بیرون آمدند از خانهای خود و از روی سرکشی خود دانی بیرون آمدند

وَيَصُدُّونَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ وَاللَّهُ بِمَا يَعْمَلُونَ مُحِيطٌ ۚ وَادْزَنُوا

و باز میبندند از راه خدا و خدا و خدا را میبندد در گزند است
 و آگاه که شیطان میباید است

لَفَسَلْتُمْ بِهِمْ أَتَيْنَهُمْ مِنْ رَبِّكَ نَارًا تَأْكُلُ مِنْ أَعْيُنِهِمْ وَيَرْجِعُهَا فِي الْأُمُورِ

و فتنه نمودید به ایشان از آتش که از پیشانی ایشان میخورد
 و بر میگرداند در کارهای

وَأَذِّنْ لِلْقَوْمِ إِذْ تَقُولُ لَكُمْ فِي أَعْيُنِكُمْ قَلِيلًا وَيُقَالُ لَكُمْ فِي أَعْيُنِهِمْ لِقَبْضَةٍ

و آگاه که بنود شما ایشان چون رو بر دوشند در چشم شما اندکی
 و کم نمود شما را در چشم آنان تا با تمام برساند

هـ
 ۱

و فتنه نمودید به ایشان از آتش که از پیشانی ایشان میخورد
 و بر میگرداند در کارهای
 و آگاه که بنود شما ایشان چون رو بر دوشند در چشم شما اندکی
 و کم نمود شما را در چشم آنان تا با تمام برساند
 خدا کارهای را گردانی بود و بسوی خدا بازگردانیده شوند کارهای ای مسلمانان
 چون
 رو بر دوشید و بگوئید ایستادید و بگوئید خدا را بسیار بود که شما را شگرتشید
 و بگوئید خدا را بسیار بود که شما را شگرتشید
 و رسول او را و با یکدیگر نزاع نکنید که درین صورت جز دل شویید و برود دولت شما
 و شکستای و در هر یک از اینها
 شکستایانست و مایه اند که ساینده
 بیرون آمدند از خانهای خود و از روی سرکشی خود دانی بیرون آمدند
 و باز میبندند از راه خدا و خدا و خدا را میبندد در گزند است
 و آگاه که شیطان میباید است
 و فتنه نمودید به ایشان از آتش که از پیشانی ایشان میخورد
 و بر میگرداند در کارهای
 و آگاه که بنود شما ایشان چون رو بر دوشند در چشم شما اندکی
 و کم نمود شما را در چشم آنان تا با تمام برساند
 خدا کارهای را گردانی بود و بسوی خدا بازگردانیده شوند کارهای ای مسلمانان
 چون
 رو بر دوشید و بگوئید ایستادید و بگوئید خدا را بسیار بود که شما را شگرتشید
 و بگوئید خدا را بسیار بود که شما را شگرتشید
 و رسول او را و با یکدیگر نزاع نکنید که درین صورت جز دل شویید و برود دولت شما
 و شکستای و در هر یک از اینها
 شکستایانست و مایه اند که ساینده
 بیرون آمدند از خانهای خود و از روی سرکشی خود دانی بیرون آمدند
 و باز میبندند از راه خدا و خدا و خدا را میبندد در گزند است
 و آگاه که شیطان میباید است

لَهُمُ الشَّيْطَانُ أَعْمَالُهُمْ وَقَالَ لَأَغْلِبَنَّ لَكُمْ يَوْمَ النَّاسِ وَنَجَارُكُمْ

برای این کافران کردارهای ایشان را و گفت یکس از مردمان طلبه کند و میست بر شما امروز و هر آنکه از من مدد کند و ام شهادت

فَلَمَّا تَرَأَتْ الْفَتَنَ تَكْصَعُ عَلَى عَقْبَيْهِ وَقَالَ إِنِّي بَرِيٌّ مِنْكُمْ إِنِّي أَدْعِي

پس چون رو بر او شد و هر دو گروه بازگشتند شیطان بر پاشنه خود و گفت بر این زمین منی تعلف از شما هر آنکه از من مدد کند

مَا لَا تَرَوْنَ إِنِّي أَخَافُ اللَّهَ وَاللَّهُ شَدِيدُ الْعِقَابِ إِذْ يَقُولُ الْمُنْفِقُونَ

آنچه شما نمی بینید هر آنکه من بر سرسم از خدا و خدا سخت عقوبت است آنجا که میگفتند منافقان

وَالَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ غَرَّهُمْ إِلهٌ دِينُهُمْ وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَإِنَّ

و آنانکه در دل ایشان بیمار است فریفته است این مسلمانان را و این ایشان در هر توکل کنند بر خدا و این

اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ وَكَوْنَتِي إِذْ يَتَوَكَّلُ الَّذِينَ كَفَرُوا الْمَلَائِكَةَ يَضْرِبُونَ

خدا غالب و درست کار است و تو میگردی اگر میدیدی ای بنده چون ایشان بعضی از آن کافران سلفه میزند

وَجُوهَهُمْ وَأَذْبارَهُمْ وَذُوقُوا عَذَابَ الْحَرِيقِ ذَلِكَ بِمَا قَدَّمْتُمْ أَبَدِيكُمْ

بر روی ایشان و از پشت ایشان و بیکدیگر شد عذاب سوزان این بسبب آن کردار است که پیشتر شما کرده اید

وَإِنَّ اللَّهَ لَكِنَّ يَظَالِمُ الْعَبِيدَ كَذَابِ الْفَرِغُونَ وَالَّذِينَ

بسبب آنست که خدا ظالم نیست بر بنده گان مانند عادت قوم فرعون و آنانکه

ع

لَهُمُ الشَّيْطَانُ بِرَأْيِ كَافِرَانِ دُونَ كَرِّشِ كَرِّ الْمَلِكِ أَعْمَالُهُمْ عَلِمَايَ إِشَارَاتِهِمْ وَتَمَنِّي بِمَنْ يَحْتَجُّ وَرَحْمَةُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ
فرمود که قوت ایشان از نظر ایشان دور و دانا اعتماد بر آن کردند و قال و گفت ایلیس لا غالب لكم اليوم و هیچ غلبه نیست بر شما امروز و من الناس از مردمان محبت کثرت لشکر شما و آراستگی ایشان و انی جارا لكم و من فرما و زینس را و هر شمار از قوم کثرت فلما تراءت الفتن پس آهنگام که بیدیدند هر گروه لشکر یکدیگر را که بازگشت شیطان علی عقیبه بر دو پاشنه خود و این عبارت است از توبه کردن بگردید و آورده اند که در بدو چون ملائک فرود آمدند بایلیس را و بفرمودند و در آن محل است او در دست عارث بن هشام بود عارث گفت اگر در چنین حالی که ما فرمودیم از برای ایلیس است بیدار و در و قال گفت ای نومی سنگه بدستی که من نخرم از من استانی ای ادی بر تو که من می بینم اما لا تروون آنچه شما نمی بینید یعنی فرشتگان را که بدو مومنان می آیند ای اخاف الله بستی که من تیرم از خدا این بحال گفت و دروغ گفت آن دشمن خدا که اگر از خدا می ترسیدی کار و بدینجای می رسیدی و الله شدد العقاب و خدا سخت عقوبت میکند از تو ترسد نقلست که نه زبان بدو بعد از رجوع بکه ملوک را پیغام می رساندند که لشکر را از تو منهدم ساختی را که سوگند یاد کرد که تا خبر نرسد شما را از غیبت شما و قوت نیافتم پس همه را معلوم شد که آن شیطان بود که خود را در صورت سرت فرموده اذ یقول المنفقون آنرا نیز یاد کنید که چون گفتند منافقان مدینه و الذین فی قلوبهم مرض و من کفر و در دلهای ایشان است شک و نفاق یعنی منافقان که یا شرکان واضح آنست که قومی از قریش اظهار اسلام کرده با وجود قدرت به دولت هجرت سرفراز شدند و دو وقت خروج کریش با ایشان بیدار آمدند و فیت ایشان آنکه لشکر یکدیگر بیشتر باشد ایشان میل بدان طرف نمایند چون ترک هجرت تا فرمای کرده بودند و در و تیرد رشاست آن در ایشان سید و طلب مومنان را شاه نموده گفتند غر هولا فریفته است این گروه مومنان را و نه تمام دین ایشان که با وجود قوت عدم مدبر بر چنین لشکر راسته آمده اند حق تعالی در جواب ایشان فرمود و من یتوکل و هر که توکل کند علی الله بر خدا و کار خود را با و گذارد و قات الله پس به تحقیق که خدا می غلبه غالب است متوکل را فرزندار و حکمیده حکم شده است که اهل توکل یاری گشت و کو تومی و اگر میدیدی ای محمد اذ یتوکل الذین کفروا که چون بعضی میگفتند و روح آنان را که گشتند

الشیطان که همان ملک
برای این کافران
بازگشتند شیطان بر پاشنه خود
آنچه شما نمی بینید
در دل ایشان بیمار است
و آنانکه در دل ایشان بیمار است
خدا غالب و درست کار است
و تو میگردی اگر میدیدی
بر روی ایشان و از پشت ایشان
بسبب آنست که خدا ظالم نیست
بر بنده گان
مانند عادت قوم فرعون
و آنانکه
لشکر یکدیگر بیشتر باشد
ایشان آنکه لشکر یکدیگر بیشتر باشد
خدا می غلبه غالب است
متوکل را فرزندار
و حکمیده حکم شده است
که اهل توکل یاری گشتند

وَأَنْ يَتَّخِذَ عُولًا فَإِنَّ حَسْبَكَ اللَّهُ هُوَ الَّذِي يَتَذَكَّرُ لَكُمْ بَينَ يَدَيْهِ رُجُومُ الْعَذَابِ

[illegible][illegible]

وَالْمُؤْمِنِينَ وَالْفَافِينَ قُلُوبُهُمْ لَوْ اَنْفَقْتَ مَا فِي الْاَرْضِ جَمِيعًا مَّا لَافَتْ

بَيْنَ قُلُوبِهِمْ وَلَٰكِنَّ اَللّٰهَ اَلَفَ بَيْنَهُمْ اِنَّهٗ عَزِيزٌ حَكِيمٌ ٢٩٩

اَللّٰهُ وَمَنْ اَتَّبَعَكَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ اَيُّهَا النَّبِيُّ جَرِّصِ لِلْمُؤْمِنِينَ عَلَى الْقِتَالِ

اِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ عَشْرُونَ صَابِرُونَ يَغْلِبُوا مِائَتَيْنِ وَاِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ مِائَةٌ

يَغْلِبُوا اَلْفًا مِّنَ الَّذِينَ كَفَرُوا بِاَلِهَتِهِمْ قَوْمٌ لَا يَفْقَهُوْنَ اَلَنْ خَفَّفَ اَللّٰهُ عَنْكُمْ

وَعَلِمَ اَنْ فَيْكُمْ ضَعْفًا وَاَنْ يَكُنْ مِنْكُمْ مِائَةٌ صَابِرَةٌ يَغْلِبُوا مِائَتَيْنِ

وَاَنْ يَكُنْ مِنْكُمْ اَلْفٌ يَغْلِبُوا اَلْفَيْنِ بِاِذْنِ اَللّٰهِ وَاللّٰهُ مَعَ

الْمُؤْمِنِينَ ٣٠٠

وَالْمُؤْمِنِينَ وَبِهِم مَّوْصِلَانِ وَاصِحٌ اَنْتَ كَمَا اَلْفَ بَيْنَ قُلُوبِهِمْ وَيَوْمَ اَفْكَدَ بَرَسِي مِيَانِ اِلَهَائِي اِيْشَانِ

لَعْنَتِي اَوْسَ وَخَرَجَ كَمَا صَدَّ وَبَسَتْ سَالِ مِيَانِ اِيْشَانِ تَعَصَّبَ وَنَسْتَهْ بُوْدُوْمُوْرَهْ تَقْلُ وَغَارَتْ اِسْتِغْثَالِي مُمُوْرَهْ اَنْدَ

حَقِّ تَعَالٰى بِرَكْتِ تُوْدِ اِلَهَائِي اِيْشَانِ رَا بَا كِيْدَ كَرِ الْفَتَا دَاوُوْدَ كُوْكَ اَنْفَقْتَ اَكْرَ چَرِخَ مِيْكَرْدِيْ بِحِجَّتِ اَصْلَاحِ اَحْوَالِ اِيْشَانِ مِا فَا لَافَتْ

بَيْنَ قُلُوبِهِمْ سِيَانِ دِلْمَا جَمِيعًا اِهْمُوْرَ اِيْچِهْ دَرِ زَمِيْنِ سَتِ اَزْ مَلُوْ مَتَاعِ مَّا اَلْفَتْ تَا لَيْفَ نَمِيْ دَاوِيْ وَفَاوَرِ نَبُوْدِيْ بِرِ الْفَتَا بَيْنَ قُلُوبِهِمْ سِيَانِ دِلْمَا

اِيْشَانِ اَزْ غَايَتِ عِدَاوَتِ وَنَهَايَتِ كِيْنِهْ وَنِيْزَهْ كِهْ بَا هِمُ دَاشْتَنْدَهْ وَكَلُوْكَ اَللّٰهُ وَلِيْكَنْ خُدا بَحْكَمْتِ بِالْعَهْدِ خُودَا اَلْفَ بَيْنَكُمْ

اِيْتِمَاعِ الْفَتَا كَرُوْ مِيَانِ اِيْشَانِ اَلْفَ بَيْنَكُمْ اِيْچِهْ دَرِ اَوَقَاتِ دَرُوْ غَالِبِ اِسْتِ هَرِ چُوْ اِهْمُوْرَ بَكْنِهْ حَكِيْمِيْ دَا نَاسْتِ بِحْكَمْتِ

اِيْچِهْ مِيْكَرْدِيْ اَيُّهَا النَّبِيُّ اِيْچِهْ مِيْزِمْ حَسْبَ اَللّٰهِ مَسْنَدَهْ اِسْتِ تَرَا خُدايِ تَعَالٰى وَمِنْ اَتْبَاعِكَ وَاَنَا لَكُمُ پِيْرَهْ

تُوْ كَرْدَهْ اَنْدَمِنْ اَلْمُؤْمِنِيْنَ اَزْ كَرُوْ يَدِ كَانِ اِيْنِ اَيْتِ دَرِ غَزُوْ هَدِ بِرَقَبْلِ اَزْ قِتَالِ نَا زَلِ شُدِهْ بَرَايِ تَقْوِيْتِ حَضَرَتِ

رَسَالَتِ پَنَاهْ وَتَسْلِيْمِ خُطْبَايَهْ وَكَلَمَتِيْ اَنْدَمِيْ وَسْتَهْ دُوْ شَشْ زَنِ بِيْ شَمِيْرِ اِيْمَانِ آوُرْدَهْ بُوْدُوْ چُوْنِ اَمِيْرِ الْمُؤْمِنِيْنَ

عُمَرُ شَرَفِ اِسْلَامِ دِرِ يَافَتِ وَصَدْرِ اَبْعِيْنِ تَامِ شُدِهْ اِيْنِ اَيْتِ نَا زَلِ گِشْتِ وَاَبْنِ عَبَّاسِ فَرْمُوْدَهْ كِهْ سَبَبِ نَزُوْلِ اَيْتِ

اِسْلَامِ فَا رُوْقِ اِسْتِ وَبَرِيْنِ تَقْدِيْرِ اَيْتِ كِيْ بِاَشْدَ اَيُّهَا النَّبِيُّ اِيْچِهْ رَفِيْعِ قَدْرِ اِيْچِهْ سَرِ كُنْدَهْ حَرِّ مَوْلِ الْمُؤْمِنِيْنَ

خُرَجِيْصِ كُنْ مَوْصِلَانِ رَا اِيْمِيْ بَرَا اِيْچِهْ وَكُرْمِ سَا زَا اِيْشَانِ اَعْلٰى اَلْقِتَالِ بِرِ كَارِ زَارِ كَرْدَنِ بَا كُفَّارِيْنِ يَكُنْ مَعَكُمْ اَكْرَ اَبَا شَدِ

اَزْ شَمَاعِشْ وَنِ بَسَتْ تَرَنِ صَابِرُوْنَ صَبْرُ كُنْدَهْ كَانِ وَدَرِ مَعْرَكَتِيْنِ يَغْلِبُوْ مِائَتَيْنِ غَالِبِ شُوْنْدَهْ بَرُوْدِيْسْتِنِ اَزْ

مَشْرُكَانِ شَرْطِ اِيْمِيْنِ اَمَرِ سَتِ اِيْمِيْنِ بَا يَدِ كِيْ اَزْ شَمَاوَرِ مَقَابِلَهْ دَهْتِنِ اَزْ مَشْرُكَانِ شَكِيْبَايِيْ وَرَزْمُوْ وَفَرَا كُنْدَهْ وَاَنْ يَكُنْ مِنْكُمْ

وَ اَكْرَ اَبَا شَدِ اَزْ شَمَاوَرِ مَقَابِلَهْ دَهْتِنِ اَزْ مَشْرُكَانِ شَكِيْبَايِيْ وَرَزْمُوْ وَفَرَا كُنْدَهْ وَاَنْ يَكُنْ مِنْكُمْ

شَمَارِ اِيْشَانِ بِاَلْفَتَهْ سَبَبِ اِسْتِ كِهْ اِيْشَانِ قَوْمُ كَلَامِ يَفْقَهُوْنَ كَرُوْمِيْ اَنْدَهْ كِيْ دَا نَدَهْ خُدا وَرُوْ زِيَا سَتِ اَنْمِيْ شَنَاسَنْدَهْ

لَا جَرْمَ اَزْ بَخَاتِ وَدَرِ جَانِ خَافِلِ بَا نَدَهْ دَرِ زَمَانِ مَقَابِلَهْ قُوْتِ ثَبَاتِ وَشَكِيْبَايِيْ مَوْصِلَانِ نَدَا نَدَهْ بَعْدِ اَزْ نَزُوْلِ اِيْنِ اَيْتِ

مَوْصِلَانِ اَزْ مَقَابِلَهْ كِيْ بَا دَهْتِنِ اَنْدِيْشْ تَا كِ شَدِ نَدُوْدِ اِيْشَانِ كَرَانِ اَمَرِ حَقِّ سَجَا نُوْ تَعَالٰى اِيْنِ اَيْتِ رَا مَسْنُوْخِ كَرْدَا نِيْ

فَرْمُوْدَ النَّبِيِّ اَكْثُوْنِ كِهْ اِيْنِ حُكْمِ شَمَارِ اَكْثُوْنِ بَلَدِ سَا خْتِ خَفَّفَتْ اَللّٰهُ عَنْكُمْ اِيْچِهْ كَرُوْدِيْدَهْ شَمَاوَرِ حَكِيْمِ وَدِيْدَهْ اَبَا شَدِ

فَرْمُوْدَ النَّبِيِّ اَكْثُوْنِ كِهْ اِيْنِ حُكْمِ شَمَارِ اَكْثُوْنِ بَلَدِ سَا خْتِ خَفَّفَتْ اَللّٰهُ عَنْكُمْ اِيْچِهْ كَرُوْدِيْدَهْ شَمَاوَرِ حَكِيْمِ وَدِيْدَهْ اَبَا شَدِ

فَرْمُوْدَ النَّبِيِّ اَكْثُوْنِ كِهْ اِيْنِ حُكْمِ شَمَارِ اَكْثُوْنِ بَلَدِ سَا خْتِ خَفَّفَتْ اَللّٰهُ عَنْكُمْ اِيْچِهْ كَرُوْدِيْدَهْ شَمَاوَرِ حَكِيْمِ وَدِيْدَهْ اَبَا شَدِ

فَرْمُوْدَ النَّبِيِّ اَكْثُوْنِ كِهْ اِيْنِ حُكْمِ شَمَارِ اَكْثُوْنِ بَلَدِ سَا خْتِ خَفَّفَتْ اَللّٰهُ عَنْكُمْ اِيْچِهْ كَرُوْدِيْدَهْ شَمَاوَرِ حَكِيْمِ وَدِيْدَهْ اَبَا شَدِ

فَرْمُوْدَ النَّبِيِّ اَكْثُوْنِ كِهْ اِيْنِ حُكْمِ شَمَارِ اَكْثُوْنِ بَلَدِ سَا خْتِ خَفَّفَتْ اَللّٰهُ عَنْكُمْ اِيْچِهْ كَرُوْدِيْدَهْ شَمَاوَرِ حَكِيْمِ وَدِيْدَهْ اَبَا شَدِ

فَرْمُوْدَ النَّبِيِّ اَكْثُوْنِ كِهْ اِيْنِ حُكْمِ شَمَارِ اَكْثُوْنِ بَلَدِ سَا خْتِ خَفَّفَتْ اَللّٰهُ عَنْكُمْ اِيْچِهْ كَرُوْدِيْدَهْ شَمَاوَرِ حَكِيْمِ وَدِيْدَهْ اَبَا شَدِ

فَرْمُوْدَ النَّبِيِّ اَكْثُوْنِ كِهْ اِيْنِ حُكْمِ شَمَارِ اَكْثُوْنِ بَلَدِ سَا خْتِ خَفَّفَتْ اَللّٰهُ عَنْكُمْ اِيْچِهْ كَرُوْدِيْدَهْ شَمَاوَرِ حَكِيْمِ وَدِيْدَهْ اَبَا شَدِ

فَرْمُوْدَ النَّبِيِّ اَكْثُوْنِ كِهْ اِيْنِ حُكْمِ شَمَارِ اَكْثُوْنِ بَلَدِ سَا خْتِ خَفَّفَتْ اَللّٰهُ عَنْكُمْ اِيْچِهْ كَرُوْدِيْدَهْ شَمَاوَرِ حَكِيْمِ وَدِيْدَهْ اَبَا شَدِ

فَرْمُوْدَ النَّبِيِّ اَكْثُوْنِ كِهْ اِيْنِ حُكْمِ شَمَارِ اَكْثُوْنِ بَلَدِ سَا خْتِ خَفَّفَتْ اَللّٰهُ عَنْكُمْ اِيْچِهْ كَرُوْدِيْدَهْ شَمَاوَرِ حَكِيْمِ وَدِيْدَهْ اَبَا شَدِ

فَرْمُوْدَ النَّبِيِّ اَكْثُوْنِ كِهْ اِيْنِ حُكْمِ شَمَارِ اَكْثُوْنِ بَلَدِ سَا خْتِ خَفَّفَتْ اَللّٰهُ عَنْكُمْ اِيْچِهْ كَرُوْدِيْدَهْ شَمَاوَرِ حَكِيْمِ وَدِيْدَهْ اَبَا شَدِ

فَرْمُوْدَ النَّبِيِّ اَكْثُوْنِ كِهْ اِيْنِ حُكْمِ شَمَارِ اَكْثُوْنِ بَلَدِ سَا خْتِ خَفَّفَتْ اَللّٰهُ عَنْكُمْ اِيْچِهْ كَرُوْدِيْدَهْ شَمَاوَرِ حَكِيْمِ وَدِيْدَهْ اَبَا شَدِ

فَرْمُوْدَ النَّبِيِّ اَكْثُوْنِ كِهْ اِيْنِ حُكْمِ شَمَارِ اَكْثُوْنِ بَلَدِ سَا خْتِ خَفَّفَتْ اَللّٰهُ عَنْكُمْ اِيْچِهْ كَرُوْدِيْدَهْ شَمَاوَرِ حَكِيْمِ وَدِيْدَهْ اَبَا شَدِ

فَرْمُوْدَ النَّبِيِّ اَكْثُوْنِ كِهْ اِيْنِ حُكْمِ شَمَارِ اَكْثُوْنِ بَلَدِ سَا خْتِ خَفَّفَتْ اَللّٰهُ عَنْكُمْ اِيْچِهْ كَرُوْدِيْدَهْ شَمَاوَرِ حَكِيْمِ وَدِيْدَهْ اَبَا شَدِ

٢٩٨

وَالْمُؤْمِنِينَ وَالْفَافِينَ قُلُوبُهُمْ لَوْ اَنْفَقْتَ مَا فِي الْاَرْضِ جَمِيعًا مَّا لَافَتْ بَيْنَ قُلُوبِهِمْ وَلَٰكِنَّ اَللّٰهَ اَلَفَ بَيْنَهُمْ اِنَّهٗ عَزِيزٌ حَكِيمٌ ٢٩٩

الضبيرون ما كان ينبغي ان يكون له اسرى حتى يفتن في الدنيا ويقتلون

صابران است سيزا در بود چهره را که برست وی اسیران باشد تا آنکه قتل یابد بود آورده زمین منجرب

عز الله الذي لا يهدي القوم الظالمين

والله اعلم بغير الله عز وجل

سبق لكم فيما اخذتم عذاب عظيم

وأتقوا الله ان الله غفور رحيم

الاسرى ان يعلم الله في قلوبكم خيرا يؤتكم خيرا مما آخذ منكم ويغفر

لكم والله غفور رحيم وان تريدوا خيانتكم فقد خاف الله من

قبل فامكن منهم والله عليم حكيم ان الذين امنوا وهاجروا

من قبل فامكن منهم والله عليم حكيم

الضبيرون ما كان ينبغي ان يكون له اسرى حتى يفتن في الدنيا ويقتلون

عز الله الذي لا يهدي القوم الظالمين

والله اعلم بغير الله عز وجل

سبق لكم فيما اخذتم عذاب عظيم

وأتقوا الله ان الله غفور رحيم

الاسرى ان يعلم الله في قلوبكم خيرا يؤتكم خيرا مما آخذ منكم ويغفر

لكم والله غفور رحيم وان تريدوا خيانتكم فقد خاف الله من

قبل فامكن منهم والله عليم حكيم ان الذين امنوا وهاجروا

من قبل فامكن منهم والله عليم حكيم

الضبيرون ما كان ينبغي ان يكون له اسرى حتى يفتن في الدنيا ويقتلون

عز الله الذي لا يهدي القوم الظالمين

والله اعلم بغير الله عز وجل

سبق لكم فيما اخذتم عذاب عظيم

وأتقوا الله ان الله غفور رحيم

الاسرى ان يعلم الله في قلوبكم خيرا يؤتكم خيرا مما آخذ منكم ويغفر

لكم والله غفور رحيم وان تريدوا خيانتكم فقد خاف الله من

قبل فامكن منهم والله عليم حكيم ان الذين امنوا وهاجروا

من قبل فامكن منهم والله عليم حكيم

ويعلم الله ان الله غفور رحيم

ويعلم الله ان الله غفور رحيم

و جان فزونند مال خور و جان خود در راه خدا و آنانکه جای دازند و نفست کردند

بعض ایشان کارسازان بعضی اند و گمانم ایمان آوردند و محبت نکردند نیست شهادت از

[illegible]

النصارى على نور يبينهم ويبيِّنهم إيماناً بالله تعالى

لِلَّذِينَ أَقْرَبُوا بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ أَكْرَبُ مِنْهُنَّ فِي الْمَقَامِ

وَفَسَادٍ كَبِيرٍ ۝ وَالَّذِينَ آمَنُوا وَهَاجَرُوا وَجَاهَدُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ الَّذِينَ

وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ مَلَكُوتٌ وَاحِدٌ يُحْتَفِظُونَ فِيهِ فَلَئِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُوا أَمْرَهُ وَلَا تَقُولُوا لِمَا يُكَذِّبُ الْكَلِمَةَ إِنَّمَا نَعْبُدُ اللَّهَ وَنَحْنُ مُسْلِمُونَ

ثُمَّ قَالَ شَدِّقْ فِي سَنَسِلِ اللَّهِ وَرَاهُ خَدَايَا بَنَانِ قَوْمِ مَهَارِجَانِ اَمْدُو الَّذِينَ اَوْوَاوَا نَا نَكِي مَالِي وَاَذْنِ مَالِي

ستان رخ برنگاند، مشعل و مرثا، مرا که خاک آلوده کرد، احقران اسیرت رفت ز کف

وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَهُمْ أَجْرٌ كَثِيرٌ

الحكم بها جزاء طلب النظر لشدة سماه في الدين ومما رزقني من الرزق ان اباي ولما رزقني الله من الرزق

فَلَمْ يَنْفِ كَذِبًا تَمَامًا وَلِشَانِ مَبْتَدِئٍ وَمِيَالِ عَمْدٍ يُعْنِي لِقْضَ عَهْدِهِ وَمَعَابِدَ لِسْمِهِ وَاللَّهُ بِمَا عَمَلُوا

بعضی ایشان اولیاء بعض دوستان برحی دیگر اند در منطی است و معایت

ضم و صفت و زمر و فو اذ گند و فساد و بزرگ و دروز و لغم اگر سوزان و است بکدر گشت

تاریخ احمد خان صاحب

وَمَا يَكْفُرُ الْإِنْسَانُ لِمَ لَا يَفْقَهُ لِقَاءَ رَبِّهِ ۚ

[illegible]

[illegible][illegible]

[illegible]

نویسنده: د. علی دانه نواز ویراسته: زکوة نویسنده: مرادان شهابی درویش

و بیا دارنده غار را و آنرا که در آن است
از او می پرسند اینست که از او می پرسند
سلام ایشان را است ایضا و از او می پرسند
اینست که از او می پرسند سلام ایشان را
و از او می پرسند سلام ایشان را

تغی

نامه جهان را بنده زبیب اعلیٰ بسوق میدادند
 در زمان انحراف رسالت ناه مان منسوب
 به کس است که داشت و تصدی علامت
 بفرستی علی کرم الله وجهه بتمام مفاخر دایره
 عباس بسفایه و شبیه بهارات سیاهان نمودند
 و علی بسفایه و شبیه بهارات سیاهان نمودند
 بایستد بر بسفایه علی را در این وقت بود
 و بعد از آن که علی را در این وقت بود
 سجد و در این وقت بود
 ایمان آورده است بخدا و جهاد کرده است
 در روز آخر و خداوند را در راه ضای
 فی سبیل الله و ضای لا اله الا الله
 بزرگوار است این در وقت که لا اله الا الله
 ضای و الله و ضای لا اله الا الله
 الظالمین راه نه نهد به مقصود کرده
 شرکاء از شرک بر خود نم کشد الدین

و خویشاوندان ستمگر و آن مالها که کسب کرده اید انرا و تجارتی که میرسیه از بی روابی آن

۷۸۲

[illegible]

وَمَنْ لَكُمْ تَرْضَوْنَهَا أَحَبَّ إِلَيْكُمْ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ وَجَهَادٍ فِي سَبِيلِهِ

وَمَنْ لَكُمْ تَرْضَوْنَهَا أَحَبَّ إِلَيْكُمْ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ وَجَهَادٍ فِي سَبِيلِهِ

فَتَرَبَّصُوا حَتَّى يَأْتِيَ اللَّهُ بِأَمْرٍ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ لَقَدْ نَصَرَكُمُ

اللَّهُ فِي مَوَاطِنَ كَثِيرَةٍ يُومِرُ حُنَيْنَ إِذْ يَجْبِتُكُمْ كَثْرَتُكُمْ فَلَمْ تُغْنِ عَنْكُمْ شَيْئًا

وَصَدَّقَتْ عَلَيْكُمْ الْأَرْضُ بِمَا رَحُبَتْ ثُمَّ وَلَّيْتُمُ مُدَبِّرِينَ ثُمَّ أَنْزَلَ اللَّهُ

سَكِينَتَهُ عَلَى رَسُولِهِ وَعَلَى الْمُؤْمِنِينَ وَأَنْزَلَ جُنُودًا لَمْ تَرَوْهَا وَ

عَذَّبَ الَّذِينَ كَفَرُوا ذَلِكَ جَزَاءُ الْكَافِرِينَ ثُمَّ يَقُولُ اللَّهُ مِنْ بَعْدِ

ذَلِكَ عَلَى مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ عَفْوٌ ذَرِيعٌ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّمَا

جَهَادُكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلِأَنْتُمْ حُرٌّ مُسْلِمٌ وَمَا يُمْسِكُهُمْ إِلَّا أَنْفُسُهُمْ

وَمَا يُمْسِكُهُمْ إِلَّا أَنْفُسُهُمْ وَمَا يُمْسِكُهُمْ إِلَّا أَنْفُسُهُمْ وَمَا يُمْسِكُهُمْ إِلَّا أَنْفُسُهُمْ

وَمَا يُمْسِكُهُمْ إِلَّا أَنْفُسُهُمْ وَمَا يُمْسِكُهُمْ إِلَّا أَنْفُسُهُمْ وَمَا يُمْسِكُهُمْ إِلَّا أَنْفُسُهُمْ

وَمَا يُمْسِكُهُمْ إِلَّا أَنْفُسُهُمْ وَمَا يُمْسِكُهُمْ إِلَّا أَنْفُسُهُمْ وَمَا يُمْسِكُهُمْ إِلَّا أَنْفُسُهُمْ

وَمَا يُمْسِكُهُمْ إِلَّا أَنْفُسُهُمْ وَمَا يُمْسِكُهُمْ إِلَّا أَنْفُسُهُمْ وَمَا يُمْسِكُهُمْ إِلَّا أَنْفُسُهُمْ

وَمَا يُمْسِكُهُمْ إِلَّا أَنْفُسُهُمْ وَمَا يُمْسِكُهُمْ إِلَّا أَنْفُسُهُمْ وَمَا يُمْسِكُهُمْ إِلَّا أَنْفُسُهُمْ

وَمَا يُمْسِكُهُمْ إِلَّا أَنْفُسُهُمْ وَمَا يُمْسِكُهُمْ إِلَّا أَنْفُسُهُمْ وَمَا يُمْسِكُهُمْ إِلَّا أَنْفُسُهُمْ

وَمَا يُمْسِكُهُمْ إِلَّا أَنْفُسُهُمْ وَمَا يُمْسِكُهُمْ إِلَّا أَنْفُسُهُمْ وَمَا يُمْسِكُهُمْ إِلَّا أَنْفُسُهُمْ

وَمَا يُمْسِكُهُمْ إِلَّا أَنْفُسُهُمْ وَمَا يُمْسِكُهُمْ إِلَّا أَنْفُسُهُمْ وَمَا يُمْسِكُهُمْ إِلَّا أَنْفُسُهُمْ

۴۶

۴۷

۴۸

۴۹

۵۰

۵۱

۵۲

۵۳

۵۴

۵۵

۵۶

۵۷

۵۸

۵۹

۶۰

۶۱

وَمَنْ لَكُمْ تَرْضَوْنَهَا أَحَبَّ إِلَيْكُمْ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ وَجَهَادٍ فِي سَبِيلِهِ

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله الذي جعل القرآن الكريم آية للذين آمنوا
وآية للذين كفروا

وَالْقَصَّةَ وَلَا يَفْقَهُوهُ إِلَّا سِبْطُ اللَّهِ عِيسَى هَمَزُ جَدِّهِ الْيَمُّ

وَرَهْبًا نَهْمُهُ وَعِبَادُ خُودِ اَكْبَا بَاغْدَادِیْنِ مِنْ ذَوْنِ لَهِ بِخِزَانِ خُدَا یَیْنِ فِرْمَانِ اِیْشَانِ بَرَنْدِ دَرِ خَیْمِ وَ خَیْلِ
خَیْخِ فِرْمَانِ خُدَا یِ مِی بَا یِدِ بَرِوِیَا سَجْدَه مِی كُنْدِ اِیْشَانِ اَوَّالِ مَسْبُوحِ اَبْنِ مَرْكَمِ وَ عِیْسَى پِیْرِ مِیْمِ رَا بَخْدَا یِ سِیْگِزَنْدِ
وَ صَا اَمْرُ فِرَا وَ حَالِ اَكْهَ عِیْسَى وَ اَحْمَدِ وَ رِیْهَانِ فِرْسُودَه نَشَنْدِ یَا فَا لَیْزَنْدِ كَانِ اِیْشَانِ بَخْدَا یِ مَامُوسِیْنِ
وَ رِیْهَمِ كُتَا بَهَا اَلَا یَعْبُدُ اَمَّا لَکُمْ اَنْزَلْ اَكْهَ فِرْمَانِ بَرَنْدِ وِیْرِیْ سَتَنْدِ اَلْهَ اَوَّالِ كَا یَكْ خُدَا یِ رَا كِه دُرُوحْدَانِیْتِ
اَلَا اَلْهَ یَسْجُدُ یَسْجُودِی نِیْسِتِ اَلَا هُوَ كَرَا وَ سُبْحَانَهُ بَا كُتَا وَ عِیْمَا یَشْرُكُوْنَ اَنَا بَخْدَا یِ اَنْبَا زِیْسِ كِیْزَنْدِ
بُرْیَنْدِ فَرَنْتِ مِی خَوَیْسَنْدِ چُودِ وَ زِیْرَا یَانِ اَنْ یُطِیْعُوْا كِه فِرُوشَنْدَنْدِ كُودِ اَللّٰهُ نُوْرُ خُدَا یِ رَا كِه قَرَا نَتِ
یَا نَبُوتِ مُحَمَّدِ مِصْطَفَا رَا یَا حُجَّتِ رُوشَنْ بَرَقَدْ سَ وَ نَرَه اَوَزَنْدِ وَ نَرِ زَنْدِ یَا فَا اَهْمِ بَا دِ
وَ نَحْمَا یِ خُوشِ یَا بَه تَكْذِیْبِی كِه بَرِ زَبَانِ خُوشِ مِیْرَنْدِ وِیَا بَی اَللّٰهُ وَ نِیْخَوَا چُودِ اَمْرِی نِی پِیْنْدِ
اَلَا اَنْ تِلْكَ كَرَا نَكِه تَامَمِ كِرْدَانْدِ كُودِ اَلْ دِیْنِ رُوشَنْ خُودِ رَا بَا عِلَا یِ اَعْلَامِ تَوْحِیْدِ وَ كُودِ كَرَا
اَلْكَافِرُ وُزْنِ وَ اَكْرِ حِ كَارَه بَا شَنْدَنْدِ اَنْزَا كَانِ اَنْ وَ دَرِیْنِ مَعْنِی كُفْتَه اَنْدِ شَعْرِیْدَا بَا چُودِ نِی طِیْفُوْه
یَا بَی اَللّٰهُ اَلَا اَنْ تِیْمَه اَلْجَمِیْعِیْتِ چِرَا حِی رَا كِه اَیْرِدِ بَرِ نُوْرِ دِیْنِ كِیْ كِشِ تَقِ كُنْدِ سَبَلِشِ نِی سُوْرِدِ
بِیْسِ بَیَانِ اَتْمَامِ نُوْرِ مِی كُنْدِ رُوسِیْنِ رَا یِه هُوَ اَلْذِیْكَ اَوْ سَتِ اَمِنْ خُدَا وَ نَدِی كِه بَفَضْلِ شَا مِلِ خُودِ اَوَّلِ
اَسْئُوْلَه وَ سَتَادِ فَرِسْتَادَه خُودِ رَا كِه تَحْمَا سَتِ اَلْاَلْهَدِی بَعْتِرَانِ كِه كُحْضِ هِدَا یَتِ اَسْتِ وَ دِیْنِ
اَلْحَقِّ وَ دِیْنِ دَرِ سَتِ كِه اِسْلَامِ اَسْتِ وَ اَسَالِ بَرَا اَنْ بُوْدِ لَیْطَهْرَه اَلَا نَا طَا هِرُ وَ غَا لِبِ گِرْدَانْدِ دِیْنِ
خُودِ رَا اَعْلَى اَلْدِیْنِ كَلِمَه بَرِ بَه دِیْنِهَا وَ نِیْخَوَا سَا زِ اَحْكَامِ اَنْزَا وَا نِ لُیْدِ اَنْزَوَلِ عِیْسَى اءِ
خَوَا بُوْدِ كِه بَرِ رُوی زَمِیْنِ جَنْزِ دِیْنِ اِسْلَامِ نَا مَدِ وَ كُودِ كَرَا اَمَّا مَشْرُكُوْنَ وَ اَكْرِ حِ كَرَا اَسْتِ رَا زَنْدِ
مُشْرِكَانِ مَرَا یِنْ صُورَتِ رَا یَا تِیْهَا اَلَّذِیْنَ اَمْنُوْا اِی كِه اَیْمَانِ اَكُورْدَه اَیْدَانِ كَثِیْرُ اَبَدِ رِشْیَا كِیْ
مِنْ اَلْاَخْبَارِ وَ اَلْهَبَانِ اَزْ عِلْمَا وَ زِیْدِ وِیْ وِلْصَا رِی لَیْثَا كُودِ هَرَا مِیْنِ مِی خُورِ زِ اَعْمَالِ اَلنَّاسِ
مَالِ حَا یِ مَرُودَانِ رَا بَا لَبَا طِلِ بَرِ شُوتِ دَرِ حُكْمِ وَ كِیْصَدُّوْنَ وَ بَا زِیْدِ اَرَنْدِ خَلْقِ رَا عَنِ سَبْئِلِ اَللّٰهِ اَزِیْنِ

يَحْرُمُونَ مَا لَيْسَ بِطَوَاعِدٍ مَّا حَرَّمَ اللَّهُ فَيَجْلُوهَا مَا حَرَّمَ اللَّهُ

و حرامی که شتر خدا را مال و کربا نوا فرست کنند

نا شمار آنچه حرام است سزاوارست خدا پس از آن سزاوارتر بر آن حرام است سزاوارست خدا

[illegible]

أَمْ تَرَوْهَا وَجَعَلَ كَلِمَةَ الَّذِينَ كَفَرُوا السُّفْلَىٰ ۗ لَئِنْ كَلِمَةُ اللَّهِ هِيَ الْعُلْيَىٰ ۗ وَاللَّهُ

که ندیدید آنرا و فرود تراخت سخن کار آنرا و سخن خدا هموست اینها و خدا

[illegible]

غالب رست کار است بیرون آید سبیل و آزان بار
و جهاد کنید مال خود و جان خود در

سَبِيلَ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ لَوْ كَانَ عَرَضًا قَرِيبًا وَسَفَرًا

راہ خدا میں بہتر است شمار اگر کسی را بند
اگر بودی بان محبت پس کنی نصیب احسن و سرفراز

قَاصِدًا لِّتَجْعَلَ وَلَٰكِنْ بَعَدَتْ عَلَيْهِمُ الشَّقَاءُ وَسَيَحْلِفُونَ بِاللَّهِ

اسان پيروي سيلر دند ترا وليکن دور نمودند ايترا سافت راه وسولنه خواهين خورد که اگر

اَسْتَطَعْنَا الْخُرُوجَ مَعَكُمْ يٰٓهٰٓلِكَ اَنْفُسُهُمْ وَاللّٰهُ يَعْلَمُ اَلَمْ يَكُنْ لَكُمْ

ی و ا ی م یسرون الم یار سما بال میسند عیس بال الوحد میسند الم یان دوع کو یس

عفا الله عنك إمرأيتك لهم حتى يتيبين لك الذين صدقوا وتعلم

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين
والصلاة والسلام على سيدنا محمد
الذي جاء به الهدى والبرهان
والله اعلم بالصواب

الكَذِبِينَ لَا يَسْتَأْذِنُكَ الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ

درود بر خدای تعالی
درود بر خدای تعالی
درود بر خدای تعالی

هکذا ندیدید ایشان را یعنی فشتگان را فشتا و در خارج است و حفاظت او نمودند یا مرام او را یک منزله اندرید و روایت

وَجَعَلَ لِرَبِّهِ كَلِمَةً الَّذِينَ يَقُولُ سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ وَكَافَ اللَّهُ عَنَّا ذُنُوبَنَا وَأَنشَرْنَا بِكَ وَرَعَا لَنَا فِتْنَتَنَا وَأَبْرَأَنَا إِلَيْكَ أَلَمْ تَجْعَلْ لِنَفْسٍ مِنَّا فِتْنَةً وَلَئِن لَّمْ تَجْعَلْ لِنَفْسٍ فِتْنَةً لَّفَسَدَتِ السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ وَبِئْسَ فَتْنَةً لِّلْعَالَمِينَ

نیچ قدر عالی تراست وَاللّٰهُ مُعَزِّزٌ وَهُدٰی غَلَبَ اسْتَغْنٰی غَزِیْرُ كَزِیْرٍ اَنْدَ اَبْلِ فَوْجِیْرٍ اَحْكَمُ نَدَا اَنْتَ خَوَّاسٌ زَادَ اَبْلُ شَرِكٍ وَ اَبْقِیْ

نه غار و دشمنای منزهه تنو که است که اگر شما ای کادریان جهان دیداری ننگینه پیغمبر من را و ریا رتی کنم چنانچه دران محل که با او یک گیش نشو

دیر کریں جسقدر او برخواستہ بود و درین اوردایاری اورد و در میان مناس بکمانت بیرون آورد و دم پس کساح کساح
درت من است و ما النصر الامن عند الله نظم یلای از من چونه از خیم سپاه پزار با من گوی نه با میرو شاه پسر کر ایاری

وود: بهر کرا اور افکتم: تیر بشو و انقبو و اسیر دن کو یہ بغزوۃ تبوک خففاً سبک باران و قفلاً و گران باران و مفسر انرا

و لعل اقبال قوال است که مراد سوارانند چیدگان بایستد رستان و بیمار آن یاجاجان سپین یاد و رو لیستان و نوکر آن
 عمار و پستل آن باغ خان و که خدا مان و باغ اعزاز و فرمان با مستغداد و خدنگار و سلم و مسک و سکر و جان و تارکاب طاعات

ان مباشرت مخافتات امام قشیری میگوید که خفاف آنانند که از منبر شهردار مسوا ازادانند و تقال ایشانند که بقیع تعلقان

رجحان الحقائق آورده که خفاف مجربان در کشش عنایت بر راه سلوک رآمده و تقال سالکانند که بر ورتش ایت متوجه جذبات

نسخی هم بدیم بساط مشاهدۀ ماسومی ساطعی میکند نظم مرصع را چون بدان پری یزد دردی از نه فلک می بگذرد و به

ردمی گیرنده راه و سپیر عارف هر زمان تا تخت شاه و در اسباب نزول مذکور است که جمعی به بیان ضایع شدنی ضیاع

وَمَثَالُ دَانَاكَ گرانده با حامل انْتَقَالَ تَوَحَّاهُ هَدُوًّا وَجَاهَا وَكُنَيْدِيَا ضَوْءُ الْكَمَّةِ بِالْهَامِيَا خُودِ كَه تَنْبِيْهِ اِدْوَسْلَامُ كُنَيْدِيَا تَنْشِيْمُ

خود که مباشر کار از گردیدنی سببش الله در راه هدای دلیکم این سیرون فتن و حرب کردن چنین دلیکم تهر است

سُكُفٌ وَتَرْكُ جِهَادٍ نَسْتَمُ تَعْلُوكُنَ الرَّهْشِيَّةَ كَيْدًا يَدُ جِهَادٍ وَغُفَابُ خَلْفٍ رَاوِ وَهْ اَنْدِ لِي چُونِ مَحْصَرَتِ رَسَاةِ

[illegible][illegible]

وَمِنْهُمْ مَنْ يَقُولُ ائْذَنْ لِي وَلَا تَقْبِضْ عَلَيَّ الْفِتْنَةَ سَقَطُوا ارْجِعْتُمْ

وَأَرِيشَانِ اِيست که بگويد دستورى ده مرا در فتنه بسن از ما نگاه شو که در فتنه افتاده اند و بر آئيد دوزخ

لِحِيطَةٍ اَلَا كَفَرْتُمْ اِنْ تَصْبِكُ حَسَنَةً تَسْؤُهُمْ اِنْ تَصْبِكُ مُصِيبَةً

در گزند است که فتنه آنها اگر برسد بگوئى تا خوشتر کند ایشان را و اگر برسد بر تو مصيبتى

يَقُولُوا اَقْدِ اَخْذَنَا مِنْ قَبْلُ وَيَتَوَلَّوْا وَهُمْ فِي حُجْرٍ قُلْ لَنْ

گويند بخت گويد بخت خود پيش از اين در گزند است و بگردند ایشان شده بگو مى گويد

يُصِيبَنَا اَلَا مَا كَتَبَ اللَّهُ لَنَا هُوَ مَوْلَانَا وَعَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ

خدا ما را چه نوشته است خدا را دوست کار ساز ما و بر خدا بايد که توکل کنند مسلمانان

قُلْ هَلْ تَرْتَصُونَ بِنَا اَلَا اَحَدُ الْحَسَنَيْنِ وَلَمْ نَنْتَرِصْ بِكُمْ اِنْ

بگو آيا انتظار بريد بى حق ما را آيا كى از دو صفت نيك ما و ما انتظار مى كنيم در حق شما كه

يُصِيبَكُمْ اَللَّهُ بِعَذَابٍ مِنْ عِنْدِهِ اَوْ يَأْتِيَنَا فَتَرْتَصُونَ اَنَا مَعَكُمْ

برسانند خدا بى عذاب را از نزد خود يا بخت ما پس انتظار كنيد بى عذاب بيايد شما

مَتَرْتَصُونَ قُلْ اَنفِقُوا طَوْعًا اَوْ كَرْهًا لَنْ يَتَقَبَّلَ مِنْكُمْ اِنْ كُمْ

انتظار كنيد بگو اى منافقان مسرعه كنيد بخوشى يا ناخوشى بگرز قبول كرده نخوايد خدا از شما بگيرد شما

وَمِنْهُمْ وَارِيشَانِ مَنْ يَقُولُ كَيْ يَأْتِيَنَا اَلَا كَفَرْتُمْ اَلَا كَفَرْتُمْ اَلَا كَفَرْتُمْ

و فتنه و از ایشان کسی بگوید که چگونه بیايد ما را که کفر نکنید که کفر نکنید که کفر نکنید

فَتَنَةً مِمَّنْ اَلَا كَفَرْتُمْ اَلَا كَفَرْتُمْ اَلَا كَفَرْتُمْ اَلَا كَفَرْتُمْ

فتنه مى دهند از آلا کفر نکنید که کفر نکنید که کفر نکنید که کفر نکنید

بِحَقِّكُمْ وَبِزَيْتِكُمْ سَبَابِ دُخُولِ دُوزْخِ لِحِيطَةٍ اَلَا كَفَرْتُمْ اَلَا كَفَرْتُمْ

بحق شما و بزيست شما سباب دخول دوزخ لحيطة فراگيرنده است و اعاطه كننده بلكا فريتن بناگويده

اِنْ تَصْبِكُ اَلَا كَفَرْتُمْ اَلَا كَفَرْتُمْ اَلَا كَفَرْتُمْ اَلَا كَفَرْتُمْ

اين تصيبك اگر برسد تو اى محسن در بعضى از عسره و احسنه نيگويى در بعضى چنانچه در پير بود

تَسْؤُهُمْ اَلَا كَفَرْتُمْ اَلَا كَفَرْتُمْ اَلَا كَفَرْتُمْ اَلَا كَفَرْتُمْ

تسؤهم اند و مى گويند اينها را در فتنه طحسند كى دارند فان تصيبك و اگر برسد تو در بعضى از جنگها

مُصِيبَةً جَسْرًا حَتَّى وَشَدَّتْ جَنَابُكَ حَسْبُ اَحَدٍ وَاقَعَ شَيْءٌ يَتَوَلَّوْا كَوَيْدَ اَزْوَاجٍ خُودِ پَرَسْتِي قَدْ اَخَذْنَا

ببرستى كه گرفتيم ما از شما احتياط را كه خود را من قبل پيش از اين معي و در اندر شى گرفتيم و دين حسرت ز فتنيم

وَيَقُولُوا دَرِّ اَرْدَانِ اَزْ مَجْلِسِهَائِي خُودِ قَدْ اَخَذْنَا فَرَحُونَ وَاِيشَانِ شَادَمَانِ بَشَنَدِ شَهَادَتِ يَسْجُوبُ بَعْضُ خُودِ قُلْ كَوَيْدَ

وَقَالَ كَوَيْدَ اَرْدَانِ اَزْ مَجْلِسِهَائِي خُودِ قَدْ اَخَذْنَا فَرَحُونَ وَاِيشَانِ شَادَمَانِ بَشَنَدِ شَهَادَتِ يَسْجُوبُ بَعْضُ خُودِ قُلْ كَوَيْدَ

ایمانده‌اند چنانچه خدا را ایشار است خدای درود و صلوات بر او کند بخوردی بخندد برای شما و از شما نمی‌خندد شما

५६

194

وَاللَّهُ وَرَسُولُهُ أَحَقُّ أَنْ يُرْضَوْهُ إِنْ كَانُوا مُؤْمِنِينَ أَلَمْ يَعْلَمُوا أَنَّهُمْ

و خدا و رسول او سزاوارترند باینکه رضایند مبارزه آنرا اگر

يُحَادِدُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَأَنْ تُدَارِكَهُمُ غَالِبَةٌ ذَلِكَ الْخِزْيُ الْعَظِيمُ

خلاف کنند با خدا و رسول او پس هرگاه خدا و راست آتش و زح جاویدان در اینجا است رسوا و بزرگ

يَحْذَرُ الْمُنَافِقُونَ أَنْ تُنْزَلَ عَلَيْهِمْ سُورَةٌ تُنَبِّئُهُمْ بِمَا فِي قُلُوبِهِمْ قُلِ السَّاهِبُونَ

سود منافقان از آنکه فرود آید و شود بر مسلمانان سوره که جزو ایشان را بآید و منافقان را که بتو میگویند

إِنَّ اللَّهَ مُخْرِجٌ مَا تَحْذَرُونَ وَلَئِنْ سَأَلْتَهُمْ لَيَقُولُنَّ إِنَّمَا كُنَّا نَخُوضُ

هر آنچه خدا میداند است چیزی را که میترسید و رسول گفتی ایشان را که بگویند چرا من نیست که ما در بزم و شرب میجویم

وَنُلْعَبُ قُلْ أَبِاللَّهِ وَآيَاتِهِ وَرَسُولِهِ كُنْتُمْ تَسْتَهْزِئُونَ لَا تَعْتَذِرُوا

و بازی میگردیم بگو آنجا که بازی و آیههای او و پیغمبر او و رسول او را میزدید و استهزا میکردید

قَدْ كَفَرْتُمْ بَعْدَ إِيمَانِكُمْ إِنْ نَعْفَ عَنْ طَائِفَةٍ مِنْكُمْ يُعَذِّبْ

هرگاه شما که ایمان پیدا کرده ایم بعد از ایمان خود اگر در گذریم از سرگروهی از شما البتة عذاب است

طَائِفَةٌ بِأَنَّهُمْ كَانُوا مُجْرِمِينَ أَلَمْ يَعْلَمُوا أَنَّهُمْ كَانُوا مُنَافِقِينَ أَلَمْ يَعْلَمُوا أَنَّهُمْ كَانُوا مُنَافِقِينَ

گروهی را سبب آنکه آنها را بکار بر بودند مردان منافق و زمان منافق جنس ایشان

وَاللَّهُ وَرَسُولُهُ أَحَقُّ أَنْ يُرْضَوْهُ إِنْ كَانُوا مُؤْمِنِينَ أَلَمْ يَعْلَمُوا أَنَّهُمْ كَانُوا مُنَافِقِينَ

و خدا و رسول او سزاوارترند باینکه رضایند مبارزه آنرا اگر

يُحَادِدُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَأَنْ تُدَارِكَهُمُ غَالِبَةٌ ذَلِكَ الْخِزْيُ الْعَظِيمُ

خلاف کنند با خدا و رسول او پس هرگاه خدا و راست آتش و زح جاویدان در اینجا است رسوا و بزرگ

يَحْذَرُ الْمُنَافِقُونَ أَنْ تُنْزَلَ عَلَيْهِمْ سُورَةٌ تُنَبِّئُهُمْ بِمَا فِي قُلُوبِهِمْ قُلِ السَّاهِبُونَ

سود منافقان از آنکه فرود آید و شود بر مسلمانان سوره که جزو ایشان را بآید و منافقان را که بتو میگویند

إِنَّ اللَّهَ مُخْرِجٌ مَا تَحْذَرُونَ وَلَئِنْ سَأَلْتَهُمْ لَيَقُولُنَّ إِنَّمَا كُنَّا نَخُوضُ

هر آنچه خدا میداند است چیزی را که میترسید و رسول گفتی ایشان را که بگویند چرا من نیست که ما در بزم و شرب میجویم

وَنُلْعَبُ قُلْ أَبِاللَّهِ وَآيَاتِهِ وَرَسُولِهِ كُنْتُمْ تَسْتَهْزِئُونَ لَا تَعْتَذِرُوا

و بازی میگردیم بگو آنجا که بازی و آیههای او و پیغمبر او و رسول او را میزدید و استهزا میکردید

قَدْ كَفَرْتُمْ بَعْدَ إِيمَانِكُمْ إِنْ نَعْفَ عَنْ طَائِفَةٍ مِنْكُمْ يُعَذِّبْ

هرگاه شما که ایمان پیدا کرده ایم بعد از ایمان خود اگر در گذریم از سرگروهی از شما البتة عذاب است

طَائِفَةٌ بِأَنَّهُمْ كَانُوا مُجْرِمِينَ أَلَمْ يَعْلَمُوا أَنَّهُمْ كَانُوا مُنَافِقِينَ أَلَمْ يَعْلَمُوا أَنَّهُمْ كَانُوا مُنَافِقِينَ

گروهی را سبب آنکه آنها را بکار بر بودند مردان منافق و زمان منافق جنس ایشان

اینکه میگویند اینها که از این نیست که ما در بزم و شرب میجویم و بازی میگردیم بگو آنجا که بازی و آیههای او و پیغمبر او و رسول او را میزدید و استهزا میکردید

ع ۱۲

الْمَيَاتِهِمْ نَبَأُ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ قَوْمُ نُوحٍ وَعَادٌ وَثَمُودٌ وَقَوْمُ إِبْرَاهِيمَ

آیا نموده است بایشان خبر آنکه پیش از ایشان بودند قوم نوح و عاد و ثمود و قوم ابراهیم

وَاصْحَابُ مَدْيَنَ وَالْمُؤْتَفِكَاتِ أَتَتْهُمْ رُسُلُهُم بِالْبَيِّنَاتِ فَمَا كَانُوا لِيُظَاهِرُوا

و اهل مدین و اهل مؤتفکات آمدند بایشان پیغامبران ایشان به نشانهایی روشن پس هرگز نشدند که خدا اظهار کند از ایشان

وَلَكِنْ كَانُوا أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ

ولیکن ایشان بر خویشین اعظم می کردند و مردان مسلمان و زنان مسلمان بعضی ایشان کارسان

بَعْضُهُمْ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَيُقِيمُونَ الصَّلَاةَ

بعضی از ایشان میفرمایند بکار پسندیده و منع می کنند از کار ناپسندیده و برپا میدارند نماز را

وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَيُطِيعُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ أُولَئِكَ سَيَرْحَمُهُمُ اللَّهُ

و میدهند زکوة و فرمان برداری می کنند خدا و رسول او را اینچنان رحمت خواهد کرد بر ایشان خدا

إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ وَعَدَ اللَّهُ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ جَنَّاتٍ

هائیکه خدا غالب و درست کار است و وعده کرده است خدا مردان مسلمان و زنان مسلمان را بوستانها که

تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا وَمَسْكَنٌ لِلَّذِينَ هُمْ فِي جَنَّاتٍ

میرود و زیر آن جویها همیشه باشند گان در آنجا و جایگاه در بهشتهاست

وَقَوْلُهُمْ

الْمَيَاتِهِمْ آید بدین معنی منافقان که بگذشت دنیا مغرور و از تحصیل لذات باقی میجویند نَبَأُ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ خبرند از ایشان بودند قَوْمُ نُوحٍ گروه نوح که بطوفان غرق شدند و عَادٌ و ثَمُودٌ و قَوْمُ إِبْرَاهِيمَ که با انواع عذاب مبتلا شده اند و مَدْيَنَ پیش از هر ملاکت چشیده و مُؤْتَفِكَاتِ مدین که قوم شعیب علیه السلام بودند که بعد از اب یوم الظلم هلاک گشتند و اهل مدینا زیر و زبر شده یعنی قوم لوط علیه السلام که بچ نوع هلاک شدند و رُسُلُهُم رسل خدا بودند و بَيِّنَاتِ فرستادگان ما یا بَيِّنَاتِ با حجتهای روشن و نَشَانِهِمْ درستی قَمَائِكَانَ اللَّهُ یس نبو و خدا لِيُظَاهِرُوا و لیکن بودند ایشان آنفُسَهُمْ یَظْلِمُونَ که بر نفسهای خود ستم کردند و بَعْضُهُمْ بَعْضُهُمْ برخی ایشان اَوْلِيَاءُ بعضی دوستان بر خه دیگر اند و تَعَاوَنَ و تَصَارَفَ یَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ میفرمایند بِرِئَاسَتِهِ که ایمان و فرمان برداری است و یَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ و باز میدارند از بدی کفر و گناهات و یُقِيمُونَ الصَّلَاةَ و پامیدارند نماز را بِالشَّرَاطِ آن و یُؤْتُونَ الزَّكَاةَ و میدهند زکوة را بآداب متعلق بدان و یُطِيعُونَ اللَّهَ و فرمان می برند خدا را و رُسُلَهُ و پیغمبر او را در همه امور و اُولَئِكَ آن گروه سَيَرْحَمُهُمُ اللَّهُ زود باشد که رحمت کند خدای بر ایشان إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ هر چه خواهد کند حکیم و داناست بوضع هر شی در موضع آن و وَعَدَ اللَّهُ الْمُؤْمِنِينَ و اَلْمُؤْمِنَاتِ مردان مؤمن و زنان مؤمن را جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ از زیر درختان آن جویها خالیدین فیها جاوید مانند در آن و مَسْكَنٌ طَيِّبَةٌ و دیگر وعده داد که ایشان را مسکنهای پاکیزه و خوش فی جَنَّاتٍ عَدْنٍ

[illegible]

ارسل خود صد و دہیم و با سیم ارسل خود پندرہ و ایشان ارسل خود

و بهشتیهای پائیده حیات عدن نام شهری است در بهشت که چشمه سلیم در آن می باشد یا علی درجات بهشت
میگوید که نهی است در جنت که بوستانهای او بر هر دو کناره اوست و وِضْوَانٌ مِّنَ اللّٰهِ و خوشنودی از
خدا می آید منازرا اگر بزرگتر است از بهشت و نعیم او زیرا که مبدء جمیع سعادات و منشای تمام کرامات رضای حضرت
و مودمی بر نیل صال و فوز تلقای دو اهل الجلال اوست و محققان راه و عارفان آگاه را در راه و بیگانه خبر رضای حضرت
بی نیست شننوی یکی میگوید از توجبت و حور بیکی خواهد که از دوزخ شود و در بهشت و لیکن ما نخواهیم این را جنت
نوشنود می تست بچو تو خوشنود گردی در دوزخ عالم بهین مقصود پس والله اعلم و در احادیث صحیح آورده است
که خطاب فرماید که یا اهل الجنة گویند لبیک ربنا و سعدیک و الخیر فی یدیک پس فرماید که خوشنود نشدید گویند چیت ما را که
یم و حال آنکه عطا کرده بآنکه هیچ از مخلوقات خود عطا نکرده حق تعالی گوید آیا بد بهم شما را فاضله ازین عطا بهشتیان گویند
اند بود که از اینها فاضله باشد خطاب رسد که فرد آرم بشما خوشنود می خود را و هرگز شما خوشتریم از منضمون این حدیث معلوم
چ نعمتی از رضوان آبی فاضله نیست ذلک آن خوشنود می قَوْلَ الْقَوْلِ الْعَظِيمِ اوست فی روزی بزرگ که
یابا در جنب آن مختصر بلکه بهشت باز می آن مختصر است يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ امْسِكْ بِجَاهِدِ الْكُفَّارَ جَاهِدِ الْكُفَّارَ
لِنَفِيقِينَ با منافقان بالزم حجت و اقامت حدود بر ایشان وَ اَغْلُظْ عَلَيْهِمْ و ورشت باش بر ایشان و جهاد
و مَا وَلَهُمْ جَهَنَّمُ و بارگشت اینها بهر دوزخ است و يُنْسِ الْمَصِيصُ و بد بارگشتنی است دوزخ آورده اند
تا بهینه غر و هتوک جلاس ابن سوبد بر ورلرگوشی سوار از جانب قبا بدینه می آید و از برای تسفیر مردم از آن سفر گرفت اگر آنچه
است حق باشد از این و از آن گوش که بر سواریم بدتر باشیم پس زن او مصعب این سخن را برش حضرت پیغمبر رسانید و آنحضرت
بلید به خصوص مصعب از آن متعاله سوال فرمود و جلاس سوگند یاد کرد و من گفتند مصعب مناجات کرد و خدا را بر رسول خویش
اراد که صدق سخن من از آن معلوم گردد و حق سبحانه آیت فرستاد وَيَخْلِفُونَ یا الله سوگند بخورند بخدا می که مطلق ما قائلو
سخن را و لَقَدْ قَالُوا و بر این که گفتند كَلِمَةً الْكُفْرَ کلمه کفر را که طعن زدند در دین و شک آوردند و کلام سب و لعن
و کفر را ظاهر ساختند بعد از اسلام خود و همو اقصه کردند بجا آمدن لَا تَأْتِيَنَا قُدْرَةُ و قفسه از آن بزرگتر

میسطلبه خبر است پس زکوة نداد و خبر بنی بر سر صبی بطلبه یا ندند و این آیت نازل شد که و منهم و از اهل نفاق مَرَّ عَلمُ الله کسی هست که با خدای عهد کرد و لیکن آتش اگر بدیدد ما را خدای مَرَّ فضل الله
فضل خویش مالی که صدقه فقیر بر آید صدقه دهم و اخرج زکوة کنیم و لکن کون و بهر آینه که باشیم بقصد حق من الصالحین از جمله نیکان و سائگان فلما اتهم باین بیگناه که بدو ایشانرا مال بسیار مَرَّ فضل الله افضل که خود

بِخُلُوبِهِمْ وَتَوَلَّوْا وَهُمْ مَرَّضُونَ فَاعْقِبْهُمْ نِيفَاقَانِ قُلُوبُهُمْ إِلَى يَوْمِ يَلْقَوْنَ

بخت کردند آن و برگشتند اعراض کنان پس خانیعالی عاقبت حال ایشان ساخت اتفاق را در دل ایشان نهاد و دیگر طایفه را

بِمَا أَخْلَفُوا اللَّهَ مَا وَعَدُوهُ وَبِمَا كَانُوا يَكْذِبُونَ أَلَمْ يَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ

بنیاست آنکه خلاف کردند با خدا آنچه وعده کرده بودند با وی و باست آنکه دروغ می گفتند آیا ندانستند که خدا می شناسد

سِرَّهُمْ وَنَجْوَاهُمْ وَأَنَّ اللَّهَ عَلَّامُ الْغُيُوبِ الَّذِينَ يَكْذِبُونَ الْمُطَّوِّعِينَ

سحر نهان ایشان را در از گفتن بیانش و نهاده و نهاده عیب می کنند آنانکه عیب می کنند در راه خدا

مِنَ الْمُؤْمِنِينَ فِي الصَّدَقَاتِ وَالَّذِينَ لَا يَجِدُونَ إِلَّا جَهْدَهُمْ فِيكَزُونَ

صدقه و سنده گان را از مسلمانان و صدقات و عیب می کنند آنانکه نمی یابند که میسخت خود را پس مستحق می کنند

مِنْهُمْ يُخَيِّرُ اللَّهُ مِمَّنْ وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ أَلَمْ تَسْتَغْفِرْ

با ایشان استخیر خدا می کند از میان آنکه عذاب دارد و عیب می کنند طلب کن برای اسباب پاک از حق طلب کن برای ایشان

لَهُمْ إِنْ تَسْتَغْفِرْ لَهُمْ سَبْعِينَ مَرَّةً فَلَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَهُمْ ذَلِكَ

اگر آمرزش خواهی برای ایشان بیست و هفت بار هرگز نیامده ایشان را خدا این

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَأَلْبِسُوا الصُّلُوحَ

ای کسانی که ایمان آورده اید بترسید خدا و رسول او و بپوشانید با خود را با طهارت

ع ۱۶

بِخُلُوبِهِمْ وَتَوَلَّوْا وَهُمْ مَرَّضُونَ فَاعْقِبْهُمْ نِيفَاقَانِ قُلُوبُهُمْ إِلَى يَوْمِ يَلْقَوْنَ
کند گانند از ارم و فرمان فاعقبهم پس از پی در آوردن نجل و منع زکوة ایشان را نِيفَاقَانِ قُلُوبُهُمْ نفاق یعنی
در دلها می ایشان که باقی باشد و اهل نکرد و الی یوم یلقون تا روزیکه به بینند عمل خود یعنی برای آنرا و آن روز
قیامت باشد بیا اخلفوا الله سبب آنکه خلاف کردند با خدا ما وعده داده آنچه وعده کرده بود و نذر تصدق و صلاح و
نیکان گان و سبب آنکه بودند و وعده نیکان بودن دروغ گفتند اَلَمْ يَعْلَمُوا آیا میدانند خالقان و عده آن الله يعلم
آنکه میدانند خدا ستر هم آنچه نهان ایشان است از نفاق و عزم بر خلاف عهده و آنچه از میگویند با یکدیگر که این
زکوة خیریه است و آن الله و ایمانند که خدای علام الغیوب دانسته نهان با و پوشیده است و این آیت تدریجی
عظیم است بهیئت مکن اندیشه عصیان چو میدانم که میدانم در میان و این و آن چو میدانی که میدانم که
حضرت رسالت پناه اصحاب را بر نفاق و اعانت و تجزیه لشکر نبوک تحریص فرمود و صدیق از دنیا هر چه داشت بیاورد و فادای
نصف از اموال خود تصدق کرد و عثمان سی صد شتر کامل چهار بستید و دوم ترضی علی کرم الله وجهه هزار شقال طلا نزد
حضرت پیغمبر آورد و عبد الرحمن بن عوف چهل اوقیه طلا یا چهار هزار درم نقره صد و پنجاه و دویست و هشتاد و
عباده و محمد بن مسلمه مبلغی مال آورد و دند و اینهمه نزد آنحضرت مجتمع شدند و در آخر عاصم بن عدی صد و سی خرما آورد و که در هزار
و چهار صد من میباشد و تجزیه آن لشکر بداد ابو عقیل انصاری صاعی از خرما آورد و گفت امشب تا صبح بحجت مردم آن چاه
کشیده ام و دو صاع خرما با جرت بمن داد و اندکی برای عیال خود بگذراشته ام و یکی آورده حضرت فرمود تا آن صاع را بر بالای
دیگر صدقات که صحابه آورده بودند شمرند و منافقان آغاز لغو عمر کرده گفتند که عبد الرحمن و عاصم آن مال را بر باد دادند و خدا
و رسول او از صاع ابو عقیل بی نیاز اند اما او خواست که خود را بیاورد و مردم دهنه از صدقات خیریه بستاند آیت نازل شده
كَذَٰلِكَ يَكْفُرُ الْكَافِرُونَ الْمُطَّوِّعِينَ عِيبٌ مِثْلُكُمْ أَفَرَأَيْتُمْ إِنْ كُنْتُمْ فِي الصَّدَقَاتِ
در ادای صدقات یعنی عبد الرحمن و عاصم را که بریانست میدهند و الذین لا یجدون الا جهدهم فی کزون و آنانکه از عیب می کنند
که نمی یابند الا جهدهم هم که بقدر طاقت و قوت خود یعنی ابو عقیل را که میگویند که خدا و رسول از صاع او استغنی اندیشیدند

فهم پس انوس میدادند از ایشان یعنی غریبه میکنند
با ایشان یعنی الله میسختند از او به خدای ایشان
باشد عدلی و در مالک بدان غریبه داشته اند که می کنند
در انوار آورده که پس عبد الله بن ابی بکر می کنند
نام داشت از حرام و نهان از حق و مطیعان خاص
بود در مرض خود و حضرت رسالت پناه در دست
آن بود که برای پدر وی آموزش طلبید آن حضرت
سالت پناه برای ابن ابی استغفار کرد و آیت آمد
استغفر لکم استغفار کن برای ایشان که منافقان
اند و لا تستغفروا لکم یا ایها الذین آمنوا فاعقبوا
مرا دانست که هر دو امر در هم افتاده مساوی اند
یعنی هر که منافق و یا کافر را از نفاق و کفر
پس بی آنکه از خود می آید نفاق یعنی الله لکم
رسالت پناه و فرمود که بر نفاق و کفر است
سوار عیلم استغفر لکم و غیر این آیت آمد که
سید عالم بعد از نزول این آیت در کجاست منافقان
استغفار نکرد و این را معلوم میشود که او را ندانست
بیکسرت و نه تمیز داشت که منافقان
حق ایشان یا نه کسب است که منافقان
کافر شدند از حق و رسول الله و الله و عاصم
لا یفقدی القوم الفیقین راه نماند بقصد کرده
فاستقام یعنی خود را در راه حق

فَرَحَ الْخُلَفَاءُ بِمَقْعَدِهِمْ خَلَفَ رَسُولُ اللَّهِ وَكَرِهُوا أَنْ يَجَاهِدُوا

تا ومان شدند و ایس گزاشتن بر خلیف بر خلیف پیغامبر خدا و نایبند کردند که جهاد کنند

بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَقَالُوا لَا تَنْفِرُوا فِي الْحَرِّ قُلْ نَارُ جَهَنَّمَ أَكْبَرُ

باموال خویش و بجان خویش در راه خدا و گفتند باید که بیرون مروید در گرمی بگو آتش دوزخ سخت تر است

حَرِّ النَّوَكَانِ أَفْقَهُونَ فَلْيَضْحَكُوا قَلِيلًا وَلْيَبْكِوْا كَثِيرًا أَجْرًا بَشَرًا يَلُوكِ

در گرمی اگر درمی یافتند چنین بیکدیگرند پس باید که بخندند اندکی و بگریزند بسیاری سزاوارکی

بِكِسْبُونِ فَإِنْ رَجَعَكَ اللَّهُ إِلَى طَائِفَةٍ مِنْهُمْ فَاسْتَأْذِنُوا لَكَ لِيُخْرِجَكَ

می کردند پس اگر باز آورد ترا خدای تعالی بسوی گروهی از ایشان ایستد و ستوری طلبند از تو برای بیرون آمدن

فَقُلْ لَنْ أَخْرَجَكُمْ مَعِيَ أَبَدًا وَلَنْ تُقَاتِلُوا مَعِيَ عَدُوًّا إِنَّكُمْ رَضِيتُمْ بِالْفَقْرِ

بگو بیرون نخواهم آورد با من هرگز و جنگ نخواهید کرد چه اوست با من و ستوری طلبند از شما من راضی هستم به فقر

أَوَّلَ مَرَّةٍ فَاقْعُدُوا مَعَ الْخَالِفِينَ وَلَا تَضِلُّوا عَلَى أَحَدٍ مِنْكُمْ مَاتَ أَبَدًا

اول بار پس بنشینید با پس ماندگان و یا محله نماز نگذار بر هیچ یکی از ایشان که مرده هرگز

وَلَا تَقْرَبُوا قَبْرَهُمْ بِأَنْفُسِكُمْ كَفَرُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَأَنْتُمْ مُنْكَفِرُونَ

و ایست بر گور می هر آینه ایشان کاوشند نه بخدا و رسول او و دروند و ایشان فاسق بودند

فَرَحَ الْخُلَفَاءُ شَادُّهُمْ بَارِئِينَ مَانِدِينَ خَلَفَ رَسُولُ اللَّهِ بِرِخْلَافِ

رسول خدا و گریه ها و کرامت و متند بگریه است عقیده آن یحی هدا و آنرا که جهاد کنند یا موالیهیم یا الهامی

و انفسا می خور و فی سبیل الله و راه خدا بلکه فراغت و تن آسانی طلبیدند و قالوا و گفتند مومنان را لا تنفروا و

بیرون مروید بدین غرور و فی الحقیقه و گرما خور و فرستند و خواستند که مومنان را نیز تنفر کنند قل نادحکم بگو ایشان که

آتش دوزخ آتش است تراست از جمت حرارت نسبت باین گراما و ایشان نجافت سختی سوختن شدند و ان

حرارت لو کانوا ایفقهون اگر باشند که بداند که مال ایشان در انجمن آتش است فلیضحوا و ایس باید که بخندند قلیلًا

اندکی بگویند بگو اکثری و باید که بگریزند بسیاری خبرست بعینه امر وار و شده مالدالت کند بر آنکه لازم است که در قیامت خنده

ایشان اندک گریه ایشان بسیار باشد و می شاید که خنده و گریه کنایت از فرح و غم باشد و قلت راحل بر عدم کند یعنی فردا

ایشان را نمی باشد فی فرح و اندوهی بودی سرور و حزن آء پاداش و بدایشان را خدا پاداش داد فی بما کانوا ایکسبون با آنچه

بودند که کسب میکردند از انفاق و مساوی اخلاق فان رجعت الله پس اگر باز آرد ترا خدای بدینه الی طائفة منهم

بسوی گروهی از منافقان متخلف فاستأذنوا لک پس و ستوری طلبند از تو لیخرج و چه برای بیرون آمدن بغرور و دیگر بعد از

تو که فقل کن تخرجوا ایس بگو بیرون هرگز نمی آید خبرست بمعنی نمی یعنی بیرون میاید معی با من آبد آبد هرگز تو کن

تقاتلوا معی و کارزار کنید در مصاحبت من عدا و دشمنی را ان کذب در تنبیه شما راضیتم خرسند شدید بالتحق

پشتن و تخلف کردن آول مریه اول بار یعنی غرور و تبوک فاقعدوا پس بنشینید دیگر باره مع الخالفین با باز

ایس ماندگان که قابلیت کارزار ندارند چون زمان و کوه و کان چه جهاد کار مردان و مبارزان میدان نبرد است از بر تر دانی

این کا اید و نام دینی در و مبارزت مع که عبادت را نشاید طلیت یا بروی چون زمان رنگی و بومی پیشه گیر یا چه مردان

اندکی و لومی در میدان فکن و آورده اند که حضرت رسالت پناه در مرض ابن ابی بعبادت و می رفت و او از آن حضرت

الناس کرد که پیرایس خود و عطا فرمای تا کفن من سازند و دفن من حاضر شده بر من نماز گذار و مرا مشرب طلب حضرت و پیرایس

پوشیده بود پیرایس بالذی مبارک خود و بومی و او و بچنانا و می حاضر شده خواست که نماز گذار و فاروقی در ان باب اضطراب

باید نمود و مساوی و با حضرت می داد و مع
باید بگوید و حضرت از کمال لطیفی که داشتند
شاید بگویند و باز شد و لا فصل و نماز گذار علی
نماز گذار و باز شد و لا فصل و نماز گذار علی
آبد آبد آبد آبد آبد آبد آبد آبد آبد آبد
ماست یعنی چون کسی بگریزد و اجابتی ابرار
تغیب و برای تنگی بین کار که جان مرد است
باید ابرار حال خواب بود و لا فصل و نماز گذار
علی قیوم و بگوید و لا فصل و نماز گذار علی
باید ابرار استغفار و تنبیه بیکدیگر و نماز گذار
و فرمود و هر قدر حق و حال و نماز گذار علی
و فرمود و هر قدر حق و حال و نماز گذار علی

[illegible]

ما نگذارند آن ذلک آن است القوا العظیم
 انگاری بزرگ و فروزی تمام بجاء الحذر
 و آن قدر وقت تو به نغز و نه توکل عذر گویندگان
 من الاعراب از نادیه نشینان یعنی از غفلان
 که عذر گفتند از قلت مال و کثرت عیال یا در مطاع
 بین طفیل اعتماد که در دنیا اند اگر با نغز و ایم بنی
 انانی و میانشی ما غارت می کنند و این عذر را
 می گفتند ایو لادن

لِيُؤْذَنَ لَهُمْ وَقَعَدَ الَّذِينَ كَذَبُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ سَيُصِيبُ الَّذِينَ

تا و ستوری داده شود ایشانرا و نشستند آنانکه دروغ گفتند با خدا و رسول او یعنی در انظار اسلام خواهد رسید

كَفَرُوا مِنْهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ لَيْسَ عَلَى الضَّعَفَاءِ وَلَا عَلَى الْمَرْضَى وَلَا عَلَى الَّذِينَ

بکافران از ایشان عذاب درودهنده نیست بر ناتوانان و بر بیماران و بر آنکه

لَا يَجِدُونَ مَا يَنْفِقُونَ حَرَجٌ إِذَا انْفَقُوا لِلَّهِ وَرَسُولِهِ مَا عَلَى الْحِسِينِ

نی یابند آنچه خرج کنند هیچ گناهیست چون بک تنه با خدا و رسول و نیست بر مملوکاران

مِنْ سَبِيلِهِ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ وَلَا عَلَى الَّذِينَ إِذَا مَا أَتَوْكَ لِتَحْمِلَهُمْ

و هیچ راه عذاب و خدا آمرزنده و مهربان است و بر آنکه چون مانند پیش از تو تا سوار می و هیچ ایشانرا

قُلْتَ لَا أَحْجَدُكُمْ عَلَيْهِ تَوَلَّوْا أَعْيُنُهُمْ تَفْقِضُ مِنَ الدَّمِ حَرًّا

گوئی نمی یابم آنچه سوار کنم شما را بر آن باز گردند و چشم ایشان روان باشد بک جهت اندوه

لَا يَجِدُونَ مَا يَنْفِقُونَ إِنَّمَا السَّبِيلُ عَلَى الَّذِينَ يَسْتَأْذِنُوكَ وَهُمْ غَنِيَاءُ

گویی یابند آنچه خرج کنند بجز راه عذاب بر آن که سوار می بطلبند از تو و ایشان توانگر اند

رَضُوا بَانَ يَكُونُوا مَعَ الْخَوَالِفِ وَطَبَعَ اللَّهُ عَلَى قُلُوبِهِمْ فَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ

راضی شدند بآنکه باشند پس ماند و مهر نهاد خدا بر دل ایشان پس ایشان نمی فهمند

لِيُؤْذَنَ لَهُمْ تَأْوِيلُهُمْ ویدم ایشانرا و تخلف و قَعَدَ الَّذِينَ كَذَبُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ

و کَفَرُوا مِنْهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ واد منافقان اعصاب اند که نیا مند و اعتد از نیز کردند سَبِيلُ الَّذِينَ كَفَرُوا

و كَفَرُوا مِنْهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ واد منافقان اعصاب اند که نیا مند و اعتد از نیز کردند سَبِيلُ الَّذِينَ كَفَرُوا

و كَفَرُوا مِنْهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ واد منافقان اعصاب اند که نیا مند و اعتد از نیز کردند سَبِيلُ الَّذِينَ كَفَرُوا

و كَفَرُوا مِنْهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ واد منافقان اعصاب اند که نیا مند و اعتد از نیز کردند سَبِيلُ الَّذِينَ كَفَرُوا

و كَفَرُوا مِنْهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ واد منافقان اعصاب اند که نیا مند و اعتد از نیز کردند سَبِيلُ الَّذِينَ كَفَرُوا

و كَفَرُوا مِنْهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ واد منافقان اعصاب اند که نیا مند و اعتد از نیز کردند سَبِيلُ الَّذِينَ كَفَرُوا

و كَفَرُوا مِنْهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ واد منافقان اعصاب اند که نیا مند و اعتد از نیز کردند سَبِيلُ الَّذِينَ كَفَرُوا

و كَفَرُوا مِنْهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ واد منافقان اعصاب اند که نیا مند و اعتد از نیز کردند سَبِيلُ الَّذِينَ كَفَرُوا

و كَفَرُوا مِنْهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ واد منافقان اعصاب اند که نیا مند و اعتد از نیز کردند سَبِيلُ الَّذِينَ كَفَرُوا

و كَفَرُوا مِنْهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ واد منافقان اعصاب اند که نیا مند و اعتد از نیز کردند سَبِيلُ الَّذِينَ كَفَرُوا

و كَفَرُوا مِنْهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ واد منافقان اعصاب اند که نیا مند و اعتد از نیز کردند سَبِيلُ الَّذِينَ كَفَرُوا

و كَفَرُوا مِنْهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ واد منافقان اعصاب اند که نیا مند و اعتد از نیز کردند سَبِيلُ الَّذِينَ كَفَرُوا

خدا ای علی علیه السلام در بابی ایشان
فَقُلْ لَّيْسَ لِي عَلَيْهِمْ حَرَجٌ وَلَا عَلَى الَّذِينَ كَفَرُوا
خاتم و آیت خود را و عقوبتی که بر ایشانست
ترجمه است به
فَقُلْ لَّيْسَ لِي عَلَيْهِمْ حَرَجٌ وَلَا عَلَى الَّذِينَ كَفَرُوا

که یزدگرد بدین برهمنی بدیدن

شند از ایشان بقبول طاعت ایشان سابق
 و لایق دین ضا ارض با نچو یافتند ز عیم و نبیر
 شند از ایشان از طاعتی که در دینش از ایشان
 و نبیر و اعتدال هم در دینش از ایشان
 جنت مجبوری برست تا نیکوین قضا آید
 زیر و خان آن و بهما خلیفین قضا آید
 عودا شدند و آن پیشی یکدیگر و کور و برون
 العظمی و العظمی و العظمی و العظمی
 تمام مراد و مبین


مدد بود و احقر سینه و منی دیر بدله از برب حلف نمود و بدعی الله شاید خدا بی آن ییوب علیهم السلام

[illegible]

بِحَبِّهِ الْمُطَهَّرِينَ وَخَدَائِقِهَا دُوسْتِ مِیْدَارِ وَپَاکی دُرِّ زَنَدِگَانِ رَا اَنْعَمَنَّ اَسْتَمْسُکْ اَیَا هَر کَسْ کَر اَسَاسِ افْکَنْدِ مَکْنِیَا فَاَنْکَ بِنَا حَیْ اَمُورِ دِیْنِ خُورِ اَعْلَیْ اَبَرِ قَهْوِیْ

ان وايست ڀيروري بزرگ ايسان نو پيسه لاسه عبادت لاسه محمد کويه لاسه

۲۰۰



1

وَمَنْ حَوْلَهُمْ مِنَ الْأَعْرَابِ أَنْ يَتَخَلَّفُوا عَنْ رَسُولِ اللَّهِ وَلَا يَرْغَبُوا بِأَنْفُسِهِمْ

و آنما که حوالی ایشانند از اعراب که باز پس مانند از همسرای رسول خدا و نه اگر رغبت کنند در حفظ خویش

عَنْ نَفْسِهِ ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ لَا يُصِيبُهُمْ ظَمَأٌ وَلَا نَصَبٌ وَلَا اُخْمَصَةٌ فِي سَبِيلِ اللَّهِ

اوعاض کرده از ذوات رسول خدا این بسبب نیست که نرسد بایشان تشنگی و نه رنج و نه خستگی در راه خدا

وَلَا يَطُونَ مَوْطِئًا يَغِيظُ الْكُفَّارَ وَلَا يَنَالُونَ مِنْ عَدُوِّ نِيلًا إِلَّا لَكَيْتَ لَهُمْ بِهِ

و نه سپزند بجائی که بخشم آرد کافران را و دست نمی آرند از دشمن هیچ بدی مگر نوشته شود برای ایشان

عَمَلٌ صَالِحٌ إِنَّ اللَّهَ لَا يُضِيعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ وَلَا يَنْفِقُونَ نَفَقَةً صَغِيرَةً وَلَا

عمل صالح هر آینه خدا ضایع نمیکند مزد نیکوکاران را و خرج نمی کنند هیچ خرج را اندکی و نه

كَبِيرَةً وَلَا يَقْطَعُونَ وَادِيًا إِلَّا كَيْتَ لَهُمْ لِيَجْزِيَهُمُ اللَّهُ أَحْسَنَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ

بسیاری و نمی قطعند هیچ سیاه را الا نوشته شود برای ایشان عمل صالح تا جزا دهد ایشان را در مثالی که نیکوترین است

وَمَا كَانَ الْمُؤْمِنُونَ لِيَنْفِرُوا كَافَّةً فَلَوْلَا نَفَرَ مِنْ كُلِّ فِرْقَةٍ مِنْهُمْ طَائِفَةٌ

و ممکن نیست مؤمنان که بر آیند همگی پس چرا بیرون نیامدند از هر جمعی از ایشان چند کس

لِيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ وَلِيُنذِرُوا قَوْمَهُمْ إِذَا رَجَعُوا إِلَيْهِمْ لَعَلَّهُمْ يَحْذَرُونَ

تا دانشمند شوند در دین و تا بیم کنند قوم خود را چون باز آیند بسوی ایشان بود که ایشان ترسند

وَمَنْ حَوْلَهُمْ و آنما که گرد ایشانند و آنرا از اعراب از بایر نشینان آن یَتَخَلَّفُوا آنکه تخلف کنند و باز پس و نه عن رسول الله از حکم رسول خدای علیه الصلوة والسلام مراد نمی است در صیغه نفی و تخصیص الی الی مدینه و حوالی آن بحجت قرینه و معرفت ایشان بخرج آنحضرت صلی الله علیه و سلم بطرف تبوک و لایزال غلبوا یا نفسهم و نرسد ایشان را که رغبت کنند بر نفسهای خود عن نفسیه از نفس می یعنی خویشی داری کنند و خود را بر طرف دارند از کشیدن آن برنجا که اوی کشد موی است که ابو شیمه انصاری رنم در مدینه مانده بود و بعد از چند روز که از غزیت حضرت رسالت پناه علیه الصلوة و السلام بگذشت روزی بخانه خود درآمد و آنروز بغایت گرم بود و او و دوزن داشت زمان وی هر یکی در عرضی نشسته بودند و آنرا رفته و آنرا زده و کوزه های آب سرد مهیا ساخته و طعام مهیا نموده و ابوشیمه بر در عیش با یستاد و در زمان گرمی و آن تریب ملاحظه نمود و گفت روا باشد که رسول خدا علیه الصلوة و السلام در میان شبست و حرارت و باد گرم و مانده بود و ابوشیمه در میان خنک آب سرد و طعام لذیذ خورد و باز آن خوب روی خوشبو معاشرت کند بخدا سوگند خود که در هیچ عیش در نیام و ازین آب و طعام بخورم تا زانیکه بدان حضرت علیه السلام ملحق نشوم پس آنکه ادب داشت و در بر او آورده و در منزل تبوک بمسکرها ملحق شد ذلك آن وجوب تابیت و ترک مخالفت بآنهمه بسبب نیست که ایشان چون با رسول شدند لایصیبهم نرسد ایشانرا ظمأ تشنگی و نه ناصب و نه رنجی و نه اُخْمَصَةٌ و نه گرنگی فی سبیل الله در راه خدای و لَا يَطُونَ و نه موطئ مکانی از آنکه نفا بر سبب یک شتر یا سبای خود پس رنی که آن یَغِيظُ الْكُفَّارَ بخشم آرد کافران را و لَا يَنَالُونَ و نیابند من عَدُوِّ نِيلًا از دشمنی هیچ یافتنی از قتل و اسیر و نهب کسر هر میت و جراحت و الا لکیت لکم مگر نوشته شود برای ایشان به عمل صالح بان کرداری شایسته یعنی بهر یک از آنها که بدیشان رسد مستحق ثواب شوند این عباس فرموده که هر تری که از دشمن بدل ایشان در آید هفتاد و دو دینار ایشان می یابند ان الله لا یضیع برستیکه خدای ضایع نمیکند و توبه نمیکند اجر المحسنین مزد نیکوکاران را یعنی مجاهدان را و لَا يَنْفِقُونَ نَفَقَةً و نه کسند نَفَقَةً صَغِيرَةً نفقه اندک هر چون علاقه تا زیانیا نعل اسی یا صاع خرما یا یک پند چون ابو عقیل و نه کبیره و نه نفقه بزرگ چنانچه فی النورین و عبد الرحمن بن عوف و لَا يَقْطَعُونَ قطع نکنند در مسیر خود و ادیای هیچ ممر یا میل یا مراد نیست

ببینی سبب این قطع کردن است که بایر نشینان و آن نوشته شود برای ایشان ثواب آن نوشته شود برای ایشان لایصیبهم نرسد ایشانرا ظمأ تشنگی و نه ناصب و نه رنجی و نه اُخْمَصَةٌ و نه گرنگی فی سبیل الله در راه خدای و لَا يَطُونَ و نه موطئ مکانی از آنکه نفا بر سبب یک شتر یا سبای خود پس رنی که آن یَغِيظُ الْكُفَّارَ بخشم آرد کافران را و لَا يَنَالُونَ و نیابند من عَدُوِّ نِيلًا از دشمنی هیچ یافتنی از قتل و اسیر و نهب کسر هر میت و جراحت و الا لکیت لکم مگر نوشته شود برای ایشان به عمل صالح بان کرداری شایسته یعنی بهر یک از آنها که بدیشان رسد مستحق ثواب شوند این عباس فرموده که هر تری که از دشمن بدل ایشان در آید هفتاد و دو دینار ایشان می یابند ان الله لا یضیع برستیکه خدای ضایع نمیکند و توبه نمیکند اجر المحسنین مزد نیکوکاران را یعنی مجاهدان را و لَا يَنْفِقُونَ نَفَقَةً و نه کسند نَفَقَةً صَغِيرَةً نفقه اندک هر چون علاقه تا زیانیا نعل اسی یا صاع خرما یا یک پند چون ابو عقیل و نه کبیره و نه نفقه بزرگ چنانچه فی النورین و عبد الرحمن بن عوف و لَا يَقْطَعُونَ قطع نکنند در مسیر خود و ادیای هیچ ممر یا میل یا مراد نیست

می بینید. هیچ کس شما را پس باز نراند یعنی با بنمای خود باز گردانید است خدا را از بسبب انکه می گردی منبذ که می است

•

بسم الله الرحمن الرحيم

لَقَدْ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِّنْ أَنفُسِكُمْ عَزِيزٌ عَلَيْهِ مَا عَنِتُّمْ حَرِيصٌ عَلَيْكُم بِالْوَعْدِ حَاسِبٌ

ای مسلمانان آمده است بشما پیغمبری از شما که بر او دشوار است بر روی دشمنان شما
 حریص است بر امداد شما و بر امانت شما
 و چون تو را آید از خود تو گوشت و الا هو علیه تو گوشت و هو رب العرش العظيم
 مهربان است پس اگر از خود تو گوشت است مرا خداوند میدهد و دست یکرده خادری از کل مردم ۱۰ امداد و عرس مزدگ است

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
 سوره بقره
 بسم الله الرحمن الرحيم
 بسم الله الرحمن الرحيم
 بسم الله الرحمن الرحيم

الَّذِي تَتْلِي آيَاتُ الْكِتَابِ الْحَكِيمِ أَكَانَ لِلنَّاسِ عَجَبًا أُنْزِلَ إِلَى رَجُلٍ مِّنْهُمْ

این است که کتاب با حکمت است
 این است که کتاب با حکمت است
 این است که کتاب با حکمت است
 این است که کتاب با حکمت است

أَن تَذَرِ النَّاسَ وَتَتَّبِعَ الَّذِينَ آمَنُوا أَن هُمْ قَدَمُ صِدْقٍ عِنْدَ رَبِّهِمْ قَالَ

که چه کنم که بگذارم مردم را و پیروی کنم از آنانی که ایمان آورده اند که آنان را قدم راستی است نزد پروردگار ایشان
 گفت که ای محمد! اینان را بگذار و پیروی کن از آنانی که ایمان آورده اند که آنان را قدم راستی است نزد پروردگار ایشان

الْكَافِرُونَ إِنَّ هَذَا لَیَعْلَمُ الْغُيُوبُ إِنَّ رَبَّكُمُ اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَ

کافران را که این را می داند که این را می داند که این را می داند که این را می داند
 کافران را که این را می داند که این را می داند که این را می داند که این را می داند

الْأَرْضِ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوَى عَلَى الْعَرْشِ يُدَبِّرُ الْأُمُورَ مَا مِنْ شَيْءٍ إِلَّا

زمین را در شش روز و بر سر عرش ایستاد و امور را تدبیر می کند
 زمین را در شش روز و بر سر عرش ایستاد و امور را تدبیر می کند

لَقَدْ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِّنْ أَنفُسِكُمْ عَزِيزٌ عَلَيْهِ مَا عَنِتُّمْ حَرِيصٌ عَلَيْكُم بِالْوَعْدِ حَاسِبٌ

ای مسلمانان آمده است بشما پیغمبری از شما که بر او دشوار است بر روی دشمنان شما
 حریص است بر امداد شما و بر امانت شما

وَحِينَ تَقُولُ أَفْقُلْ هَٰذَا هُوَ عَلَيَّ تَوَكَّلْتُ وَهُوَ رَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ

و چون تو بگویی که بگویم این است که بر من است و او است که بر او است و او است که بر او است
 و چون تو بگویی که بگویم این است که بر من است و او است که بر او است و او است که بر او است

و چون تو بگویی که بگویم این است که بر من است و او است که بر او است و او است که بر او است
 و چون تو بگویی که بگویم این است که بر من است و او است که بر او است و او است که بر او است

با تو در دو روز است
 من از در دو روز است
 من از در دو روز است
 من از در دو روز است

می بیند ایام و مقدارش روز از ایام دنیا است و استواری پس استواری شد علی العرش بر عرش که عظم خلوقات است و تدبیر الامر سیاسا از کارها و امورات را به مقتضای حکم
 با تقدیر می کند و روزی از ایام دنیا است و استواری پس استواری شد علی العرش بر عرش که عظم خلوقات است و تدبیر الامر سیاسا از کارها و امورات را به مقتضای حکم

مِنْ بَعْدِ ذَٰلِكَ ذُرِّيَّتُكُمْ فَاعْبُدُوهُ أَفَلَا تَذَكَّرُونَ ۝ إِلَيْهِ مَرْجِعُكُمْ

بعد دستوری وی این است خدا را بر سر پند اورا آید برگردید

جَمِيعًا وَعَدَ اللَّهُ حَقًّا أَنَّهُ يُبَدِّلُ الْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهُ لِيُعْزِيَ الَّذِينَ آمَنُوا

همه را و وعده کرده است خداوند درست هر آینه وی اول بار کند آفرینش را و دیگر بار کند تاجران را که ایمان آورده اند

وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ بِالْقِسْطِ وَالَّذِينَ كَفَرُوا لَهُمْ شَرَابٌ مِنْ حَمِيمٍ وَعَذَابٌ

و کارهای نیکو کرده اند با انصاف و آنان که کافر شدند ایشانرا است شراب گرم و عذاب

أَلِيمٌ بِمَا كَانُوا يَكْفُرُونَ ۝ هُوَ الَّذِي جَعَلَ الشَّمْسُ ضِيَاءً وَالْقَمَرَ نُورًا وَ

در دهنده است سبب آنچه کافر بودند او است که ساخت آفتاب را در حده و ماه را در ستاره و

قَدَرَهُ مَنَازِلَ لِتَعْلَمُوا عَدَدَ السِّنِينَ وَالْحِسَابَ مَا خَلَقَ اللَّهُ ذَٰلِكَ إِلَّا

معیّن کرد برای او منزلها را تا بداند شمار سالها و آنچه حساب را بنموده است خدای تعالی این را مگر

بِالْحَقِّ يَقْضِي الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ ۝ إِنَّ فِي خِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ

تجدید درست بیان میکند زن آنها برای گروهی که میداند بر آینه و آمد و رفت شب و روز

وَمَا خَلَقَ اللَّهُ فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ لَآيَةً لِّقَوْمٍ يَتَّقُونَ ۝

و در آنچه آفریده است خدا تعالی در آسمانها و زمین نشانی نیست گروهی که می ترسند

مِنْ بَعْدِ ذَٰلِكَ ذُرِّيَّتُكُمْ فَاعْبُدُوهُ أَفَلَا تَذَكَّرُونَ ۝ إِلَيْهِ مَرْجِعُكُمْ
من بعد از ذریه گریس از دستوری داودن خدا و برادرش فاعت این کلام روش فاعت الیه است و اثبات
منفاعت مازون ذلکم الله آن خداوندی که موصوف است بصفا خلق و تدبیر و استیلا و تکریم و کارشماست و غیره
چنین و در این صفها شکر نیست فاعبد و کایس در این بیکای استیلا و تکریم و کارشماست و غیره
کنید سستی عبادت است به عبودان شما الله سبواست مرجعکم جمعاً از کثرت شایسته موت نشور نیز پس آمده باشد
جواب سوال در وعد الله وعده و دشمارا خدای وعده و اولی حقا است و است الله ببدن و خلق و برستند
خدا تعالی که در اول بیافریند خلق را و بعد از آن بعد از مردن زنده گرداند و در مقصود از ابد و عاده و ثواب عقاب
چنانچه فرموده است لیکن ی الذین اصنوا اما جزویدان که گردیده اند و عملوا الصالحات و عملها پسندیده کرده اند
بالقسط بعد خود با شکافات کند ایشانرا بعد المعنی بر عایت عمل که در مورد فرموده باشند یا ایمان ایشانرا عمل است
و در برابر آن شکر علم عظیم و این وجه بر مقابل وجه است چه ارا و ف میکنند این کلام را بقوله الذین کفر و اولی حقا
شدیم که شکر حق حقیقه ایشانرا است از آید که درون که چون بخورند حشا و اسعای ایشان باده باده
و وعده آت الله و دیگر ایشانرا بود خدای درون که تحقیق نماید کائنات سبب که بودند برای رسول که فرستاد
کافری شدند هو الذین است آن خداوندی که قدرت کامله جعل الشمس گردانید آفتاب را ضیاء و نور
و القمر نوراً و ماه را خداوند نور عطا بر آنکه اگر روشنی بالذات باشد ضیاء است و اگر بعرض باشد نور است و در افکار
آمده است که حق سبحانه و درین آیت تنبیه فرموده ما آنچه آفتاب بذات خود نیست نور نیست بعضی نور میشود و آن بمقدار
مقابل است با شمس چنانچه در علم نیست بین شد و قدر و تقویر که در کمال از شمس نور متنازل بر ترها بر فلک بقره میشود
و شهر است که تقریر کرد برای آفرینشها است و شکرگاه که معین و مشهور است و قریب ایشانرا و قریب قطع نری می
لتعلموا تا بداند شما عدد السنین شمار سالها و چون سال مشتمل بر ایامها باشد و کراهه کرد و الحسب نماید شمار
اوقات از ماهها و روزها و در معاملات و مهات خود و ما خلق الله ذلک تا فرید خدا آنچه مذکور شد و الا الحق مگر
بیتنی باز و گویند با معنی لام است یعنی بر بیان حق تفصیل لایات روشن نمیکند و خص فیل میخواند یعنی حد بیان می

دلیل قدرت خود را بفرموده میفرماید
و الذین اصنوا اما جزویدان که گردیده اند و عملوا الصالحات و عملها پسندیده کرده اند
بالقسط بعد خود با شکافات کند ایشانرا بعد المعنی بر عایت عمل که در مورد فرموده باشند یا ایمان ایشانرا عمل است
و در برابر آن شکر علم عظیم و این وجه بر مقابل وجه است چه ارا و ف میکنند این کلام را بقوله الذین کفر و اولی حقا
شدیم که شکر حق حقیقه ایشانرا است از آید که درون که چون بخورند حشا و اسعای ایشان باده باده
و وعده آت الله و دیگر ایشانرا بود خدای درون که تحقیق نماید کائنات سبب که بودند برای رسول که فرستاد
کافری شدند هو الذین است آن خداوندی که قدرت کامله جعل الشمس گردانید آفتاب را ضیاء و نور
و القمر نوراً و ماه را خداوند نور عطا بر آنکه اگر روشنی بالذات باشد ضیاء است و اگر بعرض باشد نور است و در افکار
آمده است که حق سبحانه و درین آیت تنبیه فرموده ما آنچه آفتاب بذات خود نیست نور نیست بعضی نور میشود و آن بمقدار
مقابل است با شمس چنانچه در علم نیست بین شد و قدر و تقویر که در کمال از شمس نور متنازل بر ترها بر فلک بقره میشود
و شهر است که تقریر کرد برای آفرینشها است و شکرگاه که معین و مشهور است و قریب ایشانرا و قریب قطع نری می
لتعلموا تا بداند شما عدد السنین شمار سالها و چون سال مشتمل بر ایامها باشد و کراهه کرد و الحسب نماید شمار
اوقات از ماهها و روزها و در معاملات و مهات خود و ما خلق الله ذلک تا فرید خدا آنچه مذکور شد و الا الحق مگر
بیتنی باز و گویند با معنی لام است یعنی بر بیان حق تفصیل لایات روشن نمیکند و خص فیل میخواند یعنی حد بیان می

وَلَا ذَا طَعْنٍ لَهُمْ يَعْثَمُونَ وَلَا ذَا مَسٍّ لِّلْإِنْسَانِ الضَّرُّ دَعَانَا

و لا طاعت ما دارند سرگردان شده و بهیچ دهنی خویش و چون به درد رخ بآید و سگد بخارند

[illegible]

پس انتظار کنید هر آینه من با شما مظهر انیم

و چون بکشایم مردمان را رحمتی پس از سختی که رسیده مرد و ایشان

پنهان از آنچه بپایان سرگشته و میسازد و ما که در انوار و بنیاد و ایمان ایستاده ایم که اگر اشیای بیگانه یعنی شقیق بودند به بدین اسطفا

[illegible]

بسمی ارجع شاست پس نه واکسیر شایا با طعمه می که ده جز این نیست که وصف زنده کافی و نمایانند آتی است

لذت آن را بدو کند و محبوبت آن با او ماند و صفتی
 بنفیب خواند و بعد از آنکه از دل و دماغ و دایره روزی
 چند بر می خوردن از آن عالم دنیا جدا شد
 پس بسوی آخر حیات باز گشت و شهادت در روز
 قیامت حقیقتش که پس از آنست که شهادت در روز
 حتمی است با آنکه پس از آنست که شهادت در روز
 آن پادشاه فراموش داد و از آنکه شهادت در روز
 نیست که فراموش داد و از آنکه شهادت در روز
 بعد از آنکه فراموش داد و از آنکه شهادت در روز
 که از آنکه فراموش داد و از آنکه شهادت در روز

[illegible]

که بگوید که نه این امان آوردند الخفنی مشهور چندی و پنهان میگوست یعنی پشت در برآمده افروزی از پادشاه که بفرقی فضل و کرامت فرماید که نه خنی برای حمله است و یکی یکی را ده تا که یکی را ده و بیشتر یعنی مغررت است و زیاده شنود می حضرت قریب است و در ده تا که ده
کرزیه و محبت است و قوی و جلد و پانچ و دونه و طعنه و در آخرت حساب نه ناید و گفته اند حساب است که بر این پشت و در کند هر چه خواسته بر ایشان بیارد و صبر و مقاومتان بر این که زیاده نقایش مثل تکی است که بعضی که در پشت باز بران کرم سازد و قایم شود و پشیده نگردد
و در ده تا که ده

انجا در ياد هر شخصه آيې پېش فرستاده بود و رجوع گرواننده شوند بسوی خدا مالک حقيقه است

و عقل و فطرتی داشته
بشماران مایه یعنی بیاید و بشکلی
خفا اشکفت جوامی ایکن ازین فرستاده است
از اعمال منع دفع و مزار گردانیده
بسی از آب و عقاب خدای
خوایم که

تفسیر

الْحَقُّ وَضَلُّ عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَفْتَرُونَ ۚ قُلْ مَنْ رَزَقُكُمْ مِنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ

وگمشت از ایشان آنچه افترا میکردند بگو که روزی میدهند شما را از اجناس آسمان و زمین

أَمْ نَجْعَلُ السَّمْعَ وَالْأَبْصَارَ وَمَنْ يُخْرِجُ الْحَيَّ مِنَ الْمَيِّتِ وَيُخْرِجُ الْمَيِّتَ مِنَ الْحَيِّ

آیا بگشاید که خداوند بگشاید گوش و چشم را و کیست که بیرون آورد زنده را از مرده و بیرون آورد مرده را

مِنَ الْحَيِّ وَمَنْ يَدَّبُرُ الْأُمُورَ فَيَقُولُونَ اللَّهُ فَقُلْ أَفَلَا تَتَّقُونَ ۚ فَذَلِكُمُ اللَّهُ

از زنده و کیست که تدبیر کند کار را و بگوید که خداوند است بگو با چه خدایان بکشید پس نیست خدا

رَبُّكُمْ الْحَقُّ فَمَاذَا بَعْدَ الْحَقِّ إِلَّا الضَّلَالُ فَأَنْتَ تُصِرُّونَ ۚ كَذَلِكَ حَقَّتْ

پروردگار حقیق شما پس چیست بعد از حقیق مگر گمراهی پس اگر گمراه گردانیده میشوند همچین نتایج شد

كَلِمَتُ رَبِّكَ عَلَى الَّذِينَ يُفْسِقُونَ إِنَّهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ ۚ قُلْ هَلْ مِنْ شُرَكَائِكُمْ

فصار پروردگار تو برین فاسقان که ایشان ایمان ندارند بگو آیا هست از شرکایان شما

مَنْ يَبْدُو الْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهُ قُلْ اللَّهُ يَبْدُو الْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهُ فَأَنْتَ

ساز نو کند آفرینش را باز دوباره کند پس بگو خدا تو میکند آفرینش را باز دوباره کند پس از شما

تُؤْمِنُونَ ۚ قُلْ هَلْ مِنْ شُرَكَائِكُمْ مِمَّنْ جَعَلَنِي إِلَى الْحَقِّ قُلْ اللَّهُ

برگرداننده می شود بگو آیا هست از شرکایان شما که بگرداند بسوی حق بگو الله

الْحَقُّ خدایان ایشان بر حقیقت یا متولی امور ایشان برستی و ضلّ عنهم و گم گردان از کافران مما كانوا یفکرون

آنچه هستند که افترا می کنند از شفاعت بتان و حال آنکه بتان از ایشان بسزای می نماید قُلْ مَنْ يَشْرُو نَفْسَهُ بِكُفْرٍ

بگمشت که شمار روزی میدهند قُلْ السَّمَاءُ آتِ السَّمَاءِ از آسمان که باران می باراند و الا فاض و از زمین که گیاه و حبوب میرواند

أَمْ نَجْعَلُ السَّمْعَ وَالْأَبْصَارَ وَمَنْ يُخْرِجُ الْحَيَّ مِنَ الْمَيِّتِ وَيُخْرِجُ الْمَيِّتَ مِنَ الْحَيِّ

آیا بگشاید که خداوند بگشاید گوش و چشم را و کیست که بیرون آورد زنده را از مرده و بیرون آورد مرده را

مِنَ الْحَيِّ وَمَنْ يَدَّبُرُ الْأُمُورَ فَيَقُولُونَ اللَّهُ فَقُلْ أَفَلَا تَتَّقُونَ ۚ فَذَلِكُمُ اللَّهُ

از زنده و کیست که تدبیر کند کار را و بگوید که خداوند است بگو با چه خدایان بکشید پس نیست خدا

رَبُّكُمْ الْحَقُّ فَمَاذَا بَعْدَ الْحَقِّ إِلَّا الضَّلَالُ فَأَنْتَ تُصِرُّونَ ۚ كَذَلِكَ حَقَّتْ

پروردگار حقیق شما پس چیست بعد از حقیق مگر گمراهی پس اگر گمراه گردانیده میشوند همچین نتایج شد

كَلِمَتُ رَبِّكَ عَلَى الَّذِينَ يُفْسِقُونَ إِنَّهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ ۚ قُلْ هَلْ مِنْ شُرَكَائِكُمْ

فصار پروردگار تو برین فاسقان که ایشان ایمان ندارند بگو آیا هست از شرکایان شما

مَنْ يَبْدُو الْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهُ قُلْ اللَّهُ يَبْدُو الْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهُ فَأَنْتَ

ساز نو کند آفرینش را باز دوباره کند پس بگو خدا تو میکند آفرینش را باز دوباره کند پس از شما

که خدا می بیند و الا فاض و از زمین که گیاه و حبوب میرواند
آیا بگشاید که خداوند بگشاید گوش و چشم را و کیست که بیرون آورد زنده را از مرده و بیرون آورد مرده را
از زنده و کیست که تدبیر کند کار را و بگوید که خداوند است بگو با چه خدایان بکشید پس نیست خدا
پروردگار حقیق شما پس چیست بعد از حقیق مگر گمراهی پس اگر گمراه گردانیده میشوند همچین نتایج شد
کلمه ربی بر آنکه فاسقند که ایمان ندارند بگو آیا هست از شرکایان شما
پروردگار تو برین فاسقان که ایشان ایمان ندارند بگو آیا هست از شرکایان شما
ساز نو کند آفرینش را باز دوباره کند پس بگو خدا تو میکند آفرینش را باز دوباره کند پس از شما

الْحَقُّ خدایان ایشان بر حقیقت یا متولی امور ایشان برستی و ضلّ عنهم و گم گردان از کافران مما كانوا یفکرون

بلکہ دروغ شمرده اند چرا که فرائز رسیده اند بدانش و سکه و هنوز نمانده است مصداق وعده وی همچنین دروغ شنیدند آنانکه

[illegible]

برخ جشن می کنند و روزیکه بر انگیزد خدا ایشان را گویا درنگ نموده بودند الا ساعتی از روز

عدم بصراً فیض را و آن کی بینند بدیده بصیرت یعنی مقصود از دیدن چشم سر مشاهده دلایل اعتبار است و چشم

۴
وایشان از ان محروم و بی نصیبی نیست که می
چرخشده و ممکن است که اعمی صاحب بصیرت و پیاپی
چرخ را که اعمی از ان کمال انسانی و عقول ایشان
بدر شکستهای سلب کند و اس و عقول ایشان
مردمان هیچ چیز بی مردمان آنست که از ادراک آیات
را که انسانی و تدبیر و تدبیر و تدبیر و تدبیر و تدبیر
نم کنند بر نفسهای خود و تدبیر و تدبیر و تدبیر و تدبیر
قدرت است در این است که در تدبیر و تدبیر و تدبیر و تدبیر
مراکات از ایشان فاست از ایشان فاست از ایشان فاست
قدرت است که در تدبیر و تدبیر و تدبیر و تدبیر و تدبیر
بر کفر حق نیست و حق نشود که در تدبیر و تدبیر و تدبیر و تدبیر
بسیار بر بی و در تدبیر و تدبیر و تدبیر و تدبیر و تدبیر
وضع نیست میخواند یعنی در تدبیر و تدبیر و تدبیر و تدبیر
را و انبیا و از و در تدبیر و تدبیر و تدبیر و تدبیر و تدبیر
ایشان از کوتاه مایه گان که در تدبیر و تدبیر و تدبیر و تدبیر
مکرده اند از کوتاه مایه گان که در تدبیر و تدبیر و تدبیر و تدبیر
از و در تدبیر و تدبیر و تدبیر و تدبیر و تدبیر و تدبیر
عذاب قبر بر این است که در تدبیر و تدبیر و تدبیر و تدبیر
عذاب در تدبیر و تدبیر و تدبیر و تدبیر و تدبیر و تدبیر
که اگر کفر در تدبیر و تدبیر و تدبیر و تدبیر و تدبیر و تدبیر
ایشان ساخته نه خودی و جواب میگویند
که بصورت بسبب صورت است که در تدبیر و تدبیر و تدبیر و تدبیر
شدت احوال قیامت است که در تدبیر و تدبیر و تدبیر و تدبیر
عذاب قبر و عذاب ان کیست که در تدبیر و تدبیر و تدبیر و تدبیر
و چون از و در تدبیر و تدبیر و تدبیر و تدبیر و تدبیر و تدبیر
قیامت و حق و

شناسا باشند یا یکدیگر زبان کارشند آنانکه دروغ داشتند ملاقات خدا را نبردند راه یافتگان

و اگر بنام نرا بعض آنچه و عده ی کیم بایشان یا بیزایم ترا بهر حال بسوی ما جرحه ایان است با خدا صلوات

انجمنی کنند و مراستی را پیغامبری بهت پس چون آمدنیا مبرائشان فیصل کرده متود میان ایشان با لطف و مرأشان

ستم کردہ نشود و مگوئند کے باشند این وعدہ اگر مستند راست گوئی جو نمی توانم برائے خود

زمانی در سردی مگر آنچه خواسته است خدا مرا کردی راضیامی هست چمن آید میعاد ایشان بس توقف نکند

ساعتی و نه سبقت کنند

خستاری طلعت از آن عذاب آید گشتار آن باز و قتلش تحقق شد و آسمان آن را بر آید و آنگاه که گفتند و آنگاه که گفتند و آنگاه که گفتند

وَأَمَّا الْفُلُ فَأَنزَلْنَاهُ ذِكْرًا لِّعِبَادِنَا إِنَّهُ لَكَادِمٌ فَالِقَ الْيَمِّ مُتَجِدِّدٌ

باسمہ پیش ازین سبب نور انجمنِ یکتا الٰہی و تعالیٰ کے قیام کے بعد از یہ یلدرم موسیٰ سعدی و محسین الدین بن علی

[illegible]

مُشْتَدِّينَ وَبِرْدِندَارِهِ يَافَتَانِ وَأَمَّا نَبِيُّكَ وَالْكَوْنُ بِمَا تَرَى تَبْصُرُ الَّذِي بَعْضُ الْأَنْجِي يُغْدِهُمُ رَهْدَهُ وَأَدِيمُ كَفَالِ الْفِرْدِ

وان بالحق جمع از ایشان بود در روز بدر او متوفی شد یاستونی ساریم تر قبل از از اهل آن بود بدان که آن محنت و دواغ

عَوَابِدِ سِدِّیقِی الرَّاسِخِامِ یَتِیْمِ اَیْتَانِ دِ دِیَاوَلُو دِ یَتِیْمِی وَ لِیْنَا یَسْ لَبُورِ مَاسْتِ مَرِ جَعِ عَمِّ بَا زَشْتِ اَیْتَانِ وَ تَرَا دِرِ

اَحْرَبُ مَا يَمُرُّ بِعَدَابِ اِيْتَانِ كَرَّمَ اللهُ بِسَ حَذَابِ بِنْدَارِ اَرَاغَتِ اَنْ يَأْتِيَسْ اَزْ لَوْحِي مُنْهِيْدٌ لَوْ اِهْتِ عَلَيَّ مَا يَفْعَلُوْنَ

[illegible]

جس کو بیحدِ دلچسپی سے پڑھیں (سورۃ النور) رسول رب العالمینؐ کی ولادت اور وہ

وَأَمَّا الْفُلُ فَأَنزَلْنَاهُ ذِكْرًا لِّعِبَادِنَا إِنَّهُ كَانَ كَافِرًا

مستحقان از آن

وَمِنْهُمْ مَنْ يَخُفُّهُمْ أَمْثِلَ الْبَقَرِ لَا يَنْفَعُهُمْ إِذَا فَجَّرَهُ النَّارُ وَلَمْ يُخَذِّعْ لَهَا الْكَافِرُ ۖ أُولَٰئِكَ هُمُ الْمُتَكَبِّرُونَ

کتابخانه اگر مهندس شما است که با او در دهه مخاطب حضرت مغرورست بر من و از آنکه این اشعار را بخواند و مراکز قضا و آراء

وَلَا تَقْعَبُوا نَفْسَكُمْ أَنْ يَرْجِعَ إِلَيْكُمْ قَادِرٌ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ عَظِيمٌ

الَا مَكْشَا اللَّهُ لَمَّا نَجَّيْهِ خَدَائِشَ يَسْ جَيِّدَةً اسْتِعْجَالَ كَنَمٍ وَرَطْلِبَ فُرْجِي بِرَأْفَتِهِ شَمَادَ رَنْزُولِ عَذَابٍ وَعَقُوتِ رَشَالِكَا أَمَدَةٍ

مربر لروی را اجل و قی سنجی را ایستاد اذ اجاء چون یاید اجلهم وقت عذاب ایشان فلا یستأخرون

پس واپس می آیند از اجل خود مساعد اند زانی و لایق مصلحت و بی نیکی نیکو بدان تهدید مشرکان است بآنکه ساعت بسا

کتاب بی برآمد و ایستاد و بکلیب در در و در کار نما شد و بعد از آن خوب اظهار سرب و دامت سود و ندارد فرد

[illegible]

تَسْتَعْجِلُونَ ثُمَّ قِيلَ لِلَّذِينَ ظَلَمُوا اذْوَ قُوا عَذَابَ الْخُلْدِ هَلْ تُجْزَوْنَ لَهَا

بشقاب می طلبید یا خرا بارگفته شود سنگاران را بچشید عذاب جاوید جزا داده نمی شود

اَلَا تَابِعُونَ كُنْتُمْ تُكْسِبُونَ وَيَسْتَبِينَ نَا حَقُّهُ قُلْ اِنِّي رُبِّيْ اِنَّهُ حَقُّ وَمَا اَنْتُمْ

میگردید میگردید و می پرسند ترا آیا درست است این وعده بگواری قسم پروردگار من بر آئینده وی درست است

بِمُعْجَزَاتِهِ وَلَوْ اَنْ لِّكُلِّ نَفْسٍ ظَلَمَتْ مَا فِى الْاَرْضِ لَافْتَدَتْ بِهٖ وَاَسْرَوْا

عاجز کننده نیستید و اگر باشد بر نفس ستم کننده را آنچه در زمین است البته فدیه خود و پدر آنرا و در ضمیر خود دارند

النَّدَامَةُ لَمَّا رَاوُا الْعَذَابَ وَفُضِيَ بَيْنَهُمْ بِالْقِسْطِ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ اَلَا اِنَّ

پشیمانی حزن به بینند عذاب را و فیصل کرده شود میان ایشان بعد از برایشان ستم کرده شود آه و باش بر آئینده

لِلّٰهِ مَا فِى السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضِ اَلَا اِنَّ وَعْدَ اللّٰهِ حَقٌّ وَلٰكِنْ اَكْثَرُهُمْ

خداى راست آنچه در آسمانها و زمین است آگاه باش بر آئینده وعده خدا راست است ولیکن بیشترى ایشان

لَا يَعْلَمُونَ هُوَ يُحْيِى وَيُمِيتُ وَاِلَيْهِ تُرْجَعُونَ يَا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ

نمی دانند او زنده می کند و می میراند و بسوی وی گردانیده شود ای مردم

جَاءَتْكُمْ مَوْعِظَةٌ مِّنْ رَّبِّكُمْ وَنُفَعَاءُ لِّمَا فِى الصُّلُوٰهِ وَهَدًى

آمده است به شما پند از پروردگار شما و شفای آن علت را که در سینه باست و راه نمودن

تَسْتَعْجِلُونَ شتاب می نمودید شتاب قیل پس گفته شود بعد از نزول عذاب

بِرَجْوِ الشَّرْكِ وَتَكْذِيبِ الْاِيْمَانِ بَاسِ مَقْبُولِ نِمْتُ ذُو قُوَّةٍ خَيْرٌ عَذَابِ الْخُلْدِ عَذَابِ جَاوِدَانِ رَاكِهِ الْمِمْ

بود هل تجزَوْنَ آیا جزا داده میشود یعنی جزای دهنده شمارا ایما کنند مگر آنچه بودید که به عمر تکسبون کسب می

کردید از کفر و عصیان آورده اند که می بن خطب از یهود مدینه قبل از حجت آن حضرت تجارت بکه رفت بود چون

بحرم رسید و طنطنه دعوت حضرت رسالت پناه شنید مجلس شریف ایشان آمد بعد از استماع قرآن پرسید که ای محمد

اجادانت ام بازل ابن دعوت که می کنی بجز است یا بهزل و این کلام که می خوانی بر راستی است یا با بازی حق سبحانه آیت

فرستاد و کَسَبْتُمْ نَارًا وَخَبَرْتُمْ بِسُنْدِ الْقُرْآنِ وادعا نبوت آحق هو آحق و راست است این و گفته

اند ستمگران از وعید یا بعث یا قرآن می پرسیدند که حق است یا بی جواب آمد قُلْ اِنِّي وَرَبِّيْ مُحَمَّدٌ اَرَى بَیْنَ يَدَيَّ

مِنْ اِنَّهُ كَحُجْرَةٍ بَرِیْثِكُمْ دَعْوَى مَنْ يَّا قُرْآنِ یا بعث یا عذاب موعود حق است و راست و درست و ما انتم

و نیستید شما معجزین عاجز کننده گان خداى را از عذاب کردن یعنی عجز بقدرت او راه نیابد و شما عذاب وی از خویش باز

نموانید داشت و لو اَنْ لِّكُلِّ نَفْسٍ ظَلَمَتْ مَا فِى الْاَرْضِ لَافْتَدَتْ بِهٖ وَاَسْرَوْا

مَا فِى الْاَرْضِ آنچه در زمین است از مال و متاع لافتنده به بر آئینده فدیه دارد تا خود را از عذاب باز خرد

وَاَسْرَوْا النَّدَامَةَ وپوشید پشیمانی خود را از یاران و هواداران خود که مباد از ایشان سرزنش و طاعت شنوند

یا آنکه مبهوت شوند از قبول عذاب و بر لطف قادر نباشند و در تاج التفسیر آورده که در میان حضرت و خداست رادر

در و نهامی خویش و گفته اند اسرار بجهت اظهار است و این از لغات متعارفه باشد مضمونش آنکه مشرکان اظهارند است

کنند از اعمال خود که اسرار و العذاب آن هنگام که به بینند عذاب را و قضی بینت هم و حکم کرده شود میان یونان

و کافران یا رؤسا و اتباع یا ظالمان و مظلومان یا فاسقین یا فاسقین و راستی و هم لا یظلمون و ایشان ستم دیده

نشوند به نقصان ثواب و افزون عقاب اَلَا اِنَّ لِلّٰهِ بِاَنْتُمْ اَنْتُمْ بَدْرُ سِتِّیْ که مر خدا را است مَا فِى السَّمٰوٰتِ آنچه در آسمان

هاست و آنچه در زمین است پس بعد از کافران اخراج ندارد و بر ایصال ثواب و عقاب قادر است اَلَا اِنَّ

بشقاب می طلبید یا خرا بارگفته شود سنگاران را بچشید عذاب جاوید جزا داده نمی شود

وَقَدْ لَكُمُ الْاَيْنَةُ اِنَّ الَّذِيْنَ كَفَرُوا هُمْ اَوْلٰى عَذَابًا مُّشْتَرِكًا اَلَا اِنَّ عَذَابَ الْاَوْثَرِ لَشَدِيدٌ

وَرَحْمَةً لِّلْمُؤْمِنِينَ قُلْ بِفَضْلِ اللَّهِ وَبِرَحْمَتِهِ فَبِذَلِكَ فَلْيَفْرَحُوا هُوَ خَيْرٌ

و بخشایشی سلسلانی را بگو بفضل خدا و برحمت او باین چیز باید که شادمان شوید آن بهتر است

يَتَأْتِيهِمْ قُلُوبُهُمْ قُلْ أَرَأَيْتُمْ مَا أَنزَلَ اللَّهُ لَكُمْ مِنْ رِزْقٍ فَجَعَلْنَاهُ مِنْ حَمَلٍ مَرْجُلًا

از آنچه جمع می کنند بگو آیا دیدید چیزی را که فرود آورده است خدا برای شما از جنس روزی پس ساختید بعضی از حلال و بعضی از حرام

قُلْ اللَّهُ أَذِنَ لَكُمْ أَمْ عَلَى اللَّهِ تَفْتَرُونَ وَمَا ظَنُّ الَّذِينَ يَفْتَرُونَ عَلَى اللَّهِ

بگو یا خدا اذن داده است شما را بر خدا دروغ می بندید و محبت گمان آنرا که انفرای کند بر خدا

الْكِبْرُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِنَّ اللَّهَ لَذُو فَضْلٍ عَلَى النَّاسِ وَلَكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَشْكُرُونَ

در وعظا سر و ز قیامت یعنی خدا بایشان چه عواذ کرد و ز قیامت بر آید خدا اذن و فضلست بر مردمان و لیکن بیشتر از ایشان سپاس

وَمَا تَكُونُ فِي شَأْنٍ وَمَا تَتْلُوا مِنْهُ مِنْ قُرْآنٍ وَلَا تَعْمَلُونَ مِنْ عَمَلٍ إِلَّا

و نمی باشی در هیچ شغلی و نمی خوانی هیچ آیتی را از طرف خدا آمده و نمی کنید هیچ کاری را

كُنَّا عَلَيْكُمْ شُهُودًا إِذْ تُفِيضُونَ فِيهِ وَمَا يَعْزُبُ عَنْ رَبِّكَ مِنْ مِثْقَالِ

بسیستم بر شما مطلع چون در می آید با نگر و پوئیده می شود از پروردگار تو بسنگ

ذَرَّةٍ فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي السَّمَاءِ وَلَا أَصْغَرَ مِنْ ذَلِكَ وَلَا أَكْبَرَ إِلَّا

و ذره در زمین و ذره در آسمان و نیست خرد تر از آن و نه بزرگ تر از آن نوشته شده است

ع

باید از سر و ز قیامت بر آید خدا اذن و فضلست بر مردمان و لیکن بیشتر از ایشان سپاس
و نمی باشی در هیچ شغلی و نمی خوانی هیچ آیتی را از طرف خدا آمده و نمی کنید هیچ کاری را
بسیستم بر شما مطلع چون در می آید با نگر و پوئیده می شود از پروردگار تو بسنگ
و ذره در زمین و ذره در آسمان و نیست خرد تر از آن و نه بزرگ تر از آن نوشته شده است

وَرَحْمَةً لِّلْمُؤْمِنِينَ و مهربانی مرگ و دیگران را یعنی قرآن که نازل شده برای مردمان کتابست جامع چهره اعطا و که بجا حسن
اعمال ترغیب میکند و از معاصی انفعال تنفی می نماید مثل است بر حرکت علی و معانی او که از اراض شکوک و شبهات و مقام عقائد
فاسده باز می زند و سطوی بر حرکت نظری و بر آید چنین کلامی عین هدایت و محض رحمت خواهد بود و با علی زبانه کلام تو محض
هدایت و حکمت و زری پیام تو عین عنایت و رحمت به کشد کند کلام تو اهل عرفان را ز شورش و خاست بگشش ممت
و گفته اند قرآن مواظف نفوس است و شفافی صدور و برای ارواح و رحمت اسرار یا مواظفست مرعوم را و شفافت
مرغواص را و برای ست مواظف خواص را و رحمت از برای همه که بدان رحمت بر یک بر تبه خود رسیده اند قل بگو اے محمد شایه
کنید بفضل الله بفضل خدای که قرآن است و بر رحمت و رحمت او که دین اسلام است و گفته اند فضل قرآن ست و رحمت
آنکه را از اهل آن گردانید یا رحمت حضرت رسالت پناه است یا فضل توفیق ست و رحمت عصمت و در حق یق سلی
قدس سره آمده که فضل معرفت ست و رحمت توفیق دریافت آن و در عین المعانی آورده که فضل نعم ظاهر است و رحمت
نعم باطن یا فضل دخول جهان است و رحمت نجات از نیران یا فضل کشف غطا ست و رحمت شهود و لقاء صاحب کشف الاسرار
فرموده که از روایات میگوید که ای بنده مومن بفضل و رحمت من اعتماد کن بر طاعت و خدمت خود که اعتماد نیست
جز بفضل من و آسایش نیست جز بر رحمت من و هر کس را سر آمده است سر آمده مومنان فضل من و هر کس را خزانة الیت و خزانة
مومنان رحمت من بیست گرشاه را خزانة نهادن بود مومن به درویش را خزانة همین لطف و دست پس بعضی بر آنند
که معنی آیت اینست که بفضل و رحمت من فرود آمده مواظف و شفا قیذ الیک پس بدین که فرود آمد فلیفرحوا باید که
شاد شوند مومنان برای آنکه هوشیار و بهتر است تمام می جمع می کنند که قرآن از حطام دنیا که در معرض ذل
فناست قل بگو مشرکین عرب را آری شتم خبر بهیمر اما آنزل الله آنچه فرستاد خدای که بگو برای شما قیوم و زین
از روزی یعنی چهار یا یانی که خوردن آن حلال است فجعلتم پس شما ساختید و ما بنیاد برین نهادیم و از روزی که امر حلال
حرامی و حلالی بعضی را که از آن گفتید حلال است و بعضی را حکم کردید که حرام است چون بجزیره و سائبه و مانند آن و بعضی را
گفتید که بر جمعی حلال و بر جمعی حرام چه گفتید مانی بطون بنده الا نعام خالصه لک و کوننا و نحرم علی از واجبات قل بگو الله اذن لکم

پس اگر عرض کردید یعنی از گفته من زبان نماند است بودم از شما بیخبر بودم است بفرمایند که فرموده شده

مؤدّه فی سیرت ارباب حقّ اللہ پس برمدی و گشت کس در دم در مرغ لید ما نصر من یزید و جمعوا الین

[illegible]

[illegible]

مِنَ الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ وَأَوْحَيْنَا إِلَىٰ مُوسَىٰ وَأَخِيهِ أَنْ تَبَوِّا الْقَوْمَ كَمَا يُبَصِّرُونَهَا وَاجْعَلُوا

از گروه کافران دومی فرستادیم بسوی موسی و برادر وی که سخن ساز برای قوم خود در شهر خاها را برانگیخت

يَبَوِّتُمْ قِبَلَهُ وَارْقُمُوا الصَّلَاةَ وَكَثِّرُوا الْمُؤْمِنِينَ وَقَالَ مُوسَىٰ رَبَّنَا إِنَّكَ آتَيْتَ

خانه های خود را بجمله و بر پا دارید نشان را و بشارت ده مؤمنان را و گفت موسی ای پروردگار ما از حق تو داده

فِرْعَوْنَ وَمَلَأَهُ زِينَةً وَأَمْوَالًا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا رَبَّنَا لِيُضِلَّكَ سَبِيلَكَ بَنِي

فرعون و قبيله او را زينت و مالها بسيار در زندگانی دنیا ای پروردگار ما که گناه کاران را از راه حق ای پروردگار

إِسْرَائِيلَ عَلَىٰ أَمْوَالِهِمْ وَاشْدُدْ عَلَىٰ قُلُوبِهِمْ فَلَا يُؤْمِنُوا حَتَّىٰ تَأْتِيَ الْعَذَابَ الْأَكْبَرَ قَالَ

ایسرئیل را بر مال ایشان و سست کن بر دل ایشان که ایمان نیارند تا به عذاب عذاب در آورنده و گفت خدا

قَدْ جِئْتُكُمْ بِدَعْوَةٍ مُّصَدِّقَةٍ لِّمَا كُنْتُمْ تَدْعُونَ وَلَا تَتَّبِعُوا سَبِيلَ الَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ وَجَاءَ زَيْنَبُ

هر آینه قبول کرده شد دعای شما را بشارت بخشید و پروردگار را و آمد زینب

بَنِي إِسْرَائِيلَ الْبُخْرَاءُ فَتَبِعَهُمْ فِرْعَوْنُ وَجُنُودُهُ بَغْيًا وَعَدُوًّا وَكَرَّ الْغَرَقَ وَقَالَ لَمَسْتُ

بنو اسرائیل را از راه راست و پیوسته ایشان شدند فرعون و لشکر او از راه کینه و دشمنی تا و قتل رساند و گفت که ایسرئیل

أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا الَّذِي آمَنْتُ بِهِ بَنُو إِسْرَائِيلَ وَأَنَا مِنَ الْمُسْلِمِينَ أَلَمْ تَعْلَمْ أَنَّ

که نیست هیچ معبود مگر آنکه ایمان آورده اند بوسی بنی اسرائیل و من از مسلمانانم گفته شد ایسرئیل که از راه راست

مِنَ الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ

از گروه کافران یعنی از گروه کافران که از کفر و کفر ایشان یا از ملاقات با ایشان آورده اند که بعد از این

این قوم بموسی علیه السلام و اشتغال ایشان بعبادت حق سبحانه و تعالی فرعون بفرمود تا مساجد و معابد که بر سر محلات و

در میان اسواق ساخته بودند خراب کرده ایشان را از ادای نماز منع نمودن حق سبحانه موسی را فرمود تا درون خانه ایشان

معابد مقرر کنند تا کافران بعبادت ایشان مطلع گردند چنانچه میگویی و از حینا و وحی که بر ما الهی موسی را اختیار نمود

و برادر او هارون آن قوم که آنکه و اگر میجای بازگشت بر قوم خود بمحضرموسی تا در شهر مصر خانه که جوع کنند و

بهشت پرش خای تشبه ضمیر ایشان اشارت است تا آنکه تخصیص معابد و تعیین قلمه آن متعلق است باین قوم حیدر آن محل تمام

ایشان شود و بارون بود و اجعلوا و دیگر حکم که بر یکم بسازید تا هر دو بر قوم شما بموسی تذکره خانه های خود را گرفته ای قبلیه موسی یا موسی

قبل یعنی کبر موسی از برای کبر و در آن آیه و الصلوة ریاسی دارید نماز را در آن موضع جمع نمیکند نیست که آنجا و مساجد را قانت صلوات

تعلق برادر و بشارت ده موسی مومنان را بشارت ده و توحید و توحید شریعت است تا که بشارت و طغیه صاحب شریعت

است و آن مکه بود و قال موسی و گفت که در دعای خود که آیت آیه که آیت بدید که نود و فرعون و مملکت فرعون و گروه و

چیز که آن آتش کنند از لباس پیر و متاع خانه و کفو داده ایشان را باها از نفوذ و انعام و ضیاع فی الحیوة الدنیا این عیال فرموده که از

غلط مقرر ازین چشمه بهار که در آن سبب فضا ز بر جبهه و به تعلق فرعون دانست و توان او در آن موضع روان بود بدین سبب

آن ایام که توفیق قطره و مده بهر مومنان توفیق شد و سبب فضا از فضل ایشان گشت پس موسی از آن کرد دعای خود و گفت ای پروردگار ما

فرعون و قوم او را مال و زینت داده دیگر باره برای الحاح در تفرغ کار دعا کرد که ربنا ای آفریدگار ما ایشان را واده لیضلوا واده لیضلوا

زندگان یعنی سبیلک از راه عبادت تو و عبادت فرعون خوانند ربنا الحسن ای پروردگار ما اثر مومنان علی افعالهم و افعال

ایشان یعنی صورت آنرا چون منتقل سازد بخیر و دیگر تا شکست ایشان بشکند و تاده گفته کرد دنیا و دین ایشان هم سنگ است بر همان سنگ

نقش داشت و سنگ فرموده که تمام اموال ایشان از نفوذ و طغیه و شیاد شمار هم سنگ شده و این یکی از آیات تسبیح بود و دیگر موسی

با سبب غلبه

در باب کار آن غرق است

در باب کار آن غرق است

در باب کار آن غرق است

در باب کار آن غرق است

در باب کار آن غرق است

در باب کار آن غرق است

در باب کار آن غرق است

در باب کار آن غرق است

در باب کار آن غرق است

در باب کار آن غرق است

در باب کار آن غرق است

در باب کار آن غرق است

در باب کار آن غرق است

در باب کار آن غرق است

در باب کار آن غرق است

در باب کار آن غرق است

در باب کار آن غرق است

در باب کار آن غرق است

در باب کار آن غرق است

در باب کار آن غرق است

در باب کار آن غرق است

در باب کار آن غرق است

در باب کار آن غرق است

در باب کار آن غرق است

در باب کار آن غرق است

در باب کار آن غرق است

در باب کار آن غرق است

در باب کار آن غرق است

در باب کار آن غرق است

با جبریل در جواب او فرمود که آله ای ایمان می آری اکنون که اختیار نماز و عبادت و اعمال که توان فرمای کردی قبل

میش از این و بودی از نفسداران پس مرز بر مکان بیخدا انگیز یعنی رو آب آدم ترا بهمان جبهه قلمی بفرستد اما بش نشاند اما از کز لپس که آید و هرگز

سایه از مردمان از نشانههای مابجوانند و سرانینه جامی دادیم بنی امرلیق را به مقام یکم نوز می دادیم و از علم ایشان را

از اینها پس فطرت کردند آنکه آمد بایشان دانش یعنی در آن برآیند هر دو در کار تو حکم کند میان اینان در دوستانه

املا ف مبداء شند پس اگر در شکله از آخر فرو فرستادم لیسو نویسی انا مار که میخاند کتاب

پیش از تو همایه آمده است پیش تو وحی در دست از پروردگار تو ایس مشوا از شک آرند سخنان و میباش

از آنجا که دروغ داشتند آیات ما را آنجا که دشواری از زبان کاران برای آنجا ثابت شد برایشان

مکرم رود چو گار تر اریان نزارند ، اگر چه چایه با نشان بر نشاند ، تا آنکه به بیدار عذاب در دوشبند .

جس میں ایک اور شخص بھی تھا جس کا نام تھا "موسیٰ"۔

دشمنان در میان مال، نعمت خواجہ خود، یا بہ تربیت، و از سایر ممالک منتقل کرد و پس کفران نعمت مشاوردہ و دعویٰ جحالی انعام

[illegible]

وقته اظهار ايمان نمود جبرئيل ان خط را بدو نمود وقت هم لقبواي با تو عمل کرده اند پس جبرئيل مشتى از فوت دريا بر داشت و در دهان

خداوند بزرگوار، که نام او "الرحمن الرحیم" است و در قرآن مجید آمده:

وقت بر کار نگذارد که نافع نبوده، نوشه دار و که پس از مرگ بیمار دهند، فالیوم بخنک پس امروز بر اینم مابیند نک تن

مترسب ابی قوم همه سرکاردار بدن بر روی آب ایم اورده اند بر روی سر و کوس و کمره سندی سترل بعد

برابری و برآورد بازی که در روز شنبان اورامیت ختند نامی اسرائیل از یونان روح و مدله تسلیم یافته و زانست

عَلَمًا بَرْدَن جَمْعِي نَزْع دَاسِدَ اَمَن اَهَن بِهَلاي اَب نَكَمَ جَع اَو عَضِي رَسُوب دَر اَسَبَت اَيِسِي بِاَسَدَ زَايَات وَدَر تَبَانِي

است خوشی از آن که در دگر گرفته چون را گنار افگند تا هر مان منشد کس امر ما را اینست باین گفتند خواجه که ای پسران و دوستان مرا نه است

معنی عیادت بریدن و مرده اند که معقاب علی بن احوین در حدیثی بر بنی امیه و بنی امیه را میگوید که گفتون ما بنی امیه را میگوید

حاصلی از آنرا که امام باقر علیه السلام فرمود: عاقلی که به خواست خود است به لاف قدرت زنده می‌گردد و با لاف

هو وزبون با سده صاحبان در چون بسند و این لیس و بدی که بسیاری من الناس عرفان من ایما ارایت و اعلیون

والذين هم عن حق الله يتلون كتابه

[illegible]

Handwritten musical notation on a five-line staff, featuring various notes and rests.

کے عزیزوں کی طرح سب سے زیادہ عزیز اور سب سے زیادہ عزیز

[illegible][illegible]

بیشتر حقا علیها و بعد از آنکه از آنوقت که شرکان بیخ المؤمنین گماشیدم آوردند که از آن وقت که شما را امتدادان آورد

جزاین نیست که راه یافت رای خود و هر که گمراه شد جز این نیست که گمراه میشود و زبان خود و بیستم من و شما

[illegible]

قدس و زمود که مافوق تنه است در بخش از پیش بفرستد و نگارست بپست صورتی که ظاهر دارد اعتبار باطنی باید بر انبساط و خاصیت دایمیه

بستی نه دواړی زوی اما طاہرې برخلاف باهش بودو

[illegible]

در شب بهیت در شب بهتاب مراد بر ساک : از سگان دو مع و مع ایشان چه باک و الله اعلم بالصواب

[illegible]

پرو دکانو دلیکن بیشتر مردان ایمان نیدارند و کیم استیلا رتواند کیمیک بر بست بر

[illegible]

اللَّهُ كَذِبًا أُولَئِكَ يُعْرَضُونَ لَهُمْ نَذْرًا أَن يَتَّبِعُوا آلَ الْاِثْمِ وَيَقُولُ الْاِثْمُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ كَذِبًا

عَلَى رُءُوسِهِمْ أَلْعَنَهُ اللَّهُ عَمَّا كَانُوا يَعْمَلُونَ

وَمَنْ كَانَ لَهُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَنْبَاءٌ فَلَنَبْلُوَنَّكُمْ بِبَعْضِهَا بَلَاءً وَكُلَّ الَّذِينَ كَفَرُوا نَحْنُ جَاوِزُونَ عَنْهُمْ وَأَعْيَانُهُمْ وَلَدُنَا عَذَابٌ أَلِيمٌ

يَسْتَعْجِلُونَ السَّمْعَ وَمَا يُسْمَعُ إِلَّا يُسْمَعُ بِهِمْ وَتَوَسَّوْا بِهِمْ أَقْرَبَ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَإِلَى عَذَابِ اللَّهِ هُمْ صَارُونَ

وَلَا تَحْزَنْ عَلَيْهِمْ سَاعَةً مِنْ زَمَانٍ وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ

وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَآخَبُوا إِلَىٰ رَبِّهِمْ أُولَئِكَ أَصْحَابُ الْجَنَّةِ الَّتِي فِيهَا يَجْرِي الْأَنْهَارُ مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ وَفِيهَا أَنْبَاءٌ كَرِيمَةٌ وَأُولَئِكَ فِيهَا مُقَامُونَ

وَالَّذِينَ كَفَرُوا وَعَمِلُوا غَيْرَ صَالِحٍ أُولَئِكَ فِي الْعَذَابِ مُقَامُونَ

وَالَّذِينَ كَفَرُوا وَعَمِلُوا غَيْرَ صَالِحٍ أُولَئِكَ فِي الْعَذَابِ مُقَامُونَ

وَالَّذِينَ كَفَرُوا وَعَمِلُوا غَيْرَ صَالِحٍ أُولَئِكَ فِي الْعَذَابِ مُقَامُونَ

وَالَّذِينَ كَفَرُوا وَعَمِلُوا غَيْرَ صَالِحٍ أُولَئِكَ فِي الْعَذَابِ مُقَامُونَ

وَالَّذِينَ كَفَرُوا وَعَمِلُوا غَيْرَ صَالِحٍ أُولَئِكَ فِي الْعَذَابِ مُقَامُونَ

وَالَّذِينَ كَفَرُوا وَعَمِلُوا غَيْرَ صَالِحٍ أُولَئِكَ فِي الْعَذَابِ مُقَامُونَ

وَالَّذِينَ كَفَرُوا وَعَمِلُوا غَيْرَ صَالِحٍ أُولَئِكَ فِي الْعَذَابِ مُقَامُونَ

وَالَّذِينَ كَفَرُوا وَعَمِلُوا غَيْرَ صَالِحٍ أُولَئِكَ فِي الْعَذَابِ مُقَامُونَ

وَالَّذِينَ كَفَرُوا وَعَمِلُوا غَيْرَ صَالِحٍ أُولَئِكَ فِي الْعَذَابِ مُقَامُونَ

وَالَّذِينَ كَفَرُوا وَعَمِلُوا غَيْرَ صَالِحٍ أُولَئِكَ فِي الْعَذَابِ مُقَامُونَ

وَالَّذِينَ كَفَرُوا وَعَمِلُوا غَيْرَ صَالِحٍ أُولَئِكَ فِي الْعَذَابِ مُقَامُونَ

کَرِهُونَ وَيَقُومُوا اسْأَلْكُمْ عَلَيْهِ مَا لَأَنْ أَجْرِي إِلَّا عَلَى اللَّهِ وَمَا أَنَا بِطَارِدٍ

ما و ایستان یسٹہ خواہیم و خورہ این ندہ استند ایشان از عی و در میان فرقی بود بی سہستی و ہر دوگون زہر و خور و از یک محل نریز
شد زہر و زان دیگر عمل ہر دوگون آہر کیا خورند و آب زان یکریزند خون ز دیگر رشک آب دکان و خورند از یک آب و خورہ این کی خالی و

[illegible]

الَّذِينَ آمَنُوا أَنَّهُمْ مُلْقَوْنَ أَيْدِيَهُمْ وَلَكِنِّي أَرْكُمُ قَوْمًا يَجْتَلُونَ وَيَقُومُونَ

بر مسلمانان معنی از صحبت خود هرگز نباشد ایشان ملاقات کنندگان را برود و کار خویش و لیکن من سیم شمارا قوی که جهات میکند و ایستاد

يَنْصُرُنِي مِنَ اللَّهِ إِنْ طَرَدْتَهُمْ أَفَلَا تَذَكَّرُونَ وَلَا أَقُولُ لَكُمْ مَعْدِي خَزَائِنُ اللَّهِ

از عقوبت خدا اگر برانم ایشانرا آیا پند نمی گیرید و میگویم بشما که نزدیک من خزینههای خداست و نه آنکه میدارم

وَلَا أَعْلَمُ الْغَيْبَ وَلَا أَقُولُ إِنْ مَلَكَ إِلَّا أَقُولُ لِلَّذِينَ تَزَوَّجْتُمْ مِنْكُمْ

عجب را و نمی گویم که فرستادم و نمی گویم آنرا که بخواری می نگرید بدیشان پیغمبر شما که نخواهد داد خدا بایشان

يُؤْتِيَهُمُ اللَّهُ خَيْرًا اللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا فِي أَنْفُسِهِمْ إِنِّي إِذًا مِنَ الظَّالِمِينَ قَالُوا

پیغمبر معنی خدا دانا تر است بآنچه در ضمیر ایشانست بر آنکه من آنگاه از ستم کاران باشم گفتند ای نبی خجسته سکاره

يُنْفِخُ قَدْ جَادَلْتَنَا فَكُنتَ جِدَالَنَا فَإِنَّا بِمَا نَعُدُّكَ أَنتَ مِنَ الصَّادِقِينَ

کردی ما را پس بسیار کردی سکاره ما را پس بیار آنچه وعده می کنی اگر کسی از راست گوینان

قَالَ إِنَّمَا يَأْتِيكُمْ بِهِ اللَّهُ إِنْ شَاءَ وَمَا أُنْتُمْ بِمُعْجِزِينَ وَلَا يَنْفَعُكُمْ

گفت جز این نیست که بیارد آنرا شما خدا اگر خواهد و شما عاجز گشته نیستید و سود نمی کند شمارا

نَصْحِي إِنِ ارْتَبْتُمْ أَن أَفْضَحَ لَكُمْ إِنْ كَانَ اللَّهُ يُرِيدُ أَنْ يُغْوِيَكُمْ

تصحیح من اگر خواهم که نصیحت من اگر خواهم که نصیحت کنم شمارا اگر خدا خواسته باشد که گمراه کند شمارا

الَّذِينَ آمَنُوا أَنَّهُمْ مُلْقَوْنَ أَيْدِيَهُمْ لَقَدْ جَاءَتْهُمْ مِنْ رَبِّهِمْ الْبَيِّنَاتُ وَأُولَئِكَ

خود را و بقریب اوفان خواهند بود پس چگونه برانم ایشانرا و لیکن می بینم شمارا قومی که اجتماع میکنند

مِنْ اللَّهِ إِنْ طَرَدْتَهُمْ أَفَلَا تَذَكَّرُونَ إِيَّاكُمْ وَمَنْ يَنْصُرُنِي مِنَ اللَّهِ إِنْ طَرَدْتَهُمْ أَفَلَا تَذَكَّرُونَ

طرد ایشان می نماید گفتند تو این همه صفت ایشان میکنی و حال آنکه ایشان بظاهر با تو موافقت دارند و باطن مخالف تو اند و فرمود

وَلَا أَقُولُ لَكُمْ مَعْدِي خَزَائِنُ اللَّهِ إِنْ شَاءَ وَمَا أُنْتُمْ بِمُعْجِزِينَ وَلَا يَنْفَعُكُمْ

تا از بواطن مردمان خبر دهم و لا اقول و میگویم ای ملک بدرستی که من فرشته ام تا شما گوید که ما انت الان بشر مثلنا و لا اقول و

نمیگویم للذين تزوجتكم منكم انما ياتيكم به الله ان شاء و ما انتم بمعجزين و لا ينفعكم نصيحتي ان ارتبتم ان افصح لكم ان كان الله يريد ان يغويكم

الله خیر اگر نخواهد داد خدا منی ایشان را نیکی چه آنچه حق تقایم در آخرت برای ایشان آماده کرده است به ازان

ست که شمارا در دنیا داده الله اعلم خدا منی و انا تراست بهما فی انفسهم با آنچه در نفسهای ایشان است از

صدق و اخلاص و اگر من حکم با سلام ایشان کنم در ظاهر ای ای اذ اليمين الظالمين بدرستی که من آنهم گام باشم از

سنگاران چه انبیا را حکم بر ظاهر است قالوا گفتند بیفوح قد جادلنا فی نوح با ما مجادله و محاصمه دی فاکثرت جدالنا

بسم بسیار گردانیدی جدال را با ما و در روز کشیدی قاتلنا بما تعدنا پس بیار آنچه وعده دادی از عذاب

ان كنت اكرهتي من الصادقين از راست گوینان در وعید خود قال گفت نوح ما انما جرایب نیست یا نبی که

به الله بیار و بشما خدا منی تعذیر ان شاء الله اگر خواهد عاجلا با اجلا و ما انتم بمعجزين و نیستید شما عاجز کننده گان خدا را از تعذیب خود با آنکه بستیید یا بگریزید و لا یففعکم و سود نمیدارد شمارا نصیحتی نصیحت کردن من ان

ارتدت اگر خواهم آن انصحکم که آنکه نصیحت کنم مر شمارا ان كان الله يريد ان يغويكم اگر هست خدا منی که

میخواهد آن ان يغويکم که آنکه شمارا گمراه سازد درین کلام تقدیم و تاخیر است تقدیرش آنکه اگر خدا اغواست شما خواهد و من خواهم که نصیحت کنم شمارا ان نصیحت ففع نمیرساند هو

2003

هسته ندرانی نمودند بیخامشان او را پیروی کردند نه مان هر سه در هسته ندره
و از بی انسان فرستاده شدیم

[illegible]

الدُّنْيَا لَعَنَهُ وَيَوْمَ الْقِيَمَةِ إِلَّا إِنْ عَادَ كَفَرُوا رَبَّهُمْ أَلَا بُعِدَ الْعَادُونَ هُوَ

وینا منته در روز قیامت نیز آگاه باش هر آینه عادی کافه شدند هر دو در گار خود آگاه باش آخرین باد عادی که بوم بود بودند

وَالْيَوْمَ أَخَاهُمُ صَالِحًا قَالَ يَقُومُ عَبْدُ اللَّهِ مَا لَكُمْ مِنَ الدِّعْوَةِ هَؤُلَاءِ

و فرستادیم بهوئی نمود برادر ایشان صاحب را گفت ای قوم من عبادت کنید خدا را بپشت شما ایسج معبود بجای دلی پیدا کرد شما را

مَنْ الْأَرْضِ وَاسْتَغْفِرْ لَهُمْ تَوْفِيقًا يَلِيهِ إِنَّ رَأْيَ قَرِيبٍ

از ر زمین در گرانید شهابها بشنود زمین پس کس آمد در غی کسید نزد ما ز روح کسید بسیم ادم را زمین در درگاه زمین بزم

مَحَبَّةٌ قَالُوا أَيْصَلُّوْا قَدْ كُنْتُمْ فَنَا مَرْجُوًّا قُلْ هَذَا أَتَنْهَانَا أَنْ نَعْبُدَ

نزد نه دعاست گفت: الصالح خفیه بودم که در میان ما امید داشته باشم ازین آفتابم بگریز اما از آنکه عبادت کنم

سَاعِدُكُمْ أَوْ إِنَّا فَخْشَكُ مِمَّا تَدْعُونَ إِلَهُ مَرِيضٌ قَالَ لَقَوْمٌ

مَعْدُودًا لِكُلِّ عَدَاةٍ يُكِيدُهَا فِي الْقَوْمِ ذَرْبًا مِّنْ ذُرْيِهِ لِيُخْزِيَ الْفَاسِقِينَ

وَلَمْ يَكُنْ أَنْ كُنْتَ عَلَى سِتْرَةٍ مِّنْ رَبِّكَ وَأَنْتَ مُنْذِرٌ

از روز یکشنبه ۱۳۸۸/۱۰/۱۵

تَبَعُوا فِي مَوَارِثُ عَصِيَّةٍ وَارْتَابُوا فِي رَأْيِهِمْ لِحُكْمِهِ وَيَقُولُ هَذِهِ

سید بن ابی طالب علیه السلام

لہذا یہ مہاراجہ نے ان کو اس کے لئے اور کم ہنس دیا وہ سینہ دیر سے مریزا کا کہہ کر آیا اور ان کو دیکھ کر کہہ دیا کہ

[illegible]

که درین سرای است که بعد از آنکه در این روز جمعه که در پی ایشان است

وہی ہے جس نے ان کو اپنا گھر بنا لیا ہے۔

را نه بعضی گفته اند دوستی با دو معاد را یعنی ملائکه و دعائی ملائکه بر ایشان بعد از ملائکه انسان و کلبه است

کتاب کو نامہ خود کے پیر میں اور اس کے پیر میں خود کو نامہ خود کے پیر میں

و در نهادم که ایستاده ام و بویید چو لیسان با قوم خود ملک شدن قالی عهد و پیمانم بسوی قبایل نمود

سپید آمد از استادان سحر ارماد اخوت سر است جای گفت صاحبان عقیقه افند الله الله و مرشد

بی بی

عادت او بگوید ما لکم ثبت مرثیاتی از الله تعالی میباشد که منسوب به بنی هاشم است و بیایید شمار این

وین یی نوم راسه چرسمه ا که د واد سپاره نسل کاران همه به ییود ا و ک پیله بر دود

کالی وبقا و دشمارا در زمین در مدارک است که سال عمر هر یک از قوم محمود از سه صد تا هزار بوده یا تمام قدرت

[illegible]

وایں ایمان آریہ انما دایما مرز دہمہ فوجو الہیہ پس رجوع لسنید پرستش از عباد و شعیب از این مبنی برستیم

ازین سخن که در این باب است

الحق استند قوم له الصالح قد كنت بدستیک بودی تو پیشنا در میان ما تر جوا امیدوار یعنی نشانه رشد

بسم الله الرحمن الرحيم

ہستم کہ بین مامدین شوی حالا بین سخن کہ نو سیکوئی امبد از تو برده ایم الله فسا یا مارا ہی سیکے

ارامہ پیر سیم ما یعبداً یلوی ارامہ بود و پیر سیم ما یعبداً یلوی

از آنچه تو مرا بخوانی (ای بوسه) ان الله جود و نزل عبادت منم من یزید سلی در بهشت هفتاد و نین می گمانی

سبب یسار و کسب از راه بی بند و بار و کسب از راه بی بند و بار و کسب از راه بی بند و بار

و ما دعوى السيد له من بطلان الامر باسم علي بن ابي طالب برتبتي ومن منبني ابي بردد كما هو مكتوب في كتابنا و ما

ॐ

وقف لازم

[illegible]

ناقة الله لكم آية فلذروها تاكل في ارض الله ولا تمسوها بسوء فياخذكم

ماده شتری که خدا فرستاده است براسه شما نشانه پس گذاریدش تا بخورد در زمین خدا و مسمو نبوی هیچ ضرری که آنگاه گیرد شمارا

عذاب قريب فعقرها فقال تمتعوا في داركم ثلثة ايام ذلك وعد غير

مقرب نزدیک پس ای زنده اندر پسر گفت صالح بپره من باشد در سرای خود سه روز این وعده است غیر

مكذوب فلما جاء امرنا بجهنما صلحوا الذين امنوا مع ربهم فبما ومن

دروغ پس ای که آمد فرمان ما صلح با صلح را و آنان را که ایمان آوردند همراه وی بخشایش از جانب خود

خزي قومك ان ربك هو القوي العزيز واخذ الذين ظلموا الصيحة

و بانیخ از سوای آن روز هرگز برودگار تو جهنمست تو را غالب و دیگران ستمگران را آواز ست

فاصبحوا في ديارهم جهنم كان لهم فيها الا ان تمودا كفر وارجموا لا

پس صبح کردند در سرای خود در جهنم گویا هرگز نبودند آنجا آگاه باشند هرگز نمودا کفر را زنده و رجم کردند

بعد التمود ولقد جاء تدسلسنا ابرهيم بالبشري قالوا اسما قال سلم فاما

دوری بعد تمودا و هرگز آمدند در ستادگان پیش ابراهیم بر بشری بر اشارت سلام گفتند ابراهیم جواب سلام

ليثان جاء يرسل جنيد فلما را ايد يوم لا تصل اليه نكركم و اجسمهم

تو رفت نکرده و اگر آمد و گویا بر میان پس چون دید که دست ایشان میسد بدان بدید از ایشان بجا آورد و از ایشان

ع

ناقة الله اين ناقة است که خدای خلق کرده لکن برای شما آیه در حالتی که نشانه است بر قدرت او فلذروها پس گذارید

اورا تا کل تا بخورد و بخورد فی ارض الله در زمین خدای یعنی روزی او بر شما نیست و دفع او و شمارا است و لا تمسوها بسوء و مسمو نبوی بدی و آزاری که اگر بیدمی قصد وی کنید فیاخذکم پس بگریه شما عذاب قریب عذابی نزدیک است

مقاب باز از او معذب گردید و مهلت نیاید فعقرها پس بی کردند آن ناقة و تفسیر آن در سوره قمر بیاید انشا الله تعالی و بعد از عقر ناقة بیا اوبالا که کوه برآمده است بانگ کرد صالح در آن وقت و میان قوم نبود چون بیا و حال با و تقریر کردند

فقال تمتعوا پس گفت شما بنشینید و بخورید از حیات خود فی دارکم ثلثة ايام در سرای خود سه روز که چهارشنبه و پنجشنبه و آدینه است و در روز شنبه عذاب بر شما فرود آید ذلك و قال این وعده است غیز مكن و ب نه دروغ آورده اند که روز

چهارشنبه روی ایشان زرد شد و پنجشنبه سرخ گشت و آدینه سیاه و شنبه عذاب نازل شد فلما جاء پس آن هنگام که آمد شمارا فرمان با عذاب ایشان بجهنما صلحوا و الذين امنوا معكم و آنان را که با بودند از مومنان بجهنم

صحتا بفضل و بخشش از نزدیک مانع بعل ایشان یعنی محض فضل و رحمت صالح و مومنان از آن بپایندیم و نیز خزی بپایندید و از سوای آن روزی شاید که در روز قیامت باشد آن وقت به تحقیق که پروردگار تو هو القوي القوي است تو را بر نجات مومنان

العزيز غالب بر دشمنان بهلاک ایشان و اخذ الذين ظلموا و گرفت آنان را که ستم کردند بخود بکفر الصيحة فریادی عظیم مراد صیحه جبریل است در زوالمسیر آورده که در آن سه روز که وعده حیات داشتند در خانه های خود ساکن شده قبرا

کنید منتظر عذاب میبوند چون روز چهارم آفتاب طالع شده و عذاب نیاید از منازل بیرون آمده یکدیگر را میخواندند و ستمترا میکردند که ناگاه جبریل بر صورت اصل خویش پایش بر زمین و سر بر آسمان پرمای خویش نشر کرده از مشرق تا مغرب پاییکوی

زرد و بالهایش سبز و دندانهای سفید و برق و پیشانی با جلا و نورانی و خساری برافروخته و موسی سر وی سرخ بزرگ مرجان ظاهر شد و حق را بپوشید و قوم شود آن حال را مشاهده نمودند و در کعبه ساکن نهاده بقره آمدند جبریل نمره زد که و لا تعلمون الله

بیکبار چه کردند و از لوله دهانها افتاده و قفا بر ایشان فرود آمد فاصبحوا پس گشت فی ديارهم جهنم در آن سرای خود مردگان بر زمین چسبیدگان گمان تم تعقوا فيها گویا که هرگز نبوده اند در آن سرای می و در وسط آورده که خدا تعالی

و مسمو نبوی بدی و آزاری که اگر بیدمی قصد وی کنید فیاخذکم پس بگریه شما عذاب قریب عذابی نزدیک است
مقاب باز از او معذب گردید و مهلت نیاید فعقرها پس بی کردند آن ناقة و تفسیر آن در سوره قمر بیاید انشا الله تعالی
و بعد از عقر ناقة بیا اوبالا که کوه برآمده است بانگ کرد صالح در آن وقت و میان قوم نبود چون بیا و حال با و تقریر کردند
فقال تمتعوا پس گفت شما بنشینید و بخورید از حیات خود فی دارکم ثلثة ايام در سرای خود سه روز که چهارشنبه و پنجشنبه و آدینه است
و در روز شنبه عذاب بر شما فرود آید ذلك و قال این وعده است غیز مكن و ب نه دروغ آورده اند که روز
چهارشنبه روی ایشان زرد شد و پنجشنبه سرخ گشت و آدینه سیاه و شنبه عذاب نازل شد فلما جاء پس آن هنگام که آمد شمارا
فرمان با عذاب ایشان بجهنما صلحوا و الذين امنوا معكم و آنان را که با بودند از مومنان بجهنم
صحتا بفضل و بخشش از نزدیک مانع بعل ایشان یعنی محض فضل و رحمت صالح و مومنان از آن بپایندیم و نیز خزی بپایندید
و از سوای آن روزی شاید که در روز قیامت باشد آن وقت به تحقیق که پروردگار تو هو القوي القوي است تو را بر نجات مومنان
العزيز غالب بر دشمنان بهلاک ایشان و اخذ الذين ظلموا و گرفت آنان را که ستم کردند بخود بکفر الصيحة فریادی عظیم
مراد صیحه جبریل است در زوالمسیر آورده که در آن سه روز که وعده حیات داشتند در خانه های خود ساکن شده قبرا
کنید منتظر عذاب میبوند چون روز چهارم آفتاب طالع شده و عذاب نیاید از منازل بیرون آمده یکدیگر را میخواندند و ستمترا
میکردند که ناگاه جبریل بر صورت اصل خویش پایش بر زمین و سر بر آسمان پرمای خویش نشر کرده از مشرق تا مغرب پاییکوی
زرد و بالهایش سبز و دندانهای سفید و برق و پیشانی با جلا و نورانی و خساری برافروخته و موسی سر وی سرخ بزرگ مرجان
ظاهر شد و حق را بپوشید و قوم شود آن حال را مشاهده نمودند و در کعبه ساکن نهاده بقره آمدند جبریل نمره زد که و لا تعلمون الله
بیکبار چه کردند و از لوله دهانها افتاده و قفا بر ایشان فرود آمد فاصبحوا پس گشت فی ديارهم جهنم در آن سرای خود
مردگان بر زمین چسبیدگان گمان تم تعقوا فيها گویا که هرگز نبوده اند در آن سرای می و در وسط آورده که خدا تعالی

وَصَاقِبْهُمْ ذُرْعًا وَقَالَ هَذَا يَوْمُهُ عَصِيبٌ وَجَاءَهُ قَوْمُهُ يُهْرَعُونَ إِلَيْهِ

و تشنگان شد بسبب ایشان و گفت این روزی است سخت و آمدند پیش او و قوم او مشتاقان بسوی او

وَمِنْ قَبْلُ كَانُوا يَوْمَازِي السَّيِّئَاتِ قَالَ يَفْقَهُمُ هَؤُلَاءِ بَنَاتِي هُنَّ أَظْهَرُ لَكُمْ

و پیش از این مسکینان و گدایان بودند و گفت ای قوم من این دختران من اند یعنی نکاح کنید اینها یا بسوزید

فَاتَّقُوا اللَّهَ وَلَا تَخْزَوْا فِي خَيْفِي أَلَيْسَ مِنْكُمْ رَجُلٌ رَشِيدٌ قَالُوا لَقَدْ عَلِمْتَ

ترسید از خدا و در ترس من خجسته نباشید و گفتند آری ایست از شما کسی است که راه را نشاند

مَا لَنَا فِي بَنَاتِكَ مِنْ حَقٍّ وَأَنْتَ لَتَعْلَمُنَا نَزِيدٌ قَالُوا لَنْ يَكُنْ قُوَّةٌ أَوْ بَنِي

که چیست ما را در دختران تو حاجتی و تو می دانی که ما را نژاد بیشتری است گفت اگر اینها مقابل شما قوتی نوری با من میانه

الَّذِينَ شَدِيدُوا قَالُوا لِيُوطِئَ أُنَاسٌ لَنْ يَصِلُوا إِلَيْكَ فَأَسْرِ بِهَذَا كَقِطْعِ

که قوتی بقیوم خود را و میگردد آنرا میگویند و گفتند ای قوم هرگز اینها را فرستادگان پروردگار نخواهند رسید بپوشان خود را بپایان

مِنْ أَيْتَانِ لَا يَلْتَقِفُ مِنْكُمْ أَحَدٌ إِلَّا أَمْرًا أَنْتَ إِنَّهُ مُصِيبُهُمَا مَا أَصَابَهُنَّ

از شب بایکدی و پیش نماند هیچکس از شما الا امری است که رسیدنی است او را آنرا رسیدن باین قوم هرگز نیست

مَوْعِدُهُمُ الصُّبْحُ أَلَيْسَ الصُّبْحُ بِمَرْتَبٍ فَلَمَّا جَاءَ أَمْرُنَا جَعَلْنَا عَالِيَهَا سَافِلَهَا

میعاد ایشان وقت صبح است آیا صبح نزدیک نیست پس چون آمد فرمان ما ساقطیم بر آن دریا را از زیر آن

ووصاف بههم ذرعا و تشنگان شد بسبب ایشان نه از گرسنگی و نه از تشنگی بلکه بسبب آنکه ایشان را دید با رویهای خوش و صورتهای دلکش از بدی و بی باکی قوم اندیشید و قال و گفت هَذَا يَوْمُهُ عَصِيبٌ این روز سخت تر است برین آمده اند که حق تعالی بآلایک گفته بود که تا لوط چهار نوبت به بدی قوم خود گواهی ندهد ایشان را بپاک کند لوط همان را دید گفت نرسیده بشخصه خبر اهل این شهر و کار ایشان گفت چیست کار ایشان لوط را شرم آمد که تلفظ بعمل ایشان کند گفت گواهی میدهم که بدترین اهل عالم این قوم اند یعنی اعلام بازی میکنند جبریل میکائیل هم اشارت فرمود که این یک شهادت پس لوط با ایشان روئے بشهر نهاد چون بدروازه رسیدند همان سخن را تکرار فرمود چون بشهر رسیدند دیگر باره اعاده نموده چون بجای رسیدند دیگر باره او را کرد و شهادت ابلج وجود گرفت بعضی مردم همانان لوط را دیدند و خبر بدیکران رسانیدند باین لوط که کافره بود او را بر قوم را خبر کرد و گفت جوانان خوب روی در خانه ما همان شده اند قوم روی بد خانه لوط نهادند و جاعوه قومه و آمدند بالوط قوم او فیه رعون و آئینه بشتاب دو اندیده شده بسوی او و من قبل و پیش ازین وقت نیز کانوا یعملون السیئات بودند که مسلمان می بد میکردند از لواطت و کبوتر بازی و صغیر زدن در مجالس و بر سر استیلا نشستن بر راه با چون قدم بد خانه لوط آمدند و طلب همانان کردند قال یقوم گفت ای گروه من هَؤُلَاءِ بَنَاتِي اینک دختران من ایشان را بخواهید هُنَّ أَظْهَرُ لَكُمْ ایشان پاکیزه تر از شما از رویج با ایشان بشهر ایمان بود یا بشهر عیت ایشان تزویج مومنان را بکاران نمیتوانست کرد حضرت لوط از فرط نفوت و کرم و حمیت دختران را فدای ممانان کرد و گفت اندر از بنات نسای ایشان بوده چه برنی پدر است خود است از مشیت تربیت و محبت یعنی زنان بخواهید که شمار حلال اند فَاتَّقُوا اللَّهَ پس بترسید از خدای بزرگ فَوَاحِش وَلَا تَخْزَوْا فِی خَیْفِی در شان ممانان من آئین منکم آیات است از شما رَجُلٌ رَشِيدٌ مردی راه یافته که شمار اینده و از علمای پادشاهان باز دارد قَالُوا لَقَدْ عَلِمْتَ گفتند ای لوط بدستیک تو میدانی که ما لَنَا نَبِیٌّ که ما لَنَا نَبِیٌّ فِی بَنَاتِكَ در دختران تو من حق هیچ حاجتی و آنک لَتَعْلَمُنَا نَزِيدٌ و تحقیق تو میدانی ما نژاد بیشتری است ما می خواهیم از ایمان فاحشه قال گفت لوط قوم در جواب ایشان کفایت لِي بِكُمْ قُوَّةٌ شکایت شد مرا به دفع شما قوتی یا اگر قوتی باشد در نفس من هر آینه شما را دفع کنم آوای پناه گیرم و باز کردم الی و کُنْ

و در این حدیث میگوید که لوط را دید با رویهای خوش و صورتهای دلکش از بدی و بی باکی قوم اندیشید و قال و گفت هَذَا يَوْمُهُ عَصِيبٌ این روز سخت تر است برین آمده اند که حق تعالی بآلایک گفته بود که تا لوط چهار نوبت به بدی قوم خود گواهی ندهد ایشان را بپاک کند لوط همان را دید گفت نرسیده بشخصه خبر اهل این شهر و کار ایشان گفت چیست کار ایشان لوط را شرم آمد که تلفظ بعمل ایشان کند گفت گواهی میدهم که بدترین اهل عالم این قوم اند یعنی اعلام بازی میکنند جبریل میکائیل هم اشارت فرمود که این یک شهادت پس لوط با ایشان روئے بشهر نهاد چون بدروازه رسیدند همان سخن را تکرار فرمود چون بشهر رسیدند دیگر باره اعاده نموده چون بجای رسیدند دیگر باره او را کرد و شهادت ابلج وجود گرفت بعضی مردم همانان لوط را دیدند و خبر بدیکران رسانیدند باین لوط که کافره بود او را بر قوم را خبر کرد و گفت جوانان خوب روی در خانه ما همان شده اند قوم روی بد خانه لوط نهادند و جاعوه قومه و آمدند بالوط قوم او فیه رعون و آئینه بشتاب دو اندیده شده بسوی او و من قبل و پیش ازین وقت نیز کانوا یعملون السیئات بودند که مسلمان می بد میکردند از لواطت و کبوتر بازی و صغیر زدن در مجالس و بر سر استیلا نشستن بر راه با چون قدم بد خانه لوط آمدند و طلب همانان کردند قال یقوم گفت ای گروه من هَؤُلَاءِ بَنَاتِي اینک دختران من ایشان را بخواهید هُنَّ أَظْهَرُ لَكُمْ ایشان پاکیزه تر از شما از رویج با ایشان بشهر ایمان بود یا بشهر عیت ایشان تزویج مومنان را بکاران نمیتوانست کرد حضرت لوط از فرط نفوت و کرم و حمیت دختران را فدای ممانان کرد و گفت اندر از بنات نسای ایشان بوده چه برنی پدر است خود است از مشیت تربیت و محبت یعنی زنان بخواهید که شمار حلال اند فَاتَّقُوا اللَّهَ پس بترسید از خدای بزرگ فَوَاحِش وَلَا تَخْزَوْا فِی خَیْفِی در شان ممانان من آئین منکم آیات است از شما رَجُلٌ رَشِيدٌ مردی راه یافته که شمار اینده و از علمای پادشاهان باز دارد قَالُوا لَقَدْ عَلِمْتَ گفتند ای لوط بدستیک تو میدانی که ما لَنَا نَبِیٌّ که ما لَنَا نَبِیٌّ فِی بَنَاتِكَ در دختران تو من حق هیچ حاجتی و آنک لَتَعْلَمُنَا نَزِيدٌ و تحقیق تو میدانی ما نژاد بیشتری است ما می خواهیم از ایمان فاحشه قال گفت لوط قوم در جواب ایشان کفایت لِي بِكُمْ قُوَّةٌ شکایت شد مرا به دفع شما قوتی یا اگر قوتی باشد در نفس من هر آینه شما را دفع کنم آوای پناه گیرم و باز کردم الی و کُنْ

اِنَّكَ لَآتِ الْحَكِيمَ الرَّشِيدَ قَالِ يَقَوْمُ اَرَيْتُمْ اَنْتُمْ عَلٰى بَيْتَةٍ مِّنْ رَبِّىْ وَرَزَقْنٰهُ
 هر آینه تو مرد و بر و بار است مسلّم و منصور و ایشان استهزا بود گفت ای قوم من آیا دیدید اگر با شما بر محنتی از پروردگار خود و داده باشد بمن

مِنْ رِزْقًا حَسَنًا وَّمَا اُرِيْدُ اَنْ اُخْلِقَكُمْ اِلٰى مَا اَهْلَكْتُمْ عَنْهُ اَنْ اُرِيْدَ اِلَّا الْاِصْلَاحَ
 از جانب پروردگاری نیک و بخیر و احسان که شما را مال شده بود من آنچه می بینم منی که شما را از آن می خواهم مگر صلاح کاری

مَا اسْتَطَعْتُ وَّمَا تَوْفِيقِىْ اِلَّا بِاللّٰهِ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَلِىِّ اَنْبِیَیْهِ وَیَقْوَمُ لَا
 تا بتوانم و نیست توفیق من مگر بفضل خدا بر وی توکل کردم و بسوی او رجوع می کنم وای قوم من

یَجْزِیْكُمْ شِقَاقِیْ اَنْ یُّصِیْبَكُمْ مِثْلُ مَا اَصَابَ قَوْمَ نُوْحٍ اَوْ قَوْمَ هُوْدٍ اَوْ قَوْمَ
 بیدار کند در حق شما دشمنی من این هفت که برسد شما مانند آنچه رسید

صَالِحٍ وَّمَا قَوْمُ لُوطٍ مِّنْكُمْ بِبَعِیْدٍ وَاسْتَغْفِرُكُمْ وَاَرٰكُمْ تَقُوْبُوْا اَلْبِیْمَانَ رَیِّیْ
 صالح و نیست قوم لوط دشمنی من این هفت که برسد شما مانند آنچه رسید

رَجِیْمٌ وَّ دُوْدٌ قَالُوْا لَیْسَ عَلَیْهِ مَا نَفَقَ كَثِیْرًا مَّا تَقُوْلُ وَاِنَّا لَنَرٰكَ
 پیر و دگاین هر یار و دستار است گفتند ای شعیب نمی بینیم بسیاری از آن چه می گویی و هر آینه می بینیم ترا

فَیْنَاضَعِیْفًا وَّلَوْ لَا رَهْطُكَ لَرَجَمْنَاكَ وَّمَا اَنْتَ عَلَیْنَا بِعَزِیْزٍ
 میان خود ما توان و اگر مردی قبله تو شک ساری کردیم ترا و نیستی تو پیش ما گرامی قدر

اِنَّكَ لَآتِ الْحَكِيمَ بِرَسْمِکَ تَوْبَهُ باری الرَّشِیدُ راه یافته بزم خود یا این سخن از روی توبه میگفتند و مرد ایشان
 اضداد این سخنها بود و صفتها یا بطریق استبعاد میگفتند که تو با آنکه حکم و رشد موسوم و موصوفی چرا این سخنان میگوئی قَالَ
 یَقُوْمُ شَعِیْبُ کَ الْقَوْمِ مِنْ اَسْرَآئِمُ چه می بینید چه میگویید اِنْ کُنْتُ عَلٰی بَيْتَةٍ اَکْرَامُ من بر بصیرتی و حیجتی قین تهرانی
 از نزد پروردگار خود و رزق من روزی داده باشد مرا چنانکه از نزدیک خود هر قاصد کار روزی نیکو یعنی نبوت و
 رسالت یا مال حلال بے خیانت بخش و تطهیف یا مراد دولت کمال و تکمیل ارزانی داشته باشد و سعادت روحانی و جسمانی
 فرموده روا باشد که من در وحی او خیانت میکنم و مَا اُرِیدُ اَنْ اُخْلِقَکُمْ وَاِنْ اُخْلِیْتُکُمْ مِثْلُ مَا اَصَابَ قَوْمَ نُوْحٍ اَوْ قَوْمَ هُوْدٍ اَوْ قَوْمَ
 و بیایم اِلٰی مَا اَهْلَکْتُمْ عَنْهُ بسوی آن چیز که شما را از آن منی میکنم یعنی شما را از چیزی منع میکنم تا خود مرکب او شوم
 بلکه از هر چه شما را باز میداد خود را از آن نیز باز ایستم اِنْ اُرِیدُ اِنْ اُخْلِیْتُکُمْ مِثْلُ مَا اَصَابَ قَوْمَ نُوْحٍ اَوْ قَوْمَ هُوْدٍ اَوْ قَوْمَ
 مَا اسْتَطَعْتُ مادامیکه توانم و مَا تَوْفِیقِیْ و نیست توفیق من در اصلاح امور شما رسیدن بس منزل صواب صلاح
 اِلَّا بِاللّٰهِ مگر به هدایت و معونت خدای علیه تَوَكَّلْتُ برو توکل میکنم که قادر است بر همه چیز و غیر او عاجز اند و اَلْبِیْمَانَ
 اَنْبِیَیْهِ و بسوی او باز میگردم در هر چه نیست میکنم و یَقْوَمُ وای گروه من لَیْسَ عَلَیْكُمْ مِثْلُ مَا اَصَابَ قَوْمَ نُوْحٍ اَوْ قَوْمَ هُوْدٍ اَوْ قَوْمَ
 دشمنی من و تنبیه کاری با من اَنْ یُّصِیْبَکُمْ اِگر برسد شما مثل مَا اَصَابَ مانند آنکه برسد قَوْمَ نُوْحٍ گروه نوح
 را از طوفان اَوْ قَوْمَ هُوْدٍ یا قوم هود از باد صحر اَوْ قَوْمَ صَالِحٍ یا گروه صالح را از رجف و مَا قَوْمُ لُوطٍ و نیستند گروه
 لوط مِثْلُکُمْ بَعِیْدٍ از شما دور یعنی در مکان و زمان بشما نزدیک اند اگر از احم گذشته عبرت میگیرید از ایشان عبرت
 گیرید و اسْتَغْفِرُكُمْ و طلب مغفرت کنید از پروردگار خود یا ایمان ثُمَّ تَقُوْبُوْا اَلْبِیْمَانَ پس رجوع کنید به عبادت او از
 پرستش غیر او اِنْ رَیْتُمْ بِرَسْمِکَ پروردگار من حَسْبُکُمْ بَشْرُهُ بَرْتَفَرَان است و دُوْدٌ دوست دار تا بان است
 و دُوْدٌ فعل است بمعنی فاعل آید یعنی بندگان را دوست دارد و بمعنی مفعول نیز بود یعنی بندگان او را دوست دارند
 قطب الاقطاب مولانا یعقوب چرمی قدس سره در شرح اسماواته معنی الودود را برین وجه آورده است که دوست
 دارنده و نیکی بهم خلعت و دوست در دلهای منجی یعنی او نیکی را دوست میدارد و نیکیان او را دوست میدارند و بی

چون نظر تحقیق در این دو سوی اوست نیز که
 که سبب بحث میان شما اصل من و احسان
 خود را دوست میدارد و از این باب نکته چند در این
 مجسم و مجسمه منظر عیان جلوه نمود و در این
 الهی و نبوت حقایق صفا را با ای امانی
 داده بود همان را خانی و در نشانی از کرم و صفا
 بر من می و محبوبی که غیر تو نیست در
 شعیب و محبوبی که غیر تو نیست در
 نقول ما نفقه نفی میکنم کثیر از اوقات
 تجد و دوست تطهیف و دوستی تو از دوست
 و عدم تفکر ایشان بود یا این بواسطه تصور عقل
 عاقل میگفتند و اگر چه این سخن از دوست
 خطیب الایمان بود و در این کلام او کرمی و دوست
 در روی که با او بود و دیگر گفتند و اِنَّا لَنَرٰکَ
 ضعیفاً و اِنَّمَا اَنْتَ عَلَیْنَا بِرَجِیْمٌ ترا اینستا در میان ما
 و لَوْ لَا رَهْطُكَ و اگر چه تو در میان ما ضعیف و بصر
 دین مانند دیالیت ترا عزیز میداریم که بر
 بر آینه ما ترا نیک و عزیز میداریم که بر
 نیستی تو علینا بر ما بصر و عزیز میداریم که بر
 که عزت تو مانع بر ما بصر و عزیز میداریم که بر
 قال یَقُوْمُ *

[illegible]

فَاَوْرَثَهُمُ النَّارَ وَبِئْسَ الْيَوْمُ الْمَوْرُودُ وَاتَّبَعُوا فِي هَذِهِ لَعْنَةً وَيَوْمَ الْقِيَمَةِ

بئس بیاورد ایشان را آتش و بد چای است که وارداکن شدند و روزی که از ایل ایشان آید ده سده لعنت درین دنیا و روز قیامت

بِئْسَ الْيَوْمُ الْمَوْرُودُ ذَلِكَ مِنْ أَنْبَاءِ الْقُرَى نَقُصُّهُ عَلَيْكَ مِنْهَا قَائِمٌ وَ

نیز بد عطش است که داده شد آن لعنت این را از اخبار دیهیم ها است که بخوانیم از این تو بعضی از آن ها است

حَصِيدٌ وَمَا ظَلَمْنَاهُمْ وَلَكِنْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ فَمَا أَغْنَتْ عَنْهُمْ آلِهَتُهُمْ الَّتِي يَدْعُونَ

بعضی از هیچ بریده و ستم نکردیم ایشان را و لیکن ظلم کردند آن خود را و چه سود کرد از آن ستم کردن آن آلهه ای که میخوانند

مِنْ دُونِ اللَّهِ مِنْ شَيْءٍ لَمَّا جَاءَ أَمْرُ رَبِّكَ وَمَا زَادُهُمْ عِتَابٌ يَنْتَبِئُونَ وَكَذَلِكَ أَخَذَ

بجست خدا و قتی که آمد فرمان پروردگار تو و آنرا زود دامت را بجست بلکه

رَبِّكَ إِذَا أَخَذَ الْقُرَىٰ هِيَ ظَالِمَةٌ إِنَّ أَخَذَهُ أَلِيمٌ شَدِيدٌ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّ

اگر قرار کردن پروردگار تو چون در گرفت دیهیم را و آنها ستمکار باشد بر آن خود در گرفت دیهیم دهند و سخت بر آن خود درین سخن سنان است

خَافَ عَذَابَ الْآخِرَةِ ذَلِكَ يَوْمٌ مَجْمُوعٌ لَهُ النَّاسُ وَذَلِكَ يَوْمٌ مَشْهُودٌ

که ترسیده است از عذاب آخرت آن روز روزی است که جمع کرده شود مردمان و آن روزی که در دست که همه حاضر شوند در روزی

وَمَا نُؤَخِّرُهُ إِلَّا لِأَجَلٍ مُّعَدٍّ يَوْمَ يُنْفِثُ السَّحَابُ يَوْمَ يُنْفِثُ السَّحَابُ لَا تَكَلَّمُ نَفْسٌ إِلَّا بِذِي

و موقوف نمی داریم آنرا مگر تا مدت معین روزی که بباد سخن بگوید بیکس مگر بدستوری حق

فَاَوْرَثَهُمُ النَّارَ و در آرد ایشان را آتش و بئس الیوم المورود و بد چای است که وارداکن شدند و در یعنی آتش
 و دوزخ چه سود که آن ستمکار است برای تیریدگی و تسکین عطش باشد و آن موردی است برضد او و اتبعوا و از پی در
 آمده شدند فرعون و قوم او و فی هذه لعنة و درین سرای لعنت و یوم القیمة و در روز قیامت نیز لعنت در پی
 ایشانست بئس الیوم المورود بد عطشی است داده شده بر ایشان یعنی لعنت هر دو جهان ذلك من انباء
 القرى این خبر از اخبار دیهیم های هلاک شده که نقصه علیک قصه آنرا بر تو میخوانیم منها قائم بعضی از آنها باقی است
 یا آبادان چون زرع قائم ایستاده و حصید و برخی مفقود است یا حزاب چون کشت در و ده گفته اند قائم است
 که ایشان دریده می شود چون دیا عاد و ثمود و حصید آنکه آثار آن باقی نیست چون دیا روم نوح و ما ظلمنهم و ما
 ستم نکردیم برای این دیهیم ها با هلاک ایشان و لیکن ظلموا انفسهم و لیکن ایشان ستم کردند بر نفسهای خود یا کتاب آنچه
 موجب عذاب بود قصصا اغنت پس هیچ سود نکردند یا قدرت دفع نداشتند عنهم از ایشان الیهتم الی ان خدایانی
 باطله که از روی جهل یدعون بودند که سجدند و می پرستیدند من دون الله بحر خدا یعنی آلهه ایشان
 باز نداشتند از ایشان من شیء هیچ چیز لما جاء امر ربك و قتی که آمد فرمان پروردگار تو بعد از ایشان
 و ما زادوهم غیر و نداد ایشان را بآن غیر و تنبئ و هلاکت و کذا لك و مانند این گرفتن است
 اخذ ربك گرفتن پروردگار تو اذا اخذ القرى چون بگیرد اهل دیهیم را و هی ظالمة و حال آنکه اهل آنها
 ظالم باشند ان اخذه بدرستی که گرفتن خدای الیهم شدیدند دردناک و سخت است و از آن گرفتن کسی را روی
 خلاصی و راه رهایی نیست قطعه کسی که حصر ظلش دامد چراغ عیش مظلومان بمیرد و نیست سدا زان کایزد تغاسل
 اگر چه دیر گیر و سخت گیر و در آن فی ذلك بدستیکه درین چه یاد کردیم از نقص لایة هر آینه عبرتی است
 لمن خاف کسی را که ترسد عذاب الاخرة از عذاب آن سرای ذلك روز قیامت یوم روزی است
 مجموع له الناس جمع کرده شده از به روی مردمان یعنی همه خلق را در وی جمع کنند و ذلك و آن روز یوم
 مشهود روزی است حاضر شده در وی اهل آسمان و زمین و ما تؤخروه و باز پس نمیداریم آن روز الا لاجل

فَاَوْرَثَهُمُ النَّارَ
 بئس بیاورد ایشان را آتش
 و دوزخ چه سود که آن ستمکار است برای تیریدگی و تسکین عطش باشد و آن موردی است برضد او و اتبعوا و از پی در آمده شدند فرعون و قوم او و فی هذه لعنة و درین سرای لعنت و یوم القیمة و در روز قیامت نیز لعنت در پی ایشانست بئس الیوم المورود بد عطشی است داده شده بر ایشان یعنی لعنت هر دو جهان ذلك من انباء القرى این خبر از اخبار دیهیم های هلاک شده که نقصه علیک قصه آنرا بر تو میخوانیم منها قائم بعضی از آنها باقی است یا آبادان چون زرع قائم ایستاده و حصید و برخی مفقود است یا حزاب چون کشت در و ده گفته اند قائم است که ایشان دریده می شود چون دیا عاد و ثمود و حصید آنکه آثار آن باقی نیست چون دیا روم نوح و ما ظلمنهم و ما ستم نکردیم برای این دیهیم ها با هلاک ایشان و لیکن ظلموا انفسهم و لیکن ایشان ستم کردند بر نفسهای خود یا کتاب آنچه موجب عذاب بود قصصا اغنت پس هیچ سود نکردند یا قدرت دفع نداشتند عنهم از ایشان الیهتم الی ان خدایانی باطله که از روی جهل یدعون بودند که سجدند و می پرستیدند من دون الله بحر خدا یعنی آلهه ایشان باز نداشتند از ایشان من شیء هیچ چیز لما جاء امر ربك و قتی که آمد فرمان پروردگار تو بعد از ایشان و ما زادوهم غیر و نداد ایشان را بآن غیر و تنبئ و هلاکت و کذا لك و مانند این گرفتن است اخذ ربك گرفتن پروردگار تو اذا اخذ القرى چون بگیرد اهل دیهیم را و هی ظالمة و حال آنکه اهل آنها ظالم باشند ان اخذه بدرستی که گرفتن خدای الیهم شدیدند دردناک و سخت است و از آن گرفتن کسی را روی خلاصی و راه رهایی نیست قطعه کسی که حصر ظلش دامد چراغ عیش مظلومان بمیرد و نیست سدا زان کایزد تغاسل اگر چه دیر گیر و سخت گیر و در آن فی ذلك بدستیکه درین چه یاد کردیم از نقص لایة هر آینه عبرتی است لمن خاف کسی را که ترسد عذاب الاخرة از عذاب آن سرای ذلك روز قیامت یوم روزی است مجموع له الناس جمع کرده شده از به روی مردمان یعنی همه خلق را در وی جمع کنند و ذلك و آن روز یوم مشهود روزی است حاضر شده در وی اهل آسمان و زمین و ما تؤخروه و باز پس نمیداریم آن روز الا لاجل

وَبِكْ أَعْمَلُهُمْ أَنَّهُ بَمَا يَعْمَلُونَ خَيْرٌ فَاستَقِرَّ كَمَا أَمَرْتُ وَمَنْ تَابَ مَعَكَ لَا

تَطْعُوهُ إِنَّهُ بَمَا تَعْمَلُونَ خَيْرٌ وَلَا تَكُونُوا مِنَ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمُ الْتَارُونَ وَمَا لَكُمْ مِنْ

دُورٍ لِلَّهِ مِنْ أَوْلِيَاءَ ثُمَّ لَا تُنصِرُونَ وَأَقِمِ الصَّلَاةَ طَرَفَ النَّهَارِ وَزُقَاةً مِنَ اللَّيْلِ الْحَسَنَةَ

بِذِهِنَّ السَّيِّئَاتِ ذَلِكَ ذِكْرُ الَّذِينَ كَرِهَ وَأَصْبِرْ فَإِنَّ اللَّهَ لَا يُضِيعُ أَجْرَ الْحَسِنِينَ فَكُلُوا كَمَا

مِنْ الْقُرُونِ مِنْ قَبْلِكُمْ أُولُوا بَقِيَّةً يَنْهَوْنَ عَنِ الْفَسَادِ فِي الْأَرْضِ إِلَّا قَلِيلًا

مِمَّنْ أَنْجَيْنَا مِنْهُمْ وَاتَّبَعَ الَّذِينَ ظَلَمُوا مَا أُتْرِفُوا فِيهِ وَكَانُوا مُجْرِمِينَ وَمَا

كَانَ رَبُّكَ لِيَهْلِكَ الْقُرَى بِظُلْمٍ وَأَهْلُهَا مُصْلِحُونَ وَلَوْ شَاءَ رَبُّكَ لَجَعَلَ

الْإِنْسَانَ كَذَلِيلًا

وَبَرَكْتَ بَرَكَةً كَثِيرَةً وَلَوْ شَاءَ رَبُّكَ لَجَعَلَ

الْإِنْسَانَ كَذَلِيلًا

وَبَرَكْتَ بَرَكَةً كَثِيرَةً

وَبَرَكْتَ بَرَكَةً كَثِيرَةً

وَبَرَكْتَ بَرَكَةً كَثِيرَةً

وَبَرَكْتَ بَرَكَةً كَثِيرَةً

وَبَرَكْتَ بَرَكَةً كَثِيرَةً

وَبَرَكْتَ بَرَكَةً كَثِيرَةً

وَبَرَكْتَ بَرَكَةً كَثِيرَةً

وَبَرَكْتَ بَرَكَةً كَثِيرَةً

وَبَرَكْتَ بَرَكَةً كَثِيرَةً

وَبَرَكْتَ بَرَكَةً كَثِيرَةً

وَبَرَكْتَ بَرَكَةً كَثِيرَةً

وَبَرَكْتَ بَرَكَةً كَثِيرَةً

وَبَرَكْتَ بَرَكَةً كَثِيرَةً

وَبَرَكْتَ بَرَكَةً كَثِيرَةً

وَبَرَكْتَ بَرَكَةً كَثِيرَةً

وَبَرَكْتَ بَرَكَةً كَثِيرَةً

وَبَرَكْتَ بَرَكَةً كَثِيرَةً

وَبَرَكْتَ بَرَكَةً كَثِيرَةً

وَبَرَكْتَ بَرَكَةً كَثِيرَةً

وَبَرَكْتَ بَرَكَةً كَثِيرَةً

وَبَرَكْتَ بَرَكَةً كَثِيرَةً

وَبَرَكْتَ بَرَكَةً كَثِيرَةً

وَبَرَكْتَ بَرَكَةً كَثِيرَةً

وَبَرَكْتَ بَرَكَةً كَثِيرَةً

وَبَرَكْتَ بَرَكَةً كَثِيرَةً

وَبَرَكْتَ بَرَكَةً كَثِيرَةً

وَبَرَكْتَ بَرَكَةً كَثِيرَةً

وَبَرَكْتَ بَرَكَةً كَثِيرَةً

وَبَرَكْتَ بَرَكَةً كَثِيرَةً

وَبَرَكْتَ بَرَكَةً كَثِيرَةً

وَبَرَكْتَ بَرَكَةً كَثِيرَةً

وَبَرَكْتَ بَرَكَةً كَثِيرَةً

وَبَرَكْتَ بَرَكَةً كَثِيرَةً

وَبَرَكْتَ بَرَكَةً كَثِيرَةً

وَبَرَكْتَ بَرَكَةً كَثِيرَةً

پروایسته رسد جاری شود و علامان

و برای همه فصل در آن زن بسوی یوسف و بعد از یوسف بسوی او آمدن بودی که پدری یوسف و پسری بدهد یا بخوری است

بقول مع نور محمد صلی اللہ علیہ وسلم یومئذ یقول رب افرج لی ذلک
بقرآنک فافتحه فتدعی فی حق الله ورسوله انما هو من عند الله

تا اینکه ملک تجارت بود و اینها ساختند او را با کاروانیا گفتند که اهل این آب و راه دادند تا برای ایشان بمصر بریم و بفرستیم و گفته اند که همیشه
 طلعه میرود راست یعنی برادرانش حال و اینها داشتند و گفته که او بنده ماست و آنچه بود که چون برادران از حال یوسف خبر یافته بسوکاران
 اند این غلام است از ما که رحمت او را بفرموده خداوند است و ما را بگویند یعنی او را یعقوب پدر برادر یاکار و اینها از آنها که
 چون برادران یوسف را دیدند بزرگباری با او گفتند آنچه ما میگویم اگر خلاف آن گوئی البته ترا بقتل رسانیم یوسف خاموش ایستاد و اینها مالک
 اند ما که میزبانست و ما فرمودل بر خدمت نداشتند او را و میفرستیم با آنها بخیر و با خود بشهر گریز از داد و افتد و خبر و شنویم مالک گفت من زنی که
 گفت خردم با من درمی چند ناسر زاده است گفته تو میدانی که بسا این غلام بسیار است اما با تو بسیاریم هر چواری پس است یوسف
 شرقه و بفر و خدمت او را بچنین سخن بهانند که اعتبار در هر مصلحتی در می چند نمره شد تا اهل آن روزگار چنان بود که مادون چهل رزم
 فوق از وزن میکردند مالک رهسار خود را بشهر هفتده عدد بود و بایست هر یک در دو و دو دم داشتند و در سبیل آورده که سودا و تجارت میگرفت
 یوسف با خود یک کافور آفین و بود برادران یوسف را از این یوسف حق از این از این غبت یافته نیکو ساخته اند که او با این باشد یاکار و اینها در خرید و آفرین
 که میگویند و ما فرمائی کردن پس مالک و برادران با شاه مصر باین ولید علیقی بود و نام تصرف امور مالک را بدست قطعی و الطغیر
 رئیس گفته باز داده بود چون خبر کاروانیان بمصر آمد و گماشتگان عزیز بر سر راه کاروان آمد یوسف دیدند از لطف جمال و شیفته و حیران گشته
 بر بردند و زنی داشت اهل نام و یاکار را مشهور است که او را یوسف گفته و در عین لطف با هم فروغ نام صیغ کرده و دلانده بفتح زانو که لطف شربت
 چون عزیز خیر غلام شنید مالک پیغام داد که غلام خود را بچاس روزه و زیور مالک یوسف آراسته بسیار از او و در کلبه آن جمال شیرین شوز بر سر راه
 راسته آن یار بسیار بزرگ و زیاده و وفا از او و دیوار بزرگ و خردان بزرگین در آمده کس در سپاه او چیزی اضافت میکردند تا با بخار رسید که هم سنگ و زعفران
 میاید بند عزیز مصر قدم خریدار پیش نهاد و شمع خریدار دیگر بخت بستند پس ثانوی خاموشی شدند و عزیز بپایان داد و یوسف ساجدان آورد
 با ششده و گفت ملک خرید یوسف را بفرستد از اهل مصری عزیز که از این مرز خود را یعنی نیای اگر میخواستند گرامی و از جایان غلام را گنایت از
 ن و حسن تعبیه چنانند کسی را بجا نیکو بیل عزت و احترام است یعنی این غلام را بیکو و با عیال و شفقنا شد که سوزیدند از او کار و صیای و عقاب
 ملک روزگار را بفرموده و گدایا فرمایم او را بفرزند گویند عزیز مصر بود و گفت او را بفرزند میگویم چرا تا بشود ریشه او ظاهر است قدک اندک و همچنانکه
 فاد و دل و جادویم کنایه یوسف جای دادیم یوسف و ملک ساختیم فی کاف و منین مصر را تصرف کردند و از این حکم و تا با ما میوریم و این را و نیل

كَذَلِكَ لِنَصْرِفَ عَنْهُ السُّوءَ وَالْفَحْشَاءَ إِنَّهُ مِنْ عِبَادِنَا الْمُخْلَصِينَ ۝ وَاسْتَبَقَا الْبَابَ

چنین کردیم تا از او بدی و نجاست را بگردانیم و از او بدی و نجاست را بگردانیم و از او بدی و نجاست را بگردانیم

وَقَدَّتْ قَيْصَهُ مِنْ دُبُرٍ ۚ وَالْفَيَّاسُ يَدَّهَا الْبَابُ ۚ قَالَتْ مَا جَزَاءُ مَنْ أَرَادَ بِأَهْلِكَ

و بدید آن زن پیران یوسف را از پس پشت و یافتند شوهر زن را نزدیک دروازه گفت نیست جزای کسی که خواسته باشد با بی تو

سَوْءًا إِلَّا أَنْ تَجْمَعَ أَوْعَدَابُ لَيْمٌ ۚ قَالَ هِيَ رَأَوْدَتِي عَنْ نَفْسِي وَشَهِدَ شَاهِدٌ

کارید اگر آن زن را در خود با مقوی و در دهنده یوسف گفت این زن گفت و شنید که با من تا فاعل کند از منی مدعی نفس و گواهی داد گواهی

مِنْ أَهْلِهَا ۚ إِنْ كَانَ قَيْصُهُ قَدْ مَن قَبْلَ فَصَدَقَتْ وَهُوَ مِنَ الْكَذِبِينَ ۚ وَإِنْ

از قبیله زن که اگر هست پیران یوسف دریده از پیش و پس این زن راست گفت است یوسف از دروغ گویان

كَانَ قَيْصُهُ قَدْ مَن دُبُرٍ فَكَذَبَتْ وَهُوَ مِنَ الصَّادِقِينَ ۚ فَلَمَّا رَأَى قَيْصُهُ قَدْ مَن دُبُرٍ

است پیران یوسف دریده از پس پشت پس این زن دروغ گفت است و دروغ گویان پس سوگندش چون بدید پیران یوسف از پس

قَالَتْ إِنَّهُ مِنْ كَيْدِكُنَّ ۚ إِنْ كُنَّ عَظِيمٌ ۚ يُوسُفُ عَرَضَ عَنْ هَذَا وَاسْتَغْفِرَ لِي

گفت این تفسیر از شماست ای زنان هر آینه که شما ای زنان بزرگ است ای یوسف در گذر این ماجرا وای زن طلب آمرزش کن

لِذَنبِكَ ۚ إِنَّكَ كُنْتَ مِنَ الظَّالِمِينَ ۚ وَقَالَ نِسْوَةٌ فِي الْمَدْيَنَةِ امْرَأَتُ الْعَزِيزِ

برای گناه خود هر آینه تو بودی از ظالمان گفتند زنان چند در شهر کوزن عرب:

۳۸۳

وَمَا مِنْ آيَةٍ إِلَّا بِإِذْنِنَا ۚ وَمَا يَذَّكَّرُ إِلَّا أُولُو الْأَلْبَابِ ۚ

مَرْكَبُ

بُيُوتُ

تَفْسِيرُ

۳۸۳

كَذَلِكَ لِنَصْرِفَ عَنْهُ السُّوءَ وَالْفَحْشَاءَ إِنَّهُ مِنْ عِبَادِنَا الْمُخْلَصِينَ ۝ وَاسْتَبَقَا الْبَابَ
چنین کردیم تا از او بدی و نجاست را بگردانیم و از او بدی و نجاست را بگردانیم و از او بدی و نجاست را بگردانیم
وَقَدَّتْ قَيْصَهُ مِنْ دُبُرٍ ۚ وَالْفَيَّاسُ يَدَّهَا الْبَابُ ۚ قَالَتْ مَا جَزَاءُ مَنْ أَرَادَ بِأَهْلِكَ
و بدید آن زن پیران یوسف را از پس پشت و یافتند شوهر زن را نزدیک دروازه گفت نیست جزای کسی که خواسته باشد با بی تو
سَوْءًا إِلَّا أَنْ تَجْمَعَ أَوْعَدَابُ لَيْمٌ ۚ قَالَ هِيَ رَأَوْدَتِي عَنْ نَفْسِي وَشَهِدَ شَاهِدٌ
کارید اگر آن زن را در خود با مقوی و در دهنده یوسف گفت این زن گفت و شنید که با من تا فاعل کند از منی مدعی نفس و گواهی داد گواهی
مِنْ أَهْلِهَا ۚ إِنْ كَانَ قَيْصُهُ قَدْ مَن قَبْلَ فَصَدَقَتْ وَهُوَ مِنَ الْكَذِبِينَ ۚ وَإِنْ
از قبیله زن که اگر هست پیران یوسف دریده از پیش و پس این زن راست گفت است یوسف از دروغ گویان
كَانَ قَيْصُهُ قَدْ مَن دُبُرٍ فَكَذَبَتْ وَهُوَ مِنَ الصَّادِقِينَ ۚ فَلَمَّا رَأَى قَيْصُهُ قَدْ مَن دُبُرٍ
است پیران یوسف دریده از پس پشت پس این زن دروغ گفت است و دروغ گویان پس سوگندش چون بدید پیران یوسف از پس
قَالَتْ إِنَّهُ مِنْ كَيْدِكُنَّ ۚ إِنْ كُنَّ عَظِيمٌ ۚ يُوسُفُ عَرَضَ عَنْ هَذَا وَاسْتَغْفِرَ لِي
گفت این تفسیر از شماست ای زنان هر آینه که شما ای زنان بزرگ است ای یوسف در گذر این ماجرا وای زن طلب آمرزش کن
لِذَنبِكَ ۚ إِنَّكَ كُنْتَ مِنَ الظَّالِمِينَ ۚ وَقَالَ نِسْوَةٌ فِي الْمَدْيَنَةِ امْرَأَتُ الْعَزِيزِ
برای گناه خود هر آینه تو بودی از ظالمان گفتند زنان چند در شهر کوزن عرب:

تَرَاوِدُكُمْ عَنْ نَفْسِهِ قَدْ شَغَفَهَا حُبًّا إِنَّا لَنَرَاهَا فِي ضَلَالٍ مُبِينٍ ۝ فَلَمَّا

سَمِعَتْ بِمَكْرِهِنَّ أَرْسَلْنَا إِلَيْهِنَّ وَاعْتَدْت لَهُنَّ مُسْكَوَاتٍ كُلَّ وَاحِدَةٍ مِّنْهُنَّ

سَكِينًا وَقَالَتَا خُذْ عَلَيْنَا فَلَئَا رَأَيْنَهُ أَكْبَرْنَاهُ وَقَطَعْنَ أَيْدِيَهُنَّ وَقُلْنَ

حَاسِبْ لِلَّهِ مَا هَذَا بَشَرًا إِنْ هَذَا إِلَّا مَلَكٌ كَرِيمٌ ۝ قَالَتْ فَذَلِكُنَّ الَّذِينَ

لُتْنِي فِيهِ وَلَقَدْ رَاوَدْتُهُ عَنْ نَفْسِهِ فَاسْتَعْصَمَ وَلَئِنْ لَمْ تَفْعَلْ مَا

عادت کرد و بتوید مرا در مشق وی و بر آینه گفت و شنید که در دم با وی تا قاتل کشم و از آن خفتن و انقضای بس گناه است خود او اگر نکند

أَمْرُهُ لِيَسْجَنَنَّ وَلِيَكُونَ نَاقِمًا مِنَ الضَّالِّينَ ۝ قَالَ رَبِّ السَّيْحُنْ أَحَبُّ إِلَيَّ مِمَّا

می فرمایم اورا بعت بزنان کرده و شور و ابعث باشد از بخارندگان یوسف گفت ای پدر که در زندان دوست تراست ترا یک تن از اسیران

يَدْعُونِي إِلَيْهِ وَالْأَنْصَرِفُ عَمِّي كَيْدَهُنَّ أَصْلِبُهُنَّ وَأَكُنْ مِنْ الْجَمِيلِينَ ○

یوازندرابسوی آن و اگر تو باز نداری از من فرب این زمانها لاجمیل گم یاشان و باشم از نادانان

طلب کرده است غلام خود را عتق نماید یعنی در خواسته است از او که کام او بدو بداند شغفها بدو بشکفته است غلاف دل او

و دوسری یعنی محبت یوسف بسیار دل و در آید و آثارها بدین سبب که می بینیم بن زن را یعنی ضلالت بین در کمر اسی هوید و خطا دوسن که با وجود

[illegible]

ایسان واسدنا ان نمودله بدعت و حاکم سونده و در دهه شمس نامر حلیقه دال حاکم رن دامت کویر درسیا ایسا بودند پس
 دندند ماسر اعرازی سجا آورد و غنفلت و آناه کردن متکا برای ایسا شی گای از با شبا لطف با عیسا گردانید طعامی با کسره با سبخت

و در خبر است که این تخمینه دو طعام مخچرود و فائدت بدو کل فائدتهاست یکی از این زنا می کشند که روی ناگوشتریز و کرده تناول نمایند

فأمرهم مع درویشانید و تاج مکرمل بر سرش نهاد و قال اخرج و گفت برین آی جلالت برین زنایوسف بانه و دلین

رودنا وقتیکہ یوسف برون آورد بیت زطلو سخا از آن گنج نهفته برون آمد و کلمه اشکفته قلنا این پس آئینکام که زما اورا ویدند گنج منرا

دش و کمال جهان بیکبار بر شریفیت دیدار گشته و از خود بر رفعت خود افرواموش گردید و قطع آید بهین و بریند و ستم خود را بایم

مند و خفایا سلی مذکور است که قسما بینیت مدعی محبت خود را بر سرش می کند که محملی در درویش محملی بدام تبه میرسد که احسان

نه تها در سهو دیر به جمال خلق باید که رنج بلا و عدا و سالک شود یست از بانو دمی دست در غموس توان لرزید و بیدار و سوسلست و آرامش آ

[illegible]

نیت مخصوصاً اهل ملک و کفر و فرستاده گرامی نزدیک خدا که جمال بدن زیبایی و کمال بدن عرفانی و عصمت در مرتبه خراز خواص ملکیت نیست

و مددش کم خواهد یافت؛ هر آید با کمک از این نیکین بشنویت؛ به چون آنگونه که کل شتر است؛ به زبالا آمد و قدسی فرشته است؛ صاحب

نما و خوار و عاجز انصاری نقل میکنند کہ حضرت سالت پناہ فرمود کہ جبریل بن فرود آور و گفت خدا ترا سلام میرساند میگوید کہ ای جبریل حسن

ما از نوکر کسی که سوت داده ام و کسی که سوت نداد از نوکرش معز گردیده ام و ما خلقت خلقا احسن منک است و سفاک الجبال بود و مخفرت را کمال

یوسفی دستبار میشد و در کمال احمدی زنا را قطع یافت. حسن که یوسف دست بریده سیل را در کابل با سر بریده باشد و از آنجا

مکہ و صفحہ ۱۸ حضرت سالت پنا فرمود شجر لوامی زنجی لوامین جبینہ لارتن با قطع العلوبی لیدہ زنام صبر بکام علوبہ یوسف زرنہ

[illegible]

اَبَاءِ يٰ اَبْرٰهِيْمَ وَاسْحٰقَ وَيَعْقُوْبَ مَا كَانَ لَنَا اَنْ نَسِرَّكَ يٰ اِلٰهِيْهِمْ

۴۸۸ انکار از اهل بیت نبوت سمت یا بحیرت

[illegible]

و بر مردمان و لیکن بیشتر مردمان شکر میکنند

ای درواشندگان زندان آبا معبودان پرکننده بهتر اند یا خدای کیتی غالب عبادت لیکینید

بخیر و برکت نامهای چند : که شمه مقرر کرده اند از او به ران شما مقرر کرده اند لغزناوه است خدا بر آنها بیع دلیل

[illegible]

۱۰ یَعْلَمُونَ یَسْدَ بَابِ جَنِّ اِنَّمَا اَحَدُهَا یَسْبِی رُبَّ سَوَاوِ اَمَّا اَلَا

فِي صَلْبِ فَتَاهُ الطَّيْرَ مِنْ رَأْسِهِ وَصَى الْأَمْرَ الَّذِي فِيهِ اسْتَفْتَيْنَا وَوَوَّ

سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: مَنْ كَانَتْ لَهُ حَقٌّ عَلَى النَّاسِ فَلْيَسِّرْهُ لَهُمْ، فَإِنَّهُ يَكُونُ لَهُ بِهِ حَقٌّ عَلَى اللَّهِ.

سجده سجده که دالیه بود که علامی یاجده واسه ازان دوس با دین مار سردیت مولای ج دوس سیدخان کور کوس کزانه را حاضر دی کزانه پیش مولای

[illegible]

پاسداری می‌کنند آن فصل و موجب رایضا جی ایچ می یارن زمدان عا قوب متفرج ای اعدایان مر

فَأَمَّا الْفُلُ فَأُرْسِلَتْ بِرَحْمَةٍ مِنَّا لِيُبَيِّنَ مَا بَيْنَ أَيْمَانِهِ هَذِهِ وَأَيْمَانِ ذُو الْأُنْثَىٰ هَذِهِ ۚ فَيَقْبِضُوا عَلَىٰ الْأُتْرَاقِ فَجَنَابُ الْمَدِينَةِ بَوَّابٌ عَلَيْهِمْ كَأَنَّهُمْ خِيَالٌ ۚ

یہ سب کچھ دیکھ کر وہ بے حد غم و غصہ ہو گیا۔

سَعَادَتِ الْعَالَمِ كَمَا خَدِمَ الرَّاسِخُ اسْتِ رَاقَةً فَمَا نَدَوْنَهُ بِنُغْمٍ اِنْ رَمَضَ الرَّاسِخُ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

ما ایلمی از تها که ساقی گفت است بستر روز دیگر خلاص باید فیستقی ذبّه پس بیایمانه تربیت کنند

سنة ١٢٨٥ هـ

بیع خواب ندیده بودیم یوسف گفت خضی الامرو اللہی حکم کرده شده و محکم ساخته گشت کار آن خواب که شد

راکه دانستند که اواز زندان وقتاً ایماض خواهد یافت. از این به دو لغت سابق را که

عبدالرحیم نرویک مرنی خود یعنی حال سیکناهی من بعض ملک رسان تامر ازین محنت باز رماند

امیران رمدان عربی یہ رمدل ساء دوران کی تحسینی و ترقیتی کی لئے پسند رکھو گے کہ ہر

[illegible]

ع

فَلَيْتَ فِي السَّجْنِ بَضْعَ سِنِينَ ۖ وَقَالَ الْمَلِكُ إِنِّي أَرَى سَبْعَ بَقَرَاتٍ سِمَانٍ

پس ماند یوسف در زندان چند سال گفت پادشاه و گفت من خواب می بینم که هفت گاو

یَا كَاهِنُ سَبْعَ عِجَافٍ وَ سَبْعُ سَنَابِلٍ خُضِرٍ وَ آخِرُ بَدِيسٍ يَأْكُلُهَا أَقْوَمُ ۖ فِي رُءُوسِهَا ثَمَرٌ كَنْتُمْ لِلرُّعْيَا تَعْبُرُونَ ۚ قَالُوا أَضْغَاتٌ أَحْلَامٍ وَمَا نَحْنُ بِشَاوِلٍ

خوردند آنها را هفت گاو لاغر و هفت بخت خوشه سبزه و آخر بدیست که آنها را آفتاب خورد

الْأَحْلَامُ يَعْلَمُونَ ۖ وَقَالَ الَّذِي نَجَّاهُ وَادَّكَرَ بَعْدَ امْتِدَادٍ أَنَا أَنَبَتُكُمْ شَاوِلُهُ

شورید و دانست گفت ای یوسف ای صاحب گوی خواب دوم را از این خواب که هفت گاو

عِجَافٍ وَ سَبْعُ سَنَابِلٍ خُضِرٍ وَ آخِرُ بَدِيسٍ لَعَلِّي أَرْجِعُ إِلَى النَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَعْلَمُونَ

لاغر و هفت خوشه سبز و هفت خوشه دیگر شکوه بود که من باز گردم بسوی مردمان تا ایشان حدیث

قَالَ تَزْعُمُونَ سَبْعَ سِنِينَ ذَاكَ فَهَاجَ صَدْرُهُ فَذَرَوْهُ فِي سَبِيلِهِ ۖ أَفَلَا يَأْتِيهِمْ أَتَاكَ كُفْرًا

گفت زراعت کنید هفت سال بی دردی بر دوات خود پس آنچه بدوید و بگذاردش در خوشه آن که راهی از آنچه بخورد

فَلَيْتَ فِي السَّجْنِ بَضْعَ سِنِينَ ۖ وَقَالَ الْمَلِكُ إِنِّي أَرَى سَبْعَ بَقَرَاتٍ سِمَانٍ
 هفت سال در زندان بماند و مشهور آن است که از اول تا آخر و از ده سال در زندان مانده بود و در عالم التماس از حسن بصری
 نقل میکند که روزی جبرئیل برینان درآمد یوسف را از این سختی و گفت یا اخ المسلمین بیست که می بینم ترا در منزل کنه کاران
 جبرئیل گفت یا طاهر الطاهرین حضرت رب العالمین ترا سلام میرساند و میگوید که شرم نداری که آدمی را بسبب خلاصی خود میدانی
 و بدو استشفاع میکنی بعزت و جلال من که ترا چند سال در زندان بدارم یوسف گفت درین حال از من راضی هست بانی گفت
 آری از تو خوشنود است گفت اذالایالی اکنون که اورا راضی است از من هیچ باک ندارم و فی الشئوی المعنوی نظم پس جزای آنکه دید
 اورا معین بماند یوسف بمس در بضع سنین ذکر چه تغییر آمد از بصر و صاحب قلمو یاری خواهی از دیگ سراب و همچون است
 محنت بسیار آمد و ملک ریان خوابی دید مهیب و با دافان تمام حکما و علماء را طلبید و قَالَ الْمَلِكُ وَكَيْفَ لَكَ إِذْ لَيْتَ أَهْلًا
 بدستیکه من خواب دیدم سَبْعَ بَقَرَاتٍ سِمَانٍ و کافری که از بصر و پس بیرون آمد و پس از آن بآنچه سخنور و وفور و برود
 ایشان را سَبْعَ عِجَافٍ هفت گاو لاغر و در شکمهای ایشان هیچ زیادت نشد و سَبْعُ سَنَابِلٍ خُضِرٍ و دیدم هفت خوشه سبز و دانستم که دانهها
 ایشان منعقد شده بود و آخر و هفت خوشه و نیز دیدم که ایشان خشک یعنی رسیده و بدو در برآورد پس این خوشههای خشک بران
 خوشههای سبز چیده و در خاک زیر کردند ایشان را و پوئیدند یَا أَيُّهَا الْمَلِكُ ای گروه کاهنان و معبران و اشرف قوم اقنونی
 فتوی دهید مرا یعنی جواب دهید مرا فی رؤیای در تعبیر خواب من اَنْكُنْتُمْ كَرْسِيَّ شِمَاكَ اَنْكُنْتُمْ كَرْسِيَّ شِمَاكَ اَنْكُنْتُمْ كَرْسِيَّ شِمَاكَ اَنْكُنْتُمْ كَرْسِيَّ شِمَاكَ
 مرا تعبیر میکنید قَالُوا كُنْتُمْ كَرْسِيَّ شِمَاكَ اَنْكُنْتُمْ كَرْسِيَّ شِمَاكَ اَنْكُنْتُمْ كَرْسِيَّ شِمَاكَ اَنْكُنْتُمْ كَرْسِيَّ شِمَاكَ اَنْكُنْتُمْ كَرْسِيَّ شِمَاكَ
 و یَا وَيْلَ الْاَهْلَامِ تعبیر این خوابها بعالین دانای تعبیر رویای صادق میکنیم و این از قبیل مقامات باطله است ملک ریان از خواب
 خود و جواب ایشان متحیر گشته و در رویای آنکه غوطه خورد که آیا این مشکل من که کشاید و راه تعبیر این واقعه که بمن نماید مصرع باری این
 خواب پریشان مرا تعبیر چیست و ساقی که ملک را متحیر و متفکر دید از حال یوسفش بیاد آمد و قَالَ الَّذِي نَجَّاهُ وَادَّكَرَ بَعْدَ امْتِدَادٍ أَنَا أَنَبَتُكُمْ شَاوِلُهُ
 سخات یافته بود از آن و دهنده زندانی یعنی ساقی و یاد کرد و از قول یوسف که اگر منی مندر بگم بَعْدَ امْتِدَادٍ پس از زمانی دور
 و در آن آنگاه اَنْكُنْتُمْ كَرْسِيَّ شِمَاكَ اَنْكُنْتُمْ كَرْسِيَّ شِمَاكَ اَنْكُنْتُمْ كَرْسِيَّ شِمَاكَ اَنْكُنْتُمْ كَرْسِيَّ شِمَاكَ اَنْكُنْتُمْ كَرْسِيَّ شِمَاكَ
 در آنجا کسی هست که علم تعبیر

در این خواب که از این خبر شادان نشسته فرود
 که زود بر خبر و خبری ساری با ارشده بر زندان
 ای یوسف ای صاحب گوی خواب دوم را از این خواب که هفت گاو
 عِجَافٍ وَ سَبْعُ سَنَابِلٍ خُضِرٍ وَ آخِرُ بَدِيسٍ لَعَلِّي أَرْجِعُ إِلَى النَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَعْلَمُونَ
 لاغر و هفت خوشه سبز و هفت خوشه دیگر شکوه بود که من باز گردم بسوی مردمان تا ایشان حدیث
 جواب گوئی که از این خبر شادان نشسته فرود
 تمام ای عالم ای صاحب گوی خواب دوم را از این خواب که هفت گاو
 عِجَافٍ وَ سَبْعُ سَنَابِلٍ خُضِرٍ وَ آخِرُ بَدِيسٍ لَعَلِّي أَرْجِعُ إِلَى النَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَعْلَمُونَ
 لاغر و هفت خوشه سبز و هفت خوشه دیگر شکوه بود که من باز گردم بسوی مردمان تا ایشان حدیث
 تعبیر این واقعه را تا شرف و فضل تو نموده
 که شما در سخن گفتن کینه بدین است
 پس آنچه بدوید از غلات صغیر خود را بآنچه سخن خور
 را بآنچه سخن خور و از آنوقت از این خواب را بآن
 حافظ بآنچه سخن خور و از آنوقت از این خواب را بآن
 از آن آنگاه که از این خبر شادان نشسته فرود

4

وایتان اورا ناشناسا بودد وچوں مہیار د برای ایتان سامان ایتانرا گفت بباریدیس من برادر علی بی خود را کہ از

200

وعدت حبثی شاء امره حاله من است لقصیب بر حصتا امیر سایم نعم خدوا ز نعمتی بی دوستی و هوری معنوی من نشاء و کر استخایم

[illegible]

نام

1. The first part of the document is a header section containing the following information:

بدرایشان دفع می توانست کرد از سرایشان چیزی را از قضای خدا لیکن سرانجام داد و بعقب خطره را که در مسیر وی بود

بر برادر اول که هابیه هم بجهت لول است بروین میوس کی التیهوب ولما دحلوا او انبکام له در آمد او لا و یعقوب

عنه از ایشان رای یعقوب من الله از
نقضای قضای کرده باره ایشان واقع شده بود
این منشی پیرزرا بکه همت دزدی بر میان
افزود برادران اندوین شدند و بصورت
یعقوب مصافحت گشت پس پدر یعقوب
فانده زد و الا حاحه مگر آنکه حاجی درین
نفس یعقوب در نفس یعقوب یعنی شفق
بود در اولاد که دران وقت نصهر

دهر آئینه او بود و دادند دانش ناچیز آموخته بودم و او را و کس اکثر درمان می دادند و چون داخل شدند

مر يوسف تا بداد سوسى بود برادر مى خود را گفت هر آئينه من برادر تو ام پس اند و گلس مياش بسبب آنچه مى كردند

بس و فتنہ مساکر دہرائی التال سامان الانسان بنہاد آوند آب خوردن را در خضی برادر خود جباران آوار داد آوار کسید کہ اسے

کار والہ سے کہہ دو کہ غنیمت ہے کہ وہی سب سے آسان آکر دے۔ صحت آکر بھی مایوس نہ ہو۔

دوستاه ادرکم، اکر ماور دستر، یک بار شسته باشد و من باز و دهه ضایعم گفتند یکی احرار افسر دانسته اند که ما چه اند

توبه کسور در مس و در مزن و در مده اتم گفتند مست حای از نفعی اگر در دوا باشد

فَالْوَجْرَاءُ مِنْ وَجْدِي رَحْلُهُ هُوَ جَرَاءُ: لِذَلِكَ جَرَى الصَّيِّينَ ○

(Handwritten musical notation)

بیدار و موخته بودیم بطریق وحی و از آن بود که گفت و ما انما عنکم و لکن التراناس و یلین پیتر ارمیا لا یعلمون کی

[illegible][illegible]

در دبرادر له از یک پدر و مادر با تئید بر یک حوان طعام حوری در دوس بر یک حوان تشند و بنیامین تنها مانده

تو ای که فرمودی اگر کسی بپای او اعدا خیزد یکجا از ایشانمیرد و در هر فردی هم هر که در صف نداشت با آمد

م کر کے جوڑیں ہاں بے سبب سزائیں کوں ۔ سنی و کھنڈاں و دس و س پیسے ۔ سیم و جبے و پیر و یہاں

اور انہیں طلبید و بدین بہانہ اوی الیہ جامی داد بسوی خود لخواہ برادر خود را و یوسف نقاب بستہ دست نقاب

تو دست او را در دست من گرفت و گفت: «نقار! از چه می‌ترسی؟»

سے یہی ان لوگوں کے لیے ہے جو کہ اس دنیا میں رہ کر اللہ کی رضا حاصل کرنے کے لیے اپنی زندگی بسر کرتے ہیں۔

ان حال گفت یہی اچھی میم بہ بیداریت یارب یا جواب ۴ خوشین رادرچین راحت پس ازچندین عذاب

همانکه از دارم نماز و رات مشغول اگر مصلحت دانم از تمام شنیع مشهور سازم تا نزد من بماند بنیامیر گفت از آن

مگر دانیله بحر آوردند و در گاه یوسف علیه السلام بازداشتند قید آنگو

[illegible]

وَمِنْ قَبْلُ مَا فَرَّطْنَا فِي يَوْسُفَ فَلَنُبْرِحَ الْأَرْضَ حَتَّىٰ يَأْذَنَ لِي أَيْنَا وَنُحْكَمَ

اللَّهُ إِنِّي وَهُوَ خَيْرُ الْحَكِيمِينَ ۖ إِذْ جَعَلْنَا إِلَىٰ آيَاتِكُمْ فَقُولُوا يَا بَنِي آدَمَ إِنَّكَ سَرَقٌ

وَمَا شَهِدْنَا إِلَّا مِمَّا عَمَلْنَا وَمَكَانُ الْغَيْبِ خُفْيٌ ۖ وَسُئِلَ الْقُرَىٰ الَّتِي كُنَّا

فِيهَا وَالْعِجْرَ الَّتِي أَقْبَلْنَا فِيهَا وَإِنَّا لَصَدِيقُونَ ۝ قَالَ بَلْ سَوَّلَتْ لَكُمْ أَنْفُسُكُمْ

أَمْ أَفْصَحَ حَمِيلُ عَسَى اللَّهُ أَنْ يَأْتِيَنِي بِهِمْ جَمِيعًا إِنَّهُ هُوَ الْعَلِيمُ

الْحَكِيمِ وَتَقْبَلُ عَنْهُمْ وَقَالَ يَا سَفَىٰ عَلَىٰ يَوْسُفَ وَابْيَضَّتْ عَيْنُهُ

مخاطب که از او شدند از همه بزرگواران و از سرگشته‌ها که از آنجا که در آنجا بودند گفتند که این

یا در خرد و عقل یعنی یهود و الم تعلموا یا بنی اسرائیل شما ان اباکم انزاله پرستید اقد اخذ علیکم بحقیق

مان و می نذر بکنند و اکنون این صورت واقع شد و من قبل مفاقر طایفه پیش ازین تقدیر و بدین نوع

و بعد از این بدین اوستا که می خواند ای علم کن برای من بر جوع بیدار یا به عیض یا در و هو حیو

وَلَا يَأْتِيَانَا فِيهِ مُتَوَلِّينَ إِلَّا بَرَاءَةً مِنْكُمْ وَبَعَثْنَا فِي هَذِهِ مَعَهُ أَرْبَعًا مِنْ أَنْبِيَائِهِمْ لِيُحَدِّثَ إِلَىٰ عِلِّيِّينَ

هر روزی اودیدیم اما از نفس الامر و خبر ما رحم کفری الواقع بر او محبت کردند و صلح را در او نمودند یا خود او

سبق واز ان کامردان نیز سوال کرن

پیدا شده آنچه را در گفته بود بموقف عرض بنایند قال گفت یعقوب بن سئول که در بلده آراسته ست را اسما

فَإِنَّهُ يَنْبَغِي أَنْ يُقَالُ إِنَّ اللَّهَ أَعْلَمُ بِمَا فِي قُلُوبِهِمْ

اگرچه ممکن است یعقوب از غایت ملال قهر بیت الاخران فرمود و قوی نعمت در دیگر داندان فرزندان

منہجی دولت الی اندوہن سنی یوسف بزریں یوسف صاحب اور دہ لہ خضر صاحب پادہ الشریعہ

[illegible]

گفت: آما و الشدیمه آنی کرده به لوسف و به ارش و تشکشا مادان بود به

[illegible]

قَالَ اَقُلْ لَكَ اِنِّي اَعْلَمُ مِنَ اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ قَالُوا يَا بَنَا اَسْتَعْجِلْنَا

ذُنُوبَنَا اِنَّكَ اَخْطِئُ قَالَ سَوْفَ اَسْتَغْفِرُ لَكُمْ رَبِّي اِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ

قَالَ دَخُلُوا عَلٰی یُوسُفَ اَوٰی الِیْهِ اَبُو یَیْسَ وَ قَالَ دَخُلُوا مِصْرَ اِنَّ لِلَّهِ

اِمْدِنَ کُوْرَفَ اَبُو یَیْسَ عَلٰی الْعَرْشِ وَ خَرُّوْا لَهٗ سُجَّدًا وَّ قَالَ یَابَتْ هٰذَا

تَاوِیْلُ رُؤْیَا ی مِنْ قَبْلُ قَدْ جَعَلْنَا رُبَّیْ حَقًّا وَّ قَدْ اَحْسَنَ لِّیْ اِذَا خَرَجْتُمْ مِّنَ السِّجْنِ

وَجَاءَ بِکُمْ مِّنَ الْبَدْوِ مِنْ بَعْدِ اَنْ تَرْجِعَ الشَّیْطٰنُ بَیْنَ یَدَیْکُمْ اِنَّ رَبَّیْ

لَطِیْفٌ لَّمَّا یَشَآءُ اِنَّهٗ هُوَ الْعَلِیْمُ الْحَکِیْمُ رَبُّ قَدْ اَتَتْکُمْ مِّنَ الْمَلٰٓئِکَةِ مَعْ تَاوِیْلُ

تفسیر نمک سازنده است چه را که می خواهد هر آینه اوست و اما حکمت ای پروردگار من واری مرا باشی را و موعظی مرا بپای

قال گفت آله اقل لک ایامی که می گفتم شما را ای اعیانم من میدانم از الهام خدا می ما را تعلّمون

شما نمیدانید و ان سیات یوسف بود و یوسف سیات من و اویس تیره راه نمود و هر که در ایشان ستم بود از خود کور و انا

تسویه شد و در اردان دیگر رسیده بود و می پرا قاده قالو گفتند یا انا انا ای پدر ما استغفر لک امرش طلب کرد

ما از خدا می دانی ما را انا انا که استیم که خطین گناه کاران قال گفت یعقوب سوت استغفر لک

و و باشد که امرش خواهم را سی شما را ای از پروردگار خود آنکه هو الغفور جبرئیل آمد و از منده تا بان است بخود

الرحیم مهربان است بر بندگان بکشف کرب تا خیر کرد تا شب جمعه یا وقت سحر که نظر اجابت دعوت است

یا خواست که بداند که یوسف از ایشان عمو کرده یانی واضح است که تا خیر کرد تا وقتیکه مبر رسید شب بستاند و بعد از

ای روی قبله بایستاد و یوسف را در قفای خود بداشت و اردن را در عقب او و آن حضرت نماز کرد و فرزندان آمین

گفتند حق سبحانه اجابت فرمود القصه چون یعقوب نیز دیگر مبر رسید یوسف با ملک یانی نامی اشرف مهربان لشکر است

استقبال مبر بردن آمدند و یعقوب با فرزندانش بر بالای تلی رآمد و فریاد آن کوبید و آوازی می کردند و تعب نمودند جبرئیل فرمود

و یعقوب را گفت ازین لشکر و کل عجب میدار ببالا اگر جنود ملک ازین تا فلک بفرج آمده بشادی تو میجو و مسرور اند

خدا در عالم ملک ابراهیم

از خطای و اشتباه و استناد اهل است

درین مورد و در این مورد و در این مورد

درین مورد و در این مورد و در این مورد

درین مورد و در این مورد و در این مورد

درین مورد و در این مورد و در این مورد

درین مورد و در این مورد و در این مورد

درین مورد و در این مورد و در این مورد

درین مورد و در این مورد و در این مورد

درین مورد و در این مورد و در این مورد

درین مورد و در این مورد و در این مورد

درین مورد و در این مورد و در این مورد

درین مورد و در این مورد و در این مورد

درین مورد و در این مورد و در این مورد

درین مورد و در این مورد و در این مورد

درین مورد و در این مورد و در این مورد

درین مورد و در این مورد و در این مورد

درین مورد و در این مورد و در این مورد

درین مورد و در این مورد و در این مورد

اسامہ بالستان قامت ناگر ان وانشان آگاہ نداشتند بگو این راه من است منی ان

یا بیو در بیان آورده بخندست و گفتند غریبه
 ابن القضاة کسی که بخدای گرویدند و نصیب
 ایشان شد افاضه از آن بایمیرشان
 و بکینه ایشان و بکینه ایشان
 عاقلان و عاقلان از غلبه خدا و کینه
 من عذاب الله را بدیشان قیامت لغت
 الساعه بعد از این در آن دستان در آن
 تا همان دهه او بشود و آن دستان در آن
 و آن آن را در ساری بکند و بکند
 بکوی محمد که این دعوت بود و بکند
 راه من است و این راه است ام
 بنحو خلق را الی الله

پیش از وی است دبیان کنده هر چیز و بدایت و بخشایش سلمان را

20

[illegible]

بسم الله الرحمن الرحيم
سورة النمل ثلث واربعون آية مكية

الم تر كيف ازل من ربك الحق ولكن اكثر الناس لا يؤمنون

ثم استوى على العرش وسخر الشمس والقمر كل يجري لاجل اسمي

يدبر الامر يفصل الايت لعلمكم بليقائكم توفون وهو الذي قد

الارض وجعل فيها راسي واخر اومن كل الثمرات جعل فيها زوجين

اثنتين يغشي الليل النهار ان في ذلك لآيت لقوم يتفكرون

سورة النمل ثلث واربعون آية مكية

الم تر كيف ازل من ربك الحق ولكن اكثر الناس لا يؤمنون

ثم استوى على العرش وسخر الشمس والقمر كل يجري لاجل اسمي

يدبر الامر يفصل الايت لعلمكم بليقائكم توفون وهو الذي قد

الارض وجعل فيها راسي واخر اومن كل الثمرات جعل فيها زوجين

اثنتين يغشي الليل النهار ان في ذلك لآيت لقوم يتفكرون

سورة النمل ثلث واربعون آية مكية

الم تر كيف ازل من ربك الحق ولكن اكثر الناس لا يؤمنون

ثم استوى على العرش وسخر الشمس والقمر كل يجري لاجل اسمي

يدبر الامر يفصل الايت لعلمكم بليقائكم توفون وهو الذي قد

الارض وجعل فيها راسي واخر اومن كل الثمرات جعل فيها زوجين

اثنتين يغشي الليل النهار ان في ذلك لآيت لقوم يتفكرون

سورة النمل ثلث واربعون آية مكية
الم تر كيف ازل من ربك الحق ولكن اكثر الناس لا يؤمنون
ثم استوى على العرش وسخر الشمس والقمر كل يجري لاجل اسمي
يدبر الامر يفصل الايت لعلمكم بليقائكم توفون وهو الذي قد
الارض وجعل فيها راسي واخر اومن كل الثمرات جعل فيها زوجين
اثنتين يغشي الليل النهار ان في ذلك لآيت لقوم يتفكرون

وهرامینه چون دکلای حسرت
حقوت است و میگوید
که فلان چرا نرستاده نشد برین پیغام مهرش

[illegible]

برای پیدا کردن تریس و امید و بر میدارد ابراهام کران را و با یکی از می کند - بعد

نفران خدای و آنچه از و صادر میشود می نویسند و ایشان ابرره و کرام الکاتبین میگویند و تبیان آورده که ایشان ده ملک اند روز دوشنبه است که دو ملک اند روز دوشنبه گفته اند حق سبحانه و تعالی فرشتگان آفریده

انقلاب از سید علی محمدی

وہم ہمارا انتقال

برای حسین سقوی و دریا — ایما بر بزرگ است — مابینا موبینا — لی لی الی البرکات

1111

مَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا

می باشد تا بین آنکه عاصیه منم است و البصیر و مینا پرستنده خداست آنکه هل استنوی آیا بربری کند الظلمات

الظلمت والنور ام جعلوا لله شركاء خلقوا كخلقه فتشابه الخلق عليهم

تاریکیا روشنیا ایامر کرده اند خدا را شریکان که آفریده باشند مانند آفریدن خدا پس تشابه شده است آفرینش را ایشان

قل الله خالق كل شيء وهو الواحد القهار انزل من السماء ماء فسالت

بقو خدا آفریننده هر چیزی است و اوست یگانه غالب فرو فرستاد از آسمان آب را پس روان شدند

اود به بقدرها فاحتمل السيل بذرايا و ما يؤقود في النار ليعتق

روان باندازه خویش پس برداشت آب روان علی بروی آب آفریده و در آغوش می گذارند پس در آتش طلب

حلية او متاع ربد مثله كذلك يضرب الله الحق والباطل فاما الزبد

پیرایه با طلب ذلت خانه نمی هست مانند کف آب همچنین بیان میکند خدا مثل حق و باطل اما آن کف آب

فذهب جفاء و اما ما ينفع الناس في الارض كذلك يضرب

پس می رود نامرئیه را اما آنچه سودمند سازد بر مردمان می ماند در زمین همچون بیان میکند

الله الامثال كذلك ينسجوا لعلهم يسمعون و الذين لم يستجيبوا

خدا مثلها آنان را که قبول نکردند سخن پروردگار خویش حالت نیک است و آنان را که قبول نکردند سخن

له لو ان لهم ما في الارض جميعا و مثله معه لافتدوا به

اودا اگر باشد ایشانرا آنچه در زمین است همه یکجا و مانند آن همراه آن البته عوض خود و بپند آفرنا

والمؤمنين

و برای مؤمنان اند که فرستاده خود از ان
 نفی می گوید و در جواب نفسان است
 و سوس شیطانی و آب عانی تنفع به سخن
 متن است و اگر کسی آیت باشد بکین که در
 قاتی و قاتی این آیت است پس ان سعاد
 مطالعین پس و جواب است ان سعاد
 قاتر تواند بود و الله الموت للذين استجابوا
 قاتر از که اجابت کنند و بگویند و آنان که
 خود را بخشنیدند و ان سعاد و ان سعاد
 شست است و ان سعاد و ان سعاد و ان سعاد
 اجابت نکرد و ان سعاد و ان سعاد و ان سعاد
 قاتی الا انفس و انفس و انفس و انفس
 ان انفس و انفس و انفس و انفس و انفس
 مانند اینها و انفس و انفس و انفس و انفس
 که خود را بفرستاد و انفس و انفس و انفس
 که انفس و انفس و انفس و انفس و انفس
 باز سعاد و انفس و انفس و انفس و انفس

الظلمت ای بر سر کسی که تاریکیهای شرک و انکار و التور و روشنی توحید و معرفت پرورده که ان جعلوا لله
 برای خدا شریکاء خلقوا کخلقه مانند آفریدن خدا می تشابه خلق پس تشابه شده آفریده
 علیه بر ایشان یعنی ندانسته که آفریده خدا می کدام است و آفریده شرکاکم حاصل آنکه ایشان شرکیان نگرفتند برای
 خدا که مثل او آفرینده باشد و کما بر ایشان شمر شود و گویند ایشان نیز می آفریند چنانچه خدا می آفریند پس ستم عبادت
 باشد چنانچه او هست قل الله بگو خدا می خالق کل شیء آفریننده همه چیز است و شرکی ندارد در آن سرمدین تا شرک
 او باشد پس ستیدن و هو الواحد القهار و اوست یگانه در الوهیت غالب بر همه چیز انزل فرو فرستاد من السماء
 از سماب یا از جانب آسمان ماء آبی را انزل کرد و اود به پس رفت و رودخانه از ان آب بقدرها باندازه خود یعنی هر
 وادی مقدار خود بخرد و بزرگی و تنگی و فراخی بزر داشت یا باندازه که خدا می مقرر کرده که آن سودر سازد و بیان کنند
 فاحتمل السيل بذرايا و ما يؤقود در آغوش می گذارند و در آتش طلب پس در آتش یعنی از
 آنچه دگر کور مانده آتش می افروز و حفص به نیت میخواند یعنی مردمان می آفریند و علیه فی النار برودر آتش یعنی
 می گذارند از غلات چون زر و نقره و مس و آهن و غیر آن ابتغاء حلیه از برای طلب پیرایه و متاع یا برای ادا نی
 و آلات محاربت و ادوات محاربت ذر ذر مثله کفی است مثل آن کف که بر روی آب هست کذا لعلهم یسمعون
 که ذکر کرده شده یعزب الله مثل میزند خدا می الحق و الباطل حق را و باطل را تشبیه می کنند یعنی را در
 افاده و ثبات کما به که حجت مانع خلق از آسمان فرو و آید و بظن کسی که برای پیرایه و متاع مختلفه محتاج الیه باشد
 و قول باطل را در قلت نفع و سرعت زوال بر کمن که بر روی آب است و بر بزر بزر می باشد فاما الزبد اما کفی
 روی آب و خبث بالاسی فلذ فذهب جفاء پس برود در حالیکه مطروح و ساقط باشد و اما ما ينفع الناس و اما آنچه
 سودر سازد مردمان را چون آب صافی یا فلزی گذشت غش فیمکث فی الارض پس بماند در زمین تا خلق بدان نفع شوند
 کذا لعلهم یسمعون یعزب الله الامثال میزند خدا می مثلها را برای تعقل و تأمل دران و درین آیت علمی تشریل و
 ارباب تاویل الطایف بسیار است بعضی بیان کرده اند ازین آب قرآن است که حیات دل اهل ایمان است و ادویه

۱۰۸

३७६

دلهایم مؤمنان محاسب فرمود که مراد اصحاب رسوا باند و سوار فضیلت آورده که آرام داد عوام است و شتاب

وہ سینکڑوں خاص صفات اعلیٰ و آرام دل
علیٰ بابی متجلی سماجی سنی اہل موعودان ام
بیابان ایشیا ہندوفا و ہوا قصد الاقصیٰ آگاہیت
آمنوا انما کر ویدہ اندر و عملی اللہ علیہ
و کبر و عجب ہی زینت طوبیٰ
فہست لکھنؤ

يَحْكُمُ لِمُعَقَّبٍ لِحُكْمِهِ وَهُوَ سَرِيعُ الْحِسَابِ وَقَدْ مَكَرَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ فَلِلَّهِ

حکم میکند نیست هیچ درگذنده حکم او را و او زود حساب کننده است و در آئینه بدرگالیند آنانکه پیش از ایشان بودند پس خدا راست

لَمْ يَكُنْ جَمِيعًا يَعْلَمُ مَا تَكْسِبُ كُلُّ نَفْسٍ وَسَيَعْلَمُ الْكُفْرُ لِلْكَافِرِينَ عَقِبَى الدَّارِ وَيَقُولُ

در گمانی همه ایها بدانند آنچه بعمل می آرد هر نفسی و خواهند دانست این کافران که اگر باشد جزای انسانی و میگویند

الَّذِينَ كَفَرُوا أَلَسَتْ مُرْسَلًا أَقُلُ كَفَى بِاللَّهِ شَهِيدًا بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ وَمَنْ عِنْدَ اللَّهِ الْكِتَابُ

کافران سراسر نیست بگویند است خدا گواه و میان من و شما و بسبب یک نزد یک اوست هم کتاب

وَهُمْ يَكْتُمُونَ بِأَنَّهُمْ كَانُوا يُكْفَرُونَ بِمَا كَانُوا يَكْفُرُونَ وَاللَّهُ الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ

و آنها پنهان میکنند که آنها را میگویند که کفر میکنند و خداوند بخشنده مهربان

الَّذِينَ كَفَرُوا أَلَسَتْ مُرْسَلًا أَقُلُ كَفَى بِاللَّهِ شَهِيدًا بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ وَمَنْ عِنْدَ اللَّهِ الْكِتَابُ

اس کتاب نیست که فرستاده ام برای تو تا بگوئی آری مردمان از تاریکیها بسوی روشنی حکم پروردگار است آن

الَّذِينَ كَفَرُوا أَلَسَتْ مُرْسَلًا أَقُلُ كَفَى بِاللَّهِ شَهِيدًا بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ وَمَنْ عِنْدَ اللَّهِ الْكِتَابُ

سوی راه هدایت سوده سوی راه هلاک اوست آنکه در آسمانهاست و آنچه در زمین است

وَوَيْلٌ لِّلْكَافِرِينَ مِنْ عَذَابٍ شَدِيدٍ لِّلَّذِينَ كَانُوا يَكْفُرُونَ

و وای کافران را از عذاب سخت آنانکه اختیار می کنند

يَحْكُمُ لِمُعَقَّبٍ لِحُكْمِهِ وَهُوَ سَرِيعُ الْحِسَابِ وَقَدْ مَكَرَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ فَلِلَّهِ

حکم میکند نقصان اراضی یهود و ابرایشان و از دیاد اهل اسلام و اقبال ایشان لا معقوب هیچ

روکننده و باز پرس گردانده نیست لحکمه هر حکم او را و هو سریع الحساب و اوست زود شمار یعنی بزودی حساب

کنند ایشان را در آخرت بعد از عذاب ایشان درونی بقتل و اجلا و قد مکر الذين من قبلهم و بدینکه

مکر کردند آن یهودان یا مشرکان که پیش از یهود و کفر زمان تو بودند با پیغمبران خود و فی الله المکر جمیعاً پس

مردمانی است یعنی نزدیک اوست جزای همه مکرهای ایشان یعنی علم می داند ما تکسب

کل نفس هر چه کند بر نفس از خیر و شر و جزای او آماده میازد و وسیع علم الکفر و زود باشد

که باشد کافران از یهود و عجمه اصنام که فردای قیامت یعنی عقی الدائر میگردانند باشت عاقبت پسندیده

دران سر می و یقول الذين کفروا ائتت مرسلای گویند آنانکه نه گردیدند از مشرکان که یار و ساسای یهود

که تو محمدی نیستی فرستاده از پیش خدا به نبوت و دعوت مثل کفای الله بگویم دای بسنده است

شهادت آگواه بینی و کتب که میان ما و شما با آنکه من پیغمبر ام و من عند الله الکتاب و دیگر آنکه نزدیک اوست

علم کتاب یعنی لوح محفوظ و آن حیرت انگیز است که وحی از لوح محفوظ نرسد و یا علم قرآن و آن مومنان

اند و زاده مسیور آورده که علی مرتضی است یا علم توریت و آن عبد الله بن سلام است و احزاب ارضی الله

عنه جمیع سوره ابراهیم اثنتان و خمسون آیه مکیه فی سوره الرحمن الرحیم الکر در شرح تاویلات

از امام مامونید می گوید که است حروف مقطعه ابتلاست مرتضی بن مومن و تکذیب کافران را و خداوند بندگان

را بهر چه خواهد امتحان کند و جمعی بر آنکه این حروف اسمائی قرآند و برین وجه توان گفت که الراء یعنی تر آن

کتاب آنرا نازل کرد که است که فرستادیم آن را الیک بسوی تو لئلا یخبر الناس تا بیرون آری مردمان

را بسبب دعوت کردن بمضمون آن من الظلمت از تاریکیها کفر یا نفاق یا شک یا بدعت الی التور

بر روشنی ایمان یا اخلاص یا سنت یا دین و پیغمبر متوفیق و تیسیر پروردگار ایشان امام قشیرے حر فرموده

که از ظلمت تدریس نور شود و تقدیر در بحر گوید که از ظلمات خلقت نور تجلی صفت ربوبیت و صاحب تاویلات

فرموده آنکه از ظلمات

کثرت نور دعوت یا از ظلمات

جبهه نوال در تا صفات بنور دعوت ذات

حقیقت است که هیچ ظلمات با برین نیست چون

نمایان نیستی از آینه دل بصیرت فقه فاطمه

تجسید از شغل زود و گرد و نور است حق بجانب

بر مرات باطن بر نور گذشته و سبک را

از دوازده مرتبه غیر از بار بار تا نه بخودش شعور مانده

و ندانم شعور بخود ندارد و در بیستم تا از خودی و خودی

کن خودی و در بیستم تا از خودی و خودی

در بیستم تا از خودی و خودی

در بیستم تا از خودی و خودی

در بیستم تا از خودی و خودی

در بیستم تا از خودی و خودی

در بیستم تا از خودی و خودی

در بیستم تا از خودی و خودی

در بیستم تا از خودی و خودی

در بیستم تا از خودی و خودی

در بیستم تا از خودی و خودی

در بیستم تا از خودی و خودی

در بیستم تا از خودی و خودی

در بیستم تا از خودی و خودی

در بیستم تا از خودی و خودی

در بیستم تا از خودی و خودی

در بیستم تا از خودی و خودی

در بیستم تا از خودی و خودی

در بیستم تا از خودی و خودی

در بیستم تا از خودی و خودی

در بیستم تا از خودی و خودی

در بیستم تا از خودی و خودی

در بیستم تا از خودی و خودی

در بیستم تا از خودی و خودی

در بیستم تا از خودی و خودی

در بیستم تا از خودی و خودی

در بیستم تا از خودی و خودی

در بیستم تا از خودی و خودی

در بیستم تا از خودی و خودی

در بیستم تا از خودی و خودی

در بیستم تا از خودی و خودی

در بیستم تا از خودی و خودی

در بیستم تا از خودی و خودی

در بیستم تا از خودی و خودی

در بیستم تا از خودی و خودی

در بیستم تا از خودی و خودی

در بیستم تا از خودی و خودی

در بیستم تا از خودی و خودی

در بیستم تا از خودی و خودی

در بیستم تا از خودی و خودی

زندگانی دنیا را بر آخرت و باز بسازد مردمان را از راه خدا و می طلبد در وی کجی

انساند در گمراهی دور و نه فرستادم هیچ یغما مبر را کمر خیزبان قوم دوایمان کند

برای الشان پس گمراه سازودا هرگز خواهد و راه نماید هرگز خواهد و دوست غالب با حکمت و سرانیه

فرستادم سوخته را با شانه‌ها و خود گفتم که چون آرم قوم خود را از تار کبکها بیرون ریشنی و بندوده نشانرا

بروز وای صابر آید و روز از این است سر سگسای فکر کند را واکردم آنوقت که گفت سر سدی

و کسر سنت خدا را

سوء العذاب ويزنحون أبناء لهم وليسبحوا لسياءهم ويزنحون

1. 1000 2. 1000 3. 1000 4. 1000 5. 1000 6. 1000 7. 1000 8. 1000 9. 1000 10. 1000

۴
مردمان علم و یقین یاسرون
بروشتان ایمان و ذکر و خرم پندیده ایشان را
بایستم الله و ذکر و خرم پندیده ایشان را
گنشته زادن یاددهی بجای عذاب که در کافران
بدان گرفتار بودند بدست فرعون از در کما که
برینکه در آنجا دیدیم که لایت برآید و لایت
بر دست الهی که لایت برآید و لایت
مشکو که لایت برآید و لایت
کن از آنکه گفت بر سر هر کننده را بر سر
خود یعنی بنی اسرائیل را از کما که
یاد کنند لغنه الله علیه السلام بر قوم
علیه السلام که لایت برآید و لایت
الفرعون از آنکه گفت بر سر هر کننده را بر سر
پیش نیند زدن از آن فرعون را بنام فرعون
یعنی عذاب بنی اسرائیل را بنام فرعون
کلامی یعنی بنام فرعون بنام فرعون
این کلامی یعنی بنام فرعون بنام فرعون
دینی اسرائیل بنام فرعون بنام فرعون
سبب او باشد و کما که لایت برآید و لایت
زنان ایشان گفت و کما که لایت برآید و لایت
خشت و شات بر کما که لایت برآید و لایت

وزمن بچواں دشمارا تا بیا مرزد براسے شتا گن ان شہاد مرقد دارد شمارا تا دیتے معین

الملكوت

گفت از گفت میرون کند ۱۲

ان شاء الله

ع ١٢

قَالُوا اِنْ اَنْتُمْ اِلَّا بَشَرٌ مِّثْلُنَا تُرِيدُونَ اَنْ تَصُدُّوْنَا عَمَّا كَانُ يَعْبُدُ اَبَاؤُنَا
فَاَنْتُمْ اِسْلَاطُنٌ مِّثْلُنَا قَالَتْ لَكُمْ رُسُلُكُمْ اِنْ تَخُذُوا اِلَّا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ
لَكِنَّ اللَّهَ يَمُنُّ عَلَىٰ مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَمَا كَانَ لَنَا اَنْ نَأْتِيَكُمْ بِسُلْطٰنٍ
اِلَّا بِاِذْنِ اللَّهِ وَعَلَىٰ اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ وَمَا لَنَا اَلَّا نَتَوَكَّلَ عَلَى اللَّهِ
وَقَدْ هَدَانَا سُبُلَنَا وَلَنَصْبِرَنَّ عَلَىٰ مَا اَذَيْتُمُوْنَا وَعَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ
الْمُتَوَكِّلُونَ وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا الرُّسُلُ اَمْ يَكْفُرُ بَعْضُكُم مِّنْ بَعْضٍ
اَوْ لَتَعُودُنَّ فِي مِلَّتِنَا فَاَوْحَىٰ اِلَيْهِمْ رَبُّهُمْ لَنَمُنَّ بِكَ اِنْ كُنَّا لَظَالِمِيْنَ

قَالُوا اِنْ اَنْتُمْ اِلَّا بَشَرٌ مِّثْلُنَا اَمْ تَرِيدُونَ اَنْ تَصُدُّوْنَا عَمَّا كَانُ يَعْبُدُ اَبَاؤُنَا اَمْ تَرِيدُونَ اَنْ تَصُدُّوْنَا عَمَّا كَانُ يَعْبُدُ اَبَاؤُنَا اَمْ تَرِيدُونَ اَنْ تَصُدُّوْنَا عَمَّا كَانُ يَعْبُدُ اَبَاؤُنَا
فَاَنْتُمْ اِسْلَاطُنٌ مِّثْلُنَا قَالَتْ لَكُمْ رُسُلُكُمْ اِنْ تَخُذُوا اِلَّا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ لَكِنَّ اللَّهَ يَمُنُّ عَلَىٰ مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَمَا كَانَ لَنَا اَنْ نَأْتِيَكُمْ بِسُلْطٰنٍ
اِلَّا بِاِذْنِ اللَّهِ وَعَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ وَمَا لَنَا اَلَّا نَتَوَكَّلَ عَلَى اللَّهِ وَقَدْ هَدَانَا سُبُلَنَا وَلَنَصْبِرَنَّ عَلَىٰ مَا اَذَيْتُمُوْنَا وَعَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ
الْمُتَوَكِّلُونَ وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا الرُّسُلُ اَمْ يَكْفُرُ بَعْضُكُم مِّنْ بَعْضٍ اَوْ لَتَعُودُنَّ فِي مِلَّتِنَا فَاَوْحَىٰ اِلَيْهِمْ رَبُّهُمْ لَنَمُنَّ بِكَ اِنْ كُنَّا لَظَالِمِيْنَ

وَلَنَسْكَتُكُمُ الْأَرْضُ مِنْ بَعْدِهِمْ ذَلِكَ لِمَنْ خَافَ مَقَامِي وَخَافَ وَعِيدِ

و ساکنان خواهم ساخت شمارا در زمین بعد از ایشان این وعده است کسی که ترسد از ایشان بجز من و ترسد از من

وَأَسْتَفْتَحُوا وَخَابَ كُلُّ جَبَّارٍ عَنِيدٍ مِّنْ وَرَائِهِ جَهَنَّمُ وَاسْتَفْتَىٰ مِنْ

و طلب فتح کردند بفرمان و زانها شد بر گردان گشت نیز آمده بیش وی دوزخ است و نوازشانیده شود آید از

مَاءٍ صَدِيدٍ يُفَجَّرُهُ فَلَا يَكَادُ لِيُسَيِّعَهُ وَيَأْتِيهِ الْمَوْتُ مِنْ كُلِّ مَكَانٍ

جبهه زرد آب جزمه هر طرفه را از او نزول کند بنوعی که سهل است درگاه از هر پایش موت از هر جایی

وَمَا هُوَ بِمَيِّتٍ وَمِنْ وَرَائِهِ عَذَابٌ غَلِيظٌ مِّثْلَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِن قَبْلِهِمْ

و او مردود بود و میستند از او سخت آنکه نامقدور شد بر مردگان و کافران است

أَعْمَالُهُمْ كَرَمَادٍ اشْتَدَّتْ بِهِ الرِّيحُ يَوْمَ عَاصِفٍ لَا يَفْقَدُونَ مِمَّا كَسَبُوا شَيْئًا

اعمال ایشان مانند خاکستر بود که سخت زد بر سران ما و در روزی که باد تند دارد قدرت ندارد بر هیچ چیز از آن کسب کرد

ذَلِكَ هُوَ الضَّلَالُ الْبَعِيدُ أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ بِالْحَقِّ

اینست گمراهی دور ایانند بری خدا از دنیا آسمانها زمین و آسمانها را

يَتَشَاءُنَ مِنْكُمْ وَيَأْتِ بِخَلْقٍ جَدِيدٍ وَمَا ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ بِعَزِيزٍ

خواهد در کند شما را و یار و آفرینش نو و نیست این بر خدا دشوار

وَلَنَسْكَتُكُمُ الْأَرْضُ وَبِئْسَ الْأَرْضُ مِمَّا تَسْكُنُ الَّذِينَ الَّذِينَ كَفَرُوا فِيهَا

و این وعده است است زمین خفا بر می کسی که ترسد مقامی از ایشان در موقف حکم من یعنی از آنکه روز قیامت

اور و موقفی که حکم میکنم برندگان باز دارند و خاف و عید و بر کسی که ترسان گردد از وعید من عذاب استفتی و طلب فتح

کردند بر سران یعنی لغت خود نمهند از خدای بر پا است دشمنان یا حکم میطلبند میان خود و عباد یا انبیا و ائم طلب حکم کردند یعنی گفتند

سر که از باطل است عذاب بر خود آید خدای حکم فرمود و انبیا و مومنان نجات یافتند و عذاب و ناسید ماند ولی هر

گشت از خلاصی حق جبهه بر گردان گشتی عید نیز آمده با حق یا معرض از اطاعت او من و او را به جهنم قرار داد

دوزخ است یعنی در روز حشر رجوع او بدان خواهد بود و بر آن وجه که او را در آن کنند و سیف بسیار شانه من ماء صلی

از آبی که خطا بارم و زرد آب که از تن در خیال جلد و گوشتی مثل صدقه بر عکس کسب و تمام چه چه بر سر نهان را

وَلَا يَكَادُ لِيُسَيِّعَهُ وَيَأْتِيهِ الْمَوْتُ مِنْ كُلِّ مَكَانٍ وَمَا هُوَ بِمَيِّتٍ وَمِنْ وَرَائِهِ عَذَابٌ غَلِيظٌ

و لا یکا د لیسیعه و می تواند که بگردد و بر نهان رگندی و یاتیه الموت می آید به و الا لام و شدید مرگ من

کلی مکان از هر جایی یا از هر جایی از اعضا ای او آنکه از هیچ موی و انگشتها و ماهو و میست و نیست او دره یعنی مردی

تا بیا ساید و عن المعانی فرموده که روح او در خنجره او مانده باشد و بیرون آید یا او بر و نه بین باز گردد و مانده ماند که حکم

لاموت قیما و لایحی میان مردگی و زندگی میگذراند و من و او را به جهنم قرار داد و پس او است با وجود جنین مخفی عذاب غلیظ عذاب

مخفی یعنی از آن بتر و آن خلود است در دوزخ مثل الذين کفروا از آنجا که از آنجا که کفار ای ایشان که مادیان اشتدادت بر بنوعی است

که کافرانند بر تهمینه یا فرید کار خود و صفت او نیست که اعمال آنها کوار ای ایشان که مادیان اشتدادت بر بنوعی است

است که سخت گذرد و به الریح و باد و فی يوم عاصف در روزی که سخت باشد باد و عصفوف اشتداد باد است

فدما ن را به و صفت کردن غایت با لغه باشد محض معنی است که علمای کافران که در صورت خیر می نمایند چون جلد و لحم و است

کردن بنده و اگر ام همان امثال آن مانند توده خاکستر است که با و سخت بر و زده و به او برده و لطف ای که مانده سامه و تحکیم

آن بنده ایشان که انگیخته کرده ایم
الضلال البغیاء اولی در است یعنی
غایت بعد است از راه حق الله ان را که خدا
ای بنده باند است از حق الله ان را که خدا
خلق السموات والارضین با حق است در حق
و زمین را با حق با حق است در حق
ان تبتا اگر بنده و کافران مخلوق جدید
این که وعده و نوحی است که در کفر و تلبس
یار و آفریده نوحی است و عذاب
نجات و مادیان و نوحی است در عذاب
و علی الله یعنی در قدرت او اختصاص
و بجا و بالذات و قدرت او را که نیست
اوقات و مقدوری دون مقدوری بلکه نیست
بهمه مقدورات کبیران است شعاع کار اگر
و شعاع اگر کسان بود و بزر و فاع
یکسان بود و بزر و فاع

[illegible]

آغچه‌بخی ایله خدا
آمانده بی سوسی آنالار کمال کوردن نعمت خدارا ناساسیم و فردا دوردند

[illegible]

زند و شفا است عظمه
بی سایه پیشین
اعتباری نیست نیست الگایان
غالی الذین آمنوا انما ذکر الایمان
فانما یسید من الذین ثابت شد و در راهی ایشان این است
بجست قاطع را از الایمان که سوال بسیار از زمان است
قوات که طیب را از الایمان که سوال بسیار از زمان است
بدر مومنان را می بخور از جاد و مومنان و مومنان را در دنیا
و افشان و انشال ایشان از انبیا و مومنان و مومنان را در دنیا
و شمعون و انشال ایشان از انبیا و مومنان و مومنان را در دنیا
یعنی نزدیک کردن از انبیا و مومنان و مومنان را در دنیا
و ثابت دار ایشان را از انبیا و مومنان و مومنان را در دنیا
ما جوب نکل و طریق صواب از انبیا و مومنان و مومنان را در دنیا
و جوب موقف سوال و مومنان و مومنان را در دنیا
و در آخرت مومنان را از انبیا و مومنان و مومنان را در دنیا
عالم از انبیا و مومنان را از انبیا و مومنان و مومنان را در دنیا
دی کند طریقی را که در حق الیقین بسوی آنکه کوا
الکون نامیدی از انبیا و مومنان و مومنان را در دنیا
تبدیل کردن مومنان را از انبیا و مومنان و مومنان را در دنیا
کفر و مومنان را از انبیا و مومنان و مومنان را در دنیا
نعمت کافر و مومنان را از انبیا و مومنان و مومنان را در دنیا
ایشان چه نامد از انبیا و مومنان و مومنان را در دنیا
ساخته و ابواب ایشان را از انبیا و مومنان و مومنان را در دنیا
شرف ساخت و مومنان را از انبیا و مومنان و مومنان را در دنیا
سالت بنادر از انبیا و مومنان و مومنان را در دنیا
خوار و مومنان را از انبیا و مومنان و مومنان را در دنیا
شد و مومنان را از انبیا و مومنان و مومنان را در دنیا
تقلید اندک فاجری و مومنان را از انبیا و مومنان و مومنان را در دنیا
تقلید اندک فاجری و مومنان را از انبیا و مومنان و مومنان را در دنیا

وَمِنْ ذُرِّيَّتِي رَبَّنَا وَتَقَبَّلْ دُعَاءِ رَبَّنَا اغْفِرْ لِي وَلِوَالِدَيَّ وَلِلْمُؤْمِنِينَ يَوْمَ يَقُومُ

الحساب ^{دیندار} حساب دیندار خدا را بخیر از آنچه می کند استگاران جزین نیست که موقوف میداد و ایشان را برای هرگز نیت

فِيهِ الْإِصْلَاحُ مَخْطُوعِينَ مَقْبُوحِينَ عِوَسِهِمْ لَا يَنْفَعُكَ إِلَهُهُمْ ظَرْفُهُمْ وَأَفْدَتَهُمْ

هَوَاءُ وَأَنْذِرِ النَّاسَ يَوْمَ يَأْتِيهِمُ الْعَذَابُ فَيَقُولُ الَّذِينَ ظَلَمُوا رَبَّنَا أَخْرِجْنَا مِنْ

أَجَلٍ قَرِيبٍ نَحْبُ دَعْوَتِكَ وَتَشِيعُ الرُّسُلُ أَوَلَمْ نَكُفِّرْكُمْ عَنْ مَنَاسِكِكُمْ وَأَفْجَرْنَا

مَالَكُمْ مِنْ زَوَالٍ وَنَسَكْنَكُمْ فِي مَسَاكِينِ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ وَنَبِّئْهُمْ كَيْفَ

فَعَلْنَا بِهِمْ وَضَعْنَاهُمُ الْإِمْتِنَانِ لَوْ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا لَكُنَّا أَكْثَرُ عَذَابًا

وَمِنْ ذُرِّيَّتِي رَبَّنَا وَتَقَبَّلْ دُعَاءِ رَبَّنَا اغْفِرْ لِي وَلِوَالِدَيَّ وَلِلْمُؤْمِنِينَ يَوْمَ يَقُومُ

۴۱۹

وَمِنْ ذُرِّيَّتِي رَبَّنَا وَتَقَبَّلْ دُعَاءِ رَبَّنَا اغْفِرْ لِي وَلِوَالِدَيَّ وَلِلْمُؤْمِنِينَ يَوْمَ يَقُومُ
الحساب دیندار خدا را بخیر از آنچه می کند استگاران جزین نیست که موقوف میداد و ایشان را برای هرگز نیت
فِيهِ الْإِصْلَاحُ مَخْطُوعِينَ مَقْبُوحِينَ عِوَسِهِمْ لَا يَنْفَعُكَ إِلَهُهُمْ ظَرْفُهُمْ وَأَفْدَتَهُمْ
هَوَاءُ وَأَنْذِرِ النَّاسَ يَوْمَ يَأْتِيهِمُ الْعَذَابُ فَيَقُولُ الَّذِينَ ظَلَمُوا رَبَّنَا أَخْرِجْنَا مِنْ
أَجَلٍ قَرِيبٍ نَحْبُ دَعْوَتِكَ وَتَشِيعُ الرُّسُلُ أَوَلَمْ نَكُفِّرْكُمْ عَنْ مَنَاسِكِكُمْ وَأَفْجَرْنَا
مَالَكُمْ مِنْ زَوَالٍ وَنَسَكْنَكُمْ فِي مَسَاكِينِ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ وَنَبِّئْهُمْ كَيْفَ
فَعَلْنَا بِهِمْ وَضَعْنَاهُمُ الْإِمْتِنَانِ لَوْ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا لَكُنَّا أَكْثَرُ عَذَابًا
وَمِنْ ذُرِّيَّتِي رَبَّنَا وَتَقَبَّلْ دُعَاءِ رَبَّنَا اغْفِرْ لِي وَلِوَالِدَيَّ وَلِلْمُؤْمِنِينَ يَوْمَ يَقُومُ

وَمِنْ ذُرِّيَّتِي رَبَّنَا وَتَقَبَّلْ دُعَاءِ رَبَّنَا اغْفِرْ لِي وَلِوَالِدَيَّ وَلِلْمُؤْمِنِينَ يَوْمَ يَقُومُ
الحساب دیندار خدا را بخیر از آنچه می کند استگاران جزین نیست که موقوف میداد و ایشان را برای هرگز نیت
فِيهِ الْإِصْلَاحُ مَخْطُوعِينَ مَقْبُوحِينَ عِوَسِهِمْ لَا يَنْفَعُكَ إِلَهُهُمْ ظَرْفُهُمْ وَأَفْدَتَهُمْ
هَوَاءُ وَأَنْذِرِ النَّاسَ يَوْمَ يَأْتِيهِمُ الْعَذَابُ فَيَقُولُ الَّذِينَ ظَلَمُوا رَبَّنَا أَخْرِجْنَا مِنْ
أَجَلٍ قَرِيبٍ نَحْبُ دَعْوَتِكَ وَتَشِيعُ الرُّسُلُ أَوَلَمْ نَكُفِّرْكُمْ عَنْ مَنَاسِكِكُمْ وَأَفْجَرْنَا
مَالَكُمْ مِنْ زَوَالٍ وَنَسَكْنَكُمْ فِي مَسَاكِينِ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ وَنَبِّئْهُمْ كَيْفَ
فَعَلْنَا بِهِمْ وَضَعْنَاهُمُ الْإِمْتِنَانِ لَوْ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا لَكُنَّا أَكْثَرُ عَذَابًا
وَمِنْ ذُرِّيَّتِي رَبَّنَا وَتَقَبَّلْ دُعَاءِ رَبَّنَا اغْفِرْ لِي وَلِوَالِدَيَّ وَلِلْمُؤْمِنِينَ يَوْمَ يَقُومُ

و آیتهای قرآن روشن می‌ایمان کنند و حق را از باطل گفته اند کتاب قرآن نبوی است اما بدو نام مذکور شد که هر نامی لایق بر معنی دارد و تفسیر قرآن بحجت تعظیم است مرا بما

فرستاده مگر لودد باد سخنگوان ہم چین درمی آریم استبرار در دل گل بگلران عسی کفار کہ

[illegible]

لَا يُؤْمِنُونَ بِهِ وَقَدْ خَلَتْ سُنَّةُ الْأَوَّلِينَ ۚ وَلَوْ تَقَوَّا عَلَيْهِمْ رَبَابُ السَّمَاءِ فَظَلُّوا

ایمان ندارند بقرآن و هر آینه گذشت اولین سنی است و اگر ایشان در آسمان پس غرض این

فَبِهِ يَعْجَظُونَ ۚ لَقَالُوا إِنَّمَا سَكِرَاتُ الْأَبْصَارِ وَبَابُ الْخَمْرِ وَمَا يُمْسَوْنَ ۚ وَلَقَدْ

صفت کرده اند بالاسیر اند البته گویند جز این نیست که بنده کرده شد چشمهای را بلکه با قوی هستیم جادو زد و هر آینه

جَعَلْنَا فِي السَّمَاءِ بُرُوجًا وَزَيَّنَّاهَا لِلنَّظِيرِينَ ۚ وَحَفِظْنَاهَا مِنْ كُلِّ شَيْطَانٍ رَجِيمٍ ۚ

بیدار کردیم بر آسمان برجهای و زیارتش برای بینندگان و نگاه داشتیم از هر شیطان رانده شده

إِنَّمَا اسْتَفْرَقَ السَّمْعُ فَاتَّبَعَهُ شَهَابٌ مَبِينٌ ۚ كَوَالِدُضْ مَكَدْنَاهَا وَالْقَيْنَا

گر آنکه بدزدی شنود پس در پی وی افتد آتش آشکار و زمین گستراندیم بمش و اندام

فِيهَا دَوَابٌّ ۚ وَابْتَنَيْنَاهَا مِنْ كُلِّ شَيْءٍ مَوْزُونٍ ۚ وَجَعَلْنَا لَكُمْ فِيهَا

در آنجا کرمها و در میانیم در آنجا از جنس هر میسر سجده و ساجیم برای شما

مَعَالِينَ ۚ وَمَنْ لَسْتُمْ لَهُمْ بَرِّقِينَ ۚ وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا عِنْدَنَا خَزَائِنٌ ۚ وَمَا

اسباب همیشه را غیر برای شما آنکه نیستید او را روزی دهنده و نیست هیچ چیز گزیندگی از خزانههای اوست

وَمَا نُنَزِّلُ إِلَّا بِقَدَرٍ مَعْلُومٍ ۚ وَأَرْسَلْنَا الرِّيحَ لَوَافِحٍ فَاَنْزَلْنَا مِنْ

و فرو می آوریم آنرا گزیندگی مقرر و فرستادیم بادها باران کننده ابر پس فرود آوریم از

لَا يُؤْمِنُونَ بِهِ ایمان نمی آرند بقرآن و قد خلت سُنَّةُ الْأَوَّلِينَ سنت خدای در پلک پیشینان
یعنی هر که از ایشان پلک شده ترک قبول حق و تکذیب رسل بوده و این وعید اهل مکه است که تکذیب پیغمبر نموده بعد
از ظهور معجزات اقتراف آیات میکردند و در نزول ملائکه بجهت گواهی مبالغه داشتند حق سبحانه فرمود که و لو تَقَوَّا عَلَيْهِمْ
و اگر ایشان هم برین مقرر جان بابا قین فظلو ادری از آسمان پس باشند همه روز فرشتگان که در نظر ایشان
فَبِهِ يَعْجَظُونَ در آن در شده بالاسیر و از آن در زیر بری آیند لَقَالُوا آهْرَأْمِيزَا غَايَتِ عَمَادٍ وَتَشْكِيكَ دَرَحِ
گویند انما سَكِرَاتُ الْأَبْصَارِ چشمهای ما را خیره ساخته یا اگر در آسمان بکشاید و کفار بالا رفته
عجایب آنرا مشاهده نمایند خواهند گفت که ما را چشم بندی کرده اند و اینصورت در خارج وجود ندارد دل سخن بلکه با قوم
مَسْحُورُونَ گروهی جادو کرده ایم یعنی محمد را جادو کرده چنانچه ظهور دیگر آیات میگفتند و یقولوا سحر مستمر و لَقَدْ
جَعَلْنَا فِي السَّمَاءِ بُرُوجًا و بیدار کردیم در آسمان بر وجههای دوازده گانه را بهیأت و صفات و
خواص مختلف یکدیگر و ترسیم کردیم آنرا بصورتها یا آسمان بنیرین و سایر کواکب للنظیرین بر آن نگرندگان که
به عبسرت در آن نگرند و بدان بر قدرت مبدع استدلال کنند و حَفِظْنَاهَا و نگاه داشتیم آسمان را من جَمَلِ
شعیطین الرجیمین از هر دیوی رانده تا نتواند که بر آن صعود کند و بر احوال و اخبار مطلع شود و الْأَمْنِ اسْتَفْرَقَ السَّمْعُ
لیکن هر دیوی که خواهد که بر آسمان رود و بدزد و دزدی سخنی مسموع یعنی آنچه از فرشتگان شنود و فَاَنْزَلْنَا مِنْ
رُؤُوسِ سَبْعِ ثَبَاتٍ سَبْعَ سَنَاءٍ و روشن و درخشان و از ابن عباس منقول است که از زمان آدم
تا وقت عیسی دیوان بر آسمان میرفتند و از ملائکه که از اخبار لوح محفوظ درس میموندند بر آن اطلاع داشته سخنان میر بودند
و بنیرین آمده باد و ستان خود از کاهنان میگفتند چون روح الله متولد شد ایشان را از سینه آسمان منع کردند تا
چهارم آسمان میرفتند و چون ولادت با سعادت حضرت خاتم النبیین دست داد همه آسمانها ممنوع گشتند
و بجهت جم ایشان شهاب ثاقب مقرر شد و ابواب که بابت بکلی مسدود گشت بیت می بر آمد و باز از
تیرگی بشکست بکلی شکفت و میاهوئی غار آفرید و الْأَرْضِ مَدَّ ذُلُهَا وَ بَنَى رِجَالَهُمْ بَرْدِ آبِ

۱
ع

از زمین خدای که
یعنی از زمین که در آن
بنای خدای بود و در آنجا
و بیدار کردیم بر آسمان
ببرجهای و زیارتش برای
بینندگان و نگاه داشتیم
از هر شیطان رانده شده
فَبِهِ يَعْجَظُونَ و اگر ایشان
هم برین مقرر جان بابا قین
فظلو ادری از آسمان پس
باشند همه روز فرشتگان
که در نظر ایشان
فَبِهِ يَعْجَظُونَ در آن در شده
بالاسیر و از آن در زیر
بری آیند لَقَالُوا آهْرَأْمِيزَا
غَايَتِ عَمَادٍ وَتَشْكِيكَ
دَرَحِ گویند انما سَكِرَاتُ
الْأَبْصَارِ چشمهای ما را
خیره ساخته یا اگر در
آسمان بکشاید و کفار
بالا رفته عجایب آنرا
مشاهده نمایند خواهند
گفت که ما را چشم بندی
کرده اند و اینصورت در
خارج وجود ندارد دل
سخن بلکه با قوم
مَسْحُورُونَ گروهی جادو
کرده ایم یعنی محمد را
جادو کرده چنانچه ظهور
دیگر آیات میگفتند و
یقولوا سحر مستمر و
لَقَدْ جَعَلْنَا فِي
السَّمَاءِ بُرُوجًا و
بیدار کردیم در آسمان
بر وجههای دوازده
گانه را بهیأت و صفات
و خواص مختلف یکدیگر
و ترسیم کردیم آنرا
بصورتها یا آسمان
بنیرین و سایر کواکب
لنظیرین بر آن
نگرندگان که به
عبسرت در آن
نگرند و بدان
بر قدرت مبدع
استدلال کنند
و حَفِظْنَاهَا و
نگاه داشتیم
آسمان را من
جَمَلِ شعیطین
الرجیمین از هر
دیوی رانده تا
نتواند که بر آن
صعود کند و
بر احوال و
اخبار مطلع
شود و الْأَمْنِ
اسْتَفْرَقَ
السَّمْعُ لیکن
هر دیوی که
خواهد که بر
آسمان رود و
بدزد و دزدی
سخنی مسموع
یعنی آنچه از
فرشتگان
شنود و
فَاَنْزَلْنَا
مِنْ رُؤُوسِ
سَبْعِ ثَبَاتٍ
سَبْعَ سَنَاءٍ
و روشن و
درخشان و
از ابن عباس
منقول است
که از زمان
آدم تا وقت
عیسی دیوان
بر آسمان
میرفتند و
از ملائکه
که از اخبار
لوح محفوظ
درس میموندند
بر آن اطلاع
داشتند
سخنان میر
بودند و بنیرین
آمده باد و
ستان خود
از کاهنان
میگفتند
چون روح
الله متولد
شد ایشان
را از سینه
آسمان منع
کردند تا
چهارم
آسمان
میرفتند
و چون
ولادت با
سعادت
حضرت
خاتم
النبیین
دست داد
همه
آسمانها
ممنوع
گشتند
و بجهت
جم ایشان
شهاب
ثاقب
مقرر
شد و
ابواب
که بابت
بکلی
مسدود
گشت
بیت
می
بر آمد
و باز
از تیرگی
بشکست
بکلی
شکفت
و میاهوئی
غار
آفرید
و الْأَرْضِ
مَدَّ
ذُلُهَا
و بَنَى
رِجَالَهُمْ
بَرْدِ
آبِ

تمام ایشان همه یک جا مگر ابلیس سر باز زد از آنکه باشد با سجده کنندگان

۴
 بوسه بپایان بودن
 در آب چون لایق در تنگ عوض و
 جوی باشد صاحب بنیان گفته که حق سجاده آدم
 را از خاک نبرد بر آن وجهی که آب لطف بر خاک
 بباریند تا مل شده و دست نگذاشت تا حالت
 پس آنرا من تقوم تصویر کرد و سون بمحیی مصور
 است آنکه بگذشت تا خاک شد و در مریض
 صلصال رسید و الحان خلقه و جان کبیر
 پریان است یا فریدم او را من قبل کبیر
 آفرین انسان من خاثر التمام را پیش از
 که در سام لغو ز میاید و صواش از آن نشین
 میگردد این سود فرمود که سوم دنیا فرویست
 از بخت خرم و زخمی که جان از آن آفریده شده
 و از خاک بیاورن آنرا گفت در آن آفریده شده
 نور و شگفتی از آنکه بخت خلقت زین این خالق
 من آفریده ام خست خلعت زین این خالق
 خست که کان است از من صلصال از من
 فاذا استویتم له من بین خیمه کشتن از ای صوم
 اور و خست بخت و در آمد و من خست و نیست
 روی که آفریده من است و او بدان ننده کرد
 نقیضه پس پیغمبر او را پیچیدن بجه کشتن
 مجتد التام که پس سجده کردند فرشتگان
 آنجه خون همه ایشان تمام یکبار از ایشان
 ایس که از روی استبار آبی ان میگوین سر
 باز زد و سر کشی کرد و از آنکه باشد مع التحدین
 از سجده کنندگان مرادم علی السلام انقال

السماء إسمان ماءً أبكية أن بالارست فاشقى نكموه و پس بحور انديم شمار از ان آب و تصرف دادیم در ان
وَمَا أَنْتُمْ لَهُ وَ سِتید شمار ان آب فرو فرساده را بخار زین نگذارندگان در چاه و غدیر و چشمه بلکه ما حافظ آنیم
امام مائیدی رح در تا دیلات فرموده که نستید شمار خدائی را خزینہ و از ان یعنی خزان او بردست شما نیست و آنچه
شما در خزینہ نهید همه از ان اوست وَلَقَدْ خَلَقْنَا مُحَمَّدٍ وَبَدَرَسْتِکَ مازندہ میگردد و انیم اجسام فانیہ را با بجا حیات در او و حیات
وی میرانیم اجسام حیه را با ز الحیات از ان در لطائف قشیری مذکور است که زندگی میدیم دلہا را با نور شاہدہ وی میرانیم
نفوس را در نما مجاہدہ یا زندہ میسریم بموافقت طاعات و مرده میگردد و انیم بمتابعت شہوات صاحب بحر الحقایق
فرمودہ کہ احیائی قلوب اولیای کینم با نور لمعات جمال و امانت نفوس ایشان میانیم بسطوات نظرات جلال یا
موت و حیات میدیم بجملع و لبس وَحَنُّ الْوَالِدِینَ و ما و ارثانیم یعنی باقی بعد از فانی خلائی چہ میراث چیز ی را
گویند کہ بعد از مردن دیگر بدگیری رسیدن همه در معرض فنا اند و حق سبحانہ موصوف است بصف بقا وَلَقَدْ عَلِمْنَا
الْمُتَّقِدِ مِیْن و بر آئینہ میدانیم پیشی گرفتگان را و متکبران را شمار در اسلام وَلَقَدْ عَلِمْنَا الْمُتَسَخِّرِینَ و بد رستیکہ یای
دانیم و پس افتادگان را از ان یا میدانیم پیشینان را پسینان را از شما کہ آدمیان اند یعنی ہر کہ مرده است از ان دانیم
تا اینوقت و سر کہ خواب مرده تا قیامت یا ہر کہ متولد شد از گذشتگان و ہر کہ نخواہد زاد از آیندگان یا دانستہ ایم قرون گذشتہ
را و میدانیم امت محمد را یا آنرا کہ مقدم است در صفت جہاد یا در سبقت بطاعت و آنرا کہ سو خراست از مینہا در اسباب
سزول آمدہ کہ زنی جمیلہ در عقب رسالت پناہ نماز میگردد در صفوف نسائی بعضی از جماعتیان در صفہای
پیش میرفتند تا او را نہ ببیند و جمع بانہ پس می آمدند تا در وقت رکوع از زیر بغل خود تماشا می او کنند حق سبحانہ
فرمود کہ مقدم و موخر را از اہل صفوف میدانیم و بر من پوشیدہ نیست اِنَّ رَبَّکَ و بد رستیکہ پروردگار تو ہمو
بخشش ہمراہ جمع کند متقدمین و متاخرین را و جزای ہر یک را بد و رساند اِنَّہٗ حَکِیْمٌ و بد رستیکہ او است کارست عظیم
و انائی نہان و آشکارا وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْاِنْسَانَ و بد رستیکہ آفریدہ ایم انسان را یعنی آدم من صَلَٰلِ الْاَزْوَاجِ و خلقت
کہ چون دست بروی زند ما تد سفلان محتمہ آوار کنند و من حمائم و آن گل کاین بودہ از گل سیاہ مشنوں بوی گرفتہ

برایشان غلبه یکن غلبه تو بر کسی باشد که پیروی تو کرد از گمراهان و هراکینه دوزخ

[illegible]

ماوجود آنکه رسیدن بیری بس بجه قسمت رن سمدید گھدیده دادیم نرا سراسستی بس ماسنس

مفتی

لَمْ يَوْعِدْهُمْ وَعْدَهُ كَآلِئِثَانِ اسْتَعْنِ بِمَا بَعَانَ لَوْ أَتَجَمَّعِينَ بِمِثْلِئِثَانِ لَهُمَا رَوْحٌ رَاسْتَعْنَهُ أَفَوَآيَ بَهْتِ دَسْتِ لَحْيِ
كَآيَ مَرْدِي رَاهْتَنُومِ اَزْكَرَا بَانَ خَرَّ مَقْصُورٌ مَرَبْرَهْ اسْتَفْتَمْتِ كَرْدَه شَدَه مَرَاوَزِ ابْوَابِ طَقَا نَسْتِ وَبِرَايِ بَرِطَفِي قُوبِ
مَسْفَرِ وَمَعِينِ شَدَه جَهَنَّمِ جَائِي كُنْهَكَ اسْتِ اَزْ اَبِ تَوْحِيدِ لُطْفِي مَقَامِ سَرَايَانِ اسْتِ حَطَرِ لَوَايِ جَهْدِ اسْتِ سَعِيرِ اَزْ اَنْ صَالِيَانِ اسْتِ
سَفَرِ مَقَرِ كِرَانِ اسْتِ حُجْمِ مَحَلِ شَرَكَا نَسْتِ بَاوِيَهْ كِهْ دَرَكِ اسْفَلِ كُونِيْدَا مَرْدَمَا نَقَا نَسْتِ اِمَامِ ابُو نَصْرُو وَتَرِيْدِي كُوْتَا وِیْلَا بَ فَرْسُوَهْ
كِهْ مَرَاوَزِ ابْوَابِ طَبَقَاتِ اسْتِ وِچُونِ مَوْسَمَانِ دَر دَوْنِخِ جَاوِيْدِ نَسْتِ اِیْثَانِ اِطْبَقَهْ مَقَرِ نَبَا شَدِ اسْتِ طَبَقَهْ اَوَّلِي مَزْدَه پَسْتِ
دُومِ اَزْ اَنْ ثَنُوِيَهْ وَشَرَكَا نِ عَرَبِ سَیُومِ اَزْ اَنْ بَرِ سَمِهْ كِهْ مَطْلَقِ مَنَكِرِ سَالَتِ اَنْدِ جَامِ اَزْ اَنْ يَهُودِ چَمِ اَزْ اَنْ اِنْسَايِ شَاشْتَمِ
اَزْ اَنْ بَحْرِنِ مَقَمِ اَزْ اَنْ مَنَافِقِ دِ بَحْرِ اَلْحَقَا یَقِ آوَرْدَهْ كِهْ دَوْنِخِ بَعْدِ حِرْمَانِ رَا سَهْتِ دَر اسْتِ حَرَصِ وَشَرَهْ وَحَقْدِ وَحَرِ غَضَبِ وَتَهْتِ
وَكَبِرِ وَدَسْتِ جَهَنَّمِ شَرَفِ مَذْكَوَرِ اسْتِ كِهْ دَوْنِخِ رَا سَهْتِ دَر اَزْ اَنْ اسْتِ كِهْ اَعْصَا نِیْ بَهْتِ كَا نَدُمِ كِهْ شَیْمِ كُوشِ دَر بَانَ وَطِنِ وَنَجِ وَدَسْتِ
وِپَا سْتِ بَهْتِ دَر بِلَا نِ كُشُوْدَهْ مِشُوْدِ كِبَا یَقِ كِهْ لَایَقِ اَنْ مَوْضِعِ اسْتِ وَبِرِ عَضْوِیْ رَا اَزْ اَبَا یِ مَرُوْدِ طَرِیْقِ كُرْدَا نِدَهْ اَنْدِ نَظْمِ بَهْتِ دَر
دَوْنِخِ اَنْدِ وَرَتَنِ تَوْبِ سَاخْتِ نَفْسِ شَانِ دُرُوْدِ رَنْدِ بَیْنِ كِهْ دُوسْتِ قُضْلِ اَمْرُوَزِ دَر بَرِ بَهْتِ حَكْمِ اَنْدِ رَسْنِ اَنْ اَلْمُسْلِمِیْنَ كِبَرِ سَنِيَكِهْ
پَرِ سَنِيَكَنْدِ كَا نِ اَزِ پَرِوِیْ اَلْبَلِیْسِ فِیْ اَجَنَاتِ وَعِیُونِ دَر بَوَسْتَا نِهْا جِیْشَمَا اَنْدِ بَعْنِیْ دَر بَاغِ بَا كِهْ دَر اَنْ جِیْهَارِ وَا نِ بُوْدَا زِ شَرِ خُورِ
اَنْ اَدْخُلُوْهَا كُونِيْدِ فَرِشْتَا نِ سَفَا یَرِ كِهْ دَر آئِيْدِ بَیْنِ بَوَسْتَا نِهْا سَلَمِ اَمِیْنِ مَقْرُونِ سِلَا سْتِ اَزِ مِهْ اَفْتَا یَا اِسْلَامُ اَزِ حَسَا
دَر حَالِیَكِهْ اَیْنِ بَا شَدَا زِ زَوَالِ نَعْتِ وَتَرْغَمَا وِیْرَدِ نِ كِیْمِ مَا فِیْ صَدُوْرِهْ اَنْجِهْ دَر سِنِهْا بَهْتِ شِیَانِ بَا شَدِ مَنِ غَلِ اَزِ كِنِیَكِهْ دَر
دُنِیَا بَا هِمِ دَا شْتَهْ بَا شَدَا زِ حَضَرْتِ مَرْضِیْ عَلِیْ مَسْقُوسْتِ كِهْ كُفْتِ اَمِيْدِ مِیْرَا مِ كَسْنِ وَطَلَحِ وَزِ مِیْرَا اِیْثَانِ بَا شِیْمِ وَكُونِيْدِ صِفْتِ حَسْرَتِ
اَزِ اِیْثَانِ نَزْعِ كَنْدَا بَدْرَجَاتِ وَمَرَاتِبِ یَكِدِ گِرِ شَكِ بَرِ اِخْوَا نَا دَر آئِيْدِ دَر بَهْتِ دَر حَالِیَكِهْ مَحْجُورِ اَدْرَانِ بَا شَدِ مِیْرِ یَكِدِ گِرِ اَدْرِ مِیْرَا
وَدُوسْتِ عَلِیْ اَسْرُ دَر اَدْرَانِ شَسْتَهْ بَرِ تَخْمَبَا یِ اَزِ زُرُوْ كَلَلِ بَحَا اَبِرِ مُتَقَبِّلِیْنِ وَبَا یَرِ یَكِدِ گِرِ آوَرْدَهْ آوَرْدَا كِهْ بَهْتِ شِیَانِ فَعَا كُرِ
یَكِدِ گِرِ رَا نَبِیْنْدِ چِهْرِ جَا كِهْ مِیْرُوْنْدِ وَدُوسْتِ بِلَا نِ حَا بِ یَكِیْنْدِ تَخْمَبَا یِ اِیْثَانِ نِیْزِ مِیْرُوْدِ وَیَكِدِ گِرِ دُوسْتِ دُجَمِیْعِ اَحْوَالِ
رُو یِ یَكِدِ گِرِ مِیْنْدِ لَا یَحْشَمُ هَمِ مِیْمِیْرِدِ اِیْثَانِ اَزِ اَفْتَا دَر بَهْتِ لَصَبِ رَجَبِیْ رَشَقْنِیْ چِهْ اَنْ سَرَا یِ مَعْمِ وَرَا حْتِ اسْتِ
وَمَا هَمُ وَهْمَا وَنِیْنْدِ اِیْثَانِ اَزِ بَهْتِ بِحُجْرَتِیْنِ بَیْرُونِ كَرْدَهْ شَدِ كَا نِ بَعْنِیْ جَاوِيْدِ دَر بَهْتِ بَا شَدَا آوَرْدَهْ اَنْدِ كِهْ

مِّنَ الْقَانِطِينَ قَالُوا مَن يَقْنَطُ مِنْ حِمَّةٍ رَبِّهِ إِلَّا الضَّالُّونَ قَالُوا فَمَا خَطْبُكُمْ

از قانطینان گفتند و کیست که نا امید شود از رحمت پروردگار خود مگر گمراہان گفت پس چیست خبر شما را

إِنَّمَا الْمُرْسَلُونَ قَالُوا إِنَّا رَسُولُ رَبِّنَا إِلَيْنَا فَوْمٌ مُّخْرَجِينَ قَالُوا آلَ لُوطٍ أَرَأَيْتُمْ

ای فرستادگان گفتند برآئید ما فرستاده شدیم بسوی گروهی که از شما خارج میگردند گفتند آئین لوط را آئیند

لَمْ يَجْعَلْهُمُ اجْمَعِينَ إِلَّا امْرَأَتَهُ قَدْ زَنَّا الْأَهْلَاءَ الْغَيْرِينَ فَلَمَّا جَاءَ آلَ

ما البته بجای تو جمع نکرده ایم مگر آنرا که همسران شما را زانیان و زانیات غیر خود را است پس و اینکه آمد

لُوطٍ بِالْمُرْسَلُونَ قَالُوا لَكُمْ قَوْمٌ مُّسْكِرُونَ قَالُوا بَلْ جُنُنٌ بَمَا كَانُوا فَعِ

لوط را فرستادگان گفتند هر آینه شما گروهی که مست میگردانید گفتند بل گمراہان و گمراہی است بپای آنکه شما را

يَمْتَرُونَ وَإِنَّكَ بِالْحَقِّ وَآتَاكَ صَدَقَةٌ فَاسْرِ يَا هَؤُلَاءِ بِقِطْعٍ مِّنَ اللَّيْلِ

شماره می گردانید و حق را میگویند و تو را هدیه دادند پس فرستادگان گفتند ای لوط از این شهر در شب از راهی که

وَاتَّبِعْ أَزْوَاجَهُمْ وَلَا يَلْتَقُوا مِنْكُمْ أَحَدٌ وَأَمْضُوا حَيْثُ تُؤْمَرُونَ

و از زنان پیروی کنید و با یکدیگر پس ننگرد از شما هیچ کس و بریدید از آنجا که فرموده شد و آن زمین شام بود

وَقَضَيْنَا إِلَيْهِ ذَٰلِكَ الْأَمْرَ أَنَّ دَابِرَ هَؤُلَاءِ مَقْطُوعٌ مُّصْبِحِينَ

و ما امر را به او رسانیدیم پس لوط این سخن که بجای ایشان بریده شود چون بوقت صبح در آیند

مِّنَ الْقَانِطِينَ از نا امیدان یعنی بدین شریکه امیدوار باش که آن که قادر است بر خلق بشری بپوشد هر آینه توانا است
بر اخراج و دلداری پیروان و عجز و عاقبتی که گفت ابراهیم من نا امید نیستم از رحمت پروردگار و من یقنن و کیست که
نا امید شود من شریکه تری که از بخشش پروردگار خود إِلَّا الضَّالُّونَ مگر گمراہان که طریقت معرفت را نشناخته اند و
رحمت و کمال علم و قدرت حق را ندانند و چون ابراهیم فرشتگان بسیار دیدند تا ابل افتاد که آمدن این همه ملک
بجست یک بشارت حاجت نموده و در ضمن آمدن ایشان همه دیگر خواب بود قال فَمَا خَطْبُكُمْ گفت پس چیست
کار شما إِنَّمَا الْمُرْسَلُونَ ای فرستادگان و بجای رویه قَالُوا إِنَّا رَسُولُ رَبِّنَا إِلَيْنَا فَوْمٌ مُّخْرَجِينَ
ای قوم چه خبر می بیند بسوی گروهی که گمراہان را یعنی قوم لوط تا ایشان را هلاک کنیم إِلَّا آلَ لُوطٍ لیکن آل لوط یعنی
خانمان او را إِنَّا لَمُنْجِيْهُمْ بَدِيسِيْكَ ما نجات دهنده گانیم ایشان را اَجْمَعِينَ همه را امْرَأَتَهُ مگر زن او را
قَدْ زَنَّا إِنَّمَا تَقْضَا كَرْدِهِمْ ما آن را که آن زن لیکن الْغَيْرِينَ از بازماندگان باشد و شهرت نهایی بر فی مذهب
اسلام و الله تقدیر را بخود باند فعل الله است از جهت قرب و اختصاص تواند بود و کَلَّمَآ جَاءَ پس آن هنگام که آمدند
آلَ لُوطٍ بخانواده لوط و الْمُرْسَلُونَ فرشتگان فرستاده شده قال گفت لوط ما را بگوید بدینست که شما
قَوْمٌ مُّسْكِرُونَ گروهی بیگانه یعنی نمی شناسم شما را قَالُوا بَلْ جُنُنٌ گفتند ما بیگانه نه ایم بلکه آمده ایم به تو پس کَا قَوْلِ
بَانَ چیزیکه بودند قوم تو که از روی جبل و عمارت و بینه یَمْتَرُونَ در آن چیزیکه که شک می کردند یعنی
آمده ایم بعد از آن که ایشان را وعده داده بودی و ایشان بدان شک داشتند و آتَيْنَاكَ بِالْحَقِّ
و آورده ایم بتو راستی را یعنی غالب ایشان که حق است و إِنَّا لَصَادِقُونَ و بدینست که ما راست گوییم
درین خبر فَا سْرِ يَا هَؤُلَاءِ بِقِطْعٍ مِّنَ اللَّيْلِ در شب که گذرد
وَاتَّبِعْ أَزْوَاجَهُمْ و تو نیز برو از پس ایشان تا شب کنی ایشان را در رفتن و لَا يَلْتَقُوا و باید که باز پس ننگرد
هیچ کس از شما أَحَدٌ یک تا مهمل عذاب را نه بیند وَاَمْضُوا و بروید حَيْثُ تُؤْمَرُونَ از آنجا که
فرموده شده اید یعنی بشام یا مصر یا صوه که شهرستان پنجم است و اهل آن هلاک خواهند شد و قَضَيْنَا

۲۲۴

و کلمه کریم
بایدی فرستادیم ای لوط
ذات که فرستادگان کار را
تفصیل نیست آن دایره
فراوانی که در میان ایشان
گذرد و مقطوع بریده و
کنده است و صبح دید
در حالتیکه خاص
تغیج قوم خود و حراست
شکر که می از ایشان باقی
نماند و خبر است که چون
لوط و همگان بیکدیگر روی آید
خبر فقم و سرشار و
جاء *

وَجَاءَ أَهْلَ الْمَدِينَةِ يَسْتَبْشِرُونَ قَالَ إِنَّ هَؤُلَاءِ ضِيفِي فَلَا تَفْضَحُونِ

وآمدند اهل شهر خوشوقتی کنان گفت لوط هر آینه ایشان مهمان من اند پس رسوا نکند مرا

وَاتَّقُوا اللَّهَ وَلَا تَخْزَوْا قَالُوا أَوْ لَمْ نَنْهَكَ عَنِ الْعَالَمِينَ قَالَ هَؤُلَاءِ بَنَاتِي

وترسید از خدا و خوار نکند مرا گفتند آیا منع کرده بودیم ترا از میزبان عزیزان گفت ایها دختران من اند

إِنْ كُنْتُمْ فُجَاءِينَ لَعْنَةُ اللَّهِ لَافِي سَكْرَتِهِمْ يَجْمَعُونَ فَأَخَذْتَهُمُ الصَّيْحَةُ

اگر سنجیده کننده کاری قسم بزند گانی تو که این کاران در گمراهی عوس سرگردان میشوند پس دریافت ایشانرا آواره یوناک

مُسْتَرْقِينَ فَجَعَلْنَاهُمْ نَسَافِلًا وَأَمْطَرْنَا عَلَيْهِمْ حِجَابًا مِّنْ سَحَابٍ إِنَّ فِي

چون بوقت خروج درآمد پس ساجدهم بلائی آشپز را زبیران و بارانیم برات سنگ از ستر سنگ گل بر آید درین

ذَلِكَ لَآيَةٌ لِّلْمُتَوَسِّمِينَ وَإِنَّا لَبِالسَّبِيلِ نَفِيرٌ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً لِّلْمُؤْمِنِينَ

نقصان نهاست عبرت گیرندگان را و هر آینه لشکر را برای سست که دایم آمد و رفت دارد هر چند درین نشانه است مومنان را

وَأَن كَانَ أَصْحَابُ الْأَيْكَةِ لَظَالِمِينَ فَاَنْتَقَمْنَا مِنْهُمْ وَإِنَّا لَكَايِمٌ مُّبِينُونَ

و هر آینه بودند اهل ایکه ستمگران را پس انتقام کشیدیم از ایشان و هر گاه قوم لوط و صهری ای که در دره آشکارا هستند

وَلَقَدْ كَذَّبَ أَصْحَابُ الْحِجْرِ الْمُرْسِلِينَ وَإِنتِهِمْ أَيْتَانَا فَكَانُوا

و هر آینه دروغ شمرند ساکنان حجر پیغامبران را و ما دیدیم بایشان آیه های خود پس شدند

و هر آینه بودند اهل ایکه ستمگران را پس انتقام کشیدیم از ایشان و هر گاه قوم لوط و صهری ای که در دره آشکارا هستند

و آمدند اهل شهر بدو در خانه لوط بخت کشید و فرموده می دادند یکدیگر را بدان همانان و طمع فساد داشتند بایشان

و آمدند اهل شهر بدو در خانه لوط بخت کشید و فرموده می دادند یکدیگر را بدان همانان و طمع فساد داشتند بایشان

و آمدند اهل شهر بدو در خانه لوط بخت کشید و فرموده می دادند یکدیگر را بدان همانان و طمع فساد داشتند بایشان

و آمدند اهل شهر بدو در خانه لوط بخت کشید و فرموده می دادند یکدیگر را بدان همانان و طمع فساد داشتند بایشان

و آمدند اهل شهر بدو در خانه لوط بخت کشید و فرموده می دادند یکدیگر را بدان همانان و طمع فساد داشتند بایشان

و آمدند اهل شهر بدو در خانه لوط بخت کشید و فرموده می دادند یکدیگر را بدان همانان و طمع فساد داشتند بایشان

قسم سدهاں امامہ ساجدہ کرامت الہیہ پاره پاره جس پر درود کا نوا ابوبکر بن علیؓ کیا کرتا

خاص لاندن متن و بار ز من عینیک هر دو سیم خود را می مامعنا بسوی اسپیرید با بر برگرداری دادیم و با پیچید

مؤید و مدافع

خداى و بزرگ تر از آنچه اينها زميگيرند براى من مخلوق

شماره دوازده چوبهاره : مایه کراهه یاب شریف و آفرینندگان و بنسدادگان ایشان

[illegible]

فدا و لیکن بزحمت ستم میکردند پس سید ایشان جزا گناهان از اعمال ایشان

ن گفتند ای الذین اتقوا امان را که برین گردن دوزخ مشرک میخوانند ما ذائقه آن را چیز نماند و در دوزخ

انفسهم بظلمتوں برفسائی خودم بکفر
کا کافر ہیں سید الشانہ حکم عدل
سکانت کا علیٰ آری آن بیجا اگر زور
و انکاف

۱۰

وَحَاقَ بِهِمْ مَا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِءُونَ وَقَالَ الَّذِينَ أَشْرَكُوا لَوْ شَاءَ اللَّهُ

و فرود آمد بر ایشان آنچه بان استهزا میکردند و گفتند

مَا عِبَدْنَا مِنْ دُونِهِ مِنْ شَيْءٍ نَحْنُ وَلَا آبَاؤُنَا وَلَا اخْوَانُنَا مِنْ دُونِهِ

نمی پرستیدیم بخیر کسی از پدران ما و عوام میندالستیم بخیر زمان دی هیچ

مِنْ شَيْءٍ كَذَلِكَ فَعَلَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ فَهَلْ عَلَى الرَّسُولِ الْبَلْغُ الْمُبِينُ

چیزی را همچنین کردند آنکه پیش از ایشان بودند پس نیست بر پیغمبران بجز خبر رسانیدن آشکارا

وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا أَنْ عِبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ

و هر آینه فرستادیم در هر گروهی پیغمبری را که عبادت خدا کنند و از شر او بپرهیزند از ایشان

فَمِنْهُمْ مَنْ هَدَى اللَّهُ وَمِنْهُمْ مَنْ حَقَّتْ عَلَيْهِ الضَّلَالَةُ فَمِنْهُمْ

پس از ایشان کسی بود که راه نمودش خدا را از ایشان کسی بود که ثابت شد بر او گمراهی پس از ایشان

فِي الْأَرْضِ فَانظُرْ وَكَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُكَذِّبِينَ إِنْ تَخْرُجْ عَلَى

در زمین پس بنگرید چگونه آخر کار دروغ دارندگان اگر رویشش کنی بر

هُدًى فَإِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي مَنْ يُضِلُّ وَمَالَهُمْ مِنْ ضَرِيرٍ

هدایت ایشان چه شود هر آینه خدا راه نمی نماید آنرا که گمراه میسازد و نیست ایشان از هیچ یاری و یارنده

و حاق یعنی فرود آمد بر ایشان یعنی فرود گرفت ایشان را تا کافران آنچه بودند که آن استهزا میکردند یعنی
 خداست عود و قال الذين اشركوا لو شاء الله انزلنا نارا من دونه من شئ نحن ولا ابائنا ولا اخواننا من دونه من
 چیزی را همچون چیزی که از پیش از ایشان بودند پس نیست بر پیغمبران بجز خبر رسانیدن آشکارا
 من شئ کذلک فعل الذين من قبلهم فهل علی الرسول البلیغ المبین
 چیزی را همچنین کردند آنکه پیش از ایشان بودند پس نیست بر پیغمبران بجز خبر رسانیدن آشکارا
 ولقد بعثنا فی کل امة رسول ان عبادوا الله واجتنبوا الطاغوت
 و هر آینه فرستادیم در هر گروهی پیغمبری را که عبادت خدا کنند و از شر او بپرهیزند از ایشان
 فمنهم من هدی الله ومنهم من حقت علیه الضلالة فمنهم
 پس از ایشان کسی بود که راه نمودش خدا را از ایشان کسی بود که ثابت شد بر او گمراهی پس از ایشان
 فی الارض فانظر و کیف کان عاقبة المکذبین ان تخرج علی
 در زمین پس بنگرید چگونه آخر کار دروغ دارندگان اگر رویشش کنی بر
 هدی فان الله لا یهدی من یضل و مالهم من ضریر
 هدایت ایشان چه شود هر آینه خدا راه نمی نماید آنرا که گمراه میسازد و نیست ایشان از هیچ یاری و یارنده

وَأَقْسَمُوا بِاللَّهِ جَهْدَ أَيْمَانِهِمْ لَا يَبْعَثُ اللَّهُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَاعِدًا عَلَيْهِ حَقًّا

وَقَسَمُوا بِاللَّهِ جَهْدَ أَيْمَانِهِمْ لَا يَبْعَثُ اللَّهُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَاعِدًا عَلَيْهِ حَقًّا

وَلَكِنْ أَكْثَرُ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ لِيَبَيِّنَ لَهُمُ الَّذِي يُخْتَلَفُونَ فِيهِ وَلِيَعْلَمَ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنَّهُمْ كَانُوا كَذِبِينَ إِنَّمَا قَوْلُنَا لِشَيْءٍ إِذَا أَرَدْنَا أَنْ نَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ وَالَّذِينَ هَاجَرُوا إِلَى اللَّهِ مِنْ بَعْدِ مَا ظَلَمُوا أَنفُسَهُمْ وَالَّذِينَ

حَسَنَةُ وَلَا جَزَاءُ الْآخِرَةِ أَكْبَرُ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ صَبَرُوا عَلَى بِرِّهِمْ

يَتَوَكَّلُونَ وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ إِلَّا رَجُلًا نُوْحِي إِلَيْهِمْ

فَسَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ يَا بَنِيَّ وَالزُّبُرُ

وَأَقْسَمُوا بِاللَّهِ جَهْدَ أَيْمَانِهِمْ لَا يَبْعَثُ اللَّهُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَاعِدًا عَلَيْهِ حَقًّا

وَلَكِنْ أَكْثَرُ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ لِيَبَيِّنَ لَهُمُ الَّذِي يُخْتَلَفُونَ فِيهِ وَلِيَعْلَمَ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنَّهُمْ كَانُوا كَذِبِينَ

إِنَّمَا قَوْلُنَا لِشَيْءٍ إِذَا أَرَدْنَا أَنْ نَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ وَالَّذِينَ هَاجَرُوا إِلَى اللَّهِ مِنْ بَعْدِ مَا ظَلَمُوا أَنفُسَهُمْ

وَالَّذِينَ صَبَرُوا عَلَى بِرِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ إِلَّا رَجُلًا نُوْحِي إِلَيْهِمْ

فَسَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ يَا بَنِيَّ وَالزُّبُرُ

وَأَقْسَمُوا بِاللَّهِ جَهْدَ أَيْمَانِهِمْ لَا يَبْعَثُ اللَّهُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَاعِدًا عَلَيْهِ حَقًّا

وَلَكِنْ أَكْثَرُ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ لِيَبَيِّنَ لَهُمُ الَّذِي يُخْتَلَفُونَ فِيهِ وَلِيَعْلَمَ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنَّهُمْ كَانُوا كَذِبِينَ

إِنَّمَا قَوْلُنَا لِشَيْءٍ إِذَا أَرَدْنَا أَنْ نَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ وَالَّذِينَ هَاجَرُوا إِلَى اللَّهِ مِنْ بَعْدِ مَا ظَلَمُوا أَنفُسَهُمْ

وَالَّذِينَ صَبَرُوا عَلَى بِرِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ إِلَّا رَجُلًا نُوْحِي إِلَيْهِمْ

فَسَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ يَا بَنِيَّ وَالزُّبُرُ

وَأَقْسَمُوا بِاللَّهِ جَهْدَ أَيْمَانِهِمْ لَا يَبْعَثُ اللَّهُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَاعِدًا عَلَيْهِ حَقًّا

وَلَكِنْ أَكْثَرُ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ لِيَبَيِّنَ لَهُمُ الَّذِي يُخْتَلَفُونَ فِيهِ وَلِيَعْلَمَ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنَّهُمْ كَانُوا كَذِبِينَ

إِنَّمَا قَوْلُنَا لِشَيْءٍ إِذَا أَرَدْنَا أَنْ نَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ وَالَّذِينَ هَاجَرُوا إِلَى اللَّهِ مِنْ بَعْدِ مَا ظَلَمُوا أَنفُسَهُمْ

وَالَّذِينَ صَبَرُوا عَلَى بِرِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ إِلَّا رَجُلًا نُوْحِي إِلَيْهِمْ

فَسَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ يَا بَنِيَّ وَالزُّبُرُ

۵۴۱

وَأَقْسَمُوا بِاللَّهِ جَهْدَ أَيْمَانِهِمْ لَا يَبْعَثُ اللَّهُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَاعِدًا عَلَيْهِ حَقًّا

وَأَقْسَمُوا بِاللَّهِ جَهْدَ أَيْمَانِهِمْ لَا يَبْعَثُ اللَّهُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَاعِدًا عَلَيْهِ حَقًّا

وَأَنزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ وَلَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ

و فرود آوردهم بسوی تو کتاب تا بیان کنی برای مردمان شریعتی که فرود آورده شد بسوی ایشان و تا بود که ایشان تفکر کنند

أَفَإِنَّ الَّذِينَ مَكَرُوا السَّيِّئَاتِ أَنْ يَخْسِفَ اللَّهُ بِحُجْرٍ لَّهُمْ لَا رُخْءَ وَلَا يَافِيَهُمُ الْعَذَابُ

آیا این شده اند آنکه اندیشه بدند تا سرهای بد از آنکه فرود در خدا ایشان را بر زمین بیاورد یا ایشان عذاب

مِنْ حَيْثُ لَا يَشْعُرُونَ ۚ أَوْ يَأْخُذُهُمْ فِي تَقْلِيمِهِمْ فَمَا هُمْ بِمُخْجَرِينَ ۚ أَوْ يَأْخُذُهُمْ

از آنجا که نمیدانند یا گیرد ایشان را در آمد و شد ایشان پس استند ایشان را عاجز کند یا گیرد ایشان را

عَلَى تَخَوُّفٍ فَإِنَّ رَبَّكُمْ لَرَءُوفٌ رَحِيمٌ ۚ أَوَلَمْ يَرَوْا إِلَى مَا خَلَقَ اللَّهُ مِنْ شَيْءٍ يُتَّقُوا

بعد ترس پس بر ایشان برود که ترس اطفاف کننده بخشاید و آنکه آید و اندیشه بدی آنچه پیدا کرده است خدا از هر چیزی میگرد

ظِلِّهِ عَنِ الْيَمِينِ وَالشَّمَائِلِ سُجَّدًا لِلَّهِ وَهُمْ دَاخِرُونَ ۚ وَلِلَّهِ يَسْجُدُ مَا فِي السَّمَوَاتِ

سایه ای از جانب راست و از جانب چپ سجده کنند برای خدا خوار شده و خدا بر همه سجده میکند را چه در آسمانهاست

وَمَا فِي الْأَرْضِ مِنْ دَابَّةٍ وَالْمَلَائِكَةِ وَهُمْ لَا يُشْكَرُونَ ۚ يَحْفَافُونَ ۚ رَحْمَةً مِنْ

و آنچه در زمین است از همه چنده و فرشتگان نیز سجده میکنند و ایشان سر کشی میکنند ای بر سران برود که خود غالب شده

رَحْمَتِهِمْ وَيَفْعَلُونَ مَا يُؤْمَرُونَ ۚ وَقَالَ اللَّهُ لَا تَتَّخِذُوا الْهَاطِلِينَ أَشْنِينَ

بالای ایشان و مسکنند آنچه فرموده میشوند و گفت خدا فراموش گردید و در مورد

نصف

حضرت شیخ قدس سره در تفسیرات این را بنمود
عالم اعلی دادنی خوانده که در مقام خوف و در وقت حق
را سجد می کنند پس باید که بنده دین و دین و دین
صفت موهون است که خود را در زمره جاهلان
گنجایش بدین خواند که می گویند ترسند از خدا و از
آنکه خداوند را که در زمین و در آسمانهاست
ایشان و یقیناً وی که در زمین و در آسمانهاست
و فرمودن آنچه فرموده شده در غایت ما
و ذکر و قال الله و گفت خدای لا یخجل و افرا
بگیرد الهین اثنین دو خدای را بخدا اثنین بی
تا یکدست است انما هو

وَأَنزَلْنَا وَفَرَسْنَا دِمَ الْكِتَابَ الَّذِي نَزَّلْنَا فِي تِلْكَ الْبَيْتِ لِلنَّاسِ تَأْوِيلًا
کنی برای مردمان تا آنکه آنکه فرستاده شده است در ذکر الهی بسوی ایشان تا آنکه مردمانی و لعلمهم و تا شاید که ایشان بینفکرو
تفکر کنند در آن و دانند که این کلام مخلوق نیست أَفَإِنَّ الَّذِينَ آتَايْنَاهُمْ أَنْكَامًا تَكْفُرُوا السَّيِّئَاتِ كَرِهَ أَنْ يَكْرَهُ
بدین برای ملاک انبیا علیها السلام اند که با پیغمبر ما کرده اند میفرماید که آیا ایشان خود را ایمین می دانند و میدانند
أَنْ يَخْسِفَ اللَّهُ أَنْكَامَهُمْ فَرُودَ خُدُوعِهِمْ لَدُنْهُمْ ۚ وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ ۚ أَوْ يَأْخُذُهُمْ فِي تَقْلِيمِهِمْ فَمَا هُمْ بِمُخْجَرِينَ ۚ أَوْ يَأْخُذُهُمْ
باید بدیشان عذاب آبی من حیث لا یَشْعُرُونَ از آنجا که ندانند و امید ندارند چنانچه بقوم لوط آمد و آیا خدای را که گیرد ایشان
فِي تَقْلِيمِهِمْ دَرِغْتَنِ ایشان یعنی در رفتن و آمدن از شهری شهری برای تجارت یا بوقت گردیدن ایشان در جاسم خواب از
وسی بیتی قما هم میخیزند پس نیستند ایشان عاجز کنندگان مردمانی را از عقوبت خود و آیا خدای را که بایسند اندازند که گیرد
خدا ایشان را اعلی تخوف بر ترس از ملاک پیشینیا یعنی ترسان شوند از عذاب تو می که پیش از ایشان بوده اند و در جبین همان
ترس عذاب بدیشان فرود آید قَاتَنَ دَبَّكَمُ پس بدینکه برود و کارشماله و قَاتَنَ هر آینه مهربانست که بر داری میکند بابت گان
تجربه بخشایده است که تعجب نمیکند و عقوبت ایشان آو لَمْ يَرَوْا إِلَى مَا خَلَقَ اللَّهُ مِنْ شَيْءٍ يُتَّقُوا ۚ أَوْ يَأْخُذُهُمْ فِي تَقْلِيمِهِمْ فَمَا هُمْ بِمُخْجَرِينَ ۚ أَوْ يَأْخُذُهُمْ
است خدای من شیعی از چیزیکه او اشخص است تَتَّقُوا أَظَلُّهُمُ مِغْرَدُ سَایِهَی اَوْ عَنِ الْيَمِينِ وَالشَّمَائِلِ از راست و چپ یعنی
از هر جایی سُجَّدًا سجده کنندگان لله مردمانی را و هم دَاخِرُونَ و حال آنکه ایشان خوارند یعنی خاضع و متواضع در تقبیر زایدی
آورده که معنی سخن آنست که اگر کافر را سجده نکند چه زیان که سایه های ایشان را خضوع و خشوع می کنند و لله سُجَّدًا و در
خدای را سجده میکنند و مای السَّمَوَاتِ آنچه در آسمانهاست از علویات و مای الْأَرْضِ مِنْ دَابَّةٍ و آنچه در زمین است از
جندگان و المَلَائِكَةِ و دیگر سجده میکنند ملائکه و تخصیص ایشان با آنکه در علویات و اخلاص جهت تعظیم ایشانست یا بسبب
طوایط و سجده و مردمان قول است آنکه میگوید و هم لا یَشْكُرُونَ و فرشتگان سر کشی نمی نمایند از عبادت او صاحب
بیان گفته که سجده دو نوع است سجود عبادت که وضع جهه است بر زمین از روی پرستش و آن سجده ذوی العقول است و
سجده تدبیر و خضوع و تحیر و آن سجده غیر عقل است درین آیت سجده باید کرد و این سجده بوم است از سجده با قرآنی و

بتولد دختر وی اوسیاہ گردد و او پیرا زانودہ باشد بہنہان شرد از قوم بہ سبب ناخوشی

[illegible]

2013

معتقد نمی شوند آخرت صفت بدست و خدای راست صفت بنزد او غالب با حکمت است

و اگر گرفتار کند خدا مردان را بسبب ستم ایشان نگذارد بر زمین بیخ فبند و لیکن موقوف میدارد ایشان را

نام وقتی مقرر پس چون رسید آن وقت مقرر ایشان باز غاند ساعتی و نه پیش روند

و مقصد می کنند برای خدا آنچه ناپسند میدارند و بیان میکند زبان ایشان سخن دروغ را که ایشان را باشد نیکوین

بني خات در آفت تبسميت در آنكه ايستار باشد انس و آنكه ايشان ميت فرستاد گنبد به دروغ قسم بخدا بر آيه يفا مبران فرستاديم بسوي

استان گیش از قلعہ بند پس بیاراست برای ایشان شیطان کردار ای ایشان پس ہرن یار این کافران است امروز

امردی نفعی با کافران زمان تو دوستی نمی کند
بهمان نفعی را که یارب تو می کند و طهر

۱۰۸۰

و جسروہ آن بدلان صفا و لطافت از مسان گوشت و خن آبی لایح و علایق واضح است بر حکمت آبی و قدرت

[illegible]

چهارم و پیرکان در درسی دادشمارا از پانزده تا انا با بابل مسعود میشوند

اگر همه بایان عالم جمع شوند، همچون خانه‌های مسجد ایشان نتوانند شناخت بسین بنحوا که از عزم ایشان شفا الم ظاهر شود.

اما بر است این شخص و کسیکه میفرماید مردمانا بدل و خودش بر راه راست است

[illegible]

مِمَّا خَلَقَ ظُلُمًا وَجَعَلَ لَكُمُ الْجِبَالَ كُنُوزًا وَجَعَلَ لَكُمُ سُبُلًا تَقْبَلُكُمْ

از مخلوقات خود سایه داد و دیدار کرد برای شما از کوهها غارها و ساخت برای شما راههای که با هر دشواری از گری

الْحَرَّ وَسَبِيلًا تَقْبَلُكُمْ فَبِأَسْمِكُمْ كَذَلِكَ يَتَمَنَّاهُ عَلَيْكُمْ لَعَلَّكُمْ تُسْلِمُونَ

و راههای که با هر دشواری از هر درجی که بخواهید تمام میسر شود بر شما تا با هر دشواری که شود

فَإِنْ تَوَلَّوْا فَإِنَّمَا إِلَهُكُمُ الْمَبِيتُ يَعْرِفُونَ نِعْمَتَ اللَّهِ ثُمَّ يَمُوتُكُمْ وَنَهَاوْا

پس اگر ایستادید پس بدانید که بر او نیامد رسانیدن آشکارا است می شناسند نعمت خدا را باز دستوری می کنند

أَكْثَرُكُمْ الْكَافِرُونَ هُوَ يَوْمَ نَبْعَثُ مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ شَهِيدًا ثُمَّ لَا يُؤْذَنُ لِلَّذِينَ

و بیشتر ایشان کافرانند و روزی که برانگیزیم از هر گروهی یک گواهی باز دستوری داده شود

كَفَرُوا وَلَا لَهُمْ لِيَسْتَعْتَبُونَ وَكَذَٰرَ الَّذِينَ ظَلَمُوا الْعَذَابَ فَلَا يُخَفَّفُ عَنْهُمْ

تا اولان و نه از ایشان رجوع بر ضیاع الهی طلب کرده شود و چون به بند استخوان عذابا اضطرار کنند پس سبک گزیده شود از ایشان

وَلَا لَهُمْ يُنْظَرُونَ وَكَذَٰرَ الَّذِينَ أَشْرَكُوا أَشْرَكَ كَانُوا أَهْلًا هَٰؤُلَاءِ

و نه ایشان مهلت داده شوند و چون ببینند مشرکان شرکشان خود را گویند ای پروردگار ما این جماعه

شُرَكَاءُ الَّذِينَ كَانُوا يَعْبُدُونَ كُنتَ تَعْبُدُونَ دُونَنِي فَقُولَ إِلَهُيْهِمْ

شرکایان ما اند که می پرستیدم شرکشان بجز تو پس شرکشان بپایم اندازند و شرکشان

مِمَّا خَلَقَ از آنچه بیافرید از رحمت و کوه و بنا و بر ظلمات سایه آید از تاب تاب نهد می برید و جعل لکم و سبیل

فَبِأَسْمِكُمْ از کوهها آید و سبیلها یعنی غارها و جویها که در آن سکون می ورزید و جعل لکم و سبیلها

و سبیلها یعنی راههای که با هر دشواری از هر درجی که بخواهید تمام میسر شود بر شما تا با هر دشواری که شود

و سبیلها یعنی راههای که با هر دشواری از هر درجی که بخواهید تمام میسر شود بر شما تا با هر دشواری که شود

و سبیلها یعنی راههای که با هر دشواری از هر درجی که بخواهید تمام میسر شود بر شما تا با هر دشواری که شود

و سبیلها یعنی راههای که با هر دشواری از هر درجی که بخواهید تمام میسر شود بر شما تا با هر دشواری که شود

و سبیلها یعنی راههای که با هر دشواری از هر درجی که بخواهید تمام میسر شود بر شما تا با هر دشواری که شود

و سبیلها یعنی راههای که با هر دشواری از هر درجی که بخواهید تمام میسر شود بر شما تا با هر دشواری که شود

و سبیلها یعنی راههای که با هر دشواری از هر درجی که بخواهید تمام میسر شود بر شما تا با هر دشواری که شود

و سبیلها یعنی راههای که با هر دشواری از هر درجی که بخواهید تمام میسر شود بر شما تا با هر دشواری که شود

و سبیلها یعنی راههای که با هر دشواری از هر درجی که بخواهید تمام میسر شود بر شما تا با هر دشواری که شود

و سبیلها یعنی راههای که با هر دشواری از هر درجی که بخواهید تمام میسر شود بر شما تا با هر دشواری که شود

و سبیلها یعنی راههای که با هر دشواری از هر درجی که بخواهید تمام میسر شود بر شما تا با هر دشواری که شود

و سبیلها یعنی راههای که با هر دشواری از هر درجی که بخواهید تمام میسر شود بر شما تا با هر دشواری که شود

و سبیلها یعنی راههای که با هر دشواری از هر درجی که بخواهید تمام میسر شود بر شما تا با هر دشواری که شود

و سبیلها یعنی راههای که با هر دشواری از هر درجی که بخواهید تمام میسر شود بر شما تا با هر دشواری که شود

و سبیلها یعنی راههای که با هر دشواری از هر درجی که بخواهید تمام میسر شود بر شما تا با هر دشواری که شود

و سبیلها یعنی راههای که با هر دشواری از هر درجی که بخواهید تمام میسر شود بر شما تا با هر دشواری که شود

و سبیلها یعنی راههای که با هر دشواری از هر درجی که بخواهید تمام میسر شود بر شما تا با هر دشواری که شود

و سبیلها یعنی راههای که با هر دشواری از هر درجی که بخواهید تمام میسر شود بر شما تا با هر دشواری که شود

و سبیلها یعنی راههای که با هر دشواری از هر درجی که بخواهید تمام میسر شود بر شما تا با هر دشواری که شود

و سبیلها یعنی راههای که با هر دشواری از هر درجی که بخواهید تمام میسر شود بر شما تا با هر دشواری که شود

و سبیلها یعنی راههای که با هر دشواری از هر درجی که بخواهید تمام میسر شود بر شما تا با هر دشواری که شود

۱۱

و سبیلها یعنی راههای که با هر دشواری از هر درجی که بخواهید تمام میسر شود بر شما تا با هر دشواری که شود

بعدی پند می دهم شما را تا بود که شما پند پذیر شوید و وفا کنید بعهدها چهره

١٢
ع
١٧

وصفات نفسانی است و از بقوت بیاضت نباید شکست متقاعد سلوک درستی یابد زیرا که بحکم اعدای عدوک نفک پرترین دشمنان نفس تو است فهم ماقال نظم این سگ نفس شوم

استخوان ترا پیش از ان که ان کا نام بر بند قوت است و کف بند کن در کمر است و باقی درجه و دقیقه و ثانی و قاعده را بر این سید و بر السیف بر این یافتند و گویند که این خدا را الله بپایان خدا می توانی تا ان که از ان خدا شود و

[illegible]

و چون بدل کنیم

[illegible]

وَأُولَئِكَ هُمُ الَّذِينَ يَرَوْنَ أَنَّهُمْ يُدْعَوْنَ لِيُحْضَرُوا لَهُمْ لَحْمٌ مِّنَ الشَّجَرِ وَمُبْتَدِئَتِ السَّاعَةِ

[illegible]

وَهَذَا حَرَامٌ لِّتَفْتَرُوا عَلَى اللَّهِ الْكَذِبَ إِنَّ الَّذِينَ يَفْتَرُونَ عَلَى اللَّهِ الْكَذِبَ

واین حرام است تا افترا کنید بر خدا دروغ را بر آئیند آنانکه افترا میکنند بر خدا دروغ را

لَا يَفْلَحُونَ مُتَاعٌ قَلِيلٌ وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ وَعَلَى الَّذِينَ هَادُوا حُرْمًا

درستی نمی یابند اینان را بود بهره مندی اندک و ایشانرا باشد عذاب دردناک و بر یهود حرام کرده بودیم

مَا قَصَصْنَا عَلَيْكَ مِنْ قَبْلُ وَمَا ظَلَمْنَاهُمْ وَلَكِنْ كَانُوا أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ

آنچه قصه خواندیم بر تو پیش ازین یعنی در سوره انعام و تمیز که برای ایشان و لیکن بر جان خویش ستم میکردند

ثُمَّ إِنَّ رَبَّكَ لِلَّذِينَ عَمِلُوا الشُّعُوبَ بِجَهَالَةٍ ثُمَّ تَابُوا مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ وَأَصْلَحُوا

باز هر آینه پروردگار تو آنانرا که کار میکردند بنا دانی باز توبه کردند بعد از آن و تائب گشته کار شدند

إِنَّ رَبَّكَ مِنْ بَعْدِهَا الْغَفُورُ الرَّحِيمُ إِنَّ إِبْرَاهِيمَ كَانَ أُمَّةً قَانِتًا لِلَّهِ حَنِيفًا

هر آینه پروردگار تو بعد ازین توبه آمرزگار و مهربانست هر آینه ابراهیم بود بزرگوار و عبادت کننده برای خدا حنیف است

وَلَمْ يَكُ مِنَ الْمُشْرِكِينَ شَاكِرًا لِنِعْمَةِ اللَّهِ عَلَيْهِ وَهَدَاهُ إِلَى صِرَاطٍ

و نبود از مشرکان شاکر از نعمت خدا بر او و هدایت نمودش بسوی راه

مُسْتَقِيمٍ وَالتَّيْنَةُ فِي الدُّنْيَا حَسَنَةٌ وَرَأَاهُ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الصَّالِحِينَ

راست و عطا کردیش درین سرا نعمت و او آئیند او در آخرت از تائبانست عالان است

۱۵۹

وَهَذَا حَرَامٌ دَرِ این حرام است که مذکور شده نادر است بندگان ما میگویند که این حلال است و این حرام تلفتروا تا آنکه
 کذب علی الله الذی بر خداست تعالی دروغ را گویند که خدایتعالی ما را باین فرموده است إِنَّ الذِّینَ یَفْتَرُونَ بَدِئَ سِکِّهٖ اَنَّا کَرِ
 بندند علی الله الذی بر خداست تعالی دروغ را گویند که خدایتعالی ما را باین فرموده است إِنَّ الذِّینَ یَفْتَرُونَ بَدِئَ سِکِّهٖ اَنَّا کَرِ
 افترا میکنند بر خور واری اندک است زود منقطع شود و دنیا و آخرت عذاب الیم و مرایشان را عذاب الیم و مرایشان را عذاب الیم
 و ایم باشد در آخرت و علی الذین هادوا و بر آنانکه بدین یهودیت درآمدند حرمنا حرام کردیم ما قصصنا علیک
 آنچه خوانده ایم بر تو من قبیل پیش از نزول این سوره یعنی در سوره انعام و تمیز که برای ایشان و لیکن بر جان خویش ستم میکردند
 کل ذی ظفر الایه و ما ظلمناهم و ستم نکردیم بر ایشان تجریم آن و لیکن کافران و لیکن بودند که بواسطه کثرت گناه آنفسهم
 یظلمون بر نفسهای خود ستم میکردند تا مستحق عقوبت شدند ثُمَّ إِنَّ رَبَّكَ یَسْ بَدِئَ سِکِّهٖ اَنَّا کَرِ
 عَمِلُوا الشُّعُوبَ مَرَانَا که گناه کردند بجهالت بسبب غفلت و نادانی و عدم تفکر در عواقب امور خود تا بخواهند
 گشتند بخدای من بعد از ذلک از پس آن عمل بد و اصلح و اصلاح آوردند کار خود را إِنَّ رَبَّكَ بَدِئَ سِکِّهٖ اَنَّا کَرِ
 آفریدگار تو من بعد ازها از پس توبه لغفور و بر آئیند آمرزنده است مَرَانَا که گناه را بسبب توبه رَحِیمٌ مَرِ
 است که قبول میکند توبه را از بندگان إِنَّ إِبْرَاهِیمَ بَدِئَ سِکِّهٖ اَنَّا کَرِ
 یعنی جامع کمالات و فضائل بود که یافته شدی مجموعه آن الامتفرق و در اشخاص بسیار شمع لیس من الله بستم
 ان یجمع العالم فی واحد و جانا تو یگانگی ذات تو هست مجموعه آثار کمالات همه گویند پیش از القای دمی در آتش
 بر روی زمین غیر از وی مومنی نبود پس او تنها امتی بوده قانت الله فرمان بردار مر خدا را و اقامیم باه او حنیف
 مائل از دیان باطله بدین حق و کم یکت و نبود من الْمُشْرِکِینَ از شرک آزدگان چنانچه زعم قریش است و بود
 شاکر است پاس دارنده لایعنه من نعمتهای خدا را اِیْحَبُّهُ بَرِگزید خدای مرا و ابراهیم نبوت و هدایت و
 راه نمود و او را در دعوت خدای تعالی الی صراط مستقیم براه راست که طریق توحید و آئیند فی الدنیا
 و او دیم ما و او را در دنیا حَسَنَةٌ نیکوئی که در جمیل است یا اولاد ابرار یا محبت در ولها فی خلق که بهر باب ملل و ادوست از

و در شان ائمه اطهار حضرت رسالت پناه در نسل
 است یا آنکه صلوات بر او
 سید عالم است اللهم صل علی محمد و علی آل
 محمد کما صلیت علی ابراهیم و علی آل ابراهیم
 و آنکه در بدر شریک ابراهیم و علی آل ابراهیم
 در آن سراسر زمین الضحی بن از شایستگان
 است مرد دعوات عالیه را امام ترمیزی در تواتر
 علیه فرمود که خدا و او را در دنیا کما فی الدنیا
 او در آخرت

مَكَّةُ فِي مَآثِرِ أَحَدٍ
سُورَةُ نُوحٍ بِأَنَّهُ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

عَشْرَ آيَاتٍ وَاشْتَا
عَشْرَ آيَاتٍ وَاشْتَا

سُبْحَانَ الَّذِي أَسْرَى بِعَبْدِهِ لَيْلًا مِنَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ إِلَى الْمَسْجِدِ الْأَقْصَا الَّذِي

بَرَكْنَا حَوْلَهُ لِنُرِيَهُ مِنْ آيَاتِنَا إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ وَآتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ

وَجَعَلْنَاهُ هُدًى لِّبَنِي إِسْرَءِيلَ لَا تَتَّخِذْ مِنْ دُونِي وَكِيلًا ذُرِّيَّتَهُ مَنْ

حَمَلْنَا مَعَ نُوحٍ إِنَّهُ كَانَ عَبْدًا شَكُورًا وَقَضَيْنَا إِلَى بَنِي إِسْرَءِيلَ فِي

الْكِتَابِ لَتُفْسِدُنَّ فِي الْأَرْضِ مَرَّتَيْنِ وَلَتَعْلُنَّ عُلُوًّا كَبِيرًا فَإِذَا جَاءَ وَعْدُ

أُولَئِكَ بَعَثْنَا عَلَيْكُمْ عِبَادًا لَنَا أُولِي بَأْسٍ شَدِيدٍ فَجَاسُوا خِلَالَ الدِّيَارِ

لِيُخْرِجَ اللَّهُ أُولَئِكَ الَّذِينَ خَفَوْا بِآيَاتِنَا وَالَّذِينَ لَا يُحِيطُونَ بِشَيْءٍ مِنْ سِرِّهِمْ

لِيُخْرِجَ اللَّهُ أُولَئِكَ الَّذِينَ خَفَوْا بِآيَاتِنَا وَالَّذِينَ لَا يُحِيطُونَ بِشَيْءٍ مِنْ سِرِّهِمْ

لِيُخْرِجَ اللَّهُ أُولَئِكَ الَّذِينَ خَفَوْا بِآيَاتِنَا وَالَّذِينَ لَا يُحِيطُونَ بِشَيْءٍ مِنْ سِرِّهِمْ

لِيُخْرِجَ اللَّهُ أُولَئِكَ الَّذِينَ خَفَوْا بِآيَاتِنَا وَالَّذِينَ لَا يُحِيطُونَ بِشَيْءٍ مِنْ سِرِّهِمْ

لِيُخْرِجَ اللَّهُ أُولَئِكَ الَّذِينَ خَفَوْا بِآيَاتِنَا وَالَّذِينَ لَا يُحِيطُونَ بِشَيْءٍ مِنْ سِرِّهِمْ

لِيُخْرِجَ اللَّهُ أُولَئِكَ الَّذِينَ خَفَوْا بِآيَاتِنَا وَالَّذِينَ لَا يُحِيطُونَ بِشَيْءٍ مِنْ سِرِّهِمْ

لِيُخْرِجَ اللَّهُ أُولَئِكَ الَّذِينَ خَفَوْا بِآيَاتِنَا وَالَّذِينَ لَا يُحِيطُونَ بِشَيْءٍ مِنْ سِرِّهِمْ

لِيُخْرِجَ اللَّهُ أُولَئِكَ الَّذِينَ خَفَوْا بِآيَاتِنَا وَالَّذِينَ لَا يُحِيطُونَ بِشَيْءٍ مِنْ سِرِّهِمْ

لِيُخْرِجَ اللَّهُ أُولَئِكَ الَّذِينَ خَفَوْا بِآيَاتِنَا وَالَّذِينَ لَا يُحِيطُونَ بِشَيْءٍ مِنْ سِرِّهِمْ

لِيُخْرِجَ اللَّهُ أُولَئِكَ الَّذِينَ خَفَوْا بِآيَاتِنَا وَالَّذِينَ لَا يُحِيطُونَ بِشَيْءٍ مِنْ سِرِّهِمْ

لِيُخْرِجَ اللَّهُ أُولَئِكَ الَّذِينَ خَفَوْا بِآيَاتِنَا وَالَّذِينَ لَا يُحِيطُونَ بِشَيْءٍ مِنْ سِرِّهِمْ

لِيُخْرِجَ اللَّهُ أُولَئِكَ الَّذِينَ خَفَوْا بِآيَاتِنَا وَالَّذِينَ لَا يُحِيطُونَ بِشَيْءٍ مِنْ سِرِّهِمْ

لِيُخْرِجَ اللَّهُ أُولَئِكَ الَّذِينَ خَفَوْا بِآيَاتِنَا وَالَّذِينَ لَا يُحِيطُونَ بِشَيْءٍ مِنْ سِرِّهِمْ

لِيُخْرِجَ اللَّهُ أُولَئِكَ الَّذِينَ خَفَوْا بِآيَاتِنَا وَالَّذِينَ لَا يُحِيطُونَ بِشَيْءٍ مِنْ سِرِّهِمْ

لِيُخْرِجَ اللَّهُ أُولَئِكَ الَّذِينَ خَفَوْا بِآيَاتِنَا وَالَّذِينَ لَا يُحِيطُونَ بِشَيْءٍ مِنْ سِرِّهِمْ

لِيُخْرِجَ اللَّهُ أُولَئِكَ الَّذِينَ خَفَوْا بِآيَاتِنَا وَالَّذِينَ لَا يُحِيطُونَ بِشَيْءٍ مِنْ سِرِّهِمْ

لِيُخْرِجَ اللَّهُ أُولَئِكَ الَّذِينَ خَفَوْا بِآيَاتِنَا وَالَّذِينَ لَا يُحِيطُونَ بِشَيْءٍ مِنْ سِرِّهِمْ

لِيُخْرِجَ اللَّهُ أُولَئِكَ الَّذِينَ خَفَوْا بِآيَاتِنَا وَالَّذِينَ لَا يُحِيطُونَ بِشَيْءٍ مِنْ سِرِّهِمْ

لِيُخْرِجَ اللَّهُ أُولَئِكَ الَّذِينَ خَفَوْا بِآيَاتِنَا وَالَّذِينَ لَا يُحِيطُونَ بِشَيْءٍ مِنْ سِرِّهِمْ

الْإِنْسَانُ بِالشَّرِّ دُعَاءُهُ بِالْخَيْرِ وَكَانَ الْإِنْسَانُ عَجُولًا ۝ وَجَعَلْنَا اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ

آدمی با بدی مانده دعای وی به نیکی و هست آدمی شتاب کار و ساعت شب و روز را

آيَتَيْنِ فَخَوَّاهُ بِاللَّيْلِ وَجَعَلْنَا آيَةَ النَّهَارِ مُبْصِرَةً لِّتَبْتَغُوا فَضْلًا مِّن رَّبِّكُمْ ۝

دو نشانه پس بی نور ساعت شب و ساعت روز را سبب دیدن اشیا بطلب کنید فضل را از پروردگار خود

وَلِتَعْلَمُوا عَاقِدَ السَّيِّئِينَ وَالْحَسَابِ ۝ وَكُلُّ شَيْءٍ فَضْلُهُ تَفْصِيلًا ۝ وَكُلُّ لَئْسَةٍ

و تا بدانید شمار ساهارا و بداند حساب را و هر چیز را بیان کردیم به تفصیل و هر آدمی

الزَّمَنُ طَرَفٌ فِي عَنَقِهِ وَنُخْرِجُ لَهُ يَوْمَ الْقِيَمَةِ كِتَابًا يَلْقَاهُ مَشْهُورًا ۝ اقْرَأْ

مضاعف ساعتی در نعل مرابته و گردان و سپردن دریم سای او روز قیامت نامه که به چینه آرد باز کرده گویم همان

كِتَابَكَ كَفَى بِنَفْسِكَ الْيَوْمَ عَلَيْكَ حَسِيبًا ۝ مِّنْ هُنْدَىٰ وَمِمَّا يَهْتَدِي

نامه خود را به است نفس تو امروز بر تو حساب کننده هر که راه پادشاه پس جز این نیست که راه پادشاه

لِنَفْسِهِ وَمَنْ ضَلَّ فَاِمَّا يَضِلَّ عَلَيْهَا وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَىٰ ۝ وَمَا

برای نفس خود و هر که گمراه شد پس جز این نیست که گمراه میشود بر فرد خود و بر ندارد هیچ بر دانه بدو دیگر و نیستیم

كُتِّمَ مَعْدِيْنٍ حَتَّىٰ يَبْعَثَ رَسُوْلًا ۝ وَاِذَا ارْتَدَّ اَنَّا هَلَكْتَ قَرْيَةً

ما خدا بکنده تا آنکه فرستیم پیغامبر را و چون خواهیم که هلاک کنیم دیه را

آنکه گفت و ما بکنده آدمی و خدا را میخواند و در وقت غضب بالشیر به بدی نفس اماره مال خود و عالمه بالتحیر مثل خواندن او بگوید و در آن نفرین عاصی است که عذاب از خدا میترسد که امر طریقی حمله از من السماء و کان لئیس است و می بخواند شتاب کند و در کتابی تامل و عاقبت آن تمسک در دو وقت از عالمی بکشد و در سر تحمل آورد و در فتنه در که با شکست آورد و در طر و جعلنا الیل والنهار و در این شب روز را آئین و در کتاب که در وقت حکیم طلق جل که خفته پس محو کرد و در آیه الیل آتی را که شب یعنی ظلمت او را محو کنیم با شرف آفتاب جعلنا الیل والنهار و ساعتی را که در وقت بر وقت که در بر سر نیست لیتعوا تا ملک کند و در روی او فضا که در یکم افزونی و در محبت از پر و در کا خود گفته اندایت روز قیامت آیت شب و محو آیت شب نقصان نور است از بدیت تمام و در باب ابن عباس روا میکند که پیش ازین قیامت ما نور شا بید بید برونند و بدایت از شب ممتاز بود و در شبها جبریل و میکائیل و جبرئیل و عزرا و خور و اسیر و ماه و الید نور و محو گشت و آفات حال خود بماند پس معنی آیت بید قول است که نور او را محو کردیم و آفتاب روشن گذاشتیم و در روز قیامت معاش خود و در قیامت او را بدید از فضا و حرکات شمس و قمر و السینین شمس و السها و الیس و آفات احوال و امور عالم و کل شیء و هر چیز را که بدست ما است و در روی و در قیامت بیان کردیم و در قرآن میسر پیدا و هویدا ساخته ایم نفی بیان کردنی و کل لئیس آدمی را خواهی مژغ که افکار و فتنه لازم کردیم و طر و عمل یعنی آنچه تقدیر کرد و ماند و روزی از آن که در روز لازم ساخته ایم فی عقیقه در گردن او یعنی او را بدید است از آن و او طراز است و در چنانچه خلق لازم است و در روز قیامت میسر میکند که هر کس که کتابی است از گردن او او بخندد و در آنجا نوشته که شقی ام سعیدی بکنند که عذاب پرین عذاب از است یا چه تعادل میکردند از جانبین نشان میگرداند و طرف شمال نسبت بشامت میداده اند پس اینجا استعاره کرده است طراز را با آنچه سبب خیر است و در عین المعانی گفته که طراز آن کتاب است که روز قیامت بر آن بدست بند آید معنی فی منقذ است که عمل آن در گردن او است و بخوبی که در بر آن آید آدمی یوم القیامه روز قیامت کتب نوشته که میخیزد عمل او است یلغی و یستشور و این آن کتاب باز شده بدست و در بیاب آورده که چون آدمی بکرات آید نامه اعمال او در چینه و چون مشغول شود باز شده بدست او و بدست او گردید و قیامت بخواند نامه اعمال نوشته خود را و در روز قیامت میخواند و فرموده بود خطا با هر یک خواهد بود که نامه خود را بخواند و کف نفس که یوسف است و در عینک حسیبنا بر تو شتاب کند یعنی خود بدین که چه کرده و مستحق چه عبادی و در خطبه فرمود که عسوا قبل ان یسوا الامم و در فتر اعمال خود در پیش و در لیکه از انبیا بدیده ساخته و چون فرصت و اگر تذکر اعمال خود گوش که در احوال تمامی خود بود و یوم عمل بلا احتیاج و خدا تا با عمل کشف الاسرار فرموده که بدید خوشی گفت آدمی در چه بام آدمی و در چه از آن نشانی و هر یک که کنی تا نماز شام بماند و در حرکات و سکنات خویش هر نفس که کن آن بر سر ز شام بگذشت تمام کرد و زده دارد و گفتا خویش با پدر باز گفت پدر

و در روز قیامت آدمی و خدا را میخواند و در وقت غضب بالشیر به بدی نفس اماره مال خود و عالمه بالتحیر مثل خواندن او بگوید و در آن نفرین عاصی است که عذاب از خدا میترسد که امر طریقی حمله از من السماء و کان لئیس است و می بخواند شتاب کند و در کتابی تامل و عاقبت آن تمسک در دو وقت از عالمی بکشد و در سر تحمل آورد و در فتنه در که با شکست آورد و در طر و جعلنا الیل والنهار و در این شب روز را آئین و در کتاب که در وقت حکیم طلق جل که خفته پس محو کرد و در آیه الیل آتی را که شب یعنی ظلمت او را محو کنیم با شرف آفتاب جعلنا الیل والنهار و ساعتی را که در وقت بر وقت که در بر سر نیست لیتعوا تا ملک کند و در روی او فضا که در یکم افزونی و در محبت از پر و در کا خود گفته اندایت روز قیامت آیت شب و محو آیت شب نقصان نور است از بدیت تمام و در باب ابن عباس روا میکند که پیش ازین قیامت ما نور شا بید بید برونند و بدایت از شب ممتاز بود و در شبها جبریل و میکائیل و جبرئیل و عزرا و خور و اسیر و ماه و الید نور و محو گشت و آفات حال خود بماند پس معنی آیت بید قول است که نور او را محو کردیم و آفتاب روشن گذاشتیم و در روز قیامت معاش خود و در قیامت او را بدید از فضا و حرکات شمس و قمر و السینین شمس و السها و الیس و آفات احوال و امور عالم و کل شیء و هر چیز را که بدست ما است و در روی و در قیامت بیان کردیم و در قرآن میسر پیدا و هویدا ساخته ایم نفی بیان کردنی و کل لئیس آدمی را خواهی مژغ که افکار و فتنه لازم کردیم و طر و عمل یعنی آنچه تقدیر کرد و ماند و روزی از آن که در روز لازم ساخته ایم فی عقیقه در گردن او یعنی او را بدید است از آن و او طراز است و در چنانچه خلق لازم است و در روز قیامت میسر میکند که هر کس که کتابی است از گردن او او بخندد و در آنجا نوشته که شقی ام سعیدی بکنند که عذاب پرین عذاب از است یا چه تعادل میکردند از جانبین نشان میگرداند و طرف شمال نسبت بشامت میداده اند پس اینجا استعاره کرده است طراز را با آنچه سبب خیر است و در عین المعانی گفته که طراز آن کتاب است که روز قیامت بر آن بدست بند آید معنی فی منقذ است که عمل آن در گردن او است و بخوبی که در بر آن آید آدمی یوم القیامه روز قیامت کتب نوشته که میخیزد عمل او است یلغی و یستشور و این آن کتاب باز شده بدست و در بیاب آورده که چون آدمی بکرات آید نامه اعمال او در چینه و چون مشغول شود باز شده بدست او و بدست او گردید و قیامت بخواند نامه اعمال نوشته خود را و در روز قیامت میخواند و فرموده بود خطا با هر یک خواهد بود که نامه خود را بخواند و کف نفس که یوسف است و در عینک حسیبنا بر تو شتاب کند یعنی خود بدین که چه کرده و مستحق چه عبادی و در خطبه فرمود که عسوا قبل ان یسوا الامم و در فتر اعمال خود در پیش و در لیکه از انبیا بدیده ساخته و چون فرصت و اگر تذکر اعمال خود گوش که در احوال تمامی خود بود و یوم عمل بلا احتیاج و خدا تا با عمل کشف الاسرار فرموده که بدید خوشی گفت آدمی در چه بام آدمی و در چه از آن نشانی و هر یک که کنی تا نماز شام بماند و در حرکات و سکنات خویش هر نفس که کن آن بر سر ز شام بگذشت تمام کرد و زده دارد و گفتا خویش با پدر باز گفت پدر

برمین جلونه ازوقتی دارا بایم بعضی مردمان را بر بعضی یعنی در دنیا بکشت رزق و جاهد و هر آینه آخرت زیاده تر بود و در تنبیه درجات و تمشیه

۱۰۰

[illegible][illegible]

مَنْ رَبِّكَ تَرْجُوهَا فَقُلْ لَهُمْ قَوْلًا مَّيْسُورًا وَلَا تَجْعَلْ لَكَ مَغْلُوبًا

از پود گلندود که امیدوار آن باشی پس بگو این را سخنن ملا بکر و مکن دست خود را بسته

عُنُقُكَ وَلَا تَبْسُطْ بِكُلِّ الْبَسِيطِ فَقَعْدُ مَلُومًا مَحْسُورًا ۝ اِنَّ رَبَّكَ يَبْسُطُ

باکران خود و کمشائی آنها تمام کشادان که آنجا نه میسب داشت کرد و دست در مانده گشته یعنی در صورت اطراف زمین چرخ کار نمی کشید

الرِّزْقَ لِمَنْ يَشَاءُ وَيَقْدِرُ إِنَّهُ كَانَ بِعِبَادِهِ خَبِيرًا بَصِيرًا وَلَا تَقْتُلُوا

دستک می کند و می بایستی هر که خواهد
 هر آینه او بر زندگان خود در آید باشد و مکشید

وَلَا تَكُنْ خَشِيَةً لِأَهْلِكَ ۖ لِمَنْ خَشِيَ اللَّهَ جَعَلْنَا مَخْرَجًا ۖ وَإِنَّا لَكُم مِّنْ فَتْلِهِ ۖ مَا تُلَاحِظُونَ ۝

اولاد خود را از ترس تنگدستی
 بارو ز می سید هم از شاه زادش را
 بر آتش کشتن از آن سست نای می عظیم

وَلَا تَقْبَلُوا الرِّبَا أَكْثَرَ مِمَّا كُنْتُمْ تَأْكُلُونَ ۚ وَأَنْتُمْ كَاذِبُونَ ۚ

دینزد یک مشهور زننا مرآت الخشوعی بخا (؟) است و در ادبی است وی و کشف افق را که حق مساوات است

لِلّٰهِ الْاِلَٰهَ الْحَقُّ وَمَنْ قَتَلَ مُظْلَمًا فَقَدْ حَقَّنَ لَوْلَا تِلْكَ سُلْطَانًا فَاسِئَةً فِي

فقد اكله بوجوه وسر كرتي شهور
مرشد ايرانيه و ايرانيه و ايرانيه

وہر کسے خود بہرسم پس روا نام وزارت اور اموکی یہاں میری یاد کی شدہ

وہر کسے خود بہرسم پس روا نام وزارت اور اموکی یہاں میری یاد کی شدہ

الفصل في بيان مذكوراته وفيه ثمانية أبواب

مِنْ شَرِّكَ تَوَجَّحَ هَا مِنْ زَوِيكِ پروردگار خود چشم سید می اورا نقل لَهْمُ لَيْسَ بَكُومِ الرَّائِزِ اَوْ لَا تَتَسَوَّاهُ سَخِي مِ
 وَيَكُونُوا عَاكِنَ بَرِّئِ اِشَانِ بَاسَانِي كَشْدَنَ بَارِفَاةٍ وَفَقْرَا وَصَدَهْ اِيشَانِ بَهْ نِيكُونِي اَوْرَهْ اَمَكْ بَعْدَ اَنْزِلَ اَيْتِ چُون اَزْ اَنْجَمِ
 خَيْرِي طَلِيهْ نَهْ وَحَاضِرْ بِنُودِي فَرَمُودِي يَزْتَنَاهُ اَمَكْ اِيَاكُمْ دَرِ اَسْبَابِ اَنْزَلِ اَمَكْ كِهْ مَسْلُكْ بَاهِيُو دِيهْ كَرْدِ بَسْتَنْدُ وَمَضْمُونِ اَنْ اَنَكْ حَضَرْتِ
 رِسَالَتِ پَنَاهِ اَزْ مَوْسَى كَلِيمِ سَخِي تَرَا سَتِ وَنَحَاوَتِ مَوْسَى اَنْ بُوْدُ كَسَائِلِ اَرْدُو نِيكِرْدُ كُچَرْ كِي اَزْ وَفَاضِلِ بُوْدِهْ يَابِسَخِنْ خُوشِ اَوْرِ اَشْخُو
 مِي سَاخْتِ الْقَعْدَهْ اَزْ جِهْتِ اَنْ مَاشِ شَخْصِي نَحْرُ خُودِ رَا يَنْجَابِ نُبُوتِ مَآبِ فَرِسْتَاوْ ذَرْ حَرَكْتِ اَمَكْ وَگُفْتِ يَارِ رَسُوْلِ اَمَكْ دَاوْرِ مَنِ اَزْ شَاهِي اَرَا
 مِي طَلَبِ حَضَرْتِ فَرَمُودَنْدُ اَنْ تَا زَمَانِ بَرَسَدُ تُو سَاعَتِي دِيگَرِ اَزْ اَنْبِي وَحَرَكْ بَرِ اَزْ اَوَانِي بَارِ اَمَكْ كِهْ مَادُورِ مَنِ اَنْ پَرِي مَنِي مِي طَلَبِ
 كَرْدِ شَبَاهُ اسْتِ حَضَرْتِ حَجْرَهْ دَرِ اَمَدِ وِ پَرِي مَنِ بَرُونِ كَرْدِهْ بُوِي اَوْدُو خُودِ بَرِي مَنِ بَشَرْتِ اَمَّا قَامَتِ صَلَوَاتُ كَشْدَنَ وِي اَرَا اَنْ مَنَظَرُ خُجْ
 اَنْخَصَرْتِ بُوْدَنْدُ اَخْفَرْتِ لِسَبِّبِ سَبْئِي بَرُونِ نَمِي اَمَا اَيْتِ اَمَكْ وَلَا تَجْعَلْ لَكَ دَاوْمًا وَسَازِ دَسْتِ خُودِ رَا مَغْلُوقَةً اِلَى عَمَقَاتِ
 رِبْسَتِهْ كَرْدُونِ خُودِ تَا بَرِ سَبْطِ اَنْ تَوَا بَاشِي لِسَبْتِنِ دَسْتِ كِتَابِ اسَاكْ لَا تَنْسَ مَطْمَا وَكُتَابِي دَسْتِ خُودِ اَكْلِ السَّبْطِ
 مَكْ كُشَادَنْ سَبْطِيهْ عِبَارَتِ اَزْ عَطَاوْ كَلِ السَّبْطِ اَشَارَتِ اِبْرَارِ اَيْنِي اَرْوَفِ كَمَنْ فَتَقَعْدُ مَلُوكًا كِهْ بَشِي اَمَامَتِ كَرْدِهْ شَدِهْ
 مَخْشُوعُ كَرْدَانْدِهْ وَتَحَاجُّ حَقِّ تَعَالَى بَاعْتِدَالِ مِي فَرَايِدِ وَصَفْتِ سَخِي اَوْرِ اَزْ طَرَفِنِ اَوَكْ تَقْتِيْسِرِ وَتَبْذِيْرِ اسْتِ مَنَعِ مِي كُنْدِ
 وَنَحْجِجِ الْبَحْرَيْنِ اَزْ اَبُو قَوْسِي قَطْعَهْ دَرِ مَنِي اَيْنِ اَيْتِ اَمَكْ دِهِي هَدِ قَطْعَهْ مَنَبَذِ اَزْ سَرِ مَسَاكْ سَتِ دَرِ كَرْدُونِ كُوَكْ ذَهْلِي اسْتِ كُكُومِ
 يَشِي اِنْ اَمَاوْ كَمَنْ يَحَابِ اَرْوَفِ نِيَزْ خِيْلَانِ مِيلِ كِهْ كَرِي سَهْتِ بِيكُمْ كَمْنِي زُو سَتِ رَا + چُوْرِ مِيَانِهْ اَيْنِ هَرِ دَوْرَهْ چِنْدَانِي +

تفاوت است که از آفتاب تا بسپاه پس احتیاط و سطر است بر جمیع امور بدان دلیل که خیر الامور اوسطها ان ترنگ
برستیکه آفریدگار تو بلیط الذرات کشاد و میگردد و زری را بمن کشا ام برای هر که میخواهد و بگوید ترنگ میانه و بر هر که
ارادت او اقتصای میکند این بسط و تبصیر از محض حکمت است کسی نه بر او اعتراض دارد و الله که گاهی برستیکه او هست
عباده بصلح نندگان خود خیر البین و انا و بنیا و لا تقتلوا و کشید اولاد که فرزندان خود را خشیه امتلا
از ترس و شش مخزن نشسته و زری میگردانند و ایا که و شمارا پس عمر و زری ایشان خوردید مصرع که بر سر که ام
جان بدان مبداء ان قتله برستیکه کشتن ایشان گناه است خطا البین و نظامی بزرگ چشم است طبع تناسل و انقطاع

[illegible]

يَبْلُغُ أَشُدَّهُ وَأَوْفُوا بِالْعَهْدِ إِنَّ الْعَهْدَ كَانَ مَسْئُولًا وَأَوْفُوا الْكَيْلَ إِذْ كُنْتُمْ

رسیده نهایت قوت خود وفا کنید بعد هر آئینه عهد رسیده نود است ماز و تمام کنید

وَذُرُوا بِالْقَسْطِ سِلْسِلَتَيْهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ وَأَحْسَنُ تَأْوِيلًا وَلَا تَقْفُ مَا لَيْسَ

و بستید بر زبانی و این بهتر است و قدر است از جهت عاقبت و مری چیزی که ترا

لَكَ بِهِ عِلْمٌ إِنَّ السَّمْعَ وَالْبَصَرَ وَالْفُؤَادَ كُلُّ أُولَئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْئُولٌ وَلَا تَمِشْ

در پیش آن نیست هر آئینه گوش و چشم و دل هر یکی از اینها بر سیده خواستند آید و در

فِي الْأَرْضِ مَرَحًا إِنَّكَ لَن تَخْرِقَ الْأَرْضَ وَلَن تَبْلُغَ الْجِبَالَ طُولًا كُلُّ ذَلِكَ

در زمین خرامان بر آئینه تو خواهی شکافت زمین را و ترسی بگو بهادر و رازی بر این صفتها رسا

كَانَ سَيِّئُهُ عِنْدَ رَبِّكَ مَكْرُوهًا ذَلِكُمْ مِمَّا أَوْحَى إِلَيْكَ رَبُّكَ مِنَ الْحِكْمَةِ

بر فعلی آن نزد یک برود و کار تو ناپسندیده این اذا اوحى است که می رسد و در کار تو از علم

وَلَا تَجْعَلْ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ فَتُلْقَى فِي جَهَنَّمَ مَلُومًا مَّدْحُورًا فَأَصْفَكَ

و مقرر کن خدا معبودی دیگر را انگاه انداخته شوی در دوزخ ملامت کرده شد و رانده کنه آیه بر خیز از جا

رَبُّكَ بِالْبَيِّنَاتِ وَاتَّخِذْ مِنَ الْمَلِكِ كَةً لَا تَأْتَاكُمْ يُلْقَى لَوْ تَوَلَّاهُ عَظِيمًا

شما به پلین و خود را گرفت از درشتگان و خدایان به آئینه شما سپردید سخن گران

ع ۶

يَبْلُغُ أَشُدَّهُ تا وقتیکه برسد به نهایت قوت پس ببلوغ رسد و اما رشد بر ظاهر باشد و اوفوا بالعهد وفا کنید بعد هر آئینه عهد رسیده نود است ماز و تمام کنید
وَذُرُوا بِالْقَسْطِ سِلْسِلَتَيْهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ وَأَحْسَنُ تَأْوِيلًا وَلَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ إِنَّ السَّمْعَ وَالْبَصَرَ وَالْفُؤَادَ كُلُّ أُولَئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْئُولٌ وَلَا تَمِشْ فِي الْأَرْضِ مَرَحًا إِنَّكَ لَن تَخْرِقَ الْأَرْضَ وَلَن تَبْلُغَ الْجِبَالَ طُولًا
كُلُّ ذَلِكَ كَانَ سَيِّئُهُ عِنْدَ رَبِّكَ مَكْرُوهًا ذَلِكُمْ مِمَّا أَوْحَى إِلَيْكَ رَبُّكَ مِنَ الْحِكْمَةِ
وَلَا تَجْعَلْ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ فَتُلْقَى فِي جَهَنَّمَ مَلُومًا مَّدْحُورًا فَأَصْفَكَ رَبُّكَ بِالْبَيِّنَاتِ وَاتَّخِذْ مِنَ الْمَلِكِ كَةً لَا تَأْتَاكُمْ يُلْقَى لَوْ تَوَلَّاهُ عَظِيمًا

مع الله و از برای خدا ای الهای آخر خدا و دیگران را این است بر آنکه تو عهد را وفا کن و مری چیزی که ترا
و این بهتر است و قدر است از جهت عاقبت و مری چیزی که ترا
در پیش آن نیست هر آئینه گوش و چشم و دل هر یکی از اینها بر سیده خواستند آید و در
در زمین خرامان بر آئینه تو خواهی شکافت زمین را و ترسی بگو بهادر و رازی بر این صفتها رسا
بر فعلی آن نزد یک برود و کار تو ناپسندیده این اذا اوحى است که می رسد و در کار تو از علم
خدا معبودی دیگر را انگاه انداخته شوی در دوزخ ملامت کرده شد و رانده کنه آیه بر خیز از جا
شما به پلین و خود را گرفت از درشتگان و خدایان به آئینه شما سپردید سخن گران

وَلَقَدْ صَرَّفْنَا فِي هَذَا الْقُرْآنِ لِيَذَكَّرُوا وَمَا يَزِيدُهُمْ إِلَّا نُفُورًا ۝ قُلْ لَوْ كَانَ

وهر آئينه بر موع سخن گفتم و برين خوان تا بنده پذير شوند و مني از ايد در حق اين بزرگواران را جوگر بودند يا

مَعَهُ الْهَمَّةُ كَمَا يَقُولُونَ إِذَا الْأَبْغَاؤُ إِلَى دِي الْعَرْشِ سَبِيلًا ○ سُبْحَنَهُ وَتَعَالَى

ما صدای معبودان دیگر چنانکه میگویند: **اَللّٰهُمَّ اِنِّیْ اَسْأَلُکَ بِرَحْمَتِکَ الَّتِیْ لَیْسَ بِکَ شَیْءٌ اَعْزَمُ مِنْکَ** یا خداوند منزهت را با کست می و بلند است

عَمَّا يَقُولُونَ عُلُوًّا كَبِيرًا ۝ تَسْجُدُ لَهُ السَّمَوَاتُ السَّبْعُ وَالْأَرْضُ وَمَن فِيهِنَّ وَإِن

اذا غلبت عليه غلبته و اگر باد می کشند او را آسمان و او سفل گردد و در بین مردم که در میان آنهاست زیست

مِنْ بَيْنِ الْأَيْمَنِ بِجَدِّهِ وَلَكِنْ لَنْ نَقْفُوهُمْ أَسِيحَافًا إِنَّكَ أَنْتَ الْكَانِي

ایم جی جیبر فکر بیایسته یاد می کند یا استایش اود دیکس ششامهم نمی کنیده یاد کردن این نزاره آئینه ای هست بر دوازده کار

وَاذْكُرَاتِ الْفَرَجَ لَنَا بِبَيْنِكَ وَبَيْنَ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ حَقًّا

وچوں میحالی قرآن را میبازیم در میان تو دو در میان آنانکه یاد بر منیدارند آخرت را برده

سَتُورًا ۖ وَجَعَلْنَا عَلَى قُلُوبِهِمُ كِتَابًا ۖ أَنْ يَفْقَهُوهُ ۖ وَفِي آذَانِهِمْ وَقْرًا ۖ وَ

پوشیده موی نیم بر دل ایشان پوششها مانا نهندش در گوش ایشان را و چو

ذَكَرْتَ رَبَّكَ فِي الْقُرْآنِ وَحْدَهُ وَلَوْ عَلَىٰ أَدْبَارِهِمْ نُفُودًا ۝ مَنُ عَالِمٌ

یا دکنی پروردگار خود را در قرآن تنهاسودگردان شوند بر جانب پشت خود رسیده شده ما وانا نقریم

وَلَقَدْ صَرَّفْنَا فِيهِ لَكُم مِّنْ ذِكْرٍ مَّا يُبَيِّنُ لَكُمُ الْآيَاتِ الْكُبْرَىٰ وَلَقَدْ صَرَّفْنَا فِيهِ لَكُم مِّنْ ذِكْرٍ مَّا يُبَيِّنُ لَكُمُ الْآيَاتِ الْكُبْرَىٰ وَلَقَدْ صَرَّفْنَا فِيهِ لَكُم مِّنْ ذِكْرٍ مَّا يُبَيِّنُ لَكُمُ الْآيَاتِ الْكُبْرَىٰ وَلَقَدْ صَرَّفْنَا فِيهِ لَكُم مِّنْ ذِكْرٍ مَّا يُبَيِّنُ لَكُمُ الْآيَاتِ الْكُبْرَىٰ

[illegible]

الَّتِي هِيَ حَسَنٌ إِنَّ الشَّيْطَانَ يَفْزَعُ مِنْهُمْ إِنَّ الشَّيْطَانَ كَانَ لِلْإِنْسَانِ عَدُوًّا

بود که حرکت دهند اکتد و هم بجانب تو سر برای خود را یعنی چنانچه کسی از تعب سر خود میجند اندیشان از روی کار و استعجال

لِلْإِنْسَانِ مَرَامٍ رَاعِدٌ قَلْبِيْنَا

مُسِيْلًا بِكُمْ اَعْلَمُ بِكُمْ اِنْ يَشَاءِ رَحْمَتُكُمْ اَوْ اِنْ يَشَاءِ يُعَذِّبْكُمْ وَمَا اَرْسَلْنَاكُمْ

[illegible]

انا انیسے صد اوروں کو دہرو پس ہر سید بیروی کو لکھد ارا این ان پس دوزخ سراسی دوسرے سراسی

الَاقْلِيلَ لَا مَكْرَإَ لَكَ كَيْ تَقُولَ إِنَّمَا أَيْتَنَّاكَ أَزْوَاجَكَ كَرَاهٍ لَكَ لَوْ أَنَّكَ تَعْلَمُ الْغُيُوبَ

مَوْفُورًا وَاسْتَفْزِزْ مِنْ اسْتَطَعَتْ مِنْهُمْ بِصَوْتِكَ وَأَجْلِبْ عَلَيْهِمُ بِخَيْلِكَ

کامل و از جهنمان برکراتواقی از ایشان با و از خود و از زمین بر جلال ایشان سواران خود را

وَرَجْلِكَ وَشَارِكْهُمْ فِي الْأَمْوَالِ وَالْأَوْلَادِ وَعِدْهُمْ وَمَا يَعْبُدُ الشَّيْطَانُ إِلَّا عِبَادَ

و بیادگان خود را و شریک شو با ایشان در اموال و فرزندان و وعده ده ایشان را و وعده نمیدهد ایشان را شیطان مگر بهر

إِنَّ عِبَادِي لَيْسَ لَكَ عَلَيْهِمْ سُلْطَانٌ وَكُنْ بِرَبِّكَ وَكِيلًا رَبُّكُمُ الَّذِي يُرْجِي لَكُمْ

برائیتان بندهگان من نیست ترا برایشان هیچ قدرتی نیست پس است پروردگار تو کار ساز پروردگار شایسته کردوان همه کنونی شما

الْفُلْكَ فِي الْبَحْرِ لَتَبْتَغُوا مِنْ فَضْلِهِ إِنَّه كَانَ بِكُمْ رَحِيمًا وَإِذَا مَسَّكُمُ الضُّرُّ

کشتیها را در دریا طغیان است پس بدو فضل او بپرازد او هست بر شما مهربان و چون برسد به شما سختی

فِي الْبَحْرِ ضَلَّ مَنْ تَدْعُونَ إِلَّا آيَاهُ فَلَمَّا نَجَّكُمُ إِلَى الْبَرِّ أَعْوَضْتُمُ وَكَانَ لِلنَّاسِ

در دریا کم شود هر که او را بخواند مگر خدا پس چون خلاص ساخت شما را بسوی خشکی رو کرد آن توبه و دست آوردی

كَفُورًا أَفَأَمِنْتُمْ أَنْ يُخْصِفَ بِكُمْ جَانِبَ الْبَرِّ أَوْ يُرْسِلَ عَلَيْكُمْ حَاصِبًا ثُمَّ لَا

ناسپاس ایامین شده ایادار کفر و بدو شمارا بجا نهد از خشکی یا بفرستد بر شما بادای شدی که سبک شده افکند باز

تَجِدُوا لَكُمْ وَكِيلًا أَمْ آمَنْتُمْ أَنْ يُعِيدَ كُمْ فِيهِ تَارَةً أُخْرَى

نیابید برای خود هیچ نگاهبانان ایامین شده ایادار که باز در آرد شمارا بدریا باز دیگر

مَوْفُورًا وَاسْتَفْزِزْ مِنْ اسْتَطَعَتْ مِنْهُمْ بِصَوْتِكَ وَأَجْلِبْ عَلَيْهِمُ بِخَيْلِكَ وَرَجْلِكَ وَشَارِكْهُمْ فِي الْأَمْوَالِ وَالْأَوْلَادِ وَعِدْهُمْ وَمَا يَعْبُدُ الشَّيْطَانُ إِلَّا عِبَادَ اللَّهِ إِنَّ عِبَادِي لَيْسَ لَكَ عَلَيْهِمْ سُلْطَانٌ وَكُنْ بِرَبِّكَ وَكِيلًا رَبُّكُمُ الَّذِي يُرْجِي لَكُمْ الْفُلْكَ فِي الْبَحْرِ لَتَبْتَغُوا مِنْ فَضْلِهِ إِنَّه كَانَ بِكُمْ رَحِيمًا وَإِذَا مَسَّكُمُ الضُّرُّ فِي الْبَحْرِ ضَلَّ مَنْ تَدْعُونَ إِلَّا آيَاهُ فَلَمَّا نَجَّكُمُ إِلَى الْبَرِّ أَعْوَضْتُمُ وَكَانَ لِلنَّاسِ كَفُورًا أَفَأَمِنْتُمْ أَنْ يُخْصِفَ بِكُمْ جَانِبَ الْبَرِّ أَوْ يُرْسِلَ عَلَيْكُمْ حَاصِبًا ثُمَّ لَا تَجِدُوا لَكُمْ وَكِيلًا أَمْ آمَنْتُمْ أَنْ يُعِيدَ كُمْ فِيهِ تَارَةً أُخْرَى

مَوْفُورًا وَاسْتَفْزِزْ مِنْ اسْتَطَعَتْ مِنْهُمْ بِصَوْتِكَ وَأَجْلِبْ عَلَيْهِمُ بِخَيْلِكَ وَرَجْلِكَ وَشَارِكْهُمْ فِي الْأَمْوَالِ وَالْأَوْلَادِ وَعِدْهُمْ وَمَا يَعْبُدُ الشَّيْطَانُ إِلَّا عِبَادَ اللَّهِ إِنَّ عِبَادِي لَيْسَ لَكَ عَلَيْهِمْ سُلْطَانٌ وَكُنْ بِرَبِّكَ وَكِيلًا رَبُّكُمُ الَّذِي يُرْجِي لَكُمْ الْفُلْكَ فِي الْبَحْرِ لَتَبْتَغُوا مِنْ فَضْلِهِ إِنَّه كَانَ بِكُمْ رَحِيمًا وَإِذَا مَسَّكُمُ الضُّرُّ فِي الْبَحْرِ ضَلَّ مَنْ تَدْعُونَ إِلَّا آيَاهُ فَلَمَّا نَجَّكُمُ إِلَى الْبَرِّ أَعْوَضْتُمُ وَكَانَ لِلنَّاسِ كَفُورًا أَفَأَمِنْتُمْ أَنْ يُخْصِفَ بِكُمْ جَانِبَ الْبَرِّ أَوْ يُرْسِلَ عَلَيْكُمْ حَاصِبًا ثُمَّ لَا تَجِدُوا لَكُمْ وَكِيلًا أَمْ آمَنْتُمْ أَنْ يُعِيدَ كُمْ فِيهِ تَارَةً أُخْرَى

مَوْفُورًا وَاسْتَفْزِزْ مِنْ اسْتَطَعَتْ مِنْهُمْ بِصَوْتِكَ وَأَجْلِبْ عَلَيْهِمُ بِخَيْلِكَ وَرَجْلِكَ وَشَارِكْهُمْ فِي الْأَمْوَالِ وَالْأَوْلَادِ وَعِدْهُمْ وَمَا يَعْبُدُ الشَّيْطَانُ إِلَّا عِبَادَ اللَّهِ إِنَّ عِبَادِي لَيْسَ لَكَ عَلَيْهِمْ سُلْطَانٌ وَكُنْ بِرَبِّكَ وَكِيلًا رَبُّكُمُ الَّذِي يُرْجِي لَكُمْ الْفُلْكَ فِي الْبَحْرِ لَتَبْتَغُوا مِنْ فَضْلِهِ إِنَّه كَانَ بِكُمْ رَحِيمًا وَإِذَا مَسَّكُمُ الضُّرُّ فِي الْبَحْرِ ضَلَّ مَنْ تَدْعُونَ إِلَّا آيَاهُ فَلَمَّا نَجَّكُمُ إِلَى الْبَرِّ أَعْوَضْتُمُ وَكَانَ لِلنَّاسِ كَفُورًا أَفَأَمِنْتُمْ أَنْ يُخْصِفَ بِكُمْ جَانِبَ الْبَرِّ أَوْ يُرْسِلَ عَلَيْكُمْ حَاصِبًا ثُمَّ لَا تَجِدُوا لَكُمْ وَكِيلًا أَمْ آمَنْتُمْ أَنْ يُعِيدَ كُمْ فِيهِ تَارَةً أُخْرَى

از آنچه در ستاد ایام بسوی و تا رسیدی

[illegible]

لَا تَخَذُوكَ خَلِيلاً ۚ وَلَوْلَا أَنْ تَبْتَئَكَ لَقَدْ كُنْتَ تَرْكُنَ إِلَيْهِمْ شَيْئًا قَلِيلًا ۚ إِذَا

دوست گرفتندی ترا و اگر نه آن بودی که ثابت داشتیم ترا نزدیک بودی که میل کنی بسوی ایشان امک میلی

لَا ذَنْبَكَ ضِعْفًا الْحَيَوةُ وَضِعْفًا الْمَمَاتِ ثُمَّ لَا تَجِدُ لَكَ عَلَيْهَا نَصِيرًا وَإِنْ كَادُوا

سپچستانیدم ترا دو چند عذاب زندگانی و دو چند عذاب مرگ باز نمی یافستی برای خود بدگسند و بر ما و هر کس نزدیک بودیم

لَيْسَ فِرْوَنُكَ مِنَ الْأَرْضِ لِيُخْرَجَ مِنْهَا وَإِذْ لَا يَلْبَتُونَ خَلْقَكَ إِلَّا قَلِيلًا ۝ سَنَةٌ

کہ بلغزائند ترا از زمین تا جلا وطن کنند ترا از اعجاز و آنگاه بنامند پس از تو مرغاند کے انند روش

مَنْ قَدَّاسَلْنَا قَبْلَكَ مِنْ دُسُّنَا وَلَا تَجِدُ لِسِنَّتِنَا حَوِيلًا ۝ اِقِمِ الصَّلَاةَ لِلدُّلَا

آنانکہ فرستاد ایم ایشانرا پیش از تو از پیغمبران خویش و نخواهی یافت روشن را تبدیل بر یادار منباز را وقت نہ وال

الشمس لغسق ليل وقرآن الفجر إن قرآن الفجر كان مشهودا ۝ ومن

آفتاب تا بحوم تاریکی شب و لازم گیر قرآن خواندن محراب آئینه قرآن خواندن فخر اعظمی شود فرشتگان و بعضی

الْبَلِّ فَتُحْذَرُ بِهِ نَافِلَةٌ لَكَ عَسَىٰ أَنْ يَبْعَثَكَ رَبُّكَ مَقَامًا مَّحْمُودًا ۝ وَقُلْ

شب بیدار باش بقرآن ششجہی یادہ شدہ سہ تونزدیک است کہ ایستادہ کند ترا پروردگار تو بمقامی پسندیدہ و بگو

رَبِّ اَدْخِلْنِيْ مَدْخَلَ صِدِّقٍ وَّاَخْرِجْنِيْ مَخْرَجَ صِدِّقٍ وَّاجْعَلْ لِّيْ مِنْ لَّدُنْكَ

ای برادر دگارسن در آمدن آوردن پسندیده و بیرون آمدن پسندیده و ساز برای من از نزد یک خود

۱۰ گاه که تو خیس کنی و اگر نذر آلودگی لا دست گفته اند که قریش با نخوت گفتند که نگذاریم ترا که اسلام محمد کنی تا وقتیکه سر کنی بتان مارا و اگر

شد آنحضرت را از غایت شوق که اسطافه داشت مخاطب مساکین و غریبان را که در کمره خود آمدند که سر با یکدیگر می‌انداختند و آنحضرت فرمود آمد که

نه که اگر او را ندانوی ما دوستی گیرند و لولا ان تشك و اگر نه آنست که تر اثبات عظیم بر راستی مدعوت خود و لقد کانت تترکین مدعیان کبر

لکھنؤ، آریزو، ایشان شہنا قلند اسم کروڑا انکروڑ، محمد عا ان خطہ کروڑا شہنا قلند۔ ہکام مگنہ کہ مہنہ آت نہست کہ

بود اگر اما ثابت نگیرد و اندیم ما عصمت را رد می نمود و از آنکه نزدیک شوی میل را این تفسیر است با که میل نزدیک نشده پس میل مطلق

یایان گفته که آنحضرت معصوم بود و ما باری تخویف هست تا میل سخن مشرکان نکند این آیت آمد که اذ الّا ذقناک انکاه که میل کردی بر آئینه

تَرَضَعَفَ الْحَيَاةُ عَذَابَ زَنْدِگِیِ مَنی در دنیا وَضَعَفَ الْمَمَاتُ عَذَابَ مَرگِ مَنی وَاعْتَرَفَتْ قُلُوبُ الْمُجْدِّسِیْنَ بِإِیْقَانِی تَوَلَّكَ بَرای خُودِ عِلْمِکَ

یا فخر یا ایا که هست او از ان باز می نامم تعلیمی آورده که بعد از نزول این آیت آنحضرت فرمود اللهم لا تکلم الی نفسی طریقه عبودیت الهی بر سر

دومى با نفس ناگدار مارا آورده اند که ابله که در خارج آنحضرت مشاورت کردند و اى ایشان بر آن قرار گرفت که دشمنى بجدى فرمائند.

را بضر و در بر و باید رفت این بیت نازل شد که **وَإِنْ كَادُوا بِدَيْتِكَ غَوَا لَئِنْ لَمْ يَنْصُرُوا لَكَ تَأْتِ الْمَغْرِبُ أُنْدَبُ شَيْبَاهُمْ الْأَعْدَى**

لِيُخْرِجَ مِنْهَا مَا تَأْكُلُونَ وَيُعَذِّبُ الَّذِينَ كَفَرُوا فِي الْآلَمِينَ وَإِذْ الْأَبْلَسُونَ وَأَعْيُنُهُمْ كَالْحِجَابِ يُدْخِلُكَ فِي الْكَلْبَةِ وَيَخْرِجُكَ مِنْهَا تَبَتُّونَ وَإِذْ أَخَذْنَا مِنَ النَّبِيِّينَ مِيثَاقَهُمْ لَعَنَّاهُمْ وَجَعَلْنَا قُلُوبَهُمْ قَاسٍ يُحَرِّفُونَ الْكَلِمَ

آنچنان بود که بعد از هجرت با نیکامانی واقعه بدر دست داد و ملاک گشتند و قولی است که یهود از اقامت آنحضرت در مدینه حسد و بغض یافتند

اسم مقام انبیا و پیشین زمین شام بوده و اگر تو پیغمبری خواهی که ترا تصدیق کنیم باید که بشام روی آنگاه ساکن شوی و آنحضرت عزم سفر

نیت فرد آمد که سیو متی خوانند که ترا از زمین شرب دور افکنند و اگر چنین باشد پس از تو چنانی نیاید که حضرت فتح عزیمت نمود و اندک

الحسب و تقبل و جلا معذب ندین بقول این آیت مدنی باشد و بقول اولی می پس میفرماید که سنت نهادن میم ایستاده من قدر استند

ماویٰ بنی ابنہ! مرستایم قبلک پیش از تو مین رسدینا از فرسا و گان ما و آن سنت طلال آسمان است بتقدیرت کسین و گانجا

سَيُنَاخِوْنَكَ اَمْسَنَتِ الْغَيْبُ وَتَبَدَّلَ اَمْرُ الصَّلَاةِ بِمَا نَزَلَ لَكَ السَّمَاءُ مِنْ ذُلِّ مَا بَلَغَ غَسَقُ اللَّيْلِ مَا لَمْ يَكُنْ

زوزول لاز پشتمن پسرین با عشق کلیل ما ز سام و معش و قزقن نجر و پیاپی در کار با مدور و مار و مار و قران لغت بری می کند

الحجج بدستید باز باد و کان مشهور است دیده شده یعنی می بیند و در احوال و لیل چهار فرسخ

٤٤

[illegible]

برایم آنچه دمی فرستاده ایم بسوی تو باز آید. برای خود بسبب دمی

بِأَمْرِ رَبِّهِمْ هُوَ الْوَاحِدُ الْغَنِيُّ الْغَالِي

[illegible]

عَلَيْنَا وَكَيْلًا ۝ إِلَّا رَحْمَةً مِّن رَّبِّكَ إِذْ فَضَّلْنَاكَ عَلَى الْكَثِيرِ ۝ قُلْ لِّمَنِ اجْتُمِعَ الْإِنسُ

بر اساس آراء و نظریات مذکور، در این پژوهش، به منظور دستیابی به اهداف پژوهش، روش‌های زیر به کار رفته است:

وَالْجَنُّ عَلَىٰ أَنْ يَأْتُوا بِمِثْلِ هَذَا الْقُرْآنِ لَا يَأْتُونَ بِمِثْلِهِ وَلَوْ كَانَ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ ظَهِيرًا ۝

و چون بر آنکه یار، مانند این قزاق هرگز نیاید، مانند آن و اگر چه باشد بعضی ایشان بعضی را مدد نموده

وَلَقَدْ صَرَّفْنَا لِلنَّاسِ فِي هَٰذَا الْقُرْآنِ مِنْ كُلِّ مَثَلٍ فَأَبَىٰ أَكْثَرُ النَّاسِ إِلَّا الْفُورًا وَقَالُوا

و ہر تائید گواہان بیان کردیم ایسی مردان دین قرآن از ہر داستان میں قبول کردند بیشتر مردان مکرر سیاسی را گفتند

لَنْ نُؤْمِنَكَ حَتَّى تَفْجُرَ لَنَا مِنَ الْأَرْضِ يَنْبُوعًا ۖ أَوْ تَكُونَ لَكَ جَنَّةٌ مِّنْ نَّحِيلٍ ۚ عَنِ النَّارِ أَهْلًا

هرگز باو ندادیم ترا آن که جباری کنی برای او از زمین چشمه دیار باشد ترا بوستانی از خرمای و انگور پس روان کنی حوضها

خَلَّاهَا تَفْجِيرًا ۖ أَوْ تَسْقُطُ السَّمَاءُ كَمَا رَعِمَتْ عَلَيْهَا كَسْفًا أَوْ تَأْتِي بِاللَّهِ الْمَلَائِكَةُ قَبِيلًا ۖ أَوْ

در میان آن روان آردنی یا فرود رسی آما از چنانچه گمان می کنی بر ما پاره پاره یا باری خدایا و فرستگار را روزی !

يَكُونُ لَكَ يَوْمَئِذٍ مِّنْ خَرَفٍ مُّتَرْتِفٍ فِي السَّمَاءِ وَلَنُؤْمِنَ بِرُفْقِكَ حَتَّىٰ تَنزِلَ عَلَيْنَا كِتَابًا نَقْرُؤُهُ قُلْ سُبْحَانَ

باشد ترا خانه از : یا با ما در در آسمان و باو زواریم با ما فتنه ترا تا آن فرود آمدن بر ما نوشته که بنوایم آنرا بموالات

رَبِّهِ هَلْ كُنْتُ إِلَّا بَشَرًا مِّثْلَهُمْ وَمَا تَسْمِعُ لَهُمْ الشَّيْطَانُ إِلَّا قَوْلَهُ يَنْفَعُ الشَّيْطَانَ فِي مَا يَكُونُ لِمَنْ يَلْمِزُكَ فِي هَٰذَا أَلَمْ يَكُنْ لَكَ آيَاتٌ مِنْ قَبْلِهِ ۚ إِنَّكَ أَنْتَ الْحَكِيمُ ۝١٠٠

پیرو د کا بن میترمن لکر آدمی فرستاد شده و با بنده داشت و در آنرا که ایمان آورد و قسمی که آید با نشان برات لکر آن گرفت آید خدا استیجاب و پاداش

[illegible]

بل ابرو کیلے کہ آواز ستر و او کند و بسینما مصحفها باز آ و الاخرة لیکن جمعی سے مین دیک کہ ابرو و دو گار تو کہ آواز باقی سیکند ارد

فِي مَضْلِكُمْ كَأَنْ بَرَسِيكُمُ فَتُحْلِلُ عَلَيْهِمْ لَبِيبًا أَبْرُو زُرًّا لِمَ تَزِيدُ أَدَمًا مَا خَلَقْتُمْ نَفْسِي أَنْ أَدِينَهُ وَلَوْ أَدْرَاكَ أَدَمُ مَحْمُودًا

ان تو فرستاده و در میان است تو باقی میگردارد قل گوی محمد لئن اجتمعت الایساکر جمع شوند او میان و الحی و ویرای که تو مشهور است

وَعَلَىٰ أَنْ يَأْتُوا بِنُذِيرٍ بِمِثْلِ هَذَا الْقُرْآنِ مِثْلًا لِّمَا نَزَّلْنَا مِنْهُ لِيُبَيِّنَ لَهُمُ الْآيَاتِ الَّتِي هُمْ فِي شَكٍّ مِنْهَا لَئِنْ يَرَوْهُ إِثْقَالًا
وَعَلَىٰ أَنْ يَأْتُوا بِنُذِيرٍ بِمِثْلِ هَذَا الْقُرْآنِ مِثْلًا لِّمَا نَزَّلْنَا مِنْهُ لِيُبَيِّنَ لَهُمُ الْآيَاتِ الَّتِي هُمْ فِي شَكٍّ مِنْهَا لَئِنْ يَرَوْهُ إِثْقَالًا

کیا توں مسئلہ نہ پڑے گا اور اورین صفتہا بانگا دریا اینان فصحا و بلغا و عرفا مستند این ایت درجہ اب بضر بن مارت فر و دامہ

وَنُفَا، لَعَلَّاهُ مِثْلُ هَذَا الْكِرَاخِ بِمِثْلِ هَذَا الْقُرْآنِ بِكُلِّ مَوْجِئَةٍ فَرَمُوهُ دَحْنًا وَنَسِثْلُ مِنْهُ نَتَوَانِدُ كَفْتِشْ وَلَوْ كَانَ بَعْضُهُمْ وَآكِرًا بِأَشَدِّ

بِأَنَّ لِعَصِّ ظَهْرَهُ أَمْرٌ رَامِي شَتِّهِ وَدُكْلٌ لَوْ قَصَصَتْهُ فَنَامَ وَدُكْلٌ كَرْدَانْدَهُ وَدُكْلٌ سَاخِطٌ زَبَادُهُ لَقَرُّوْهُ

وَمِنْهُمْ مَّنْ يَّهْدِي اللَّهُ فَمَا لَهُ مِنْ حِصَّةٍ وَلَا يَتَذَكَّرُ أَلْفًا مَّا كَانَ اللَّهُ يُفْعِلُ فِيمَا شَاءَ

بِرَأْيِ مَرْوَانَ فِي هَذَا الْفَرَانِ دَرِينِ دَانَ مِّنْ كُلِّ مِثْلٍ أَرَاهُ لَوْ عَمِي وَسَمِعَ بِحُجَّتِ بْنِ سَبِيحٍ

رحبت و ناز و مانند آن فانی اکثر الناس پس سرباز زوند بیشتر مردمان و نحو استند الا کفو را پاسی

حق است آورده اند که ابو جہل و عتیبہ و شیبہ با جمعی دیگر از قریش گفتند ای محمد تو دانی کہ اینج شہری از بلدہ ماتنگ

لم آب تر نیست پس این کوهها را از حوالی ما دور کن تا زمین ما قاطعاً زراعت پیدا آید و جویها چون آنها رشام و عراق

الذی کثر یکنه و ضایعہ اگر تمام کمال و سرور و قیامت و اکبر الزرق و مدد و نور و شجی

یہ مکتبہ کی خود کار بنیاد ہے۔ ہر سال کے مکتبہ کی دعوتی کو جبر سے دور کر دیا گیا ہے۔ ہر سال کے مکتبہ کی دعوتی کو جبر سے دور کر دیا گیا ہے۔

بلو ما سمان را بر سر ما فرو دار و ما را از عذاب او اکاد استویم و امثال این سخنان را روی عصمت ملر را زدند و بعد از آن

یہاں بامعجز قرآن میں آیت اور خواستندہ عبد اللہ ابن امیہ مخزومی گفت کہ ایمان نیارم تنہو تا ز دنیا فی سہنی بر اسلام

من در تو می نگرم و شخوبیاری بنام هر یک از ما که بخوانیم زبانه می کشد تو می گیری و با وجود آنکه اینها بکسی هنوز گمان بیم که

قِ خَوَاسِرِ كَرْدِ حَسَا: اس آیت فرستاد که وَقَالُوا اَوْ كُنْتُمْ مُسْتَعْتَبِينَ قُرْشُ كُنْ تَوْصِلُ لَكَ تَصَدَّقْ كُنْتُمْ مَرْتَرًا

[illegible]

فَتَقَاتِلْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ لَعَلَّكَ تُكْفِرُ عَنْ مَا كُنْتَ تَصْنَعُ

شَدْرَاجَنَّهُ بُوَسَّامِي مِّنْ مَّحْيِلٍ ذُو عَيْنٍ زَوْجَانِ حَمْدُهَا وَالتَّوْبَةُ مِثْلُ سَمَلٍ لَّنْ رَّحْمَانُ فَتَحَّرَ الْأَهْلُ

اروانی جویای اب رخللها و میانه ان بوستانی بخیتر اروان اردنی اونسقوط السماء یا و متی کریمین

ع

[illegible]

افريد اسمايلا در بين روا نواماس نه بيا فرسيد

[illegible]

وَعَلَى الْآخِرَةِ جُنَابُكُمْ لَفِيفًا ۝ وَبِالْحَقِّ أَنْزَلْنَاهُ وَبِالْحَقِّ نَزَّلَ ۝

دعده آخرت بباریم شما را. دریم میبخشد. و راستی فرو فرستادیم و آنرا و راستی فرو آمده است

مُتَوَكِّلِينَ پس باز زدند و نشو استند تمکاران با وجود وضوح حق اَلَا كَفُورًا مگر انگی رعبت حشر اقل بجوای محمد کا فزنا
سلیکات اگر شما مالک شدید و در تصرف آید خزان این رَحْمَةً دینی خرنیهای روزی پروردگار مرا که مخلقان مید
نگذرد و آنگاه بر آئینه باز استید و بخل و زید خشیه اَلَا لِنَاقٍ از ترس درویشی یا از خوف کم شدن مال بنفقہ دادن
مزموده که اگر کی از آفریدگان مالک خزان نعم ربانی شود هرگز جود او با جود الهی مساوی نخواهد بود و حجت آنکه
خود چیز پیرا از ان باز خواهد گرفت و اگر کم شدن آن خواهد ترسید و خدای در جود خود و ازین دو چیز منزله است و کَانَ
ن دِهست آدمی قَتُوْرًا بخیل و جمع کننده و لَقَدْ اَتَيْنَا مُوسٰی و بدرستی که ما دادیم موسی را قِسْعَ اَیْتٍ بَقِیَّتِ
و شن یعنی معجزه آشکارا که آن عصا بود و دید بیضا و سنون و طوفان و جزاء و قتل و ضفادع و دم و نقص ثمرات
نیز گفته اند چون انفلاق بحر و انفجار آب در رفع طور بر سر بنی اسرائیل و طمس اموال قبطیان و از ان عقده از زبان
برون عصا حبال و عصا سحره را و امثال این و آنچه در حدیث صفوان آمده که دو یهودی از حضرت رسالت پناه از
پرسیدند و آنحضرت جواب دادند که شرک میارید و خون بناحق کشید و از زنا و سرقت و داکل ربوا و سعایت و سحر و
صناعت دور باشید و از جهاد مگریزید مرا از آیات احکام عام است که در هر طئے ثابت بوده و لهذا در آخر فرموده
ما که یهودید آنکه در دروشتنبه از حد فرمان در گذرید قَتْلُ نَبِیِّ اِسْرَآئِیْلِ پس بر پس ای محمد از بنی اسرائیل یعنی
بشان بهین آیات را تا صدق قول تو بر سر شرکان ظاهر گردید آنکه سوال کن از یهود و اذ جاءهم چون آمد موسی
که چه گذشت میان و می و فرعون فَقَالَ لَهُ فِرْعَوْنُ پس گفت موسی را فرعون اِنِّیْ لَا ظَنَّاكَ بِمُؤْمِنٍ بدرستی که
می برم ترا ای موسی مَشْحُوْرًا حاد و کرده شده و عقل تو محبط شده قَالَ گفت موسی لَقَدْ عَلِمْتُ بدرستی که
تبدیل خود اگر چه زبان تلفظ نمیکنی که بی شبهه ما اَنْزَلَ هُوَ لَا یُنْفِرُ تا این آیات تسعرا اِلَّا رُبُّ
ت وَاَلَا دِیْنٌ مگر آفریدگار آسمانها و زمین اَبْصَآئُوهَا ایتهای روشن که هر یک دلیل است بر نبوت من
لَا ظَنَّاكَ بِمُؤْمِنٍ و من یقین دانم ترا ای فرعون مُتَبَوْرًا هلاک شده یا مغلوب یا ناقص العقل قَادًا
ست فرعون اَنْ یَسْتَفْرِهُمْ آنکه بر انگیزد و دو رکعت موسی و قوم او را مِنْ اَلَا دِیْنٍ از زمین مصر

[illegible]

سورة الاحقاف

قراریافت هر یک از خاندانها بر قدری مال بحیثیت نلافقه بیشتر روی کبوی که نزدیک شهر بود آوردند و در اسپهان بدینسان سه دین

خدا در حقن و بر اهل عالمی وقایع بپوشید و بر او قلم بردار تا از آن تکلیف بت پرستی کند بحسبت و بران مشغول

[illegible]

فَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ افْتَرَى عَلَى اللَّهِ كِبَاءً وَإِذْ عَزَلْتُهُمْ وَمَا يَعْبُدُونَ إِلَّا اللَّهَ

پس کیست یستغی رتہ از کیکہ رست بر خفا در دوح را و چون کیستو دیای ماران از ان کافران کیستو شد یاد از کیستو شد ایشان بخفا

فَاَوَّاىَ الْكَافُّوْنَ لَكُمْ رَّبُّكُمْ مِنْ رَحْمَتِهِ وَجِئْتُ لَكُمْ مِنْ اَمْرِكُمْ مُرَفِقًا ۝

پس آرام گیرید بموسمی غار تا فراخ کند بر شما پرو. دلگشا نمائیش خود را و بهیاسازد برای شما منفعت را در کار شما.

وَتَرَى الشَّمْسَ إِذَا طَلَعَتْ تَوَارِعًا عَنْ كَهْفِهِمْ ذَاتَ الْيَمِينِ وَإِذَا غَرَبَتْ تَقْرِضُهُمْ

و بر مبنی ای میزند، حضور آفتاب را و قتی که طالع شود میسل کند از غار ایشان بجایب راست و چپ است و چون غروب شود بجای و سبک از ایشان

ذَٰلِكَ الشَّكْرُ لَهُمْ فِي فَجْوةٍ مِّنْ ذَٰلِكَ مِزَانٍ اللَّهُ مَن يَّحْدِلْهُ هُوَ الْمُهْتَدِ

بجانب چپ و ایشان در کشادگی اند از غار این از لشکر بار هفت هر که راه نمایند خدا هر گز راه نیابند.

وَمَنْ يَضِلْ فَلَنْ نَجِدَ لَهُ وَلِيًّا مُرْسِدًا ۖ وَتَحْسَبُهُمْ أَيْقَاطًا وَهُمْ رُقُودٌ وَنُقَلِّبُهُمْ

و هر که گزاف میکندش پس نیایی او را هیچ دوست راه نمابند و به پنداری ای آینه‌ها ایشان را بیدار این گفتند که هر که در میان

ذَاتَ الْيَمِينِ وَذَاتَ الشِّمَالِ وَكَلْبَهُمْ بِأَسْطُذٍ رَاعِيَهُ بِالْوَصِيدِ لَوَاطِعَتْ

جانب راست و جانب چپ و سگ ایشان کشاده است و دست خورا بر سینه دروازه اگر اطلاع یابی

عَلَيْهِمْ لَوْلَيْتَ مِنْهُمْ فَرَارًا وَلَمْ لَيْتَ مِنْهُمْ رُجْبًا ۝ وَكَذَلِكَ بَعَثْنَاهُمْ

برایشان البته رو بگردانی ایشان بطریق گرفتن و پرشوی از ایشان بپرس و همچنین بر آن بیفتیم ایشان را

لَكُمْ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ افْتَرَىٰ اَنْ كَيْدُ الْفَرِاقِدِ وَبَرْنَدِ عَلٰى اللَّهِ كَذِبًا بَرَحَدِ اِيْعَالِ دَرْغِيكَ نِسْتِ شَرَكَا كَنْدِ بُوِي مُقْبِلِ اِنْسَانِ

وقتا نور بیع ز معارضه نشان امرت داد و ایشان را کردید بخاک که ممت ایشان بود و در شامی طریبا ایشان گفت که و ادا غنن لکم و حویر

و رحمتیست ایشان و یکتا بخیردن و از اینجی برستند اللا اله الا الله مگر خدا تعالی ایشان را بر همه رسیده است و بنا بر ادیان و شریک

فرمود: کیوں ایساں معبودان باطل ایساں برکارند شید فاعلی الکھف پس برگشت کند سو غار و در جای گردنیش تا بگردد

و بی شمار و روگشا و بسیار و برای شایسته خندان و بختایشی خود در هر دو سر آید و همین کلمه بسیار سازد برای تمامین امور که

وَقَفَّاءُ أَخْبَرَكُمْ بِدَانٍ نَعَمْ كَيْفَ دُرِّدِينِ يَا كَاذِبَةٌ إِنَّكُمْ جَوَانُنَ الْخَاقِ مَوْجِدَةٌ بَرْدٌ مَدِينَتَانِ زَادَا وَفَارُجٌ مَدِينَتَانِ غَارُ فَاكُورِ قَسِيحٌ سَجَامٌ

گلیشت بهمانی بخسید و در قیاس بعد از دوسه روز بی مافسون باز آمد از جوان جوانان پرسید چون ز فرار ایشان خبر یافت آبای

رضا ایشا حلیف موبقتند اسی ملک مبلغی مال بر وندیدین که شخص سده اند فیما بین ما جمیع عقب ایشان قت ویشا زاوران بار علیکرده

است که بیدار اند فرمود که در غایت کجای آرید تا همه در اینجا بیدارین در غایت تو را ساخته و دو مؤمن از یقینان سماعی احوال و انانرا

سک نفس موده در دیوار غاصع کردند بامید نکه شاید روزی سبب یاری رسد و از احوال ایشان خبردار گردد و عا ائسان طرف جنوبی کوه

بود لاجرم آفتاب بخت طلوع و غروب برد و طلب و میثاق و دعوت از تحلیل کرده و بار ابعاد ان را می ورد و در دین فارسی تاقت
صدا از ان متغیر شمارا نشاند از ان راه نگار از ان خا نچه جاسان بر فدا کرد و کشید و بمنتهی تو امر مننده آفتاب را اذ اطاعت

سبدا ایسا سر ایسویا ب سیسا سرا با ه لکرو ایلیا یو د من بجای یقین یلکه کنی سیس پیسی ای بی یلکه اسباب و ایضا اعلیٰ

نند ترا در میل ندی هم از غار ایشان ذات الیمن بسوی رخت ایند چو عاود مرها بدیست سالی اقامه و یاد اعترفت
و کن تصدیه هر روزشان و مگر و ذات الکنیاک بسوی هرگز نه و هم و شان فی فکینه و در فرج انداز غار لغو و وسط

تَعْلَمُ غَايَةَ مَا فِيهِ مِنَ الْخَيْرِ وَالْإِثْمِ وَالْجَنَّةِ وَالنَّارِ وَالْجَنَّةِ وَالنَّارِ وَالْجَنَّةِ وَالنَّارِ

وهر کافر و گدار و شکن

نیا تو را را و لکما کشدا

پس این بی‌سواد را به هر دو نفر داد و هر یک از آنها را به یک سو رسانید. آن‌ها را از میان خود برگزیدند و به آن‌ها گفتند: «این را بخورید و اگر در میان خود کسی را که از این غذا خوشتر بخورد، بگوید، او را به پادشاه برسانید و پادشاه او را پادشاه خود کند.»

پیشانی و رنگی رهنی رک حله گزند و مردار اجماعی و حرمی و پسران ایشان بر ما و منیم که بر مقلان آمد در کوهستان لطف ذوالکمال و ابراهیم

[illegible]

کرده بودیم بختنهم بر آنجقیم بر کمال قدرت و بیدار کردیم که نه جسد نشان الطول زمان بغیری یافته بود و نه جامه های ایشان کهنه و فرسوده گشته ایشانرا نوم دادیم حکمت قیظ ارزانی داشتیم بقدرت و حکمت

بر فادر ایشان سجودی جمعی خواهند گفت اصحاب بیعت سرسازند و چهارم ایشان سکرستان است و بی بی حضرت کبیر علی بن ششم ایشان

علی نقوی سید و ان مح که بر درها بود بخوانند و اسامی احوال ایشان معلوم گردد با و م بجا در دیر ایستازد و بهاسازد و علمها بخیر شده برایش

وَالْمُؤْمِنَاتُ وَالْمُؤْمِنَاتُ

بر مردم پوشیده باشد بدان مایه مضاعف ایشان را سازد و مفعول بر روی کار ایشان انکار لغو و اناتر است کما ایشان از جمعی که منازعت میکنند و با ایشان قَالَ الَّذِينَ يَكْفُرُوا لَقَدْ كُنْتُمْ اَنْفُسَكُمْ غَالِيَةً نه علی اکثره و بر من ایشان لَوْ اَنَّكُمْ كُنْتُمْ عَلٰی شَيْءٍ مُّسْتَقِيمٍ که مردمان در آن نازگذازند سَيَقُولُ لَوْ اَنَّ زود باشد که گویند يَا وَيَقُولُونَ و یا یقویب و یا یقویب

وہی ہے جو کہ درج ذیل ہے

۲۵۳

54

[illegible][illegible][illegible]

وَهُوَ يَحْمِلُهُ الْكَفَرُ بِالَّذِي خَلَقَكَ مِنْ تُرَابٍ ثُمَّ نَظَفَهُ ثُمَّ سَوَّاهُ

داود گفتو میگوید که با کافرش بآن خدای که پدید کرد ترا از خاک باز از نطفه باز ترا

رَجُلًا لَكِنَّا هُوَ اللَّهُ رَبِّي وَلَا أُشْرِكُ بِرَبِّي أَحَدًا وَلَوْلَا إِذْ دَخَلْتَ جَنَّتَكَ

مرد ساخت لیکن من اعتقاد دارم که او پروردگار من است شریک منم نیستیم با پروردگار خود و بیکس از چنانچه چون در مری بوستان خود

قُلْتُ مَا شَاءَ اللَّهُ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ إِنْ تَرَىٰ أَنَا أَقْلَ مِنْكَ مَا لَوْ كُنَّا نَفْعَسُ

گفتم آنچه خدا خواست است شد نیست نیست هیچ توانائی که نیست خدا اگر می بینی مرا کمتر از خود در مال و فرزندان پس شاید که

رَبِّي أَنْ يُؤْتِيَنِي خَيْرًا مِنْ جَنَّتِكَ وَيُرْسِلَ عَلَيْهَا حَسْبًا مِمَّنَ السَّمَاءِ قَتَّصِصُ

پروردگار من بدم را بهتر از بوستان تو شاید که در بسند بر بوستان تو خدا را بی از آسمان پس در زمین

صَرِيعِدًا لَقَاءً أَوْ يَصْبِحَ مَا وَهَّاعُونَ أَفَلَنْ تَسْتَطِيعَ لَهُ طَلِبًا وَلِحَبِطَ بَيْتِهِ

بی که و ترانده با یکی باشد آب او خود زمست پس خدای از اینجه در عتبات احاطه شده و دیده می

فَأَصْبَحَ يُقَلِّبُ كَفِيرًا عَلَىٰ مَا اتَّفَقَ فِيهَا وَهِيَ خَاوِيَةٌ عَلَىٰ عُرُوشِهَا يَقُولُ

پس با مدار کرد می مالیده دست خود را بحسرت بر آنچه خرچ کرده در عمارت آن و آن آمده بود بر سقفها خود و می گفت

يَلَيْتَنِي لَمْ أَشْرِكْ بِرَبِّي أَحَدًا وَلَمْ تَكُنْ لَهُ فِتْنَةٌ يَنْصُرُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ

ای کاش من شریک منم نکرده می بایست پروردگار خود بیکس را و نه بود او را هیچ جاعتی که ماری و پندش بیکس نکرده

وَهُوَ يَحْمِلُهُ وَحْدًا وَحَالٌ لَكَ أَوْ جَلَّالٌ مِثْلَهُ بِمَا كَفَرْتَ يَا كَافِرُنَّ بِالَّذِي خَلَقَكَ

و آنکس که بیا فرید ترا من ترا یکسنگ است که من نطفه پس از نطفه که ماده نزدیک است یعنی بدتر از که اصل ماده

تَوَسَّيْتَ يَا خُودَ مَادَهُ أَصْلَ تَرَاهُ سَوَّاهُ لَكَ رَجُلًا پس ترا است کرد مری رسیده درست اندام لکننا لیکن من میگویم

هُوَ اللَّهُ مَا أَوْسَتْ خُودَ وَنَحْنُ رَبِّي يَرْوِدُ رُكَّارَ أَفْرِغِ كِلَامَ مِنْ إِذْ خَلَقَ نَظْفَةً وَلَا أُشْرِكُ وَإِنَّا بِرَبِّكَ وَأَنْتُمْ بِرَبِّي أَحَدًا

بخود خود و بیکس را و کولاً اذ دخلت و چنانچه چون در آمدی جنتت بوستان خود قلت ما شاء الله الخفنی که

آنچه من خواهم چنان شود یعنی آنکه گفتی برگز و ال بین باغ زرسد بایستی گفتی که اگر خدا خواهد بماند اگر خدا خواهد فانی گرانند

وَجَزَّاءُ لَقَدْ أَتَىٰ بِاللَّهِ مِثْرَ تَوْبَتِ بَعْضِ كَسْرٍ لَمْ يَجِدْ أَيْتِيَالِي مِثْرَ بَيْتِي كَيْفَ عَرَفْتُ كُنِي وَدَانِي كَأَنْتُمْ تَزْنِيهِاتِ

باغ و تدبیر امر آن میسر شده بهمدگاری لطف حضرت باری است این قرین آنا اگر بینی مرا اقل منک که از تو

مَا لَوْ كُنَّا نَفْعَسُ مَالِ فَرْزَنْدِ نَفْعَسِي رَبِّي أَنْ يُؤْتِيَنِي خَيْرًا مِنْ جَنَّتِكَ پس شاید آنکه به مد مرا پروردگار من بوستانی

خَيْرًا مِنْ جَنَّتِكَ بهتر از بوستان خود در دنیا یا در آخرت بحسب ایمان من و یومئذ میل و فرستند علیها

بر بوستان تو بسبب کفر تو و حسناتنا صاعقهها یعنی عذاب سخت من السماء از آسمان قَتَّصِصُ پس کرد

بوستان تو صَعِيدًا از زمین مومن ترا لقای گیاه که پایی بر و بلغزد او یَصْبِحُ یا کبر و دما و هکاب آن بوستان

خُودَ مَادَهُ وَفَرَسْتِ در زمین قلت تَسْتَطِيعُ پس توانی تو که مرا آن آب بر زمین فرو نهد را حَلَبًا

جستن یعنی طلب آن مقدور تو نبود پس یا من و باز بخوشی آوردن خود چگونه تواند بود آورده اند که حق بجا

نمکن آن مومن را راست گردانند و عذاب اهلک و استیصال بدان باغ فرستاد و اَحْطِطُ و من اگر نه

شد عذاب الهی بکفر که میباید آن باغ کاف و تبا و شجره و اثمار آن و خراب گشت هر بنا که در آن باغ ساخته

بود قاتل صبح پس باطل کرد و قطوس و آن حال امشاید به نمود بقلب میکرد اند کفینه هر و کف خود یعنی از روی

حسرت کف بر کف می زد و پیشانی میخورد علی ما اتفق بر آن چیز که خرچ کرده بود فیتها در عمارت آن و حی

و حال آنکه بنا می آن باغ خاویه دیده افتاده بود علی عمر و قیصرها بر سقفهای خود یعنی اول سقوط ساطع شد

و مدار آن بودی افغان با خود بیکس بودند بخوار
شماره آن غلبه کرد دست بردست میزد
و بیکس در بیکس با کشتن از کاشی
من آنرا آتش از آواز بیکس و فخر یک
بیکس را با بوستان من بسبب نعل من
در آن غلبه و نه از روی که باری دست
بیکس از باغ ادب من از دین الهی
نمود و نما کاش

وَيَقُولُونَ يُونُسَ مَا لَ هَذَا الْكِتَابِ لَا يُغَادِرُ صَغِيرَةً وَلَا كَبِيرَةً إِلَّا أَحْصَاهَا

وَيَقُولُونَ مَا نَعْمَلُ مَا نَعْمَلُ وَلَا يَطْلُمُ رَبُّكَ أَحَدًا

وَأَذَقْنَا الْمَلَائِكَةَ اسْجُدْ وَارْكَعْ

فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ كَانَ مِنَ الْجِنِّ فَفَسَقَ عَنْ أَمْرِ رَبِّهِ أَفَتَتَّخِذُونَهُ وَذُرِّيَّتَهُ

أَوْلِيَاءَ مِن دُونِ اللَّهِ وَأَحْكُمُ الظَّالِمِينَ بَدَلًا مَا أَشْهَدُكُمْ خَلْقَ

السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَلَا خَلْقِ أَنْفُسِهِمْ وَمَا كُنْتُم بِمُخْلِذِي الْمُضِلِّينَ عَصَا

وَيَوْمَ يَقُولُ نَادُوا شُرَكَائِيَ الَّذِينَ زَعَمْتُمْ فَلَمْ يَسْتَجِيبُوا لَهُمْ

وَجَعَلْنَا بَيْنَهُم مَّوْبِقًا وَرَأَى الْمُجْرِمُونَ النَّارَ فَظَنُّوا أَنَّهُمْ

۴
۵۰

وَيَقُولُونَ كُونِ يَدَاؤُنَا يُونُسَ مَا لَ هَذَا الْكِتَابِ لَا يُغَادِرُ صَغِيرَةً وَلَا كَبِيرَةً إِلَّا أَحْصَاهَا
وَيَقُولُونَ مَا نَعْمَلُ مَا نَعْمَلُ وَلَا يَطْلُمُ رَبُّكَ أَحَدًا
وَأَذَقْنَا الْمَلَائِكَةَ اسْجُدْ وَارْكَعْ
فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ كَانَ مِنَ الْجِنِّ فَفَسَقَ عَنْ أَمْرِ رَبِّهِ أَفَتَتَّخِذُونَهُ وَذُرِّيَّتَهُ
أَوْلِيَاءَ مِن دُونِ اللَّهِ وَأَحْكُمُ الظَّالِمِينَ بَدَلًا مَا أَشْهَدُكُمْ خَلْقَ
السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَلَا خَلْقِ أَنْفُسِهِمْ وَمَا كُنْتُم بِمُخْلِذِي الْمُضِلِّينَ عَصَا
وَيَوْمَ يَقُولُ نَادُوا شُرَكَائِيَ الَّذِينَ زَعَمْتُمْ فَلَمْ يَسْتَجِيبُوا لَهُمْ
وَجَعَلْنَا بَيْنَهُم مَّوْبِقًا وَرَأَى الْمُجْرِمُونَ النَّارَ فَظَنُّوا أَنَّهُمْ

وَيَقُولُونَ كُونِ يَدَاؤُنَا يُونُسَ مَا لَ هَذَا الْكِتَابِ لَا يُغَادِرُ صَغِيرَةً وَلَا كَبِيرَةً إِلَّا أَحْصَاهَا
وَيَقُولُونَ مَا نَعْمَلُ مَا نَعْمَلُ وَلَا يَطْلُمُ رَبُّكَ أَحَدًا
وَأَذَقْنَا الْمَلَائِكَةَ اسْجُدْ وَارْكَعْ
فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ كَانَ مِنَ الْجِنِّ فَفَسَقَ عَنْ أَمْرِ رَبِّهِ أَفَتَتَّخِذُونَهُ وَذُرِّيَّتَهُ
أَوْلِيَاءَ مِن دُونِ اللَّهِ وَأَحْكُمُ الظَّالِمِينَ بَدَلًا مَا أَشْهَدُكُمْ خَلْقَ
السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَلَا خَلْقِ أَنْفُسِهِمْ وَمَا كُنْتُم بِمُخْلِذِي الْمُضِلِّينَ عَصَا
وَيَوْمَ يَقُولُ نَادُوا شُرَكَائِيَ الَّذِينَ زَعَمْتُمْ فَلَمْ يَسْتَجِيبُوا لَهُمْ
وَجَعَلْنَا بَيْنَهُم مَّوْبِقًا وَرَأَى الْمُجْرِمُونَ النَّارَ فَظَنُّوا أَنَّهُمْ

افشاگر باشد در دنیا و نباشد در آخرت و از آن جای باز است و هر کس که بخواهد این بیان کردیم در این قرآن برای هر کس که

و ایندشت مردمان از آنکه امان آرند چون باید بالان

مدامت و از آنکه ملک فرزندش گفتند از پدر و دو گانه خود در انتظار آنکه سار با ایشان روضه بشنایان بیاورد بادشا عفویت کرد تاکنون

و نه ز دشمن بنام را نرا که ثارت رسنده و ترساننده و خضعت میکند کا قران

المؤمنين ان يحزنوا حق را ونسج را نقشند آيات را، خضر چرا که آن ترسانند و خندند که در پیشگاه او...

بدر و کافور و ...

فِي ذَاهِمٍ وَفِي اقْرَبٍ تَدْعُهُمْ إِلَى الْيَهْدَى لَنْ يَهْتَدُوا وَإِلَى الْبُذُرِكِ

1. *Handwritten musical notation on a staff.*

آنکه از همه جان‌ها طاهر کرده باشد و نشان و لفظ صفت او دستگیر ما مان کرده و معصوم گردانده ام

الفران دیرین قرآن لیسائیں بریں مرزا دینا کی جاسی رہی ہے کہ بریں تنک انداز محض ہم کہہ

ما آنکه در گفتار است از شما و این که از ایشان نیستیم

است جدا جدا لکن از روی بصیرت باطله یعنی ادبی از همه مخلوقات جدا لکن در تراست و محسوس

(Faint handwritten notes at the bottom of the page)

[illegible]

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

سَمَاءُ آتَتْهُمُ الْمَلَائِكَةُ خَائِفِينَ

والامری و منذرین و ہم کنندگان مرثیہ کا زمانہ نکال سیرہ و نحوہ دارالذہن لفظہ ادعی و لہ سکنتہ امانہ

وہاں پہنچ کر اس نے اپنے دوستوں کو دیکھا اور ان سے کہا کہ میں نے تم کو یہاں لایا ہے۔

استیعاب کتاب مادلایلا، قدرت مادلایلا و ادواجی نرائن که هم کرده شده اند بدان از قیامت و عدل

وَمِنْهُمُ الَّذِينَ يُؤْتُونَ زَكَاةً وَيَسْتَفْتُونَ فِيهَا

وَأَنزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ فِيهِ تَحْفَظُ الْحَقَّ وَتَعْرِضُ الْحَوَاسِ

او یعنی از پیش کریمه ای که از او رسیده و گفته
 بیگانه است و آن آری جملتان از کشته
 نهاده ام علی قلوبم بر روی ایشان را
 پوشششان آن قتلگوار و در شهادت ایشان
 و روح آدایم در شهادت ایشان است
 که تا نشنودم از خانه حق استماع
 و آن تکلف و اگر در آن زمان
 با نیت است یعنی ایمان و نگاه
 با نیت و این اوست و این اوست
 گفتن تقصیر است و این اوست
 که در وقت کفر که عارف بود
 که از او جانی از کفر که عارف بود
 ایشان حلق بود و در آنجا گفتن

الْغَفُورُ
 افرزند و بخشنده
 دُونِهِمَ
 طرف از ایشان
 مَوْسَىٰ
 موسی بن جبرائیل
 نَسِيحًا
 ناسخ کننده
 لَقِيْنَاهُمْ
 با ایشان
 الْحَقَّ
 حقیقت
 قَالَ ذُلُّ
 گفت موسی
 الْغَفُورُ
 بخشنده
 وَخَدَىٰ
 و خدای
 تَتْلَاكَ الْفَلَا
 که تلاوت کند
 الْمَلَكُ الْمَلَكُ
 فرشته
 سِیْ هَلَاكِی
 ای هلاکی
 ز بنیدارند
 بِنَجْتِ أَكْمَلِ
 بخت آگهی
 هَلَاكِ
 هلاکی
 حَقِیْقِ وَدَرِ
 حقایق و در
 سِیْ وَانْمِ
 ای و انهم
 تَاوَكُ مَاوَدِ
 تاو که ماو
 وَبَلَّغِ اَوْدِ
 و بگه اود
 وَشِی لَقِیْ
 و شی لقی
 بِنَجْمِ اَبْلَیْ
 بنجم ابلای
 مَدَدِ سِیْ
 مدد سِی
 لَقِیْ اَنْ اَلْعَقِیْ
 لقی آن اعلقی
 سِیْ وَبَلَّغِ
 سی و بگه

فَارَدْنَا أَنْ يُبَدِّلَهُمَا فِي مَخْلُوقَاتِنَا مِنْ زَكَاةٍ وَأَقْرَبَ رَحْمًا وَمَا الْجَدُّ لَكُنْ

پس خواستیم که عوض و بدل سازد و دکان ایشان بهتر از دکانی باشد که می یابیم و فروخته که از جهت شفقت

لِغُلَامَيْنِ يَتِيمَيْنِ فِي الْمَدِينَةِ وَكَانَ تَحْتَهُ كَنْزٌ لَهُمَا وَكَانَ أَبُوهُمَا صَالِحًا قَالَ

ازان دونو جوان ششم و هشتم بودند زیرا ان همچي از ان ايتيان دبود در ايتيان ميگويا ريس خواست

رَبِّكَ أَنْ يَبْلُغَا أَشُدَّهُمَا وَيَسْتَخْرِجَا كَنْزَهُمَا رَحْمَةً مِنْ رَبِّكَ وَمَا فَعَلْتُهُ عَنْ أَمْرِي

برود و کار تو گویا این لوتجوانان بر سر بند نهایت قوت خویش و بر آرمندگی خود از دنیای مهربانی پرور کار تو در گزند مرا از دای خود

ذَلِكَ تَأْوِيلُ مَا لَمْ تَسْطِعْ عَلَيْهِ صَبْرًا ۖ وَكَيْفَ تَكُونُكَ عَنْ ذِي الْقُرْنَيْنِ ۚ قُلْ

میتوانسته بران غلبه ای کردن و سوال میکند از دو قرن

سَأَلُوا عَلَيْكُمْ مِنْهُ ذِكْرًا ۖ لَوْلَا فَتْنَةُ يَهُودَ لَكُنَّا فِي الْأَرْضِ وَاشْتَدَّ مِنْ كُلِّ

حاکم خانہ بریس از حال دی جری ہر آیت دست رس و ادیم اور درین و د اویم اور از ہر

شَتَّى سَبَبًا فَاتَّبَعَ سَبَبًا لَحَقَى إِذَا بَلَغَ مَغْرِبَ الشَّمْسِ وَجَدَهَا تَغْرُبُ

پیر سامی پس در پی سامی اتحاد اسلامی بنام راجہ صاحب دہلیت است

فِي عَيْنِ حَمْدِهِ وَوَجَدَ عِنْدَهَا قَوْمًا قَلِيلًا يَذْكُرُونَ

در بیان من و کلمات مریدان این پسر در سجده را

[illegible][illegible]

لَا يَأْجُوجُ وَمَأْجُوجُ مُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ فَهُلْ يُجْعَلُ لَكَ

سزاگند ماجوج و ماجوج فسادگسندگان اند و زمین برائے تو

شکم پیچ و پا خرد گرون و سلا + چوبوزیگان آمده درو + جود + مرثه زرد و رخ سمرخ و ویدیه کبود + ندانند جز خواب و خوش بچ کار + غیر و یکی تا نازاید هزار + انقصه آن گروه با سکن در
 کف خنک که در قوم تنگ آمده ایم فصل بختل پس آیا با بنیم یعنی مقدر سال یکم لک برائے تو و بیرون آریم از میان مالهاے خود خنرجا

خَرَجًا عَلَيَّ أَنْ تَجْعَلَ بَيْنَنَا وَبَيْنَهُمْ سِدًّا ۖ قَالَ مَا مَكِّيُّ فَيَذَرُنِي خَيْرًا فَأَعِينُونِي

یاجی بر سرش اندک بازی در میان او ایشان سدا می گفت آنچه دستش داده است از زبان پرویز که چون بهتر است پس را در کف میزد

يَقْوَةً أَجْعَلَ بَيْنَكُمْ وَيَمْنَةً رِجْمًا أَتَوَيْتُمْ الْحَرِيدَ حَتَّىٰ ذَا سَاوِيَيْنِ

بنو۔ ابو تابسا نے میان شا و ایشان محاسبے

الصَّكْفَيْنِ قَالَ فَخُذْهُمَا حَتَّىٰ لَا يَجْعَلَهُ نَارًا قَالَ انْوِثْنِي فَنَزَعُ عَلَيْهِ قَطْرًا ۝

دو کوه گفت آتش بزمید تا آتش ساخت آن آهین! گفت پیاد پیش من تا بریزیم! ای این زمین که اختر!

فَمَا اسْطَاعُوا أَنْ يَظْهَرُوهُ وَمَا اسْتَطَاعُوا لَهُ نَقْبًا قَالَ هَذَا جَسَدُ أَبِي بَكْرٍ

پس نخواستند با جمیع و ما جمیع که با او رند بر آن سده و متوا شدند و او را سواخ کردن گفت این صنعت نعمتی است از پروردگار من

فَإِذَا جَاءَ وَعْدُ رَبِّي جَعَلَهُ دَكَّاءَ وَكَانَ وَعْدُ رَبِّي حَقًّا وَتَرَكْنَا بَعْضَهُمْ يَوْمَئِذٍ يَمُودًا


پس چمن بیاوردی و کوه در دکان کنه آتزا هموار و هست و بعد کوه در دکان من راست و کوه را بایم بعضی ایشان را این روز

يُوجِبُ بَعْضُ نَفْخِ فِي الصُّورِ تَجْمَعُهُمْ جَمْعًا وَعَرْضُهُمْ يَوْمَئِذٍ لِكُلِّ عِصْيَانٍ

دریم انبیزه در بعضی دیگر دهمده و شش و در بعضی سیم ایمان ایشان به هم آوردن در بعضی یکم دفعه از آن فخر پیش کاغذ سران مودت آورتن

الَّذِينَ كَانَتْ أَعْيُنُهُمْ فِي غِطَاءٍ عَنْ ذِكْرِي كَانُوا لَا يَسْمَعُونَ سَعْدُ ۝ فَخُصِبَ

آیا که بودیم ایشان بدیده از این دین نمی توانستند سخن شنیدن یعنی از شدت بغض آسانه اشتند



نوازید و چون آمدن خال گفت اسکندر ماسکچی بنید آغخ دست رس داده مرادان را چن آفریدگار من

رست از این شامخ است که این وسه کاغذی در زیر مرا آری و سه ثقیله بتوانا و این هر دو را توانا

فرستادہ راچی نامیچو اسپیداربن دھید مایعیوی پس کراری رسی دھید یو یو بوانا می بزمان کو انا

وَتَايَمُّ بِأَنْ دَرِیْكَارَاجَعْلَیْهِمْ بِسُحُورِ دُیْمِیْهِمْ مِیَّانِ شَهَادَتِیْنِ مَرْدَمِ حَاجِیْ سَحْتِ کَرِیْمِیْ

بخش مرکب باشد اقوی بیاید برای من فزونی بخشد و طعمهای آهین منقولست که فرموده است مایه از این

سیت بفاغ دلی جا بجاق زوند، همه روز و شب خشت وآمین زوند، آنگاه حکم کرد که میان دو کوه که چپا،

بود در شصت و پنج گز عرض کند تا آب رسد پس در ته زمین و روی آب خرده از سنگ خاره نهاده و خوشتهائی

اَللّٰهُمَّ اِنِّىْ رَفِیْتُكَ ذَنْبًا كَثِيْرًا سَاوَدَ لَوْنُهُ شَدِيدُ خِفَتِهِ

ربا لای ان فرس لرودیچی ادا ساوی ماچون مساوی سد چے مرس ایک تین اکیس میاں

و بعد موت ما هیثم بسیاری بیای آن یکتا و معجزه جوامد او ترکیب کردند و قال الفخوارفت مرشد بهیثم

ن با حقّی اِذَا جَعَلَهُ نَاجُونَ گروانید آن خستهای آهمن را نادا امانند آتش قال القونی گفت بسیارید

سینک تابریم :- بالائی آہن گرم شدہ قطر روئین گداختہ فرد بہرہائی فرشی کہ انگیختہ + بروہی حل کردہ

نبرد برین گون و دوارسی صد و پنجاه و نه روز در ارتفاع برآمد مانند کوهی یکپاره و همواره لمسان فضا استظا عقیبا

نست. احد و احد. ان نظم و نظم. رند و آران سلسب ارتقا و انكلاس و كما اشتط

استند یا حجت و ما حجج ان یظهره الله الذی بالامی روند بران سبب از هاج و آمل اس و اما است

السنة له نقباً مراوياً سراج كرون بواسطة سمحتي وصلابت أن قال لفت ذو القرنين بعد ما صحن

لذا این سه واقعه ابراهیم را آن مرحله بحشی است در پی از پروردگار من بر آنها کامی ترسیدند

جہج و ماجوج فاذا جاءئہم من بین یدینہم و عناء ربی وعدہ أخرید گا من بحر مج ماجوج و ماجوج جفلہ

یہ سدا دکاۃ زمینی ہموار یعنی اور از پیش راہ ایشان بردارد و کان و عنق دینی و هست و

مرحماً و راست خروج این گروه از اموال السربک، از علامات قناعت است و ورا و اخر سور

رسد حقا و درست شود پس هیچ این گروه را و در اسباب این ارعابانات میباید است و در او اسرار و

ان جوابہ ادا النساء وندکننا و میثدا ریم با بعضہم بری اریا بنج و ما بنج یو میثدا ان رور یو

[illegible]

[illegible]

١٢

كَلِمَاتٍ رَبِّي وَلَوْ جِئْتُ بِمِثْلِهِ مَدَدًا ۚ قُلْ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِثْلُكُمْ يُوحَى إِلَيَّ الْوَحْيُ وَاللَّهُ عَلِيمٌ

وَأَحَدٌ مِّنْ كَانِ يَرْجُو الْعِقَادَ رَبُّهُ فَعَلِمَ أَنَّ مَا كَانَ يَلْمِزُكَ لِيُعَذِّبَكَ بِهِ يَذَّقُكَ آيَاتِهِ فَتَعْلَمَ أَنَّكَ بِعَدَدِ نَفْسٍ عَدِيدٍ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

كَلِمَاتٍ رَبِّي وَلَوْ جِئْتُ بِمِثْلِهِ مَدَدًا ۚ قُلْ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِثْلُكُمْ يُوحَى إِلَيَّ الْوَحْيُ وَاللَّهُ عَلِيمٌ

وَأَحَدٌ مِّنْ كَانِ يَرْجُو الْعِقَادَ رَبُّهُ فَعَلِمَ أَنَّ مَا كَانَ يَلْمِزُكَ لِيُعَذِّبَكَ بِهِ يَذَّقُكَ آيَاتِهِ فَتَعْلَمَ أَنَّكَ بِعَدَدِ نَفْسٍ عَدِيدٍ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

كَلِمَاتٍ رَبِّي وَلَوْ جِئْتُ بِمِثْلِهِ مَدَدًا ۚ قُلْ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِثْلُكُمْ يُوحَى إِلَيَّ الْوَحْيُ وَاللَّهُ عَلِيمٌ

وَأَحَدٌ مِّنْ كَانِ يَرْجُو الْعِقَادَ رَبُّهُ فَعَلِمَ أَنَّ مَا كَانَ يَلْمِزُكَ لِيُعَذِّبَكَ بِهِ يَذَّقُكَ آيَاتِهِ فَتَعْلَمَ أَنَّكَ بِعَدَدِ نَفْسٍ عَدِيدٍ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

كَلِمَاتٍ رَبِّي وَلَوْ جِئْتُ بِمِثْلِهِ مَدَدًا ۚ قُلْ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِثْلُكُمْ يُوحَى إِلَيَّ الْوَحْيُ وَاللَّهُ عَلِيمٌ

وَأَحَدٌ مِّنْ كَانِ يَرْجُو الْعِقَادَ رَبُّهُ فَعَلِمَ أَنَّ مَا كَانَ يَلْمِزُكَ لِيُعَذِّبَكَ بِهِ يَذَّقُكَ آيَاتِهِ فَتَعْلَمَ أَنَّكَ بِعَدَدِ نَفْسٍ عَدِيدٍ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

كَلِمَاتٍ رَبِّي وَلَوْ جِئْتُ بِمِثْلِهِ مَدَدًا ۚ قُلْ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِثْلُكُمْ يُوحَى إِلَيَّ الْوَحْيُ وَاللَّهُ عَلِيمٌ

وَأَحَدٌ مِّنْ كَانِ يَرْجُو الْعِقَادَ رَبُّهُ فَعَلِمَ أَنَّ مَا كَانَ يَلْمِزُكَ لِيُعَذِّبَكَ بِهِ يَذَّقُكَ آيَاتِهِ فَتَعْلَمَ أَنَّكَ بِعَدَدِ نَفْسٍ عَدِيدٍ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

كَلِمَاتٍ رَبِّي وَلَوْ جِئْتُ بِمِثْلِهِ مَدَدًا ۚ قُلْ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِثْلُكُمْ يُوحَى إِلَيَّ الْوَحْيُ وَاللَّهُ عَلِيمٌ

وَأَحَدٌ مِّنْ كَانِ يَرْجُو الْعِقَادَ رَبُّهُ فَعَلِمَ أَنَّ مَا كَانَ يَلْمِزُكَ لِيُعَذِّبَكَ بِهِ يَذَّقُكَ آيَاتِهِ فَتَعْلَمَ أَنَّكَ بِعَدَدِ نَفْسٍ عَدِيدٍ

فانما انما...
بسم الله الرحمن الرحيم...
كلمات ربّي ولو جئت بمثل هذا مددا...
قوله انما انا بشر مثلكم...
يوحى اليّ الوحي...
الله اعلم...
واحد من كان يرجو العقاد...
فعلّم ان ما كان يلمزك...
ليعذبك به...
يذقك آياته...
فتعلم انك...
بعده نفس عديده...
بسم الله الرحمن الرحيم...
كلمات ربّي ولو جئت بمثل هذا مددا...
قوله انما انا بشر مثلكم...
يوحى اليّ الوحي...
الله اعلم...
واحد من كان يرجو العقاد...
فعلّم ان ما كان يلمزك...
ليعذبك به...
يذقك آياته...
فتعلم انك...
بعده نفس عديده...
بسم الله الرحمن الرحيم...
كلمات ربّي ولو جئت بمثل هذا مددا...
قوله انما انا بشر مثلكم...
يوحى اليّ الوحي...
الله اعلم...
واحد من كان يرجو العقاد...
فعلّم ان ما كان يلمزك...
ليعذبك به...
يذقك آياته...
فتعلم انك...
بعده نفس عديده...

هر آینه‌ها شارت پیدا می‌ترابطلی که نام او کسی است پیدا نکردیمش ازین هیچ بهنامی او را گفت ای پسر

برائی من طفلی و بہت زن من ناز ای و ہر تینیز رسید ۱۴۸ از سبب کلان سالی نہایت ضعف گفت. فصل ششم

رو دگر تو را بکار بر آید آن است و بر آینه افروزم ترا

میزنم از من و خودی حسنی

گفت ای پدر و گاه من

سین کن را می سن نشانه فرمود نشان می گشت که سخن تو را در لفظ نامردمان شنید و در راه گفتار تو به طاعت با تو هم آمد

مخواب عمارت پس اشارت کرد بسوی ایشان که بنشینید و شام

احکام کتاب را با استواری و دوام پیش دانائی در حال کودکی و دوا و شش هفتگی از نزدیکی خود و طهارت نفس و بود

کتابخانه گنجینه دانش و ادب خود بخود گردن کش

هر روز امیش از هم نامی در زان السیر آورده که وجه فضیلت او نه ازان رویت که قبل از وی سی سیمی من اتم نبوده

[illegible]

اور پچھین ام حاصل اخصافین ہوا اسم سامی اور ارا اہل یون و جام نو دس سا۔ دس عمر نہیں اسمہ تجلیہ فدا اور

یعنی مثل و نافریدیم و آنکه مرکز عصان و فص عصان از و ظهور رسید قال رب انی ملکوتی ان عظم فتنه لریا می

وَقَدْ كُنَّا مِنْ أَفْوَاهٍ مُتَعَفِّفِينَ

باز بخوان خواهی یافت یا هم درین پیری رایت فدایت خواهی از تحت قال لغت در سه بار معنی لغاتی را می بینی

وَبَرِّسْنَا مِنْهُ لِيَحْكُمَ بِهِ وَأَتَىٰ يَوْمَ الدِّينِ ۚ

وَنُفِخَ فِي الصُّورِ فَجَاءَ كُلُّ نَفْسٍ وَجْهًا لَّهَا

وَجَعَلَ فِي آيَةِ الْقُرْآنِ إِذْ قَالَ الرَّسُولُ إِنَّهُمْ خَوَّفُوا قَوْلَ اللَّهِ فَاعْلَمُوا

اَنْتَ لَيَالٍ سَوِيَاً شَبَابُ زَمَانِیْ بِی دَرِیْنِ مَهْمُ یُسْتَهْ یَا قَادِرِ بَنَاتِیْ بِرَحْلِمِ دَرْ حَالَتِکِهٖ سُوْیِ اَخْلَقِ وَ تَمْدِدِ رَسْتَ بَنَاتِیْ

اے ایس سرور آمد گرگروہ درصاح آموز کہ درشب آن بن او ششما غنامم جا باشد و دوازده سال از وفات حاجی

2

[illegible]

وَلَدَ وَيَوْمَ مَيُوتُ وَيَوْمَ يَبْعَثُ حَيًّا ۖ وَاذْكُرْ فِي الْكِتَابِ مَرْيَمَ إِذِ انْتَبَذَتْ مِنْ
 أَهْلِهَا مَكَامًا شَرِيًّا ۖ فَاتَّخَذَتْ مِنْ دُونِهِمْ حِجَابًا فَأَرْسَلْنَا إِلَيْهَا رُوحَنَا فَتَمَثَّلَ
 لَهَا بَشَرًا سَوِيًّا ۖ قَالَتْ إِنِّي أَعُوذُ بِالرَّحْمَنِ مِنْكَ ۖ إِنْ كُنْتَ تَقِيًّا ۖ قَالَ إِنَّمَا أَنَا
 رَسُولُ رَبِّكِ لِهَاكِ لَكِ غُلَامٌ ۖ قَالَتْ أَنَّى يَكُونُ لِي غُلَامٌ وَلَمْ يَمْسَسْنِي
 بَشَرٌ وَلَمْ أَكُ بَغِيًّا ۖ قَالَ كَذَلِكَ قَالَ رَبُّكَ هُوَ عَلَيَّ هَيِّئٌ وَلْنَجْعَلْ آيَةً
 لِلنَّاسِ ۖ وَرَحْمَةً مِنَّا وَكَانَ أَمْرًا مَقْضِيًّا ۖ فَحَمَلَتْهُ فَانْتَبَذَتْ
 بِهَا مَكَامًا قَصِيًّا ۖ فَجَاءَهَا الْمَخَاضُ لِجُذُعٍ ۖ قَالَتْ أَلَيْسَ لِي
 بَشَرٌ ۖ قَالَتْ بَشَرٌ مِمَّنْ قَدْ بَدَّلَ اللَّهُ مَخَلْقًا ۖ وَلَمَّا رَأَتْهَا قَوْمُهَا مِنْ وَادٍ

ع
 ق

ودر روزیکه متولد شد و یوم میموت و روزیکه برانگیخته شود و زنده یعنی در وقت
 و گویند مراد سلامتی بجای است روزیکه متولد شد از غم و مس شیطانی و وقتیکه وفات کرد از عذاب قبر و در تنجیز از قبول
 او و قصه خوف و بکائی بحی علی نبیا و علیت سلام در غایت اشتها است و اذکری فی الکتاب مریم و یاکن در قرآن مریم
 مریم بن عمران را و او پیوسته در سبب بیت المقدس بود و بعد از آنکه در قبیله و بعد از آنکه در قبیله و بعد از آنکه در قبیله
 در خانه خاله بود و نبیل محتاج شد و معنی طلبیده که آنجا غسل کند حق تمام از آن خبر میدهد اذ انتبذت من اهلها چون
 و در شد مریم باینکه گرفت از اهل جو یعنی از خاله قوم او مکه تا شرفیاء در مکانی بجانب شرقی از بیت المقدس باز از برای
 خانه بجای اعتسالت در رستان و آن موضعی بود و آقا بانی فاختدت من دونه حجاب پس از گرفت مریم از پیش
 ایشان یعنی از سوا ایشان برده که مانع باشد از دیدن و بعد از آنکه غسل فرموده جامه پوشیده فامرسلنا الیها روح حجاب پس
 و ستاییم ماسوی او روح مارا که جبریل است اضافه روح بذات مقدس خود جهت تشریف تخصیص است فتمثل لها
 بشر اسویا پس تمثیل شد جبریل برائی مریم آدمی تمام خلقت یعنی در صورت آدمی خود را بوسی نمود مریم که در غسل خود
 مریم بگانه دید فالت الی اعوذت گفت مریم بدستیکه من پناه بگیرم بالرحمن منك ان كنت تقیا چنانکه
 نخست از شرف تو اگر هستی تو بر من پناه کار غایت سبب در عرفان است یعنی اگر تو متقی و متورعی من از تو بر من پناه بگیرم و پناه حق
 می برم فکیف که چنین نباشی و گفته اند تقی نام سرریسی بود و آن زمان که متعرض لشوان می شد و مریم قصه و استماع
 نموده بود گمان برد که مراد است بحق تعالی پناه براه چون جبریل اضطراب مریم مشاهده فرمود قال انما انا رسول
 ربک گفت خیر نیست که من فرستاده پروردگار توام که بدو پناه بگیرم مرا اینجا فرستاده لا هب لک غلاما زکیا
 تا چشم ترا فرمان او پسری پاک ستوده قالت انی یکنونی غلاما و کلمه یمنسنی کشته گفت مریم چگونه بود در مری
 و مری ستوده است آدمی یعنی هنوز دست کسی بطریق مباشرت بمن نرسیده و کلمه انک یقینا نبودم نسا کار و جو نیده
 فساد و فحش و قال کذلت گفت جبریل چنین است که تو میگوئی که هیچکس نکاح و سفاح ترا من نکرده فاما قال ملک فرمود
 پروردگار تو هو علی هین این کار که عطا و داد است بی سستی من آسانست اما ترای من میگویم تا تو استلال کنی بدان بر قدرت ما

و در روزیکه متولد شد و یوم میموت و روزیکه برانگیخته شود و زنده یعنی در وقت
 و گویند مراد سلامتی بجای است روزیکه متولد شد از غم و مس شیطانی و وقتیکه وفات کرد از عذاب قبر و در تنجیز از قبول
 او و قصه خوف و بکائی بحی علی نبیا و علیت سلام در غایت اشتها است و اذکری فی الکتاب مریم و یاکن در قرآن مریم
 مریم بن عمران را و او پیوسته در سبب بیت المقدس بود و بعد از آنکه در قبیله و بعد از آنکه در قبیله و بعد از آنکه در قبیله
 در خانه خاله بود و نبیل محتاج شد و معنی طلبیده که آنجا غسل کند حق تمام از آن خبر میدهد اذ انتبذت من اهلها چون
 و در شد مریم باینکه گرفت از اهل جو یعنی از خاله قوم او مکه تا شرفیاء در مکانی بجانب شرقی از بیت المقدس باز از برای
 خانه بجای اعتسالت در رستان و آن موضعی بود و آقا بانی فاختدت من دونه حجاب پس از گرفت مریم از پیش
 ایشان یعنی از سوا ایشان برده که مانع باشد از دیدن و بعد از آنکه غسل فرموده جامه پوشیده فامرسلنا الیها روح حجاب پس
 و ستاییم ماسوی او روح مارا که جبریل است اضافه روح بذات مقدس خود جهت تشریف تخصیص است فتمثل لها
 بشر اسویا پس تمثیل شد جبریل برائی مریم آدمی تمام خلقت یعنی در صورت آدمی خود را بوسی نمود مریم که در غسل خود
 مریم بگانه دید فالت الی اعوذت گفت مریم بدستیکه من پناه بگیرم بالرحمن منك ان كنت تقیا چنانکه
 نخست از شرف تو اگر هستی تو بر من پناه کار غایت سبب در عرفان است یعنی اگر تو متقی و متورعی من از تو بر من پناه بگیرم و پناه حق
 می برم فکیف که چنین نباشی و گفته اند تقی نام سرریسی بود و آن زمان که متعرض لشوان می شد و مریم قصه و استماع
 نموده بود گمان برد که مراد است بحق تعالی پناه براه چون جبریل اضطراب مریم مشاهده فرمود قال انما انا رسول
 ربک گفت خیر نیست که من فرستاده پروردگار توام که بدو پناه بگیرم مرا اینجا فرستاده لا هب لک غلاما زکیا
 تا چشم ترا فرمان او پسری پاک ستوده قالت انی یکنونی غلاما و کلمه یمنسنی کشته گفت مریم چگونه بود در مری
 و مری ستوده است آدمی یعنی هنوز دست کسی بطریق مباشرت بمن نرسیده و کلمه انک یقینا نبودم نسا کار و جو نیده
 فساد و فحش و قال کذلت گفت جبریل چنین است که تو میگوئی که هیچکس نکاح و سفاح ترا من نکرده فاما قال ملک فرمود
 پروردگار تو هو علی هین این کار که عطا و داد است بی سستی من آسانست اما ترای من میگویم تا تو استلال کنی بدان بر قدرت ما

قَبْلَ هَذَا وَكَنتُ نَسِيًّا مَنَسِيًّا قَدَامَ هَامِنْ تَحْتَهَا لَا تَحْزَنِي قَدْ جَعَلَ رَبُّكَ

پیش از این و گشت نسیا منسیا قدام هامن تحتها لا تحزنی قد جعل ربک

تَحْتَلَّ سَرِيًّا وَهَزَيْتَ إِلَيْكَ بِحَزْ عِ الْخَلَّةِ تَسْقُطُ عَلَيْكَ رُطْبًا جَنِيًّا

تحتل سریا وهزیت الیک بحز ع الخلة تسقط علیک رطبا جنیا

فَتَكِلْ وَاشْرَبْنِي وَقَرَّبْنِي عَيْنًا قَامَاتُ بَيْنَ مِنَ الْبَشَرِ لِحَدِّ فَقُولِي إِنِّي نَذَرْتُ

فتکلی واشربنی وقربنی عینا قامات بین من البشر لحد فقلی انی نذرت

لِلرَّحْمَنِ صَوْمًا فَلَنْ أَكَلِمَ الْيَوْمَ نَسِيًّا فَانْتَبِهْ قَوْمَهَا تَحْمِلُهُ قَالُوا يَمُرُّ لَقَدْ

لرحمن صوما فلن اکلم الیوم نسیا فانتبه قومها تحمله قالوا یمر لقد

جَنَّتْ شَيْئًا فَرِيًّا يَا خَتَّ هُمُ فَنَ مَا كَانَ أَبُو لَامِرَ اسْوَةٍ وَمَا كَانَتْ أُمُّكَ

جنت شیئا فریا یا خت هم فنه ما کان ابو لامر اسوة وما کانت امک

بَعِيًّا فَاشَارَتْ إِلَيْهِ قَالُوا كَيْفَ نَكَلِمُ مَنْ كَانَ فِي الْمَهْدِ صَبِيًّا

بعیا فاشارت الیه قالوا کیف نکلّم من کان فی المهد صبیّا

قَالَ إِنِّي عَبْدُ اللَّهِ إِنِّي لَكْتُبُ وَجَعَلَنِي نَبِيًّا وَجَعَلَنِي مُبْرَكًا

قال انی عبد الله انی لکتاب وجعلنی نبیا وجعلنی مبرکا

قَبْلَ هَذَا أَفْتِ مَرِيَمَ كَأَنَّكَ مِنْ مَرْدِيٍّ بِشِئْنٍ مَرِيَمَ كَأَنَّكَ مِنْ مَرْدِيٍّ بِشِئْنٍ

قبل هذا افت مریم کاشکی من مردی بشیئ مریم کاشکی من مردی بشیئ

شَدِيدٍ لَعْنَتِي بِحَسَبِ مَا نَدَانْتِي وَارْتَمَيْتُ بِكَ فِي الْخَلَّةِ وَارْتَمَيْتُ بِكَ فِي الْخَلَّةِ

شده یعنی بچس براندانتی وارتمیت بک فی الخلة وارتمیت بک فی الخلة

وَدَرَكَا لَعْنَتِي زَكْرًا يَأْتِيهِمْ وَارْتَمَيْتُ بِكَ فِي الْخَلَّةِ وَارْتَمَيْتُ بِكَ فِي الْخَلَّةِ

ودر کفالت زکریا یآئیه وارتیمت بک فی الخلة وارتمیت بک فی الخلة

نَدَانْتِي كَمَا كُنْتُ فَرَدًّا وَارْتَمَيْتُ بِكَ فِي الْخَلَّةِ وَارْتَمَيْتُ بِكَ فِي الْخَلَّةِ

ندانتم کما کنت فردا وارتمیت بک فی الخلة وارتمیت بک فی الخلة

وَرَبِّكَ وَارْتَمَيْتُ بِكَ فِي الْخَلَّةِ وَارْتَمَيْتُ بِكَ فِي الْخَلَّةِ

وربک وارتمیت بک فی الخلة وارتمیت بک فی الخلة

وَرَبِّكَ وَارْتَمَيْتُ بِكَ فِي الْخَلَّةِ وَارْتَمَيْتُ بِكَ فِي الْخَلَّةِ

وربک وارتمیت بک فی الخلة وارتمیت بک فی الخلة

وَرَبِّكَ وَارْتَمَيْتُ بِكَ فِي الْخَلَّةِ وَارْتَمَيْتُ بِكَ فِي الْخَلَّةِ

وربک وارتمیت بک فی الخلة وارتمیت بک فی الخلة

وَرَبِّكَ وَارْتَمَيْتُ بِكَ فِي الْخَلَّةِ وَارْتَمَيْتُ بِكَ فِي الْخَلَّةِ

وربک وارتمیت بک فی الخلة وارتمیت بک فی الخلة

وَرَبِّكَ وَارْتَمَيْتُ بِكَ فِي الْخَلَّةِ وَارْتَمَيْتُ بِكَ فِي الْخَلَّةِ

وربک وارتمیت بک فی الخلة وارتمیت بک فی الخلة

وَرَبِّكَ وَارْتَمَيْتُ بِكَ فِي الْخَلَّةِ وَارْتَمَيْتُ بِكَ فِي الْخَلَّةِ

وربک وارتمیت بک فی الخلة وارتمیت بک فی الخلة

وَرَبِّكَ وَارْتَمَيْتُ بِكَ فِي الْخَلَّةِ وَارْتَمَيْتُ بِكَ فِي الْخَلَّةِ

وربک وارتمیت بک فی الخلة وارتمیت بک فی الخلة

وَرَبِّكَ وَارْتَمَيْتُ بِكَ فِي الْخَلَّةِ وَارْتَمَيْتُ بِكَ فِي الْخَلَّةِ

وربک وارتمیت بک فی الخلة وارتمیت بک فی الخلة

در سینه آوردی
 میشد خونی بخی شلخت اند
 داشت کیمیا ابل بیت و شلخت اند
 واقع شده با تحت هر و ن ای خواهران
 گویند او را برادر بارون نام بوده یا مارون
 مدی صالح بوده و در بی اسم ایل که در صلاحت
 بدوش زنده بودی با فاسی بوده که در صلاحت
 ایل نبودی پس گفتند این مثل مارون در
 نبوت یا باشد او در تو ما کان زود بودی
 لغوا سوید و در تو ما کان زود بودی
 ایام مسجد اقصی اشرف جبار بوده قضا کانت
 ملک و نمودار تو خربت فاود یغییا
 ناکار و فاجره و با وجود این بدو و فرزند
 ی پیدار ی آوردی قاشادت الیه شایات
 کوم یغییا با و خنی گوید و جواب از و
 شنید قالا کیف حکم لغت قوم چو زنی
 گویم من کان با سیکست و الخ
 صیت در گهواره یعنی در قور گهواره کودی
 کوم خطاب قدرت جواب نداد و گویند که
 عیسی پستان در دین داشت چون کلام تو شنید
 از پستان در دین داشت چون کلام تو شنید
 گفت بدستیکم بنده خدایم اتا زنی
 الکتاب داده است کتاب یعنی حکم کرده اند
 که انیل بن بد تعلیمی آورده که تعلیم داده است
 انیل بن بد تعلیمی آورده که تعلیم داده است
 حال بنده و جعلتی پیا در کار دیند و بیغیر
 محکم بود و بطریق انجا را بد و جعلتی
 این ماکنت

اِنْ مَا كُنْتُ بِرَّ جَاكُ بِاشْتَمُ وَاصْنَعِي بِالصَّلَاةِ وَالزَّكَاةِ مَا دُمْتُ حَيًّا وَبِرَّ ابْوَالِدَيْكَ

هر جا که باشم و حکم فرموده است مرا به نماز و زکوة ما دام که زنده باشم و ساخت مرا نیکو کار با پدر خود

وَلَمْ يَجْعَلْ لِي جَبَّارًا شَقِيًّا وَالسَّلَامُ عَلَيَّ يَوْمَ وُلِدْتُ وَيَوْمَ أَمُوتُ وَيَوْمَ أُبْعَثُ

و نگذاشت مرا گردن کش بدبخت و سلام بر من است روزیکه متولد شدم و روزیکه بمیرم و روزیکه برانگیخته شوم

حَيًّا ذَٰلِكَ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ قَوْلَ الْحَقِّ الَّذِي فِيهِ يَمْتَرُونَ مَا كَانَ لِلَّهِ أَنْ

زنده شده اینست قصه عیسی پس مریم و اومید از من سخن راست را گرد و می همدان اخلان میکند و ملاطفت بود خدا می را که

يَتَّخِذَ مِنْ وَلَدٍ سُبْحَنَ الَّذِي إِذَا قَضَىٰ أَمْرًا فَإِنَّمَا يَقُولُ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ وَاللَّهُ رَبِّي

بگیر و بیخ فرزندی می یابی او راست چون مرا انجام کند کار مرا خدای من نیست که میگوید پس شوی میشود و گفت عیسی بر این خدا را درود کرد

وَرَبِّكُمْ فَاعْبُدُوهُ هَٰذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ فَاخْتَلَفَ الْأَحْزَابُ مِنْ بَيْنِهِمْ قَوْلًا

در و در و کار شما است پس عبادت او کنید است راه راست پس اختلاف کردند جماعتها در میان خویش پس وای

لِلَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ يَوْمٍ عَظِيمٍ أَسْمِعْ بِهِمْ وَأَبْصِرْ يَوْمَ يَأْتُونَنَا

م که کافران از حاضر شدن روز بزرگ چه قدر شنوا باشند و چه قدر بینا باشند روزیکه بیایند پیش ما

لَكِنِ الظَّالِمُونَ الْيَوْمَ فِي ضَلَالٍ مُبِينٍ وَأَنذِرْهُمْ يَوْمَ الْحَسْرَةِ

لیکن این ستمکاران امروز در گمراهی ظاهر اند و ترسان ایشان را از روز پشیمانی

اِنَّ مَا كُنْتُ بِرَّ جَاكُ بِاشْتَمُ وَاصْنَعِي بِالصَّلَاةِ وَالزَّكَاةِ مَا دُمْتُ حَيًّا

ما دامیکه باشم زنده و بپا ایوالدتی و گردانید مرا نیکو کار با پدر من و مهربان برو و نگذارد انید مرا

وَلَمْ يَجْعَلْ لِي جَبَّارًا شَقِيًّا وَالسَّلَامُ عَلَيَّ يَوْمَ وُلِدْتُ وَيَوْمَ أَمُوتُ وَيَوْمَ أُبْعَثُ حَيًّا

و نگذاشت مرا گردن کش بدبخت و سلام بر من است روزیکه متولد شدم و روزیکه بمیرم و روزیکه برانگیخته شوم

وَلَمْ يَجْعَلْ لِي جَبَّارًا شَقِيًّا وَالسَّلَامُ عَلَيَّ يَوْمَ وُلِدْتُ وَيَوْمَ أَمُوتُ وَيَوْمَ أُبْعَثُ حَيًّا

و نگذاشت مرا گردن کش بدبخت و سلام بر من است روزیکه متولد شدم و روزیکه بمیرم و روزیکه برانگیخته شوم

وَلَمْ يَجْعَلْ لِي جَبَّارًا شَقِيًّا وَالسَّلَامُ عَلَيَّ يَوْمَ وُلِدْتُ وَيَوْمَ أَمُوتُ وَيَوْمَ أُبْعَثُ حَيًّا

و نگذاشت مرا گردن کش بدبخت و سلام بر من است روزیکه متولد شدم و روزیکه بمیرم و روزیکه برانگیخته شوم

وَلَمْ يَجْعَلْ لِي جَبَّارًا شَقِيًّا وَالسَّلَامُ عَلَيَّ يَوْمَ وُلِدْتُ وَيَوْمَ أَمُوتُ وَيَوْمَ أُبْعَثُ حَيًّا

و نگذاشت مرا گردن کش بدبخت و سلام بر من است روزیکه متولد شدم و روزیکه بمیرم و روزیکه برانگیخته شوم

وَلَمْ يَجْعَلْ لِي جَبَّارًا شَقِيًّا وَالسَّلَامُ عَلَيَّ يَوْمَ وُلِدْتُ وَيَوْمَ أَمُوتُ وَيَوْمَ أُبْعَثُ حَيًّا

و نگذاشت مرا گردن کش بدبخت و سلام بر من است روزیکه متولد شدم و روزیکه بمیرم و روزیکه برانگیخته شوم

وَلَمْ يَجْعَلْ لِي جَبَّارًا شَقِيًّا وَالسَّلَامُ عَلَيَّ يَوْمَ وُلِدْتُ وَيَوْمَ أَمُوتُ وَيَوْمَ أُبْعَثُ حَيًّا

و نگذاشت مرا گردن کش بدبخت و سلام بر من است روزیکه متولد شدم و روزیکه بمیرم و روزیکه برانگیخته شوم

وَلَمْ يَجْعَلْ لِي جَبَّارًا شَقِيًّا وَالسَّلَامُ عَلَيَّ يَوْمَ وُلِدْتُ وَيَوْمَ أَمُوتُ وَيَوْمَ أُبْعَثُ حَيًّا

و نگذاشت مرا گردن کش بدبخت و سلام بر من است روزیکه متولد شدم و روزیکه بمیرم و روزیکه برانگیخته شوم

وَلَمْ يَجْعَلْ لِي جَبَّارًا شَقِيًّا وَالسَّلَامُ عَلَيَّ يَوْمَ وُلِدْتُ وَيَوْمَ أَمُوتُ وَيَوْمَ أُبْعَثُ حَيًّا

اینست قصه عیسی پس مریم و اومید از من سخن راست را گرد و می همدان اخلان میکند و ملاطفت بود خدا می را که بگیر و بیخ فرزندی می یابی او راست چون مرا انجام کند کار مرا خدای من نیست که میگوید پس شوی میشود و گفت عیسی بر این خدا را درود کرد و در و در و کار شما است پس عبادت او کنید است راه راست پس اختلاف کردند جماعتها در میان خویش پس وای

[illegible]

— 13 —

سلام سلام
گفتند که
تا شاید که
است که چون
که بود در
ش که در
یک که
ت را
میرم
میر و
که استغفر
زین فو
استغفار
توفیق
است
ان که سبب
ان

اِذْ قُضِيَ الْاَمْرُ وَجُنَّ كَارِ سَاخَنَةً شُود و حساب بر انداخته گردد و حکم شود که فریق فی النجته و فریق فی السعیر این چنین روزی که در
 پیش است وَ هُمْ فِي عَقْلَةٍ و ایشان در غفلت و بی خبر اند از آن روز و قَوْمٌ لَا يَوْمُ مَنُوتٍ و ایشان یعنی کافران نمی گردند
 بآخرت و متعلقات آن اِنَّا نَخْنُقُ فِیْهِ الْاَرْضَ وَ مَنْ عَلَیْهَا بَدْرَسْتِکَ ما میراث بریم زمین را و هر که بر روی زمین است
 یعنی همه فانی گردد و ما باقی باشیم وَ اِلَیْنَا یُجْعَلُونَ و بسوی ما باز گردانیده شوند بعد از مرگ در کشف الاسرار آورده که اشارت
 است بقای احدیت و فانی خلقت یعنی چون سطوت ازلی از روی هدایت لم نزل فی اطلال رسوم کون را آتش بی نیازی
 در زند و غبار اغیار از دامن قدرت بنفشاند و انجام اعدام بر سر مرکب وجود کنند اعی کبریا در رسد که لمن الملک الیوم
 و چون ما سوا الله معدوم باشد جلال احدیت و جمال صمدیت بفرقه دوسی و کمال سبوحی جواب دهد که لئلا لو احد القهار نظم
 هر صحره قهر چو از ممکن وحدت یوزد و خس و خاشاک یقین همه را بادبرد و هر چه در عرض امکان بوجو آمده بود و سیل غیرت همه
 را تا عدم آبادبرد و اَذْکُزْنِی الْکِتَابِ اَبُو اَهِیَکَ و یاد کن برای قوم خود در قرآن قصه ابراهیم که همراهِ مل بفضل او
 مقرر و معترف اند و مشرکان عرب بفرزندی او مباحات میکرد پس از توحید او خبر ده ایشان را اِنَّهٗ كَانَ صِدِّیقًا نَبِیًّا
 بد رستیکار بوده است گویند و مبالغه کننده در آن توحید یار است کار و درست گفتار پیغمبر خبر دهنده یا بلند مقدار
 اِذْ قَالَ لَا مِیْلَهِ یَا دُکُنْ اِنَّهٗ اَرَاکَ کَافِرًا گفت مرید خود را ازین بنا خور که یا آبت ای پدر من لَعْنُ تَعْبُدُ مَا لَا یَنْفَعُ جَرَامِ پرستی
 آن را که نمی شود دعا و نیاز ترا و کَلَا یَنْفَعُکَ دُنِیَّ بَعِیدَ خُضُوعٍ و خشوع که نسبت بدو میکنی و لَا یَنْفَعُکَ شَیْءٌ اَوْفَعُ
 نمیکند از تو خیر را از مکاره یا نفع نیرساند ترا و دفع مضار و جذب منافع یا آبت اِنِّیْ قَدْ جَاءَنِی اِیْ بِدْرَمِ بَدْرِکَ
 آمده است بمن بطریق وحی مِنَ الْعِلْمِ مَا لَمْ یَا تِکَ از دانش آنچه تو نیامده فَاَتَمَّعْنِیْ بِسِرِّهِ و می کن که آهید که
 صِرَاطًا سَوِیًّا تا بنامیم ترا راهی درست و راست که سالک خود را از دو مقصود رساند یا آبت لَا تَعْبُدُ الشَّیْطَانَ
 ای پدر من پرست دیوار و فرمان او مبر و زنا فرما فی خدای تعالی اِنَّ الشَّیْطَانَ کَانَ لِلْوَخْوَ عَصِیًّا بد رستیکار
 شیطان هست مر خدای را فرمان نابرده و از جمل عصیان او آنکه آدم را سجده نکرد یا آبت اِنِّیْ اَخَافُ اَنْ یَمْسَکَ
 عَنْکَ اَبَیُّ الْوَحْمَنِ ای پدر من بد رستیکار من می ترسم بر آنکه برسد بتو عذاب از خدای بسبب متابعت تو شیطان را

بجای یک بار از کسی
 نوبت بدان قلم نداشتند
 اشک رخ کرد آلام تعلیمی آورده که مانند بیان حق
 تعالی و موسی مگر یک چجاب بود صاحب کلمات
 گوید حضرت موسی بمردش عبارت از کشتش او
 بدش او را جا بسوی عبارت از کشتش او
 قربان به نجیب سالت تا در روشی است خطر دارد چون
 کشتش در رسید خطر را با کار نیست یعنی در سلوک
 ثوب نذر و است و عابد محض جمعیت است بقی
 تا خوردی بجای صلی چون او کثرت و اصلی بقی
 کجا بردن کجا این سر با نیست این خود میرسد
 مگذارد است او می کشد برایت تا او را بر بادش
 انعام سلطان نیست این دو گفتن الهی و حقین
 و نجیب و ماموس و را وعظا کردیم بختش
 مبر بانی با آخا و ها و زن کثرت یاری کردن
 برادر او برون را بوزارت و تدبیر مباد و بادن
 پیغمبر بود آذگون الکتب استیغیل و بادن
 و قرآن قصه سمعیل الکتب صادق الوعدی
 بدستیک او بود راست وعده و گان رسول
 کثرت او بود و فرستاده بختی خبر بدیده از حق بختی
 آورده اند که کسی را وعده داده بود و کردین بدین کلام
 تا نوبتی است با نوز و قبولی کیال آقا است کرد
 تا آن مرد و بادی و بدین مدت خبر پیوست درخت
 خوردی نداشت نظم کرد این بادی و فاش کم است
 آن تو فایکد و فریب و دم است و فاضل و فاضل
 صاحب نظر و صوفی ارض و فاضل و فاضل
 و گان با کما و فاضل

دو کلاه و دو دست سبزه با آن خود را زینت بخشیدند و او را به پیش رو برداشتند و در میان مردم می‌بردند.

اَحَدُهُ ۛ و بود که میفرمود کسان خود را او گفته اند چه است خود را یا الصلوة نماز که اشرف عبادات مذنیست الزکوة و کونه که کس عبادت
 مالیست و کانت عندک کما کنت عینک و بود نزد او نماز خود پس بدیده بجهت استقامت اقوال افعال ذکری الیکان الذکر و یاد کن در قرآن
 فقله و یس که فی سوره شین است و جدید روح و نام و فروع و بجهت است علوم بادیش ملقب بشه و اول کسی که بقلم خط نوشت و از نجوم سخن
 لغت مخاطب کرد و بود و بی صحیفه بر نازل شد و در جامع الاصول و در که لادیش بعد سال بعد از وفات آدم متولد شد و انه کان حید نقیا
 یسبک بدستیک و بود است گوینده بخلق خبر بدو ابرحق و نه نکاه کما علیا و بر داشتیم او را بکلی بلند که شرف نبوت است و جوهر یاقوت و او
 به بهشت ساینده باستان چو جام خیاخیز حدیث معراج نابت شد که حضرت سالت پناه ادیش از آسمان چهارم ملاقات فرمود و در روض
 ادیش اخبار متوجه است این عباس فرمود که زدی ادیش از حرارت قناب یافت مناجات کرد که الهی با وجود اینکه بعد از کینا من اقبال است
 از حرارت و با حترق نزدیک شدم تا آن فرشته را که حامل دست چو ایا باشد خدا یا با رفای شدت بر و سبک گردان و او را تاب حرارت آفتاب
 و سایه عنایت خود محفوظ و ابدیت از تاب آفتاب و او چشم خود را بر آن کسان عنایت پناه است و حق تعالی دعای او استجاب فرمود
 و روز دیگر آن فرشته که حامل آفتاب است خود را سبک یافت و تا مشی از حرارت و چشم خود را بر سبب آن از حضرت عزت استماع و خطاب سید که بنده من
 ادیش در حق تو دعا کرده و من اجابت کردم آن فرشته اجازت خواست که زیارت ادیش آید اجازت یافت و نیز برین آمد بطالتاس ادیش او را به
 به باغ خود نشانید و با سمان و نزدیک مطلع آفتاب ساینده و بات دعای ادیش گیت عمر و کیفیت اهل می از ملک الموت پرسید و عزرائیل در
 دیوان اعمار نگاه کرده فرمود که اهل می را به نکیر کو تو سگویی آنست که حال نزدیک مطلع آفتاب متوفی شود چنان آن فرشته باز آمد ادیش یافت لغت
 بیان بخوان بل سپرد و طوطی خوش فکرتان قد پس دان کرده و روایتی دیگر آنست که ملک الموت اکثر طاعت ادیش علی نیاید مشتاق دیدارش
 شده باذن حق تعالی بر زمین آمده ویرای یافت و بلع الی بالتاس و در پنج حالتی داشت و با حق تعالی حالتش و او عزرائیل او را با سمان و فرمود
 بدو فرمود و از اینجا بهشت رفت و دیگر برین نیامد اولیا الذین لهم الله علیهم ان کرده انبیا که مذکور شدند زکریا و ادیش تا آمد که انعام کرد و دعای
 بر ایشان با انواع العام و نیه و دیوبه و اصفای مواهب صوریه و عنوبه من التبتیت از بهیجران بیان موصول است یعنی انان غیر متد من
 در تریه ادر از فرزند ان ام که لادیش است و اقی ایشان و من کما مع کونج و از ویت آنها که بر داشتیم ایشانرا کشتی بانوح و آنها غیر ایشانرا
 نه و من و دیگر ایشانرا که هم از فرزندان ابراهیم و اسحاق و یعقوب و من کما و از ویت آنها که راه نمودیم ایشانرا بحی و

عالم است با ایشان ازان غایب اند و چون در هر هست ازین غیبت باکی نیست آنکه آن خدا را بپایگاه رسید که بعضی سو عود او که بر پشت است آمدنی هست و مومن بدو رسیدیم

آیا ویدی آنرا سکر کافر شد آیات ما و گفت البسه را و نمود در مال و فرزند اما مسلم فقه است

[illegible]

زینتی نردیک اند اسامیها که بشکافند ازین سخن و بشکافند زمین

[illegible]

یہاں پر ایک اور قصبہ ہے۔ اس کا نام ہے "مکملہ"۔ یہاں پر ایک اور قصبہ ہے۔ اس کا نام ہے "مکملہ"۔

و یا بار بر وارنده من اهل از کسان من هر کس آتی بارون برادر من اشد به حکم کن وی از زنی پشت مرا و آشوب که و انبا زن اورا فی امی و در کار من یعنی شریک ساز اورا در نبوت با من و کجاست تا ترسای کی یاد کنی برای تو نماز گذاریم کشتی بسیار و کشتی که

سچہ لہان نعمتندایمان اور مجہد پیر کار مارون . موسیٰ گفت و سخن ایاباورد استند اور امیں

[illegible][illegible]

اَنْ اَذِنَ لَكُمْ زَانَهُ لِكَبِيرِهِ الَّذِي عَلَّمَكُمُ السِّعْرَ فَلَا اقْطِصْنِ لِيْدِيْكُمْ وَاجْلُكُمُ

از آنکه دستور می دهیم شمارا هر که میزدی بزرگوار شمار است که آموختن است شمارا هر که میزدی دستهای شمار ایست

مِنْ خِلَافٍ وَلَا يَصِلْتُمْ فِي جُذُوْعِ النَّخْلِ لِتَحْمِلَ اَيْتَانِ الشَّجَرَةِ اَوْ اَنْتُمْ

یکی از جانب راست و دیگری از جانب چپ و بر دراز کشم شمار بر تنه ای خرداد البته خواهید داشت که اگر از یک سو سختی نداشت و پاینده بود

قَالُوا اِنْ تَنْزِيلُكَ عَلٰى مَاجَاءِ نَّامِرِ الْبَيْتِ وَالَّذِي فِطَرْنَا فَاقْضِ مَا اَنْتَ قَاضٍ اِنَّمَا

گفتند ترا چه میمندی ترا - ۳۰ آیه است پس از دلایل واضح و ترجیح نهم شمار خدای که آفرید ما را پس علم کن هر چه تو حکم کنی ما می شناسیم

تَقْضِيْ هٰذِهِ الْحَيٰوةَ الدُّنْيَا اِنَّا اَمَّا بَرَبِّنَا لَئِنْ لَمْ يَنْفِخْ فَنُفِثْنَا وَمَا اَكْرَهْتَنَا عَلَيْهِ

از علم تو درین زندگانی دنیا - هر آنچه ما ایمان آوریم بر تو کار میبندیم تا بیاورد - ای ای ما ایمان را بر تو میبندیم و تو می بینی

مِنَ السِّعْرِ وَالْخَبَرِ وَابْقِ اِنَّهُ مِنْ يَّاتٍ رَبِّهِمْ جَمْعًا وَاَنْ لَهُ جَهَنَّمَ لَا يَمُوتُ

تو که می بینی و خدا بهتر است و پاینده است هر آنکه که بیاورد پیش بر درگاه خود کس که نگار شده پس او را است و روح برود

فِيْهَا وَلَا يَحْيٰى وَمَنْ يَّاتِهِمْ مِّنَّا قَدْ عَمِلَ الصَّالِحٰتِ فَاولٰئِكَ لَهُمُ الدَّرَجٰتُ

آنچه از نزد ما آید - هر آنکه بیاورد پیش از ما ایمان شده و عملهای شایسته کرده پس این جماعت را است که در

الْعُلٰى جَنَّاتٍ تَجْرِيْ مِنْ تَحْتِهَا الْاَنْهَارُ خٰلِدِيْنَ فِيْهَا

بلند بوستانهای همیشه - بلند میروند و زیر آن - جویهای - جاودان آنها

اَنْ اَذِنَ لَكُمْ مِشْ اَز آنکه دستور می دهیم شمارا و فرمایم که هر چه میباید آید بدو سستی و شیئی که بگویند که سرافکند بزرگ

شمار است الَّذِي عَلَّمَكُمُ السِّعْرَ اِنْكُرُوا حَتّٰى تَصِلُوْا اِلٰى سِدْرٍ مَّحْدُوْمٍ مِّنْهُمُ مَّنْ سَأَلَ عَنْ هٰذَا قَدْ عَلِمَ مَا يَدْعٰى بِهٖ

براندازید فلا قطع پس سرافکند بریم آید بگویند و آنرا بگویند و شمارا با همایی شمارا تین خلدن می خالف بگویند یعنی

یکی از راست و دیگری از چپ و لا صلیتکم و سرافکند بر درگاه شمارا فنی خلدن تینهای رخت خردا که در از ترن

درختها است تا همه کس شمارا ببیند و عبرت گیرند و لعلن ایتا و باید آید که کلام از ما یعنی من یا خدای موسی که بر او و

اید اشد عذابا سخت تر است از روی عذاب و ابقی و پاینده تر از جهت عذاب سا حران چون از جام جذب حقایق

مست شده بودند از انوار تو اتر و لطافت ربانی که بر دل ایشان افتد بود از دست شده نظم خود و یک جرعه از کف سا

بر حقایق است کرده و در باقی و دامن از فکر غیبتشانه و لیس فی الدار غیر خوانده و لاجرم در جواب فرعون قَالُوا لَنْ

نُؤْتِيْكَ كَقَدَمَيْهِ تَارِكِيْزِ مِّنْهُمُ اخْتِارَ كُنِيْمٍ عَلٰى مَاجَاءِ نَّامِرِ اَنْ اَذِنَ لَكُمْ مِشْ اَز آنکه دستور می دهیم شمارا و فرمایم که هر چه میباید آید بدو سستی و شیئی که بگویند که سرافکند بزرگ

سوره بهشت و نعم آن بدیشان نموده بودند پس گفتند ما نعمت تری می گیریم بر آنچه دیدیم از نشانههای بدو شن و سوگند می گیریم

و الَّذِي فِطَرْنَا فَاقْضِ مَا اَنْتَ قَاضٍ اِنَّمَا اَمَّا بَرَبِّنَا لَئِنْ لَمْ يَنْفِخْ فَنُفِثْنَا وَمَا اَكْرَهْتَنَا عَلَيْهِ

پروای آن نداریم ایتا تقضی جراین نیست که تو حکم کنی هذی الحیوة الدنیا درین زندگانی دنیا یعنی حکم تو در اینجا

که ما هستیم مِش جاکفیت هر چه میخواستی میکنی در آخرت که بهتر پاینده تر است تو مفعول مخذول از حکم خواهی بود و بهیم

خود مشغول است امر و زنجور هر چه خواهی میکنی و فردا بنویس هر چه خواهند کنند اِنَّا اَمَّا بَرَبِّنَا لَئِنْ لَمْ يَنْفِخْ فَنُفِثْنَا وَمَا اَكْرَهْتَنَا عَلَيْهِ

بر پروا کار لایق لای خطا یا نا پاینده و در اگنا مان مارا از کفر و معاصی ما لایق هفتا و بیامزد آنچه اگره کردی مارا

علیه بر آن چیز من السعیر از سر آموختن آورده اند که فرعون مردم را بر سوختن سحر اگره میکرد و یا خواندن ادایش را

اگره بود چه مجر و حکم سلطان اگره است و ایشان از خدای مغفرت آن اگره طلبیدند زیرا که جمیع ادیان با اگره موافقه بوده است

و این موافقه از است حضرت سالت پنا برده شده و الله خدیو و خدای بهتر است از روی بادشش ابقی

از آنکه دستور می دهیم شمارا و فرمایم که هر چه میباید آید بدو سستی و شیئی که بگویند که سرافکند بزرگ
 شمار است الَّذِي عَلَّمَكُمُ السِّعْرَ اِنْكُرُوا حَتّٰى تَصِلُوْا اِلٰى سِدْرٍ مَّحْدُوْمٍ مِّنْهُمُ مَّنْ سَأَلَ عَنْ هٰذَا قَدْ عَلِمَ مَا يَدْعٰى بِهٖ
 براندازید فلا قطع پس سرافکند بریم آید بگویند و آنرا بگویند و شمارا با همایی شمارا تین خلدن می خالف بگویند یعنی
 یکی از راست و دیگری از چپ و لا صلیتکم و سرافکند بر درگاه شمارا فنی خلدن تینهای رخت خردا که در از ترن
 درختها است تا همه کس شمارا ببیند و عبرت گیرند و لعلن ایتا و باید آید که کلام از ما یعنی من یا خدای موسی که بر او و
 اید اشد عذابا سخت تر است از روی عذاب و ابقی و پاینده تر از جهت عذاب سا حران چون از جام جذب حقایق
 مست شده بودند از انوار تو اتر و لطافت ربانی که بر دل ایشان افتد بود از دست شده نظم خود و یک جرعه از کف سا
 بر حقایق است کرده و در باقی و دامن از فکر غیبتشانه و لیس فی الدار غیر خوانده و لاجرم در جواب فرعون قَالُوا لَنْ
 نُؤْتِيْكَ كَقَدَمَيْهِ تَارِكِيْزِ مِّنْهُمُ اخْتِارَ كُنِيْمٍ عَلٰى مَاجَاءِ نَّامِرِ اَنْ اَذِنَ لَكُمْ مِشْ اَز آنکه دستور می دهیم شمارا و فرمایم که هر چه میباید آید بدو سستی و شیئی که بگویند که سرافکند بزرگ
 سوره بهشت و نعم آن بدیشان نموده بودند پس گفتند ما نعمت تری می گیریم بر آنچه دیدیم از نشانههای بدو شن و سوگند می گیریم
 و الَّذِي فِطَرْنَا فَاقْضِ مَا اَنْتَ قَاضٍ اِنَّمَا اَمَّا بَرَبِّنَا لَئِنْ لَمْ يَنْفِخْ فَنُفِثْنَا وَمَا اَكْرَهْتَنَا عَلَيْهِ
 پروای آن نداریم ایتا تقضی جراین نیست که تو حکم کنی هذی الحیوة الدنیا درین زندگانی دنیا یعنی حکم تو در اینجا
 که ما هستیم مِش جاکفیت هر چه میخواستی میکنی در آخرت که بهتر پاینده تر است تو مفعول مخذول از حکم خواهی بود و بهیم
 خود مشغول است امر و زنجور هر چه خواهی میکنی و فردا بنویس هر چه خواهند کنند اِنَّا اَمَّا بَرَبِّنَا لَئِنْ لَمْ يَنْفِخْ فَنُفِثْنَا وَمَا اَكْرَهْتَنَا عَلَيْهِ
 بر پروا کار لایق لای خطا یا نا پاینده و در اگنا مان مارا از کفر و معاصی ما لایق هفتا و بیامزد آنچه اگره کردی مارا
 علیه بر آن چیز من السعیر از سر آموختن آورده اند که فرعون مردم را بر سوختن سحر اگره میکرد و یا خواندن ادایش را
 اگره بود چه مجر و حکم سلطان اگره است و ایشان از خدای مغفرت آن اگره طلبیدند زیرا که جمیع ادیان با اگره موافقه بوده است
 و این موافقه از است حضرت سالت پنا برده شده و الله خدیو و خدای بهتر است از روی بادشش ابقی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

[illegible]

وَجَعَلْنَا لَكَ ذِي الْقُرْبَىٰ قَالَ فإِنَا قَدْ نَسْنَا قَوْمَكَ مِن بَعْدِكَ وَأَضَلَّهُمُ

وشتاقتم بسوی تو ای پروردگار من تا خوشنودشوی گفت خدا پرآورد ما را از آن قوم که از تو گمراه ساخت ای خدا

السَّامِرِيُّ فَوَجَّعَ مُوسَىٰ الْقَوْمَ مِنْ غَضَبَانِ إِسْفَاهُ قَالَ يَقَوْمِ أَلَمْ يَعِدْكُمْ رَبُّكُمْ

سامری پس باز گشت بسوی قوم خود شتم گرفته اندوه خور و گفت ای قوم من آیا وعده نداده بودم که از شما را از آن قوم

وَعَدَ احْسَنًا أَفَطَالَ عَلَيْكُمُ الْعَهْدُ أَمْ أَرَدْتُمْ أَن يَحِلَّ لَكُمْ غَضَبُ رَبِّكُمْ فَأَخْلَفْنَا

وعدۀ نیک آموارد از شما در شما مدت باخداست که واجب شد بر شما تخلف از پروردگار ایشان کرد

مَوْعِدِي قَالُوا مَا أَخْلَفْنَا مَوْعِدَكَ بِمَالِكِنَا وَلَكِنَّا حَمَلْنَا آوَارًا تَمْنِي زِينَةُ الْقَوْمِ

وعدۀ مرا گفتند خلاف کردیم وعدۀ ما را با حقارتمان و ما را از زینت آن قوم که خود را از ما

فَقَدْ فَنَاهَا فَكَذَلِكَ لَقِيَ السَّامِرِيُّ فَاخْرَجَ لَهُمْ عِجْلًا جَسَدًا لَهُ خُورٌ فَقَالُوا

پس آنکه از ما دور کردی و این چنین دیدی سامری باز بیرون آمد و برای ایشان گوساله را برآورد و گاوهای گوناگون را از ایشان

هَذَا إِلَهُكُمْ وَإِلَهُ مُوسَىٰ هَ تَنبِيئِي أَفَلَا يَرَوْنَ أَنَّهُ يَرْجِعُ إِلَيْهِمْ قَوْلًا هَ وَلَا

ایستاد سامری ایست برود و گمراه شود و پروردگار موسی پس را سوس کرده است موسی باینکه ایشان را باز پروردگار بسوی ایشان

يَمْلِكُ لَهُمْ ضَرًّا وَلَا نَفْعًا وَلَقَدْ قَالَ لَهُمْ هَارُونُ مِن قَبْلُ يَقَوْمِ

برای ایشان هیچ زیانی و سودی در آنچه گفتند بود ایشان را بآوردن پیش ازین ای قوم من

وَجَعَلْتُ وَنَسِيتُمْ آلِيكَ يَا سَامِرِيُّ تَوَلَّوْا مَن تَخْتَرُونَ وَكُلُوا مِمَّا رَزَقَكُم مِّنْ حَيْثُ

و جعالت و نساقتم الیک تسمی سامری پروردگار من را تفریختی تا خوشنودگویی از من چه امتثال مرا موجب ضای

أَمْرًا مِّنْ قَبْلِ هَٰذَا وَتَقَرُّوْنَ وَتَنقَلِبُ فَوَجَّعَ مُوسَىٰ الْقَوْمَ مِنْ غَضَبَانِ إِسْفَاهُ قَالَ يَقَوْمِ أَلَمْ يَعِدْكُمْ رَبُّكُمْ

امر است یعنی پیش آمدن من از قوم نه بجهت تعظیم بود بر ایشان بلکه طلب خوشنود می تو کردم قال فإِنَا قَدْ نَسْنَا قَوْمَكَ مِن بَعْدِكَ وَأَضَلَّهُمُ

الذَّاتُ فَتَقَرُّوْا مِمَّا رَزَقَكُم مِّنْ حَيْثُ تَخْتَرُونَ وَكُلُوا مِمَّا رَزَقَكُم مِّنْ حَيْثُ تَخْتَرُونَ وَكُلُوا مِمَّا رَزَقَكُم مِّنْ حَيْثُ تَخْتَرُونَ

و اصلهم السامری و گمراه کردی سبب گمراهی ایشان شد سامری و او مردی بود منسوب بقبیله سامره از عظامی نخی ابریل

و گویند از کرمان بود یا از ماجر که موسی است در عراق عرب که اسرائیلیان است نه از قوم بنی اسرائیل بلکه از جمعی که ساله

پرستان بوده و او را موسی بن طهر گفتندی واضح است که از بنی اسرائیل بوده و در وقتیکه فرعون انبای ایشان را می

گشتی او متولد شده و او را بعد از تولد او را بلکناسیل در جزیره بیگانه و حق تعالی جبریل را امر فرموده تا او را پرورش دهد و کمال

و شربت میاگرد و بدین سبب جبریل را یقینا خدمت و در و ز غرق شدن فرعون بن اسف می قبضه خاک

بر داشته و می غفلت نموده و درین وقت که موسی بطور رفت سامری نزد بارگن آمده گفت قدری پیرایه که از قطعیان

بعارت گرفته ایم با ما است و ما را در آن تعریف کردن روایت می نمیکند بنی اسرائیل آن را بنی اسرائیل میفرمودند حکم فرامی تابیده

می گفتند و بسوزند بارگن امر فرمود تا تمام پیرایه او را در و در حفره ریخته آتش در آن زدند و سامری را گمراه کردند و همین که

آن را بگذاشت دی قابلی ماحت و آن نزد که اخته در آن بخت و شکل که ساله چیزی برین آورد و قدری از خاک بریم

اسف جبریل که فرسایه می گفتند که بر داشته بود و در و درون می ریخت فی الحال زنده گشت گوشت و پوست بر پدید آمد

با و از در آن گمراه شده شد لیکن بهمان وضع که ریخته بودند بانگی کرد که چهار دانگ از قوم بنی اسرائیل و پیرایه که کردند و حق تعالی

موسى را خبر داد که قوم تو بعد از خردن تو گوساله پرست شدند فَوَجَّعَ مُوسَى الْقَوْمَ مِنْ غَضَبَانِ إِسْفَاهُ قَالَ يَقَوْمِ أَلَمْ يَعِدْكُمْ رَبُّكُمْ

بعد از آنکه جبریل روز گذشت و الواح و اگر رفت الی قومیه بسوی قوم خود غضبان دشمنانک برایشان اسفانده و ستان

از عمل ایشان و چون بیان قوم رسید بانگ و خروش از ایشان شنید که اگر از گوساله دف میزدند و در قصص

می کردند عتاب آغاز کرد و از روی ملاست قال یا قوم که گفت ای گروه من آنگاه که بعد از آنکه وعده نداده بود شما را

سر نمیکند آفریدگار شما و عهد احسن و عده ماست و نیل که نوریت بشما داده و من با اثرات قوم شما به طلب

آن زنده بگذاشت و عذاب

افعال آبادانست و عذاب

الغسل و عذاب و عذاب

و عذاب و عذاب و عذاب

و عذاب و عذاب و عذاب

و عذاب و عذاب و عذاب

و عذاب و عذاب و عذاب

و عذاب و عذاب و عذاب

و عذاب و عذاب و عذاب

و عذاب و عذاب و عذاب

و عذاب و عذاب و عذاب

و عذاب و عذاب و عذاب

و عذاب و عذاب و عذاب

و عذاب و عذاب و عذاب

و عذاب و عذاب و عذاب

و عذاب و عذاب و عذاب

و عذاب و عذاب و عذاب

و عذاب و عذاب و عذاب

و عذاب و عذاب و عذاب

و عذاب و عذاب و عذاب

و عذاب و عذاب و عذاب

و عذاب و عذاب و عذاب

و عذاب و عذاب و عذاب

و عذاب و عذاب و عذاب

و عذاب و عذاب و عذاب

و عذاب و عذاب و عذاب

و عذاب و عذاب و عذاب

و عذاب و عذاب و عذاب

و عذاب و عذاب و عذاب

و عذاب و عذاب و عذاب

و عذاب و عذاب و عذاب

و عذاب و عذاب و عذاب

و عذاب و عذاب و عذاب

و عذاب و عذاب و عذاب

و عذاب و عذاب و عذاب

و عذاب و عذاب و عذاب

و عذاب و عذاب و عذاب

و عذاب و عذاب و عذاب

و عذاب و عذاب و عذاب

و عذاب و عذاب و عذاب

و عذاب و عذاب و عذاب

و عذاب و عذاب و عذاب

انما قسمتموه وان ربكم الرحمن فاتبعوني واجيعوا امرى قالوا لن نبخ عليه

جزاین بستم که بشمارد این کوساله و بر این پیروی و در کار شما خداست پس پیروی من کنید و انقاد من کنید و بستم که بخیر بودم

عکفین حتی يرجع الینا موسی قال لیه فین ما منعک اذ راکم ضلوا

و در این کوساله باز تکرار آمد بنا موسی گفت ای مردان چه چیز با شما داشت که ایضا از شما گمراه شدند

لا تتبعن افعصیت امری قال یا بنو قریظ لا تأخذن بلحیتی ولا یوسف فی خبیث

از آنکه پیروی من نکنی آیا خدایت حکم من کردی گفت ای پسران قریظ مرا نگیر و من مرا همراهِ من نرسیدم

ان تقول فرقت بین یوسف و یوسف و لم تر قریظ قریظ قال فما خطبک یوسف

از آن که گویی جدا می گردی در میان قریظان یعقوب و یوسف و ندیدی قریظی سخن مرا گفت موسی پس چیست حال تو ای یوسف

قال بصرت بالمریض و ایه فقبضت قبضه من اثر الرسول فنبذتها

گفتم بنشستم آنچه سار مردم میان من و آن پسران قریظ می داشتند پس از نقش پای رسیده و منی چریز پس انگشتم انداختم

و کذلتک سؤلت لی نفسی قال فاذهب فان لك فی الحیوة ان تقول

در همین صفت بیاراست پیش من نفس من گفت پس برو و هرگز نترسد و در نه گاهی من را می نیست که گویی

لا میسأس وان لك موعدا لن تخلفه و انظر الى الهیک

دست رسانیدن من بستم و بر این ترسد و عده و بگذاشت که خلوت کرده بشود در حق تو رسیدن موسی معبود خود

انما قسمتموه جزاین بستم که بشمارد این کوساله و بر این پیروی و در کار شما خداست پس پیروی من کنید و انقاد من کنید و بستم که بخیر بودم
عکفین حتی يرجع الینا موسی قال لیه فین ما منعک اذ راکم ضلوا
لا تتبعن افعصیت امری قال یا بنو قریظ لا تأخذن بلحیتی ولا یوسف فی خبیث
ان تقول فرقت بین یوسف و یوسف و لم تر قریظ قریظ قال فما خطبک یوسف
قال بصرت بالمریض و ایه فقبضت قبضه من اثر الرسول فنبذتها
و کذلتک سؤلت لی نفسی قال فاذهب فان لك فی الحیوة ان تقول
لا میسأس وان لك موعدا لن تخلفه و انظر الى الهیک

غافل از آنکه ساری کرد و از حق غافل
غالب است که گفت خدایت بر
بوده و نفع حیات از زیاده توان داشت
و در این عالم از حق غافل
عشود الناس فقلت فی الارض ایضا ظاهر
باز آب سحاب بر نهال که برگ
و در این عالم از حق غافل
ساری کرد و از حق غافل
فان خطبت لی یوسف و انظر الى الهیک
پس بر من سوزان بیان بماند
در این عالم از حق غافل
نمودی و در این عالم از حق غافل
پس مردمان از حق غافل
چون در حقیقت از حق غافل
در این عالم از حق غافل
تقاریر است که جمعی از اولاد سامری
را هم که در این عالم از حق غافل
که این عقوبت دنیا است و انظر الى الهیک
و در این عالم از حق غافل
عده در این عالم از حق غافل
غافل از آنکه ساری کرد و از حق غافل
و انظر الى الهیک

می پرسند از انو بها گویرا گفته که انداخته بود را که من برگزیده کردن پس لذت روز عین

پید در لوربا الا عشره اکوه شبانه دریا و دنیا این مقدار بس بود و نمی سبب در ازمی مدت آخرت گوید سیم

[illegible]

ثابت و سبائی من جج اندلانی ہیں از اندہ اجام رب سید محمود بنوری کو کوئی رو بنوئی و دو در بن بنو بنو امراد اسے

اویسیدیر کورایات ویدیه چون بر حوکان سبه ویدیه وکی علی اللهه سکوت سیدیدیه پیر پیر سکوت و بر سید راهیه سک

10/22

عَلَيْهِ هَدَىٰ ۖ قَالَ هَيْطًا مِنْهَا جَمِيعًا بَعْضَكُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ فَأَمَّا بَنِيكُمْ

[illegible]

14

فَسَبِّحْ وَاطْرَافِ النَّهَارِ لَعَلَّكَ تَرْضَى وَلَا تَمُدَّنَّ عَيْنَيْكَ إِلَى مَا مَتَّعْنَا بِهِ

د طرف های اود زنجیر کو بود که خوشنودشوی و مکشای دو چشم خود را بسوی او میگردید بهر هند ساخته یک پاکی

أَزْوَاجًا مِّنْهُمْ زَهْرَةَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا لِنَفْسِهِمْ فِيهِ زَرْقٌ مِّنْ رَبِّكَ خَبْرٌ وَابْتِ

جامعہ اذیتان از قسم آرایش زندگی دنیا تا مقبلہ کنیم ایشان را در آن روزی که بودگار تو بہتر بہت و پندہ تر بہت

وَأْمُرْ أَهْلَكَ بِالصَّلَاةِ وَاصْطَبِرْ عَلَيْهَا لَا نَسْأَلُكَ رِزْقًا لَّحْنُ نَشْرُفَكَ وَ

و بفرما کن خدای تعالی که بر او ای آن می طلیم از تو روزی دادن مار و ز می می ده هم ترا

الْعَاقِبَةُ لِلتَّقْوَى ۖ وَقَالُوا لَوْلَا يَأْتِيَانَا يَايَهُ مِّن رَّبِّهِ ۖ أَوَلَمْ تَكُن مِّن بَيْنَةِ

عاجت جبراهیل نقوی رشت

مَا فِي الصَّحَفِ الْأُولَىٰ وَلَوْ أَنَّ أَهْلَكُمُ يَعَذِّبُ مِنْ قَبْلِهِ لَقَالُوا رَبَّنَا

از بس ای که در کتابها پریشان است و از راهی که مردم را از حق دور می‌کند

پس در کتابها پریشان است و از راهی که مردم را از حق دور می‌کند

لَوْلَا أَرْسَلْتُ إِلَيْكَ رَسُولًا فَاتَّبَعِ آيَاتِكَ مِنْ قَبْلِ أَنْ نُنْزِلَ الْفُحْرَىٰ ۚ

چراغ سادى بنوىس چيغا بىرى ما پيىرىدىن ايتىن بىر سوزىم پيىس بىر سوزىم بىر سوزىم

كُلُّ مُتَرَبِّصٍ فَتَرَبِّصُوا فَاسْتَعْمِلُوا مِرْأَتَكُمْ لِيَعْلَمُوا أَنَّ هَذِهِ

پس کاغذ سبز سید خواجہ داد اس پتہ پر

پس نماز گزار یعنی صبر و عشا و اظفار النهار و در ظهرهای روز یعنی نماز ظهر چه وقت از نزدیک و از دُور است و از طرف و از طرف دیگر

از ہمارے طرف اول نصف آخر روز جمع کفطہ طرف جہت امن است از لباس بوقت و یکریا باعتبار صغیرین پس در وقت

رَأَيْتُكَ تَرْفَعُ شَايِدَ وَهَيْتُ خَيْرِيْنَ سَبَّحْتَ كَخَشْنُوْدِ كِرْدَانِيْدَه شَوِيْ جَفْضَ بَرِيْنَائِيْ فَاعِلٌ سَجْدَةً عِنِّيْ خُشْنُوْدِ شَوِيْ وَخُشْنُوْدِ

ال بکرمی باشد کہ خدای تعالیٰ اور اعطا دہدہ وان شفاعت است و نکتہ و سوف تعطیک بکرمی نصویت این

مستم است چمنه و توئی جان بهمنه ایشان بهمنه آن تو تو آن بهمنه خوشنودی و محبت خداوند بخشنده خوشنودنه که

بجای آنکه در این کتاب به بیان سیرت و اخلاق ائمه پرداخته شده است.

را بگو که محمد رسول الله میگوید مهابانی بمنزل مانزول فرموده و می گویم در خانه آنچو بدان شرایط همان داری غایم این مقدار از آن

و کا نام سن پیدل باب چون وکے برہم پہا جو کہ یہ کم پونین پیچام یہ کیوں دی کیا سیدم بوب دودھی کروم کو

یہی امر کہ زمین پہنچیں حضرت نوحؑ و بحضرت صورت حال باز تعمق فرمود کہ واللہ انی الامین فی السماء و میں فی الارض الامین

۱۱

و بارملتس طهر کیمهای خود را یعنی مسکری ما مستجاب بسوی آن پیری که بر خود نکرده است ایم

وَأَمَّا الْفُلُ فَأُرْسِلَتْ بِرَحْمَةٍ مِنَّا لِيُبَيِّنَ لَكُمْ آيَاتِنَا فَتَدَارَكُوا أَعْيُنُكُمْ إِن كُنتُمْ فَاعِلِينَ

وَذُوقْ ذُكَاكَ وَرُوزِي دَادَن سِرُورِ دِگارِ قُوتِ تَرِوزِ رُوزِ نَارِ کُنْ رُوزِي دَادَه تَرِاورِ نُوْتِ دِیدِ اِسْتِخْشِیو

وَالْأَمْرُ لِلْكَافِرِينَ وَالْكَافِرِينَ لِيُضِلَّوْا بِهِمُ الْمُؤْمِنِينَ وَمُطَهِّرِينَ

دینار اشکوفه خواند زیرا که تری و تازلی او و وسیه روزی بیش نباشد باندک فرستی پشمرده گردد و محبت شود و نظم مال جهان

است: کاوا، بکلمه دا برآمدن اهل جا، بیک سفته گذرد که فرو ریزد از دخت: بر خاک مشو و خوشرو خاک نمال: اهل لال

[illegible]

برآن معنی: «اوست که لا نشک» سخو بهیم ترا در قضا روزی دادن یعنی میگویم که خود و لسان خود را روزی و

راه نماند و دست محبت راه داد. و راه مهر و راه برک و در حقیقت نیست جز خورشید سعاد و انبیا

12

[illegible]

وَمَنْ اهْتَدَىٰ وَكَيْتَ رَاهِ يَفْتَ بَحْرًا وَحَضَرَتْ بِغَيْرِ كَرْهٍ رَاهِ يَفْتَ دِيمُ رَاهِ نَائِدَةً بِمَيْتِ رَاهِ دَانِ وَرَاهِ مِينَ وَرَاهِ بَرَكَ وَحَقِيقَتِ مَيْتِ خَزِيرَةٍ سَوْدَاءِ الْاِنْشِيَاءِ

[illegible]

وَأَمَّا الْفُلُ فَأَنزَلْنَاهُ ذِي الْحِجَّةِ إِذْ أَنَا مِنَ الْمُنْزِلِينَ

[illegible]

الْأَرْضَ نَقْصَهَا مِنْ أَظْرافِهَا أَفْهَرُ الْغُلْبُونَ قُلْ إِنَّمَا أُنْذِرُكُمْ بِالْوَحْيِ وَلَا يَسْمَعُ
 زَبْنِي دَارُ الْحَرْبِ رَأْيُكُمْ هَلْ أَنْزَلَ الْإِنشَاءَ عَلَيْهِمْ كَمَا نَزَلَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ
 الصُّمُّ الدُّعَاءُ إِذَا مَا يُنْذَرُونَ وَلَكِنْ كَسَتْهُمْ سُمْفَةٌ مِنْ رَبِّكَ لِيَقُولُوا
 يُؤْتِينَا إِلَّا تَأْتِيَنَا ظِلْمٌ مِمَّنْ نَقْضُ الْمَوَازِينَ الْقِسْطَ لِيَوْمِ الْقِيَامَةِ فَلَا تُظْلَمُ نَفْسٌ
 شَيْئًا وَإِنْ كَانَ مِثْقَالَ حَبَّةٍ مِنْ خَرْدَلٍ أَتَيْنَا بِهَا وَكَفَى بِنَا حَاسِبِينَ وَلَقَدْ
 آتَيْنَا مُوسَى وَهَرُونَ الْفُرْقَانَ وَضِيَاءً وَذِكْرًا لِلْمُتَّقِينَ الَّذِينَ يَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ
 بِالْغَيْبِ وَهُمْ مِنْ السَّاعَةِ مُشْفِقُونَ وَهَذَا ذِكْرٌ مُبَرِّكٌ أَنْزَلْنَاهُ أَفَأَنْتُمْ لَهُ
 مُنْكَرُونَ وَلَقَدْ آتَيْنَا إِبْرَاهِيمَ رُسْدَهُ مِنْ قَبْلُ كَتَبْنَا لَهُ أَلِفَ بَاقٍ
 مَكْرَاهٍ

زبانی که می گویند این نیست که می ترسانم شما را بوحی می شنوید
 اگران آواز خواندن را چون ترسانیده می شنوند و اگر رسد بایان اندک از محو است بر درگاه حق بر آینه گویند
 ای دای ما را بر آینه بودیم ستمکار و در میان هم ترازی عدل را روز قیامت پس ستم کرده نشود هیچ کس
 شیء و آن کان مِثْقَالَ حَبَّةٍ مِنْ خَرْدَلٍ أَتَيْنَا بِهَا وَكَفَى بِنَا حَاسِبِينَ وَلَقَدْ
 آتَيْنَا مُوسَى وَهَرُونَ الْفُرْقَانَ وَضِيَاءً وَذِكْرًا لِلْمُتَّقِينَ الَّذِينَ يَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ
 بِالْغَيْبِ وَهُمْ مِنْ السَّاعَةِ مُشْفِقُونَ وَهَذَا ذِكْرٌ مُبَرِّكٌ أَنْزَلْنَاهُ أَفَأَنْتُمْ لَهُ
 مُنْكَرُونَ وَلَقَدْ آتَيْنَا إِبْرَاهِيمَ رُسْدَهُ مِنْ قَبْلُ كَتَبْنَا لَهُ أَلِفَ بَاقٍ
 مَكْرَاهٍ

انما از حق می گویند این نیست که می ترسانم شما را بوحی می شنوید
 زبانی که می گویند این نیست که می ترسانم شما را بوحی می شنوید
 اگران آواز خواندن را چون ترسانیده می شنوند و اگر رسد بایان اندک از محو است بر درگاه حق بر آینه گویند
 ای دای ما را بر آینه بودیم ستمکار و در میان هم ترازی عدل را روز قیامت پس ستم کرده نشود هیچ کس
 شیء و آن کان مِثْقَالَ حَبَّةٍ مِنْ خَرْدَلٍ أَتَيْنَا بِهَا وَكَفَى بِنَا حَاسِبِينَ وَلَقَدْ
 آتَيْنَا مُوسَى وَهَرُونَ الْفُرْقَانَ وَضِيَاءً وَذِكْرًا لِلْمُتَّقِينَ الَّذِينَ يَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ
 بِالْغَيْبِ وَهُمْ مِنْ السَّاعَةِ مُشْفِقُونَ وَهَذَا ذِكْرٌ مُبَرِّكٌ أَنْزَلْنَاهُ أَفَأَنْتُمْ لَهُ
 مُنْكَرُونَ وَلَقَدْ آتَيْنَا إِبْرَاهِيمَ رُسْدَهُ مِنْ قَبْلُ كَتَبْنَا لَهُ أَلِفَ بَاقٍ
 مَكْرَاهٍ

آنکه از حق می آید فرمان ما بر زمین ایشان تنقصها من اظرفها کما می کنیم آن زمین را از اطراف آن یعنی می کشایم
 آن را بر مسلمانان که با هر دو زلفه میگیرند و منزلی بخوزه تصرف می آرند آنحضرت الفالبنون آیا ایشانند غلبه کنندگان یا پیغمبر و
 مومنان قل انما اُنذِرُكُمْ بگو خبرین نیست که من بیم کنم شمار را بالوحی آنچه وحی کرده میشود و من یعنی از قبل خود سخن می
 گویم و شما از بیم دادن من متاثر نشوید و لا یسمع الظلم الذّ حياء و منی شنوند که آن خواندن را اِذَا مَا يُنْذَرُونَ چون
 بیم کرده شوند کافران را در عدم انتفاع بدانچه میشوند تشبیه میکند بکفران که چیزی سموع ایشان نمیشود و اکثر نفس شتم و اگر برسد
 بکفره نفخه آنکه چیزی تن عذاب در وقت از عذاب پروردگار تو یعنی از آنچه ایشان را بآن بیم میکنی خوار و فروتن شوند از غایت
 اضطراب و حیرت لَقَوْلُکُمْ هَرَأَیْکُمْ کَیْفَ یُؤْتِیْنَا آی وای بر انا کنا ظالمین بدستیک بودیم ما بر نفس خود ستم کنندگان بشرک
 و تکذیب و قَضَعُ الْمَوَازِينَ الْقِسْطَ وضع کنیم ترازی و دوات العدل البیور القیمة برای جزائی روز رستخیز را صاحب
 الباب و بعضی از مفسران بر آنند که میزان عبارت است از عدل یعنی وضع موازین مثیل است از برای محاسبه و محافظه حساب
 و مکافات اعمال برستی و جمیع آنرا که مراد میزان است او را عمودی و دو کفه باشد چون ترازی که بدان می خنند و تیسیر
 آورده که ایراد میزان بلفظ جمع جهت تعظیم شان او است چنانچه یا ایها الرسل کما انبست حضرت پیغمبر یا آنکه اعمال هر یک
 از مکلفان را بدان می خنند پس برای هر یک یک میزان را خواهد بود و جمعیت او باضافت یا جمع است بعضی بر آنند که علمیه
 هر کس را میزان را خواهد بود یعنی از نیک و بد که عمل او بدان بسنجند فلا تظلم نفس پس ستم دیده نشود نفسی شکی نیست از حق
 یعنی از نیک و بد هیچ عمل ناسخیه نگذارند و آن کان و اگر باشد عمل مِثْقَالَ حَبَّةٍ مِنْ خَرْدَلٍ از من خرد دل از سپندان که صغر
 حبوب است اَتَيْنَا بِهَا بِریم آنرا و نزد ترا از حاضر گردانیم و کفی بنا حاسبین و بسنده ایم ما شمار کنند مرا عال
 بندگان را چه کمال علم و جمال عدل ما است و لَقَدْ آتَيْنَا ابْرَاهیمَ و بدستیک دادیم ما موسی و هارون و موسی و هارون را
 کتابی روشن جدا کننده میان حق و باطل بالضرر بر عادی یا شکافتن در پا و ضیاء و دادیم ایشان را روشنی یعنی کتابی
 روشن که متابعان آن بدان ظلمات حیرت و جهالت باز رهند و ذکر المتقین و پندی مر پر پیروزگان را الذین یخشون
 آنرا که ترسند از عذاب آفریدگار خود بالغبیة پیوسته شدگی یعنی خدای را نادیده از وی ترسند و عذاب را مشا به

وَوَهَبْنَا لَهُ اسْمٰحٰقَ وَيٰعْقُوبَ نَافِلَةً وَكُلًّا جَعَلْنَا عَلِيْمِيْنَ ۝۱۰۱ وَجَعَلْنَا هٰمَانَ مَلِكًا لِّمِصْرَ ۝۱۰۲

شالستان وجعلهم ائمة وساختيم ایشان را پیشوایان که خلق را بخلق و از راه نمایند با امر فالفرمان ما و او حینا

[illegible]

وَاحِينَا إِلَيْهِمْ فِعْلَ الْخَيْرَاتِ وَاقَامَ الصَّلَاةَ وَآتَى الزَّكَاةَ وَكَانُوا بِنَا
 دوی فرستادیم بسوی ایشان کردن نیکوئیها و برپاداشتن نماز و دادن زکوة و بودند ما را
عِبْدِينَ ۚ وَلَوْ كُنَّا آلِهَةً حَكَمُوا بِعِزِّ الْقُرْآنِ لَنُفِخَ بَنُورٌ مِّنْ قُرْآنِهِ لَمَّا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ
 عبادت کنندگان و لو طرا وادیم حکمت و علم و برانیدیم او را از دینی که میکرد کارهای
الْخَبِيثَاتِ إِنَّهِنَّ كَانُوا قَوْمَ سَوَاءٍ فَسَقِينَ ۚ وَلَخَلْنَا فِيْ رَحْمَتِنَا لَنَمُنَّ مِنَ الصَّالِحِينَ
 ناپاکان همانا ایشان بودند قوم بد گناه کار و در آوریم او را به رحمت خویش برآنند دوی بودند از شدت کارها
وَلَوْ كُنَّا نَاذِرِينَ مِنْ قَبْلُ فَاسْتَجَبْنَا لَكُمُ الْيَقِيْنُ وَآهْلَهُ مِنَ الْكَرْبِ
 و یا اگر کن نوح را چون دعوای پیش ازین پس قبول کردیم و اهل او را از آفات اندوه
الْعَظِيمِ ۚ وَنَصَرْنَاهُ مِنَ الْقَوْمِ الَّذِينَ كَذَبُوا بآيَاتِنَا إِنَّهُمْ كَانُوا قَوْمَ
 بر رکن و نصرت دادیم او را بر قومیکه دروغ میزدند آیات را همانا ایشان بودند کز راستی
سَوَاءٍ فَأَعْرِضْنَاهُمْ لِمِجْمَعَيْنِ ۖ وَدَاوُدَ وَسُلَيْمَانَ إِذْ يَخْتَصِمَانِ فِي الْخِزْيَانِ
 بدو را چون در دو گانه و داود و سلیمان را چون حکم کردند در باب دولت چون
نَفْسَتْ فِيهِ غَنَمَ الْقَوْمِ وَكَانَ الْحُكْمُ بِشَاهِدَيْنِ ۚ فَفَتَّمَاهُ سُلَيْمَانُ وَكَانَ
 بوی فرستادیم بر ایشان گوشت گاو بود و حکم ایشان حاضر پس نهادیم بر او فصل کردن چندی سلیمان را بر

۵۲۶

و احینا الیهیم فیل الخیرات و اقام الصلوة و آتی الزکوة و کانوا بنا
 و بیای و دشمن نماز و آیتان الزکوة و دادن زکوة تخصیص نماز و زکوة از خیرات جهت تفضیل است و کانوا بنا و بودند ما را عبادین
 پرستندگان با خلاص و لو طرا اقله وادیم لو طرا حکمت یا نبوت یا فضل یا غصه و علی و دانشی که میفرمان را باید از
 قواعد شرع و ملت و تخلفیه و برانیدیم او را از دینی که کانت فعل الخبایث بود آن دیکرمی کردند یعنی
 اهل آن میکردند عملهای ناپاک و آن دیکرمی بودند و اتمو تفکات که آن بلاط استغفار می نمودند و راه میزدند ما ایشان را مال کردیم و خبر
 کانوا بدو شد که بودند ایشان قومه سوه گروه بد فاسقین بیرون رفتگان از دایره فرمان و اکتفالت و در آوریم لو طرا فی رحمتنا
 در بخشایش خود یعنی در اهل محبت داخل گردانیدیم یا در بهشت که محل محبت است آیه بدرستی که لو طرا من الصالحین
 از ستودگان و شایسته گان است و قصه لو طرا قبل ازین تفصیل گذشته و نوحا و یا دکن نوح را از نادای چون ند اگر بود که خود را
 من قبل پیش از لو طرا و ابراهیم یعنی دعا فرمود به ملاک قوم خود فاستجبتنا له پس اجابت کردیم مردعای او را فنجنت له پس نجات
 دادیم او را و آهله و اهل بیت او را از فرزندان و زنان ایشان من الذیب العظیز یعنی بزرگ یعنی محنت طوفان و نصرت نه
 و یاری دادیم او را من القوم بر قوم او یعنی غالب ساختیم بر مکران الذین کذبوا آیتها و کذب کردند آیاتهای ما را
 انهم بدو شد که قوم نوح کانوا بودند قومه سوه گروهی بد یعنی کافر بودند چه کفر سر چه بدیها است فاعرضناهم لجمعین
 پس عرض گردانیدیم همه ایشان را در دو گروه و سلیمان و داود بن الیسا و سلیمان را ازین حکم چون حکم کردند
 فی الخیزان در گشت آورده اند چون داود در محک بنیسی سلیمان بر در محک بودی و هر یک بیرون آمدی از مهم وی و حکم پدر
 استنسا کردی روزی دو کس بجکه آمدند یکی دهقان و او را ایلیا گفتندی و یکی گوسفندی و او را یوحنا خواندندی ایلیا گفت
 یا خلیفه الله حساین یوحنا شب در خود را میپرانید بشت زار من در آمده و تمامی خورده و قوی آست که بیستان وی رفت
 بودند و خوشهای انگور خورده و تلف کرده داود از یوحنا پرسیده جواب او که کسی چنین واقع شده داود حکم کرد که گوسفندان خود را
 با ایلیا ده و در شریعت داود حکم برین منوال بود چون از محک بیرون آمدند و مضمون قصه سلیمان را معلوم شد که داود درین سیزده
 سالگی بود و با پدر فرمود که اگر حکم برین بودی صلح و اوفت نمودی داود گفت چه نفع توان کرد سلیمان جواب داود که گوسفندان را

تفسیر ایلیا باید کرد
 نماز و نوح که در پیش روغن و چمن
 و موی و باغ و نوح را با یوحنا باید و داود
 خود و دکان و موی و باغ و نوح را با یوحنا باید و داود
 خوشهای انگور و نوح را با یوحنا باید و داود
 ایلیا که در نوح را با یوحنا باید و داود
 به یوحنا و داود و نوح را با یوحنا باید و داود
 جان و خبر و داود و نوح را با یوحنا باید و داود
 علی بنیا و علی و السلام برین قوم خواندندی
 حکم کرد و در آن گشت را با یوحنا باید و داود
 روزی بود و در آن گشت را با یوحنا باید و داود
 القوم بر جمعین سلیمان و داود و نوح را با یوحنا باید و داود
 و حکم کرد و سلیمان و داود و نوح را با یوحنا باید و داود
 که داود و سلیمان و داود و نوح را با یوحنا باید و داود
 ففتنناهم لجمعین و نوح را با یوحنا باید و داود
 و داود و نوح را با یوحنا باید و داود
 ایلیا که در نوح را با یوحنا باید و داود
 روزی بود و در آن گشت را با یوحنا باید و داود
 خاکی ناپدید و در وقت است و در آن زمان
 در غافل نگردد و داود و نوح را با یوحنا باید و داود
 حکم برین منوال بود و داود و نوح را با یوحنا باید و داود
 و می کرده و سلیمان و داود و نوح را با یوحنا باید و داود
 شده داود و داود و نوح را با یوحنا باید و داود
 حکم برین منوال بود و داود و نوح را با یوحنا باید و داود
 و کل آیتها

پس اگر کسی بیستم را با وی بود از رنج و کدورت بفرمان خود و نامش را بر او بنویسد سبب نجات

و گشتن است.

[illegible][illegible]

دسا خیتیم اورا دپسرورانشا زبرای عالمها گفتیم هر آینه اینست بلت شما ملت یکتا و من پیروز و کار شما ام

و متفرق شده اند اما متبادر کار خود در میان خویشان هر یک بسوی مراجع کنندگانند پس هر که بکند از جنس کارها

ثانیہ واومون ہاسٹڈ یس ناقبولی نمود سے اورا ویرا آئینہ ماہرای اومی نویسہ و حال است بر روی کد

۱۰۸۲ کدوم که در او آنگاه بازگشت و بدین معنی بدینا

ملنے کے لئے تیار رہنا

لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مُحَمَّدٌ رَسُوْلُهُ

وَمَا تَجِبَانِ رِيَا التَّوَكُّبِ بِسَمِ الْعَمَّهَاتِ وَارْدُونَ

جَعَلْنَاهَا وَكَرْدَانِيْمَ قَصَّةً دِي رَاوَابِنَهَا وَخَبْرِ سِرِّ دِي عَيْسَى رَا اَيَّةٔ حُجَّتِي وَعِلَامَتِي لِلْعَالَمِيْنَ مَرَّعَالِيان رَا

وَقُلْ هَذِهِ أُمَّتِي بِدِينِكُمْ مَتَّعْتُمُوهُنَّ دِينَ الْإِسْلَامِ وَأَحَدُكُمْ شَهِيدٌ عَلَى الْآخَرِ

غَدُوَّةٌ نَّالِمَا اسْتَدْرَجْنَاهُ اَوْ قَطَّقْنَاهُ اَوْ رَدَدْنَاهُ مَا ضَلَّ امْرُؤٌ كَهَذَا يَمُرُّ بَيْنَ يَدَيْهِ

نمودار ایشان را در اخبار ایشان مبادی شجره سیدان و قبیله نعلیان

[illegible]

همان و مراد است که از اینجوبه صلاح خود او بود **بیت** مرد را رهاییان صلاح بنا شد مردی ۴۰

نگه ایشان باز گردند یعنی حرام است بر ملک شدگان که بدینا رجوع کنند بخت تلافی از آن و تدارک آن را بعضی

زاید و گونید معنی آیت این است که ممتنع است برالکان و نشاید که رجوع نمایند بحث برای حساب بلکه ما نباید

اول شهر است که ایشان را رجوع بدان عالم نباشد و در مجور معذب باشد و حق را در آن یافتن ناوقتیکه

[illegible]

از خنک قهر و استنکیزش آرم مجتهد: العتق و نک

و بر دست عیسی مخرج با جرح و با جرح باشد و کشته شدن سید ایشان و مخصوص همه ما مزار که در آنجا باشد.

اروتده که بروند با جبل النحر که کوه بیت المقدس است و گویند اهل زمین را شتیم بیایند تا بکشیم هر چه در آس

[illegible]

لَوْ كَانَ هَؤُلَاءِ الْإِنْسَانُ مَا وَدَّ وَهًا وَكُلَّ فِتْنًا خَلْدُونَ لَهُمْ فِيهَا نَزْوٌ وَفُتْنًا

اگر بودند اینها خدا بداند حاضر می گشتند بر دوزخ و همه ایشان آنجا جاوید باشند ایشان را آنجا ناز و فتنه و لذت باشد و ایشان را

لَا يَمُوتُونَ إِنَّ الدِّينَ سَبَقَتْ لَهُمْ فِي الْحَسَنَى وَلَيْكَ عَنْهَا مَبْعَدُونَ

نشدند بر آئینه آنکه سزاها مغفرت شد برای ایشان از جانب ما بیکر آنکه آنها را دوزخ دور کرده شود

لَا يَمُوتُونَ حَسِبْتُمْ أَنَّهُمْ فِي مَا اشْتَمَتْ أَنْفُسُهُمْ خَلْدُونَ لَا يَخْرُجُ مِنْهَا فَرَجٌ

نشدند از حیات دوزخ را و ایشان در آنچه خواه نفس ایشان جاوید باشند و بگویند که از ایشان نجات

الْأَكْبَرُ وَتَلْقَاهُمُ الْمَلَكَةُ هَذَا يَوْمُكُمْ الَّذِي كُنْتُمْ تُوعَدُونَ يَوْمَ

بزرگ و بیش آئینه ایشان را از شنگان گویند این است آن روز که شما وعده داده می شد روز بزرگ

تَطْوَى السَّمَاءُ كُتُبُ السَّجَلِ لِلْكِتَابِ كَمَا بَدَأْنَا أَوَّلَ خَلْقٍ نَعْبُدُهُ وَعَدْنَا

وچشم آسمان را مانند چیدن طوطا وقت نوشتن نامه ها چنانچه آغازیم اول آفرینش را در کتب که آفرینش و عدل را

عَلَيْنَا تَاكُنَا فَعَلِينَ وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْكَافِرِينَ

بر ما بر آئینه ما کنند ویم و هر آئینه نوشتیم در زبور بعد از ذکر که زین

يَرْهَأُ عِبَادِي الصَّالِحُونَ إِنَّ فِي هَذَا لَبَلَاغًا لِقَوْمٍ عَابِدِينَ

و در آن شود بنده گان شایسته ما بر آئینه در آنچه گفته شد کفایت است گروه عابدان را

لَوْ كَانَ هَؤُلَاءِ الْإِنْسَانُ مَا وَدَّ وَهًا وَكُلَّ فِتْنًا خَلْدُونَ لَهُمْ فِيهَا نَزْوٌ وَفُتْنًا

باشد نه معذب و کل طومر به بتان و بت پرستان و فتنه دوزخ خالیدون جاوید مانند گانند که ایشان را از آتش دوزخ

لَهُمْ فِيهَا نَزْوٌ وَفُتْنًا وَكَانَ زَارِقٌ هَمُّهُمْ فِيهَا وَایشان در آن آتش لا یموتون نمی شود معنی که

بدان شاد شوند آورده اند که چون آیت انکم و ما تعبدون من دون الله نازل شد آتش غضب در مشرکان عرب افتاد و این

الزبوری ایشان را چون پریشان دید گفت غم مخورید و اضطراب نکنید تا من با محمد مباحثه کنم پس گفت ای محمد قد خصمک و

از نعیم عشق

بستان القادر انقا حقیق

وصال حدیث عابدین با حق

الذکر یحیی چون بچین طوطا

کلی السجل چون بچین طوطا

کتاب شخص جمع کاتب حضرت

نوازشها و جلالت چون کاتب

بوده و گویند که کاتب کاتب

اعمال بنی سبازند و درم

افزار و ده اقل خلقی نخست

دموی قبیله بار و اندیم

اعاده مثل باشد و اویم

ما سان است و فکرون بران

وادی علیک یارب شعیبی

برستید مانند گان شعیبی

برای معرفت گویند و یارب

گنجینه سبک و شعیبی

الذکر بنی سبک و شعیبی

بودیم در زبور و شعیبی

وصال حدیث عابدین با حق
 الذکر یحیی چون بچین طوطا
 کلی السجل چون بچین طوطا
 کتاب شخص جمع کاتب حضرت
 نوازشها و جلالت چون کاتب
 بوده و گویند که کاتب کاتب
 اعمال بنی سبازند و درم
 افزار و ده اقل خلقی نخست
 دموی قبیله بار و اندیم
 اعاده مثل باشد و اویم
 ما سان است و فکرون بران
 وادی علیک یارب شعیبی
 برستید مانند گان شعیبی
 برای معرفت گویند و یارب
 گنجینه سبک و شعیبی
 الذکر بنی سبک و شعیبی
 بودیم در زبور و شعیبی
 وصال حدیث عابدین با حق
 الذکر یحیی چون بچین طوطا
 کلی السجل چون بچین طوطا
 کتاب شخص جمع کاتب حضرت
 نوازشها و جلالت چون کاتب
 بوده و گویند که کاتب کاتب
 اعمال بنی سبازند و درم
 افزار و ده اقل خلقی نخست
 دموی قبیله بار و اندیم
 اعاده مثل باشد و اویم
 ما سان است و فکرون بران
 وادی علیک یارب شعیبی
 برستید مانند گان شعیبی
 برای معرفت گویند و یارب
 گنجینه سبک و شعیبی
 الذکر بنی سبک و شعیبی
 بودیم در زبور و شعیبی

يَوْمَ تَرَوْهَا تَذْهَلُ كُلُّ مُرْضِعَةٍ عَمَّا أَرْضَعَتْ

نصف

باوشتای ۹۰ و او بدید که اینک نشو و نما بد زان دلاک
 سحر تاج عثمان و سبعون بیت حکمت
 بیا بیا التماس ای درودمان خطاب با عاقل
 از عذاب برود دلاک خود دان و آنکه در شانه
 بر سینه خندانند قیامت در زمین را بختی
 عظمی که بخت مجاز است و بر عوالم
 قیامت باشد و قبل از طلوع شمس از غمت
 وقوع یابد و در روز اولی که بر زمین
 برسد که از زمین مترنوز شود و خدا از آسمان
 خطاب دهد و آیه است در طبعات زمین
 افکند عزم زانکه از شانه شتی عظمی
 بی فروغ و هموار در روزی که بر زمین
 آن زانکه را خدای عاقل شود و فرود
 کند از بیت از نور کل و وضعی
 دینده عاقل و وضعی از آن فرزند که در
 شیر میده با وجود بیانی فرض هم بر
 رضح و وضع

از آن و فیکو متن بشود
که متونی از دزد یک بلعید
و فیکو متن بشود
و خرد که میان
برسیداشدا که چال قوت و چال هجم
نمودند که تقوا پس تربیت کنیم
طفا و پس برین آیم شما را از طبقون امهات
یا وقتی ما میره که زمان وضع هست که بخوبی بجای

عذاب سوختن این نایب است که پیش فرستاد دست تو و آنکه خدایت ستم کننده بر بندگان

[illegible]

و محترمت پس باید که میا ویز در سنی بجانب بالا باز باید که خم شود پس در نزد آید و در میبندد این بند را و

برای این که این کتاب را در دسترس شما قرار دهیم، این کتاب را در دسترس شما قرار دهیم.

آنحضرت بعلو و درود شفاعت و قربان گرامت
فلانمزد و یکسپ بس مکر و زکارد درستی
إلى التمام بیغف خان یعنی بیستی از شغف
بیاویرد و در خود بندد و قدر و بیهیاری
آن رسن را با بر زمین افتد و بیهیاری
گردن افکند و خنثی شود و گفته اند رسی
از آسمان دنیا بیاویرد و دست در آن زده
قطع مسافت کند تا بفلک رسد و در دفع لغت
از پیغمبر صلی الله علیه و سلم چند نام گفته اند
که آن گداز نظر تامل که با وجود این سخت
هنگام کند و بیستی آید بی بد و کمین و

این دو فرایند دشمنان یکدیگر اند خصومت کردند در شان پروردگار خود پس آنانکه کافر شدند قطع کرده شد برای آیدان

[illegible]

گیده فعل جلد آمیز و صایغی است از چاره و بر خشم آورده است از کار سیغیر و مظنه آنکه شاید او منصور شود و لکن آنکه
بیان کردیم این کار را در روشن کرده اندیم آنکه فرو فرستادیم قرآن را اینست بیتی آیه های روشن در احکام
و اخبار را بر شما هوید اگر دو آن الله و برای آنکه خدا تعالی هیچدی راه نماید بدان آیه های بر هدایت ثابت دارد من
توبید هر که خواهد این الدین اصنوا بتحقیق آنکه گردیدند والدین هادوا و آنکه بود شدند و الصوابین و سفار
یرستان و الصبی و ترسیان و المجوس و گبران و الدین اشترکوا و آنکه شرکت در ده اند یعنی عبده اصنام الله
فی فصل بدرستیکه خدا تعالی حد کند بین ممان ایشان یوم القیمه روز رستخیز بکم حکم و قضای مبرم تا محو از مبط متمیز
گردد و آن الله بتحقیق که خدا تعالی علی کل شیخ شهنید بر همه چیز با گواه است و از حال همه آگاه است که هر که ایمنی بخشی دانی
آن الله آنکه خدا تعالی کیجد که سجده میکند مرا و امن فی السموات بر که در آسمانهاست ملائکه سجده طوع و باقی سجده
تسخر و من فی الارض و بر که در زمین است از مؤمنان سجده طاعت و دیگران سجده خضوع و ذلت و التمس و آفتاب
بطولع و غروب و القمر و ماه بشرق و افول و النجوم و ستارگان برفق و آمدن و الجبال و کوهها بجزبان بنایح
و پرورش معادن و الشجر و درختا بایه و الذ و آب و چهار پایان بجای ترکیب و کثیر من الناس و بسیار
از مردمان سجده کنند او را سجده طاعت و کثیر و بسیاری از ایشان که با کرده اند از سجود حق علیه العذاب حکم شده است
بر ایشان اجذاب در احقاف آورده که در حقیقت وضع جبهه بر زمین سجود نیست چه اگر کسی از روی استهزا پیش کسی نشاند
نهد آنرا از حساب سجده نمی شمرد بلکه سجده نشان خضوع دل و نهایت تواضع و تضرع و غایت تعظیم و تکریم است و همه در ذات
عالم مرضای را خاضع و خاشع اند بدالات حال که افصح است از دلالت مقال بلیط در ذکر تائیدی از عین شهید و جلد در
جهان را در سجود ۴۰ این سجده ششم است با اتفاق علماء از سجدهات قرآنی و در فتوحات این سجده مشاهده و اعتبار گفته و فرمود
که از همه اشیا غیر آدمیان را تعیض نکرد پس بنده باید که مبادرت نماید بسجده تا از کثیر اول باشد که با سجده و اقرار بنده از کثیر ثانی که
مستحق عذاب و عقاب اند و من یحیی الله و هر که خواهر گرداند خدا تعالی بشقاوت یا اصلاح یا خذلان یا دخول در دوزخ فما لک
پس نیست محرومان من مگر هیچ گرامی کننده و نوازنده و عزیز سازنده با سعادت یا بهدایت یا توفیق یا وصول به بهشت

ثِيَابٌ مِّنْ نَّارٍ يَصَّبُ مِّنْ فَوْقِ رُءُوسِهِمُ الْحَمِيمُ يُصِِّرُهُمَا فِيهَا قُتُومًا

جامها از آتش ریخته شود بالای سرهای ایشان آب گرم گدازند گرد و بان، جگر شکم و ایشان بنده

وَالْجُلُودُ وَلَهُمْ مَقَامِعٌ مِنْ حَدِيدٍ كُلَّمَا أَرَادُوا أَنْ يَخْرُجُوا مِنْهَا مِنْ عَمَرٍ

و درست نیز و برای موفقیت ایشان آهمن همبها باشد که گزنا از آهمن را خواهند که بر آهمنند از و نوزخ سلامی بشوند از اندوه

اعْبُدُوا فِيهَا وَذُقُوا عَذَابَ الْحَرِيقِ ۚ إِنَّ اللَّهَ يُدْخِلُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا

باز گردد بنده شود آنگاه گفته شود: بحسب عذاب سوختن بر آئینه خدا درمی آرد. آنگاه که ایمان آورد و دلهای

الضِّلَعُ جَنْبُ النَّحْرِ مِنْ تَحْتِهَا الْأَعْقُرُ يُحَلِّقُونَ فِيهَا مِنْ أَسَاوِدٍ مِنْ ذَهَبٍ وَلَوْ أَنَّ

شایسته گردند در بوستانها میرود ز بر آن جو پیا
هر بر این پوست شایسته شود ای کجا از دستخواها از زمر مردار پیا

وَلْيَأْسِكُمْ فِيهَا حَيْرٌ ۖ وَهَذَا إِلَى الطَّيِّبِ مِنَ الْقَوْلِ هَذَا وَاصْرُحْ بِالْحَمْدِ

و باس ریشان آنجا بر شمرود و راه نموده شد ایشان را با یازده از سخن و دلاکت کرده شد ایشانرا راه جدا شده

إِنَّ الدِّينَ كَفٌّ وَأَوْصِدُونَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ وَالْمَسْجِدِ الْحَرَامِ الَّذِي جَعَلْنَاهُ

ان کی دین سے ان کی پچھلاؤں سے پھیریں اور ان کی پچھلاؤں سے ان کی دین سے پھیریں

لِلنَّاسِ سَوَاءٌ أَلْعَاكُ فَفِيهِ وَالْبَادُ وَمَنْ يَرُودْ فِيهِ مَالًا كَادَ يُولِيهِ

لَنَا فِي سَوَاءٍ لَعْنَةُ الْكَافِرِينَ وَالْبَادُ لِلْأَوَّلِينَ

برای مردمان یلسان ایچا سو من و سحر استین و هر که عابد ایاچا چو دے کردن بسنگاری

ثُمَّ نَأْتِي بِمَا زَاكَةً كَرِهَ الشَّارِكُ أَفَلَا يَكْفُرُونَ
بِأَحْطَىٰ لِحُبِّ الْخَالَةِ مِنَ الصَّوْنِ فَوقَ دُونِهِمْ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

۱۰۸

مقامی سیاستن یعنی بریرہ بدبر سرایان الخجیمیر ابی کرم کہ رعایت حرارت یصہر نہ کہ جنتہ سود بان صافی

آنچه در شکمهای ایشان باشد از امعا و حشا و الجلود و بگدازد پوستهای ایشان یعنی از آن حرارت بظاہر و

آن نرسد و گفتم و مر معذبان را مقاصع گرزها باشد در دست زبانیه من خدیوید از آهین کلمه آید و او هرگاه که کفا

فَنُخْرِجُوهُمْ أَمَّا يَوْمَ تَأْتِي سَارِقَاتٌ مِّنَ الْمُؤْمِنَاتِ يَذَرْنَ أَهْلَهُنَّ فَأَرْسَلْنَا إِلَيْهُنَّ فَاتَمَمْنَ صُحُفَهُنَّ فَأَمْطَرَ اللَّهُ فِي يَوْمٍ ثَوْرًا مِّنَ السَّمَاءِ فَأَصَابَ رُوَّاسِيَ الْفَاسِقِينَ فَجَعَلَهُنَّ جِبَالًا مِّنْ دُخَانٍ فَكُنَّ حِينًا وَقَعَ عَلَى الْأَعْيُنِ فَأَمَّتْ خُلُقُومًا مِّنْ دُخَانٍ فَأَصْبَحْنَ سَاجِدَاتٍ

ششصد و ادم گز بافتا در دوزخ یعنی چون یکباره دوزخ رسد بخروج نزدیک شود زمانه گز سرسبز شدن

نیز که در این کتاب مذکور است و در این کتاب نیز آمده است که

بَارِئُكَ اَسْمَدُ بَرَكَاتٍ وَمِكْلُو سِيْرُهُ وَهُوَ اَوْجَعِدُ عَذَابَ الْجَحِيْمِ اِنَّ سُورَةً اَنْزَلَ اللهُ حَقِيقًا

مَالِي يُدْخِلُ الدِّينَ اسْتَوْا در آرد اما نرا که گوید نه بخدا می در رسول و عَمَلُوا الصَّالِحَاتِ و کردند عملهای شایسته

تجربہ در پستانہ کہ میر و دین فتحہ الانہر از زیر مسکن و قصر آن جوہا بجلون آ رہستہ گردانند و ہر

شاهزادها در بهشت من است و هر یک ستوانها من ذهاب از زر و لؤلؤ و ادبیا را بنده بر و اربده و لیا است

ما صانع و پدید آفریننده این عالم هستیم و در حقیقت خود را از شما جدا نمی‌دانیم؛ بلکه می‌گوییم که هر چه در دنیا هست، همه آنرا

وَمِنْهُمْ مَّنْ يَّجْعَلُ الْبَعِثَ لَكُمْ دِينًا أُولَٰئِكَ يَفْعَلُونَ

بیت مراد مردان است اندک لبس حریر بر بیان حرام است و هذا واره نموده مستند خودشان را می‌نمایند

بہسوی پاکیزہ از قول یعنی لبخنے پاک و راہ نایبہ شہزادہ رحمت و انجان باشد کہ چون طریقین برہستہ

وَقَدْ لَدِيَ بِأَسْأَلِهِمْ وَجْهٌ بِهِ نَسْتُرُكُمْ وَأَنْذَرْتُكُمْ نَارًا تَلَظَّى

مَدَّكَ يَوْمَئِذٍ الَّذِي عَدَّ قَوَاعِدَهُ بِأَقْوَالٍ يَأْكُزُهُ دَرَبُ بَشَرٍ أَنْ يَكُونَ كَلِمَةً يَنْفَعُ نَفْسًا تَكْفُرُ

ما شها و قوا اگر مفسد از برانند که دشمن راه مافعه اندلعل طبعی دوسنا که گفتی که شهادت است یا قرین یا مستغفرا

دکتر کمال دیکر اقامت حضرت النبی صلی اللہ علیہ وسلم اندر شام در آن است مآذی از مومنان ماموم می باشد

الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي هَدَانَا لِهَذَا وَمَا كُنَّا لِنَكُونَنَّ مِنَ الْغَافِلِينَ

طائف فیسری مذکور بہت کہ قول طیب آگست کہ صادر ہو دار دل فاضل سر صافی سقرین بود بر صافی محض

فالا سرار فرموده که کلام پاکیزه آنست که از دعوی پاک باشد و از عجب دور و به نیاز نزدیک میل شتری و فرموده

۲۹

[illegible]

فَهُوَ خَيْرٌ لَهُ عِنْدَ رَبِّهِ. وَأَجَلْتُ لَكُمْ الْأَنْعَامَ إِلَّا مَا بَيْتُ عَلَىٰكُمْ فَاجْتَنِبُوا

[illegible]

آنانکه چون یاد کرده شود خدا ترند دلشان و صبر کنندگان را برنج رسد باشان

لِحَقِّ سَبِّكَ سُرُودِ زارِ پیدی و مناجات از زبان کرمین حسنه و حاجتین اقول انی قد اجابنا بکند از سخن دروغ که اسحاق و شمس کا می
 یا کواهی و دروغ یا نولی که بزبان آید و دل با او موافق نبود و حَقّاً و لله و رحمتیکه مخلص بشید مرخصی را و بایل بدن او که اسلام است غیر مشرکین
 به شرک زندگان بوی و منزه است لله و هر که شرک را بجدایت کجاست آخر پس همچنانست که گوید ارفا و من السماء انا آسمان بر روی زمین
 و ملاک شد فخطم الطیر پس درمی یابند و از میان مردار خوار از روی زمین و اجزای او را متفرق و متفرق میسازند و قهقری بیالریخ یا بر
 اکلند و با او از موضع مرغی که بکشد و بجای دور از فرادیس و دستگیر این کلمات از تشبیهات مرکب است یعنی هر که از اوج ایمان بخصیص
 کفر افتد هواهای نفس او را پریشان و پامال سازند یا با دو سوسه شیطانی او را در وادی ضلالت افکند و نابود سازد و مخلص کلام ملاکت
 مشرک است ذلک است کار که فرمودند اجتناب از او تا و پیر نیز از دروغ و من تعظیم و هر که تعظیم کند شعیان الله شایسته خدا یعنی اگر
 مناسک حج است یا بدایا و تعظیم بدایا است که فرمود باشد و بی عیب اگر انبیا و ائمه پس بدینیکه بزرگ داشت آن فرستای القلوب از
 تقوی و لها است یعنی از افعال خداوند آن تقوی قلوب و تقوی و لها ترس کاری بود از موجبات غضب حضرت الهی که گفته است مرا
 و انعام متافعه سود است از شیر شرم و سوس و و بار کردن ره و از اولی اجل شستی تا وقتیکه نامبرده که زمان نوح است تم تحلیا پس
 جای ذبح یا جوب سخن آن منتهی شود اَللّٰهُ الْعَلِیُّ بجا آرد از غرق شدن بوقت طوفان یا خانه بزرگوار و کمال الله و هر که در راه را از ازل و با
 که پیش از شما بودند جملتان مستکا و در قرآنی یعنی فرمودیم بقرآن لَقَدْ كَرَّمْنَا نَبَا نَا و کسند نام خدا را علی ما نَزَّلْنَاهُمْ بَرَزْنَاهُ و او هر که
 مَرَّهْنَاهُ الانعام از بهیمه چهار پاییان یعنی امری را مقرر کرده بودیم که قرآنی کند بنام و اَللّٰهُ کَرِّمٌ خَلِیْقٌ خَلِیْقٌ خَلِیْقٌ
 خدای است قَلَمٌ اَلِیْقٌ پس مرور کردن نبید و قرآن را بشکر میخسته مسازید و اَلِیْقٌ خَلِیْقٌ و بشارت ده ای محمد فرستاده بزرگی آنرا
 یا سرکار از بر حمت بی منتها و سلمی ح فرموده که فرموده ده مشتاقان را به سعادت لقا که هیچ مرده ازین فرح افزای تر نیست پس و صفت سبزه
 میگوید اَللّٰهُ اَدَّ a دگر الله اما که چون یاد کرده شود خدا بیجا نزد یک ایشان و جَلَّتْ قُلُوبُهُمْ بترسد و لهمای ایشان از سمیت اشراق شمع
 اجمال ربانی و طلوع انواع عظمت جاودانی خواهند که خود را بپزند از اشباع شمع جمال بسوزند و دیده همت از نظر بغیر وجه مقدس حضرت قدیم
 برد و زنده است دیده از غیر تماشای تو بر دوخته بود و آتش عشق تو جان و دل با سوخته بود پس با سنجاح مطلوب مرده و این را از الضمیر
 و دیگر صبر کنند گانه اَعْلٰی مَا کَانَهُمْ با سنجایشان رسیده و میرسد از کالیف و محسن و اَلِیْقٌ

لَقَدْ يَرْجُو أُولَٰئِكَ خُرُوجًا مِّن دِيَارِهِمْ يَغِيرُ حَتَّىٰ الْآلِ أَنْ يَقُولُوا رَبَّنَا اللَّهُ وَلَوْلَا

ترانست آنکه بیرون آورده شد از خانه های ایشان بغير حق لیکن بسبب آنکه میگفتند پروردگار ما خداست و اگر نبود

دَعَا لِلَّهِ النَّاسَ بَعْضُكُم بِبَعْضٍ هَٰذَا مِن صَوَامِعَ وَبَيْعٍ وَصَلَوَاتٍ وَ

دفع کردن خدا مردمان را بعضی را بدست بعضی و بیان کرده چندی غلوتهای ربانان و عبادتخانه های نصاری و عبادتخانه های یهود

مَسْجِدٍ يَذْكُرُ فِيهَا اسْمُ اللَّهِ كَثِيرًا وَلَيَنْصُرَنَّ اللَّهُ مَن يَنْصُرُهُ إِنَّ اللَّهَ

مسجد خوانی مسلمانان یا کرده میشود و نام خدا بسیار و البته نصرت خواهد داد خدا کسی را که نصرت نصرت دین وی کند بر آئین خدا

لَقَوِيَّ عَزِيزٍ أَلَيْسَ إِنَّ مَكَتَهُمْ فِي الْأَرْضِ قَامُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا

نوا می آید نصرت خواهد داد آنرا که اگر دسترس و سیر ایشان را در زمین برپا دارند نماز را و بدهند

الزَّكَاةَ وَأَمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَنَهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ وَلِلَّهِ عَاقِبَةُ الْأُمُورِ

زکوة را و بفرمایند بکار پسندیده و منع کنند از کار ناپسندیده و خدا ایراست نهایت همه کارها

وَأَن يُكَيِّدَ يُوكَ فَقَدْ كَذَّبَتْ قَبْلَهُمْ قَوْمُ نُوحٍ وَعَادٌ وَشُعُوبٌ

و اگر دروغی شودند ترا پس بر آئیند دروغی ستوده بودند پیش از ایشان قوم نوح و عاد و شعوب و

قَوْمَ إِبْرَاهِيمَ وَقَوْمَ لُوطٍ وَأَصْحَابُ مَدْيَنَ وَكَذَّبَ مُوسَىٰ فَأَمَلَتْ

قوم ابراهیم و قوم لوط و اهل مدین و دروغی ستوده شد موسی را پس مهلت دادم

لَقَدْ يَرْجُو أُولَٰئِكَ خُرُوجًا مِّن دِيَارِهِمْ يَغِيرُ حَتَّىٰ الْآلِ أَنْ يَقُولُوا رَبَّنَا اللَّهُ وَلَوْلَا دَعَا لِلَّهِ النَّاسَ بَعْضُكُم بِبَعْضٍ هَٰذَا مِن صَوَامِعَ وَبَيْعٍ وَصَلَوَاتٍ وَ مَسْجِدٍ يَذْكُرُ فِيهَا اسْمُ اللَّهِ كَثِيرًا وَلَيَنْصُرَنَّ اللَّهُ مَن يَنْصُرُهُ إِنَّ اللَّهَ لَقَوِيَّ عَزِيزٍ أَلَيْسَ إِنَّ مَكَتَهُمْ فِي الْأَرْضِ قَامُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ وَأَمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَنَهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ وَلِلَّهِ عَاقِبَةُ الْأُمُورِ وَأَن يُكَيِّدَ يُوكَ فَقَدْ كَذَّبَتْ قَبْلَهُمْ قَوْمُ نُوحٍ وَعَادٌ وَشُعُوبٌ قَوْمَ إِبْرَاهِيمَ وَقَوْمَ لُوطٍ وَأَصْحَابُ مَدْيَنَ وَكَذَّبَ مُوسَىٰ فَأَمَلَتْ

مَدْيَنَ وَكَذَّبَ مُوسَىٰ فَأَمَلَتْ

پس مهلت دادم

فَيَوْمُنَا يَهْفُؤُنَّ لَهَا قُلُوبُهُمْ ۚ وَانَّا لِلَّهِ لَمَّا ذَٰلِكَ اٰمَنُوْا

پس ایمان آورند بآن پس نیایی کند برای خدا دل ایشان و هر آینه خدا راه نمایند است مسلمانان را

اِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيْمٍ ۚ وَلَا يَزَالُ الَّذِيْنَ كَفَرُوْا فِيْ مِرْيَةٍ مِّنْهُ

بسوی راه راست و همیشه باشند کافران در شبهه ازان دمی

حَتّٰى تَأْتِيَهُمُ السَّاعَةُ بَغْتَةً ۙ اَوْ يَأْتِيَهُمْ عَذَابٌ يَوْمٍ عَقِيْمٍ ۝

تا وقتی که بساید ایشان قیامت ناگهان یا بیاید ایشان مغفرت روزی نهایت کس

اِنَّكَ يَوْمَئِذٍ لِّلّٰهِ تَخٰكُمُ بَيْنَهُمْ ۚ قَالَتِيْنَ اٰمَنُوْا وَعَمِلُوا الصّٰلِحٰتِ

پادشاهی امروز خداست حکم کند میان ایشان پس آنکه ایمان آورده و کارهای شایسته کردند

فِيْ جَنَّتِ النَّعِيْمِ ۚ وَالَّذِيْنَ كَفَرُوْا وَكَذَّبُوْا بِآيٰتِنَا فَاُولٰٓئِكَ

در بوستانهای نعمت باشند و آنکه کافرشند و دروغ میگویند آیات ما پس آن جماع

لَهُمْ عَذَابٌ مُّهِينٌ ۚ وَالَّذِيْنَ هَاجَرُوْا فِيْ سَبِيْلِ اللّٰهِ

ایشانرا باشد عذاب خوارکننده و آنکه هجرت کردند راه خدا

ثُمَّ قَاتَلُوْا اَوْ مَاتُوْا اَلَيْسَ لِّقَتْلِهِمْ رِزْقًا حَسَنًا ۙ وَاِنَّ اللّٰهَ

پس کشته شدند یا مردند هر آینه روزی و پادشاهی روزی نیک و هر آینه خدای

ع ۱۴

فَيَوْمُنَا يَهْفُؤُنَّ لَهَا قُلُوبُهُمْ پس از آنکه قلوب آنها در آن روز می‌لرزد و در آن روز ایمان آورند بآن پس نیایی کند برای خدا دل ایشان و هر آینه خدا راه نمایند است مسلمانان را
اِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيْمٍ ۚ وَلَا يَزَالُ الَّذِيْنَ كَفَرُوْا فِيْ مِرْيَةٍ مِّنْهُ بسوی راه راست و همیشه باشند کافران در شبهه ازان دمی
حَتّٰى تَأْتِيَهُمُ السَّاعَةُ بَغْتَةً ۙ اَوْ يَأْتِيَهُمْ عَذَابٌ يَوْمٍ عَقِيْمٍ ۝ تا وقتی که بساید ایشان قیامت ناگهان یا بیاید ایشان مغفرت روزی نهایت کس
اِنَّكَ يَوْمَئِذٍ لِّلّٰهِ تَخٰكُمُ بَيْنَهُمْ ۚ قَالَتِيْنَ اٰمَنُوْا وَعَمِلُوا الصّٰلِحٰتِ پادشاهی امروز خداست حکم کند میان ایشان پس آنکه ایمان آورده و کارهای شایسته کردند
فِيْ جَنَّتِ النَّعِيْمِ ۚ وَالَّذِيْنَ كَفَرُوْا وَكَذَّبُوْا بِآيٰتِنَا فَاُولٰٓئِكَ در بوستانهای نعمت باشند و آنکه کافرشند و دروغ میگویند آیات ما پس آن جماع
لَهُمْ عَذَابٌ مُّهِينٌ ۚ وَالَّذِيْنَ هَاجَرُوْا فِيْ سَبِيْلِ اللّٰهِ ایشانرا باشد عذاب خوارکننده و آنکه هجرت کردند راه خدا
ثُمَّ قَاتَلُوْا اَوْ مَاتُوْا اَلَيْسَ لِّقَتْلِهِمْ رِزْقًا حَسَنًا ۙ وَاِنَّ اللّٰهَ پس کشته شدند یا مردند هر آینه روزی و پادشاهی روزی نیک و هر آینه خدای
فَيَوْمُنَا يَهْفُؤُنَّ لَهَا قُلُوبُهُمْ پس از آنکه قلوب آنها در آن روز می‌لرزد و در آن روز ایمان آورند بآن پس نیایی کند برای خدا دل ایشان و هر آینه خدا راه نمایند است مسلمانان را
اِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيْمٍ ۚ وَلَا يَزَالُ الَّذِيْنَ كَفَرُوْا فِيْ مِرْيَةٍ مِّنْهُ بسوی راه راست و همیشه باشند کافران در شبهه ازان دمی
حَتّٰى تَأْتِيَهُمُ السَّاعَةُ بَغْتَةً ۙ اَوْ يَأْتِيَهُمْ عَذَابٌ يَوْمٍ عَقِيْمٍ ۝ تا وقتی که بساید ایشان قیامت ناگهان یا بیاید ایشان مغفرت روزی نهایت کس
اِنَّكَ يَوْمَئِذٍ لِّلّٰهِ تَخٰكُمُ بَيْنَهُمْ ۚ قَالَتِيْنَ اٰمَنُوْا وَعَمِلُوا الصّٰلِحٰتِ پادشاهی امروز خداست حکم کند میان ایشان پس آنکه ایمان آورده و کارهای شایسته کردند
فِيْ جَنَّتِ النَّعِيْمِ ۚ وَالَّذِيْنَ كَفَرُوْا وَكَذَّبُوْا بِآيٰتِنَا فَاُولٰٓئِكَ در بوستانهای نعمت باشند و آنکه کافرشند و دروغ میگویند آیات ما پس آن جماع
لَهُمْ عَذَابٌ مُّهِينٌ ۚ وَالَّذِيْنَ هَاجَرُوْا فِيْ سَبِيْلِ اللّٰهِ ایشانرا باشد عذاب خوارکننده و آنکه هجرت کردند راه خدا
ثُمَّ قَاتَلُوْا اَوْ مَاتُوْا اَلَيْسَ لِّقَتْلِهِمْ رِزْقًا حَسَنًا ۙ وَاِنَّ اللّٰهَ پس کشته شدند یا مردند هر آینه روزی و پادشاهی روزی نیک و هر آینه خدای

مَنْ يَرْوِ عَنْهُ فِي حَرْفٍ خَافٍ وَادٍ
وَأَنَّ اللَّهَ لَئِنْ شَهِدَ

سر سبز سود - هر آینه خدا لطف کننده داناست اورا است آنچه در آسمانهاست و آنچه در

174

ع ۱۵

الْأَرْضُ وَإِنَّ اللَّهَ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ سَخَّرَ

زمین است و خداوند است بجزا بی نیاز ستوده کار آید بیدی که خدا سخر کرد

لَكُمْ مَاءٍ فِي الْأَرْضِ وَالْفُلْكَ تَجْرِي فِي الْبَحْرِ بِأَمْرِهِ وَمِيسْكُ

برای شما آب است در زمین است و کشتیهای می رود دریا بفرمان او نگاه میدارد

السَّمَاءِ أَنْ تَقَعَ عَلَى الْأَرْضِ إِلَّا لِبَازٍ إِنَّ اللَّهَ بِالنَّاسِ

آسمان را از آنکه بیفتد بر زمین مگر بپستوری او بر آینه خدا در حق مردمان

لِرءُوفٌ رَحِيمٌ وَهُوَ الَّذِي أَحْيَاكُمْ ثُمَّ يُمِيتُكُمْ ثُمَّ يُحْيِيكُمْ

بخشاینده مهربانست و اوست آنکه زنده کرد شما را باز بپیراند شما را باز

يُحْيِيكُمْ إِنَّ الْإِنْسَانَ لَكَفُورٌ كُلُّ أُمَّةٍ جَعَلْنَا

زنده کند شما را بر آینه آدمی ناسپاس است برای هر گروهی معین کرده ایم

مَنْسَكًا هُمْ نَاسِكُوهُ فَلَا يَنَازِعُكَ فِي الْأَمْرِ وَأَذِعْ

شریعتی را که ایشان عمل کنندند آن بران پس باید که نزاع نکنند با تو در این کار و بگو

إِلَىٰ رَبِّكَ إِنَّكَ لَعَلَىٰ هُدًى مُسْتَقِيمٍ وَإِنْ جَادَ لَوْلَاكَ

بوی پروردگار خویش بر آینه تو بر راه راست و اگر مکابره نمائید با تو

الْأَرْضُ مَرُورٌ أَيْ فِيهَا سَمَانِيَاتٌ وَأَيْ فِيهَا دُرُزِيَّاتٌ وَخَالِقٌ وَمَالِكٌ هُمُ الْوَسْطُ وَاللَّهُ
 الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ وَبَدْرُ سَيِّدِ الْخَلْقِ هُوَ الْغَنِيُّ الْوَسْطُ بِي نِيَا زِدْرَا تِمْ خُودِ اَزْ سَمِ اَشْيَا سْتُودَه
 سْتَانِيدَه يَاسْزَاوَا رِشْتِشْ وَ سْتَانِشْ اَصْفَاتِ وَا فْعَالِ خُودِ اَلَمْ تَرَ اَنَّ اَللَّهَ سَخَّرَ لَكُمْ اَيَّانِدِيدِي وَبَدْنِ اَنَسِي اَكْخُودِي اَلْعَالِي اَلْمُكْرَد
 بَرَايِ شَمَائِي اَلْاَرْضِ اَيَّ دَرِزِمِنْ هَسْتِ اَرْحِيوَانَاتِ وَغَيْرِ اَنْ يَعْصِي هَرْجِهْ مُنْتَفَعْ شُودِ بَانَ اَنْ اَلْفُلْكَ
 تَجْرِي فِي الْبَحْرِ بِأَمْرِهِ سَخَّرَ كَرْدَانِيدِ مَرِشْمَا كَشْتِي كِهْ مِيرُودِ دَرِ دِيَا بَلْغَمَانِ اَوْ
 وَ مِيسْكُ السَّمَاءِ وَ نَگَاهْ دَارِ دَخْدَايِ سَمَانِ اَنْ تَقَعَ عَلَيَّ اَلْاَرْضِ اِلَّا لِبَازٍ اَزْ اَكْهْ بِيْفَتْد
 بَرِزِمِنْ مَكْرُجُو اَسْتِ اَوْ يَعْصِي هَرْكَاهْ كِهْ حَقِّ تَعَالَى اَوْ فِتَادِنْ اَوْ خُورْ اَبِيْفَتْد اَنَّ اَللَّهَ بِالنَّاسِ
 لِرءُوفٌ رَحِيمٌ وَبَحْثِ بَقِيَّتِ كِهْ خُودَايِ تَعَالَى بَرِ مَرْدَمَانِ مَهْرَبَانِ وَبَحْثِ اَيْنِدَه اَسْتِ كِهْ اَبْوَابِ مُنَافِعْ بَرِ
 اَيْشَانِ كُشُودَه اَوَّلِ اَعْمَارِ اَزْ اَيْشَانِ دَفْعْ كَرْدِ وَهُوَ الَّذِي أَحْيَاكُمْ وَ اَسْتِ اَنْ كَسِيكْ
 زنده كَرْدِ شَمَارِ اَبْعَدِ اَزْ اَكْهْ نَظْفِ بُو دِيدِ مَرْدَه شَمَّ مِيتُكُمْ لَيْسْ بَمِيرَانْدِ شَمَارِ چُونِ اَجَلِ دَرِ رِسْدِ تَمَّ
 يُحْيِيكُمْ لَيْسْ زنده كَرْدَانْدِ شَمَارِ اَدْرِ قِيَامَتِ اِنَّ الْإِنْسَانَ لَكَفُورٌ بَدْرُ سَيِّدِ اَدَمِي هَرْ اَيْنِدَه
 نَاسِپَاسِ هَسْتِ كِهْ بَا وَجُودِ چِنْدِينِ نَعْمِ پَرِشْتِشْ مُنْعَمْ فَرُودِ مِيكْدَارِ لِكُلِّ أُمَّةٍ مَرِ هَرْ گُروهِ رَا
 اَزْ اَهْلِ مِلِّ جَعَلْنَا مَنْسَكًا مَعِينِ بَا خْتِمِ دِينِ وَ شَرِيعَتِي كِهْ بَا مَرَاهُتُمْ نَاسِكُوهُ
 اَيْشَانِ پَزِيرِنْدَه اَنْ دِينِ اَنْدِ فَلَا يَنَازِعُكَ لَيْسْ بَا يَدِ كِهْ نَزَاعْ نَكُنْدِ سَا اَرْ رَا بَابِ
 اَوْيَانِ بَا تَوْفِي الْأَمْرِ دَرِ كَارِ دِينِ چِهْ اَمْرِ دِينِ تَوَازُنِ ظَا هَرْتَمِ هَسْتِ كِهْ لُصُورِ نَزَاعِ دَرِ اَنْ تَوَانِ
 كَرْدِ مَصْرُوعِ دَرِ نُورِ اَقْتَابِ چِهْ جَانِي تَامِلِ هَسْتِ وَ اَذِعْ اِلَىٰ دَرِ تَبِكَ وَ بَحْثِ اَنْ مَرْدَمَانِ رَا
 بِتَوْحِيدِ وَ عِبَادَتِ اَفْرِيكَا رُخُودِ اِنَّكَ لَعَلَىٰ هُدًى مُسْتَقِيمٍ بَدْرُ سَيِّدِ تَوَازُنِ اَيْنِدَه بَرَاهِ رَا سَتِ
 وَ اِنْ جَادَ لَوْلَاكَ وَ اَكْخُصْمَتِ وَ رَزَنْدِ بَا تَوْ وَ جَدَالِ كُنْدِ وَ حَالِ اَكْهْ حَقِّ ظَا هَرِ شُدِه
 وَ حُجَّتِ لَازِمِ گُشْتِ فَقَدْ

فَقُلْ لِلّٰهِ اَعْلَمُ بِمَا تَعْمَلُونَ ﴿٢٠﴾ اللّٰهُ يَحْكُمُ بَيْنَكُمْ يَوْمَ الْقِيَمَةِ فِيمَا

بگو خدا دانای تر هست آنچه می کنید خدا حکم خواهد کرد میان شما روز قیامت در آنچه می کنید

كُنْتُمْ فِيْهِ تَخْتَلِفُونَ اَلَمْ تَعْلَمُوْا اَنَّ اللّٰهَ يَعْلَمُ مَا فِي السَّمٰوٰتِ وَ

بودید شما در آن اختلاف می کنید آیا ندانستید که خدا میداند هر چه در آسمان و

الْاَرْضِ اِنَّ ذٰلِكَ فِيْ كِتٰبٍ اِنَّ ذٰلِكَ عَلَى اللّٰهِ يَسِيْرٌ وَّيَعْبُدُوْنَ

زمین است بر آنچه این همه ثبت است در کتابی بر آئینه این همه بر خدا آسان است و عبادت می کنند

مِنْ دُوْنِ اللّٰهِ مَا لَمْ يَنْزِلْ بِهِ سُلٰطٰنٌ وَّمَا لَيْسَ لَهُمْ بِهِ عِلْمٌ وَّمَا

بجز خدا چیزی را که فرو فرستاده است خدا حجتی بران چیزی که نیست ایشان را بر ثبوت آن دانش نیست

لِلظٰلِمِيْنَ مِنْ تَصْوِيْرٍ وَاِذَا اُنْتَلٰى عَلَيْهِمْ اٰیٰتُنَا بَيِّنٰتٌ تَعْرِفُ

ستمگاران را از آیه های باری دانسته و چون خوانده میشود بر ایشان آیات ما واضح آمده می شناسند

فِيْ وُجُوْهِ الَّذِيْنَ كَفَرُوْا الْمُنْكَرُ لِيَكَادُوْنَ كَيْطُوْنَ

در روی این کافران ناخوشه را نزدیک میشود از آنکه حمله کنند

بِالَّذِيْنَ يَتْلُوْنَ عَلَيْهِمْ اٰیٰتِنَا قُلْ اَفَاَنْتُمْ مِّنْ دٰلِكُمْ

بر آنکه می خوانند بر ایشان آیات ما بگو آیا خبر دهم شما را بناخوشترازمین

فَقُلْ لِّسَ بِلَا اللّٰهِ خَدًا اَعْلَمُ دَا نَا تَر هُ ت بِمَا تَعْمَلُوْنَ بَا نَ حِ مِ كُنِي د ا ز ع ن ا د و ج ا ل و ب ر ا ن ش ا ر ا خ ب ر خ ا ه د ا د ا ل ل ه تَحْكُمُ

بَيْنَكُمْ يَوْمَ الْقِيَمَةِ خَدَا ي تَعَالٰی ح ك م ك ن د م ی ا ن ش م ا در روز قیامت بِنَا كُنْتُمْ فِيْهِ تَخْتَلِفُوْنَ

در آن چیزی که بودید شما در آن اختلاف میکردید از امر دین و حکم چنان باشد که مؤمن را بدرجات ثواب برآورد

وَمُشْرِكٌ رَّا د ر د ر ك ا ت ع ق ا ب ا ف ك ن د و د ر ز ا د ا ل م ی ر ف ر م و د ه ك ه ا ی ن ا ی ت ب ا ی ت ا ل س ی ف م ن و خ ه س ت ا ل م تَعْلَمُ

اَنَّ اللّٰهَ يَعْلَمُ مَا فِي السَّمٰوٰتِ ا ی ا ن د ا ن س ت ی ع ی ن د ا ن س ت ا ن ر ا ك ه خ د ا ی ت ع ا ل ی م ی د ا ن د ا ن ج ه د ر س ت م ا ن ه ا ه س ت

از عجب علویات و الا و حق و آنچه در زمین است از غرائب سفلیات و آنچه چیز برپوشیده نیست

اِنَّ ذٰلِكَ فِيْ كِتٰبٍ ب د ر س ت ی ك ه ه ر ج ی ز و ر ا س م ا ن و ز م ی ن ب و د ن و ش ت ه ش د ه د ر ك ت ا ب ل و ح م ح ف و ظ ا ه S و ا ن ن ز د ی ك

اوست آن در کتابی بدستیکه هر چیز در آسمان و زمین بود نوشته شده در کتاب لوح محفوظ است و آن نزدیک

اوست اِنَّ ذٰلِكَ عَلَى اللّٰهِ يَسِيْرٌ ب د ر س ت ی K ه ع ل م ه م ه ا ش ی ا ب ر خ د ا ی ت ع ا ل ی ا ن ه S ت چ د ت ع ل ق ی ع ل م ا و ه م م ع ل و م ا ت

یکسان است و یعبودون من دون الله وی پرستند کفار که بخبر خدای تعالی ما لَمْ يَنْزِلْ بِهِ سُلٰطٰنًا

آنچه فرو فرستاده است خدا تعالی به پرستش او حجتی و برائی و ما لَيْسَ لَهُمْ بِهِ عِلْمٌ و عبادت میکنند چیزی را

که نیست مرا ایشان را بآن چیز دانستی یعنی استدلال ندارند بر پرستش ایشان بلکه از محض جهالت تقلید

می پرستند و مَا لِلظٰلِمِيْنَ مِنْ تَصْوِيْرٍ و نیت مرشکان را هیچ یاری که دفع عذاب کند از ایشان

وَاِذَا اُنْتَلٰى عَلَيْهِمْ اٰیٰتُنَا بَيِّنٰتٌ و چون خوانده شود بر کافران آیتهای بالیهی قرآن در حالتیکه آن آیتهای

روشن اند و هویدایی لبس و تناقض و اختلاف و اختلال تَعْرِفُ فِيْ وُجُوْهِ الَّذِيْنَ كَفَرُوْا الْمُنْكَرُ

می شناسی در رویهای آنان که نگزیده اند انکار را از غایت منکر می عداوت بحق یعنی قرآن بر کافران

خوانی اثر کرده است و نفرت در روی ایشان به بینی از فرط عدا و لجاج که با حق دارند لِيَكَادُوْنَ كَيْطُوْنَ

نزدیک بودند که گیرند بقره و مجادله نمایند یا بکشایند ستمها را الَّذِيْنَ يَتْلُوْنَ عَلَيْهِمْ اٰیٰتِنَا بَا ن ا ن ك ه

می خوانند بر ایشان آیتهای ما ر ا ف ك ل ا فَاَنْتُمْ مِّنْ دٰلِكُمْ بگو آیا خبر كنم شما را

به بدتر از آن که می خواهید ایشان بخوانندگان قرآن اَلنَّاسُ

اَلتَّائِبُونَ عَنِ الذَّنْبِ كَفَرُوا وَيَسْأَلُ الْمَصِيرَ يَا أَيُّهَا
 اَلنَّاسُ ضَرْبٌ مِّثْلُ قَاسِمٍ عَوَالَهُ اَلَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ
 دُونِ اللّٰهِ لَنْ يَخْلُقُوا ذُبَابًا وَلَوْ اجْتَمَعُوا لَهُ وَاِنْ يَسْلُبْهُمُ الذُّبَابُ
 شَيْئًا لَا يَسْتَنْقِذُوهُ مِنْهُ ضَعُفَ الطَّالِبُ وَاطْلُوبُ مَا قَدَرُوا
 اللّٰهَ حَقَّ قَدْرٍ وَاِنَّ اللّٰهَ لَقَوِيٌّ عَزِيزٌ ۝ اللّٰهُ يَصْطَفِيْ مِنَ
 الْمَلَائِكَةِ رُسُلًا وَاِنَّ اللّٰهَ سَمِيعٌ بَصِيرٌ ۝ يَعْلَمُ
 مَا بَيْنَ اَيْدِيهِمْ وَمَا خَلْفَهُمْ وَاِلَى اللّٰهِ تُرْجَعُ الْاُمُورُ ۝
 آن دوزخ است و عده داده است خدا آتاش را
 مردمان بدیده آورده شد مثالی پس بشنویید
 خدا را
 چیزی نمی توانستند کرد آتشی از کس
 خدا را حق تعظیم او بر آید خدا توانا غالب است خدا بری گزیند فرستاده ای از
 فرشتگان و از مردمان بر آید خدا شنوا بینا است می داند
 آنچه پیش روی ایشان است و آنچه پس پشت ایشانست الهی خدا باز گرداننده می شود کارها

اَلتَّائِبُونَ عَنِ الذَّنْبِ كَفَرُوا اَتَش دوزخ است که سخت تر و مکره تر است از شتم و سطوت شما بر ایشان و عده
 داده است بآن آتش خدای آتاش که نکر ویده اند و عده بر آن وجه است که ایشانرا در آن جای ده و یسأل المصیر و به
 موضع بازگشت است آتش یا ایها الناس ضرب مثل ای آدمیان زده شده است مثلی برای عبادت کفار و اضاف
 و بیان کرده شده در سوره عنکبوت برین وجه که مثل الذین اتخذوا من دین الله اولیاء کثل العنکبوت تمزت بیتا
 قاسم عواله پس بشنویید آن مثل را بگویند و در آن تامل کنید اِنَّ الذین تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللّٰهِ یَسْتَنْقِذُوهُ
 مِنْهُ لَنْ یَخْلُقُوا ذُبَابًا وَاِنْ یَسْلُبْهُمُ الذُّبَابُ شَيْئًا لَا یَسْتَنْقِذُوهُ مِنْهُ ضَعُفَ الطَّالِبُ وَاطْلُوبُ
 و اتفاق نمایند برای آفریدن او و اِنْ یَسْلُبْهُمُ الذُّبَابُ شَيْئًا و اگر بر باید کس از ایشان چیزی را از طیب غسل
 که بدان آلوده اند لَا یَسْتَنْقِذُوهُ مِنْهُ نمی توانند بیاورند یعنی باز نمی توانند بیاورند آن چیزی را از کس رسم است
 پرستان این بود که بتان را بجل و بوی خوش می اندودند و در ای تجانه بر ایشان می بستند و گمان از روزان
 تجانه در آمده آنها را می خوردند و بعد از چند روز که اثر طیب غسل به آن بتان نبود شادی میکردند که آئینه ما آنها را
 خورده اند حق سبحانه از عجز و ضعف بتان خبر داده که نه بر آفریدن کس قادر اند و نه بردفع آن از خود ضَعُفَ الطَّالِبُ
 و اَطْلُوبُ است شده است جوینده یعنی بت که نتوانستند آنچه کس از خود بر بوده است طلب
 یعنی کس که خواهند آنچه بر بوده از خود بیاورند یا است و عاجز اند پرستنده و پرستیده یعنی مشرک منظم نظم عاجز
 آنکه عاجز از انباده اند چون فتدکاری نه هم شرمند اند به عجز و امکان لازم یکدیگر اند پس همه خلقتان زهم عاجز
 ترند قوت از حق است و قوت حق اوست بزرگتر از او مغر است خلقت است پوست به آورده اند که مالک بن ضعیف
 و کعب بن اشرف یا جمعی دیگر از یهود گفتند که خدا این تعالی عالم را بشش روز آفرید و مانده شده حاشا بر دامن شان خاک
 پس روز شنبه برای استراحت بر پشت یکدیگر کرد حق سبحانه آیت فرستاد ما کذبت و اللّٰه حق قلین فشاخه بود و خدا را
 سزا می شناختن او یا تعظیم نموده اند او را حق تعظیم او که سرخ و عقب را بد و نسبت دادند و قلی آیت که آیت در شان

در کتب است میگوید
 که ایشان ضعیف و عاجزند
 و عده داده است خدا
 آتشی را که نکر ویده
 اند و عده بر آن وجه
 است که ایشانرا در آن
 جای ده و یسأل المصیر
 و به موضع بازگشت
 است آتش یا ایها الناس
 ضرب مثل ای آدمیان
 زده شده است مثلی
 برای عبادت کفار و
 اضاف و بیان کرده
 شده در سوره عنکبوت
 برین وجه که مثل
 الذین اتخذوا من دین
 الله اولیاء کثل
 العنکبوت تمزت بیتا
 قاسم عواله پس
 بشنویید آن مثل را
 بگویند و در آن
 تامل کنید اِنَّ
 الذین تَدْعُونَ مِنْ
 دُونِ اللّٰهِ یَسْتَنْقِذُوهُ
 مِنْهُ لَنْ یَخْلُقُوا
 ذُبَابًا وَاِنْ یَسْلُبْهُمُ
 الذُّبَابُ شَيْئًا لَا
 یَسْتَنْقِذُوهُ مِنْهُ
 ضَعُفَ الطَّالِبُ
 وَاطْلُوبُ و اتفاق
 نمایند برای
 آفریدن او و اِنْ
 یَسْلُبْهُمُ الذُّبَابُ
 شَيْئًا و اگر بر
 باید کس از ایشان
 چیزی را از طیب
 غسل که بدان
 آلوده اند لَا
 یَسْتَنْقِذُوهُ مِنْهُ
 نمی توانند بیاورند
 یعنی باز نمی
 توانند بیاورند آن
 چیزی را از کس
 رسم است پرستان
 این بود که بتان
 را بجل و بوی خوش
 می اندودند و در
 ای تجانه بر ایشان
 می بستند و گمان
 از روزان تجانه
 در آمده آنها را
 می خوردند و بعد
 از چند روز که
 اثر طیب غسل به
 آن بتان نبود
 شادی میکردند
 که آئینه ما آنها
 را خورده اند حق
 سبحانه از عجز و
 ضعف بتان خبر
 داده که نه بر
 آفریدن کس قادر
 اند و نه بردفع
 آن از خود ضَعُفَ
 الطَّالِبُ و اَطْلُوبُ
 است شده است
 جوینده یعنی بت
 که نتوانستند
 آنچه کس از خود
 بر بوده است
 طلب یعنی کس
 که خواهند
 آنچه بر بوده
 از خود بیاورند
 یا است و عاجز
 اند پرستنده و
 پرستیده یعنی
 مشرک منظم
 نظم عاجز آنکه
 عاجز از انباده
 اند چون فتدکاری
 نه هم شرمند
 اند به عجز و
 امکان لازم
 یکدیگر اند پس
 همه خلقتان
 زهم عاجز ترند
 قوت از حق
 است و قوت حق
 اوست بزرگتر
 از او مغر است
 خلقت است
 پوست به
 آورده اند
 که مالک بن
 ضعیف و کعب بن
 اشرف یا جمعی
 دیگر از یهود
 گفتند که خدا
 این تعالی عالم
 را بشش روز
 آفرید و مانده
 شده حاشا بر
 دامن شان خاک
 پس روز شنبه
 برای استراحت
 بر پشت یکدیگر
 کرد حق
 سبحانه آیت
 فرستاد ما کذبت
 و اللّٰه حق
 قلین فشاخه بود
 و خدا را سزا
 می شناختن او
 یا تعظیم
 نموده اند او
 را حق تعظیم
 او که سرخ و
 عقب را بد و
 نسبت دادند
 و قلی آیت که
 آیت در شان

نشانی را با سلام باز نمود و چنانچه
 قوزن میخواست و من فریاد می کردم
 که کسید و فریاد می کردم تا با شد غییم
 القبول شریف علیکم و السلام و
 یعنی محمد علیکم و السلام و
 بقول دعوت و شایسته شهادت
 علیکم و السلام و
 علی التماسی که این برادران بر بنیدن
 دعوت حق را بدیشان قاضی
 می نمودند و بجهت عظیم شفقت
 بر کسید و فریاد می کردم و چنانکه
 قاضی القضاة و ائمه و اولاد و
 بخلق خدای تعالی یعنی در مجامع امور خود
 بر او اعتماد می نمودند و بجهت
 سنت منکر شایسته و بجهت
 اعتصام بجل اندوخت دست
 او و زبانی و اعتصام با بدعت
 مسوی حضرت ابی هاشم و کسان
 و متولی کار می نمودند و بجهت
 باریست و دیگر گنایان بخت باری
 عیبها پوشیده و دیگر کار از او طلب
 جوی که از باری در نماند و دیگر کار از او طلب
 عاجز نبود و از باری خلق گدازد و از او طلب
 کسی طلب از او می نماید که کار تو از او طلب
 می نمودند و از او طلب می نمودند

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
سوره مؤمنون مکیه ۲۳ آیه ۳۳

قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ ۝ الَّذِينَ هُمْ فِي صَلَاتِهِمْ خَاشِعُونَ ۝ وَالَّذِينَ هُمْ عَنْ
اللَّغْوِ مَعْرُضُونَ ۝ وَالَّذِينَ هُمْ لِلزَّكَاةِ فَاعِلُونَ ۝ وَالَّذِينَ هُمْ لِفُرُوجِهِمْ
حَافِظُونَ ۝ إِلَّا عَلَىٰ أَزْوَاجِهِمْ أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُمْ فَإِنَّهُمْ غَيْرُ مَلُومِينَ ۝
فَمَنْ ابْتَغَىٰ وَرَاءَ ذَلِكَ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْعَادُونَ ۝ وَالَّذِينَ هُمْ لِمَنَاجِرِهِمْ
وَعَهْدِهِمْ ذَاعُونَ ۝ وَالَّذِينَ هُمْ عَلَىٰ صَلَوَاتِهِمْ يُحَافِظُونَ ۝ أُولَٰئِكَ هُمُ
الْوَارِثُونَ ۝ الَّذِينَ يَرِثُونَ الْوَرْدَ وَهُمْ فِيهَا خَالِدُونَ ۝ وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنسَانَ

۱۸
عشرون

وقف

سوره مؤمنون مکیه ۲۳ آیه ۳۳
قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ بدستگیر شده و مقصود خود رسیدند و دیگران
الَّذِينَ هُمْ فِي صَلَاتِهِمْ خَاشِعُونَ آنکه
اللَّغْوِ مَعْرُضُونَ از لغو و بیهوده بودن
وَالَّذِينَ هُمْ لِلزَّكَاةِ فَاعِلُونَ آنکه زکوة را ادا کنند
وَالَّذِينَ هُمْ لِفُرُوجِهِمْ حَافِظُونَ آنکه از زنا و فحشاء باز دارند
وَالَّذِينَ هُمْ لِمَنَاجِرِهِمْ وَعَهْدِهِمْ ذَاعُونَ آنکه از عهد و پیمان خود دور ندارند
وَالَّذِينَ هُمْ عَلَى صَلَوَاتِهِمْ يُحَافِظُونَ آنکه بر صلوات خود محافظت می کنند
أُولَٰئِكَ هُمُ الْوَارِثُونَ آنکه وارثانند
الَّذِينَ يَرِثُونَ الْوَرْدَ وَهُمْ فِيهَا خَالِدُونَ آنکه در باغ و بهشت خود جا دارند

چون که اینان در گشتن و آمدن خود
در نماز خاشع و خوارند
و از لغو و بیهوده بودن
و زکوة را ادا کنند
و از زنا و فحشاء باز دارند
و از عهد و پیمان خود دور ندارند
و بر صلوات خود محافظت می کنند
و آنکه وارثانند
و در باغ و بهشت خود جا دارند

و آنکه از زنا و فحشاء باز دارند
و از عهد و پیمان خود دور ندارند
و بر صلوات خود محافظت می کنند
و آنکه وارثانند
و در باغ و بهشت خود جا دارند

لَمْ يَفِيهَا قَوْلُهُ لِيَتْبِرْهُ وَمِنْهَا تَاكُلُونَ وَشَجَرَةٌ تَخْرُجُ مِنْ تَحْتِهَا سِينَةٌ
ثُمَّ لَا أَرَى بَوتًا لَهَا سِوَايَ وَأَسْبَابَ يَدِ اسْتَدْرَاجٍ بَعْضُ آيَاتِ اسْمِ اللَّهِ فِي بَطْنِ قُوتٍ وَأَفْرَدِي لَمْ يَتَّكِلْ بِرَدِّ مَيَّكَيْدِ أَرْطُو سِينًا لَعْنَةُ دَنَسْتِ زَيْتُونِ

تنتقباک اللہ حسن الخلقین ثم انکم یقبون ذالک لیستون پس شما بعد از آنکه ذکر کردیم از آفرینش شما
و گمانید یعنی مال حال شما کم خواهد گشت و ما غنا از دستا می آید اجل بخوابد همیشه ثم انکم یقبون ذالک لیستون پس

[illegible]

تَنْبِثُ بِالذَّهْنِ وَجَبِغَ لِلْإِكْلِينَ وَإِنَّ لَكُمْ فِي الْأَنْعَامِ لَعِبْرَةً تَسْقِيكُمْ مِمَّا

فِي بُطُونِهَا وَلَكُمْ فِيهَا مَنَافِعُ كَثِيرَةٌ وَمِنْهَا تَأْكُلُونَ وَ عَلَيْهَا وَعَلَى الْفُلْكِ

تَحْمَلُونَ وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا إِلَى قَوْمِهِ فَقَالَ يَتَّقُوا اللَّهَ مَا كُنتُمْ بِتَّاعِينَ

لَهُ غَيْرُهُ أَفَلَا تَتَّقُونَ فَقَالَ الْمَلُوكُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ قَوْمِهِ مَا هَذَا إِلَّا بَشَرٌ

مِثْلَكُم يَرِيدُ أَنْ يُتَفَضَّلَ عَلَيْكُمْ وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَأَنزَلَ مَلَائِكَةً مَّا سَمِعْنَا

بِهَذَا فِي آبَائِنَا الْأَوَّلِينَ إِنْ هُوَ إِلَّا رَجُلٌ بِهِ جِنَّةٌ فُتِّرَ بَصَوَابُهُ

حَتَّى جَنِبَ قَالَ رَبِّ اضْضَرْبْنِي بِمَا كُنتَ بُونُ فَأَوْحَيْنَا إِلَيْهِ أَنْ صُنْعَ

ع ۳۴

تَنْبِثُ بِالذَّهْنِ مير وید بارغن و جَبِغَ لِلْإِكْلِينَ زمان غو ر شس مخورند کان را یعنی درخت زیتون میر وید بر یک
جامع است و بنیت و صبغیت را هم بدان روغن چرای توان افروخت و هم از آن نان خوش توان ساخت و آن لَكُمْ فِي الْأَنْعَامِ
لَعِبْرَةً و بدستیکر شمار است و چهار پایان یعنی اهل بقرو غنم چیزیکه بدان اعتبار کنید و بقدرت الهی استدلال نماید تَسْقِيكُمْ مِمَّا
فِي بُطُونِهَا را تمهیدی بظنوها از آنچه در شکم ایشانست یعنی شیر خالص و لَكُمْ فِيهَا مَنَافِعُ کَثِيرَةٌ و مرشاه است در ایشان سودها
بسیار که بود بعضی سوار میشوید و بعضی را بار میکشید و بعضی نتایج میدیسانید و از شیر و موی ایشان بهره میکشید و مِنْهَا تَأْكُلُونَ
و از ایشان میخور یعنی از گوشت ایشان تناول می نمایند یا از ایشان بسبب ایشان روزی میخورید و عَلَيْهَا وَعَلَى الْفُلْكِ تَحْمَلُونَ
و بر آنما یعنی بر شتران از ایشان و فُلْكِ و بر کشتیها برتری برداشته میشود یعنی شتر و کشتی شمار میرسانند و از مضمی میرسانند و لَقَدْ أَرْسَلْنَا
نُوحًا إِلَى قَوْمِهِ و هر آینه ما فرستادیم پیش از تو نوح را بسوی گروه وی فَقَالَ پس گفت نوح از روی دعوت یا قَوْمِ غَضِبَ
اللَّهُ اِیْكُمْ و من خدا را بر پستش کنید مَّا لَكُمْ مِنْ آلِهِ غَيْرُهُ نیست شمار معبودی که مستحق عبادت باشد جز و سِ آفَلَا
تَتَّقُونَ آیاتی ترسید از عذاب و بی بینی بر سید و عبادت غیر او میل نکنید فَقَالَ الْمَلُوكُ الَّذِينَ كَفَرُوا پس گفتند گروه بزرگان
آنکه نه گرویدند من قَوْمِهِ از گروه وی مرد و ایشان و عوام خلق را یعنی چون اکابر قوم اصاغرا بدین و دعوت نوح مایل
دیدند ایشان را تمغیر نموده گفتند مَا هَذَا إِلَّا بَشَرٌ مِثْلُكُمْ نیست این کسیکه میخواهد بتوحید ما را مکر آدمی مانند شما در
خوردن و آشامیدن و غیر آن یَرِيدُ أَنْ يُتَفَضَّلَ عَلَيْكُمْ که میخواهد که افزونی جوید بر شما و بهتر گرد و دشمنان
سایع و محکوم خود سازد و لَوْ شَاءَ اللَّهُ لَأَنزَلَ مَلَائِكَةً و اگرخواستی خدای تعالی که رسول بر بنی آدم فرستد هر آینه
فرستادی فرشتگان را تا مرسلا الیه متمیز بودی مَّا سَمِعْنَا بِهَذَا امانت خودیم این را که آدمی رسول خدای
تواند بود و بمخلقان قَبْلَ آبَائِنَا الْأَوَّلِينَ در میان پدران ما که نخست بوده اند این سخن را از فرط عناد میگفتند چه در میان
او و پس و میان ایشان ندانند که بدینگونه شده بود شنیده بودند که از اولاد آدم پیغمبری بود و آن هُوَ إِلَّا رَجُلٌ بِهِ
جِنَّةٌ فُتِّرَ نیست او را امری که در دیوانگی هست که اگر جنون بدشتی داشتی که بشر قابلیت رسالت ندارد و فُتِّرَ بَصَوَابُهُ
حَتَّى جَنِبَ پس انتظار برید و بر وجه چشم دارید تا هنگامی از زمان یعنی صبر کنید که اندک وقتی را برید و از وی باز هم از جنون

بیش از حد و در کتب گفتم این سخنان نموده بی کار
خودش که در کتب انصاری و تفسیر و تفسیر و تفسیر
گفت نوح بعد از آنکه امیر شما را بایان ایشان
بطریق مناہات فرمود که ای پسر و کلام بدی ده در
و انتقام من بکنی ای ایشان بسبب آنکه مرا کذب کردند
و اذیت نمودند پس ما وی را بدیم خوش جان ایشان
الفلک

الْفُلْكِ بِأَعْيُنِنَا وَوَحْيُنَا فَأَاجَأْ أَمْرُنَا وَفَارِ التَّشْوُرَ فَاسْلُكْ فِيهَا مِنْ كُلِّ

کشتی بخموشا و بفرمان ما پس چون آمد فرمان ما و بچش زد تو نصب پس در گرد کشتی از هر

زَوْجَيْنِ اثْنَيْنِ وَأَهْلَكَ إِلَّا مَنْ سَبَقَ عَلَيْهِ الْقَوْلُ مِنْهُمْ وَلَا تُخَاطِبُنِي

بیس دو عدد نزد مادورا و در آن کسان خود را که از ایشان سبقت کرده است بروی گفتاری سخن گو با من

فِي الدِّينِ ظَلَمُوا إِنَّهُمْ مُخْرَجُونَ فَإِذَا السَّعِيرَاتُ فَإِذَا السَّعِيرَاتُ وَمَنْ مَعَكَ عَلَى الْفُلْكِ

در آنکه ستم کردند بر آئین ایشان پس چون راست بنشین تو و هر که را با تو باشد بر کشتی

فَقُلْ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي يَجْنُبُنَا مِنَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ وَقُلْ رَبِّ ارْزُقْنِي مِنْ لَدُنْكَ

بگو به ستایش خدا را است آنکه نجات داد ما را از گروه ستمگران و بگو ای پروردگار من خود را از هر چه در منزل

مَبْرُكًا وَأَنْتَ خَيْرُ الْمُنْزِلِينَ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يُسْتَكِينُونَ

مبارک و تو بهترین فرو دهنده گاه و هر آنکه درین بجا را نشاند است و هر آنکه یابد و ایمان بخشد باز

أَنْتَ أَتَمُّ بِعَبْدِكَ مِنْهُمْ قُرْآنًا الْآخِرِينَ قَدْ أَرْسَلْنَا فِيهِمْ رَسُولًا مِنْهُمْ أَنْ عِندَ اللَّهِ

بیا فریدیم بعد از ایشان نزد تو و دیگر آنکه پس از ایشان بیا فریدی از قبیل ایشان که عبادت خدا کنند

مَا لَكُمْ مِنْ دُونِهِ أَفَلَا تَتَّقُونَ وَقَالَ الْمَلَائِكَةُ مَنْ قَوْمُ الَّذِينَ كَفَرُوا

نیست شما را هیچ معبودی جز او و آسمانی ترسید و گفتند کسان از قوم و آنرا که کافر شدند

الْفُلْكِ بِأَعْيُنِنَا آنکه بسیار کشتی را به نگاه داشت ما یعنی ترا محافظت نماییم که خطا نکنی و وحی ما را و تعلیم ما یعنی بگویم که چگونه

کشتی بسازی فاذا اجاء امرنا پس چون بیاید فرمان ما بسوار شدن بر کشتی یا نازل شود عذاب ما و فارت التشرور و بوجه شد

تنوع یعنی بوقتیکه زن تو مان نیز دو از میان آتش آب بر آید که فاسد گشتی در آن تو کشتی من کل زو جین از هر دو جنف

از حیوانات که جفت یکدیگر اند از جنین دو تا یعنی فرماده و در تیسر گوید که کشتی در دنیا و دیگر آنکه از آنرا که میزاند یا میضی منند و اهلک

ای که من سبق علیه القول و دیگر در آن کشتی کسان خود را از اهل بیت و مومنان را اما آنکه میشی گرفته است بر و قول ازلی

یعنی ملاک او نوشته شده در لوح محفوظ من هم از ایشان که قوم تو اند یعنی یکی پسر تو کسان نام و یکی زن تو اید نام که کافر بودند

ولا تخاطبني و خطاب کن با من یعنی دعا مفرمانی فی الدین ظلموا و ایشان آنرا که ظلم کردند بر خود و ایمان قبول نکردند

و ترا اید از تو نمودند با آنکه دعائی بجات ایشان از عذاب غرق شدن ایضا معمر قون بدرستیکه ایشان همه غرق شد گاهند بیشک

فاذا استويت انت و من معك على الصلح پس چون بوقت ظهور عذاب بر آمدی تو و هر کس که با تو است از مومنان

بر کشتی و راست بنشین فقل الحمد لله الذی یجنبنا من القوم الظالمین پس بگو به ستایش ما را خدا را که نجات داد ما را از گروه

ستمگران یعنی مشرکان و قل رب ارزقنی و بگو ای پروردگار من خود را از هر چه در منزل مبارک و مبرک است که امر بدین دعا در وقت

خروج از کشتی بوده و اشهر آنست که در وقت خروج و دخول کشتی این دعا فرموده سلمی از ابن عطاء قدس سره نقل میکند که من از نازل

مبارک آن منزلی است که در او از هو جس نفسانی و وسوس شیطانی این باشد و آنما قرب از محال قدس بدان نازل باشد

نظم هر کجا بر تو انوار جمال پیشتر برکت آن منزل از همه منازل افزون تر و در منزلی که جانان روزی رسیده باشد با ذره های

خاک گل در ایم حجابی و ان فی ذلک لآیة لِقَوْمٍ يُسْتَكِينُونَ بدینیکه در وقت نوح علیه السلام و با نوحی با قوم او کرده شد هر آنکه نشانهها است مظهر

عبرت را و ان کما استکین و بدرستیکه با بودیم از باند مر آن قوم را و ابتلا دهنده ببلای بزرگ یا استخوان کننده همه بندگان و

بدین آیات تا حال صدقان و مکذبان ظاهر گردد و انشا فاصن بعلمهم پس بیا فریدیم از پس قوم نوح علیه السلام و تر نما

ع ۲

این کشتی را به نگاه داشت ما یعنی ترا محافظت نماییم که خطا نکنی و وحی ما را و تعلیم ما یعنی بگویم که چگونه
 کشتی بسازی فاذا اجاء امرنا پس چون بیاید فرمان ما بسوار شدن بر کشتی یا نازل شود عذاب ما و فارت التشرور و بوجه شد
 تنوع یعنی بوقتیکه زن تو مان نیز دو از میان آتش آب بر آید که فاسد گشتی در آن تو کشتی من کل زو جین از هر دو جنف
 از حیوانات که جفت یکدیگر اند از جنین دو تا یعنی فرماده و در تیسر گوید که کشتی در دنیا و دیگر آنکه از آنرا که میزاند یا میضی منند و اهلک
 ای که من سبق علیه القول و دیگر در آن کشتی کسان خود را از اهل بیت و مومنان را اما آنکه میشی گرفته است بر و قول ازلی
 یعنی ملاک او نوشته شده در لوح محفوظ من هم از ایشان که قوم تو اند یعنی یکی پسر تو کسان نام و یکی زن تو اید نام که کافر بودند
 ولا تخاطبني و خطاب کن با من یعنی دعا مفرمانی فی الدین ظلموا و ایشان آنرا که ظلم کردند بر خود و ایمان قبول نکردند
 و ترا اید از تو نمودند با آنکه دعائی بجات ایشان از عذاب غرق شدن ایضا معمر قون بدرستیکه ایشان همه غرق شد گاهند بیشک
 فاذا استويت انت و من معك على الصلح پس چون بوقت ظهور عذاب بر آمدی تو و هر کس که با تو است از مومنان
 بر کشتی و راست بنشین فقل الحمد لله الذی یجنبنا من القوم الظالمین پس بگو به ستایش ما را خدا را که نجات داد ما را از گروه
 ستمگران یعنی مشرکان و قل رب ارزقنی و بگو ای پروردگار من خود را از هر چه در منزل مبارک و مبرک است که امر بدین دعا در وقت
 خروج از کشتی بوده و اشهر آنست که در وقت خروج و دخول کشتی این دعا فرموده سلمی از ابن عطاء قدس سره نقل میکند که من از نازل
 مبارک آن منزلی است که در او از هو جس نفسانی و وسوس شیطانی این باشد و آنما قرب از محال قدس بدان نازل باشد
 نظم هر کجا بر تو انوار جمال پیشتر برکت آن منزل از همه منازل افزون تر و در منزلی که جانان روزی رسیده باشد با ذره های
 خاک گل در ایم حجابی و ان فی ذلک لآیة لِقَوْمٍ يُسْتَكِينُونَ بدینیکه در وقت نوح علیه السلام و با نوحی با قوم او کرده شد هر آنکه نشانهها است مظهر
 عبرت را و ان کما استکین و بدرستیکه با بودیم از باند مر آن قوم را و ابتلا دهنده ببلای بزرگ یا استخوان کننده همه بندگان و
 بدین آیات تا حال صدقان و مکذبان ظاهر گردد و انشا فاصن بعلمهم پس بیا فریدیم از پس قوم نوح علیه السلام و تر نما

کارخیزو هر آینه من با آنچه میکنند و انام و هر آینه اینست ملت شملت یکت و من پروردگار شما و پس بر سرید از من

پس متفرق ساختند اصحاب کا رخ و داد و دیان خویش پادہ پادہ ہر گروہی اپنے گرو کی مانند شادمان بہت پس بگذاشتند و ایش را در غفلت پیشان

آهای پندارنده که آنچه احوال میکند این زمان از مال و عزیزان سست در شکلهای گنبدی است

مگر نمی دانستند هر آینه آنکه ایشان از ترس پروردگار منحوس مضطرب باشند و تا آنکه ایشان بآیات

پروردگار خالق ایمانی آرد و امکانه ایشان به پروردگار خویش شریک مقر نمی کنند و آنان نمی دهند آنچه می پسند

و دل ایشان ترس است بسبب آنکه ایشان بوی پروردگار خویش باز خوانست اینجا سعی می کنند در نیکیها

و این بسوی آن سبقت کنند و تکلیف نمی کنیم هیچ کس را مگر قریح طاقت او و نزدیک مکتبانی است

تقدیر اللہ ہے، خود وہ کلمہ نکلے گا، عوام پر حد تک زبان نہ کرے، بہتر درمیانہ آوردہ کہ مرغلہ کہ شعر و اثر اصلاح دہشتہ است

[illegible]

سید الشہداء علی بن ابی طالب علیہ السلام

رسید و در حدیث آمده که ان القدر طیب یقبل الاطیبا صاحب روضة الانوار فرموده لطعم دست دل از زهرم و کوثر شوی به آب

[illegible]

به برگ اندیشان در زمان خود مخاطب بدن خطاب بود. اندیس همه در تحت این مخاطاب و احاطه آن و بعضی بر آنند که مخاطاب

و در خصوص این که از این مریض آنچه ما می دانیم در این کتاب درج شد و مریضی و فرمود که خوار

امام علی علیه السلام فرمود که حلال خوردن و عذاب جلاله کند آنی بدست کسی که خداوند او را تعلیم کرده باشد و علم او را با حق شناسند و امام

این هدیّه امتکم و بهرستید مت شما می رسل کرام امّه و اجداد ملتیکانه در عقاید و اصول شرع

زمن در مخالفت کلمه "توحید فقط شعوا" از هم می پاشد و در نهایت سریند و ساختند این کتاب کار و من خود را در میان

یله یلیر یار ایلعیمی کرده کرده سندن احوال کردن کل جزیب باله دیم فرحون بر کردی از ایشان ایچ نرودیک ایشان

[illegible]

میان ایشانست بلکه آوردیم بدیشان سند ایشانرا پس ایشان ازیند خویش دوی گروانند گاهند یا میجوای ایشان دوی پس فرید و کار تو

بهتر است دلو بهترین روزی دهنه گشت و بر اینست و میخوان ایشان را بسی راه راست و بر آینه نماند

ایمان نمی آرند باختر از آن راه میسوخته گشته و اگر چه میگردیم بر ایشان بر میسازیم آنچه با ایشان است در زمین نماند

درمی راهی خود برگشته شده و در آیینۀ گرفتار گردم است تا بعد از پس بنایش نمودند پروردگار خود را

زارای نه نگو، نه در غفلت فرو بردند، آفاق و انبساط گشتیم در استان دی و در عین حیات، ناگهان استان در دماغه امیر نگراند.

و دوست آنکو سافریہ برای شمشیر آئے و دیدہ و دلہا اندک سکہ آری مکملہ

وہابیوں کے عقائد کے بارے میں ایک اور اہم کتاب "وہابیت اور اہل سنت" ہے۔

252

[illegible][illegible]

پس بیامرز ما را و بیخشی بر ما و تو بهترین بخش بیندگاشی

ایم آف بیگلر اسود: آرم مارمنا از استبداد و ستم تبارک خلافت و تلافی کار خود کنیم فان علی قال

و کذب قاتل طایفین پس سبکی با سنگدان
بشیم نفس خود را گوید خدای خاموش
این باشد حال خستگان و کلا تکلیفین و خن
بشدید فتنه در دوزخ با در دفع عذاب
گویند ما من در خراب بر نیدایم
بمیرودن سیمین بر سبکی بود در دوشان هجرت
کمان رویی از بندگان من یعنی در دوشان کیهن
عجایدی از شب و اقبال شان که میسر
عما و حال و خراب و خدای پروردگار
بقوت و کرمای تقدیر و اود خدا و بخش
بنو قاطع و نایب با فرما را و تو بهرین بخش
را با و است خیر و اوجین و اگر فستید
فانحن نمو هضر و با و بخیر و از در و
آن در دوشان را و خیر و از در و
با و خیر و از در و خیر و از در و
ازت که با ایشان از هر یک دید

تا حدیکه فراموش گردانیدند یا دمر از دل شما و شما بر ایشان سیخند یبید
 هر یکینه من خدادوم ایشانرا اروز مقابل

مهر ایشان با آنکه ایشانند برادر سندگان گوید خدا چندی مدت درنگ کردید در زمین بحساب شمار سالها

تقصید ورنہ کہہ دیم کہ روز بالعیض روز پس برس از شمار کنندگان گفت خدا توقف نکروید مگر اندک

کاش شما مسداستد آماندا اشتد که آفرید بکشتار ایهوده و آنا که کشتاری گردانده نشود

پسر زتر است خدا ، ادا شاه آت است ، نیست هیچ مسموم ، غرور ، پروردگار خوش گرامی ، قدر

وَمَنْ يَدْعُ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ لَا بُرْهَانَ لَهُ بِهِ فَإِنَّمَا حِسَابُهُ عِنْدَ رَبِّهِ

إِنَّهُ لَا يَفْضَحُ الْكُفْرَانَ وَقُلْ رَبِّ اعْفُوفًا وَارْحَمُونَ خَيْرَ الْجَهَنِّينَ

هر آینه بسنگار نیستند کافران دگر بای هر در دگر من بیا مزد و به بخشای تو بهترین بخشایند گاه ۲

مر و کینه قصه بود که از ایشان نضی که میبندد از روی کلمه و تعظیم خود و تحفه و ذلالت ایشان اتی بدست آمد و بنیم

الْيَوْمَ حَزَامِدُهُمُ الشَّيْطَانُ اَعْرَضَ بِمَا صَبَرُوا اَبَانِي صَبِرْ كَرْدَنْدِ بَرَايْدِ اَوْ اَزَارِ وَ سَخِيرِ بِشَمَائِلَهُمْ هُمُ الْفَائِزُ وَنَ بَدَرْ شَيْكِلِ الشَّيْطَانِ اَنْدِ

وہی ہے جو کہ

شد پس بطریق عتاب از ایشان پرسند چید و زک نمودید عدد دَستین شتار سالهای یعنی چند سال بودید و نیاز زنده بر روی

زمین و مرده و قبرقاو الویند یلتقا یوما دیل لر دیم روزی اذ بعض یوهریا پاره اذ روز کوه سمر دندت لبست خود را به لبست باخود

وَمَا يَكْفُرُ الْإِنْسَانُ لِمَ لَا يَفْقَهُ لِقَاءَ رَبِّهِ ۚ

اِنْ لِّبَشَرٍ دَرِكٌ دَرُوْنِا اِلَّا اَعْلٰی لَا مَكْرَانِدِیْ بِاَضَافَتِ بَا یَا مَ اَخْرَجْتُ لَوَا نَکُمْ اَرَبِدَ تَسْمِیَکُمْ تَا کُنْتُمْ قُلُومُوْنَ هَسْتِیْ کِه

پیدا کرد و از آنجا که این پدیده را در صورتی که این

یعنی شما را می بخشد و مکانات که در شما را می دهد و در آنجا بفرستد، زیرا که است که همیشه در آنجا است.

باز دارد و خدای تعالی مالک برای آن نیا مرید و بدان امر نهاده یح ابوبلو اسلمی قدس سره روزی این آیتیه بخواند فرموده

سازی نه افیده ام که برای نظم نه میجویم آفریده ام و در این مقوله که اگر کسی است از این انصاف و عدل الهی بیرون

آید پس واصل است و شاهجه فرغ وی آید لکن بهت نه و چاره که برداختند + خاص فی مرکب او ساختند + او ست شد

از میان جمیع ملل و نسل در تمام عالم پس از این که با او بدین واسطه که

[illegible]

شَهَادَةُ أَبَدًا وَلِلَّهِ هُمُ الْفَاسِقُونَ إِلَّا الَّذِينَ تَابُوا مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ وَ

اصْلَحُوا فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ وَالَّذِينَ يَزْمُونَ أَرْوَاحَهُمْ وَلَمْ يَكُنْ لَهُمْ

شَهَادَةٌ إِلَّا أَنْفُسُهُمْ فَشَهَادَةُ أَحْيَاهُمْ أَرَبْعُ شَهَدَاتٍ بِاللَّهِ إِنَّهُ لَمِنَ الصَّادِقِينَ

وَالْخَامِسَةُ أَنَّ لَعْنَتَ اللَّهِ عَلَيْهِ إِنْ كَانَ مِنَ الْكَافِرِينَ الصَّادِقِينَ

عَذَابُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ إِنْ كَانَ مِنَ الصَّادِقِينَ وَلَوْلَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُ

وَأَنَّ اللَّهَ تَوَّابٌ حَكِيمٌ إِنَّ الَّذِينَ جَاءُوا بِكَ فَكُتِبَتْ عَلَيْهِمُ الْغُيُوبُ

وَأَنَّ اللَّهَ تَوَّابٌ حَكِيمٌ إِنَّ الَّذِينَ جَاءُوا بِكَ فَكُتِبَتْ عَلَيْهِمُ الْغُيُوبُ

وَأَنَّ اللَّهَ تَوَّابٌ حَكِيمٌ إِنَّ الَّذِينَ جَاءُوا بِكَ فَكُتِبَتْ عَلَيْهِمُ الْغُيُوبُ

وَأَنَّ اللَّهَ تَوَّابٌ حَكِيمٌ إِنَّ الَّذِينَ جَاءُوا بِكَ فَكُتِبَتْ عَلَيْهِمُ الْغُيُوبُ

وَأَنَّ اللَّهَ تَوَّابٌ حَكِيمٌ إِنَّ الَّذِينَ جَاءُوا بِكَ فَكُتِبَتْ عَلَيْهِمُ الْغُيُوبُ

وَأَنَّ اللَّهَ تَوَّابٌ حَكِيمٌ إِنَّ الَّذِينَ جَاءُوا بِكَ فَكُتِبَتْ عَلَيْهِمُ الْغُيُوبُ

وَأَنَّ اللَّهَ تَوَّابٌ حَكِيمٌ إِنَّ الَّذِينَ جَاءُوا بِكَ فَكُتِبَتْ عَلَيْهِمُ الْغُيُوبُ

وَأَنَّ اللَّهَ تَوَّابٌ حَكِيمٌ إِنَّ الَّذِينَ جَاءُوا بِكَ فَكُتِبَتْ عَلَيْهِمُ الْغُيُوبُ

وَأَنَّ اللَّهَ تَوَّابٌ حَكِيمٌ إِنَّ الَّذِينَ جَاءُوا بِكَ فَكُتِبَتْ عَلَيْهِمُ الْغُيُوبُ

وَأَنَّ اللَّهَ تَوَّابٌ حَكِيمٌ إِنَّ الَّذِينَ جَاءُوا بِكَ فَكُتِبَتْ عَلَيْهِمُ الْغُيُوبُ

وَأَنَّ اللَّهَ تَوَّابٌ حَكِيمٌ إِنَّ الَّذِينَ جَاءُوا بِكَ فَكُتِبَتْ عَلَيْهِمُ الْغُيُوبُ

وَأَنَّ اللَّهَ تَوَّابٌ حَكِيمٌ إِنَّ الَّذِينَ جَاءُوا بِكَ فَكُتِبَتْ عَلَيْهِمُ الْغُيُوبُ

وَأَنَّ اللَّهَ تَوَّابٌ حَكِيمٌ إِنَّ الَّذِينَ جَاءُوا بِكَ فَكُتِبَتْ عَلَيْهِمُ الْغُيُوبُ

وَأَنَّ اللَّهَ تَوَّابٌ حَكِيمٌ إِنَّ الَّذِينَ جَاءُوا بِكَ فَكُتِبَتْ عَلَيْهِمُ الْغُيُوبُ

وَأَنَّ اللَّهَ تَوَّابٌ حَكِيمٌ إِنَّ الَّذِينَ جَاءُوا بِكَ فَكُتِبَتْ عَلَيْهِمُ الْغُيُوبُ

وَأَنَّ اللَّهَ تَوَّابٌ حَكِيمٌ إِنَّ الَّذِينَ جَاءُوا بِكَ فَكُتِبَتْ عَلَيْهِمُ الْغُيُوبُ

شَرَّالْكُمِ بُلْ هُوَ خَيْرٌ لَّكُمْ كُلِّ امْرِئٍ مِّنْهُمْ مَا اكْتَسَبَ مِنَ الْإِثْمِ وَالَّذِي

در حق خویش بلکه آن بهتر است برای شما هر کسی را از این ان خیری است که حاصل کرد از معصیت و آنکه

تَوَلَّى كِبْرَهُ مِنْهُمْ لَهُ عَذَابٌ عَظِيمٌ ۝ لَوْلَا إِذْ سَمِعْتُمُوهُ ظَنَّ الْمُؤْمِنُونَ

سراغمام داد و دعوہ آن نعمت را از ایشان دور است عذاب بزرگ
چرا شد کہ چون شنید یہ آفر امان میگردند مردمان مسلمانان

وَالْمُؤْمِنَاتُ بَأَنفُسِهِنَّ خَيْرٌ أَوْ قَالَ لَوْ هَذَا أَلْفٌ مَبِينٌ لَوْلَا جَاءُ وَعَلَيْهِ

زنان مسلمانان، حق خویش را نمیگیرند این اقزای ظاهر است چنانچه دارند براین سخن

يَا رَجُلَ شَهْدَاءٍ فَادْلُمُ يَا ثَوَابِ الشَّهْدَاءِ فَأُولَئِكَ عِنْدَ اللَّهِ هُمُ الْكَافِرُونَ

گواه پس چون نیاوردند کوا مانا پس آن براه نزدیک خدا ایشانند دروغگوئی

وَلَوْلَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ لَمَسَّكُمْ فِي مَا أَفَضْتُمْ

الزنى بود فعل خدا بر شما در رحمت او دنیا دواخت بر آين ميرسيد شما را اين مقدمه كه گفت شنيدم

فِيهِ عَذَابٌ عَظِيمٌ ۝ اِذْ تَقُوْنَةُ اِلَيْسِيَّتِكُمْ وَتَقُوْلُوْنَ بِاَفْوَاهِكُمْ مَا لَيْسَ

عذاب بزرگ چون فرامیل قلعہ آذربایجان نامہ خویش و می گفت بدمان خویش

لَكُمْ بِأَعْلَمُ وَتُحْسِبُونَهُ هَيِّئًا وَهُوَ عِنْدَ اللَّهِ عَظِيمٌ وَلَوْلَا إِذْ سَمِعْتُمُوهُ قُلْتُمْ

نه بود خدا بمحقق آن دانش و می پنداشتند آنرا آسان داد و نزدیک خدا بزرگ بود و پراشد چون شنید آنرا می لغفت

شَرُّ الْكُفَرِ بِدَىٰ از برای شما مخاطب حضرت رسالت پناه و عايشه و صفوان كه نسبت با و كرده بود نزد مى فرمايد كه آن دروغ
را نسبت خود به منداريد بلكه آن خير و نكته بهتر است مر شما را جنت آكه ثواب عظيم يافتيد و در براءت شما آيتنا نازل شد
و كرامت و تعظيم شان شاير جبره كس ظاهر گشت و وعيد كلي درباره دروغ گويان و بهتان گويان و وقوع يافت ليكل امر بخير قنصر
هر كسى را از ايشان كه تنگنا اند بر فلان ما لك تشب جزاى آن چيز است كه كسب كرده قين الان خير از گناه بقدر آنكه خوض
كرده چه بعضى خنديده بودند و بعضى سخنان فاحش گفته و بعضى خاموش شده و منع نكرده و الَّذِي تَوَلَّىٰ وَاَكْسَرُ فَكَرِهَت
كَذِبُهُ عَظِيمٌ آن سخن و شيخ تر از امر منته از انجماعت مراد ابن ابى است لعنة الله عليه كه عذاب مراد است عذابى عظيم
بزرگ در آخرت ياد و نيا بآنكه حد قذف خورد و مطرود و مخدول گشت و گويند حسان بوده كه با خر عمرش ناپاين شد يا مسطح كه
و ستمائى او مثل گشت **لَوْ كَا اِذْ سَمِعْتُمُوهُ** چرا نه انكه اشنو و ديدين سخن را **طَلَّ الْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ** گمان بر ندى مردان
و زنان گرويدگان يا **اَنْفُسِهِمْ** بهمينان خوئش خيرا نيكوى چنانچه بنفهاى خود گمان بر ندى عدول از خطاب بغيب و از
مضمهر بظهر مبالغه است در توبيخ و اشعار بآنكه ايمان مقتضاي گمان نيكى است باهل ايمان يعنى بايستى كه مومنان بعد از
استماع اين دروغ گمان نيك بر ندى بعائشه و صفوان **وَقَالُوا** او گفتند چنانچه مردى عتيقن كه بر حالى مطلع باشد و
گويد **هَذَا** اين سخن **اِنَّكَ** تىين دروغى روشن است و حق سبحانه از و اج پيغمبر انرا نگاه ميدارد از مثل اين حالها تعظيم و
تكرم برايشان **لَوْ كَلْبَاءُ** و چرا نياوردند عذبه برين سخن باز **قَبْلَ شَهَادَةِ** چهار گواه كه گواهى دهند بر آنچه ايشان قذف
مى كند بر آن **كَذَلِكَ** يائو **اِنَّ** الله **يَعْلَمُ** اكنون كه نياوردند گواهان چهار گانه **كَذَلِكَ** پس آن كرده **عِنْدَ** الله نزديك
خداى تعالى يعنى در حكم او **وَهُمْ** لكن **بُؤْنُ** ايشان دروغ گويان در ظاهر و باطن چه اگر گواه آورندى در ظاهر حكم كاذب
نبودى اما در باطن كاذب بودندى زيرا كه اين صورت بر از و اج انبيا مستع است و چون گواه نياوردند در ظاهر بدين كاذب
اِنَّ **لَوْ كَلْبَاءُ** فضل الله و اگر نه افزونى كرم خداى بودى **عَلَيْكُمْ** بر شما و رختنه و مهرانى اوفى الدنيا در **بِتَوْفِيقِ**
توبه كردن و الاخرة و در آخرت **بِعَفْوِ** مغفرت كستكم هر آينه بر سيق شما رانجا **اَفَضْتُمْ** فنيه در آن چيزيكه خوض
كرديد در آن از دروغ بر صد يقه **عَذَابِ** عظيم عذابى بزرگ كه عذاب قذف است و ملاست مردم در جنب آن چيز

بودی و شما آن غراب
 رسیدی از کلف و ننگ آگاه که
 و از قیدین سخن را از تنگنای کفر
 که بعضی از بعضی می رسیدند و قوتی یافتند
 و میقتیدید بنیادی خود را از تنگنای کفر
 می گفتید و محسوس بودی می دیدید این چیز را
 که گفتید هست تا سبل و آسان که هیچ مانع
 شرف نیست و نباشد و هو و حال که می
 شنیدید و لذت از یک خدای تعالی غلبه بر
 است و عقوبت بسیار بر آن مترتبه است که ام
 عا است با این بیت نبوت و کلام است که ام
 منصب سالت در احقاف مذکور است که
 ایوب زوجه ابو ایوب انصاری با او گفت
 شنیده این سخن را که مردم در باب عایشه میگویند ابو
 ایوب فرموده که شنیده ام و آن مردی که عایشه
 چو تو نیست خود این فعل و اسبابی ام ایوب
 گفت الا خدا ابو ایوب گفت که خدا را عایشه
 بهتر از تو است پس نسبت زن بنیبر علیهم السلام
 و سلم این عمل که روا دارد این تهمت را
 حق تعالی فرمود که و کفر از تنگنای کفر
 چون شنودید این سخن را گفتید چون ایوب
 این سخن استماع کردید چرا گفتید که ایوب
 گفت رضی الله تعالی عنده

مَا يَكُونُ لَنَا أَنْ نَشْكُرَكَ هَذَا بَهْتَانٌ عَظِيمٌ ۝ يَعْظُمُكَ اللَّهُ أَنْ

نمی رسد ما که زبان آری این سخن را شکایت یا بدگویی ترا خدا با این سخن افراسد بزرگ بندگان خدا را

تَعُودُ وَالْمِثْلُ أَبَدًا ۝ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ ۝ وَيُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمُ الْآيَاتِ وَاللَّهُ عَلِيمٌ

بهن میاید مانند آن هرگز اگر مسلمان هستید مکتب خدا بری شما آیات را و خدا دانای

حَكِيمٌ ۝ إِنَّ الَّذِينَ يُحِبُّونَ أَنْ تَشِيعَ الْفَاحِشَةُ فِي الَّذِينَ آمَنُوا لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ

با حکمت است برای آنکه دوست میدارند آنکه فاحش شود و نهی بدکاری در مسلمانان این نژادست عفت و دوستی

فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَاللَّهُ يَعْلَمُ وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ ۝ وَلَوْلَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُ

در دنیا و آخرت و خدا میداند و شما نمیدانید و اگر نبودی فضل خدا بر شما و رحمت او

يَمِينٌ ۝ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّبِعُوا خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ وَمَنْ

پیروی کنید ای مسلمانان از پیروی گامهای شیطان را و هر که

بَطَّنَ فَإِنَّهُ يَمُرُّ بِالْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَلَوْلَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ

نمشد پس هر آینه وی میفرماید بر حیاتی و کار ناپسندیده و اگر نبودی فضل خدا بر شما

مِنْكُمْ مِنْ أَحَدٍ أَبَدًا وَلَكِنَّ اللَّهَ يُزَكِّي مَنْ يَشَاءُ

رشتا هیچ کس هرگز و لیکن خدا پاک می سازد هر که خواهد

۲
ج

آمد آن شکایت که سخن گویم هدا این کار بختک هدا پاکت خدا نیغالی از آنکه در محرم معینه و قدح تو
 برای بزرگست برافشیدنا فغان بگوید که الله بندگان را خدا می آید عود و آنکه بزرگ و بدیلت ابد است
 شدین کنت مؤمنین اگر سید گردیدگان جهان مانع است از طعن بر باره مسلمانان خصوصاً امتا مؤمنان
 دروین میگرداند خدا نیغالی که لایب بر شما آیتها که دالت دارند بر محاسن آداب پند گیرید و از طریق آداب بخلاف
 بجا دانست بطهارت ذیل عایشه شکیکم حکم کنند و برت و ممل و از عیب عار نیست تا گریبان دانست
 به جو آورد و ز سر سبایا و چه زیبا گفته است که رسد که کند عیب نامن پاکت که نه بخوف و نه که بر برگ گل چیده پای آن لذت
 نه میدارد آن تشیع الفاحشه آنکه فاش گردد و زشت نامی یعنی نسبت فاحشه فی الدین آنرا و نشان آنکه ایمان و دین
 این گیرید هم عذاب الیم مرثا زشت عذاب و در دناک الدنیا و دنیا سجد قدح و دنا می و الاخرة و در انسانی باش و الله
 و شر آنچه خوض کرده اید در آن و انتم لا تعلمون و شما آنرا نمیدانید و لا فضل الله و اگر فضل خدا نیغالی بودی و بر باری علیکم السلام
 و بهر بانی و پروردگاری و الله ربو و آنکه خدا نیغالی است برت و ممل و مقدوف ظاهر گرداند ترجم بخشاید
 در گذراند هر آینه عفت کلی بشما و وادی یا ایها الذین آمنوا ای آن کسانیکه گریه و اید شیعیان بری کمینه خطو الشیطان
 اسبا و او بمعصیت یا و سوا اسبا او از قدح عایشه نه و من شیخ خطو الشیطان و هر که بر پی وی رود و آثار او را رعیت
 سدید و بر پی چسبید میفرماید و یوان کس بالفحشاء بکار گزشت باشد و عرفت عقل و اندک بر عمل که ناپسندیده است و حکم شرع و لا فضل الله
 و اگر نه کرد و الهی بود علیکم السلام و توفیق تو به تعیین حدود که کفارت گناه است و زخمه و بخشایش و به طبعیر شما ساز کی شکم پاکش
 از شما این حدیث صحیحی است که ما آخر و بر دین این سب جوی و بدگوی و لیکن الله یزکی و لیکن خدا
 پاک می سازد و قبول توبه و شش آن هر که خواهد و الله اعلم

این حدیث صحیحی است که ما آخر و بر دین این سب جوی و بدگوی و لیکن الله یزکی و لیکن خدا
 پاک می سازد و قبول توبه و شش آن هر که خواهد و الله اعلم

پاکیزه تر است این از برای من خدا جبردار است با کچ می کنند و بگو زمان مسلمانان را که بهوشند

و فیما فوق الارض و ما دون السموات خود را از هر تاجی که بخواهد از هر کس که بخواهد
 این زمین را بشود و زمین را از هر کس که بخواهد از هر کس که بخواهد
 هم که بخواهد از هر کس که بخواهد از هر کس که بخواهد
 و این است که از هر کس که بخواهد از هر کس که بخواهد
 جلال و عظمت او را از هر کس که بخواهد از هر کس که بخواهد
 روی عرف و تخصص بر سر شریف این اخصار چون

خدا نور آسمانها و زمین است

[illegible]

[illegible]

بعضی دیگر چون بیرون آمدند سر خود نزدیکی نیست که ببینندش در هر که نداد او را خدا روشنی پس نیست او را

[illegible]

[illegible]

وَاطْعَنَّا ثَمُودًا بِقُرْبَىٰ مِنْهُمْ مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ وَمَا أُولَٰئِكَ بِالْمُؤْمِنِينَ ۝

و فرما بفرموده باری میگرداند که پس از ایشان بعد ازین و نیستند ایشان مومنان

إِذَا دُعُوا إِلَى اللَّهِ وَرَسُولِهِ لِيَحْكُمَ بَيْنَهُمْ إِذَا فَرِيقٌ مِنْهُمْ مُعْرِضُونَ ۚ وَإِنْ تَكُنْ

چون خوانده میشوند بسوی خدا و رسول او تا حکم فرماید میان ایشان ناگهان جمعی از ایشان روی گردانند و اگر

لَهُمْ الْحَقُّ يَأْتُوا إِلَيْهِ مُدْعِينَ ۚ أُولَٰئِكَ قُلُوبُهُمْ مَرْضَىٰ ۚ وَإِنْ تَأْبَهُوا فَاصْبِرُوتَ

باشد ایشان تا حق بیاید بسوی او گردانند و آنرا در دل ایشان بیماریست یا در شکافتند یا می ترسند

أَنْ يَحْجِفَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَسُولُهُ ۚ إِنَّكَ أُولَٰئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ ۚ طَمَأَنَّ كَانِ قَوْلَ

از آنکه ستم کند بر ایشان خدا و رسول او بلکه اینجا ایشان ستمکاران جز این نیست که می باشد قول

الْمُؤْمِنِينَ إِذَا دُعُوا إِلَى اللَّهِ وَرَسُولِهِ لِيَحْكُمَ بَيْنَهُمْ أَنْ يَقُولُوا سَمِعْنَا وَأَطَعْنَا

مسلمانان چون خوانده میشوند از سوی خدا و رسول او تا حکم کند میان ایشان آنکه گویند شنیدیم و فرمانبرداری کردیم

وَإِلَيْكَ هُمُ الْمَفِيلُونَ ۚ وَمَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَيَخْشَ اللَّهَ الَّذِي يَتَّقُهُ

و اینجا و ایشان ستمکاران و هر که فرمانبرداری کند خدا و رسول او را و ترسد از خدا و حذر کند از عذاب

فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْقَائِرُونَ ۚ وَأَقِمُوا لِلَّهِ حِمَمًا لِيُنْهَىٰ عَنْهُمْ أَنْ يَرْجِعَ

پس اینجا و ایشان ستمکاران و قهر فرماید بکند بسوی آنکه از ایشان باز نگردد چون روند از وطن خود

ع ۱۳

وَاطْعَنَّا ثَمُودًا بِقُرْبَىٰ مِنْهُمْ مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ وَمَا أُولَٰئِكَ بِالْمُؤْمِنِينَ ۝

و فرما بفرموده باری که پس از ایشان و امتناع چنانچه از قبول حکم تو بعد از آنکه از پس قرار بیاورد و اطاعت و متابعت و نیستند آنکه و یا مؤمنین گردیدگان مخلص ثابت بر ایمان و گویند میان من و منی علی و معبرین و اهل محاسبه و در آب و زمینی چند آنچه علی مرتضیٰ خواست که از نزد رسول برد میسر نشد معبر گفت او برای تو حکم خواهد کرد که عمر زاده اولی زیر آن که آن ملعون دانسته که حق سبحانی مرتضیٰ علی است و محمد صلی علیه سلم حکم سبب حق خواهد بود و مقتضای این فرستاد که قرار بیاورد و فرمانبرداری میکنند و از حکم خدا و رسول سر می چیند و روی میگرداند و اذاعه خوانده شود علی الله بکتاب خدای و رسول و حکم رسول و آنچه که تا حکم کند پیغمبر صلی علیه سلم برستی نیستیم میان ایشان و اذاعه خوانده شود پس پیغمبر از ایشان که شربت یا معبر معترضون اعتراض کنند که از حکم علی بن ابی طالب صلی علیه سلم و آنکه اگر باشد حق ما را از ایشان از حکم یعنی برای ایشان بود یا تو الله یا بنده بسوی پیغمبر مدعیین فرمان بردندگان و انقیاد کنندگان یعنی اگر دانند که برای ایشان حکم واقع خواهد شد فرمان بردارند اگر معلوم کنند که حکم بر ایشان خواهد بود سر باز زنند و انداخته قلوبهم آیا و در لبا ایشان مرضی بیماریست یعنی کفر و میل بظلم است یا تابو آید و شک فتادند و در باب پیغمبر صلی علیه سلم و از وستی مشاهد کرد و اندک بر اعتماد و راستی نهادند اینجا فاقون آیا میسرند آنچه خداوند آنکه حیف کند خداست و نزول حکمی جویم تا حکم بر ایشان و رسول و میل کنند رسول و در حکومت بکنند چنین است که پیغمبر محمل نهد باشد یا خدا و رسول و حیف کنند بلکه اُولَٰئِكَ آنکه و هم الظالمون ایشانند ستمکاران خصوم یا بر نفسا خود با یا بر امتاع از حکم خدا و رسول تا گمان جز این نیست که است قول المؤمنین گفتار گردیدگان اذاعه خوانده شود الله بکتاب خدای و رسول و بسوی پیغمبر صلی علیه سلم و آنچه که پیغمبر تا حکم کند میان ایشان بوقت محاسن آنکه گویند سَمِعْنَا سَمِعْنَا قول ترا و اطعنا و فرمانبرداری کردیم پس در محضر هر چه حکمی در میان ما حکمی اُولَٰئِكَ و آنکه که چنین گویند الظالمون ایشانند ستمکاران از در کلمات خطربانی و رسیدگان بد رجوعی سبحانی و من طمأن الله و هر که فرمان بردار است اینجا را و فرایض رسول و فرستاد او را و روشن یا و هر چه فرماید بخت الله و توبه سزا عذاب خدا بر کسان گذشت و پیغمبر و بر سر و از خشم او و محصیت کند در زمان آینده فَاُولَٰئِكَ پس آنکه و هم الظالمون ایشانند فزیرا فکلان پیغمبر مقدم در کشف آورده که یکی از ملوک انتماس آیتی کرد که عمل بدان کافی باشد و محتاج آیت دیگر نشود و عملی آن زمان بدین آیت اتفاق کرد و در خصوص فزیر و فلاح جز بفرمانبرداری و خشیت و تقوی تصور نیست پس اینک اگر مقصد اقصی طلبی و نیک عمل رضا مولی طلبی اَقِمُوا و سوزگند خود را در منافقان یا الله بجهت اَمَّا کَلِمَاتِهِمْ سخت ترین سوزگند خود که در طریق فرمانبرداری چنانند که شبیه آنکه فرمائی ایشان را بر بیرون

آمدن از کار احوال خود بفرموده باری
 و خطرات و خطرات

قُلْ لَا تَقِمُْوا طَاعَةَ مَعْرُوفَةَ إِلَّا لِلَّهِ خَيْرٌ مِمَّا تَعْمَلُونَ ۝ قُلْ طِيعُوا اللَّهَ وَطِيعُوا

بگوئید خیر از آنکه خدا بخیر است از آنچه میکنید
 بگوئید خیر از آنکه خدا بخیر است از آنچه میکنید

الرَّسُولَ إِنْ تَوَلَّوْا فَمَا عَلَيْهِ مَا حُلَّ فِيكُمْ مِمَّا حُجِّلَ ۝ وَإِنْ تَطِيعُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ

پیغمبر را گردانید پس بر این نباشد که بر شما حلال است آنچه بر شما حلال شده و اگر فرمانبردار باشید
 پیغمبر را گردانید پس بر این نباشد که بر شما حلال است آنچه بر شما حلال شده و اگر فرمانبردار باشید

وَمَا عَلَى الرَّسُولِ إِلَّا الْبَلَاغُ الْمُبِينُ ۝ وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ

و نیست بر پیغمبر مگر پیغام رسانیدن آشکارا و وعده داده است خدا آنرا که ایمان آوردند از شما و عملهای شایسته کردند
 و نیست بر پیغمبر مگر پیغام رسانیدن آشکارا و وعده داده است خدا آنرا که ایمان آوردند از شما و عملهای شایسته کردند

لَيَسْخَرَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَلَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي

البته غلبه سازد ایشان را در زمین چنانکه غلبه ساخته بود آنان را و چنانکه از ایشان بزرگوارند و البته تمکین کند برای ایشان دین ایشان را که
 البته غلبه سازد ایشان را در زمین چنانکه غلبه ساخته بود آنان را و چنانکه از ایشان بزرگوارند و البته تمکین کند برای ایشان دین ایشان را که

ارْتَضَوْا لَهُمْ وَلَيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي

پسندیده است برای ایشان و البته بداند که خدا را ایشان بعد از ترس ایشان ایمن را پرستش کنند مرا شرک مکنند با من
 پسندیده است برای ایشان و البته بداند که خدا را ایشان بعد از ترس ایشان ایمن را پرستش کنند مرا شرک مکنند با من

شَيْئًا وَمَنْ كَفَرَ بَعْدَ ذَلِكَ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ ۝ وَأَقِمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا

چیزها و هر که ناسپاسی کند بعد از این پس آنچه خدا ایشان فاسقان و بر پا دارید نماز را و بپردازید
 چیزها و هر که ناسپاسی کند بعد از این پس آنچه خدا ایشان فاسقان و بر پا دارید نماز را و بپردازید

الزَّكَاةَ وَاطِيعُوا الرَّسُولَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ ۝ لَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا

زکوة را و فرمانبردار باشید پیغمبر را بود که بر شما رحم کرده شود
 زکوة را و فرمانبردار باشید پیغمبر را بود که بر شما رحم کرده شود

قُلْ لَا تَقِمُْوا لَكُمْ سُنَّةَ اللَّهِ بَلْ كُنْتُمْ كَافِرِينَ ۝ قُلْ لَا تَقِمُْوا لَكُمْ سُنَّةَ اللَّهِ بَلْ كُنْتُمْ كَافِرِينَ ۝

بگوئید که شما را سُنَّة خدا را بپایان نرسانید بلکه شما کافر بودید
 بگوئید که شما را سُنَّة خدا را بپایان نرسانید بلکه شما کافر بودید

قُلْ لَا تَقِمُْوا لَكُمْ سُنَّةَ اللَّهِ بَلْ كُنْتُمْ كَافِرِينَ ۝ قُلْ لَا تَقِمُْوا لَكُمْ سُنَّةَ اللَّهِ بَلْ كُنْتُمْ كَافِرِينَ ۝

بگوئید که شما را سُنَّة خدا را بپایان نرسانید بلکه شما کافر بودید
 بگوئید که شما را سُنَّة خدا را بپایان نرسانید بلکه شما کافر بودید

قُلْ لَا تَقِمُْوا لَكُمْ سُنَّةَ اللَّهِ بَلْ كُنْتُمْ كَافِرِينَ ۝ قُلْ لَا تَقِمُْوا لَكُمْ سُنَّةَ اللَّهِ بَلْ كُنْتُمْ كَافِرِينَ ۝

بگوئید که شما را سُنَّة خدا را بپایان نرسانید بلکه شما کافر بودید
 بگوئید که شما را سُنَّة خدا را بپایان نرسانید بلکه شما کافر بودید

قُلْ لَا تَقِمُْوا لَكُمْ سُنَّةَ اللَّهِ بَلْ كُنْتُمْ كَافِرِينَ ۝ قُلْ لَا تَقِمُْوا لَكُمْ سُنَّةَ اللَّهِ بَلْ كُنْتُمْ كَافِرِينَ ۝

بگوئید که شما را سُنَّة خدا را بپایان نرسانید بلکه شما کافر بودید
 بگوئید که شما را سُنَّة خدا را بپایان نرسانید بلکه شما کافر بودید

قُلْ لَا تَقِمُْوا لَكُمْ سُنَّةَ اللَّهِ بَلْ كُنْتُمْ كَافِرِينَ ۝ قُلْ لَا تَقِمُْوا لَكُمْ سُنَّةَ اللَّهِ بَلْ كُنْتُمْ كَافِرِينَ ۝

بگوئید که شما را سُنَّة خدا را بپایان نرسانید بلکه شما کافر بودید
 بگوئید که شما را سُنَّة خدا را بپایان نرسانید بلکه شما کافر بودید

قُلْ لَا تَقِمُْوا لَكُمْ سُنَّةَ اللَّهِ بَلْ كُنْتُمْ كَافِرِينَ ۝ قُلْ لَا تَقِمُْوا لَكُمْ سُنَّةَ اللَّهِ بَلْ كُنْتُمْ كَافِرِينَ ۝

بگوئید که شما را سُنَّة خدا را بپایان نرسانید بلکه شما کافر بودید
 بگوئید که شما را سُنَّة خدا را بپایان نرسانید بلکه شما کافر بودید

قُلْ لَا تَقِمُْوا لَكُمْ سُنَّةَ اللَّهِ بَلْ كُنْتُمْ كَافِرِينَ ۝ قُلْ لَا تَقِمُْوا لَكُمْ سُنَّةَ اللَّهِ بَلْ كُنْتُمْ كَافِرِينَ ۝

بگوئید که شما را سُنَّة خدا را بپایان نرسانید بلکه شما کافر بودید
 بگوئید که شما را سُنَّة خدا را بپایان نرسانید بلکه شما کافر بودید

قُلْ لَا تَقِمُْوا لَكُمْ سُنَّةَ اللَّهِ بَلْ كُنْتُمْ كَافِرِينَ ۝ قُلْ لَا تَقِمُْوا لَكُمْ سُنَّةَ اللَّهِ بَلْ كُنْتُمْ كَافِرِينَ ۝

بگوئید که شما را سُنَّة خدا را بپایان نرسانید بلکه شما کافر بودید
 بگوئید که شما را سُنَّة خدا را بپایان نرسانید بلکه شما کافر بودید

و اینها را از رسول و فرمانبرداران و از هر که از شما باشد که از اینها است و از هر که از شما باشد که از اینها است
 و اینها را از رسول و فرمانبرداران و از هر که از شما باشد که از اینها است و از هر که از شما باشد که از اینها است

مِنْهُ مَنْ يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ وَيَخْتَارُ لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَمَنْ يُضِلِّ يَضِلَّ وَمَنْ يَهْدِ يَهْدِ وَلَا يُضِلُّ شَيْئًا وَلَهُ الْيَوْمُ الْحَقُّ وَهُوَ الْعَلِيُّ الْكَبِيرُ

[illegible]

بالمیز و فرود آمدن از نزدیک خدا، بجهت سنان مسکنه نه برائی شما آفات را

۱۰۰ صفحه است که بشرط بیست و نه مایه و یک آنکه در دو مجلد و فاکتور و قراول که ستم و آلت تنفصی بود و

३३५२

۱۰۰
 ۱۰۱
 ۱۰۲
 ۱۰۳
 ۱۰۴
 ۱۰۵
 ۱۰۶
 ۱۰۷
 ۱۰۸
 ۱۰۹
 ۱۱۰
 ۱۱۱
 ۱۱۲
 ۱۱۳
 ۱۱۴
 ۱۱۵
 ۱۱۶
 ۱۱۷
 ۱۱۸
 ۱۱۹
 ۱۲۰
 ۱۲۱
 ۱۲۲
 ۱۲۳
 ۱۲۴
 ۱۲۵
 ۱۲۶
 ۱۲۷
 ۱۲۸
 ۱۲۹
 ۱۳۰
 ۱۳۱
 ۱۳۲
 ۱۳۳
 ۱۳۴
 ۱۳۵
 ۱۳۶
 ۱۳۷
 ۱۳۸
 ۱۳۹
 ۱۴۰
 ۱۴۱
 ۱۴۲
 ۱۴۳
 ۱۴۴
 ۱۴۵
 ۱۴۶
 ۱۴۷
 ۱۴۸
 ۱۴۹
 ۱۵۰
 ۱۵۱
 ۱۵۲
 ۱۵۳
 ۱۵۴
 ۱۵۵
 ۱۵۶
 ۱۵۷
 ۱۵۸
 ۱۵۹
 ۱۶۰
 ۱۶۱
 ۱۶۲
 ۱۶۳
 ۱۶۴
 ۱۶۵
 ۱۶۶
 ۱۶۷
 ۱۶۸
 ۱۶۹
 ۱۷۰
 ۱۷۱
 ۱۷۲
 ۱۷۳
 ۱۷۴
 ۱۷۵
 ۱۷۶
 ۱۷۷
 ۱۷۸
 ۱۷۹
 ۱۸۰
 ۱۸۱
 ۱۸۲
 ۱۸۳
 ۱۸۴
 ۱۸۵
 ۱۸۶
 ۱۸۷
 ۱۸۸
 ۱۸۹
 ۱۹۰
 ۱۹۱
 ۱۹۲
 ۱۹۳
 ۱۹۴
 ۱۹۵
 ۱۹۶
 ۱۹۷
 ۱۹۸
 ۱۹۹
 ۲۰۰
 ۲۰۱
 ۲۰۲
 ۲۰۳
 ۲۰۴
 ۲۰۵
 ۲۰۶
 ۲۰۷
 ۲۰۸
 ۲۰۹
 ۲۱۰
 ۲۱۱
 ۲۱۲
 ۲۱۳
 ۲۱۴
 ۲۱۵
 ۲۱۶
 ۲۱۷
 ۲۱۸
 ۲۱۹
 ۲۲۰
 ۲۲۱
 ۲۲۲
 ۲۲۳
 ۲۲۴
 ۲۲۵
 ۲۲۶
 ۲۲۷
 ۲۲۸
 ۲۲۹
 ۲۳۰
 ۲۳۱
 ۲۳۲
 ۲۳۳
 ۲۳۴
 ۲۳۵
 ۲۳۶
 ۲۳۷
 ۲۳۸
 ۲۳۹
 ۲۴۰
 ۲۴۱
 ۲۴۲
 ۲۴۳
 ۲۴۴
 ۲۴۵
 ۲۴۶
 ۲۴۷
 ۲۴۸
 ۲۴۹
 ۲۵۰
 ۲۵۱
 ۲۵۲
 ۲۵۳
 ۲۵۴
 ۲۵۵
 ۲۵۶
 ۲۵۷
 ۲۵۸
 ۲۵۹
 ۲۶۰
 ۲۶۱
 ۲۶۲
 ۲۶۳
 ۲۶۴
 ۲۶۵
 ۲۶۶
 ۲۶۷
 ۲۶۸
 ۲۶۹
 ۲۷۰
 ۲۷۱
 ۲۷۲
 ۲۷۳
 ۲۷۴
 ۲۷۵
 ۲۷۶
 ۲۷۷
 ۲۷۸
 ۲۷۹
 ۲۸۰
 ۲۸۱
 ۲۸۲
 ۲۸۳
 ۲۸۴
 ۲۸۵
 ۲۸۶
 ۲۸۷
 ۲۸۸
 ۲۸۹
 ۲۹۰
 ۲۹۱
 ۲۹۲
 ۲۹۳
 ۲۹۴
 ۲۹۵
 ۲۹۶
 ۲۹۷
 ۲۹۸
 ۲۹۹
 ۳۰۰
 ۳۰۱
 ۳۰۲
 ۳۰۳
 ۳۰۴
 ۳۰۵
 ۳۰۶
 ۳۰۷
 ۳۰۸
 ۳۰۹
 ۳۱۰
 ۳۱۱
 ۳۱۲
 ۳۱۳
 ۳۱۴
 ۳۱۵
 ۳۱۶
 ۳۱۷
 ۳۱۸
 ۳۱۹
 ۳۲۰
 ۳۲۱
 ۳۲۲
 ۳۲۳
 ۳۲۴
 ۳۲۵
 ۳۲۶
 ۳۲۷
 ۳۲۸
 ۳۲۹
 ۳۳۰
 ۳۳۱
 ۳۳۲
 ۳۳۳
 ۳۳۴
 ۳۳۵
 ۳۳۶
 ۳۳۷
 ۳۳۸
 ۳۳۹
 ۳۴۰
 ۳۴۱
 ۳۴۲
 ۳۴۳
 ۳۴۴
 ۳۴۵
 ۳۴۶
 ۳۴۷
 ۳۴۸
 ۳۴۹
 ۳۵۰
 ۳۵۱
 ۳۵۲
 ۳۵۳
 ۳۵۴
 ۳۵۵
 ۳۵۶
 ۳۵۷
 ۳۵۸
 ۳۵۹
 ۳۶۰
 ۳۶۱
 ۳۶۲
 ۳۶۳
 ۳۶۴
 ۳۶۵
 ۳۶۶
 ۳۶۷
 ۳۶۸
 ۳۶۹
 ۳۷۰
 ۳۷۱
 ۳۷۲
 ۳۷۳
 ۳۷۴
 ۳۷۵
 ۳۷۶
 ۳۷۷
 ۳۷۸
 ۳۷۹
 ۳۸۰
 ۳۸۱
 ۳۸۲
 ۳۸۳
 ۳۸۴
 ۳۸۵
 ۳۸۶
 ۳۸۷
 ۳۸۸
 ۳۸۹
 ۳۹۰
 ۳۹۱
 ۳۹۲
 ۳۹۳
 ۳۹۴
 ۳۹۵
 ۳۹۶
 ۳۹۷
 ۳۹۸
 ۳۹۹
 ۴۰۰
 ۴۰۱
 ۴۰۲
 ۴۰۳
 ۴۰۴
 ۴۰۵
 ۴۰۶
 ۴۰۷
 ۴۰۸
 ۴۰۹
 ۴۱۰
 ۴۱۱
 ۴۱۲
 ۴۱۳
 ۴۱۴
 ۴۱۵
 ۴۱۶
 ۴۱۷
 ۴۱۸
 ۴۱۹
 ۴۲۰
 ۴۲۱
 ۴۲۲
 ۴۲۳
 ۴۲۴
 ۴۲۵
 ۴۲۶
 ۴۲۷
 ۴۲۸
 ۴۲۹
 ۴۳۰
 ۴۳۱
 ۴۳۲
 ۴۳۳
 ۴۳۴
 ۴۳۵
 ۴۳۶
 ۴۳۷
 ۴۳۸
 ۴۳۹
 ۴۴۰
 ۴۴۱
 ۴۴۲
 ۴۴۳
 ۴۴۴
 ۴۴۵
 ۴۴۶
 ۴۴۷
 ۴۴۸
 ۴۴۹
 ۴۵۰
 ۴۵۱
 ۴۵۲
 ۴۵۳
 ۴۵۴
 ۴۵۵
 ۴۵۶
 ۴۵۷
 ۴۵۸
 ۴۵۹
 ۴۶۰
 ۴۶۱
 ۴۶۲
 ۴۶۳
 ۴۶۴
 ۴۶۵
 ۴۶۶
 ۴۶۷
 ۴۶۸
 ۴۶۹
 ۴۷۰
 ۴۷۱

جز این نیست که گویند که ملّ المؤمنین

گردانده شوند بسوی او خردید ایشانرا بآب ز کرده اند و به
 بحر مییز داناست

٩٤١٥

آنکه که قدیمکم الله الذین بدستیکم میداند خدا تعالی آنانرا که از روی کبر است یَسْتَلْزَمُونَ برون مسروند اندک اندک

[illegible]

داده اند و اعلم که به حسب تقن آن دروغ
 قوّم آخرت و هر کس در میان اخبار
 یا عدس یا کافیه و او به بابت عربی به
 سابقه بدین خوانند و این به
 القامی کند نقد کجا و در این
 آمده اند این قوم و زندگان وی و برین تقدیر
 دروغ یعنی یاری و زندگان است که این
 این تعبیر کلام که نگار باشد واضح است که
 حضرت خداوند است و بعد از وی برانته
 میگویند قرآن دروغ است و قائلان دیگر
 میشود آمدن قرآن و عثمان و قائلان دیگر
 گفتند کلام دروغ است که در کتاب نوشته
 انسانی بنشینان است که در کتاب نوشته
 اند الکتب بنویسند از آنچه خود می خوانند
 و این پس آن نوشته است که اصل او به
 میشود و در این روز بایش و در این باره
 یعنی هر طرف دروغ خود می خوانند و خوانند
 می خوانند تا باید دیگر در چه خود می گویند این
 می خوانند که در میان بخوانند و این که آن
 قل بواهی محمد و در قرآن را آن
 الذی فی قلوبهم سر است قرآن را آن
 که میگوید فی السموات و الارض
 پوشیده را فی السموات و الارض

تَبَوُّرًا كَثِيرًا قُلْ أَذَلِكَ خَيْرٌ أَمْ حَبَّةُ الْخُلْدِ الَّتِي وَعَدَ الْمُتَّقُونَ كَانَتْ لَهُمْ حَزَاءً وَمَصِيرًا

بهاک بسیار بگو ای این بهتر است یا حبه دانه دانه شده است متقیان را باشد از بادش و جاسه بازگشت

لَهُمْ فِيهَا مَا يَشَاءُونَ خَالِدِينَ عَلَى رِيبِكَ وَعَدًا مَسْئُولًا وَيَوْمَ نَحْشُرُهُمْ وَمَا

ایشان را است آنچه میخواهند جاودان است بر پروردگار تو وعده طلبیده شده و آرزو کن جمیع کذبا ایشان را و آنکه

يَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ فَيَقُولُ أَأَنْتُمْ أَضَلُّنَا عِبَادِي هَؤُلَاءِ أَمْ هُمْ ضَلُّوا السَّبِيلَ

می پرستند بخدا پس گوید آیا شما مرا گمراه کردید این بندگان مرا یا ایشان خود غلط کرده اند راه را

قَالُوا اسْجُنْكَ مَا كَانَ يَنْبَغِي لَنَا أَنْ نَتَّخِذَ مِنْ دُونِكَ مِنْ أَوْلِيَاءَ وَلَكِنْ مَتَّعْتُمُوهُمْ وَأَبَاءَهُمْ حَتَّى

گویند یا کی یاد میکنیم ترا سزاوار باشد ما را که هیچ دوست گیریم جز تو و لیکن بهره دهنده ساختی ایشان را و پدران ایشان را تا آنکه

نَسُوا الَّذِي كَانُوا قَوْمًا بُورًا فَقَدْ كَذَّبْتُمْ بِمَا تَقُولُونَ فَمَا تَسْتَطِيعُونَ صَرْفًا وَلَا كَيْفًا

و فراموش کردند چه بودند و گمراه شده و بیهوده گویید که ما را کاذب بودید و آنچه می گفتید پس چگونه می توانید دفع کردن عذاب داری و دادن و پندار

وَمَنْ يَظْلِمْ لِنَفْسِهِ ذُنُوبًا عَذَابًا كَبِيرًا وَمَا أَرْسَلْنَا قَبْلَكَ مِنَ الْمُرْسَلِينَ إِلَّا أَهْمًا لِيَاكُلُونَ

و هر کس که زیاده باشد از نفع خویش عذاب بزرگ و فرستادیم پیش از تو پیغمبران مگر این صفت که ایشان می خوردند

الطَّعَامَ وَيَمْشُونَ فِي الْأَسْوَاقِ وَجَعَلْنَا بَعْضَكُمْ لِبَعْضٍ تَصْدِيرًا وَكَانَ رَبُّكَ بَصِيرًا

طعام و می رفتند در بازارها و ساخته ایم بعضی شما را در حق بعضی آید می کشید و هست پروردگار تو بینا

تَبَوُّرًا کَثِيرًا بسیار یعنی کجا رفتن کنید بخود و نفرین بسیار کنید زیرا که شمار اهل عذاب ابد بود و هر نوعی را بواسطه شدت تبور واقع خواهد شد قُلْ بگوئی چه آزار اگر بفرستدش تویی کند اذلت ای گنج و بوستان یا خیر بهتر است حَبَّةُ الْخُلْدِ الَّتِي یا این بهشت جاودید و عَدَلُ الْمُتَّقُونَ وعده داده شده اند بر سر کار از بدخول در آن کانت هست در علم خدای تعالی که هر مرتقیان را آن بهشت حَزَاءً پادشاه اعمال ایشان و مَصِيرًا و بازگشتی که جوع بدن نمایند در آخرت که هدیها که ایشان راست و بهشت مایشاء و دُونَ آنچه خواهند دید بهشت فراخ استحقاق ایشان چه سعادت مومنان را بر روی ایشان از مرتبه اکمل نصیبی نخواهد بود بلکه او یک مناسب حال خود چریند یا بد خلدین و در امتیاز باید باشند و بهشت کان هست دخول و خلوه و ایشان در حبت علی رَبِّكَ بر پروردگار تو وعده وعده مشدود و آهسته شده سزاوار آنکه از خدای درخواهند یا مومنان و در خواست اند که بتنا آتیا ما وعدت یا ملائکه مرا ای ایشان و در خواست میکنند که بناد و خیم جنات عدن التي وعدتم و یَوْمَ نَحْشُرُهُمْ و یاد کن روزی که حشر کنیم و جنس میانجی اند یعنی حشر کنند شرکاء و مَصَائِدُ و آن را نیز کرمی پرستند مِنْ دُونِ اللَّهِ بجز خدای تعالی ما هست بهر مبدء و از روی العقول و غیر آن و گفته اند مرا و احسانند که خدای ایشان را سخن آرد و مخاطب سازد فَيَقُولُ پس گوید آیتما أَضَلُّنَا عِبَادِي هَؤُلَاءِ یا بندگان مرا این گروه یعنی مشرکان که هدیها ایشان ضلُّوا السَّبِيلَ گم کردند راه را با ضلال در نظر صحیح و اعراض قول مرشد فصیح قَالُوا اگر بندگان سُبْحَانَک یا کی ترا و ما را بیا کی یا میکنم منزه میدانیم از شرک شریک ما که ان یکنبغی کنایست ما را و نسزد و در و انباشت آن نَحْشُرُهُمْ آنکه فرایم کسی که ما را پرستند مِنْ دُونِکَ بجز تو یعنی ترا پرستند مخمس سخن آنکه آنها که انعبادت ترا دوست بدارند و ما را پرستند زسد ما را که بکیر عباد ایشان را مِنْ أَوْلِيَاءَ از دوستان و لیکن متشککیم و لیکن تو ایشان را بر خود را گردانیدی و آباء هُمْ و پدران ایشان را با اموال و اولاد و عمر دراز و صحت بدن و سایر نعمتها حتی کَسُو الدِّکْرِ تا فراموش کردند آنچه انیای ایشان را بدعت میفرمودند و کَانُوا او بودند بر یکم از لی تو قَوْمًا بُورًا اگر دمی هلاک شده یا تابه گشته پس حضرت عزرا بت پرستان را میخلف ساخته گوید فَقَدْ كَذَّبْتُمْ بِمَا تَقُولُونَ درستی که تکذیب کردند خدایان شما را بیا تَقُولُونَ آنچه میگید که شرک خدا اند و ایشان مرا از شرک منزه داشتند فَمَا تَسْتَطِيعُونَ پس نمی توانند مبدء و ان شما صرنا فاکمردانیدن عذاب از شما قَالُوا لَنْ نَقْصُرًا و نه یاری کردن شما را بجات و جنس میانجی اند یعنی شما که شرک کنید نتوانید عذاب مرا از خود دفع کردن و یکدیگر را یاری دادن و از عقوبت برمانیدن وَمَنْ يَظْلِمْ و هر که ستم کند یعنی شرک آورد و

فَمَا تَسْتَطِيعُونَ دفع کردن شما را بجات و جنس میانجی اند یعنی شما که شرک کنید نتوانید عذاب مرا از خود دفع کردن و یکدیگر را یاری دادن و از عقوبت برمانیدن وَمَنْ يَظْلِمْ و هر که ستم کند یعنی شرک آورد و

مگر قتی ہمراہ پینا مہر را ہے ای۔ اسے برمن کا سیکے دوست مگر قتی فلان را

[illegible]

[illegible]

فَقُلْنَا اذْهَبْ اِلَى الْقَوْمِ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا فَدَمَّرْنَاهُمْ تَذْمِيرًا وَقَوْمَ نُوحٍ لَمَّا

پس گفتیم بروید بسوی آن قوم که دروغ شمرند آیات ما را پس القمه هلك ساضیم آن قوم را هلك کردنی و قوم نوح چون

كَذَّبُوا الرَّسُولَ كَعَثْرَةٍ وَجَعَلْنَاهُمْ لِلنَّاسِ آيَةً وَأَعْتَدْنَا لِلظَّالِمِينَ عَذَابًا أَلِيمًا

دروغی شمرند بخواهبران را عثر ساضیم این جماعه را و گردانیدیم ایشان را برای مردمان نشانه و جهیای کردیم برای استنکاران عذاب درد دهنده

وَعَادًا وَثَمُودَ وَأَصْحَابَ الرَّسِّ وَقَرُونًا بَيْنَ ذَلِكَ كَثِيرًا وَكُلًّا أَضْرَبْنَا بِالْهَلَاكِ

و هلك ساضیم عاد و ثمود و اهل راسس را و طهات بسیار را در میان ایشان و برای هر یکی بیان کردیم در ستاها

وَكُلًّا تَبَرْنَا تَبِيرًا وَلَقَدْ أَنْوَا عَلَى الْقَرْيَةِ الَّتِي أَمِطْرَتْ مَطَرًا سَوِيًّا أَفَلَمْ يَكُونُوا

و هر یکی را هلك ساضیم هلك کردنی و برانیز رسیده اند کافران بدی که بارانیده شد بروی باران بهینی باران سنگ آید

يَرَوْهَا بِلْ كَانُوا لَا يَتَّخِذُونَ نَذْرًا أُولَئِكَ تَجِدُوا نَكَالَ الْأَهْلِي

نی دیدند آنرا بلکه نوح نیداشتند بر این سخن را و چون بهیند ترا نیکو تر ترا

أَهْلًا الَّذِي بَعَثَ اللَّهُ رَسُولًا إِنْ كَادَ لَيُضِلَّنَا عَنْ هَٰذَا لَوْلَا أَنَّ صَبَرْنَا

آید این شخص است آنکه مدای قالی بیامیز فرستادش هر نیکو تر بود که گواه کند از پرستش مژدیان با که آن بودی که سبای کردیم

عَلَيْهَا وَسَوْفَ يَعْلَمُونَ حِينَ يَرَوْنَ الْعَذَابَ مَنْ أَضَلَّ سَبِيلًا

بر آن و خواهند دانست چون بهینند عذاب را کیست غلط گسخته تر راه را

فَقُلْنَا اذْهَبْ اِلَى الْقَوْمِ لَمَّا كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا فَدَمَّرْنَاهُمْ تَذْمِيرًا وَقَوْمَ نُوحٍ لَمَّا كَذَّبُوا الرَّسُولَ كَعَثْرَةٍ وَجَعَلْنَاهُمْ لِلنَّاسِ آيَةً وَأَعْتَدْنَا لِلظَّالِمِينَ عَذَابًا أَلِيمًا

پس گفتیم بروید بسوی آن قوم که دروغ شمرند آیات ما را پس القمه هلك ساضیم آن قوم را هلك کردنی و قوم نوح چون دروغی شمرند بخواهبران را عثر ساضیم این جماعه را و گردانیدیم ایشان را برای مردمان نشانه و جهیای کردیم برای استنکاران عذاب درد دهنده و عاد و ثمود و اهل راسس را و طهات بسیار را در میان ایشان و برای هر یکی بیان کردیم در ستاها و هر یکی را هلك ساضیم هلك کردنی و برانیز رسیده اند کافران بدی که بارانیده شد بروی باران بهینی باران سنگ آید و اهل راسس را و طهات بسیار را در میان ایشان و برای هر یکی بیان کردیم در ستاها و اهل راسس را و طهات بسیار را در میان ایشان و برای هر یکی بیان کردیم در ستاها

وَعَادًا وَثَمُودَ وَأَصْحَابَ الرَّسِّ وَقَرُونًا بَيْنَ ذَلِكَ كَثِيرًا وَكُلًّا أَضْرَبْنَا بِالْهَلَاكِ

و عاد و ثمود و اهل راسس را و طهات بسیار را در میان ایشان و برای هر یکی بیان کردیم در ستاها و اهل راسس را و طهات بسیار را در میان ایشان و برای هر یکی بیان کردیم در ستاها و اهل راسس را و طهات بسیار را در میان ایشان و برای هر یکی بیان کردیم در ستاها

وَكُلًّا تَبَرْنَا تَبِيرًا وَلَقَدْ أَنْوَا عَلَى الْقَرْيَةِ الَّتِي أَمِطْرَتْ مَطَرًا سَوِيًّا أَفَلَمْ يَكُونُوا يَرَوْهَا بِلْ كَانُوا لَا يَتَّخِذُونَ نَذْرًا أُولَئِكَ تَجِدُوا نَكَالَ الْأَهْلِي

و هر یکی را هلك ساضیم هلك کردنی و برانیز رسیده اند کافران بدی که بارانیده شد بروی باران بهینی باران سنگ آید و اهل راسس را و طهات بسیار را در میان ایشان و برای هر یکی بیان کردیم در ستاها و اهل راسس را و طهات بسیار را در میان ایشان و برای هر یکی بیان کردیم در ستاها

أَهْلًا الَّذِي بَعَثَ اللَّهُ رَسُولًا إِنْ كَادَ لَيُضِلَّنَا عَنْ هَٰذَا لَوْلَا أَنَّ صَبَرْنَا عَلَيْهَا وَسَوْفَ يَعْلَمُونَ حِينَ يَرَوْنَ الْعَذَابَ مَنْ أَضَلَّ سَبِيلًا

آید این شخص است آنکه مدای قالی بیامیز فرستادش هر نیکو تر بود که گواه کند از پرستش مژدیان با که آن بودی که سبای کردیم بر آن و خواهند دانست چون بهینند عذاب را کیست غلط گسخته تر راه را

فَقُلْنَا اذْهَبْ اِلَى الْقَوْمِ لَمَّا كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا فَدَمَّرْنَاهُمْ تَذْمِيرًا وَقَوْمَ نُوحٍ لَمَّا كَذَّبُوا الرَّسُولَ كَعَثْرَةٍ وَجَعَلْنَاهُمْ لِلنَّاسِ آيَةً وَأَعْتَدْنَا لِلظَّالِمِينَ عَذَابًا أَلِيمًا

پس گفتیم بروید بسوی آن قوم که دروغ شمرند آیات ما را پس القمه هلك ساضیم آن قوم را هلك کردنی و قوم نوح چون دروغی شمرند بخواهبران را عثر ساضیم این جماعه را و گردانیدیم ایشان را برای مردمان نشانه و جهیای کردیم برای استنکاران عذاب درد دهنده و عاد و ثمود و اهل راسس را و طهات بسیار را در میان ایشان و برای هر یکی بیان کردیم در ستاها و هر یکی را هلك ساضیم هلك کردنی و برانیز رسیده اند کافران بدی که بارانیده شد بروی باران بهینی باران سنگ آید و اهل راسس را و طهات بسیار را در میان ایشان و برای هر یکی بیان کردیم در ستاها و اهل راسس را و طهات بسیار را در میان ایشان و برای هر یکی بیان کردیم در ستاها

وَعَادًا وَثَمُودَ وَأَصْحَابَ الرَّسِّ وَقَرُونًا بَيْنَ ذَلِكَ كَثِيرًا وَكُلًّا أَضْرَبْنَا بِالْهَلَاكِ

و عاد و ثمود و اهل راسس را و طهات بسیار را در میان ایشان و برای هر یکی بیان کردیم در ستاها و اهل راسس را و طهات بسیار را در میان ایشان و برای هر یکی بیان کردیم در ستاها و اهل راسس را و طهات بسیار را در میان ایشان و برای هر یکی بیان کردیم در ستاها

وَكُلًّا تَبَرْنَا تَبِيرًا وَلَقَدْ أَنْوَا عَلَى الْقَرْيَةِ الَّتِي أَمِطْرَتْ مَطَرًا سَوِيًّا أَفَلَمْ يَكُونُوا يَرَوْهَا بِلْ كَانُوا لَا يَتَّخِذُونَ نَذْرًا أُولَئِكَ تَجِدُوا نَكَالَ الْأَهْلِي

و هر یکی را هلك ساضیم هلك کردنی و برانیز رسیده اند کافران بدی که بارانیده شد بروی باران بهینی باران سنگ آید و اهل راسس را و طهات بسیار را در میان ایشان و برای هر یکی بیان کردیم در ستاها و اهل راسس را و طهات بسیار را در میان ایشان و برای هر یکی بیان کردیم در ستاها

أَهْلًا الَّذِي بَعَثَ اللَّهُ رَسُولًا إِنْ كَادَ لَيُضِلَّنَا عَنْ هَٰذَا لَوْلَا أَنَّ صَبَرْنَا عَلَيْهَا وَسَوْفَ يَعْلَمُونَ حِينَ يَرَوْنَ الْعَذَابَ مَنْ أَضَلَّ سَبِيلًا

آید این شخص است آنکه مدای قالی بیامیز فرستادش هر نیکو تر بود که گواه کند از پرستش مژدیان با که آن بودی که سبای کردیم بر آن و خواهند دانست چون بهینند عذاب را کیست غلط گسخته تر راه را

و توکل کن بر آن زنده که هرگز نمیرد و بیای کی یاد کن همراهت است ایاد و بیست و سی بنما لمن بندگان خویش آگاه

[illegible][illegible]

وَالَّذِي خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ مَا بَيْنَهُمَا فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوَىٰ عَلَى الْعَرْشِ

آنکه بیاورد آسمانها و زمین و آنچه در میان آنهاست در شش روز باز مستقر شد بر عرش

الرَّحْمَنِ فَسَلَّمَ بِهِ خَبِيرًا ۚ وَإِذْ أَقْبَلُ لَهُمُ السَّجْدَةَ لِلرَّحْمَنِ قَالُوا وَمَا الرَّحْمَنُ

اوست بخشنده پس بر سر از حال و توانی را چون گفتند بپوشید کافران که سجده کنید بر من - گویند و چیست رحمن

أَسْجُدُ لِمَا تَأْمُرُنَا وَزَادَهُمْ نُفُورًا ۚ تَبَارَكَ الَّذِي جَعَلَ فِي السَّمَاءِ بُرُوجًا وَ

آیا سجده کنیم چیزی را که تو میفرمائی ما و زیاده کرد این سخن و حق ایشان را میدن را بزرگواریست آنکه بساخت در آسمان برجها و

جَعَلَ فِيهَا سِرَاجًا وَقَمَرًا مُنِيرًا ۚ وَهُوَ الَّذِي جَعَلَ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ خِلْفَةً لِّمَن أَرَادَ أَنْ

ساخت در آن چراغ را یعنی آفتاب را و ساخت ماه روشن را و اوست آنکه ساخت شب و روز را جانی که بگوید برای کسی خواب

يَذْكُرَ أَفَإِذَا دُشْكُورًا ۚ وَعِبَادُ الرَّحْمَنِ الَّذِينَ يَمْشُونَ عَلَى الْأَرْضِ هَوْنًا وَإِذَا خَاطَبَهُمُ

پندگرمش یا خواب شد که گزاری کن و نیکوگان خدا آمان اند که میروند بر زمین با سستی و چون سخن گویند با نفا

الْجَاهِلُونَ قَالُوا سَلَامًا ۚ وَالَّذِينَ يَبِيتُونَ لِرَبِّهِمْ سُجَّدًا وَقِيَامًا ۚ وَالَّذِينَ

نادانان گویند سلام بر شما باد و آمان که شب بیدارند باری پروردگار خویش سجده کنان و قیام کنان و آمان که

يَقُولُونَ رَبَّنَا اصْرِفْ عَنَّا عَذَابَ جَهَنَّمَ إِنَّ عَذَابَهَا كَانَ غَرَامًا ۚ إِنَّهَا

می گویند ای پروردگارا بازدار از ما عذاب دوزخ را هرگز این عذاب دوزخ لازم شونده است هرگز عذاب دوزخ

الْبَيْتِ

آنکه بیاورد آسمانها و زمین و آنچه در میان آنهاست در شش روز باز مستقر شد بر عرش
 اوست بخشنده پس بر سر از حال و توانی را چون گفتند بپوشید کافران که سجده کنید بر من - گویند و چیست رحمن
 آیا سجده کنیم چیزی را که تو میفرمائی ما و زیاده کرد این سخن و حق ایشان را میدن را بزرگواریست آنکه بساخت در آسمان برجها و
 ساخت در آن چراغ را یعنی آفتاب را و ساخت ماه روشن را و اوست آنکه ساخت شب و روز را جانی که بگوید برای کسی خواب
 پندگرمش یا خواب شد که گزاری کن و نیکوگان خدا آمان اند که میروند بر زمین با سستی و چون سخن گویند با نفا
 نادانان گویند سلام بر شما باد و آمان که شب بیدارند باری پروردگار خویش سجده کنان و قیام کنان و آمان که
 می گویند ای پروردگارا بازدار از ما عذاب دوزخ را هرگز این عذاب دوزخ لازم شونده است هرگز عذاب دوزخ
 آنکه بیاورد آسمانها و زمین و آنچه در میان آنهاست در شش روز باز مستقر شد بر عرش
 اوست بخشنده پس بر سر از حال و توانی را چون گفتند بپوشید کافران که سجده کنید بر من - گویند و چیست رحمن
 آیا سجده کنیم چیزی را که تو میفرمائی ما و زیاده کرد این سخن و حق ایشان را میدن را بزرگواریست آنکه بساخت در آسمان برجها و
 ساخت در آن چراغ را یعنی آفتاب را و ساخت ماه روشن را و اوست آنکه ساخت شب و روز را جانی که بگوید برای کسی خواب
 پندگرمش یا خواب شد که گزاری کن و نیکوگان خدا آمان اند که میروند بر زمین با سستی و چون سخن گویند با نفا
 نادانان گویند سلام بر شما باد و آمان که شب بیدارند باری پروردگار خویش سجده کنان و قیام کنان و آمان که
 می گویند ای پروردگارا بازدار از ما عذاب دوزخ را هرگز این عذاب دوزخ لازم شونده است هرگز عذاب دوزخ

وَالَّذِي أَنزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَسَالَتْ مِنْهُ الْأَنْهَارُ وَجَاءَ مِنَ السَّمَاءِ غَمَامًا ۚ وَالَّذِي خَلَقَ

و آنکه آنکه از آسمان را از آسمان آبی را که از آسمان میبارد و از آسمان میبارد و از آسمان میبارد و از آسمان میبارد

وَالَّذِي خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ مَا بَيْنَهُمَا فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوَىٰ عَلَى الْعَرْشِ

و آنکه بیاورد آسمانها و زمین و آنچه در میان آنهاست در شش روز باز مستقر شد بر عرش

الرَّحْمَنِ فَسَلَّمَ بِهِ خَبِيرًا ۚ وَإِذْ أَقْبَلُ لَهُمُ السَّجْدَةَ لِلرَّحْمَنِ قَالُوا وَمَا الرَّحْمَنُ

اوست بخشنده پس بر سر از حال و توانی را چون گفتند بپوشید کافران که سجده کنید بر من - گویند و چیست رحمن

أَسْجُدُ لِمَا تَأْمُرُنَا وَزَادَهُمْ نُفُورًا ۚ تَبَارَكَ الَّذِي جَعَلَ فِي السَّمَاءِ بُرُوجًا وَ

آیا سجده کنیم چیزی را که تو میفرمائی ما و زیاده کرد این سخن و حق ایشان را میدن را بزرگواریست آنکه بساخت در آسمان برجها و

جَعَلَ فِيهَا سِرَاجًا وَقَمَرًا مُنِيرًا ۚ وَهُوَ الَّذِي جَعَلَ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ خِلْفَةً لِّمَن أَرَادَ أَنْ

ساخت در آن چراغ را یعنی آفتاب را و ساخت ماه روشن را و اوست آنکه ساخت شب و روز را جانی که بگوید برای کسی خواب

يَذْكُرَ أَفَإِذَا دُشْكُورًا ۚ وَعِبَادُ الرَّحْمَنِ الَّذِينَ يَمْشُونَ عَلَى الْأَرْضِ هَوْنًا وَإِذَا خَاطَبَهُمُ

پندگرمش یا خواب شد که گزاری کن و نیکوگان خدا آمان اند که میروند بر زمین با سستی و چون سخن گویند با نفا

الْجَاهِلُونَ قَالُوا سَلَامًا ۚ وَالَّذِينَ يَبِيتُونَ لِرَبِّهِمْ سُجَّدًا وَقِيَامًا ۚ وَالَّذِينَ

نادانان گویند سلام بر شما باد و آمان که شب بیدارند باری پروردگار خویش سجده کنان و قیام کنان و آمان که

يَقُولُونَ رَبَّنَا اصْرِفْ عَنَّا عَذَابَ جَهَنَّمَ إِنَّ عَذَابَهَا كَانَ غَرَامًا ۚ إِنَّهَا

می گویند ای پروردگارا بازدار از ما عذاب دوزخ را هرگز این عذاب دوزخ لازم شونده است هرگز عذاب دوزخ

وَالَّذِي أَنزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَسَالَتْ مِنْهُ الْأَنْهَارُ وَجَاءَ مِنَ السَّمَاءِ غَمَامًا ۚ وَالَّذِي خَلَقَ

بزرگان و آغا گمه چون پند داده شود ایستازایان پروردگار ایشان رز و کور نه افتند تسبیح

[illegible]

وَالَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا هَبْ لَنَا مِنْ أَنْزَلِنَا قُرْآنًا عَرَبِيًّا وَاجْعَلْ لَنَا قُرْآنًا مَعْنًى ۝

وہ ناکہ میگویند اسی پر درکار مہ بخش مارا از زنان ما و از فرزند ان مار و دشمن چشم و کفن مارا میثو اسی متفقان

أُولَئِكَ يَجْزُوا الْعُرْفَةَ بِمَا صَبَرُوا وَيَكْتُمُونَ فِيهَا الْحَيَّةَ وَسُلَٰمٌ ۖ خَلِدُوا فِيهَا حَسَنَتٌ

آنجامه جزا داده شود ایشان را محل بلند بمقابل آنکه صبر کردند و برخوارانیده شود ایشان را انجامه عاصی چه مسلما جاریه آن انجامه نیک

مُسْتَقْرًا وَمَقَامًا ۝ قُلْ مَا يَسُبُّواكُمْ رَبِّي لَوْلَا دَعَاؤُكُمْ فَقَدْ كَذَّبْتُمْ فَسَوْفَ يَكُونُ لِزَامًا ۝

هرگاه که است و نیک مقام است بگو با قدری شمار و شمار پروردگار من اگر نباشد عبادت شما پس هرگز نیست دروغ و اشتیاق بس البته باشد جز آنکه

رَبِّهِمْ أَلَمْ يَكُنْ لَهُ سُلْطَانٌ عَلَى قُلُوبِهِمْ وَفِي أَعْيُنِهِمْ فَذَرْهُمْ حَتَّى يُلَاقُوا يَوْمَهُمُ الَّذِي فِيهِ يُصْعَقُونَ

سوی لیسع و پیماننا بنام ندای بخشاینده مهربان و سبع یتحدن

طَسَمَ ۖ تِلْكَ آيَاتُ الْكِتَابِ الْمُبِينِ ۝ لَعَلَّكَ بَآخِعٌ نَّفْسًا أَلَّا يَكُونُوا مُؤْمِنِينَ ۝

این آیات کتاب روشنست شاید تو ملاک گسسته خویشی را سبب نگرسانی نمی شنود

إِنْ نَشَاءُ نُنْزِلْ عَلَيْهِمْ مِنَ السَّمَاءِ آيَةً فَظُلَّتْ أَعْنَاقُهُمْ لَهَا خَاضِعِينَ ۝ وَمَا

اگر خواهم فرود آیم بر ایتان از آسمان نشانه پس شود گردن ایتان پیش آن نیایش کنند و منی

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّبِعُوا هَذِهِ السُّبُلَ الَّتِي كَانَتْ لِلرَّجَمِ ۖ وَأُولَٰئِكَ هُمُ الْمُفْسِدُونَ ۖ فَكَيْفَ

آید بدینسان هیچ پندی از جانب پروردگار ایشان نوبهید آورده گمرمی باشند از ان روسی گردانند پس ثابت شد

النجاة
الربيع
المنزل
الكتاب

الرَّجْعُ

بِقَوْلِهِمْ وَآنَا نَذَرُ لَا يَكُونُ لَنَا أَمْرٌ إِلَّا بِشُورَى الْأَمْرِ أَزْوَاجًا أَرْزَأْنَا أَدْرَئِي تَوَنَّنَا أَوْ فَرَغْنَا أَمْ

کے روشن رویہ پر انہیں آزاد کیا اور اودھ والے اندھوں کو منہ پر لٹا کر روک کر اصرار کیا کہ معیشت ترقی کرے اور انہیں جیتے رہنے دو۔

[illegible]

وَأَمَّا الْفُلُ فَأَنزَلْنَاهُ ذِكْرًا لِّرَبِّهِمْ وَأَنزَلْنَا الْيَنبُوتَ إِذْ يَمْلِكُ الْكَلْبَ وَالشِّتَاءَ وَالنَّارَ وَالسَّيْلَ وَنُوحًا إِذْ دَعَا إِلَىٰ رِبِّهِ وَلَمْ يُؤْمَرْ أَن يُنْزِلَ إِلَهُةً لَّهُمْ قَالَ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ وَلَكِنَّ الْمَلَأَ الْأَرْضَ بِرُسُلِهِمْ فَأَنزَلْنَا السَّيْلَ الْغَافِقَ

سیم اولیات ان را رود در نورس در بحر و ان العرفه باد اس و اوده سید در بحر و سیم اولی بنی بنی در ان و لفته

ت از اسماء بخت و ذصول عبدالرحمن آورده که کتبهاست بر چهار قلمه سها ده از زردنقره و لوله و مرجان و

سازارل مېشيان، د هند بېاصتکرو او بانجې صوبو کې د نږدې مرستې د روڼو او اښاد کفارو ترک مستلزمات يارنفر د احتياج يار د اوډا پېژن

پیش از آنکه حضرت محمد بن عبد الله را در مشهد فرستادند و در آنجا در محله و سلمه از آنجا فرستادند.

وَبِذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمُ الْآيَاتِ وَالْآيَاتِ لَا تُفْهَمُ إِلَّا بِذَلِكَ

از اوقات یا دعای روزه و مسکنات خود یا ملائکه بر ایشان نیت و مسکنات خود بپیر یا نیت از ملائکه یا سید و مسکنات

مؤید خالید بن عبید بن جریج در حالتیکه جاوید با سر در بهشت یا محمداً باشد در حجت و سلام حسنات مسطوراً آید

است بہت و مَقَامِ دجای بودنی قُلْ اِنْکُم مِّنْکُم مِّمَّنْ رَّزَقَہٗ مَا یَغْنَیْہُمْ اِیکُوْمَ سَرَّحَہٗ بِہِمْ وَرَزَقَہُم مِّنْہٗ فَاِذَا قَالُوْا اِنَّا کَانَ لَہٗ قَدْرٌ مَّا یَدْرُسُہُمْ

خداے تعالیٰ کو لاڈلے عبادت گاہ اگر نہ خواندن و پرستیدن شما باشد مگر اور احیاء شرف انسان نشناختن و عبادت است

فَقَدْ مَرَّ بِمَسْجِدِ الْبَيْتِ الْكَبِيرِ وَتَقَرَّرَ فِيهِ عِدَّةٌ مِنْ أَهْلِ الْبَيْتِ وَكَانَ فِي ذَلِكَ الْيَوْمِ يَوْمُ الْاِحْمَادِ وَكَانَ فِي ذَلِكَ الْيَوْمِ يَوْمُ الْاِحْمَادِ وَكَانَ فِي ذَلِكَ الْيَوْمِ يَوْمُ الْاِحْمَادِ

[illegible]

سما بات بزرگ نصیب و یا با سبب محبوب بنده ی سما نا و غلیقه سما را بدو رج رساند و ارجا گیر ملازم سما بود و لوگو شنیدند که

بدر است والحمد لله على العلم سورة الشعراء مائتان سبع وعشرون آية مكية يسبح الله الرحمن الرحيم

در عالم از قاده لعل میکند که حروف مقطعه آسمی قرآنند و لهذا در اغلب بعد از این حروف ذکر قرآن می آید و گویند

ن از اسامی الهی یا سر حنی اشارت است با همی حیا کچ طسم بطا بر و سائر و محمد و گفته اند مشیر است بطولی و سدر

بحر الحقائق آید. و بکمال اشارت است لایان در غایت رسیدن ابرو و حقیقت که طایفه اندام و جسم عبارت است

وَمِنْهُمْ مَّنْ يَّأْتِيكَ بِخَبَرٍ مُّكْرَمٍ فَخُذْهُ ۚ وَمِنْهُمْ شِقَاقٌ كَثِيرٌ ۚ أُولَٰئِكَ مَقَرُّكَ وَالْخَالِدِينَ فِيهَا ۚ وَمِنْهُمْ مِّثْلُ نَذَارٍ ۚ

بطلب تبدیان
وسرور سلطان رشتہ بندیان
قدح کشف عروانی سلسلے جیوت ابوی فوج
میکند بطارت عروانی سلسلے جیوت ابوی فوج
جلال سوری جواب نیست قلک ابن سورہ الیق
الجناب الیقین تیا کے تاب موبد است یغ قازان
کردن است احکام حلال و حرام او حسین یعنی
پیدا کنند نیست یعنی قرآن روشن و تاب
و باطل را خارج گردانند و مقدمات ثابت نہیں کیا
فدالت در آنکارا میسر از دین رسالت نبا و علیہ
تکذیب کردہ ایمان بیاوردند حضرت ابوبکر صلی
السلام بران ایشان بفتایت و علی بن ابی طالب
بخط مبارک حضرت علیہ السلام قیامت می آید
تسلطان بجا ت فرستاد کہ لکالت کو با کلمہ لکھن
ماکان کنند و نفس خود را کہ کلمہ لکھن
ایشان مؤمنین از پیغمبر بر ایشان منی السلام
و تامل علیہم فرستاد بجا ت بیاوردند
از اسان این نشان از آیات یافت بیاوردند
فہم و تامل علیہم فرستاد بجا ت بیاوردند
ایشان یعنی گزن نشان بیاوردند و نشان انبیاء
لہما قرآن آیت را خا صیفین و نشان انبیاء
کنندگان و تامل علیہم فرستاد بجا ت بیاوردند
محلث و تامل علیہم فرستاد بجا ت بیاوردند
فوزیاد بعد از دیگر کے لکھن و تامل علیہم
عقلہ و تامل علیہم فرستاد بجا ت بیاوردند
گردانند گزن بجا ت بیاوردند

كَذَّبُوا نَفْسًا يَدْعُهُمْ أَبْنَاءُ مَا كَانُوا بِهِ يَسْتَفْزِعُونَ ۝ وَلَمْ يَرْوُوا إِلَى الْأَرْضِ كَرَاهًا

که ایشان مدغم شدند پس خواستند که بایست آن با صدق و عهده که بان سخن میکردند آید بدهند بسوی زمین چنانچه رو بایند

فِيهَا مِنْ كُلِّ ذَوْجٍ كَرِيمٍ ۝ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً وَمَا كَانَ أَكْثَرُهُمْ مُؤْمِنِينَ ۝ وَإِنَّ رَبَّكَ

در اینجا از هر جنس نیک برآمده درین ماجرا است و سینه نشسته بر ایشان است و ایشان و برآید و در کار تو

لَهُوَ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ ۝ وَإِذْ نَادَىٰ رَبُّكَ مُوسَىٰ أَنْ أَتِ الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ ۝ قَوْمٌ فَاسِقُونَ ۝

جاست غالب مهربان و آنجا که تو را و پروردگار تو موسی را که بپایش گروه ستمکاران بپایش قوم فرعون

الْأَيْتُون ۝ قَالَ رَبِّ إِنِّي أَخَافُ أَنْ يُكَذِّبُونِ ۝ وَيَضِيقُ صَدْرِي وَلَا يَنْطَلِقُ

آب از تنم که میگوید ای پروردگار من هرگز از تو دروغ نمیگویم و تنگ شود سینه من و جاری نکرد

لِسَانِي فَأَرْسِلْ إِلَىٰ هَارُونَ ۝ وَلَهُمْ عَلَىٰ ذُنُوبٍ فَأَخَافُ أَنْ يَقْتُلُونِ ۝ قَالَ كَلَّا هَٰؤُلَاءِ

زبان من پس بفرست بهارون و قوم فرعون را بر من گناهی هست پس بگو که بکشند گفت چنین باشد بر تو

بِأَيْتَانَا إِنَّا مَعَكُمْ مُسْتَمِعُونَ ۝ فَاتَّبَعَا فَرَعُونَ فَقَوْلَا تَارَسُولٌ رَبِّ الْعَالَمِينَ ۝

باشند ما را ما بشنودیم پس بپایند فرعون پس بگوید برآید ما فرستاده پروردگار عالمیان

إِنْ أَرْسِلْ مَعَنَا بَنِي إِسْرَءِيلَ ۝ قَالَ أَلَمْ نُرَبِّكَ فِينَا وَلِيدًا

باین پیغام که بفرستیم ما بنی اسرائیل را گفت ای موسی آیا پرورش نکردم ترا در میان اهل توش و جلال طفلی

ع

گفت بوا پس بدرستی که یکتا پروردگار من را و هرگز نیاید خود را و خداوند قسی است که پس زود باشد که بپاید بدین آن نزدیکی که
یا بوقت بعثت یا در روز برآید اما گمانا ایام خبر با منی آنچه بودند که بدان گفتند و گفت استبزی می میکردند و باور
نمی داشتند و بعد از آن انبیا آن اخباری که فیض ندهد بدین امر و بران مصلحت خویش که فردا دانی و پیش مان شوی و سودمند
اوله که پس و ایامی نگردد که زبان و باور می کنند که ای که از زمین بسوی زمین که بحض قدرت که آیتها چنانچه برآید
فینما در و بعد از مدتی و افسردگی اوین کل شرفیج از بر صغری کیه که شیع نیک و پسندیده و بسیار رفیع آن فی
ذالک بدرستی که درین رویانیدن کالیة هر آینه دالالتی است بر کمال قدرت و حکمت رویاننده و ما گمان
اکثر همت و نیستند بر می از ایشان در علم ازلی مضمونین گردیدگان با وجودت بده چنین علما متنبها قان
سربلک و بدرستی که پروردگار تو لهو العزیز اوست غالب و توانا بر انزال بلا بر کافران السحیم مهربان
بسط بساط عطا برای مومنان و اذ نادى و یاد کن آنرا که ندانند که در سربلک مضمونی پروردگار تو موسی را آن آیت که
بیا القوم الظالمین گروه ستمکاران قوم فرعون یعنی گروه فرعون که بر خود ستم کردند لشکر و بر بنی اسرائیل
بجو و بگویش آن را الا یتقون آیاتی ترسند یعنی باید که ترسند از عذاب الهی و دست از کفر بردارند و بنی اسرائیل
را بگذارند قال سرت گفت موسی که ای پروردگار من ای اخاف بدرستی که من می ترسم آن یکدن بون از آنکه بکشد
کنند و در رسالت ما باور ندارند و یضیق صدری و تنگ شود دل من از انفعال بکشد و لا یطیق لسانی
و نکشاید زبان من و عقده که دارد زبانه گرد و این سخن قبل از زوال جبهه بوده و پیش از دعا در از آن قاف سیل پس
بفرست جبرئیل را الی هرون لبوسی هارون برادر من و او را شریک من گردان در رسالت تا با عانت او نرسد و چون
روم و حکم علی ذنوب و مراست نراست بر من دعوی گناهی که کردم مراد قتل قطعی است و نرسم ایشان گنا
میگوید و اخاف پس می ترسم آن یقتلون از آنکه مرا بکشند و عوض قطعی پیش از ادای رسالت قال گفت
خدا تعالی کلا باز بایست ازین گمان که ایشان بر تو دست نیابند قاذ هب پس بر و برادر تو با اینتا بنشانها
مالی می ترسید که دلیل قدرت ما و حجت نبوت تو باشد انا معکم بدرستی که ما با شما ایم مستمعون شنوند

اینکه میماند تا در فرعونان را و در بعضی از آنها
ایشان را پروردگار تو که در میان ایشان است
فانزال بلای بر اوین که در میان ایشان است
پس بگوید آن رسول را که در میان ایشان است
پروردگار عالمیان آن را از رسول و سخن نیست
که بفرست معنای آنرا از رسول و سخن نیست
یعنی دست از ایشان بردار تا با این سخن
بکلام علام برادر برادر گاه موسی علیه السلام کام
در او بدین شاخت و چون بدین سخن
گفت فرعون ای موسی ای که تو را از این امر
در این تشریف بودی نزدیکی
ولادت و نیست

بنویسم و بگویم است گفت نوی هر ارد که رسنی و معرب و او چه در میان اینهاست از در در می یابید

آیات میناظر او دفعه آن سر منظم قال گفت فرعون و قوم خود را ای سرسوسکه که می رستگرفستاد و شایسته

[illegible]

نفت اگر خدا گرفت غیمر البسته بگنم ترا از زندانیان گفت آیا به ندان کنی اگر چه بامدش تو حق

وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَهُمْ أَجْرٌ كَثِيرٌ

و برورد دست خود را پس بآهوان وی عقید بود و بر وی سیدستان
نفت در خون بجا می آید و ای او خون را بر این شخص جادو و کشت و دانا می گویند

کریه و نگویند که ما را زمین شمشاد بجز خود یس چو مهر ما نبیند مرا گفتند موقوف دار او را و سپهرش را و لبست

نقصان - ماسا بنیونس کوہ کا دو کمر ۱۳ نا - ۱

لِيُفَاتِّقُوا مَعَهُمْ وَهُمْ يَلْمِزُ لَنَا مِنْ شَرِّ الْمَجْمُوعُونَ الْعَلَنَ

سَمِعَ الشَّعْرَةَ إِنْ كَانُوا هُمُ الْغَافِلِينَ فَلَمَّا جَاءَ السَّحَابُ قَامَ الْفِرْعَوْنُ

[Handwritten musical notation]

[illegible]

قَالَ أَكُنْتُ فِرْعَوْنَ بَعْدَ أَنْكَرُ مِنْ أَنْظَرُهُ دَرَمَنْدَكُنِ اتَّخَذْتُ الْكَرْفَ كِرْمِي اِي مُوسَى اِلَهًا مَعْبُودِي غَالِيَنِي بَغِيرِ مَنْ
 لَا جَعَلْتُكَ بَرَزِيْنْدُ كَرْدَمَنْ تَرَامِنْ التَّسْبِيْحُ نِيْنِ اَزْ نَدَانِيَانِ اَوْرَدَه اَنْدَكُ سَجْنِ فِرْعَوْنَ اَزْ قَتْلِ بَدْرُ بُوْزِيْر اَكُ زَنْدَانِيَانِيْ مِزْمَرُ
 كَرْدَمَنْ حِفْزُهُ عَمِيْقِي اِنْدَا خَشْدَكُ دَر اَنْجَا سِيْجِ نَمِيْدِيْنْدُ وَنَمِيْ شَمِيْدِيْنْدُ وِيْرُوْنِ مِيْ اَوْرَدَنْدِ اَلَامَرْدُ چُوْنِ مُوسَى اَيْنِ ذَكَرِ سَجْنِ
 شَمِيْدُ قَالَ اَوَّلُ حِمْمَتِكَ كَفْتُ اَيَا اَيْنِ كُنِيْ بَا مَنِ وَاگَرِ بَا رَمِ تَرَا شَمْعِيْ قُيْسِيْنِ بَجَرِيْمِيْ رُوْشْنِ اَعْنِيْ بِيَارَمِ مَعْجَهْ بُوْلَتَالِ
 قَاتِيْ بِهْ كَفْتُ فِرْعَوْنَ بِيَارِ اَنْ چِيْزِ اِيْنِ كُنْتُ مِّنَ الصَّيْدِ قِيْنِ الْكُرْسِيْ تُوْا زَرَسْتُ كِيْ اِيْنِ دَر دَعْوِيْ خُودِ قَاتِيْ خُصْمَا
 پَسِ بَمِيْدَا خْتُ مُوسَى عَصَايِ خُودِ اَقَا ذَا اِهِيْ پَسِ اَنْجَا عَصَا بَعْدَ اَزْ كُنْدَنْ نَعْبَا اَيْنِ قُيْسِيْنِ اَزْ دِهَامِيْ بُوْدَا شَكَرَا اِيْعْ
 نَعْبَانِيْتِ لَوْ ظَا هِرْ بُوْدُوْ فِرْعَوْنَ اَزْ مَشَا بَدَهْ اَوْتَرِ سِيْدِ وِرْدَمَانِ كِهْ حَاضِرْ بُوْدَنْدِ بَرِ مِمْتِ كِرْدَنْدِ چَا نَخْدِ دُرُوْقْتِ فِرَا بِيْتِ
 چِيْزِ بِيْر اَكُ شَمْعِيْ قُيْسِيْنِ قُيْشِ وِيْرُوْنِ اَوْرَدِيْدَهْ دَسْتُ خُودِ اَزْ اگَرِ بَا اِنْدَكُ دَسْتُ گَنْدَمِ كُوْنِ بَ فِرْعَوْنَ نَمُوْدَهْ
 بُوْدُوْ بگَرِ بَا اِنِ دَر اَوْرَدَهْ اَقَا اِهِيْ پَسِ اَنْجَا دَسْتُ اَوْبِيْضَاءُ لِلنَّاطِلِيْنِ سَفِيْرَهْ دَر خَشْتَهْ بُوْدَا مَنْدِ بَرِقِ مَرْقَطَرِ نَسَنْدِ
 كَا نَرِ اَقْتَدَا نْدَكُ شَعَاعِ دَسْتُ مَبَارَكِشِ مَبْنَا بُوْرَا قَاتِ دَمَلَا رَا خِيْرَهْ سَاخْتِيْ قَالَ كَفْتُ فِرْعَوْنَ لِّلْمَلَا اَحْوَلَهْ مَرَا شَرَا
 قَوْمِ رَا كِرْدَا كِرْدَا بُوْدُوْنِيْ اَنْ هَلْ اَبْدَرِ سِيْدِ اِيْنِ مَرْدِ اَكْسِيْ حَمْلِكُمْ جَا دُوْنِيْ اَسْتُ اَنَا مَا فِرْعَوْنَ تَبَرِ سِيْدِ كَسَانِ وَا
 مَبُوسِيْ اَيَا اَنْ اَزْ نَدِ جِيْلِ اَكْمِيْتِ وَكَفْتُ اِيْنِ جَا دُوْنِيْ كِهْ دَر فَرْنِ سَحْرِ مَبَارَقِيْ تَامِ دَارِ دِيْوِيْدَا اَنْ مِجْرِيْ جَكْمَرِ نِخْوَا بَكِهْ وِيْرُوْنِ
 نَسَنْدِ شَا رَا مَنِ اَزْ اِيْضَكُمُ اَزْ رِيْنِ شَا بِيْعِيْ دِيَارِ مَصْرِ لِسَحْرِهْ بِيْجَا دُوْسِيْ خُودِ قَاتَا اَنَا مَرْفُوْتِ پَسِ چُوْ فَا مِيْدِ شَا مَرَا دَر كَارَا
 وَا مَعْجَرَهْ مُوسَى اَوْرَا اَزْ اَوْجِ دَعْوِيْ رُوْ بُوَيْتِ تَجْصِيْضِ مَشَا وِرْتِ بَا قَوْمِ اَوْفَكُنْدَا اَزْ تَبْتِ اَنَا رِكِيْمِ اَلَا عَلِيْ تَنْزَلِ نَمُوْدَهْ اَزْ
 پَرَسْتَنْدِ گَانِ خُودِ دَر كَارِ مُوسَى مَدْرُ طَلْبِيْرِ قَالُوْا اَنْجَهْ كَفْتَنْدِ جَسِ كُنِ اَوْرَا وَا خَا هُوْ وِيْرَا اَوْرَا مَادِرْتَهْ قَفِ اَفْكُنِ
 وَبَقْتَلِ اِيْشَانِ شَتَابِ كُنِ مِيْشِ اَرْفَهْ وِرْ كَرْزِ اِيْشَانِ تَا مَرْدَمِ دَر گَمَانِ نَبِيْتَنْدُوْ اَبْقَشْتَهْ بَكِيْرَ وَفَرَسْتِ فِي الْمَكْدَانِ
 وَا تَبَرِ بَا مِيْ مَمْلَكْتِ خُودِ حَشِيْرِيْنِ جَمْعِ كُنْدِ گَانِ اِيْچِيْمَانِ رُوَا نْدَكُنِ بَرِ شَمْعِيْ يَا تَوَكَّلْ اِكْلِ سَحَابِ تَا بِيَارِ نَدِ بَرِ جَا كِهْ
 مِيْكَ جَا دُوْنِيْ اَسْتُ حَمْلِكُمْ دَانَايِ بَرِ اَمْرَهْ دَر فَرْنِ سَحْرِ فِرْعَوْنَ كَسَانِ خُودِ اَبْطَلَبِ جَا دُوَانِ فَرَسْتَا وَتَجْمِيْعِ السَّحَرِ
 پَسِ جَمْعِ كَرْدَهْ شَدْرَهْ جَا دُوَانِ بِلِيْقَاتِ قَوْمِ قَعْلُومِ بَرَايِ هِنْكَا مَرُوْزِ حُلُوْمِ دَا نَسْتَهْ شَدَهْ وَا وَا دَر دِهْ كِرْدَمَنْ نَبِيْ

إِن لَّنَا لَآجْرًا إِن كُنَّا نَحْنُ الْغَالِبِينَ ۖ قَالَ نَعَمْ وَإِنَّكُمْ إِذَا لَمِنَ الْمُقَرَّبِينَ ۝ قَالَ

آيَن لَنَا اَيَّا بَشَرًا لَّا كِبَارًا مَرَدِي اَز نَزْدِيكَ تُو اِنْ كُنَّا اَكْرَبُ شَيْمِ حَقِّ الْعَالَمِيْنَ مَا غَلِبَ كُنْدُكَ اِنْ سَحَرْتَ خَصَمَانِ
 قَالَ لَقَدْ كُنْتُمْ فِرْعَوْنَ اَرِي مَرْدًا بَشَرًا وَاَوَّلُ الْكَلِمَةِ اِذَا وَبَدْرُ سَيْكِهِ بَاشِي شَمَا اَنْوَاقُ اَلْمَقْرَبِيْنَ اَزْهَرُ نَزْدِيكَ شَدُكَ اَنْ
 مِنْ اَعْيُنِي اَوَّلُ السَّيِّئِيْنَ دَر اَيَدِ وَآخِرُ كَيْدِ بِيْرُوْنِ رُوْد شَمَا بَاشِي دِيْشَانِ بَرِيْنِ وَعَدَهْ مُسْتَظْهَرُ كُشْتَهْ جَادُوْهَائِيْ خُودُوْهَائِيْ بِيْدِيْ اَنْ
 مَعِيْنَ اَبَرُوْنِ وَبُوْهَتْ مَعْلُومِ دَر بَر اَبَرِ مَوْسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ صَفْ بَر كُشْتِيْدَهْ كُشْتِيْدِيْ مَوْسَى اَوَّلُ تَوَاكُلِيْ جَادُوْهَائِيْ خُودُوْهَائِيْ
 يَا مَوْسَى اَنْكُنِيْمَ قَالَ لَقَدْ مَوْسَى كُفْتُ مَوْسَى مَرَاثِيْ اَنْ رَا الْقُلُوْبَ اَنْفِيْكَنِيْدَهْ بِقَا اَلْعَمَلُ مَلْفُوْنُ اَنْجِيْشْتَهْ مَا اَنْكُنِيْدَهْ كَانِيْدَهْ مَا
 اَنْزَا اَلْقُلُوْبَ اَيْسَ بِيْكَنِيْدَهْ نِيْجَا اَلْهَمَّ وَحَيْثُمُ رَسْبَا وَعَصَا بَاهِيْ مَجُوفِ پَر سِيْمَا بَاشِي سَاخْتَهْ خُودُوْهَائِيْ اَكْفِيْدَهْ دَبَر اَرْعَصَا وَ
 اَفْتَا دَبَر اَرْسَنِ بُوْدُوْ قَالُوْا وَكُفْتِهْ بَعْد اَزْكَوْ عَصَا وَرَسْبَا بَحَارَتِ اَقْتَابِ دَر حَرَكَتِ اَمْدَهْ دَا ز مَرْدَانِ غَرِيْبُوْ بَر خَاسْتِ
 بَعْدِ اَزْ فِرْعَوْنَ بَ بَزْرُغِيْ وَتَوْتِ وَغَالِبِيْتِ فِرْعَوْنَ اِنَّا اَلْحَقُّ اَلْعَالَمِيْنَ بَدْرُ سَيْكِهِ مَا غَلِبَ كُنْدُكَ اَنْجِيْمِ بَر مَوْسَى وَهَارُوْنِ كَالْحَقِّ
 مَوْسَى عَصَا هُ اَيْسَ بِيْكَنِيْدَهْ مَوْسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ بَا مَر اَلْبِيْ عَصَا يِ خُودُوْ رَانِيْ اَلْحَالِ اَزْدُوْ هَا كُشْتِ فَاِذَا هِيَ اَيْسَ اَنْجَا كَر عَصَا اَزْدُوْ هَا
 شَدَتْ لَقَفَتْ فَرُوْ مِيْزِدَهْ مَا يَا فَيَكُوْنُ اَنْجِيْ تَرُوْ مِيْزِدَهْ كَرْدَهْ بُوْدُوْ اَبْصُوْرَتِ مَا رَجَلَتُ مِيْ مَنُوْدُوْ رَا لَقِيْ السَّحْرَهْ هُ اَيْسَ بَر رُوْسَهْ
 اَفْتِهْ شَدَتْ سَا حِرَانِ سَيِّدِيْ بِيْ سَجْدَهْ كُنْدُكَ اَنْ جِيْ دَانِ شَدَتْ كَر اَنْقِلَابِ عَصَا بَر ثَعْبَانِ نَزْدِ قَبِيْلِ سَحَرِ سَتَهْ اَلْهَ اَنْ
 رُوْ مِيْ صَدَقْ قَالُوْا اَلْمَنَّا اَفْتِهْ كَرُوْ مِيْ بِيْمَ اَيُوْبِيْتِ اَلْعَالَمِيْنَ بَر پَرُوْر دَا ر عَالَمِيَانِ اَيْسَ تَوْضِيْحِ كَرْدَنْدَ سَتِ مَوْسَى وَهَارُوْنِ
 فَرِيْدِ كَار مَوْسَى وَهَارُوْنِ تَارْفَعُ تَوْجِيْمِ رُوْ مِيْتِ فِرْعَوْنَ كُنْدُوْ چُوْنِ فِرْعَوْنَ اَز اِيْمَانِ سَا حِرَانِ خَبْرِيَا فِت اِيْشَانِ اَرْطَبِيْ
 قَالَ اَمْتَلِكُمْ لَهْ كُفْتُ فِرْعَوْنَ اَيَا اَلصَّدِيْقِ كَرُوْ مِيْ دِيْ حَفْصِ اَلْمَنْتَمِ بِطَرِيْقِ خَبْرِيْ خَوَانْدِيْغِيْ كَرُوْ مِيْدِيْ مَر مَوْسَى رَا قَبْلُ اَنْ اَذُنْ كَرْمُ
 پِيْشِ اَزْ اَكُوْ دَسْتُوْرِيْ دِيْمُ مِنْ شَمَارِ اَز اِيْمَانِ اَوْرُوْنِ بَلُوْ يَا نَهْ لِكِيْنِ كَرْمُ بَدْرُ سَيْكِهِ اَوْ مَنِيْ شَمَا اَسْتَا اَللّٰهُ يَحْكُمُ اَلْخُودُوْ
 اَكُوْ مِيَا مَوْخَتْ شَمَارِ اَسْحَرِ اَيْسَ جَادُوْهَائِيْ وَبَا يَكِيْدِيْ كَر اَفْتَا قِ كَرُوْ مِيْدُوْ دَر بِلَاكِ مِنْ وَفْسَادِ مَلِكِ مِنْ فَلَاسُوفِ تَقْلُوْ كُوْنِ اَيْسَ زُوْدِ
 بَاشِي كَر بَر اَنِيْدَهْ كَر چُوْ قَعُوْبِ خَوَانِمِ كَر دَشَمَارِ اَكُوْ رُوْ مِيْدِيْنِ خُدَا يِ مَوْسَى اَيْسَ بِيَانِ عَقُوْبِ كَر دَكْ اَكُوْ قَطْعُوْنِ اَيْنِدِيْكُمْ اَوْ
 اَنْجَلِكُمْ بَر اَنِيْدَهْ بَر مَدَسْتَبَا وَاِيْهَائِيْ شَمَارِ اَقِيْنِ خِلَافِ بَخْلَافِ يَكِيْدِيْغِيْغِيْ بَر يَكِ اَرْطَرُفِيْ يَا قَطْعِ اِيْدِيْ وَ اَرْجَلِ شَمَا
 لَمْ اَزْجِيْتِ خَلَا قِيْ كَر بَا مِنْ كَرُوْ مِيْدِيْ اَكُوْ اَصْلَبُ لَكُمْ اَجْمَعِيْنِ وَتَر اَيْنِهْ بَر دَا كَر شَمَارِ اَتَا مَهْ بَمِيْزِدُوْ مَهْ مَخْلُفَانِ عَجَبَتْ

موسس هم اینده بجا رسیدند لغت نویس - همین است هزیمه با من پیرو - دکا من است راه خواب نمودن

ن

رتبه تبار برادر و دگر را و عفو و خطیبت گناهان را از آن گنگارای آنکه بودیم از اهل این محفل آوکل المؤمنین اول گردیدگان
 بخدای آورده اند که فرعون بفرموده دست راست پای چپش را بپوشانید و ایشان را از دایره ای بلند کرد و بخت حضرت
 موسی برای ایشان بیکرست حضرت عزت مجاهدا بر داشته منال قریب مقامات انسا ایشان را بنظر برای آورد و تامل یافت متعونی تا بدان
 کاف است و بار باختند و قضای قریب سولا تا ختمه مگر برفت از دست با بر جای آن دست از حق بالهای جاودان تا بدان پاریس
 آمده و در موسی عشق شهاب آمده و پس وقتی بعد از تصورات چند سال دیگر در میان فرعونان دعوت کرد و بجزات بنمود و روز بروز غنا و فساد ایشان
 میادوت منیه تا هلاک ایشان نزدیک رسید حکم الهی صادر شد که موسی را با قوم خود از مصر بفران رود که قال سبحانه و تعالی و آو جینا و هی اکریم الی موسی بگو
 موسی آن آئین عیسیایی که پیش از آنکه پیش بندگان را از نبی الهی که نجات شما هلاک کفره در گشت آنکه مکتوب بود که شما را بی در آمد و شوی یعنی
 فرعون قوم و از این شما را از این کفر باغ و ایشان غرق سازیم و در وقت آنکه موسی نبی الهی را فرمود تا بپایه های از قطبان بماند آنکه عید
 نزدیک شد و میخواستیم که اهل خود را بدان بیاریم عارت گرفتند و عذر فرمود که فلان شب میباش که وقت طلوع غم و فلان موضع جمع شوند ایشان اینصورت تقدیم
 رسانید و چون آن حیل شده بود و از ایشان بسته گشت و عوام گردند که یوسف صدیق هم دعا کرده بود که تا نبی الهی را بر وی باخود گیرن ببرد
 در مصرین توان رفت از آن قوم کسی را بر یوسف اطلاع نبود موسی را فرودند از آنکه که هر مردی صدق یوسف گردانید هر ادیکه خواهد بزم از تمام قوم
 بنحوه مسکن گشت بشرط آنکه این موسی باشد و بخت او را خبر داد که آن صدق و قهر و دایه یل استایل استخراج آنکه افعال نموده فیکه قمر بوسط آسمان
 هم ساخته وی بله نه اند از آخر روز خبر جرج ایشان اقطیان سید جمعی پدید آمدند که نبی الهی را بتبلیه سابعید خانهای خود اقامت نموده اند و روز و روز خواهند
 و عقب ایشان روند و خانه عطشی که از اعزّه ایشان بود و بفریاد و شغول شدند و درین روز فرعون کج شدن لشکر او را و فرار و فرار فرعون را دیدند
 پس بفرستاد و فرعون در شهر تنهای که بای تخت نزدیک بود و چشمین جمع کنندگان لشکر او گفت ان هؤلا که بدستیکه گروه نبی الهی را در ذمه قلیان
 و بی نیک اند و حال آنکه عذر آن کی نبی الهی را در نیت بگذاشته و بجهت تزیین بود و ششصد نفر را بفرار کرده و در مجمع قوم از نسا و صبیان
 اهل ایشان هزار هزار و دویست هزار کس را با فرعون ایشان نسبت را لشکر خود اندک شمر گفت اینان گروه بسیار اندک اند و انهم گنگار ایشان را
 قاتلون بخشم از بندگان چه از آنکه بپایه های قوم را بر آورده و انهم که جمع حلیون و ما هم نبی لشکر اصلا ح و اما نیم دوانا بر احم حربی نصرت

گفت ابراهیم عم که تباران هاکل لیسعون کما آیامی شنونم خواندن شمارا از خدا دعوت چون بخوانید ایشان را و خواننده را جابجیکند

وقف

گفته شود با ساز کلمات آنهمه مستند
که خدا آما نصرت می رسد و تبار

فَقُولُوا بَشِيرِينَ يَسِّرْ وَمَا اسْتَفَادُوا مِنْ اِمَامٍ جَعَلَ صَادِقٍ رَفِيعَ مَقُولٍ است که چون بیا شوم گنبد شهادت را بهر اوست و بهر سلی تدبیر فرموده که
مرض بریت اغیار است شفا بمشاهده النوار واحد قمار در کج آورده که بیماری بتعلقات کونین است و شفا بقطع تعلق و آن وابسته
بجز بر عنایت است که چون در رسد سالک از هر منقطع ساخته یکی بپوندد و بهر عین شربت تجرد از مرض تعلقش باز رانند بیت چگونگیست
که چو خوش آمدی سخن صفت به یک نفس همه دردم را درازی و واللّٰه یَمِیْتُنِیْ و آن کسی که بمیر اندم را در دنیا بوقت
انقضای اجل لَا تَحْیِیْهِ پس زنده گرداندم را در آخرت برای محاسبه و مجازات امام ثعلبی گفته که بمیر اند بعدل و زنده گردانند
بفضل گرفته اند امات بصیصت است و احیای طاعت یا امات بمجمل است و احیای علم و عقل و امات بطبع است و احیای نعمت
یا امات بنابر نیر گاری است و احیای بوسع یا امات بفرق است و احیای تعلق در حقائق سلمی آورده است که بمیر اندم را از
نفس من و زنده گرداندم را بخود و زو بعضی حقیقان امات و احیای خوف و رجاست یا بغفلت و ذکر یا با ستار و تکی و صاحب بخود
که بمیر اندم را از اوصاف بشریه و زنده سازد با خلاق روحانیه و یا بمیر اند از سمات روحانیت و زنده گردانند بصناعات ربانیت
و حقیقت آن است که بمیر اندم را از انانیت من و زنده سازد بهیوت خود که حیات حقیقی عبارت از ان است بیت نَجْوِیْ عَمَّیْ اَتَوٰی عَمَّیْ
نَحْوِیْ اسم جان پرغم را توئی جانم بجان تو به وَاللّٰه یَاطْمَعُ و آنس که طمع میدارم آن یَغْفِرْ لِیْ آنکه بیامزد و یَا حَیُّ یَمِیْتُ گناهان
مرا یوم وَاللّٰه یَیْزِیْ روز بزا اسناد گناه بخود با وجود عصمت نبوت بحجت کسر نفس است و تعلیم است مرا مت را و در تحصیل آورده که مراد
خطایای امت محمد است که حضرت خلیل از ملک ملیل استدعای غفران آن نموده رَبِّ هَبْ لِیْ ای پروردگار من بخش مرا و
عطا کن مُحَمَّدًا حکم دهم تا بان استدعای خلاف حق و ریاست خلق کردم وَالْحَقِّیْ و در رسان مرا بسبب توفیق کمال در علم عمل
بِالصَّلٰحِیْنَ بشایستگان راه برگزیدگان درگاه وَاَجْعَلْ لِّیْ و بگردان برای من لِسَانَ صِدْقٍ زبان است یعنی شایسته نیکو
و فَاِذَا خَرِیْ در میان پس آمگان نمی جاری کن شای نیکو می و آواز من بر زبان کسی که پس من آید و این را عا بعد اجابت رسیده
چشمی ام از موسی بهود و نصاری اهل اسلام شای حضرت خلیل الرحمن میگویند و گفته اند مراد از لسان صدق مراد صادق است و
معنی آیت اینکه ظاهر کن برای تجدید اصل دین من راست گوئی و در آخرین آستان مراد حضرت رسالت پناه باشد وَاَجْعَلْ لِّیْ

إِنِّي لَكُمْ بِرَبِّكُمْ مِنْ شَمَارِ رَسُولٍ مُبِينٍ فَرِستاده امینم در ادائی رسالت فاستقوا:

فَاتَّقُوا اللَّهَ وَاطِيعُونَ ۝ وَمَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ إِنْ أَجَرِيَ إِلَّا عَلَىٰ رَبِّ

پس ترسید از خدا و فرمان برداری من کنید و سوال نمی کنم از شما بر تبلیغ رسالت هیچ مزدی نیست مگر از من مگر بر پروردگار

الْعَالَمِينَ ۝ اتَّبِعُونِ كُلَّ رِيحٍ أَيْتَهُ تَقْبَلُونَ ۝ وَتَتَّخِذُونَ مَصَانِعَ لَعَلَّكُمْ

عالمها آیات عمارت می کنید هر بادی علامتی بیغایده مشغول شد و می سازید محله های استوار گویا

تَخْلُدُونَ ۝ وَإِذَا بَطِشْتُمْ بَطِشْتُمْ جَبَّارِينَ ۝ فَاتَّقُوا اللَّهَ وَاطِيعُونَ ۝ وَ

جاودید و خواهید ماند و چون دست می کشید دست می کشید استواران پس ترسید از خدا و فرمان برداری من کنید و

اتَّقُوا الَّذِي أَمَدَّكُمْ بِمَا تَعْمَلُونَ ۝ أَمَدَّكُمْ بِأَنْعَامٍ وَبَنِينَ ۝ وَجَنَّتْ وَعِيُونَ ۝

ترسید از کسی که امداد کرد شما را با آنچه می سازید امداد کرده است شما را بچهارپایان و فرزندان و بوستانها و چشمها

إِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ عَذَابَ يَوْمٍ عَظِيمٍ ۝ قَالُوا سَوَاءٌ عَلَيْنَا أَوَعُظْتُ أَمْ لَمْ تَكُنْ مِن

برای من می ترسم بر شما از عذاب روز بزرگ گفتند یکسان است بر ما که پند دهی یا نباشی از

الْوَاعِظِينَ ۝ إِنْ هَذَا إِلَّا خُلُقُ الْأَوَّلِينَ ۝ وَمَا نَحْنُ بِمُعَذِّبِينَ ۝ فَكَذَّبُوهُ

پند دهندگان نیست این مگر عادت پیشینیان و نیستیم عذاب کرده شدگان پس دومی و شدند

فَاهْلَكَهُمْ إِنْ فِي ذَلِكَ لَآيَةٌ وَمَا كَانَ أَكْثَرُهُمْ مُؤْمِنِينَ ۝ وَإِنْ رَبُّكَ لَهُوَ الْعَزِيزُ

پس هلاک می سازد ایشان را اگر آیه در این امر آشکار است و نبودند بیشترین ایشان مسلمانان و هرگز نیست در کار تو بابت عذاب

فَاتَّقُوا اللَّهَ ۝ پس ترسید از خدای تعالی و ترک مخالفت او کنید و اطیعون و فرمان بریدم او را آنچه شمارا بر آن دعوت می کنم و استغفرکم

عَلَيْهِ وَنُمِّيْ طَلَبُكُمْ از شما بر دعوت رسالت من آجری هیچ مزدی از مال و متاع دنیا آن آجری نیست پادشاه من الاطاع و الطالین

مگر بر پروردگار عالیشان آتینون آید می کنید بکار هیچ بهر موضع بلند آید علامتی برای تماشای آینده و روزه تقبوتون بازی نیدبان

یعنی بنای میسازید و در آن مساکن نمی شوید که گویا عت است و گوید بر سر راهها خانه های ساخته و در آنجا نشسته بر ایشان

گذاشته با او بازی کردند می یامر او کبوتر خانه ها است و تَخْذُونَ و فرامی گیرید مصانع خوش بانی آب یا گوشکهای محکم یا بلیغی

لَعَلَّكُمْ تَخْلُدُونَ گویا که جاوید خواهید بود و در آن و اذ ابطشتم و چون سخت نیگیرید و جمله میزید بطنشتم میگیرید سختی جبارین در

حالتیکه سرکش من نمیکردند یعنی بی شفقت و مهربانی ما چون انتقام میگیرید انتقام شما را آن یکشید فأتقوا الله پس ترسید از خدای

و از سطوت جباری که لایق شما است بگذرید و اطیعون و آنچه میفرمایم فرمان بریدم که سودا وین است و اتقوا الذی امدکم

و ترسید از خدای تعالی که مددگاری کرد شما را با تعلقون با نیش شما می شناسید از انواع نعمتها امدکم با نعمه امداد کرد شما را بچهارپایان

چون شتر و گاو و گوسفند از ایشان اخذ فرمود می کنید و بنین و پسران تا دهمه حال یار و مددگار شما اند و جنت و بوستانها از آنکه

میوهای منجورید و عیون و چشمها آب که هم تقیاد نشو و نمای زرع بان تمام رسد این اخذ بدستیکه من میترسم علیکم بر شما که اگر بر سر

ثابت باشی عذاب عظیم عذاب روزی بزرگ که روزی هوب صرص است یا روز قیامت قَالُوا كَفْتُمْ عَادِيَانِ و جواب

هو سَوَاءٌ عَلَيْنَا یکسان است بر ما او عظمت یا پند دهی ما امدکم لکن یا نباشی مِنَ الْوَاعِظِينَ از پند دهندگان

یعنی ما طریقی خود را از دست ندیم این هَذَا نیست این کار که ما برانیم از بت پرستی تجرد عمارت بنا بانی

مُتَرَفِعِ الْاَخْلُقِ الْاَوَّلِينَ مگر عادت پیشینیان از ما و ما نحن و نیستیم یا مُعَذِّبِينَ عذاب کرده شدگان باین عادتها

فَكَذَّبُوهُ پس تکذیب کردند رسالت هو ذر فاهلککم پس هلاک کردیم ما ایشان را با د صر صر ان یف

ذلک بدستیکه در هلاک قوم عا و لایه بر آید نشانه است دلالت کننده بر آنکه عاقبت اهل تکذیب بعقبت کشد

و ما کان اکثرهم و نبودند بیشتر قوم عا و مؤمنین گردیدگان چه اندک از ان قبیلده با هو و خطب و ذند و باقی

در معرض سخط و ان ذلک و به تحقیق که پروردگار تو که هو الغزیز اوست غالب که از تندیب کفار باک ندارد و الرحمن

الرَّحِيمِ كَذَبَتْ شُؤدُ الْمُرْسَلِينَ ۚ إِذْ قَالَ لَهُمْ أَخُوهُمْ صَالِحٌ أَاتَتْقُونَ

مهربان دروغی شمرند قبیلۀ شُؤد بنیاسران را چون گفت بایشان برادر ایشان صالح آیا نمی ترسید

إِنِّي لَكُمْ رَسُولٌ أَمِينٌ ۖ فَاتَّقُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا ۖ وَمَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ ۚ

هرگز نیستم من برای شما پیغمبر را انتم پس ترسید از خدا و فرمان برداری من کنید و سوال نمی کنم از شما بابت تبلیغ رسالت هیچ مزدی

إِنْ أَجْرِيَ إِلَّا عَلَى رَبِّ الْعَالَمِينَ ۚ أَتُتْرَكُونَ فِي مَا هُمْ عَنْ آمِنِينَ ۚ فِي جَنَّتِ

نیست مزد من مگر بر پروردگار عالمها آیا اینم گذارید شما را در آنچه ایمنیست در بوستانها و

عُيُونٌ ۖ قُذِرُوا ۖ وَخَلَّ طَلْمُهَا هُضِيمٌ ۖ وَتَلَحَّتْ مِنْ الْجِبَالِ بُيُوتٌ أَفْرِهِي ۚ

چشمها و گشتها و خراستانی که شکوفه آن نازک است و می تراشید از کوهها خانه استوار گشته و

فَاتَّقُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا ۖ وَلَا تَطِيعُوا أَمْرَ الْمُسْرِفِينَ ۚ الَّذِينَ يُفْسِدُونَ فِي

پس ترسید از خدا و فرمان برداری من کنید و اطاعت ننمایند فرمان از حد گذشتگان را آنان که فساد می کنند در

الْأَرْضِ لَا يَصْلَحُونَ ۚ قَالُوا إِنَّمَا أَنْتَ مِنَ الْمُسَحَّرِينَ ۚ مَأْنَتْ إِلَّا الْبَشَرُ

زمین و اصلاح نمی نمایند گفتند جزین نیست که تو از جادو و زکاتانی نیستی تو مگر آدمی

مِثْلَنَا فَأَتِ بَايَةَ إِنْ كُنْتَ مِنَ الصَّادِقِينَ ۚ قَالَ هَذِهِ نَاقَةُ لِهَاشِرٍ

مانند ما پس بیا رشتند اگر از راست گویانی گفت این آده شتر نیست و بر یک نوبت آب نمیشرب

الرحیم مهربان است که مؤمنان از مملکت عقوبت بیرون آرد و کذب بدو غنبت دادند ثمود المرسلین قبیلۀ ثمود فرستادگان خدا را یعنی صالح را و انبیای سابق را اذ قال لهم یا دکن چون گفت مرا ایشان را اخوهم برادر ایشان از جهت قرابت صالح بن عبیه الاثقفون آیاتی نمی ترسید از عذاب خدای که بدو شرک می آید ای ای که رسول امین بدستیکه من بر شما فرستاده ام مشهورم بامانت راستی فاتقوا الله پس ترسید و خد کنید از عذاب خدای تعالی و اطیعوا و فرمان بردارید مرا و منی و ما اسألكم علیه منی طلبم شما را بر نصحتی که میکنم من آنچه هیچ جزای که بمن بید من بدن متهم شوم ان اجری نیست مکافات من الا علی رب العالمین مگر بر خداوند عالمیان اترکون آیا گذارید شما را آنچه همد شد شما یعنی خواهی گذشت شما را فی ما هم عن آمنین و بیا رسید اینجا یعنی دریا از مسکن و منازل آمنین این از افات و سالم از اوقات فی جنات در بوستانها و عیون و چاه سار با چه قوم ثمود چشمه و نه بر بو و ذریع و گشتها و و خل و خراستانی که طلمها شکوفه و درختان می هضمند نازک و نرم و لطیف است و تلحّت و تراشید برای مسکن خود و من لجبان از کوهها بیوتها خانه افرهین در عالتی که ما برید و ترشیدین سنگها فاتقوا الله پس ترسید از خدای تعالی و اطیعوا و فرمان بردارید مرا و احکام و لا تطیعوا و اطاعت نکنید امر المفسرین فرمان کافران که اسراف کردند بر نفس خود و یون کفر الذین یفسدون فی الارض انما نکتة باهی میکنند در زمین حجر و لا یصلحون و بصلاح نمی آرند کار خود را و ان نرق اند که قصد هلاک صالح کردند و قصه ایشان در سوره نمل مذکور خواهد شد انشا الله تعالی قالوا اگفتند قوم ثمود در جواب صالح انما انت ضربن نیست که تو من المصححین از سحر کرده شد گانی یعنی ترا بسیار جادو می کرده اند تا عقل تو مغلوب شده ما انت نیستی تو الا بشر مثلتنا مگر آدمی مانند ما بصورت بشریه قوم صالح نظر کردند و از حقیقت حال وی مجرب شده ندانستند که ایشان را در ای صورت چیزی دیگر است نظم چند صورت بینی ای صورت پرست و جان بی منی است که صورت پرست و دگله از صورت منی مگر واکمه مقصود از صدف باشد گهر و چون قوم ثمود بدین صورت بودند و صالح را بصورت خود دیدند بانه جویان گفتند تو مثل ما بشری و دعوی رسالت چرا میکنی و چون ترک نمی گیری و در این دعوی مصری فأت بایة پس بیا نشانه از خوارق عادت از کنت اگر هستی تو من الصّادقین از راست گویان در سخن خود صالح فرمود که شما چه می طلبید ایشان اخرج کردند که این سنگ منی نامة باین بیات بیرون آید چون بدعا ایشان حاصل شد قال هذی نامة صالح گفت نیست نامة که شما طلبیدید گمانشاید مراد انبیی است از ارجح لک

وَلَكُمْ شَرِبُ يَوْمٍ مَّعْلُومٍ ۝ وَلَا تَمْسُوْهُا بِسُوْءٍ فَيَاْخُذَكُمْ عَذَابُ يَوْمٍ عَظِيْمٍ ۝

وَلَكُمْ شَرُّ يَوْمٍ مَّعْلُومٌ وَشَمَارُ نَجِيبِهِ اِنَّ شَخْوَ رُزْوِي دَاسْتِ شُد وِیَنی مَکِ رُوزِ اَز اَن اوست وِروزی اَز اَن شَمَاوَر
نُوبتِ وی مَراحمِ وی مَشوید وَاَلَا مَسْتَوْهَا مَس مَکَنید وِیَا اِسْبَوَّ بِهَدیِ یَنی قَصْدِ رُوزِ کِشْتَن وی مَکَنید وَاگر چِیا کَسَید
فَیَا حُدُکُم بِس گِیر شَمَارِ عَذَابِ یَوْمِ عَظِیمِ عَذَابِ رُوزِ بَرِگِ بَرِگِ رُوزِ اَز جِبتِ بَرِگِ عَذَابِ اِست وِرو فَعَقَرُوْهُ هَا
پس پی کُردن مَاقِرَافَا صَبْحُوْا اِدْمِینِ پِسر کِشْتَن پِشَمَانِ نَزوِکِ نَزولِ مَلا فَاحْذَهِمُ الْعَذَابِ پس ذِاکرِ نَتِ اِشْتِ اَن را
عَذَابِ مَوْعُوْذِ یَنی حَیْهَ اِزْیَنی ذِالِکَ بَدِستِیکِ وَاَنچِ نَازِلِ شَد بِهَمُوْ لَا یَنْتَهِرُ اَمِینِ دَلاِلی اِست بِرَا کَمِ کُفْرِ بَدِازِ ظُهورِ اَیَاتِ
مُتَقَرَّرِ مَوْجِبِ نَزولِ عَذَابِ اِست وَاَمَّا کَانَ وِنَبُوْند اَکْثَرُ مَوْعُوْذِ مِینِ بِشِیْئَرِ قَوْمِ شَمُوْدِ گُرویدِگَانِ آوَرْدِه اند کِه هِمَا زِ قِبَالِ
شَمُوْدِ چِهارِ بَرِکَسِ اِمَانِ آوَرْدَن دُوسِ وَاَن رَکَبَ وِبَدِستِیکِ آویدِگَانِ لُهوُ الْعِزِّ بِرَا اَمِینِ اوست غَالِبِ کِه مَعلُوبِ
نَشُوْءِ الْحَیْیَمِ مَهرَبَانِ کِه بی اِستَحْقا قِ عَذَابِ نَکَمند کَذَبَتِ قَوْمُ لُوطٍ تَکْذِیبِ کُردَن دِ قَوْمِ لُوطِ عَلَیْهِمُ السَّلَامُ یَنی اِهلِ مَوْتَفِکَاتِ
اَلْزَیْسِلِینِ نَسیْمِ اِنرا چُونِ اِبْرَاهِیمِ لُوطِ عَلَیْهِمُ السَّلَامُ اِذَا قَالُوهُمْ یَا کُفْرُنِ چُونِ کُفْتِ مَراِشْتِ اَن رَا اَخُوْهُ لُوطٍ
بِرَا وِراِشْتِ اَن لُوطِ عَلَیْهِمُ السَّلَامُ اِنجَامِ رَا دَاخِوْتِ شَفِیْقَتِ اِست اَلَا تَتَّقُوْنَ اَیَا نَمی تَرَسِید وِرا تَکَابِ مَعَا سِی
اَز خِدا یِ تَیَالی اِنی لَکُمُ بِتَحْقِیقِ مَن بِرَا یِ شَمَا دَسُوْلُ اَمِینِ رُؤُوسِ اَمِینِ اِست وِیَصِیْحَتِ یَنی نِیکِ خَوَاهِ شَمَا اَم
فَاَتَقُوْا اللّٰهَ پس تَرَسِید اَز خِدا یِ تَیَالی وِز تَرِکِ نِیصِیْحَتِ مَن وَاَطِيعُوْا وِفِرَا نِ بَرِیدِ مَرَا دِ قَبولِ مَوْعُوْذِ وَاَاَسْتَلْکُمُ
عَلَیْهِ مَن اَجْرِ وِیَمْخُوْا مِ شَمَا رِ بَندی کِه مِیدِ مِ بِسِ مَزُوْی تَا بِرِ شَمَا گِرَانِ اَیْدِ اِن اَجْرِ یِ نِیست ثَوَابِ مَن اِکَا
عَلی سَرِیْبَا الْعَلَمِینِ مَگر بَرِ تَرِیتِ کُنْندَه عَالِمِیَانِ اَنَّا نُوْنُ الذِّکْرُ اَن اَیَا مِی اَیْدِ مَبْرُوْانِ مِینِ الْعَلَمِینِ اَز مَاعِدا یِ
خودِ مَرَا دِ غَرَا نَدِ یَنی مِیَلِ مِی کُنْید مَبْا شَرِ تِ اِشْتِ اَن وِتَدَرُوْنَ وِسِگِذَارِید وِست بَا زِ مِیدَارِید مَخْلُوقِ اَن رَا کِه
آوَرْدِه اِست لَکُمُ دُکْکَرُ بِرَا یِ شَمَا پَرُوْرِ گَا شَمَا مِینِ اَز دَا جَکُمُ اَز زَنَانِ شَمَا بَدَلِ اَن تَمِ بَکَیْهَ شَمَا قَوْمُ عَدُوْ نِ گُرو یِ
اَز حِدِ وِرْگِند شَتِگَانِ کِه بَا وِجُوْ وَا زَوَاجِ مَبْا شَرِ تِ رَجَالِ مِیَلِ وَا رِیدَ قَالُوْا اَلْقَتْنَدِ قَوْمِ لُوطِ عَلَیْهِمُ السَّلَامُ دَر جَوَابِ وی
لَیْنِ لَمَ تَنْتَهَرِ لُوطٍ اَگر بَا زِ نَدِ اِستِی اِی لُوطِ اَز تَقْجِیْعِ عَمَلِ مَآوِیْهِ مَآ اَز اَن لَنکُونُ بِرَا اَمِینِ بَاشِی مِینِ اَلْخَرَجِینِ اَزِیْرُوْ
کُردِه شَدِگَانِ اَز مِیَانِ مَآ وَا اِهلِ مَوْتَفِکَه بِهَدِ رِنِ حَالِی مَرْدِ مَرَا زِ دِ یَا رُودِ پِیرونِ کُردَن دِکَی : قَالَ :

١٩
ع ١٦
١٣

ان يعلمه علموا بنبي اسرائيل واولو نزلنا على بعض العجميين فقرأه عليهم ما
 كانوا به مؤمنين كذلك سلكناه في قلوب البحر من لا يؤمنون به حتى يروا
 العذاب الاليم فيايتهم بغتة وهم لا يشعرون فيقولوا اهل نحن منظر ون
 افيعدا بنا يستعجلون افرئيتان متعهم سنين ثم جاءهم ما كانوا يعدون
 ما اغنى عنهم ما كانوا يمتعون وما اهلكنا من قبيله الا الهامذرون عذرى ما
 كنا ظالمين وما ننزل به الشطين وما ينبغي لهم وما يستطيعون اهلهم عن السمع
 لمعزولون فلا تدع مع الله الها اخر فتكون من المعادين كاذبا عشيرتك الاقرين
 ان تعلمكم انكم ميدان قرآن راجعت او يا شيخ بر ابعث او علموا بنبي اسرائيل واولو نزلنا على بعض العجميين فقرأه عليهم ما
 كانوا به مؤمنين كذلك سلكناه في قلوب البحر من لا يؤمنون به حتى يروا
 العذاب الاليم فيايتهم بغتة وهم لا يشعرون فيقولوا اهل نحن منظر ون
 افيعدا بنا يستعجلون افرئيتان متعهم سنين ثم جاءهم ما كانوا يعدون
 ما اغنى عنهم ما كانوا يمتعون وما اهلكنا من قبيله الا الهامذرون عذرى ما
 كنا ظالمين وما ننزل به الشطين وما ينبغي لهم وما يستطيعون اهلهم عن السمع
 لمعزولون فلا تدع مع الله الها اخر فتكون من المعادين كاذبا عشيرتك الاقرين

مع
 عز السنين

ان تعلمكم انكم ميدان قرآن راجعت او يا شيخ بر ابعث او علموا بنبي اسرائيل واولو نزلنا على بعض العجميين فقرأه عليهم ما
 كانوا به مؤمنين كذلك سلكناه في قلوب البحر من لا يؤمنون به حتى يروا
 العذاب الاليم فيايتهم بغتة وهم لا يشعرون فيقولوا اهل نحن منظر ون
 افيعدا بنا يستعجلون افرئيتان متعهم سنين ثم جاءهم ما كانوا يعدون
 ما اغنى عنهم ما كانوا يمتعون وما اهلكنا من قبيله الا الهامذرون عذرى ما
 كنا ظالمين وما ننزل به الشطين وما ينبغي لهم وما يستطيعون اهلهم عن السمع
 لمعزولون فلا تدع مع الله الها اخر فتكون من المعادين كاذبا عشيرتك الاقرين
 ان تعلمكم انكم ميدان قرآن راجعت او يا شيخ بر ابعث او علموا بنبي اسرائيل واولو نزلنا على بعض العجميين فقرأه عليهم ما
 كانوا به مؤمنين كذلك سلكناه في قلوب البحر من لا يؤمنون به حتى يروا
 العذاب الاليم فيايتهم بغتة وهم لا يشعرون فيقولوا اهل نحن منظر ون
 افيعدا بنا يستعجلون افرئيتان متعهم سنين ثم جاءهم ما كانوا يعدون
 ما اغنى عنهم ما كانوا يمتعون وما اهلكنا من قبيله الا الهامذرون عذرى ما
 كنا ظالمين وما ننزل به الشطين وما ينبغي لهم وما يستطيعون اهلهم عن السمع
 لمعزولون فلا تدع مع الله الها اخر فتكون من المعادين كاذبا عشيرتك الاقرين

فيايتهم بغتة وهم لا يشعرون فيقولوا اهل نحن منظر ون
 افيعدا بنا يستعجلون افرئيتان متعهم سنين ثم جاءهم ما كانوا يعدون
 ما اغنى عنهم ما كانوا يمتعون وما اهلكنا من قبيله الا الهامذرون عذرى ما
 كنا ظالمين وما ننزل به الشطين وما ينبغي لهم وما يستطيعون اهلهم عن السمع
 لمعزولون فلا تدع مع الله الها اخر فتكون من المعادين كاذبا عشيرتك الاقرين
 ان تعلمكم انكم ميدان قرآن راجعت او يا شيخ بر ابعث او علموا بنبي اسرائيل واولو نزلنا على بعض العجميين فقرأه عليهم ما
 كانوا به مؤمنين كذلك سلكناه في قلوب البحر من لا يؤمنون به حتى يروا
 العذاب الاليم فيايتهم بغتة وهم لا يشعرون فيقولوا اهل نحن منظر ون
 افيعدا بنا يستعجلون افرئيتان متعهم سنين ثم جاءهم ما كانوا يعدون
 ما اغنى عنهم ما كانوا يمتعون وما اهلكنا من قبيله الا الهامذرون عذرى ما
 كنا ظالمين وما ننزل به الشطين وما ينبغي لهم وما يستطيعون اهلهم عن السمع
 لمعزولون فلا تدع مع الله الها اخر فتكون من المعادين كاذبا عشيرتك الاقرين

وَأَخْفِضْ جَانِحَ لَنَا تَبِعَكَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ فَإِنْ عَصَوْكَ فَقُلْ إِنِّي بَرِيءٌ مِمَّا تَعْمَلُونَ

و پست کن بازوی خود را یعنی تو اسخ کن برای آنها که پیروی تو کردند از مسلمانان پس اگر او ای کفند ترا پس بگو هرگز من بی تعلقی از تو نیستم

وَتَوَكَّلْ عَلَى الْغَنِيِّ الرَّحِيمِ ۝ الَّذِي يَمْلِكُ حِينَ تَقُومُ ۝ وَتَقْلُبُكَ فِي السَّجْدِ ۝

و توکل کن بر غلب مهربان آ که می بیند ترا چون برینخیزی یعنی وقت تجمد و می میداشتن تو دریا بسو کند

إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ ۝ هَلْ نَبِّئُكُمْ عَلَىٰ مَا تَنْزِلُ الشَّيْطَانُ ۖ تَنْزِيلٌ عَلَىٰ

هرازمینه دی بهان ست تنخوا دانا آيا خبر دهم شمار بر به کس فرودی آئند شيطانان فرودی آئند بر

كُلُّ فَالٍ آتِيٍّ ۖ يَلْقَوْنَ السَّمْعَ وَالتَّرَهُّمَ لِذِي بَعْنٍ ۖ وَالشَّعْرَ يُتَبَعُهُمُ الْغَاوُنُ ۖ

سرور روح و تنگنا - می‌سند - نوس و بیسیرن ایسان و در دنا گویند و ساسران پیر و می‌ایسان می‌سند مرا این

المرء منكم لي كل واحد فيهمون وان هم يؤمنون ما لا يفعلون

الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ فَذَكَرُوا اللَّهَ كَثِيرًا وَانْقَرَضُوا

کمر آنگاه ایمان آوردند و عملهای نایسته کردند و ذکر خدا کردند بسیاری و انتقام کشیدند

مِنْ بَعْدِ مَا ظَلَمُوا أَوْ سَيَعْلَمُ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَيَّ مُنْقَلَبٍ يَنْقَلِبُونَ

بعد از آنکه مظلوم شدند و خواهند دانست ظالمان که کدام جا باز خواهند گشت

۱۰۰ اگر جناتك بال خود را یعنی مهربانی و رزق و اگر امن لمن اتعك من المؤمنين در آن که سر وی

ت از این گاهان فان عصه که اگر نافرمان کنند عذرت تو مستحق فقل انی صومع و مرگند

وَأَمَّا الْفُلُ فَأُرْسِلَتْ بِرَحْمَةٍ مِنَّا لِيُبَيِّنَ مَا نَالِ الْغَاثِ وَالْفَاطِثِ

کے تمام مقتدر اہل اللہ نے ان کے ساتھ توفیق فرمایا۔

جدا کے ساتھ رہا کرتے رہے۔ اسی طرح وہ لوگ جو ان کے ساتھ تھے ان کے ساتھ رہے۔

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

وَلَا يَسْجُدِينَ لِمَا لَمْ يَخْلُقْهُنَّ لَئِنْ سَأَلْتَهُنَّ لَيَقُولُنَّ إِنَّا كُنَّا نَسْكُنُ سُبُحًا سَاغِيًّا

يَسْمَعُوا سَمْعًا قَبُولًا تَوَالِيهِمْ لَمَّا بَدَأَ يَتَكَلَّمُ لَهُمْ قَرِيبًا أَرْبَعِينَ رَجُلًا وَمَا كَانُوا يَفْقَهُونَ

لشیطنین فرو داسید و یان قبل ازین ذکر فرمود که روان باشد نزول شیاطین بر محمد مجتبت عدم تناسب مع تجانس

نمی‌فاید که تَنَزُّلِ مَزْمُومِ آئینِ حلی کُلِّ اَافاِکِ بر سرِ دروغِ گوئی آئینِ نَزِه کارِے مثلِ کاهِ سَناکِ

يَقْلُقُونَ السَّمْعَ فَرَامِيزَ زَنْكُوشِ الرَّبِّ بِخَبْرَتِهَا طَبِيرُ وَفَرَامِيزَ نَدَا زَا اَنْبِيَاءِ اَخْبَارِ دَرْوَعِ وَدَرْگِرِ وَغَمَّا

سَنَافَتِ مَسِينَةً ذَاكَ الْكُذْبُ لَهُمْ كَذِبُونَ و همیشه ایشان دروغ گو باشند در انوار فرموده که بعضی گفته اند

دره اندلینا ایلمه ایشان بصفه کنه موصوفه فندو الشیخ آیه و شاعران مشرک حواله از زمری و سمره و سلمه و

تتبعوا إذاً ما كان من سنة أسلافكم من روات الرثاء، وتفسد على الرعايا من تعالوا

[illegible]

وہاں پہنچ کر اس نے اپنے دوستوں کو بتایا کہ میں نے ایک نیا

عده العزوة ايام بيبي سياح بي كل واحد در هر واوای از نمون قلام يه بيبي نمون سرگردان بسودند

تیب و سبب و مهر و مطابقه و معنی در اسباب و مخرج نامی در جو بالایی و اطراف در مخرج و دم و امثال آن

وَالْمَلِكُ يَهُوَنَّاظُ بْنُ يَهُوئِيلَ مَا لَا يَفْعَلُونَ الْحِجْمِي لَمَنْدَمِي سَقِي نَارِدُهُ بِرَجُودِ لَوَاهِي مَسِيدِ مَهْدِ وَبِجَاهِهَا

ی در سال نظم می‌شد و اگر کسی محض استعار اہل جاہلیت کند بر بسیاری ازین معلوم مطلع شود و در نفسی

بعد از نزول این آیت حسان بن رواحه و جمعی از شعراء صحابہ رضی اللہ عنہم بنام بنو تہام آمدہ بموقع صل

[illegible]

[illegible]

۳ از تو قوت و روزی میجو اجم یازنق و راج میگوید الحسن علی العرش استوی العقد الست زبان مرغان مجزه سلیمان عزم است اژان سبب فرمود که منطلق الطیر بماور آموختند و او تینسا

شایسته خویش و باز جست احوال مرغان پس گفت چیست بمن کنی بنهرم و در آریاست از غائب شدگان

[illegible]

[illegible]

١١٠

[illegible]

[illegible]

بشرا بین یدی رحمتہ ءالہ مع اللہ تعالیٰ عمایتر کون
مژده دهنده پیش رحمت خود آجاسوی بیاید ا برترست نه از آنکه شریک می گردند

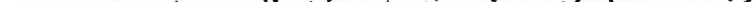
[illegible]

[illegible]

محمی لوامی سبوا اید لیران را اور حوالہ اندنا و ادو اچون بررد مدبری پست اید کاهان میے
اشان را گوشت دراکران است و از استماع قرآن اعراض نمیکنند و روسے مسکند اندلسے مشاکران باشند

موسیٰ کی سیرت اور اس کی چون چڑی بروی میں از انہما و سیرت دادہ و مخیر ہر مینہ یار رسا سدا بجا

[illegible]



جنانچه فرموده شد که نه و پس باز گردانیدیم موسی را الی اقامه بسوی بلاد او و کی تفرقه

كِي تَقَرَّعِيْهَا وَلَا تَحْزَنُ وَلِيَعْلَمَنَّ وَعَدَ اللّٰهُ حَقًّا وَلٰكِنْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُوْنَ ۝

تا خشک شود چیشم روی داند و نه نخورد و تا بماند که محقق وعده خدا است و لیکن بدترین مردمان عی داند

وَمَا بَلَغَ أَشُدَّهُ وَاسْتَوَىٰ آتَيْنَاهُ حُكْمًا وَعِلْمًا وَكَذَٰلِكَ يُخْرِجُ الْمُحْسِنِينَ ۝ وَدَخَلَ

و چون رسید بنهایت جوانی خود و درست اندام شد دادیم او را حکمت و دانش و همچنین جزا امیدیم نیکو کاران را و در آخر

المدينة على حين غفلة من أهلها فوجد فيها رجلين يقتتلان هذا من شيعته

بشهر در وقت پنجشنبه اهل آن شهر پس یافت آنجا دو شخص با یکدیگر خجک میکردند آن یک از قوم موسی بود

وهذه من عِدْوِهِ فاستغاثَ الَّذِي مِنْ شَيْعَتِهِ عَلَى الَّذِي مِنْ عِدْوِهِ فَوَكَرَهُ

و آن دیگر از دشمنان وی پس مد طلب کرد شخصی که از قوم او بود بر آن دیگر که از دشمنانش بود پس شتت زد او را

موسى نطقى عليه واله اهل البيت على السبط اذ علم مصل مدين وال رب ابي

ظَلَمْتُ نَفْسِي فَاغْفِرْ لِي فَغَفَرَ لَهُ إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ ۝ قَالَ رَبِّ مَا

ستم کردم برخویش پس بیامرز ما پس بیامرزیش بر اینکند وی آمرزنده بهر بان است گفت ای پروردگار که این محبت

أَنْعَمْتَ عَلَيَّ فَلَنْ أَكُونَ ظَهِيرًا لِلْجَحِيمِينَ ۝ فَأَصْبَحَ فِي الْمَدِينَةِ خَائِفًا

انعام کردی تو بمن پس هرگز نخواهم بود مددگار گناهکاران پس با عداوت کرد در شهر ترسان

کي تقرر ماروشن شو، عيئها چترم او بفرزند ولا تخزن واند و هناک نشود بفرق او وليعلم و تاباند بعلوم مشاهد

أَنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ وَأَنَّهُ وَعْدُ وَهْدَىٰ قَدْ رَسَتْ وَلَكِنَّ أَكْثَرَهُمْ وَلَكِنْ بَشِيرٌ قَبِيضَانِ لَا يَأْتِيكَونَ بِوَعْدِهِمْ

وَمَا بَلَغُوا نِكَاحًا سَمِعُوا مَوْتِي أَشَدَّ وَأَسْتَوِي بُعَاثِ خُودِ كَمَا جَوَانِي كَهَ أَن نَسِي سَالِكِي هِت يَاجِبِل سَالِكِي وَرَاسْت شَد

و کمال سید عقل و در آن سن مراد اینجا جمل عالمی است یعنی چون بدین سن رسید آئینه دادیم و در احکام نبوت

و بعد از آن در دین و کمال و ماسیهین نه بجوئی که مادر او را در ایمان نصف و در جماعت حسیهین پاداس
مسیح نیک کار این را از که است و نسبت در اثنای این قصه سان صفت و مرد و و عده است که خانجی او را اسم در سانده

و نوت سردار دمرود خا المَدَنَة و در آمد موسی شهر مصر باشد منف که از ولایت مصر بود پایتختی حاکمین که در دوشنبه

مضربا بعین الشمس از نواحی مصر و در تفسیر نقاش گفته با سکنه ریه و قول شهر آنست که بمصر آمد علی حنین عقیقه برنگام

غفلت که واقع بود من اهل صیر یعنی میان شام و خفتن که در آنوقت همه کس مهم خود مشغول بودند و گفتند اندک

قبلہ در آمد فوج دس یافت فیہا در آن شهر رجائین دوم در کہ ایشان یقتیلین خصوصت میکردند ہذا این ہے

مِنْ سَيِّعَتِهِ اِذْ يَنْزِلُ رَوَّانٌ مُّوسَىٰ يَعْنِي ابْنَ اِسْرَٰئِيْلَ اَمَامَ اَوْسَامِ رِيٍّ وَلَقَدْ اَنْذَرْتَنِي وَهَدَّاهِنِ عَدُوًّا وَابْنُ كَلْبٍ اَبُو سَمْنَانَ

اوبورديسي از لفظ نام افغانوں يا تيميوں وادو مبارقوں بود بي اسريل الحليف مير سيد ميردپوں موسیٰ بي

میں عذوقہ از دشمنان او بود یعنی یارم طلبد سسطی از موسیٰ بر دفع قبط موسیٰ قبط را گفت دست از زور ارقط سخی

موسیٰ را در کفر و فکڑہ مؤمنی پس مشتی زد اور ارموسی علیہ السلام فقط فی علیہ کشت اور او گفتمہ اند حکم کر خدا

برو برگ پس مرد موسی بگذشتن او قال گفت موسی هذا این کار من عمل الشیطن از عمل کسی است که شیطان او را

اغوا کننده عمل امتثال من اینه ببردستیکه شیطان عداوت و دشمنی است قاضی اگر اهر کفنده مقبیل سو یا است منی او و چو

پس چون از مازنی جدی بحال بمصطفی و دولت ایشان باشد از طریق سهو و این سبب بر بیست و یک بابی باشد پس حضرت موسی

[illegible]

يَتَرَقَّبُ فَإِذَا الَّذِي اسْتَنْصَرَهُ بِالْأَمْسِ يَسْتَصْرِخُهُ قَالَ لَهُ مُوسَى إِنَّكَ لَغَوِيٌّ

انتظار کردن پس گمان شخصی که مد طلب کرده بود برادر بار بفریاد می میخواست گفت بوی موسی بر آید تو گمراه

مُبِينٌ ۝ فَلَمَّا أَنْ أَرَادَ أَنْ يَبْطِشَ بِالَّذِي هُوَ عَدُوٌّ لَهُمَا قَالَ يَوْمُسَىِ تُرِيدُ أَنْ

آشکارا پس چون خواست که دست دراز کند بشخصی که دشمن موسی و دشمن فریاد کننده بود گفت فریاد کننده ای موسی آیا میخواهی

تَقْتُلَنِي كَمَا قَتَلْتَ نَفْسًا بِلَا مَقْسَرٍ أَنْ تَرِيدَ إِلَّا أَنْ تَكُونَ جَبَّارًا فِي الْأَرْضِ وَمَا تُرِيدُ

کشتن مرا چنانکه کشتی شخصی را دیرین میخواستی بکشی آنکه باشی ستمگر در زمین و میخواهی

أَنْ تَكُونَ مِنَ الْمُصْلِحِينَ ۝ وَجَاءَ رَجُلٌ مِنْ أَقْصَا الْمَدِينَةِ يَسْعَىٰ قَالَ يَوْمُسَىِ إِنَّ

که باشی از نیکو کاران و آمد شخصی از آخر شهر ستمبان گفت ای موسی برآیند

الْمَلَايَا تُمَرُّنَ بِكَ لِيُقْتَلُوكَ فَاخْرُجْ إِلَيَّ لَكَ مِنَ النَّصِيحِينَ ۝ فَخَرَجَ

رئیسان مشورت میکنند و در حق تو نامکشند ترا پس بیرون رود هر یک که من برای تو نزدیک خواهم پس بیرون شد

مِنْهَا خَائِفًا يَتَرَقَّبُ قَالَ رَبِّ نَجِّنِي مِنَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ ۝

از آن شهر ترسان انتظار کردن گفت ای پروردگار من خلاص من را از گروه ستمکاران

وَلَمَّا تَوَجَّهَ تَلَقَّاءَ مَدِينٍ قَالَ عَسَىٰ رَبِّي أَنْ يَهْدِيَنِي سَوَاءَ السَّبِيلِ ۝

و وقتیکه متوجه شد بسوی شهر بدین گفت امید دارم از پروردگار خویش که دلالت کند مرا بر راه

بج

يَتَرَقَّبُ انتظار می برد و قصد میکرد که مباد کسی در اطلبه قصاص کند پس نگاه کرد آنکه کسی طلب
یاری میکرد از او بلامقصد و روزیست صبح که باز فریاد میکرد و یاری می طلبید بر قبطی دیگر قال له موسی گفت موسی علیه السلام
مر آن بنی اسرائیل که آنکه بدستی که تو لغوی بر آید مرد گمراهی صید پیدا است گمراهی تو یعنی دیر و سبب قتل کسی شدی
فَلَمَّا أَنْ أَرَادَ أَنْ يَبْطِشَ بِالَّذِي هُوَ عَدُوٌّ لَهُمَا قَالَ يَوْمُسَىِ تُرِيدُ أَنْ تَكُونَ جَبَّارًا فِي الْأَرْضِ وَمَا تُرِيدُ
او دشمن است موسی او بنی اسرائیل و از شر او رفع کند سبطی گمان برد که بر سر او برود و اما او را برزند قال یوموسی
گفت ای موسی استرید آیا میخواهی آن تقش کنی بآنکه کشتی مرا کما قتل نفسا همچنانکه کشتی نفسی را
بِالْأَمْسِ دیر و زان ترید میخواهی الا آن تکنون گمراهی که باشی جبارا فی الارض گردن کشی امیر بانی
بی عاقبتی خوزیزی بقتل قبطی در زمین مصلحت کند ریه بغیر این اماکن چنانچه اسامی او نکو شود و ماسترید
و میخواهی توان تکنون آن که باشی من المصلحین از اصلاح کنندگان میان مردم قبطی این سخن شنید
و دانست که قانون خباز را موسی علیه السلام کشته خبر بغیر عن رسانیدند و او بارکان دولت مشاورت کرد مهم
بر قتل موسی علیه السلام قرار گرفت و حریق که مومن آل فرعون بود از آن حال آگاه شده متوجه موسی شد
و جَاءَ دَجْدٌ و آمد مردی یعنی خریل من اقصا المدينة از دورتر جای از شهر یعنی از بارگاه فرعون
که بر یک کنار شهر بود کیستی شتاب می کرد تا موسی علیه السلام رسید قال یوموسی گفت ای موسی ان الملا
بدستی که اشرف قوم یات مروون بک مشاورت می کنند و تدبیر می انگیزند بتو لیقتلوا تا بکشند
تر بعضی مقتول فخرج پس بیرون روانی شهر را به بدستی که من لک من المصلحین از نصیحت کنندگان
و نیک خواهانم فخرج پس بیرون رفت در همان دم می زاد و در اطله و رفیق می نهاد از آن شهر خائفا و در حال تنگی
نزدبان بود بر نفس خود یترقب انتظار می برد که کسی از پی او در آید قال رب نجِّن من الظالمین از گروه ستمکاران
نجات ده مرا و باز بان من القوم الظالمین از گروه ستمکاران یعنی فرعون و کسان او در موضع آورده
که جبریل آمد و گفت ای موسی متوجه شهر بدین شود و او را بر سر راه آورد و موسی قدم در آن صوب نهاد و لمّا

و توجه دان همگام که توجّه شدت گفت
 علی بن ابی طالب و آن شهری بود
 با هم بانی او که بدین روزی علیه السلام
 و از مصر تا آنکه بدین روزی علیه السلام
 من تو قتل گفت علی بن ابی طالب که او را
 راست است السبیل راه راست و در آن
 موسی بدین راه را راست و در آن
 نور در آن راه را راست و در آن
 میل داشت سبیل را راست و در آن
 بود در آن راه را راست و در آن
 می نمود سبیل را راست و در آن
 راه بود سبیل را راست و در آن
 که سبیل را راست و در آن

(Handwritten musical notation)

[illegible]

يَوْمَئِذٍ قَبْلَ لَا تَخَفُ أَنْكَ مِنَ الْآمِنِينَ أَسْلَكَ يَدَكَ فِي جَيْدِكَ تَخْرُجُ

گفتار امیر پیشانی و مترس هرگز از ایمنانی دست خود را در گریبان خود تابیر و ن آید

بِيضَاءَ مِنْ غَيْرِ سُوءٍ وَأَضْمَمَ إِلَيْكَ جَنَاحَكَ مِنَ الرَّهْبِ قَدْ نَكَ بَرْهَانِ

سفید شده از غیر عی و بهم آرسوی خود بازوی خود را از ترس منی که بطبعه خواری بیداشد یکن بر دوشانه

مِنْ رَبِّكَ إِلَى فِرْعَوْنَ وَمَلَئِهِمْ أَنْهُمْ كَانُوا قَوْمًا فَاسِقِينَ قَالَ رَبِّ إِنِّي قَتَلْتُ

خود کرده از جانب پروردگار تو سوی فرعون و جماعت او برائینه ایشان بود و کرده به کار گفت ای پروردگار من برائینه من کشته ام

مِنْهُمْ نَفْسًا فَأَخَافُ أَنْ يَقْتُلُونِ وَأَخِي هَارُونُ هُوَ أَفْصَحُ مِنِّي لِسَانًا

از ایشان شخصی را پس می ترسم که بکشند مرا و برادر من هارون فصیح تر است از من از جهت زبان

فَارْسِلْهُ مَعِيَ رِدْءًا يُصَدِّقُنِي إِنِّي أَخَافُ أَنْ يُكَذِّبُونِ قَالَ سَنَشُدُّ عَضُدَكَ

ببرم دست او را همراه من مدکنده که با او دارم برائینه من می ترسم از آن که دروغی بگویم و خدا را بگویم که بازوی مرا

بِأَخِيكَ وَجَعَلَ لَكَ سُلْطَانًا فَلَا يَصِلُونَ إِلَيْكَ مَا بَيْنَنَا أَنْتُمْ وَدُونَنَا

به برادر تو و خواهرم داد شمار علیه پس توانند رسیده نقضه ایضا بهای ما شما را ما که پیرو ما شما کرده اند

الْغَالِبُونَ فَلَمَّا جَاءَهُمْ مُوسَى بِآيَاتِنَا بَيِّنَاتٍ قَالُوا مَا هَذَا إِلَّا سِحْرٌ

غالب خواهند شد پس چون آورد موسی نشانه های ما را واضح شد گفتند میست این مگر جادوی

مع
عزیزان
دشمنان

يَوْمَئِذٍ قَبْلَ امِيرٍ سَيِّئٍ لَا تَخَفُ وَتَرَسُ مِنْ رَأْيِكَ بِرَسِيكَ تَوْمِنُ الْآمِنِينَ اِرْأَمَانِ يَا مَعْكَايَ اُسْلَكَ يَدَكَ

در آرد دست خود را در جیب در گریبان جابر خود و تخریج بیضاء تابیر و ن سفید و خشنده من غیر سوء از بی عیبی

بِغَيْرِ سُوءٍ اِبْنِي سَفِيدِي اَوَّلُ وَه وَتَمَنُّفُ نَبَاشِدُ چُون بِيَاضُ رِصْ وَأَضْمَمَ إِلَيْكَ وَجَمْعُ كُنْ سَوِي خُوشِ جَنَاحَكَ بَالِ خُودِ اِبْنِي

بر سینه نه دست خود را صحن الشَّهْبِ از برای ترس ناسکین بایی دست راست زیر بغل چپ و آرسینا مگر مردم

تَرَسْنَاكَ كُنْدُ قَدْ اِلْكَ پَس اِنِ و چيز بعنی عصا و يد بِيضَاءَ بَرْهَانِ و دُوحْتِ و علامت اَنِ مِنْ رَبِّكَ

از پروردگار تو بر سالت تو و بر دین دو بحر اِلِ فِرْعَوْنَ سَوِي فِرْعَوْنَ و مَكْلَئِلهُ و کرده او اَنَّهُمْ بِرَسِيكَ

اِشَانِ كَانُوا اِهْتَمُّ قَوْمًا كَرِهِي قِسْقِينَ بِيرون زِمَكَانِ از دانه فرمان قَا كَرِيْبُ كَفْتُ مَوْسَى

عليه السلام ای آفریدگار من اِنِّي قَتَلْتُ بَرَسِيكَ مَن كَشْتَمُ اَمِ مِنْهُمْ نَفْسًا اَزْ قَبْطِيَانِ كِي رَا فَاخَافُ

پس می ترسم اَنِ يَقْتُلُونِ اَنِ كَبُشْتَمُ اَمِ اِقْصَا ص و وَاخِي هَارُونُ و برادر من بَارُونُ هُوَا فَصِيحُ اَوْ فَصِيحُ

تر است مِنِّي لِسَانًا اَزْ جِهْتِ زَبَانِ اَدْرِي وَخَنِ كَزَارِي قَا رَسِلْهُ پَس بَرَسْتُ اَوْرَا مَعْجِي بَا سَن

وَدَا يَار و مدد کار بِيَصْدِ قِسْقِي اَمَّا اَقْصَدِي كَسَنِ دَر تَقْرِ رَجْتَهَا وَ تَرِيقِ شَبْهِيَا بَعْيِيرُ كَسَنِ اَزْ مَن كَلَامِ مَرَا اِنِّي

لَاخَافُ بِرَسِيكَ مَن سِي تَرَسُ اَنِ يَكْذِبُونِ اَكْمَرَا اَكْمَرَا كَسَنُ فِرْعَوْنِيَانِ و زَبَانِ مَن بَوَقْتِ مَن اَطْرَه

مَرَا يَارِي كَسَنُ قَا كَفْتُ خُدَايَ اَلْعَالِي سَنَشُدُّ عَضُدَكَ زَوْدَا شَكْ كَسَحْتِ كَسِيمُ بَارُونِ تَوْبَعِي سَنِي

بِفِيْنِ اِيْمَرِي وِي تَوْبَاخِيكَ بَرَادَرِ تَوْبُو وَجَعَلَ لَكَ اَوْبِهِمُ مَشَارَا سُلْطَانًا عَلَيْهِ و تَسْلُطِي بِرَا عَا دَ فَلَآ

يَصِلُونَ پَس بَرَسَنُ اِشَانِ اِلَيْكَ اَسَوِي شَمَا لِعِنِي بِرَشَا اِسْتِيلَانِيَا بِنْدُ دُوسْتِ قَحْلِي اِشَانِ بِشَمَا زَسَدِ

و بَرَوِيْدُ و بَايْتِنَا بِجَهْتِيَايِ اِلْعِنِي بَدَلَالِ قَدَرِ مَا يَا اَكْمَرَا سَبِيْبَاتِ مَا اَتَمَّ شَمَا هَرْدُو و مَن اَتَبَعُ كَمَا

الْغَالِبُونَ و هر كِرِي وِي كَسَنُ شَمَا اَعْلِيَه كَسَنُ كَانْدَنُ مَغْلُوبِ شُونْدُكَانِ زِيْرَا كِه رَايَاتِ اَيَاتِ مَا عَالِي اِسْتِ

و اِدَا وَاَعَانَتِ مَا مَرَا نَبِيَا عَلَيْهِمُ اَلْسَلَامُ رَا مَتُو اَنُ و مَتُو اَلِي وَاَللهُ اَلْبُ اَلْمَتَالِي فَلَمَّا جَاءَهُمْ مُوسَى بِآيَاتِنَا

و طرقت العاقتنه
و غروب ان ماهان
و بخت اين اهل انجمن
و ممتن

مَفْتَرِيٍّ مَا سَمِعْنَا بِهَذَا فِي آبَائِنَا الْأُولَئِينَ وَقَالَ مُوسَىٰ بَنِيَّ أَعْلَمُ مِنْ جَاءِ
 بِهَذَا كَرِيمٍ وَمَنْ تَكُونُ لَهُ عَاقِبَةُ الدَّارِ إِنَّهُ لَا يُفْلِحُ الظَّالِمُونَ ۝ وَقَالَ
 فِرْعَوْنُ يَا أَيُّهَا الْمَلَأُ مَا عَلِمْتُ لَكُمْ مِنْ إِلَهِ غَيْرِي فَأَوْقِدْ لِي يَهَامُّ عَلَى الْغَلِيِّ
 فَأَجْعَلْ لِي صَرْحًا لَعَلِّي أَطْلِعُ إِلَى إِلَهِ مُوسَىٰ وَإِنِّي لَأَظُنُّهُ مِنَ الْكَاذِبِينَ وَاسْتَكْبَرَ
 هُوَ وَجُنُودُهُ فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ وَظَنُوا أَنَّهُم إِلَيْنَا لَاجِرُونَ ۝ فَآخَذْنَاهُ
 وَجُنُودَهُ فَنَبَذْنَاهُمْ فِي الْيَمِّ فَاظْطَرُّوا إِلَى الْحَيْوَةِ فَانْظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الظَّالِمِينَ وَجَعَلْنَاهُمْ
 أُمَّةً يَدْعُونَ إِلَى الْتَارِ وَيَوْمَ الْقِيَمَةِ لَا يَنْصُرُونَ ۝ وَاتَّبَعْنَاهُمْ
 مَفْتَرِيٍّ مَا سَمِعْنَا بِهَذَا فِي آبَائِنَا الْأُولَئِينَ

مَفْتَرِيٍّ مگر جادوی برافروخته ساخته او که دیگری مثل او نکرده و مانند او ندیده ایم و ما سَمِعْنَا و نشنوده ایم لهذا مثل این
 سخن یعنی که مثل این بوده باشد فی آبائنا الاولین در روزگار پدران نخستین این سخن بحیث آن گفته که در روزگار ایشان
 و آبای ایشان ساحران بسیار بودند و قَالَ مُوسَىٰ گفت موسی بنی آعلم پروردگار من و انما راست پس جَاءَ بِهَذَا
 بآن کسی که آمده براه نمودن از انبیا من عندی از نزدیک و یعنی مافرساده و میداند که من محم و شما مبطلید و من تَكُونُ که
 و دانا است کسی که باشد مرا و عاقبَةُ الدار مره انجام پسندیده و در سرای دین یعنی ختم را بمان یا در آخرت یعنی نجات
 از نیرن و دخول در جهان ائنه بتحقیق کار آن است که هیچ وجه لا یفیل الظالمون فیه و نشوند ستمکاران
 بحسن عاقبت و قَالَ فِرْعَوْنُ گفت فرعون یا ایها الملأ ای گروه بزرگان ما علمت ندانسته ام من لکم مر شمارا
 تین الیه هیچ خدای که او را پرستید و تعظیم کنید غیر من و موسی میگویی خدای دیگر هست که آفریدگار آسمانهاست
 فَأَوْقِدْ لِي صَرْحًا لَعَلِّي أَطْلِعُ إِلَى إِلَهِ مُوسَىٰ و این سخن را بگفت و در سرای او سخنگامی بود و او را اند
 که اول کسی که بچفتن خشت از فرمود فرعون بود که وزیر خود را گفت خشت بچته ساز فاجعل لیس پس ناکن برای من صَرْحًا
 گوشکی بلند که مرا و پایها باشد چون مردبان تابر سطح آن روم لعلی أَطْلِعُ شاید که اطلعی یا بم الی الیه موسی بسو خدای
 موسی یعنی برو مطلع شوم و بدین چنانکه هست که موسی میگویی و اینی و بدینیکه من لَأَظُنُّهُ لکمان سبب مهور من لکذین
 از در و غلبه بان فرعون تصور کرده بود که حق تعالی جسم جسمانی است و بر آسمان مکان دارد و ترقی بسوی او ممکن است و بدین معنی
 داناشده بود و نظم با مکان آفرین مکان چه کند آسمان که با مکان چه کند نه مکان بر در و نه زمان نه بیان ز و خبر بدنه عیان صاحب
 کشف آورده که با مان نیجه نبرد استاد جمع کرد و رای مزدوران بطین آبر و بختن گنج و آبک تراشیدن چوب و رفع بنا و فرمود و بنا
 بر آورد و رفع و محکم که بچسبش از آن بدان طریق صریح ساخته بود و در جهان بلند بنایی که عقل نتوانست کند فکر قلند
 بگوشته باشد و در ز ادا المیسر فرموده که چون بنا بتمام رسید فرعون ببالای او بر آمد و در خیال و چنین بود که بفکرت دیک رسیده
 باشد چون در گریست آسمان را از بالای صحرایان دید که از روی زمین میدید منفعل گشته بفرمود تا بیری بطن آسمان انداختند
 و آن تیر فرعون خون آلوده باز گردید فرعون گفت بکشته خدای موسی را حق تعالی جبریل را فرستاد تا پیر خود را بران

مَفْتَرِيٍّ مگر جادوی برافروخته ساخته او که دیگری مثل او نکرده و مانند او ندیده ایم و ما سَمِعْنَا و نشنوده ایم لهذا مثل این
 سخن یعنی که مثل این بوده باشد فی آبائنا الاولین در روزگار پدران نخستین این سخن بحیث آن گفته که در روزگار ایشان
 و آبای ایشان ساحران بسیار بودند و قَالَ مُوسَىٰ گفت موسی بنی آعلم پروردگار من و انما راست پس جَاءَ بِهَذَا
 بآن کسی که آمده براه نمودن از انبیا من عندی از نزدیک و یعنی مافرساده و میداند که من محم و شما مبطلید و من تَكُونُ که
 و دانا است کسی که باشد مرا و عاقبَةُ الدار مره انجام پسندیده و در سرای دین یعنی ختم را بمان یا در آخرت یعنی نجات
 از نیرن و دخول در جهان ائنه بتحقیق کار آن است که هیچ وجه لا یفیل الظالمون فیه و نشوند ستمکاران
 بحسن عاقبت و قَالَ فِرْعَوْنُ گفت فرعون یا ایها الملأ ای گروه بزرگان ما علمت ندانسته ام من لکم مر شمارا
 تین الیه هیچ خدای که او را پرستید و تعظیم کنید غیر من و موسی میگویی خدای دیگر هست که آفریدگار آسمانهاست
 فَأَوْقِدْ لِي صَرْحًا لَعَلِّي أَطْلِعُ إِلَى إِلَهِ مُوسَىٰ و این سخن را بگفت و در سرای او سخنگامی بود و او را اند
 که اول کسی که بچفتن خشت از فرمود فرعون بود که وزیر خود را گفت خشت بچته ساز فاجعل لیس پس ناکن برای من صَرْحًا
 گوشکی بلند که مرا و پایها باشد چون مردبان تابر سطح آن روم لعلی أَطْلِعُ شاید که اطلعی یا بم الی الیه موسی بسو خدای
 موسی یعنی برو مطلع شوم و بدین چنانکه هست که موسی میگویی و اینی و بدینیکه من لَأَظُنُّهُ لکمان سبب مهور من لکذین
 از در و غلبه بان فرعون تصور کرده بود که حق تعالی جسم جسمانی است و بر آسمان مکان دارد و ترقی بسوی او ممکن است و بدین معنی
 داناشده بود و نظم با مکان آفرین مکان چه کند آسمان که با مکان چه کند نه مکان بر در و نه زمان نه بیان ز و خبر بدنه عیان صاحب
 کشف آورده که با مان نیجه نبرد استاد جمع کرد و رای مزدوران بطین آبر و بختن گنج و آبک تراشیدن چوب و رفع بنا و فرمود و بنا
 بر آورد و رفع و محکم که بچسبش از آن بدان طریق صریح ساخته بود و در جهان بلند بنایی که عقل نتوانست کند فکر قلند
 بگوشته باشد و در ز ادا المیسر فرموده که چون بنا بتمام رسید فرعون ببالای او بر آمد و در خیال و چنین بود که بفکرت دیک رسیده
 باشد چون در گریست آسمان را از بالای صحرایان دید که از روی زمین میدید منفعل گشته بفرمود تا بیری بطن آسمان انداختند
 و آن تیر فرعون خون آلوده باز گردید فرعون گفت بکشته خدای موسی را حق تعالی جبریل را فرستاد تا پیر خود را بران

الَّذِينَ آمَنُوا مِنَ الْكِتَابِ مِنْ قَبْلِهِ هُمْ بِهِ يُؤْمِنُونَ ۖ وَإِذْ آتَيْنَاهُمْ عَلَيْهِمْ قَالُوا

آنکه داده ایم ایشان را کتاب پیش از قرآن ایشان بقرآن ایمان می آرند و چون قرآن خوانده میشود بر ایشان گویند

أَمْثَلَهُ إِنَّا هُوَ الْحَقُّ مِنْ رَبِّنَا إِنَّكُم مِّنْ قَبْلِهِ مُسْلِمِينَ ۚ وَلَيْكُمُ يَوْمَ تَوْنٍ

ایمان آوردیم بر آن براینه وی است راست از جانب پروردگار ما بر اینها پیش از نزول قرآن متقاد بودیم اینجا داده شود ایشان را

أَجْرُهُمْ مَّرَّتَيْنِ بِمَا صَبَرُوا وَابْدُرُوهُنَّ بِالْحَسَنَةِ السَّيِّئَةِ وَمَن تَزَقُّمُهُنَّ

مزد ایشان دو بار بسبب آن که صبر کردند و دفع می کنند بخصالت نیک بدی را و از آنچه روزی داده ایم ایشان را

يُنْفِقُونَ ۖ وَإِذْ أَسْمِعُوا لِلْغَوَا عَرْضَ أَعْمَالِنَا وَقَالُوا لَنَأَعْمِلُنَّ أَكْمَلَ

ترتیب می کنند و چون بشنوند سخن پیروده ماروی گردانند از او و گویند ما راست کردیم برای ما و قطع راست کردیم برای شما

سَلَامٍ عَلَيْكُمْ لَا تَبْتَغِي الْجَاهِلِينَ ۚ إِنَّكَ لَا تَهْدِي مَنْ أَحْبَبْتَ وَلَئِنَّ اللَّهَ

سلام بر شما باد میخواهیم صحبت جاهلان یا چه بر اینها تو را هدایت نمی نماید هرگز او دوست میداردی ولیکن خدا

يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ وَهُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ ۚ وَقَالُوا إِن تَتَّبِعِ الْهَلْدَى مَعَكَ

راه می نماید هر که خواهد و او داناست بر او یاقان و غنچه بعضی اهل که از پیروی می پندارند کینه با تو

نَتَخَفُ مِنْ رِضَا أَوْ لَمْ نَمُجِّنْ لَهُمْ حَرَمًا إِنَّا نَجْبِي إِلَيْهِ شَرًّا

روده شویم از زمین خود یا جان دادیم ایشان در حرم با این رساننده میشود بسوی وی میوای

الَّذِينَ آمَنُوا مِنَ الْكِتَابِ أَمَّا كَدَاوِدَ هَاجَرًا مِّنْ قَبْلِهِ هُمْ بِهِ يُؤْمِنُونَ ۖ وَإِذْ آتَيْنَاهُمْ عَلَيْهِمْ قَالُوا

سیک و نذ بقول جمعی مراد مومنان اند از یهود و چون ابن سلام و اصحاب او او شهر است که کتاب تجیل باشد و مراد چهل ترسا از

اهل حبشه و شام باشد که در کعبه عمارت حضرت رسالت پناه آید ایمان آوردند و این سوره می است و ایمان ابن سلام

و اصحاب او در مدینه بوده مگر گویند که این آیت مدنی است و از آیتلی و چون خوانده شود قرآن علیهم بر ایشان قائلوا

امثله گویند ایمان آورده ایم بوی و دانسته ایم که کلام خدای است انا الحق برب سیکه او راست و درست است و فرود

آید و من ربنا از نزدیک فریدگار ما انا کما بهر سیکه ما بودیم من قبله پیش از نزول وی مسلمین گردان نهادگان مخلصان

جهت آنکه در کتب متقدمه ذکر آن یافته بودیم و حقیقت آنرا شناخته اولئك ان گروه اهل کتابین یوتون اجرهم

مزد داده شوند مرتین دو بار بکما صبروا بسبب آنکه صبر کردند و ثابت بودند بر ایمان بتوریت یا تجیل یا ایمان بقرآن قید و وقت

و دفع میکنند بالحسنه یعنی نیکو السیئة قول قیوم را در موضح آورده که بعد از ایمان ترسان اوجیل و عزاب او ایشان را دشنام می

دادند و ایشان در جواب میفرمودند که خدای شما را توفیق و بدو راه نماید یلنا فغان مدینه و یهود طعن سیکه در این سلام و اصحاب ایمان ایشان

نیز جواب بفرمودند خدای سبحان صفت ایشان کرد که دفع میکنند بسیکه می سخن قول آن سفهار اقرمت از قنم و از آنچه روزی

من گفتن بنی حننه

شاد بسیارند بر آن که

به سیکه نوری که در کتب

عالمی ایمان منی خنک است از آنکه در کتب

عالمی ایمان منی خنک است از آنکه در کتب

عالمی ایمان منی خنک است از آنکه در کتب

عالمی ایمان منی خنک است از آنکه در کتب

عالمی ایمان منی خنک است از آنکه در کتب

عالمی ایمان منی خنک است از آنکه در کتب

عالمی ایمان منی خنک است از آنکه در کتب

عالمی ایمان منی خنک است از آنکه در کتب

عالمی ایمان منی خنک است از آنکه در کتب

عالمی ایمان منی خنک است از آنکه در کتب

عالمی ایمان منی خنک است از آنکه در کتب

عالمی ایمان منی خنک است از آنکه در کتب

عالمی ایمان منی خنک است از آنکه در کتب

عالمی ایمان منی خنک است از آنکه در کتب

عالمی ایمان منی خنک است از آنکه در کتب

عالمی ایمان منی خنک است از آنکه در کتب

عالمی ایمان منی خنک است از آنکه در کتب

عالمی ایمان منی خنک است از آنکه در کتب

كُلِّ شَيْءٍ رِزْقًا مِّن لَّدُنَّا وَلَكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ وَكَمْ أَهْلَكْنَا مِن قَبْلِهِ

از هر جنس روزی از نزدیک و لیکن بیشتر ایشان نمیدانند و بسیار که در پیش

بَطَرَت مَعِيشَتَهُمْ أَتِلْكَ مَسْكِنُهُمْ لَمْ تُسْكِنْ مِنْ بَعْدِهِمْ إِلَّا قَلِيلًا وَكُنَّا

که از حد و گزشتند در گذران خود پس نه است جای ماندن ایشان مانده است آنچه بعد از ایشان گرانده و بودیم

نَحْنُ الْوَارِثِينَ وَمَا كَانَ رَبُّكَ مُهْلِكَ الْقُرَىٰ حَتَّىٰ يَبْعَثَ فِي أُمَمٍ

برست آورنده میراث ایشان و هرگز نیست پروردگار تو هلاک کننده دمی گزینان که بفرستد در قصه آن

رُسُلًا يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِنَا وَمَا كُنَّا مُهْلِكِي الْقُرَىٰ إِلَّا وَأَهْلُهَا ظَالِمُونَ

پیغامبری که بخواند برایشان آیات و هرگز نیستیم هلاک کننده دیهها که در آن حال که اهل آن ستمکار باشند

وَمَا أَوْتَيْنَاهُم مِّن شَيْءٍ فَمَتَّاعُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَزِينَتُهَا وَمَا عِنْدَ اللَّهِ

و هر چه داده شد شما را از هر نوعی پس بهره مندی زنده گانی دنیا و آرایش و زیبای آن و آنچه نزد است

خَيْرٌ وَأَبْقَىٰ أَفَلَا تَتَّقُونَ أَفَمَن وَعَدْنَاهُ وَعَدًا حَسَنًا فَهُوَ لَا يَخِفُّ

بتر و پاینده تر است آیا نمی ترسید آیا کسی که وعده و وعده نیک پس او را بنبوده است

كَمَن مَّتَّعْنَاهُ سَاعَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا ثُمَّ هُوَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ

ماند کسی که بهره مند ما همیشه بمنعم زنده گانی دنیا باز وی روز قیامت

ج ۹

کُلِّ شَيْءٍ میوه های هر چیزی یعنی منافعی از هر نوعی غرایب از هر ناحیتی بدانجا آرد و روزی اویم ایشان را درین وادی غرضی مع ذلک روزی اولی
 مِثْلُ ذَلِكُمْ از نزدیک مابین سنت نیری پس چون با وجودت پستی ایشان را این و مطمئن و موفقیه ایم الایمان آرد چگونگی ایشان را از خوف
 و تخلف و امان نداریم و لیکن اکثرهم و لیکن بیشتر ایشان لا یعلمون نمیدانند آن نکته را و درین مابند و کما اهلکنا و س هلاک
 کردیم من قریه از اهل و بی که بنا بر مانی بطارت کافر شدند معیشتها و زنده گانی خود یعنی بوقت نعمت طاعی و باغی شدند چنانچه اهل
 ایکه و ما آن طاعیان را هلاک کردیم قتلک پس آنست مکیلهم مسکنای ایشان خالی و خراب لَمْ تُسْكِنْ مِنْ بَعْدِهِمْ نه نشاندند
 از پس هلاک ایشان الا قلیل گرانگی از راه گذریان که روزی یا بعضی از روزی آن باشند و بر و باز خالی بگذرانند بعیت و خانه دنیا
 پوشینی بر خیزد چنانکه این خانه بدان خوش است کاینده و روند و کُنَّا نَحْنُ الْوَارِثِينَ و هستیم ما وارث آن مسکن بعد از اهل آن یعنی ما هم بقی
 بعد از فانی همه و ما کان و بک و نیست پروردگار تو مهْلِكُ الْقُرَى هلاک کننده اهل و دیههای حتی یبعث تا و تکیه را بگزینی و فی اممها
 در مظهر آن و یار و اهل آن بدو یعنی اهل سواد اعظم نزدیک تر و با فهم تر باشند از اهل دیگر قری لا جرم آنجا را بگزیند و سؤل فرستاده حکم الهی
 یَتْلُوا عَلَیْهِمْ بخواند برایشان آیتها را برای ابرار از م حجت و قطع معذرت و ما کُنَّا مُهْلِكِي الْقُرَى و هستیم ما هلاک کننده یعنی خراب
 سازنده و یهها بقوت الا و اهلها گرانگی آن ظلمون ستمکاران باشند بکذب و سب و انکار حق و کَاؤْتَيْنَاهُمْ و آنچه داده شد ایشان را
 مِثْلُ شَيْءٍ از چیزی که اسباب دنیوی باشد فَمَتَّاعُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا پس آن بر خود و ارست و زنده گانی این جهان و زینتها و آرایش این
 سر که در مدت حیات بی اعتبار بدان مباحات و افتخار کنید و عِنْدَ اللَّهِ و آنچه نزدیک خدای است از مواب آنجانی و نعمتهای جاودانی
 خیرتر است فی نفس الامر چه لذات آن خالص است از لذات و رات شقت و محنت و اَبْقَى و پاینده تر أَفَلَا تَتَّقُونَ آیا پس و نمی باید
 و اندیش نمی کنید که باقی را بقای و مرغوب را میباید حیف باشد لعل و زردان و چنگ پس گفتن و برابر خاک و سنگ
 و جبر است که علی و حمزه رضی الله تعالی عنهما با بوجهل معارضه بسیار کردند و باب دین و گفته اند عمار بن یاسر با ولید بن مغیره مجادل بودند
 این آیات نازل شد أَفَمَن وَعَدْنَاهُ آیاسی که او را وعده کردیم بحیث و آخرت و نصرت و دنیا و عَدَا حَسَنًا و عده نیکو که در آن خلاف تصور
 نیست فَوَلَا یَقْدِرُ پس و در پاینده آن موعود است بی شبهه یعنی علی و حمزه و عمار رضی الله عنهم چنین کس باشد کَمَن مَّتَّعْنَاهُ سَاعَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا
 مانند کسی که بر خود داری و او را از متاع زنده گانی دنیا که منتشر می شود محنت است و دوش خود بکشت و مالش در صد و دال و جایش در مرض افعالش و پس

آن که یقیناً
 از کمال
 و این

مِنَ الْمُحْضَرِّينَ ۝ وَيَوْمَ يُنَادِيهِمْ فَيَقُولُ أَيْنَ شُرَكَائِيَ الَّذِينَ كُنْتُمْ

از حاضر گردگان ست و روزی که آواز دهد خدا ایشان را پس گوید ای کسانی که شما

تَرْعُمُونَ ۝ قَالَ الَّذِينَ حَقَّ عَلَيْهِمُ الْقَوْلُ رَبَّنَا هَؤُلَاءِ الَّذِينَ أَغْوَيْنَا

گمان می کردیم گفتند آنان که شایسته عذاب است بر ایشان حکم عذاب ای پروردگار ما این جماعه که گمراه کردیم

أَغْوَيْنَهُمْ كَمَا أَغْوَيْنَا تَبَرَّأْنَا إِلَيْكَ مَا كَانُوا إِلَّا بَايِعُوا عِدْلًا ۝ وَقِيلَ ادْعُوا

گمراه کردیم ایشان را چنانکه خود گمراه شدیم بی تعلل می شویم از همه بسوی تو ایشان را ای پرستیدند و گفته شود بخوانید

شُرَكَاءَ لَمْ تَدْعُوهُمْ فَلَمْ يَسْتَجِيبُوا لَهُمْ وَرَأَوُا الْعَذَابَ لَوْ أَنَّهُمْ كَانُوا

شریکان خود را پس بخوانند ایشان را پس ایشان قبول نکنند دعای این جماعه و پرستند عذاب و منان کنند کاشکی ایشان

يَهْتَدُونَ ۝ وَيَوْمَ يُنَادِيهِمْ فَيَقُولُ مَاذَا أَجَبْتُمُ الْمُرْسَلِينَ ۝ فَمِيتَ عَلَيْهِمْ

راه یاب می بودند و روزی که آواز دهد خدا ایشان را پس گوید چه جواب دادید ای پیغمبران را پس میشتند بر ایشان

الْأَنْبَاءُ يَوْمَ ذُنُوبِهِمْ لَا يَنْتَسَاءُونَ ۝ فَمِمَّا مِنْ تَابٍ وَامِنْ وَعَمِلَ صَالِحًا

خبر از آن روز پس ایشان را بگوید که سوا نگویند پس اما آنکه توبه نمود و ایمان آورد و کار شایسته کرد

فَعَسَىٰ أَنْ يَكُونَ مِنَ الْمُفْلِحِينَ ۝ وَرَبُّكَ يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ وَيَخْتَارُ ۝

پس امید است که باشد از رستگاران پروردگار تویی آفریننده هر چه خواهی و برمیگزیند هر که خواهد

مِنَ الْمُحْضَرِّينَ از حاضر گردگان باشد از برای عذاب یا حساب بر آوازی که پس او بجهل است یا ولید بن سیره و یوم ینادیهم

و یاد کن روزی که خدای بخواند کافران را فقیقول پس گوید این شرکاء ای کسانی که شما شرکاء من آنانکه گفتند تَرْعُمُونَ بودید شما که گمان

میبردید که شرکین منند قَالَ الَّذِينَ حَقَّ عَلَيْهِمُ الْقَوْلُ برایشان سخن خدای مبنی آیات و عید یا کفر یا ایمان چنین نشان

روسانی اهل ضلالت باشند یا دیوان که گویند رَبَّنَا ای پروردگار ما هَؤُلَاءِ الَّذِينَ ابْنِ گروه یعنی ضعیف و اتباع آنانند که ما اغوینا

گمراه کردیم ایشان را و شکت خوانیم اجابت کردند اغوینا هم گمراه کردیم ایشان را کما اغوینا یعنی آنکه خود گمراه بودیم تَبَرَّأْنَا انا اکنون بزرگیم

مَالِئِكَ بسوی تو از ایشان و از آنچه ایشان اختیار کرده اند از کفر ماکانوا بنودند ایشان که فی الواقع ایتانایان یَهْتَدُونَ ما پرستند بلکه

ایشان پرستش بوی نفس خود میکردند وَقِيلَ ادْعُوا کونید کافران را که بخوانید شرکاء که انبازان خود را یعنی آنانرا که شرک مایستید

از بتان تا عذاب از شما دفع کنند فَدَعَوْهُمْ پس بخوانند ایشان را بامید نصرت فَلَمْ يَسْتَجِيبُوا پس اجابت نکردند که هم مرا ایشان را بجهت

عجز از اجابت نصرت و دُوا الْعَذَاب و پرستند عذاب را تا ایمان مبتوعان لَوَانَهُمْ متنا بزمند که کاشکی ایشان کَانُوا يَهْتَدُونَ

بودند که راه یافتند می بچید که عذاب از خود دفع کردند می یارده یافتند بزمند حق تا از عذاب ایمن شدند می و یوم ینادیهم و یاد آورده بزرگوار

که مذکر حق سبحانه را تکیب را فقیقول پس گوید مَاذَا أَجَبْتُمُ الْمُرْسَلِينَ چه جواب دادید فرستادگان را چون شما را حق دعوت کردند

فَمِيتَ پس پوشیده شود عَلَيْهِمُ الْأَنْبَاءُ برایشان خبر را یعنی آنچه پیغمبران گفته باشند یا فراموش کنند چنانچه یَوْمَ مِثْقَلِ ذَرَّةٍ روزند آنکه چه گویند

فَمِمَّا لَا يَنْتَسَاءُونَ پس ایشان پرسند از یکدیگر که چه جواب گوئیم بجهت آنکه سال و مسؤل هر روز مانده باشند یا از غایت و همت و حیرت پروا

پرستش نکنند فَمِمَّا مِنْ تَابٍ پس اما آنکه توبه کند از شرک و آمن و برگردد بخدا و رسول و عمل صالحا و بکند عمل شایسته فَعَسَىٰ أَنْ يَكُونَ

پس شاید بلکه بگوید که باشد مِنَ الْمُفْلِحِينَ از شایستگان و رستگاران و در وقت سوال از جواب فروماند و رستگاری

باجابت حضرت رسالت پناه باز بسته است میت مرز بی رضای محمد نفس پاره رستگاری همین است و بس و آوده اند که خدا و عرب طنه میر و نکه خدای تعالی چرا محمد را برای نبوت اختیار کرد و بایستی که چنین منصب عالی بزرگتر اهل که و طائف رسید

لَوْلَا نَزَلَ هَذَا الْقُرْآنُ عَلَىٰ رَجُلٍ مِّنَ الْغَرَبِینَ غَلِظَ حَقِّ سَجَانِهِ و جواب ایشان فرمود که وَرَبُّكَ يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ و پروردگار تویی آفریننده آنچه میخواهد بی موجهی و مانعی و اختیار میکند و برگزیند از برای تبلیغ رسالت هر که خواهد مَا كَانَ ۝ ۝ ۝

وہ ہرگز اس کی طرف سے نہیں ہو سکتا۔

مَآكَانَ فَيَسْتَبْشِرُونَ بِمَا لَمْ يَحْزَنُوا عَلَيْهِمْ وَمَا كُنُوا يَسْتَعْجِلُونَ
کسی را برگزینند چه رام اختیار و قبضه اقتدار قادر مختار است هر که را خواهد برگزیند و هر که را خواهد رد کند بَشِّرْ لِلَّهِ پستی مایه خدا راست از آنکه
کسی را بر بالای و اختیاری بود وَ تَعَالَى و برتر است خدای عَمَّا يَشْرِكُونَ از آنچه شرک می و زبندت پرستان شرک میگیرند وَ يَذْكُرُ
و آفریدگار تو تعلیم میداند مَا يَكُنْ أَنْ يَمْشِيَ مِمْشَا شَيْءٍ سَبِيلًا اِشْيَانِ یعنی آنچه پنهان میدارد از عبادت و غیره و کینه مؤمنان
وَمَا يُغْلِبُونَ و مساند آنچه آشکارا میبازند از طعن و نبوت و کذب قرآن وَ هُوَ اللَّهُ دَاوُدَ خَلْقَ طَعْنِ پستش لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ
بِسْمِ اللَّهِ الْآخِرُ مَلَكُوا لَدُنْكَ مَا وَارَتْ سَتَائِشِ فِي الْأَوَّلِ وَالْآخِرِ دین سرادران سر چه مولا نمیدوی اخروی و است
وَلَكِنْ لَمْ يَكُنْ و مراد است فرماندهی کارگزاری وَاللَّهِ يَنْزِعُونَ و بدو باز گردیده خواهد شد و روز نشو و نقل گوای محمد آریتم
آیا چون می بینید جَعَلَ اللَّهُ اگر گرداند خدای تعالی عَلَيْكُمْ الْبَلَّ سَمَاءًا بِرَشْمًا شب را پانیده اِلَى الْيَوْمِ الْفَيْتَةِ تا روز قیامت
یا آنکه آفتاب تحت الارض بدارد یا بر حوالی افق غیر حرکت دهد مِنْ إِلَهٍ کِیست خدای عَمَّا يَشْرِكُونَ بجز خدای یکتا که از روی قدرت
يَا تَبْلُغُكُمْ بِضِيَاءٍ بیاورد برای شما روشنی یعنی روز روشن که در آن بطلب سبایش شتغال کنید أَفَلَا تَتَذَكَّرُونَ آیا نمی شنوید و موعظه را
گوش تدبر و اعتبار قَلَّ دَأِیْتُمْ گوای محمد چه بینید اِنْ جَعَلَ اللَّهُ اگر سازد خدای عَلَيْكُمْ الْهَمَّاءَ بِرَشْمًا روز را سَمَاءًا باقی
و پانیده اِلَى الْيَوْمِ الْفَيْتَةِ تا روز قیامت یا آنکه آفتاب را به وسط السماء بدارد یا بر مدار فوق الارض حرکت دهد مِنْ إِلَهٍ عَمَّا يَشْرِكُونَ کِیست
خدای بجز آنکه از راه رحمت يَا تَبْلُغُكُمْ بِبَلِّ لَسَكُونُ بیاورد برای شما شبی که آرام گیرید قیام و روز متاع و شتغال و اعمال و غیره است
کَسِیدَ أَفَلَا تَتَذَكَّرُونَ آیا نمی بینید اما قدرت را بدیده تفکر و استبصار و مِنْ دَحْمَةٍ و از بخشایش خود جَعَلَ بِيَا فِرْدَ لَكُمْ الْبَلَّ وَالْهَمَّ
برای شما شب و روز لَسَكُونُ اِنْ تَامَ اَرَامَ گیرید در شب و لَتَتَّبِعُوا تا بخونید در روز مِنْ فَضْلِهِ از روزی خدای تعالی که بفضل خود مقرر
کرده وَلَكِنْ كَفَرُوا شِمَاءُ اِنْدَرَانِ لَسَكُونُ سپاس داری کَسِیدَ خدایا بر نعمت شب و روز نظم چرخ را در شب
روزی دهد پش شب بر روز آورد و روزی دهد خلوت شب بهر آن تاجان ریش پراز دل گوید بر جانان خویش پش روز را
از بهر غوغای عوام تا بدین کار تن گردانم وَ يَوْمَ يُنَادِيهِمْ و یاد کن روزی را که ندانند خدای تعالی مرت پرستان را
مکمل این ندا تفریع بعد از تفریع است فَيَقُولُ پس گوید اِنَّ كَجَانِدَ شَوْكَاءٍ اِنْبَا زَانِ مِنَ الَّذِينَ

از دنیا و نیکی کار کن چنانکه احسان بده است خدا بر تو و محوی فیاد

فَصَيْبَكَ بِهِرُودٍ وَأَمِنَ الدُّنْيَا أَمَّا أَمَّا لَمْ يَنْصِبْ تُوْرُوقَتْ وَهَلَتْ أَيْنَ جِهَانِ كَفَى خُودِ بُوْدِش اَزْ اَنْ حَالِ بَرَانْدِش وَهَالِ مَسَالِ

وَلَقَدْ أَفْرَدْتُمْ مَكِينَ بَيْنَ يَدَيْكُمْ وَأَخْبَتُمْ كَيْفَ رَدَدْتُمْ
كُفَّاتٍ كُنْتُمْ بِأَسْنَدِكُمْ كَيْفَ رَدَدْتُمْ كَيْفَ رَدَدْتُمْ
بَابُكَ نَزَلَ كَمَا أَهْنَأَ اللَّهُ بِجَنَّتِكُمْ كَيْفَ رَدَدْتُمْ
غَدَايَ عَلَى نَفْسٍ وَشَتَا وَالْآنَ كَيْفَ رَدَدْتُمْ
وَلَا تَبْجِ الْفَسَادَ فِي الْأَرْضِ

که اسان آورد به کارشاسته کرد و قیصر کرد و به نمرشده دماين سنجيد. گنگ صابران را

حق سبحانہ میفرماید فحسبنا

إِلَىٰ مَعَادٍ قُلْ رَبِّي أَعْلَمُ مَنْ جَاءَ بِالْهُدَىٰ مِنْ هُوَ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ ۝

بسی جای بازگشت کجاست که او را بداند که آن که آورده است راه را و ببرد و در گمراهی ظاهر است

وَمَا كُنْتَ تَرْجُو أَنْ يُلْقِيَ إِلَيْكَ الْكِتَابَ إِلَّا رَحْمَةً مِنْ رَبِّكَ فَلَا تَكُونَنَّ

و آنچه تو نتوانستی که فرود آورده شود بسوی تو کتاب لیکن خود فرستاده شد بسبب رحمتی از پروردگار تو پس برنگرد

ظَهِيرًا لِلْكَافِرِينَ ۝ وَلَا يَصُدُّكَ عَنْ آيَاتِ اللَّهِ بَعْدَ إِذْ أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ

مدد کار کافران و باز ندارد کافران را از جمیع آیات خدا بعد از آنکه فرود آورده شد بسوی تو

وَادْعُ إِلَىٰ رَبِّكَ وَلَا تَكُونَنَّ مِنَ الْمُشْرِكِينَ ۝ وَلَا تَدْعُ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ

و دعوت کن بسوی پروردگار خویش و هرگز باش از مشرکان و مخوان با خدا معبود دیگری را

لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجْهَهُ لَهُ الْحُكْمُ وَإِلَيْهِ تُجْعُونَ ۝

هیست هیچ معبودی غیر از او هر چه هست بگردی او و مراد است فرمانروایی و بسوی او باز گردانیده شود

سُوِّ الْعَتَكُوتِ مَكِينَةٍ ۝ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ ۝ وَسَتُوقَىٰ يَوْمَ تَكُونُ

بسم بسمود حق بخدا و پروردگار مهربان و بخوان

الْمَ ۝ أَحْسِبَ النَّاسَ أَنْ يَتْرَكُوا أَنْ يَقُولُوا

آیا اینده هستند مردمان که بگذاشته شوند بچو آن که گویند

و

الثلث

إِلَىٰ مَعَادٍ بجای بازگشت یعنی که و گویند این معاد قیوم که بود و نزد بعضی محادجت است و در تالیفات کاشی آورده است که معاد
فنا فی الله است در احیای ذات و بقا با معاد و تمام تحقیق بحکم صفات در سالک تبصیر بخا سر منتهی بدو و البیه یعود روشن میگردد و نظر
چون از و بدین و آنرا امتداد بهم بدو باید که باشد آنها نورانی را که در اقیانوس طلوع جمله اجم بسوی او باشد رجوع قل بگوئی
موردی بر پروردگار من اعلم و نامتراست من جاء بالهدی کسی که آورد راه راست را و توحید یا قرآن و آن من و من هو
و آن یکدیگر او فی ضلال مبین و گمراهی بود است چون نگران من و ما کنت ترجوا و نبودی تو که امید داشتی باشی آن یلقی
إِلَيْكَ الْكِتَابَ آن که فرستاده شود بتو قرآن پس آنرا ستادیم تو کتاب الا رحمة مگر بهجت بخشایشی مین تر یک از نزدیک و دگر
تو فلا تكونن ظهیرا پس باش هم پشت و یار لک کفرین مرا که دیدگار یعنی نمارا کن با ایشان و ملتزم ایشان بجا بفرمای
و لا یصدک و باید که کافران باز ندارند از این آیت الله از خواندن آیتهای خدای تعالی و عمل کردن بدان بعد از آنکه آنزلت
إِلَيْكَ بعد از آنکه فرود آمده است بتو و ادع و بخوان خلق را الی ربک بسوی عبادت پروردگار خود و لا تكونن من المشرکین
و باش از مشرک آن زندگان و لا تدع و مخوان مع الله با خدای تعالی حق الیهما آخر خدای دیگر زیرا که لا اله الا هو نیست
ایست خدای سرور از خواندن مگر او نمی طبعین آیات حضرت پیغمبر است و مراد است اند و فایده خطاب بآن حضرت قطع طبع مشرکان است
از موافقت و می با ایشان کل شیء همه چیز هالک فانی است الا وجهه مگر ذات حق سبحانه یا هر علم باطل است مگر آن که
بآن وجه اسد طلبند که الحکم و مراد است حکم و الیه ترجعون و بسوی او بازگشت خواهند شد برای مکافات نزد بعضی محققان
آنست که چون موجود حقیقی نیست الا حق سبحانه پس از روی حقیقت ماسوای او فانی باشد صاحب کشف الاسرار در تفسیر این آیت
از کلمات حضرت شیخ الاسلام قدس سده نقل میکند است که نه از کس نتواند از تو بکس مامور از تو بتو بس همه تو و بین الا کل شی
ما خلا اسد باطل و کل نعیم لا محاله زائل علائق منقطع و عوائق مرفوع رسوم باطل است و اسباب محمل حدود و تملاشی و خلایق
فانی و حق کیتا و بخود باقی و در شرح عوارف مذکور است که نه گفت بیلک تا معلوم شود که وجود همه شیاور وجود او موزر بالک است
و حواله مشاهد این حال بفرمود حق مجربان است یوم یوم یوم بعد از آنکه قرینا بمصرعه با وجود تو زین است نیاید که منم سورۃ
العتکوت مکیه و همی تسعون آیه بسم الله الرحمن الرحیم الم حروف مقطعه جهت

یعنی خلق است تا دانند که کسی را بخلاق این کتاب
بیهوش و غفلت کامل را از آنکه معرفت این کلام را
فی صمد خود را از خود دوری گشت و در نزد
اولین سوره کافیه اندازد اشاره است بهم
اسد و لام لطیف و می بیند که اسد نموده
بطاعت من از او لطیف تر اخص در عبادت
من فرمود که از او لطیف تر و از او بزرگوار
حسب الناس ان یترکوا ان یأمنوا
مردمان آن که فرمودند که ایستادند و ایستادند
بیتوا

أَمْ نَآوَهُمْ لَا يَفْتَنُونَ ۖ وَلَقَدْ فَتَنَّا الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ فَلَيَعْلَمَنَّ اللَّهُ

ایمان آورد و بعد ایشان کتبیان کرده نشوند و بهر آئینه امتحان کردیم همانز که پیش از ایشان بودند پس البتہ متمیز بکنند خدا

الَّذِينَ صَدَقُوا وَلَمْ يَكُنْ لَكُمِ الْكَيْدُ بَيْنَ يَدَيْهِمْ ۖ أَمْ حَسِبَ الَّذِينَ يَعْمَلُونَ

آیا آنکه راست گفتند و البته متین گفت در دنگویان را آیا محمان کردند آنرا که بعمل آوردند

السَّيَّاتِ أَنْ يَسْبِقُونَا سَاءَ مَا يَحْكُمُونَ ○ مَنْ كَانَ يَرْجُوا

خط پا که پیش دستی کنند برادر چیزی است که بدان حکمی گنند هر که امید داشته باشد

لِقَاءِ اللَّهِ فَإِنْ أَجَلَ اللَّهُ لَكَ وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ وَمَنْ جَاهِلٌ فَمَا نَمَّا

ملاقاتِ خدا را پس بر آئینہٴ معاہدہٴ البیتہٴ آئندہٴ او دستِ شما دانا و ہر کہ جہاد کند جزین نیست

مُحَاهِدُ نَفْسِهِ إِنَّ اللَّهَ لَغَفُورٌ عَنِّ الْعَالَمِينَ وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا

که جهاد می‌کنند برای خوشبختی این سرزمین غازی نیست راست از عالمها و آنانکه ایمان آوردند و کارهای

الحمد لله الذي جعل في كل شيء حكمة

الصَّاحِبِ لِكُلِّ مَرْءٍ مِنْهُمْ سَيِّدٌ لَا يَرْخِي عَلَيْهِمْ وَجُيُوشٌ مُبِينَاتٌ

سایه لوده البته خوشنیم از سر ایسان حقایق ایسان را اول البه جرد ایسم اسلار ییلو سرین ایسم

يعملون ○ ووصيناك الإنسان بالدين حَسَنًا وَاِرْجَاهُ ذِكْرُكَ

میگردند و امر کردیم آدمی را بنیت پدر مادر وی نیک معاشرت کردن و اگر گوشش کشتن یا تازی

گزارش از ...

کہ لوہید یمان اور دیم سبی ہی پیدا رہے۔ بجز دھول مناد اس ازسیان بارہ اسے سوڑو وہمہ یفسوں و حال ان ازسیان

نموده با داور و نویسی یا مبتلا نکردند در بعضی مال یا اسحاق بن مسعود ایشان بجهت و دو سال آن این ایست در سان بمعنی آن

آن که در کربلا بودند ایشانرا بجهت از دیار و دار قراردشیا می آمد و معاجران از مدینه بدیشیان پیغام میدادند که اسلام تمام ادا و اکم که در جوار کربلا

سیت بعضی بر نیت ہجرت برن آمدند و مشرکان آگاہ شدہ ایشانرا از راه برگردانیدن حق سبحانہ مجتہد تسلیمہ شیان آیت فرستاد کہ

بدان دعوی دلاورست بودست عاشق از دزدل بسیار میاید چشمه جو یار غصه اغیار میاید کشد

ت که منجمله مولای ۱۰۲۰ بخطاب روز دوشنبه در خرمه نماز حضرت می شهباشند و رلفظ مبارک حضرت رسالت سناو گذشته است که بیشتر و

[illegible]

۱۱. کوئید و خواہر بود مدد و پندار و حب جمع بر جمع بسیار می نمودی بجای این که مسلمانان بر دین یان بنی اسرائیل و محال

تس زود و لقد فشا وبه سببها الحان زودیم و دو هفته ابد الجیم الدین من قبله انان که پس رین موسان نوید

در تپه امام زان بود و فاعده دعوی هر یک ابر محک بلا از مرده اند فلیعلم ان الله پس ظاهر نیاید و اند خدا می عالمی الذین صدقوا

سَنَفَقْتَهُ اَنْدَرْدَعْوَى اِيْمَانٍ وَ لَيَعْلَمَنَّ الْكَافِرِيْنَ وَ تَمَيِّزْ مِيْزَادُ رُفُوْعُوْا يَنْزِلُوْا رِدِّيْنَ يَا نِيْمَا يَدِيْنَ هَر دُو كُوْرَه رَا بَخْلَقْ يَا جَسْرَه

انرا با یخ میزدند از صدقه و کذب ایشان **نظم** در محبت هر که او دعوی کند صد هزاران امتحان بروی کند اگر بود صادق گشت

وَكَاذِبٌ كَذِبٌ ۚ وَذُرِّيَّتَهُ الَّذِينَ يُكْفَرُونَ ۚ وَكَذَلِكَ نَقُصُّ عَلَيْكَ الْقِصَّةَ الْأُولَىٰ ۚ وَذُرِّيَّةَ الْأَوْثَمِ ۚ وَكَذَلِكَ نَقُصُّ عَلَيْكَ الْقِصَّةَ الْآخِرَىٰ ۚ إِنَّكَ بِرُءُوسِ الْعَرْشِ الْمَجِيدِ ۚ

۱) که مشغول به کار است و از زمان آنکه در راه است تا زمانی که به منزل می‌رسد، در این مدت باید که در فکر خدا باشد و از یاد او غافل نشود.

و اما آن که پیشی گیرند و مایلند از جرایم بر سر آوی ایستاد و عاقبت خود را در محلی استوار گردانند

تند بود است که ایامی پیدا شد لهذا بکاران مال و بسیادت خود بر حضرت و معمول تحت سر بخت لیر این مسمم و پسندیده

بر آنکه رحمت من سبقت گرفته است بر ذنوب الیبتان که موجب عتاب بشده است کرداه و اواعد و میل است به عیب

ن مِثْلَ هَٰذَا مَنْ كَانَتْ يَرْجُو اِهْرَاقَهُ بِمَدْرَةِ اَنَّهُ لَقَاءَ اَللّٰهِ لَعَالَىٰ خُدَآءِ يَعْلَمٰنِ رَادِّ سَيِّئَاتِهِ يَا مَوْجِدُ بَنَوَابِ

نه اند که ترسد از رزق و تنگدستی و عرض و بر خدای گوا داده باشید فَإِنْ أَجَلَ اللَّهُ بِسَبَبِ رَسْتِیکَ مَتَنی که خدای مقرر کرده برای

تَلَاتِ بِرَأْسِهِ آيَنده است وَهُوَ التَّيْمِيَّةُ الْعَلِيَّةُ وَاوَسْتُ شَفَاوِ كَعْبَرَانِدْ كَانِزَادِ اِنَا بِضَاهُ وَاوَسْرَارِ اِيْشَانِ وَمَنْ

و کہ جہاد کند کفار را بموای نفس خدا را تا بجہاد یسر جزا بر نیست کہ جہاد کند لنفسیہ النفس خود حصہ ثواب آن عالم بدو عطا

الثَلَاثَةُ

بجایه دفعہ لایم اللہ ان رزاقا ما لہ می شہود ۱۲

[illegible]

راه رسید و باید که مادر در این سهارا و میسمه ایستان بدرارنده چیزی از نمایان آن جماعه

شماره دارم و ماهی و عا ان کینت کلان
چرا مبین بردارند کان عن خطیب
نومنان عن یحیی بن محمد بن ابراهیم

انهم لکذِبُونَ وَلَيَحْمِلُنَّ اَثْقَالَهُمْ وَاثْقَالَ اَمَةِ اَثْقَالِهِمْ وَلَيَسْئَلُنَّ

هر آئینه ایشان دروغ بگویند و البته دارند بارهای خویش را و بارهای همراه بارهای خویش را و البته سوال کرده و

يَوْمَ الْقِيَمَةِ عَمَّا كَانُوا يَفْتَرُونَ وَلَقَدْ ارسلنا نوحًا الى قومهِ فليث

روز قیامت از آنچه افترا می کردند و هر آئینه فرستادیم نوح را بسوی قوم او پس توقف کرد

فيهم اَلْفَ سَنَةٍ اِلَّا خَمْسِينَ عَامًا فَآخَذَهُمُ الطُّوفَانُ وَهُمْ

در ایشان هزار سال مگر پنجاه سال پس در گرفت بایشان طوفان و ایشان

ظَلُمُونَ فَانجَيْنَاهُ وَاَصْحَابَ السَّفِينَةِ وَجَعَلْنَاهَا آيَةً لِلْعَالَمِينَ

ستمکار بودند پس نجات دادیم نوح را و اهل کشتی را و ما کنیم نشانه برای عالمها

وَاِبراهيمَ اِذْ قَالَ لِقَوْمِهِ اعْبُدُوا اللهَ وَاتَّقُوهُ ذَلِكُمْ خَيْرٌ

و فرستادیم ابراهیم را و گفت ب قوم خود پرستش خدا کنید و ترسید از وی این بهتر است

لَكُمْ اِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ اِنَّمَا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللهِ اَوْثَانًا

شمارا اگر میدانید جز این نیست که می پرستید بجز خدا بتان را

وَتَخْلُقُونَ اِفْكَارًا الَّذِينَ يَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللهِ

و بر می بندید دروغ را هر آئینه آنرا که پرستش می کنید بجز خدا

۱۳

انهم لکذِبُونَ برستید ایشان را هر آئینه دروغ بگویند که بار خدای تو منان برادریم و ایشان برحل آن اندک
 و بسیار قادر خواهند بود بجهت گرانی بارگاه خود و بارگاه آنرا نیز که بسبب ایشان گمراه شدند و متابعت ایشان نمودند کما قال سبحان
 و تعالی و لیحملنَّ اَثْقَالَهم و هر آئینه برخواهند داشت در قیامت بارهای گران گناهان خود را و اَثْقَالَهم بارهای گران گناهان
 مَعَ اَثْقَالِهِم بارهای گران خود یعنی وزر و وبال آنرا که گمراه ساخته اند اضافه نام و جزایم ایشان خواهند ساخت و بی
 آنکه چیزی از گناه گرانان کم گردد و لیسئلُنَّ و هر آئینه سوال کرده خواهند شد تا باین و مقبولان یَوْمَ الْقِيَمَةِ در روز قیامت
 عَمَّا كَانُوا یَفْتَرُونَ آنرا بخواهند بگویند که بر می یافتند از ابطال و حیل که بسبب ضلال خلق میشود و لَقَدْ ارسلنا و بذرستید
 فرستادیم ما نوحًا الى قومهِ نوح را بسوی قوم او فلیث پس بنگ کرد فیهم در میان ایشان بجهت دعوت ایشان
 بطریق حق اَلْفَ سَنَةٍ هزار سال الا خَمْسِينَ عَامًا مگر پنجاه سال روایت اشهر آنست که نوح چهل سال مبعوث شد و نه
 صد پنجاه سال خلق را بخدای دعوت کرد و بعد از طوفان شصت سال برست و در احتاف از و هب نقل میکنند که عمر نوح هزار و چهارصد
 سال بود صاحب بعین المعانی فرموده که سیصد و هفتاد سال مبعوث شده و نهصد پنجاه سال دعوت کرد و بعد از طوفان سه
 صد و پنجاه سال برست ملک الموت بوقت قبض روح از وی پرسید که ای درازترین پیغمبران در جهت عمر دنیا چون یافتی
 فرمود که یافتن مانند خانه که دو در داشته باشد از یکی در آیند و از دیگری بیرون روند قطعه کبر و عمر نوح و قهقان باشد
 آخر روی چنان که فرمان باشد در بودن دنیا و بیرون رفتن از دنیا و هر روز هزار سال کیسان باشد ایراد قصه نوح جهت تسلی
 خاطر سیدان نام و تنبیه کشیدن اینها و از قوم و تهمید بکنایان بد کرد طوفان یعنی نوح نهصد پنجاه سال بجای قوم کشید
 و بچنان دعوت میفرمود کسی نمیکرد و آخذهم الطوفان پس گرفت قوم او را عذاب طوفان و هم ظلمون و ایشان
 ستمکاران بودند بکفر فأنجیناهم و نجات دادیم نوح را و اَصْحَابَ السَّفِينَةِ و یاران کشتی را یعنی هر که با و می بود
 از مومنان و هر چه در سفینه بود از انواع جانوران و جعلناها و گردانیدیم کشتی را و اَمَةِ قوم نوح را آیه دلالتی بر عبودیت
 للعالمین از برای عالمیان تا بدان استدلال کنند یا بنده گردانیدیم و یاران ابراهیم اِذْ قَالَ چون گفت لقومهِ
 مکرره خود را اِذْ قَالَ اَعْبُدُوا اللهَ پرستید خدای را و اتَّقُوهُ و ترسید از عذاب او ذَلِكُمْ این

عبادت و ترسیدن خداوند
 از دین و دنیا و آخرت
 اگر بخواهند در دنیا و آخرت
 فرستاده اند و در دنیا و آخرت
 می کشند و در دنیا و آخرت
 اوست تا باین که در دنیا و آخرت
 باقی بماند و در دنیا و آخرت
 این آیه دلالتی بر عبودیت
 برای عالمیان است و در دنیا و آخرت
 مکرره خود را اِذْ قَالَ اَعْبُدُوا اللهَ

لَا يَمْلِكُونَ لَكُمْ رِزْقًا فَابْتَغُوا عِنْدَ اللَّهِ الرِّزْقَ وَاعْبُدُوهُ

نمی توانند برای شما روزی دادن پس طلب کنید از نزدیک خدا روزی را و پرستش او کنید

وَأَشْكُرُوا لَهُ إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ ۝ وَإِنْ تَكْذِبُوا فَقَدْ كَذَّبْتُمْ

و شکر او را کنید بسوی او بازگردانیده خواهید شد و اگر دروغ می گویید پس برآئینده دروغ شمرده بودند آنها

مِنْ قَبْلِكُمْ وَمَا عَلَى الرَّسُولِ إِلَّا الْبَلَاغُ الْمُبِينُ ۝ أَوَلَمْ يَرَوْا كَيْفَ

پیش از شما نیست بر پیغمبر مگر پیغام رسانیدن آشکارا آیا ندیدند چگونه

يُبْدِي اللَّهُ الْخَلْقَ ثُمَّ يَعْيِدُهُ إِنَّ ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرٌ ۝ قُلْ سِيرُوا

نویسند خدا آفرینش را باز دیگر بار کند آفرینش برآئینده این کار بر خدا آسان است بگو سیر کنید

فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ بَدَأَ الْخَلْقَ ثُمَّ اللَّهُ يُنشِئُ

در زمین پس در بگردید چگونه نو کرد آفرینش را باز خدا پدید آید

النَّشْأَةَ الْآخِرَةَ إِنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ۝

آن پیدایش را باز پسین برآئینده خدا بر هر چیز توانا است

يُعَذِّبُ مَنْ يَشَاءُ وَيَرْحَمُ مَنْ يَشَاءُ وَإِلَيْهِ تُقْلَبُونَ ۝

عذاب کند هر که را خواهد و رحم کند بر هر که خواهد و بسوی او بازگردانیده خواهید شد

لَا يَمْلِكُونَ نمی توانند قدرت ندارد که روزی دهند لکن مر شما از رزق را وادی قابتعوا پس بگوید عیند
 الله الرزق از نزدیک خدای تعالی روزی را که او توانا است بر افعال آن بزرگواران و عباد و و پرستید او را بیگانگی
 و اشکروا و شکر گوید که مر او را که شکر قید نعمت عاجز و صیغه نعمت اجل است الیه ترجعون بسوی او باز گردیده
 خواهید شد تا اینجا سخن را بر اینم بود تا آنکه حق سبحانه تبیین میکند قریش را میفرماید و آن تکذیب و اگر تکذیب کنید ای اهل مکه پیغمبر را
 فقط کذب پس بر رتبه کذب کرده اند پیغمبر خود را امم جماعتها من قبلکم پیش از شما چون قوم نوح و هود و صالح
 و از کذب ایشان پیغمبر از فری نرسید بلکه حضرت ایشان بدیشان لاحق شده که سختی عقوبت دنیا و آخرت شده اند پس کذب
 شما حیرت آید چنانکه ما علی الرسول الا البلاغ المبين نیست بر فرستاده مگر پیغام رسانیدن آشکارا و پیغام رسانید
 و میم و امید شما را دعوت کرد و از عقوبت آخرت برسانید و شما بخت و نشر را نکشید و اوله یسیر و کیف ایامی بیند و خصوصیت
 میخواند یعنی ایامی بیند منکران بخت که چگونه یبدی الله الخلق آشکارا میگرداند خدای تعالی آفرید کار و از نیست هست میکند
 ثم یعید که پس ایشان را بعد از موت باز گرداند بجات آن ذلك یدرستی که ابدار و اعاده علی الله یسیر بر خدای تعالی آسانست
 قل بگو ای محمد این منکران را که اندر آن فکر است لال سیر و ابروید فی الارض در زمین فانظروا کیف پس بگردید چگونه بکا
 الخلق بیافریده است خدای تعالی خلق را بر اختلاف اشکال و احوال ثم الله پر خدای تعالی ینشئ ظاهر گرداند النشاء
 الاخرة آفریدن دیگر را مخصوص سخن آنست که چون بیدیدید نیستید که خالق همه در ابتدا است بخت لازم شود بر شما را عادت و نصرت
 و انید آنکه مبدء و خدایق است میتوان که معید ایشان باشند الله بد رستیکه خدای تعالی علی کل شیء بر همه چیز از ابد و اعاد
 قدر تواناست بخت آنکه قدرت صفت ذاتی اوست و ذات اوست همه ممکنات یکسانست چون ریشا اولی قادر است بر آئین
 از نشا آخری عاجز نخواهد بود یعذب عذاب کند من یشاء هر که را خواهد عذاب او و من یشاء و بخشید بر هر که خواهد بخش
 او و الیه تقربون و بسوی حکم او باز گردیده خواهد شد در روز جزا و گفته اند که عذاب که بخند لان و کفران و بخشاید برفیق ایمان
 و کشف لاسر آرد و که عذابش از راه عدل است و جنتش از روی فضل هر که را خواهد بوی عدل کند از پیش راند و هر که را خواهد بوی فضل
 کند و لطیف خویش بخواند نظم اگر انی از راه عدل را انی و اگر خوانی ز روی فضل خوانی به مر باران و خواندن چه کار است

اگر خوانی دیگر را انی توانی در زاد المسمی آورده
 که عذاب نیست فانی است و رحمت بی پایانست
 خلق و از بعضی عذاب و رحمت بی پایانست
 و از آن با رحمت و قوت یافتن یا منالعت بی
 و طاعت نیست یا تقوی خاطر و بخت دل
 نام و شری هم فرموده که عذاب نیست که بنده
 را با او که از دور رحمت او خواند و نیکو کار شود
 مصرع و تائید می یابد و نیکو کار شود
 و ما انتم

وَمَا أَنْتُمْ بِمُعْجِزِينَ فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي السَّمَاءِ وَمَا لَكُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ مِنْ

و میستند شما عاجز کننده در زمین و نه در آسمان و نیست شمارا بجز خدا هیچ

وَلِيٍّ وَلَا نَصِيرٍ ۝ وَالَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِ اللَّهِ وَلِقَائِهِ أُولَٰئِكَ يَكْسُو مِنْ

دوست، دنیایری دهنده و آنالکه کافر شدند آیات خدا و بملاقات او آجماعه نومیید شدند از

رَحْمَتِي وَأُولَئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ ۝ فَمَا كَانَ جَوَابَ قَوْمِهِ إِلَّا أَنْ

حمت من و آن جماعه ایشان راست عذاب در دهنده پس نبود جواب قوم ابرائیم مگر آن که

قَالُوا اقْتُلُوهُ أَوْ حَرِّقُوهُ فَأَنْجَاهُ اللَّهُ مِنَ النَّارِ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ

نقتمہ بمشیمہ اورا یا بسوز اتید اورا پس بر ایند خدہ اورا اذانس ہر آئیمہ درین ماجرا نشانماست

لِقَوْمٍ يَوْمِنُونَ ۝ وَقَالَ إِنَّمَا اتَّخَذْتُم مِّن دُونِ اللَّهِ أَوْثَانًا

برانی زردی که او میبازند گفت ابراهیم جز این نیست که بت گرفتار آید بحضرت

مَوَدَّةَ بَيْنِكُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا ثُمَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ يَكْفُرُ بَعْضُكُمُ

بجست دوستی دمیان د زندگانی دنیا باز روز میامت نامنقده شود بعضی شما

بِبَعْضٍ يَلْعَنُ بَعْضُكُمْ بَعْضًا وَمَا وَكُمُ النَّارُ وَمَا لَكُمْ

بعضی و اعنت کند بعضی شما بعضی را و جای شما دوزخ است و نیست شما را

[illegible]

اگر کسی که از حکم او بگریزد و در زمین متواری شود می تواند شد و کافی فی السماء و نه در آسمان یعنی اگر در آسمان باشد هم غلام

گفتند کان نیستید و گفته اند مراد آنست که نه بر کردار آسمان است قادر بود بر عجز کردن خدای و ممالک و میست شمار از عذاب خدای

مِنْ ذُوں الْعِلْمِ بَحْرُ حُدَىٰ خُدَايَ مِّنْ وَجْهِهِ، بِسُجُودِ سَيِّدِ السَّامَةِ وَالْأَرْضِ وَلَا تَصْدِيرِ سَيِّدِ الْبَصِيرِ وَدَوِّخِ الْأَنْفِ وَالَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِ اللَّهِ وَآنَانِ كَلِمَةٍ وَبِذُنُوبِهَا تَهَيَّأُ خُدَايَ تَعَالَىٰ مَعْنَىٰ كَيْتِهَا بِأَيَّامٍ لَّأَلْ حَكْمَتِ وَوَحْدَانِيَّتِ أَوْ وَلِقَائِهِ

وَقَالِ ابْنِي أَبْرَئِيلَ أَخْرَتَ وَبِئْسَ الْوَلَدُ الَّذِي يَكْسُوْا أَنْ كَرِهَ نَا امِيْدُ شَدْنِ مِنْ رَحْمَتِيْ اِنْجَتَايشِنْ دَر دُنْيَا

بیا امید خواهند شد در قیامت و تعبیر ماضی بحجت تحقق دفعی است و اولیایک و آن گروه که هم مراشان راست عذاب

إِيجِهْ عَذَابِي دُرْدَنَاكِ یعنی دایم بسبب کفریات آن پس بعد از این بن مقصرات باز در قصه ابراهیم می کشد و میگوید باید خدا
کَانَ رَبِّهِمْ جَمَادِیُّ الْقَوْمِ وَهُوَ رَافِعُ أَسْمَاءِ بَنِي إِسْمَاعِيلَ اَنْزَلَ مِنْ الشَّامِ اَنْزَلَ رُسُلَهُ وَبَعَثَ مِنْهُمُ ابْنًا لِدَاوُدَ اَنْ

قالوا لکن ان کہ گفتند بعضی از ایشان با بعضی کہ اقتلوه بکشید اورا و آخر قوه یاسوزانید اورا و اتفاقاً

نمودند بر سوختن و او را در آتش انداختند **فَاتَّخَذَهُ اللَّهُ مِيسِرًا** پس بر ما نید اورا خدای تعالی **مِنَ النَّارِ** از ضرر آتش

وَأَن رَّابِعُ رُوسٍ وَبِاسْمِكَ كَرَدَانِيْدَ اِنِّي ذٰلِكَ بِرَسِيْمِكَ دِيْنِ رَهْمٰنِيْن لَّا يَتِيْهُ هٰزِمِيْنَتِ بِيْهِيْ قُدْرَتِ وَدَسْتِ

در آن نفع میگرد و قال و گفت ای ابا بسم الله انما اتخذتم خزائن نیست که فرافستید من دون الله بخم

تعالیٰ او نشان آتشی را می موده بین گم برای دوستی میان شما یعنی تاشما و بت پرستان بیکدیگر می نمود و بر

عبادت ایشان تجمل نمايید في الحیوة الدنیا در زندگانی دنیا یعنی مادر دنیا باشد آن دوستی باقی است شمه یوم

اَلَيْمِ واپس روز قیامت یکم، هفت سود و بیراری است در سبزه رود و بعضی می گویند که سبزه عانی سَعْفَر در بعضی که متاعان و یکنم بعضی که لعنت کند در خنجر از شایع و بیروان

و ازل بفضا برخی را که پیش روان و اشراف اند و ماورای کمالنار و باز گشت شما همه دوزخ است

۱۲۹

مسلم بن الحجاج

مِنْ نَصْرِيْنَ ۝ قَامَنْ لَهُ لُوطٌ وَقَالَ إِنِّي مُهَاجِرٌ إِلَىٰ رَبِّي إِنَّهُ هُوَ الْعَزِيزُ

بیتی یاری دهند پس باوردنست ابراهیم را لوط و گفت امرای من را بنیاد بخت کنند ام بسوی پروردگار خویش بگریزید وی غالب

الْحَكِيمُ ۝ وَوَهَبْنَا لَهُ إِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ جَعَلْنَاهُمْ فِي ذُرِّيَّتِهِ النُّبُوَّةَ

باکست بدست دهکار کردیم اورا اسحق و یعقوب و مقدر شدیم در اولاد وی پیغمبر

وَالْكِتَابَ أَنِيبَهُ أَجْرَهُ فِي الدُّنْيَا وَإِنَّهُ فِي الْآخِرَةِ لَمِنَ الصَّالِحِينَ ۝ وَلُوطًا

و کتاب را در آید بر او در دوزخ و دنیا و آیه می در آخرت شایسته گناهانست و در ستاد بود

إِذْ قَالَ لِقَوْمِهِ إِنِّي أَنَا نُونُ الْفَاحِشَةِ مَا سَبَقَكُمْ بِهَا مِنْ

وقتی گفت بقوم خود برای شما بمل می آورم کار بیجا را که پیش دینی نکرده است بر شما بسوی این

أَحَدٍ مِنَ الْعَالَمِينَ ۝ إِنِّي أَنَا نُونُ الرِّجَالِ وَتَقَطُّعُونَ السَّبِيلَ

پیغمبر از عالمها آید شما شهود می آید مردان و قطع طریق میکنند

وَتَأْتُونَ فِي نَادِيكُمْ الْمُنْكَرَ مَا كَانَ جَوَابَ قَوْمِهِ

و مل می آید در مجلس خویش کار ناپسندیده پس نبود جواب قوم او

إِلَّا أَنْ قَالُوا اتَّبِعْنَا بِذَلِكِ اللَّهُ إِنْ كُنْتَ مِنَ الصَّادِقِينَ ۝

مگر آنکه گفتند بیا بپشت عذاب خدا را اگر هستی راست گویان

تفسیر

اینست از آنکه ابراهیم را لوط و گفت امرای من را بنیاد بخت کنند ام بسوی پروردگار خویش بگریزید وی غالب
 و کتاب را در آید بر او در دوزخ و دنیا و آیه می در آخرت شایسته گناهانست و در ستاد بود
 و مل می آید در مجلس خویش کار ناپسندیده پس نبود جواب قوم او
 مگر آنکه گفتند بیا بپشت عذاب خدا را اگر هستی راست گویان

مِنْ نَصْرِيْنَ ۝ قَامَنْ لَهُ لُوطٌ وَقَالَ إِنِّي مُهَاجِرٌ إِلَىٰ رَبِّي إِنَّهُ هُوَ الْعَزِيزُ
 اتش بیرون آمد قامن پس برگزید و تصدیق کرد که لوط را و لوط هم که خواهرزاده و بقولی برادر زاده او بود و قَالَ
 و گفت ابراهیم هم او را و او را ساره را که دختر عم وی بود و بوی ایمان آورده بود و آتی مهاجر بدریغی که من بگریزیدم
 ازین قوم ای رقی با بجا که امر پروردگار من است ایست هوالعزیز بدریغی که او غالب است مرا مغلوب
 دشمنان سازد الحکیم داناست و حکمت کار من بر دزد پس لوط علیه السلام و ساره باو اتفاق نموده از کوهی که
 سواد کوفه است به بخران رفتند و از آنجا بولایت شام درآمد ابراهیم علیه السلام بعلی بن زول فرمود و لوط بمکه
 رفت صاحب کشف آورده که ابراهیم در آنوقت هفتاد و پنج ساله بود و در هجدهمین سال خدا تعالی اسماعیل را بر او داد
 از هجره که کثیرک ساره خاتون بوده و چون سن مبارک ابراهیم هم بصدد و دوازده و بیست رسیده حق سبحانه
 از ساره ویران فرزند بیخشیه فرمود و و هبتا که و بنحیدیم باورادرسن پیری اسحق و یعقوب فرزند می اسحق
 نام و بنیره یعقوب نام و جعَلْنَاهُمْ فِي ذُرِّيَّتِهِ النُّبُوَّةَ در فرزندان او نبوت را یعنی در بنی اسرائیل و بنی اسماعیل
 و الْكِتَابَ و کتاب را یعنی تورات و انجیل و زبور و فرقان و انبیا که و دادیم باورادرسن هجرت او فی الدنیا درین
 سرای با آنکه فرزند دادیم او را و در کبر سن از عجزه عقیده یاز پیغمبر رانی و شستیم و پیغمبری و کتب بدیشان عطا کردیم باوراد
 مقبول خلق و محبوب لهما ساختیم تا همه اهل مل نسبت خود بوی درست میکنند یا حکم کردیم بصلوة بروی تا آخر دهر
 باوردی میگوید و فرود در دنیا بقای ضیافت اوست یعنی همی آنکه در حال حیات در میان خانواده وی بساط دعوت انداخته
 بود و حال نیز هست از خاص عام از آن مائده پرفاذه بهر مند و آینه و بدرستی که او فی الاخره در آن سرای آخرت
 لَمِنَ الصَّالِحِينَ از جمله شایسته گان و پسندیدگان است و لُوطًا و یاکن لوط را هم اذ قال چون گفت لِقَوْمِهِ
 مگر و خود را از اهل موفقات آنکه آید یا شایسته گان الفاحشه می آید بدان کار زشت و خصل آنکه میخواند یعنی
 بدریغی که شما بفاحشه می آید یعنی میکنند کاریکه بغایت زشت است و بسبب قیامت آن ما سبقت گرفتیم پیش گرفت
 بر شما بیا آن فاحشه من احلی می کی من العالین از عالمان جهت آنکه طبع سلیمه ازین عمل متغیر است نفوس

قَالَ رَبِّ انصُرْنِي عَلَى الْقَوْمِ الْمُفْسِدِينَ ۝ وَلَمَّا جَاءَتْ رُسُلُنَا إِبْرَاهِيمَ

گفت ای پروردگار من نصرت ده مرا بر قوم مفسدان و دو تنیکه آوردند فرستادگان ما پیش ابراهیم

بِالْبَشَرِ قَالُوا إِنَّا تُمْهِلُكَوْا أَهْلَ هَذِهِ الْقَرْيَةِ إِنَّا أَهْلُهَا كَانُوا

مژده را گفتند بر آئینه ملاک کنند اهل این دیاریم بر آئینه اهل این دیار

ظِلْمِينَ ۝ قَالَانِ فِيهَا لُوطٌ قَالُوا نَحْنُ أَعْلَمُ بِمَنْ فِيهَا الْغَنِيَّةُ وَأَهْلَهُ

ستمکار بودند گفت ابراهیم بر آئینه در آنجا لوط است گفتند ما داناییم بر کسی که آنجا است البته خلاص کنیم او را و اهل او را

إِلَّا امْرَأَتَهُ كَانَتْ مِنَ الْغَيْرِ ۝ لَمَّا أَنَّ جَاءَتْ رُسُلُنَا لُوطًا سِتْرِ

الا زن دی باشد از باقی بانه گمان دو تنیکه اند فرستادگان ما پیش لوط اند و گمان کرده

وَصَاقٍ بِهِمْ ذَرْعًا وَقَالُوا لَا تَحْزَنْ إِنَّا مُنْجُوكَ وَأَهْلَكَ

و تنگدل شد بسبب ایشان و گفتند آن فرستادگان ترس و اندوه مخور بر آئینه ما نجات دهنده تو را و اهل تو را ایم

إِلَّا امْرَأَتَكَ كَانَتْ مِنَ الْغَيْرِ ۝ إِنَّا مُنْزِلُونَ عَلَى أَهْلِ هَذِهِ

گمان زن تو باشد از باقی بانه گمان بر آئینه ما فرود آورنده ابراهیم بر اهل این

الْقَرْيَةِ رِجْزًا مِنَ السَّمَاءِ بِمَا كَانُوا يَفْسُقُونَ ۝ وَلَقَدْ

دیده عفویتی را از آسمان بسبب آنکه به کاری میگردند و بر آئینه

قَالَ لَئِنْ رَأَيْتُ مِنَ الْجَائِاتِ رَبِّي أَنْصُرَ لِي خَدَايَا يَأْتِي دَهْرًا مَبْرُورًا لَعَذَابِ عَلَى الْقَوْمِ الْمُفْسِدِينَ

برگرفته تباہ کاران و لما جاکوت و آن هنگام که آمدند رُسُلُنَا فرستادگان ما یعنی ملاک ابراهیم بالبشری

بسوی ابراهیم حجت بشارت فرزند قَالُوا كُنْتُمْ تُدْعَوْنَ إِلَى الْغَنِيَّةِ إِنْ كُنْتُمْ كَانُوا

هذه القرية اهل این دیاریم بسوی لوط و اهل او که مدعیان غنی بودند و میگویند اهل این دیاریم اهل این دیار

كَانُوا أَظْلَمِينَ هُنْتَ تُمْهِلُكَوْا أَهْلَ هَذِهِ الْقَرْيَةِ إِنَّا أَهْلُهَا كَانُوا

دیده لوط علیه السلام است و او از ظالمان نیست قَالُوا كُنْتُمْ تُدْعَوْنَ إِلَى الْغَنِيَّةِ إِنْ كُنْتُمْ كَانُوا

که دروست از مؤمن و کافرو ما از حال لوط علیه السلام غافل نیستیم لَئِنْ رَأَيْتُ مِنَ الْجَائِاتِ رَبِّي

خواهم داد و اهلک و کسان او را اَلَا امْرَأَتُهُ كَانَتْ مِنَ الْغَيْرِ ۝ لَمَّا أَنَّ جَاءَتْ رُسُلُنَا لُوطًا سِتْرِ

ماندگان در عذاب یاد دین یعنی خواهم گفت ما لوط از میان قوم بیرون رود و اهل خود و همه کسان وی بیرون روند

مگر زن او که در میان قوم بماند و با ایشان ملاک شود و لما أَنَّ جَاءَتْ رُسُلُنَا لُوطًا سِتْرِ

فرستادگان ما بسوی لوط سِتْرِ یعنی بجهنم اند و صَاقٍ بِهِمْ ذَرْعًا و تنگدل شد بسبب

ایشان ذَرْعًا از جبت دل یعنی تنگدل گشت که مباد از قوم او بدیشان رنجی رسد جبت آنکه ایشان

متمرض غم باشند فرشتگان اثر طالع بر زمین لوط مشاهده کرده او را سَلٰی داند و قَالُوا كُنْتُمْ تُدْعَوْنَ إِلَى الْغَنِيَّةِ

تخف ترس و لا تحزن و اندوه مدارا اِنَّا مُنْجُوكَوْا أَهْلَ هَذِهِ الْقَرْيَةِ إِنَّا أَهْلُهَا كَانُوا

اَلَا امْرَأَتَكَ مگر زن تو را که او کانت مِنَ الْغَيْرِ ۝ لَمَّا أَنَّ جَاءَتْ رُسُلُنَا لُوطًا سِتْرِ

بدستیکه ما فرود آورنده کاینده اهل هذه القرية بر اهل این دیاریم رِجْزًا از عذاب من السماء از آسمان

یعنی سنگ باران بِمَا كَانُوا يَفْسُقُونَ فسق میگردند پس حکم

خدای تعالی لوط علیه السلام با اهل خود خلاصی یافت و گفت متوکل بر ملاک شد و دشمنان

شد و ایشان عبرت عالیان گشتند چنانکه میگردند و لَقَدْ

تخف ترس و لا تحزن

بَيِّنَتْ فِي صُدُورِ الَّذِينَ أَوْتُوا الْعِلْمَ وَمَا يَجْحَدُ بِآيَاتِنَا إِلَّا الظَّالِمُونَ

روشن است صفو در سینهای آنانکه داده شد ایشانرا علم و انکار نمی کنند آیات ما را مگر مستکاران

وَقَالُوا لَوْلَا أُنْزِلَ عَلَيْهِ آيَاتٌ مِنْ رَبِّهِ قُلْ إِنَّمَا الْآيَاتُ عِنْدَ اللَّهِ وَإِنَّمَا أَنَا نَذِيرٌ مُبِينٌ

وگفتند چرا نازل نشده برین پیغمبر نشانه از جانب پروردگار وی بگو چنان نیست که نشانه ای نزدیک پروردگار است

أَنَا نَذِيرٌ مُبِينٌ ۝ أَوَلَمْ يَكْفِهِمْ أَنَا أَنْزَلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ يُتْلَى عَلَيْهِمْ

من ترساننده آشکارا ام آیاتیت کرده است ایشانرا مگر فرستادم بر تو کتاب که خوانده میشود بر ایشان

إِنَّ فِي ذَلِكَ لَرَحْمَةً وَذِكْرٌ لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ ۝ قُلْ كَفَى بِاللَّهِ بَيِّنًا

براینکه درین تقدیر رحمت و پند است برای قومی که باور میدارند بگو پس است خدا گواه میان من

وَبَيْنَكُمْ شَهِيدًا يَعْلَمُ مَا فِي السَّمُوتِ وَالْأَرْضِ وَالَّذِينَ آمَنُوا بِالْبَاطِلِ

و میان شما میداند آنچه در آسمانها و زمین است و آنان که ایمان آوردند بباطل

وَكُفَرُوا بِاللَّهِ أُولَئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ ۝ وَيَسْتَعِجِلُونَكَ بِالْعَذَابِ لَوْلَا أَجَلٌ

و کافر شدند بخدا آنجمعه ایشانند و یاکاران و شتاب می طلبند از تو عذاب را و اگر نبودی میعاد

مُسَمًّى لَجَاءَهُمُ الْعَذَابُ وَلِيَأْتِيَهُمْ بَغْتَةً وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ ۝

سپید البته آمدی بر ایشان عذاب و برآیند بیاید بر ایشان ناگهان و ایشان ندانند

بَيِّنَتْ آیه های روشن است فی صدور الذین در سینهای آنانکه آتوا العلم داده شد اند علم را یعنی مومنان بل کتاب یا صحابه کرام که آنرا میگردند تا بیکس تحریف نتواند کرد و خوانند قرآن از طر القلوب خاصه است موجود است چه کتب قدره از اوراق میخوانند قوی است که موارج بحضرت رسالت پناه است یعنی محمد و کارهای او و علم او با آنکه او ایمی است اینها روشن است مر آنرا که دانانند کتب الهی و واقف بصفت و سمات حضرت رسالت پناهی و ما یجحد بالآیات و منکر نشود مر آیه های ما را که محمد و قرآن است الا الظالمون مگر کاطمان در ظلمه مکاره می کنند با وجود وضوح دلائل عجایز و قائلو او گفتند کافران لولا انزل چراغ و فرستاده نمی شود علیه و بر محمد آیت نشانه های ربه از پیش پروردگار و یعنی مخره چون با قرص صاف عصا موسی ماده عیسی قل انما الایات بگو چنان نیست که آیه ها و مخره عین الله نزدیک خداست هرگاه بر هر که خواهد فرو فرستد انما آن قبضه اقتدار اختیار نیست و انما انا نذیر و مبین و جز این نیست که من بیم کننده ام آشکارا یعنی توفیق میکند یعنی که شهادت یابد و اولا یکفیه می آید نیست ایشانرا بجهتی بود با مخره واضح انا انزل کنا آنکه فرو فرستادیم علیه الکتب بر تو قرآن او پیوسته می تلی علیه هم خوانده میشود بر ایشان بزبان ایشان فصیح مودم اند و اسرار با صحت و اطوار فصاحت بر ایشان مخفی نیست و تو تحدی کردی و کوتاه ترین سوره در برابر قرآن از ایشان طلبید و ایشان شکر می کنند و مال و جاز را در می بازند و بمعارضه آن نمی پردازند مخره روشن ترین باین کجا باشد و گفته اند جمعی بحضرت رسالت پناه آمدند و بعضی از سخنان پیرو نوشته با خود آوردند و عا آنکه سخا بهیم که علم خود را بآن افزون سازیم حضرت فرمود که هر که بگوید پس قومی که از آنچه بنی ایشان بپوشان آورده رغبت کنند بخرید غیر بنی ایشان آورده و این آیت نازل شد یعنی آیا این کفایت نیست ایشانرا قرآن که بر ایشان میخوانند ان فی ذلک برایتیکه درین کتاب که همه بر آینه بخششی است و بخششی و نعمتی بزرگ مری که متابعت او کند و ذکر می و پندی و بصیحه است لقوم یؤمنون مگر وی را از تصدیق کنند قل کفنی بالله بگو پس خداست خدای بیینی و بیینکه میان من و شما شهادت گواه بر سخن من چه مرا تصدیق میکنند بمجرات یعلم و میداند خدای تعالی ما فی السموت و الارض آنچه در آسمانها و زمین است پس حال من و شما بر مخفی نخواهد بود و الذین آمنوا و انما که رویدند بالباطل با حق چون پیروید و نصرتی با ایمان آورده اند

ع

بگویند باطل و کفر و باطل و کفر
 بخدای حق و آیه های حق آن گروه هستند
 الخاسرون ایشانند زیانکاران کمال
 که در کفر و ایمان و در عجز و تقوا
 می کنند کارون زیانکاران اول و آخر
 چون نصرت عارت و انشا او و کفر
 اجل و عجز و تقوا و کفر و کفر
 و معین ای عذاب و عذاب و عذاب
 بر آینه بخششی و کفر و کفر
 و بیش از دنیا بگ بگویند ایشان
 که در کفر و ایمان و در عجز و تقوا
 می کنند کارون زیانکاران اول و آخر

يَسْتَجِئُوكَ بِالْعَذَابِ إِنَّ جَهَنَّمَ لَمُحِيطَةٌ بِالْكَافِرِينَ يَوْمَ يَغْشَاهُمُ الْعَذَابُ

شهاب طلب می کنند از تو عذاب را و هرگز نمی دانند که روزی که بپوشاند ایشان عذاب

مِنْ فَوْقِهِمْ وَمِنْ تَحْتِ أَرْجُلِهِمْ وَيَقُولُ ذُقُوا مَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ يَعْبُدُوكَ الَّذِينَ

از بالای ایشان و از زیر پای ایشان و بگویند خدای بخشد جزای آنچه می کردید ای بندگان ستمگران

أَمْثَلُكُمْ أَرْضِي بِأَسْعَةٍ فَإِنِّي قَاعِبُدُونَ كُلُّ نَفْسٍ رِثْقَةُ الْمَوْتِ

من بر آنچه زمین من گشاده است پس مرا بجزای عبادت کنید هر نفسی حسرت دارد مرگ است

تَهْلِكُ الْبَنَاتُ رَجْعُونَ وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَنُبَوِّئَنَّهُمْ مِنَ الْجَنَّةِ

از بسوی ما گردانیده شویم و آنکه ایمان آوردند و کارهای شایسته کردند البته فرود آریم ایشان را از بهشت

غُرَفًا يُجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا نِعْمَ أَجْرُ الْعَامِلِينَ الَّذِينَ صَبَرُوا

بجملای بلند می رود زیر آن جویها جاویدان آنجا نیکیست مزد این عمل کنندگان آنرا که صبر کردند

وَعَلَىٰ نَهْمِهِمْ يَتَوَكَّلُونَ وَكَانَ مِنْ دَآبَّةٍ لَا تُحْمِلُ رِزْقَهَا اللَّهُ يَرْزُقُهَا

و بر پروردگار خویش توکل میکنند و بسیار جانور که بر نمی دارد روزی خود را خدا روزی میدهد

وَإِيَّاكُمْ وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ وَلَكِنْ سَأَلْتُمْ مَنْ خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ

و شما را نیز و او است شنوا دانای و اگر سوال کنی ایشان را که کیست آنکه آفرید آسمانها و زمین

يَسْتَجِئُوكَ بِالْعَذَابِ لِيُعْجِلَ لَكَ الْعَذَابُ إِنَّ جَهَنَّمَ وَحَالُ الْكَافِرِينَ فَرُغَتْ

و احاطه کرده با گردیدگان یعنی موجبات جهنم چون کفر و معاصی محیط است بر ایشان و با فاعل یعنی مستقبل بود یعنی احاطه خواهد کرد

بِشَانِ يَوْمَ يَغْشَاهُمُ الْعَذَابُ يَأْكُلُونَ رُزُقَهُمْ رِزْقَهُمْ رِزْقَهُمْ رِزْقَهُمْ رِزْقَهُمْ

و از زیر پای ای ایشان و بگویند خدا تقیای فرشته بفرمان می یامردی مرد و زنی را که ذوقا بخشد یا کنتم تعملون

بخشای آنچه بخیر می بودید که میکردید دنیا دار عمل بود و عقی در جزا است هر چه آنجا کاشته اید اینجا می رسد و عقی تو نمی بینی که چون

بر روی به محصول خود شاد و خرم شوی و آورده اند که جسمی از مؤمنان در که اقامت کرده از جهت قلت زاد و کمی استعداد

یا بسبب محبت او طاعت یا محبت او جوان هجرت میکردند و ترس می داشتند از عذاب خداوند و حق سبحانه و تعالی فرستاد که یا عبادی

ای بندگان من الذین آمنوا آنرا که گرویده اند از اهل شرک بیک سو روید و محبت مؤمنان طلبید اگر در بلدی آشکارا

عبادت نمی توانید کرد آن آرضی فاسعة بر ستیکه زمین من گشاده است هجرت کنید از موضع خوف بمنزل امن فای ای

قاعبدون پس ای پرستش نمایندگان خدا و از اینجا گفته اند قطعه سر کن چو جای تو ناخوش بود و کنین چرا رفتن بدان ننگ

نیست اگر ننگ گرد و در از جا نگاه خدای جهان را جهان تنگ نیست و اگر از دوستی اهل دودلیا به بلده شده اید رو به

مغارت ضروری خواهد بود که کل نفس ائمة الموت هر نفسی چنانچه مرگست و برگ از همه جا و از همه کس خواهد برید شد

الینا پس سو ما رجوعون باز گردیده خواهند شد و بعضی خطاب میخواند یعنی شما باز گردیده خواهید شد بخیرای پسین از شرک

اقامت نباید کرد و روی بجهنم مان یعنی آستان حضرت پیوسته آخر الزمان باید آورد و الذین آمنوا و انان که ایمان آورده اند

و عملوا الصالحات در دند عملهای شایسته یعنی ادای قرآن نمودن کتب و هم بر آئینه فرود آریم ایشان را از بهشت از

بهشت غرفها بمنزلهای بلند و غرفهای از جنه تجوی من تحتها الا نه خیر و در از آن غرفها جویها خلیلین در حالتیکه

جاویدان باشند و غرفهای از جنه نفعها اجر العالین نیکو فرستیم عمل کنندگان خیر بهشت الذین صبروا

آنرا که شکیبایی و صبر کردند با نازد شرکان و هجرت او طاعت و علی که بفرموده بروردگان خود و غیره و یقولون توکل میکنند و کار

خود و میپا ند مؤمنان که این آیتها شنیدند و عزت هجرت بدین نمودند و غنای دیگر دست داد که بلده که ما را داران اسباب بهشت

میباید شکیبایی و صبر کرد و در آن روز که بپوشاند ایشان عذاب را و از زیر پای ایشان و بگویند خدای بخشد جزای آنچه می کردید ای بندگان ستمگران
 و از بسوی ما گردانیده شویم و آنکه ایمان آوردند و کارهای شایسته کردند البته فرود آریم ایشان را از بهشت
 غرفها بمنزلهای بلند و غرفهای از جنه تجوی من تحتها الا نه خیر و در از آن غرفها جویها خلیلین در حالتیکه
 جاویدان باشند و غرفهای از جنه نفعها اجر العالین نیکو فرستیم عمل کنندگان خیر بهشت الذین صبروا
 آنرا که شکیبایی و صبر کردند با نازد شرکان و هجرت او طاعت و علی که بفرموده بروردگان خود و غیره و یقولون توکل میکنند و کار
 خود و میپا ند مؤمنان که این آیتها شنیدند و عزت هجرت بدین نمودند و غنای دیگر دست داد که بلده که ما را داران اسباب بهشت

المؤمنون ﴿بِصْرِ اللَّهِ﴾ يبصر من لستاء وهو العزير الرجيم ﴿وَعَدَالِهِ﴾
سلمانان بصرت هذا بصرت مبدعها راخواه داوست غلاب مهربان وعد برده استند

۷۵۷

اَنْلَجَعَلَنَّا اَنْتُمْ مَكْرُوْدًا نِيْمَةً لِّسَانِي اَحْمَرًا مِثْلًا حَرَمِي بَايَسِي عَيْنِي اِلَ نَامِيْنَ اِنْ اَقْرَبَ قَتْلَ وَغَارَتِ وَيُحْطَفُ لِّلنَّاسِ وَحَالُكُمْ
 رُبُوْدُهُ مِيْشُوْدُ دِمَانٍ مِنْ حَوْطِهِمْ اِنْ كُرِدْ اَكْرَدْ لِمَدِّ اِيْشَانِ عَيْنِي مَرُوْا زَانِيْ شَمْدَ اِيْشِيْ كُنْزِ حَوَالِيْ كَمَا دَسِيْ مَعْرُضِ اِيْشَانِيْ مِيْشُوْدُ اَقْبَا اِلْبَا طَلِ اِيْ
 بِسْرِ بَا طَلِ كِهْ تَنَانْدِ اِيْشَا لِيْلِيْنَ يُوْمُوْنَ مِيْكَرُوْنَدُوْ بَعِيْضُ اَللّٰهِ وَغَفَتِ خُدَايَ اَلْعَالِيْ بِحُسْنِ نِعْمَةٍ نَا بَرَكَةٍ كَمَالِ سِتِّ دَرْ رُوْمِ دَايَسِيْ اِنْخَوْفِ كَيْفَرِيْ
 كَا فَرِيْشُوْنَدُوْ دَلِيْلِ كَفَرَانِ نِمْتِ اِيْشَانِ شَرِكِ سِتِّ وَمَنْ اَقْلَمَ وَكَيْسَتْ سَمَكَا زَرْ مِيْشَانِ اَفْتَرُوْا اِيْ سِيْكَهْ بَرِيْنَدُوْ مِسَارِ دَعَا اَللّٰهِ كَمَا بَرِيْنَدَايِ
 دَرْ وَغِيْ وَكَمَا بَرِيْ كَا اَوْ رَا شَرِكِيْ سِتِّ اَوْ كَلْبِ اَلْحَقِّ يَا كَذِبِ كَنْدُوْ رَا اِيْ سُوْلُ الْمَلْحَاةِ اَهْلُكُمْ كِهْ بَايَسِيْ يُوْ اَلْكَيْسِ اِيْ اَمِيْشِ عَيْنِيْ سِتِّ
 فِيْ جَهَنَّمَ دَرْ وَغِيْ مَتُوْىْ جَايْ كَاهِ اَقَامَتْ اَللّٰكَ كَفَرِيْ اَمْرَا كُوْ يَكَا زَاوَا اَلَّذِيْنَ جَاهِدُوْا اَوَا اَنْكَمْ كُوْشِ نَا مِيْدِيْ قِيْئَا دَرْ كَا مَادَا اَقَامَتْ
 دِيْنِ اَلْمُهْدِيْ اَيْتَمَّ اَهْلُ مَرْغِيْهْ اَهْ نَا مِيْ اِيْشَا زَا سُبْحَنَا رَا هَايِ خُوْدُوْا اَللّٰهُ وَبَرِيْئِيْكَهْ خُدَايَ اَلْمَلِكِ اَلْحُسَيْنِيْنَ اِيْ كُوْ كَا رَا نِ سِتِّ عَيْنِيْ اِيْجَا بَرِ
 بِيْصَرَتْ وَاَعَانَتْ وَاِيْرَادِ مَجِيْ اَوْ كَرْ اَلْبَطِيْنِ اَطْلَا قَا تَمَسَاوِلِ اَشْهَادِ اَطْلَا اِيْشَانِ اَكْرَدْ جَا بَرِيْنَدُوْ رَاهِ مَادِيْشَانِ اِيْنِ اِيْغِيْشِ اَهْلُ اِنْمَا مِيْ
 اِيْشَا زَا رَاهِ وَاَصُوْلِ بَرِيْئَتِ اَلْقَا سَهْلِ عَمْدَا تَسْرِيْ قَدْسِ دَرْ فَوْدِ كِهْ كُوْشِ كَنْدُوْ اَقَامَتْ مَنّتِ نَمَا مِيْ اَوْ رَا سِتِّ اَبْتِ وَاَمَامِ قِيْسَرِيْ مَوْدِ
 اَلْمَا نَا لِهْ بَا رَا يَنْدِ اَطْلَا اِيْشَانِ اِيْجَا بَرِيْ اَرَا يَشِ دَسِيْمِ بَا طَلِ اِيْشَا زَا مِشَا بَرِيْ اَتِ شَيْخِ اَلْوَكُوْ اَسْطُوْ قِوْحِ اَسَدِ وَحَمِيْغِيْ اِيْدِ بَرِيْ جَهْدِ كَنْدُوْ بَا رَا دِ
 دَسِيْمِ اَوْ اَسْ كُوْ خُوْدُوْ بَرِيْ اَحْقَا قِ اَوْرُوْدِ كِهْ بَرِيْ كُوْشِ كَنْدُوْ اَطْلَا اِيْشَانِ اَهْلُ اِيْشَانِ اَوْرَا رَاهِ دَرِيْ اَفْتِ اَلْاَمِنْ اَطْلَا اِيْشَانِ اِيْجَا بَرِ اَوْ اِيْجَا بَرِ اَلْبَتِ
 اِيْدِ اِيْدِ دَرْ رُوْمِ بَعْضِيْ زَكَلَمَاتِ زَبُوْرَا وُرُوْدِ اَهْلِ مَدِيْئَتِ اَنَا الْعَبِيْدُ فَا طَلَبْنِيْ خُدَايَ اَنَا الْمَقْصُوْدُ فَا طَلَبْنِيْ خُدَايَ اَنَا اَكْرَدِ جَهْدِ جُوْمِيْ
 سِتَانِيْ اَمْرَا دَرْ خُوْدُوْ دَرْ دِيْ بَا رَا يِ سُوْةِ الرِّقْمِ مَتُوْ اِيْهْ مَكِيْتِ سَلِيْمِ اَللّٰهُ اَلْوَحْدَانِ اَلْحَمْدُ اَللّٰهُ اَبُوْ اَبُوْ اَزَا اِيْنِ عَمَّا شِ نَقْلِ مِيْكَنَدِ اَحْوِ
 مَقْطُوْعِ اَيْتِ رَا نِيْهْ اَمْرَا جَرِيْ اَشَا نِ بَصْفِيْكَهْ حَقِ رَا اِيْدَانِ شَا كُوْ يَنْدِ چَا پَرِيْ اَلْفَا اِيْنِ كَلَمَاتِ كَنِيْ اَسْتِ اَلُوْ سِتِّ وَاَمَامِ اَطْلَا اِيْشَانِ اِيْجَا بَرِ
 اَزْ كَلَمَاتِ كَفْتِ اَهْلِ اَلْفَا اَشَا رَسْتِ بَا سَمِ اَسَدِ وَاَمَامِ نَامِ جَرِيْ اِيْشَانِ اِيْجَا بَرِ اَسَدِ اَوْ اَسَدِ جَرِيْ اِيْشَانِ اِيْجَا بَرِ اَسَدِ اَوْ اَسَدِ جَرِيْ اِيْشَانِ اِيْجَا بَرِ اَسَدِ اَوْ اَسَدِ جَرِيْ
 اِيْشَانِ اِيْجَا بَرِ اَسَدِ اَوْ اَسَدِ جَرِيْ اِيْشَانِ اِيْجَا بَرِ اَسَدِ اَوْ اَسَدِ جَرِيْ اِيْشَانِ اِيْجَا بَرِ اَسَدِ اَوْ اَسَدِ جَرِيْ اِيْشَانِ اِيْجَا بَرِ اَسَدِ اَوْ اَسَدِ جَرِيْ اِيْشَانِ اِيْجَا بَرِ
 اَسَدِ اَوْ اَسَدِ جَرِيْ اِيْشَانِ اِيْجَا بَرِ اَسَدِ اَوْ اَسَدِ جَرِيْ اِيْشَانِ اِيْجَا بَرِ اَسَدِ اَوْ اَسَدِ جَرِيْ اِيْشَانِ اِيْجَا بَرِ اَسَدِ اَوْ اَسَدِ جَرِيْ اِيْشَانِ اِيْجَا بَرِ اَسَدِ اَوْ اَسَدِ جَرِيْ
 اِيْشَانِ اِيْجَا بَرِ اَسَدِ اَوْ اَسَدِ جَرِيْ اِيْشَانِ اِيْجَا بَرِ اَسَدِ اَوْ اَسَدِ جَرِيْ اِيْشَانِ اِيْجَا بَرِ اَسَدِ اَوْ اَسَدِ جَرِيْ اِيْشَانِ اِيْجَا بَرِ اَسَدِ اَوْ اَسَدِ جَرِيْ اِيْشَانِ اِيْجَا بَرِ
 اَسَدِ اَوْ اَسَدِ جَرِيْ اِيْشَانِ اِيْجَا بَرِ اَسَدِ اَوْ اَسَدِ جَرِيْ اِيْشَانِ اِيْجَا بَرِ اَسَدِ اَوْ اَسَدِ جَرِيْ اِيْشَانِ اِيْجَا بَرِ اَسَدِ اَوْ اَسَدِ جَرِيْ اِيْشَانِ اِيْجَا بَرِ اَسَدِ اَوْ اَسَدِ جَرِيْ
 اِيْشَانِ اِيْجَا بَرِ اَسَدِ اَوْ اَسَدِ جَرِيْ اِيْشَانِ اِيْجَا بَرِ اَسَدِ اَوْ اَسَدِ جَرِيْ اِيْشَانِ اِيْجَا بَرِ اَسَدِ اَوْ اَسَدِ جَرِيْ اِيْشَانِ اِيْجَا بَرِ اَسَدِ اَوْ اَسَدِ جَرِيْ اِيْشَانِ اِيْجَا بَرِ
 اَسَدِ اَوْ اَسَدِ جَرِيْ اِيْشَانِ اِيْجَا بَرِ اَسَدِ اَوْ اَسَدِ جَرِيْ اِيْشَانِ اِيْجَا بَرِ اَسَدِ اَوْ اَسَدِ جَرِيْ اِيْشَانِ اِيْجَا بَرِ اَسَدِ اَوْ اَسَدِ جَرِيْ اِيْشَانِ اِيْجَا بَرِ اَسَدِ اَوْ اَسَدِ جَرِيْ
 اِيْشَانِ اِيْجَا بَرِ اَسَدِ اَوْ اَسَدِ جَرِيْ اِيْشَانِ اِيْجَا بَرِ اَسَدِ اَوْ اَسَدِ جَرِيْ اِيْشَانِ اِيْجَا بَرِ اَسَدِ اَوْ اَسَدِ جَرِيْ اِيْشَانِ اِيْجَا بَرِ اَسَدِ اَوْ اَسَدِ جَرِيْ اِيْشَانِ اِيْجَا بَرِ
 اَسَدِ اَوْ اَسَدِ جَرِيْ اِيْشَانِ اِيْجَا بَرِ اَسَدِ اَوْ اَسَدِ جَرِيْ اِيْشَانِ اِيْجَا بَرِ اَسَدِ اَوْ اَسَدِ جَرِيْ اِيْشَانِ اِيْجَا بَرِ اَسَدِ اَوْ اَسَدِ جَرِيْ اِيْشَانِ اِيْجَا بَرِ اَسَدِ اَوْ اَسَدِ جَرِيْ
 اِيْشَانِ اِيْجَا بَرِ اَسَدِ اَوْ اَسَدِ جَرِيْ اِيْشَانِ اِيْجَا بَرِ اَسَدِ اَوْ اَسَدِ جَرِيْ اِيْشَانِ اِيْجَا بَرِ اَسَدِ اَوْ اَسَدِ جَرِيْ اِيْشَانِ اِيْجَا بَرِ اَسَدِ اَوْ اَسَدِ جَرِيْ اِيْشَانِ اِيْجَا بَرِ
 اَسَدِ اَوْ اَسَدِ جَرِيْ اِيْشَانِ اِيْجَا بَرِ اَسَدِ اَوْ اَسَدِ جَرِيْ اِيْشَانِ اِيْجَا بَرِ اَسَدِ اَوْ اَسَدِ جَرِيْ اِيْشَانِ اِيْجَا بَرِ اَسَدِ اَوْ اَسَدِ جَرِيْ اِيْشَانِ اِيْجَا بَرِ اَسَدِ اَوْ اَسَدِ جَرِيْ
 اِيْشَانِ اِيْجَا بَرِ اَسَدِ اَوْ اَسَدِ جَرِيْ اِيْشَانِ اِيْجَا بَرِ اَسَدِ اَوْ اَسَدِ جَرِيْ اِيْشَانِ اِيْجَا بَرِ اَسَدِ اَوْ اَسَدِ جَرِيْ اِيْشَانِ اِيْجَا بَرِ اَسَدِ اَوْ اَسَدِ جَرِيْ اِيْشَانِ اِيْجَا بَرِ
 اَسَدِ اَوْ اَسَدِ جَرِيْ اِيْشَانِ اِيْجَا بَرِ اَسَدِ اَوْ اَسَدِ جَرِيْ اِيْشَانِ اِيْجَا بَرِ اَسَدِ اَوْ اَسَدِ جَرِيْ اِيْشَانِ اِيْجَا بَرِ اَسَدِ اَوْ اَسَدِ جَرِيْ اِيْشَانِ اِيْجَا بَرِ اَسَدِ اَوْ اَسَدِ جَرِيْ
 اِيْشَانِ اِيْجَا بَرِ اَسَدِ اَوْ اَسَدِ جَرِيْ اِيْشَانِ اِيْجَا بَرِ اَسَدِ اَوْ اَسَدِ جَرِيْ اِيْشَانِ اِيْجَا بَرِ اَسَدِ اَوْ اَسَدِ جَرِيْ اِيْشَانِ اِيْجَا بَرِ اَسَدِ اَوْ اَسَدِ جَرِيْ اِيْشَانِ اِيْجَا بَرِ
 اَسَدِ اَوْ اَسَدِ جَرِيْ اِيْشَانِ اِيْجَا بَرِ اَسَدِ اَوْ اَسَدِ جَرِيْ اِيْشَانِ اِيْجَا بَرِ اَسَدِ اَوْ اَسَدِ جَرِيْ اِيْشَانِ اِيْجَا بَرِ اَسَدِ اَوْ اَسَدِ جَرِيْ اِيْشَانِ اِيْجَا بَرِ اَسَدِ اَوْ اَسَدِ جَرِيْ
 اِيْشَانِ اِيْجَا بَرِ اَسَدِ اَوْ اَسَدِ جَرِيْ اِيْشَانِ اِيْجَا بَرِ اَسَدِ اَوْ اَسَدِ جَرِيْ اِيْشَانِ اِيْجَا بَرِ اَسَدِ اَوْ اَسَدِ جَرِيْ اِيْشَانِ اِيْجَا بَرِ اَسَدِ اَوْ اَسَدِ جَرِيْ اِيْشَانِ اِيْجَا بَرِ
 اَسَدِ اَوْ اَسَدِ جَرِيْ اِيْشَانِ اِيْجَا بَرِ اَسَدِ اَوْ اَسَدِ جَرِيْ اِيْشَانِ اِيْجَا بَرِ اَسَدِ اَوْ اَسَدِ جَرِيْ اِيْشَانِ اِيْجَا بَرِ اَسَدِ اَوْ اَسَدِ جَرِيْ اِيْشَانِ اِيْجَا بَرِ اَسَدِ اَوْ اَسَدِ جَرِيْ
 اِيْشَانِ اِيْجَا بَرِ اَسَدِ اَوْ اَسَدِ جَرِيْ اِيْشَانِ اِيْجَا بَرِ اَسَدِ اَوْ اَسَدِ جَرِيْ اِيْشَانِ اِيْجَا بَرِ اَسَدِ اَوْ اَسَدِ جَرِيْ اِيْشَانِ اِيْجَا بَرِ اَسَدِ اَوْ اَسَدِ جَرِيْ اِيْشَانِ اِيْجَا بَرِ
 اَسَدِ اَوْ اَسَدِ جَرِيْ اِيْشَانِ اِيْجَا بَرِ اَسَدِ اَوْ اَسَدِ جَرِيْ اِيْشَانِ اِيْجَا بَرِ اَسَدِ اَوْ اَسَدِ جَرِيْ اِيْشَانِ اِيْجَا بَرِ اَسَدِ اَوْ اَسَدِ جَرِيْ اِيْشَانِ اِيْجَا بَرِ اَسَدِ اَوْ اَسَدِ جَرِيْ
 اِيْشَانِ اِيْ

مگر نمود که خداست مگر را شان ولیکن ایشان به خویشتر ستم می کردند باز حال

[illegible]

وَمَنْ لَمْ يَجْعَلْ لِنَفْسِهِ مَا يُؤْكُلْ فَيَمْسِكْ وَيَحْزَنُ وَأَرْسِلْ فَمِنْ دُونِهِ فَثَمَّ لِيَذْرِ بَشَرًا لَكُفَّ عَمَلَهُ

١٠

به طاقت آن گمان شد که جری کردند بسبب آن که در دود شعله آیات خدا را و بان استهزای کرد

خدا نومی کند آفرینش را باز دوباره کندش باز بسوی او گردانیده شود. و روزی که قائم شود قیامت

مزمز شده خاندان من و نباشد برای ایشان از سر یکان ایشان هیچ شفاعت کننده و باشد بیشتر کان خویش امفند

ورودی که قایم شود قیمت آنروز برآگفته شوند مردان اما آنانکه ایمان آوردند و کردارهای شایسته کردند

پس ایشان در بهشت غنیمت محال کرده میشوند و اما آنان که کافر شدند و دروغ داشتند آیات ما را و ملاقات

الاجر والوفاء في عذاب حصرون

لَصِيحُونَ ۝ وَلَهُ اَحْمَدُ فِي السَّمَوَاتِ اِلَّا رَحْمَةً وَعِشْيَا وَجِنِّ نَظْمِ ۝ ۝

Handwritten musical notation on a five-line staff.

اسم من است جنان و حسنی اسم من است یعنی روز خ عاقبت مشرکان است آن کذبا و اسبب کذب کرده اند بابت الله

بایستای خدای تعالی یعنی باورند اشتند و مران را یا عبرت نگر فتند بدلیل قدرت و کانونیها و بود و ند که بدان ایستایستند و نگران استنهای

مردمان الله پند و احسانى كه در پيغامى كه از طرفه هم يعقيد پس پير بارده ميگرداند و دري آييز و بعد از دم هم آييز پس

فاما مشه و امت مسلمة الخ

شکر که از انبازان ایشان یعنی از خدا یابی که شکرکار نام نهاده بود و چون ملائکه و مناصم شفیعاً در خواست کنندگان یعنی ایشان

درویشی می‌گفتند که الهی ما سمیع و ناخواند بود در انروز از شعاعت ایسان نا امید محروم ماند و گناوار بود و ندید آن امید یستر که کلام بر آن

اجرای هر یک از این امور را به یکدیگر وابسته می‌کنند و می‌گویند که اگر یکی از این امور انجام نشود، بقیه نیز انجام نمی‌گیرد.

که در درجه وصلت دیگر در در وقت آن در سر سر محبت و در در محبت آن در انعام ثواب در در انصاف و از محمود دولت

مطلق مازان و برخی در آتش فراق که از آن سبب کی خندان بعد عشرت کی مالان بعد عشرت کی یکی در راحت و صلت کی

دوست، حُجْرَانِ اَمَوِیِّیْنَ اَنَا نَلَمُہُ رَوِیْدَہُ بَاسِدُ وِعَمَلُو الصَّالِحِہِ عَلَمَہَا یَسْنِیْدُہُ کَرْدَہُ بَاسِدُ فَمُہُ یَجِیْ

[illegible]

آواز خوش شنیدند انسا را و میسوزند بر آرزوی آن که برآید و درختی است که احوال بخت تنه گرفته و به تنه میسوزد و آواز خوش شنیدند

باینده ان افضل تعیم بهشت است ز ابو درد ار پرسید که معنیات بچیز یعنی نیند فرموده که یا سیدم از محلی بن معاذ ازنی

پسینده سلطان و اوردانم دو سیر اوی کر و در این سیر صاحب سیر شد: چنان سیر کرد که این سیر صاحب سیر اوردان را آورد.

يُخْرِجُ الْحَيَّ مِنَ الْمَيِّتِ وَيُخْرِجُ الْمَيِّتَ مِنَ الْحَيِّ وَيُحْيِي الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا

برمی آرد زننده را از مرده و برمی آرد مرده را از زننده و میسازد زمین و ابد مردن آن

وَكَذَلِكَ تَخْرُجُونَ ۚ وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَكُمْ مِنْ تُرَابٍ ثُمَّ إِذَا أَنْتُمْ بَشَرٌ

و کجین برآورده خواهد شد یعنی از قبر و از نساها ی خدا است که آفرید شما را خاک باز نا همان شما مردم شدید

تَنْتَشِرُ مِنْهُ وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا

و کار آگنده شوید و از تشنه های خدا آگست که ساقی برای شما جلیس شما زمانه ناما که ام کرم و سوسای ایشان متوجه شده

وَجَعَلْنَا بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَرَحْمَةً إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ

و سدا کرد و مان شاد و مستی و رویانی
 میر آینه درین کار نشانماست برای کز تو به که تا مل می کشند

وَمِنْ آيَاتِهِ خَلْقُ السَّمُوتِ وَالْأَرْضِ اخْتِلَافُ السَّنَةِ وَالْوَالِكُمْ إِنِّي

از نشانهای دوست آفریدن آسارها و زمین
و گوناگون بودن نماهای آنها و رنگهای آنها

ذَٰلِكَ لَا مَتَّ لِّلْعَالَمِينَ ۝ وَمِنْ آيَاتِهِ مَنَامُكُم بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ وَابْتِغَاؤُكُمْ

از آنکه ناکاراستد، التماس از آنرا

مَنْ فَضَّلَهُ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ ۝ وَمِنْ آيَاتِهِ يَخْلُقُ الْإِنسَانَ مِنْ نُفُثٍ مَّاءٍ يَخْرُجُ الْوَلَدُ كَاسًا يَلْوِي أَوْ يَكْتَسِبُ كَفَّارًا ۝

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّبِعُوا هَذِهِ السُّبُلَ الَّتِي اتَّخَذُوا فَتَكُونُوا مِنَ الْخَاسِرِينَ

بخارج المحي من الميت بيرون می. و خدای تعالی زنده را از مرده چون نخله از زوات و سنبله از جبهه و مرغ از بیضه و انسان از نطفه
 یا صلب از منصفه مؤمن را کافیه و عالم از جلال بخیرجه الميت من المحي و بیرون می. ردمه را از زنده بکابلش که مذکور شد
 و بجای الارض و زنده می گرداند زمین را بگماهد بعد صورتها پس از مردگی و افسردگی آن و کذلک و مانند این اخراج
 نخل چون بیرون آورده خوابید شده از قبو و من آیتیه و از نشانههای قدرت خدا آن خلق کند است که بیا فرید صل
 شمار یعنی آدم را من ترا با ز خاک شدم اذ الله پس اکنون شما بشتر مردمانید که تشنه فن پرکنده میشود در زمین
 برای تصرف در اسباب معیشت و من آیتیه و از علامات توانائی او آن خلق کند آنرا بیا فرید برای شما من آنفسه که از سر
 شما یعنی از جنس شما از اجازات ان تفسد کذا اینها تا بیل کنید بحسب نسبت ایشان آرم که بیا بشیان چه نسبت بسبب میت است
 و مخالفت و اسطه منافات نظم بخیر خورند بر جنس سنگ نذر و یکپس بحسب خور و سنگ بحسب خورشید و در میل بحر بنسب
 فرشته با فرشته انسان بالنس و جعل بیست که وساحت یعنی پیدآور و میان شما و ازواج شما مودود دوستی و رحمت
 و مهربانی در موضح آورده که مودت بجز تزویج و زمت بسبب آن فرزندان مودت بر خود رسالان و رحمت بر سر الاطاف
 فی ذلک بدرستی در آفریدن ازواج و متشکل و مشابه مردان در نسبت کایت بر آئینه دالالتها است لیسو و متبغ کردن
 مرگ و همی که تفکر کند بر حکمت انصورت مطلع شوند و من آیتیه و از دالالتهای قدرت او خالق السموات و
 الارض آفریدن آسمانها و زمینها است و اختار آف السکین که و مخالفت زبانهای شما و سخن گفتن چه با و از نهای
 بیست و بلند و بفصاحت و لکن و باختلاف لغتهای شما از عربی و ترکی و فارسی و سندی و امثال آن در باب رو که انبیا
 تمام زبانهای مختلفه میفهماد و دود است نوزده در اولاد سام و یفده در فرزندان حام و می و شوش و سنی یافت و آلوا که
 و دیگر اختلاف رنگهای شما در سخی و سفیدی و سیاهی و زردی و یا در تعلیقات اعضا و سبب و اشکال آن که مطلقا هیچ
 آدمی در همه چیز مشابه دیگر آدمی نیست حق تو امین که با وجود توافق مواد و اسباب ایشان البته در بعضی از چیزها مخالفت
 خواهند بود و آن فی ذلک بدرستی که در مخالفت السنه و الوان آدمیان با آنکه از یک پدر و مادر زاده اند که آئینه بر آئینه نشانها
 قدرت و حکمت است لئلا یخین مرعایا از این برین عاقل از ملک و انفس و جن پوشیده نیست که درین اختلاف حکمت کلی

۵۹

[illegible]

از برای ترسانیدن و غیبت دادن و فرود می آرد اما آسمان آب پس ندهد می کند سیب آن زمین بعد از مردن آن هر آینه در

این کار نشاناست برای تومی که می فهمند و از نشانهای خداست که می ایستد آسمان و زمین بجز او باز

و چون بخانه شرایکی خواندن نامگان شهدا از زمین برآمد
و مراد است اینکه در آسمانها و زمین است

باز دو باره کندش و این دو باره کردن آسان تر است و دو باره است

بماند تر در آسمانها و زمین و اوست غالب با حکمت بیان کرد برای شهداد استثنائی از حال شما

و یا بهت براس شمه از نه کاخی که مالک ایشانست دست شما را هیچ شمرکی در آنچه عطا کردیم شمارا تا شما دران مکمان باشد بترسید از ایشان

مانند ترسیدن شما از قورخوش همجنس سان مکنش نشانها برای قومی که می فهمند

از اذن انفس خود از نفسهای شایعی از بیگانگان
مزد و محض سخن است که یا با بیگانگان یا با بیگانگان
خود را در مال و ملک خود در تنگ میبندند و از تصرف
در آن دستخط در آن سادی باشند و از استبداد
و استعجال ایشان ترسان شوند و در عین العانی
این آیت برضاید قریش که چون همت رسالت پناه
یکون ذلک ابداعات که هرگز این نتواند بود و عظمت
فرمود که شما بنده کار را در ملک خود شرکت نمیدارید
چگونه تا فرید کار را در ملک خود شرکت نمیدارید
می ساید نظر خلقی چون بنده کار را در ملک خود شرکت
انده در بند کار خلقی چون بنده کار را در ملک خود شرکت
بنویسند بنده را خداوندی که در هر یک
این تفصیل تفصیل الایات تفصیل یکدیگر دارند
می ساید و مال و همت را القوه یقین و یقین
که عمل خود را در برابر اسمال کار بند با جانان
و ستمکاران از حقیقت این سخن بی نظر اند
نمیان بی نظر اند

خوفا برای تساییدن مسافران از ارض عقیقه قطعه معاد و در طمعها افکندن میسر برای باران فی یوم فی رسته من السماء اجبت
آسان یا از ابر صماء آبی را بفرجی پس نه گردانید و ارض بدان آب من تا از دو گیاه تر و تازه میرید بعد موقت تا از پس هر گشتی بفرنگی
آن ان فی ذلک بدستیکه در برق و باران لایب هر آینه علامتهاست بر قدرت الهی لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ مرکز دوی راکه
تعقل کنند و از کون کائنات حق تا برایشان ظاهر گردد کمال قدرت صنع در هر حادثه و معین آیتها و از نشانهای توانائی او آن
تَعْقُوا لِّلْمَاءِ آنست که می آید آسمان بی ستون و اَلْأَرْضُ و زمین بزی آب بآئرم بغران او یعنی نگاهاشت او مرایش از
تغذیه اَدْعَاکُمْ پیرچمن بخواند شمارا اسرافیل نفخه اخر دَعْوَةَ خَواندن بدین نوع که یا ایها الموتی اخرجوا الی مردگان بیرون آئید
مِنَ الْأَرْضِ از زمین اِذَا آنتم آگاه شما شد چون بیرون آید از قبر برای خود و خروج خلق از قبور نیز کمی از آیات است
و لَکُمْ و مراد است من فی السَّمَوَاتِ و الْأَرْضِ هر که در آسمانها و زمینهاست و همه مخلوق و مملوک و مروبوی اند کل
لَکُمْ همه مراد اَقَاتُونَ فرمان بردارانند در موت و حیات و بعث و نشور و درین احوال از حکم او تمرذعی توانند و زیاده
و دوست الَّذِی بَدَأَ الْخَلْقَ آنکه اول بار بریا فرید خلق را و آنکه می آید تَعْبِيدُ پس باز نهاده گرداند او را و هو و باز
آوردن اَهُونَ آسان تر است عَکْبَرُ بر خدای بچنانکه نخست آفریدن یا اعاده با اعتقاد شما آسان تر است از ابداء پیرچمن ابداء
را اقرار دارد اعاده را چو آنکه دایم ابداء و اعاده نزد قدرت او کیاست رباعی چون قدرت او منزه از نقصان است و آوردن
خلق و بردنش کیاست نسبت بمن و تو هر دو دشوار بود در قدرت پر کمال و آسانست و کَلَامُکَ الْأَعْلٰی و مراد است
بزر و بزرگ تر چون قدرت کامله و حکمت شالوده وحدت ذات و عظمت صفات فی السَّمَوَاتِ و الْأَرْضِ و آسمانها و زمینها و هو
الْعَزِيزُ و دوست غالبی که عاجز نشود از ابداء مکرر اعاده او اَلْحَکِیمُ دانا بصواب که افعال او بر مقتضای حکمت او باشد
ضَرْبُ لَکُمْ بَیَان می کند خدای از برای شما مثل لَقَمِنَ اَنْفُسِکُمْ مثلی فر گرفته از احوال نفسهای شما هَلْ لَکُمْ اَیَاتٍ شَرِ
ای از اَدَانِ مِنْ مَّا مَلَکَتْ اَیْمَا لَکُمْ از مایک شما که ملک یمن از مین شکر لَکُمْ بیج انبازان فی مَآرَدَ لَکُمْ در آنچه
داده ابر شمار از اموال و اسباب فَاَنْتُمْ فِیهِ سَوَاءٌ پس شما و ایشان در آن چیز یکسان باشید یعنی چنانچه شما تصرف میکنید
در مال و ملک خود ایشان نیز خواهند نمود فَاَوْفَوْا نَمُّم می رسید از ایشان که در تصرف مستقل شوند کَیْفَیَّتِ لَکُمْ شَلْ تَرِیدین شما

بَلَا تَتَّبِعَ الَّذِينَ ظَلَمُوا اَهْوَاءَ هُمْ بِغَيْرِ عِلْمٍ فَمَنْ يَهْدِي مَنْ اَضَلَّ اللَّهُ

بلکه پیروی کرده از ستمکاران خواهش نفس خود را بغیر علم پس که راه نماید کسی که گمراه کرد خدا

وَمَا لَهُمْ مِنْ نَاصِرِينَ ۝ فَاقْرَأْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِي

و نیست ایشان را هیچ یاری دهنده پس است کن روی خود را برای عبادت خفیف شده پیروی کن دین خدا را که

فَطَرَتِ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ وَلَكِنَّ

پیدا کرد مردمان را بروی بدل کردن نبود دین خدا را اینست دین درست و لیکن

أَكْثَرُ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ ۝ مُبِينِينَ إِلَيْهِ وَاتَّقُوهُ وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَلَا

اکثر مردمان نمی دانند عبارت کنید بجمع کرده بسوی ی و تبرید از وی و برپا دارید نماز را و

تَكُونُوا مِنَ الْمُشْرِكِينَ ۝ مِنَ الَّذِينَ فَرَّقُوا دِينَهُمْ وَكَانُوا شِيعًا كُلٌّ جُزْءٌ

باشید از مشرکان باشد از آسمان که برکنده ساختند دین خود را و شدند گروه گروه هر گروهی

بِمَالِدِهِمْ فِرْحُونَ ۝ وَإِذَا مَسَّ النَّاسُ ضُرٌّ دَعَاؤُهُمْ مُبِينِينَ إِلَيْهِ ثُمَّ

بیشتر نزدیک است خود سده است و چون رسد مردمان سختی بخوانند پروردگار خود را بجمع کرده بسوی وی باز

إِذَا أَقْبَصَهُ مِنْهُ رَحْمَةٌ إِذَا فَرَّقَ مِنْهُمْ بَدَنَهُمْ كَثِيرُونَ ۝

چون چشما ایشان را از جانب خود آسایشی نماند طافند از ایشان بیرون و کار خود شریکی می آیند

بَلَا تَتَّبِعَ الَّذِينَ ظَلَمُوا اَهْوَاءَ هُمْ بِغَيْرِ عِلْمٍ فَمَنْ يَهْدِي مَنْ اَضَلَّ اللَّهُ

فَمَنْ يَهْدِي مَنْ اَضَلَّ اللَّهُ فَمَنْ يَهْدِي مَنْ اَضَلَّ اللَّهُ فَمَنْ يَهْدِي مَنْ اَضَلَّ اللَّهُ

مشرکان گمراه را حقن نصیرین پیچ یاری و هواداری از یاران و هواداران که از عذاب و دوزخ شان خلاصی دهند فاقم

وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ وَلَكِنَّ أَكْثَرُ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ

در حالتی که بایل باشی از همه دنیا بدین اسلام و امت خود را بگویی که بدین وجه اقامت کنند و پیروی کنند همه فطرت الله

دین خدای تعالی را الیاتی آن فطرتی را که حکمت فطر الناس بیا فریدم و ما را عجبها بآبر آن و گویند مراد از فطرت

شناختن صانع است و آن در روز است همه آدمیان احاصل شد پس میفرماید که ملازم آن عهد باشید که بران مفسطو ر شده اید

لَا تَبْدِيلَ لَهُ هُوَ الَّذِي يُبَدِّلُ بَدَنَهُ لِيُفْهَمَ فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ وَلَكِنَّ أَكْثَرُ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ

و میثاق از ایشان فر گرفت ذلک الدین القیم است کثیر است و دین مستقیم و لیکن اکثر الناس لیکن مشیر مردمان

لا یعلمون نمیند انداخته است دین را بسبب عوج طبع و عدم تدبر مبینین حال است از خبر اتم بنی ایچدی می بین

آر با است خود در حالتی که باز گردانند گانید البسه بسوی حق از غیر او شیخ ابو سعید خزاز قدس سره فرموده که انابت رجوع است

از حق بجهت و مینب آنرا گویند که او را جز حق سبحانه بر نمی باشد است تو مجوی همه امن رجوع بکه کنم گرم تو در نپذیری کجا روم

چکنم و اتقوه و تبرسید از و اقیموا الصلوة و بپای دارید نماز را و لا تکونوا و باشید من المشرکین از شرک

آرندگان ترک نماز ستم خطاب با است و در تفسیر از شیخ محمد بن اسلم طوسی قدس سره نقل میکند که حدیثی بمن رسیده که

هر چه از من روایت کند عرض کنید بر کتابهای اگر موافق بود از من باشد پس من این حدیث را که من ترک الصلوة متعمدا

فقد كفر و ستم که یاتی از قرآن موافقت پیدا کنم سی سال تا مل کردم تا این آیت یا فتر که و اقیموا الصلوة و لا تکونوا

من المشرکین من الذین فترقوا و باشید از آنان که جدا کردند و برکنده ساختند دین آنها دین خود را و کانوا

شیعئا و شتند گروه گروه مراد شده گانند که اسلام را گنشته کی بت پرستیدند و یکی ملک و یکی ساره و یهود و نصاری

که هر یک چندین فرقه شدند و خارج و در و فض که ابوامامه را از دران باب خبر مرفوع است یا اهل بدعت کل حزب بما

لَا تَتَّبِعَ الَّذِينَ ظَلَمُوا اَهْوَاءَ هُمْ بِغَيْرِ عِلْمٍ فَمَنْ يَهْدِي مَنْ اَضَلَّ اللَّهُ
فَمَنْ يَهْدِي مَنْ اَضَلَّ اللَّهُ فَمَنْ يَهْدِي مَنْ اَضَلَّ اللَّهُ فَمَنْ يَهْدِي مَنْ اَضَلَّ اللَّهُ
مشرکان گمراه را حقن نصیرین پیچ یاری و هواداری از یاران و هواداران که از عذاب و دوزخ شان خلاصی دهند فاقم
وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ وَلَكِنَّ أَكْثَرُ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ
در حالتی که بایل باشی از همه دنیا بدین اسلام و امت خود را بگویی که بدین وجه اقامت کنند و پیروی کنند همه فطرت الله
دین خدای تعالی را الیاتی آن فطرتی را که حکمت فطر الناس بیا فریدم و ما را عجبها بآبر آن و گویند مراد از فطرت
شناختن صانع است و آن در روز است همه آدمیان احاصل شد پس میفرماید که ملازم آن عهد باشید که بران مفسطو ر شده اید
لَا تَبْدِيلَ لَهُ هُوَ الَّذِي يُبَدِّلُ بَدَنَهُ لِيُفْهَمَ فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ وَلَكِنَّ أَكْثَرُ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ
و میثاق از ایشان فر گرفت ذلک الدین القیم است کثیر است و دین مستقیم و لیکن اکثر الناس لیکن مشیر مردمان
لا یعلمون نمیند انداخته است دین را بسبب عوج طبع و عدم تدبر مبینین حال است از خبر اتم بنی ایچدی می بین
آر با است خود در حالتی که باز گردانند گانید البسه بسوی حق از غیر او شیخ ابو سعید خزاز قدس سره فرموده که انابت رجوع است
از حق بجهت و مینب آنرا گویند که او را جز حق سبحانه بر نمی باشد است تو مجوی همه امن رجوع بکه کنم گرم تو در نپذیری کجا روم
چکنم و اتقوه و تبرسید از و اقیموا الصلوة و بپای دارید نماز را و لا تکونوا و باشید من المشرکین از شرک
آرندگان ترک نماز ستم خطاب با است و در تفسیر از شیخ محمد بن اسلم طوسی قدس سره نقل میکند که حدیثی بمن رسیده که
هر چه از من روایت کند عرض کنید بر کتابهای اگر موافق بود از من باشد پس من این حدیث را که من ترک الصلوة متعمدا
فقد كفر و ستم که یاتی از قرآن موافقت پیدا کنم سی سال تا مل کردم تا این آیت یا فتر که و اقیموا الصلوة و لا تکونوا
من المشرکین من الذین فترقوا و باشید از آنان که جدا کردند و برکنده ساختند دین آنها دین خود را و کانوا
شیعئا و شتند گروه گروه مراد شده گانند که اسلام را گنشته کی بت پرستیدند و یکی ملک و یکی ساره و یهود و نصاری
که هر یک چندین فرقه شدند و خارج و در و فض که ابوامامه را از دران باب خبر مرفوع است یا اهل بدعت کل حزب بما

پس بروی اس معرود و ہرگز نہ باز کار سازا ہے پس چنانکہ برای ما معنی این اصطلاح است سلیسہ اگر او بہ جدا آید از

۱۲۳۴

و روزی شترشان که باک شدند بنزد من
آوردگان قافیه پس است کن و جهان
لایقین التقریر ای کش است یکدور از حجت
دین درست من قبلان یاقی شین آنکه باید
و کلامی که روزی که نیست بازگردان
من العوازل ز یک ضای تعالی که شتر
و البته با شتر روزی باید از ضای
که بازگردان و یقین عین در یکدور
شود مردان یکدیگر بر سر دوازه و شتر
و یقین من گدازد که او شتر
بدرست گفتن برای کفر او شتر
یک صلح و بر کربکا رای شتر و شتر
پس کرده باشد برای نفسهای خود و شتر
یعنی جایگاه راست می کنند و شتر
ننگان روزی است ایچیری با جز
و بدوای

فَأُولَٰئِكَ يَرْجُونَ كُرْسِيَّ رَبِّكَ الَّذِي عَلَيْهِ السُّلْطَانُ يَوْمَ تَأْتِي السُّحُبُ بِكُلِّ قَوْمٍ مَّتَاعٌ لِّذِي إِتَّقَى اللَّهَ يَوْمَ تُرْجَى السُّحُبُ يَوْمَ تَكُونُ الْأَرْضُ كُلُّهَا رَحْوًا لَّصَّادِقِينَ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا

ن تراکم

حضرت نوادعلی سلمه غالب بن امین و حق را است و خدا بدان و ما خواهم کرد و لا یسرحکم

و از این باب که می دانند آنان که کلام حق و حق
 حق همان حق شود درام معایده تا بدان پیدایش
 که حق حق که در دعالی علی باب ایشان که
 بود حق حق که در دعالی علی باب ایشان که
 عالم الی ظهور است و چون آنوقت در این
 کاری بودی باز است که در این کار که
 او نشان آنکه در این کار که
 السلام

نفت جاویدان آبخا وعده داده است خدا وعده رحمت و ادست غالب با کلمت آفرید

140

نورال - و علم نورودینم - آدمی را مستقیم و مادی در روی در سطر بر داسه است نیز مادی و نورانی

السموات با فیرد آسمانها بغیر عرش مستیون تر و دهائی میدهند شما آنرا بر داشته و گفتی فی الارض نبهاد و زمین یعنی پیدا کرد و در آسمانی که هاست
پایه آن زمینیکه تا شمار حرکت نهد و مضطرب باشد چه زمین بر کوه متحرک بود چون کشتی و بحال با سیات آرام یافت و در موضع از نسبی که
نقل میکند که حق سبحانه و تبارجانی با سیاد و آنجا که قاف است و البقیس جنوبی و لبنان و سین و طوس و سیاه و غیره
آن و بت و پناه و برگزیده کرد و زمین من کل داتر از هر جنبه و اکثر لسا و در فرساده ایم التفات بکلمه محبت اختصاص نیست باصل یعنی غیر
نفرستد و ما فرستادیم من السماء از آسمان یا بر آسمان آبی که باران است فانبثنا من فیها و زمین آن آب من کل داتر از هر جنبه و سیاه و غیره
نیکو و بسیار صنعت هدا اینکه مذکورش از آسمان زمین و کوه و حیوان و نبات خلق الله آخره خدای اندازد و فی پس بنامیه مرا که در عالم احاطه
چیز بسیار فرموده اند من و و نه نامتدوین و در برادر بتانند که هدا را ایشان از شریک حق گفتندی حق سبحانی غیر ما یکدینها به مخلوق من اند آنچه بتان
شما آفریده اند که است بلا الظلمون بیکه شرکان فی ضلال مبین در کوه ای آشکارا اند که عاجز با فاد و مخلوق را با حق و در پیش شریک میدهند و فطرت
هر که است آفریده او نبند است و در بند آفریننده است پس کجایند که در بند است لاتی شرکت خداوند است و آموده اند که قصه لقمان حکیم و صبا که
او در دیو دهم و دهم غیظ است و هر چه بر هر همی که رجوع با ایشان کردند ای حکمتی لقمان برای ایشان شن دندی حق سبحانه از حال ای خبر داد
و فرمود و لقد آتیناکم به سستی که ما داریم لقمن الحکمة لقمان بن باعور احکمت که قوی صاحب و فعلی کامل است یا شناخت نوعی نفی شرک و در
اتفاق گفته که انما است اوله عقیده در تقریر نوعی ایمان به اصل نفی شرک و اضافت دلائل سمعیه بان علما در نبوت لقمان اختلاف است و علامه مشهور
بر اندک که او پیغمبر بوده و مراد از حکمت درین آیت نبوت است و او خواهر اده ایوب بوده و یا پسر خاله او و در میگردید پسر باعور بن ناخو بن تانخ پدر
ابراهم بوده است امام ابوالبیت فرموده که کنیت او ابوالانعم است و در عین الحاقی آورده که در سال هجری سلطنت داود متولد شد و تا بعد از یونس
و بعضی گویند که هزار سال نبوت و اکثر علما بر آنند که او پیغمبر نبوی بلکه حکیم بوده گویند غلام کنشی و دشمنانی میکرد یا خیاطی یا نجاری گویند حبشی بوده در میان
ایرانیان قضا یا پسرید و بقول امام سجادی زبندگان توبه بوده مدعی سواد اللون علیها الشفقتین بوده و در مزی بوقت قبل از حرمی از فرستگان بکانه وی
و آمدند بهر سلام که در جواب داد و ایشان را نمی مید گفتندی لقمان فرستگان پرور کار تو از ما خلیفه زمین بسیار تریم تا حکمتی در میان مردمان راستی لقمان ابرار اگر
حکیم بودیم تا فرمایند کار من این که بمعاد و طاعت قبول میکنم و امیدوارم که مرا توفیق دهد و یار کند و اگر ما غیر ساخته است عاقبت اختیار کنم و متعرض فتنه
نیشوم ملاکه ازین سخن تکلف آمیخته سبحانه و تعالی و در پندیده و حکمت بخواهد و بنامیه که در هر ملاکه از منقول است که هر ملاکه را با هم از در و در ای عظمای

[illegible]

عَلَى وَهْنٍ فَصَلِّ عَامِينَ اَشْكُرُ لِي وَلَوْ اَلَيْدِيكَ اِلَى الْمَصِيرِ وَارْجَاهَا ذَكَرَ

ایدستی دیگر و از شیر باز کردن او را در دو سال است باین مضمون که شکر گذاری کن مرا و ماد خود را بسوی منست بازگشت و اگر گوشش

عَلَى اَنْ تَشْرِكَ بِي مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ فَلَا تُطْعَمُهُمَا وَصَلِّيهَا فِي الدُّنْيَا مَعْرُوفًا

بر آن که شرک می کند با من چیزی که نیست تر حقیقت آن دانش من را باینرا ای نشان کن محبت در ایشان در پیشیت دنیا بود چه پسندیده

وَاتَّبِعْ سَبِيلَ مَنْ اَنَابَ اِلَيَّ ثُمَّ اِلَيَّ مَرْجِعُكُمْ فَاَنْتَبَهُمْ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ نَبِيِّ اِيَّاهَا

و پیروی کن راه کسی که برگرداند بسوی من باز بسوی منست رجوع شما پس باینکه باینکه شما را باینکه می کردید گفت ایتان کیست که

اِنَّكَ مِثْقَالُ حَبَّةٍ مِنْ خَرْدَلٍ فَتَكُنْ فِي صَخْرَةٍ اَوْ فِي سَمَوَاتٍ اَوْ فِي اَرْضٍ رَيَاتٍ

اگر باشد به سنگ دانه از سبیلان پس باشد در میان صخره یا در آسمانها یا در زمین بر حال حاضر کند

بِهَا اَللّهُ اِنَّ اَللّهُ لَطِيفٌ خَبِيرٌ يٰۤاَيُّهَا الَّذِي اَقْرَأَ الصَّلَاةَ وَاْمُرْ بِالْمَعْرُوفِ وَاَنْهَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَاصْبِرْ

ای خدا پر آئینه خدا بار یکدین خود است ای یکدین بر یاد او نماز و بفرما باینکه پسندیده و منکر از ناپسندیده و صبر کن

عَلَى مَا اَصَابَكَ اِنَّ ذٰلِكَ مِنْ عَزْمِ الْأُمُورِ وَلَا تُصْعِرْ خَدَّكَ لِلنَّاسِ وَلَا تَمْشِ

بر هر چه برسد به تو بر آئینه این مقدمه از کارهای مقصود است و متعجب رخساره خود را از لطف مردمان یعنی بیکدین در راه

فِي الْأَرْضِ مَرَحًا اِنَّ اَللّهُ لَا يُحِبُّ الْمُخْتَالِ فَخُوبٌ وَاَقْصِدْ فِي مَشْيِكَ

در زمین خرامان بر آئینه خدا دوست نمیدارد هر نامه خود ستاننده را و میان روی کن در رفتن از خود

عَلَى وَهْنٍ بَرَسْتُ شَدْنِي بِعَنِي مَعْنَى ضَعْفِي فَصَلِّ عَامِينَ وَاَشْكُرُ لِي وَلَوْ اَلَيْدِيكَ اِلَى الْمَصِيرِ وَارْجَاهَا ذَكَرَ

و بر او را وصیت کردم یعنی آدمی اِنْ اَشْكُرُ لِي بَاَنْ تَشْكُرُ لِي مِرَاوِلُو اَلَيْدِيكَ و مراد خود را اِلَى الْمَصِيرِ بسوی حکم من است

بَارَكْتَ اَوْ مَيَّانَ دَهْرَكَ وَتَرَكْتَ اِيَّاهُ رَا جَزَا اَوْ اَمْرًا وَاِنْ جَاهِدَكَ وَاَكْرَهُكَ شَيْئًا كُنْ بِمَا دَرَبَتْكَ عَلَى اَنْ تَشْرِكَ بِي

بآن که شرک آری من و شرک گیری مَالِ لَيْسَ لَكَ اَنْ جَزِي اَلَيْدِيكَ تَرَاهُ عِلْمٌ بِمَا تَحْتَقِقُ شَرَّتْ اَوْ نَشْتِ فَلَا تُطْعَمُهُمَا

پس من مرا بر ایشان از وصایای و مصاحبت کن با ایشان فَاَلَا تَنبَازُ و زنگانی دنیا مقصود فَاَصْحَابُ جَنَّتِي نَبُو جَنَّا نَبُو جَنَّا

باشد و مقصودی که بود و اَتَّبِعْ و پیروی کن در دین سَبِيلَ مَنْ اَنَابَ رَا کسب بازگشته است اِلَى مَنْ تَوْجِدُ و اخلاص که آن محمداست صلی

اَللّهُ عَلَیْهِ سَلَامٌ بِصِدْقِ اَللّهِ اِلَى مَنْ مَجَازَاتِ مَنْ مَرْجِعُكُمْ بَارَكْتَ شَا فَانْتَبَهُمْ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ

و اَتَّبِعْ و پیروی کن در دین سَبِيلَ مَنْ اَنَابَ رَا کسب بازگشته است اِلَى مَنْ تَوْجِدُ و اخلاص که آن محمداست صلی

اَتَّبِعْ و پیروی کن در دین سَبِيلَ مَنْ اَنَابَ رَا کسب بازگشته است اِلَى مَنْ تَوْجِدُ و اخلاص که آن محمداست صلی

اَتَّبِعْ و پیروی کن در دین سَبِيلَ مَنْ اَنَابَ رَا کسب بازگشته است اِلَى مَنْ تَوْجِدُ و اخلاص که آن محمداست صلی

اَتَّبِعْ و پیروی کن در دین سَبِيلَ مَنْ اَنَابَ رَا کسب بازگشته است اِلَى مَنْ تَوْجِدُ و اخلاص که آن محمداست صلی

اَتَّبِعْ و پیروی کن در دین سَبِيلَ مَنْ اَنَابَ رَا کسب بازگشته است اِلَى مَنْ تَوْجِدُ و اخلاص که آن محمداست صلی

اَتَّبِعْ و پیروی کن در دین سَبِيلَ مَنْ اَنَابَ رَا کسب بازگشته است اِلَى مَنْ تَوْجِدُ و اخلاص که آن محمداست صلی

اَتَّبِعْ و پیروی کن در دین سَبِيلَ مَنْ اَنَابَ رَا کسب بازگشته است اِلَى مَنْ تَوْجِدُ و اخلاص که آن محمداست صلی

اَتَّبِعْ و پیروی کن در دین سَبِيلَ مَنْ اَنَابَ رَا کسب بازگشته است اِلَى مَنْ تَوْجِدُ و اخلاص که آن محمداست صلی

و مراد از زمین متعجبی باری و منسوبش نموده می
یعنی غلامانند و باین و دنیا ایشان اِنَّ اَللّهُ
لَا یُحِبُّ الْمُخْتَالِ و این سخن در دست نمی دارد
و مراد از زمین متعجبی باری و منسوبش نموده می
یعنی غلامانند و باین و دنیا ایشان اِنَّ اَللّهُ
لَا یُحِبُّ الْمُخْتَالِ و این سخن در دست نمی دارد
و مراد از زمین متعجبی باری و منسوبش نموده می
یعنی غلامانند و باین و دنیا ایشان اِنَّ اَللّهُ
لَا یُحِبُّ الْمُخْتَالِ و این سخن در دست نمی دارد

وَاعْصُصْ مِنْ صَوْتِكَ إِنَّ أَنْكَرَ الْأَصْوَاتِ لَصَوْتُ الْحَمِيرِ أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ

و فرود آرد آواز خود را سر آید بدین آواز از آفرین خاتم آید بید که خدا

يَخْتَرُ لَكُمْ مِمَّا فِي الْأَمْوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ أَسْمِعْ عَلَيْكُمْ نِعْمًا ظَاهِرَةً وَبَاطِنَةً

رام گردانید برای شما آنچه در آسمانهاست و آنچه در زمین است تمام خود آور در شما نعمتهای خود را آشکار و پنهان

وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يُجَادِلُ فِي اللَّهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ وَلَا هُدًى وَلَا كِتَابٍ مُبِينٍ

و از میان کسانی است که در خدا بجای علم و هدایت و کتب روشن

وَإِذَا قِيلَ لَهُمُ اتَّبِعُوا مَا أَنْزَلَ اللَّهُ قَالُوا بَلْ نَتَّبِعُ مَا وَجَدْنَا عَلَيْنَا آيَاتِنَا

و چون گفته شود بآیاتان پیروی کنید چه چیز را که فرود آرد خدا گویند بلکه پیروی می کنیم چیز را که یافتیم بر آن پیران خود را

أُولَئِكَ كَانَ الشَّيْطَانُ يَدْعُوهُمْ إِلَى عَذَابٍ لَئِيمٍ وَمَنْ يَسْلَمْ وَجْهَهُ إِلَى

آیا پیروی می کنند اگر چه شیطان می خواند ایشان را بسوی عذاب و دوزخ و هر که روبرو ساخت روی خود را بسوی

اللَّهِ وَهُوَ مُحْسِنٌ فَقَدْ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَىٰ وَإِلَى اللَّهِ عَاقِبَةُ الْأُمُورِ

خدا و روی بیکو کار است پس هر آینه دست زده است بدست آویزی محکم و بسوی خداست بازگشت کارها

وَمَنْ كَفَرَ فَلَا يَحْزُنكَ كُفْرُهُ إِلَيْنَا مَرْجِعُهُمْ فَنُنَبِّئُهُم

و هر که کافر شود پس اندر بگین گفت ترا کفر و بسوی ماست رجوع ایشان پس خبردار بگین ایشان را

وَأَعْصُصْ وَفَرَد آرد و گم کن من صوتك از آواز خود یعنی فریاد کننده و نوحه زننده و دراز زبان سخت گوی مباشرت ان انكر

الاصوات بدینیکه زشت ترین آواز با اصوات الحیوان از چهار است یعنی در ارتفع صوت فضیلت نیست و صوت چهار با وجود درخت او کو و

طباع و موجب حشمت است در عین المعانی آورده که شرکان عرب رفیع اصوات تغار میگردند بدین آیت روگردان ایشان فرمایش از حضرت رسا

پناه صلی الله علیه و سلم آواز نرم و دوست داری و صوت چهار گاه بودی و در اینجا سخن گو است که بغرای بنده کان مرا که چون با من مناجات می کنند

آوازهای خود را بخوبی بمانند که من میشنوم و آنچه در دل ایشان است میدانم و در جواب کسی که گوید وجه تخصیص اکبریت بصوت چهار با آنکه آواز بعضی حیوات

که انکار اصوات اوست چه تواند بود آن گفته اند که آواز از عذب مثل است در کرامت سخنان توری فرمود که فریاد حیوانی بسبب اوست الاحار

که صیحه آواز ویت شیطان است و در حدیث آمده که اذ استمعتم نطق کفار تعوذوا بالله من الشیطان الرجیم فانه رای شیطانا و در کتاب فی ما فی

حضرت موم که قدس سره وجه اکبریت صوت چهار چنین نقل کرده اند که در غالب و از او برای طلب کاه و خواست یا برای اجرائی شهوت یا جنگ

با دواز گوش دیگر و صدائی که از غلبه صفات جسمی و سبعی ناپذیر است ترین صدا باشد و ازین معلوم میشود که ندائی که از صاحب اخلاق

ربانی و ملکی آید خوب ترین ندا باشد و بدینست نهضای عاشقان پس لکشت است استماع نغمه ایشان خوش است اَلَمْ تَرَ اَیَّ آیَیَیَ

ع

است بابت دانی بده
علامه فاروقی دانی العرفی الامور بیت
دیده و دانی ان و در کمال کمال و در کمال کمال
کوشی که در دستان من بجا دل و کمال کمال کمال
فی در زنی الله در کمال کمال کمال کمال
پیشین است و در عین المعانی آورده که شرکان عرب رفیع اصوات تغار میگردند بدین آیت روگردان ایشان فرمایش از حضرت رسا
پناه صلی الله علیه و سلم آواز نرم و دوست داری و صوت چهار گاه بودی و در اینجا سخن گو است که بغرای بنده کان مرا که چون با من مناجات می کنند
آوازهای خود را بخوبی بمانند که من میشنوم و آنچه در دل ایشان است میدانم و در جواب کسی که گوید وجه تخصیص اکبریت بصوت چهار با آنکه آواز بعضی حیوات
که انکار اصوات اوست چه تواند بود آن گفته اند که آواز از عذب مثل است در کرامت سخنان توری فرمود که فریاد حیوانی بسبب اوست الاحار
که صیحه آواز ویت شیطان است و در حدیث آمده که اذ استمعتم نطق کفار تعوذوا بالله من الشیطان الرجیم فانه رای شیطانا و در کتاب فی ما فی
حضرت موم که قدس سره وجه اکبریت صوت چهار چنین نقل کرده اند که در غالب و از او برای طلب کاه و خواست یا برای اجرائی شهوت یا جنگ
با دواز گوش دیگر و صدائی که از غلبه صفات جسمی و سبعی ناپذیر است ترین صدا باشد و ازین معلوم میشود که ندائی که از صاحب اخلاق
ربانی و ملکی آید خوب ترین ندا باشد و بدینست نهضای عاشقان پس لکشت است استماع نغمه ایشان خوش است اَلَمْ تَرَ اَیَّ آیَیَیَ
بینید ایدرمان ان الله از که خدای تعالی متخدر که رام ساخت برای نفع شما فی السموات و آنچه در آسمانهاست از آفتاب
و ماه و ستاره و از روشنی ایشان بهره مند شوید و ستارگان تابان ایشان راه ببرد و ما فی الارض و آنچه در زمین است از کوه و دریا
و دریا و حیوانات و نباتات و معادن تا از ان استماع گیرید و استمع علیه و تمام کرد بر شما نعمه ظاهره و باطنه و باطنه
و پوشیده یعنی آنچه بینشاید و آنچه نمی شناسید یا نعمت محسوسه و منقولیه و خفیه و محسوسه و باطنه و باطنه و باطنه و باطنه
نعمت بیار است صاحب سیر کرده که در کتاب بحر العلوم نعمت راسته صد تعبیر کرده و آنچه مشهور است نعمت ظاهر حضرت رسالت پناه است
صلی الله علیه و سلم باطنه ادا دلا که و بقولی نعمت ظاهر و باطن جن خلق و نیکوئی خلق است یا اقرار و تصدیق یا نطق و عقل با وجود
نعمت و شکر و تسبیح اعضا و معرفت مکمل علایا حفظ قرآن و فهم آن یا نهار و لیل یا صلوة و صوم یا ذکر لسان و فکر جان یا حجت
ابدان و صحت او یا ان یا بصر بعین یا جذب منافع و دفع مضار یا ثبات احوال یا نبوت و ولایت شیخ جمال الدین سیاح
قدس سره فرموده که خیر الاولیا یونس سبحان و ندی گفته نعمت ظاهر انصاف گدایان دادن است بروز نعمت باطن انصاف گدای

يَا عَمَلُو إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ ﴿١٠﴾ مَتَّعَهُمْ قَلِيلًا ثُمَّ نَضَظَهُمْ لِيُغْشَىٰ عَلَيْهِمُ الْغُيُوبُ

[illegible]

بِأَعْلَانِ مَا يَخْتَرُ کرده اند و تنبیه یعقوب خواب بود ان الله بدستیکه خدای تعالی علیه و اما ترست بذات الصدور با خود در سینه ها شکر
از خیر و شرم متعجبم بر خود داری و دیرم نیاز باعث مرور قیلا ز مانی اندک که زود انقضاء یابد تم نقصه همت من ساریم نیاز از بیچارگی
یعنی یا جانید الی عذاب عظیمی عذابی سخت در گران که هرگز سبک نشود بلکه در غلظت ترقی یابد و لیکن سالکها هم و اگر پیر سخی
مکافا و از من خلق السموات و الارض که بیافرید آسمانها و زمین الیقون الله بهر آئینه گویند معبود بحق و آفریده مطلق چه دلائل این
از اسناد و آفرینش بغیر از بسیار روشن است قبل الحمد لله لم یول محمد سیاس خدایا عجز و جل که اعتراف می کنند با آنچه موجب بطلان اعتقاد
ایشانست بلك اكثر هه بلکه بیشتر ایشان لا یعلمون نمی دانند که باین اقوال مرم میشود مر خدای راست ما فی السموات
والارضین آنچه در آسمانها و زمین هست یعنی همه مخلوق وی اند پس آسمان زمین جز وی خلق نبود ان الله هو العنی بدرستی که خدا
تعالی اوست بی نیاز بذات خود پیش از خلق اشیا الحسیند ستوده صفات خود قبل از نطق احیا یا غنی است از ستایش ستایش کنندگان
و ستوده است بی ستایش ایشان بهیت ای غنی در ذات خود از ما سوا ی خویشستن خود تو می گویی بخود حمد و ثنای خویشستن در او اخر سوره
الکهمف گذشت که جهودان اعتراض کردند بر قرآن که جانی میگو مید قرآن که شمارا بحکمت چیزی بسیار دادیم و جانی میگوید که ما او قیتم من
العلم الاقلیدل و این آیت آمد که قل لو کان البحر مادی درین سوره نیز برای تاکید این خبر میفرماید که و لو ان و اگر بود می کافی لادری
آن خود در زمین است من تتجرف از درختان اقلام قلمها و البحر و دریای محیط باست خود را دشدی میده مدوادی بحر محیط را من
بعده پس فمائی بل و مسبعة الخی هفت دریای دیگر مانند او و بدان قلمها و بدان آبهاد و دشو کنایت کردند می مانفدت بسز سیدی
و بیایان نیامدی کلفت الله علم الهی و عجائب صنع پادشاهی یا اسمی آنچه آفریده در دنیا و خواهر فرید و عقیبی یا حکم و فطران او نعمتی که
در این بر بندگان انصاف میکند چیست انکه قلم و مواد تنهای است و آنچه مذکور شد با تمنای است ان الله عن بر بدستیکه خدای تعالی بجا
است در حکم و فرمان بی نهایت حکم که و اما است که هیچ چیز از علم و حکمت او خارج نیست ما خلقه که نیست آفرین شما ای اهل که
ولا یفتک که و نه برای گفتن شما بعد از مرگ الا گفتی احدی که آفرین بر آنکه مختن کیتن چرخ سب و خلق اشیا باالات و ادوات
و اعانت مدد کاران محتاج نیست بلکه کلام کن صد هزار عالم ایجاد کند و بر موت اموات بترتیب تقدسات احیای دارد و بلکه اسرار فیض افزاید
که بگو بر خیزید از گور ها و بیک عوت او همه خلایق از گور ها بیرون آیند ان الله سمیع بدستیکه خدای شنواست همه سموات با بصیر

وَأَنَّ اللَّهَ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ ذَلِكَ بَانَ اللَّهُ هُوَ الْحَقُّ وَأَنْ مَا يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ

وَأَيَّائِهِدَى كَخَدَائِجِهِ كُنْتُمْ خَيْرًا هُوَ اللَّهُ هُوَ الْحَقُّ وَأَنْ مَا يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ

الْبَاطِلُ وَأَنَّ اللَّهَ هُوَ الْعَلِيُّ الْكَبِيرُ أَلَمْ تَرَ أَنَّ الْفُلْكَ تَجْرِي فِي الْبَحْرِ بِعِزَّةِ اللَّهِ

لِيُرِيَكُمْ مِنْ آيَاتِهِ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِكُلِّ صَبَّارٍ شَكُورٍ وَإِذَا غَشِيَهُمْ مَوْجٌ

كَالظُّلُمِ دَعَا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ فَلَمَّا نَجَّاهُمْ إِلَى الْبَرِّ فَمِنْهُمْ مُقْتَصِدٌ وَمَا

يُجَدِّ بِآيَاتِنَا إِلَّا لِقَلٍ حَتَّىٰ كَفُورٍ يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ وَأَخْشَوْا يَوْمًا لَا تَجْزِي

وَالِدَعْنُ وَلَدَهُ وَلَا مَوْلُودٌ هُوَ جَارِعٌ عَنِ الْإِلَهِ شَيْئًا إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ فَلَا تَغُرَّنَّكُمُ

الْحَيَوَةُ الدُّنْيَا وَلَا يَغُرَّنَّكُمُ بِاللَّهِ الْغُرُورُ إِنَّ اللَّهَ عِنْدَهُ عِلْمُ السَّاعَةِ وَيُنَزِّلُ

الْغَمَامَ سَلِيلًا يُمْطِرُ مِنْهُ مَاءً بَارِكًا فِيهِ لِكُلِّ شَيْءٍ مَقْدَرٌ وَمَا يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ

إِلَّا الْفُلْكَ تَجْرِي فِي الْبَحْرِ بِعِزَّةِ اللَّهِ لِيُرِيَكُمْ مِنْ آيَاتِهِ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِكُلِّ صَبَّارٍ شَكُورٍ

وَإِذَا غَشِيَهُمْ مَوْجٌ كَالظُّلُمِ دَعَا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ فَلَمَّا نَجَّاهُمْ إِلَى الْبَرِّ فَمِنْهُمْ مُقْتَصِدٌ

وَمَا يُجَدِّ بِآيَاتِنَا إِلَّا لِقَلٍ حَتَّىٰ كَفُورٍ يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ وَأَخْشَوْا يَوْمًا لَا تَجْزِي

وَالِدَعْنُ وَلَدَهُ وَلَا مَوْلُودٌ هُوَ جَارِعٌ عَنِ الْإِلَهِ شَيْئًا إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ فَلَا تَغُرَّنَّكُمُ

الْحَيَوَةُ الدُّنْيَا وَلَا يَغُرَّنَّكُمُ بِاللَّهِ الْغُرُورُ إِنَّ اللَّهَ عِنْدَهُ عِلْمُ السَّاعَةِ وَيُنَزِّلُ

الْغَمَامَ سَلِيلًا يُمْطِرُ مِنْهُ مَاءً بَارِكًا فِيهِ لِكُلِّ شَيْءٍ مَقْدَرٌ وَمَا يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ

إِلَّا الْفُلْكَ تَجْرِي فِي الْبَحْرِ بِعِزَّةِ اللَّهِ لِيُرِيَكُمْ مِنْ آيَاتِهِ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِكُلِّ صَبَّارٍ شَكُورٍ

وَإِذَا غَشِيَهُمْ مَوْجٌ كَالظُّلُمِ دَعَا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ فَلَمَّا نَجَّاهُمْ إِلَى الْبَرِّ فَمِنْهُمْ مُقْتَصِدٌ

وَمَا يُجَدِّ بِآيَاتِنَا إِلَّا لِقَلٍ حَتَّىٰ كَفُورٍ يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ وَأَخْشَوْا يَوْمًا لَا تَجْزِي

وَالِدَعْنُ وَلَدَهُ وَلَا مَوْلُودٌ هُوَ جَارِعٌ عَنِ الْإِلَهِ شَيْئًا إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ فَلَا تَغُرَّنَّكُمُ

الْحَيَوَةُ الدُّنْيَا وَلَا يَغُرَّنَّكُمُ بِاللَّهِ الْغُرُورُ إِنَّ اللَّهَ عِنْدَهُ عِلْمُ السَّاعَةِ وَيُنَزِّلُ

الْغَمَامَ سَلِيلًا يُمْطِرُ مِنْهُ مَاءً بَارِكًا فِيهِ لِكُلِّ شَيْءٍ مَقْدَرٌ وَمَا يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ

إِلَّا الْفُلْكَ تَجْرِي فِي الْبَحْرِ بِعِزَّةِ اللَّهِ لِيُرِيَكُمْ مِنْ آيَاتِهِ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِكُلِّ صَبَّارٍ شَكُورٍ

وَإِذَا غَشِيَهُمْ مَوْجٌ كَالظُّلُمِ دَعَا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ فَلَمَّا نَجَّاهُمْ إِلَى الْبَرِّ فَمِنْهُمْ مُقْتَصِدٌ

وَمَا يُجَدِّ بِآيَاتِنَا إِلَّا لِقَلٍ حَتَّىٰ كَفُورٍ يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ وَأَخْشَوْا يَوْمًا لَا تَجْزِي

وَالِدَعْنُ وَلَدَهُ وَلَا مَوْلُودٌ هُوَ جَارِعٌ عَنِ الْإِلَهِ شَيْئًا إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ فَلَا تَغُرَّنَّكُمُ

الْحَيَوَةُ الدُّنْيَا وَلَا يَغُرَّنَّكُمُ بِاللَّهِ الْغُرُورُ إِنَّ اللَّهَ عِنْدَهُ عِلْمُ السَّاعَةِ وَيُنَزِّلُ

الْغَمَامَ سَلِيلًا يُمْطِرُ مِنْهُ مَاءً بَارِكًا فِيهِ لِكُلِّ شَيْءٍ مَقْدَرٌ وَمَا يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ

إِلَّا الْفُلْكَ تَجْرِي فِي الْبَحْرِ بِعِزَّةِ اللَّهِ لِيُرِيَكُمْ مِنْ آيَاتِهِ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِكُلِّ صَبَّارٍ شَكُورٍ

۳۴

تفسیر حسینی
 انوار الحی
 ۶۶۵
 تفسیر حسینی
 لقمن
 منزه
 انوار الحی
 ۶۶۵

و همچنین اگر زنگین وقتی که گاه گاه آن نگویا کشنده سرخویش با تن زرد برود و با حوت کوبیدای زرد ۵ ما دیدیم

[illegible]

ارواح را بخوابانید و بنده پیش عوان خود را ببصّلان و زمان که امام بوالهیت آمد و بغیر خود فرموده که ملک الموت را

می کردند آیا سیکه مومن باشد مانند کسی است که فاسق باشد برابر نمی شود

التجديد
والتجديد
والتجديد

[illegible]

و قنکر می کردند و آیات ا یقین می آوردند

عیسیٰ السلام برادر من برادر من
 در آستان کسب دینم بوقت عروج دینم بوقت نزول
 و حکنم که در آید ملک از ملک
 هدی کنی به من از این راه آید به من از این راه
 یاد حق تعالی را از این راه آید به من از این راه
 احسن نصیحت کن به من از این راه آید به من از این راه
 با حکام تو نیست که من را با این راه آید به من از این راه
 هنگام که من را با این راه آید به من از این راه
 طاعت از من نهی و کافر با من نهی
 یعنی عبادتی که بوسیله من نهی
 بیگان بودن از من نهی
 یقین از او حکم کن که من را با این راه آید به من از این راه
 بود از حق تعالی که من را با این راه آید به من از این راه

انرا که از دنیا رحلت کنی موسی علیه السلام ، خواهمی بر ایما کیم همان عده را میگوید که ترک کن در تقایمی وی و در دستیکه آنحضرت

فَرِيقَتَيْنِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُهَاجِرِينَ لَا أَنْ تَفْعَلُوا إِلَىٰ أُولِيكُم مَّعْرُوفًا

در حکم خدا از سائر مسلمانان و هجرت کنندگان لیکن آنکه بکنید سودی دوستان خود را بجا می‌دهید

كَانَ ذَلِكَ فِي لِكْتِبٍ مُّسْطُورًا ۝ وَإِذَا اخَذْنَا مِنَ النَّبِيِّنَ مِيثَاقَهُمْ وَمِنْكَ وَمِنْ

این حکم در لوح محفوظ نوشته شده و یا مکن چون گرفتیم از پیغمبران عهدایشانرا و از تو گرفتیم و از

نُوحٍ وَإِبْرَاهِيمَ وَمُوسَىٰ وَعِيسَىٰ ابْنِ مَرْيَمَ إِذْ أَخَذْنَا مِنْهُمُ مِيثَاقًا غَلِيظًا ۝

نوح و ابراهیم و موسی و عیسی پسر مریم و گرفتیم از ایشان عهد محکم

لَيْسَ الصَّادِقِينَ غَرَضُ قَهْمٍ وَأَعَدَّ لِلْكَافِرِينَ عَذَابًا أَلِيمًا ۝ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَذْكُرُوا

تا خداوند تعالی بپرسد راست گویانرا از راستی ایشان و همی کرده است برای کافران عذاب درد دهنده ای مسلمانان یاد کنید

نِعْمَةً اللَّهُ عَلَيْكُمْ إِذْ جَاءَكُمْ جُنُودٌ فَأَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ رِيحًا وَجُنُودًا أَلْمَتْهُمْ ۚ وَهَٰ

نعمت خدای بر خویش و تو که آمد بر شما لشکر با پس فرستادیم بر ایشان باد را و لشکر را که عذیب آن را

وَكَانَ اللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرًا ۚ إِذْ جَاءُوكُم مِّنْ فَوْقِكُمْ وَمِنْ أَسْفَلَ مِنكُمْ ۖ وَإِذْ

و هست خدا با آنچه می‌کنید بینا چون آمدند بر شما از جانب بالای شما و از جانب پایین شما و چون

ذَاعَتِ الْأَبْصَارُ وَبَلَغَتِ الْقُلُوبُ الْحَنَاجِرَ وَتَظُنُّونَ بِاللَّهِ الظَّنَّ ۚ هُنَا لَكَ

خبره مانند دیدن و رسیدن دلها بحسبیر کردن و گمان می‌کردید نسبت خدا گمانهای مختلف آنجا

در کتاب الله در لوح محفوظ یاد آورده فرستاده از قرآن یعنی آیت موارث و حکم کرده که اولوالارحام حق اند بر ملت من المؤمنین اگر دیدگان یعنی انصار و المهاجرین و از مهاجران که پیغمبر ایشان را با لایه برادری و اولوالا که آن تفعّلوا اگر آنکه کمین زندگانی خود الی اولییکم باد و دوستان خود معترف و قائلونی یا وصیت کنید برای هر که دوست می‌دارید که آن ذلک است آنکه ذکر کرده شده اند و بوی پیغمبر و تواریخ الارحام فی الکتاب در لوح محفوظ یاد آورده آن مسطور نوشته شده و ثابت گشته و از آنجا یاد و کن آنرا ذکر اگر قهر من النبیین از پیغمبران میثاقه چنان ایشان را بر آنکه خدا پرستند و عبادت خدای دعوت فرمایند و یکدیگر را تصدیق کنند و است را نصیحت کنند و با هم یک بشات و همنه پیغمبری که بعد از خود خواهند بود و این میثاق از پیغمبران روز است گرفته و منک و اگر قهر از تو نیز که محمدی و من نوح و ابراهیم و موسی و عیسی بن مريم و این همه پیغمبران مذکور را خدای تعالی تخصیص ذکر این پیغمبران برای آنست که اولوالالعزم بوده اند و تقدیم پیغمبر بر ایشان جهت تعظیم است و اخذ نامنهتم و گرفته ایم از پیغمبران همه میثاق غلیظا یعنی محکم نموده که بگویند لیسال الصّادقین تا سوال کند خدای است گویانرا یعنی پیغمبران را عن صدقهم از راستی ایشان در سختی که با تو می‌کنند تصدیق قوم را ایشانرا و أعد و آماده کرده است خدای للکفرین مژگان را و یگان را بر اهل عذابا ایما عذابا در ذلک یا ایها الذین آمنوا ای کسانی که ایمان آورده اند که و یا کفرین یقمة الله علیکم نعمت خدای تعالی که انعام فرمود بر شما از جآءتکم چون آمد بر شما جُنُودٌ لشکر چون درین غطفان گمانه و به نزدیک هر از کس فَاَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ پس فرستادیم بر ایشان ریحاً باد و جُنُوداً است و جُنُودٌ که تروها و لشکر که شانه می‌دهی ملائکه و کان الله و هست خدای بما تعملون آنچه شما می‌کنید بصیر را این آیت بیان غزوه اخراست و آن قصه اجمالا چنان بود که بعد از مجرای بنی نضیر حرم بنی خطیب اجمعی از یهود بگریختند و با ابوسفیان اتباع او بر تعالیه با حضرت عیسی بن داریوش و احباب عرب پیش آمده هر از کس جمع کرده عازم مدینه شدند آن خبر حضرت رسالت پناه مرسیده با ستم هر از کس مدینه نهضت فرمود و مسلمانان و پیشین جل سلع متور شتند نزول فرمودند و مشاوت اصحاب نموده در باب محاربه با اعدا که بعد بسیار و مباح آهسته بودند مسلمانان از وضع خدای که در بلاد عجم میباشند شمه بموقف عرض ساند و رای آنحضرت علیه السلام از اشرق قبول استثنای فرمودن بر صیحا قیمت کرد و بوجوه خندق اشارت فرمود صیحا به بان کار مشغول شدند حضرت علیه السلام خود نیز با شکر کشیدن حال و بالا آوردن از خاک میشد یاران او عده نظر میداد و کمالات

الانسان ان عیسی بن داریوش و احباب عرب پیش آمده هر از کس جمع کرده عازم مدینه شدند آن خبر حضرت رسالت پناه مرسیده با ستم هر از کس مدینه نهضت فرمود و مسلمانان و پیشین جل سلع متور شتند نزول فرمودند و مشاوت اصحاب نموده در باب محاربه با اعدا که بعد بسیار و مباح آهسته بودند مسلمانان از وضع خدای که در بلاد عجم میباشند شمه بموقف عرض ساند و رای آنحضرت علیه السلام از اشرق قبول استثنای فرمودن بر صیحا قیمت کرد و بوجوه خندق اشارت فرمود صیحا به بان کار مشغول شدند حضرت علیه السلام خود نیز با شکر کشیدن حال و بالا آوردن از خاک میشد یاران او عده نظر میداد و کمالات

الْأَقْلِيَّةَ قُلْ مَنْ الَّذِي يَعْصِيكُمْ مِنْ اللَّهِ إِنْ أَرَادَ بِكُمْ رَحْمَةً

وَلَا يُجِدُ فَنَ لَهُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَلِيًّا وَلَا نَصِيرًا قَدْ يَعْلَمُ اللَّهُ الْمَعْرُوقِينَ مِنْكُمْ

وَالْقَائِلِينَ لِإِخْوَانِهِمْ هَلْ يَكُونُ الْبَاسُ بِالْأَقْلِيَّةِ أَشْتَعَلَتْ عَلَيْكُمْ

فَإِذَا جَاءَ الْخَوْفُ أَيْتَمَّ نَظَرُونَ إِلَيْكَ تَدْرَأَعِيَهُمْ كَالَّذِي يُفْشِي عَلَى مِنَ الْمَوْتِ

فَإِذَا ذَهَبَ الْخَوْفُ سَلَقُوكُمْ بِالْسِّنَةِ جَدِيدٍ أَشْتَعَلَتْ عَلَى الْخَيْرِ أُولَئِكَ لَمْ يُؤْمِنُوا

فَأَحْبَطَ اللَّهُ أَعْمَالَهُمْ وَكَانَ ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرًا يَحْسَبُونَ الْأَخْرَابَ لَمْ يَذْهَبُوا

وَأَنْ يُثَابِتَ الْأَخْرَابَ يَوْمَذُ وَالْوَأْنُ مِنْهُمْ بَادُونَ فِي الْأَعْرَابِ لَيْسَ لَكُنْ

الْأَقْلِيَّةَ كَرَمَانِي أَنْكَرَ بِهِ أَخْرَسْتُ فَنَافُشِي فِي هَيْتِ وَخَرَقَ فَوَاتِ بُوْشِي فِي هَيْتِ كَمْ مِي نَهْدَ قَدَمِ أَنْدَرُ سُرِي كُونِ فُسَادُكَ بَارِ

رومی براه عدم نمی آرد قتل بگو ای محمد من از آنهایی که عصبیه می کنند کیست آنکه کلام دارد دشمنان را مین الله از عذاب خدای تعالی مان
اراد بکفر سقواء اگر خواهی دشمنان را بدی و نه برستی آوارا دیکر رحمة یا خواهم بشما نعمتی و نصرتی آن کیست که منع کند آزا
ولا یجد فَنَ لَهُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَلِيًّا وَلَا نَصِيرًا دوستی که نفع رساند و لا نصیرا و نه یاری
که ضرر باز دارد و در زاد المیله کرده که مردی از لشکرگاه حضرت رسالت پناه علیه افضل الصلوة و اکمل التجات بدین دشت برادر علی
خود را دید با طرب ماهه ساخته و نمید و نقل میش خود نهاده گفت ای برادر تو اینجا و طرب گذرانی و حضرت پیغمبر در میان نیزه
و شمشیر جولان میکند در حال برادرش جوابی اذ که تو بیا و نشین که ترا و اصحاب ترا با و گرفته است و محمد هرگز ازین مرطه بسلامت
بیرون نیاید نزد بازگشت و گفت بزم و آن حضرت را از مقامات تو خبر کنم چون نزد یک حضرت رسید حضرت جبرئیل بزمی پیش رفت
این آیت آورده بود که قد یعلم الله برستی که میداند خدای تعالی المعوقین باز دارندگان از نصرت رسول است که
از گروه شما و القائلین لِإِخْوَانِهِمْ و گویندگان مراد خود را که هکله اللینا بیاید بسوی ما و گفته اند منافقان مسلمانان را
تخویف میکردند با بوسنیان یا بهود منافقان را می گفتند خود را در موضع تلف میفکنید و یاری محمد بگرزید منافقان سخن بیود قبول
ستلعه شده از جنگ پهلوتی میگردید چنانچه میفرماید وَلَا يَأْتُونَ الْبَاسَ إِلَّا قَلِيلًا و می آیند منافقان بکارزار گردان آنکه بکارزار
قیل اندوی ریا و سمعه اشعة در حالتی که بنجدانند معاونت یا نفعه علیکم بر شما میخواستند که طفر و غنیمت مرشمار باشند قَدْ جَاءَهُ
الْخَوْفُ پس چون باید ترس دشمن را بشناسد که از غایت بدلی سَنَظُرُونَ إِلَيْكَ مَنی بگرز بسوی تو تدرأ عیهم
بیکر و چشمهای ایشان در حقه ایشان بچسب است کالذی یفشی علیهم مانند یکدیگر پوشیده باشد روی یعنی غشی آورده باشد
و بیهوش شده من الموت از سگرات موت قَدْ جَاءَهُ الْخَوْفُ پس چون برود خوف سَلَقُوكُمْ بِالْسِّنَةِ جَدِيدٍ بر شما اندک دشمنان را و سخنان
سخت گویند با السنه جدید بر شما بانی تیز بینی تیز زبانی کنند اشعة در حالتی که بنجل اند علی الخیر بر غنیمت یعنی تو غنیمت
غایب می داری و منافقانه کنند اُولَئِكَ اگر چه کم یؤمنوا کرده اند فاحبط الله بران طل گردانید است خدای تعالی اعمالکم
گردار می ایشان یعنی جهاد که بریاد عرض کرده اند یا ظاهر کرد خدای تعالی بطلان عمل ایشان و کانَ ذَلِكَ و است آن اظهار

علی الله بر خدای تعالی کیست آنکه کلام دارد دشمنان را مین الله از عذاب خدای تعالی مان
اراد بکفر سقواء اگر خواهی دشمنان را بدی و نه برستی آوارا دیکر رحمة یا خواهم بشما نعمتی و نصرتی آن کیست که منع کند آزا
ولا یجد فَنَ لَهُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَلِيًّا وَلَا نَصِيرًا دوستی که نفع رساند و لا نصیرا و نه یاری
که ضرر باز دارد و در زاد المیله کرده که مردی از لشکرگاه حضرت رسالت پناه علیه افضل الصلوة و اکمل التجات بدین دشت برادر علی
خود را دید با طرب ماهه ساخته و نمید و نقل میش خود نهاده گفت ای برادر تو اینجا و طرب گذرانی و حضرت پیغمبر در میان نیزه
و شمشیر جولان میکند در حال برادرش جوابی اذ که تو بیا و نشین که ترا و اصحاب ترا با و گرفته است و محمد هرگز ازین مرطه بسلامت
بیرون نیاید نزد بازگشت و گفت بزم و آن حضرت را از مقامات تو خبر کنم چون نزد یک حضرت رسید حضرت جبرئیل بزمی پیش رفت
این آیت آورده بود که قد یعلم الله برستی که میداند خدای تعالی المعوقین باز دارندگان از نصرت رسول است که
از گروه شما و القائلین لِإِخْوَانِهِمْ و گویندگان مراد خود را که هکله اللینا بیاید بسوی ما و گفته اند منافقان مسلمانان را
تخویف میکردند با بوسنیان یا بهود منافقان را می گفتند خود را در موضع تلف میفکنید و یاری محمد بگرزید منافقان سخن بیود قبول
ستلعه شده از جنگ پهلوتی میگردید چنانچه میفرماید وَلَا يَأْتُونَ الْبَاسَ إِلَّا قَلِيلًا و می آیند منافقان بکارزار گردان آنکه بکارزار
قیل اندوی ریا و سمعه اشعة در حالتی که بنجدانند معاونت یا نفعه علیکم بر شما میخواستند که طفر و غنیمت مرشمار باشند قَدْ جَاءَهُ
الْخَوْفُ پس چون باید ترس دشمن را بشناسد که از غایت بدلی سَنَظُرُونَ إِلَيْكَ مَنی بگرز بسوی تو تدرأ عیهم
بیکر و چشمهای ایشان در حقه ایشان بچسب است کالذی یفشی علیهم مانند یکدیگر پوشیده باشد روی یعنی غشی آورده باشد
و بیهوش شده من الموت از سگرات موت قَدْ جَاءَهُ الْخَوْفُ پس چون برود خوف سَلَقُوكُمْ بِالْسِّنَةِ جَدِيدٍ بر شما اندک دشمنان را و سخنان
سخت گویند با السنه جدید بر شما بانی تیز بینی تیز زبانی کنند اشعة در حالتی که بنجل اند علی الخیر بر غنیمت یعنی تو غنیمت
غایب می داری و منافقانه کنند اُولَئِكَ اگر چه کم یؤمنوا کرده اند فاحبط الله بران طل گردانید است خدای تعالی اعمالکم
گردار می ایشان یعنی جهاد که بریاد عرض کرده اند یا ظاهر کرد خدای تعالی بطلان عمل ایشان و کانَ ذَلِكَ و است آن اظهار

مهربان و بازگردانید خدا کاروان را با جسم انسان بیاموزد این معنی و کفایت کرد.

[illegible]

مَنْ كُنْ بِفَاحِشَةٍ مُبِينَةٍ يُضَعَفُ لَهَا الْعَذَابُ ضِعْفَيْنِ وَكَانَ ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرًا ○

۱۹

179

[illegible]

اس مسلمانان یا کوکنید خدا را یاد کردن بسیار و با یکی بخوانید او را صبح و شام

۱۵۷

وَاللَّهُ أَتَمُّ تَحْشَةً وَخَدَّيْ تَعَالَى مَرَادُ ارْتَرِشْتِ که در زبانی در آنچه باید ترسید و مقرر است که حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و سلم ترساکین خلق بوزیر که خوف و خشیه بسبب علم است اما بخشی است من عباد الله العلماء پس حکام انا علمکم بامه احکم انهم عالمیان خوشی بود و لفظ خوف و خشیت نتیجه علم است هر که علم پیش خشیت پیش هر که خوف شد رفیق ترش باشد از جمله هر و آن در پیش آورده اند که ازید مرزینب که اطلاق داد بعد از انقضای مدت عدت حضرت رسالت پناهی علیه افضل الصلوة و التحیات کس و سلف را تا دو تا خواستگاری کند برای حضرت قصد بر من نسیب سانسید از غایت شادی سجد شکر ادا کرد و گویند دو رکعت نماز کند و گویند خدا یا رسول تو مرا خواستگاری کرده اگر من شایسته اویم مرا بده و در فی الحال علمی او مستجاب شد آیت آمد که فَلَمَّا انْقَضَى ثَلَاثُ يَوْمٍ سَجَدَ لَكَ كَبِيرٌ زید مقننها از زینب و طهراً بحاجتیکه داشت و در توضیح آورده که مراد ازید بطلاق زینب بود چون مراد خود از ویافت یعنی طلاق داد و عدت بر سر برد و جنکها ما و را بتو دادیم لکن لایکون مانبا شد بعد از تو علی المؤمنین حبر بر مؤمنان مکی یا مکی و و بانی فی آن و ارجح ادعیا علیهم و در خواستن زن از زمان پس خواند ایمی خود را اذ انقضوا منهن و طهراً چون برسد مراد خود از ایشان یعنی طلاق دهند و عدت بگذرد و کان امر الله و هست کاریکه خدای تعالی خوابه مقعولا بود بی شبهه چنانچه مهم زینب سید عالم صلی الله علیه و سلم بعد از نزول آیت بجا نر زینب فت بی دستور وی و زنی زینب گفت یا رسول الله بی خطبه بگو و حضرت صلی الله علیه و سلم فرمود که الله المزوج و جبرئیل الشاهد و زینب بر سر از زمان فرسید که الله تعالی مرا زینب کرد پیغمبر صلی الله علیه و سلم و مستولی تزویج شما و ایامی شما بوده اند ما گمان نیست علی البیت بر پیغمبر صلی الله علیه و سلم من حجج و حجج و زنی و و بانی فیما قرأ الله که در آنچه تقدیر کرده است خدای برای او اینصورت مخصوص و نیست بلکه سنده الله سنت نهاد خدای متنی فی الذین خلکو ادران کسانیکه گشتند من قبل پیش از محمد و ادنیای دیگر اند که خدای نفی حرم کرد از ایشان در آنچه مباح گردانید بر ایشان و کان امر الله و هست کار خدای قد را فقد و در اندازه مقدار کرده شده که خلف ازان محال است فی الذین یملکون آن کسانیکه میرسانند رسالت الله پیغامهای خدایا بامتان خود و میخشنوند و می ترسند از و و لا یخشون احداً و می ترسند از هیچ کس را لا الله مگر از خدای تعالی و گویی بانه و سنده است خدای تعالی حسنیب کافی ترسند گان یا شمار کننده بندگان و چون شمار بدست اوست باید که ترس نیز از و باشد بعد از او و اتم زینب زبان طعن بی ادبانه درازند که میگردم از ما میگوید که زن پس بر شما حرام است و خود می خواهد و زید را که

[illegible]

يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِنَّا أَحْلَلْنَا لَكَ أَزْوَاجَكَ الَّتِي آتَيْتَ أَجُورَهُنَّ وَمَا مَلَكَتْ

ای سید نبی ما احلال کردیم بک تو زنانی که در اوردی مهری بر ایشان و آنچه مالک شده است

بِمِیْنَتِكَ مِمَّا آفَاءَ اللَّهِ عَلَيْكَ وَبَنَاتِ عِمَّتِكَ وَبَنَاتِ خَالَكَ ذَبْنَتْ

دست تو از آنچه خدا عاهد شده است بر تو و احلال کردیم دختران عورتان را و دختران خاله را و دختران

خَلَّتْ لَكَ لَتِي هَاجَرْنَ مَعَكَ وَامْرَأَةً مُؤْمِنَةً إِنْ وَهَبَتْ نَفْسَهَا لِلنَّبِيِّ إِنْ

خالدی را از آنکه رها کرده اند بانو و احلال کردیم زن مسلمان اگر بخشد خود را را به خدا صبر اگر

أَرَادَ النَّبِيُّ أَنْ يَنْتَحِبَ لَهَا خَالِصَةً لَكَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ قَدْ عَلِمْنَا مَا

خواهد بپسندید که زنی را برگزیند از آنکه خالص برای تو باشد از میان مؤمنان ما آموختیم آنچه

فَرَضْنَا عَلَيْهِمْ فِي أَزْوَاجِهِمْ وَمَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُمْ لِيَكُونَ عَلَيْكَ حَرَجٌ

برین سلفه بر ایشان در حق زنان ایشان و در حق کنیزکانی که مالک آنها شده است انسان سهل کردیم بر تو و حق می

وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا تَرْجِي مَنْ تَشَاءُ مِنْهُنَّ وَتُؤَيِّ إِلَيْكَ مَنْ تَشَاءُ وَ

و هست خدا بخشنده مهربان برگزینی از آنکه خواهی از ایشان و جان دهی از آنکه خواهی به هر که خواهی و

مَنْ ابْتِغَيْتَ مِمَّنْ عَزَلْتَ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْكَ ذَلِكَ أَدْنَى أَنْ تَقْرَ أَعْيُنُهُنَّ

اگر خواهی از آنکه از آنکه بخواهی پس مسامحه کنی بر تو این خفست از او مهر است از آنکه نگاه کنی بر چشمان آن

یَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِنَّا أَحْلَلْنَا لَكَ بِرِسْمِكَ مَا احلال کردیم بر تو از آنچه از آنکه در اوردی مهری بر ایشان و آنچه مالک شده است
احلال باعطای مهر است بشرطی که فصل است نه برای توقف حل بران و ما مَلَكَتْ مِیْنَتُكَ و احلال ساخته ایم بر تو یعنی آنچه مالک شده است
دست تو یعنی مملو کات ترا آفَاءَ اللَّهِ اگر چه باز گردانیده است خدا عاهد است بر تو از آنکه بپسندید پس چنانکه مِیْنَتُ سِجَاز و امثال اینها و بَنَاتِ عِمَّتِ
و دختران عورتان عِمَّتِ و دختران عَمَّه ای تو از اولاد عبد المطلب بَنَاتِ خَالَكَ و دختران خال تو و بَنَاتِ خَلَّتْ لَكَ خالدی تو از آنکه خالدهای تو از
اولاد عبد مناف بن زهره الهی هَاجَرْنَ مَعَكَ که هجرت کردند مَعَكَ با تو متحمل است قید احلال مذکور است به هجرت در حق آنحضرت باشد
خالدی و قول قبایل که مرسل خطبه کرد و باین آیت برو حرام شد زیرا که هجرت نکرد و بود موی این قول است و امْرَأَةً مُؤْمِنَةً و زنی مؤمنه باشد
و وَهَبَتْ لَكَ نَفْسَهَا لِلنَّبِيِّ نَفْسُ خود و مِیْنَتُ بر آنکه آفَاءَ النَّبِيِّ اگر خواهی بپسندید آنکه بپسندید آنکه در نکاح در آورد و احلیصه خالص کرده شد و احلال
او خالص کردنی آنکه مَرَّتْ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ بجز مؤمنان یعنی مخصوص است آنحضرت که زنی را بجز و بپسندید نکاح تواند کرد امام عظیم فرموده که
بلفظ بپسندید نکاح منعقد میشود اما مثل لازم است و در اتفاق اینصورت اختلاف کردند و اشهر است که بپسندید واقع شد از زینب بنت جبریه که او را
ام المومنین گویند یا فخره بنت حکیم یا میمون بنت الحارث یا ام شریک بنت جابر در بین کبیر گفته که ام سهل از بنی اسد و اگر دایمیه نبی بود
باشد بپسندید واقع است در رمضان سال سوم از هجرت و هشت ماه در حرم محترم آنحضرت بوده و در پنج الاخر سال چهارم و قیافته امانه و اهل
سیر سپهر از ام شریک واقع شده و دولت عقد در نیافته و بپسندید دانسته ایم ما وَضَعْنَا آنحضرت فرمود که در بین عَمَّتِ برایت یعنی ایت از شریک
عقدی از آنچه در نکاح زمان ایت یعنی مهر و شبهه و نفقه و در حرم و در پنج چهار حره و ما مَلَكَتْ أَيْمَانُهُمْ و در داشتن مملو کات ایت
یعنی توسعه مردان و احلال کردیم زنا را بر تو بجز و بپسندید بپسندید بپسندید تا باشد عَمَّتِ حَرَجٌ بر تو مگر و كَانَ اللَّهُ وَهَبَتْ خَدَايَا غُفُورًا
امر زنده و هر چه را که تو از او و شوهر است و چنانچه مردان بتو سجایه خطبه حرج باشد ترجیحی باز پس داری مَرَّتْ تَشَاءُ فَرَجٌ اگر خواهی مِیْنَتُ از او و
خویش قیوتی و جای دی ایت بسوی خود یعنی با خود داری مَرَّتْ تَشَاءُ فَرَجٌ اگر خواهی از ایشان در و بیسطة آورده که در حرم بدین آیت آنحضرت
صلی الله علیه و سلم ساقط شد و در زنا و المیر گوید که میان همه زوج غیر از سوخته که نوبت خود را بعایشه بخشیده بود و آنحضرت رعایت فرمودی
قسم را تا آخر عمر صاحب کثافت فرموده که اگر جاکر پنج تن را یعنی سوخته و عقیقه و جبریه و ام حبیبیه میمونه و رعایت قسم میکردی این
هرگاه که میخواست و بر وجهیک میخواست و چهار تن را با خود گرفت عایشه و صفیه و ام سلمه و زینب مَرَّتْ تَشَاءُ فَرَجٌ اگر خواهی باز طلبی و

و قولی که عَمَّتِ از آنکه مالک شده است
زینب و جاکر و عَمَّتِ از آنکه مالک شده است
ام المومنین گویند یا فخره بنت حکیم یا میمون بنت الحارث یا ام شریک بنت جابر در بین کبیر گفته که ام سهل از بنی اسد و اگر دایمیه نبی بود
باشد بپسندید واقع است در رمضان سال سوم از هجرت و هشت ماه در حرم محترم آنحضرت بوده و در پنج الاخر سال چهارم و قیافته امانه و اهل
سیر سپهر از ام شریک واقع شده و دولت عقد در نیافته و بپسندید دانسته ایم ما وَضَعْنَا آنحضرت فرموده که در بین عَمَّتِ برایت یعنی ایت از شریک
عقدی از آنچه در نکاح زمان ایت یعنی مهر و شبهه و نفقه و در حرم و در پنج چهار حره و ما مَلَكَتْ أَيْمَانُهُمْ و در داشتن مملو کات ایت
یعنی توسعه مردان و احلال کردیم زنا را بر تو بجز و بپسندید بپسندید بپسندید تا باشد عَمَّتِ حَرَجٌ بر تو مگر و كَانَ اللَّهُ وَهَبَتْ خَدَايَا غُفُورًا
امر زنده و هر چه را که تو از او و شوهر است و چنانچه مردان بتو سجایه خطبه حرج باشد ترجیحی باز پس داری مَرَّتْ تَشَاءُ فَرَجٌ اگر خواهی مِیْنَتُ از او و
خویش قیوتی و جای دی ایت بسوی خود یعنی با خود داری مَرَّتْ تَشَاءُ فَرَجٌ اگر خواهی از ایشان در و بیسطة آورده که در حرم بدین آیت آنحضرت
صلی الله علیه و سلم ساقط شد و در زنا و المیر گوید که میان همه زوج غیر از سوخته که نوبت خود را بعایشه بخشیده بود و آنحضرت رعایت فرمودی
قسم را تا آخر عمر صاحب کثافت فرموده که اگر جاکر پنج تن را یعنی سوخته و عقیقه و جبریه و ام حبیبیه میمونه و رعایت قسم میکردی این
هرگاه که میخواست و بر وجهیک میخواست و چهار تن را با خود گرفت عایشه و صفیه و ام سلمه و زینب مَرَّتْ تَشَاءُ فَرَجٌ اگر خواهی باز طلبی و

وَلَا يَحْزَنَ وَيَرْضَىٰ بِمَا آتَتْهُنَّ كُلُّهُنَّ وَاللَّهُ يَعْلَمُ مَا فِي قُلُوبِكُمْ وَكَانَ اللَّهُ

و اندوه مخورند و خشنود شوند به آنچه بر ایشان افتاد و خدا میداند آنچه در دلهای شماست و هست خدا

عَلِيمًا حَلِيمًا ۝ لَا يَحِلُّ لَكَ الْإِسَاءُ مِنْ بَعْدُ وَلَا أَنْ تَبَدَّلَ بِهِنَّ مِنْ أَزْوَاجٍ

دانا و بردبار ۝ حلال نیست از آن بعد از این و نه حلال است آنکه بدل کنی بجای ایشان زمان دیگر را

وَلَوْ أَنعَمَ بِكَ حُسْنُهَا إِلَّا مَا مَلَكَتْ يَمِينُكَ وَكَانَ اللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ رَقِيبًا ۝

و اگر چه بگلشت آرد در آن حسن ایشان مگر آنچه ملک شده دست تو و هست خدا بر هر چیز ناظر و نگهبان

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَدْخُلُوا بُيُوتَ النَّبِيِّ إِلَّا أَنْ يُؤْذَنَ لَكُمْ إِلَىٰ طَعَامٍ غَيْرِ نَظَرٍ

ای مسلمانان در بناهای شما را بیغیر در نیاید مگر آنکه از شما اجازه داده شود تا بشمار برای طعام را انتظار نکنید

إِنَّهُ وَلَكِنَّ إِذَا دُعِيتُمْ فَادْخُلُوا فَإِذَا طَعِمْتُمْ فَانْتَبِرُوا وَلَا مُسْتَأْنَسِينَ ۚ لَحَدِيثٍ

بسته شدن طعام را و لیکن چون خوانده شود شما را در آید پس چون طعام خوردید بپایانده شوید و نه آرام گیران برای سخن

إِنَّ ذَٰلِكُمْ كَانَ يُؤْذِي الْبَنِيَّ فَیَسْتَجِیْ مِنْكُمْ وَاللَّهُ لَا یَسْتَجِیْ مِنْ الْحَقِّ ۖ وَإِذَا

بر آید این کار میرساند پس شما را پس شرم میداشت از شما و خدا شرم میدارد از سخن راست و چون

سَأَلْتُمُوهُنَّ مَتَاعًا فَاسْأَلُوهُنَّ مِنْ وَرَاءِ حِجَابٍ ذَٰلِكُمْ أَطْهَرُ لِقُلُوبِكُمْ

طلب کنید از زنان پیغمبر را محض پس طلب کنید از او پس برده این خلعت پاک است برای دل شما

وَلَا يَحْزَنَ وَنَعْمَ وَهَبَ لَكُم مِّنْهُنَّ مَا تَشَاءُونَ ۚ وَكَانَ اللَّهُ عَلِيمًا حَلِيمًا ۚ

و نه اندوه و نه بد و هب کرد از شما از آنچه می خواهید و خدا داناست که در دلهای شماست و حلال است

وَلَا يَحْزَنَ وَنَعْمَ وَهَبَ لَكُم مِّنْهُنَّ مَا تَشَاءُونَ ۚ وَكَانَ اللَّهُ عَلِيمًا حَلِيمًا ۚ

و نه اندوه و نه بد و هب کرد از شما از آنچه می خواهید و خدا داناست که در دلهای شماست و حلال است

وَلَا يَحْزَنَ وَنَعْمَ وَهَبَ لَكُم مِّنْهُنَّ مَا تَشَاءُونَ ۚ وَكَانَ اللَّهُ عَلِيمًا حَلِيمًا ۚ

و نه اندوه و نه بد و هب کرد از شما از آنچه می خواهید و خدا داناست که در دلهای شماست و حلال است

وَلَا يَحْزَنَ وَنَعْمَ وَهَبَ لَكُم مِّنْهُنَّ مَا تَشَاءُونَ ۚ وَكَانَ اللَّهُ عَلِيمًا حَلِيمًا ۚ

و نه اندوه و نه بد و هب کرد از شما از آنچه می خواهید و خدا داناست که در دلهای شماست و حلال است

وَلَا يَحْزَنَ وَنَعْمَ وَهَبَ لَكُم مِّنْهُنَّ مَا تَشَاءُونَ ۚ وَكَانَ اللَّهُ عَلِيمًا حَلِيمًا ۚ

و نه اندوه و نه بد و هب کرد از شما از آنچه می خواهید و خدا داناست که در دلهای شماست و حلال است

وَلَا يَحْزَنَ وَنَعْمَ وَهَبَ لَكُم مِّنْهُنَّ مَا تَشَاءُونَ ۚ وَكَانَ اللَّهُ عَلِيمًا حَلِيمًا ۚ

و نه اندوه و نه بد و هب کرد از شما از آنچه می خواهید و خدا داناست که در دلهای شماست و حلال است

وَلَا يَحْزَنَ وَنَعْمَ وَهَبَ لَكُم مِّنْهُنَّ مَا تَشَاءُونَ ۚ وَكَانَ اللَّهُ عَلِيمًا حَلِيمًا ۚ

و نه اندوه و نه بد و هب کرد از شما از آنچه می خواهید و خدا داناست که در دلهای شماست و حلال است

وَلَا يَحْزَنَ وَنَعْمَ وَهَبَ لَكُم مِّنْهُنَّ مَا تَشَاءُونَ ۚ وَكَانَ اللَّهُ عَلِيمًا حَلِيمًا ۚ

و نه اندوه و نه بد و هب کرد از شما از آنچه می خواهید و خدا داناست که در دلهای شماست و حلال است

وَلَا يَحْزَنَ وَنَعْمَ وَهَبَ لَكُم مِّنْهُنَّ مَا تَشَاءُونَ ۚ وَكَانَ اللَّهُ عَلِيمًا حَلِيمًا ۚ

و نه اندوه و نه بد و هب کرد از شما از آنچه می خواهید و خدا داناست که در دلهای شماست و حلال است

وَلَا يَحْزَنَ وَنَعْمَ وَهَبَ لَكُم مِّنْهُنَّ مَا تَشَاءُونَ ۚ وَكَانَ اللَّهُ عَلِيمًا حَلِيمًا ۚ

و نه اندوه و نه بد و هب کرد از شما از آنچه می خواهید و خدا داناست که در دلهای شماست و حلال است

۶۸۲

اینست بود در آنکه آن سوال از برای حجاب است
 و اینست و اینست و اینست و اینست و اینست
 و اینست و اینست و اینست و اینست و اینست

قُلْ إِنَّمَا عِندَ اللَّهِ وَمَا يُدْرِيكَ لَعَلَّ السَّاعَةَ تَكُونُ قَرِيبًا إِنَّ

بگو جز این نیست که معرفت آن نزدیکی خداست و چه چیز تو را در آن شایسته قیامت موجود شود و در آن نزدیک سر میمنه

اللَّهُ لَعَنَ الْكَافِرِينَ وَأَعَدَّ لَهُمْ سَعِيرًا خَلِيدِينَ فِيهَا أَلَدَاءٌ لَا يَجِدُونَ

خدا لعنت کرده است کافران را و آماده ساخته است برای ایشان آتش خادگان را همیشه بنابند

وَلِيًّا وَلَا يَصِيرُونَ يَوْمَ تَقَلَّبُ وُجُوهُهُمْ فِي النَّارِ يَقُولُونَ يَلَيْتَنَّا أَطَعْنَا

بتج و دوستی و زیاری و پیوسته روزی که گردانیده شود روی ایشان در آتش گردند ای کاش تا با فرمانی می بودیم

اللَّهُ وَأَطَعْنَا الرَّسُولَ وَقَالُوا رَبَّنَا إِنَّا أَطَعْنَا سَادَتَنَا وَكِبَرَاءَنَا فَأَصْلَحْنَا

خدا و فرمان می بردیم پسند میرا و گویند ای پروردگار ما را فرمان می بردیم بهترین خود را و بزرگان خود را پس نرا را ساخته ادا

السَّيِّئَاتِ رَبَّنَا إِنَّهُمْ ضَعِيفِينَ مِنَ الْعَذَابِ لَعَنَّا كَثِيرًا يَا أَيُّهَا

از راه ای پروردگار ما بدیده ایشان را و دینند از عذاب و لعنت کن ایشان را لعنتی سخت ای

الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ آذَوْا مُوسَى فَبَرَّاهُ اللَّهُ ثُمَّ قَالَُوا وَكَانَ عِندَ

مسلمانان مباشید مانند آنکه که نهانیدند موسی را پس پاک ساخت خدا ایشان را و از آن بگریختند و فرمود موسی نزدیک

اللَّهُ وَجِهًا يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَقُولُوا قَوْلًا سَدِيدًا يُصْلِحْ لَكُمْ

خدا با آبرو ای مسلمانان بترسید از خدا و بگویند سخن راستوار تا اصلاح دهد برای شما

ع ۵

تجید صدق باشد که در صورت باشد خطا و بد باشد
نه در آن خطا و بد باشد پس چنین سخن گویند و صیقل
بمعانی از دینی که گویای شما است

مگر بگو ای محمد ایما که جز این نیست که دانستن وقت قیامت عند الله نزدیک خداست و هیچ کس نمی تواند بداند و هیچ کس نمی تواند بداند و هر چه چیز تو را در آن شایسته قیامت موجود شود و در آن نزدیک سر میمنه
لَعَنَ الْكَافِرِينَ وَأَعَدَّ لَهُمْ سَعِيرًا خَلِيدِينَ فِيهَا أَلَدَاءٌ لَا يَجِدُونَ
وَلِيًّا وَلَا يَصِيرُونَ يَوْمَ تَقَلَّبُ وُجُوهُهُمْ فِي النَّارِ يَقُولُونَ يَلَيْتَنَّا أَطَعْنَا
اللَّهُ وَأَطَعْنَا الرَّسُولَ وَقَالُوا رَبَّنَا إِنَّا أَطَعْنَا سَادَتَنَا وَكِبَرَاءَنَا فَأَصْلَحْنَا
السَّيِّئَاتِ رَبَّنَا إِنَّهُمْ ضَعِيفِينَ مِنَ الْعَذَابِ لَعَنَّا كَثِيرًا يَا أَيُّهَا
الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ آذَوْا مُوسَى فَبَرَّاهُ اللَّهُ ثُمَّ قَالَُوا وَكَانَ عِندَ
اللَّهُ وَجِهًا يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَقُولُوا قَوْلًا سَدِيدًا يُصْلِحْ لَكُمْ

مکی سینده آغا محمد دادنده است این را علم میرزا که فرود آورده شد از جانب پروردگار و دولت کشیده

الحق اور راستہ اور راستہ بہت ہی زیادہ یعنی آن من منزل راہ کا پٹا

میدانستند غیب را در گم میگردند در عذاب خوارکننده برآیند بود قوم بسیار و جای ماندن ایشان

نماز زمزمی یکال فی القضا المصنوع و در عذاب اکبره یعنی تحالیف است
ایشان را در عمل عمارت بود و لقد کان بدستیک بود و سیما اولاد و بن
ی شخب بن یحیی بن قحطه از فی سنجکیم و در سکنهای ایشان
و شخص یصفیه مفروضه اند یعنی در سکن ایشان می

”گفتند: «ما را خبر ده که این چه چیز است؟»

اِنَّ اَنْ تَضْعِفُوا وَاَوْفُوا اَنْ تَكْفُرُوا

از انجا که دستگیر ما از سینه ما را

سده پیدایمان یعنی بر بنده هر کس که در ذی نهار گردید بکافران و مشرکین و غیره که گفتند: اگر کسی از ما را بداند که از دست ما فرزند دارد

میں از شاہستان پہا جب عمری رسالت مضرا و از ترم از شاہستان مضرا

۴۶

وَمَا لَكُمْ مَعَدَّةٍ بَيْنَ يَدَيَّ يَسْطُرُ الرِّزْقَ لِمَنْ يَشَاءُ وَيَقْدِرُ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ ۝ وَمَا أَمْوَالُكُمْ وَلَا أَوْلَادُكُمْ بِالَّتِي تُقَرَّبُكُمْ

وَمَتَى تَأْتِي السَّاعَةُ لَا تَعْلَمُونَ ۝ وَمَا أَمْوَالُكُمْ وَلَا أَوْلَادُكُمْ بِالَّتِي تُقَرَّبُكُمْ
وَمَتَى تَأْتِي السَّاعَةُ لَا تَعْلَمُونَ ۝ وَمَا أَمْوَالُكُمْ وَلَا أَوْلَادُكُمْ بِالَّتِي تُقَرَّبُكُمْ

عِنْدَ تَارُفِي الْأَمْنِ مِنَ الْأَمْنِ وَفَعَلَ صَالِحًا فَأُولَئِكَ لَهُمْ جَزَاءُ الضَّعْفِ بِمَا عَمِلُوا وَهُمْ فِي الْغُرُفَاتِ آمِنُونَ ۝ وَالَّذِينَ يَسْعَوْنَ فِي آلِهَتِهِمْ فِي الْأَسْوَاقِ

عِنْدَ تَارُفِي الْأَمْنِ مِنَ الْأَمْنِ وَفَعَلَ صَالِحًا فَأُولَئِكَ لَهُمْ جَزَاءُ الضَّعْفِ بِمَا عَمِلُوا وَهُمْ فِي الْغُرُفَاتِ آمِنُونَ ۝ وَالَّذِينَ يَسْعَوْنَ فِي آلِهَتِهِمْ فِي الْأَسْوَاقِ
عِنْدَ تَارُفِي الْأَمْنِ مِنَ الْأَمْنِ وَفَعَلَ صَالِحًا فَأُولَئِكَ لَهُمْ جَزَاءُ الضَّعْفِ بِمَا عَمِلُوا وَهُمْ فِي الْغُرُفَاتِ آمِنُونَ ۝ وَالَّذِينَ يَسْعَوْنَ فِي آلِهَتِهِمْ فِي الْأَسْوَاقِ

فِي الْعَذَابِ مُخَضَّرُونَ ۝ قُلْ إِنَّ رَبِّي يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ

فِي الْعَذَابِ مُخَضَّرُونَ ۝ قُلْ إِنَّ رَبِّي يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ
فِي الْعَذَابِ مُخَضَّرُونَ ۝ قُلْ إِنَّ رَبِّي يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ

وَيَقْدِرُ لَهُ ۝ وَمَا أَنْفَقْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَهُوَ يُخْلِفُهُ وَهُوَ خَيْرُ الرَّزُقِينَ ۝ وَيَوْمَ

يَحْشُرُهُمْ جَمِيعًا ثُمَّ يَقُولُ لِلَّذِينَ لَا هُمْ لَا يَكْفُرُونَ كَذِبًا ۝ قُلْ إِنَّ رَبِّي يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ

وَيَقْدِرُ لَهُ ۝ وَمَا أَنْفَقْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَهُوَ يُخْلِفُهُ وَهُوَ خَيْرُ الرَّزُقِينَ ۝ وَيَوْمَ يَحْشُرُهُمْ جَمِيعًا ثُمَّ يَقُولُ لِلَّذِينَ لَا هُمْ لَا يَكْفُرُونَ كَذِبًا ۝ قُلْ إِنَّ رَبِّي يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ

وَيَقْدِرُ لَهُ ۝ وَمَا أَنْفَقْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَهُوَ يُخْلِفُهُ وَهُوَ خَيْرُ الرَّزُقِينَ ۝ وَيَوْمَ يَحْشُرُهُمْ جَمِيعًا ثُمَّ يَقُولُ لِلَّذِينَ لَا هُمْ لَا يَكْفُرُونَ كَذِبًا ۝ قُلْ إِنَّ رَبِّي يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ

وَيَقْدِرُ لَهُ ۝ وَمَا أَنْفَقْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَهُوَ يُخْلِفُهُ وَهُوَ خَيْرُ الرَّزُقِينَ ۝ وَيَوْمَ يَحْشُرُهُمْ جَمِيعًا ثُمَّ يَقُولُ لِلَّذِينَ لَا هُمْ لَا يَكْفُرُونَ كَذِبًا ۝ قُلْ إِنَّ رَبِّي يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ

وَيَقْدِرُ لَهُ ۝ وَمَا أَنْفَقْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَهُوَ يُخْلِفُهُ وَهُوَ خَيْرُ الرَّزُقِينَ ۝ وَيَوْمَ يَحْشُرُهُمْ جَمِيعًا ثُمَّ يَقُولُ لِلَّذِينَ لَا هُمْ لَا يَكْفُرُونَ كَذِبًا ۝ قُلْ إِنَّ رَبِّي يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ

وَيَقْدِرُ لَهُ ۝ وَمَا أَنْفَقْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَهُوَ يُخْلِفُهُ وَهُوَ خَيْرُ الرَّزُقِينَ ۝ وَيَوْمَ يَحْشُرُهُمْ جَمِيعًا ثُمَّ يَقُولُ لِلَّذِينَ لَا هُمْ لَا يَكْفُرُونَ كَذِبًا ۝ قُلْ إِنَّ رَبِّي يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ

وَيَقْدِرُ لَهُ ۝ وَمَا أَنْفَقْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَهُوَ يُخْلِفُهُ وَهُوَ خَيْرُ الرَّزُقِينَ ۝ وَيَوْمَ يَحْشُرُهُمْ جَمِيعًا ثُمَّ يَقُولُ لِلَّذِينَ لَا هُمْ لَا يَكْفُرُونَ كَذِبًا ۝ قُلْ إِنَّ رَبِّي يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ

وَيَقْدِرُ لَهُ ۝ وَمَا أَنْفَقْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَهُوَ يُخْلِفُهُ وَهُوَ خَيْرُ الرَّزُقِينَ ۝ وَيَوْمَ يَحْشُرُهُمْ جَمِيعًا ثُمَّ يَقُولُ لِلَّذِينَ لَا هُمْ لَا يَكْفُرُونَ كَذِبًا ۝ قُلْ إِنَّ رَبِّي يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ

از شفاعت ملائکه و شافعین

قَالُوا سُبْحَنَكَ أَنْتَ وَلَيْسَ لَنَا مِنْ دُونِهِمْ بَلْ كَانُوا يَعْبُدُونَ آيَاتِهِمْ أَكْثَرُ هُمْ هِيَمِ

فرشتگان گویند پاک تر است تو که رسالتی سوا می ایشان بگذاشتی عبادت میکردند و پروردگار ایشان بدیوان

مُؤْمِنُونَ ۰ قَالُوا قَدْ لَبِئْسَ لَكَ بَعْضُكَ لِبَعْضٍ تَفْعَاوُلًا صَرًّا وَتَقُولُ لِلَّذِينَ

ایماندار داشتند پس امروز بنیواند بعضی شما برای بعضی سواربندن و در زبان کردن و فرمایم

ظَلَمُوا ذُوقُوا عَذَابَ النَّارِ الَّتِي كُنْتُمْ بِهَا تُكَذِّبُونَ ۰ وَأَنَّا نَسْتَلِي عَلَيْهِمُ لَيْسَابًا يَنْتِفِ

سنگها را از آتش عذاب آتشی که شما دروغ میدادید آنرا و چون غوا میشت و برایشان آیتها را روشن آید

قَالُوا مَا هَذَا إِلَّا رَجُلٌ يُرِيدُ أَنْ يَصُدَّكُمْ عَنْ مَكَانِ يَعْبُدُ آبَاؤَكُمْ وَقَالُوا مَا هَذَا

گویند ما که این چیست این پندار کردی که میخواهد که بازدارد شما از آنچه می پرستیدند پدران شما و گویند نیست این فرستاده

إِلَّا أَفْكٌ مُفْتَرٍ وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِلْحَقِّ لَمَّا جَاءَهُمْ إِنَّ هَذَا إِلَّا أَلْهَاءٌ يَضْحَكُونَ ۰

که دروغی برافتنه و گویند کافران سخن راست را چون بیاید ایشان نیست این کمر سحر ظاهر

وَمَا آتَيْنَاهُمْ مِنْ كِتَابٍ يَذْرُؤُنَهَا وَمَا أَرْسَلْنَا إِلَيْهِمْ قَبْلَكَ مِنْ نَذِيرٍ ۰ وَ

و نه دادیم ایشان کتابی که بپاشد آنرا و نه فرستادیم بسوی ایشان پیش از تو هیچ ترساننده

كَذَّبَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَمَا بَلَّغُوا مَعَشَارَ مَا آتَيْنَاهُمْ فَكَذَّبُوا رُسُلِي

و دروغی داشتند آنکه پیش از ایشان بودند و این مشرکان زبیده اند و یک آنچه داده بودیم پیشینیان پس بدو غایت کردند پسینان را

قَالُوا كُوْنُوا فِرْعَوْنَ سُبْحَنَكَ أَنْتَ وَلَيْسَ لَنَا مِنْ دُونِهِمْ بَلْ كَانُوا يَعْبُدُونَ آيَاتِهِمْ أَكْثَرُ هُمْ هِيَمِ
مُؤْمِنُونَ ۰ قَالُوا قَدْ لَبِئْسَ لَكَ بَعْضُكَ لِبَعْضٍ تَفْعَاوُلًا صَرًّا وَتَقُولُ لِلَّذِينَ ظَلَمُوا ذُوقُوا عَذَابَ النَّارِ الَّتِي كُنْتُمْ بِهَا تُكَذِّبُونَ ۰ وَأَنَّا نَسْتَلِي عَلَيْهِمُ لَيْسَابًا يَنْتِفِ
قَالُوا مَا هَذَا إِلَّا رَجُلٌ يُرِيدُ أَنْ يَصُدَّكُمْ عَنْ مَكَانِ يَعْبُدُ آبَاؤَكُمْ وَقَالُوا مَا هَذَا إِلَّا أَفْكٌ مُفْتَرٍ وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِلْحَقِّ لَمَّا جَاءَهُمْ إِنَّ هَذَا إِلَّا أَلْهَاءٌ يَضْحَكُونَ ۰
وَمَا آتَيْنَاهُمْ مِنْ كِتَابٍ يَذْرُؤُنَهَا وَمَا أَرْسَلْنَا إِلَيْهِمْ قَبْلَكَ مِنْ نَذِيرٍ ۰ وَكَذَّبَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَمَا بَلَّغُوا مَعَشَارَ مَا آتَيْنَاهُمْ فَكَذَّبُوا رُسُلِي

از حج و برابری و دلالت و اسباب هدایت مگذرد بشارت پس مگذرد
کردند پیشینان پیغمبران مرا تکلیف

وَتَذَكَّرُ فَإِيهِ مِنْ قَبْلُ وَيَقْدِرُونَ بِالْغَيْبِ مِنْ مَّكَانٍ بَعِيدٍ وَجِيلَ بَيْنَهُمْ

و حال آنکه فرموده بفرمان پیش ازین و می اندازند تا دیده از مکان دور و جدا افتند و شریک ایشان

و بَيْنَ مَا يَشْتَمُونَ كَمَا فَعَلُوا بِأَشْيَاءِهِمْ مِنْ قَبْلُ إِنَّهُمْ كَانُوا فِي شَكٍّ مُرِيبٍ

و میان آنچه می ستیزند همانگونه که کرده شد با مثل ایشان پیش ازین هر آنچه بودند در شک قوی

لَا مَكْرَهَ فِيهِمْ لَكُمْ لِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

بسم خدای رحمت کننده هر چه

الْحَمْدُ لِلَّهِ فَاطِرِ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ جَاعِلِ الْمَلَكَةِ رُسُلًا أُولَى أَجْنَحَةٍ مَثْنُ

همه ستایش خداوند آفریننده آسمانها و زمین سازنده فرشتگان را پیغمبر سازنده ایشان را خداوندان بازو و آنگاه درگاه

و ثَلَاثَ وَرُبْعَيْنِ يَدُ فِي الْخَلْقِ مَا يَشَاءُ اللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ مَا يَفْقَهُ

در سه گاه و چهار گاه و یک و دو می کند و آنچه می خواهد بر آنچه خدا بر هر چیز تواناست آنچه که در سه گاه

اللَّهُ لِلتَّائِسِ مِنْ رَحْمَةٍ فَلَا تُمَسِّكُ أَهْلًا وَمَا يُمَسِّكُ فَلَا تُرْسِلُ لَهُ مِنْ بَعْدِهِ وَ

خدا برای مردمان از رحمت پس هیچ بندگنده نیست آنرا و آنچه بندگند پس هیچ کس ده سازنده نیست آنرا بعد از بدی بفرمودی و

هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ يَا أَيُّهَا النَّاسُ اذْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ هَلْ مِنْ خَالِقٍ غَيْرِ اللَّهِ

است غلبه با حکمت ای مردمان یاد کنید نعمت خدا را بر خویش آیا هیچ آفریننده هست غیر خدا

ع ۱۳

و تَذَكَّرُ فَإِيهِ مِنْ قَبْلُ وَيَقْدِرُونَ بِالْغَيْبِ مِنْ مَّكَانٍ بَعِيدٍ وَجِيلَ بَيْنَهُمْ
خاص بگویند و تَذَكَّرُ فَإِيهِ مِنْ قَبْلُ وَيَقْدِرُونَ بِالْغَيْبِ مِنْ مَّكَانٍ بَعِيدٍ وَجِيلَ بَيْنَهُمْ
نعمتی است که بر شماست و تَذَكَّرُ فَإِيهِ مِنْ قَبْلُ وَيَقْدِرُونَ بِالْغَيْبِ مِنْ مَّكَانٍ بَعِيدٍ وَجِيلَ بَيْنَهُمْ
ایستاد و تَذَكَّرُ فَإِيهِ مِنْ قَبْلُ وَيَقْدِرُونَ بِالْغَيْبِ مِنْ مَّكَانٍ بَعِيدٍ وَجِيلَ بَيْنَهُمْ
عزیز الله

وَتَذَكَّرُ فَإِيهِ مِنْ قَبْلُ وَيَقْدِرُونَ بِالْغَيْبِ مِنْ مَّكَانٍ بَعِيدٍ وَجِيلَ بَيْنَهُمْ

و حال آنکه فرموده بفرمان پیش ازین و می اندازند تا دیده از مکان دور و جدا افتند و شریک ایشان

و بَيْنَ مَا يَشْتَمُونَ كَمَا فَعَلُوا بِأَشْيَاءِهِمْ مِنْ قَبْلُ إِنَّهُمْ كَانُوا فِي شَكٍّ مُرِيبٍ

و میان آنچه می ستیزند همانگونه که کرده شد با مثل ایشان پیش ازین هر آنچه بودند در شک قوی

لَا مَكْرَهَ فِيهِمْ لَكُمْ لِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

بسم خدای رحمت کننده هر چه

الْحَمْدُ لِلَّهِ فَاطِرِ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ جَاعِلِ الْمَلَكَةِ رُسُلًا أُولَى أَجْنَحَةٍ مَثْنُ

همه ستایش خداوند آفریننده آسمانها و زمین سازنده فرشتگان را پیغمبر سازنده ایشان را خداوندان بازو و آنگاه درگاه

و ثَلَاثَ وَرُبْعَيْنِ يَدُ فِي الْخَلْقِ مَا يَشَاءُ اللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ مَا يَفْقَهُ

در سه گاه و چهار گاه و یک و دو می کند و آنچه می خواهد بر آنچه خدا بر هر چیز تواناست آنچه که در سه گاه

اللَّهُ لِلتَّائِسِ مِنْ رَحْمَةٍ فَلَا تُمَسِّكُ أَهْلًا وَمَا يُمَسِّكُ فَلَا تُرْسِلُ لَهُ مِنْ بَعْدِهِ وَ

خدا برای مردمان از رحمت پس هیچ بندگنده نیست آنرا و آنچه بندگند پس هیچ کس ده سازنده نیست آنرا بعد از بدی بفرمودی و

هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ يَا أَيُّهَا النَّاسُ اذْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ هَلْ مِنْ خَالِقٍ غَيْرِ اللَّهِ

است غلبه با حکمت ای مردمان یاد کنید نعمت خدا را بر خویش آیا هیچ آفریننده هست غیر خدا

و تَذَكَّرُ فَإِيهِ مِنْ قَبْلُ وَيَقْدِرُونَ بِالْغَيْبِ مِنْ مَّكَانٍ بَعِيدٍ وَجِيلَ بَيْنَهُمْ

در نهایت شیرینی است خوشگوار است آب اود آن دیگر شور بجنی مانع است و بر یکی میخورید گوشت

[illegible]

بیم‌کننده و نیت و بیج امنی مگر گذشته است و آن بیم‌کننده و اگر بدروغ نیت کند ز این بر آید زروغی و اشبه بودند آن‌نامه

”مکذیب کروندہ آنا ملک مصق

مِنْ قَبْلِهِمْ جَاءَهُمْ رَسُولُهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ وَالزُّبُرِ وَالْكِتَابِ الْمُنِيرِ ثُمَّ أَخَذْتُ الَّذِينَ

پیش از این بود که آمدند بر ایشان رسولان ایشان با براهین و کتابهای روشن و کتابی که روشن کند

كَفَرُوا فَكَيْفَ كَانَ نَكِيرِ الْقُرْآنَ اللَّهُ أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَخْرَجْنَا بِهِ

کافران را پس چگونه بود عقوبت من آید بدی که خدا فرو داد آرد از آسمان آب را پس بر آوردیم بسبب آن

ثَمَرَاتٍ مُخْتَلِفًا أَلْوَانُهَا وَمِنْ الْجِبَالِ جُدَدٌ بَيضٌ وَحُمْرٌ مُخْتَلِفٌ أَلْوَانُهَا وَ

سبزه ای گوناگون رنگ آن و از کوه آبهاست گوناگون رنگ اوی می افتد و می رسد و می رسد و می رسد

عَذَائِبُ سُودٌ وَمِنَ النَّاسِ وَالذَّوَابِّ وَالْأَنْعَامِ مُخْتَلِفٌ أَلْوَانُهُ كَذَلِكَ

و در نهایت سبزه ای و از مردمان و حشرات و چهارپایان گوناگون رنگ او و چنین

إِنَّمَا يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ غَفُورٌ إِنَّ الَّذِينَ

جز آن نیست که می ترسد از خدا عالمان از بندگان او هر آنکه خدا غالب آمرزنده است هر آنکه

يَتْلُونَ كِتَابَ اللَّهِ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَأَتَوْا مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ سِرًّا وَعَلَانِيَةً

تلاوت میکنند کتاب خدا را و برپا داشته اند نماز را و خرج کرده اند از آنچه روزی دادیم ایشانرا پنهان و آشکارا

يَرْجُونَ تِجَارَةً لَّنْ تَبُورَ لِيُوقِيَهُمْ أَجُورَهُمْ وَيَزِيدَهُمْ مِنْ فَضْلِهِ إِنَّهُ

امید دارند سوداگری را که هرگز نلنگد نشود تا بجا برساند بوی ایشان ثوابت را و زیاده دیدن را از فضل خود هر آنکه

۱۵

مِنْ قَبْلِهِمْ پیش از ایشان بود و بدین معنی خود را جَاءَهُمْ آمدند بر ایشان رسولان ایشان با براهین و کتابهای روشن و کتابی که روشن کند
 كَفَرُوا فَكَيْفَ كَانَ نَكِيرِ کافران را پس چگونه بود عقوبت من آید بدی که خدا فرو داد آرد از آسمان آب را پس بر آوردیم بسبب آن
 ثَمَرَاتٍ مُخْتَلِفًا أَلْوَانُهَا وَمِنْ الْجِبَالِ جُدَدٌ بَيضٌ وَحُمْرٌ مُخْتَلِفٌ أَلْوَانُهَا وَ سبزه ای گوناگون رنگ آن و از کوه آبهاست گوناگون رنگ اوی می افتد و می رسد و می رسد و می رسد
 عَذَائِبُ سُودٌ وَمِنَ النَّاسِ وَالذَّوَابِّ وَالْأَنْعَامِ مُخْتَلِفٌ أَلْوَانُهُ كَذَلِكَ و در نهایت سبزه ای و از مردمان و حشرات و چهارپایان گوناگون رنگ او و چنین
 إِنَّمَا يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ غَفُورٌ إِنَّ الَّذِينَ جز آن نیست که می ترسد از خدا عالمان از بندگان او هر آنکه خدا غالب آمرزنده است هر آنکه
 يَتْلُونَ كِتَابَ اللَّهِ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَأَتَوْا مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ سِرًّا وَعَلَانِيَةً تلاوت میکنند کتاب خدا را و برپا داشته اند نماز را و خرج کرده اند از آنچه روزی دادیم ایشانرا پنهان و آشکارا
 يَرْجُونَ تِجَارَةً لَّنْ تَبُورَ لِيُوقِيَهُمْ أَجُورَهُمْ وَيَزِيدَهُمْ مِنْ فَضْلِهِ إِنَّهُ امید دارند سوداگری را که هرگز نلنگد نشود تا بجا برساند بوی ایشان ثوابت را و زیاده دیدن را از فضل خود هر آنکه
 مِنْ قَبْلِهِمْ پیش از ایشان بود و بدین معنی خود را جَاءَهُمْ آمدند بر ایشان رسولان ایشان با براهین و کتابهای روشن و کتابی که روشن کند
 كَفَرُوا فَكَيْفَ كَانَ نَكِيرِ کافران را پس چگونه بود عقوبت من آید بدی که خدا فرو داد آرد از آسمان آب را پس بر آوردیم بسبب آن
 ثَمَرَاتٍ مُخْتَلِفًا أَلْوَانُهَا وَمِنْ الْجِبَالِ جُدَدٌ بَيضٌ وَحُمْرٌ مُخْتَلِفٌ أَلْوَانُهَا وَ سبزه ای گوناگون رنگ آن و از کوه آبهاست گوناگون رنگ اوی می افتد و می رسد و می رسد و می رسد
 عَذَائِبُ سُودٌ وَمِنَ النَّاسِ وَالذَّوَابِّ وَالْأَنْعَامِ مُخْتَلِفٌ أَلْوَانُهُ كَذَلِكَ و در نهایت سبزه ای و از مردمان و حشرات و چهارپایان گوناگون رنگ او و چنین
 إِنَّمَا يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ غَفُورٌ إِنَّ الَّذِينَ جز آن نیست که می ترسد از خدا عالمان از بندگان او هر آنکه خدا غالب آمرزنده است هر آنکه
 يَتْلُونَ كِتَابَ اللَّهِ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَأَتَوْا مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ سِرًّا وَعَلَانِيَةً تلاوت میکنند کتاب خدا را و برپا داشته اند نماز را و خرج کرده اند از آنچه روزی دادیم ایشانرا پنهان و آشکارا
 يَرْجُونَ تِجَارَةً لَّنْ تَبُورَ لِيُوقِيَهُمْ أَجُورَهُمْ وَيَزِيدَهُمْ مِنْ فَضْلِهِ إِنَّهُ امید دارند سوداگری را که هرگز نلنگد نشود تا بجا برساند بوی ایشان ثوابت را و زیاده دیدن را از فضل خود هر آنکه

افزادہ حق کا فرقان کفر باستان کفر زمیندار کجوا بد پریشیاں مقرر کردہ حدود انما کلمہ می پرستید

۱۰۰
 ۱۰۱
 ۱۰۲
 ۱۰۳
 ۱۰۴
 ۱۰۵
 ۱۰۶
 ۱۰۷
 ۱۰۸
 ۱۰۹
 ۱۱۰
 ۱۱۱
 ۱۱۲
 ۱۱۳
 ۱۱۴
 ۱۱۵
 ۱۱۶
 ۱۱۷
 ۱۱۸
 ۱۱۹
 ۱۲۰
 ۱۲۱
 ۱۲۲
 ۱۲۳
 ۱۲۴
 ۱۲۵
 ۱۲۶
 ۱۲۷
 ۱۲۸
 ۱۲۹
 ۱۳۰
 ۱۳۱
 ۱۳۲
 ۱۳۳
 ۱۳۴
 ۱۳۵
 ۱۳۶
 ۱۳۷
 ۱۳۸
 ۱۳۹
 ۱۴۰
 ۱۴۱
 ۱۴۲
 ۱۴۳
 ۱۴۴
 ۱۴۵
 ۱۴۶
 ۱۴۷
 ۱۴۸
 ۱۴۹
 ۱۵۰
 ۱۵۱
 ۱۵۲
 ۱۵۳
 ۱۵۴
 ۱۵۵
 ۱۵۶
 ۱۵۷
 ۱۵۸
 ۱۵۹
 ۱۶۰
 ۱۶۱
 ۱۶۲
 ۱۶۳
 ۱۶۴
 ۱۶۵
 ۱۶۶
 ۱۶۷
 ۱۶۸
 ۱۶۹
 ۱۷۰
 ۱۷۱
 ۱۷۲
 ۱۷۳
 ۱۷۴
 ۱۷۵
 ۱۷۶
 ۱۷۷
 ۱۷۸
 ۱۷۹
 ۱۸۰
 ۱۸۱
 ۱۸۲
 ۱۸۳
 ۱۸۴
 ۱۸۵
 ۱۸۶
 ۱۸۷
 ۱۸۸
 ۱۸۹
 ۱۹۰
 ۱۹۱
 ۱۹۲
 ۱۹۳
 ۱۹۴
 ۱۹۵
 ۱۹۶
 ۱۹۷
 ۱۹۸
 ۱۹۹
 ۲۰۰
 ۲۰۱
 ۲۰۲
 ۲۰۳
 ۲۰۴
 ۲۰۵
 ۲۰۶
 ۲۰۷
 ۲۰۸
 ۲۰۹
 ۲۱۰
 ۲۱۱
 ۲۱۲
 ۲۱۳
 ۲۱۴
 ۲۱۵
 ۲۱۶
 ۲۱۷
 ۲۱۸
 ۲۱۹
 ۲۲۰
 ۲۲۱
 ۲۲۲
 ۲۲۳
 ۲۲۴
 ۲۲۵
 ۲۲۶
 ۲۲۷
 ۲۲۸
 ۲۲۹
 ۲۳۰
 ۲۳۱
 ۲۳۲
 ۲۳۳
 ۲۳۴
 ۲۳۵
 ۲۳۶
 ۲۳۷
 ۲۳۸
 ۲۳۹
 ۲۴۰
 ۲۴۱
 ۲۴۲
 ۲۴۳
 ۲۴۴
 ۲۴۵
 ۲۴۶
 ۲۴۷
 ۲۴۸
 ۲۴۹
 ۲۵۰
 ۲۵۱
 ۲۵۲
 ۲۵۳
 ۲۵۴
 ۲۵۵
 ۲۵۶
 ۲۵۷
 ۲۵۸
 ۲۵۹
 ۲۶۰
 ۲۶۱
 ۲۶۲
 ۲۶۳
 ۲۶۴
 ۲۶۵
 ۲۶۶
 ۲۶۷
 ۲۶۸
 ۲۶۹
 ۲۷۰
 ۲۷۱
 ۲۷۲
 ۲۷۳
 ۲۷۴
 ۲۷۵
 ۲۷۶
 ۲۷۷
 ۲۷۸
 ۲۷۹
 ۲۸۰
 ۲۸۱
 ۲۸۲
 ۲۸۳
 ۲۸۴
 ۲۸۵
 ۲۸۶
 ۲۸۷
 ۲۸۸
 ۲۸۹
 ۲۹۰
 ۲۹۱
 ۲۹۲
 ۲۹۳
 ۲۹۴
 ۲۹۵
 ۲۹۶
 ۲۹۷
 ۲۹۸
 ۲۹۹
 ۳۰۰
 ۳۰۱
 ۳۰۲
 ۳۰۳
 ۳۰۴
 ۳۰۵
 ۳۰۶
 ۳۰۷
 ۳۰۸
 ۳۰۹
 ۳۱۰
 ۳۱۱
 ۳۱۲
 ۳۱۳
 ۳۱۴
 ۳۱۵
 ۳۱۶
 ۳۱۷
 ۳۱۸
 ۳۱۹
 ۳۲۰
 ۳۲۱
 ۳۲۲
 ۳۲۳
 ۳۲۴
 ۳۲۵
 ۳۲۶
 ۳۲۷
 ۳۲۸
 ۳۲۹
 ۳۳۰
 ۳۳۱
 ۳۳۲
 ۳۳۳
 ۳۳۴
 ۳۳۵
 ۳۳۶
 ۳۳۷
 ۳۳۸
 ۳۳۹
 ۳۴۰
 ۳۴۱
 ۳۴۲
 ۳۴۳
 ۳۴۴
 ۳۴۵
 ۳۴۶
 ۳۴۷
 ۳۴۸
 ۳۴۹
 ۳۵۰
 ۳۵۱
 ۳۵۲
 ۳۵۳
 ۳۵۴
 ۳۵۵
 ۳۵۶
 ۳۵۷
 ۳۵۸
 ۳۵۹
 ۳۶۰
 ۳۶۱
 ۳۶۲
 ۳۶۳
 ۳۶۴
 ۳۶۵
 ۳۶۶
 ۳۶۷
 ۳۶۸
 ۳۶۹
 ۳۷۰
 ۳۷۱
 ۳۷۲
 ۳۷۳
 ۳۷۴
 ۳۷۵
 ۳۷۶
 ۳۷۷
 ۳۷۸
 ۳۷۹
 ۳۸۰
 ۳۸۱
 ۳۸۲
 ۳۸۳
 ۳۸۴
 ۳۸۵
 ۳۸۶
 ۳۸۷
 ۳۸۸
 ۳۸۹
 ۳۹۰
 ۳۹۱
 ۳۹۲
 ۳۹۳
 ۳۹۴
 ۳۹۵
 ۳۹۶
 ۳۹۷
 ۳۹۸
 ۳۹۹
 ۴۰۰
 ۴۰۱
 ۴۰۲
 ۴۰۳
 ۴۰۴
 ۴۰۵
 ۴۰۶
 ۴۰۷
 ۴۰۸
 ۴۰۹
 ۴۱۰
 ۴۱۱
 ۴۱۲
 ۴۱۳
 ۴۱۴
 ۴۱۵
 ۴۱۶
 ۴۱۷
 ۴۱۸
 ۴۱۹
 ۴۲۰
 ۴۲۱
 ۴۲۲
 ۴۲۳
 ۴۲۴
 ۴۲۵
 ۴۲۶
 ۴۲۷
 ۴۲۸
 ۴۲۹
 ۴۳۰
 ۴۳۱
 ۴۳۲
 ۴۳۳
 ۴۳۴
 ۴۳۵
 ۴۳۶
 ۴۳۷
 ۴۳۸
 ۴۳۹
 ۴۴۰
 ۴۴۱
 ۴۴۲
 ۴۴۳
 ۴۴۴
 ۴۴۵
 ۴۴۶
 ۴۴۷
 ۴۴۸
 ۴۴۹
 ۴۵۰
 ۴۵۱
 ۴۵۲
 ۴۵۳
 ۴۵۴
 ۴۵۵
 ۴۵۶
 ۴۵۷
 ۴۵۸
 ۴۵۹
 ۴۶۰
 ۴۶۱
 ۴۶۲
 ۴۶۳
 ۴۶۴
 ۴۶۵
 ۴۶۶
 ۴۶۷
 ۴۶۸
 ۴۶۹
 ۴۷۰
 ۴۷۱

[illegible]

پیر سمنوی : کای برابر سخی کای بدرو و اخیر نے موبیان سن برای اس کہ مَنَّا اُضْحِیَ الْقُرْآنَ مَسْلُومًا اِلٰی اِنَّا کَرِهَ اَیْذَآءُهَا الْمُرْسَلُونَ

ببین گان کا فرمایا تھیں موز سوز
نیا بدین شان بیچ پیوس اٹکی لٹا
جہاں گویا بود کہ با او چشمی موز
فی کردند المرید و ایامی غنڈون زندگ
سکر اٹکن چنید ہاں کردیم قبلہ

اولاً کبریا لا ینسان آیا ندید و نیست انسان مادی بن خلق است آنرا خلقند بدستی که آفریدیم ما و ارض نطفه است
منی قدر از حلقه ساخته مرتبه مرتبه ترقی داده تا در بطن ام جنین شده بنزین آمده و در طفولیت بزرگی رسید و سخگویی و دلیر
گشته فاذا اهو بس آنگاه او حصینم تبیین جدال کننده است هویدا بمقام جدال آمده و ضرب کناشدا و نبرد برای مانند
یعنی ام عجیب مرد استخوان ساینده و در دست اید خاک ساخته بر باد داده و نسبی خلقه و فراموش کرده آفرین با مراد
قال من یحیی العظام گفت کیست که زنده میگرداند استخوانها او حی دینکر و حال نایاب و بوسیده و ریزه ریزه کشته و بی
نوشت و پوست و عروق و اعصاب کل بگویم بچشمها الذی زنده گرداند از کسی که بقدرت کامله انشا کما فرید
او را اول مرتبه نخست بار و از عدم بوجود آورد و هو بکل خلق او بملکه فرید با علیهم و اما است تفاسیل مخلوقات را
میداند و جزای اشخاص در احوال تغریق تبید می شناسد و بجمع انفسهم امان قادر است الذی جعل آشیایا بیست
و پید کرد که برای شامین السجرات الاخضره درخت سبز ناز آتشی فاذا انهم پس آنگاه شامینه از ان درخت توفیق
می آفرید و آتش را در اغلب مواضع از بادیه عرب و درخت است مرغ و غفار شامی از مرغ بر شاخ از غفار می انداخت
بیرون آید حتی سحابه فرمود که آنکه قادر است بر احداث آتش از درخت سبز که در و با میت متضاد با جزایا است بر آینه قادر
است بر عاده طر اوت چیزی که تر مانده بوده باشد و خشک شده و الکیس آیا نیست الذی خلق السموات و الارض آیا یکبار
آسمانها و بینهارا بزرگی اجرام ایشان بقدر توانا است علی ان یخلق بر که یا فرزند متکلم مانند ایشان از اجسام صغیره
و اجرام عظیمه بکی آری است قادر بر ان و هو الخلق العظیم و آفریننده سایر خلق است و اما انما احوال مخلوقات انما
افرد جز این نیست که شان او اذ اذ اذ چون خواهشینا آفرین چیز بر ان یقول که ان است که گوید مراد با حکم من کن
باش فیکون پس باشد نزد بعضی شبیه است بر تاثیر قدرت را در مراد قدرت با مراد و بعضی گویند تاثیر مراد با مراد مطاع مطیع
و حصول امور به بی امتناع و نزاع و در تفسیر کبر گفته که مراد ازین سخن رعیت نفاذ امر است و از کویین اشیا با سرعت و جوی که
ممکن باشد نه تکلم بن کلمه و گویند این کلمه علامتی است که چون ملاک بشنودند که چیزی حادث خواهد بود میت حرفی است
کائنات نون نظو امیر صنع او از قافا بقاف به حین ف کشته و ال فسخن الذی پس کی می عیبی آنکه می است که در شهم

وَالصَّفِّ صَفًّا فَالزَّجْرُ زَجْرًا فَالتَّلْيِثُ تَلْيِثًا إِنَّ اللَّهَ لَوَاحِدٌ

قسم جماعتی از ملاکه صفتی کشیده صفاتی پس هر جماعتی که برادر اندنی پس هر جماعتی که تلاوت میکند تلاوت کردنی هر جماعتی که سجود می کند

رَبُّ السَّمَوَاتِ الْأَرْضِ مَا بَيْنَهُمَا وَرَبُّ الْمَشَارِقِ أَتَأْتِيْنَا السَّمَاءَ الدُّنْيَا

او پروردگار آسمانها و زمین است و آنچه در میان آنهاست و او پروردگار مشرقهاست هر آینه ما را پیش دوام آسمان دنیا را

بِرَبِّنَا الْكُوكِبِ وَحُطَّامٍ كُلِّ شَيْطَانٍ قَارِبٍ لَا يَسْمَعُونَ لِي إِلَّا الْأَعْلَى

برزیت یعنی بستر و کاهه کنیم از هر شیطان سرکش مقصد که گوش نهند یا طین بسوی طار اعلی

وَيُقَذِّفُونَ مِنْ كُلِّ جَانِبٍ دُحُورًا وَلَهُمْ عَذَابٌ أَصِيبُ الْأَمِنْ خُطَفَ

و انداخته میشود بسوی ایشان شهاب از هر جانب جهت راندن ایشان و ایشان را است عذاب دائم مگر کسی که بایستی که از کلمات طار

الْخُطْفَةِ فَاتَّبَعَهُ شَهَابٌ ثَابِتٌ فَاسْتَقْبَلَهُمْ أَهْمُ أَشَدَّ خَلْقًا أَمْ مَنْ خَلَقْنَا

یکبار بدون پس از این او از فتنه شعله سوزنده پس متساکن از ایشان آید ایشان سخت تر اند و در فتنش یا کسی که آفریده ایم

إِنَّا خَلَقْنَاهُمْ مِنْ طِينٍ لَازِبٍ بَلْ عَجِبْتَ وَيَسْخَرُونَ وَإِذْ اصْكُرُوا

هر آینه ما آفریدیم ایشان را از گل چسبنده بگویم که در پی معنی از حال کافران و ایشان تسخر میکنند و چون پنداده شود ایشان را

لَا يَذْكُرُونَ وَإِذْ آوَايَهُ يَسْتَسْخِرُونَ وَقَالُوا إِنَّا هَذَا

بند نمی گوییم و چون بپسندند نشانه را تسخر کنند و گفتند نیست این فرمان

المنزل الثاني

اینجا از فتنه شعله سوزنده پس متساکن از ایشان آید ایشان سخت تر اند و در فتنش یا کسی که آفریده ایم
هر آینه ما آفریدیم ایشان را از گل چسبنده بگویم که در پی معنی از حال کافران و ایشان تسخر میکنند و چون پنداده شود ایشان را
بند نمی گوییم و چون بپسندند نشانه را تسخر کنند و گفتند نیست این فرمان
و اما در این باب که از فتنه شعله سوزنده پس متساکن از ایشان آید ایشان سخت تر اند و در فتنش یا کسی که آفریده ایم
هر آینه ما آفریدیم ایشان را از گل چسبنده بگویم که در پی معنی از حال کافران و ایشان تسخر میکنند و چون پنداده شود ایشان را
بند نمی گوییم و چون بپسندند نشانه را تسخر کنند و گفتند نیست این فرمان

وَالصَّفِّ صَفًّا فَالزَّجْرُ زَجْرًا فَالتَّلْيِثُ تَلْيِثًا إِنَّ اللَّهَ لَوَاحِدٌ

قسم جماعتی از ملاکه صفتی کشیده صفاتی پس هر جماعتی که برادر اندنی پس هر جماعتی که تلاوت میکند تلاوت کردنی هر جماعتی که سجود می کند

رَبُّ السَّمَوَاتِ الْأَرْضِ مَا بَيْنَهُمَا وَرَبُّ الْمَشَارِقِ أَتَأْتِيْنَا السَّمَاءَ الدُّنْيَا

او پروردگار آسمانها و زمین است و آنچه در میان آنهاست و او پروردگار مشرقهاست هر آینه ما را پیش دوام آسمان دنیا را

بِرَبِّنَا الْكُوكِبِ وَحُطَّامٍ كُلِّ شَيْطَانٍ قَارِبٍ لَا يَسْمَعُونَ لِي إِلَّا الْأَعْلَى

برزیت یعنی بستر و کاهه کنیم از هر شیطان سرکش مقصد که گوش نهند یا طین بسوی طار اعلی

وَيُقَذِّفُونَ مِنْ كُلِّ جَانِبٍ دُحُورًا وَلَهُمْ عَذَابٌ أَصِيبُ الْأَمِنْ خُطَفَ

و انداخته میشود بسوی ایشان شهاب از هر جانب جهت راندن ایشان و ایشان را است عذاب دائم مگر کسی که بایستی که از کلمات طار

الْخُطْفَةِ فَاتَّبَعَهُ شَهَابٌ ثَابِتٌ فَاسْتَقْبَلَهُمْ أَهْمُ أَشَدَّ خَلْقًا أَمْ مَنْ خَلَقْنَا

یکبار بدون پس از این او از فتنه شعله سوزنده پس متساکن از ایشان آید ایشان سخت تر اند و در فتنش یا کسی که آفریده ایم

إِنَّا خَلَقْنَاهُمْ مِنْ طِينٍ لَازِبٍ بَلْ عَجِبْتَ وَيَسْخَرُونَ وَإِذْ اصْكُرُوا

هر آینه ما آفریدیم ایشان را از گل چسبنده بگویم که در پی معنی از حال کافران و ایشان تسخر میکنند و چون پنداده شود ایشان را

لَا يَذْكُرُونَ وَإِذْ آوَايَهُ يَسْتَسْخِرُونَ وَقَالُوا إِنَّا هَذَا

بند نمی گوییم و چون بپسندند نشانه را تسخر کنند و گفتند نیست این فرمان

وَالصَّفِّ صَفًّا فَالزَّجْرُ زَجْرًا فَالتَّلْيِثُ تَلْيِثًا إِنَّ اللَّهَ لَوَاحِدٌ

قسم جماعتی از ملاکه صفتی کشیده صفاتی پس هر جماعتی که برادر اندنی پس هر جماعتی که تلاوت میکند تلاوت کردنی هر جماعتی که سجود می کند

رَبُّ السَّمَوَاتِ الْأَرْضِ مَا بَيْنَهُمَا وَرَبُّ الْمَشَارِقِ أَتَأْتِيْنَا السَّمَاءَ الدُّنْيَا

او پروردگار آسمانها و زمین است و آنچه در میان آنهاست و او پروردگار مشرقهاست هر آینه ما را پیش دوام آسمان دنیا را

بِرَبِّنَا الْكُوكِبِ وَحُطَّامٍ كُلِّ شَيْطَانٍ قَارِبٍ لَا يَسْمَعُونَ لِي إِلَّا الْأَعْلَى

برزیت یعنی بستر و کاهه کنیم از هر شیطان سرکش مقصد که گوش نهند یا طین بسوی طار اعلی

وَمَا كَانُوا عَلَيْكُمْ مُنَاطِعِينَ ۚ بَلْ كُنْتُمْ قَوْمًا طَٰغِينَ ۖ فَنَحَىٰ عَلَيْنَا قَوْلَ رَبِّنَا

و نبود ما را هیچ تسلط بر شما بلکه شما بودید گروهی از حد گذشته پس لازم شد بر ما سخن پروردگار را

إِنَّا لَنَاقُونَ ۖ فَآغَوَيْنَاكُم بِأَنَّا كُنَّا غُورِينَ ۚ فَلَنَمُومِسِيهِ الْعَذَابِ مُشْتَرِكُونَ ۚ

که اینها با ما هستند و عذاب با شما پس راه کردیم شما را که هرگز آید اگر راه بودیم پس تحقیق همه ایشان از عذاب در عذاب با هم شریک باشند

إِنَّا كَذٰلِكَ نَفْعَلُ بِالْجُرْمِ ۚ إِنَّمَا كُنَّا نُوَلِّئُكُمْ قِلَاصًا ۚ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ يُسَكِّرُ قُلُوبَنَا

پس اینگونه میفکنیم با گناه کاران هر آینه ایشان چون گفته میشد بر ایشان که نیست هیچ معبود مگر خدا سرکش میگرداند

وَيَقُولُونَ إِنَّمَا لَنَا تَارِكُوا آلِهَتِنَا لِشَاعِرٍ مَّجْنُونٍ ۚ بَلْ جَاءَ بِالْحَقِّ وَصَدَقَ

و میگویند اینها ما را تارک کرده اند الهیتنا را شاعر مجنون آید ما را ترک کرده معبودان خود را بنیم برای گفته شاعری دیوانه بلکه در دنیا بر سخن درست را در باور داشت

الرَّسُولِينَ ۚ إِنَّكُمْ لَذَٰئِقُوا الْعَذَابِ لَا إِلَيْكُمْ ۚ وَمَا تَحْزَنُونَ ۚ لَأَمَّا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ ۚ

سازندگان مبران را هر آینه شما چشیده عذاب در دهنده باشید و جزا داده نخواهید شد که بحسب آنچه میکردید

الْأَعْبَادَ لِلَّهِ الْخَالِصِينَ ۚ وَلَكُمْ لَهُمْ رِزْقٌ مَّعْلُومٌ ۚ فَوَٰكِهِمْ مُّكْرُمُونَ ۚ

بندگان بندگان را عاقل ساخته خدا اینجا عاقل است راست روزی مقر انواع میوه را در ایشان نواختن اند

فِي جَنَّتِ النَّعِيمِ ۚ عَلَىٰ سُرُرٍ مُّتَقَابِلِينَ ۚ يُطَافُ عَلَيْهِمْ بِكَأْسٍ مِنْ مَّعِينٍ ۚ

در بهشتهای نعمت بر تختهای روبروی یکدیگر گردانیده می شود بر ایشان جامی از شراب جاری

وَمَا كَانُوا لَنَا عَلَيْهِمْ مِنْ سُلْطٰنٍ ۚ بَلْ كُنْتُمْ قَوْمًا طَٰغِينَ ۚ فَنَحَىٰ عَلَيْنَا قَوْلَ رَبِّنَا

و ما که ما را بر شما هیچ تسلط نداشت بلکه شما بودید گروهی از حد گذشته پس لازم شد بر ما سخن پروردگار را

إِنَّا لَنَاقُونَ ۖ فَآغَوَيْنَاكُم بِأَنَّا كُنَّا غُورِينَ ۚ فَلَنَمُومِسِيهِ الْعَذَابِ مُشْتَرِكُونَ ۚ

که اینها با ما هستند و عذاب با شما پس راه کردیم شما را که هرگز آید اگر راه بودیم پس تحقیق همه ایشان از عذاب در عذاب با هم شریک باشند

إِنَّا كَذٰلِكَ نَفْعَلُ بِالْجُرْمِ ۚ إِنَّمَا كُنَّا نُوَلِّئُكُمْ قِلَاصًا ۚ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ يُسَكِّرُ قُلُوبَنَا

پس اینگونه میفکنیم با گناه کاران هر آینه ایشان چون گفته میشد بر ایشان که نیست هیچ معبود مگر خدا سرکش میگرداند

وَيَقُولُونَ إِنَّمَا لَنَا تَارِكُوا آلِهَتِنَا لِشَاعِرٍ مَّجْنُونٍ ۚ بَلْ جَاءَ بِالْحَقِّ وَصَدَقَ

و میگویند اینها ما را تارک کرده اند الهیتنا را شاعر مجنون آید ما را ترک کرده معبودان خود را بنیم برای گفته شاعری دیوانه بلکه در دنیا بر سخن درست را در باور داشت

الرَّسُولِينَ ۚ إِنَّكُمْ لَذَٰئِقُوا الْعَذَابِ لَا إِلَيْكُمْ ۚ وَمَا تَحْزَنُونَ ۚ لَأَمَّا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ ۚ

سازندگان مبران را هر آینه شما چشیده عذاب در دهنده باشید و جزا داده نخواهید شد که بحسب آنچه میکردید

الْأَعْبَادَ لِلَّهِ الْخَالِصِينَ ۚ وَلَكُمْ لَهُمْ رِزْقٌ مَّعْلُومٌ ۚ فَوَٰكِهِمْ مُّكْرُمُونَ ۚ

بندگان بندگان را عاقل ساخته خدا اینجا عاقل است راست روزی مقر انواع میوه را در ایشان نواختن اند

فِي جَنَّتِ النَّعِيمِ ۚ عَلَىٰ سُرُرٍ مُّتَقَابِلِينَ ۚ يُطَافُ عَلَيْهِمْ بِكَأْسٍ مِنْ مَّعِينٍ ۚ

در بهشتهای نعمت بر تختهای روبروی یکدیگر گردانیده می شود بر ایشان جامی از شراب جاری

وَمَا كَانُوا لَنَا عَلَيْهِمْ مِنْ سُلْطٰنٍ ۚ بَلْ كُنْتُمْ قَوْمًا طَٰغِينَ ۚ فَنَحَىٰ عَلَيْنَا قَوْلَ رَبِّنَا

و ما که ما را بر شما هیچ تسلط نداشت بلکه شما بودید گروهی از حد گذشته پس لازم شد بر ما سخن پروردگار را

إِنَّا لَنَاقُونَ ۖ فَآغَوَيْنَاكُم بِأَنَّا كُنَّا غُورِينَ ۚ فَلَنَمُومِسِيهِ الْعَذَابِ مُشْتَرِكُونَ ۚ

که اینها با ما هستند و عذاب با شما پس راه کردیم شما را که هرگز آید اگر راه بودیم پس تحقیق همه ایشان از عذاب در عذاب با هم شریک باشند

إِنَّا كَذٰلِكَ نَفْعَلُ بِالْجُرْمِ ۚ إِنَّمَا كُنَّا نُوَلِّئُكُمْ قِلَاصًا ۚ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ يُسَكِّرُ قُلُوبَنَا

آیه است متفاتیله بر روی دردی که
 باید بداند می شود و در دنیا
 گردانیده می شود و عذاب با هم
 شریک باشند و ایشان سرگردانند
 تا قیامت بجای آیند و معین از غم ظاهر شوند
 و شربت جاری از شربت باقی بماند

سعی در نگ لذت دهنده نوشنده گانرا نه در ان شراب تباه کاری باشد و نه ایشان از ان شرابست شوند و نزدیک ایشان زمان فرود آمدن

چشم بسته فراخ چمنان گویا، ایشان بیضهای شتر مرغ در پرده پوشیده اند، پس می بیند بعضی را که نیست بر بعضی دیگر استوار گمان

گفت گوینده از ایشان هرگز نبوده مرا هم نشینی که با کار می گفت آیتا را با درو در اندامان شدی آیا چون

میرجم و شویم خاکی و اسحوای چند آما عاجز اوده خو بهیم شد باز گفت آیاشما در می مکره پسرند مکرست

پس دیا تا یمنین خود را در دست و در رخ گفت بجزا هرگز نیست نزد یکم بودی : انکه لایک نمی مرا و از هر بودی جتایش : در ده من

لکھنؤ کے رہنے والے ہیں۔ ان کے پیچھے رہ کر رہیں۔

بَعْدِي يَا إِبْرَاهِيمَ هُوَ غَوْرٌ الْعَبِيدُ يَسْتَعِينُ بِكَ يَسْتَعِينُ بِكَ يَسْتَعِينُ بِكَ

The second system of the musical score for 'The Little Boat' consists of two staves. The upper staff continues the melody from the first system, featuring a series of eighth and sixteenth notes. The lower staff provides a harmonic accompaniment, primarily using quarter and eighth notes. The key signature remains one flat (B-flat major or D minor), and the time signature is 4/4.

نیست در آن شراب غول آفتمی و علمتی که بر خمر دنیا متر است چون فساد حال و ذهاب عقل و صداع و جز آن و لَّا لَهُمْ عَنْهَا

فونہ از ہستیان کہ از ان شراب یز فون مست شوند و خرد و ہر از میان ایل شود و عین دہم و نزدیک ایشان تلعنہ

دوستدارانِ کسانِ فاضلِ الطریقِ سیرِ فانِ برود است بهر با سدید می در جوهر سوهران سرمدی عینِ کرمِ جِبراجِ پسمان

میرزا نادر احمد مستکشفه و معتمد خود را در خلیفه شریف افغان آفریدند: مؤلفه‌ها و مؤلفه‌ها

باینکه صفرتی و احسن الوان اعدان از دعب آن بود قاتل بعضی هم سر دهم رآور غریخ هشتان علی بعضی بعضی

دیگر تیتساء کون می رسند احوال نیا دماجرامی ایسان بادوست و دشمن قال قابل گوید گویند و مینهم از اهل

بہت مریدان خود را کہ یکے بر سیمیلہ بن سہی کہ در دنیا بوزم کالری بود مریدین یا کے ہمیں نہ ملے بہت

و قطره نام که در این نسخه آمده و می گویند که آن را در آب حل کنند و بنوشند که بسیار سودمند است.

میشنا اما چون همه دم و گشت را تا گردم خاک و عظاما و استخوانهای کهنه را تا آمدند بر من اما ما را داشت و داد که با شرم

یعنی ما زنده نگه می‌دارد و دهندهٔ مال گوید و در امان بهشت که هَلْ أَنْتُمْ مُقْتُلُونَ! یا شما دارید در انبیا یعنی

بی بییدان دورج نام داد است به بینید و در حیا را محال برادرم معلوم نمیداد در لقمه است و بچه نوع عبدانی

فسماء

کتر دین بر آئینه ملک گردانی مرا و سوسه داز راه سری و کوکای نعمت دینی و اگر نه خشک شود در دکان

بودی که مرا بجای راه نمود و از گفته تو نگار هست لکنت هر آینه بودی من انحضرتین از حاضر تگمان با تو در دوزخ

پس ایوں کے دیو کا پیر بزرگ سوچا کہ اس بیٹے کا نام رکھوں تو ایسا ہی کہ جس کا وہ

[illegible]

برای ابراهیم عمارتی بنیادیند اور آتش بسیار پیش قصد کردند با وی بدشکالی ۱۱ پس ساحتیم ایشانرا زیر نتر

1

لیست ابراهیم در سقیم پرستیکه من بپارم یعنی استهلال میکنم که اطاعون در خواهی یافت و آن گروه از طاعون گمان بد بر دمی

[illegible]

هراسیه دی ارسنگان کره دیده ما است و بسارت دادیم ودا با محی پیغمبری از شایگان

مرشد و متقی: منہ فیکر کا علم، ار اسرار اسند و سرور او حکم کار کا اور دو نالافتد، فرید کردہ اور ان کا ترجمہ انکما

<p> ۱۰۰ ۱۰۱ ۱۰۲ ۱۰۳ ۱۰۴ ۱۰۵ ۱۰۶ ۱۰۷ ۱۰۸ ۱۰۹ ۱۱۰ ۱۱۱ ۱۱۲ ۱۱۳ ۱۱۴ ۱۱۵ ۱۱۶ ۱۱۷ ۱۱۸ ۱۱۹ ۱۲۰ ۱۲۱ ۱۲۲ ۱۲۳ ۱۲۴ ۱۲۵ ۱۲۶ ۱۲۷ ۱۲۸ ۱۲۹ ۱۳۰ ۱۳۱ ۱۳۲ ۱۳۳ ۱۳۴ ۱۳۵ ۱۳۶ ۱۳۷ ۱۳۸ ۱۳۹ ۱۴۰ ۱۴۱ ۱۴۲ ۱۴۳ ۱۴۴ ۱۴۵ ۱۴۶ ۱۴۷ ۱۴۸ ۱۴۹ ۱۵۰ ۱۵۱ ۱۵۲ ۱۵۳ ۱۵۴ ۱۵۵ ۱۵۶ ۱۵۷ ۱۵۸ ۱۵۹ ۱۶۰ ۱۶۱ ۱۶۲ ۱۶۳ ۱۶۴ ۱۶۵ ۱۶۶ ۱۶۷ ۱۶۸ ۱۶۹ ۱۷۰ ۱۷۱ ۱۷۲ ۱۷۳ ۱۷۴ ۱۷۵ ۱۷۶ ۱۷۷ ۱۷۸ ۱۷۹ ۱۸۰ ۱۸۱ ۱۸۲ ۱۸۳ ۱۸۴ ۱۸۵ ۱۸۶ ۱۸۷ ۱۸۸ ۱۸۹ ۱۹۰ ۱۹۱ ۱۹۲ ۱۹۳ ۱۹۴ ۱۹۵ ۱۹۶ ۱۹۷ ۱۹۸ ۱۹۹ ۲۰۰ ۲۰۱ ۲۰۲ ۲۰۳ ۲۰۴ ۲۰۵ ۲۰۶ ۲۰۷ ۲۰۸ ۲۰۹ ۲۱۰ ۲۱۱ ۲۱۲ ۲۱۳ ۲۱۴ ۲۱۵ ۲۱۶ ۲۱۷ ۲۱۸ ۲۱۹ ۲۲۰ ۲۲۱ ۲۲۲ ۲۲۳ ۲۲۴ ۲۲۵ ۲۲۶ ۲۲۷ ۲۲۸ ۲۲۹ ۲۳۰ ۲۳۱ ۲۳۲ ۲۳۳ ۲۳۴ ۲۳۵ ۲۳۶ ۲۳۷ ۲۳۸ ۲۳۹ ۲۴۰ ۲۴۱ ۲۴۲ ۲۴۳ ۲۴۴ ۲۴۵ ۲۴۶ ۲۴۷ ۲۴۸ ۲۴۹ ۲۵۰ ۲۵۱ ۲۵۲ ۲۵۳ ۲۵۴ ۲۵۵ ۲۵۶ ۲۵۷ ۲۵۸ ۲۵۹ ۲۶۰ ۲۶۱ ۲۶۲ ۲۶۳ ۲۶۴ ۲۶۵ ۲۶۶ ۲۶۷ ۲۶۸ ۲۶۹ ۲۷۰ ۲۷۱ ۲۷۲ ۲۷۳ ۲۷۴ ۲۷۵ ۲۷۶ ۲۷۷ ۲۷۸ ۲۷۹ ۲۸۰ ۲۸۱ ۲۸۲ ۲۸۳ ۲۸۴ ۲۸۵ ۲۸۶ ۲۸۷ ۲۸۸ ۲۸۹ ۲۹۰ ۲۹۱ ۲۹۲ ۲۹۳ ۲۹۴ ۲۹۵ ۲۹۶ ۲۹۷ ۲۹۸ ۲۹۹ ۳۰۰ ۳۰۱ ۳۰۲ ۳۰۳ ۳۰۴ ۳۰۵ ۳۰۶ ۳۰۷ ۳۰۸ ۳۰۹ ۳۱۰ ۳۱۱ ۳۱۲ ۳۱۳ ۳۱۴ ۳۱۵ ۳۱۶ ۳۱۷ ۳۱۸ ۳۱۹ ۳۲۰ ۳۲۱ ۳۲۲ ۳۲۳ ۳۲۴ ۳۲۵ ۳۲۶ ۳۲۷ ۳۲۸ ۳۲۹ ۳۳۰ ۳۳۱ ۳۳۲ ۳۳۳ ۳۳۴ ۳۳۵ ۳۳۶ ۳۳۷ ۳۳۸ ۳۳۹ ۳۴۰ ۳۴۱ ۳۴۲ ۳۴۳ ۳۴۴ ۳۴۵ ۳۴۶ ۳۴۷ ۳۴۸ ۳۴۹ ۳۵۰ ۳۵۱ ۳۵۲ ۳۵۳ ۳۵۴ ۳۵۵ ۳۵۶ ۳۵۷ ۳۵۸ ۳۵۹ ۳۶۰ ۳۶۱ ۳۶۲ ۳۶۳ ۳۶۴ ۳۶۵ ۳۶۶ ۳۶۷ ۳۶۸ ۳۶۹ ۳۷۰ ۳۷۱ ۳۷۲ ۳۷۳ ۳۷۴ ۳۷۵ ۳۷۶ ۳۷۷ ۳۷۸ ۳۷۹ ۳۸۰ ۳۸۱ ۳۸۲ ۳۸۳ ۳۸۴ ۳۸۵ ۳۸۶ ۳۸۷ ۳۸۸ ۳۸۹ ۳۹۰ ۳۹۱ ۳۹۲ ۳۹۳ ۳۹۴ ۳۹۵ ۳۹۶ ۳۹۷ ۳۹۸ ۳۹۹ ۴۰۰ ۴۰۱ ۴۰۲ ۴۰۳ ۴۰۴ ۴۰۵ ۴۰۶ ۴۰۷ ۴۰۸ ۴۰۹ ۴۱۰ ۴۱۱ ۴۱۲ ۴۱۳ ۴۱۴ ۴۱۵ ۴۱۶ ۴۱۷ ۴۱۸ ۴۱۹ ۴۲۰ ۴۲۱ ۴۲۲ ۴۲۳ ۴۲۴ ۴۲۵ ۴۲۶ ۴۲۷ ۴۲۸ ۴۲۹ ۴۳۰ ۴۳۱ ۴۳۲ ۴۳۳ ۴۳۴ ۴۳۵ ۴۳۶ ۴۳۷ ۴۳۸ ۴۳۹ ۴۴۰ ۴۴۱ ۴۴۲ ۴۴۳ ۴۴۴ ۴۴۵ ۴۴۶ ۴۴۷ ۴۴۸ ۴۴۹ ۴۵۰ ۴۵۱ ۴۵۲ ۴۵۳ ۴۵۴ ۴۵۵ ۴۵۶ ۴۵۷ ۴۵۸ ۴۵۹ ۴۶۰ ۴۶۱ ۴۶۲ ۴۶۳ ۴۶۴ ۴۶۵ ۴۶۶ ۴۶۷ ۴۶۸ ۴۶۹ ۴۷۰ </p>

وَتَرْكُنَا عَلَيْهِ فِي الْآخِرِينَ سَلَّمَ عَلَى آلِ يَاسِينَ إِنْكَادِلِكَ نَجْرِي الْحُسَيْنِ إِنَّهُ مِنْ

وگذاشتیم بر یاسین خدای نیک در پسینان سلام باد بر یاسین جزای و نیکو کاران را هرگز نماند دی و از

عِبَادِنَا الْمُؤْمِنِينَ وَإِنْ لَوْ طَالَمِنَ الْمُرْسَلِينَ إِذْ نَجَّيْنَاهُ وَأَهْلَهُ أَجْمَعِينَ إِلَّا

بنده گان کردیده ما و هرگز نماند لوط بود از فرستادگان یاد کن چون نجات دادیم او را و اهل خانه او را همگی مگر

عَجُوزًا فِي الْغَيْرِينَ ثُمَّ دَمَرْنَا الْآخِرِينَ وَإِنَّكُمْ لَتَمُرُّونَ عَلَيْهِمْ مُصْبِحِينَ

پیرزنی که بود از باقی ماندگان باز بماند بر ما و هرگز نماند از روی کنیز بر مسکن آن قوم صبح گان

وَبِالْبَيْلِ فَلَا تَقْلِقُونَ وَإِنْ يُوَسَّسْ لَكُمْ الْمُرْسَلِينَ إِذَا بَقِيَ إِلَى الْفُلِكَ الْمَشْهُورُ

و بوقت شب نیز آید و نمی یابید و هرگز نماند یونس بود از فرستادگان چون گریخت بسوی کشتی پیر کرده شده

فَسَاهَمَ فَكَانَ مِنَ الْمُدْحَضِينَ فَالْتَقَمَهُ الْحُوتُ وَهُوَ مُلِيمٌ فَلَوْلَا أَنَّهُ كَانَ

پس ترساند سخت باطل گشتی پس شد از غلغلان پس خورد و در او ماهی و او گدازد بود کار کرد موجب نجات پسر که گدازد است کوی

مِنَ الْمَسْكِينِ لَلْبَيْتِ فِي بَطْنِهِ إِلَى يَوْمِ يُبْعَثُونَ فَبَدَّلْنَاهُ بِالْعَرَاءِ وَهُوَ سَقِيمٌ

از حبس گدازان بود باقی بماند در شکم ماهی تا روزی که مردمان را بگریخته شد پس بر ما قسم آورد از زمین بی گیاه و او بیمار بود

وَأَنْتَ عَلَيْنَا لَعْنَةُ رَبِّ الْقَاطِنِينَ وَأَوْسَلْنَاهُ إِلَى صَاحِبَةِ الْعِلِّ وَزَيْدُونَ

در و یانیدیم بر سواد دختی از قوم کرد و فرستادیم او را بسوی صید نر و یا بیشتر از آن باشند

وَتَرْكُنَا عَلَيْهِ فِي الْآخِرِينَ سَلَّمَ عَلَى آلِ يَاسِينَ

وگذاشتیم بر یاسین خدای نیک در پسینان سلام باد بر یاسین جزای و نیکو کاران را هرگز نماند دی و از

عِبَادِنَا الْمُؤْمِنِينَ وَإِنْ لَوْ طَالَمِنَ الْمُرْسَلِينَ إِذْ نَجَّيْنَاهُ وَأَهْلَهُ أَجْمَعِينَ إِلَّا

بنده گان کردیده ما و هرگز نماند لوط بود از فرستادگان یاد کن چون نجات دادیم او را و اهل خانه او را همگی مگر

عَجُوزًا فِي الْغَيْرِينَ ثُمَّ دَمَرْنَا الْآخِرِينَ وَإِنَّكُمْ لَتَمُرُّونَ عَلَيْهِمْ مُصْبِحِينَ

پیرزنی که بود از باقی ماندگان باز بماند بر ما و هرگز نماند از روی کنیز بر مسکن آن قوم صبح گان

وَبِالْبَيْلِ فَلَا تَقْلِقُونَ وَإِنْ يُوَسَّسْ لَكُمْ الْمُرْسَلِينَ إِذَا بَقِيَ إِلَى الْفُلِكَ الْمَشْهُورُ

و بوقت شب نیز آید و نمی یابید و هرگز نماند یونس بود از فرستادگان چون گریخت بسوی کشتی پیر کرده شده

فَسَاهَمَ فَكَانَ مِنَ الْمُدْحَضِينَ فَالْتَقَمَهُ الْحُوتُ وَهُوَ مُلِيمٌ فَلَوْلَا أَنَّهُ كَانَ

پس ترساند سخت باطل گشتی پس شد از غلغلان پس خورد و در او ماهی و او گدازد بود کار کرد موجب نجات پسر که گدازد است کوی

مِنَ الْمَسْكِينِ لَلْبَيْتِ فِي بَطْنِهِ إِلَى يَوْمِ يُبْعَثُونَ فَبَدَّلْنَاهُ بِالْعَرَاءِ وَهُوَ سَقِيمٌ

از حبس گدازان بود باقی بماند در شکم ماهی تا روزی که مردمان را بگریخته شد پس بر ما قسم آورد از زمین بی گیاه و او بیمار بود

وَأَنْتَ عَلَيْنَا لَعْنَةُ رَبِّ الْقَاطِنِينَ وَأَوْسَلْنَاهُ إِلَى صَاحِبَةِ الْعِلِّ وَزَيْدُونَ

در و یانیدیم بر سواد دختی از قوم کرد و فرستادیم او را بسوی صید نر و یا بیشتر از آن باشند

وَتَرْكُنَا عَلَيْهِ فِي الْآخِرِينَ سَلَّمَ عَلَى آلِ يَاسِينَ

وگذاشتیم بر یاسین خدای نیک در پسینان سلام باد بر یاسین جزای و نیکو کاران را هرگز نماند دی و از

وگذاشتیم بر یاسین خدای نیک در پسینان سلام باد بر یاسین جزای و نیکو کاران را هرگز نماند دی و از
 عِبَادِنَا الْمُؤْمِنِينَ وَإِنْ لَوْ طَالَمِنَ الْمُرْسَلِينَ إِذْ نَجَّيْنَاهُ وَأَهْلَهُ أَجْمَعِينَ إِلَّا
 بنده گان کردیده ما و هرگز نماند لوط بود از فرستادگان یاد کن چون نجات دادیم او را و اهل خانه او را همگی مگر
 عَجُوزًا فِي الْغَيْرِينَ ثُمَّ دَمَرْنَا الْآخِرِينَ وَإِنَّكُمْ لَتَمُرُّونَ عَلَيْهِمْ مُصْبِحِينَ
 پیرزنی که بود از باقی ماندگان باز بماند بر ما و هرگز نماند از روی کنیز بر مسکن آن قوم صبح گان
 وَبِالْبَيْلِ فَلَا تَقْلِقُونَ وَإِنْ يُوَسَّسْ لَكُمْ الْمُرْسَلِينَ إِذَا بَقِيَ إِلَى الْفُلِكَ الْمَشْهُورُ
 و بوقت شب نیز آید و نمی یابید و هرگز نماند یونس بود از فرستادگان چون گریخت بسوی کشتی پیر کرده شده
 فَسَاهَمَ فَكَانَ مِنَ الْمُدْحَضِينَ فَالْتَقَمَهُ الْحُوتُ وَهُوَ مُلِيمٌ فَلَوْلَا أَنَّهُ كَانَ
 پس ترساند سخت باطل گشتی پس شد از غلغلان پس خورد و در او ماهی و او گدازد بود کار کرد موجب نجات پسر که گدازد است کوی
 مِنَ الْمَسْكِينِ لَلْبَيْتِ فِي بَطْنِهِ إِلَى يَوْمِ يُبْعَثُونَ فَبَدَّلْنَاهُ بِالْعَرَاءِ وَهُوَ سَقِيمٌ
 از حبس گدازان بود باقی بماند در شکم ماهی تا روزی که مردمان را بگریخته شد پس بر ما قسم آورد از زمین بی گیاه و او بیمار بود
 وَأَنْتَ عَلَيْنَا لَعْنَةُ رَبِّ الْقَاطِنِينَ وَأَوْسَلْنَاهُ إِلَى صَاحِبَةِ الْعِلِّ وَزَيْدُونَ
 در و یانیدیم بر سواد دختی از قوم کرد و فرستادیم او را بسوی صید نر و یا بیشتر از آن باشند
 وگذاشتیم بر یاسین خدای نیک در پسینان سلام باد بر یاسین جزای و نیکو کاران را هرگز نماند دی و از
 عِبَادِنَا الْمُؤْمِنِينَ وَإِنْ لَوْ طَالَمِنَ الْمُرْسَلِينَ إِذْ نَجَّيْنَاهُ وَأَهْلَهُ أَجْمَعِينَ إِلَّا
 بنده گان کردیده ما و هرگز نماند لوط بود از فرستادگان یاد کن چون نجات دادیم او را و اهل خانه او را همگی مگر
 عَجُوزًا فِي الْغَيْرِينَ ثُمَّ دَمَرْنَا الْآخِرِينَ وَإِنَّكُمْ لَتَمُرُّونَ عَلَيْهِمْ مُصْبِحِينَ
 پیرزنی که بود از باقی ماندگان باز بماند بر ما و هرگز نماند از روی کنیز بر مسکن آن قوم صبح گان
 وَبِالْبَيْلِ فَلَا تَقْلِقُونَ وَإِنْ يُوَسَّسْ لَكُمْ الْمُرْسَلِينَ إِذَا بَقِيَ إِلَى الْفُلِكَ الْمَشْهُورُ
 و بوقت شب نیز آید و نمی یابید و هرگز نماند یونس بود از فرستادگان چون گریخت بسوی کشتی پیر کرده شده
 فَسَاهَمَ فَكَانَ مِنَ الْمُدْحَضِينَ فَالْتَقَمَهُ الْحُوتُ وَهُوَ مُلِيمٌ فَلَوْلَا أَنَّهُ كَانَ
 پس ترساند سخت باطل گشتی پس شد از غلغلان پس خورد و در او ماهی و او گدازد بود کار کرد موجب نجات پسر که گدازد است کوی
 مِنَ الْمَسْكِينِ لَلْبَيْتِ فِي بَطْنِهِ إِلَى يَوْمِ يُبْعَثُونَ فَبَدَّلْنَاهُ بِالْعَرَاءِ وَهُوَ سَقِيمٌ
 از حبس گدازان بود باقی بماند در شکم ماهی تا روزی که مردمان را بگریخته شد پس بر ما قسم آورد از زمین بی گیاه و او بیمار بود
 وَأَنْتَ عَلَيْنَا لَعْنَةُ رَبِّ الْقَاطِنِينَ وَأَوْسَلْنَاهُ إِلَى صَاحِبَةِ الْعِلِّ وَزَيْدُونَ
 در و یانیدیم بر سواد دختی از قوم کرد و فرستادیم او را بسوی صید نر و یا بیشتر از آن باشند

صَالِحِيٍّ وَمِنْ أَلَا ذِمَّةَ مَعْلُومٍ ○ وَأَنَا الْكُتَّابُ الْقَافِرُ ○ وَأَنَا الْكُتَّابُ الْمُسِيحُونَ ○

[illegible]

وَإِنْ كَانُوا لَيَقُولُونَ ۖ لَوَافِعُنَدَ فَذِكْرًا مِّنَ الْأَوَّلِينَ ۚ لَكِنَّا عِبَادَ اللَّهِ الْمُخْلَصِينَ ۝

وہر آئینہ کافران عرب می گفتند اگر بودی پیشا جبرے از پیشینیان ابتدی شدیم بندگان خالص مانتہ خدا

فَكْفُرُوا بِهِ ۚ فَسَوْفَ يَعْلَمُونَ ۝ وَلَقَدْ سَبَقَتْ كَلِمَتُنَا لِعِبَادِنَا الْمُرْسَلِينَ ۚ إِنَّهُمْ

باز کافرشند بآن آوان پس خواهند دانست عاقبت کار ما و ہر آئینہ سابقا صادر شد و عدہ ما برای بندگان فرستادہ خویش ہرگز پیغما ہرگز

لَهُمُ الْمَنصُورُونَ ۚ وَإِنَّ جُنَدَنَا لَهُمُ الْغَالِبُونَ ۚ فَتَوَلَّ عَنْهُمْ حَتَّىٰ حِينٍ ۝

ایشانند نصرت دادگان و ہر آئینہ لشکر ما ہموست غالب پس رہ گردان ایشان تا مدتی

وَابْصُرْهُمْ سَوْفَ يُبْصِرُونَ ۚ أَفَبِعَدَابِنَا يُسْتَعْجَلُونَ ۚ فَإِذَا نَزَلَ بِسَاحَتِهِمْ

و نگہ ایشانرا پس ایشان نیز خواهند دید آیا این کافران عذاب ما را اشتباہی طلبند پس چون فرود آید عذاب بمیدان ایشان

فَسَاءَ صَبَاحُ الْمُنْذَرِينَ ۚ فَتَوَلَّ عَنْهُمْ حَتَّىٰ حِينٍ ۚ قَابِضًا سَوْفَ يُبْصِرُونَ ۚ

بد باشد روز آن بیم کردگان و رہ گردان ایشان تا مدتی و نگہ پس ایشان نیز خواهند دید

سُبْحَنَ رَبِّكَ نَبَا الْعِزَّةِ عَمَّا يَصِفُونَ ۚ وَسَلِّمْ عَلَى الْمُرْسَلِينَ ۚ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ ۝

پاک است پروردگار از آنکہ از حد علم از اینچہ عریان می کنند و سلام باد بر رسلادگان خدا و سپاس خدا را است پروردگار عالمیا

سُورَةُ مَكِّيَّةٌ مِّمَّا نَزَّلَ اللَّهُ عَلَىٰ نَبِيِّهِ ۚ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ ۝

سورہ مکئہ از آنکہ نازل شد از سوی خدا بر پیغمبرش

وَإِنْ كَانُوا لَيَقُولُونَ ۖ لَوَافِعُنَدَ فَذِكْرًا مِّنَ الْأَوَّلِينَ ۚ لَكِنَّا عِبَادَ اللَّهِ الْمُخْلَصِينَ ۚ

و اگر می گویند کہ از ہر آئینہ می گفتند کہ لوافع ہستیم از یاد گذشتہ ہا

فَكْفُرُوا بِهِ ۚ فَسَوْفَ يَعْلَمُونَ ۚ وَلَقَدْ سَبَقَتْ كَلِمَتُنَا لِعِبَادِنَا الْمُرْسَلِينَ ۚ إِنَّهُمْ

باز کافرشند بآن کہ پس خواهند دانست عاقبت کار ما و ہر آئینہ سابقا صادر شد و عدہ ما برای بندگان فرستادہ خویش ہرگز پیغما ہرگز

لَهُمُ الْمَنصُورُونَ ۚ وَإِنَّ جُنَدَنَا لَهُمُ الْغَالِبُونَ ۚ فَتَوَلَّ عَنْهُمْ حَتَّىٰ حِينٍ ۝

ایشانند نصرت دادگان و ہر آئینہ لشکر ما ہموست غالب پس رہ گردان ایشان تا مدتی

وَابْصُرْهُمْ سَوْفَ يُبْصِرُونَ ۚ أَفَبِعَدَابِنَا يُسْتَعْجَلُونَ ۚ فَإِذَا نَزَلَ بِسَاحَتِهِمْ

و نگہ ایشانرا پس ایشان نیز خواهند دید آیا این کافران عذاب ما را اشتباہی طلبند پس چون فرود آید عذاب بمیدان ایشان

فَسَاءَ صَبَاحُ الْمُنْذَرِينَ ۚ فَتَوَلَّ عَنْهُمْ حَتَّىٰ حِينٍ ۚ قَابِضًا سَوْفَ يُبْصِرُونَ ۚ

بد باشد صبح بیم کردگان و رہ گردان ایشان تا مدتی و نگہ پس ایشان نیز خواهند دید

سُبْحَنَ رَبِّكَ نَبَا الْعِزَّةِ عَمَّا يَصِفُونَ ۚ وَسَلِّمْ عَلَى الْمُرْسَلِينَ ۚ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ ۝

پاک است پروردگار از آنکہ از حد علم از اینچہ عریان می کنند و سلام باد بر رسلادگان خدا و سپاس خدا را است پروردگار عالمیا

۵۴۴

فرود آمد عذاب بر ایشان و ایشان را نصرت دادگان و ہر آئینہ لشکر ما ہموست غالب پس رہ گردان ایشان تا مدتی و نگہ پس ایشان نیز خواهند دید آیا این کافران عذاب ما را اشتباہی طلبند پس چون فرود آید عذاب بمیدان ایشان

[illegible]

نزدیک اقرب هست و نیکو قربت و نیکو بازگشت است کفایت می داد و هر آینه اساس کفایت را داد و زمین پس مگر کن میان مردمان برآستی

می کنند بعضی هم علی بعضی برخی انانیان بر بعضی و زیادت از حق خود می طلبند الا الذین آمنوا کما انما کرم و دیند و عکوا الصلوات

[illegible]

1

وَلَقَدْ فَتَنَّا سُلَيْمَانَ بِالْقَيْنِ عَلَى كُرْسِيِّ جَسَدًا ثُمَّ أَنَابَ ۖ قَالَ رَبِّ اغْفِرْ لِي وَهَبْ لِي

وهر آینه آزمودیم سلیمان را و انداختیم بر تخت او کالبدی باز بر سر کرد بخدا گفت ای پروردگار من بیامرز مرا و عطا کن مرا

مُلْكًا لَا يَنْبَغِي لِأَحَدٍ مِّنْ بَعْدِي إِنَّكَ أَنْتَ الْوَهَّابُ ۝ فَفُتِحْنَا لَهُ الرِّيحُ

آن پادشاهی که راست نیاید بر کسی غیر از من هر گشته تو ای بخشنده پس سخن گردانیدم برای او باد را

تَجَرَّي بِأَمْرِهِ رَحَاءَ حَيْثُ صَابَ ۖ وَالشَّيَاطِينُ كُلُّ بَنَاءٍ وَغَوَاصٍ ۖ وَآخِرِينَ

بهرخت بر امر او به هر جا که خواست باشد و شیطانان همه بنیاد و غواص و آخرین

مُقَرَّنِينَ فِي الْأَصْفَادِ ۖ هَذَا عَطَاؤُنَا فَامْنُنْ أَوْ أَمْسِكْ بِغَيْرِ حِسَابٍ ۖ وَلَا تَلَّ

دست و پا بهم بسته در زنجیرها گفتم این است بخشش یس عطا کن یا نگه دار بغیر آن که به حساب کرده شد و هرگز نیفتد

لَهُ عِنْدَنَا زُلْفَىٰ فَحَسَنَ مَا يَدْعُوهُ ۖ وَاذْكُرْ عَبْدَنَا أَيُّوبَ إِذْ نَادَىٰ رَبَّهُ أَنِّي مَسَّنِيَ

اورانزد و یک ما قربت است و یکو بازگشت است و یاد کن بنده ما ایوب را چون دعا کرد پروردگار خود که دست رسانیده است مرا

الشَّيْطَانُ بِضَبِّ عَذَابٍ ۖ اذْكُضْ بِرِجْلِكَ هَذَا مُغْتَسَلٌ بَارِدٌ وَشَرَابٌ ۖ

شیطان بر بجزای و درد گفتم بزین را برای خود تا گمان آن چشمه باشد که میبارد برای من سرد بود و آشامیدنی باشد

وَوَهَبْنَا لَهُ أَهْلَهُ وَمِثْلَهُم مَّعَهُمْ رَحْمَةً مِنَّا وَذِكْرَىٰ لِّأُولِي الْأَلْبَابِ ۖ

و عطا کردیم او را و اهله را و ایشان را و میثاق را با او و تذکره ای برای اولاد است

وَلَقَدْ فَتَنَّا سُلَيْمَانَ وَبَدَّلْنَاهُ آيَاتِنَا ثُمَّ سَبَّاهُ وَنَادَىٰ بِرَبِّهِ عِزِّي ۖ قَالَ رَبِّ اغْفِرْ لِي وَهَبْ لِي

و لقد فتنا سلیمان و بدستیک آزمودیم و در قفسه افکندیم سلیمان را و آفرینش را و او را بر تخت او پیر و او را پیر و او را پیر

مُلْكًا لَا يَنْبَغِي لِأَحَدٍ مِّنْ بَعْدِي إِنَّكَ أَنْتَ الْوَهَّابُ ۖ فَفُتِحْنَا لَهُ الرِّيحُ

آن پادشاهی که راست نیاید بر کسی غیر از من هر گشته تو ای بخشنده پس سخن گردانیدم برای او باد را

تَجَرَّي بِأَمْرِهِ رَحَاءَ حَيْثُ صَابَ ۖ وَالشَّيَاطِينُ كُلُّ بَنَاءٍ وَغَوَاصٍ ۖ وَآخِرِينَ

بهرخت بر امر او به هر جا که خواست باشد و شیطانان همه بنیاد و غواص و آخرین

مُقَرَّنِينَ فِي الْأَصْفَادِ ۖ هَذَا عَطَاؤُنَا فَامْنُنْ أَوْ أَمْسِكْ بِغَيْرِ حِسَابٍ ۖ وَلَا تَلَّ

دست و پا بهم بسته در زنجیرها گفتم این است بخشش یس عطا کن یا نگه دار بغیر آن که به حساب کرده شد و هرگز نیفتد

لَهُ عِنْدَنَا زُلْفَىٰ فَحَسَنَ مَا يَدْعُوهُ ۖ وَاذْكُرْ عَبْدَنَا أَيُّوبَ إِذْ نَادَىٰ رَبَّهُ أَنِّي مَسَّنِيَ

اورانزد و یک ما قربت است و یکو بازگشت است و یاد کن بنده ما ایوب را چون دعا کرد پروردگار خود که دست رسانیده است مرا

الشَّيْطَانُ بِضَبِّ عَذَابٍ ۖ اذْكُضْ بِرِجْلِكَ هَذَا مُغْتَسَلٌ بَارِدٌ وَشَرَابٌ ۖ

شیطان بر بجزای و درد گفتم بزین را برای خود تا گمان آن چشمه باشد که میبارد برای من سرد بود و آشامیدنی باشد

وَوَهَبْنَا لَهُ أَهْلَهُ وَمِثْلَهُم مَّعَهُمْ رَحْمَةً مِنَّا وَذِكْرَىٰ لِّأُولِي الْأَلْبَابِ ۖ

و عطا کردیم او را و اهله را و ایشان را و میثاق را با او و تذکره ای برای اولاد است

وَلَقَدْ فَتَنَّا سُلَيْمَانَ وَبَدَّلْنَاهُ آيَاتِنَا ثُمَّ سَبَّاهُ وَنَادَىٰ بِرَبِّهِ عِزِّي ۖ قَالَ رَبِّ اغْفِرْ لِي وَهَبْ لِي

و لقد فتنا سلیمان و بدستیک آزمودیم و در قفسه افکندیم سلیمان را و آفرینش را و او را بر تخت او پیر و او را پیر و او را پیر

مُلْكًا لَا يَنْبَغِي لِأَحَدٍ مِّنْ بَعْدِي إِنَّكَ أَنْتَ الْوَهَّابُ ۖ فَفُتِحْنَا لَهُ الرِّيحُ

آن پادشاهی که راست نیاید بر کسی غیر از من هر گشته تو ای بخشنده پس سخن گردانیدم برای او باد را

تَجَرَّي بِأَمْرِهِ رَحَاءَ حَيْثُ صَابَ ۖ وَالشَّيَاطِينُ كُلُّ بَنَاءٍ وَغَوَاصٍ ۖ وَآخِرِينَ

بهرخت بر امر او به هر جا که خواست باشد و شیطانان همه بنیاد و غواص و آخرین

وَلَقَدْ فَتَنَّا سُلَيْمَانَ وَبَدَّلْنَاهُ آيَاتِنَا ثُمَّ سَبَّاهُ وَنَادَىٰ بِرَبِّهِ عِزِّي ۖ قَالَ رَبِّ اغْفِرْ لِي وَهَبْ لِي
مُلْكًا لَا يَنْبَغِي لِأَحَدٍ مِّنْ بَعْدِي إِنَّكَ أَنْتَ الْوَهَّابُ ۖ فَفُتِحْنَا لَهُ الرِّيحُ
تَجَرَّي بِأَمْرِهِ رَحَاءَ حَيْثُ صَابَ ۖ وَالشَّيَاطِينُ كُلُّ بَنَاءٍ وَغَوَاصٍ ۖ وَآخِرِينَ
مُقَرَّنِينَ فِي الْأَصْفَادِ ۖ هَذَا عَطَاؤُنَا فَامْنُنْ أَوْ أَمْسِكْ بِغَيْرِ حِسَابٍ ۖ وَلَا تَلَّ
لَهُ عِنْدَنَا زُلْفَىٰ فَحَسَنَ مَا يَدْعُوهُ ۖ وَاذْكُرْ عَبْدَنَا أَيُّوبَ إِذْ نَادَىٰ رَبَّهُ أَنِّي مَسَّنِيَ
الشَّيْطَانُ بِضَبِّ عَذَابٍ ۖ اذْكُضْ بِرِجْلِكَ هَذَا مُغْتَسَلٌ بَارِدٌ وَشَرَابٌ ۖ
وَوَهَبْنَا لَهُ أَهْلَهُ وَمِثْلَهُم مَّعَهُمْ رَحْمَةً مِنَّا وَذِكْرَىٰ لِّأُولِي الْأَلْبَابِ ۖ

وَقَدْ فَتَنَّا

وَقَدْ فَتَنَّا

وَقَدْ فَتَنَّا

وَقَدْ فَتَنَّا

وَقَدْ فَتَنَّا

وَقَدْ فَتَنَّا

وَقَدْ فَتَنَّا

وَقَدْ فَتَنَّا

وَقَدْ فَتَنَّا

وَقَدْ فَتَنَّا

وَقَدْ فَتَنَّا

مساجد
برآئینہ این رزق، است نباشد از این معجز زوال
اینست جزا و پیر آئینہ از حد که شکمگان، ابد باز است سی باغ که

[illegible]

آمرزنگار بلو این جبری بزرگ است سماروی روی گردامه واید بیست مرا پنج درسیان این جاعت غلبه از سرنگان

۱۲

[illegible]

الْأَعْبَادُ مِنْهُمْ الْمُخْلِصِينَ ۚ قَالَ فَالْحَقُّ وَالْحَقُّ أَقُولُ ۚ لَا مَلَأْتُ جَهَنَّمَ مِنْكَ

مگر بندهاں ناعص کرد تو را ایشان فرمود پس حق است حق است این و سخن میگویم البته بگویم و نه ۱۰

وَمِمَّنْ تَبِعَكَ مِنْهُمْ أَجْمَعِينَ ۚ قُلْ مَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ وَمَا أَنَا

و از آنها که پیروی تو کنند از ایشان همه یکجا بگو سوال نمیکنم برتبع قرآن یعنی مزد و نیستم من

مِنَ الْمُتَكَلِّفِينَ ۚ إِنَّ هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ لِلْعَالَمِينَ ۚ وَلَتَعْلَمُنَّ نَبَأَهُ بَعْدَ حِينٍ ۚ

از تکلف کنندهگان نیست قرآن مگر تذکره برای عالمهارا و البته خواهید دانست صدق آنرا بعد از مانی

رَبِّهِمْ وَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ ۚ إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ ۚ وَإِنَّا كُنَّا نُنزِلُ

خود را در شب از جانب خدای غایب بگفتنت هر آینه افرو فرستادیم بسوی تو کتاب را برای حق پس عبادت کن خدای غایب

لَهُ الدِّينُ ۚ إِلَهِهِ الَّذِينَ الْخَالِصُونَ الَّذِينَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِهِ أَوْلِيَاءَ مَا نَعْبُدُهُمْ إِلَّا لِيُقَرِّبُوا

برای او پرستش را چون خالص آگاه باشی مگر درستی پرستش را از خالص آگاهان و نه از غیر آنها و آنچه پرستش می کنند عبادت می نمایند برای او که او را آگاه تر از ما

إِلَى اللَّهِ زُلْفَى ۚ إِنَّ اللَّهَ يَحْكُمُ بَيْنَهُمْ فِي مَا هُمْ فِيهِ يَخْتَلِفُونَ ۚ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ ۚ

بجدا در مرتبه قرب هر آینه خدا حکم می کند میان ایشان در آنچه ایشان در آن اختلاف دارند هر آینه نهد راه نمی نایم که از راه دور

۱۴

تفسیر

و نصاری و مجوس و مشرک و غیره و حق تعالی روز قیامت میان ایشان و کافران و منافقان که بودند از ان الله که حق تعالی روز قیامت بدایت می کند و حق تعالی روز قیامت بدایت می کند و حق تعالی روز قیامت بدایت می کند

الْأَعْبَادُ لَهُ مَكْرَهُهُ ۚ إِنَّهُمْ كَانَتْ مِنْهُمْ الْمُخْلِصِينَ ۚ إِنَّهُمْ كَانَتْ مِنْهُمْ الْمُخْلِصِينَ ۚ

خدای تعالی فالحق پس استی و درستی از من است و الحق اقول و درست و راست میگویم لا ملئن جهنم هر آینه

لیست اندم و در زیر اینک از تو و ممتن تبعک و از آنها که پیروی تو می کنند منم از آدمیان و دیوان اجمعین

تعالی ایشان قُلْ بگوای مومما اسئلكم یعنی بر شما و علیه بر تبلیغ و حق و ادای رسالت من اجر از هیچ مزدی و ما

انا و نیستم من من المتكلفين از تکلف کنندهگان یعنی جمعی که تصنع از خود طایفه کنندند مانند صاحب کشف فرموده که تکلف از

سه علامت است یکی آنکه نزاع کند با کسی که بتر از اوست و دوم آنکه خواهد که فرایند آنچه یافتن آن نه مقدور است سوم

گوید چیزی که نداند آن هویت قرآن لا ذکر ذکر مگر پند می تلعلکین مرعایان از من و انس و لتعلمن نبأه و زود باشد

که بداند خبر قرآن یعنی آنچه در اوست و وعده و وعید یا بداند خبر خود را و صدق سخن و معلوم کنید بعد حین بب

هنگامی که آن حین موت است یا روز قیامت و یا وقت ظهور اسامی سورة الزمر خمس سبعون آیه مکیه نزلیم الله الرحمن

الرحیم تنزیل الکتاب فرو فرستادن قرآن بر محمد ص الله از خدای تعالی است العزیز خدای غایب و زکیر الحکیم

و اما است در بیا انا انزلنا کتاب برستی که ما فرو فرستادیم الیک الکتاب بسوی تو کتاب را که قرآن است و الحق راستی یا برای

بیان و اثبات حق فاعبد الله پس پرست خدا را مخلصا و در حالتی که پاک کننده باشی که الدین برای و سه پرستش خود را

مخاطب حضرت رسالت پناه است و مراد است است که مامور اند با طاعت خود را از شرک و ریاحلص سازند الاکابر

10

[illegible]

فصلنامه توانی کرد آند و چرا لیکن انکه ترسد اندازد و در گانه اش از آن محله بلند بالا آید و عمارت کرده شده مسعود

[illegible]

کرم از دارالقرآن پرست بر نمودن از دنیا و ساختن کردن برای هرگز نشستن از انوار غیری درین باب فرموده رباعی نشان این

[illegible]

٢٠

2

الحشر
الزمر

فَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ كَذَبَ عَلَى اللَّهِ وَكَذَبَ بِالصِّدْقِ إِذْ جَاءَهُ الْبَيِّنَاتُ فِي حَقِّهِمْ

پس کیست سنگارتر از کسی که دروغ بر لبست بر خدا و دروغ در حقش دین راست را چون باید باو یانست در روز نه

مَثُورٍ لِّلْكَافِرِينَ ۖ وَالَّذِينَ جَاءُوا بِالصِّدْقِ وَصَدَّقَ بِهِمْ أُولَٰئِكَ هُمُ

جائے کافران و آنکه آورد دین راست را و آنکه باور داشت آنرا آنجا

الْمُتَّقُونَ ۚ لَهُمْ مَا يَشَاءُونَ عِنْدَ رَبِّهِمْ ۚ ذَٰلِكَ جَزَاءُ الْحَسَنِينَ ۚ لِيُكَفِّرَ اللَّهُ

متقین ایشانرا است آنچه خواهند نزدیک پروردگار ایشان ایشان جزا نیکوکاران سزا نائل کند خدا

عَنَّمُ أَسْأَلَ الَّذِينَ يَعْمَلُونَ اِحْسَانًا ۖ أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ الَّذِي كَانُوا يَعْمَلُونَ ۚ

از ایشان بدترین آنچه کردند و بد بد ایشانرا از بد ایشان بحسب نیکوترین آنچه میکردند

الَّذِينَ كَفَرُوا بِكَافٍ عَبْدَهُ وَيُخَوِّفُونَكَ بِالَّذِينَ مِنْ دُونِهِ ۚ وَمَنْ يُضِلِلِ اللَّهُ

آیا نیست خدا کار ساز بنده خود را و می ترساند ترا آنکه نمی خدا اند و هر که گمراه کند خدا

فَمَا لَهُ مِنْ هَادٍ ۚ وَمَنْ يَهْدِ اللَّهُ فَمَا لَهُ مِنْ مُّضِلٍّ ۚ أَلَيْسَ اللَّهُ بِعَزِيزٍ

پس نیست او را هیچ راه نمانده و هر که راه نماید خدا نیست او را هیچ گمراه کننده

ذِي نِقَامٍ ۚ وَلَٰئِنْ سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَ السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضَ لَيَقُولُنَّ اللَّهُ

خداوند انتقام کشیدن و اگر پرسی ایشانرا که آفرید آسمانها و زمین البته بگویند خدا آفرید

فَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ كَذَبَ عَلَى اللَّهِ وَكَذَبَ بِالصِّدْقِ إِذْ جَاءَهُ الْبَيِّنَاتُ ۚ هَٰذَا الَّذِي كَذَبَ بِالصِّدْقِ

و در حقش دروغ راست را که قرآن است اذ جاءه البينات و گفته اند مرا دینی الصدق است یعنی محمد صلی الله علیه و سلم که توحید بگوید و کذب کند

وَالَّذِينَ جَاءُوا بِالصِّدْقِ وَصَدَّقَ بِهِمْ أُولَٰئِكَ هُمُ الْمُتَّقُونَ ۚ أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ ۚ أُولَٰئِكَ هُمُ الْمُتَّقُونَ ۚ أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ ۚ

و آنکه آمد بگویند راست را و صدق بکردارشان و آنکه راست شد آنرا اولئك هم المتقون اگر چه هم المتقون ایشانند پس چرا آنرا و گویند جاء بالصديق آئینه

جبریل علیه السلام که قرآن بیاورد و مصدق محمد صلی الله علیه و سلم تصدیق نمود و قبول نمود و گفته اند جای پیغمبر است و صدق ابوبکر صدیق

در بنیان از عباد نقل کند صدق حضرت علی کرم الله وجهه است و گفته اند هر مؤمنان مصدق اند که هم مر ایشان راست نمایند و آنرا

آنچه خواهند و نماند از نعمت و کرامت عِنْدَ رَبِّهِمْ نزدیک پروردگار ایشان ذلک است جزاء الحسنيين پاداش نیکوکاران

یعنی اهل تصدیق و حق تعالی ایشانرا پاداش میدهد لِيُكَفِّرَ اللَّهُ عَنْهُمْ و پوشد خدای عَمَّا اٰمَنُوا از ایشان اَسْأَلَ الَّذِينَ يَعْمَلُونَ اِحْسَانًا

آنچه کرده باشند و اگر اسوا از اسباب است یعنی هرگاه اسوا از اسباب شد غیر آن بطریق اولی و میگوید بگویند و پاداشش و بد ایشانرا که هم

مزد ایشان با احسن الذي كانوا يعملون بیکوترین آنچه بودند که عمل می کردند که آن ایمان است و گفته اند احسن اعمال ایشانرا از جمله

دهند و مزد باقی عباد ایشان بدستور عطا فرماید لِيُكَفِّرَ اللَّهُ بِكَافٍ عَبْدَهُ و می ترساند ترا آنکه نمی خدا اند و هر که گمراه کند خدا

بزم گرامی نویسیل کاختی می فرستد بگید
 نفسی که از آن زندگانی است بایان ایشان
 ای اجل مستحق تفاوت نامبر که بایان ایشان
 بسوزند و جبور نفسان اساک و اسام نفوس است
 که در خواص بخش کرده باشند آن فی ذلک بر ایشان
 توفی نفوس و بجا داشتن به ایدان و شادان کافیه

مِنْ اللَّهِ مَا لَمْ يَكُونُوا يَحْتَسِبُونَ ۝ وَبَدَّلَ اللَّهُ سَيِّئَاتٍ مَا كَسَبُوا وَحَاقَ بِهِمْ

از جانب خدا آنچه ممکن نیست داشتند و ظاهر شود ایشانرا جای بدتر آنکه کرده بودند و درگیر و ایشانرا

مَا كَانُوا بِهِ يَسْتَمِيعُونَ ۚ فَإِذَا مَسَّ الْإِنْسَانَ ضُرٌّ دَعَانَا ثُمَّ إِذَا خَوَّلَهُ نِعْمًا

آپ بدران استنزا میگردند پس چون برسد آدمی را سخته بخواند مارا باز چون بدیم اورا نصیحت

مِنَّا قَالَا إِنَّمَا أَتَيْنَاهُ عَلَىٰ عِلْمٍ بِلَهِ فَتْنَةٍ وَلَٰكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ

از طرف خود گوید جز این نیست که داده شده است این نعمت را بنابر ادعای شما که درین است بکمال این نعمت از این است و لیکن از ایشان میگوید مانند

قَدْ قَالُوا الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ فَمَا أَغْنَىٰ عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَكْسِبُونَ ۝ فَاصْبِرْ لَهُمْ

پس رسد به ایشان

سَيِّئَاتُ مَا كَسَبُوا وَالَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْ هَؤُلَاءِ سَيُصِيبُهُمْ سَيِّئَاتُ مَا كَسَبُوا

و آنگاه ستم کردند از این جهان خواهر رسید بدیشان حقوقت های کرد کردند

وَمَا هُمْ بِمُعْجِزِينَ ۝ أَوَلَمْ يَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ يَشَاءُ وَيُقْدِرُ لَهُ فِي

و فیستدایشان عاجز گنجد آیانداستند اند که خدا کشاده میسازد زرق و بارانی که میخوابد و تنگ میکند برای هر که خواهد بر آید

ذٰلِكَ لَايَتْلِقُوهُمْ يُؤْمِنُونَ ۝ قُلْ يَعْبَادِي الَّذِيْنَ اَسْرَفُوْا عَلٰى اَنْفُسِهِمْ

میرین کار نشانه است قومی را که ایمان می آورند

.....

رضا استغالی مالک کیکو قنایک کسب حق آنچہ نمودند کہ پذیرا شدند یعنی پذیرا شد ایشان آن بود کہ جو سید شفاعت بتان تربت قرب

عقد حقوق گرفتار دوزخ آنجا شد مانند ایشان رسید که آرشا بخ وقت حلول اهل جزع میگرد رسد مذکر مدد جزع حلیست فرمود

[illegible]

هری پیتس اید که من انرا در حساب میدارم و سفیان توری مقول است که چون این است خواند گفتی دلیل لایزال الیاء

راشت مراي که علماش نکوست به مغزي که بود خلاصه کار درو است. چون يرد زرد کار برشته گشت به خلق عيان شد که نبود ملکاتو

و ظاهر شود از ایشان است که عذاب مدتها کرده اند و حق هم و بگوید از ایشان که تا به آخر

مَنْ كَفَرَ بَعْدَ إِيمَانِهِ سَاءَ مَا يَحْكُمُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ

يسمى برون اسير سيدنا روح الحى انوار حضرت رسالت پايى فايد امس الانسان پس من بركه و فرار از عجز ابو حمزه

لَا تَدْرِي كَافُورِ الْيَغْنِي حَتَّى كَافُورِ الْبَرْصِ حَتَّى تَخْتَفِ وَتَقْرَى دَعَاكَ نَحْنُ نَدَارُ وَدَفْعُكَ أَنْ تَزِيدَ مِنْهُ لَمْ يَكُنْ إِذْ أَخَذَ لَمْ يَسْرَحْ بِنِيعَةٍ مَعَ عَطَاوَادِكُمْ

بر نعمت بخشیده یعنی با ادرش و قوتی از نزدیک مالم طرق تفضل بر ما مستحق او کمال میگویند آن کافر انکار او نمیکند و خزانیت کبر.

عَلَّمَ الْاِنْسَانَ مَا لَمْ يَعْلَمْ

و راجعی علیه بر دانشی از من می جوید سبب تحصیل از یاد اسم و بیایست و هایت من حاصل شده یا حدی دست این سخن

نه چنین است که او میگوید: **فَإِنَّ** آن نعمت از مایشی است مراد ما ظاهر گردد که تساکر است یا کاف و لکن **وَلَكِنْ** بگوید

لَا يَعْلَمُونَ نَسِيبَ دَرَنِي يَابِدَ قَدْ قَاكَهَا بَرَسِيكَ گُفْتَنْدَانِ كَلِمَةُ الْكَذِبِ مِنْ قَبْلِهَا هُمَا أَنَا نَكْرِشَانِ ایشَانِ بُوَدُ

گفت: انزالاً تمیضاً عارضاً و وقوعاً از بدن فملاً اغنیه از بازداشتن بخت نمودن از انزال و انقباض

بدقت اما و میله می علم عندی رقوم و پس بدیدد کما اسی پس باید بدست تمام اراستین عذاب رما کالی

آنچه بودند که کسب میکردند از مال و متاع دنیا فاکصا بجهنم پس سیدمرا ایشا و استیات ماکسب و اربال بدیده که کرده بودند و با

فرد رفتی کذا فی کل کلمه و آنانکه ستم کردند و ناسی نمودند من هو لایعازر. گروهی که در عورتانند کیستند

سید الشهدا: ماکسیت ما در شمسائک کردند و ما بعد از شهادت: ان شاء الله تعالی: عباد کنند و ما را از تعویب

برآمد بدیشان سپاک ما سبھی پاداس سیا پیکر ترقی ما همرو دستنداریان میچنن باجر مندوان باوارا لوبار

[illegible]

اہدہ برای رفعت قدر او بلکہ بحض شیت و تقدیر و تنگ میکند بہر کہ نخواہند برای خواری و بختقدار و ندلت او بلکہ از روئے

و در میان کتب در دسترس در قفسه و وسط درخت کرامت به آئیندگانهاست که با قدرت و ارادت قلبی که در غایت آن سرگردان بود

شاهنشاهی ایران در سده هجدهم و نوزدهم میلادی

و یسعی عالی صورت داده و پیدا اند که هر چه پیدا بود و هر که در دستش می داشت در میان دست



می باید نوشتنای صلاح کار و برکت و ثوابی ازین کار و برکت و ثوابی
میگوییست که قومی از اهل بشر اینها را پیش ازین با خبرند و ازین با خبرند
بودند و ابواب معاصی و ملاهی بجلیدگی و نفس اماره
روزگار خود گذشته و به بخت رسالت نیاورده و عرض کردند
که اینچنین را بدان دعوت میکنی که اگر است و ما را بشمار قبول
سعی میکنی ما را ازین دعوتی که گمانان نام نریده میشود و این چنین
آیت خود داده که حق بگوای محمد صلی الله علیه و سلم
اینچنینی است که حق بگوای محمد صلی الله علیه و سلم
اصوات کردند علی افطس و هم نفس خود را برین کار انداختند
اندر گمان و از صبر و داند که لا اله الا الله

مرا رجوعی باشد یعنی دنیا تا استقامت از غلو کاران آنگاه خدا فرماید ای آدمیش تو آیات من پس درموضع دینی از ازا

[illegible]

وَالْأَرْضُ جَمِيعًا قَبْضَتُهُ يَوْمَ الْقِيَمَةِ وَالسَّمُوتُ مَطْوِيَّتٌ بِيَمِينِهِ سُبْحَنَ تَعَالَى عَمَّا يُشْرِكُونَ

و زمین همگی در پشت او باشد روز قیامت و آسمانها پیچیده شوند در دست راست او یکی او هست و بزرگتر

وَيُنْفِخُ فِي الصُّورِ فَصِيعَقُ مَنْ فِي السَّمُوتِ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ إِلَّا مَنْ شَاءَ اللَّهُ ثُمَّ نُفِخَ فِيهِ أُخْرَى فَإِنَّهُمْ قِيَامٌ يَنْظُرُونَ وَاشْرَقَتِ الْأَرْضُ بِنُورِ

شریکه و تعری کنند و دمیده شود در صور پس بپزد هر که در آسمانها و هر که در زمین هست مگر آنکه

رَبِّهَا وَوُضِعَ الْكِتَابُ وَجَاءِ بِالْنَّبِيِّنَ وَالشُّهَدَاءُ وَقُضِيَ بَيْنَهُم بِالْحَقِّ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ وَوَقَّيْتُ كُلَّ نَفْسٍ مَّا عَمِلَتْ وَهُوَ أَعْلَمُ بِمَا يَفْعَلُونَ وَسَيَقُ الَّذِينَ

خدا خواست است باز دمیده شود در صور بار دیگر پس همان ایشان ایستادگانند می گردند در روشن شود زمین بنور

كُفَرُوا إِلَى جَهَنَّمَ زُرَّاحَةً إِذْ جَاءُوهَا فَفُتِحَتْ أَبْوَابُهَا وَقَالَ لَهُمْ خَزَنَتُهَا أَلَمْ يَأْتِكُمْ

پروردگار خود و داده شود نامه اعمال و آورده شود پیغامبران و گواهانها و حکم کرده شود میان آدمیان براساسی دایشان

رُسُلٌ مِّنْكُمْ يُتْلُونَ عَلَيْكُمْ آيَاتِ رَبِّكُمْ وَيُنذِرُونَكُمْ لِقَاءَ يَوْمِكُمْ هَٰذَا

سفر کرده نشوند و تمام داده شود هر نفسی از برای آنچه کرده است و خدا انا تر است با آنچه می کند و روان کرده شود

كَافِرًا إِنَّا جَاءُوكُمْ بِالْبَيِّنَاتِ وَزَكَّيْنَا دِينَكُمْ وَأُكْرِهْتُمْ دِينَكُمْ إِنَّا نَحْنُ اللَّهُ وَنَحْنُ

کافران را بسوی دین پاک کرده کرده ما وقتی که بایات نزدیک دین پاک کرده شود و از برای آن و گوید ایشان را که همانان و دین

رُسُلٌ مِّنْكُمْ يُتْلُونَ عَلَيْكُمْ آيَاتِ رَبِّكُمْ وَيُنذِرُونَكُمْ لِقَاءَ يَوْمِكُمْ هَٰذَا

پیغامبران از جنس تائید می آورند بر شما آیات پروردگار شمارا و می ترسانند شمارا ملاقات این روز شما

ع

ع

ع

ع

ع

ع

ع

ع

ع

ع

ع

ع

وَالْأَرْضُ جَمِيعًا قَبْضَتُهُ يَوْمَ الْقِيَمَةِ وَالسَّمُوتُ مَطْوِيَّتٌ بِيَمِينِهِ سُبْحَنَ تَعَالَى عَمَّا يُشْرِكُونَ
و زمین همگی در پشت او باشد روز قیامت و آسمانها پیچیده شوند در دست راست او یکی او هست و بزرگتر
وَيُنْفِخُ فِي الصُّورِ فَصِيعَقُ مَنْ فِي السَّمُوتِ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ إِلَّا مَنْ شَاءَ اللَّهُ ثُمَّ نُفِخَ فِيهِ أُخْرَى فَإِنَّهُمْ قِيَامٌ يَنْظُرُونَ وَاشْرَقَتِ الْأَرْضُ بِنُورِ رَبِّهَا وَوُضِعَ الْكِتَابُ وَجَاءِ بِالْنَّبِيِّنَ وَالشُّهَدَاءُ وَقُضِيَ بَيْنَهُم بِالْحَقِّ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ
خدا خواست است باز دمیده شود در صور بار دیگر پس همان ایشان ایستادگانند می گردند در روشن شود زمین بنور
كُفَرُوا إِلَى جَهَنَّمَ زُرَّاحَةً إِذْ جَاءُوهَا فَفُتِحَتْ أَبْوَابُهَا وَقَالَ لَهُمْ خَزَنَتُهَا أَلَمْ يَأْتِكُمْ رُسُلٌ مِّنْكُمْ يُتْلُونَ عَلَيْكُمْ آيَاتِ رَبِّكُمْ وَيُنذِرُونَكُمْ لِقَاءَ يَوْمِكُمْ هَٰذَا
کافران را بسوی دین پاک کرده کرده ما وقتی که بایات نزدیک دین پاک کرده شود و از برای آن و گوید ایشان را که همانان و دین
رُسُلٌ مِّنْكُمْ يُتْلُونَ عَلَيْكُمْ آيَاتِ رَبِّكُمْ وَيُنذِرُونَكُمْ لِقَاءَ يَوْمِكُمْ هَٰذَا
پیغامبران از جنس تائید می آورند بر شما آیات پروردگار شمارا و می ترسانند شمارا ملاقات این روز شما

✓

بنام خدای بخشنده مهر بان

فرد فرستادن کتاب از جانب خدای غالب دانا است آمرزنده گناه و پذیرنده توبه

ست گمنده عقوبت خداوند تو انگری نیست بیع معبود مگر بد بسوی اوست بازگشت مکاره نمی کند در آتهای خدا

کافران پس غرہ مکند ترا آید در وقت ایقان مد شہدا و مرغ دہمتند پیش ازیشان قوم نون

ماعت‌های دیگر به از قوم نوح و قصه کرد هر جماعتی به پیغامبر خود تا بگیرند از او و مبارزه کردند

نبہات یہودہ ما پاجیر سازد بان عن دیت را پس کر متیم ایسا را پس چلو بود معرب من دہمین تابستہ

میرودگار تو کاشن دایان ایل دورج اند امان نه یزیدارند عرس

وقف منزل

این را در ملک کردم ملکات آن فکیت جان
پس چون بود عقاب عقوبت من ایثار و گذشتار
و دنیا را در این شبه بود عذاب بر کنان ام ماضیه
حق واجب شده است کلمه در این حکم ماضیه
توبه عذاب و عقاب علی الذین عاصوا انما عذابهم
که نوشته اند از قوم تو هم بسبب این که
النار المانیان دونی اندی نسوختن عذاب
چون نیز هستند از قوم تو از عذاب آن
بر دارند یعنی بکلی می توان عذاب آن
گویند و این بکلی می توان عذاب آن
گویند و این بکلی می توان عذاب آن
الذین یحکمون العرش اما انما یکرم و انما یکرم
حکومت عرش شرف ملاکه اند در کثافت آمده که حق
بجای جمع نوشته ملاکه از این می باشد که حق
اجل با ارام بر حکومت سلام می کنند و من خود

سورة المؤمن خمس و ثمانون آية حكيمتا این سوره اول است از حوامیم سبعة و فیفسیر امام ابواللیث با سناد اوند کور است که حضرت رسالت پناهی فرمود که هر که خواند تا چو کند در روضهای بهشت باید که حوامیم را بخواند و حصن حصین از هیچ مستدرک نقل کرده که حضرت رسول الله فرمود که بمن داده اند طوطو این حوامیم از الواح موسی در معال از ابن سعور روایت می کند که چون در آل حم می افتم گویم که افتاده ام در بوستانهای بهشت که بزمن نرم واقع شده و تعجب ان می گم و ابن عباس فرمود که کفل شیء لباب و باب القرآن الحوامیم و بعضی از اصحاب و تابعین قدس سرهم آل حم را عاقل القرآن و دیاج القرآن می گفتند و بابت التوفیق بسم الله الرحمن الرحیم و حروف مقطعه بقول بعضی از علما مقسم بر اند هر حرفی اشارت بکلمه است چنانکه و کلام عرب تعبیر میکنند بعضی از تمام پس نیجا اشارت بحکم حق است که هرگز خطا و دو منع بران کشیده نشود و میم ایمانی است بکمال و که گریز و ال و فنا گرد و سرفاقت آن ایه باید جواب قسم آن که تنزیل الکتاب فرود ستاد و قرآن من الله از خدای است العزیز که غالب و قادر است بر تنزیل آن العلیه و اما آنچه فرستد بر هر کس و در هر وقت غافر الذنب آمرزنده گناهان هر کسی که بصدق گوید لا اله الا الله محمد رسول الله و قایل التوب و خداوند پذیرنده توبه اگر گویند کلمه توحید شداید العقاب سخت عقوبت هر کسی که سر باز زند اگر گفتن کلمه توحید در حال الطول خداوند نیکو کار می بخشش و بزرگوار می لا اله الا هو نیست هیچ خدای که مستحق پرستش باشد مگر ایا الله المصیر بسوی دوست بازگشت همه بندگان برای مجازات ایشان مالم یجدوا لجدال کنند و وطنه زنند فی آیت الله و در آیه های خدای تعالی بعد از آنکه تنزیل او محقق شد الا الذین کفروا لکن انما کم پوشیده حق افلا یعرفون پس باید که فریب نه بران نقل کنیم فی البالد گردیم کافران و شهرهای شام و یمن برای تجارت یعنی بدل در سب که ایشان را مبتدی و فرصتی خواهد بود جهت آنکه عاقبت کار خاتمه روزگار ایشان بخسار و بواجب کشید گذشت قبلکم تم کذب کردند پیش از قوم تو قوم نوح کرده نوح و الاخراب و کذب کردند گریه چند که پناه کشید بروی یل من بعدیم از پیش قوم نوح و مرغی سمرن خود را چون قوم عاد و ثمود و همت کمال و قصد کردند هر یک از اینها رسوله بعد بر پیغمبر ستاده شده بدین لیاخذوه با لیکند او را و هر زانی که خوانند بدور ساند و جاد گوا و خصوص کردند با پیغمبر خود و بالباطل سخنان بیوده خود را بلید حصوا و ازل گردانند و آنچه کنند به الحق باطل خود سخن حق که متابعت آن واجب بود و اخذت انهم پس فقر

کعبه ای که خاکها را پدید بعثت بود و کمال آن
گردانده بر تقدیر کاغذ آن اعراف کردیم با حق تعالی
بودن زنده گردانید پس در دنیا میسر کنید و اگر نرسند
و بیخی نبوید امات نخستین مرگست که او را در حکم نظم
و در میان گفته که در بیت و میر نیاید امات نخستین است
و وزیر امات یابید بعد از وزیر و جای می نماید و بعثت
اولی بوقت انقضای اصل است و در زیاد آید اول
و آخر یکسان است که این دو نیمه گردانیدی ما را دوباره ایام
این روزگار را استقامت کشیدیم میسر نیستی را دوبار
شد و این گوییمان که زمین بخوابد و سوار شود بر نه
شمار در خط شهر او شومین داشت اندک عین چون فروزه

۱۵۲۸ است بیستم نیست امروز هرگز نمیدانم زود حساب کننده است و تبرسان ایشان از روز قیامت

فَهَلْ إِلَى خُرُوجٍ مِّنْ بَيْتِ رَبِّكَ إِلَّا إِلَى عِزِّ اللَّهِ الْكَرِيمِ
وَبِهِمْ بَرِّسِمُ مَا دَقُّوْلُ وَاِيْمَانُ وَتَوْبِهِمْ فَرَشْتَ كَانُ اِيْشَانَا اَمِيْدُ سَاخْتَهُ كُوْنِيْدُ اَلِكُمْ اَوْ اَنْجَرُ شَمَادُ اَيُّدَارُ حَكْمُ بَدُوْا بَدُوْا بَاَنَّهُ
بَسْبَبُ اَنْتَ كَمُ دُرُوْا اِذَا دُعِيَكَ اللَّهُ چُونِ سِيْخُوْنْدُ خَدَارُ اَوْ حُدَّ كَيْتَا دِيْكَانَهُ كَفَرْتُ كَا فَرَشِيْدِيْ كَالِكِيْ اَوْ يَكْفِيْتُهُ اَجَلُ اَلْمَلَأَةِ اَلْهَمَا
وَ اَحْدَاوَانِ تَشْرِكَ بِهٖ و چُونِ شَرْكُ مِيْ اُوْرْدَنْدُ بَدُوْ یعنی شَرْكُ بَاوِي اَضَافَتُ مِيْ كَرْدَنْدُ تَوْ مُنُوْا مِيْ گَرْوِيْدِيْدُ شَرْكُ كَا فَا لِحُكْمُ شَرْكُ
پَرْكُ رَكْنَدَارِ مِيْ خَدَارِ اَسْتُ اَلْعَلِيَّ خَدَايِ بَرْتَرَانَكُمُ بَدُوْ شَرْكُ اَنْدَا لَكِيْ بَرْتَرَانَكُمُ غَيْرِ بَارِ اَوْ مَسَاوِيْ سَا زَنْدُ هُوَ اَللَّهِ
اَوْ سَتُ اَخَذَ اُوْنْدِيْ كَمُ كَمَا لَقَدْ تَسِيْرُ نِيْ كَمُ مِيْ نَمَايْدُ شَمَارَا اَيَّتَهُ عِلَامَتَهَامِيْ دِلَالَتُ بَرُوْحَتُ خُودُ وَيَنْزِلُ وَ فَرْوَمِيْ فَرَسْتُ
لَكُمُ بَرَايِ شَمَائِلُ السَّمَاءِ دَرْ قَا اَزْ اَسْمَانُ اَسْبَابُ فَرْوِيْ رَا چُونُ بَارَانُ يَا اَلْمَلَكُ اَسْتَبْسِيْرَانُ كَمُ سَبَبُ قُ بَا شَدُ وَمَا يَنْتَذِرُ كَمُ كُوْنِيْدُ
گَرْزَتُهُ نَشُوْدُ يَعْنِيْ عِبْرَتُ كَمُ بَرِيْنُ اَنْهَامَا اَلَا مَنُ تَنْبِيْهُ لَكُمُ كَيْسِكُمُ بَا زَكُوْدُ بِنْدَا يَعْنِيْ اَنْعَمِيَّتُ بَا زَكُوْشَةُ رُكُوْبَاعَتُ اَوْ دَقَا دُعُوْا
اَللَّهُ مَنُ سَرَسِيْدُ خَدَارُ اَخْتِلَافُ صِنْفِيْنُ كَمَا اَلَّذِيْنَ دَرْ حَالَتِيْ كَمُ يَا كُ سَا زَنْدُ كَانُ بَا شِيْدُ طَاعَتُ خُودُ رَا زَرْ شَرْكُ وِيَا بَرَايِ اَبُوْ كُوْ كَرِهَ
اَلْكُفْرُ فُوْنُ وَا كَرِهَ كَا رَهَنْدُ كَا فَرَا نُ اَخْلَاصُ شَمَارُ اَدَرْ تَوْ حِيْدَا دُزِيْرُ كَمُ اِيْشَانُ بِنْعْمَتُ اِيْمَانُ كَا فَرَا نْدُ و شَمَارُ بَرَانُ نِعْمَتُ شَمَا كَرِيْدِيْسُ مِيْ اَنُ
شَمَادُ اِيْشَانُ مَنَافَرَتُ اَسْتُ وَاَعْمَالُ اقْوَالُ شَمَامُ غُوبُ وَ مَجْوَبُ اِيْشَانُ مِيْسَتُ چَنَابِيْ كَمُ كُودَا رُ كُفْتَا رَا اِيْشَانُ نِيْزُ نَزْدُ شَمَا كُوْدُ مَوْغُوْنُ
اَسْتُ رَفِيْعُ الدَّرَجَاتِ اَوْ سَتُ بَرُوْدَا رَنْدُهُ دَرْ جَاهِيْ بَنْدُ كَانُ دَرْ دِيَا تَبْعَاوَاتُ طَبَقَاتُ و دَرْ عَقْبِيْ تَبْعَاوَاتُ مَرَاتِبُ مَقَامَاتُ وِيَا
رَا فُ دَرْ جَاتُ اَنْبِيَا اَسْتُ دَرْ جَهْ اَوْ مَمُ بَا صِفُوْتُ بَرُوْ شَتُهُ دَوْ نُوْجُ عَدَا اَبْدُعُوْتُ وَا بَرَا اِيْهِيْمُ رَا بَحَلَّتُ مَوْسُوْ اَلْبَقَرَتُ وَ عِيْسَى رَا
بَرْ هَادُتُ وَ مُحَمَّدُ رَا اَبْشَاعَتُ سَلَمِيْ رَحْمُ فَرْمُوْدُهُ كَمُ دَرْ جَهْ هَرْ كَمُ خَوَا هَرْ دَا رُوْدُ مَعْرِفَتُ و شِنَا خَتُ اَحْقَا قُ و دَرْ بَرَجُ اَحْقَا قُ اَوْدُهُ كَمُ بَرُوْدَا رَنْدُهُ
دَرْ جَاتُ مَحَبَّانُ اَسْتُ بَعْنَا اَزْ مَحَبَّتُ وَ بَقَايِ مَحْبُوْبِيَّتُ عَزِيْزِيْ فَرْمُوْدُهُ كَمُ لَا يُوْجِدُ اَلْبَقَا رَا لَا بَالْفَتَا رَا شَرْبُ فَنَا نَوْشِيْ خَلْعَتُ بَقَا يُوْشِيْ
قُطْعُهُ بَنُوْشُ دُرُوْدُنَا كَرُ بَقَايِ خَوَايِ كَمُ زَاوَرَا هُ بَقَا دُرُوْ خَرَابَاتُ اَسْتُ بَزَحَالُ خُوْشِيْ فَنَا شُوْدِيْرُنُ رَا اِيْ عَطَا رُ چُ
كَمُ بَاتِيْ رَا عَشَاقُ فَا نِيْ اَلذَاتُ اَسْتُ ذُوْ اَلْعَرْشِ خَدَا وَنْدُ عَرْشُ اَسْتُ يَعْنِيْ خَالِقُ وَا لِكُ اَوِيَا خَدَا وَنْدُ مَلِكُ سُلْطَانُ اَسْتُ يَخْلُقُ
الرُّوْحَ مِيْ اَنْكَنْدُ رُوْحِيْ رَا مِيْنُ اَمْرُهُ بَغْرَانُ خُودِيَا فَرَشِيْدُ جَبْرِيْلُ اَعْلَى مَنُ اِيْشَانُ بَرَكْمُ مِيْخُوَا هَرْ مَنُ عِبَادُهُ اَزْ بَنْدُ كَانُ خُودِيْ
تَرْبَتُ نُبُوْتُ عَطَايِ كَنْدِيْ هَرْ كَمُ مِيْخُوَا بَلِيْسَتُهُ تَابِيْمُ كَمُ نَدَا اَنَكُمُ بَدُوْ اَمْرُ دَا زَايُوْ مَا اَلشَّرَ اَقُ رُوْزُ كِيْمُ كَرُ اَوِيْدِيْنُ يَعْنِيْ رُوْزِيْ كَمُ

[illegible]

سخت مقبرت س دستاریم موسی ابرائیمای خویش در جنب طاهر موسی فرعون

[illegible]

وَمَا مِنْ قَارُونٍ فَقَالُوا سِحْرُ كَذَابٍ فَلَمَّا جَاءَهُمْ بِالْحَقِّ مِنْ عِنْدِنَا قَالُوا

اقتُلُوا أَنْبَاءَ الَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ وَاسْتَحْيُوا نِسَاءَهُمْ وَمَا كَيْدُ الْكَافِرِينَ إِلَّا فِي ضَلَالٍ

وَقَالَ فِرْعَوْنُ ذَرُونِي أَقْتُلْ مُوسَى وَلْيَدْعُ رَبَّهُ إِنِّي أَخَافُ أَنْ يُبَدِّلَ

دِينَكُمْ أَوْ أَنْ يُظْهِرَ فِي الْأَرْضِ الْفَسَادَ وَقَالَ مُوسَى إِنِّي عُذْتُ بِرَبِّي وَرَبِّكُمْ مِنْ

كُلِّ مُتَكَبِّرٍ لَا يُؤْمِنُ بِيَوْمِ الْحِسَابِ وَقَالَ رَجُلٌ مُؤْمِنٌ مِنْ آلِ فِرْعَوْنَ

يَكْتُمُ إِيمَانَهُ أَتَقْتُلُونَ رَجُلًا أَنْ يَقُولَ رَبِّيَ اللَّهُ وَقَدْ جَاءَكُمْ بِالْبَيِّنَاتِ

مِنْ رَبِّكُمْ وَإِنْ تَكْذِبُوا فَعَلَيْكُمْ كَذِبُكُمْ وَإِنْ تَكْذِبُوا فَعَلَيْكُمْ كَذِبُكُمْ

وَمَا مِنْ وَهْمَانٍ كَمَا دُرُوبُهُمْ وَقَارُونُ وَبِقَارُونِ كَقَرْبِ وَمِثْلِهِ وَبِوَيْشَانِ نَحْوِ دَعْوَتِ مَعْنَى

وَمَا مِنْ وَهْمَانٍ كَمَا دُرُوبُهُمْ وَقَارُونُ وَبِقَارُونِ كَقَرْبِ وَمِثْلِهِ وَبِوَيْشَانِ نَحْوِ دَعْوَتِ مَعْنَى

وَمَا مِنْ وَهْمَانٍ كَمَا دُرُوبُهُمْ وَقَارُونُ وَبِقَارُونِ كَقَرْبِ وَمِثْلِهِ وَبِوَيْشَانِ نَحْوِ دَعْوَتِ مَعْنَى

وَمَا مِنْ وَهْمَانٍ كَمَا دُرُوبُهُمْ وَقَارُونُ وَبِقَارُونِ كَقَرْبِ وَمِثْلِهِ وَبِوَيْشَانِ نَحْوِ دَعْوَتِ مَعْنَى

وَمَا مِنْ وَهْمَانٍ كَمَا دُرُوبُهُمْ وَقَارُونُ وَبِقَارُونِ كَقَرْبِ وَمِثْلِهِ وَبِوَيْشَانِ نَحْوِ دَعْوَتِ مَعْنَى

وَمَا مِنْ وَهْمَانٍ كَمَا دُرُوبُهُمْ وَقَارُونُ وَبِقَارُونِ كَقَرْبِ وَمِثْلِهِ وَبِوَيْشَانِ نَحْوِ دَعْوَتِ مَعْنَى

وَمَا مِنْ وَهْمَانٍ كَمَا دُرُوبُهُمْ وَقَارُونُ وَبِقَارُونِ كَقَرْبِ وَمِثْلِهِ وَبِوَيْشَانِ نَحْوِ دَعْوَتِ مَعْنَى

وَمَا مِنْ وَهْمَانٍ كَمَا دُرُوبُهُمْ وَقَارُونُ وَبِقَارُونِ كَقَرْبِ وَمِثْلِهِ وَبِوَيْشَانِ نَحْوِ دَعْوَتِ مَعْنَى

وَمَا مِنْ وَهْمَانٍ كَمَا دُرُوبُهُمْ وَقَارُونُ وَبِقَارُونِ كَقَرْبِ وَمِثْلِهِ وَبِوَيْشَانِ نَحْوِ دَعْوَتِ مَعْنَى

وَمَا مِنْ وَهْمَانٍ كَمَا دُرُوبُهُمْ وَقَارُونُ وَبِقَارُونِ كَقَرْبِ وَمِثْلِهِ وَبِوَيْشَانِ نَحْوِ دَعْوَتِ مَعْنَى

وَمَا مِنْ وَهْمَانٍ كَمَا دُرُوبُهُمْ وَقَارُونُ وَبِقَارُونِ كَقَرْبِ وَمِثْلِهِ وَبِوَيْشَانِ نَحْوِ دَعْوَتِ مَعْنَى

وَمَا مِنْ وَهْمَانٍ كَمَا دُرُوبُهُمْ وَقَارُونُ وَبِقَارُونِ كَقَرْبِ وَمِثْلِهِ وَبِوَيْشَانِ نَحْوِ دَعْوَتِ مَعْنَى

وَمَا مِنْ وَهْمَانٍ كَمَا دُرُوبُهُمْ وَقَارُونُ وَبِقَارُونِ كَقَرْبِ وَمِثْلِهِ وَبِوَيْشَانِ نَحْوِ دَعْوَتِ مَعْنَى

وَمَا مِنْ وَهْمَانٍ كَمَا دُرُوبُهُمْ وَقَارُونُ وَبِقَارُونِ كَقَرْبِ وَمِثْلِهِ وَبِوَيْشَانِ نَحْوِ دَعْوَتِ مَعْنَى

وَمَا مِنْ وَهْمَانٍ كَمَا دُرُوبُهُمْ وَقَارُونُ وَبِقَارُونِ كَقَرْبِ وَمِثْلِهِ وَبِوَيْشَانِ نَحْوِ دَعْوَتِ مَعْنَى

وَمَا مِنْ وَهْمَانٍ كَمَا دُرُوبُهُمْ وَقَارُونُ وَبِقَارُونِ كَقَرْبِ وَمِثْلِهِ وَبِوَيْشَانِ نَحْوِ دَعْوَتِ مَعْنَى

وَمَا مِنْ وَهْمَانٍ كَمَا دُرُوبُهُمْ وَقَارُونُ وَبِقَارُونِ كَقَرْبِ وَمِثْلِهِ وَبِوَيْشَانِ نَحْوِ دَعْوَتِ مَعْنَى

وَمَا مِنْ وَهْمَانٍ كَمَا دُرُوبُهُمْ وَقَارُونُ وَبِقَارُونِ كَقَرْبِ وَمِثْلِهِ وَبِوَيْشَانِ نَحْوِ دَعْوَتِ مَعْنَى

وَمَا مِنْ وَهْمَانٍ كَمَا دُرُوبُهُمْ وَقَارُونُ وَبِقَارُونِ كَقَرْبِ وَمِثْلِهِ وَبِوَيْشَانِ نَحْوِ دَعْوَتِ مَعْنَى

وَمَا مِنْ وَهْمَانٍ كَمَا دُرُوبُهُمْ وَقَارُونُ وَبِقَارُونِ كَقَرْبِ وَمِثْلِهِ وَبِوَيْشَانِ نَحْوِ دَعْوَتِ مَعْنَى

فرعون بنی فرعون یاسمعان که مدعی بود که بطریق
ازین که میگویند که خدا میست و من رسول ویرم قلمتاجاهم بالحق پس چون آمد بدیشان پیغام است و در دست فرعون
از نزد ویک قالوا اقتلوا انبیا الذین آمنوا پس آنکه گریه اندام معه موسی یعنی فرعونیان قتل و لادت
موسی فرزندان بنی اسرائیل امی کشند و بعد از ولادت او دست باز داشته بودند چون موسی بیامد و دعوی نبوت کرد باز
امرای فرعون گفتند پس آن بنی اسرائیل ابقیل آری تا دلهای ایشان بشکند و موسی را یاری ندهند و استخیروا
نساء هم و زنده بگذارید دختران ایشان را تا خدمت زمان قبطی کنند ایشان این کید کردند و ما کید الکافین و میت
که ناکر ویدگان نسبت انبیا و مؤمنان الا فی ضلل گمراهی و بیهودی یعنی از پیش زرد و وبال آن هم بدیشان
باز کرد پس فرعون و در باره موسی با خواص خود مشورت کرد و گفت او را می باید کشت گفتند مباد که او سحر کرده باشد
بر کشنده خود و از آن خطبه تور رسید یا آنکه مردم گویند که فرعون با او معارضه نتوانست کرد و او را بقتل رسانید صلاح در دست
که سحر از طلسم با او معارضه شوند فرعون را این سخن مقبول افتاد و میداشت که او پیغمبر است از قتل او می ترسید اما
نزد ایشان اظهار بطلان کرد و قال فرعون ذرونی و گفت فرعون بگذارید مرا بخواری اقتل موسی بشیر موسی را
ولیدع ربّه و گویند که خدا می خود را قتل من باز دارد و اینی اخاف برستی که من می ترسم آن تبتدل دینکم از آنکه
متغیر سازد کیش شما و از عبادت من باز دارد و ان یتظهر یا آنکه آشکارا گردد بسبب دعوت او فی الارض الفساد
در زمین مضر تباهی و دوگویی و خصم با و کسر او نصبال سخنان یعنی موسی ظاهر گرداند و ربله شفاف در این معنی چون تابعان
او بسیار شوند با شارب کنند و قال موسی و گفت موسی قوم خود را بعد از آنکه این خبر بوی رسید باقی عذت برستی که
من پناه گرفتم بر ربی و ربکم بر پروردگار من و پروردگار شما من کل متکبر از شر هرگز و کشتی که سبب عظیم لایق من نمی گرد
بیوم الحساب بر زنده فرعون را نام نبرد و بوضعی ذکر کرد که شال و دایمان در گاه او بود چون خبر قتل موسی فاش شد
دوستان اندوگین و دشمنان شادمان گشتند و قال رجل مؤمن و گفت مردی گریه کردید من آل فرعون از خویشان

ایستاد است بین غارتن بنا کردند موسی
 بناید و می آمد که درین شو و بین کس با
 چه فرام کرد پس حق بجای نه می رسد کس با
 خوب گردانید خزان در سوخته قصص گذشت
 و گذشت و بچین زین حق و عین از این
 داده شد برای دعوت سوره و عین از این
 از فضل و از دعوت سوره و عین از این
 است بطریق صواب و عین از این از این
 از دعوت در سافتن می و عین از این از این

وَالْحَمْدُ لِلّٰهِ

وینا و نه در آخرت و بی شکیبایی از گشت مایوسی خداست و بی بهره از حد و سنگان ایشان اندام و دروغ

و درین سخن دل افکند و در سر می زد
و آن سر تن را بدینیکه باز داشت مایه ای که
بسیوی خدای است و با جزا خواهد داد و قات
المسرفین و بدیشتی کند ف کایان و از حد
چشم من شدگان در ضلالت و طغیان هم آختجیب
النار ایشانند از مان آتش در پنج باز و غویان
و مرا آغا نه بود که زود قصد قتل او نمود و او گفت
فستند کس کردن

الْإِثْنِ ثِنْتَابٍ كَرْدِ تَبَاهِي نُمُوتِي وَقَالَ لَدُنِّي آمَنَ وَكَفَتَ أَنَّ كَيْدَهُ يَدُودِي عَنِي خَرِيقِلْ يَا قَوْصُورَاتِ عُونِ اِسْمِي تَوَمَّنْ مِنْ سِيرِ مِي
كُنِي مَرَاهِدِكُهُ رَاهِ نَهَامِ شِمَارِ اسْتَبِيلِ الرَّشَادِ رَاهِ رَاسْتِي وَهَدَايَتِ يَقْوَمُ اِي كَرْدِه مِنْ اِيْمَانِ هَذِهِ الْحَيَوةُ الدُّنْيَا خَزَائِنِ سِتِ
كِه اِيْنِ نَدِگَانِي دِيَا مَتَاعِ بَرُخُو دَارِ مِي هِي كِه زَوَدِ مُنْقَطِعِ كَرْدِ دِيْعِنِي بِسَاطِ عِيْشِ وَبَانَدِ كِه فَرِصَتِي دِرْ نَوَرِ دَنَدِ وَنَا مَرُ مَعَا شَرِشِ
اَتَمُّ اِبْطَالِ دَرِ كُشَنَدِ نَظَرِ بَاغِ دِهَرِ كِه بِنِزَاهِ رَوِي وَخُوشِ بُوِي هِي سِتِ مَبَاشِ عَرَهْ كِه بَاوْخَزَانِ بِنِي دَاوِدِ زَمَانِ مَانِ بَجِدِ
بَاوْكَسِتِ وَاوْ بَارِ بِدِ چِه نِگِ وَبُو كِه فَشَانِي زَبَانِ كُنْدَرِ وَقَانَ الْآخِرَةِ وَبَدَرِ سِتِي كِه سَرَايِ دِيْگِرِ هِي اِذَا الْفَرَادِ اَوْ سِتِ سَرَايِ اَرَامِ
كِه اَوْرَا زَوَالِ وَاَفْتِ مَتَوْنِ سِتِ مَنْ عَمَلِ سَيِّئَتَا هَرِ كِه كُنْدَرِ دَارِي بِدِ فَا بَخُوحِي بِسِ يَادَا شِ دَاوِدِ نَمِي شَوَدِ اِلَا مِثْلَهَا
مَرِ مَانَدِ اَنْرَاوِ اِيْنِ مُحَضَّرِ حَكَمِ عَدْلِ اَلُوِي هِي سِتِ وَمَنْ عَمَلِ صَالِحَا هَرِ كِه كُنْدَرِ اِسْمِي شَايَسِتِ مَنْ ذِكْرَاوَانْتِي اَزِ مَرُوْرَانِ وَهُوَ
مُؤْمِنٌ وَحَالِ اَنَكِه اَمُوْمِنْ بَاشَدِ چِه صِلِ دَرِ قَبُوْلِ عَمَلِ اِيْمَانِ هِي سِتِ فَاوَلَيْكَ يَسْ اَنَكِرُو وَيَدْخُلُوْنَ الْجَنَّةَ دَرِ آورْدِه شَوْنَدِ
بِه بَهْشِتِ وَخُفْصِ لَبِيْعَه مَعْلُوْمِ خَوَانِدِ عِنِي بِهْ بَهْشِتِ دَرِ اِيْنِدِ يَسْرُ قَوْنِ فَيَنْهَارُوْنِي دَاوِدِ شَوْنَدِ وِرَانِ بَهْشِتِ اَزِ فَوَا كِه پَاكِيْزِه
وَمَطَاعِ نَدِيْزِه وَشَارِبِ خُوشْكَوَارِ بِغَيْرِ حِسَابِ مِي شَايِ عِنِي نَهْ بَا نَدَا زَهْ عَمَلِ مُلْكِيْه بِسِيَا مِي اَزَانِ زِيَادِه وَاِيْنِ اَزِ رَوِي مُفَضَّلِ
نَا مَتَنَاهِي هِي سِتِ اَلِ فَرَعُوْنِ اَزِ سَخْمَانِ خَرِيقِلِ نَعْمِ كَرْدِ نَدَكِه اَدَا اِيْمَانِ آورْدِه هِي سِتِ زَبَانِ مَلَامَتِ كُشَادِ نَدَكِه شَرْمِ نَدَارِي كِه اَزِ پَرِشِشِ
فَرَعُوْنِ رَوِي بَعْبَادَتِ دِيْگِرِي اَرِي خَرِيقِلِ نَدَا كَرْدِ اَزِ رَوِي نَعْبِيَةِ مَاشَايِدِ كِه اَزِ خُوابِ نَعْفَلَتِ بِيْدَارِ وَاَزِ مَسْتِي نَكِرَتِ مَوْشِيَارِ
شَوْنَدِ پَرِشِشِ وَيَا قَوْصُورَايِ كَرْدِه مِنْ مَالِي چِسْمِ مَرَاوِ چِه رَسَدِ وَچُونِ هِي سِتِ كِه مِنْ اَدْعُوْكَوْ مِيْمُخُوْ اَنَمِ شِمَارِ اِلَى الْجَنَّةِ
مَبُوءِي رَهْمَانِي يَانَقْنِ اَزِ عَذَابِ خُدَايِ اِيْمَانِ بَدُو وَا مَتَابَعِتِ بِغَيْرِ اَوْ وَنَدْعُوْنِي اِلَى النَّارِ وَشَمَايْخُوْ اَنِيْدِ مَرَا بِيْنِ خُودِ مَبُوءِي
اَتَشِ كِه بِسِتِشِ فَرَعُوْنِ هِي سِتِ تَدْعُوْنِي مِيْمُخُوْ اَنِيْدِ مَرَا اِلَا كَفَرُ لَئِيْلَهْ كَا فَرِشُوْمِ خُدَايِ تَعَالَى وَاسْتَشِرْ بِهْ وَبِرَايِ اَنَكِه شَرْمِ كِي
كَرْدِ اَنَمِ بُوِي مَالِكِيسْ لِيْ بِهْ اَنِيْمِزِ كِيْنِ سِتِ مَرَا بَرِ بُوِيْتِ اَنِ عَالِمِدِ دَاشِي مَرَا دَرِ اِنْفِي عِلْمِ هِي سِتِ نَهْمِي مَعْلُوْمِ عِنِي مِنْ غَيْرِ اَزِ رَوِي خُدَا
نِيْدِ اَنَمِ بِيْنِ دِيْ دِيْگِرِ رَا چُوْ نَدِ شَرِكِ سَا زَمِ وَاَنْ اَدْعُوْكَوْ وَحَالِ اَنَكِه مِنْ مِيْمُخُوْ اَنَمِ شِمَارِ اِلَى الْعِزِّ بَرِ بِيْدَانِي كِه غَالِبِ هِي سِتِ
عِنِي نَادِرِ تَرْغِيْبِ مَشْرُكَانِ الْفُقَرَا اَمْرُ نَدِه وَكُوشَنَدِه كُنَا اَنْ مَوْمَنَانِ لَاجَرِ مَرَاهِمِنَا اَنَمَا تَدْعُوْنِي اِلَيْهِ اَنَمِ شَمَايْخُوْ اَنِيْدِ
مَرَا بُوِي عِنِي پَرِشِشِ اَوَلَيْسْ كِه دَعْوَةُ اِيْمَنِستِ مَرَاوِ اَدْعُوْتِي بِاَجَابَتِ رَسِيْدِه عِنِي سَخْنِ اَوِيْهَوْدِه وَا عَقْبَارِي نَدَارُوِي لَدُنِّي

بدان و در روزی که بدان رسید یکدیگر را با دست برآینه خدا خدا در غفلت بر مردمان

حاتایمیدیدیم و حیران و حیران شاد و کنسایم معاش می شود و الله
 بیستیک خدا بعتال کند و قصید می بیند و بدین سخن است
 و بویا علی الناس و آدمی با فریدن این نهایی خلق و رزق با و بویا
 و مویا که او را می آید و ان در نفس مال بدن است و لا کس

الْعُلَمَاءُ

الْعَالَمِينَ ۝ هُوَ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ تُرَابٍ ثُمَّ مِنْ نَطْفَةٍ ثُمَّ مِنْ عَلَقَةٍ ثُمَّ يُخْرِجُكُمْ

طِفْلًا ثُمَّ لِيَبْلُغُوا أَشَدَّكُمْ ثُمَّ لِيَکُونُوا شِوْخًا وَمِنْكُمْ مَنْ يُتَوَفَّى مِنْ قَبْلُ

وَلِيَبْلُغُوا أَجَلَ مَسْمُومٍ وَلَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ ۝ هُوَ الَّذِي يُحْيِي وَيُمِيتُ فَإِذَا قُضِيَ

أَمْرًا فَإِنَّمَا يَقُولُ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ ۝ أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ يَاجِدُونَ فِي آيَاتِ

اللَّهِ أَنَّهُ يَصْرِفُونُ ۝ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِالْكِتَابِ بِمَا أُرْسِلْنَا بِهِ رُسُلَنَا فَسَوْفَ

يَعْمَلُونَ ۝ إِذَا الْأَغْصَانُ فِي أَعْنَاقِهِمْ وَالسَّلْسِلُ يُحْمَلُونَ ۝ فِي الْحَمِيمِ ۝

ثُمَّ فِي النَّارِ يَسْمَرُونَ ۝ ثُمَّ قِيلَ لَهُمْ إِنَّ مَا كُنتُمْ تَشْرِكُونَ ۝

باز در آتش برافروخته شوند باز گفته شود ایشانرا کجاست آنچه شرک می کردید

باز در آتش برافروخته شوند باز گفته شود ایشانرا کجاست آنچه شرک می کردید

باز در آتش برافروخته شوند باز گفته شود ایشانرا کجاست آنچه شرک می کردید

ع
۱۲
م
ع
ن

الْعَالَمِينَ مَرَّ فَبِئْسَ الْكَارِهُنَّ ۝ هُوَ الَّذِي أَنْشَأَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ فَمِمَّا تَخْتَفُونَ ۝ هُوَ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ تُرَابٍ ثُمَّ مِنْ نَطْفَةٍ ثُمَّ مِنْ عَلَقَةٍ ثُمَّ يُخْرِجُكُمْ طِفْلًا ثُمَّ لِيَبْلُغُوا أَشَدَّكُمْ ثُمَّ لِيَکُونُوا شِوْخًا وَمِنْكُمْ مَنْ يُتَوَفَّى مِنْ قَبْلُ وَلِيَبْلُغُوا أَجَلَ مَسْمُومٍ وَلَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ ۝ هُوَ الَّذِي يُحْيِي وَيُمِيتُ فَإِذَا قُضِيَ أَمْرًا فَإِنَّمَا يَقُولُ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ ۝ أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ يَاجِدُونَ فِي آيَاتِ اللَّهِ أَنَّهُ يَصْرِفُونُ ۝ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِالْكِتَابِ بِمَا أُرْسِلْنَا بِهِ رُسُلَنَا فَسَوْفَ يَعْمَلُونَ ۝ إِذَا الْأَغْصَانُ فِي أَعْنَاقِهِمْ وَالسَّلْسِلُ يُحْمَلُونَ ۝ فِي الْحَمِيمِ ۝ ثُمَّ فِي النَّارِ يَسْمَرُونَ ۝ ثُمَّ قِيلَ لَهُمْ إِنَّ مَا كُنتُمْ تَشْرِكُونَ ۝

مِنْ دُونِ اللَّهِ قَالُوا ضَلُّوا عَنَّا بَلْ لَمْ نَكُنْ نَدْعُوا مِنْ قَبْلُ شَيْئًا كَذَلِكَ

بجز خدا گویند گم شدند از نظرها بلکه مرکز نبی پرستیدیم پیش ازین چیزی را همچنین

يُضِلُّ اللَّهُ الْكَافِرِينَ ۝ ذَلِكُمْ بِمَا كُنْتُمْ تَفْرَحُونَ فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ وَبِمَا

گمراه میکند خدا کافران را این عقوبت بسبب آنست که شادمان میشوید در زمین ناحق و بسبب آنست

كُنْتُمْ مَرْحُومٌ ۝ ادْخُلُوا الْاَبْوَابَ حَتَّىٰ تَخْرُجُوا مِنْهَا فَيَسْأَلَكُمْ عَنْكُمْ اَشْقَابُكُمْ كَيْفَ جَاءْتُمُوهُنَّ يُخْبِرُونَ الَّذِي لَمْ يَكُنْ لَكُمْ بِهِ بَأْسٌ وَلَا لَكُمْ فِي الْيَمِّ عِلَّةٌ ۚ فَاتَّقُوا اللَّهَ ۚ إِنَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ ۝

کرمی نازیدید در آئید بدروزا می دوزخ جاویدان آبغا پس بد جامی شکیبان ست

فَاصْبِرْ إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ، فَإِمَّا نُرِيَنَّكَ بَعْضَ الَّذِي نَعِدُهُمْ أَوْ

پس مسکرم یا محمد بر آئینه دعدہ خدا راست است پس اگر بنمایم ترا بعض آنچه دعدہ میدہیم ایستازاد

نَتَوَفِّيكَ وَآلِيْنَا رُجُوعًا ۝ وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلًا مِنْ قَبْلِكَ مِنْهُمْ

قبض روح تو کنیم پس بسوی ابا ز گردانیده شوند کافران و برآئینه فرستادیم پیغامبران را پیش از تو از ایشان

مَنْ قَصَصْنَا عَلَيْكَ وَمِنْهُمْ مَنْ لَمْ نَقْصُصْ عَلَيْكَ وَمَا كَانَ لِرَسُولٍ

کسی هست که قصه اش خوانده ایم بر تو و از اریان کسی هست که قصه اش نخوانده ایم بر تو و نبود هیچ بیغابر را

أَنْ يَأْتِي بَابَ الْإِبَادِنِ اللَّهُ فَإِذَا جَاءَ أَمْرُ اللَّهِ قُضِيَ بِالْحَقِّ

که بار دایم نشانه گریه بر آن خدا میس و قتی که آمد فرمان خدا فیصل کرده شود براستی

[illegible]

اللّٰهُ اَرْوَنَ خَدَايَ تَقَالُوْا لَوْ كُوْنِيْنَدُوْزَخِيَّانَ كَرَّ اَنْ مَشْرَكَانَ صَلَوَۃً اَعْمَلُ مَشْدُوْزَا مَوْنِيْ يَابَسَم

و ما با ایشان توقع امداد داشتیم ایشان را در بلا بگذاشتند بَلْ لَمْ تَكُنْ تَدْعُوا بَلْ كُنْتُمْ بَاغِينَ

میش از سر. در دنا شتاً خیزی اگر بدان اعتباری باشد یعنی بر مار و شر بن شد که خدا شت ما حیز نمود

مَحْذُورٌ أَنْ يَكُونَ مَعَهُ رَافِعٌ كَرَامَتُهُ بِإِثْمِهِ الْكَفْرِ فِيهِ كَوْنُهُ دَسَّاسًا وَخَدَائِعِيًّا وَمَا كَانَ مِنْهُ إِلَّا رَفَاعٌ

[illegible]

تکلیف شامع بر سر یک مؤلفه از مؤلفه فی الاثر و غیره یعنی فی الاثر و غیره

ستاره بودید سماره سادی سیر وید و حجابی بودید بی الاوص و زمین می درو میا بعید احوجی چیردین

شُرَكَاءِ وَطُغْيَانٍ وَبِمَا لَكُمْ تَمَسُّجُونَ وَبِحَبِّتِ اَنۡلَهٗ بُودِيۡدِيۡ سَتَا كَمِيۡنَا زِيۡدِيۡدِيۡ سَجُوۡدٌ وَتُبَكِّرُ مَيۡخَرَامِيۡدِيۡ اَدۡخُلُوا

وَأَبْجَهْتُمْ بَدْرًا يَهْفُفُ كَانَهُ دُورِخُ كِهْ بَرَايِ شَمَاخْشُ كُودِهْ شُدِهْ اَسْتِ يَعْنِي هَرْ طَائِفَهْ بَدْرُ كِهْ وَرَأَيْدِ-

فِيهَا جَاوِيدٌ يُنَادُّكَ بِأَرْوَاحِهِمْ يُسَبِّحُونَ بِحَمْدِ رَبِّكَ فِيهَا جَنَّاتُ عَدْنٍ يَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ يُدْخِلُ فِيهَا اللَّهُ الَّذِينَ هُمْ أَحْسَنُ الْأَمْثَلِ الَّذِينَ لَا يُغَيِّرُ دِينَهُمْ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُتَكَبِّرِينَ يَسْ بَدَارِ أَمَّ كَاهِي أَسْتَشْكِرُكَ يَا رَاوُزِخَ

شکست ای که بر اندای قوم آن وعده خداوند است و وعده خدای تعالی نصرت

پس یحییٰ و یونس را مدح بپایان رسانید و فرمود:

اکنون ترا عذاب ده و دوست، راست است، بدشک و اقمش، فامان سنک که اگر نماز متوقفه از حق

وَأَمَّا الْفُلُ فَأُرْسِلَتْ بِرَحْمَةٍ مِنَّا لِيُبَيِّنَ مَا نَالِ الْغَالِغَالِ

چہ بعد ازاں دودھ پیمایان را در سل واسط و خط و بجران اوست و قیامت یا اگر بیزیرم کر پیس

بِإِلَيْنَا يَجْعَوْنَ لَيْسَ بِسُوءٍ مَا بَارَكَ دَانِيْدَةٌ حَوَسْنَدَتْ رُوْزِمِيَا وَجَرَامِي حُوْدُوْحَسْنَدِيَا كَتَبِيْلِي اَيُّوْبُ وَجِبْر

فروغخواهیم گذاشت و حق سبحانه و در دنیا بعضی از عذاب کفار را بحضرت سید ابراهیم نمود از قبل و اسرار و محض

و باقی عقوبات ایشان را در عقبی خواهد نمود **سبب** دوستان اندر دوا عالم شاد و خرم میزنید و دشمنان

وغم این سراوان آورده اند که کفار که از روی جدال اقترح آیات متکاثره میکردند چنانچه تفهیم عیون

سالمه. وضع در آسمان کعبه ایشان بر وجهیک در سوره نسی اسرائیل گذشت حق سبحانه تعالی آیت فرستاد که

[illegible][illegible][illegible][illegible]

وَحَسِرَ زِيَان كَسَنَهُ هَٰذَا لَيْتَ الْمُبْطِلُونَ انْجَانَا رَاسْتَانِ وَمَعَانِدَانِ كَعَبْدِ اَزْدِيْدِنِ مَعْجَرَهٗ كَدَلَالَتِ بَرْنَوْتِ سِيَكُنْ
وَكَمِ مَعْجَرَهٗ سِيَطْلُبُنَا اللّٰهُ الَّذِي جَعَلَ خُدَايَ تَقَالِي سَحَابِ اَنْ كَمَا بِيَا فَرِيْدَلِكُمْ اَلَا نَغَامُ بَرَا شَمَا حَبَار
پَايَانِ چُونِ شَتْرَوْكَوْ وَاوْ گوسفند لِيَتْرَكُوْا اَمَّا سَوَارِ مِيْشُوْ مِنْهَا بَعْضِيْ اَزَانِ رَا چُونِ اَبِلِ وَا فَرَسِ وَمِنْهَا
تَا كَلُوْنَ وِبَعْضِيْ رَا اَزَانِ مِيْخُوْ رِيْدِ چُونِ غَنَمِ وِبَرَخِ اَنْ هَسْتِ كِه قَابَلِيْتِ رُكُوْبِ وَاكُلِ دَارِ وِچُونِ بَقَرِ وَلَكُمُ
وَمَرْشَا رَا اسْتِ فِيْهَا مَنَافِعُ وَا رَا نَغَامِ مَنَفَعْتِ لِسِيَا رِچُونِ شِيْرِ وِچَرَانِ وَلِيَتَبَلَّغُوْا اَدَا اِيْشَانِ رَا
اَفْرِيْدِ تَا بَرِ سِيْدِ عَلِيْهَا مَسَا فَرْتِ بَرِ بَعْضِيْ اَزَانِ حَاجَةً فِيْ صُدُوْرِكُمْ بَحَا جَتِيْكَ دَرِ دِلْهِيْ شَمَا اسْتِ اَز سَوْدُوْ
مَعَا لِهٖ وَا عَلِيْهَا وِبَرِ شَتْرَانِ دَرِ خَشْكِ وَا عَلَيَّ الْفُلَاكِ وِبَرِ كَشْتِيْهِيْ دَرِ دَرِيَا تَحْمَلُوْنَ بَرِ دَاشْتِ مِيْشُوْدِ وِبَرِ نِكْمِ وَا
مِيْنَامِيْدِ خُدَايَ شَمَا اٰيَتِهٖ نَشَانِ هِيْ قُدْرَتِ خُوْدِ رَا قَا نِيْ اٰيَتِ اللّٰهِ تَشْكُرُوْنَ پَسِ كِه اَمِ اٰيَتِ رَا اَز اٰيَاتِ قُدْرَتِ
يَا اَز دَلَالِ نَبُوْتِ چُونِ الشَّقَاقِ قَمَرِ وَا خَبَارِ اَز غِيْبِ الْكَارِ مِيْكَنِيْدِ اَقْلَمُ كَسِيْرُوْا اَيَا اِيْسِيْرُ نَكْرِ وِنَدِيْ الْاَرْضِ وِرِ
زَمِيْنِ عَادُوْ وِنَمُوْ وِفِيْظِ وَا كَيْفَ كَانِ پَسِ تَا نَكْرِنْدِ كِه چَكُوْنِ بُوْدِ عَاقِبَتِهٖ الَّذِيْنَ مِنْ قَبْلِهِمْ سَرَانْجَامِ كَارِ اَنَا نَكْرِيْشِ اَز اِيْشَانِ
بُوْدِنْدِ اَز اَمَمِ مِيْشِيْنِ كَا نُوْا اَكْثَرُ مِنْهُمْ بُوْدِنْدِ مِثَرِ اَز اِيْشَانِ اَز رُوِيْ عُدُوْ وَا شَدَّ قُوَّةُ وَا سَخَتْ تَرَا ز رُوِيْ تُو اِنَامِيْ
وَا نَارًا فِي الْاَرْضِ وَا فَرُوْنِ تَرَا ز حِجَّتِ بَا ز مَانْدِ هِيْ اِيْشَانِ دَر زَمِيْنِ اَز كُشْكُهَا وَا قَلْعُهَا قَا اَعْنِيْ عَنْهُمْ سِيْرُ نَكْرِ
عَذَابِ رَا اَز اِيْشَانِ مَّا كَا نُوْا يَكْسِبُوْنَ اِنْچِيْ بُوْدِنْدِ كِه مِيْكَرِ وِنْدِ اَز جَمْعِ مَالِ وِتَرِ تِيْبِ پَاهِ فَلَمَّا جَا عَاثَتْهُمْ سِيْرَانِ نَهْكَامِ
كِه اَمْدِنْدِ بَدَلِ اِيْشَانِ رُسُلِهِمْ سَمِيْعَانِ اِيْشَانِ بِاَلْبَيِّنَاتِ مَعْجَرَاتِ وَا دَلَالَاتِ فَرِحُوْا شَا وَا كَشْتَنْدِ مَعَا عِنْدَهُمْ بَا نِ چِرَزُوْ
اِيْشَانِ بُوْدِ مَقِيْنِ الْعِلْمِ اَز دَالِشِ بَرِ عَمِ اِيْشَانِ يَعْنِيْ جَهْلِ كِه اَنْ رَا عِلْمِ نَامِ نِهَادِ بُوْدِنْدِ وَا عَقَا يِدِ بَا طِلْ وَا شَبَهَاتِ
بِيْ اِعْتِبَارِ اِيْشَانِ اسْتِ وَا كَعْتِهٖ اَنْدِ مَرَا وَا عِلْمِ مَكَا سَبِ تَجَارَاتِ اسْتِ وَا يَا عِلْمِ طِبَا يِعِ وَا تَجْمِيْمِ كِه بَا نِ مَسَابِيْ وَا سَتْلَمِ شُوْدِ
بَا نَبِيَا وَا يَاتِ اِيْشَانِ اسْتَهْزَا مِيْكَرِ وِنْدِ لَا جَرَمِ حَقِ سَبِيْحَةِ اِيْشَانِ رَا هَلَاكِ سَا خْتِهٖ وَا حَقَّ لِيْهِمْ لَمَّا كَا نُوْا يَهٗ يَسْتَفْهِنُوْنَ
وَا فَرُوْ كَرْتِ وَا مَحِيْطِ شُدِ بَكُوْرِ اَز اِيْشَانِ جَزَايِ اِنْچِيْ بَا نِ بَا اَنْبِيَا عَلِيْهِ السَّلَامِ اسْتَهْزَا وَا سَخِيْ مِيْشُوْدِنْدِ اَز عَذَابِ گوناگونِ دَر دُنْيَا وَا نَحِيْ
مَوْعُوْدِ اِيْشَانِ رَا دَرِ عَقْبِيْ وَا بَا نِ خَوَا هِنْدِ رِيْدِ فَلَمَّا رَا اَوْ اِيْسِيْرُ نَهْكَامِ كِه بَدِيْدِنْدِ بَا سَبَا سَخْتِيْ عَذَابِ مَا دَرِ دُنْيَا قَا لُوْا

قَالُوا آمَنَّا بِاللَّهِ وَحْدَهُ وَكُفِّرْنَا بِمَا كُنَّا بِهِ مُشْرِكِينَ فَلَمَّا يَكُنُ يَنْفَعُهُمْ إِيْمَانُهُمْ لَمَّا

گفتند باوردن شتم خدا را آنها و منکر شدیم آنچه از شما شرکی مقرر می کردیم پس هرگز نفع نمیدارد ایشان را اما ایشان

رَأَوْا بِأَسْنَادِكَ اللَّهُ الَّتِي قَدْ خَلَتْ فِي عِبَادِهِ وَخَيْرُهُنَا لَكَ الْكَفْرُونَ ۝

دیدند عقوبت ما آئین خدا که گذشته است در بندگان او و زیاده کردند آنجا کافران

رَحِمَ السَّجَّادِينَ	بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ	وَبِالْإِسْلَامِ كَوْنِي
سُبْحَانَكَ يَا مَنْ لَا يَلْبَسُ الثَّيْبَ	يَا مَنْ لَا يَلْبَسُ الثَّيْبَ	أَرْبَعُ مِائَةِ وَسِتِّ

بنام خدای بخشاینده مهربان

حَمْ تَنْزِيلٌ مِنَ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ ۚ كَتَبْتُ فَصَّلَاتِ اِيْتِهٖ قُرْاْنَا عَرَبِيًّا

این فرزند ستادانت از جانب خدای بخشنده مهربان این کتابت واضح ساخته شد آیات او را در حالی که قرآن عربی است

لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ ۚ بَشِيرًا وَنَذِيرًا عَرْضَ الْكَرْهِمْ فَهُمْ لَا يَسْمَعُونَ ۚ وَقَالُوا

برای قومی که میدانند و رعایتی که کرده و ترساننده است پس وی گردان شدند اکثر مردان پهلشان نمی شنوند و گفتند

قُلُوبِنَا فِي الْيَتِيمَاتِ مَا تَدْعُونَا إِلَيْهِ وَفِي إِذْ إِنَّا وَقُرُومِنَ بَيْنِنَا وَبَيْنِكَ

دلہای ما در پردہ است از آنکہ میخواہی ما را بسوی آن در کوس ما کرامی است میان ما و میان تو

حَجَابٌ فَاعْمَلُوا لَنَا عَمَلُونَ ۝ قُلْ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِثْلُكُمْ يُوحَىٰ إِلَيَّ أَنَّمَا

جوابی است پس کارکن هر آئینه کارکننده ایم یعنی بر طون خود بگویند این میت من آدمی ام مانند شما دمی کرده میشود بگویند که

قَالُوا لَقَدْ اٰمَنَّا بِاٰيَاتِهِ وَحَدَّثَهُ بِمَا يَحْكُمُ اَلَا يُكْفِرُ الْكَافِرُونَ

بِمَا لَنَا مِنْ مَقْشَرٍ لَيْنٍ بَايَجٍ بُوَدِيمِ بَانِ سَرِ ارندگانِ بیتی کا فرستدیم بہ تان فلہذا یُکَ یُعْطِیْہُمْ نَیْسَ مَبْرُورَہِ سُوْدَ لَنْدَ اَلِیْثَارَہِ

اینها هم ایمان ایشان لمّا داکو با سنان به کام کردیدند عذاب ما را زیرا که در وقت معاصنه عذاب تکلیف مرتفع میشود و ایمان

هردو زمان تحکف مقبول است نزد وقت ماسر **سُئِلَ اللَّهُ** سنت نهادن سنت نهادن **اللَّهُ** قَدْ خَلَقَ آدَمَ سَمَةً

از شش است که عکاده و زندگان، و از امر مانع که اما ان ماس بهیج و مقفه افست و خسته و زبانها شدند

[illegible][illegible]

سورة فصلت اربع وخمسون اية بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ ختم اسم اعظم الهي در حروف معطوفه مخفی

است و هر کسی را بر استخراج آن دسترس نیست و گفته اند ما اشارات است بحکمت و میم مبت یعنی احق سبحانه را منت است

مرمضان تنهنا حکمت صاحب الحقايق فرمود که خم اشارت است مان جز که مسا. چه تقال او حبل و است و به

که مقرب و منیر است و از آن نیز در حدیث آمده که هر کس در روز قضا

وَأَمَّا الْفُلُ فَأَنزَلْنَاهُ ذِكْرًا رَّبِّهِمْ فَاسْمِعُوا آيَاتِ اللَّهِ وَأَطِيعُوا أَمْرَهُ

یہ آئندہ پس بر حریفین در زمین رسم یاد میبندد (این قرآن فخرین مژدہ فرمودہ سده است من الرحمن الرحیم)

از خدوند مجتهد بهدایت لغوش عوام مهربان بر رعایت قلوب خواص از اصناف تنزیل بدین دو اسم استلال میو

کرد بر آنکه مصالح دینی و دنیوی و صوری و معنوی وابسته بقبر آن است و این فر و فرستادن کتابت فصلت کتابی است

سید که درده شدہ البتہ آہستہ آہستہ گشتیام و نہی و وعدہ و وعظ انا عا مٹا و در عالمی کر کہ انی است

تاریخ طبرستان از زمان فتح کهنه تا زمان تفتیش با فواید و تقصیرات

از این یی بست حرب: بنو کوه و هم سد ریت و ریت پس از آنکه یو ریت بنو بر این در

وَمِنْهُمْ مَنْ يَخُفُّهُمْ دُونَهُ وَتِلْكَ أَسْمَاءُ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَهُمْ فِي شَرَكٍ

ویم کنده انهارال بوی نلرونه فاعرض پس بوی بر تافنده از قبول ان میی نه پیدیر فنده الدوهم بیهتر ایسان

کافران فهم لایسمعون پس ایشان نمی شنوند یعنی بر تافتند روی تا شنوند و قالوا و گفتند اهل شرک که همواره

قُلْ نَادُوا بِإِلَهِكُمْ فَإِنْ هُوَ إلهكم مُشْرِكٌ فَسَوْفَ يَكُونُ لِإِبْلِيسَ عَلَى كُفْرِهِ سُلْطَانًا مُبِينًا

در بیایم و قیاد اینها در گوشه های ما افتد
 مرغانی است آنچه بخونی شکر و زمین بینیت
 و کینک تیرا در می بینم یا جری است
 که مال نبوت تو بنی کند و در و سیل
 که بار از سپهر می تو بنی کند و در و سیل
 آورد که او به چهل جادو میان خود و حضرت پیغمبر
 پوده سخت گفت تو از آن جانب و از این
 جانب و از آن این عمل کن بدین حدیث
 عمل کن بر شکیبایی عمل کن به تو نیم
 خدایا آنچه توانی در حق ما کن که تو کار کن
 تقصیر خدایا که ما را ای دنیا ای خود می کنیم
 برای آخرت خود که ما را ای دنیا ای خود می کنیم
 قتل گویای محمدی که ما را ای دنیا ای خود می کنیم
 این نیست که من آدمی ام که شامخ
 از جنس بشر که من آدمی ام که شامخ
 ایشان دنیا بید و بیدم که من آدمی ام که شامخ
 دعوت من کنم که من آدمی ام که شامخ
 و مع رفعت باش که من آدمی ام که شامخ
 کرده شود لبوی من آنکه ای خداوند

[illegible]

أَوْحَىٰ فِي كُلِّ سَمَاءٍ أَمْرَهَا وَزَيَّنَّا السَّمَاءَ الدُّنْيَا بِمَصَابِيحٍ وَحِفْظٍ ذَلِكَ تَقْدِيرُ

وای فرستاد در هر آسمان تدبیر آنرا و بیاراستیم آسمان دنیا را بجایهای ستاره گاه ششم یعنی از شیطانی است تدبیر

الْعَزِيزُ الْعَلِيمُ ۚ فَإِنْ أَعْرَضُوا فَقُلْ أَنْذَرْتُكُمْ صِيعَةً مِّثْلَ صِيعَةِ عَادٍ

خداوند غالب دانای پس اگر روی گردان شوند بگو ترسانیدیم شما را از عذوبی مانند عذوبت عاد

وَتَمُودَ ۚ إِذْ جَاءَهُمُ الرُّسُلُ مِنْ بَيْنِ أَيْدِيهِمْ وَمِنْ خَلْفِهِمْ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا

و تمود و فستیک آمدند بر ایشان از پیش روی ایشان و از پس ایشان که عبادت کنید مگر

اللَّهَ ۚ قَالُوا لَوْ شَاءَ رَبُّنَا لَأَنْزَلَ مَلَائِكَةً فَأَنَّمَا أُرْسِلْتُمْ بِهِ كِفْرًا ۚ

خداوند گفتند اگر خواستی پروردگارا فرستاده فرستاده ای پس مگر ایستادیم فرستاده شده ایم بهر آنکه ما مستعجبیم

فَأَمَّا عَادُ فَاسْتَكْبَرُوا فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ وَقَالُوا مِمَّا أَشَدُّ قُوَّةً

اما قوم عاد پس تکبر کردند در زمین بغير حق و گفتند کيست زياده تر از ما بقوت

أَوْ كَبِيرًا ۚ وَالَّذِي خَلَقَهُمْ هُوَ أَشَدُّ مِنْهُمْ قُوَّةً ۚ وَكَانُوا بآيَاتِنَا

آيا تدبير كنند كه آن خداييكه بيافرينشان را او زياده تر است از ایشان بقوت و ایشان آيات ما

يَجْحَدُونَ ۚ فَارْسَلْنَا عَلَيْهِمْ رِيحًا صَرْصَرًا فِي أَيَّامٍ نَحْسَابٍ لِنُذِقَهُمُ

انكار ميكنند پس فرستاديم بر ایشان ريح تند در روزهاي شوم تا بچشند عذاب ایشان را

اَوْحَىٰ فِي كُلِّ سَمَاءٍ اَمْرَهَا یعنی هر سمانی آنرا فرمان آنرا یعنی با اهل آن اعلام فرمود که عبادت بر چه وجه کنند یا مقرر کرد بر عقلی را آنچه از او آید
 وَزَيَّنَّا السَّمَاءَ الدُّنْيَا بِمَصَابِيحٍ یعنی ستاره گاه ششم یعنی از شیطانی است تدبیر
 فَإِنْ أَعْرَضُوا فَقُلْ أَنْذَرْتُكُمْ صِيعَةً مِّثْلَ صِيعَةِ عَادٍ
 خداوند غالب دانای پس اگر روی گردان شوند بگو ترسانیدیم شما را از عذوبی مانند عذوبت عاد
 وَتَمُودَ ۚ إِذْ جَاءَهُمُ الرُّسُلُ مِنْ بَيْنِ أَيْدِيهِمْ وَمِنْ خَلْفِهِمْ
 و تمود و فستیک آمدند بر ایشان از پیش روی ایشان و از پس ایشان که عبادت کنید مگر
 أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا اللَّهَ ۚ قَالُوا لَوْ شَاءَ رَبُّنَا لَأَنْزَلَ مَلَائِكَةً فَأَنَّمَا أُرْسِلْتُمْ بِهِ كِفْرًا ۚ
 خداوند گفتند اگر خواستی پروردگارا فرستاده فرستاده ای پس مگر ایستادیم فرستاده شده ایم بهر آنکه ما مستعجبیم
 فَأَمَّا عَادُ فَاسْتَكْبَرُوا فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ وَقَالُوا مِمَّا أَشَدُّ قُوَّةً
 اما قوم عاد پس تکبر کردند در زمین بغير حق و گفتند کيست زياده تر از ما بقوت
 أَوْ كَبِيرًا ۚ وَالَّذِي خَلَقَهُمْ هُوَ أَشَدُّ مِنْهُمْ قُوَّةً ۚ وَكَانُوا بآيَاتِنَا
 آيا تدبير كنند كه آن خداييكه بيافرينشان را او زياده تر است از ایشان بقوت و ایشان آيات ما
 يَجْحَدُونَ ۚ فَارْسَلْنَا عَلَيْهِمْ رِيحًا صَرْصَرًا فِي أَيَّامٍ نَحْسَابٍ لِنُذِقَهُمُ
 انكار ميكنند پس فرستاديم بر ایشان ريح تند در روزهاي شوم تا بچشند عذاب ایشان را

بچشند عذاب ایشان را
 بچشند عذاب ایشان را
 بچشند عذاب ایشان را

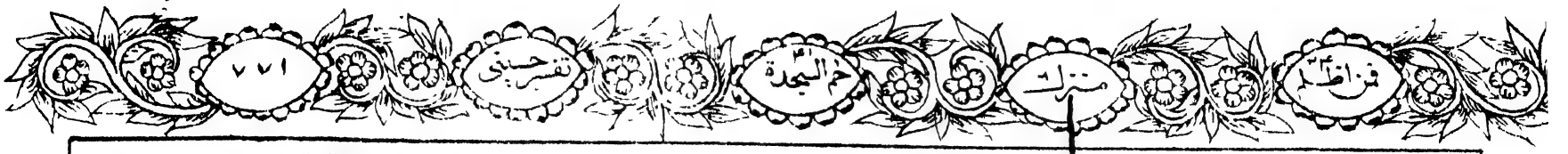
اول بار و بسوی او بازگردانیده شود و در پرده پنهان نمی شد پس در دنیا از خوف آنکه گویا در پرده

عليكم برسا و سگرم

آپ کا بلیکد و شمارت آپ کا بطریق یہاں از جانب فدائی امریکا مہربان

12

بیت امر در مزاج دل خیر نیکنی
کاذب حرم سلطان اغیار نیکنی



التَّجْدُ

رَبِّكَ يَسْخَرُونَ لَهُ بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ وَهُمْ لَا يَسْمَعُونَ ۚ وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْتَ

پروردگار تو را در شب و روز و ایشان ندانند و بشنوند و از نشانیهای او است که

تَرَى الْأَرْضَ خَاشِعَةً فَإِذَا أَنْزَلْنَا عَلَيْهَا الْمَاءَ اهْتَزَّتْ وَرَبَتْ وَأَنْتَ

می بینی زمین را خاشع و فروزان پس وقتی که بر او باران ببارانند زمین می لرزد و بلندند و تو

الَّذِي أَحْيَاهَا لِلْمَوْتِ طَائِفَةً عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ۚ إِنَّ الَّذِينَ

آنکه زنده کرده است زمین را از آنکه زنده کند مرگ است هر آینه او بر همه چیز تواناست هر آینه آنکه

يَلْمِذُونَ فِي آيَاتِنَا لَا يَخْفَوْنَ عَلَيْهَا آفَنَ يُلْقَى فِي النَّارِ خَيْرٌ أَمْ مَنْ

بجوئی می کنند در آیات ما بگویند نیست از ما آری که بیکبار انداخته شود در آتش بهتر است یا کسی که

يَأْتِي أَمِنًا يَوْمَ الْقِيَامَةِ طَاعِمًا مِمَّا سَخَّرْنَا لَهُ إِنَّمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ ۚ إِنَّ

بیاید امین شده روز قیامت بخورد از آنچه ما تسخیر کردیم برای او اینست که شما می کنید بصیرت را هر آینه

الَّذِينَ كَفَرُوا بِالذِّكْرِ لَمَّا جَاءَهُمْ وَإِنَّهُ لَكَيْتٌ عَزِيزٌ لَا يُؤْتِيهِ الْبَاطِلُ

آنکه کافرانند از یاد کردن آنکه می آید بر ایشان و او را کس از باطل نمی آید

مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَلَا مِنْ خَلْفِهِ تَنْزِيلٌ مِّنْ حَكِيمٍ حَمِيدٍ ۚ مَا يُقَالُ

از میان پیش روی او و نه از پس او و نه از پشت او و نه از پیش او و نه از پشت او و نه از پیش او و نه از پشت او

وَرَبِّكَ يَسْخَرُونَ لَهُ بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ وَهُمْ لَا يَسْمَعُونَ ۚ وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْتَ تَرَى الْأَرْضَ خَاشِعَةً فَإِذَا أَنْزَلْنَا عَلَيْهَا الْمَاءَ اهْتَزَّتْ وَرَبَتْ وَأَنْتَ الَّذِي أَحْيَاهَا لِلْمَوْتِ طَائِفَةً عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ۚ إِنَّ الَّذِينَ يَلْمِذُونَ فِي آيَاتِنَا لَا يَخْفَوْنَ عَلَيْهَا آفَنَ يُلْقَى فِي النَّارِ خَيْرٌ أَمْ مَنْ يَأْتِي أَمِنًا يَوْمَ الْقِيَامَةِ طَاعِمًا مِمَّا سَخَّرْنَا لَهُ إِنَّمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ ۚ إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بِالذِّكْرِ لَمَّا جَاءَهُمْ وَإِنَّهُ لَكَيْتٌ عَزِيزٌ لَا يُؤْتِيهِ الْبَاطِلُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَلَا مِنْ خَلْفِهِ تَنْزِيلٌ مِّنْ حَكِيمٍ حَمِيدٍ ۚ مَا يُقَالُ

وَرَبِّكَ يَسْخَرُونَ لَهُ بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ وَهُمْ لَا يَسْمَعُونَ ۚ وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْتَ تَرَى الْأَرْضَ خَاشِعَةً فَإِذَا أَنْزَلْنَا عَلَيْهَا الْمَاءَ اهْتَزَّتْ وَرَبَتْ وَأَنْتَ الَّذِي أَحْيَاهَا لِلْمَوْتِ طَائِفَةً عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ۚ إِنَّ الَّذِينَ يَلْمِذُونَ فِي آيَاتِنَا لَا يَخْفَوْنَ عَلَيْهَا آفَنَ يُلْقَى فِي النَّارِ خَيْرٌ أَمْ مَنْ يَأْتِي أَمِنًا يَوْمَ الْقِيَامَةِ طَاعِمًا مِمَّا سَخَّرْنَا لَهُ إِنَّمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ ۚ إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بِالذِّكْرِ لَمَّا جَاءَهُمْ وَإِنَّهُ لَكَيْتٌ عَزِيزٌ لَا يُؤْتِيهِ الْبَاطِلُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَلَا مِنْ خَلْفِهِ تَنْزِيلٌ مِّنْ حَكِيمٍ حَمِيدٍ ۚ مَا يُقَالُ

وَرَبِّكَ يَسْخَرُونَ لَهُ بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ وَهُمْ لَا يَسْمَعُونَ ۚ وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْتَ تَرَى الْأَرْضَ خَاشِعَةً فَإِذَا أَنْزَلْنَا عَلَيْهَا الْمَاءَ اهْتَزَّتْ وَرَبَتْ وَأَنْتَ الَّذِي أَحْيَاهَا لِلْمَوْتِ طَائِفَةً عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ۚ إِنَّ الَّذِينَ يَلْمِذُونَ فِي آيَاتِنَا لَا يَخْفَوْنَ عَلَيْهَا آفَنَ يُلْقَى فِي النَّارِ خَيْرٌ أَمْ مَنْ يَأْتِي أَمِنًا يَوْمَ الْقِيَامَةِ طَاعِمًا مِمَّا سَخَّرْنَا لَهُ إِنَّمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ ۚ إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بِالذِّكْرِ لَمَّا جَاءَهُمْ وَإِنَّهُ لَكَيْتٌ عَزِيزٌ لَا يُؤْتِيهِ الْبَاطِلُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَلَا مِنْ خَلْفِهِ تَنْزِيلٌ مِّنْ حَكِيمٍ حَمِيدٍ ۚ مَا يُقَالُ

شده است پس حکیم از خداوند دانایند و ستوده ما یقال لک



الحمد لله
منازل

إِلَيْهِ يَرْجِعُ عِلْمُ السَّاعَةِ وَمَا تَخْرُجُ مِنْ ثَمَرَاتٍ مِنْ أَكْثَامِهَا وَمَا تَخْلُجُ مِنْ أَنْثَى

بسم الله الرحمن الرحيم الحمد لله الذي جعل العلم من ثمرات من أكثامها وما تخرج من أنثى

وَلَا تَصْعُقُ أَلَا يَعْلَمُهُ وَيَوْمَ يُنَادِيهِمْ إِبْنُ شَرْكَاءٍ قَالُوا أَذْنُكَ مَا يَمَسُّ مِنْ

وهم ينادونهم يا ابن شركاء ما يمس من أذنك ما يمس من أذنك ما يمس من أذنك

شَهِيدٍ وَضَلَّ عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَدْعُونَ مِنْ قَبْلُ وَظَلُّوا مَا لَهُمْ مِنْ مَحِيصٍ لَا

شاهد لهم ولا محيص لهم مما كانوا يدعون من قبل وظلوا ما لهم من محيص لا

يَسْمُ الْإِنْسَانُ مِنْ دُعَاءِ الْخَيْرِ وَلَا مَنَّةَ الشَّرِّ فَيُؤْخَذُ بِمَا نَصَّبَ وَنَبَّاهُ أَذَقَهُ

لا يسم الإنسان من دعاء الخير ولا منة الشر فيؤخذ بما نصب له ويؤذنه

رَحْمَةً مِمَّا مِنْ بَعْدِ ضَرَاءٍ مَسَّتَهُ لِيَقُولَنَّ هَذَا لِي وَمَا أَظُنُّ السَّاعَةَ قَائِمَةً لَا

رحمة مما من بعد ضراء مسته ليقولن هذا لي وما أظن الساعة قائمة لا

وَلَكِنْ رُجِعْتُ إِلَى رَبِّي إِنَّ لِي عِنْدَهُ لَكُنُوسًا فَكَنتَ مِنَ الَّذِينَ كَفَرُوا يَمَّا

ولكن رجعت إلى ربي إن لي عنده كنوسا فكنت من الذين كفروا يما

عَمِلُوا وَلَنْ يَقْبَلَهُمْ مِنْ عَذَابٍ عَلِيفٍ ۝ وَلَا ذُنُوبًا عَلَى الْإِنْسَانِ أَنْ غَضِرَ

عملوا ولن يقبلهم من عذاب عفيف ولا ذنوبا على الإنسان أن غضر

الحمد لله الذي جعل العلم من ثمرات من أكثامها وما تخرج من أنثى
وهم ينادونهم يا ابن شركاء ما يمس من أذنك ما يمس من أذنك ما يمس من أذنك
شاهد لهم ولا محيص لهم مما كانوا يدعون من قبل وظلوا ما لهم من محيص لا
لا يسم الإنسان من دعاء الخير ولا منة الشر فيؤخذ بما نصب له ويؤذنه
رحمة مما من بعد ضراء مسته ليقولن هذا لي وما أظن الساعة قائمة لا
ولكن رجعت إلى ربي إن لي عنده كنوسا فكنت من الذين كفروا يما
عملوا ولن يقبلهم من عذاب عفيف ولا ذنوبا على الإنسان أن غضر



مِنْ شَيْءٍ فَحُكْمُهُ إِلَى اللَّهِ ذَلِكُمُ اللَّهُ رَبِّي عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَإِلَيْهِ أُنِيبُ ۝ فَاطِرُ

هر چه باشد سرچشمه گردان و خالق و پروردگار من است خداوندی که بر او توکل می کنم و سوی او رجوع میکنم آنرا می بینم

السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ جَعَلَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا وَمِنَ الْأَنْعَامِ أَزْوَاجًا يَذُرُّكُمْ

آسمان و زمین و آنچه را که می خرد و می خور از جنس شما و از جنس حیوانات از جنس خود پراکنده می کند شما را

فِيهِ لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ ۝ وَهُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ ۝ لَهُ مَقَالِيدُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ

درین نه چیزیست مانند او چیزی و او است شنوا و بینا است او است کلید آسمان و زمین

يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ يَشَاءُ وَيَقْدِرُ إِنَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ ۝ شَرَعَ لَكُمْ مِنَ الدِّينِ

نقشه رزق را برای هر که خواهد و تنگ میکند برای هر که خواهد هر چه او بخواهد و او است دانای هر چیز و او است آگاه از هر چیزی

مَا وَصَّى بِهِ نُوْحًا وَالَّذِي أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ وَمَا وَصَّيْنَا بِهِ إِبْرَاهِيمَ وَمُوسَى

آنچه ما را در مورد دین است آن را نوح را و آنچه ما را در مورد دین است آن را ابراهیم را و آنچه ما را در مورد دین است آن را موسی را

وَعَيْنِي أَنْ أَقْبِلُوا الدِّينَ وَلَا تَتَفَرَّقُوا فِيهِ ذِكْرٌ عَلَى الْمُشْرِكِينَ مَا

و چشم من را تا آنکه من بگردانم دین را و از تفراق در آن دوری و تذکره برای مشرکان آن

تَدْعُوهُمْ إِلَى اللَّهِ يُخَيِّبُ إِلَيْهِ مَنْ يَشَاءُ وَيَهْدِي إِلَيْهِ مَنْ يُنِيبُ ۝

مناظره می کند ایشان را تا آنکه خدا را بخوانند و هر که خواهد خدا را هدایت می کند و هر که خواهد خدا را هدایت می کند

مِنْ شَيْءٍ أَرَادَ بِهِ جَزَاءً مِنْ رَبِّهِ وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ ۝ ذَلِكُمُ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْمَلِكُ الْقَيُّومُ

از هر چیزی که خواهد جزای او از سوی پروردگار است و او است شنوا و دانای هر چیز و او است آنکه هیچ شایسته الهی نیست مگر او

صَلَتْ أَوَّلَ فَتْرَةٍ مِنْ رَبِّكَ وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ ۝ ذَلِكُمُ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْمَلِكُ الْقَيُّومُ

در روز اول از هر چیزی که خواهد جزای او از سوی پروردگار است و او است شنوا و دانای هر چیز و او است آنکه هیچ شایسته الهی نیست مگر او

وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ ۝ ذَلِكُمُ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْمَلِكُ الْقَيُّومُ

و او است شنوا و دانای هر چیز و او است آنکه هیچ شایسته الهی نیست مگر او

وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ ۝ ذَلِكُمُ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْمَلِكُ الْقَيُّومُ

و او است شنوا و دانای هر چیز و او است آنکه هیچ شایسته الهی نیست مگر او

وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ ۝ ذَلِكُمُ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْمَلِكُ الْقَيُّومُ

و او است شنوا و دانای هر چیز و او است آنکه هیچ شایسته الهی نیست مگر او

وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ ۝ ذَلِكُمُ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْمَلِكُ الْقَيُّومُ

و او است شنوا و دانای هر چیز و او است آنکه هیچ شایسته الهی نیست مگر او

وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ ۝ ذَلِكُمُ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْمَلِكُ الْقَيُّومُ

و او است شنوا و دانای هر چیز و او است آنکه هیچ شایسته الهی نیست مگر او

وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ ۝ ذَلِكُمُ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْمَلِكُ الْقَيُّومُ

و او است شنوا و دانای هر چیز و او است آنکه هیچ شایسته الهی نیست مگر او

وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ ۝ ذَلِكُمُ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْمَلِكُ الْقَيُّومُ

و او است شنوا و دانای هر چیز و او است آنکه هیچ شایسته الهی نیست مگر او

وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ ۝ ذَلِكُمُ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْمَلِكُ الْقَيُّومُ

و او است شنوا و دانای هر چیز و او است آنکه هیچ شایسته الهی نیست مگر او

وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ ۝ ذَلِكُمُ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْمَلِكُ الْقَيُّومُ

خدا آفست که فرود آورد کتاب را بر استی و ترازو. بیه چیز مطلق ساخت ترا حقیقت امر شد که آمدن قامت فریب نه

[illegible]

وَأَقِمُّوا لَهُمْ مَا شَاءُوا مِنْ عَمَلٍ صَالِحٍ رَوْضَةُ الْجَنَّةِ لَهُمْ مَا شَاءُوا مِنْ

البته رسیده است ایشان و آنکه ایمان آورده اند و کلامی شایسته کرده اند در سینه زار بوستانها باشد ایشان را باشد آنچه در خواست کنند

عِنْدَ رَبِّهِمْ ذَلِكَ هُوَ الْفَضْلُ الْكَبِيرُ ذَلِكَ الَّذِي يَشِيرُ اللَّهُ عِبَادَهُ الَّذِينَ آمَنُوا

نزدیک پروردگار خوش نیست فضل بزرگ این آن ثواب است که مرده میدهند خدا آن بندگان خود را که ایمان آورده اند

وَعَمَلُوا الصَّالِحَاتِ قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَىٰ وَمَن يَقْتَرِفْ

و کارهای شایسته کرده اند بگوئی طلب از شما بر تبلیغ قرآن هیچ مزدی لیکن بایر پیش گیرید دوستی در میان خویشا و هر که بکند

حَسَنَةً نَّزِدْ لَهُ فِيهَا حَسَنًا إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ شَكُورٌ أَمْ يَقُولُونَ أَفَمَن عَلَى اللَّهِ

نیکی بیفزاییم برای او در آن نیکی حسن را بهتر کند خدا آمرزگار قدر شناس است آری میگویند بیچاره آنرا کرده است بر خدا

كَذِبًا فَإِن يَشَاءُ اللَّهُ يَخْتِمْ عَلَى قَلْبِكَ رِيحُ اللَّهِ الْبَاطِلِ وَيُخَيِّقُ الْحَقَّ بِكَلِمَتِهِ إِنَّهُ

دروغ مایس اگر خواهد خدا مهر بند بر دل تو و نابود میسازد خدا بیهوده را و اثبات می کند وین راست است سخنانی خود

عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ وَهُوَ الَّذِي يَقْبَلُ التَّوْبَةَ عَنْ عِبَادِهِ وَيَعْفُو

دانا است آنچه در سینههاست و اوست آن که قبول می کند توبه را از بندگان خود و درمی گذرد

عَنِ السَّيِّئَاتِ وَيَعْلَمُ مَا تَفْعَلُونَ وَيَسْتَجِيبُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا

از جریمها و میداند آنچه می کنند و قبول می کند دعای آنان ایمان آورده اند و کارهای

وَأَقِمُّوا لَهُمْ مَا شَاءُوا مِنْ عَمَلٍ صَالِحٍ و علمای می شود کرده اند و روضه الجنت

در مرغزارهای بهشت از یعنی خوشترین بقعهها و نزهت آنرا ترین آن که هم مرا ایشان است در بهشت قیامت آنرا آنچه خواهند آرزو دارند

آگاه و مقرر شده عند ربهم نزدیک پروردگار ایشان ذلك آنچه مذکور است از است ایشان هُوَ الْفَضْلُ الْكَبِيرُ است فضل

بزرگ که حق سبحانه بندهگان فضل فرموده و در حسن ان غیر فانی در معنی لغات حق و فرمایند است ذلك آن ثواب که خبر از الدی می

بیشتر الله است که مرده میدهند خدای بدان عبادۀ بندگان خود را الَّذِينَ آمَنُوا آنکه ایمان آورده اند و عَمَلُوا الصَّالِحَاتِ کارهای

شایسته کرده اند و تقدیر این خبر را این که استباه جهت از یاد مرده مونس است و نگذارند که عمل ایشان مانع نیست پس بر اسم عبودیت اجتهاد نماید

و در حفظ عبادت غیر از این قطع کار نیکو کن اگر مرده بگوید سبطی که خبر از هر یک که مرده کار نیست و طبع هر مباحش فرد و باند از

مرده و بندگان امام تعلیمی قیاده نقل میکند که از بی از شرکان اجتماع نموده بایکدی گفتند هیچ و یافته اند که محمد علی که مباشرت از دعوت

و تبلیغ فرمود میخواست بانی این آیت نازل شد که قُلْ بَلَّغُوا مَعْلَمَ الْبَلَاغِ لَكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ بَلَّغُوا مَعْلَمَ الْبَلَاغِ بَلَّغُوا مَعْلَمَ الْبَلَاغِ بَلَّغُوا مَعْلَمَ الْبَلَاغِ

از امت برای دعوت فردی نخواسته و در بیان از ابن عباس نقل فرمود که چون حضرت رسالت پناه بدیده آمد کار انصار بخت سید

انصار آمد گفت تو پیش خرابی و درین بهرانی و می بینم که از اجابت تو بسیار است و داخل تو که از فرمانی قدرتی مایل خود بطبیعتش و انشراح صدر

جمع کرده بیاریم و بجای امانت علیه ساریم در حوائج خود صرف کنند و فاطمه عاظمه را از آن مفرغی دست دایر آیت نازل شد که بگوئید که تبلیغ

رسالت از کس مفرط ندارم إِلَّا الْمَوَدَّةَ لِيَكُنْ دُوسْتِي مِطْلَبُكُمْ الْقُرْبَىٰ وَخَوِشِي عَيْنِي قُرْبَىٰ بَلَّغُوا مَعْلَمَ الْبَلَاغِ بَلَّغُوا مَعْلَمَ الْبَلَاغِ

دارم چون بصله رحم اقمی میکند و برایتی بطن از قریش نیست الا که مرده قرابتی است پس بایکدی میارید و بندگان ایشان را بشارت نمیکند

این معنی نسبت قول قیاده بسیار واضح است و گفته اند مراد موت نبوت است در ذریه القربی یعنی من فرمودی رسالت منجوا هم لیکن عیسی

مرادوست و از او این عباس منقول است که صی به بعد از نزول این آیت گفتند رسول الله خویشان شما که موت ایشان بایکدی و کارام

اند فرمود که علی و فاطمه حسن حسین و در تفسیر تعلیمی در ده که خویشان حضرت رسول بنوا شرم و بنوا مطلبند که حسن ایشان است بایکدی و

نزد بعضی پس از قرینی تقریب است بخدا یعنی دست دایر بآن که تقریب کنند بخدا با اعمال صالح و من یقترب و هر که کسب حسنة میکند

یعنی طاعت و در عین المعانی آورده که حسنه اینجا محبت است که هر که آن باشد نزد که زیاد کند و مراد از اینها حسنه در آن حسنه

وَأَقِمُّوا لَهُمْ مَا شَاءُوا مِنْ عَمَلٍ صَالِحٍ و علمای می شود کرده اند و روضه الجنت در مرغزارهای بهشت از یعنی خوشترین بقعهها و نزهت آنرا ترین آن که هم مرا ایشان است در بهشت قیامت آنرا آنچه خواهند آرزو دارند آگاه و مقرر شده عند ربهم نزدیک پروردگار ایشان ذلك آنچه مذکور است از است ایشان هُوَ الْفَضْلُ الْكَبِيرُ است فضل بزرگ که حق سبحانه بندهگان فضل فرموده و در حسن ان غیر فانی در معنی لغات حق و فرمایند است ذلك آن ثواب که خبر از الدی می بیشتر الله است که مرده میدهند خدای بدان عبادۀ بندگان خود را الَّذِينَ آمَنُوا آنکه ایمان آورده اند و عَمَلُوا الصَّالِحَاتِ کارهای شایسته کرده اند و تقدیر این خبر را این که استباه جهت از یاد مرده مونس است و نگذارند که عمل ایشان مانع نیست پس بر اسم عبودیت اجتهاد نماید و در حفظ عبادت غیر از این قطع کار نیکو کن اگر مرده بگوید سبطی که خبر از هر یک که مرده کار نیست و طبع هر مباحش فرد و باند از مرده و بندگان امام تعلیمی قیاده نقل میکند که از بی از شرکان اجتماع نموده بایکدی گفتند هیچ و یافته اند که محمد علی که مباشرت از دعوت و تبلیغ فرمود میخواست بانی این آیت نازل شد که قُلْ بَلَّغُوا مَعْلَمَ الْبَلَاغِ لَكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ بَلَّغُوا مَعْلَمَ الْبَلَاغِ بَلَّغُوا مَعْلَمَ الْبَلَاغِ بَلَّغُوا مَعْلَمَ الْبَلَاغِ از امت برای دعوت فردی نخواسته و در بیان از ابن عباس نقل فرمود که چون حضرت رسالت پناه بدیده آمد کار انصار بخت سید انصار آمد گفت تو پیش خرابی و درین بهرانی و می بینم که از اجابت تو بسیار است و داخل تو که از فرمانی قدرتی مایل خود بطبیعتش و انشراح صدر جمع کرده بیاریم و بجای امانت علیه ساریم در حوائج خود صرف کنند و فاطمه عاظمه را از آن مفرغی دست دایر آیت نازل شد که بگوئید که تبلیغ رسالت از کس مفرط ندارم إِلَّا الْمَوَدَّةَ لِيَكُنْ دُوسْتِي مِطْلَبُكُمْ الْقُرْبَىٰ وَخَوِشِي عَيْنِي قُرْبَىٰ بَلَّغُوا مَعْلَمَ الْبَلَاغِ بَلَّغُوا مَعْلَمَ الْبَلَاغِ دارم چون بصله رحم اقمی میکند و برایتی بطن از قریش نیست الا که مرده قرابتی است پس بایکدی میارید و بندگان ایشان را بشارت نمیکند این معنی نسبت قول قیاده بسیار واضح است و گفته اند مراد موت نبوت است در ذریه القربی یعنی من فرمودی رسالت منجوا هم لیکن عیسی مرادوست و از او این عباس منقول است که صی به بعد از نزول این آیت گفتند رسول الله خویشان شما که موت ایشان بایکدی و کارام اند فرمود که علی و فاطمه حسن حسین و در تفسیر تعلیمی در ده که خویشان حضرت رسول بنوا شرم و بنوا مطلبند که حسن ایشان است بایکدی و نزد بعضی پس از قرینی تقریب است بخدا یعنی دست دایر بآن که تقریب کنند بخدا با اعمال صالح و من یقترب و هر که کسب حسنة میکند یعنی طاعت و در عین المعانی آورده که حسنه اینجا محبت است که هر که آن باشد نزد که زیاد کند و مراد از اینها حسنه در آن حسنه

در زمین نیست شمارا بخیز خدا پیچ کار سازی و نصرت دهنده

[illegible]

وَمِنْ آيَاتِهِ الْجَوَارِ فِي الْبَحْرِ كَالْأَعْلَامِ ۝ إِنَّ يَتَشَاءُ يَكُن الريحُ فيظللن رواكداً

و از نشانه های او کشتیهای در دریا مانند کوهها اگر خواهد باز دارد پس ایستاده شود کشتیها

عَلَى ظَهْرِهِ ۝ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّكُلِّ صَبَّارٍ شَكُورٍ ۝ أَوْ يُوقِفُهُمْ يَمَكْسِبُوا وَيَعْفُ

بر پشت دریا هر آینه درین مقدمه نشانههاست هر صبر کننده شکر گذارنده را یا اگر خواهد ملامت کند اهل کشتیها را بسبب آنکه

عَزَّ كَثِيرٍ ۝ وَيَعْلَمُ الَّذِينَ يُجَادِلُونَ فِي آيَاتِنَا مَا لَهُمْ مِنْ حَافِظٍ ۝ فَأَوْفَيْتَهُمْ مِنْ

از تقصیرات بسیار تا انتقام کشد از ایشان و بجا نهد آنکه خصومت می کنند در آیات ما نیست ایشان را هیچ مخلص پس آنچه داده شد شمار از

شَيْءٍ فَمَتَاعُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَمَا عِنْدَ اللَّهِ خَيْرٌ وَأَبْقَى لِلَّذِينَ آمَنُوا وَعَلَىٰ رُبِّهِمْ

بر حق باشد پس آنکه بهر همت از زندگی دنیا و آنچه نزدیک خداست بهتر است و پابنده تر است برای آنکه ایمان آورده اند و بر ربه

يَتَوَكَّلُونَ ۝ وَالَّذِينَ يَحْتَبِرُونَ كَيْدًا لَا إِبْرَ ۝ وَالْفَوَاحِشُ إِذَا مَا غَضِبُوا

توکل می کنند و برای آنکه بهر همت از دنیا با کبر و داندن دنیاها و چون خشم می آیند

وَهُمْ يَغْفِرُونَ ۝ وَالَّذِينَ اسْتَجَابُوا لِرَبِّهِمْ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَأَمْرُهُمْ

ایشان می آمرزند و آنان که قبول کردند فرمان پروردگار خود را و بر پا داشتند نماز را و کار ایشان

شُورَىٰ يَنْهَىٰ عَنْهُمْ وَهُمْ رِزْقُهُمْ يَتَّقُونَ ۝ وَالَّذِينَ إِذَا أَصَابَهُمُ الْبَغْيُ هُمْ

از سر مشورت باشد یکدیگر و انداختن روزی دادیم ایشان را خیر می کنند و آنکه چون برسد بدیشان تعدی ایشان

الربیع بحساب حرف بی بی صفا می شود

در کان در ادوات آن و امر هم و کلام ایشان
 شوری با مشورت است یعنی بیایان
 یعنی اگر کارهای کند بصواب دید که اگر کارهای
 در وقت هم و از آنکه عطا کردیم ایشان را از منزل
 و بر آید آنکه اگر عطا کردیم ایشان را از منزل
 ایشان را سستی از کاروان هم ایشان را سستی

وَمِنْ آيَاتِهِ الْجَوَارِ فِي الْبَحْرِ كَالْأَعْلَامِ ۝ إِنَّ يَتَشَاءُ يَكُن الريحُ فيظللن رواكداً
 اگر خواهد خدا یسکن الريح ساکن گرداند باد را که سبب فتن گشتی است و چون باد ساکن شود فیظللن پس گردیده کشتیها
 رواکداً ایستادگان علی ظهْرِهِ بر پشت آب ظاهر گشتی در گرداب اضطراب فتنه ایشان فی ذَلِكَ بدستی که در تسخیر ریح
 و اجزای سفاین لایست بر آینه دلالتهاست لکل صَبَّارٍ صبر کننده را در کشتی شکسته پس سازنده بوقت خروج
 از کشتی او یوقِفُهُمْ یا اگر خواهد ملامت کند کشتیها یعنی اهل آنرا بکسبوا بسبب آنکه فرود آمدن معاصی و عیاف و در میگزارند
 لکن کثیر از بسیاری کسانان اهل کشته و گفته اند نجات میدهد بسیاری را از حرق شدن پس اگر خواهد خلاص کند
 مؤمنان را و اگر خواهد ملامت کند کافران تا انتقام کشد ایشان و یعْلَمُ الَّذِينَ يُجَادِلُونَ و ما باندند آنها که خصومت
 می کنند فی آيَاتِنَا و دلالت قدرت مکر در محل نزول ملامت میست مرایشان را من حیصین هیچ گز گاهی فی آوِیْتَهُمْ
 پس آنچه داده شده ایمنی شئی از چیزی که تعلق بدین جهان دارد چون مال و فوز و متاع الحیوة الدنْیَا پس آن خود را
 زندگانی دنیا هست یعنی مانده اند از آن متاع می گیرند و مآخِذُ اللَّهِ و آنچه نزدیک خداست از ثواب آخرت و نعیم هشت
 خیر و برست و ابقی و پابنده تر للذین آمنوا برای آنکسانی که گردیدند و علی رُبِّهِمْ یَتَوَكَّلُونَ و بر آفرید کار
 خود توکل میکنند و الذین و برای آنکه محتسبون بر هیز میکنند یا بسوی میرند کسایترا الا ید از گنا ان بزرگ الفواحش
 و از کارهای شست و اذ اما غَضِبُوا و چون خشم گیرند بر مردمان بسبب نجی و زیانی و کردی که ایشان سید باشد هم یغْفِرُونَ
 ایشان در میگزارند از عفو میکنند و توبات و رده کاین آیت و در شان فاروق اعظم است که او را که دشنام میدادند
 و چون دوشم میشد و مخور و تعرض ثباتان نیکو در میان آورده که درباره ابو بکر صدیق هم است که او را با نفاق تمام مال
 هلاکت کردند و شتم رسانیدند و او علم و زبده متعرض لاثمان نمی شد و ظاهر آنست که در شان ایشان هر دو و دیگر مسلمانان است
 که بطریق ایشان موافقت نمایند و صیغه جمع به معنی مال است کثرتی و تسبیح است متفرق کار خود چنانم که در کبر پر وای
 هلاکت گریه کار نیست و الذین استجابوا برای آنکه بجا بیاورند و کار خود را امراد انصار اند که حضرت پیغمبر
 ایشان را ایمان خواند فی الحال بطوع و رغبت قبول کردند و اقاموا الصلوة و بسای دشتند نماز را یعنی او اگر دند شراط

إِنَّ الْخَيْرِينَ الَّذِينَ خَسِرُوا أَنْفُسَهُمْ وَاهْلِيَهُمْ يَوْمَ الْقِيَمَةِ ۖ إِنْ أَزَالَ الظَّالِمِينَ فِي

هر آینه زیاکاران آنانکه در زیان دادند خویششان را و خویشتن و اندام خود را روز قیامت آگاه شوهر آینه تنگاران در

عَذَابٍ مُّقِيمٍ ۚ وَمَا كَانَ لَهُمْ مِنْ أَوْلِيَاءٍ يَنْصُرُونَهُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَمَنْ يُضِلِلِ

عذاب دائم باشد و نباشد ایشانرا کارسازان که نصرت دهند ایشانرا بجز خدا و هر گاه گمراه کنند

اللَّهُ فَمَا لَهُ مِنْ سَبِيلٍ ۚ اسْتَجِبُوا لِلرَّبِّ كَمَا كُنْتُمْ قَبْلَ أَنْ يَأْتِيَهُمْ يَوْمَ لَا مَرَدَ لَهُ

خدا نیست و راهی برای فرمان قبول کنند پروردگار خود را پیش از آنکه برآید روزی را برگشت نیست آنرا

مِنْ اللَّهِ مَا لَكُمْ مِنْ مَلْجَأٍ يَوْمَ يُنَادِيهِمْ فَمَا لَكُمْ مِنْ نَكِيرٍ ۚ فَإِنْ أَعْرَضُوا

از جانب خدا نیست شمار هیچ پناهی آنروز و نیست برای شمار هیچ بازخواست کننده پس اگر روی بگردانند

فَمَا أَرْسَلْنَاكَ عَلَيْهِمْ حَفِظًا أَنْ عَلَيْكَ الْبَلْعُ وَأَنَا إِذَا أَذَقْنَا الْإِنْسَانَ

پس نفرستادیم ترا بر ایشان نگهبان نیست بر تو مگر پیغام رسانیدن و هر آینه با چون بچشایم آدمی را

مِنَّا رَحَةً فَيَرَحْ بِهَا وَإِنْ تَصْبَهُمْ سَبِيَّةً بِمَا قَدْ مَتَّيْدِيهِمْ فَإِنَّ الْإِنْسَانَ

از جانب خود رحمتی نشادمان شود آن و اگر برسد بادیمان سببیست بسبب آنچه پیش فرستاده است دست ایشان پس آدمی

كَفُورٌ ۚ لِلَّهِ مُلْكُ السَّمُوتِ وَالْأَرْضِ يُخْلِقُ مَا يَشَاءُ

اسپاس دهنده است خدای را است پادشاهی آسمانها و زمین می آفریند هر چه خواهد

إِنَّ الْخَيْرِينَ بَدْرستی که زیاکاران الَّذِينَ خَسِرُوا آمان که زیان کردند أَنْفُسَهُمْ و در نفسهای خویش
و اهلِیَهُمْ و در کسان خود یَوْمَ الْقِيَمَةِ روز رستخیز زیان در نفسها آن است که ایشان را ابعیادت
بشان متوجباتش و دوزخ گردانیدند و زیان در بابی اگر دوزخی اند با آن که ایشان را از ایمان بازداشتند
و اگر بشتی اند با آن که از دیدار ایشان محروم ماندند لَا إِنْ الظَّالِمِينَ بدانید بدستی که تنگسگاران یعنی
مشرکان فی عَذَابٍ مُّقِيمٍ در عذاب پیوسته یعنی باقی دهنه انقطاع و مَآكِنَ که نمون باشد این
کافران را اَمِنْ اَوْلِيَاءٍ هیچ دوستان و مدد دهندگان که بوقت عذاب یَنْصُرُفَهُمْ یاری کنند ایشانرا
مِنْ دُونِ اللَّهِ بجز خدا یعنی کس نتواند که عذاب ایشان بر دارد و غیر از خدای و باز ندارد و
خدای و مَنْ یُضِلِلِ اللَّهُ و هر گاه اگر خدا می فرماید فَمَا لَهُ مِنْ سَبِيلٍ پس نیست و راهی
نجات و نجات اسْتَجِبُوا اجابت کنید لِرَبِّكُمْ پروردگار خود را یعنی در پیر آرز که امر
کرده از ایمان و توحید مَنِ قَبْلَ أَنْ یَأْتِیَ پیش از آنکه بیاید یَوْمَ لَا مَرَدَ لَهُ روزی که باز
گردانیدن نیست مرا و اَمِنْ اللَّهِ از نزد خدای تعالی یعنی بوقوع آن حکم کرده و آن حکم باطل
نمی شود و مَا لَكُمْ مِنْ مَلْجَأٍ هیچ پناهی و گریزگاهی یَوْمَ یُنَادِیهِمْ روز و مَا لَكُمْ
و نیست و مَلْجَأٍ تَحْصِرُ هیچ انکاری در آنچه گردید یعنی علما و خود را منکر توانید شد چه کرام
و کاتبین در صحیف نوشته باشند و اَعْصَا فوج و اَرْحَ شایسته بر آن گواهی دهند فَإِنْ أَعْرَضُوا
پس اگر روی بگردانند مشرکان از اجابت دعوت فَمَا أَرْسَلْنَاكَ پس نفرستادیم ترا عَلَيْهِمْ
بر ایشان حَفِظًا نگهبانی که از عمل بد ایشان را نگه داری اِنْ عَلَيْكَ نیست بر تو إِلَّا الْبَلْغُ مگر رسانیدن
احکام و تورا رساننده و لَنَا إِذَا أَذَقْنَا الْإِنْسَانَ و بدستی که ما چون بچشایم آدمی بدیم مَتَّيْدِيهِمْ متنا از نزدیک
خود دخته و تونگری فیرح بها خوش شود بدان دشادی کند و اِنْ تَصْبَهُمْ و اگر برسد ایشانرا سَبِيَّةً
بدی چون مرض فقر و محنت بِمَا قَدْ مَتَّيْدِيهِمْ آنچه پیش فرستاده است دستهای ایشان از اعمال

نمایشه فان الانسان یس بدستی که
انسان یعنی کافر کفور
است و ناگزیده و می باشد
جنس زبان باشد و می باشد
نفت را فراموش کنند و محنت را بزرگ
کفران مومنان است که ترک می کنند
و الارض باد است ملک السموات
یعنی مملکت آسمانی آفریننده می خواهد

عطای کند و خزان هرگز خواهر و عطای کند یسران هرگز خواهر یا جمع کند ای نشان پسران و دختران

دومی سازد هر که خواهد نماز این سه هفتائیه او دانا و توانا است و ممکن نیست هیچ آدمی را که

سخن گوید با او خدا مگر با شارت یا از پس یرده یا بفرستد فرشته را پس نازل کند یکی خدا

آنکه خداوند است بر آینه خدا بلند مرتبه با حکمت و بختن و می‌دستادیم بسوی تو قرآن را از کلام خود می‌دستی

تَدْرِى مَا الْكِتَابُ وَلَا الْإِيمَانُ وَلَئِنْ جَعَلْنَاهُ نُورًا لَهْدَىٰ بِهِ مَن شَاءَ

وَأَمَّا الْفُلُ فَأُرْسِلَتْ بِرَحْمَةٍ مِنَّا لِيُبَيِّنَ مَا نَالِ الْغَاثِ وَالْفَاطِثِ

راست را که آفتاب از دهنی

لَهُ مَا فِي السَّمٰوٰتِ وَمَا فِي الْاَرْضِ اِلَّا اِلٰهٌ تَصَدَّقُ بِالْمُسٰوٰةِ ۝

که اور است آنچه در آسمانهاست و آنچه در زمین است آگاه شو بسوی خدا باز میروند ۱۰۱

شہدینِ یتیم ہر کرا خواہاں تا دخترانِ بی یسران چون لوط و عم و یھب بمن یتیم و بختہ ہر لڑا را دل

پیشتر بی دسراں چون براہم او بریج کھمیا بکب کردا ایسا مراد کو الی الی پسں دوسراں

[illegible]

که از سر دو نوع داوید را و مادر اشته نماند که نفی آن باید کرد و بجعل من یشاء و می گرداند هر که را خواهد عقیقتاً بهر

الحمد لله الذي هدانا لهذا ما كنا لنهتدي لولا أن هدانا الله

و اما در این کتاب که از افاضات حضرت علی علیه السلام است و در بیان فضائل آن حضرت و در بیان

یہ حضرت غرود کہ موسیٰ عمن حق ہر شندہ اور انہم و دیات آمد کہ و ما کان و نیست و تسایہ لبتر مر او می

الله اعلم عن يوم عداي بادی هوا جبهه درویدا اس اور ابیدیس بن حسن بن ابی سیر بن ابی ذر

۱۵۰۰ سال پیش در ایران، در شهر کتوم، در روزی که در آن روز...

گفت ازورای حج میرنعمت حضرت درالت بنابه علیه السلام درمیان دو حجاب بود که سخن خدای تعالی شنید

و عجایب ارم و دار پدید میسر میان هر دو عجب به حساب و ساله راه بود او ویریل نسوا یا خدو

وَالْأَنْبِيَاءُ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ وَالْأَوَّلِينَ وَالْآخِرِينَ وَالْأُولَئِكَ هُمُ الْمُتَّقُونَ

شیراز روحی علمت بروہی کہ باید و گداز و پنهان کہ وحی کردیم پیغمبران میں۔ لہذا وحینا الینک وحی کرد

و در حوالی ارامین امیرنابغیان را که از اراضی راجع است بریدند و دهان بجزایر و در دو پیاپی به بحر ایاک سیاحت یافتند

[illegible]

سورة الزخرف تسع وثمانون آية ملكية بسم الله الرحمن الرحيم الحمد حروف مقطعة برای تنبیه و اعلام است تا ماسخ را از خواب غفلت برانگیزد و قول تعالی که در لغت قدیه است تا یسین سخن میکند آنجا که فرمود حروف محیی برای ادای تنبیه آید در معرض لایس انجاء و تم نبیه را سماع کلام عظم و کشف الاسرار آورده که عاشق است بجات حق و سیم ملک و وقیم علم می کند بجات سیر و ال ملک فی انتقال و الکتب الی یسین و بقرآن روشن و هوید ابد لال اعجاز را روشن کننده احکام شریع و انکال سازنده طریق هدایت جواب سیم حبیب انا جعلناه بدستیکه ما فرستادیم این کتاب اقرا انما عن نبیا قرآنی بلنت عرب لکملکم تا شاید که شما تازی زبانید تعقلون و ریابید معانی آریا فهم کنید نبر محمد را علیه السلام با آنچه مشاهده کنید در و از آنگاه نصرت و سلامت و اطوار بلاغت و جزات و لذت و تحقیق که قرآن فی امر الکتب در اصل همه کتاب سماوی یعنی در لوح محفوظ که ایمن است از تغییر کدینا نزدیک العلی بر زمین بزرگوار است حکیم محکم کرده شده که در دنیا قاضی نیست یا مانع است که در و رقم نسخ کشیده نشود و انقضی آریا باز نریم یعنی باز داریم عنکم الذکر از شما قرآن را صحیحی با درستی آن گفته با آنکه شما مستبد قوما شریفین گروهی شرک آرندگان یعنی با آنکه شما اعراض کنید از قرآن و کمذیب و نماید ما وحی خود را باز نخواهیم داشت بلکه سیاهی نخواهیم فرستاد الزام محبت را در میان گفته که همیشه شرک شما قرآن را با همان نخواهیم برد و دسته ایم که زود بیایند قومی که بدان گرفتند و احکام آن عمل نمایند و کفر آن سنانا و چه بسیار فرستاده ایم من نیت فی الاولین از پیغمبران میان پیشینیان که شرک مسرف بودند و کفر ایشان ما را از ارسال رسل منع نکرد و مایا تبهم من نبی الا که خوابه بسته من رفد دنیا گفته گذشت هیچ فرستاده از نزد ما که اگر آنکه بودند معاندان قوم که باو آهنگ می نمودند چنانچه جاهدان قریش بسمت بتوی گشته و اهل ککایس ملک گردیم با سبب تنهرا اشک منهنم سخت ترین ایشان از بطش از جهت قوت یعنی قویای ایشان از ملک گردیم و شدت و شدت ایشان ما را عاجز ساخت و مضی گذشت در قرآن بچندین موضع مثل الاولین و صف و خبر خصه پیشینیان که ایشان با پیغمبران چه کردند و ما ایشان چه کردیم در اینجا وعده پیغمبر است بصرت و وعید اعدای او بقبوت و لیکن سالتهم و اگر چه سرتی قوم خود را که من خلق السموات و الارض که آفرید آسمانها و زمین را ليقولن هرگز نمیدانیم خلقهن الغیابی فرید آنها را خداوند عالم و حکم و فرمان العلیه و انا باحوال بندگان چنان آفرینش کار عاجز و جال نتواند بود و در این آیت اخبار کن از غایت جهل ایشان

وَالَّذِي خَلَقَ الْأَزْوَاجَ كُلَّهَا وَجَعَلَ لَكُم مِّنَ الْفُلْكِ الْإِنْعَامَ مَا تَرْكَبُونَ

ووی آنست که بیافرید اجسام حیوانات تمام آن و ساخت برای شما کشتیها و از چهارپایان چیزی را که بر آن سوار شوید

لَتَسْتَوِيَ عَلَى ظُهُورِهِمْ تَذْكُرُوا نِعْمَةَ رَبِّكُمْ إِذَا اسْتَوَيْتُمْ عَلَيْهِ وَتَقُولُوا سُبْحَانَ

آما است بختینید بر پشت مرکوب باز یاد کنید نعمت پروردگار خود را وقتی که راست بشینید بر آن و بگوئید یاکی خدا را

الَّذِي سَخَّرَ لَنَا هَذَا وَمَا كُنَّا لَهُ مُقْرِنِينَ وَإِنَّا إِلَى رَبِّنَا لَمُنْقَلِبُونَ وَجَعَلُوا

که سخر ساخت برای ما این مرکوب را و هرگز نبودیم بر آن توانا و هرگز نماییسوی پروردگار خویش رجوع نخواهیم کرد و مقرر کرد

لَهُ مِنْ عِبَادِهِ جُزْءًا إِنَّ الْإِنْسَانَ لَكَفُورٌ مُّبِينٌ أَمْ اتَّخَذُوا لِمَا يَخْلُقُ بُدْنَ

برای خدا از بندگان او اولاد را هرگز آیدم تا سپاس ظاهر است آیا فراموش کرد خدا از مخلوقات خود دختران را

وَأَصْفَاكُمْ بِالْبَنِينَ وَإِذَا أْبَشَرَ أَحَدَهُمْ بِمَا ضَرَبَ لِلرَّحْمَنِ مَثَلًا ظَلَ وَجْهُهُ

و برگزید است شما را بر بندگان و چون خبر داده شود یکی از ایشان بگوید مثلی ساخته برای خدا و وی

مَسُودًا وَهُوَ كَظِيمٌ أَوْ مَن يَشْتَوِي فِي الْحَلْيَةِ وَهُوَ فِي الْخِصَامِ غَيْرُ

سباه گردد و او بر از منم باشد آیا آن را در برود و ده می شود در زیور و او در صفت خصومت

مُبِينٌ وَجَعَلُوا الْمَلَائِكَةَ الَّذِينَ هُمْ عِبَادُ الرَّحْمَنِ إِنَّا شَاءَ أَشْهَدُ فَا

ظاهر می گردد برای خدا ثابت کرده اند و دختر بهتر کرده اند فرشتگان را که بندگان خدا اند آیا حاضر بودند

ع

میسازد و خلق از او را و جاعل لکم من الفلک الانعام ما تریبون
 و آنست که بیافرید اجسام حیوانات تمام آن و ساخت برای شما کشتیها و از چهارپایان چیزی را که بر آن سوار شوید
 لتستوی علی ظهورهم تذکرُوا نعمت ربکم إذا استویتم علیه و تقولوا سبحان
 آما است بختینید بر پشت مرکوب باز یاد کنید نعمت پروردگار خود را وقتی که راست بشینید بر آن و بگوئید یاکی خدا را
 الذی سخر لنا هذا و ما کنا له مقرین و اننا الی ربنا لمنقلبون و جعلوا
 که سخر ساخت برای ما این مرکوب را و هرگز نبودیم بر آن توانا و هرگز نماییسوی پروردگار خویش رجوع نخواهیم کرد و مقرر کرد
 له من عبادیه جزءا ان الانسان لکفور مبین ام اتخذوا لما یخلق بدن
 برای خدا از بندگان او اولاد را هرگز آیدم تا سپاس ظاهر است آیا فراموش کرد خدا از مخلوقات خود دختران را
 و اصفاکم بالبنین و اذا ابشر احدهم بما ضرب للرحمن مثلا ظل وجهه
 و برگزید است شما را بر بندگان و چون خبر داده شود یکی از ایشان بگوید مثلی ساخته برای خدا و وی
 مسودا و هو کظیم او بر از منم باشد آیا آن را در برود و ده می شود در زیور و او در صفت خصومت
 مبین و جعلوا الملائکة الذین هم عباد الرحمن اننا شاء اشهد فا
 ظاهر می گردد برای خدا ثابت کرده اند و دختر بهتر کرده اند فرشتگان را که بندگان خدا اند آیا حاضر بودند

و الذی آن خداوندی که خلق از او را و جاعل لکم من الفلک الانعام ما تریبون
 و آنست که بیافرید اجسام حیوانات تمام آن و ساخت برای شما کشتیها و از چهارپایان چیزی را که بر آن سوار شوید
 لتستوی علی ظهورهم تذکرُوا نعمت ربکم إذا استویتم علیه و تقولوا سبحان
 آما است بختینید بر پشت مرکوب باز یاد کنید نعمت پروردگار خود را وقتی که راست بشینید بر آن و بگوئید یاکی خدا را
 الذی سخر لنا هذا و ما کنا له مقرین و اننا الی ربنا لمنقلبون و جعلوا
 که سخر ساخت برای ما این مرکوب را و هرگز نبودیم بر آن توانا و هرگز نماییسوی پروردگار خویش رجوع نخواهیم کرد و مقرر کرد
 له من عبادیه جزءا ان الانسان لکفور مبین ام اتخذوا لما یخلق بدن
 برای خدا از بندگان او اولاد را هرگز آیدم تا سپاس ظاهر است آیا فراموش کرد خدا از مخلوقات خود دختران را
 و اصفاکم بالبنین و اذا ابشر احدهم بما ضرب للرحمن مثلا ظل وجهه
 و برگزید است شما را بر بندگان و چون خبر داده شود یکی از ایشان بگوید مثلی ساخته برای خدا و وی
 مسودا و هو کظیم او بر از منم باشد آیا آن را در برود و ده می شود در زیور و او در صفت خصومت
 مبین و جعلوا الملائکة الذین هم عباد الرحمن اننا شاء اشهد فا
 ظاهر می گردد برای خدا ثابت کرده اند و دختر بهتر کرده اند فرشتگان را که بندگان خدا اند آیا حاضر بودند

خَلَقَهُمْ سَتَكْتُبُ شَهَادَتَهُمْ وَيُسْأَلُونَ ۝ وَقَالُوا لَوْ شَاءَ الرَّحْمَنُ مَا عَبَدْنَاهُمْ

نزدیک آفرینش ایشان نوشته خواهد شد این گواهی ایشان و پرسیده خواهند شد و گفته بگوینا اگر خواستی خدا پرستش میکردیم این

مَا لَهُمْ بِذَلِكَ مِنْ عِلْمٍ إِنْ هُمْ إِلَّا يَخْرُصُونَ ۝ أَمْ أَنْتُمْ كِتَابٌ مِنْ قَبْلِهِ فَهُمْ بِهِ

خبرست ایشان از این مقدمه داشت نیستند ایشان مگر دروغگوئی آید داده ایم ایشان کتابی پیش از قرآن پس ایشان بآن

مُسْتَمْسِكُونَ ۝ بَلْ قَالُوا إِنَّا وَجَدْنَا آبَاءَنَا عَلَىٰ أُمَّةٍ وَإِنَّا عَلَىٰ آثَرِهِمْ مُعْتَدُونَ

چنگ زده اند فی الجمله گفتند هر آینه ما یافتیم پدران خود را بر دینی و هر آینه ما بر پی ایشان راه یافتیم

وَكَذَلِكَ مَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ فِي قَرْيَةٍ مِنْ نَذِيرٍ إِلَّا قَالَ مُتْرَفُوهَا إِنَّا وَجَدْنَا

و همچنین نفرستادیم پیش از تو در هیچ دهی ترساننده را که گفتند متعلمان آن ده هر آینه ما یافتیم

آبَاءَنَا عَلَىٰ أُمَّةٍ وَإِنَّا عَلَىٰ آثَرِهِمْ مُقْتَدُونَ ۝ قُلْ أَوَلَوْ جِئْتَكُمْ بِآيَاتٍ مِمَّا

پدران خود را بر دینی هر آینه ما بر پی ایشان متابعت کنند گایم گفت پیغمبر یا بر متابعت پدران مقرر می نمایند اگر چه

وَجَدْتُمْ عَلَيْهِ آبَاءَكُمْ قُلُوا إِنَّا بِمَا أُرْسِلْتُمْ بِهِ كَافِرُونَ ۝ فَانْتَقَمْنَا

بر آن یافتیم پدران خود را گفتند هر آینه ما آنچه فرستاده شد شما - همراه آن نامستندیم پس تمام کشیدیم

مِنْهُمْ فَانظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُكَذِّبِينَ ۝ وَلَإِذَا قَالَ إِبْرَاهِيمُ

از ایشان پس در مگر چگونه بود متابعت دروغ و زاریان و یاد کن چون گفت ابراهیم

و همچنین

بکار و معافیت نظر حق و تقلید ایشان
بر داد و داد که در حدیث است از آن تقلید
که چه عجز سوی بالایی بر دین و تقلید
چنین است و در انتقام پس عقاب کشیدیم
باستقبال ایشان و از تقلید منسوب
که با و در عاقبت و از نظر کتب گمان
عبد و درین سخن نیکو میگویند بلکه شیت - اجتهت می سازند و ازین
حق کشید بای تقلید ابراهیم علیه السلام
و یاد کن آنکه گفت ابراهیم علیه السلام بعد
ازین در آن آمل از غار و کعبه

خَلَقَهُمْ آفرین خدا را ایشان را که شایده کرده باشند صفت انوشت در ایشان در معالک آورده که حضرت رسول صلی الله علیه و آله
از ایشان پرسید که شایده میدانید که ملائکة انان گفتند از پدران شنودیم و گواهی میدیم که پدران ما دروغ نمیگویند حق سبحان
تعالی فرمود که سَتَكْتُبُ زود باشد که نوشته شود شهادت تمام گواهی ایشان و پرسیده شوند روز قیامت از آن
و قَالُوا گوشتند قوم بنویس از خزانة الوشاء الرحمن اگر خواستی خدا ما عباد تمام نمی پرسیدیم ما ملائکة او این دلیل
مجاوری گفتند از روی اعتقاد و غلبه شیت حق بر شیت عباد از ایمان است لاجرم حق سبحان فرمود که قائلیم نیست
ایشان از این که بدین میگویند من علی هیچ دانشی یعنی این سخن از روی انش میگویند بلکه شیت - اجتهت می سازند و ازین
فوان الهی ان هم نیستند ایشان إِلَّا يَخْرُصُونَ مگر آنکه دروغ میگویند و در وسط آورده که مدعی ایشان آن بود که خدا تعالی
کرده است بر ابیستش ایشان بدیشان راضی شد پس با بدان عقوبت نخواهد کرد ایشان دروغ میگویند زیرا که حق سبحان بفرمود
که ارضی نیستیم از این که نه چنین است که ایشان میگویند آید ایم ایشان از کتابی قبله کتابی پیش از قرآن که مطلق بود و صحت
قول ایشان فهم پس ایشان به بدان کتاب مُسْتَمْسِكُونَ چنگ زد گانند و بدان احتجاج نمایند گان و مقرر است که ایشان را
کتابی نداده ایم پیش از قرآن حاجتی و نقلی بیارند و بطریق عقلی نیز حجتی ندارند بَلْ قَالُوا لَمَلَكٌ سَوِيٌّ كَمَا بَدَرْتُمْ بِهِ
ما یافتیم پدران خود را عَلَىٰ أُمَّةٍ بر طبقه و سیرتی و آنرا عَلَى آثارهم و ما بر پی های ایشان مُعْتَدُونَ راه یافتیم یعنی متدل
ایشان بر طبقه تقلید پدران و ان است و كَذَلِكَ و همچنین مَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ نفرستادیم پیش از تو فی قَرْيَةٍ در دهی
و محمی مِنْ نَذِيرٍ هیچ پیغمبری بیک کننده که ایشان را بعد از تحویف نموده و از شرک توحید دعوت فرموده إِلَّا قَالُوا مگر که
گفتند مُتْرَفُوهَا استمعان و تو گمان و سروران آن دهر ما و جَدْنَا آبَاءَنَا بر پی ما یافتیم آبَاءَنَا بپدران خود را عَلَى
أُمَّةٍ بر کیشی و آینه ما و آنرا عَلَى آثارهم و ما بر عقب ایشان مُعْتَدُونَ گفته گایم بدیشان قل که ما آنچه و حفص قال میخواند
یعنی گفت پیغمبر که اَوَلَوْ جِئْتُمْ بِآيَاتٍ مِمَّا متابعت پدران جاهل میکنند اگر چه ما آورده ایم برای شما آیه ها دینی راست تر است
وَجَدْتُمْ عَلَيْهِ آبَاءَكُمْ دین آبَاءَكُمْ پدران خود را و ایشان در تقلید چنان راسخ بودند که از محض عناد قَالُوا
گفتند إِنَّا بِمَا أُرْسِلْتُمْ بِهِ بدستیکه بدین که شما فرستاده شده اید بدان کَفِرُونَ ما روید گایم پس از شماست تقلید کار ایشان

فَإِمَّا نَذْهَبَنَّ بِكَ فَإِنَّا مِنْهُمْ مُنْتَقِمُونَ ۚ أَوْ نُرِيَنَّكَ الَّذِي فِي عَدْنِهِمْ فِئَانَا

پس اگر ازین عالم ببرد ترا پس البتہ ازین جماعہ انتقام کشند گانیم ۔ یا این است کہ نیلیم ترا آنچہ وعدہ دادیم ! ایشان میں ہرگز نہیں !

عَلَيْهِمْ مُّقَدَّرُونَ ۝ فَاسْتَمْسِكْ بِالَّذِي أُوحِيَ إِلَيْكَ إِنَّكَ عَلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ ۝

برای آن توانا ایم پس چنگ زن بآنجکه و می فرستاده شد بسوی تو هرگز نه تو بر راه راستی

وَأَنذِرْ لَكَ وَلِقَوْمِكَ وَسَوْفَ تُسْأَلُونَ ۝ وَسَلِّ مِنْ أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ

و هر آینه فرآن پند است ترا و قوم ترا و شما سوال کردن خواهی باشد و پس پس احوال آن که فرستاده بودم پیش از تو

مِنْ رَّسُلِنَا أَجْعَلْنَا مِنْ ذِي الرَّحْمَنِ الْقَهَّارِ ۝ وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا

از بیجا بمران خود ایاسا حبه بودیم بحر خدا معبودان ویر که یکس زده شود اعدا و دهر میانه فرسادم

مُوسَىٰ بِآيَاتِنَا إِلَىٰ فِرْعَوْنَ وَمَلَئِهِ فَقَالَ إِنِّي رَسُولُ رَبِّ الْعَالَمِينَ ۝ فَلَمَّا

سوی را با جامی خود و بنویس که من گویا که در این کتاب

بجاءهم بائنا ادا هم مهايحهون ○ وما يري ايم من ايلايه اكر من

وَقَدْ كَرَّمْنَا شِدْقَهُ اسْمًا كَرِيمًا

أَجِبْهَا وَاحِدًا مَّا مِ بِالْعَدَابِ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ وَقَالُوا يَا بَنِي إِسْرَءِيلَ إِنَّا جَاءُوكُمْ بِالْحَبْلِ مِنْ رَبِّكُمْ فَاذْكُرُوا

قرین خود و گرفتار کردیم ایشانرا بقبوت بود که ایشان رجوع کنند و مستند ای جادوگر دعا کن براس ما

سَبَّاحُ الْكَرَامِ حَتَّى خَشِيتُ أَنْ يَكُونَ الْفَتْحُ زَيْلًا لَهَا فَاتَّيْتُ بِمِثْلِهَا

پس پند پس از جوهر رسد خویش پس اندک آب بپاش جوایم من خوش را که با صفا هم پس برفی

مُسَيِّمُونَ اسعاهم شمدكاييم وعبداب وورينك يا اربايم رب الدي سعدناهم ارااله وعده لزييم ايتا اراعه

ثُمَّ عَلَيْهِمُ مِيسَ بَدْرَتِي كَمَا بَارِئُ الْإِنْسَانِ مُقْتَدِرُونَ تَوَانِيْمٌ بِمَعْنَى بَهْرِ خَالِ الْإِنْسَانِ مُعَذِّبٌ خَوَاسِدُ بَدْرَتِي وَزَمَانِ حَيَاتِي تَوَانِيْمٌ

فَاتُوفَا سَتَمْسِكُ يَسْ تُوْجِيْكَ وَرَزَنَ بِالَّذِيْ اَوْحَىٰ اَبَانَ حَسْرَتِيْ كَمَا وَجِيْ كَرْدَه سَتَه سَتِ اَيْنِكَ بَعُو تُو اَزَا نَا

كَمْ جَدَّيْكُمْ كَيْفَ تَوَعَّلَى صِرَاطِ مُسْتَقِيمٍ مَرَاهُ سَمِيٌّ كَمَا نَزَلَ فِي بَابِ الْمُنْمَلِكِ نَوَائِلُ سَيِّدَةِ الْكَرَامَةِ وَبِتَجَنُّبِهِ كَمَا نَزَلَ فِي زَيْنِ الدُّنْيَا لَكَ

است و عاتق را با واقعیت این دو مرکز مؤثر از قیاس و محاسبه گفت که مواد اوراق تمام حیات اند و شرف ایشان آنست که توان

استقامت خود را بر آن نهاد و در راه حق ایستاد.

ان ان خصوصیتی مرگہ میں ایک نہ تو ایسی دوسرا شخص مریجی ہاں ہم اس کے اڑیاں کو بی ستم کردار اور قوم

سوف خستون ورود باشد پریه سویدا پرنی مت و قیام بسیار می ان و سستل و پیرن می محمد صا رسند

ن کسائی سا کہیں تیں نہ تو فرستادیم یعنی احوال الیسا نہ استفسار کن من درسلنا انفر سادگان ماکہ ملائکہ انبیاء و رسل

والکن کہ ابجعلنا ایاہم وادیہم من ذوق الرحمن تجز خدای الہتای یعبدون خدایان کہ پرستید شوند یعنی

چونکه کرده اگر عبادت تان در پیش ملت از طلا انسان برتر کسکه بدون خدا باشند مقرر شده مرا و این کلام

دست اجتماع انصار تہجد و سحر الفجر دہ کہ شد اسرار ایم حضرت رسالت نامہ رسول را جمع کفرند و گفتند سر

نہایت میں سمجھنا کہ اس کے لئے جو چیزیں ضروری ہیں ان کو حاصل کرنا چاہئے۔

اخصرب درسمون کن ملک یا درود پر سپید صاحب بین المعالی اور درود کہ دراز آبادی است کہ بہرین یہ کیا پس

سلام پرسید کہ سید عالم علیہ السلام این سوال کرد از انبیاء میکائیل و فرمودہ لعین او کافری نزد ایمان داران محکم تر

۱۱. **کنذبت** آنکه در کشف اردو استقلال کی توجہ نہ باشد لال و لقد از سلنا موسی و بدرستی در ستاد

يَا أَيُّهَا سَمْعُ الْأُمَمِ لَا تَعْلَمُونَ مَا فِي يَدَيْهِ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ وَفَقَالَ سَمْعُ الْأُمَمِ

لَاقِ رَسُولَ رَبِّ الْعَالَمِينَ بِرَبِّهِمْ فَرَسَدَهُ بِرُؤُوسِهِمْ فَكَانَ عَالَمَانِ فَلَمَّا جَاءَهُمْ بَالِيتَانِ يَلِيَانِ لَيْسَ لِهَذَا كَامٍ كَمَا أَفْرَدَ مُوسَى

شأنی را مراحمه عطاء و رضا و طهارت و اشا آرا. اذ انهم همانوقت ایشان را قضا نصیب کن از ان می

خبر افروخته شد و بدو را از شاه و دولت او جدا و مکانی بفرمود و بنمود که ما شما را قتل آیه بفرمود

بالشريعة

الا لهي كراكله اداك بزرگتر بود من خجسته
 از آن پیشین کشش مانند بود یعنی بر یک شخص
 بود نبوی را عجا که بخت آن خاصه فصل بودند
 بود بود وصف به است نبوی فقط و جواد
 بود بود وصف نبی را انعام بر کردند
 فاعل ان و مفعول نبی نبی را که بر کردند
 و فعل معبران گفت که هم میگویند که بگشتند
 از پیشین اعلی باز نبی بین حق ایشان باز گشتند
 و چون عذاب سمانه نبی علیه السلام افتاد اند
 و قالوا گفتند ای ما این را از روی تعظیم بود
 ای و جاد نبی علی بزرگ بود و عذاب تمام
 چه چیز ایشان علی بزرگ و علم هر دوین
 سخن آن است که ای مقدم و این نامی خوانند و این
 که با هم بود معنی این نامی خوانند و این
 وقت نیز بطریق عادت گفتند ای صاحب کائنات
 و عاقل کبرا

أَمْ هُوَ مَا ضَرَبُوهُ لَكَ لِجَدَلٍ أَبَلْ هُمْ قَوْمٌ خَصِمُونَ إِنْ هُوَ إِلَّا عَبْدٌ أَنْعَمْنَا عَلَيْهِ

یا عیسی آن حرف نزدند با تو مگر بکاربرد بلکه ایشان قومی خصومت کننده و اند نیست عیسی مگر بنده که انعام کرده ایم بر او

وَجَعَلْنَاهُ مَثَلًا لِّبَنِي إِسْرَءِیْلَ ۖ وَلَوْ نَشَاءُ لَجَعَلْنَاهُ مِنْكُمْ مَثَلًا ۚ فَاذْكُرُوا نِعْمَتَنَا فِي الْأَرْضِ يَخْلَفُونَ

و ما خیر او را قیامت برای بنی اسرائیل و اگر می خواستیم البته کردیم که بدل شما فرستگان در زمین خلیفه شوند

وَإِنَّ لَعَلَّ السَّاعَةَ فَلَا تَمْتَرُنْ بِهَا وَاتَّبِعُونِ هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ ۖ وَلَا يَصُدُّكُمْ

و هرگز مینه نیست آنست قیامت را پس بشمار کنید و قیامت و گویا هیچ برزی که بپایان است راه راست و باز مدار شما را

الشَّيْطَانُ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُبِينٌ ۚ لَمَّا جَاءَ عِيسَى بِالْبَيِّنَاتِ قَالَ قَدْ جِئْتُكُمْ بِالْحِكْمَةِ وَلِأُبَيِّنَ

شیطان برای شما دشمنی آشکارا و روشن ظاهر است و آنکه که آمد عیسی ایسوی گفت آورده ام بشما حکمت را و داده ام تمایز

لَكُمْ بَعْضَ الَّذِي تَخْتَلَفُونَ فِيهِ ۚ فَاتَّقُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا ۚ إِنَّ اللَّهَ هُوَ رَبُّكُمْ فَاعْبُدُوهُ ۚ

برای شما بعضی آنرا اختلاف می کنید در آن پس بر سید از خدا و فرمان من بپوشید هر آنچه خدا پروردگار من و پروردگار شماست پس

هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ ۖ فَاخْتَلَفُوا لَأَخْرَابٍ مِنْ بَيْنِهِمْ قَوْلٌ لِلَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْ

اینست راه راست پس اختلاف کردند جماعتها در میان خویش پس دای آمان را که ستم کرده اند از

عَذَابٍ يَوْمَ إِلِيمٍ ۚ هَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا السَّاعَةَ أَنْ تَأْتِيَهُمْ بَغْتَةً وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ ۚ

عقوبت روز دودهنده انتقامی کنند مگر قیامت را که بیاید بدینسان ناگهان و ایشان خبردار نباشند

أَمْ هُوَ يَأْتِيهِمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ لَكُلِّ شَيْءٍ عِلْمٌ فَذُكِّرُوا بِلِقَائِكُمْ رَبَّكُمْ وَلَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ

و خصومت نه از برای تیر حق از باطل بل همه قومی بلکه ایشان در همه امور گریزی اند خصمونه خصومت گران بجای کنندگان

إِنْ هُوَ إِلَّا عَبْدٌ أَنْعَمْنَا عَلَيْهِ ۖ وَكُنَّا نُحْيِي الْمَوْتَى لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ ۚ وَجَعَلْنَاهُ مَثَلًا

و گردانیدیم او را آیتی و امر عجیب لبی اسرائیل برای بنی اسرائیل یعنی ولادت او بی بد قصه است در غایب چون مثل سایر قصصا و کوف

نشانه و اگر خواهیم با جعلا بر آیم می سازیم مینکه قبل از شما ملک که فرستگان از یعنی شما را ملک کنیم و بدل شما ملک آیم که

ایشان فی الارض یخلفون و زمین و پرلی در آیند شما را و آنکه و بدستی که عیسی علیه السلام لعلم الساعه علم است مراعت

را یعنی بباید که نزدیک است قیامت چه کی از علامات قیامت نزول عیسی است علیه السلام که بعد از تسلط دجال از آسمان

برال زمین فرود آید نزدیک مناره میضاد طرف شرقی دمشق و جامه بکین پوشیده باشد و هر دو کف دست خود را بر بالها دفرشته

نماده و خواره مبارکش عرق کرده چون سرد پیش آنگاه قطرات اندیش ریزان گردد و چون سر بالا کند آن قطر بار روی و بی چون

مرواید روان شود و نفس در بر هر کاف که رسد بر هر جا که چشم می افتد نفس می رسد پس در طلب جال روان گردد و در باب

که موسی است در ولایت شام بود و او را بکشید که با جوج و با جوج بیرون آیند و عیسی علیه السلام که بود و پروردگاران را و آنجا محض

گرد و القصه چون معلوم شد که عیسی علیه السلام نشانه قرب قیامت است فلا تَمْتَرُنْ پس شک کنید و جدال منتهایها با مدن قیامت

و اتبعون و پیروی کنید شرع رسول را و این است صراط مستقیم و راه راست که کس و گمراه نشود و لا یصدنکم الشیطان

و باید که بازدارد شما شیطان از سلوک صراط مستقیم پس خود پس متابعت او کنید و قدم اندازد غافل می بپزند نه میانه لکه

بدستی که او را شمار است عدد مبین دشمنی آشکارا و آنکه بجای عیسی و آن سگام که عیسی بالبیئت بجهت های روشن یا آیات نخل

ایسوات و نحو قال گفت بر بنی اسرائیل ما قد جئتکم بحدیث که بدستیکه آدم شما با لایحه کینه بشرع یعنی مشتمل بر حکمت قولی و فعلی و لا یبین

لکم و برای آنکه بیان کنم و روشن گردانم برای شما بعضی الَّذِی تَخْتَلَفُونَ هر آنچه اختلاف می کنند فی و در آن امور دین یا احکام تورات

فاتقوا الله پس بر سید از عذاب خدای و اطیعون و فرمان بریدم هر چه فرمایم آن الله بدستی فدائی که بکار او میفرمایم و هر چه او

آورد که من است و در بیکه و اگر بکار شما است فاعبدوه پس او را پرستید به یکا لکی هذا صراط مستقیم و نیست راه راست

بنی عیسی آن حرف نزدند با تو مگر بکاربرد بلکه ایشان قومی خصومت کننده و اند نیست عیسی مگر بنده که انعام کرده ایم بر او
 و اگر می خواستیم البته کردیم که بدل شما فرستگان در زمین خلیفه شوند
 و هرگز مینه نیست آنست قیامت را پس بشمار کنید و قیامت و گویا هیچ برزی که بپایان است راه راست و باز مدار شما را
 شیطان برای شما دشمنی آشکارا و روشن ظاهر است و آنکه که آمد عیسی ایسوی گفت آورده ام بشما حکمت را و داده ام تمایز
 برای شما بعضی آنرا اختلاف می کنید در آن پس بر سید از خدا و فرمان من بپوشید هر آنچه خدا پروردگار من و پروردگار شماست پس
 اینست راه راست پس اختلاف کردند جماعتها در میان خویش پس دای آمان را که ستم کرده اند از
 عقوبت روز دودهنده انتقامی کنند مگر قیامت را که بیاید بدینسان ناگهان و ایشان خبردار نباشند
 و خصومت نه از برای تیر حق از باطل بل همه قومی بلکه ایشان در همه امور گریزی اند خصمونه خصومت گران بجای کنندگان
 و گردانیدیم او را آیتی و امر عجیب لبی اسرائیل برای بنی اسرائیل یعنی ولادت او بی بد قصه است در غایب چون مثل سایر قصصا و کوف
 نشان و اگر خواهیم با جعلا بر آیم می سازیم مینکه قبل از شما ملک که فرستگان از یعنی شما را ملک کنیم و بدل شما ملک آیم که
 ایشان فی الارض یخلفون و زمین و پرلی در آیند شما را و آنکه و بدستی که عیسی علیه السلام لعلم الساعه علم است مراعت
 را یعنی بباید که نزدیک است قیامت چه کی از علامات قیامت نزول عیسی است علیه السلام که بعد از تسلط دجال از آسمان
 برال زمین فرود آید نزدیک مناره میضاد طرف شرقی دمشق و جامه بکین پوشیده باشد و هر دو کف دست خود را بر بالها دفرشته
 نماده و خواره مبارکش عرق کرده چون سرد پیش آنگاه قطرات اندیش ریزان گردد و چون سر بالا کند آن قطر بار روی و بی چون
 مرواید روان شود و نفس در بر هر کاف که رسد بر هر جا که چشم می افتد نفس می رسد پس در طلب جال روان گردد و در باب
 که موسی است در ولایت شام بود و او را بکشید که با جوج و با جوج بیرون آیند و عیسی علیه السلام که بود و پروردگاران را و آنجا محض
 گرد و القصه چون معلوم شد که عیسی علیه السلام نشانه قرب قیامت است فلا تَمْتَرُنْ پس شک کنید و جدال منتهایها با مدن قیامت
 و اتبعون و پیروی کنید شرع رسول را و این است صراط مستقیم و راه راست که کس و گمراه نشود و لا یصدنکم الشیطان
 و باید که بازدارد شما شیطان از سلوک صراط مستقیم پس خود پس متابعت او کنید و قدم اندازد غافل می بپزند نه میانه لکه
 بدستی که او را شمار است عدد مبین دشمنی آشکارا و آنکه بجای عیسی و آن سگام که عیسی بالبیئت بجهت های روشن یا آیات نخل
 ایسوات و نحو قال گفت بر بنی اسرائیل ما قد جئتکم بحدیث که بدستیکه آدم شما با لایحه کینه بشرع یعنی مشتمل بر حکمت قولی و فعلی و لا یبین
 لکم و برای آنکه بیان کنم و روشن گردانم برای شما بعضی الَّذِی تَخْتَلَفُونَ هر آنچه اختلاف می کنند فی و در آن امور دین یا احکام تورات
 فاتقوا الله پس بر سید از عذاب خدای و اطیعون و فرمان بریدم هر چه فرمایم آن الله بدستی فدائی که بکار او میفرمایم و هر چه او
 آورد که من است و در بیکه و اگر بکار شما است فاعبدوه پس او را پرستید به یکا لکی هذا صراط مستقیم و نیست راه راست

[illegible]

این متن به خط نستعلیق و در یک ستون به صورت عمودی درج شده است. به دلیل کج بودن تصویر و کیفیت پایین اسکن، متن به شدت نامفهوم و غیرقابل خواندن است. تنها کلمات و عبارات پراکنده‌ای مانند «و اینست که»، «و اینست که»، «و اینست که» و «و اینست که» در میان خطوط قابل تشخیص است.

نزد می کند و می میراند پروردگار شماست و پروردگار بدینان پسین شما
بلکه کافران در دست بر اند با: می می کنند

دفعہ دوم

من شهد مگر کسی که گواهی داده باشد بالحق بدستی چون ملائکه و عیسی و عزیر و هم که ایشان را بر شفاعت هست چایشان شهادت
بحق ادا کرده اند و هُمْ يَعْلَمُونَ و ایشان میدانند بدل خود از آنکه زبان گواهی داده اند و ایشان شفاعت کنند الامومین
نماهار از اولین سئالتهم من خلقهم و اگر برسی تو عبادان و معبودان را که که بیافرید ایشان را یقولن الله هر سینه
میگویند اندر چه از فرط طوبی این جواب مبارکه نتواند از وفائی یَوْفَكُونَ پس چگونه گردانیده میشوند مشرکان از عبادت او
پس تش غیر از وقیل و نذر یک خداست و استن قول رسول ما آنجا که گفت نَبَرْتُ اِیَّیْ بِرُودِکَ اَمِنْ اِنْ هَؤُلَاءِ
بدستی که این کرده یعنی معاندان قریش قَوْمًا کَرِهَیْ اُنْکُمُ اَزْ رُوسِی عَمَّا و مبارکه لایق مَنُون نمی گردند فاصفیه پدید
کن عَنْهُمْ از دعوت ایشان یار و یکرودان از مکافات ایشان و قُلْ سَلَامٌ و بگویت یوم تار که از شما مطلوب نیست این حکم
بایه قتال منوخ است فَسَوْفَ يَعْلَمُونَ پس و باشد که بدانند عاقبت کفر خود را وقتی که عذاب بر ایشان فرود آید و دنیا در روز
بدور و عقبی بدخول در نار سودة الدخان تسع و خمسون آیه مکینه بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ و حم امام ابوالملیث
رحمه الله در تفسیر خود از امام محمد حکیم ترندی قدس سره بنا نقل میکند که حق سبحانه جمیع احکام و قصص که در سوره قصه
بجاء و مقطعه مجتمع است در آن حروف جمع کرده مجمل و چون آنرا شناسند مگر صاحب نبوت و ولایت پس را برای تفهیم
عوام و جمیع سوره تفصیل داده و گفته اند که آن حروف اشارت است بکلمات چنانچه در هم گفته اند حمیت لمجین حمایت کردیم
و وستان خود را از توجه با سوا می گویند معنی او آنست که حم یعنی کاری ساخته شده و همی بر دوخته گشته و الکتب المبین
و سگویند بکتاب هوید که قرآن است که محض کرم اِنَّا اَنْزَلْنَاهُ بِرُسْتی که ما فرستادیم او را فی لَیْلَةٍ مُّبَارَکَةٍ و شب بزرگ
و بابرکت که شب قدر است و کدام برکت برابر آن که در آن شب کتاب کریم که سبب منافع دینی و دنیوی و واسطه مطالب صوری
و معنویست از لوح محفوظ با سمان دنیا شرف نزول از زانی فرموده اِنَّا کُنَّا بِرُسْتی که هستیم ما مَنِّدِ دِیْنِ بیم کنندگان با نزال
قرآن دین شب و جمعی بر آنند که لیلۀ مبارک شب برات است و آن شب نیمه شعبان است و برکت او در نزول ملائکه و اجابت
دعوت و فصل اقصیه تقسیم نعم است و بها ویرین شب یفراق جدا کرده و فیصل داده شود کل الامر حکیم بر امر که حکم کرده است
و همه سال از راز راق و آجال و شب رات از لیلی فاضله است که بدین امت داده شده و در حدیث آمده که درین شب سلام زند

八

سکین ایسے ہم راہچہ سدا پس پیو ریڈ پھر ران مارا اگر اسپیہ راستہ

و نه دنده منظر بن مهلت دادگان از دوقتی بوقتی دیگر و لَقَدْ خَشِيَ ابْنُ اِسْمَاعِيلَ و در اینند مرانید به بنی اسرائیل

من العذاب المبین از عذاب خود
 کند که سنگ زخم بود قتل آباد نصیب
 در عمل من ز غم از غم از غم از غم
 عایشا بر سنگ زخم از غم از غم
 بند از غم از غم از غم از غم
 انداز خود و لیان و لعل از غم از غم
 بر گزیدم بر گزیدم بر گزیدم
 حق عیون بر گزیدم بر گزیدم
 سر از دار اندازد بر گزیدم
 العین بر گزیدم بر گزیدم
 ایشتم و دادم بر گزیدم
 نهای قدرت فایده بکار و عین
 و نزال من بسوی آن هوای
 این کرده یعنی کنار درین بر گزیدم
 بیگانه آن حق است عاقبت کار و خاتم
 بعد از جان نیست و ما حق نیست
 زنده شده کان بر گزیدم
 ناله ای از کان بر گزیدم
 کنو ضعیف بر گزیدم
 بعد از موت این سخن از ایشان
 بر وجه خود و وقوع از غم از غم
 بعد از موت این سخن از ایشان
 بر وجه خود و وقوع از غم از غم
 بعد از موت این سخن از ایشان
 بر وجه خود و وقوع از غم از غم

لَا تَنْفِقِينَ بِرَبِّكَ سِرًّا وَلَا رَهْوًا فِي مَقَامِ أَوْلِيَاءِ دَرْجَاهِیْ اِنْدَکَ اَمِنْ بَاشْدِ عِنِیْ مَقَامِیْ کِهْ دَرْوَنَاتِ وَ مَخَافَاتِ نَبَاشْدِ رَفِیْ

ارضای بجای و مایکیت و آنچه بر آن نه سازد
 در زمین من دایره از خستگان با قاف
 برای استدلال ایشان اینست علامتهاست
 لقوه و قوت و قوت و قوت و قوت و قوت
 یعنی استدلال کند بر آن ایستاد و او
 و التماس و تفتیش شوند و اختلاف و
 و ما از اول الله دور از آنچه در زمین
 السما و از آسمان باز از زمین و زمین
 یعنی باز از آسمان باز از زمین و زمین
 پس از آنکه سبب از زمین و زمین و زمین
 پس از آنکه سبب از زمین و زمین و زمین
 زمین را بعد از آنکه سبب از زمین و زمین

فَلَا تَمِرُوا بِكُشْيَافَتِهِ دُرُوعِي بِأَمْرِهِ بَغْرَانِ خَدَايَ وَلَسْتُ تَعْوَاؤُهُ أَطْلُبُ يَكْنِيهِ مِنْ فَضْلِهِ

فصل فی اذاع فائدہ چوین تجارت و دعا
و صید باغی ملک کرم شکریه ون و ثنائیه که
شکر گوئید خدای را برین نیتها و سخاوت
بفرمان کرد برای شما یعنی بیافریند برای
منفعت شما مآخرا

يَا أَيُّهَا الْمَدِينَةُ الْيَسْرَىٰ يُدْعِيكِ رَبُّكِ بِاسْمِ رَبِّهِ الْأَعْلَىٰ

و ملوک درین دین و النبوة و نبوت یعنی بعضی یا غیر
سابقه از ایشان و در هیچ قبیل یا نقتی ستم نبوده اند
که در میان بی اسرائیل از زمان دوستی ایشان
و در وقتا هم در مدنی و ادایم ایشان از حق الطیبت از
چیزهای که با همه و طلال اند گفته اند و درین و بگوئی است
و فضیلتهم و تفصیل را در بی ایشان از علی العلیین از علیان
زبان ایشان و اینهم در عطا کردین ازینیت از علیان
و درین از اینهم در عطا کردین ازینیت از علیان
پیدا کردیم و اما در این و بی ایشان از علیان
شما و اختلافی است و بی ایشان از علیان
بغیر ما با همه و طلال اند گفته اند و درین و بگوئی است
بجیقت عالیج تحقیق ازین که با همه و طلال اند گفته اند
است که در نبوت مذکور شده و اما در این و بی ایشان از علیان
ازدی عبادت و س که در میان ایشان است ازینیت از علیان
پیدا کردیم و اما در این و بی ایشان از علیان
یوم القیامه و در درین و بی ایشان از علیان
که در آن اختلافی است و بی ایشان از علیان
در نبوت که بعضی بی بود و ازینیت از علیان
افضل الصلوة و السلام و جمع کنند

ثُمَّ جَعَلْنَاكَ عَلَىٰ شَرِيعَةٍ مِّنَ الْأَمْرِ فَاتَّبِعْهَا وَلَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَ

باز ساختیم ترا بر سر راه ظاهر از دین پس پیروی کن آنرا و پیروی کن خواهش

الَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ ۚ إِنَّهُمْ لَنُغْنُوا عَنْكَ مِنَ اللَّهِ شَيْئًا وَإِنَّ

آنان که نمی دانند هرگز نیاندیشان دفع نخواهند کرد از توجیزی از عقوبت خدا و پر آیدند

الظَّالِمِينَ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ وَاللَّهُ وَلِيُّ الْمُتَّقِينَ ۚ هَذَا بَصَائِرُ لِلنَّاسِ

ستمکاران بعضی ایشان کار ساز آن بعضی اند و خدا کار ساز متقین است این قرآن و بیلهای واضح است مردمان را

وَهَدَىٰ رُوحَهُ لِقَوْمٍ يُوقِنُونَ ۚ أَمْ حَسِبَ الَّذِينَ اجْتَرَحُوا السَّيِّئَاتِ

و هدایت است و بخشایش گری ما که یقین می کنند آیا پنداشتند آنان که کردند برها

أَن يَجْعَلَهُم كَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ سَوَاءً نَّجْمَاهُمْ وَمَا تَنصَبُوا

که بکنیم ایشان را مانند آنان که ایمان آوردند و کارهای شایسته کردند یکسان باشند نه کمال ایشان را و مردان را که حکم

يُحْكُمُونَ ۚ وَخَلَقَ اللَّهُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ بِالْحَقِّ وَلِيُخْرِجَ كُلَّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ

ایشان است این حکم و آفرید خدا آسمانها و زمین بتدریج درست و عاقبت کار جزا داده شود هر نفسی بحسب آنچه عمل

وَهُمْ لَا يَظْلُمُونَ ۚ أَفَرَأَيْتَ مَنِ اتَّخَذَ إِلَهَهُ هَوَاهُ وَأَصْلَهُ اللَّهُ عَلَىٰ عِلْمٍ

و بر ایشان ستم کرده نشود آیا دیدی کسی که میسر خود گرفته است خواهش نفس خود را و گمراه کرده او را خدا با وجود علم

ب

الهیة هویه خدای خود را هوی خود یعنی انی
 بر او و در قرآن او را بخاطر آن خدا می یابد
 بآن که میسر خود را از روی خود و بر نفسی می
 بستم چون میگوید از روی خود و بر نفسی می
 بخدای خود و از روی خود و بر نفسی می
 که راه ساخته و در دنیا نشسته از راه علم و دانش
 که خداوند است و تقویت نفس و خیر

ثُمَّ جَعَلْنَاكَ پس بعد از این اسیر سل یا قسیم ترا یعنی مقرر کردیم سلوک تو علی شریعتی برای پی روشن من از کار و درین فائزها
 پس پیروی کن آن شریعت را و پیشوای خود ساز و بدان عمل نمای لا تتبع اهواء الذین و متابعت کن آنرا و دایمی آنرا
 که لا یعلمون نمیدانند حقیقت توحید را یعنی رؤسای قریش که ترا میگویند که بدین پدران خود باز گردو انهم لن یغنیوا
 بدینست که ایشان دفع کنند عنک از تو من الله شئیا از عذاب خدا چیز را اگر خواهد بود و ان الظالمین و بدستی ستمکاران
 بعضی آنها اولیاء بعضی برخی از ایشان دوستان برخی دیگر اند و دوستی ایشان یکدیگر را بحسب محاسن است و چون ترا
 با ایشان جنسیت نیست از پی آنرا و دایمی ایشان مرد و صاحب زنجس خود طلب کن و الله و خدای فی المتقین دوست
 پرستگار از است تو هم ایشان را دوست دار و هذا این متابعت شریعت بصائر للناس بینایها است مردمان را یعنی
 چیزهای روشن که بدان بینند راه حق را از ضلالت و هدی و رحمت و هدایتی و بخششی از خدای لِقَوْمٍ یُوقِنُونَ مر
 گرد پی را که یکسان شوند یعنی از باوید گمان گذشته طالب سرنزل یقین باشند در عالم آورده که نفی از مشرکان که مؤمنان را
 گفته که آنچه شما در باب بحث و شریک میگویند اگر است باشد و با ابعالی دیگر بریند و بد بخانیز مال و جاه از شما افزون خواهد بود
 چنانچه درین عالم استیرایت آمد که ام حسیب آیا چنین است که پنداشته اند الذین اجتروا السیئات اما که گسب کرده اند
 بهیما چون کفر و معصیت آن بجعلکم هم انکه گردانیم ایشان را و آخرت کالذین آمنوا مانند آنرا که گزیده اند و عملوا الصالحات
 و کردند عملهای شایسته یعنی مشرکان و کرامت چون مومنان خواهند بود و سوا یکسان است نخبه آنها از کافی ایشان
 و مما تنهم و مرگ ایشان در دنیا و آخرت یعنی هر که بر ایمان میرد بر ایمان زنده خواهد شد و هر که بر کفر میرد بر کفر بمسوت خواهد شد
 ساء ما یحکمون بد حکمی است که ایشان می کنند و نتیجه شرک و توحید را برابری اند مصرع نیست کیسان لای بهر آئین
 باب حیات و خلق الله السموات و الارض و یافریدها آسمانها و زمینها را بالحق برستی و عدل و مقضای عدالت
 آنست که میان مومن و مومحد شرک تفاوت باشد و لیخیری و دیگر برای آنکه پاداش و او مشق کل نفسی نفسی بها
 گسبت با آنچه گسب کرده از خیر و شر و همت ایشان یعنی عمل کنندگان لا یظلمون ستم دیده نشوند یعنی نقص ثواب ابرار
 و از یاد عقاب شراره وقوع نیابد بلکه هر کس افرار عمل او جزا خواهد داد و افرایت آیا چون بینی من اتخذ آنرا که فرار گرفت

امامہ سال اول کو ہم امر و نہی پر اوروں سے سبک دینے کی راہ پر گئے تو ہم میں اس نامہ است کے لئے ایک ریاست کی تدبیر ہوئی اور ایسی ہی ہو گئی

السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ أَسْمَانًا وَزَيْنَهَا وَيُوقِفُ وَقُوفًا السَّاعَةَ وَرُوزِي كَهَاتِمٍ شُود قِيَامَتِ يَوْمَئِذٍ دَرَانِ رُوزِ

فَاَنْتُمْ تَعْمَلُونَ ۚ فَاَمَّا الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا وَعَمِلُوا الصّٰلِحٰتِ فَيَدْخُلُوْنَ فِيْ رَحْمَةِ ذٰلِكَ هُوَ

آنچه شما عمل می‌کردید پس ایا آنکه ایمان آوریدند و کار ابدی شایسته کردند پس در آرزو ایشان زود و در کار ایشان هر مرتبه خود اینست

الْفَوْزَ الْبَیِّنَ ۖ وَآمَنَ الَّذِينَ كَفَرُوا أَفَلَمْ تَكُنْ أَتِي تُبْتَ عَلَيْنَا فَاسْتَكْبَرْتُمْ وَكُنْتُمْ قَوْمًا بِحُجْرَتِكُمْ

و اما آنان که کافر شده اند ایشانرا گوئیم آیا خوانده نمی شد بر شما آیات من پس بگردید و قوم گنا بگمار بودید

وَإِذْ قِيلَ لِرَبِّهِمْ هَؤُلَاءِ صُفْرَانٌ أَكْثَرُ نَفْسًا

و چون گفته می‌شده که وعده خدا است است و قیامت هیچ شبهه نیست. ران گفتند ای و انیم چیست قیامت معنوی نمی‌گردد و اگر انهمال معنی

وَمَا نَحْنُ بِمُتَّبِعِينَ ۝ وَيَدَّاهُم سِيَّاتٌ مَّا عَلِمُوا ۝ أَحَاقَ بِهِمْ مَا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِءُونَ ۝ وَقِيلَ لِلنَّاسِ

و بیشتر با یقین گفته اند و ظاهر شد ایشانرا عقده های آریغبان عمل کرده بودند و گرفتاریشانرا با یقین آن استهزای کردند و گفته شود امروز

نَفْسَكُمْ كَمَا نَفْسِي لِقَاءِ يَوْمِكُمْ هَذَا وَمَا لَكُمْ مِنْ نَصْرٍ ذَلِكُمْ يَأْتِيكُمُ اتَّخَذْتُمْ

فرا موش کینه شها را بخایه فرمود ملاقات امن روز خود را و جای شها در بزم است و میست شها را ایام حضرت دیننده این خواب مسلم است که شها به شمس

اٰيَةُ اللّٰهِ هَـٰذَا وَغَرَّتْكُمْ الْحَمِيَّةُ الدِّنْيَا فَاَلْيَوْمَ لَا يَخْرُجُ مِنْهَا وَلَا يَسْتَعْتِقُونَ وَعَلَيْهِمُ الْعَذَابُ الَّذِي تَسْمُوْنَ

کشف آفات خدا را و دفع نقته که در شمار ازندگانی دنیا می آید و از سر و گردن کرده نشوید از او دفع کنید و از ایشان رخصت سازد و ساقط خواهد شد و پس

وَرَبَّ الْأَرْضِ الْعَلِيمُ ۖ وَقُلْ الْكِبَرَاءُ فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَكِيمُ ۝

[illegible]

۱-۲-۳-۴-۵-۶-۷-۸-۹-۱۰-۱۱-۱۲-۱۳-۱۴-۱۵-۱۶-۱۷-۱۸-۱۹-۲۰-۲۱-۲۲-۲۳-۲۴-۲۵-۲۶-۲۷-۲۸-۲۹-۳۰-۳۱-۳۲-۳۳-۳۴-۳۵-۳۶-۳۷-۳۸-۳۹-۴۰-۴۱-۴۲-۴۳-۴۴-۴۵-۴۶-۴۷-۴۸-۴۹-۵۰-۵۱-۵۲-۵۳-۵۴-۵۵-۵۶-۵۷-۵۸-۵۹-۶۰-۶۱-۶۲-۶۳-۶۴-۶۵-۶۶-۶۷-۶۸-۶۹-۷۰-۷۱-۷۲-۷۳-۷۴-۷۵-۷۶-۷۷-۷۸-۷۹-۸۰-۸۱-۸۲-۸۳-۸۴-۸۵-۸۶-۸۷-۸۸-۸۹-۹۰-۹۱-۹۲-۹۳-۹۴-۹۵-۹۶-۹۷-۹۸-۹۹-۱۰۰

لَنْ يَخْرُجَ مِنْكُمْ أَكْثَرُ دِينَارٍ وَأَوْقِيَّةٍ كَمَا كَانَ مَلِكُهُمْ رَفِيعَ الشَّانِ أَسْمَاءُ بِنْتُ الْحَارِثِ بْنِ شَيْبَةَ زَوْجُوا ابْنِ أَبِي سَرْجٍ وَابْنِ

مسلان مرتب باشد و نفوذ یهود در او، امون کند و گفته اند استنساخ از لوح محفوظ است که سال وصال ائمه اعمال بنی آدم به آن نگاشته می

وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ يُكْرِمُهُمْ وَيَسْتَبْشِرُونَ

فرمود: ای ابراهیم! پروردگار ایشان فِي رَحْمَتِهِ در رحمت خود که از رحمت آن هشتست بِذَلِكَ آن او خدای

هَـؤُلَاءِ الَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِنَا إِنَّ عَذَابَ الْكَافِرِينَ

بود که آیات من شکل علیکم خوانده می شد بر شما یعنی پیغمبران فرستادم تا آیتهای تمییز بر شما می خوانند و فاستکبره

وَأَمَّا الْفُلُ فَأَنزَلْنَاهُ ذِكْرًا لِّعِبَادِنَا إِنَّهُ كَانَ كَلَمًا وَفُتًى

ابن شامہ کہ ای قوم ان وَعَدَ اللّٰهُ حَقًّا بَدْرَ سَبْعَةِ اَشْهُارٍ اَوْ اَكْثَرَ مِنْ ذَلِكَ فَكَفَرُوا بِهِمْ وَاسْتَخَفُّوا حَقَّ يَوْمِهِمْ الَّذِي فِيهِ يُصْعَقُونَ

لَا تَقْرَأُ الْقُرْآنَ وَلَا تَعْلَمُ مَا تَكْفُرُ ۚ

نَظَرُ كَمَانٍ نَزَمَ قِصَامَ سَاعَةِ الْإِظْطَانِ كَرَمَانِي إِشْمَاعِيغِمَ كَمَانٍ مَانٍ سَتَ كَسَانِزِ كَمَانٍ دَارِ دَرَقِصَاتٍ يَقِينِ

[illegible][illegible][illegible]

فرومگذار بدان گشته از آنسوس میدادند و عموها و قیاس و قییل ایوم و نوید را یسار

کتابخانه ملی ایران

یله، چچا لمه سائیر دست بارة و سید و فر ولد اسه ایدر بعلت لفاع یوم مومهد او دین این روز شمار
رو در ای روز و مافو کله الناد و حاکاه شاتر است و ما لکله و نیست مر شمار امین نصیرین از ارماران

وَمِنْ شَرِّ مَا يَكُونُ فِي الْقُلُوبِ أَنْ تَكُونَ كَالْأَنْفُسِ الَّتِي تَكُونُ فِي الْقُلُوبِ

آہستہ آہستہ کتاب خدا یاد آئی قدرت اور اہل وافر وہ بنی فہوسر مکر و مدبران و نفاک عسکر و مدبران و غر و تکر و

الآن في سنة ثمان مائة وثمانين من الهجرة النبوية

لديا و فرعيہ اردو سہارا دکانی دسیا و نجیاتی فانی سرور رسیدید و ارسیا با و اسی ماسل مہ جو دیکھا بیو مہ پراس

۲۰

[illegible]

العشر
الحج

سوره الاحقاف خمس وثلثون آیه مکملته بسم الله الرحمن الرحیم اوله امام قشیری رحمه الله فرموده که احادیثی
بحکم الهی حکم کنایت است از مجد پادشاهی قسم یاد میکند بحکم کامل مجتبی مثل خود که عذاب نکند هر که ایمان آورد و در اطاعت همیشه بکوشد
که حمایت اهل توحید است و مهم مرعات حق از ایشان هم الزامی است عبارت است از نظری و در امتداد تحمید تنزیل الکلیف و رسان
کتاب بعضی از بی بعضی یعنی الله اعلم الخیر از خداوند قوی غالب است حکم کننده با صواب کار در کار و گفتار در غیر و ما خلقنا السموات
والباب ما فیهم آسمان و افرینش و کتاب بین ما و خود در میان ایشان است از انواع مخلوقات و صفات موجودات که با الحقی مگر
براستی بوجهی که مستضای حکمت و عدالت است تا چون کسی را می بینیم یا می شنویم یا می بینیم یا می شنویم که هر یک را آخرت بقای
یا زانی که همه بدان منتی فرموده روز قیامت است وَالَّذِينَ كَفَرُوا و آنکه کفر می نمایند با خیر هر آنچه نعمت الله بر ایشان فرستاده و او را فرموده
از احوال بعث و احوال شَرُّهُمْ روی گردانیده اند و جان نگر کنند و وقوع آن را مسلم دانده قتل گویای محمد صلی الله علیه و آله سلم که فرمود
أَشْرُّكُمْ مَكَانُكُمْ خبر میدهم از آنچه بدترین دوزخ الله بر خدایتعالی چون ملائکه و منام و حرج جز آن است که با بدترین که مصاد
خلق است چه از پند اندیش و کما أَشْرُّهُمْ از زمین و اجزای آن که أَشْرُّهُمْ شر است ایام ایشان است شرک است و توفیق آسمانی
و چون ظاهر است که جمیع اهل شام را ندانند ایشان را در زمین آسمان تصرف نیست پس چرا در پیشش با من شریک میسازید یعنی يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا
بن کتابی که شما آورده باشد حرجی قبل از حد که پیش از آمدن قرآن که در فرموده باشد شما را بشک أَلَا تَذَكَّرُونَ یا ای کسانی که ایمان آورده اید بشنید یا
روایتی از انبیا گذشته که در استحقاق عبادت ایشان این گفته محمد صلی الله علیه و آله است که أَشْرُّكُمْ گویان در دعوی خود چون شرک
درین جهت فرمودند و تقبی از باب گمراهی ایشان فرمود که أَشْرُّكُمْ که است گمراه ترین یک عاقل که یک بخواند و بپندم و أَشْرُّكُمْ الله غیر خدا است
یعنی که أَشْرُّكُمْ که از آنکه عبادت نکند و عای او را أَشْرُّكُمْ تا در تقییر یعنی اگر شرک معبود باطل خود را در امت مودیان بخواند
اثر اجابت از او ظاهر شود و أَشْرُّكُمْ که أَشْرُّكُمْ از خواندن بت پرستان مرایش از غفلت کنی بخواند چون نمی شنوند عبادت را
پس چگونه اجابت کنند و چون کسی که از عبادت خداوند شنونده و اجابت کننده دست باز دارد و روی توبه بحدادی چند نیاورده باشد
از وسعت بی بهره و کسی که چند کتاب عبادت را بخواند و در هر سوی غفلت و أَشْرُّكُمْ و چون مشرک شده شوند و ان کما کانوا
مکشور باشد معبودان باطل و باطلان خود را أَشْرُّكُمْ و دشمنان بخلاف آن گمان میبردند از شرافت و أَشْرُّكُمْ که أَشْرُّكُمْ معبودان باطل أَشْرُّكُمْ

گفت ای نیکو دل گاهین الهام کن مرا تا شکر گویم در مقابل خست تو که انعام کردی بمن در بدر دور مس

[illegible]

وَأَنْ أَعْمَلَ صَالِحًا تَرْضَاهُ وَأَصْلَحَ لِي فِي ذُرِّيَّتِي لَنِي تَبَتُّ إِلَيْكَ وَإِنِّي مِنَ الْمُسْلِمِينَ

وکار بیک کنم خوشنود شوی از آن و صلاح پیدا کن برای من در فرزندان من هرگز نپسندم بپسوی تو و هرگز نپسندم

از مسلمانان اولیایک از دین بقبول عتق احسن ماعملوا و تجاوز و عتسینا هم از مسلمانان

پس از آن صاحب الجنة و عدل الصدق الذي كانوا يوعدون و الذي قال لوالدها

در این بهشت باشند بولفی و عدله راستیک و در آن نفس گفت به پدر و او در آن تنگ شدیم

لما أتتني أن أخرج وقد خلت القرون من قبلي فما يستغيث الله وملك

پس منتهی شد آنجا و عدله میسر شد که برآورده میسر شد و هرگز نپسندم به پدر و او در آن تنگ شدیم

أمن أن وعد الله حق فيقول ما هذا إلا أساطير الأولين و أولئك الذين

سلف تو هرگز نپسندم و عدله خدا راستیک پس گویند نیست این و عدله و اولیایک از دین

حق عليهم القول في أمم قد خلت من قبلهم من الجن والانس ما هم كانوا خسر

نابت شد بر ایشان و عدله عذاب از جمله استقامت شد از ایشان از جنیان و آدمیان هرگز نپسندم ایشان بودند زبانی کار

و لكل درجت مما عملوا وليوفيهنم أعمالهم وهم لا يظلمون و يوم

در هر یکی از مرتبه است بسبب آنچه عمل کردند تا هر چه در حق ایشان را جزا بدهد اعمال ایشان و ایشان ستم کرده نشوند در روز قیامت

و توفيق و او تا بنده را برای دین عذاب میکرد و بخیر میداد و از جمله آن بطلان عتسینا و دیگر دعا کرد و اولاد خود بر نیو که

بصلاح آرد برای من یعنی صلاح ما جاری گردان فی ذریعتی و در فرزندان من این دعای شریف اجابت رسید که دخترش عایشه شریف

نقاش حضرت شرف رسل علیه السلام شریف شد و پیش از عبد الرحمن مسلمان گشت و پس از ابو عقیق نیز بدولت حضرت حضرت پدید

شرف سرفرازی یافت در ویست آورد که از مهاجرت چهار مسلمانان که بعد پدید رویه و پس بر سره باشند غیر علیه السلام را ندید بود و در آنجا بود

ابو بکر عبد الرحمن ابو عقیق و پس قابل و بزرگ از اولاد صدیق در عالم است و اغلب ایشان شرف علم و صلاح آراستاری بدرستی که

تَبَتُّ إِلَيْكَ باز گشتم بجهت تو آنچه رضای تو در آن نیست و آنی من المسلمین و من اگر گردان نهاد و گفتم قرآن ترا ای طاعت اگر چه که

باید و ما در نیکی کرده و شکر نعمت بجای آورده اند لکن تو بقبول آنانند که قبول کرده شود و عتق از ایشان احسن ماعملوا و سیکون

آنچه کرده اند تو ای آنست که احسن بحی حسن باشد یعنی هر علمای نیک ایشان رقم تو ای بدی که تجاوز کرده اند و شریف شوئی و سیکون

و اگر تا بان ایشان حصص هر دو فعل بخون مفتوح میخواند و منصب احسن یعنی با قبول کنیم طاعات ایشان و در گزینیم سیات ایشان و بعد و شریف

فی أصحاب الجنة در میان اهل بهشت و عتق الصدق و عدله و او عدله راست و قبول کنی و تجاوز و از عدله و عدله و عدله

آن و عدله که بودند و نیایق عتق و عدله داده شده اند بان و آن و عدله دین آیت است که وعد الله الذين آمنوا و عملوا الصالحات الله

و توفيق و او تا بنده را برای دین عذاب میکرد و بخیر میداد و از جمله آن بطلان عتسینا و دیگر دعا کرد و اولاد خود بر نیو که بصلاح آرد برای من یعنی صلاح ما جاری گردان فی ذریعتی و در فرزندان من این دعای شریف اجابت رسید که دخترش عایشه شریف نقاش حضرت شرف رسل علیه السلام شریف شد و پیش از عبد الرحمن مسلمان گشت و پس از ابو عقیق نیز بدولت حضرت حضرت پدید شرف سرفرازی یافت در ویست آورد که از مهاجرت چهار مسلمانان که بعد پدید رویه و پس بر سره باشند غیر علیه السلام را ندید بود و در آنجا بود ابو بکر عبد الرحمن ابو عقیق و پس قابل و بزرگ از اولاد صدیق در عالم است و اغلب ایشان شرف علم و صلاح آراستاری بدرستی که تَبَتُّ إِلَيْكَ باز گشتم بجهت تو آنچه رضای تو در آن نیست و آنی من المسلمین و من اگر گردان نهاد و گفتم قرآن ترا ای طاعت اگر چه که باید و ما در نیکی کرده و شکر نعمت بجای آورده اند لکن تو بقبول آنانند که قبول کرده شود و عتق از ایشان احسن ماعملوا و سیکون آنچه کرده اند تو ای آنست که احسن بحی حسن باشد یعنی هر علمای نیک ایشان رقم تو ای بدی که تجاوز کرده اند و شریف شوئی و سیکون و اگر تا بان ایشان حصص هر دو فعل بخون مفتوح میخواند و منصب احسن یعنی با قبول کنیم طاعات ایشان و در گزینیم سیات ایشان و بعد و شریف فی أصحاب الجنة در میان اهل بهشت و عتق الصدق و عدله و او عدله راست و قبول کنی و تجاوز و از عدله و عدله و عدله آن و عدله که بودند و نیایق عتق و عدله داده شده اند بان و آن و عدله دین آیت است که وعد الله الذين آمنوا و عملوا الصالحات الله

در این بهشت باشند

در روز قیامت

و توفيق و او تا بنده را برای دین عذاب میکرد و بخیر میداد و از جمله آن بطلان عتسینا و دیگر دعا کرد و اولاد خود بر نیو که بصلاح آرد برای من یعنی صلاح ما جاری گردان فی ذریعتی و در فرزندان من این دعای شریف اجابت رسید که دخترش عایشه شریف نقاش حضرت شرف رسل علیه السلام شریف شد و پیش از عبد الرحمن مسلمان گشت و پس از ابو عقیق نیز بدولت حضرت حضرت پدید شرف سرفرازی یافت در ویست آورد که از مهاجرت چهار مسلمانان که بعد پدید رویه و پس بر سره باشند غیر علیه السلام را ندید بود و در آنجا بود ابو بکر عبد الرحمن ابو عقیق و پس قابل و بزرگ از اولاد صدیق در عالم است و اغلب ایشان شرف علم و صلاح آراستاری بدرستی که تَبَتُّ إِلَيْكَ باز گشتم بجهت تو آنچه رضای تو در آن نیست و آنی من المسلمین و من اگر گردان نهاد و گفتم قرآن ترا ای طاعت اگر چه که باید و ما در نیکی کرده و شکر نعمت بجای آورده اند لکن تو بقبول آنانند که قبول کرده شود و عتق از ایشان احسن ماعملوا و سیکون آنچه کرده اند تو ای آنست که احسن بحی حسن باشد یعنی هر علمای نیک ایشان رقم تو ای بدی که تجاوز کرده اند و شریف شوئی و سیکون و اگر تا بان ایشان حصص هر دو فعل بخون مفتوح میخواند و منصب احسن یعنی با قبول کنیم طاعات ایشان و در گزینیم سیات ایشان و بعد و شریف فی أصحاب الجنة در میان اهل بهشت و عتق الصدق و عدله و او عدله راست و قبول کنی و تجاوز و از عدله و عدله و عدله آن و عدله که بودند و نیایق عتق و عدله داده شده اند بان و آن و عدله دین آیت است که وعد الله الذين آمنوا و عملوا الصالحات الله

يُعرضُ الَّذِينَ كَفَرُوا عَلَى النَّارِ أَذْهَبَتْهُمُ ظِلْمَتُهُمْ فِي حَيَاتِهِمُ الدُّنْيَا وَ

پیش آورده شوند کافران بر آتش گفته شود آیا ظلمت بود نمیشد خوردن در زندگانی دنیا و آخرت

اسْتَمْتَعَتْهُمْ فِيهَا يَوْمَ تَخْرُجُونَ عَذَابَ الْهُونِ يَمَّا كُنْتُمْ تَسْتَكْبِرُونَ فِي الْأَرْضِ

بهره مندند در آن پس امروز جزا داده شود شما را عذاب خوارگی بپس آنکه تکبر میکردید در زمین

يَغْيُرُ الْحَقُّ وَمِمَّا كُنْتُمْ تَفْسُقُونَ ۝ وَاذْكُرْ أَخَا عَادٍ إِذْ أَنْذَرَ قَوْمَهُ بِالْأَحْقَافِ

ناحق و بسبب آنکه بدکاری میکردید و یاد کن برادر قوم عاد در این برسانید قوم خود را بر زمین احقاف

وَقَدْ خَلَّتِ النَّذْرُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَمِنْ خَلْفِهِ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا اللَّهَ طَائِفًا خَافَ

و هر آینه گذشته بودند نذرانگان پیش روی وی و پس از وی باین مضمون که عبادت کنید مگر خدا را بر آینه می ترسم

عَلَيْكُمْ عَذَابَ يَوْمٍ عَظِيمٍ ۝ قَالُوا أَاجْتَنَّبْنَا لَأَفْكَانًا عَنْ إِلَهِنَا قَاتِلِينَ أَمْ

بر شما از عقوبت روز بزرگ گفتند آیا آمدیم پیش ما نافرمانی را از پرستش مهربان خود پس بیار آنکه

تَعِدُ نَأْنِ كُنْتَ مِنَ الصَّادِقِينَ ۝ قَالَ إِنَّمَا أَلِمْ عِنْدَ اللَّهِ وَابْلَغَكُمْ مَنَّا

و عهد میدادم که مرا اگر راست گوین گفت جز این نیست که علم نزد یک خداست و میرسانم شما را آنکه

أُرْسِلْتُ بِهِ وَلَكِنِّي أَرَأَيْتُمْ قَوْمًا يَهْتَكُونَ ۝ فَلَمَّا رَأَوْهُ عَارِضًا مُسْتَقْبِلَ

فرستاده اندم همراه او و لیکن نمی بینید شما گروهی ستمگر که نادانی میکنید پس چون دیدند آن عارض را بر روی آورده

عج

يُعرضُ الَّذِينَ كَفَرُوا عَلَى النَّارِ أَذْهَبَتْهُمُ ظِلْمَتُهُمْ فِي حَيَاتِهِمُ الدُّنْيَا وَ

آتش را بر کافران سوا من ایشان در روز جزا بدیشان نماید تا عالم حسرت ایشان بغیر از پرستش را گویند أَذْهَبَتْهُمُ

و سحر زبید طینت که حیرت می زند خود را فی حیات که زندگانی دنیا که استمیت و استمیت و بر خورداری یافتند

بِهَآبَاتٍ لَمَّا يَنْزِلُ السَّمَاءُ يَوْمَ تَخْرُجُونَ عَذَابَ الْهُونِ يَمَّا كُنْتُمْ تَسْتَكْبِرُونَ فِي الْأَرْضِ

بِهاتبات که از آید یعنی استغای که از آید و سحر برای آخرت که از شدت قالیوم تخرجون پس امروز جزا داده خواهد شد

عَذَابَ الْهُونِ عَذَابِ خَوَارِ وَرَسْوَاهِ رَأَيْتُمْ مَا كُنْتُمْ تَسْتَكْبِرُونَ بِسَبَبِ نَجْمٍ بُوْدِيْدِكُمْ مِكْرٍ بِيْدِي الْأَوْصِيَّةِ

بغیر از حق بی استحقاق پس کبر میوزرید بیاطل و دنیا را کفر تفسقون و بسبب نجه بودید که نفس می کردید و

تفخر می نمودید و پاهی از دوار امر برین مینهادید و سر بر خط فرمان نمی نهادید تنبلیت و مطالبان نجات که

قدیم از اندازه شرع برین نهند نظم یا از حد و شرع برین مینهند به خود را پیش هوا میکنن بی بی حیل شرعیت

خدا صریح چاه طبع به این رشته را زو ست را میکنن کن و اذکر اخا عادی و یاد کن برادر عاد را یعنی بغیر از آنکه از تنبلیت

عاد بود و مرا و حضرت هود است میفرماید که حال قوم او با مسلمانان فریشت بگو اذ انذرت قوم را چون بیم کرد و قوم خود را

و از عذاب خدای بر ترسانید با الاحقاف بموضع احقاف آن ریگستانی بود و نزدیک حضرت موسی بواسطه این گویند میان

علمان و مبره و قد خلت النذر و حال آنکه گذشته بود و ندیم برین بیم کنند من بین یکدیگر پیش از هود و من

خلفه و از پس و نیز آمدند یعنی تحت پیغمبری بود و پیش از و بخل پس و نیز انبیا بوده اند چون او بقوم عاد مبعوث شد

و دعوت کرد ایشان را اَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا اللَّهَ مگر خدای را که ستمی پرستش است اینی اخاف بدستینکه

ساینده نیست و لیکن آنرا یکدیگر و لیکن هیچ
 شمار از قالیوم تخرجون که و بسبب آنکه
 بی کنید و منزل عذاب و حلول عذاب
 تنبلی مینهادید و بر سر راه طریقت که از آید
 عادیان بحکم رفته طلبکاران که دندنه از
 بر آمد و مادی مذاکره که یکدیگر از آید
 اختیار کنید از سبب اختیار که از آید
 پس آن می آمد تا دیار ایشان فتنه شود
 بود از عذاب که دیدند آن چیز را که عذاب
 از عذاب در آسمان مستقیل و در پناه
 آود و پیغمبر

بجز خدا قرب خدا جریان بلکه گشته اند از نظرات ایشان و همین است دروغ ایشان و آنچه بر می ناستند

پس چنانچه نکر و مذایان را الدین الاحد و آنانکه فراگرفته بودند آن لهاک شد گاه ایشانرا مین دوین الله

یاری نکند و بنویشاندارد و وقت عدوب کماض
 بکعبه غایت شدند و بیدیدند و در جای ایشان
 یعنی نایب شدند و وَاللَّهِ و فراتر رفتن بآن بنو
 از نصرت ثبات و اَللّٰهُمَّ
 بر آن نصرت بجزایمان اقامت
 و اَللّٰهُمَّ و با نجه بپسند که بر می
 و کما کما و بیدیدند و در جای ایشان
 با فست و در وی نوجوه از جای ایشان
 عادت و در وی نوجوه از جای ایشان
 محکم و در وی نوجوه از جای ایشان
 ارباب سیر و نام و در وی نوجوه از جای ایشان
 که بنیام علی السلام بعد از رحلت از جای ایشان
 انخل و در وی نوجوه از جای ایشان
 میگردارد و در وی نوجوه از جای ایشان
 که بنیام علی السلام بعد از رحلت از جای ایشان
 خود را بجهت صلی الله علیه و سلم نمود
 حق سبحانه از آن قصه خبر
 که بنیام علی السلام بعد از رحلت از جای ایشان
 که بنیام علی السلام بعد از رحلت از جای ایشان

وَاذْصُرْنَا إِلَيْكَ نَقْرَأُ مِنَ الْكِتَابِ فَلَمَّا حَضَرُوهُ قَالُوا أَنْصِتُوا

واینگون چون موبد سحیر توحید را از جمعی شنیدند قرآن پس چون حاضر شدند پیش منبر ایستادند و گفتند نایب

فَلَمَّا قُضِيَ وَلَوْلَا الْقَوْمُ مِنْهُمْ مُنْذِرِينَ ۝ قَالُوا لَئِنْ قَوْمَنَا لَإِنَّا سَمِعْنَا كِتَابًا أُنْزِلَ مِنْ

پس چون تمام کرده شد باز گفتند ای قوم هر که از شما با ما آید ما را شنیدیم کتابی که فرود آورده شد

بَعْدَ مُوسَىٰ مُصَدِّقًا لِّمَا بَيْنَ يَدَيْهِ إِلَى الْحَقِّ عَلَىٰ طَرِيقٍ مُسْتَقِيمٍ ۝

بعد از موسی باور دهنده آنچه پیش از او بود راهی نماید بسوی دین راست و بسوی راه درست

يَقُومُوا أَجِيبُوا دَاعِيَ اللَّهِ وَآمِنُوا بِهِ يَغْفِرَ لَكُمْ مِنْ ذُنُوبِكُمْ وَيُخْرِجَكُمْ مِنْ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ

ای قوم قبول کنید سخن دعوت کننده بسوی خدا و ایمان آرید بسوی تاجدار و خدا بر شما بعضی گناهان شما را و پناه دهد شما را از اندکاب در روشنایی

وَمَنْ لَا يُجِبْ دَاعِيَ اللَّهِ فَلَيْسَ بِمُعْجِزٍ فِي الْأَرْضِ لَيْسَ لَهُ مِنْ دُونِهِ آلِيَاءٌ أُولَٰئِكَ أُولُوكَ

و هر که قبول نکند گفته خواننده و بخدا پیوست عاجز کننده در زمین و نیست او را بجز خدا دوستان آنجا که

فِي ضَلَالٍ مُبِينٍ ۝ أَوَلَمْ يَرَوْا أَنَّ اللَّهَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ وَلَمْ يَكُنْ لِي

در گمراهی ظاهر اند آیا ندیدند که خداوند خدای که آفریده است آسمانها و زمینها و مانده شد

يَخْلُقُ مِنْ يَدِهِ عَلَىٰ أَنْ يَحْيِيَ الْمَوْتَىٰ بَلَىٰ إِنَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ۝

در آفریدن ایشان تواناست بر آنکه زنده بکند مردگان را آری چنین است بر آفریننده او بر هر چیزی تواناست

وَاذْصُرْنَا إِلَيْكَ نَقْرَأُ مِنَ الْكِتَابِ فَلَمَّا حَضَرُوهُ قَالُوا أَنْصِتُوا

واینگون چون موبد سحیر توحید را از جمعی شنیدند قرآن پس چون حاضر شدند پیش منبر ایستادند و گفتند نایب

فَلَمَّا قُضِيَ وَلَوْلَا الْقَوْمُ مِنْهُمْ مُنْذِرِينَ ۝ قَالُوا لَئِنْ قَوْمَنَا لَإِنَّا سَمِعْنَا كِتَابًا أُنْزِلَ مِنْ

پس چون تمام کرده شد باز گفتند ای قوم هر که از شما با ما آید ما را شنیدیم کتابی که فرود آورده شد

بَعْدَ مُوسَىٰ مُصَدِّقًا لِّمَا بَيْنَ يَدَيْهِ إِلَى الْحَقِّ عَلَىٰ طَرِيقٍ مُسْتَقِيمٍ ۝

بعد از موسی باور دهنده آنچه پیش از او بود راهی نماید بسوی دین راست و بسوی راه درست

يَقُومُوا أَجِيبُوا دَاعِيَ اللَّهِ وَآمِنُوا بِهِ يَغْفِرَ لَكُمْ مِنْ ذُنُوبِكُمْ وَيُخْرِجَكُمْ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ

ای قوم قبول کنید سخن دعوت کننده بسوی خدا و ایمان آرید بسوی تاجدار و خدا بر شما بعضی گناهان شما را و پناه دهد شما را از اندکاب در روشنایی

وَمَنْ لَا يُجِبْ دَاعِيَ اللَّهِ فَلَيْسَ بِمُعْجِزٍ فِي الْأَرْضِ لَيْسَ لَهُ مِنْ دُونِهِ آلِيَاءٌ أُولَٰئِكَ أُولُوكَ

و هر که قبول نکند گفته خواننده و بخدا پیوست عاجز کننده در زمین و نیست او را بجز خدا دوستان آنجا که

فِي ضَلَالٍ مُبِينٍ ۝ أَوَلَمْ يَرَوْا أَنَّ اللَّهَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ وَلَمْ يَكُنْ لِي

در گمراهی ظاهر اند آیا ندیدند که خداوند خدای که آفریده است آسمانها و زمینها و مانده شد

يَخْلُقُ مِنْ يَدِهِ عَلَىٰ أَنْ يَحْيِيَ الْمَوْتَىٰ بَلَىٰ إِنَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ۝

در آفریدن ایشان تواناست بر آنکه زنده بکند مردگان را آری چنین است بر آفریننده او بر هر چیزی تواناست

بعضی بر آنست که در این آیه
نایب ایستادند و گفتند نایب
پس چون تمام کرده شد باز
گفتند ای قوم هر که از شما
با ما آید ما را شنیدیم کتابی
که فرود آورده شد بعد از
موسی باور دهنده آنچه پیش
از او بود راهی نماید بسوی
دین راست و بسوی راه درست
ای قوم قبول کنید سخن
دعوت کننده بسوی خدا و
ایمان آرید بسوی تاجدار و
خدا بر شما بعضی گناهان
شما را و پناه دهد شما را
از اندکاب در روشنایی و
هر که قبول نکند گفته
خواننده و بخدا پیوست
عاجز کننده در زمین و
نیست او را بجز خدا
دوستان آنجا که در
گمراهی ظاهر اند
آیا ندیدند که خداوند
خدای که آفریده است
آسمانها و زمینها و
مانده شد در آفریدن
ایشان تواناست بر
آنکه زنده بکند
مردگان را آری
چنین است بر
آفریننده او
بر هر چیزی
تواناست

یا ایها المؤمنین اسئلو فی الزواجر فربما تعلمون

وَأَمَّا الْفُلُ فَأُرْسِلَتْ بِرَحْمَةٍ مِنَّا لِيُبَيِّنَ لَكُمْ آيَاتِنَا فَتَدَارَكُوا أَلَمًا لَّيِّنًا

کفن درین باشد مانند کسی که از دست تشنه
یعنی شیطان یا نفس او را ریش داده است
که برای او سقوی عملیه بدی کردار او را
از شرک و معصیت و آنچه او را چون بوی
آهوانی در نزد بوی خود را بخور
و مشرکان مثل الخبیثه جدا از ایندی
و مؤمنان مثل بهشت است آنچه
و عید المتقون آن بهشتی که وعده داده
شده اند بدان سیر میگردانند
در آن بهشت آنکه درین غیر متغیر می
ماند از آبی غلیظ و در آن از حال خود
مستور و معلم و غیره میباشند بگوید
و رنگ و بوی دنیا را تغییر میباشند بگوید
چون آبهای دین و هوای بهشت از
آنها و چون درین طعمه تغییر میباشند
برگزیده و بهشت یعنی بهشت
منصف شده است بطول
و آنکه

فایده کتب و در زمین مراد بلا شود و عادت قیظ و کیف کان پس بگردید که چگونه بوده است عاقبت الدین
من قبلیم سرانجام کار حال و حال آنکه پیش از ایشان بودند از اهل کفر و تکذیب عصیان دشمن الله هلاک کرد
خدا و عذاب استیصال فرستاد علیه السلام را ایشان و الکفرین و مرا گردیدگان را امتثالها مانند انقباض
خواب بود و این سخن تصدیق کفار که است ذلک آنچه یاد کرده شده از عقوبت دشمنان و نصرت و ستان
بأن الله بسبب ان است که خدای مولى الدین امنوا دوست آنان است که ایمان آورده اند پس ایشان
را یاری میکند و ان الکفرین و بسبب آنکه نا گردیدگان لا مولى لهم هیچ دوستی نیست مرا ایشان را که
عذاب از ایشان دفع کند ان الله بدستیکه خدای بفضل خودید خیل الدین امنوا در می آرد آنان را که گردید
اند و عملوا الصلحیت و کردند کارهای نیکو مبرا از غرض و ریاجت شجرتی در بوستانها که میسرود
من تحتها الا کفر از زیر درختان آن جو بهای و الدین کفر و انا که کافر شده اند یمتنعون بر خود ادا
می یابند مبتاع دنیا و یا کلو و میخورند کما تاكل الانعام و همچنانکه میخورند چهار پایان یعنی همت ایشان
مصرف بر خوردن است و عاقل باید که خوردن او برای زیستن باشد یعنی بجهت قوام بدن و تقویت قوای
نفسانی طعام خورد و نظر او بر آنکه بدن تحمل طاقت داشته باشد و قوتهای نفسانی در استدلال قدرت باقی
شود و معاون بودند آنکه عمر خود را طغییل خوردن شناسد و در مرغی ذرهم یا کلو و یمتنعوا مانند چهار پایان که جز خوردن
خواب مطمح نظر ایشان نباشد و نعم باقیل بلیت خوردن برای زیستن و ذکر کردن است که تو معتقد که زیستن
از بهر خوردن است و النار و اتش دوزخ مشوئی مقام و آرام گاه است که هم مرا فرزند و گاین من فرزند
و چندی از اهل دیه های که بهر حال هیچ آن دیهها آشد قوت است تر بودند از روی قوت مرگ
قوتیت از اهل دیه تو الی اخر حجک آن دیهی که بیرون کردند اهل آن دیه ترا یعنی که اهل کفر منم
هلاک کردیم ما را آن دیهها را فلا ناصیه که هم پس هیچ یاری دهنده نبود مرا ایشان را که در وقت طاقت بغیرا دهنده
افتن گان آیا هر که باشد علی بلیت بر حجتی روشن من دیه از آفریدگار او چون پیغمبر موم و مومنان ۲

و زنان مسلمان نیز و خدا میداند چای آید و بر شما و ما میماند شما و میگویند مسلمانان چرا خود فرستاده نشد سورتی

[illegible][illegible]

وَقَالَ كَذِبٌ لَّيْسَ بِذَلِكَ وَقَالَ كَذِبٌ لَّيْسَ بِذَلِكَ وَقَالَ كَذِبٌ لَّيْسَ بِذَلِكَ

فَإِذَا انزَلَتْ سُورَةٌ مُحْكَمَةٌ وَذَكَرَ فِيهَا الْقِتَالَ رَأَيْتَ الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ

پس چون فرستاده شود سوره ای واضح المعنی و ذکر کرده شود در آن قتال بین آنان که در دل ایشان بیماری است

يَنْظُرُونَ إِلَيْكَ ظَنًّا مِّنْكَ عَلَيْهِمْ مِنَ الْمَوْتِ فَأُولَٰئِكَ لَمْ يَعْرِفُوا

میسنگرند بسوی تو مانند نظر کردن کسی که او را بیم و شکی رسیده باشد بجهنم و موت پس ای ایشان که میسنگرند

فَإِذَا غَزَوْا لَمْ يَرْفَعُوا صَوْتًا لِّكُلِّ شَيْءٍ مُّذْ بَعِثْتُمْ إِلَيْكُمْ رَسُولًا

پس چون مصغر شو و کارگاه زد خود را دست کردند و ایضا بهت بودی برای ایشان پس ای صغیر ایمان اگر رسولی اموری بدان خود را بفرستد

فِي الْأَرْضِ وَتَقَطَّعُوا أَرْحَامَكُمْ أُولَٰئِكَ الَّذِينَ لَعَنَهُمُ اللَّهُ فَأَصَمَّهُمْ وَأَعَمَّى

ایدا از آنکه تها کاری کنید در زمین قطع قبیله داری نماید این جماعتی اند که لعنت کرد ایضا از خدای پس بر ساختن ایشان را و کور کرد

أَبْصَارَهُمْ أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ أَمْ عَلَىٰ قُلُوبٍ أَقْفَالُهَا إِنَّ الَّذِينَ يَتَذَكَّرُونَ

چشم ایشان را ایما می نمایند در قرآن یا بر دلها قفل انداخته است هر کس که از یاد می برد

عَلَىٰ أَذْبَانِهِمْ مِّنْ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُمُ الْهُدَىٰ الشَّيْطَانُ سَوَّلَ لَهُمْ وَأَمْلَىٰ لَهُمْ ذَلِكَ

بر جانب ایشان خویش پس از آنکه ظاهر شد ایشان را راه هدایت شیطان آسانتر کرد برای ایشان و مهلت داده است

بِأَنَّهُمْ قَالُوا لِلَّذِينَ كَرِهُوا مَا نَزَّلَ اللَّهُ سَنُحِيطُ بِكُمْ فِي بَعْضِ الْأُمُورِ

بست از آن که ایشان گفتند با آنکه ناپسندیده اند چیزی را که خدا فرستاده است گفتند فرما باین داری شما خواهیم کرد در بعضی کارها

فَإِذَا انزَلَتْ سُورَةٌ مُحْكَمَةٌ سَوْدَتْ وُجُوهُهُمْ وَكَانَ يُدْعَىٰ إِلَىٰ الْيَوْمِ

پس چون فرستاده شود سوره ای واضح المعنی و ذکر کرده شود در آن تشابهی نبود و ذکر کرد و یاد کرده شود

فِي الْقِتَالِ وَرَأَى الْقِتَالَ وَكَانَ يُدْعَىٰ إِلَى الْيَوْمِ فِي قُلُوبِهِمْ وَلَكِنَّ أَشْجَرَ

بیماری شک در نفاق باستی در دین و نظر کردن الیک می نگرند بسوی تو نظر المغمشی علیک نظر کسی که فرو

آمده باشد بروی بیوشی من الموت از غم و اندوه مرگ و متحیر و غمناک شوند قافله ای که پس برای ایشان

و یاد و رخ مر ایشان راست طاعت کار ایشان فرمانبرداری است و قول معروف و سخن نیکو مثل قول معمر

و اطعنا فإد اعن ما لا کم پس چون ملازم شد امر قتال و غم کردند صحابه بر جبهه ایشان خلاف و رزیدند و با

زمان در غایتها نشند قلو صدقوا الله پس اگر راست گفتندی با خدای در اطهار حص بر جبهه و لکان

بر آیند آن راستی بودی خبر الهم تهم مر ایشان را فصل عسکری پس آید شاید و توقع است از شما ای منافقان

آن قولیتم اگر بخود گیرید امور مردمان را یعنی حاکم شوید آن تفسید و افکندگی که در زمین و بین و ب

جاء و تجر انواع تباهی از شما واقع گردد و فقطعوا ارحامکم و ببرید جبهای خود را از روی تکبر و تعظیم یا از شمایید

اگر اعراض کنید از قرآن روی بگردانید از فرمان او که باز بر امور جاهلیت و فساد و قطع رحم و سفک و اوشال

آن اولئک الذین انکروه انما نذکرکم مقصد و معرض اند که لعنهم الله رانده است خدای ایشان را و او کرده است

خود قاصمهم پس ایشان را اگر گردانید تا سخن حق نشنوند و اعنی اقبصارهم و کور ساخت دیدهای ایشان تا دلائل قدرت

و عبرت بینند افلا يتذکرون القرآن یا ایها الذکر نمی کنند در قرآن و مواعظ و نواجر آن تا از نافرمانی

گذرند ام علی قلوب بلکه بر دلهای ایشان است اقبالها قفلهای آن یعنی چیزی که دلها را بمنزل قفلهای باشد

مرد را و آن ختم و طبع الهی است بر آن نظم در که خداست بروی عباد و هیچ کلیدش نتواند شک او

کیست که بردارد و دروا کند قفل که او بر در دلها کند در تبیان آورده که بهود نعت حضرت سالت شاه علی

اسلام در توبیت خوانده بودند و صحت نبوت آنحضرت عم معلوم کرده و قبل از بعثت مفت آنحضرت را بسیار

می گفتند و از ظهور او خبر میدادند چون سید عالم عم مبعوث شد و بدین آید ایشان برگشتند از روی فساد

فَإِذَا انزَلَتْ سُورَةٌ مُحْكَمَةٌ وَذَكَرَ فِيهَا الْقِتَالَ رَأَيْتَ الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ

پس چون فرستاده شود سوره ای واضح المعنی و ذکر کرده شود در آن قتال بین آنان که در دل ایشان بیماری است

يَنْظُرُونَ إِلَيْكَ ظَنًّا مِّنْكَ عَلَيْهِمْ مِنَ الْمَوْتِ فَأُولَٰئِكَ لَمْ يَعْرِفُوا

میسنگرند بسوی تو مانند نظر کردن کسی که او را بیم و شکی رسیده باشد بجهنم و موت پس ای ایشان که میسنگرند

فَإِذَا غَزَوْا لَمْ يَرْفَعُوا صَوْتًا لِّكُلِّ شَيْءٍ مُّذْ بَعِثْتُمْ إِلَيْكُمْ رَسُولًا

پس چون مصغر شو و کارگاه زد خود را دست کردند و ایضا بهت بودی برای ایشان پس ای صغیر ایمان اگر رسولی اموری بدان خود را بفرستد

فِي الْأَرْضِ وَتَقَطَّعُوا أَرْحَامَكُمْ أُولَٰئِكَ الَّذِينَ لَعَنَهُمُ اللَّهُ فَأَصَمَّهُمْ وَأَعَمَّى

ایدا از آنکه تها کاری کنید در زمین قطع قبیله داری نماید این جماعتی اند که لعنت کرد ایضا از خدای پس بر ساختن ایشان را و کور کرد

أَبْصَارَهُمْ أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ أَمْ عَلَىٰ قُلُوبٍ أَقْفَالُهَا إِنَّ الَّذِينَ يَتَذَكَّرُونَ

چشم ایشان را ایما می نمایند در قرآن یا بر دلها قفل انداخته است هر کس که از یاد می برد

عَلَىٰ أَذْبَانِهِمْ مِّنْ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُمُ الْهُدَىٰ الشَّيْطَانُ سَوَّلَ لَهُمْ وَأَمْلَىٰ لَهُمْ ذَلِكَ

بر جانب ایشان خویش پس از آنکه ظاهر شد ایشان را راه هدایت شیطان آسانتر کرد برای ایشان و مهلت داده است

بِأَنَّهُمْ قَالُوا لِلَّذِينَ كَرِهُوا مَا نَزَّلَ اللَّهُ سَنُحِيطُ بِكُمْ فِي بَعْضِ الْأُمُورِ

بست از آن که ایشان گفتند با آنکه ناپسندیده اند چیزی را که خدا فرستاده است گفتند فرما باین داری شما خواهیم کرد در بعضی کارها

فَإِذَا انزَلَتْ سُورَةٌ مُحْكَمَةٌ سَوْدَتْ وُجُوهُهُمْ وَكَانَ يُدْعَىٰ إِلَى الْيَوْمِ

پس چون فرستاده شود سوره ای واضح المعنی و ذکر کرده شود در آن تشابهی نبود و ذکر کرد و یاد کرده شود

فِي الْقِتَالِ وَرَأَى الْقِتَالَ وَكَانَ يُدْعَىٰ إِلَى الْيَوْمِ فِي قُلُوبِهِمْ وَلَكِنَّ أَشْجَرَ

بیماری شک در نفاق باستی در دین و نظر کردن الیک می نگرند بسوی تو نظر المغمشی علیک نظر کسی که فرو

آمده باشد بروی بیوشی من الموت از غم و اندوه مرگ و متحیر و غمناک شوند قافله ای که پس برای ایشان

و یاد و رخ مر ایشان راست طاعت کار ایشان فرمانبرداری است و قول معروف و سخن نیکو مثل قول معمر

و اطعنا فإد اعن ما لا کم پس چون ملازم شد امر قتال و غم کردند صحابه بر جبهه ایشان خلاف و رزیدند و با

زمان در غایتها نشند قلو صدقوا الله پس اگر راست گفتندی با خدای در اطهار حص بر جبهه و لکان

بر آیند آن راستی بودی خبر الهم تهم مر ایشان را فصل عسکری پس آید شاید و توقع است از شما ای منافقان

آن قولیتم اگر بخود گیرید امور مردمان را یعنی حاکم شوید آن تفسید و افکندگی که در زمین و بین و ب

جاء و تجر انواع تباهی از شما واقع گردد و فقطعوا ارحامکم و ببرید جبهای خود را از روی تکبر و تعظیم یا از شمایید

اگر اعراض کنید از قرآن روی بگردانید از فرمان او که باز بر امور جاهلیت و فساد و قطع رحم و سفک و اوشال

آن اولئک الذین انکروه انما نذکرکم مقصد و معرض اند که لعنهم الله رانده است خدای ایشان را و او کرده است

خود قاصمهم پس ایشان را اگر گردانید تا سخن حق نشنوند و اعنی اقبصارهم و کور ساخت دیدهای ایشان تا دلائل قدرت

و عبرت بینند افلا يتذکرون القرآن یا ایها الذکر نمی کنند در قرآن و مواعظ و نواجر آن تا از نافرمانی

گذرند ام علی قلوب بلکه بر دلهای ایشان است اقبالها قفلهای آن یعنی چیزی که دلها را بمنزل قفلهای باشد

مرد را و آن ختم و طبع الهی است بر آن نظم در که خداست بروی عباد و هیچ کلیدش نتواند شک او

کیست که بردارد و دروا کند قفل که او بر در دلها کند در تبیان آورده که بهود نعت حضرت سالت شاه علی

اسلام در توبیت خوانده بودند و صحت نبوت آنحضرت عم معلوم کرده و قبل از بعثت مفت آنحضرت را بسیار

می گفتند و از ظهور او خبر میدادند چون سید عالم عم مبعوث شد و بدین آید ایشان برگشتند از روی فساد

فَإِذَا انزَلَتْ سُورَةٌ مُحْكَمَةٌ وَذَكَرَ فِيهَا الْقِتَالَ رَأَيْتَ الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ

پس چون فرستاده شود سوره ای واضح المعنی و ذکر کرده شود در آن قتال بین آنان که در دل ایشان بیماری است

يَنْظُرُونَ إِلَيْكَ ظَنًّا مِّنْكَ عَلَيْهِمْ مِنَ الْمَوْتِ فَأُولَٰئِكَ لَمْ يَعْرِفُوا

وَاللّٰهُ يَعْلَمُ اَسْرَارَهُمْ ۝ فَكَيْفَ ذَاتُ قُوَّتِهِمُ الْمَلِكَةُ يُضْرِبُونَ وُجُوْهُهُمْ وَ

۱۰ خدا میداند اسرار ایشان را چگونه پس چگونه باشد حال ایشان از قوت قهر و تسلط و برتری ایشان بر ایشان و

وَاذْباَرَهُمْ ۝ ذٰلِكَ بِاَنَّهُمْ اتَّبَعُوْا مَا اسْتَخَطَّ اللّٰهُ وَكَرِهُوْا رِضْوَانَهُ فَاَحْبَطَ اَعْمَالَهُمْ ۝

و ایشان را بکشتن ایشان را به این جهت است که ایشان را پیروی چیزهای دیگر را که خدا را نپسندیدند و از راضی شدن او را پس خدا جسطاعت اعمال ایشان را

اَمْ حَسِبَ الَّذِيْنَ فِيْ قُلُوْبِهِمْ مَّرَضٌ اَنْ لَّنْ يُّخْرِجَ اللّٰهُ اَصْحٰفَهُمْ ۝ وَلَوْ نَشَاءُ

آیا چنانچه انداخته آنها را در و بهای ایشان را بجا نیست که ظاهر خواهد کرد خدا که بخواهد ایشان را و این همه را

لَا رَيْبَ لَكُمْ فَلَغَرَفَتُهُمْ لَيْسَ مِنْهُمْ وَتَعْرِفْتُمْ فِيْ حَنِّ الْقَوْلِ ۝ وَاللّٰهُ يَعْلَمُ اَعْمَالَكُمْ ۝

بی تردید برای شما که در غرابت ایشان و این همه شایسته ایشان را در اسلوب سخن و خدا میداند اعمال شما را

وَلَنَبْلُوَنَّكُمْ حَتّٰى نَعْلَمَ الْمُجْرِمِيْنَ مِنْكُمْ وَالصّٰدِقِيْنَ وَنَبْلُوَ الْاَخْيَارَ ۝ اِنَّ

و ما را امتحان خواهیم کرد تا بدانیم مجرمان را از شما و صابران را و ما را بخواهیم احسان شما را

الَّذِيْنَ كَفَرُوْا وَصَدُّوا عَنْ سَبِيْلِ اللّٰهِ وَشَاقُّوا الرَّسُوْلَ مِنْ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ

آنها که کافر شدند و بازداشتند از راه و دشمنی کردند با پیغمبر بعد از آنکه واضح شد

لَهُمُ الْهُدٰى لَنْ يَضُرَّوَاللّٰهُ شَيْئًا ۝ وَسَيَحْطِطُ اَعْمَالُهُمْ ۝ يٰۤاَيُّهَا الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا

ایشان را راه هدایت و هیچ چیز از خداوند ضرر نخواهد زد و جسطاعت خواهد کرد اعمال ایشان را ای کسانی که ایمان

ع ۶

اللّٰهُ يَعْلَمُ و خدا می داند اسرار ایشان را چگونه پس چگونه باشد حال ایشان از قوت قهر و تسلط و برتری ایشان بر ایشان و
يَضْرِبُونَ و می زند و جوجه های ایشان را که از حق بگردانیده اند و از باران و برشته های ایشان که باطل حق گرفته اند و این قهر و تسلط را از ایشان
ببرین وجه با آنکه اتبعوا بسبب آنست که ایشان متابعت کرده اند استخاط الله آنچه را که نمی پسندیدند و از راضی شدن او را پس خدا جسطاعت اعمال ایشان را
اَمْ حَسِبَ الَّذِيْنَ فِيْ قُلُوْبِهِمْ مَّرَضٌ اَنْ لَّنْ يُّخْرِجَ اللّٰهُ اَصْحٰفَهُمْ ۝ و آیا چنانچه انداخته آنها را در و بهای ایشان را بجا نیست که ظاهر خواهد کرد خدا که بخواهد ایشان را و این همه را
لَا رَيْبَ لَكُمْ فَلَغَرَفَتُهُمْ لَيْسَ مِنْهُمْ وَتَعْرِفْتُمْ فِيْ حَنِّ الْقَوْلِ ۝ و بی تردید برای شما که در غرابت ایشان و این همه شایسته ایشان را در اسلوب سخن و خدا میداند اعمال شما را
وَلَنَبْلُوَنَّكُمْ حَتّٰى نَعْلَمَ الْمُجْرِمِيْنَ مِنْكُمْ وَالصّٰدِقِيْنَ وَنَبْلُوَ الْاَخْيَارَ ۝ و ما را امتحان خواهیم کرد تا بدانیم مجرمان را از شما و صابران را و ما را بخواهیم احسان شما را
الَّذِيْنَ كَفَرُوْا وَصَدُّوا عَنْ سَبِيْلِ اللّٰهِ وَشَاقُّوا الرَّسُوْلَ مِنْ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ ۝ و آنها که کافر شدند و بازداشتند از راه و دشمنی کردند با پیغمبر بعد از آنکه واضح شد
لَهُمُ الْهُدٰى لَنْ يَضُرَّوَاللّٰهُ شَيْئًا ۝ و ایشان را راه هدایت و هیچ چیز از خداوند ضرر نخواهد زد و جسطاعت خواهد کرد اعمال ایشان را
يٰۤاَيُّهَا الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا ۝ ای کسانی که ایمان آورید اطیعوا الله

اطيعوا الله واطيعوا الرسول ولا تبطلوا اعمالكم ۝ ان الذين كفروا وص

دما برده خدا و فرمان برادر با نیکو و باطل کنند و باطل کنند و باطل کنند

عن سبيل الله ثم ماتوا وهم كفار قلن تبغیر الله لهم ۝ فلا تقنوا وتذعوا

از سبیل الله و بعد از آن که کفار شدند و از راه حق دور شدند و از راه حق دور شدند

الى السلم وانتم الاعلون والله معكم ولن يترکم اعمالکم ۝ انما الحیوة الدنیا

سوی صلح و مسالمت و شما را بالا و خدا با شماست و خدا با شماست و خدا با شماست

لعیب طغیوا وان تؤمنوا وتتقوا بؤتکم اجورکم ولا یشتکم اموالکم ۝ ان

بازیگاری و غرور و ایمان و تقوا و بؤتکم اجورکم و بازیگاری و غرور و ایمان و تقوا و بؤتکم اجورکم

یسئلکموها فحقکم تبخلوا و یخرج اضغانکم ۝ هاتم هو لا تدعوا لتتفقوا

بطلب از شما و حق شما را میطلبند و شما را میطلبند و شما را میطلبند و شما را میطلبند

فی سبیل الله فمکم من یبخل ۝ و من یبخل فاما یبخل عن نفسه والله

در سبیل الله و فمکم من یبخل و فمکم من یبخل و فمکم من یبخل و فمکم من یبخل

الغنی وانتم الفقراء ۝ وان تتولوا یستبدل قومًا غیرکم ۝ ثم

غنی و شما را فقیر و اگر شما را غنی و شما را غنی و شما را غنی و شما را غنی

اطيعوا الله واطيعوا الرسول ولا تبطلوا اعمالکم و باطل کنند و باطل کنند و باطل کنند

و فانی مسایع عبادی خود را بر باد بدهد و فانی مسایع عبادی خود را بر باد بدهد و فانی مسایع عبادی خود را بر باد بدهد

قبول بر یافت و فانی مسایع عبادی خود را بر باد بدهد و فانی مسایع عبادی خود را بر باد بدهد و فانی مسایع عبادی خود را بر باد بدهد

نمای باز و فانی مسایع عبادی خود را بر باد بدهد و فانی مسایع عبادی خود را بر باد بدهد و فانی مسایع عبادی خود را بر باد بدهد

از سلوک او حق و فانی مسایع عبادی خود را بر باد بدهد و فانی مسایع عبادی خود را بر باد بدهد و فانی مسایع عبادی خود را بر باد بدهد

خدای مریش از زوایات و فانی مسایع عبادی خود را بر باد بدهد و فانی مسایع عبادی خود را بر باد بدهد و فانی مسایع عبادی خود را بر باد بدهد

و تدعوا الى السلم و فانی مسایع عبادی خود را بر باد بدهد و فانی مسایع عبادی خود را بر باد بدهد و فانی مسایع عبادی خود را بر باد بدهد

یعنی غایبانی و فانی مسایع عبادی خود را بر باد بدهد و فانی مسایع عبادی خود را بر باد بدهد و فانی مسایع عبادی خود را بر باد بدهد

جرا این نیست که زندگانی و فانی مسایع عبادی خود را بر باد بدهد و فانی مسایع عبادی خود را بر باد بدهد و فانی مسایع عبادی خود را بر باد بدهد

معصیت و فضول و فانی مسایع عبادی خود را بر باد بدهد و فانی مسایع عبادی خود را بر باد بدهد و فانی مسایع عبادی خود را بر باد بدهد

نیچو اید همه اموال شما را بلکه با نفاق اندکی از آن حکم کرد که عیسی و نصف عشر و ربع عشر و ثلث عشر و اربع عشر و خمس عشر و ست عشر و سبع عشر و ثمان عشر و تسع عشر و عاشر عشر و فانی مسایع عبادی خود را بر باد بدهد و فانی مسایع عبادی خود را بر باد بدهد و فانی مسایع عبادی خود را بر باد بدهد

پس مبالغه کند در خواستن یعنی گوید همه را نفقه کنید بخدا و فانی مسایع عبادی خود را بر باد بدهد و فانی مسایع عبادی خود را بر باد بدهد و فانی مسایع عبادی خود را بر باد بدهد

خدای بدن خواستن از شما یا بخل شما اضغانکم کنید و فانی مسایع عبادی خود را بر باد بدهد و فانی مسایع عبادی خود را بر باد بدهد و فانی مسایع عبادی خود را بر باد بدهد

و فرموده شده است و فانی مسایع عبادی خود را بر باد بدهد و فانی مسایع عبادی خود را بر باد بدهد و فانی مسایع عبادی خود را بر باد بدهد

من یبخل و فانی مسایع عبادی خود را بر باد بدهد و فانی مسایع عبادی خود را بر باد بدهد و فانی مسایع عبادی خود را بر باد بدهد

بخل و رز و غن تقیه نفس خود را و از ثواب محروم میسازد و فانی مسایع عبادی خود را بر باد بدهد و فانی مسایع عبادی خود را بر باد بدهد و فانی مسایع عبادی خود را بر باد بدهد

محتاجانید با آنچه نزدیک دست از ثواب نعمت و فانی مسایع عبادی خود را بر باد بدهد و فانی مسایع عبادی خود را بر باد بدهد و فانی مسایع عبادی خود را بر باد بدهد

خزانه که کم او هیچ کم نشود و شما را بدات و مقاصد خود را از گردن بستاند و فانی مسایع عبادی خود را بر باد بدهد و فانی مسایع عبادی خود را بر باد بدهد و فانی مسایع عبادی خود را بر باد بدهد

اعراض کنید از اسلام و قبول احکام و فانی مسایع عبادی خود را بر باد بدهد و فانی مسایع عبادی خود را بر باد بدهد و فانی مسایع عبادی خود را بر باد بدهد

و فانی مسایع عبادی خود را بر باد بدهد و فانی مسایع عبادی خود را بر باد بدهد و فانی مسایع عبادی خود را بر باد بدهد

و فانی مسایع عبادی خود را بر باد بدهد و فانی مسایع عبادی خود را بر باد بدهد و فانی مسایع عبادی خود را بر باد بدهد

و فانی مسایع عبادی خود را بر باد بدهد و فانی مسایع عبادی خود را بر باد بدهد و فانی مسایع عبادی خود را بر باد بدهد

و فانی مسایع عبادی خود را بر باد بدهد و فانی مسایع عبادی خود را بر باد بدهد و فانی مسایع عبادی خود را بر باد بدهد

و فانی مسایع عبادی خود را بر باد بدهد و فانی مسایع عبادی خود را بر باد بدهد و فانی مسایع عبادی خود را بر باد بدهد

و فانی مسایع عبادی خود را بر باد بدهد و فانی مسایع عبادی خود را بر باد بدهد و فانی مسایع عبادی خود را بر باد بدهد

ناتند آنجا ماند

فہرست مہرمان

[illegible]

مسلمانان در طریقه ایمان خود و پیمان میباشند که سر نزنند و بالعاریکجا بد و لرزنند و قرآن برایشان خوانند و بسیار مسلمان شده اند

[illegible]

بسیار عیدتها - اجرت اربابان را از بی شمار دیم میخوانند که محالست کنند دعه خدا را - بگوید و می بخواند که

[illegible]

كذلك قال الله من قبل فسيقولون بل تحسدوننا بل كانوا لا يفقهون الا قليلا

پس چنين فرموده است خدا پيش از اين پس خواهند گفت في الحسد مي كنيد اما بلكه هميشه فهم نيكو دارند گر اينكه

قل للخليفتين من الاعراب سددعون الى قوم اولي باس شديد تقالونهم اوسلوت

گويا بعد از اين كه شما را از اعراب كه شما خوانده خواهد شد بسوي كارزار قومي خداوند كارزار سخت كه خلك كنند با نشان آنكه مسلمانان

فان تطيعوا يؤتكم الله اجر احسن وان تتولوا كما توليتم من قبل يعذبكم عذابا

پس اگر فرمانبرداري كنيد به خدا مزد نيك و اگر روي گردان شويد خدايكم روي گردان شده بود پيش از اين محنتي كه نشان

اليمان ليس على الاغني حرج ولا على الاعرج حرج ولا على المريض حرج ومن يطيع

در دهنده نيست بر اينا گناهي و نه بر نيك گناهي و نه بر بيمار گناهي و نه بر كه توان بر

الله و رسوله يدخله جنت تجري من تحتها الانهار ومن يتول بعذابا باليمان

خدا و رسول او را در دوش بوشاها ميرود زير آن جويها و نه بر كه روي گردان شود عقوبت كند اينرا بقوت

لقد ضي الله عن المؤمنين اذ يبايعونك تحت الشجرة فعلم ما في قلوبهم فأنزل

هر يك كه خوشنود شد خدا از مسلمانان و فتحي كه بيت ميگردند با تو زير درخت پس دانست آنچه در دل ايشان است پس فرود آورد

السكينة عليهم واثابهم فتحا قريشا و مناعهم كثيرة ياخذونها و كان الله عز وجل

الامنان دل بر ايشان و ثواب داد ايشان را فتمني نزديك و عيشتهاي بسيار كه دست آورده اند و هستي اقبال

كذلك قال الله فحينئذ قال الله من قبل فسيقولون بل تحسدوننا بل كانوا لا يفقهون الا قليلا

پس چنين گفته است خداي من قبل پيش از رتيه شما پيش از آمدن ما بهر نيه فسيقولون پس نود

باشه كه گويد اين حكم نكرده خداي بل تحسدوننا بلكه شما سدي بر پير ما و غنيت شر يك شما نشويم و نه چنين

كنا لان سيقولون بل كانوا لا يفقهون بل همستند كه ديني يابند الا قليلا بلكه انك جبري را قل للخليفتين بگو مرا

ما زمانه كان را حين الاعراب از اهل باديه سددعون زد و با شده خوانده شويد الى قوم حرج گروي

اولي با پس شديد خداوندان كارزار سخت كه اهل يامه اند از شابعان سلكه كذب يا قباكل عرب كه مرتد

شدند بعد از وفات پيغمبر يا هوازن و عطفان كه در حيات آنحضرت بودي حنيج كه دند و گفته اند كه او اهل فارس و روم

از مخصرت آيت كه شمار جنگ مردی محارب مبارز خواهد بود و اندك شما تقالونكم كارزار كنيد با ايشان و بگشايان از

اويسلمون يا مسلمان شوند اگر اين قوم مشرك يا مرتد باشند حكم ايشان قتل است يا اسلام و اگر غير ايشان است

از اهل كتاب قتال است يا جزيه و بران تقدير اسلام معني انقياد است فان تطيعوا پس اگر فرمان بريد كسي را

كه خوانده شماست بقتال اگر دود بوءتكم الله بپوشا خداي تعالى اجوا احسا فزوسه نيكو كه

آن غنيت است در دنيا و جنت در عقبى فكن تنولوا و اگر دود بگرويد و بشت برداي كنيد كجا

تو كنتم همچنانكه اعراض كرديد من قبل پيش از اين از سفر حدييه يعذب بكم عذاب كند خداي شما را

عذابا باليمان عذابه دردناك در حق تخلفان چون اين همه وعيد واقع شد ضعفا و عجز از مسلمانان اينها

كه بالواسطه عجز و ضعف از جهاد تخلف ميكنند اما حال نيمه انما لك ليس على الاغني حرج نيست بر نايمان گناهي

از حرج نزود و لا على الاغني حرج و نه بر نيك حرج بزه است از تخلف جهاد كند و لا على المريض حرج و نه بر بيمار

در دهنده نيست بر اينا گناهي و نه بر نيك گناهي و نه بر بيمار گناهي و نه بر كه توان بر

الله و رسوله يدخله جنت تجري من تحتها الانهار ومن يتول بعذابا باليمان

خدا و رسول او را در دوش بوشاها ميرود زير آن جويها و نه بر كه روي گردان شود عقوبت كند اينرا بقوت

لقد ضي الله عن المؤمنين اذ يبايعونك تحت الشجرة فعلم ما في قلوبهم فأنزل

هر يك كه خوشنود شد خدا از مسلمانان و فتحي كه بيت ميگردند با تو زير درخت پس دانست آنچه در دل ايشان است پس فرود آورد

السكينة عليهم واثابهم فتحا قريشا و مناعهم كثيرة ياخذونها و كان الله عز وجل

الامنان دل بر ايشان و ثواب داد ايشان را فتمني نزديك و عيشتهاي بسيار كه دست آورده اند و هستي اقبال

كذلك قال الله فحينئذ قال الله من قبل فسيقولون بل تحسدوننا بل كانوا لا يفقهون الا قليلا

پس چنين گفته است خداي من قبل پيش از رتيه شما پيش از آمدن ما بهر نيه فسيقولون پس نود

باشه كه گويد اين حكم نكرده خداي بل تحسدوننا بلكه شما سدي بر پير ما و غنيت شر يك شما نشويم و نه چنين

كنا لان سيقولون بل كانوا لا يفقهون بل همستند كه ديني يابند الا قليلا بلكه انك جبري را قل للخليفتين بگو مرا

ما زمانه كان را حين الاعراب از اهل باديه سددعون زد و با شده خوانده شويد الى قوم حرج گروي

اولي با پس شديد خداوندان كارزار سخت كه اهل يامه اند از شابعان سلكه كذب يا قباكل عرب كه مرتد

شدند بعد از وفات پيغمبر يا هوازن و عطفان كه در حيات آنحضرت بودي حنيج كه دند و گفته اند كه او اهل فارس و روم

از مخصرت آيت كه شمار جنگ مردی محارب مبارز خواهد بود و اندك شما تقالونكم كارزار كنيد با ايشان و بگشايان از

اويسلمون يا مسلمان شوند اگر اين قوم مشرك يا مرتد باشند حكم ايشان قتل است يا اسلام و اگر غير ايشان است

از اهل كتاب قتال است يا جزيه و بران تقدير اسلام معني انقياد است فان تطيعوا پس اگر فرمان بريد كسي را

كه خوانده شماست بقتال اگر دود بوءتكم الله بپوشا خداي تعالى اجوا احسا فزوسه نيكو كه

آن غنيت است در دنيا و جنت در عقبى فكن تنولوا و اگر دود بگرويد و بشت برداي كنيد كجا

تو كنتم همچنانكه اعراض كرديد من قبل پيش از اين از سفر حدييه يعذب بكم عذاب كند خداي شما را

عذابا باليمان عذابه دردناك در حق تخلفان چون اين همه وعيد واقع شد ضعفا و عجز از مسلمانان اينها

كه بالواسطه عجز و ضعف از جهاد تخلف ميكنند اما حال نيمه انما لك ليس على الاغني حرج نيست بر نايمان گناهي

از حرج نزود و لا على الاغني حرج و نه بر نيك حرج بزه است از تخلف جهاد كند و لا على المريض حرج و نه بر بيمار

حرج گناهي است اگر حرج نزود و چنانچه معذور اند و من يطيع الله و سر كه فرمان بريد از سر سؤله و فرستاده او را

در جهاد و غير آن يدخله جنت و آورد خداي او را در بشت با و آن جهان بوستانها است كه بپوشد

تجري ميروند من تحتها الاكهار و زير ساكن بهشتيان جويها و من يتول و نه بر كه اعراض كند از فرمان خدا

كذلك قال الله فحينئذ قال الله من قبل فسيقولون بل تحسدوننا بل كانوا لا يفقهون الا قليلا

پس چنين گفته است خداي من قبل پيش از رتيه شما پيش از آمدن ما بهر نيه فسيقولون پس نود

باشه كه گويد اين حكم نكرده خداي بل تحسدوننا بلكه شما سدي بر پير ما و غنيت شر يك شما نشويم و نه چنين

آنکه: بازداشت دست کافر از شما و دست شما از کافران در میان که بعد از آنکه فیه و زمند ساخت شما را

[illegible]

جزء ۱۱۱

==

24



اِنْ شَاءَ اللّٰهُ اٰمِنِيْنَ خَلْقِيْنَ رُوْسَكُمْ وَمُقَصِّرِيْنَ لَا تَخَافُوْنَ فَعِلْ مَا لَمْ تَعْلَمُوْا

اگر خدا خواست است ایمن شدی و تراشیده و سر را برافراستی و ترسان نشدی پس دانستی آنچه ندانستی

لَجْعَلْ مِنْ دُوْنِ ذٰلِكَ فَتْحًا قَرِيْبًا ۝ هُوَ الَّذِيْ اَرْسَلَ رَسُوْلَهٗ بِالْهُدٰى وَبَيِّنَاتٍ الْحَقِّ

پس بر سر کرد پیش ازین سخن نزدیک را دوست آنچه فرستاد و بجا آورد راه هدایت و بین راست

لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّيْنِ كُلِّهِ وَكَفٰ بِاللّٰهِ شَيْءًا لِّمُحَمَّدٍ رَّسُوْلًا ۝ وَالَّذِيْنَ مَعَهُ اٰيٰتُهُ

تا غالب کند بر او دین هر آن و پس است خدا آنچه کند و حق محمد را رسالت و آنچه همراه او بندگان اند

عَلٰى الْكَافِرِيْنَ رَحْمَةً مِنْهُمْ لِكُلِّ اُمَّةٍ رَّجُلٌ ۝ اَتَتَّبِعُوْنَ فَاَصْلَاحًا ۝ وَرِضْوَانًا لِّسَلَامِهِمْ

بر کافران رحمتیست از برای هر گروهی از هر مذهب و سرور و مسرتیست بر او و اصلاح و رضوانیست بر او

فِيْ وُجُوْهِهِمْ مِّنْ اٰثَرِ الشُّجُوْدِ ۝ ذٰلِكَ مَثَلُهُمْ فِيْ التَّوْرَةِ ۝ وَمَثَلُهُمْ فِي الْاِنْجِيْلِ ۝ كَرَزَعٍ

در روی ایشان است از اثر سجده کردن آنکه در تورات و در انجیل ایشان مانند زراعتیست که

اَخْرَجَ شَطَاۗءًا فَانْزَلَهُ فَاسْتَغْلَظَ فَاسْتَوٰى عَلَى سَوۡفِهِ ۝ يُخْبِرُ الزَّرَّاعَ لِيَغِيْظَ بِهِمُ الْكَافِرَ ۝ وَعَدَّ اللّٰهُ الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا وَعَمِلُوا الصَّٰلِحٰتِ مِنْهُمْ مَّغْفِرَةً وَّ اَجْرًا عَظِيْمًا ۝

که فرو برد و باده را فرو برد و آنرا بر سرش نهاد پس استوار شد بر ساقهای خود و بگفت ای زراعتی که از ما بگفتی حال غلبه

نقش ۱۵
معنا ۱۲
ع ۱۲

اِنْ شَاءَ اللّٰهُ اٰمِنِيْنَ اگر خدا خواهد خدا می در حق که ایمن باشد از اعدای و گفته اند استثنای حکایت پیغمبر است که در وقت تشریف
اروپا فرمود که مسجد الحرام در آید انشاء الله اٰمِنِيْنَ خَلْقِيْنَ رُوْسَكُمْ تراشیدگان سر ای خود را و مقصّرین و چپیندگان موسی از
یعنی بعضی تراشید و بعضی چپیند که تخافون ترسید از بچسبند و بپایند خدا می ما که تعلّموا آنچه ندانید شما از حکمت در تاجیه
عمره که جعل پس ساخت برای شما یعنی مقرر گردانید من دون ذلک پیش ازین یعنی قبل از دخول مسجد الحرام جهت عمره و تضاعف آفرین
متممی نزدیک که فتح خیمه است تا دل مومنان از اندوه و تاجیه عمره خالی شده بآن فتح شادمان گردند و الذی اٰمَنَ اوست آن مخلوق
که فرستاد و سرش را فرو برد و خود را که محمد است یا الهدی بر او نمودن خلق و بیان کردن احکام و دین الحق و دین درست که اسلام
لیظهره و تا غالب گرداند این دین را علی الدین کله بر همه نبایستی اگر دین حق باشد احکام آنرا منسوخ سازد و اگر باطل بود بزرگوار
و گفته اند هیچ اهل دینی نباشد الا که مقهور و مغلوب سلمان شوند و آن بوقت نزول عیسی باشد و کفی بالله و بنده است خدا می
مشهد آگاه بر نبوت تو اگر سهل گوید که محمد بن عبد الله نولیسند غم مخورید که ماسیکویم محمد رسول الله محمد فرستاده خدا می است
حق و الذی اٰمَنَ مَعَهُ و آنکه با او نبند از مومنان آتش از علی که کفار سخت دل و غلیظ اند بر کفار و کفار بر کفار و مشفقان میان
یکدیگر تو که می توانی از آنرا و کفار که کفر کنندگان سجد و سجود کنندگان یعنی در اکثر اوقات مشغول اند بنماز در موضع آورده کلین
مسابق ربیع بهمه صحابه است اما درین الفاظ ایمانی است با اختصاص بر یک از خواص اصحاب نقیضی خاص و الذین معه مدح صدیقی
است که بقرب و معیت و رفاقت در دار و غار و اسفار مخصوص بوده اند اعلی الکفار صفت فاروق است چه در نهایت شدت و عظمت
بود یا اهل شرک و لفاق همه طهارت اتفاق است که رحما و بینیم نعمت ذی النورین است که رفت و جایا و دنواری و وفای او مشهور است
و معروف و نزد خالق و مطابق بدان صفات و سمات موسوم و موصوف تراشیدگان سجد شرح حال قضی علی است که در اندوه و حیرت
اوقات و اغلب آنات او بطوایف طاعات و عبادات میگذشت تا حدیکه بر شرب آواز بر نگیرد احرام از خلوت او با سماع خادمان عتبه علیه
میرسد بینشون می طلبند این بزرگان فضل از من الله افزونی از خدا می یعنی زیادتی صواب پیچید و رضوانا و خوشنودی حضرت
او می طلبند بینشون علم استبای ایشان فی وجوه هم در رویهای ایشان ظاهر بوده من اثر الشجود از سر سجده کردن در کتاب
آورده که اثر نماز در جبین بین ایشان لایح بود چه روی نماز گزارنده در نظر اهل دل خود رشید تابنده است که من کثر صلوة بایس

در حق که ایمن باشد از اعدای و گفته اند استثنای حکایت پیغمبر است که در وقت تشریف
اروپا فرمود که مسجد الحرام در آید انشاء الله اٰمِنِيْنَ خَلْقِيْنَ رُوْسَكُمْ تراشیدگان سر ای خود را و مقصّرین و چپیندگان موسی از
یعنی بعضی تراشید و بعضی چپیند که تخافون ترسید از بچسبند و بپایند خدا می ما که تعلّموا آنچه ندانید شما از حکمت در تاجیه
عمره که جعل پس ساخت برای شما یعنی مقرر گردانید من دون ذلک پیش ازین یعنی قبل از دخول مسجد الحرام جهت عمره و تضاعف آفرین
متممی نزدیک که فتح خیمه است تا دل مومنان از اندوه و تاجیه عمره خالی شده بآن فتح شادمان گردند و الذی اٰمَنَ اوست آن مخلوق
که فرستاد و سرش را فرو برد و خود را که محمد است یا الهدی بر او نمودن خلق و بیان کردن احکام و دین الحق و دین درست که اسلام
لیظهره و تا غالب گرداند این دین را علی الدین کله بر همه نبایستی اگر دین حق باشد احکام آنرا منسوخ سازد و اگر باطل بود بزرگوار
و گفته اند هیچ اهل دینی نباشد الا که مقهور و مغلوب سلمان شوند و آن بوقت نزول عیسی باشد و کفی بالله و بنده است خدا می
مشهد آگاه بر نبوت تو اگر سهل گوید که محمد بن عبد الله نولیسند غم مخورید که ماسیکویم محمد رسول الله محمد فرستاده خدا می است
حق و الذی اٰمَنَ مَعَهُ و آنکه با او نبند از مومنان آتش از علی که کفار سخت دل و غلیظ اند بر کفار و کفار بر کفار و مشفقان میان
یکدیگر تو که می توانی از آنرا و کفار که کفر کنندگان سجد و سجود کنندگان یعنی در اکثر اوقات مشغول اند بنماز در موضع آورده کلین
مسابق ربیع بهمه صحابه است اما درین الفاظ ایمانی است با اختصاص بر یک از خواص اصحاب نقیضی خاص و الذین معه مدح صدیقی
است که بقرب و معیت و رفاقت در دار و غار و اسفار مخصوص بوده اند اعلی الکفار صفت فاروق است چه در نهایت شدت و عظمت
بود یا اهل شرک و لفاق همه طهارت اتفاق است که رحما و بینیم نعمت ذی النورین است که رفت و جایا و دنواری و وفای او مشهور است
و معروف و نزد خالق و مطابق بدان صفات و سمات موسوم و موصوف تراشیدگان سجد شرح حال قضی علی است که در اندوه و حیرت
اوقات و اغلب آنات او بطوایف طاعات و عبادات میگذشت تا حدیکه بر شرب آواز بر نگیرد احرام از خلوت او با سماع خادمان عتبه علیه
میرسد بینشون می طلبند این بزرگان فضل از من الله افزونی از خدا می یعنی زیادتی صواب پیچید و رضوانا و خوشنودی حضرت
او می طلبند بینشون علم استبای ایشان فی وجوه هم در رویهای ایشان ظاهر بوده من اثر الشجود از سر سجده کردن در کتاب
آورده که اثر نماز در جبین بین ایشان لایح بود چه روی نماز گزارنده در نظر اهل دل خود رشید تابنده است که من کثر صلوة بایس

[illegible]



قَالَتِ الْأَعْرَابُ لَمَّا قُلْنَا لَمْ تُؤْمِنُوا وَلَكِنْ قُولُوا أَسْلَمْنَا وَلَمْ يَدْخُلِ الْإِيمَانُ فِي قُلُوبِكُمْ

گفتند اعراب ایمان آوردیم بگو ایان بجهت نیادیده و لیکن بگوئید مسلمان شدیم و هنوز در نیامده است ایمان در دلهای شما و

إِنْ تُطِيعُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ لَا يَلَيْكُم مِّنْ أَعْمَالِكُمْ شَيْءٌ إِنَّ اللَّهَ عَفُوٌّ رَّحِيمٌ

اگر فرمانبرداری خدا و رسول او کنید کم ندهد شما را از جزای اعمال شما چیزی بجز آنکه خدا آمرزگار و مهربان است جز این نیست که مؤمنان

الَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ لَمْ يَنْزِلُوا إِلَيْكُم مِّنْ أَمْرٍ بِالْهَيْمِ وَأَنْفُسِهِمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ

بجهت آنکه ایمان آوردند به خدا و پیغمبر او باز نیفرستادند به شما امری با هیمن و جان خود در راه خدا

أُولَئِكَ هُمُ الصِّدِّقُونَ قُلْ أَعْلَمُونَ اللَّهُ بِذُنُوبِكُمْ وَاللَّهُ يَعْلَمُ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ

آنچه را که راستگویند بگو آید هر که راست بگوید خدا را بداند خدا میداند آنچه در آسمانهاست و آنچه در زمین است

وَاللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ يَّمُنُزُ عَلَيْكَ الْكِتَابَ وَآيَاتِهِ عَلَى سَلَامٍ مِّنْ لَّدُنَّ اللَّهِ يَمُنُ عَلَيْكُمْ

و خدا بر هر چیزی داناست منت می فرستد بر تو کتاب و آیات خود را با سلام و از نزد خدا می رسد بر شما

أَنْهَضَكُمْ لِلْإِيمَانِ إِنَّكُمْ صِدِّيقِينَ إِنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ غَيْبَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاللَّهُ بَصِيرٌ

بآنچه در این کتاب است ایمان اگر راستگوئی کنید برانگیخته خواهد شد شما را به ایمان و پنهان آسمانها و زمین و خدا می بیند آنچه می بیند

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

بسم خداوند بخشنده مهربان

ع ۱۴

قَالَتِ الْأَعْرَابُ لَمَّا قُلْنَا لَمْ تُؤْمِنُوا وَلَكِنْ قُولُوا أَسْلَمْنَا وَلَمْ يَدْخُلِ الْإِيمَانُ فِي قُلُوبِكُمْ

گفتند اعراب ایمان آوردیم بگو ایان بجهت نیادیده و لیکن بگوئید مسلمان شدیم و هنوز در نیامده است ایمان در دلهای شما و

إِنْ تُطِيعُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ لَا يَلَيْكُم مِّنْ أَعْمَالِكُمْ شَيْءٌ إِنَّ اللَّهَ عَفُوٌّ رَّحِيمٌ

اگر فرمانبرداری خدا و رسول او کنید کم ندهد شما را از جزای اعمال شما چیزی بجز آنکه خدا آمرزگار و مهربان است جز این نیست که مؤمنان

الَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ لَمْ يَنْزِلُوا إِلَيْكُم مِّنْ أَمْرٍ بِالْهَيْمِ وَأَنْفُسِهِمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ

بجهت آنکه ایمان آوردند به خدا و پیغمبر او باز نیفرستادند به شما امری با هیمن و جان خود در راه خدا

أُولَئِكَ هُمُ الصِّدِّقُونَ قُلْ أَعْلَمُونَ اللَّهُ بِذُنُوبِكُمْ وَاللَّهُ يَعْلَمُ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ

آنچه را که راستگویند بگو آید هر که راست بگوید خدا را بداند خدا میداند آنچه در آسمانهاست و آنچه در زمین است

وَاللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ يَّمُنُزُ عَلَيْكَ الْكِتَابَ وَآيَاتِهِ عَلَى سَلَامٍ مِّنْ لَّدُنَّ اللَّهِ يَمُنُ عَلَيْكُمْ

و خدا بر هر چیزی داناست منت می فرستد بر تو کتاب و آیات خود را با سلام و از نزد خدا می رسد بر شما

أَنْهَضَكُمْ لِلْإِيمَانِ إِنَّكُمْ صِدِّيقِينَ إِنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ غَيْبَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاللَّهُ بَصِيرٌ

بآنچه در این کتاب است ایمان اگر راستگوئی کنید برانگیخته خواهد شد شما را به ایمان و پنهان آسمانها و زمین و خدا می بیند آنچه می بیند

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

بسم خداوند بخشنده مهربان

سُورَةُ مَكَّةَ وَهِيَ

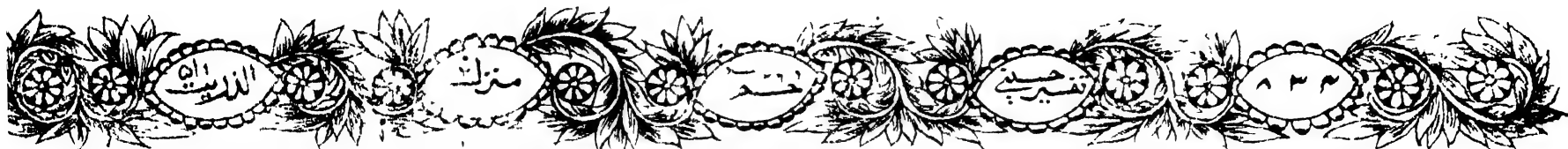
سوره مکه و هی

[illegible]

[illegible]

فوشن : و بعضا ايست : ساک اکر خوارا : عوة نازخدا : و شند از قصه که آواز از آواز : و شند

[illegible]



مِنْ مَكَانٍ قَرِيبٍ يَوْمَ يَمْعُونَ الصَّيْحَةَ بِالحَقِّ ذَلِكَ يَوْمُ الْخُرُوجِ

از جای نزدیک روزیکه بشنوند نفوذتند را بغیر تردد و آنروز روز بر آمدن ایشانست

إِنَّا نَحْنُ نُحْيِي وَنُمِيتُ وَآلَيْنَا الْمَصِيرُ ۝ يَوْمَ تَشَقُّ الْأَرْضُ عَنْهُمْ

هر آینه ما زنده میکنیم و میمیرانیم و بسوی ماست بازگشت روزیکه بشکافد زمین از سر ایشان

سِرَاعًا ذَلِكَ حَشْرٌ عَلَيْنَا يَسِيرُ ۝ نَحْنُ أَعْلَمُ بِمَا يَقُولُونَ وَمَا أَنْتَ

بیرون آیدشتان این را نمیگفتی است آسان بر ما می دانیم آنچه میگویند و نیستی تو

عَلَيْهِمْ بِحَبَابٍ فَذَكَرَ بِالْقُرْآنِ مَنْ يَخَافُ وَعِيدِ ۝

بر ایشان قهقند و پس بپندد بقرآن هر که می ترسد از وعده عذابین

لَقَدْ كُتِبَ فِيهَا سَمُ الدَّارِ الْآخِرَةِ ۝

بسیار نام در کتابی است که در آن است نوشته شده در باران

وَالذَّرِيَّتِ ذُرُوءًا ۝ فَالْحُمِلَتِ وَقُرًا ۝ فَالْجُرَيْتِ يُسْرًا ۝

قسمیادای بر آید و خاک و جن آن بر آید و کردنی پس قسم بار آورده و بار آورده پس قسم بخت تپهای روان شوند و بسبوت

فَالْمُقَسَّمِ أَمْرًا ۝ إِنَّمَا تُوعَدُونَ لَصَادِقٍ ۝

پس قسم بفرشتگان تقسیم کننده کار هر آینه وعده کرده و شود بشما راست است

مِنْ مَكَانٍ قَرِيبٍ از جای نزدیک آسان یعنی صحرای بیت المقدس که از همه زمین پند و میل آسان نزدیک تر است
یَوْمَ يَمْعُونَ الصَّيْحَةَ روزیکه بشنوند نفوذتند را بغیر تردد و آنروز روز بر آمدن ایشانست
إِنَّا نَحْنُ نُحْيِي وَنُمِيتُ وَآلَيْنَا الْمَصِيرُ ۝ ما زنده میکنیم و میمیرانیم و بسوی ماست بازگشت
یَوْمَ تَشَقُّ الْأَرْضُ عَنْهُمْ هر که می ترسد از وعده عذابین
سِرَاعًا ذَلِكَ حَشْرٌ عَلَيْنَا يَسِيرُ ۝ می دانیم آنچه میگویند و نیستی تو
نَحْنُ أَعْلَمُ بِمَا يَقُولُونَ و بسوی ماست بازگشت
عَلَيْهِمْ بِحَبَابٍ فَذَكَرَ بِالْقُرْآنِ مَنْ يَخَافُ وَعِيدِ ۝ قهقند و پس بپندد بقرآن هر که می ترسد از وعده عذابین
لَقَدْ كُتِبَ فِيهَا سَمُ الدَّارِ الْآخِرَةِ ۝ بسیار نام در کتابی است که در آن است نوشته شده در باران
وَالذَّرِيَّتِ ذُرُوءًا ۝ قسمیادای بر آید و خاک و جن آن بر آید و کردنی پس قسم بار آورده و بار آورده پس قسم بخت تپهای روان شوند و بسبوت
فَالْحُمِلَتِ وَقُرًا ۝ قسمیادای بر آید و خاک و جن آن بر آید و کردنی پس قسم بار آورده و بار آورده پس قسم بخت تپهای روان شوند و بسبوت
فَالْجُرَيْتِ يُسْرًا ۝ قسمیادای بر آید و خاک و جن آن بر آید و کردنی پس قسم بار آورده و بار آورده پس قسم بخت تپهای روان شوند و بسبوت
فَالْمُقَسَّمِ أَمْرًا ۝ پس قسم بفرشتگان تقسیم کننده کار هر آینه وعده کرده و شود بشما راست است
إِنَّمَا تُوعَدُونَ لَصَادِقٍ ۝ وعده کرده و شود بشما راست است

ایمان طلب امرزس نمودندی و در احوال ایشان حصه مقرر بود برای سوال کننده و برای تشکلات

[illegible]

والعشرون
بسم الله

ابراهیم گفت پدرم چه مقصد شما ای فرستادگان گفتند آری ما فرستاد شدیم بوی گزوی گناهار تا بفرستیم

عَلَيْهِمْ حِجَابٌ مِّن طِينٍ ۝ سُبُوتَةٌ عِندَ رَبِّكَ لِلْمُؤْمِنِينَ ۝ فَأَخْرَجْنَا مَن كَانَ

بر سرایش مستوفی از گل کوفت نشکر کرده شده است نزدیک پروردگار تو برای آنکه از حد بیرون شده اند پس برآوردیم هر که بود

فِيهَا مِنَ الْمُؤْمِنِينَ ۖ فَاوْحَدْنَا فِيهَا غَيْبَتِ مِنَ السُّلَيْمِ ۖ وَرَكَّابُهَا آيَةٌ

دران ديه از مومنان پس نيايستم آهنگ غيره كخانه از مسلمانان يعني ناز غيره را نگويد استيم دران ديه كتاب

لِّلَّذِينَ يَخَافُونَ الْعَذَابَ الْأَلِيمَ ۖ وَفِي مُوسَى إِذْ أَرْسَلْنَاهُ إِلَىٰ فِرْعَوْنَ

برای آنانکه می نرسند از عذاب درودهند و در تقدیر مومنان است چون فرستاد میش بسوی فرعون

يَسْأَلُنْ مُبِينٍ ۝ فَمَوَّلِيْ بَرَكِيْهِ وَقَالَ سِحْرٌ اَوْ مَجْنُوْنٌ ۝ فَاَخَذْنَاهُ وَجُودَهُ

بدین واضح پس وی گردان شد بهر قدرت خویش لکری و غیرت را دوری یا در انداخت پس گرفتیم او را و لشکر او را

فَبَيَّنَّا لَهُمْ فِي آيَاتِهِمْ وَهُوَ مَوْلَاهُمْ ۖ وَفِي عَادٍ إِذْ أَرْسَلْنَا عَلَيْهِمُ الرِّيحَ الْعَقِيمَ ۚ

پس علقه کیم این نژاد دریا و او گنجد بود کار که موجب سلامت باشد و در دفعه عادت است چمن فرستدیم بر این بادی بی منفعت

تَذَرُ مِنْ شَيْءٍ أَتَتْ عَلَيْهِ الْأَجَلُ ثُمَّ كَالزَّمِيمِ ۝ وَفِي شُورٍ إِذْ قِيلَ لَهُ

گنار داد استیج چنبره را که برسد بوی گمر سازد آوا مانده سخن برسد و در قفسه شود از دست چون گفته شد ای ناز

قال فما خطبكم؟ گفت پس چیست کار بزرگ شما ایها المؤمنون ایها فرستاده شدگان قالوا گفتند انا انزلنا بدر سیکر

ما فرستاده شد ایمان الی قوم مجرمین بسوی گرو و کتب کاران یعنی کافران چه ستم گنان کفرات و ما آمده ایم بفرستادن

تأمرهم عليهم برأتان یعنی بعد از طلاق ایشان و زیرو بر برگردان ایشان حجتاً بر ائمه طین سنگی از محل یعنی خالی

سنگ شده و چنان مانند اجرام صومعه سنگها را کرده و بعد از هفت روز دیگر در دکان و مغازه چنان برای ارباب

این سنگها برایشان باریده شده بعد از هلاک ایشان واضح است که آن سنگها بر جمعی فرود آمد از ایشان که در آن شهر نبردند همه

گرسن آن سنگ باریک طاق شدند و چون ابراهیم معلوم فرمود که بمقتضایک میروند ببلک کردن قوم لوط دل مبارکش جهت برادرزاده

لو طاعتی نمیشد که آیا حال او در آن بلا چگونه گذرد و ملائکه گفتند غم مخور که تو طوطا و دھقان او بجات خود امید یافت فاجر چنان پس مایه و

وَيَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّبِعُوا هَذِهِ السُّبُلَ الَّتِي كَفَرُوا بِهَا لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ

آورده بود در مدت بیست سال و تو گناه و گنجه استیغفار و در میان آیه علامتی از عذاب لَئِنْ فِیْ بَرَأِیِ عَجْرَتِ اَنَا نَكَمَ

يَخَافُونَ الْعَذَابَ الْأَلِيمَ تَمْرَسَد از عذاب دردناک و آن علامت آبهای سیاه و تقلیب دیار قوم لوط است و فی

موسىٰ و در قعہ موسیٰ نیز ایستاد و فرستادیم چون فرستادیم اور اے فرعون بسطی

میں بھی روس چون یہ بیٹھا وخصا فتویٰ پس برکت فرعون بولیدہ بعوت خود یعنی بسبب اپنے تقویٰ بود بان
از خداوند شک و اعراض کرد از انکار و قائل شد کہ مگر تو ای مرد دین کجاست کہ خود را خادق عادت می نماند

انجمنوں یاد دہانہ است کہ عاقبت کار خود نمی اندیشد محققان گفته اند طعن وی بر موسی دلیل کمال جہل او است چہ اورا

بدو چهره متضاد طعن که در چهره قرار است که سحر اخلاقی تمام و ذہنی در آن و خدا قوی در آن فن باید و دیوانگی دلیل زوال عقل است

و مال عقل و زوال آن متضاد اند پس چون فرعون بمرت از موسی و بر و طعن زد و قوم وی بر آن متفق بودند ۴

[illegible]

[illegible]

مردجات ایشان یعنی اگر مردجات آبا بلند باشد و در مرتبه
و این بلند آن بلند را نیز نام چشم پدر آن بدان
روشن گرد و در مقام آن چشم و نام چشم پدر آن
و البس این الحاق من علیهم و نام چشم پدر آن
ایشان من یعنی هیچ چیزی یعنی فرزندان را
بدیده آبا برسانیم تا آنکه نقصان ثواب ایشان برسد
بلکه بفضل و کم خود او لا در رفت و در مکان است و
در یکم شیخ الاسلام حسین مردکان که چنان
خود خواست و درجات نیست را علت نیست و
و عمل نیست و درجات دی چه بیان و عمل
و در حد ایشان و عمل چه بفضل لهم نیست
و در حد فضل خداوند دل خوشی نام پدری
بجست در فضل خداوند کل آن که کسب
فضل نماند شود و نام کل آن که کسب
شکست مایل و این کسب
بسیار که در حد ایشان

میگویند که گمانت را از غایت از دست بوی چون میخواند و در نزد
 باغون جمع شود و در دست نیت سید منزه شود و در کلام می
 عین یاد آن باغون هم میخواند و در دست نیت سید منزه شود و در کلام می
 عقل است و هم در کلام میخواند و در دست نیت سید منزه شود و در کلام می
 و در کلام میخواند و در دست نیت سید منزه شود و در کلام می
 و در کلام میخواند و در دست نیت سید منزه شود و در کلام می
 این از است که در حق میگوید و در کلام میخواند و در دست نیت سید منزه شود و در کلام می
 و در کلام میخواند و در دست نیت سید منزه شود و در کلام می

وَأَمَّا الْفُلُ فَأُرْسِلَتْ بِرَبِّكَ فَقُلِ إِنَّمَا هِيَ إِتْرَافَةٌ لِلَّذِينَ كَفَرُوا لِيُضِلَّ اللَّهُ أَفْوَاجًا وَكَذَلِكَ يُلْغِي اللَّهُ أَمْرًا كَانَ لِيُفْجَرَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِنَّهُمْ يُنْكِرُونَ

10

一

ست سال

۱۴۴۴

11

برخیز

五

11

1

سلوچو

1

二

وومند

من

۱۰۰

一

۱۰۰

۱۱۱

1

١٠

ازجی

قد

بے

مو

1

1

11

و بسیار باشد و گذرانم زیرا که چیرام ما کتب



لَا تُعْطِي شَفَاعَتَهُمْ شَيْئًا إِلَّا مِنْ بَعْدِ أَنْ يُأْذَنَ اللَّهُ لِمَنْ يَشَاءُ وَيَرْضَى ۚ إِنَّ

که دفع نمیکند شفاعت ایشان چیزی را مگر بعد از آنکه دستور دهد خدای و رضا مند شود برای هر که خواهد هر آینه

الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ لَيْسُمُؤْنِ الْمَلِكَةِ تَتِمَّةُ الْإِنْتِ ۚ وَمَا لَهُمْ بِهِ

آنکه باور نمیدارند آخرت را ستمی میکنند فرشتگان را بنام و حضرت ایشان را نبوت آید

مِنْ عِلْمٍ إِنْ يَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ ۚ وَإِنَّ الظَّنَّ لَا يُغْنِي مِنَ الْحَقِّ شَيْئًا ۚ فَأَعْرِضْ

از دانش و دانش پیروی نمیکند مگر دهم را دهم آینه دهم دفع نمیدهد از شفاعت حقیقت حیران ابراهیم

عَنْ مَنْ تَوَلَّى عَنْ ذِكْرِنَا وَلَمْ يُرِدْ إِلَّا الْحَيَاةَ الدُّنْيَا ۚ ذَلِكَ مَبْلَغُ مِمَّنْ أَلْعَلَّ

از کسی که روی گردان شد از یاد کردن ما و طلب نکرد مگر زندگی دنیا را است نهایت ایشان از روی است

إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ ضَلَّ عَنْ سَبِيلِهِ ۚ وَهُوَ أَعْلَمُ بِمَنِ اهْتَدَى ۚ وَلِلَّهِ مَا

هر آینه پروردگار تو داناست هر که غلط کرد راه خدا را دانست و هر که راه یافت و هدایت آید

فِي السَّمَوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ لِيُجْزِيَ الَّذِينَ أَسَاءُوا بِمَا عَمِلُوا وَيُجْزِيَ الَّذِينَ

در آسمانهاست و آنچه در زمین است عاقبت کار جزای دهد آنرا که بدکاری کردند و آنچه عمل نمودند و جزای دهد آنرا که

أَحْسَنُوا بِالْحُسْنَى ۚ الَّذِينَ يَجْتَنِبُونَ كَبِيرَ الْإِثْمِ وَالْفَوَاحِشَ إِلَّا اللَّمَمَ ۚ إِنَّ رَبَّكَ

نیکی کار کرد و بدی نکند آنکه بزرگ گناهان و بیجا نیاید و بیجا نیاید و بیجا نیاید و بیجا نیاید

الْبَرِّ

لَا تُعْطِي شَفَاعَتَهُمْ سَوْدُكَ وَرِغْوَتُكَ إِنْ شَاءَ جَنَرِي رَاكِبِينَ قَبْلَ أَنْ يُأْذَنَ اللَّهُ لِمَنْ يَشَاءُ وَيَرْضَى ۚ إِنَّ
تعالی در شفاعت ایشان سواد و رغبت را اگر خواهد از ملائکه که ایشان شفاعت نمایند یا برای هر که اراده کند از مردمان
که ان او را شفاعت کنند و بپذیرد و پسندد خدای آنکس را برای شفع شدن یا شفع گشتن إِنَّ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ
بدستی آنانکه نمی گردند بِالْآخِرَةِ لَيْسُمُؤْنِ الْمَلِكَةِ تَتِمَّةُ الْإِنْتِ ۚ وَمَا لَهُمْ بِهِ
یعنی میگویند نبات الله اند و ما لهم نیست ایشان را به آن چه میگویند ایشان را انان قین علم هیچ دانشی ان یَتَّبِعُونَ
در پی نمیروند بدین گفتار إِلَّا الظَّنَّ مگر چیزی را از ظن یعنی حق را جز علم ادراک نتوان کرد و ظن را در معرفت حقایق اعتباری
نباشد و إِنَّ الظَّنَّ و بدستیک گمان لَا يُغْنِي مِنَ الْحَقِّ شَيْئًا از سخن حق یعنی دفع نکند از عذاب خدا یا تعالی چیزی را اگر نازل شود
فَأَعْرِضْ عَنْ مَنْ تَوَلَّى مِنْ رَبِّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ ضَلَّ عَنْ سَبِيلِهِ ۚ وَهُوَ أَعْلَمُ بِمَنِ اهْتَدَى ۚ وَلِلَّهِ مَا
در آسمانهاست و آنچه در زمین است عاقبت کار جزای دهد آنرا که بدکاری کردند و آنچه عمل نمودند و جزای دهد آنرا که
أَحْسَنُوا بِالْحُسْنَى ۚ الَّذِينَ يَجْتَنِبُونَ كَبِيرَ الْإِثْمِ وَالْفَوَاحِشَ إِلَّا اللَّمَمَ ۚ إِنَّ رَبَّكَ
نیکی کار کرد و بدی نکند آنکه بزرگ گناهان و بیجا نیاید و بیجا نیاید و بیجا نیاید و بیجا نیاید

وَأَسِعُ الْمَغْفِرَةَ هُوَ أَعْلَمُ بِكُمْ إِذَا أَنْشَأَكُمْ مِنَ الْأَرْضِ وَإِنَّكُمْ إِحْتَجُّونَ فِي بَطُونِ

سید امیرزش است اوست و انا باحوال شما و تفکیک پیدا کرد شما را از زمین و وقتی که شما بپوشیدید در شکم

أَمْهَتِكُمْ فَلَا تَرْكَبُوا أَنْفُسَكُمْ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنِ اتَّقَى ۚ أَفَرَأَيْتَ الَّذِي يُقُولُ ۚ وَ

باورن خویش پس سناش کنند خویش را خدا و انا ترست پس سناش کند کسی که میگوید کسی که روی گردان شده و

أَعْطَى قَلِيلًا ۚ أَكَلَىٰ آعِنْدَهُ عِلْمُ الْغَيْبِ فَهَيُّرَىٰ ۚ أَمْ لَمْ يُنَبِّأْ بِمَا فِي صُحُفِ مُوسَىٰ ۚ

داد اندکی از مال و ستم دل شد آید از وی که او ستم عیب پس گوید و هر چیز را که پنهانی میداند یا خبر داده باشد یا که در صحیفهای موسی ۴

وَلَا يَرْهِيهِمُ الَّذِي يُوقَى ۚ ۚ لَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَىٰ ۚ وَأَنْ لَّيْسَ لِلْإِنْسَانِ

و ابراهیم ۴ و قادر بود معصومش آنکه بپوشد او داشت هیچ بر دانه بارگاه دیگر را و همگی رسد آدمی را

إِلَّا مَا سَعَىٰ ۚ وَأَنَّ سَعْيَهُ سَوْفَ يُرَىٰ ۚ ثُمَّ يُجْزَاهُ الْجَزَاءُ الْأَوَّلَىٰ ۚ وَأَنْ إِلَىٰ

مگر آنچه عمل کرد و آنکه سعی آدمی دیده خواهد شد باز داده خواهد شد بحسب آن سعی جزای تمام و آنکه بسوی

رَبِّكَ الْمُنْتَهَىٰ ۚ وَآتَهُ هُوَ أَضْحَكَ وَأَبْكَىٰ ۚ وَآتَهُ هُوَ مَوَاتٍ وَأَحْيَىٰ ۚ وَآتَهُ خَلْقَ

بر در گذارت باز کند و آنکه او خندانید و گریانید و آنکه او میرانید و زنده کرده و آنکه صفا فرید

الرُّوحَيْنِ الذَّكَرَ وَالْأُنثَىٰ ۚ مِنْ نُطْفَةٍ إِذَا تُمْنَىٰ ۚ وَآتَ عَلَيْهِمُ الشَّعَاةُ الْآخِرَىٰ

دو نس و ماده از نطفه چون بپوشد شود در رحم و آنکه بر خدا لازم است آن پیدا کردن دیگر

وَأَسِعُ الْمَغْفِرَةَ بسیار آمرزش است چه مغفرت او فرارسد همه گناهکاران از الظلم که بارگناه ماگران است، بجز کرم تقوی که ان است
 مارا که از حد برون است، بپغفور جزم ما فزون است هُوَ أَعْلَمُ بِكُمْ اود انا ترست باحوال شما إِذَا أَنْشَأَكُمْ چون بپوشید شما را
 یعنی ابتدای آفرینش شما که درین از زمین یعنی از خاک پدید شما را آفرید و انا ترست احوال و افعال شما را
 وَإِنَّكُمْ وَإِنْ أَنْشَأَكُمْ خردان بودید فی بَطُونِ اُمهتکم در شکمهای مادران خود عالم بود کیفیت امور شما
 فَلَا تَرْكَبُوا افس استایش کنید اَنفُسکم نفسهای خود را به بیگناهی و بسیاری چیز خوبی اوصاف در لباب آورده که هرگاه کودک
 از بیهودی گفتندی که او صدیق است حضرت رسول الله شنیده فرمود که بیهودی دروغ میگوید هیچ مولودی نیست در شکم مادر
 الا که او یا شقی است یا سعید و این آیت نازل شد که اود انا ترست باحوال شما در سبای خلقت و وقتی که کودکی خرد بود و پدید
 شکم مادر پس خود را مستأید و قوی آنت که بعضی مردم گفتند نماز ما و روزه و حج ما آیت آمد که ستایش کنید خود را هُوَ
 أَعْلَمُ اود انا ترست چمن اتقی ابکیسکه تقوی و زرد در عمل خود مخلص بود آورده اند که ولید بن مخره در پی حضرت رسالت
 پناه عم میرفت و استماع کلام وی می نمود مشرکان و یار سرزنش کردند که دین پدران را میگذاری و ایشان از الضلالت
 نسبت میدی جواب داد که حکیم که از عذاب خدای بدست می آید از کفار گفت این مقدار مال من بده اگر عذاب متوجه تو
 شود من بر دارم و ولید شرط کرد و بعضی از ان مال بداد و باقی بخل کرد و این آیت آمد أَفَرَأَيْتَ الَّذِي يُقُولُ آیدیدی
 آنکسی را که از پیروی حق روی برگردانید و اعطی قلیل و بدلواندی از مال خود و از برای رشوت تحمل عذاب از و اگدی
 و باز داشت باقی را پس جیل و بخل با یکدیگر جمع کرد آعندَهُ آید از وی که او ستم عیب پس گوید و هر چیز را که پنهانی میداند یا خبر داده باشد یا که در صحیفهای موسی ۴
 فَهَيُّرَىٰ پس او می بیند یعنی میداند که صاحب او از عذاب برخوردار داشت اَمْ لَمْ يُنَبِّأْ بِمَا فِي صُحُفِ مُوسَىٰ آیا خبر کرده
 شده با آنچه در صحیفهای موسی است یعنی تورات و انوار هبیم الذی و فی و در صحف ابراهیم آنکسی که و فاکر در تسلیم نفس
 و روح و مال و ولد بخدای یاد فاکر و بطرقت اسلام که ده چیز است معنی آیت این است که یا ولید پدید خبر نداد و با آنچه در صحف
 ابراهیم و موسی است و آن کدام است اَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَىٰ نفسی بردارنده و نیز و اخروی بارگناه نفسی دیگر
 پس او چگونه بار خود را دیگری حواله میکند و آن گنیش و دیگر آنکه نیست لِلْإِنْسَانِ مراد می را اَلَا مَا سَعَىٰ مگر آنچه سعی

سید امیرزش است اوست و انا باحوال شما و تفکیک پیدا کرد شما را از زمین و وقتی که شما بپوشیدید در شکم
 اَمْهَتِكُمْ فَلَا تَرْكَبُوا أَنْفُسَكُمْ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنِ اتَّقَى ۚ أَفَرَأَيْتَ الَّذِي يُقُولُ ۚ وَ
 باورن خویش پس سناش کنند خویش را خدا و انا ترست پس سناش کند کسی که میگوید کسی که روی گردان شده و
 أَعْطَى قَلِيلًا ۚ أَكَلَىٰ آعِنْدَهُ عِلْمُ الْغَيْبِ فَهَيُّرَىٰ ۚ أَمْ لَمْ يُنَبِّأْ بِمَا فِي صُحُفِ مُوسَىٰ ۚ
 داد اندکی از مال و ستم دل شد آید از وی که او ستم عیب پس گوید و هر چیز را که پنهانی میداند یا خبر داده باشد یا که در صحیفهای موسی ۴
 وَلَا يَرْهِيهِمُ الَّذِي يُوقَى ۚ ۚ لَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَىٰ ۚ وَأَنْ لَّيْسَ لِلْإِنْسَانِ
 و ابراهیم ۴ و قادر بود معصومش آنکه بپوشد او داشت هیچ بر دانه بارگاه دیگر را و همگی رسد آدمی را
 إِلَّا مَا سَعَىٰ ۚ وَأَنَّ سَعْيَهُ سَوْفَ يُرَىٰ ۚ ثُمَّ يُجْزَاهُ الْجَزَاءُ الْأَوَّلَىٰ ۚ وَأَنْ إِلَىٰ
 مگر آنچه عمل کرد و آنکه سعی آدمی دیده خواهد شد باز داده خواهد شد بحسب آن سعی جزای تمام و آنکه بسوی
 رَبِّكَ الْمُنْتَهَىٰ ۚ وَآتَهُ هُوَ أَضْحَكَ وَأَبْكَىٰ ۚ وَآتَهُ هُوَ مَوَاتٍ وَأَحْيَىٰ ۚ وَآتَهُ خَلْقَ
 بر در گذارت باز کند و آنکه او خندانید و گریانید و آنکه او میرانید و زنده کرده و آنکه صفا فرید
 الرُّوحَيْنِ الذَّكَرَ وَالْأُنثَىٰ ۚ مِنْ نُطْفَةٍ إِذَا تُمْنَىٰ ۚ وَآتَ عَلَيْهِمُ الشَّعَاةُ الْآخِرَىٰ
 دو نس و ماده از نطفه چون بپوشد شود در رحم و آنکه بر خدا لازم است آن پیدا کردن دیگر

لازم وقت

وَاتَّبِعُوا هَؤُلَاءَ كُلٌّ لِمُسْتَقَرٍّ وَلَقَدْ جَاءَهُمْ مِنَ الْآبَاءِ مَا فِيهِ مُزْدَجٌ حِكْمَةٌ

دیدی خواهی جزو کردند و هر چیزی در وقت خود قرار گرفته است و هر کینه آمده است بدین از چیزها آنچه در آن پند است و آمده است دانش

بِالْعَةِ مَتَاعِ النَّدْرِ قَتُولَ عَنْهُمْ يَوْمَ يَدْعُ الدَّاعُ إِلَى شَيْءٍ نَكْرٍ خُشْعًا أَبْصَارُهُمْ

نام پس فایده نیند بر ترسانید نه پس از آن که از ایشان آن روز که بخواند خوانده یومی چیزی ناخوش نیایش ظاهر شده باشد چشم ایشان

يَخْرُجُونَ مِنَ الْأَجْدَاثِ كَأَنَّهُمْ جَرَادٌ مُنتَبِرٌ مَّهُطِعِينَ إِلَى الدَّاعِ يَقُولُ

برآیند از روز از قور گویا ایشان همچو پراکنده اند شتاب کنان بوی آن خواننده گویند

الْكَافِرُونَ هَذَا يَوْمَ عَسَىٰ كَذَبَتْ قُلُوبُهُمْ قَوْمٌ نُوْحٌ فَكَذَّبُوا عَبْدَنَا وَقَالُوا مَحْجُونٌ

کافران این روز است دشوار دروغ ستودند پیش از ایشان قوم نوح هم پس دروغ داشتند بنده ما را و گفتند ویدانه است

وَأَرْسِلْ رِجْلَكَ نَارًا تَلْقَىٰ الْمَاءَ عَلَىٰ أُرْقَدٍ قُدْرٍ وَعَمَلُهُ عَلَىٰ ذَاتِ الْأَوَّاحِ

و با او سخن درشت گفته شد پس و اگر دین ب پروردگار خود که من مغلوب شده ام پس انتقام بکش پس بکش ویم در پای آسمان را با بسیار ریزنده

وَيَجْرِي الْأَرْضُ خِيُونًا فَالْتَقَىٰ الْمَاءُ عَلَىٰ أُرْقَدٍ قُدْرٍ وَعَمَلُهُ عَلَىٰ ذَاتِ الْأَوَّاحِ

دروان کردم از زمین چشما پس جوش آب از هر جانب بنا بر کاریکه مقدر شده بود و سوار کردم نوح را بر کشتی خداوند تنهها

وَدُسُورٍ يَجْرِي بِأَعْيُنِنَا جَزَاءُ لِمَن كَانَ كُفِرَ وَلَقَدْ كَرَّمْنَا آيَةً فَهَلْ مِنْ مَّدَكِرٍ

و سیمینا میرفتیم محفوظ چشم ما بحجت انتقام برای کسیکه باورند داشته بودند او را و هر آینه گشتیم این عقوبت را تا زیر آماج بند کینه

وَأَتَيْنَا آلَ فِرْعَوْنَ أَنَّهُمْ يُكْفَرُونَ كُلًّا وَنُحَا وَكُلًّا لِمُسْتَقَرٍّ

و هر کار که مقرر کرده شده واقع است یعنی آنچه از شقاوت کافران و سعادت مؤمنان مقرر شده بدیشان خواهد رسید و لَقَدْ جَاءَهُمْ

و بدستیک بدیشان یعنی بابل کور قرآن سن انکباء از خبرهای پیشین یا از بیان اسرار و مافیهم و هر آنچه در آن بازداشتن

بود از منای و منع از تحریر و کسری حکمت باله آن حکمت تمام است رسیده بهر حد کمال فَالْتَقَىٰ النَّارُ لَاسَ لَفَحَ نَكْدًا لِّشَأْنِهِ وَسُودَ

نرساندیم کند گانه یعنی پیغمبران و موعظه قرآن اگر آیند بدیشان کی از پی دیگری قَتُولَ عَنْهُمْ پس رو بگردان از ایشان تا بوقت

امر قتل و منتظر باش بر ایشان تا یوم یَدْعُ الدَّاعِ در آن روز که بخواند خوانده یعنی اسرافیل ایشان را اِلَى شَيْءٍ نَكْرٍ بجزی صعب

درشت که احوال قیامت است خُشْعًا أَبْصَارُهُمْ فراموش باشند چشمهای ایشان از هول بجز چون بیرون آیند مِنَ الْأَجْدَاثِ

از قبرها گاه گاه گویا ایشان جَرَادٌ مُنتَبِرٌ بلخ پراکنده اند یعنی در بسیار و پراکنده گی برهم می آیند و از هر طرف سرگردان و حیران میروند

تَهْطِطِينَ شَتَابَ كَانِ إِلَى الدَّاعِ بِسُخُونِ بَدَنِ الْغَوَّاسِ میگویند ناگرددگان

هَذَا يَوْمَ عَسَىٰ كَذَبَتْ قُلُوبُهُمْ قَوْمٌ نُوْحٌ فَكَذَّبُوا عَبْدَنَا وَقَالُوا مَحْجُونٌ وَكَانَ نُوْحٌ مِّنْ قَوْمِ عَادٍ وَكَانَ عَادُ

عبدنا ناپس نگریب کردند و بدوغ داشتند بنده ما را نوح را و قَالُوا مَحْجُونٌ و گفتند او دیوانه است و آن روز جزو و باز داشته شده

از دعوت خلق یعنی هر گاه که ایشان را خواندی بتوحید او را اید اگر دندی و تهدید نمودندی و سنگ بر وز دندی تا بیهوش شدی

و از دعوت باز ماندی فَكَذَّبُوا بِآيَاتِنَا وَكَانُوا بِآيَاتِنَا كَاذِبِينَ مغلوب بآنکه من مغلوب قوم خود شدم و با ایشان

مقاومت نمی توانم کرد فَاَتَقْنَاهُمْ لِقَاءَ رُسُلِهِمْ لَنُخْرِجَنَّهُمْ لَمَّا نَحْنُ بِالْقَوْمِ لَنُخْرِجَنَّهُمْ لَمَّا نَحْنُ بِالْقَوْمِ

آسمان در پای آسمان از طرف محره بماء ممتهم بانی ریزان که چیل شبانه وز آسمان میرخت بر دوام و درین مدت مقطع

گشت و خیز و نا اذکوص و بکشادیم در زمین عیون چشمهای ما را و می نیز آهها بر آمد فَاَتَقْنَاهُمْ لِقَاءَ رُسُلِهِمْ لَنُخْرِجَنَّهُمْ لَمَّا نَحْنُ بِالْقَوْمِ

عَلَى أَمْرٍ قَدِيرٍ بر کاری که قضا شده بود بر ایشان یعنی قوم نوح بهلاکت بطوفان و حُكْمُهُ و بر داشتیم نوح را یا هر که بدو

ایمان داشت یعنی سوا که در نیم ایشان را علی ذات الواح بر کشتی که خداوند لوحها بود یعنی تنههای پهناور و کوه و خداوند سوار

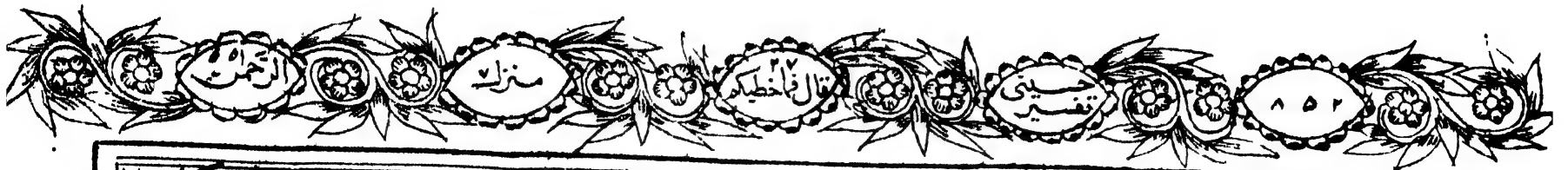
کسی که گفته اند بیهوده بودند و باسی که در بوزید
نفت و در او یعنی نوح و گفتند که گناه و بدستیک
باید از ایشان قصه آید و آنست که در میان
مردان باشتی و در قصص است که
از خبری و عیون و در کشتی را دیده اند
اوایل آن وقت آن کشتی را دیدند
فقد من عیون و در کشتی را دیدند
فقد من عیون و در کشتی را دیدند

محبت از مایشی از اسامی صالحه منتظر ایشان باش و صبر پیش گیر و در این اثنا که آب مقدم است و دین ایشان هر یک حصه از آب

[illegible]

عذاب مرا و ترسانید بنمای مرا و بر آئینه آن سالخیز قرآن را بجای آنکه پند گیرند پس آیا هیچ پند گیرنده هست و بر آئینه آمدند

و باد روی ایشان اسیر کریمم و در خضر است که
چشمی بر رخسار پدیدمانی ایشان مایه کبریا
شدند و تقسیم کرد مراوند و دینچه بیم میکند
بجوش عذابی عقوبت مراوند و بدین شکوه بگوید
نوط و شرماتان و لکها کلهم و روزی بسوی وقت
که بقوم نمود حکمت و را ول و عقوبتی قرار
گرفتند با این که خدا آن مستقیم کرد
یکد و یکشید عقوبت مراوند و بیم کردن
منینی غذایی که فرمان منیم هر چه
ازان و لقا قتلنا القرآن و بر تفسیر ازادی
گزارند مسافران و دانشن اخبار گزین
فوج که پس هیچ نیشخنده هست که بود
هرگز بین زندگی کسی هیچ و بدین شکوه می گوید
عمرت گر و لقا خا و و بدین شکوه می گوید



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

بسم خداوند بخشنده مهربان

الرَّحْمَنُ ۝ عَلَّمَ الْقُرْآنَ ۝ خَلَقَ الْإِنْسَانَ ۝ عَلَّمَهُ الْبَيَانَ ۝ الشَّمْسُ وَ

خدا آمرست قرآن را آفرید آدمی را و آموختش سخن گفتن آفتاب و

الْقَمَرُ بِحُسْبَانٍ ۝ وَالْجَبَّ وَالشَّجَرُ يَسْجُدَانِ ۝ وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا وَضَعَ الْمِيزَانَ ۝

ماه بجا بقرار میرود و گیاه و درخت سجده میکنند و الله آگاهتر است از آنکه او در قرآن و در میزان را

أَلَّا تَطْغَوْا فِي الْمِيزَانِ ۝ وَأَقِيمُوا الْوَزْنَ بِالْقِسْطِ وَلَا تُخْسِرُوا الْمِيزَانَ ۝

مغصه آنکه از حد حق و کمید و ترازو و راست سنجید و نقصان کمید در ترازو و

وَالْأَرْضُ وَضَعَهَا لِلْأَنَامِ ۝ فِيهَا فَالَكُمُ الْغُلَّةُ ذَاتُ الْكَفَامِ ۝ وَالْحَبُّ

در زمین را گسترده برای آدمیان در آن زمین میوه است و در آن غلات و در آن زمین دانه

ذُو الْعَصْفِ وَالرَّيْحَانُ ۝ فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ۝ خَلَقَ الْإِنْسَانَ

خداوند پرست و گیاه خوشبوست پس کدام یک را از نعمت پروردگار خود میبخشید ای جن و انس دروغ میگویید و فریب آدمی را

مِنْ صَلَاحٍ كَالْفَخَّارِ ۝ وَخَلَقَ الْجَانَّ مِنْ مَّارٍ مِنْ نَارٍ ۝

از گل خالص مانند سفال شده و آفرید جن را از دود و آتش

این سوره نازل شده و گفته اند که اهل مکه طعن میزدند که فلان و فلان قرآن را بخواند می آموختند این سوو آمد که الرحمن محمد و نسیا
بجای آن که رحمت او همه چیز را فرسیده علم القرآن بیاورده است قرآن در جیب خود را به هر چه میسر آید آسان گردانید و او را
آموختن و دیگر از آموختن خلق انسان بیاورید خدای جن آدمیان را علمه البیان بیاورده است ایشان را نشانی
کردن مافی الضمیر خلق و کتابت یا خلق کرد آدم را و علم اسما و بعد و آموخت یا موجود آورد و محمد را و بیاورد یا بیان آنچه بود
و هست و باشد چنانچه مضمون فعلت علم الاولین و آخرین از این سخن خبر میدهد بر الشمس آفتاب و القمر قمر ماه میوه و نسیا
بجای معلوم نمایی بر وجهی که حق سبحانه و تعالی مقدر فرموده میسر ایشان را در بر وجه و منازل بدن مضمون اوقات شناخته میشود
و النجم و گیاه که بر وید و آساق نباشد یعنی بر روی زمین منبسط شود و بعضی از بقول و الشجر و گیاه که آساق
باشد و بر آن قایم بود یعنی درخت بختند آن فرمان می برند خدای الطبع و طوع چون فرمان برداری ساجدان از اهل تکلیف یا سجد
ایشان بسیار ایشان است و گفته اند از اسجد و ایشان و قوف نیست چنانچه بر شمع ایشان کما قال الله تعالی و لکن لا تقفون
تسبیحهم و التمام تفعها و برداشت رحمت آسان را برای زمین بیاورد ساه و وضع المیزان و بیاورید یا مثل گردانید
ترازوی را یا الهام و خلق را کیفیت اتحاد آن که لا تطغوا برای آنکه زحمت و زحمه در المیزان و ترس از بوقت داد و ستد یعنی
از عدل تجاوز نکنید برستی معامله نماید و اقیموالوزن و بیای و در پی سنجیدن را بالقسط بعدل یعنی زبان ترازو را راست
و اید و لا تخسروا البیتان و کم کنید میزان را یعنی کم نمائید و وزن داد و ستد این همه تا کید اهل ترازو را بجهت آنست که
که بوقت وضع میزان قیامت شمرند و نشود و طعم هر چه که بارزوی تو کم کند از کیل و ترازوی تو بهر است یک بهر
جای خویش و روز جزا بعد بیازند پیش و با تو نمایند نهایت راه کم و بی و بیش ستانیت راه و لا تخسروا و ضاعتها و زمین
را بگستر و یا بهر سطح آب لایحکم برای آدمیان تا بر و قرار گیرند دنیا در زمین فاکه انواع میوه است و الخلق و حراما
بنان ذات الکامر خداوندان خلاف یعنی او عیبه حراما و اما میگوید مشق شده و در خلاف باشد و تقصیر حراما از خوا که
بذکر جبه تفصیل است و مشایخی که با انسان دایره چنانچه در جواهر التفسیر بیان شده و الحب و در زمین دانه است ذو العصف

سورة الرحمن سبعون مكية بسم الله الرحمن الرحيم چون حضرت پیغمبر کافران را از اسم رحمن خبر داد و گفتند ما رحمن را نمی شناسیم
این سوره نازل شده و گفته اند که اهل مکه طعن میزدند که فلان و فلان قرآن را بخواند می آموختند این سوو آمد که الرحمن محمد و نسیا
بجای آن که رحمت او همه چیز را فرسیده علم القرآن بیاورده است قرآن در جیب خود را به هر چه میسر آید آسان گردانید و او را
آموختن و دیگر از آموختن خلق انسان بیاورید خدای جن آدمیان را علمه البیان بیاورده است ایشان را نشانی
کردن مافی الضمیر خلق و کتابت یا خلق کرد آدم را و علم اسما و بعد و آموخت یا موجود آورد و محمد را و بیاورد یا بیان آنچه بود
و هست و باشد چنانچه مضمون فعلت علم الاولین و آخرین از این سخن خبر میدهد بر الشمس آفتاب و القمر قمر ماه میوه و نسیا
بجای معلوم نمایی بر وجهی که حق سبحانه و تعالی مقدر فرموده میسر ایشان را در بر وجه و منازل بدن مضمون اوقات شناخته میشود
و النجم و گیاه که بر وید و آساق نباشد یعنی بر روی زمین منبسط شود و بعضی از بقول و الشجر و گیاه که آساق
باشد و بر آن قایم بود یعنی درخت بختند آن فرمان می برند خدای الطبع و طوع چون فرمان برداری ساجدان از اهل تکلیف یا سجد
ایشان بسیار ایشان است و گفته اند از اسجد و ایشان و قوف نیست چنانچه بر شمع ایشان کما قال الله تعالی و لکن لا تقفون
تسبیحهم و التمام تفعها و برداشت رحمت آسان را برای زمین بیاورد ساه و وضع المیزان و بیاورید یا مثل گردانید
ترازوی را یا الهام و خلق را کیفیت اتحاد آن که لا تطغوا برای آنکه زحمت و زحمه در المیزان و ترس از بوقت داد و ستد یعنی
از عدل تجاوز نکنید برستی معامله نماید و اقیموالوزن و بیای و در پی سنجیدن را بالقسط بعدل یعنی زبان ترازو را راست
و اید و لا تخسروا البیتان و کم کنید میزان را یعنی کم نمائید و وزن داد و ستد این همه تا کید اهل ترازو را بجهت آنست که
که بوقت وضع میزان قیامت شمرند و نشود و طعم هر چه که بارزوی تو کم کند از کیل و ترازوی تو بهر است یک بهر
جای خویش و روز جزا بعد بیازند پیش و با تو نمایند نهایت راه کم و بی و بیش ستانیت راه و لا تخسروا و ضاعتها و زمین
را بگستر و یا بهر سطح آب لایحکم برای آدمیان تا بر و قرار گیرند دنیا در زمین فاکه انواع میوه است و الخلق و حراما
بنان ذات الکامر خداوندان خلاف یعنی او عیبه حراما و اما میگوید مشق شده و در خلاف باشد و تقصیر حراما از خوا که
بذکر جبه تفصیل است و مشایخی که با انسان دایره چنانچه در جواهر التفسیر بیان شده و الحب و در زمین دانه است ذو العصف

دروغ میگوید. از همه قاصدها بدنامتر منوچهر است. پس لازم بود از این مقامهای پروردگار رویش دروغ میگویند.

حکایتیں کہیں کہیں پھرتی ہیں

[illegible]

اینست آن دوزخ که دروغ شنیده بودند آنرا غم بگاران آمد و شد کنند میان آن آتش و دمان

ان

فایانی الکلام بکجا رسیدن کیدارم زنتها آفرینگار خوشتر از در
شمار از زنتی در دوزخ افتدن قمار از قمار برتر از این کجاست
اینها بر کسید و بجز از دوزخ شکان بود و خست کار زودی
هنگامی که در آتشی بپزد آن دوزخ است کار زودی
عناد میگذاشت بکند یک روز بپزد بپزد بپزد بپزد
شکران جادو زبانش شد بپزد بپزد بپزد بپزد
دوزخیان جیبش کاسیان دوزخ و کین و بیان بپزد

رَّبِّكَ تَلْكَ بَن ۖ هَلْ جَزَاءُ الْإِحْسَانِ إِلَّا الْإِحْسَانُ ۚ فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكَ تُلْكَ بَن ۖ
 پس کدو کرا از نعمت های او در کار خویش اودم مشیرید
 مگر انعام بسیار
 نیکوکاری
 نیست جز او
 پس کدو کرا از نعمت های او در کار خویش اودم مشیرید

[illegible][illegible]

كَامثالِ اللؤلؤِ المكنونِ ۝ جزاءُهما كانوا يعملون ۝ لَا يَتَمَنَّوْنَ فِيهَا الْغَوَا وَلَا

مانند مروارید پنهان کرده شده ۱۰ پاداش و پیم کسب آنچه میکردند ۱۱ لشکر و در پیشگاه پسرده و نه

يَتَمَنَّوْنَ إِلَّا قِيْلًا سَلَامًا ۝ وَأَصْحَابُ الْيَمِينِ هُمْ أَصْحَابُ الْيَمِينِ ۝ فِي سِدْرٍ

حق و گفته و باشد لیکن بشود در آن سخن که هر یکی سلام میگویی و اهل سعادت چه حال دارند ۱۲ اهل سعادت در درختان کنار

تَحْصُودٍ ۝ وَظِلِّ مُتَّصِدٍ ۝ وَمَاءٍ شَكُوبٍ ۝ وَقَاهُ كَثِيرٌ ۝

بخت ۱۳ درختان منور بر سر درخت آن ۱۴ در سایه دراز ۱۵ آب بیگانه شده ۱۶ در صومعه و بسیار

لَا مَقْطُوعَةٍ وَلَا مَمْنُوعَةٍ ۝ وَفُورٌ مُّرفُوعٌ ۝ إِنَّا أَنشَأْنَاهُنَّ إِنشَاءً ۝ فَجَعَلْنَهُنَّ

نه پایان رسید ۱۷ و از آن است که نه شده ۱۸ و فرشته ای برافراشته شده ۱۹ بر آتش ۲۰ آفریدیم حور را میگویند آفریدیم پس با حضرتش را

أَبْكَارًا ۝ عَرَبًا ثَرِيًّا ۝ لِأَصْحَابِ الْيَمِينِ ۝ ثَلَاثَةٌ مِّنَ الْأُولَىٰ ۝ وَثَلَاثَةٌ مِّنَ

در شیر ۲۱ محبوب شده و در یک شهر ۲۲ برای اهل سعادت ۲۳ جمعی بسیار از ان پهلوانان ۲۴ و جمعی بسیار از

الْآخِرِينَ ۝ وَأَصْحَابُ الشِّمَالِ هُمُ الْأُخْرَىٰ ۝ فِي سَمُومٍ وَجَحِيمٍ ۝ وَظِلِّ

پسینان ۲۵ و اهل شقاوت ۲۶ چه حال دارند اهل شقاوت ۲۷ در با گرم و آب گرم باشند ۲۸ در سایه

مِّنْ يَّخْمُومٍ ۝ لَا بَارِدٍ وَلَا كَرِيمٍ ۝ إِنَّهُمْ كَانُوا قَبْلَ ذَلِكَ مُتْرَفِينَ ۝

در سبزه ۲۹ که خنک باشد و نه با عزت بود ۳۰ هر آینه ایشان بودند پیش ازین ۳۱ بنابر پسرده

كَامَثَالِ اللُّوْلُؤِ الْمَكْنُونِ ۝ جزاءُهما كانوا يعملون ۝ لَا يَتَمَنَّوْنَ فِيهَا الْغَوَا وَلَا
 میسریم بسیار از او می ۱۰ پاداش و پیم کسب آنچه میکردند و در میان لایتمعون نشوند و نه
 لغوا سخنان بیبهره یا بانه فریاد میکنند بدو ۱۱ و کاتیتما و سخن که گفتن آن موجب گناه باشد چون فحش و شتم و
 قتل ۱۲ لیکن میشود سخن که در ماست سلاسل آنرا این لفظ و دلیل است بر آنکه اهل جنت بر یکدیگر پیوسته سلام گویند
 و اصحاب الیمین و اصحاب است راست ما اصحاب الیمین چه از اصحاب است راست یعنی بزرگ و مکرم اند و ایشان باشد فی سبیل
 دیر ببرد و درخت کنار مخصوص چهار بخلاف سید دنیا آورده اند که مسلمانان نظر بر روح افکنند و آن وادی است از طائف
 مشتمل بر رختهای سد گفته چه بودی اگر ایا را مشتمل این بودی این آیت که اهل بهشت را سبب باشد بی خار و ظلم
 متصود و درخت مورب و میوه های آن بر همه چه زمین از اسفل تا اعلا می درخت همه پیوسته باشد و ظلمت و نور و سایه
 یعنی پیوسته که هرگز ایل شود و در ازل ازل است و مآء شکوب آب بریزان یعنی از جنت عدن فرو میریزد و پیوسته است
 و کاه قفای که پیوسته و بسیار پیوسته و مامقنوعه نه بریده شده یعنی در هیچ زمانی منقطع نشود و بخلاف میوه های دنیا
 و فصلی باشد و فصل و کاتمنوعه و نه منقطع کرده شده یعنی از خوردن هیچ نوع بازاری نه چون میوه های دنیا
 بدست نیاید و قهر و کس و گشردن بهانه و غیره برداشته شده و بقیت یا رفع القدر بقول بعضی قریش کنایت است از زنا و غیره
 یعنی بر تخت بلند نشاندن ۱۲ اگر در شکی ما انشاء فن بسیار فریدیم ابتداء بی سبب لاوت زمان عجایز دنیا را انشاء آفریدیم
 یعنی بسیار پیری خلق کنیم ایشان را خلقی دیگر و او آن است که پیران را از جوان سازیم بر یک من جعلنا هن کما کما
 آنکرا و خیران و دوشیزه یعنی نگاه که از نواح بنو ایشان آید ایشان را بکریا بکریا و عسکریا و دستداران و عاشقان شود
 خود باشند یا باغ و ناز یا شیرین سخن آنکاسرا و آن همه سی و سه سال و شش ماه و نیم و پنهان آوده که
 بسیار از که بهشت آرد و بدین سن رسانند و شهور و مندر و عجز و راز و کشف بدین سن اگر شود پنداشته باشد و دنیا بعضی از اهل بهشت
 دیندار اگر شود پنداشته باشد اما شهور او را اهل بهشت نبود چون امرا و فرعون او را بیک از بهشتیان میندازد اگر زوجه او بهشتی بود
 باز از زانی مرده و اگر نیاورده از یک شهور پنداشته باشد و همه می باشند بزوجه آخرین نامرکند و این زمان انشاء کنیم که اصحاب الیمین

و در میان لایتمعون نشوند و نه لغوا سخنان بیبهره یا بانه فریاد میکنند بدو ۱۱ و کاتیتما و سخن که گفتن آن موجب گناه باشد چون فحش و شتم و قتل ۱۲ لیکن میشود سخن که در ماست سلاسل آنرا این لفظ و دلیل است بر آنکه اهل جنت بر یکدیگر پیوسته سلام گویند و اصحاب الیمین و اصحاب است راست ما اصحاب الیمین چه از اصحاب است راست یعنی بزرگ و مکرم اند و ایشان باشد فی سبیل دیر ببرد و درخت کنار مخصوص چهار بخلاف سید دنیا آورده اند که مسلمانان نظر بر روح افکنند و آن وادی است از طائف مشتمل بر رختهای سد گفته چه بودی اگر ایا را مشتمل این بودی این آیت که اهل بهشت را سبب باشد بی خار و ظلم متصود و درخت مورب و میوه های آن بر همه چه زمین از اسفل تا اعلا می درخت همه پیوسته باشد و ظلمت و نور و سایه یعنی پیوسته که هرگز ایل شود و در ازل ازل است و مآء شکوب آب بریزان یعنی از جنت عدن فرو میریزد و پیوسته است و کاه قفای که پیوسته و بسیار پیوسته و مامقنوعه نه بریده شده یعنی در هیچ زمانی منقطع نشود و بخلاف میوه های دنیا و فصلی باشد و فصل و کاتمنوعه و نه منقطع کرده شده یعنی از خوردن هیچ نوع بازاری نه چون میوه های دنیا بدست نیاید و قهر و کس و گشردن بهانه و غیره برداشته شده و بقیت یا رفع القدر بقول بعضی قریش کنایت است از زنا و غیره یعنی بر تخت بلند نشاندن ۱۲ اگر در شکی ما انشاء فن بسیار فریدیم ابتداء بی سبب لاوت زمان عجایز دنیا را انشاء آفریدیم یعنی بسیار پیری خلق کنیم ایشان را خلقی دیگر و او آن است که پیران را از جوان سازیم بر یک من جعلنا هن کما کما آنکرا و خیران و دوشیزه یعنی نگاه که از نواح بنو ایشان آید ایشان را بکریا بکریا و عسکریا و دستداران و عاشقان شود خود باشند یا باغ و ناز یا شیرین سخن آنکاسرا و آن همه سی و سه سال و شش ماه و نیم و پنهان آوده که بسیار از که بهشت آرد و بدین سن رسانند و شهور و مندر و عجز و راز و کشف بدین سن اگر شود پنداشته باشد و دنیا بعضی از اهل بهشت دیندار اگر شود پنداشته باشد اما شهور او را اهل بهشت نبود چون امرا و فرعون او را بیک از بهشتیان میندازد اگر زوجه او بهشتی بود باز از زانی مرده و اگر نیاورده از یک شهور پنداشته باشد و همه می باشند بزوجه آخرین نامرکند و این زمان انشاء کنیم که اصحاب الیمین

مرگ و نیستی ما عاجز شده از آنکه عدمن شما آرمه قومی مانند شما و شما فریدین شمارا در

[illegible]

هَذَا الْكِتَابُ بِحَرَمِ قُرْآنِي هُوَ بَرَزْكَوَارِ وَبِالْبَاقِ مِثْلُ هُوَ بِرِصُولِ عَلَوِي كَرْدِ بَابِ مِصَالِحِ مَعَاشِ وَمَعَاوِجَارِ آيِدِيَا اِلَهِي هُوَ نَزْدِكَ
وَمَلَائِكَةُ وَمُؤْمِنَانِ يَحَافِظُوهُ قَارِئِي اَوْ كَرِيمِ وَمُغْزِزِ هُوَ اِنْ قُرْآنَ لَوْ شِئْتَ هُوَ فِي كِتَابِ مَكْنُونٍ دَر كِتَابِي اِيُوْشِيْدِه وَنَكَايِدِ مَشْتَبِه
نَزْدِكَ خُدَائِي دَر لَوْحِ حَفْوَ طَائِفَتِ اَنْبِيَاءِ لَوْحِ رَاجِعِي مَطْلَعِ شُدْ دِهْرِ اَنْجِدْ دَر وَاوَسْتِ اَكَا اَلْمَطْلَعِ وَنَ مَكْرِيَا كِيَرَا نِ اِلَهِي مَلَائِكَةُ كِيْطَهْر
اِنْ دَر كَدِ وَرَاتِ اَوْصَافِ رُويِ كَلْبِي كُوِيْدِ كِه مَرَادِ سَفَرِ اَنْدِ وَاَكْرَامِ بَرِهْ وَبَعْضِي ضَمِيرِ رَا عَايِدِ لِقَائِ اِنْ دَر نَزْدِ وَاَمْرِ اَصْحَفِ هُوَ اِلَهِي مَسْ نَكُنْدِ
مَصْحَفِ رَا مَكْرِيَا كِي شَدِ كَا نِ اَزْ اَصْدَاتِ خَاصَرِ اَيْتِ نَعْمِي هُوَ دَر مَادِي دِهْنِي اَنْ اِنْ اِلَهِي جَبْ مَحْدَثِ بَايْدِ كِه مَسْ نَكُنْدِ وَاِنْ دَقْعَتَايِ مَالِكِي وَ
شَاخِصِي مَحْدَثِ وَحَافِظِ رَا تَجْوِيْزِي كُنْدِ مَحَلِ مَصْحَفِ مَسْ اَنْ وَحَدِيدِ كُوِيْدِ مَحْدَثِ وَحُجُبِ رَا وَاوَسْتِ مَحَلِ مَصْحَفِ مَسْ اَنْ وَحَافِظِ
رَا وَاَوْسَا مَامِ عَظَمِ نَشَايِدِ مَحْدَثِ وَحُجُبِ وَحَافِظِ وَفَسَارِ اِمْسِ مَصْحَفِ مَكْرِيَا غَلَا مِي مَنفَصِلَا اَزْ وَاوَرِ تَوَاوَرِ نَزْدِ كِه نَبْتِ كِه حُجُبِ وَحَافِظِ رَا
بِقَوْلِ اَبُو يُوْسُفَ جَايِزِ هُوَ كِتَابِ قُرْآنِ وَفَتِيْلَةُ لَوْحِ بَرَزْمِيْنِ بُوْدِنِ بَرَكَا رُوْنَزْدِ مَامِ مَحْمُودِ بِيْجِ وَحِدْرِ اَوَسْتِ وَبَعْضِي مَسْ اَحْلِ بَرَقَرِ
كِرْدِه اِنْ دَر اَزْ اِنْ عَمْرٍ مَشْقُولِ هُوَ كِه دَر تَرْزِيْنِ اَنْتِ كِه قُرْآنِ نَخْوَانْدِ كِي مَكْرِيَا كِه طَايِرِ بَا شَدِ مَحْمُودِ بِيْجِ فَرْمُوْدِه كِه مَرَادِ اَزْ اِنْ طَبَا
تَوْجِيْدِ هُوَ اِلَهِي بَايْدِ كِه غَيْرِ مَوْحِدِ اَنْ كِي قُرْآنِ نَخْوَانْدِ وَاِنْ عِبَاسِيْ هِيْ مِيكِرْدِ اَلَا اِنْ كِه يَهُودِ وَنَصَارِيْ رَا اَنْكَلِيْنِ دِهْرِ اَزْ قُرَاتِ قُرْآنِ وَمُحَقَّقَانِ
كُتِبَتْ اِنْ دَر مَرَادِ اِمْسِ اَعْتِقَادِ هُوَ اِلَهِي مَعْتَقِدِ بَا شَدِ قُرْآنِ رَا مَكْرِيَا كِه دِلَا نِ كِه مَوْسَا نَشَا بَا عَمَلِ قُرْآنِ وَنَكَايِدِ اَشْتِ اَحْكَامِ قُرْآنِ نَكُنْدِ مَكْرِيَا
كِه بَا كِيْرِه شُدِه بَا شَدِ بَعْدِ تَوْفِيْقِ اَزْ لَوْثِ خُدَا نِ يَاعْلَمِ بِيْدِ اِلَهِي تَقْبِيْرِ تَوَاوِلِ اِنْ دَر اَنْدِه اَلَا اِنْ هَا كِيْ اَنْتِ اِنْ يَا كَا شَدِ وَحَدِيدِ قُدْسِ سَهْرِ فَرْمُوْدِه
كِه يَا كِيْ سَتْرِيْ مَاسُوْیِ اَللّٰهُ هُوَ حَكِيْمِ تَنَاسُئِيْ رُجُ فَرْمُوْدِه بِيْتِ حَالِ حَضْرَتِ قُرْآنِ تَقَابُلِكِه بَا نَزْدِ كِه دَالِ اَلْمَلِكِ حَقِيْ رَا اِنْجِدْ دِهْنِ اَزْ غَوَايِ
مَكْرِ اَلْحَقَائِقِ اَوْرْدِه كِه مَكَا شَفِ شُدْ دِهْرِ اِسْرَارِ قُرْآنِ مَكْرِيَا كِه يَا كِيْرِه كِرْدِ اَزْ لَوْثِ تَوْجِيْمِ غَيْرِ وَخِيْتِ وِبَرَسِ مَقَامِ شَهُوْدِ حَقِيْ دَر مَرَايِ اَخْلَقِ وَشَهُوْدِ
اَخْلَقِ دَر مَرَايِ حَقِيْ وَاِنْ اِلَهِي مِيْدِ شُدْ دِهْرِ اِنْفَايِ شَايِدْ وَشَهُوْدِ شَهُوْدِ بِيْتِ چُوْنِ كَلِمِي كِرْدِ اَوْصَافِ قَدِيْمِ اِلَسْ بَسُوْرُ وَصَفِ
مَحَادَثِ رَا كَلِمِ تَنْزِيْلِ قُرْآنِ فَرْمُوْدِه شَدِه هُوَ اَمْرِ تَرْبِ اَلْعَالَمِيْنَ اَزْ اَفْرِيْدِ كَارِ عَالَمِيْنَ اَفْهَمِ اَلْحَدِيْثِ اِيَا بَدِنِ اِنْ
كِه قُرْآنِ هُوَ اَنْتُمْ مَعْدُوهْتُمْ اِنْ شَاءَ اِلَهِي اَمَلِ كِه نَا كِرْدِ كَا نِ نِيْدِ يَا دِهْنِ كُنْدِ كَا نِ يَا سَكْرَانِ وَتَجْعَلُوْنَ وِيَسَا زِيْدِ رِيْزَقِ رُوْزِيْ اِلَهِي بَر
خُوْرِ اَزْ قُرْآنِ اَكْفَمِ تَكْدِ بُوْنِ اَكْمَلِ كُنْدِ كِيْدِ مَرُوْرِ اِيَا مِيكُوْنِيْدِ شَكْرِ رُوْزِيْ خَارَانِ رَا كُنْتِ بَارَانِ بَابِ وَبُوَا كُنْدِ اِنْ تَكْنِيْبِ سَخِيْ
فَلَوْ كَا لَسْ جِرَانِ اِنْ بَلَّغْتَ اَلْحَقُوْرَ چُوْنِ بَرَسْرُوحِ كُنْجِهْ كُوْدِ رُوْفِ مَرَبِ وَاَنْتُمْ جَنِيْبِيْنِ وَاَنْ اَنْ سَهْكَامِ تَنْظُرِ حَقِيْ مَكْرِيَا دِهْنِ

مَنْ يَسْأَلْهُ وَاللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ ○ مَا أَصَابَ مِنْ مُصِيبَةٍ فِي الْأَرْضِ

هَلْ كُنْهُمْ مَرِئَانِ رَاسْتِ فَرْدِ اِيْثَانِ كِه وَعْدِه كرده ايم وَفَرِّهَم وَرَوْنِي كِه رُوزِ حُشْرِ بَا اِيْثَانِ بُوْد وَ اَلَّذِيْنَ كَفَرُوْا اَنَّا لَنَكُنْهُنَّ يَوْسُفَ
 حَقِّ رَاوَاكَ نَبُوْتِ مِجْمَعِيْنِ كِرْدِنْد وَ كَذَبُوْا بَايْتًا وَ كَذَبِ نَمُوْدَن اِيْتِهَائِيْ مَارَا كِه بِرَحْمَتِ فَرُوْمَرْتَا دِه ايم اَوَّلِيْكَ اَلْكُرْه اَصْحَابِ
 اَلْحَنِيمِ مَلَا زَمَانِ دُوْرَخِ اَنْدَر اَعْلَا اَبْدَانِيْد اِيْ طَالِبَانِ دُنْيَا اَلْمَحْيُوْةِ الدُّنْيَا اِيْنِ رَا كِه زَنْدگَانِيْ اِيْنِ سَرِيْ لَعِبِ بَارِيْمَتِ تَوَكُّوْ
 وَ بِيْهَوْدِه وَ رِيْجِ كَشِيْدِنِ دِطَلَبِ مَتَاعِ اَوْ چُوْنِ لَعِبِ كُوْدَكَ اِيْسْتِ دِر بَارِيْهَائِيْ مِيْ حَاصِلِ مِيْسْتِ بَارِيْمَتِ طُغْلِ فَرِيْبِ
 اِيْنِ مَتَاعِ دِيْ بَرِيْ عَقْلِ مَرْدَمَانِ كِه بِيْ دِيْ مَعْلَا شَدَنْد وَ كَرِيْمَتِه وَ دِيْگَرِ اَرَايِشِ اِيْسْتِ دِر طَاعَمِ خُشْكُوْر وَ طَلَبِ سِيْلُوْ وَ مَنَازِلِ طَلَبِ
 وَ مَرَاكِبِ رَاهَوَارِ وَ تَلَاخِيْ تَنِيْكُمْ وَ مَخَافَتِ كِرْدَن مِيْاَنِ يَكِدِ گِرِيْزِ بِنَبِ عَالِيْ يَا جَاهِ تَامَمِ وَ كَاكُوْثِيْ اَلْمَوَالِ وَ مَبَاهِطِ بَرِيْكَارِ
 مَالِهَاءِ وَ اَكْوَلاَدِ وَ كَثَرْتِ فِرْزَنْدَانِ وَ بِيْدَانِيْد كِه اَنْدَكْنَامِيْ رَا اَن بَارِيْ بِرْطَرَفِ شُوْد وَ لِهَوِ وَ فَرَحِ اِيْثَانِ نَعْمِ وَ تَرَجِ مَبْدَلِ كِرْدِ
 وَ اَرَا اِيْشِيْا اَزِ بِيْهَمِ فَرُوْرِيْزِ دِوَ تَلَاخِ وَ تَكَاَثُرِ چُوْنِ شَرَاهِ اَتَشِ نَا بُوْد وَ تُوْ دِيْ سِلِ اِيْنِهَادِ سُرْعَتِ زَوَالِ وَ زُوْدِيْ اَتَقَالِ
 كَمَلِ غَيْبِ چُوْنِ سِلِ بَارِ اِيْسْتِ كِه بِرِيْزِيْنِ تَشْنَه بَارِ دُوْ تَحْمَمَائِيْ دِر وَ سِتِ زُوْدِ بُوْدِيْد وَ قَايِمِ كِرْدِيْسِ اَزِ رُوِيْ خُوْبِيْ
 اَحْبَابِ اَكْثَرِ سَلَفَتِ اَرِ دَمَزَارِ عَاثِرِ اَسْبَاكَةِ اَيْمَحَرِ رَسْتَه بَا شَد اَزِ بَارِ اَن تَمَّ كَيْفِيْجِ وَ يَسِ اَنگِه خَشَكِ كِرْدِيْ كِيْ اَزِ آفَاتِ سَمَوِيْ
 يَا اَرْضِيْ قَاتِلُوْهُ مُضَفَّرِ لَيْسِ مِيْ اَن لِيْاهِ زَرِ دَشْدِه بَعْدِ اَزِ سَبْرِيْ تَمَّ يَكُوْنِ حُطْمَا مَآئِسِ كِرْدِ دِلِجِدِ اَزِ زَرْدِيْ دِر سَمِ شَكْسَتِه
 وَ كَوْفَتِه وَ رِيْزِه رِيْزِه شَدِه وَ فَيْ اَلْحَمْدِ وَ دُرِ اَن سَرِيْ عَذَابِ شَدِيْدِ عَذَابِيْ سَخْتِ اِيْسْتِ هَر دَشْمَنَانِ خُدَائِيْ رَا كِه بِهَمِ عَمْرُوْ
 طَلَبِ دُنْيَا كِرْدِنِيْدِه اَزِ حَقِّ قَرْمُوْشِ كِرْدِنْد وَ مَغْفِرَتِ وَ اَعْمُرَشِ اِيْسْتِ مِنَ اللّٰهِ اَزِ خُدَائِيْ قَبْرِ خُضُوْا وَ خُشْتُوْدِيْ مَرْدُوْ سَنَانِ
 حَقِّ رَا كِه دَجَبِ وَ جُوِيْ مَوْتِيْ تَرَكِ بَرِ دُوْ سَرِيْ كِرْدِنْد رَا حَاجِيْ اِيْطَالِبِ نِيَا تُوْ سِيْ مَغْزُوْرِيْ بِرُوِيْ مَالِيْ عَقْبِيْ تُوِيْ كِيْ فِرْدُوْرِيْ
 وَ كِيْ اَنگِه زَبَلِ هَر دُوْ عَالَمِ دُوْرِيْ بُوْطُوْطَابِ نُوْرِ مَلِكِه عِيْنِ النُّوْرِ وَ مَا اَلْمَحْيُوْةِ الدُّنْيَا وَ مِيْسْتِ زَنْدگَانِيْ دُنْيَا اَلْمَتَاعِ اَلْعَالَمِيْ
 لَكِه مَتَاعِيْ كِه لَفْزِيْدِه وَ بَاقِيْ نَا مَنْدِه اِيْنِ مَتَاعِ غُرُوْرِ بِهَبَسْتِ كَسِيْ اِيْسْتِ كِه دُنْيَا رَا دَسْتِ اَفْرَا زِ حَصُوْلِ نَعْمِ اَخْرُوِيْ نِيَا زُوْدِ وَ اَزِ تَنَزُّلِ ذَا
 نَفْسِ وَ هُوَا كَارِ اَن سَرِيْ نِيْرِ دَا دَا اَمَّا اِگَرِ صَاحِبِ دُوقِيْ رَا بِيْدِ وَ تُوْفِيْقِ رَفِيْقِ رُوْزگَارِ شَدِه بَا سَبَابِ دُنْيُوِيْ دِر تَحْصِيْلِ مَقَاصِدِ
 عَقْبِيْ سَعِيْ نَا مِيْدِ وَ اَزِ تَرَامِيْ رَا بَانِيْ بِهَرِه بَمَدَارِ بِهَبَسْتِ اَوْ مَتَاعِ سُرُوْرَتِ نَه مَتَاعِ غُرُوْرِ نَعْمِ اَلْمَالِ اَلصَّالِحِ اَلْمَرِجَالِ اَلصَّالِحِ
 بِهَبَسْتِ مَالِ رَا گِرِ حَقِّ بَاشِيْ حَمُوْلِ نَعْمِ مَالِ الصَّالِحِيْنَ كَقْتِه رَسُوْلِ بِيْ سَلَامَتِ اِيْشِيْ كِيْدِيْدِ وَ بَسْتَا مِيْدِ اِلَى مَغْفِرَتِ سَبُوْ كِيْ هَمِيْ

و نه در جان شما مگر فرشته شده است در گنجی پیش از آنکه بیا فریغمین مصیبت را هر آینه اینکار بر خدا آسانست خبر داده ایم

تا آنده مخورید بیا بچو رفت از دست شادمانی و آن تشریف بیا بچو و عا که دشمنان خدا بیعت دوست ندارد و هر تقبیر کننده خود ستانیده را دوست نمیدارد و آنرا نکو

محل میکند و هر که وی گردان شود بر آئینه خدای مهربانست می نیاز ستوده

هرگز نیکو فرستاد و بر پیغام نامه آن خود را به نشانی و واضح و درود آورده و بر او ایشان کتاب و ترازو و تسامع کند هر دو

انصاف و خرد و در دلم آسین را بسیم آن جنگ سخت و مسفت ای دیگر است برای مردان و تابد اند خدا کس را که

نہایت پر خدا را عاشقانه و معاصرانہ اور ہر آئینہ خدا تو انی غالب است و ہر آئینہ فرستادہم نوح را و ابہر ایسہ را

[illegible][illegible]

[illegible]

کلا کلا وندیش ترا زین آقا کلا کلا
 مگر او بالایش نیست بعلم آیتها کلا کلا
 وراقطه السلوک ویا دروزاری زمین چه
 علم او را باشیای قریب مکانی نیست درنیاید
 المصنفات کند زمین معیت و در است ازین
 عقل و هیئت از بند و در است ازین
 خورشید و خورشید از اسرار آینه کوه آید
 به قیاس خود منزه از آینه آینه کوه آید
 پس خبر بد ایشان را بیا علی کلا کلا
 و در دنیا از برای توفیق و شکر پیران
 بیدم ازین کلا کلا

يَا أَيُّهَا الْمَدِينَةُ الْوَسْطَىٰ

[illegible]

شیطان ایشانند زینکاران
بر آینه آنانکه خدان میکنند با خدا و رسول او ایجه
و عجله خوارین بر مردم اند

عَصِيَّةَ اللَّهِ قَرَوِي رَاكُوسْتُمْ كَرِهْتُمْ خَدَايَ عَلَيْهِمْ بِرَأْيَانٍ يَعْنِي سَبُو وَصَايَاهُمْ فَيَسْتَنْدِ مَسَافِقَانِ يَتَنَكَّرُ إِذَا شَاكَ مَوْسَا سَبَدَ وَكَانَتْهُمْ وَهَزَارِائِيَا
كِرْجُو بَوَانِدَ وَتَجَلَّيْقُونَ وَسُكُونَهُ مَجْهُورِ ذِي اِيْشَانِ عَلَا اَلْكَذِبِ بِرُوحِ بَرْدِ عُمَى سَلَامٍ وَاحْتِرَامِ سَيِّدَا نَامُ وَهُمْ يَعْلَمُونَ وَاِيْشَانِ مِيْدَانِدُ دُرُ
مِيْكَوْنِيْدَ اَعْدَا اَللَّهِ هَلُمُّ اَمَادَهُ كَرِهْتُمْ خَدَايَ بِرَأْيَانِ اِيْشَانِ عَدَا بَا شَيْدِيْدَا اَعْدَابِ حَسْبُ وَرُوْنِيَا كَجَارِي وَرُسُوْا نِيْ وَرَأْخَرْتِ بَا تَشْ وَرُخْ اَلْهُمُّ
بِرَسِيْكَ اِيْشَانِ سَاكُ بَدَسْتِ مَا كَانُوْا يَعْلَمُونَ اَتَمُّ هَسْتَنْدُ كِه مِيْكَسْتَنْدُ وَبِرَأْنِ اَصْرَارِ مِيْمَانِيْدَ اَلْعَدُوْا فَا كَرُفْتَنْدَ اِيْمَانَهُمْ سُوْكَسْتَانِيْ چِنْدَه اَكِه سَجُوْ رَجِيْ
سِرْمِيْ يَعْنِي پَنَاهِيْ كِه خُونِ وَوَالِ اِيْشَانِ دِرَا مَانِ مَانْدَ قَصْدُ كَلَسِ بَا زُو اَشْتَنْدُ مَرْوَا زُو بُوْتِ اِيْمِيْنِيْ خُودُو عَن سَيِّدِ اَللَّهِ اَزَاهِ خَدَايَ بَقِيْ
بُخْشِيْ حَسِيْنِيْ يَا اِيْشَانِ زُو اَبَدِ دَلِ مِيَا زَنْدَ نَا زُو جِهَادِ مَتَقَا عُدُوْ رُوْنْدَ كَلَمُ پَسِ مَرَا اِيْشَانِ زُو اَسْتِ عَدَا اَلْحَسِيْنِيْ عَدَا اَلِيْ خُو اَكْسَنْدَه وَنِ تَغِيْعَ رُفْعَ كَسْتَنْدُ
كَلَمْتُمْ اَز اِيْشَانِ رُو زُو قِيَامَتِ اَتَمُّ اَلْهُمُّ خُو اَسْتِهِيْ اِيْشَانِ وَلا اَكُوْ كَلَمُ وَهْ فَرْزَنْدَانِ اِيْشَانِ مِيْرَا اَللَّهِ شَيْئَا اَز عَذَابِ خَدَايَ چِيْزِيْ رَا اَوَّلِيْكَ
اَتَمُّ وَهْ مَسَافِقَانِ اَصْحَابِ النَّارِ اَز اَزْمَانِ وَرُخْ اِيْزَمُ فَيَا اِيْشَانِ دِرَانِ خِلْدَفِ جَاوِيْدَانِ مَانْدَ كَانْدُ مَسَافِقِ نِيْزِ دُخْلُوْ دَمَا وَحْكُمَا كِرْمَا فَرُو اَرُو
بَلَكِهْ كِه اِيْشَانِ اَز مَشْرُكَانِ زِيْرِ زُو خُو اَبَدِ جُو عَذَابِ زُو اِيْشَانِ حَسْبُ تَرْوِيْقِ بِنَعْمَتِ اَللَّهِ جَمِيْعِيْ يَا كُنْ اَمْرُو زُو رَا كِه بِرَا نِيْجَرِ خَدَايَ سِهْمِ مَسَافِقَانِ رَا
اَز قُبُوْر اِيْشَانِ يَجْعَلُوهُنَّ كَلَهْ پَسِ سُوْكَسْتَنْدُ خُو رَنْدِ بَرَايِ خَدَايَ وَاسْلَامِ وَاخْلَاصِ خُو دُو كَجَا يَعْلَمُونَ لَكِهْ اِيْمِيْنِيْ كِه سُوْكَسْتَنْدُ مَجْهُورِ بَرَايِ شَاوْ حَسِيْنِيْ
وَ اَمْرُو مِيْ پِنْدَارَنْدَ اَلْهُمُّ اَكُمَا اِيْشَانِ عَلَيَّ شَيْءِيْ بَرِ چِيْزِيْ اَنْدُو كَارِيْ مِيْكَسْتَنْدُ كِه سُوْكَسْتَنْدُ مَجْهُورِ خَدَايَ مِيْغَرَايِدُ كِه اَلْاَلْاَلْهُمُّ بَدَانِيْدَ بِرَسِيْكَ اِيْشَانِ هَلُمُّ
اَلْكَذِبُونَ اِيْشَانْدُو رُو غُلُوْ بَا نِ وَرُوحِ اِيْشَانِ بَغَايِيْ رَسِيْدَهْ كِه بَا دَا نَامِيْ نِهَانِ وَ اَشْكَارَانِيْ دُو رُو غِ مِيْكَوْنِيْدَ اَلْحَقُوْهْ سَمْتُولِيْ شُدُو غُلْبَهْ كِه عَلَيْهِمُ
الشَّيْطَانُ بِرَأْيَانِ دِيُوْهْ بُو سُو سَيِّلِ وَا اِيْشَانِ زُو اَبْعَا صِيْ فَانْ كَلَمْتُمْ پَسِ فَرَا مَوْشُ كِرُو اَنِيْدِ بِرَأْيَانِ وَ كَر اَللَّهِ يَا كِرُوْنِ خَدَايَ مَانِهْ بَدَلِ يَا كُسْتَنْدُ وَ بَرِ بَا
اَوَّلِيْكَ اَتَمُّ وَهْ فَرَا مَوْشُ كَارَانِ خِيْرُ الشَّيْطَانِ اَشْكُرُو دِيُو اَنْدُو مَسَافِقِ اَوَّلَا اَلْاَحْضَرُ الشَّيْطَانِ بَدَانِيْدَ بِرَسِيْكَ سِيَاهِ دِيُو هَلُمُّ اَلْحَسِيْنِيْ اِيْشَانْدُو رَا
كَمَارَانِ كِه نَعِيْمُ مِيُو يَزُو دَسْتِ بَا زُو دُو عَذَابِ مُجَلَّدِ اَفْا دِيُو اَلَّذِيْنَ بَدَسْتِيْ اَنَا مَانِهْ عِيَادَتِ اَللَّهِ وَرُسُوْلَتِ اَللَّهِ اَعْلَمُ
وَرُسُوْلُو رَا اَوَّلِيْكَ اَتَمُّ وَهْ مُخَالِفَانِ فِيْ اَلْاَذِيْنِ وَرُجَاعَتِ خُو اَز نَا نِدُو بَا نِيْ
يَعْنِي دُو رُوْنِيَا كَجَارِي قَتْلِا وَ سِيْ كِرْفَتَا رَا نِدُو بَعْضِيْ رُو اَوِيْ
رُو مِيْ وَلِيْ اَعْتِبَارِ كَلَمْتُمْ اَللَّهِ

وَمَا آفَاءَ اللَّهِ عَلَى رَسُولِهِ مَا يَنْزِلُ فِيهِ مِنَ الْفَرَقِ الْمُنِيرِ

ارزانی داشت قما و جفتم پس تا فید علیہ برکت
آن من خیل و اسبی و کلاب گاپ

219

ای حمید به کز ایشان اندوه و غمخیزان
بجز از کجای وطن کرد شود اهل کت به راجعاً وطن نشود همراه ایشان و اگر جنگ کرد شود با اهل کت به

[illegible]

مَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا وَيَرْزُقْهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا وَيَرْزُقْهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ

[illegible]

4.

بازگشت ای پروردگار ما کن دست کافران و بیامرز برای امای پروردگار ما بر آئینش نوئی غالب

المصنف و بجوی است باز است همه در آخرت قوی آن است که این دعا نامه بقول ابراهیم میست بلکه حق سبحانه و مونس را
معذرتی موالات کفایم و فایده که چون قطعه علما و مومنان را و دیگر که سید خدا را را در شان از روی و بلا طریقی تمیزند

کدیم
 بستم به تو کدیم روی دل بتو
 هر چه می بینم باز دیدم و با تو نشستم
 و دست بود شکستم به دیدم به به ایمان
 لا محنت کاروان را رفتند
 این ایستاده برای آنکه ننگی بر گلشن
 و بدست ایستاده ماکار و مسطه دیده اند
 و به هر زمانه ایستاده ایستاده ایستاده
 انت العزیز و انت الامیر و انت الغنی
 شریات و انت الغنی
 الحی و الحی

الْحَكِيمُ ۝ لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِيهِمْ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِّمَن كَانَ يَرْجُوا اللَّهَ وَالْيَوْمَ الْآخِرَ وَمَن

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين والصلوة والسلام على سيدنا محمد وآله الطيبين الطاهرين

يَقُولُ إِنَّ اللَّهَ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ ۖ عَمَىٰ اللَّهُ أَنْ يَجْعَلَ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَ الَّذِينَ عَادَيْتُمُ

دوی گزان شود پس هر آئینه خدایی نیازسته ده کلاهست نزدیکت خدا را از کلاه پیدا کند در میان شما و در میان آن ناکم و دشمنی داشته اید

مِنْهُمْ مَوَدَّةً وَاللَّهُ قَدِيرٌ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ ٥٠ لَا يَنْفَعُكُمْ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ لَمْ

بآنها دوستی را و خدا توانا هست و خدا آمرزگار مهربان است منع نمیکند خدا شمارا از مواصت آنانکه

يَقَاتِلُكُمْ فِي الدِّينِ وَلَمْ يُخْرِجُكُمْ مِنْ دِيَارِكُمْ أَنْ تَبَرُّوهُمْ وَتُقْصُوا إِلَيْهِمْ إِنَّ

چنانکه مکرده اند با شما و بمقتدای مدبرین و پیروان مکرده اند شما را از اخلاقیات و شایسته ها می کنند از آنکه احسان کنید باریان و انصاف کنید در حق ایشان و بر کینه

اللَّهُ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ ۝ إِنَّمَا يَنْهَكُمُ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ قَاتَلُوكُمْ فِي الدِّينِ وَ

خدا دوست میدارد از عیاق کندگان را جز این نیست که منع میکند شمار خدا از مرصعت آفاقه جنگ کرده اند با شما و مقدسین و

أَخْرِجُوهُمْ مِنْ دِيَارِكُمْ وَظَاهَرُوا عَلَىٰ إِخْرَاجِكُمْ أَن تَوَلَّوْهُمْ وَمَنْ يَتَوَلَّهُمْ

بهره بردارند شمارا از خاشاکها و معصومیت دیگران کرده اند و برآوردن شما من می کند از آنکه دوستی دارید با ایشان و سرکه دوستی و ایثار ایشان

فَأُولَٰئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ ۝ يَأْتِيهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا حَاجُّوكُمُ الْمُؤْمِنَاتِ مُحِبَاتٍ

پس آسماء ایشانند ستارگان را» سلمان چنان سانس می‌شمارد چنان سانس می‌کند که ده

.....

ناور کا خود پس مارا بیامرز لفظگان بد رستیکہ است لکن مر شمارا یقینم در برابر سیر و قوم او ائسوة حسنہ فیصلہ

می‌کند آنرا بکار می‌آورد تا کسی که در اوقات اول و اولی است را بگوید و در اوقات

وَأَمَّا الْفُلُ فَأَنزَلْنَاهُ ذِكْرًا رَّبِّهِمْ فَاسْمِعُوا آيَاتِ الْفُلِ
وَإِذْ قَالَ الْفُلُ لَهُمَا رَبِّي أَصْبَرْتُمَا أَنْ تَقُولَا مَعَهُ تَبَرَّأْنَا لَهُ إِنَّهُ يَأْتِي بِالْحَافِظِينَ

این قداستین کان یزید الله مری لاله میمند دارد در رضای هدای وایووالاچ وپا داس رور

وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا وَيَرْزُقْهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا وَيَرْزُقْهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا وَيَرْزُقْهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ

ملکہ خانی بی نیاز است از وی از نصرت کردن وی مردی و اورا چه خودنا صریح خود است الحیجہ مستوره است می ستایش

ه اند که بعد از تولد این آت سوسنان قطع دوستی کردند از کسان خود که مشهک بودند در تکه حوت سنان و عذر فرموده

٢٠

اللَّهُ أَجْبَلُ سَائِدَهُ خَدَى بِبَيْدِ كَسْبِ بَيْنَكُمْ مِيَانِ سَمَاوِيْنَ الدِّينِ وَمِيَانِ الْكَلَامِ اَدِيمُ وَكُنْ وَاسْعِدْ مِيَانَكُمْ

مؤدّة روسی و یاری و آن چنان بود که ابو سفیان و سهل بن عمرو و حکیم بن خرام و غیر ایشان از رضا و پدرش

عظم مر وندا سلام آوردند و کسان ایشان را با ایشان صحبت تمام سدا شد و الله قد شر و خدای توانا است

سینہ راہ دستہ را کہند: و خدا را آفرینند و ستایند که اگر همه آلات که در عالم اشیاء و ذرات

سے راہ پر جو ہیں سب کو اللہ تعالیٰ سے دعا ہے کہ وہ ان کے لیے ہر کام میں کامیاب ہو۔

پہریان برائے اہلکے بعد از ہی متعین نمودت کرد اور وہ اندکے قوم حراہے را با حضرت پیغمبر محمد و پیچان بود و ہر

امانان مکرند و دشمنان دین را یاری ندادند حق سبحانه و ربندۀ ایشان فرمود که لا یغفر الله لهم شیئاً من اثمهم

يَوْمَ مَنَّاكَ عَنِ الدِّينِ إِنَّكَ أَشَانُ كَمَا قَالَهُ مُحَمَّدٌ رَزَا نَكْرُوهُ انْدَامَشَاهِي الدِّينِ وَرَكَدُونِ

وَمِنْ ذُنُوبِهِمْ أَنِ اتَّخَذُوا صُورًا لِّمِثْلِ رُؤُوسِ الْمَلِكِ أُولَئِكَ هُمُ الْمُفْسِدُونَ

میں بچوں کو ویروں میں لے کر دیکھا رہا تھا۔ دیکھا کہ وہ لڑکیاں بھی کھڑکیوں سے باہر نکلتی تھیں۔

وہ اندیامراوزنان وکوہوکان اندکہ ایسان راورقل و احراج حیذان مد علی بیت می فرماید کہ حدای بابا

ثُمَّ اِنْ تَبَرَّوْهُمْ اِنَّكُمْ سَيَكُونُ كُنَيْدًا بَالِشَانٍ وَتَقْسِطُوْا اِلَيْهِمْ وَاِنْ اَنْتُمْ عَدَلْتُمْ فَاَنْتُمْ مُسْتَقْسِمُونَ

کی ارشاد ان اللہ محبت القسطنطین مدرسہ مذہبی دوست وار و عدل کنندگان را ایمان بخدا و اللہ خیرین

سَمَاءُ مَكِّيَّةٌ شَاوِيَةٌ كَمَا أَنَّهَا تَقُولُ فِي الْبَيْتِ

وَجَاءَ سَامِعُ الدِّينِ فَاتْلُوهُ ارْأَا مَا لَكُمْ قَارِئِينَ رُبَّمَا سَاءَ مَا يَحْكُمُونَ

روند شمار ائین و یار کیم از سر نامی سما و ظاهر و اوسما و سنا و هم پشت شد بد با عادی علی احوالیم

ع

[illegible]

پس استحقاق کفایت ایشان را خداوند اعانت فرماید است بایمان ایشان پس اگر

کافران زمان حلال اند که از آن کافران حلال اند این زمان از جد سید بشوهر آن آفرین خلق کردند و میسنگاه بر شمشا که

يَلْحَقُهُنَّ إِذَا يَبْعُوهُنَّ أَجْرَهُنَّ وَلَا تَمْسَاوُنَّ عُصَمَاءَ الْوَاثِقِ وَالسَّوْمَاءِ أَفَلَا تَعْقِلُونَ

وَاللَّهُ يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ وَيَخْتَارُ ۚ لَهُ أَسْمَاءُ مَا يَدْرِكُ الْبَصَرُ وَلَمْ يَلِدْ وَلَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا شَيْءٌ ۚ سُبْحَانَ اللَّهِ عَمَّا يُشْرِكُونَ ۚ

باید که مشرکان قلب کنند آنچه فرج کردند ایست علم خدا فیصل میکند میان شما و خدا وانا با حکمت است و اگر از دست شتاب و دگر

من از و اجتهاد الى الفهارى فعابهم فابوا الدين ذهبوا و اجهم ميتلها انفقوا

يَوْمَ لَا يُغْنِي عَنْكَ كَثْرَتُ دِيْنِكَ وَلَا خِلَافَتُهُ

و بتزئید از قدامی که شہا ادرہ باور دارند و اید امی پیغامبر چون بجا یئدند و یک تو زبان سلمانان کہ بیعت کنند

علیٰ ان لا یتزلزلن باللہ شیعۃ ولا یسرین ولا ینزلین ولا یقتلن ولا دھن ولا ینالین

12

[illegible]

和

[illegible]

كَمْثِلُ الْحِمَارِ يَحْمِلُ سُفَارًا يُبْسَرُ مِثْلُ الْقَوْمِ الَّذِينَ كَذَبُوا بَيِّنَاتٍ مِنْ اللَّهِ

مانند داستان خراست که بر دوش دو کتابدار است بدست داستان قومی که دروغ می شنودند آیات خدا را و خدا

لَا يُهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ ۝ قُلْ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ هَادُوا إِنَّ زَعْمَتُمْ أَنْتُمْ

راه نمی نماید گروه ستمکاران را بگو ای یهود اگر گمان دارید که شما

أَوْلِيَاءُ لِلَّهِ مِنْ دُونِ النَّاسِ فَتَمْنُوا الْوَتَانَ كُنْتُمْ صَادِقِينَ وَلَا يَتَمَنَّوْنَ

دوستان خدا نیستند بجز سائر مردمان پس آرزو کنید مرگ را اگر راست است گویان و آنکه خود نخواهند کرد آنرا

أَبَدًا إِنَّمَا قَدَّمْتُمُ ابْدَانَكُمْ بِالظَّالِمِينَ ۝ قُلْ إِنَّ الْمَوْتَ الَّذِي

هرگز بسبب خود پیش فرستاده است دست ایشان و خداوند است بستمکاران بگو هر آینه مرگ

تَقْرُونَ مِنْهُ فَإِنَّهُ مُلْقِيكُمْ ثُمَّ تُرَدُّونَ إِلَىٰ عِلْمِ الْغَيْبِ الشَّهَادَةِ فَيُنَبِّئُكُمْ

می گردانید از آن البته وی رسنده است بشما باز چون کرده خواهید شد بسوی داننده همان و آنکارا پس خبر دهید شما را

بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ ۝ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا نُودِيَ لِلصَّلَاةِ مِنْ يَوْمِ الْجُمُعَةِ

بپسندید می گردید ای مسلمانان چون اذان داده شد برای نماز در روز جمعه

فَاسْعَوْا إِلَىٰ ذِكْرِ اللَّهِ وَذَرُوا الْبَيْعَ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ ۝

پس سعه کنید بسوی یاد کردن خدا و بگذارید خرید و فروخت این بهتر است شما را اگر می دانید

ع

و بیانات اذان اول در روز جمعه باشد
 مؤذن می گوید یا ایها الذین آمنوا
 و انفعوا فی یوم الذی انزلنا فی
 الذین کذبوا و انما یزید فی
 الذین کذبوا و انما یزید فی
 الذین کذبوا و انما یزید فی
 الذین کذبوا و انما یزید فی

كَمْثِلُ الْحِمَارِ يَحْمِلُ سُفَارًا يُبْسَرُ مِثْلُ الْقَوْمِ الَّذِينَ كَذَبُوا بَيِّنَاتٍ مِنْ اللَّهِ
 همچون بیوه که توبیت میخواند و بدان منتفع نمی شود نظم گفت ایزد جل اسفا او را بار باشد علم کان بود و بهر علمهای
 اهل دل حال شان علمهای اهل تن حال شان علم چون بر دل زندیاری بود علم چون برین زندیاری بود چون
 بیل خوانی بخیر گیری سبق چون بکل خوانی و بشماری ورق بپسندید مثلی است که زده شد مِثْلُ الْقَوْمِ الَّذِينَ كَذَبُوا
 الذین کذبوا و انما یزید فی الذین کذبوا و انما یزید فی الذین کذبوا و انما یزید فی الذین کذبوا و انما یزید فی
 نماید القوم الظالمین گروه ستمکاران را که بعد از باخی نفس خود ظاهر کرده اند و با وجود این می گویند که نحن انبار آمده و اجباده
 و لاف میزنند که من نیل بجنة الاسن کان یهود اقل بگو ای محمد یا ایها الذین هادوا ای گروه که دین یهودیت و ایدیان
 زعمتم اگر گمان می بردید که اولیاء الله آن که شما دوست دارید خدا را من دون الناس بدون مردمان از عرب
 و عجم که گردیده اند فتمنوا الموت پس از زور و برید مرگ را ان کنتم صدیقین اگر سید راست گویان و آنکه شما اید و دستان
 خدا را تابرسید که ماتی که فی سحابة برای دوستان خود مقرر فرموده و لا یتمنونه ابدا و حال آن است که یهود تمنا کنند
 مرگ را هرگز بما قدمت ابدا یمیم بسبب پند آیدش فرستاده است دستهای ایشان یعنی بواسطه علمهای که کرده اند چون
 احکام تورات و تغییر نعمت و صفت محمد مصطفی و میداند که بعد از مرگ بدان کردار معذب خواهند شد و الله اعلم و خدا
 و انا است بالظالمین بستمکاران بر نفس خود قتل بگو ای محمد یا ایها الذین هادوا ان الموت الذی بدستیکه آن مرگی که شما تقررون
 مینه می گردانید از وی و تمنا نمیدارید و از وقوع آن کراهت میدارید فانتما ملاقینکم پس تحقیق آورنده است بشما یعنی بگیرد
 شما را و شربت آن بخشد ثم ترده فن یس باز گردانیده شود الی علم الغیب الشهادة بسوی و انما ای سکارا و نهان
 فیکتکم پس خبر دهید شما را بما کنتم تعملون با آنچه هستید که عمل میکنید و مناسب آن کردار بیاید یا ایها
 الذین آمنوا ای آن کسانی که گردیده اید با حکام شیخ اذا نودی للصلاة چون ندا داده شود برای نماز من یوم
 الجمعة و در روز جمعه فاسعوا پس شتابید الی ذکر الله بسوی یاد کردن خدا که نماز است و خطبه یعنی غبت کنید بدان و
 نماید و ان ذروا البیع و بگذارید خرید و فروخت را قول صحیح نبی صام عظمی است که موجب سعی و ترک تجارات

[illegible]

سکینه اگر باز جسم بدیده البته بر آید بزرگوار تو را از مدینه و خدای راست

کلمه بستند باب در که حکم دوزی سببهای بند
 بی سببهای دوزی سیدید تقوان سبک و بدیل
 فغان مراد من الی است کین شهنشاه کرامت
 ما این نفی الی الدنیه بیوی مدینه خجسته
 بر کنین و ن کنیزتیه میفا که کن از مدینه دور
 ترا امروش از اعنفس خسل و بود و غش
 از ان لفظ دیگر شرف و اکمل همه غلغات علی
 افضل الصلوات والتسلیمات و لک العزة

خود رسد و اعم و خدا تا خود رسد
خود رسد خبر ده تو رسد از روز یکم که دو سه روز و روز قیامت

[illegible]

از و ارج شما و بعضی اولاد شما دشمنانند و حق شما پس بزرسیه از ایشان و اگر در گذر کنید و روی بگردانید و بیامرزید

10

[illegible]

وَتِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ وَمَنْ يَتَعَدَّ حُدُودَ اللَّهِ فَقَدْ ظَلَمَ نَفْسَهُ لَا تَدْرِي

و این هدای مغر کرد و هدای و هر که تجاوز کند از حدای خدا پس بر آینه ستمگر در جان خویش ز چکش نینداند

لَعَلَّ اللَّهُ يَخْذِكُ يُعَذِّبُكَ أَمْرًا ۖ فَإِذَا بَلَغَ أَجَلَہٗنِ فَاَمَّا كُؤُہُنَّ بِمَعْرُوفٍ

شاید که خدا پدید آید بعد از طلاق کاریه پس چون نزدیک رسد مطلقات بمیعاد خود پس نگاهدارید ایشانرا بوجه پسندید

أَوْ قَارِئُوهُمْ مِمَّنْ عَرَفُوا شَهِيدًا وَادَّوِّي عَدْلٌ مِّمَّنْ أَقِيمُوا الشَّهَادَةَ لِلَّهِ

با جدائی ایشان بوجه پسندیده و نواد گیرید و کس صاحب تقوی را از قوم خود و راست ادا کنید شباهت را برای خدا

ذَلِكُمْ يُوعِظُ بِهِ مَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ

این حکم‌نیز داد و فرمود بان هر که مؤمن باشد بجدا و بروز آخر و هر که بترسد از خدا پمیدارد بزرگی و

مُخْرَجًا وَيَرْزُقُهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ إِنَّ اللَّهَ

[illegible]

بِالْبَيْتِ قَدْ جَعَلَ اللَّهُ لِكُلِّ شَيْءٍ قَدْرًا وَلَئِنْ رَأَيْتَ مُسْتَكْبِرًا مِنْ نِسَائِكِ الْهَافَاتِ

وَمِنْهُمْ مَنْ يَخُفُّونَ مِنْكُمْ كَمَا خُفِّيتُمْ بِهِمْ فِي الْيَوْمِ الْأَوَّلِ

ارْتَبِعْهُم فَعِدَّتُهُ تَلْتَهَ اسْمُهُ وَلِیُّهُ لَمْ یَحْضُرْ وَأُولَآئِ لَا حِمْلَ لَیْسَ مِنْ رِیْضَعِنِ

۱۰۸

[illegible]

۱۲
 ۱۳
 ۱۴
 ۱۵
 ۱۶
 ۱۷
 ۱۸
 ۱۹
 ۲۰
 ۲۱
 ۲۲
 ۲۳
 ۲۴
 ۲۵
 ۲۶
 ۲۷
 ۲۸
 ۲۹
 ۳۰
 ۳۱
 ۳۲
 ۳۳
 ۳۴
 ۳۵
 ۳۶
 ۳۷
 ۳۸
 ۳۹
 ۴۰
 ۴۱
 ۴۲
 ۴۳
 ۴۴
 ۴۵
 ۴۶
 ۴۷
 ۴۸
 ۴۹
 ۵۰
 ۵۱
 ۵۲
 ۵۳
 ۵۴
 ۵۵
 ۵۶
 ۵۷
 ۵۸
 ۵۹
 ۶۰
 ۶۱
 ۶۲
 ۶۳
 ۶۴
 ۶۵
 ۶۶
 ۶۷
 ۶۸
 ۶۹
 ۷۰
 ۷۱
 ۷۲
 ۷۳
 ۷۴
 ۷۵
 ۷۶
 ۷۷
 ۷۸
 ۷۹
 ۸۰
 ۸۱
 ۸۲
 ۸۳
 ۸۴
 ۸۵
 ۸۶
 ۸۷
 ۸۸
 ۸۹
 ۹۰
 ۹۱
 ۹۲
 ۹۳
 ۹۴
 ۹۵
 ۹۶
 ۹۷
 ۹۸
 ۹۹
 ۱۰۰

۳۳ بار نامی یعنی زنان حامله اجلتهای دنیای زمان
عدت ایشان آن فَضَعْنَ است که
بنهند حملها را

حَمَلُهُنَّ وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مِنْ أَمْرِهِ يُسْرًا ۚ ذَلِكَ أَمْرُ اللَّهِ أَنْزَلَهُ إِلَيْنَا ۖ وَاللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ

صل خود را و هر که بترسد از خدا چه برآورد برای او در کار او آسانی است این حکم خداست که فرود آورد آنرا بسوی شما و

مَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ سُبُلًا مَخْرُجًا ۚ وَلْيُؤْتِكُمْ اللَّهُ رِزْقًا كَثِيرًا ۚ وَلْيُؤْتِكُمْ اللَّهُ رِزْقًا كَثِيرًا ۚ وَلْيُؤْتِكُمْ اللَّهُ رِزْقًا كَثِيرًا ۚ

هر که بترسد از خدا دو در کند از دینی جویمای او را و زیاده و کم او را مزد ساکن کنید زمان مطلقه را باینکه شما می بیند

مَنْ وَجَدَ كُفْرًا وَنَصْرًا وَهْنًا لِيُضَيِّقُوا عَلَيْهِمْ ۚ وَلَنْ كُنَّ أُولَٰئِكَ حَمَلًا تَفْقَهُوا

قدر طاقت خود و ایضا رسانید ایشان را تا تنگ گیرید برایشان و اگر باشند خداوند حق پس خروج کنید

عَلَيْهِمْ حَتَّىٰ يَضَعُوا حَمْلَهُمْ ۚ فَإِنْ أَرْضَعْنَ لَكُمْ فَارْتَضِعْنَ لَكُمْ ۚ وَأَمْرٌ وَأَمْرٌ

برایشان تا آنکه بنهند صل خود را پس اگر شیر دهند بر شما پس بدید ایشان را از ایشان و بیکدیگر کار فرمای کنید در این

بِمَعْرُوفٍ ۚ وَلَنْ تَعَاوَنُوا فَتَرُضِعْ لَهُ أُخْرَىٰ ۚ لِيُفِيقَ ذُو سَعَةٍ مِنْ سَعِيهِ ۚ وَمَنْ

بوجو پسندیده پس اگر مضایقه کردید شیر خواهد داد و بفرمودن او از دیگر باید که خروج کند صاحب وسعت از وسعت خود و هر که

قُدِّرَ عَلَيْهِ رِزْقُهُ فَلْيُنْفِقْ بِمَا آتَاهُ اللَّهُ لَا يَكْلِفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا مَا آتَاهَا سَيَجْعَلُ

تنگ کرد و سبب روی رزق او را پس باید که خرج کند از آنچه عطا کرده است او را خدا تکلیف نمیکند خدا هیچکس را مگر بحسب آنچه داده است او را چه در خواست

اللَّهُ بَعْدَ عُسْرٍ يُسْرًا ۚ وَكَأَيِّنْ مِنْ قَرْيَةٍ عَتَتْ عَنْ أَمْرِ رَبِّهَا وَرُسُلِهِ ۚ فَجَاسَتْ بِهَا

خدا بعد از تنگدستی آسایش را و بساوی که تنگ و از فرمان پروردگار طردش و از فرمان پیغمبران او پس جاسازی کردیم او را

ع ۱۷

تنگدستی بار خود را خواه مطلقه خواه مستوفی عنها و جهاد و من تقي الله و هر که بترسد از خدای و مراعات حقوق احکام می کند میجهد و
گردد خدای که آن منقح را من امر و نیز از کار او آسانی یعنی کار او را بر و سهل سازد و ذلك اينکه گفته شده انزل الله انزل الله
حکم خداست که فرستاد آنرا از لوح محفوظ لایکلم بسوی شما و من تقي الله و هر که بترسد از عقاب خدای و فرمان او بر و بیکدیگر
پوشد خدا عنه از و سببانه بدیهی و بر این عفو کند و یغفر و بزرگ سازد و گنای او را و نیز از او زیاده بداند که گنای او را
ساکن کرد این زمان طلاق داده را و نیز حجت سنگین از آنجی که شما ساکن شدید و حجت از وسع خود طاقت خود یعنی
ایشان بقدر طاقت و توانائی خویش سازید و لا تضاروهن و رنج رسانید مطلقات را و سکنی نفقه لیتضیعوا برای آنکه تنگ و
علیهن برایشان مسکن ایشان خروج ضرورت شود ایشان را و لا تکن و اگر باشند طلاق و اوگان اولاد بخیل خداوند با یعنی طلاق
باشند قاتلین علیه پس نفقه کنید برایشان حتی یضعن حملهن تا و فتنه بنهند بار خود را و ان ارضعن لكم پس اگر شیر دهند این
زمان بعد از انقطاع علاقه نکاح مرفر زندان شما را قاتلین علیه پس بدید ایشان را از اجورتهن و مرد می ایشان بر شیر دادن قاتلین
مشاورت کنید بیکدیگر میان یکدیگر در کار فرزند و غرض بیکدیگر در باب رضاع و اجرت آن و ان تقاتلوه و اگر شوار کنید و
مضایقه نماید پدر و مادر در رضائی و مردان یعنی شوهر از اجرت با کند یا زن شیر بدخته وضع پس برای شیر دادن خواهد گدا
مراکز فرزند را آخری زنی دیگر یعنی موایر گیرد او را برای رضیع خود و مادر را با کلاه و اجبار نفقه باینکه نفقه دهد و وسعیه خداوند
فرخی و توانگری و تسخیر از غنای خود یعنی بقدر توانائی خویش بر مطلقه نفقه کند و قاتلین علیه و هر که تنگ کرده شده است علیه رزقه
بر روی وزی او یعنی فقیر و تنگ دست است قاتلین علیه پس باید که نفقه کند بآنکه الله از آنچه خدای داده است او را لایکلف الله لایکلف الله
خدا انفسا هیچ تنی را الا ما آتاهم الله آنچه بدو عطا کرده است از آنجی که لایکلف الله لایکلف الله و او را لایکلف الله و او را لایکلف الله
بَعْدَ عُسْرٍ یُسْرًا ۚ وَكَأَيِّنْ مِنْ قَرْيَةٍ عَتَتْ عَنْ أَمْرِ رَبِّهَا وَرُسُلِهِ ۚ فَجَاسَتْ بِهَا

روی جبل عناء و عنت سرباز زنده و اعراض کردند عن امر ربها از فرمان پروردگار
خویش رسله و از سخن پیغمبران او و جاسازی کردیم او را
در قیامت حساب باشد

卷二

علی بن ابی طالب
 و آن الله و پدر است که خدا را
 باری ساخت تا معلوم شد که خدا را
 احاطه بدینست که فرمود که خدا را
 بهم چو دانای و ای علم و قدرت علی بن ابی طالب
 علم قدرت وی خارج نیست بر عالمی چه از او
 دور و نزدیک و شهادت از او توان یافت
 مسوئله

مَعَهُ نُّورُهُمْ يُسْعَىٰ بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَيَأْتِيهِمْ يَقُولُونَ رَبَّنَا آتِنَا لَكَ نُورًا
سوره اوه نرايشان ميروند ميان دوستانشان و همچنان راست اينان ميگويند اي پروردگارا تمام ده براي ما نور ما را

إِنَّ طَلَقَكَ أَكْرَأُ طَلَقِي دَهْشَتًا رَاحَتِيكَ زَوَاجٌ هَيْتَ لِي أَوْ لِي بِفَضْلِ طَلَقِي وَهَدَنَ يَبْدُكَ أَتَمَّ بَدَلٍ وَهَدَا وَرَضَا لِي أَكْرَأُ وَجَا
 خَيْرًا مِمَّنْكَ زَنَانِي بَهْرِ رِشْتَا بِنِ اجْتِهَادِ نَزْدِ قَرْتِ نَزْدِ اِرْكَوْنِ وَتَوَقُّعِ آنِ خُدَايِ مِيدَانِ نَتِ كَسِيغِيهِ طَلَقٌ نَخْوَاهِدُ دِلِ بِنِ نَعْرِ طَلَقَانِ
 زَنَانِ مِی كُنْدِ مُسْلِمَتِ اَقْرَارِ كُنْدِ حَادِثِ یَا گِرُونِ نَهْنِدِ گِلَانِ بَا حِرَابِی مَوْثِقَتِ تَصْدِیقِ كُنْدِ گِلَانِ یَا بَاوَرْدِ اَرَنْدِ گِلَانِ یَا اَحْلَا
 اَرَنْدِ گِلَانِ قَابَلَتِ نَمَارِ گِزَارِ اَرَانِ یَا فَرَمَانِ دَارِ اَن تَابَتِ بَارِ كَشْتِ گِلَانِ اَزْ گِلَانِ یَا جَوْعِ كُنْدِ گِلَانِ بَدِ گِلَانِ اَلِ عِبْدِ نِ
 پَرِ كُنْدِ گِلَانِ یَا خُضُوعِ كُنْدِ گِلَانِ سَا كَحِطِ هَجْرَتِ كُنْدِ گِلَانِ یَا رُوزِ دَارِ اَن تَبَاتِ شُوبَرِ دِیدِ گِلَانِ وَ اَبْكَارِ اَوْدِ خَرِ اَن بَكْرِ
 اَبِ عِبَّاسِ فَرَمُودِ كِه شَبِ آبِ سِی زَنِ فَرَحُونِ هِستَ وَ بَكْرِ مَرِیَمِ بَا دِ عِشْقِی كِه حَقِ سِجَانِ وَ عِدِدهِ فَرَمُودِ كِه هِر دُورِ اَدِ بَهْشَتِ بَحَالِ
 اَزْ وَاجِ حَضْرَتِ رِسَالَتِ پَنَاهِ دَرِ اَرْدِیَا هِیَّ اَلَّذِیْنِ اَمْنُوْا اِی گِرُوْدِ كِرْدِ گِلَانِ قُوْا اَنْفُسَكُمْ كَا بَا دِ رِیْضِ سِهَامِی خُودِ رَا بَرِ كِ
 سَاعِی وَ اَهْلِكُمْ وَ اَلِی وَ فَرَزَنْدَانِ خُودِ رَا مَوْطِطِ وَ فُصِیحتَ كَا رُوْ قُوْ دَهَا النَّاسُ اَزْ اَتَشِی كِه اَتَشِ اَلْكَرْمِ اَن مَرْدَمَانِ بَاشَنْدِ
 بَعْنِی كَفَا جِنِّ وَا لِسِ وَ اِلْحَاقُ وِسْكَ كِه بَرِیْتِ كِه دَرِ حِرَاتِ مِی اَفْرِ ایدِ یَا بَنَانِ سَكِیْنِ كِه كَفَا جِی پَرِ كُنْدِ یَا گُجْهَامِی زُرُوسِیمِ اِجَا
 دِرِ بَهَانِ كِه اَصْلِ وَ نَشَا ئِ اَن سَنَگِ هِستَ نَظْمِ زُرُوسِیمِ اَنْدِ سَنَگِ زُرُوسِ فِیْدِ اَنْدِ رِیْنِ سَنَگْهَا بَعْدِ اَمِیدِ وَ لِی اَزْ سَنَگِ سَخْتِ تَرِ بَا
 كِه رِسْكِشِ رَا حَتِ اَفْرِ ایدِ دِلِ اَزِ رِیْنِ سَنَگِ اَكْرُوْ تَرِ اَلْكُنْیِ سِرِ حَسْرَتِ بَسِی لِسَنَگِ زَنِی عَلَیْهَا بَرِ اَن اَتَشِ مَلِكْ كِه فَرِشْتَا كُنْدِ بَعْنِی
 مَوْكَلِ نَدِ بَرُوی زَبَانِیهِ غِلَا طَوْدِشَتِ سَمْنَانِ مِشْدِ كِه سَخْتِ مَكَلَانِ وَ تَوَانِ اِیَانِ كِه دُوزَخِی رَا بَا اِشَانِ قُوْتِ سِیْرِ وَ اَزْ جَنَگِ اِشَانِ
 مَجَالِ گِرِزِ نِشَا هَدِ اَلْفُضُولُ اللّٰهُ نَا فَرَا مِی كُنْدِ خُدَا یِه اَمَّا كَسْرُكُمْ وَ اَن چِه بَا ایدِ اِشَانِ رَا بَعْنِی بَرِ ثَوْتِ فَرِیْقَتِ نَشُونْدَا مَخَالِفَتِ اَم
 بَا ایدِ كِرْدِ فِیضُوكُنْ وَ مِی كُنْدِ مَیَا قُوْمُوكُنْ اِنْچِه فَرَمُودِ مِشُوندِ بَدَانِ دِ بَلِیَانِ اَوْرِدِ كِه اَللّٰهُ اَزْ زَبَانِیهِ اَعْذَابِ كَا فَرَانِ بَرَابَرِ اَللّٰهُ اَزْ
 اَصْلِ بَهْشَتِ هِستَ بَعْنِی جَانِ بَسِ چُونِ زَبَانِیهِ كَا فَرَانِ رَا بَكَا رُودِ دُوزَخِ اَرَنْدِ اِشَانِ اَغَا زِ اَعْتَدِ اَكْرُوْدِ دَا عِیَهِ مَخَالِصِ نَمَا یِه حَقِ
 سِجَانِ هِی اَفْرِ ایدِ یَا اَلْكُنْیِ اَلَّذِیْنِ كَفَرُوْا اِی اَن كَسَا یِ كِه كَا فَرَشْدِ یِدِ كَا كُنْتُمْ هَذَا اَلْیَوْمَ عَذْرُوْكُمْ ایدِ كِه اَمْرُوزِ عَذْرُوكُنْ اَمِیْتِ
 وَ فَا یِدِ نَخْوَاهِدُ وَا دِ اَمَّا سَجَرُوكُنْ وَ جَزَا یِنِ نِیستِ كِه یَا دَاشِ دَا دِ مِشُودِ مَا كُنْتُمْ تَعْمَلُوْنَ اَكْبَیْزِ رَا كِه دَرِ دِیَا بُو دِیدِ كِه عَمَلِ مِی كِرْدِ
 یَا هِیَّ اَلَّذِیْنِ اَمْنُوْا اِی اَن بَا كِه گِرُودِ ایدِ قُوْا اَللّٰهُ بَا زِ كِرْدِیدِ بَعْدِ اِی قُوْتِ قَصُوكُنْ بَا رِشْتِی خَالِصِ بَعْنِی تَوْبِ كُنِیدِ وَ
 بَا زِ سِرْ گِناهِ مَرُودِیدِ مَوْ اَزِ بِنِ جِلِّ ضَرِی اللّٰهُ عَن فَرَمُودِ كِه تَوْبِ اَلصَّوْحِ اَن هِستِ كِه تَابِ عَمُودِ كُنْدِ بِحَصِیْتِ چَا كِه شِیْرِ عَمُودِ كُنْدِ بَیْتِ

[illegible]

کہ انکراصوات است یعنی چون کفار را
بدوزخ وارد کردند و دوزخ بفریاد آید
وہی

وَقَدْ كَفَرَ يَكْفُرُ

[illegible][illegible]

مکمل راجعہ بہ ہر روز خود راہ یافتہ تمام آسائیدہ می بود راست است و بر راہ راست

میں نے اس بات کو مدعا طرف میں دیکھا ہے
وہ اس واقعہ کے خلاف پیش قدمی کر رہا ہے
اس کا فائدہ اٹھانے کے لیے یہ ضروری ہے کہ
اس کے خلاف ایک اور دعوے کی بنیاد پر اس
کو روکا جائے۔ اس کے خلاف ایک اور دعوے
کی بنیاد پر اس کو روکا جائے۔ اس کے خلاف
ایک اور دعوے کی بنیاد پر اس کو روکا جائے۔

بجو آما دجید اگر سود آپ تما ضرورت پس کہ بیمار برای تما آپ روان را

44

وَفِيهَا كُفَّارَاتٌ
وَمَحْسُونَاتٌ يَتَوَقَّعْنَ

بنام

قبر تقدیر اعلیٰ و نامحسوس فرستگان نیستی تو بفضلِ روبرو دگر فردا و هر آینه تراست مراد

[illegible]

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ حَقَّ تَقَاتِهِ ۖ هُوَ أَعْلَمُ بِمَا تَعْمَلُونَ ۚ

راشتم برود کارودانام است بیسلیقه غلط کرد راه او را و او پیردانا است برامه یا نکاح پس خراب

مَلِیْہِ بِاَیْنٍ۔ وَاَوَدَّ اَسْلَمَیْسُ یٰحْدِیْوْنَ وَدَّ اِسْمَیْلَ سِرِّیْنَ

وَأَنذَرْتُكَ نَارًا تَلْتَ

بر روی دونه سخن چینی را بر کف گندمال از عهد گذشته گهگار را بر سخت روی را بعد از نیمه محقق بقوم راه از اصل ایشان بپس آنکه دست صاحب مال

يُنِينَ ۝ إِذْ أُنْزِلَ عَلَيْهِ الْإِنشَاءُ ۝ سَابِقِ الْأَوَّلِينَ ۝ سَلِّمَهُ عَلَى الْأَحْطَمِ ۝

١٠٠

حس

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

وَحَمْسُونَ آيَةً مَكْتَةً

حروف مقطعه ولالت بر عدد وارد و بقانون حساب بقول بعضی آنست که غایت بکلیه این است شماران آن دانست اما فهم کس بدین نرسد و بهیچوسی
وان نگردد و برخی فرموده باشند و برایشان شبیه شدن چنانچه در کمال عمران گذشته و بعضی هلا که از معانیج آسمانی دانند چنانچه در حرف نون گفته اند که
مفتاح اسم نور و نامهر است و در عالم گوید که آخر است از حروف الرحمن و گویند اسم سرور است یا لوح است از نور یا نامهر است در بهشت یا خیم است بر صفت
قبضی مومن نزد او شرف است که نون اسمی است و مود آن جنس باشد یا ماهی که زمین برین است و او را میگویند یا هموت و در وسط طاس و درین خود
ای برین نقل کرده که وی گفته که شنویم از رسول الله که اول چیز که خدا بیا فرید قلم بود پس آن بیا فرید و آن دوات و قلم از آن دوات نوشته آنچه بود و هست
باشد و برین تقدیر حقیقتها سوگند یا فرمود بدوات و الْقَلَمُ و بقوله علی که از نور است و طول و باین السماء و الاخر و گویند مرقم است که بدو کتابت کنند فواید
من در مصلح این و دنیا بسیار است فَمَا تَنْظُرُونَ و دیگر سوگند خود را بنویسد قطعاً بدینها سوگند خود در جواب علم است که تَأْتِيهِمْ سِيقَانٌ می توانی بنویسی چنانچه در کتب بجا داشت پروردگار
و در تَنْظُرُونَ دیوانه جواب آید معنی است که آنحضرت را میگفت معلم چون و در بحر المعانی آورده که کلمه نون از است بعلم اجمالی مندرج در احیت و این جمیع
شیرت بعلم تفصیلی مندرج در وحدانیت ساینده است چنانچه قسم یاد کرده بعلم اجمالی کاین در احیت و بعلم تفصیلی ثابت فرمود و در احیت و آنچه قلم که یاد از دوات
نویس نوشته یعنی حروف آیه مجرده علویه و کلمات ربانیه که بر صفای عبادش ایستاده و بنویسد بروردگار خود مستور نیست یعنی بر تو پوشیده اند اسرار از او و این کلمات و دیگر
نیز از آنکه هر ذی توانی است بر کشیدن بار نبوت عَلَيْكَ تَنْظُرُونَ منت نهانها و یعنی قطعاً میواسطه کسی که از و منت بیا کشید بتوجه کرده یا غیر قطعه یعنی غرضی و در
هرگز انقطاع بان را و بیا بداند که وَبَدَّخِيكَ تو خلق علی عظیم بر دین بزرگی که اسلام است یا بر خونی بزرگی که خونی آگس نبوده و از قوم خود تحمل میکنی آنچه کس را
تو تحمل آن نیست و گفته اند مراد از خلق تو آنست که حقیقتاً از انی داشته بود و از عایشه سوال کردند از خلقی رسول الله و چگونه آن فرمود که خلق آنحضرت
از بودنی سلسله الْبَشَرِ بود هر چه حکمت هم کالان که هر شرکان خلقه القرآن و وصف خلقی که قرآنست و خلق را گفت اوله مکانست و چه حکم بود که
از خلق خلق بزرگتر خلق مجرب بود و چنانچه او شیت خود را دست باز داشت و خود را بجای باقی گذاشت اما تمیزی گفته که از ابد اخوف شد و از اعضا متصرف گشت و
صفت انداز این معصوم و مقصود جز خدای نبوده و شمه از صفات اخلاق آنحضرت در سال مرات العنفا فی صفات المصطفی مذکور شد و در هر التفسیر
بطور است فَتَقَبَّلْ رُسُودَ بَاشَرِكُمَا یعنی آنچه و يُخَيَّرُونَ و به بین معاندان تو از اهل کلمه یعنی بدو که که عذاب نازل شود بر ایشان معلوم کرد و بدو که

خبر آیتها سپهر ازان باغ امانت باد بر تنیکه با سوی طاعت پروردگار خود را غنودن رحمت کندگانیم بعد از توبه و طلب عفو محققان برینان بخشید
و با عیال پرانگور حیوان نام را ایشان از زانی فرمود و و میاطی گوید که خبر و ادم کسی که آن باغ دید بود که در آن باغ خوشه انگور دیدیم بر سر مرد بسیار و بر پا
ایستاده محققان گفته اند که هر که سیل را گرفتار کرد و دوال منال و در عرصه تلف افتد باید که او نامل نماید و بداند که آن بلا با تحقیق و بر و نازل شد پس گفت
اعتراف نمود به حضرت عزت بازگشت کند حضرت اسجل جلاله بهتر و خوشتر از آنجا از توفیق شد باشد و باز دهد چنانچه باغ حیوان بعوض باغ ضرران داد
و بر روی از تمنی خبر میداد آنجا که سیف را بدیسات و لوم خرم شکست و سر که بر تخت پهن گفتیم که این زیارت کرد و در خدمت شهنشاه صافی از بی آن به عفو نمود
و شادمانم کرد و گفت که لذت العذاب همچنین است عذاب کردن خدا بیستاد و دارد دنیا و لذت آن را بخور و هر که عذاب نرسای بزرگتر است از آنجهت که این عذاب
زور و دوز و دوال یابد و عذاب آن ساری ابدال با دانی ماند و گاه که آنرا بگویند اگر باشند مردمان که بداند هر آینه از موصبات عذاب بر سر نماند آنرا بگویند
بدستیکه هر یک از اوست عذبتی که نزدیک پروردگار ایشان یعنی در آخرت یاد و در اقدس جنة النعیم بر سر آنها با نفع گاه آن کافران میگفتند که
این جنت و نعمت که مسلمانان گویند موجود نیست و اگر فرض باشد ما بیشتر خواهیم دید و او چنانچه در دنیا فرستاد و فرستاد و فرستاد و فرستاد و فرستاد و فرستاد
منوال خواهد بود و حق را در قول ایشان را میفرمود و حق را در قول ایشان را میفرمود و حق را در قول ایشان را میفرمود و حق را در قول ایشان را میفرمود و حق را در قول ایشان را میفرمود
مال که گفته اند که عذاب است چیست شمارای کافران چگونه حکم میکند توبه یا تفصیل اهل شرکت اهل توحید این انصاف از روی تعجب است بقصد است اند که
که گفته اند که عذاب است که شمارا است نوشته نازل شد از آسمان که شمارا است که شمارا است که شمارا است که شمارا است که شمارا است که شمارا است که شمارا است که شمارا است
خبر و بدستیکه شمارا است در آن کتاب آنچه خواهیم دید که بر گزینید و آرزو بر گزینید که شمارا است که شمارا است که شمارا است که شمارا است که شمارا است که شمارا است که شمارا است
برای که خداوند بزرگ رسیده بنیابت تاکید و ثابت شد و الا توهم الغیبه تا روز قیامت اهل کفر و ایمان آیات شمارا است که شمارا است که شمارا است که شمارا است که شمارا است که شمارا است که شمارا است
خود را خیر و کرامت انسانی سلم یافته اند و عین پروردگار محمد مشرکانه که کدام از شما با حق مانده است که در آخرت از عهده آن بیرون آید و طعم شکر بیاورند
انبارانند درین قول بیاورند و ایشان را بدانند که شریک من میسر از غلبه آنرا که شمارا است که شمارا است که شمارا است که شمارا است که شمارا است که شمارا است که شمارا است
ضد بین اگر بستی در استگمیان در آنکه جات نعیم بدیشان خواهد رسید و بگویم که گفتند عین بیاید آن شرکار در روزیکه بر داشته شود و در روز کاری پر
بهول و ادمی صعب همی سخت بایزید که در دود نموده شود و ساق عرش یا تخیل کند و گفتند و بعد از آنکه عین بیاید آن شرکار در روزیکه بر داشته شود و در روز کاری پر
خدا بیاید از لبان ابو موسی الاشعر نقل کرده که حضرت رسول الله فرمود که حق تعالی در آن روز عظیم نماید و خلق بسجده افتد و در معالک را ابو موسی

يَكْذِبُ هَذَا الْحَدِيثُ سَتَسْتَدْرِجُهُمْ مِنْ حَيْثُ لَا يَعْلَمُونَ ۚ وَأُمْلِي لَهُمْ إِنَّ

دروغ می شنود این سخن را پای پی خواهم کشید اینجا را اذان ده که نمیدانند وصلت محراب وادایش را هر که

يَكِيدُ مَتَيْنٌ ۚ أَمْ تَتْلُوهُمْ أُجْرًا فَمِنْهُمْ مَنْ مَعَهُمْ مَتَقَلُونَ ۚ أَمْ عِنْدَهُمُ الْعَذَابُ فَمِنْ

جود من محکم است آیا سبب از اینجا می دزدی پس ایشان از آوازان گرانبارند کجا نزدیک آنچه در عذاب است پس ایشان

يَكْتُبُونَ ۚ فَاصْبِرْ بِحُكْمِ رَبِّكَ وَلَا تَكُنْ كَصَاحِبِ الْأُخُوتِ إِذْ نَادَىٰ هُوَ مَكَظُومٌ ۚ

می نویسند پس چگونه بنظر محکم بود و در کار خود و مباحش مانند صبح های چون دعا کرد و او را بر از غم شده بود

لَوْلَا أَنْ تَدْرِكُهُ نَافَةٌ مِنْ رَبِّهِ لَنُبِذَ بِالْعَرَاءِ وَهُوَ مَذْمُومٌ ۚ فَاجْتَنِبْهُ رُبُّهُ يُفْجِعُهُ

اگر نه آنست که در یافت او را رحمتی از جانب پروردگار و البته بر ناخته بر زمین می کشد و در حال بودی پس بگریزید و در کار و در یافت او را

مِنَ الصَّالِحِينَ ۚ وَإِنْ يَكَادُ الَّذِينَ كَفَرُوا لَيُزْلِقُونَكَ بِأَبْصَارِهِمْ لَمَّا سَمِعُوا

از جمله صالحان و هر آنکه نزدیک نه فرات که بغیر اند ترا چشمهای تیر خور چون شنیدند

الَّذِينَ كَفَرُوا يَقُولُونَ إِنَّهُ لَيَحْتَوِنُهُمُ مَا هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ لِلْعَالَمِينَ ۚ

قرآن را و میگویند بر آنست پس چنانچه میروان است و تحقیق نیست این قرآن مگر پندی عالمها را

وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ يُنَزِّلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَيُخْرِجُ مِنْهُ نَبَاتًا مُبْتَلًى ۖ

وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ يُنَزِّلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَيُخْرِجُ مِنْهُ نَبَاتًا مُبْتَلًى ۖ

وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ يُنَزِّلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَيُخْرِجُ مِنْهُ نَبَاتًا مُبْتَلًى ۖ

وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ يُنَزِّلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَيُخْرِجُ مِنْهُ نَبَاتًا مُبْتَلًى ۖ

وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ يُنَزِّلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَيُخْرِجُ مِنْهُ نَبَاتًا مُبْتَلًى ۖ

وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ يُنَزِّلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَيُخْرِجُ مِنْهُ نَبَاتًا مُبْتَلًى ۖ

وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ يُنَزِّلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَيُخْرِجُ مِنْهُ نَبَاتًا مُبْتَلًى ۖ

وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ يُنَزِّلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَيُخْرِجُ مِنْهُ نَبَاتًا مُبْتَلًى ۖ

وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ يُنَزِّلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَيُخْرِجُ مِنْهُ نَبَاتًا مُبْتَلًى ۖ

وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ يُنَزِّلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَيُخْرِجُ مِنْهُ نَبَاتًا مُبْتَلًى ۖ

وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ يُنَزِّلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَيُخْرِجُ مِنْهُ نَبَاتًا مُبْتَلًى ۖ

وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ يُنَزِّلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَيُخْرِجُ مِنْهُ نَبَاتًا مُبْتَلًى ۖ

وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ يُنَزِّلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَيُخْرِجُ مِنْهُ نَبَاتًا مُبْتَلًى ۖ

وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ يُنَزِّلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَيُخْرِجُ مِنْهُ نَبَاتًا مُبْتَلًى ۖ

وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ يُنَزِّلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَيُخْرِجُ مِنْهُ نَبَاتًا مُبْتَلًى ۖ

وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ يُنَزِّلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَيُخْرِجُ مِنْهُ نَبَاتًا مُبْتَلًى ۖ

وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ يُنَزِّلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَيُخْرِجُ مِنْهُ نَبَاتًا مُبْتَلًى ۖ

وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ يُنَزِّلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَيُخْرِجُ مِنْهُ نَبَاتًا مُبْتَلًى ۖ

وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ يُنَزِّلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَيُخْرِجُ مِنْهُ نَبَاتًا مُبْتَلًى ۖ

وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ يُنَزِّلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَيُخْرِجُ مِنْهُ نَبَاتًا مُبْتَلًى ۖ

وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ يُنَزِّلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَيُخْرِجُ مِنْهُ نَبَاتًا مُبْتَلًى ۖ

وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ يُنَزِّلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَيُخْرِجُ مِنْهُ نَبَاتًا مُبْتَلًى ۖ

وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ يُنَزِّلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَيُخْرِجُ مِنْهُ نَبَاتًا مُبْتَلًى ۖ

وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ يُنَزِّلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَيُخْرِجُ مِنْهُ نَبَاتًا مُبْتَلًى ۖ

وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ يُنَزِّلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَيُخْرِجُ مِنْهُ نَبَاتًا مُبْتَلًى ۖ

وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ يُنَزِّلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَيُخْرِجُ مِنْهُ نَبَاتًا مُبْتَلًى ۖ

وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ يُنَزِّلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَيُخْرِجُ مِنْهُ نَبَاتًا مُبْتَلًى ۖ

وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ يُنَزِّلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَيُخْرِجُ مِنْهُ نَبَاتًا مُبْتَلًى ۖ

وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ يُنَزِّلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَيُخْرِجُ مِنْهُ نَبَاتًا مُبْتَلًى ۖ

وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ يُنَزِّلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَيُخْرِجُ مِنْهُ نَبَاتًا مُبْتَلًى ۖ

وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ يُنَزِّلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَيُخْرِجُ مِنْهُ نَبَاتًا مُبْتَلًى ۖ

وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ يُنَزِّلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَيُخْرِجُ مِنْهُ نَبَاتًا مُبْتَلًى ۖ

وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ يُنَزِّلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَيُخْرِجُ مِنْهُ نَبَاتًا مُبْتَلًى ۖ

وَقَدْ كُنَّا

وَقَدْ كُنَّا

وَقَدْ كُنَّا

دومر یلکار د مین د پردا شته تو د زمین ولو هیا پس کومر سودا شتا ترا یلکار کو مس

[illegible]

پس آروز متحقق شود قیامت و بشکافند آسمان پس آسمان آروز دست شده باشد و فرشتگان بر

کنار باغی آسمان باشند و پروازند و کاهن را بلای غولش آن روز پشت کس آن روز پیش آورد شود شما را پنهان

از حال شامی مسری اما آنکه داده شدش نامه اعمال و دست راست او پس نوچه گیرید غم آنست نامه اعمال بر آئینه من مستقیم بود که

من هم بخوابم رسیده بحساب خود پس آن شخص در زندگانی پسندیده باشد در پیشانی بنده که میگوید آن قرب المحصل است لغزش و بخوابم

و بیستامید خرم و آتشا میدان گوار السبب آنجی پیش فرستاده بود و در روزی گذشت و اما آنکه داده شدن را اعمال او دست چپ او پس گوید

اچاشر مار ویشتر مانانه اعمال مہن و کاشتر نسلدستم کہ بیت مسابن اچاشر مرمر آخنکننه کا بودی ہنہ

[illegible]

نقص کبر از من مال من زایل شد از من با شد ای من گفته شود ای فریشتگان بگوشه پیش بساط حق بگردون کنیزش زود روز خود داخل کنهش

از طرف محمد فقهی سر آسمان که نمند و این روز و آهسته است و ضعف و دیر از قوت و استواری و الملک و وزیران

فَقَدْ مَرَّ بِرِجْلِ الْمَلِكِ كَيْدَ الرَّاحِ أَسَاجِدُ أَنْفُسٍ تَمَاسَّتْ شَيْتَانُكَ دَامُوزِ حُلَاظِ عَشْمِ جِهَانِدِ وَرِجَالِ أَوْرِدِ

آسمان را تا آسمان و گفته اند شست صف از ملائکه بر دارند که ایشان را نداند الهی تعالی کَوْفُیْدُ تَغْمِیْمُونَ سِرِّیْنَ وَ

کامرتی نعمت رضای خفایا شهادت مطلوبه است پس به خود و به از برای اطلع است از این که برای عبادت

فصل اول در بیان احوال و حال و احوال و حال

حفظ سالانہ و خواف و دست و کہ آنرا از منہ و نچہ اندلس صاحب آن کتاب بگوید اقی طغنت در شکم من

شهر فخرکم فی عیشتہ زانکہ و زندگان باشد سنده صافی از که و ریت مقوم از حرمت و حشمت

و رضوان الشانرا گوید کلوا بحورید از میوه های آمدخت و انشربوا و بیاشامید از شرابها هینک فورونی و آشامید

در روزهای گرم و آفتابمن آفتابی، اما آفتاب من که داده شود و کتابت بشود، نامه او را بدست چپ او و در بهائی خلیس

1

کتاب ارشد
نیم می بر ملاخص
و لکڑی کا شے
کروڑیا جیسے جیسے
حساب بن جو صلیبیست
مرا از غلب
تکلیف کا شے پیش گے
تکلیف کا شے پیش گے
کرم ان آدمی و دنیا
گلایہ القانیدہ و بوس
مرا سر کمر و زوشتی
تاج ازان زوشتی
تاج ازان زوشتی
ازین غلب جاگیر
انچو بود ازان موقع
نہی هکاک عجب شکر
من منکلیتہ تسلط
مردم و مان گزاری
بیا جیکہ و دنیا چل
و ران زود بود من
پس خطاب بر سر زبیر
خود و دیگر بیا یکس
فلقہ یمن غنی ویر
فلقہ یمن غنی ویر
نیم دست و گرون نیم
نیم دست و گرون نیم
نیم دست و گرون نیم
نیم دست و گرون نیم

ثُمَّ فِي سِلْسِلَةٍ ذَرْعُهَا سَبْعُونَ ذِرَاعًا فَاسْلُكُوهُ إِنَّهُ كَانَ لَا يُؤْمِنُ بِاللَّهِ

بازور زنجیر کہ مساحت آن ہفتاد ذراع باشد در اگر پیش بر آید میں شخص ایمان نہداشت بخدای

الْعَظِيمِ وَلَا يَخْضُ عَلَى طَعَامِ الْمَسْكِينِ فَلَيْسَ لَهُ الْيَوْمَ هُمْنًا حَمِيمٌ وَلَا

بزرگ و حقیقت نمیداد مردمان را بر طعام دادن فقیر پس نیست این شخص امروز آنها خوش دمی و نیست

طَعَامُ الْأَمْزِ غَسِيلِينَ لَا يَأْكُلُهُ إِلَّا الْخَاطِئُونَ فَلَا أَقْسَمُ مَا تَبَصَّرُونَ

این شخص را پس طعامی مگر از زرد آب کہ نخورند آنرا مگر گناہکاران پس قسم بخورم بیکای حق

وَمَا لَا تَبَصَّرُونَ إِنَّهُ لَقَوْلُ رَسُولٍ كَرِيمٍ وَمَا هُوَ يَقُولُ شَاعِرٌ قَلِيلًا أَلَّا تَوْفَرُونَ

و بآنچه نمی بینید ہر آئینہ قرآن تلاوت فرستہ بزرگ است و نیست آن گفتار شاعر اندک کے ایمان می آید

وَلَا يَقُولُ كَاهِنٌ قَلِيلًا مَّا تَذْكُرُونَ تَنْزِيلٌ مِّن رَّبِّ الْعَالَمِينَ وَلَوْ تَقَوَّلَ

و نیست گفتار کاهن اندک کے ہندی پندیرہ فرد آورده است ۱۰ تا از جانبہ پروردگار عالمی و اگر می بست

عَلَيْنَا بَعْضُ الْأَقَاوِيلِ لَأَخَذْنَا مِنْهُ بِالْيَمِينِ ثُمَّ لَقَطَعْنَا مِنْهُ الْوَتِينَ فَمَا

پیدا میرد بعض سخنها ہر آئینہ می گیریم از دست راست او بازی بریم بر گدال اورا پس نیست

مِنْكُمْ مِّنْ أَحَدٍ عَنْهُ حَاجِزِينَ وَإِنَّا لَنَذْكُرُهُ لِلْعَقِيبِ وَإِنَّا لَنَعْلَمُ أَنَّ مِنْكُمْ

از شما ہر کس از اولیہ دارند یعنی ممتنع ہا و ہر آئینہ قرآن ہست بر ہر گدال اورا و ہر آئینہ میدانیم کہ بعض شما

۱
ع
۵

ثُمَّ فِي سِلْسِلَةٍ پس آنگاہ وزنجیری از آتش ذرعمہا کہ گز آن سَبْعُونَ ذِرَاعًا ہفتاد ذراع ملک کہ ہرگز ذراعی ہفت
باع ست ہر باعی از کوفہ تا مکہ فاسلکوه پس در آید اورا و آن یعنی ہر جبہ او چید محکم تا حرکت نتواند کرد کعب الاحبار گفتہ
کہ اگر ہمہ آئینہ کہ در دنیا است بسع کنند بوزن یکت حلقہ از آن زنجیر نیست و اگر حلقہ از آن بر کو بہائی عالم
نہند چون از سر بگذارد آئینہ بدستیکہ آنکس گان لا یؤمن من بود کہ ایمان نمی آورد باللہ العظیمہ بخدای بزرگوار و لا
يَخْضُ و بر نمی آیمخت خود را یعنی رغبت نمی کرد و حرص نہداشت عَلَا طَعَامِ الْمَسْكِينِ بر طعام دادن درویش فلیس
پس نیست لہ الْيَوْمَ هُمْنًا حَمِيمٌ اینجا خوشی کہ حمایتکہ و لا طَعَامُ و نیست اورا خوردنی الْأَمْزِ غَسِيلِينَ
مگر از غسلہ و دوزخیان یعنی زرد آب و برمی کہ از تنہای دوزخیان میروند لایا کلمہ نخورند غسلیں إِلَّا الْخَاطِئُونَ مگر گناہ
کاران کہ سر ہمہ گنہان کبار شرک ست فَلَا پس نہ چنانست کہ کافران میگویند کہ قرآن بانہ و ساختہ محمد ست اَقْسَمُ
سوگند منہوم بِمَا تَبَصَّرُونَ بآنچه می بینید از مشہوات و مَا لَا تَبَصَّرُونَ و بآنچه نمی بینید از منہیات یا بآنچه در وی من
دیر زمین ست یا باجم وارواح یا بالنس و جن یا بکعبہ و بیت معمور یا بر بحر یا بتلین محمد و نزول جبریل یا بتار
رسالت حبیب من و انوار ولایت او جواب قسم اینکہ آئینہ بدستیکہ قرآن لَقَوْلُ رَسُولٍ ہر آئینہ خواندن
رسولے ست گویم بزرگوار نزد خدای کہ محمد ست و گفتہ اند جبریل و مَا هُوَ و نیست قرآن بِقَوْلِ شَاعِرٍ سخن شاعر
چنانچہ ابو جہل می گوید قَلِيلًا مَّا تَوْفَرُونَ انکہ تصدیق میکنید مراد عدم تصدیق ست وَلَا يَقُولُ كَاهِنٌ و نیست
قرآن سخن کاهن چنانچہ عقبہ بن ابی معیط گمان می برد قَلِيلًا مَّا تَذْكُرُونَ انکہ میگویند یعنی مست نہ کر نشوید
تَنْزِيلَ قرآن فرو فرستادہ است مِّن رَّبِّ الْعَالَمِينَ از پروردگار عالمیان وَلَوْ تَقَوَّلَ و اگر اقرار کند محمد چنانچہ زعم
شما ست و بدروع برنید عَلَيْنَا بَعْضُ الْأَقَاوِيلِ لَأَخَذْنَا مِنْهُ بِالْيَمِينِ فَمَا لَقَطَعْنَا مِنْهُ الْوَتِينَ فَمَا
و توانائی ثُمَّ لَقَطَعْنَا پس بریم مِنْهُ الْوَتِينَ از ورگ دل او را یعنی ہلاک سازیش فَمَا لَمِنْكُمْ پس نیست از
شما مِّنْ أَحَدٍ بِمِثْلِ شِمَا عَنْهُ حَاجِزِينَ از دفع کنندگان آن ہلاک را وَاِنَّہُ بدستیکہ قرآن لَنَذْكُرُهُ
ہر آئینہ پند نیست لِلْعَقِيبِ مرہیز گار انرا پیشان بدان ممتنع شوند وَاِنَّہُ بدستیکہ ما می دانیم اَوْنَكُمْ انکہ بعضی از شما ممکنین

مَكذِبِينَ وَإِنَّهُ لَشَرُّ ذُرَى الْكَافِرِينَ وَإِنَّهُ لَحَقُّ الْيَقِينِ فَسَبِّحْ بِاسْمِ رَبِّكَ الْعَظِيمِ

دروغدارانده اند و هر آینه قرآن حسرت بر کافران و هر آینه قرآن راست دست پس بایک یاد کن پروردگار بزرگوار خود را

سُقِّ لَعَلَّ مَكِينَهُ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ اِنِّعْ وَاجْعَلْهُ فِيهَا عَمَلًا

بنام خدائی بخشنایندۀ مهربان

سَأَلَ سَائِلٌ بِعَذَابٍ وَاقِعٍ لِلْكَافِرِينَ لَيْسَ لَهُ دَافِعٌ مِّنَ اللَّهِ ذِي الْمَعَارِجِ ۚ

طلب کرد طلب کننده عموست بر کافران فرود آورنده نیست و آنچه بازدارنده فرود آورنده

تَعْرَجُ الْمَلَائِكَةُ وَالرُّوحُ إِلَيْهِ فِي يَوْمٍ كَانَ مَقْدَرُهُ خَمْسِينَ أَلْفَ سَنَةٍ ۖ فَاصْبِرْ

کربان مسود کرد و با نیر و ذوق شگفتان و روح نیز بسوی خدا غوغایی فرو داد و آئینه بر کاغذ آن در روزی که هست شهادت آن نخله نزار سال پس چهرگی

صبر جمیل! ہم پر نہ بے عدل! تورا و سب! یوم مقرر السماء کاملین

وَتَكُونُ الْحَمَالُ كَالْعِهْنِ ۖ وَلَا يَسْلَحِيْمٌ حَمِيْمًا ۖ يَبْصُرُ وَهُمْ يُوَدُّ الْجُحْمُ

دشمنان و دشمنان را که با ما می‌نهند، مانند چشم زنگین
و نه سیم خوشاوند غیثاوند دیگر را نموده شود ایشان از گردن بجا

لَوْ يَفْتَدِي مِنْ عَذَابٍ يَوْمَئِذٍ بِبَيْدٍ وَصَاحِبَةٍ وَخَيْرٍ وَفَصِيلَةٍ

فرزندان خود را و نیز دل خود را و برادر خود را و بر سید خود را

تہ اکثر اس قرآنِ ارشاد کو کہ: وَمَا يَنبَغِي لَكُمْ أَنْ تُرَدُّوا إِلَى الْمَدِينَةِ اور نہ ہی تم کو لوٹنے کی ضرورت ہے۔

ہے کہ از نزل و تسبیحانہ منزل شدہ فی سبیح گوئی بانیہ ذلک العظیم بنام پروردگار بزرگ خود معنی

ن اور از صفات نامنزاو به شتای بزرگ یاو کن اور اسوۃ المعالجہ اربع واربعہ و ایضا بحکمہ اللہ الرحمن الرحیم

یہاں پر حضرت علیؓ نے فرمایا کہ میں نے اپنے آپ کو اللہ کے رسول کے لئے وقف کر دیا ہے۔

اے کہ جو نئیست للکفرین، اے کافران کہ تم بدست و درنا، عذاب الہی در آخرت و گونہ رسالہ الوجود بودہ

فاسقط علينا كسفا و قوله أنت که حضرت پیغمبر صلعم درخواست واستعجال نموده عذاب ایشان و بر تقدیر لیسلیله

اِنَّ عَذَابَ اَدَمَ مَوْضِعٌ مَعْنَاهُ کہ باز دارد از ايمان الله از جهت خدايی چاره از ليہ بدان تعلق گرفتہ و مراد الله مدفوع نکرد و

فَتَلَمَّحُ مِثْلُكَ فِي الْمَلَأِجِ خَدَاوَنَدْرِ جِهَائِ بِلَدْنِ سِتِّ مِثْلِ عَمِّ مِهَائِ بَهْتِ لَهْ بَرِّي دُوسَمَانِ عَوْدِ مِثْلِ

اولاً انکہ الیکہ نسوی امر خدای یعنی مہوضے کہ خدای فرماید فی قیوم کان و روزیکہ هست مَقْدَرُہ اندازہ او

الْفَسَنَةُ: پنجاہ ہزار سال ازساہمی دنیا یعنی یکے اگر ازنبی آدم خواہد سیر کند و دنیا تا آنجا کہ محل امر ملائکہ

والیشان یکم فرمودند و او بدین مقدار سال تواند رفت و ابن عباس فرموده که مراد از قیامت است کبر کا فرمان میرد

و همان مواقف در جواب التماس بایدست و در فتوحات آورده که مرا سمری را از اسباب الهی بودیست خاص که

برودارد و در قرآن دور و از آنها مذکور است یوم الربیعان یوماعند بک کالف سنۃ ماعتدون کہ ہذا

ت دیوم ذی العارج کہ نچام ہزار سال ست و بیان ایام اسمای سنین ابدیہ و سرمدیہ در سطاوی این اوراق تلخیص

سیبانی وارو ما صبر پس سیبانی بن بر بکدیب سمرن صبر بزمید

١٥

[illegible]

کیز کا نیکو مالک آن سہدہ است و مت ایشان پس بر زمینان فرس و مت کہ وہ نہ تھے ہیں ہر کہ طلب کند سوائی این پس آنجماء

[illegible]

[illegible]

وَيَكُفِّرُ بَنَدًا كَازْغَفَارٍ ۖ يَهْدِي سُبُلَ السَّمَاءِ عَلَيْكُمْ مِدْرَارًا ۚ وَيُمْدِدْكُمْ بِأَمْوَالٍ يَبْدُدُ وَيَجْعَلْ

از پروردگار خود آینه است آفریننده تا به دستد بر شمایا از نرا
 ریزنده و چپ و چپ و بر شمایا اموال و فرزندان و بدیه

لَكُمْ جَنَّتٍ وَيَجْعَلْ لَكُمْ أَنْهَارًا ۖ مَا لَكُمْ لَا تَرْجُونَ لِلَّهِ وَقَارًا ۚ وَقَدْ خَلَقَكُمْ أَطْوَارًا ۚ

شماره بوستانها و چه در روزهای شنباهای چست شمارا که اعتقاد میکنید برای خدا بزرگی را
و حال آنکه آفریده است شمارا بطوریکه محقق

الْمُتَرَوِّا كَيْفَ خَلَقَ اللَّهُ سَبْعَ سَمَوَاتٍ طِبَاقًا ۖ وَجَعَلَ الْقَمَرَ فِيهِنَّ نُورًا وَجَعَلَ

آنچه بینید چگونه آفرید خدا هفت آسمان را نور تو دست ما را در میان اندیشه آفریننده و ساخت

الشمس سراجاً والله أنبتكم من الأرض نباتاً ثم يعيد لكم فيها الحياة ويخرجكم من أضراباً

آفتاب را چرخ و خورشید و ماه و ستارها از زمین فومی از رویانیدن پس از آن در آرد و سبزه بزمین و سیر و ن آرد و سبزه این از آن که بر زمین

وَاللَّهُ جَعَلَ لَكُمُ الْأَرْضَ ضَرَبًا طًا ۖ لَتَسْلُكُنَّ مِنْهَا سَبِيلًا فِجَاجًا ۖ قَالَ نُوحٌ رَبِّ إِنَّمَا

وحد ساخت برای شما زمین را سراسر می باشد و پدیدوران زمین براده ای کشیده کف لوح ای پروردگار من پروردگار

عصویٰ واتبعو من تمیزہ مالہ وولدہ الا خساراً و ملکہ و ملکہ البیادۃ

این جماعت نامرئوس را می گویند که از زیاده عمر و است و در وی دماغی و مغز و هیولانی از آن جدا شده و بر سرانجامش

وقالوا لاتدرن الهتكُم ولا تدرن وذا ولا سواعاه ولا يعوث ويعوث

المفتي عز الدين عيسى

و روگا خودی نیست تو به کنیدی از کفر آنکه گان بهر تنیکه خدای هست غفلاً آمد زنده و تو به کنیدی گان چون شهاب تو به کنیدی

مَا يَفْعَلُكُمْ بَشَائِدُ كَارِيْدِي فِي وِي وَتِيْلِي كَمُومِدْ وَهَشْمَارِ اَيْمَوَالِ بَمَالِهَا وَبَسْنِيْنِ

لَعَنَ يَسَاءُ كِرُوا لَمْ تَمُوَالْ اَوْلَادُهُمْ رَاوِيَجِبَلِ لَكَ وَبَدْر مَرْت مَا رَا جَنْتِ بَو سَانِهَامِي سَمَل بِرْمِيُو اَوْ يَحْقِل لَكُم وَبَد

است و نیز گویا مراد آنست که اعتقاد ممکنه بزرگ او را تا تسد از نافه نمانی او هست که از غنط فوقانی

سید و کذا خلقکم و حال آنکه بیا فرموده است شمار اظوارا گویند و گویند مختلف و خلق و خلق یا از طور نطفه ببلغم برده

بمضغه تا آخر این دلیل است بر قدرت کامل و حکمت شامل الکر و لکنید که جلّه: خَلَقَ اللَّهُ سِيفَهُ فَرَمَ بِهِ خَافِي

لَوْ هُتَّ اَسْمَانُ رَاطِبًا طَبَقَةً بِالْاَيِّ طَبَقَةٍ وَجَبَلَ الْقَمَرُ وَكَرَوْنِيْدَ مَا وَرَقَتْ وَرِيْكَ اَزْ اَتِيَانِ نُوْرًا رُوْسَنِيْ

و یست و دی میابد و در اسما پدیا پچ بر زمین می یابد و انهارا روس

و جعل الشمس وکرونا یه صاحب بار و یه جاپه برع هین پیاپی چرخ است و درون و دایره است
 و از عرض زمین میگرداند و حضرت رسا (علیه السلام) تحت آنجا غایت که نور روی او تارک کفر و نفاق

عالم زائل گردانید قطع چراغ چشم دل چشم و چراغ جان رسول الله ﷺ که شمع ملت است بر تو احکام او خشتان

ست سرگزیده چرخ افروختی شرعش به کجاس اخلاصی بودی از تار کیسی طغیان وَاللّٰهُ اَنْتَ کُنتَ و خدای یاری

نہی نہال وجود پر شہما آدم را میں لاکڑیں از زمین یعنی برست آدم از خاک نباتاتارستنی و چون پر مار از

یہ کہیں بہت اچھا حال عروقِ باسیم تم پیدائتم کہیں روحِ ابد برو سہا رہی تھا و زمین سے بعد از موت بے پروا رہا رہا

فَضْلٌ لِلَّهِ شَازِمَنْ رَاجِئًا مَانِدُفَرْشِے گستریدہ کہ آہم گرفتہ رور و رفتن پر بشاید لَسْلَسْکُو آتا میسر بہ

مین سُبُلًا گنجًا بر او پای کش ده بعد ازین مواعظ و نصایح عوام قوم نوح متابل شدند و خواص و

الشيا من الضلال واغواهم وندما از آنجی بودند بدتر و جفا کارتر گشته در عصیان و عناد افسر و دند قاتل قتل

٩٠

گفت نوح بعد از
شماره انجیل که در حق اقصم
ای بود گارین بیستیک
ایشان یعنی عالمه است
عقلی عاصی شدند جزا
و اتبعوا وین را زنده کرد
که یاده کرد و را زنده کرد
و فرزند و الا که اگر گزین
کار و کار و بی بی فران
بزدند و ست بخت کردند
خواب کردند و بزدند
فرزند و کرد و کرد و کرد
فرزند و کرد و کرد و کرد
که بان خنده وادی را بید
جانب خود کشیدند و از برای
من خرس کردند و قالو الا انما
و گفتند دست باز کرد و کرد
از عبادت خدا بان خود را و ان
و کرد و کرد و کرد و کرد
صنیع و در صورت مری
ساخته و کرد و کرد و کرد
را و ان ب بصورت زن بوده
و لا یغوت و یغوت و یغوت
تبی بصورت شیر بود و یغوت
و یغوت و ان بی بوده
و یغوت و یغوت و یغوت

بسیار آن موردی که مشرب میگردد و نوشیدنی را در دهان نگذارد و به بیرون میبرد و گاه فریبش چو کمر او میان گرد آید تا بخین که جنبه است بزرگی برود و کارها فرا گرفته است زنی و نه فرزندی

قبل ازین مذکور شد در سوره احقاف که گروهی از جن و طین تکلمه ببلانست حضرت رسالت پناه رسید و استماع قرآن نمود ایمان آوردند و ماوردی گویند
که آنحضرت سوره اقرسیخرا نذوایشان نژت بود و بدیاهفت تن سزا اهل بخران و چهار از نصیبین و صاحبان آورد و که از شصت بود و نود و

لیکن یہی آدم غریب بنیادہ جانب خدا و توبہ میں مہمائی اور کہ کہ نافرمانی کند خدا و او بیضا مرا و

[illegible]

هم تشویش خلوت گاه تست و اقوام

و کما از در سپهر داند و چشمتا کرد به ساحتش با سحر در درمی نرزد از اسرار شفیق و شکوه شایسته بی و نیست از روزگار و قدر است و عدد خدایتعالی که بر نه این دنا و نال و در توئی این حورث مقفی که بر نه این قلندر

بابہا

قَوْلُ النَّبِيِّ كَرِّحْنِ أَمْرِي بِأَفْوَحِ سَائِرِ مَصَالِحِهِ زُودَ مَا شَاءَ وَأَفْلَحَ

بدینند هم نکر و بدین اعراف ایشان برای
 اقتضای این بیخفت بر آنجا رفتن که جزو
 یکبار ایشان در تند انقباض و در آنجا
 به ایشان در این قرآن می گویند که حکایت
 حق است و در این قرآن می گویند که حکایت
 و معانی خود را می گویند و در این قرآن
 می گویند که خداوند و یاد کند و یاد کند
 اوست سر او را که یاد کند و یاد کند
 و سر او را فرییدن و یاد کند و یاد کند

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
 بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
 بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

لَا أَقِيمُ يَوْمَ الْقِيَمَةِ ۚ وَلَا أَقِيمُ بِالنَّفْسِ الْوَامَةِ ۚ أَيَحْسَبُ الْإِنْسَانُ أَنْ يُجْمَعَ

عِظَامُهُ ۚ بَلَىٰ قَادِرِينَ عَلَىٰ أَنْ يَسْوِيَّ بَنَانَهُ ۚ بَلَىٰ يُرِيدُ الْإِنْسَانُ يُفْجَرُ أَمَامَهُ ۚ

يَسْأَلُ يَوْمَ الْقِيَمَةِ ۚ فَإِذَا يَرْجَا لَبَصْرُ ۚ وَخَسَفَ الْقَمَرُ ۚ وَجُمُوعُ الشَّمْسِ وَالْقَمَرُ ۚ

يَقُولُ الْإِنْسَانُ يَوْمَئِذٍ أَيْنَ الْمَقَرُّ ۚ كَلَّا لَا وَزَرَ ۚ إِلَىٰ رَبِّكَ يَوْمَئِذٍ الْمُسْتَقَرُّ ۚ

يَسْأَلُ الْإِنْسَانُ يَوْمَئِذٍ عَمَّا قَدَّمَ وَآخَرَ ۚ بَلَىٰ الْإِنْسَانُ عَلَىٰ نَفْسِهِ بَصِيرَةٌ ۚ وَلَوْ أَلْفَىٰ

مَعَادِيرَهُ ۚ لَا تَحْزَنْ لِحَالِهِ ۚ لَإِنَّا عَلَيْنَا جَمْعَهُ وَقُرْآنَهُ ۚ فَإِذَا قَرَأَهُ

سَمِعَهُ الْعِلْمُ ۚ أَلَمْ يَكُنْ لَكُمْ يَوْمَئِذٍ الْآيَةُ ۚ لَا أَقِيمُ لَكُمْ يَوْمَئِذٍ الْآيَةَ ۚ لَا أَقِيمُ لَكُمْ يَوْمَئِذٍ الْآيَةَ ۚ

سَمِعَهُ الْعِلْمُ ۚ أَلَمْ يَكُنْ لَكُمْ يَوْمَئِذٍ الْآيَةُ ۚ لَا أَقِيمُ لَكُمْ يَوْمَئِذٍ الْآيَةَ ۚ لَا أَقِيمُ لَكُمْ يَوْمَئِذٍ الْآيَةَ ۚ

سَمِعَهُ الْعِلْمُ ۚ أَلَمْ يَكُنْ لَكُمْ يَوْمَئِذٍ الْآيَةُ ۚ لَا أَقِيمُ لَكُمْ يَوْمَئِذٍ الْآيَةَ ۚ لَا أَقِيمُ لَكُمْ يَوْمَئِذٍ الْآيَةَ ۚ

سَمِعَهُ الْعِلْمُ ۚ أَلَمْ يَكُنْ لَكُمْ يَوْمَئِذٍ الْآيَةُ ۚ لَا أَقِيمُ لَكُمْ يَوْمَئِذٍ الْآيَةَ ۚ لَا أَقِيمُ لَكُمْ يَوْمَئِذٍ الْآيَةَ ۚ

سَمِعَهُ الْعِلْمُ ۚ أَلَمْ يَكُنْ لَكُمْ يَوْمَئِذٍ الْآيَةُ ۚ لَا أَقِيمُ لَكُمْ يَوْمَئِذٍ الْآيَةَ ۚ لَا أَقِيمُ لَكُمْ يَوْمَئِذٍ الْآيَةَ ۚ

سَمِعَهُ الْعِلْمُ ۚ أَلَمْ يَكُنْ لَكُمْ يَوْمَئِذٍ الْآيَةُ ۚ لَا أَقِيمُ لَكُمْ يَوْمَئِذٍ الْآيَةَ ۚ لَا أَقِيمُ لَكُمْ يَوْمَئِذٍ الْآيَةَ ۚ

سَمِعَهُ الْعِلْمُ ۚ أَلَمْ يَكُنْ لَكُمْ يَوْمَئِذٍ الْآيَةُ ۚ لَا أَقِيمُ لَكُمْ يَوْمَئِذٍ الْآيَةَ ۚ لَا أَقِيمُ لَكُمْ يَوْمَئِذٍ الْآيَةَ ۚ

سَمِعَهُ الْعِلْمُ ۚ أَلَمْ يَكُنْ لَكُمْ يَوْمَئِذٍ الْآيَةُ ۚ لَا أَقِيمُ لَكُمْ يَوْمَئِذٍ الْآيَةَ ۚ لَا أَقِيمُ لَكُمْ يَوْمَئِذٍ الْآيَةَ ۚ

سَمِعَهُ الْعِلْمُ ۚ أَلَمْ يَكُنْ لَكُمْ يَوْمَئِذٍ الْآيَةُ ۚ لَا أَقِيمُ لَكُمْ يَوْمَئِذٍ الْآيَةَ ۚ لَا أَقِيمُ لَكُمْ يَوْمَئِذٍ الْآيَةَ ۚ

سَمِعَهُ الْعِلْمُ ۚ أَلَمْ يَكُنْ لَكُمْ يَوْمَئِذٍ الْآيَةُ ۚ لَا أَقِيمُ لَكُمْ يَوْمَئِذٍ الْآيَةَ ۚ لَا أَقِيمُ لَكُمْ يَوْمَئِذٍ الْآيَةَ ۚ

سَمِعَهُ الْعِلْمُ ۚ أَلَمْ يَكُنْ لَكُمْ يَوْمَئِذٍ الْآيَةُ ۚ لَا أَقِيمُ لَكُمْ يَوْمَئِذٍ الْآيَةَ ۚ لَا أَقِيمُ لَكُمْ يَوْمَئِذٍ الْآيَةَ ۚ

سَمِعَهُ الْعِلْمُ ۚ أَلَمْ يَكُنْ لَكُمْ يَوْمَئِذٍ الْآيَةُ ۚ لَا أَقِيمُ لَكُمْ يَوْمَئِذٍ الْآيَةَ ۚ لَا أَقِيمُ لَكُمْ يَوْمَئِذٍ الْآيَةَ ۚ

سَمِعَهُ الْعِلْمُ ۚ أَلَمْ يَكُنْ لَكُمْ يَوْمَئِذٍ الْآيَةُ ۚ لَا أَقِيمُ لَكُمْ يَوْمَئِذٍ الْآيَةَ ۚ لَا أَقِيمُ لَكُمْ يَوْمَئِذٍ الْآيَةَ ۚ

سَمِعَهُ الْعِلْمُ ۚ أَلَمْ يَكُنْ لَكُمْ يَوْمَئِذٍ الْآيَةُ ۚ لَا أَقِيمُ لَكُمْ يَوْمَئِذٍ الْآيَةَ ۚ لَا أَقِيمُ لَكُمْ يَوْمَئِذٍ الْآيَةَ ۚ

[illegible]

معظم پیروان ستمدار برای ذات خدا منقلبیم از ستم مزد و شکاری
 برای این ستمی از پیروان خود بود که از خود مزد و ستم را به ستم

را ندانی آسان جسمه مغسلان برآیند که حضرت رسالت بنیاده سخاوت علی مرتضیٰ کرم الله و چه آمدند و من حسین را بهار دیدم

تو در میان خود و

[illegible]

ظَلِيلٌ وَلَا يُعْنِي مِنَ اللَّهِ إِلَّا تَرْجِي بِشَرِّكَ الْقَصْرِ كَأَنَّهُ جَمَلٌ صُفْرُهُ وَنِيلٌ

سایه سر و باند و رنگ کد ار گری آتش بر کشد آن آتش می آید سر بر آید کنگر گویان سر و سران رود است وای

تَوَمِّدٌ لِلْكَذِبِينَ هَذَا يَوْمٌ لَا يَنْطِقُونَ وَلَا يُؤْذَنُ لَهُمْ فَيَعْتَدُونَ وَيَلٌ

آورد دروغ بخندگان را این روز در روزی که سخن نگویند و در روزی که از دهان ایشان نماند چیزی بر نماند وای

تَوَمِّدٌ لِلْكَذِبِينَ هَذَا يَوْمُ الْفَصْلِ جَمْعُكُمْ وَالْأُولَيْنِ فَإِنْ كَانَ لَكُمْ كَيْدٌ

آورد دروغ بخندگان را این روز فصل گردانید جمع کرد شمار با پستیها پس اگر شمار حیل است

فَكِيدُونِ وَيَلٌ تَوَمِّدٌ لِلْكَذِبِينَ إِنْ لَمْ تَتَّقِينَ فِي ظُلُمٍ عِوَنٍ وَقَوَاكِهِ مَتَا

در کالی کند در حق من وای آورد دروغ بخندگان را بر آید معصای در دروغها باشند و در پستیهای از جنس کید

يَسْتَهْوُونَ كُلُّوْا شَرُّوْا هَيْثُمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ إِنْ كُنْتُمْ تَحْزَنُونَ الْخَسِيئِينَ وَيَلٌ

درست کند بگویند بخور و سوخته خورد و بوسد گوشت می خورد بر آید از جنس حرام و هم میگویند کاران را وای

تَوَمِّدٌ لِلْكَذِبِينَ كُلُّوْا وَتَمَتُّوْا قَلِيلًا إِنَّكُمْ تَخْرُمُونَ وَيَلٌ تَوَمِّدٌ لِلْكَذِبِينَ وَإِذَا

آورد دروغ بخندگان را این روز بخور و بوسد گوشت می خورد بر آید از جنس حرام و هم میگویند کاران را وای آورد دروغ بخندگان را وای

قِيلَ لَهُمْ أَنْ كُفُّوا أَلْسِنَكُمْ كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ وَيَلٌ تَوَمِّدٌ لِلْكَذِبِينَ فَيَا حَبِثْ بَعْدَ يَوْمِئِذٍ

گفت خوان از افکار اندازد باز مسکند آمد وای آورد دروغ بخندگان را پس کلام سخن بعد و آن ایمان خوانند آورد

ظَلِيلٌ نَسَايَ خَنَكٍ وَدَائِمٌ بَاطِلٌ فَلَا يُعْنِي وَدُفْعٌ نَكِيدٌ لَزُورِجِي مِنَ اللَّهِ زُحْرَاتُ نَبَاتٍ جَزِيرٍ أَمْرٍ سَابِقٍ دَوْرُ دَوْرٍ خُجْ

ظلیل نسیای خنک و دایم باطل فلا یعنی و دفع نکید لوزرجی من الله زحرات نبات جزیر امر سابق دور دور خج

بِزُرْجِي وَبِسَارِي مُتَفَرِّقٍ مِثْلُ شُعْبَاهَا وَشُعْبَاهَا بِطَرَفِي مِيرٍ وَدَوْرٍ مَعَالِمٍ أَمْرٍ دَوْرٍ مَعَالِمٍ أَمْرٍ دَوْرٍ مَعَالِمٍ

بزرگی و بساری متفرق می شود شعیبها و شعیبها بطرفی میر و دور معالیم امر دور معالیم امر دور معالیم

سَابِقٍ نَكِيدٌ دَوْرٍ مَعَالِمٍ أَمْرٍ دَوْرٍ مَعَالِمٍ أَمْرٍ دَوْرٍ مَعَالِمٍ أَمْرٍ دَوْرٍ مَعَالِمٍ

سابق نکید دور معالیم امر دور معالیم امر دور معالیم امر دور معالیم امر دور معالیم

بِزُرْجِي وَبِسَارِي مُتَفَرِّقٍ مِثْلُ شُعْبَاهَا وَشُعْبَاهَا بِطَرَفِي مِيرٍ وَدَوْرٍ مَعَالِمٍ

بزرگی و بساری متفرق می شود شعیبها و شعیبها بطرفی میر و دور معالیم امر دور معالیم امر دور معالیم

سَابِقٍ نَكِيدٌ دَوْرٍ مَعَالِمٍ أَمْرٍ دَوْرٍ مَعَالِمٍ أَمْرٍ دَوْرٍ مَعَالِمٍ أَمْرٍ دَوْرٍ مَعَالِمٍ

سابق نکید دور معالیم امر دور معالیم امر دور معالیم امر دور معالیم امر دور معالیم

بِزُرْجِي وَبِسَارِي مُتَفَرِّقٍ مِثْلُ شُعْبَاهَا وَشُعْبَاهَا بِطَرَفِي مِيرٍ وَدَوْرٍ مَعَالِمٍ

بزرگی و بساری متفرق می شود شعیبها و شعیبها بطرفی میر و دور معالیم امر دور معالیم امر دور معالیم

سَابِقٍ نَكِيدٌ دَوْرٍ مَعَالِمٍ أَمْرٍ دَوْرٍ مَعَالِمٍ أَمْرٍ دَوْرٍ مَعَالِمٍ أَمْرٍ دَوْرٍ مَعَالِمٍ

سابق نکید دور معالیم امر دور معالیم امر دور معالیم امر دور معالیم امر دور معالیم

بِزُرْجِي وَبِسَارِي مُتَفَرِّقٍ مِثْلُ شُعْبَاهَا وَشُعْبَاهَا بِطَرَفِي مِيرٍ وَدَوْرٍ مَعَالِمٍ

بزرگی و بساری متفرق می شود شعیبها و شعیبها بطرفی میر و دور معالیم امر دور معالیم امر دور معالیم

سَابِقٍ نَكِيدٌ دَوْرٍ مَعَالِمٍ أَمْرٍ دَوْرٍ مَعَالِمٍ أَمْرٍ دَوْرٍ مَعَالِمٍ أَمْرٍ دَوْرٍ مَعَالِمٍ

سابق نکید دور معالیم امر دور معالیم امر دور معالیم امر دور معالیم امر دور معالیم

بِزُرْجِي وَبِسَارِي مُتَفَرِّقٍ مِثْلُ شُعْبَاهَا وَشُعْبَاهَا بِطَرَفِي مِيرٍ وَدَوْرٍ مَعَالِمٍ

بزرگی و بساری متفرق می شود شعیبها و شعیبها بطرفی میر و دور معالیم امر دور معالیم امر دور معالیم

سَابِقٍ نَكِيدٌ دَوْرٍ مَعَالِمٍ أَمْرٍ دَوْرٍ مَعَالِمٍ أَمْرٍ دَوْرٍ مَعَالِمٍ أَمْرٍ دَوْرٍ مَعَالِمٍ

سابق نکید دور معالیم امر دور معالیم امر دور معالیم امر دور معالیم امر دور معالیم

بِزُرْجِي وَبِسَارِي مُتَفَرِّقٍ مِثْلُ شُعْبَاهَا وَشُعْبَاهَا بِطَرَفِي مِيرٍ وَدَوْرٍ مَعَالِمٍ

بزرگی و بساری متفرق می شود شعیبها و شعیبها بطرفی میر و دور معالیم امر دور معالیم امر دور معالیم

سَابِقٍ نَكِيدٌ دَوْرٍ مَعَالِمٍ أَمْرٍ دَوْرٍ مَعَالِمٍ أَمْرٍ دَوْرٍ مَعَالِمٍ أَمْرٍ دَوْرٍ مَعَالِمٍ

سابق نکید دور معالیم امر دور معالیم امر دور معالیم امر دور معالیم امر دور معالیم

بِزُرْجِي وَبِسَارِي مُتَفَرِّقٍ مِثْلُ شُعْبَاهَا وَشُعْبَاهَا بِطَرَفِي مِيرٍ وَدَوْرٍ مَعَالِمٍ

بزرگی و بساری متفرق می شود شعیبها و شعیبها بطرفی میر و دور معالیم امر دور معالیم امر دور معالیم

سَابِقٍ نَكِيدٌ دَوْرٍ مَعَالِمٍ أَمْرٍ دَوْرٍ مَعَالِمٍ أَمْرٍ دَوْرٍ مَعَالِمٍ أَمْرٍ دَوْرٍ مَعَالِمٍ

سابق نکید دور معالیم امر دور معالیم امر دور معالیم امر دور معالیم امر دور معالیم

وَبِزُرْجِي وَبِسَارِي مُتَفَرِّقٍ مِثْلُ شُعْبَاهَا وَشُعْبَاهَا بِطَرَفِي مِيرٍ وَدَوْرٍ مَعَالِمٍ
 سَابِقٍ نَكِيدٌ دَوْرٍ مَعَالِمٍ أَمْرٍ دَوْرٍ مَعَالِمٍ أَمْرٍ دَوْرٍ مَعَالِمٍ أَمْرٍ دَوْرٍ مَعَالِمٍ

وَبِزُرْجِي وَبِسَارِي مُتَفَرِّقٍ مِثْلُ شُعْبَاهَا وَشُعْبَاهَا بِطَرَفِي مِيرٍ وَدَوْرٍ مَعَالِمٍ
 سَابِقٍ نَكِيدٌ دَوْرٍ مَعَالِمٍ أَمْرٍ دَوْرٍ مَعَالِمٍ أَمْرٍ دَوْرٍ مَعَالِمٍ أَمْرٍ دَوْرٍ مَعَالِمٍ

وَبِزُرْجِي وَبِسَارِي مُتَفَرِّقٍ مِثْلُ شُعْبَاهَا وَشُعْبَاهَا بِطَرَفِي مِيرٍ وَدَوْرٍ مَعَالِمٍ
 سَابِقٍ نَكِيدٌ دَوْرٍ مَعَالِمٍ أَمْرٍ دَوْرٍ مَعَالِمٍ أَمْرٍ دَوْرٍ مَعَالِمٍ أَمْرٍ دَوْرٍ مَعَالِمٍ

وَبِزُرْجِي وَبِسَارِي مُتَفَرِّقٍ مِثْلُ شُعْبَاهَا وَشُعْبَاهَا بِطَرَفِي مِيرٍ وَدَوْرٍ مَعَالِمٍ
 سَابِقٍ نَكِيدٌ دَوْرٍ مَعَالِمٍ أَمْرٍ دَوْرٍ مَعَالِمٍ أَمْرٍ دَوْرٍ مَعَالِمٍ أَمْرٍ دَوْرٍ مَعَالِمٍ

وَبِزُرْجِي وَبِسَارِي مُتَفَرِّقٍ مِثْلُ شُعْبَاهَا وَشُعْبَاهَا بِطَرَفِي مِيرٍ وَدَوْرٍ مَعَالِمٍ
 سَابِقٍ نَكِيدٌ دَوْرٍ مَعَالِمٍ أَمْرٍ دَوْرٍ مَعَالِمٍ أَمْرٍ دَوْرٍ مَعَالِمٍ أَمْرٍ دَوْرٍ مَعَالِمٍ

[illegible]

[illegible]

٢٦٤

دیدم که در آن روز حسین را در دیده خود اگر کسی دید
شان فرق بسیار است **نظم** گفت و غوغای ناگهانی گشت
گفت خود را از آن پیش بزدان را از جهل کشید ای عقیق
از لعنت اسد و عقاب از آن سنگ سیاه بدین عقیق
آن منور بود بدین عشق **نظم** گفت که ای کرم بمان
اتحاد و رحمت را با اعتقاد **نظم** گفت که ای کرم بمان
غوغای بر زمین نیست و سر خط امیر **نظم** گفت
که سر کار از افغانی نیست و در از این سر شاهی
آیند ما می شناسان لعنت بر آن غفلت ساز از این سر شاهی
آیا ای کرم بمان **نظم** گفت که ای کرم بمان
سنگها را داشت سقف از این قوری **نظم** گفت که ای کرم بمان
ساخته شو کهای زار است از این قوری **نظم** گفت که ای کرم بمان
لیکها و مار که در این شب **نظم** گفت که ای کرم بمان
آرزو امنا شد و در بوسان **نظم** گفت که ای کرم بمان
است اما نه در حد **نظم** گفت که ای کرم بمان
بسیار فریاد **نظم** گفت که ای کرم بمان
بعد از فریاد **نظم** گفت که ای کرم بمان
بماند که از فریاد **نظم** گفت که ای کرم بمان
بعد از آن **نظم** گفت که ای کرم بمان
بنی خلیج و عبود **نظم** گفت که ای کرم بمان
در آن **نظم** گفت که ای کرم بمان

شہ اور دیکھو روز و شب روز اور اور من و بعد از آفرین آسمان ہموار کرد بر آورد زمین آب اورا در جہانہ اورا

פז

[illegible]

طعن بر خود بسوی تو که ما را سختتر آید ما را سختتر زمین! شکافتنی پس روانه میگردان. اندر

تفكر

[illegible]

وَعَيْنَا وَقُضْبَهُ وَزَيْنُونَا وَخَلَاةً وَحَدَّابُنْغَلِبَا وَفَاكِهَةً وَأَيَّامَةً مَتَاعًا لَكُمْ

و انکور و سبب را و زینون را و درخت خرما را و باغبانان که درختان بسیار دارند و میوه را و علف و ادویه را برای شمعیت شما

وَلَا تَعْلَمُكُمْ فَإِذَا جَاءَتِ الصَّاحَةُ ۝ يَوْمَ يَقُولُ الْمُؤْمِنُ أَخِيهِ ۝ وَأَقْبَهُ وَآيَهُ ۝ وَ

و چهار پایان شما پس و قتی که بیدار آواز سحر است روزیکه بگریزد و مرد از برادر خود و از مادر خود و از پدر خود و

صَاحِبَتِهِ وَبَيْنَهُ ۝ لِكُلِّ امْرِئٍ مِّنْهُم يَوْمَئِذٍ شَأْنٌ يُغْنِيهِ ۝ وَجُوهٌ يَوْمَئِذٍ مُّسْفِرَةٌ ۝

از زن خود و از فرزندان خود هر مردی را از ایشان آرزو شد غلبت که کفایت میبشد بسیار و روپایا آرزو و روشن باشند

ضَاحِكَةٌ مُّسْتَبْشِرَةٌ ۝ وَجُوهٌ يَوْمَئِذٍ عَلَيْهَا غَبَرَةٌ تَرْهَقُهَا قَتَرَةٌ ۝

خندان و شادمان باشند و بیکبار و روپایا آرزو بران غبار باشد غلب آید بر وی تاریکی

أُولَٰئِكَ هُمُ الْكَافِرَةُ الْفَجَرَةُ ۝

اینهاست ایشانند کافران بدکاران

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ ۝ وَرَبِّكَ

بسم خداوند بخشنده مهربان

إِذَا الشَّمْسُ كُوِّرَتْ ۝ وَإِذَا النُّجُومُ انْكَدَرَتْ ۝ وَإِذَا الْجِبَالُ سُيِّرَتْ ۝ وَإِذَا الْعِشَارُ

و قتی که آفتاب پیچیده شود و قتی که ستارها تیره شوند و قتی که کوهها روان گردند و قتی که باد و فتنه یارنده شران بپزد

ع

وَعَيْنَا وَقُضْبَهُ وَزَيْنُونَا وَخَلَاةً وَحَدَّابُنْغَلِبَا وَفَاكِهَةً وَأَيَّامَةً مَتَاعًا لَكُمْ
 اشجار و متاع شما بسیار و فاکهه و آبا و میوه و میوه خشک یا چرگاه اینها که دریم متاعا لکم برای بر خور واری شما و فاکهه که
 و برای تسع چهار پایان شما فاکهه و الصاحه پس چون بپاید آواز که کند یعنی صیحه که هر که بشنود در گردن و در او نفوذ است
 جواب داد آنکه بزمین احوال و شاید بسیار یوقه یقر المؤمن اخیه روزیکه بگریزد و مرد از برادر خود با وجود موانعت و مهربانی و آیه
 و از مادر خود با وجود کثرت حقوقی که او راست و آیه و از پدر خود با وجود وفور شفقت و عاطفت که از او دیده و در سایه جنت و از
 زن خود با وجود آنکه سوس روزگار او بوده و بین زن از فرزندان خود با خیال استظهار بدیشان لیکل امری قینم هر مردی را از
 اهل قیامت یومئذ شأنی یغنیه آن روز که است که مشغول میدارد او را از مهم دیگران و در باب مشغولی قیامت شیخ فریدالدین عطا
 قدس سره حکایتی منظم دارد و مطلع کشتی آورد و در دریای شکست به تخته زانجله بر بالانشت که بر به موشی بران تخته بماند کار
 شان بایکدیگر تخته بماند بی زگره و موشی که برین ز موشان آن گریه را چنگال نیزه هر دو شان از هول دریای عجب در
 تعبیر بازمانده خشک لب و در قیامت نیز این غوغا بود یعنی آنجانی توونی مابود و جوه یومئذ سفیره روپایا باشد آرزو
 تابان و درخشان از انوار ایمان ضاحکه مستبشرة خدا و فرحناک شادمان بسبب نجات از نیران و وصول به رفته جنت
 و جوه یومئذ علیه غبره و روپایا باشد آرزو و زبیر از غبار و تیرگی از کفر و عناد و خیرگی ترهقه فقره فخر و کبر از تارکی
 سیاهی زانکار و عصبانیت آنکه در کوه سیاه گرفته و گرد آلوده دارند هم الکفره الحق ایشاند که در کوه و در غل و باغ و باغ و کوه

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ ۝ وَرَبِّكَ

بسم خداوند بخشنده مهربان

إِذَا الشَّمْسُ كُوِّرَتْ ۝ وَإِذَا النُّجُومُ انْكَدَرَتْ ۝ وَإِذَا الْجِبَالُ سُيِّرَتْ ۝ وَإِذَا الْعِشَارُ

اگر چه در روز پس باید که بخواند اذ الشمس کورت چون آفتاب در هم پیچید شود یعنی انبساط نور و از بس طافا فاق زانکه

اگر چه در روز پس باید که بخواند اذ الشمس کورت چون آفتاب در هم پیچید شود یعنی انبساط نور و از بس طافا فاق زانکه

میکنید برآینه نیکوکاران در غمت باشد و بر آینه گم‌بگاران در دوزخ باشد و آمد به هوش در جزای اعمال

میں نے اپنے دل سے کہا کہ میں نے
اپنے دل سے کہا کہ میں نے

در روز پنجشنبه که در آن روز حضرت علی مرتضیٰ علیه السلام را در میان دو کوه و در میان دو کوه

بِهِ الْأَكْلُ مُعْتَدًا تَنِيمُ ۚ إِذَا تَنَلَّى عَلَيْهِ ائْتِنَا قَالَ سَاطِرُ الْأَوَّلِينَ ۚ كَلَّا بَلْ

از آن روز جزا الاكل معتدا تنيم گر ستمگاری از حد در گذشته بزه کاری و بیباکی را ائتلى چون خوانده شود عليه ائتنا برود

رَأَى عَلَى قُلُوبِهِمْ مَا كَانُوا يَكْسِبُونَ ۚ كَلَّا لَآتِيَهُمْ عَنْ رَبِّهِمْ يَوْمَئِذٍ مَلَكُوتٌ ۚ

بزرگ بسته است بر دل ایشان آنچه میکردند

ثُمَّ لَنَنْهَنَّهُمْ لَصَالُوا الْجَحِيمِ ۚ ثُمَّ يَقَالُ هَذَا الَّذِي كُنْتُمْ بِهِ تَكْدِبُونَ ۚ كَلَّا لَآت

پس برآید آنکه در آید از جحیم

كُتِبَ الْأَنْبَارُ لِفِي عِلِّيِّينَ ۚ وَمَا آدْرَاكَ مَا عِلِّيُّونَ ۚ كُتِبَ تَرْقُومُ ۚ لَيْتَهُدُهُ

نوشته شد انباران و آنچه در عِلِّيِّين و چه چیز مطلع ساخت ترا که چیست عِلِّيُّون

الْمُقَرَّبُونَ ۚ إِنَّ الْأَنْبَارَ لِفِي نَعِيمٍ ۚ عَلَى الْأَرْكَانِ يَنْظُرُونَ ۚ تَعْرِفُ فِي وُجُوهِِهِمْ

نزدیک گردانند انباران را در نعيم

نَضْرَةَ النَّعِيمِ ۚ يُسْقَوْنَ مِنْ رَحِيقٍ خَمْرٍ خَمْرٌ مَسْكُوفَةٌ ۚ فَلَيتُنَّ أَنْفُسَ

نعمت نوشانیده شود ایشانرا از شراب خالص سرسبز بجای موم هر او مشک باشد و بهین شراب را که در نعمت کنند

الْمُتَنَفِسُونَ ۚ وَمِنْ رَأْجِهِ مِنْ تَنِيمٍ ۚ عَيْنَا لَشَرِبُهَا الْمُقَرَّبُونَ ۚ إِنَّ

در نعمت کنندگان و آینه آن از تنیم باشد و از دیدارم چشمه گوی نوشند از آن نزدیک گردانان هذا

پس آن روز جزا الاكل معتدا تنيم گر ستمگاری از حد در گذشته بزه کاری و بیباکی را ائتلى چون خوانده شود عليه ائتنا برود
آیتهاى كلام ما قال ساطير الاولين گوید از فرط جلال اعراض از حق کاین افسوسها بدست گلاذ چنانست که میگویند بزرگوار
بلکه غشاوه غرور و غفلت پوشانیده است علی قلوبهم بر دلهاى ایشان یازنگار را حاربران نهاده و ماکانوا یکسبون آنچه
بودند که میکردند از انعام و معاصی یعنی بشامت سیات و لهای ایشان رنگ خود را جیاصل شده و در خبر آمده است که هر
بنده گناهی کند نقطه سیاه در دل وی پدید آید تا بجای رسد که همه دل و سیاه گردد و گلاذ تنیم عن ربه حکما ایشان از کرامت
و رحمت واضح است که از دیدار فرید کار خود بوقوعید آن روز مجنون شوند و در پرده شدگان باشند یعنی زان ممنوع و مجبور و محروم و
محبوب شوند از امام مالک معنی این آیت پرسیدند فرمود که حق سبحانه و مجرب از اعدای خود را تا دیدار وی نه بینند و تجلی کند بر او
خود را با بلقائی وی خود بر بند نام شافع فرمود که مجربون در شان کفار وارد شده دلالت میکند بر آنکه مومنان از دولت دیدار خود
و دستان محبوب خواهند شد که انگاه میان دوست و دشمن فرق نماند قطع کنی بهشت میبایست نبی دیدن میرزا چه
باشد چون دشمن دوست را حجابت پس فرق دران میسازد باشد تنیم اقم پس بدستیکه کند یب کنندگان لصالوا الجحیم
در آید گانند بدوزخ ثقیال پس گفته شود یعنی زبانیه ایشانرا گویند هذا الذي كنتم به تكذبون عذابی آن عذابست که بودید شما که بد
تکذبتون تکذیب میکردید گلاذ کتب لافیه حقا بدستیکه کتاب اعمال نیکو کاران لفي عليلين و علیلین باشد بر آسان نعمت در بر عرش
و گویند آن قاصدین بود از عرش گفته اند سدره المنتهی است و ما آدرک و چه چیز دانا ساخت ترا تا بدانی که ما علیلون چه چیز
علیون یعنی محلی است بلند یا مکان و کتاب بر کتب ترقوم و ترقوم کتابست بطور مومسوم بعلامتی که هر که مشاهد کند داند که در و همه
خیرست لکن هذا المقربون حاضر میشوند آن کتاب را ملاکه مقرب که ساکنان علیلین یعنی با استقبال میروند و نگاه میدارند در
قیامت بدان گواهی خواهند داد ان الانبار لفي نعيم بدستیکه نیکان و پاکان در بهشت اند و ان الاركان ينظرون بر کتبها آراسته میکنند
بانبیا بهیتر که زان شادمان و فرحان میکردند با کفای نظر میکنند در دوزخ و عذاب ایشان مشاهد مینمایند تقریب و جوهیم
بشناسی توای نمونده در رویا ایشان نضرة النعيم تاری نعمتها بهشت و طراوت و لذتها آن یسقون آشامند میشوند
یعنی بدیشان می آشامند من رحيق از شراب خالص سفید خوشبوی خنوم هر کرده آینه او خنوم مسک و مهر و بجای گل مشک است

و در آن روز جزا الاكل معتدا تنيم گر ستمگاری از حد در گذشته بزه کاری و بیباکی را ائتلى چون خوانده شود عليه ائتنا برود
آیتهاى كلام ما قال ساطير الاولين گوید از فرط جلال اعراض از حق کاین افسوسها بدست گلاذ چنانست که میگویند بزرگوار
بلکه غشاوه غرور و غفلت پوشانیده است علی قلوبهم بر دلهاى ایشان یازنگار را حاربران نهاده و ماکانوا یکسبون آنچه
بودند که میکردند از انعام و معاصی یعنی بشامت سیات و لهای ایشان رنگ خود را جیاصل شده و در خبر آمده است که هر
بنده گناهی کند نقطه سیاه در دل وی پدید آید تا بجای رسد که همه دل و سیاه گردد و گلاذ تنیم عن ربه حکما ایشان از کرامت
و رحمت واضح است که از دیدار فرید کار خود بوقوعید آن روز مجنون شوند و در پرده شدگان باشند یعنی زان ممنوع و مجبور و محروم و
محبوب شوند از امام مالک معنی این آیت پرسیدند فرمود که حق سبحانه و مجرب از اعدای خود را تا دیدار وی نه بینند و تجلی کند بر او
خود را با بلقائی وی خود بر بند نام شافع فرمود که مجربون در شان کفار وارد شده دلالت میکند بر آنکه مومنان از دولت دیدار خود
و دستان محبوب خواهند شد که انگاه میان دوست و دشمن فرق نماند قطع کنی بهشت میبایست نبی دیدن میرزا چه
باشد چون دشمن دوست را حجابت پس فرق دران میسازد باشد تنیم اقم پس بدستیکه کند یب کنندگان لصالوا الجحیم
در آید گانند بدوزخ ثقیال پس گفته شود یعنی زبانیه ایشانرا گویند هذا الذي كنتم به تكذبون عذابی آن عذابست که بودید شما که بد
تکذبتون تکذیب میکردید گلاذ کتب لافیه حقا بدستیکه کتاب اعمال نیکو کاران لفي عليلين و علیلین باشد بر آسان نعمت در بر عرش
و گویند آن قاصدین بود از عرش گفته اند سدره المنتهی است و ما آدرک و چه چیز دانا ساخت ترا تا بدانی که ما علیلون چه چیز
علیون یعنی محلی است بلند یا مکان و کتاب بر کتب ترقوم و ترقوم کتابست بطور مومسوم بعلامتی که هر که مشاهد کند داند که در و همه
خیرست لکن هذا المقربون حاضر میشوند آن کتاب را ملاکه مقرب که ساکنان علیلین یعنی با استقبال میروند و نگاه میدارند در
قیامت بدان گواهی خواهند داد ان الانبار لفي نعيم بدستیکه نیکان و پاکان در بهشت اند و ان الاركان ينظرون بر کتبها آراسته میکنند
بانبیا بهیتر که زان شادمان و فرحان میکردند با کفای نظر میکنند در دوزخ و عذاب ایشان مشاهد مینمایند تقریب و جوهیم
بشناسی توای نمونده در رویا ایشان نضرة النعيم تاری نعمتها بهشت و طراوت و لذتها آن یسقون آشامند میشوند
یعنی بدیشان می آشامند من رحيق از شراب خالص سفید خوشبوی خنوم هر کرده آینه او خنوم مسک و مهر و بجای گل مشک است

لیکن آئینہ ایمان آوردند و کردارهای شایسته کردند این شایسته را بعد از خوردن این غذا

١٣
السجد
ومى طبعه
اوسنة
ع
٩

و انظار محبت است تا آنکه این کلمات را با ناله و گریه و اندوه
بخواند و چون تکبیر می کند در وقت نماز و در هر یک از این آیات
آن طالع را تصور کند و در وقت دعا و ناله است این پنج
نگاره میبرد از دل خود و اگر در وقت شد از یکدیگر دور
بگذرد در حال دعا و در وقت است برای دعا بعد از این
استغفار لیکن آنرا که اگر در وقت نماز است یا بعد از
کارهای خود و هر وقت که در وقت است یا بعد از
مغفرت ناله کند و در وقت است یا بعد از

البروج واهی سورة مکیه	بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ بسم الله الرحمن الرحیم	ن زایه اثنا عشر
وَالسَّمَاءِ ذَاتِ الْبُرُوجِ ۝ وَالْيَوْمِ الْمَوْعُودِ ۝ وَشَاهِدٍ وَمَشْهُودٍ ۝ قِيلَ أَصْحَابُ الْأُخْدُودِ ۝ النَّارِ ذَاتِ الْوُتُوْدِ ۝ إِذْ هُمْ عَلَيْهَا قُعُودٌ ۝ وَهُمْ عَلَى مَا يَفْعَلُونَ خَدُّوْنَا		
قسم آسمان خداوند بر چهار قسم بود یک در دوزخ و قسم بر دیگر در بهشت حاضر و قسم بر دیگر عابدان را از روز حاضر میخواند		
بِالْمُؤْمِنِينَ شُهُودٌ ۝ وَمَا تَقْوَاهُمْ إِلَّا أَنْ تَوْمِنُوا بِاللَّهِ الْعَزِيزِ الْحَمِيدِ ۝ الَّذِي لَهُ مُلْكُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ ۝ وَاللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ ۝ إِنَّ الَّذِينَ قَتَلُوا الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ ثُمَّ كَفَرُوا فَالَهُمْ عَذَابُ الْجَحِيمِ ۝ وَلَهُمْ عَذَابُ الْحَرِيقِ ۝ إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَهُمْ جَنَّاتٌ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ ۝ ذَلِكَ		
قسم آسمان خداوند بر چهار قسم بود یک در دوزخ و قسم بر دیگر در بهشت حاضر و قسم بر دیگر عابدان را از روز حاضر میخواند		

سورة البروج المکنی	بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ	عشرون آیه مکیه
وَالسَّمَاءِ ذَاتِ الْبُرُوجِ ۝ وَالْيَوْمِ الْمَوْعُودِ ۝ وَشَاهِدٍ وَمَشْهُودٍ ۝ قِيلَ أَصْحَابُ الْأُخْدُودِ ۝ النَّارِ ذَاتِ الْوُتُوْدِ ۝ إِذْ هُمْ عَلَيْهَا قُعُودٌ ۝ وَهُمْ عَلَى مَا يَفْعَلُونَ خَدُّوْنَا		
قسم آسمان خداوند بر چهار قسم بود یک در دوزخ و قسم بر دیگر در بهشت حاضر و قسم بر دیگر عابدان را از روز حاضر میخواند		
بِالْمُؤْمِنِينَ شُهُودٌ ۝ وَمَا تَقْوَاهُمْ إِلَّا أَنْ تَوْمِنُوا بِاللَّهِ الْعَزِيزِ الْحَمِيدِ ۝ الَّذِي لَهُ مُلْكُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ ۝ وَاللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ ۝ إِنَّ الَّذِينَ قَتَلُوا الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ ثُمَّ كَفَرُوا فَالَهُمْ عَذَابُ الْجَحِيمِ ۝ وَلَهُمْ عَذَابُ الْحَرِيقِ ۝ إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَهُمْ جَنَّاتٌ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ ۝ ذَلِكَ		
قسم آسمان خداوند بر چهار قسم بود یک در دوزخ و قسم بر دیگر در بهشت حاضر و قسم بر دیگر عابدان را از روز حاضر میخواند		

وَالسَّمَاءِ ذَاتِ الْبُرُوجِ ۝ وَالْيَوْمِ الْمَوْعُودِ ۝ وَشَاهِدٍ وَمَشْهُودٍ ۝ قِيلَ أَصْحَابُ الْأُخْدُودِ ۝ النَّارِ ذَاتِ الْوُتُوْدِ ۝ إِذْ هُمْ عَلَيْهَا قُعُودٌ ۝ وَهُمْ عَلَى مَا يَفْعَلُونَ خَدُّوْنَا

قسم آسمان خداوند بر چهار قسم بود یک در دوزخ و قسم بر دیگر در بهشت حاضر و قسم بر دیگر عابدان را از روز حاضر میخواند

بِالْمُؤْمِنِينَ شُهُودٌ ۝ وَمَا تَقْوَاهُمْ إِلَّا أَنْ تَوْمِنُوا بِاللَّهِ الْعَزِيزِ الْحَمِيدِ ۝ الَّذِي لَهُ مُلْكُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ ۝ وَاللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ ۝ إِنَّ الَّذِينَ قَتَلُوا الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ ثُمَّ كَفَرُوا فَالَهُمْ عَذَابُ الْجَحِيمِ ۝ وَلَهُمْ عَذَابُ الْحَرِيقِ ۝ إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَهُمْ جَنَّاتٌ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ ۝ ذَلِكَ

قسم آسمان خداوند بر چهار قسم بود یک در دوزخ و قسم بر دیگر در بهشت حاضر و قسم بر دیگر عابدان را از روز حاضر میخواند

وَالسَّمَاءِ ذَاتِ الْبُرُوجِ ۝ وَالْيَوْمِ الْمَوْعُودِ ۝ وَشَاهِدٍ وَمَشْهُودٍ ۝ قِيلَ أَصْحَابُ الْأُخْدُودِ ۝ النَّارِ ذَاتِ الْوُتُوْدِ ۝ إِذْ هُمْ عَلَيْهَا قُعُودٌ ۝ وَهُمْ عَلَى مَا يَفْعَلُونَ خَدُّوْنَا

الْفَوْزُ الْكَبِيرُ ۚ إِنَّ بَطْشَ رَبِّكَ لَشَدِيدٌ ۚ إِنَّهُ هُوَ يُبْدِي وَيُعِيدُ ۚ وَهُوَ

فیروزی بزرگ هر آینه دست درازی پروردگار لرزه است بر آینه او آفرینش نو میکند و آفرینش دوباره میکند و او است

الْعَفْوُ الْوَدُودُ ۚ ذُو الْعَرْشِ الْجَمِيدُ ۚ فَعَالٌ لِّمَآئِرِ يُدُ ۚ هَلْ أَتَاكَ حَدِيثُ

آمرزگار دوستدار خداوند عرش است گرامیقدرت کننده است هر چیزی را که خواهد آیا آمده است بتو نه

الْجُنُودِ ۚ فِرْعَوْنُ وَثَمُودُ ۚ بَلِّیَ الَّذِینَ كَفَرُوا فِی تَكْلِیْبٍ ۚ وَاللَّهُ مِیْنُ

شکرا که فرعون و ثمود باشد بلکه کافران دروغ شنیده اند و خدا از

وَرَأَیْهِمْ حَیْطُ ۚ بَلْ هُوَ قُرْآنٌ نَّجْمٌ ۚ فِی نَوَاحٍ مَّحْفُوظٍ ۚ

گروه اگر دایشان گیرنده است بلکه آن قرآن گرامی در است نوشته شد در لوح محفوظ است

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ ۚ عَشْرَةَ آيَاتٍ

بسم الله الرحمن الرحیم بیستم آیه

وَالسَّمَاءِ وَالطَّارِقِ ۚ وَمَا أَدْرَاكَ مَا الطَّارِقُ ۚ النِّجْمُ الثَّاقِبُ ۚ إِنَّ كُلَّ نَفْسٍ

و آسمان و شب هر یک وقت شب به یک آید و هر چه از صبح تا شام در آن شب به یک آید است آن سوره شصت و سه است و آن شخص

لَهَا عَلَيْهَا حَافِظٌ ۚ فَلْيَنْظُرِ الْإِنْسَانُ مِمَّ خُلِقَ ۚ خُلِقَ مِنْ مَّاءٍ دَافِقٍ ۚ يَخْرُجُ

از او هر نفسی نگهبان آنست پس باید که بیند آدمی که از چه چه آفریده شده است آفریده شده است از آب جنبه که برین آید

۱
۶۲
۱۰

الْفَوْزُ الْكَبِيرُ است رشک بزرگ که دنیا و مافیها در جنبان حرم و محترم است ان بطنش پیک بر شکی که رفتن پروردگار را
لَشَدِيدٌ است سخت است که از عذاب کفر گرفت بر گزند ویرانجات نیست ان هویبیدی بر شکی که خدای او آشکارا کند بطش خود را
بِرُكَّافِرَانِ در دنیا و بعد از بازگرداندن از دنیا و آخرت و این نشانده است و هو العفو الودود و او است آمرزنده آنرا که توبه کند
و دوست دارد و آمرزگار فرمان بردار این علامت فضل است بعد از دونا بود سازد و بفضل بنواز و دوا فرزند است فضل او و دلخوا
غنی ارا ن عدل و سینه سوز جباران ذوالعرش الجمد خداوند عرش یا مالک ملک بر گزیند و ذات و صفات فَعَالٌ لِّمَآئِرِ يُدُ است
خواجه اشک حدیث الجود آیا آمد بوی سخن شکر یعنی برای تسلی توبه فرستادیم حدیث جنود کفر که بر نبیا برین آمدند فرعون و ثمود و غیر
و قوم او مشهور و قبیله شود آری این سخنان منزل شد و منکران قبول کردند نذیر الذین کفروا بلکه آنکه نگرددند فی تکلیب و باور
ما داشت آن قائله من رأی حیط و خدای از و رای ایشان عالم است بدیشان یعنی قدرت او ایشان مثل است و از وفات
نمواند و چنان نیست که ایشان گمان بردند و حق قرآن که سحر و شعر و کلمات است بل هو قرآن مجید بلکه او قرآن شریف و گرامی
نوشته شده فی نوح محفوظ و لوح محفوظ است از تعبیر تحریف در عالم آورده که لوح از یکدند و در فیه است طول و از آسمان تا زمین و فراد
از شرق تا مغرب کن را می و از یاقوت و او در کن در شیشه است بر زمین عرش و آن فرشته واقفان نیست سبحان فی العرش العظیم

سورة الطارق بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ ۚ عَشْرَةَ آيَاتٍ

آورده اند که شبی حضرت رسالت پنا نشسته بودند با عجم و ابوطالب که او ستاره بدرخشید و شعاع آتش عظیم از وی ظاهر شد ابوطالب
ترسید و گفت این چه چیز است حضرت پیغمبر صلی الله علیه و سلم فرمود که این ستاره است که دیوان را از آسمان میارند و نشانده است
از قدرت الهی فی الحان جبرئیل علیه السلام نازل شد بدین سوره و آلاء الطارق سوگند حق آسمان و کواکب پیدا شوند و شب
و ما أَدْرَاكَ مَا الطَّارِقُ و چه چیز ترا دانا کرده تا بدانی که چیست طارق النجم الثاقب ستاره خشنده فروزان چون شعاع آتش
جوابیست که کل نفس نیست هیچ نفسی نماند بر حافظ الا بر و قریب است نگهبان که قول و عمل در آنگاه میدارد و احصا
پیدا به خلیف الا انسان پس باید که نظر کند آدمی یعنی کسیکه منکر بعث و شمس است باید که در آنکه در اصل ایجادیم خلق از چه چیز
آفریده شده خلق من شاء ذاق مخلوق گشته از آبی ریخته شده در رحم تخم آبی که بیرون می آید و می بیند

مِنْ بَيْنِ الصُّلْبِ التَّرَائِبِ إِنَّهُ عَلَى رَجْعِهِ لَقَادِرٌ يَوْمَ تَبْيَضُّ الْوُجُوهُ قَالَهُ مِنْ

از میان پشت مرد و استخوان سینه زن هر آینه خدا بر برگرداندن آدمی تواناست روزیکه امتحان کرده شود چهره مرد و زن پس بپاشد

قُوَّةً وَلَا نَاصِرٌ وَالسَّمَاءُ ذَاتُ الرَّجَمِ وَالْأَرْضُ آتِ الصَّدِيعِ إِنَّهُ لَقَوْلُ فَضْلٍ وَكَلَامٍ

آدمی را طاق و نباشد یاری دهند و قسم آسمان خداوند باران و قسم زمین صاف شکافتن بر آینه قرآن سخن واضح است و نیست

بِالْهَزْلِ إِنَّهُمْ يَكِيدُونَ كَيْدًا وَكَانَ كَيْدُكَ قَهْلًا لِلْكَافِرِينَ أَهْلَهُمْ رُؤِيدًا

قرآن سخن بیبده و نه آینه کافران بداندیشی میکنند کید و کفر و کینه بداندیشی پس همت در کار فرزان و وفادار ایشان از اندک

بِمَكْتَبَةٍ وَهِيَ سُورَةُ الْأَعْلَى

ایسم اسم ربك الاعلى الذي خلق قسوى والذي قدر هدى والذي

بانی یادکن پروردگار بزرگ دورا آنکه با حق درست اندام کرد و آنکه اندازد هر دین را و نهد و آنکه

أَخْرَجَ الْمُشْرِكِينَ فَعَمَلُهُ غَنَاءٌ أَحْوَى سَنَقِرُكَ فَلَا تَنْتَبِهِ إِلَّا مَا شَاءَ اللَّهُ طَائِفَةٌ

بر آورد و گاه تازد و باز ساخت از خاک شد و بیاه گشت قرآن تعلیم غایب کرد و تاپس فراموش خوابی کردن مگر آنچه خدا خواهد است بر آینه خدا

يَعْلَمُ الْجَهْرَ وَمَا يَخْفَى وَيَتَوَكَّلُ عَلَى الْيَمِينِ قَدْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ نَفَعَتِ الذِّكْرَى سَيِّدٌ كَرُ

مساند آشکارا و پنهان را و توکلن خواهم داد ترا بر صفت شریعت آسان پس بدهد اگر سود کند و بداندون پسند خواهد گرفت

مِنْ بَيْنِ الصُّلْبِ التَّرَائِبِ از میان پشت مردان و استخوانهای سینه زنان آنکه علی بن جعفر بدینگونه خدای باز کرد و ایند آن آب

بصلبی که از آن بیرون آمده است لقادر هر آینه تواناست یا بر بخت و عاده ایشان بعد از موت قادر است یوقر علی التمریز و زک

آشکارا کرد و نمود نهانها یعنی ظاهر کند مخفیات صایر را تا طیب و زبیت آن متمیز گردد و یا فزین اعمال را عرض کند چون روز و

غسل و جنابت و وضو کسی بران اطلاع ندارد آدمی بعل و قادر بوده و ندیده یا پرده بردارد از کارهای پنهان و پس رسوائی بران

مترتب گردد و پیوست گیرد و ز روی کار بر دارند آن کیست که رسوا و عالم نشود و در وقت که پوشیده نمیشود و عالم نشود و عالم نشود

قه قاصد پس نیست انسان از هیچ توانائی و نفس و اما عذاب ز خود باز دارد و نه یار یکدیگر و کاری او بلامانع و مرفیع گردد و ولایت ذات

الرخ و سگند با سبایا باران با رجعت یعنی رجعت میکند از هر ذره و بلندی با منقطع که از اینجا حرکت کرده و لا یرجع فی العتق و بر زمین

با شکاف از آن نبات و آب بیرون آید الله لقول فضل بدینگونه قرآن بر آینه سخن است درست و راست جد کند و می حق و جلال و

بالهزل و نیست و بازی و باطل و فسوس سخن نه میگوید و کید بدینگونه معاندان قریش که میکنند بگردنی در و دارند و جهنت میبین

ایخبر سبت و است فعلی یعنی حقیقی خبر داده که کفار این که خواهند کرد و کید میکنند و جز امید هم کما ایشان را با استیلاج جزای من است

قهر الکفرین پس همت و کافران یعنی تمسک کن در طلب طاعت ایشان و عمل کن و کید از ایشان از اندک مان یعنی بزودی بهم

هلاک خواهند شد حکم امثال

سید انهم ربك الاعلى تترکین نام پروردگار خود را که برتر است از انجی و شرکین ران و اطلاعاتی بر غیر حقمانه و گفته اند اسم صله است

و معنی آنکه سیاهی بستانی آفریدگار خود را و از صفتیکه نشاید و از تترکین یا بگوئی سبکی ران الاعلی در خبر است که چون آیت نازل شد حضرت

رسول مفرمود و اجعلوا فی سبوح و کلام فی خلق قسوی آنکه آنکه سیاه فزید هر چه را پس راست کرد و خلق هر یک با آنکه عطا فرمود آنچه از

در کار بود آدمی را بیافزید و راست کرد اعضا و اجزای او را بر قانون حکمت و قلذین تقدیر محمد و آنکه آنکه تقدیر کرد و روز بهار پس راه

ع

تفسیر حسیفی
 این آیه از میان پشت مردان و استخوانهای سینه زنان است که علی بن جعفر بدینگونه خدای باز کرد و ایند آن آب بصلبی که از آن بیرون آمده است لقادر هر آینه تواناست یا بر بخت و عاده ایشان بعد از موت قادر است یوقر علی التمریز و زک آشکارا کرد و نمود نهانها یعنی ظاهر کند مخفیات صایر را تا طیب و زبیت آن متمیز گردد و یا فزین اعمال را عرض کند چون روز و غسل و جنابت و وضو کسی بران اطلاع ندارد آدمی بعل و قادر بوده و ندیده یا پرده بردارد از کارهای پنهان و پس رسوائی بران مترتب گردد و پیوست گیرد و ز روی کار بر دارند آن کیست که رسوا و عالم نشود و در وقت که پوشیده نمیشود و عالم نشود و عالم نشود قه قاصد پس نیست انسان از هیچ توانائی و نفس و اما عذاب ز خود باز دارد و نه یار یکدیگر و کاری او بلامانع و مرفیع گردد و ولایت ذات الرخ و سگند با سبایا باران با رجعت یعنی رجعت میکند از هر ذره و بلندی با منقطع که از اینجا حرکت کرده و لا یرجع فی العتق و بر زمین با شکاف از آن نبات و آب بیرون آید الله لقول فضل بدینگونه قرآن بر آینه سخن است درست و راست جد کند و می حق و جلال و بالهزل و نیست و بازی و باطل و فسوس سخن نه میگوید و کید بدینگونه معاندان قریش که میکنند بگردنی در و دارند و جهنت میبین ایخبر سبت و است فعلی یعنی حقیقی خبر داده که کفار این که خواهند کرد و کید میکنند و جز امید هم کما ایشان را با استیلاج جزای من است قهر الکفرین پس همت و کافران یعنی تمسک کن در طلب طاعت ایشان و عمل کن و کید از ایشان از اندک مان یعنی بزودی بهم هلاک خواهند شد حکم امثال سید انهم ربك الاعلى تترکین نام پروردگار خود را که برتر است از انجی و شرکین ران و اطلاعاتی بر غیر حقمانه و گفته اند اسم صله است و معنی آنکه سیاهی بستانی آفریدگار خود را و از صفتیکه نشاید و از تترکین یا بگوئی سبکی ران الاعلی در خبر است که چون آیت نازل شد حضرت رسول مفرمود و اجعلوا فی سبوح و کلام فی خلق قسوی آنکه آنکه سیاه فزید هر چه را پس راست کرد و خلق هر یک با آنکه عطا فرمود آنچه از در کار بود آدمی را بیافزید و راست کرد اعضا و اجزای او را بر قانون حکمت و قلذین تقدیر محمد و آنکه آنکه تقدیر کرد و روز بهار پس راه نمود بطریق اکتساب یا مقدار ساخت منافع را و پلایت فرمود با استیلاج آنها یا مقدار کرد مدت مکث مولود در رحم و او را راه نمود برین آمدن و الذی اخبرهم الرخی آنکه آنکه سیاه بیرون آورد از زمین گیاه چراگاه را یعنی برویا نیاید چیده را که چار یا نیاید چیده غنای اخوی پس ساخت آن گیاه رسته را بعد از سبزی او خشک پر مرده سیاه و تیره و محققان از مضمون این آیت فهم کرده اند که چراگاه

فایزگرگی - نایب یکپاره رویهای آندوز تازه باشند بسی خود رساننده شده باشند در بیست عالی نسیمی

مسی را دوست می‌کنند و رسل را بی‌نیستی معذور و اطعام می‌ایزین دو امر است و هیچکدام دست نمیدهد و جوفه یقیناً بی‌نیاز است از روپایی و از از خود

ما رو با دست راست بر دوش چپ ایستاده و دست چپ را بر دوش راست
باز داشته و چشم را بر دوش چپ و دست چپ را بر دوش راست
کمر را در دوش راست و دست چپ را بر دوش راست
چشم را بر دوش چپ و دست چپ را بر دوش راست
دست چپ را بر دوش راست و دست راست را بر دوش چپ

بیا در دوست پیدا ابراهیم را دوست داشتن بسیار از آن دوستی که خود پیدا کردی بسیار خوب است و در کار خود بسیار

عالمی فزیر گیرند و علامتی باشد و بطلب شتری بدانجا رسد و از این پس باز نگریست و این قلابه دید و گفت جو و اسد ذلک الحاصل

۲۳۸

نفسه آند - و در پیشانی او - و نه کارهای نازنا آفتاب را - و در روزی که از آنرا بر سرش گذاشتند آنوقت را

و انچه امر من باشد "لطیفه بهر شد و مضطرب سازند ز روحی جان در آید و نه دود می از آن رسد و نه آید."

وہی ہے جس نے ان کو اپنا گھر بنا لیا ہے۔

پس از آن غروب کند و بیدار
یا طلوع آفتاب غروب می شود
بند کبر و بخت و اقبال
بند کبر و بخت و اقبال
بند کبر و بخت و اقبال
چون بپوشند آفاق را با خورشید صفوا
و السماء

که آنرا بگویم و در میان من و او که گفتی نه من ای عظمی را
میخواهم زنی را بدادست و آن زن از اقصای دریا است از
و دریا بدو تو خاک را زینش از خود و هر کوشی از قدم
و هر دو نم و امست و پیچید این بود چنانکه بهر پیر
و تو ای حسن انصاری

معنی اوجھل سر آئینہ از حد سرود و گردن کشی میکند آن را استغناء

[illegible]

امن وعدہ کسی راست کہ

یعنی لوت سبک اقامت است که مسرور و منبجتهما الاذهبا از زر شیاران جویها لوتان می آید و آن نشاء بخلدن فیها آمدن

(The following text is faint and partially illegible due to the quality of the scan. It appears to be a list or index of names and dates.)

حضرت رسالت نیا و منذرت
عظم و انصاری را با خدای صلی الله علیه
بنی کنان فرستاد و فرمود که فلان روایت را
با یکدیگر بیایان رسید و عادت کنید فلان روایت را
ایشان خیانت کردند و فلان زبان در کرده و یکدیگر
از یک توفیق افتاد و با این سخن مومنان رسید و از دست
می گفتند که ما آن سرور را در این سخن مومنان
و یکدیگر بیایان رسانیدیم و این سخن مومنان
شدند و حق بی جای فرستاد و این سخن مومنان
آن سپاه با فرستاد و این سخن مومنان

王臣

[illegible]

اللَّهُ الْعَظِيمُ اسْأَلُهُ الْكَثِيرُ مِنَ الشَّاهِدِينَ وَالْحَمْدُ لِلْعَلَمِينَ
صَلِّ الْعَلَاءُ وَصَلِّ الشَّيْءَ وَالْحَنُّ عَلَى لَكَ وَالشُّكْرُ لِلَّهِ

آورده اند که کودکی از یهود و مجذمت رسول مشغول بود و دختران بسید بن عاصم یهودی از یهود بسیار از مشاطه طراس آنحضرت و دندانهای چند نشط
آنحضرت بستند و بنام آنحضرت برین حجر که در درگاه زروان زیر سنگی بنام جبرئیل سید نام علیه السلام را خبر کرد و پیغمبر علیه السلام علی تقی را فرستاد تا
آن سرن را بیاورد و باز کرده بر آن زده بودند تصعق معوذتین را فرستاد و باز دو آیت و جبرئیل که قرأت کرد و بر سر تنی عقده از آن سرن می کشید و عقبت
عالم از حضرت رسالت پیام علیه السلام روایت **إِنَّمَا اللَّهُ الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ الْحَكِيمُ** که در وقت که فرمود **وَالْعَوْدُ لِلْعَوْدِ** و بنام آنحضرت
قل عَوْدُكُمْ لِيَوْمَ يَكْفُرُ بِكُمُ الْإِنْفَالُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْخاسِرُونَ و گفته اند طلق چیز است که گمانه شود چون حبس عینی داند و نواجت سیت نبات و مانند سنگ درین جهت
بیرین آمدن آب از آن یا زندانی است در دوزخ و بر هر طرفی بخند و آن پیاده باید گرفت **بِئْسَ مَا خَلَقَ** از بنی آنچه فرمود است از مودیتا انس و جن و سیاح
و بر بایر و موم و من شیر غالیق **لَا وَقْتُ** و از شر شب ریک چون در آید ظلمت و بر هر چیز را و از شر آفتاب چون غروب کند یا ماه چون بر آید و کسوف کند یا تریا
چون ساقه گرد و در آن محل کثرت سفامت و طلوع آنوقت قلت **لَا مَرَأٍ** از **مَرَأٍ** من شیر الثقیات و از شر و من گان یعنی زنا بیکه کلمات سحر میگویند و می
دری **لَعْنَةُ** و در بهار مود دختران بسید بن عاصم یهودی آنوقت شیر حادی و از بر می حاسد **لَا حَسَدَ** چون ظاهر کنند حسد خود را بمقتضای آن عمل نباید چه
اگر میوشد ضرر آن جزایوبی جایبیت مراد یهود اند که بر حضرت رسول حسد داشتند و ختم کرد و در این سوره را بر حد که بدترین صفتی است این عباس فرمود
که اگر در عالم از شر حد بدتر چیزی بود چه ختم این سوره آن شدی اول خطبه که در آسمان واقع شد حد المبین بود و بر آدم و اول گناهی که بر زمین صادر گشت
حد قابل بود بر بایل **لَا نَظَرَ** حد انشی دان که چون بر فروخت و خصوصین را همان لحظه سوخت باز گرفتیم بصوت بهمین شیوه که گذار که حق بهمین شیوه

سُورَةُ النَّاسِ ۝ إِنَّ اللَّهَ الرَّحْمَنَ الرَّحِيمَ ۝ نَسُوا حِثِّيَّتَنَا

شونده و فیکه یا دخیال کند عادت شیطان است که چون بنده خداست که رایا کند او بگریزد و چون از ذکر حق غافل باشد بوسه دهد و آید لای بی نیوی
 فِضْلُ الْوَالِدَیْنِ الْحَسَنُ و سوسه بکند و سینه هم در آن مَرَاتِلَ الْوَالِدَیْنِ از جنیان و آدمیان یعنی شیاطین انس و جن و دیاب و دره که درین سو و سوخ جا
 لفظاً واقع شده معنی آن که فریت مرد و باول اطفال اند معنی ربوبیت و دست بران و بشا و جوانان و لفظ طالع که بقیه و ریاست دلیل باشد مشیت
 بر آن و بشا بر این واسطه که معنی است از طاعت و عبادت و سب بر آن و بر اربع صالحان که سوسه مویح است با عواایشان و بحاس فعلن و عطف
 آن خبر و مزمزه لالت بکن بر آن و محقق بر آنند که حدیثی که مراد بکلیه که آنرا حضرت خضر فرماید مخصوص دروست و دلالت بر نهلت و تماشای دارد و از خجبت اول

میں نے

خاتمه

چنان گردید که همداگر سهوی و خطائی رفته باش از تعاصباتی پندارند

فقط

که دو صد باشد زبانهای بیان
فضل و رحمتهای او را حصر نماند
شد نزول او بقلب مصطفی
در ترقیبها همی ماند مدام
تکلیف علم الهی احمد است
شد روان آنها ر جمع تابعین
شد یکی در تازیانش تفسیر خوان
در زبان بندگان پر داغ و خشن
شکر حق را کین همه مطبوع شد
دان ز مولانا ولی الله همه
از برایش یزد و وقت ر قم
سر خیش میزد از رنگ شفق
یا الهی آنکه طبعش ساخت
حسادتش را همه مغضوب کن

نیست حمدش کار کلام دوزبان
 فضل و نعمتهای قرآن مبین
 نفعها آمد بحلب مصطفی
 رحمتش بر رحمت تعلیمین
 هر محابی زان چو بحر محمد است
 پس ازان انهار در روی زمین
 شد یکی در فارسی کشف آن
 هر کسی قدر ید طولای خویش
 جمل از دنیا ی دون مرفوع شد
 این که مثل لاله در گرد مریسته
 شاخ طوبی گر بود صرف قلم
 مردم حورش سزد بهر سواد
 در همه اسلوبیش پرداخته
 از فقر خسته جان و خسته حال

شکر نعمتہا می اور احضار نے
جاءنا من ربنا المولى المعین
منفعتہا ہے کہ تاروز قیام
باد نازل دامن فی کلّ حسین
زان بحار رحمة للعالمین
ہست جدو بہا ز علم اہل دین
شد یکی یکہ مترجم ساختش
زین کلام حق نکات آورد پیش
این کہ می بینی بزرش تر جہہ
وانکہ تفسیر حسینی جملہ ہست
صفحہ ہر ش سزاوار ورق
آب کوثر بایدش صرف داد
وردو عالم کار او اسلوب کن
این دعا مقبول کن ما ذوالجلال

